



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

# تذکرہ حلیہ

شرح حکمت ہائے نوح البدرغہ

سید کاظم ارفع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# حدیث زندگی: شرح حکمت‌های نهج البلاغه

نویسنده:

کاظم ارفع

ناشر چاپی:

پیام عدالت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۲۴	حدیث زندگی: شرح حکمت های نهج البلاغه
۲۴	مشخصات کتاب
۲۴	اشاره
۳۹	پیش سخن
۴۱	در بروز فتنه چه باید کرد:
۴۲	مضرات حرص، فاش نمودن راز، فرمانروایی زبان:
۴۴	آسیب های بخل، ترس، فقر، بینوایی، درماندگی و خوبی های شکیبایی، زهد، دروغ و پارسایی:
۴۷	ثمرات مقام رضا و علم و دانش و ادب و فکر و اندیشه:
۵۰	سرپوشی عاقل خوش برخوردی تحمل سختی ها و صلح و آشتی:
۵۲	انسان از خود راضی نتیجه صدقه تجسم اعمال:
۵۲	اشاره
۵۵	شگفتی های خلقت انسان:
۵۶	اقبال و ادبار دنیا به ملتها:
۵۷	شیوه رفتار با مردم و نتیجه آن:
۵۸	عفو هنگام قدرت و غلبه:
۵۸	اشاره
۶۰	آئین دوست یابی:
۶۱	بی تفاوت ها در هنگام جنگ با دشمن:
۶۲	چیزی که باعث قطع نعمت می شود:
۶۶	کسی که اقوام نزدیک رهایش کنند غریبه ها به یاریش می آیند:
۶۷	مبتلا را سرزنش نکنید:
۶۸	حاکمیت مقدرات بر تدبیرها:
۶۹	مخیر بودن در رنگ کردن موها:

- مرگ مانع آرزوهای شتاب زده: ..... ۶۹
- ارزش جوانمردی: ..... ۷۰
- عوارض ترس، شرمندگی بی مورد، از دست دادن فرصت ها: ..... ۷۲
- حق گرفتگی است: ..... ۷۴
- نسب برای شخص بی عمل و دور از تقوا رشد و تعالی ندارد: ..... ۷۶
- اشاره ..... ۷۶
- کفاره گناهان بزرگ ..... ۷۸
- نعمت پی در پی خداوند و نافرمانی انسان و عذاب پروردگار: ..... ۷۹
- رنگ چهره درون را آشکار می کند ..... ۸۰
- سازش با درد ..... ۸۱
- بهترین مرتبه زهد پنهان نمودن آن است ..... ۸۲
- دیدار مرگ چه زود خواهد بود ..... ۸۳
- ستار العیوب ..... ۸۳
- شاخه های صبر : شوق، ترس، زد و انتظار: ..... ۸۵
- برتری خیر بر کار خیر و بدتر بودن بدکار از بدی: ..... ۱۰۳
- سی و دوم - كُنْ سَمِحًا و لَا تَكُنْ مُبَدِّرًا و كُنْ مُقَدِّرًا و لَا تَكُنْ مُقْتَرًا ..... ۱۰۴
- توانگری در ترک آرزوهاست: ..... ۱۰۶
- مواضع تهمت: ..... ۱۰۷
- ضرر آرزوهای طولانی ..... ۱۰۸
- حفظ کرامت و عزت انسانی: ..... ۱۰۹
- عقل ، حماقت، عجب، خلق نیکو: ..... ۱۱۰
- با ضرر به واجبات و عمل به مستحبات قرب به خدا حاصل نشود: ..... ۱۱۴
- عاقل زبانش پشت دل او و دل احمق پشت زبان اوست: ..... ۱۱۵
- یکی از وسایل پاک شدن از گناه بیماری است: ..... ۱۱۶
- توصیف صفات ارزشمند خباب بن ارت: ..... ۱۱۷
- فرق مومن و منافق: ..... ۱۱۹

- ۱۲۱ ..... برتری شرمندگی از گناه از عجب در انجام کارهای خوب
- ۱۲۲ ..... همت، جوانمردی، حمیت، غیرت:
- ۱۲۵ ..... دوراندیشی
- ۱۲۶ ..... جوانمرد گرسنه انسان پست سیر:
- ۱۲۶ ..... دل‌های رمنده و الفت دادن آنها:
- ۱۲۷ ..... عیب تو پوشیده است تا مادامی که روزگار با تو هماهنگ است:
- ۱۲۸ ..... هنگام توانایی گذشت زیباست:
- ۱۲۸ ..... سخاوت آن است که بی درخواست بخشیده شود:
- ۱۳۳ ..... صبر بر آنچه نمی‌سپندی و صبر بر آنچه دوست داری:
- ۱۳۴ ..... فقر و ثروت:
- ۱۳۵ ..... قناعت ثروت تمام نشدنی
- ۱۳۵ ..... ثروت ریشه شهوات:
- ۱۳۶ ..... پرهیز دهنده بدیهه مژده دهنده به خوبیها:
- ۱۳۷ ..... زبان درنده ای است که اگر مهار نشود می‌درد:
- ۱۳۸ ..... نیش و آزار زن شیرین است:
- ۱۳۸ ..... آداب سلام کردن و جواب دادن:
- ۱۳۹ ..... میانجی به منزله بال است:
- ۱۴۰ ..... خواب غفلت:
- ۱۴۰ ..... غربت بخاطر از دست دادن دوستان:
- ۱۴۱ ..... از نااهل چیزی نخواهید:
- ۱۴۲ ..... از بخشیدن کم نباید خجالت کشید:
- ۱۴۳ ..... پاکدامنی زینت نداری و شکر زینت دارای است
- ۱۴۵ ..... اکنون را غنیمت شمار:
- ۱۴۶ ..... نادان را یا تندرو و یا کندرو می‌بینی:
- ۱۴۶ ..... هنگامی که عقل به کمال برسد گفتار کم‌گردد:
- ۱۴۷ ..... آفات دنیا

- تادیب خود قبل از تادیب دیگران ----- ۱۴۸
- هر نفس کشیدن گامی به سوی مرگ است ----- ۱۵۰
- که شمردنی پایان پذیر و هر چه انتظارش می کشی خواهد رسید: ----- ۱۵۱
- کارها وقتی مشتبّه شدند پائانشان با آغازشان مقایسه می شود: ----- ۱۵۱
- علی علیه السلام دنیا را سه طلاقه کرد: ----- ۱۵۱
- بحثی در قضا و قدر: ----- ۱۵۳
- حکمت را از هر کجا شد فرا گیرید ----- ۱۵۵
- حکمت را فراگیر اگرچه از منافق: ----- ۱۵۶
- ارزش هر کس به چیزی است که برای آن ارزش قائل است: ----- ۱۵۷
- سفارش به پنج چیز با ارزش: ----- ۱۵۸
- تعریف دروغین: ----- ۱۶۱
- جنگ انسان ها را آبدیده می کند ----- ۱۶۲
- وقتی نمی دانی بگو نمی دانم ----- ۱۶۲
- ارزش دیدگاه بزرگسالان: ----- ۱۶۳
- از رحمت خدا مایوس نشوید: ----- ۱۶۳
- وجود رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و استغفار دو عامل بازدارنده عذاب ----- ۱۶۶
- ثمره اصلاح امور خود با خداوند ----- ۱۶۷
- فقیه به معنای کامل: ----- ۱۶۹
- برترین علم علمی است که در اعضا و جوارح جا دارد: ----- ۱۷۰
- خستگی بدنها را با حکمت های تازه برطرف کنید: ----- ۱۷۱
- همه امتحان می شوند ----- ۱۷۳
- خیر و نیکی از منظر امام علیه السلام ----- ۱۷۵
- نزدیک ترین مردم به پیامبران کیانند؟ ----- ۱۷۷
- خواب بایقین بهتر از نماز در حال تردید است ----- ۱۷۸
- شایعه پراکنی نکنید ----- ۱۷۹
- معنای اِنَّا لِلّٰهِ وَ اِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ: ----- ۱۸۰



- ۱۸۱ ..... هنگام تعریف و تمجید مردم چه باید گفت؟
- ۱۸۲ ..... شرایط برآورده کردن حاجات:
- ۱۸۳ ..... نشانه های آخر الزمانی
- ۱۸۷ ..... ساده پوشی:
- ۱۸۸ ..... دشمنی دنیا و آخرت:
- ۱۸۹ ..... آثار تهجد و سحرخیزی:
- ۱۹۲ ..... رعایت واجبات:
- ۱۹۵ ..... ره آورد دین گریزی:
- ۱۹۶ ..... علمی که سود نمی بخشد:
- ۱۹۷ ..... جایگاه بزرگ قلب انسان:
- ۱۹۹ ..... نقش پراهمیت ولایت و امامت:
- ۲۰۱ ..... شرایط تحقق دستورات و احکام الهی:
- ۲۰۲ ..... هزینه دوستی امیرالمومنین علیه السلام
- ۲۰۵ ..... هجده مورد سرفصل درس اخلاق
- ۲۲۰ ..... خوش بینی و بدبینی کجا لازم است
- ۲۲۱ ..... هشدار از غفلت
- ۲۲۲ ..... امتحان های الهی:
- ۲۲۵ ..... سرنوشت دوست غلو کننده و دشمن کینه ورز علی علیه السلام:
- ۲۲۶ ..... از دست دادن فرصت:
- ۲۲۶ ..... ظاهر فریبنده دنیا:
- ۲۲۷ ..... تفاوت بنی مخزوم و بنی عبد شمس و بنی هاشم:
- ۲۳۱ ..... فاصله گناه و کار خوب:
- ۲۳۲ ..... گویا مرگ را برای غیر ما نوشته اند:
- ۲۳۵ ..... تفاوت غیر مرد و غیرت زن:
- ۲۳۶ ..... مسلمان کامل:
- ۲۳۷ ..... تعجب امام علیه السلام از چند گروه:

- ۲۳۹ ..... احساس مسئولیت در انجام تکالیف :
- ۲۴۱ ..... تفاوت باد پائیزی با باد بهاری:
- ۲۴۲ ..... عظمت پروردگار و کوچکی مخلوق
- ۲۴۳ ..... در خاک آرمیدگان و احوالشان:
- ۲۴۴ ..... دیدگاه امام علیه السلام درباره دنیای مثبت:
- ۲۵۷ ..... عمر محدود و ثروت از بین رفتنی:
- ۲۵۸ ..... دنیا جای داد و ستد
- ۲۵۹ ..... دوستی پایدار:
- ۲۶۱ ..... ثمرات دعا توبه و شکر نعمت:
- ۲۶۴ ..... آثاری که بر نماز و حج و روزه و جهاد زن مترتب است.
- ۲۶۸ ..... ارزش صدقه و بخشش:
- ۲۶۹ ..... کمک الهی به اندازه نیاز فرود می آید
- ۲۷۱ ..... میانه رو فقیر نمی شود.
- ۲۷۲ ..... کمی نانخور توانگری است دوستی نصف عقل و غصه نصف پیری است
- ۲۷۴ ..... آنکه هنگام مصیبت بر ران خود می کوبد اجر خود را ضایع می کند:
- ۲۷۵ ..... عبادت از روی معرفت
- ۲۷۸ ..... حفظ ایمان به صدقه اموال به زکات دفع بلا به دعا
- ۲۷۹ ..... آه سرد امام علیه السلام و گفتاری درباره عالمان ربانی شاگردان درستکار و مردمان حزب باد:
- ۲۹۰ ..... انسان زیر زبان خود پنهان است
- ۲۹۲ ..... شناخت منزلت خویش:
- ۲۹۴ ..... در پاسخ کسی که از حضرت درخواست موعظه کرد.
- ۳۴۰ ..... عاقبت هر انسانی یا شیرین است و یا تلخ و ناگوار
- ۳۴۱ ..... اقبال و ادبار دنیا
- ۳۴۲ ..... نتیجه صبوری:
- ۳۴۳ ..... شریک جرم
- ۳۴۵ ..... پایبندی به عهد و پیمان

- ۳۴۷ ----- در شناخت پروردگار عذری نداریم
- ۳۴۹ ----- بصیرت، راهنمایی، گوش شنوا
- ۳۵۰ ----- کرامت انسانی
- ۳۵۱ ----- پرهیز از مواضع تهمت
- ۳۵۳ ----- خودرایی و استبداد در رای فرانوایان و ثمره مشورت با عاقلان
- ۳۵۵ ----- نتیجه رازداری
- ۳۵۷ ----- فقر مرگ بزرگ است
- ۳۵۹ ----- نوعی بردگی
- ۳۶۰ ----- اطاعت خدا مقدم بر همه فرمانبری هاست
- ۳۶۱ ----- متجاوز به حقوق دیگران مستحق سرزنش است
- ۳۶۲ ----- عجب مانع پیشرفت
- ۳۶۳ ----- مرگ نزدیک و ماندن در دنیا اندک
- ۳۶۴ ----- صبح روشن برای روشن دیده گان
- ۳۶۵ ----- گناه نکردن از توبه کردن آسانتر است
- ۳۶۶ ----- چه بسا یک خوردن از خوردنیها جلوگیری کند
- ۳۶۶ ----- مردم نسبت به آنچه نمی دانند دشمن اند:
- ۳۶۹ ----- روی آوردن به آراء و اندیشه های درست
- ۳۷۱ ----- رمز پیروزی بر دشمن و باطل
- ۳۷۲ ----- از هر کاری ترسیدی خود را در آن انداز
- ۳۷۲ ----- سعه صدر از ابزار ریاست است
- ۳۷۳ ----- راه ادب کردن خطا کار تحسین نیکوکار است
- ۳۷۶ ----- راه بیرون کردن کینه از دل دیگران
- ۳۷۷ ----- لجاجت رای و تدبیر را تباه می کند
- ۳۷۸ ----- حرص بردگی دائمی است
- ۳۷۸ ----- کوتاهی در کارها ندامت و دوراندیشی درستی در پی دارد
- ۳۷۹ ----- کجا باید حرف زد و کجا باید سکوت کرد

- ۳۸۰ ----- میان دو دعوت اختلاف نشود مگر آنکه یکی از آن دو گمراهی است -
- ۳۸۲ ----- از زمانی که حق را به من نشان دادند گرفتار تردید نشدم
- ۳۸۳ ----- به کسی دروغ نگفتم و دروغ نشنیدم و نه گمراه شدم و نه کسی را گمراه کردم.
- ۳۸۴ ----- آغازگر ستم در قیامت از روی ندامت دستش را به دندان می گزد
- ۳۸۵ ----- کوچ کردن نزدیک است
- ۳۸۶ ----- ستیزگر حق نابود است
- ۳۸۷ ----- صبر مایه ماندگاری
- ۳۸۷ ----- شگفتا که خلافت با همصحبتی به دست می آید ولی به مصاحبت و خویشاوندی حاصل نمی شود.
- ۳۹۱ ----- انسان هدف تیر بلایا
- ۳۹۲ ----- پس انداز برای دیگران و وارثان
- ۳۹۳ ----- دل در موقعی که گرفته است به کارش واندا رید
- ۳۹۵ ----- پرهیز از انتقام جویی
- ۳۹۶ ----- گذر از مزبله و عبرت از آن
- ۳۹۷ ----- حکمتها دلهای خسته را تازه و باطراوت می کنند.
- ۳۹۹ ----- سخن حقی که هدف از آن باطل بود
- ۴۰۰ ----- مردم شناسی امام علیه السلام و نظرش درباره ارازل و اوباش:
- ۴۰۲ ----- فرشتگان محافظ و ماموریت آنها
- ۴۰۳ ----- قصد طلحه و زبیر از بیعت با امیرالمومنین علی علیه السلام
- ۴۰۵ ----- دو چیز را فراموش نکنیم یا خدا یاد مرگ
- ۴۰۸ ----- در انجام کار خیر با خدا معامله کنید
- ۴۰۹ ----- وسعت ظرف علم:
- ۴۱۰ ----- آثاری که بر حلم و بردباری مترتب است.
- ۴۱۲ ----- محاسبه اعمال در دنیا
- ۴۱۴ ----- حاکمیت صالحان بر کره زمین
- ۴۱۵ ----- چهره و رفتار انسان راه یافته
- ۴۱۶ ----- بحثی پیرامون چند حمیده و رذیله :

- ۴۲۳ ..... عجب به عقل حسادت می ورزد -
- ۴۲۴ ..... چشم از رنجه‌ها فروبند -
- ۴۲۴ ..... درخشت اخلاق ملایم شاخه‌های فراوان می دهد -
- ۴۲۶ ..... دعوا و نزاع تدبیر را نابود می کند. -
- ۴۲۶ ..... آنکه به نوایی رسید گردنکشی کرد -
- ۴۲۷ ..... در تغییر و تحول روزگار گوهر وجود افراد معلوم می گردد. -
- ۴۲۸ ..... حسادت دوست از خالص نبودن دوستی است -
- ۴۲۹ ..... طمع عقل را از کار می اندازد. -
- ۴۲۹ ..... از عدالت به دور است که با گمان درباره افراد مورد اعتماد قضاوت کرد. -
- ۴۳۰ ..... ستم به بندگان خدا بدترین توشه آخرت است. -
- ۴۳۲ ..... تغافل نشان بزرگواری است -
- ۴۳۳ ..... جایگاه ارزشمند حیاء -
- ۴۳۳ ..... فضایل اخلاقی و ثمرات آنها -
- ۴۳۸ ..... ضرر رذیله حسادت -
- ۴۳۸ ..... طمعکار در بند ذلت است -
- ۴۳۹ ..... مراتب ایمان -
- ۴۴۰ ..... بخشی از رذایل اخلاقی و آثار آنها -
- ۴۴۴ ..... قناعت پادشاهی و حسن خلق نعمت است -
- ۴۴۵ ..... زندگی پاکیزه در پرتو قناعت -
- ۴۴۶ ..... تقسیم روی به دست خداست -
- ۴۴۷ ..... معنای عدل و احسان -
- ۴۴۸ ..... ره آورد انفاق چیست -
- ۴۴۹ ..... مبارز نطلبید اما اگر ترا به مبارزه خواندند با آنها ستیز کن چون ستمگرند -
- ۴۴۹ ..... صفات خوب زن صفات بد مرد محسوب می شود. -
- ۴۵۱ ..... توصیف آدم عاقل -
- ۴۵۲ ..... پستی دنیای زر و زور و تزویر -

- ۴۵۳ ..... عبادت آزادگان: .....
- ۴۵۴ ..... زن و زندگی همه اش زحمت و دردسر است و زحمت بارتر اینکه چاره ای جز بودن با او نیست. ....
- ۴۵۶ ..... آسیبی که در سهل انگاری و پیروی از سخن چین وارد می شود. ....
- ۴۵۷ ..... سنگ غضب خانه خراب کن است .....
- ۴۵۸ ..... روز سخت انتقام مظلوم از ظالم: - .....
- ۴۶۰ ..... از خدا بترس هر چند اندک .....
- ۴۶۱ ..... پاسخ را باید کوتاه و گزیده گفت: .....
- ۴۶۲ ..... عامل زیاد شدن نعمت و زوال آن .....
- ۴۶۴ ..... توانایی دست یافتن به هر چیز میل و شهوت رسیدن به آنرا کم می کند. ....
- ۴۶۵ ..... از نابودی نعمت ها بترسید زیرا وقتی از دست رفت دیگر بر نمی گردد. ....
- ۴۶۶ ..... جوانمردی بیش از خوشاوندی محبت می آورد. ....
- ۴۶۶ ..... کسی که به تو گمان خوب دارد گمانش را تصدیق کن .....
- ۴۶۸ ..... بهترین اعمال آن است که نفس را به انجام آن اجبار کنی .....
- ۴۶۸ ..... خدا را به شکستن اراده ها و باز شدن گره ها و بهم خوردن تصمیم ها شناختم. ....
- ۴۷۰ ..... شیرینی و تلخی ممزوج دنیا و آخرت .....
- ۴۷۱ ..... فلسفه ایمان و احکام .....
- ۴۹۰ ..... ستمکاران را اینگونه قسم بدهید که او از حول و قوت خدا بیزار است .....
- ۴۹۲ ..... ای فرزند آدم تو خود وصی خویش باش. ....
- ۴۹۳ ..... تندخویی نمونه از جنون است : .....
- ۴۹۴ ..... سلامتی بدن در کمی حسادت است .....
- ۴۹۵ ..... شاد کردن دل مومن و کسب مکارم اخلاق .....
- ۴۹۷ ..... با صدقه دادن رفع فقر کن .....
- ۴۹۸ ..... وفا با بیوفایان درست نیست .....
- ۴۹۹ ..... مهلت دادن خدا امتحان است .....
- ۵۰۱ ..... کلماتی حکمت آمیز امام علیه السلام که دور از ذهن است .....
- ۵۰۹ ..... گله امیرالمومنین علیه السلام از مردم تحت حکومتش .....

- نتیجه کوتاه فکری سرگردانی است - ..... ۵۱۰
- خطر همنشینی با پادشاهان - ..... ۵۱۲
- عکس العمل خیر و شر - ..... ۵۱۳
- گفتار حکیمان وقتی مطابق حق است شفا و هنگامی که برخلاف حق است درد می باشد. .... ۵۱۴
- روش صحیح پاسخ دادن - ..... ۵۱۵
- غم روزی فردا را مخور - ..... ۵۱۶
- اعتدال در همه جا نیک است - ..... ۵۱۶
- آنکه دنیا و آخرت دارد و آنکه نه دنیا و نه آخرت دارد. .... ۵۱۷
- دیدگاه امام علیه السلام درباره پرده کعبه - ..... ۵۱۸
- روش قضاوت امیرالمومنین علیه السلام - ..... ۵۲۱
- حکومت متفاوت امیرالمومنین علیه السلام - ..... ۵۲۲
- توکل الزامی است - ..... ۵۲۳
- به یقین و باور عمل کنید - ..... ۵۲۵
- چند نکته مهم اخلاقی - ..... ۵۲۶
- در وقت دوگانگی حالات نفسانی چه کنیم؟ - ..... ۵۲۹
- پایین شب سیه سپید است. .... ۵۳۰
- کار مختصر مدام بهتر از کار زیاد ملول آور است. .... ۵۳۱
- مقدم داشتن واجبات بر مستحبات - ..... ۵۳۲
- هر که دوری سفر آخرت را باور کند خود را آماده می کند. .... ۵۳۳
- عقل به کسی که از او نصیحت خواهد خیانت نکند. .... ۵۳۴
- حجاب پذیرش موعظه غفلت است - ..... ۵۳۶
- عیب عالم و جاهل - ..... ۵۳۶
- علم بهانه را بر بهانه جویان بسته است. .... ۵۳۸
- استفاده از مهلت ها و فرصت ها - ..... ۵۴۰
- از خوش بحال گفتن های مردم باید ترسید. .... ۵۴۱
- مسئله قضا و قدر - ..... ۵۴۲

- محروم از علم آموزی زیون است - - - - - ۵۴۳
- کسی که امیرالمومنین علیه السلام برادر خواندش و صفات ممتاز وی - - - - - ۵۴۴
- لزوم شکر نعمت - - - - - ۵۵۸
- طریقه تسلیت در مرگ نزدیکان - - - - - ۵۵۹
- مصیبت فقدان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم - - - - - ۵۶۱
- ضرر همنشینی با احمق - - - - - ۵۶۳
- فاصله مشرق و مغرب - - - - - ۵۶۳
- اقسام دوستان و دشمنان - - - - - ۵۶۴
- عوض ضربه بر دشمن به خود ضربه مزین - - - - - ۵۶۶
- عبرت زیاد و عبرت گیرنده کم - - - - - ۵۶۷
- اعتدال در دشمنی با دشمنان - - - - - ۵۶۸
- دو رکعت نماز طلب آموزش - - - - - ۵۶۹
- خدوند همان طور که همه را روزی می دهد به حساب همه نیز می رسد. - - - - - ۵۷۱
- اندیشه ات پیغام آور تو و نوشته ات نشان هویت تو است. - - - - - ۵۷۲
- برای آنکه هنوز به بلا مبتلا نشده بیشتر دعا کنید تا گرفتار نشود. - - - - - ۵۷۵
- نیازمند و مسکین فرستاده خداست ردش نکنید. - - - - - ۵۷۷
- غیرتمند زنا نمی کند. - - - - - ۵۷۸
- برای حفظ انسان مدت عمر کافی است - - - - - ۵۸۰
- این انسان به مرگ فرزند آدم می خوابد ولی با از دست دادن ثروت نمی خوابد. - - - - - ۵۸۱
- دیدگاه مومن رنگ خدایی دارد - - - - - ۵۸۳
- اعتماد به آنچه در اختیار خداست - - - - - ۵۸۴
- نفرین امام علیه السلام درباره انس بن مالک دروغگو - - - - - ۵۸۶
- حالات متفاوت انسان - - - - - ۵۸۸
- جامعیت قرآن شریف - - - - - ۵۹۰
- مقابله به مثل در برابر دشمن - - - - - ۵۹۲
- هشدار در حفظ بیت المال - - - - - ۵۹۳



- ۵۹۵ ..... من پیشوای مومنینم و مال و ثروت پیشوای تبهکاران
- ۵۹۹ ..... اعتراض یهودی و پاسخ امام علیه السلام
- ۶۰۱ ..... امام علیه السلام چگونه بر دلیران پیروز می گشت
- ۶۰۲ ..... فقر از منظر امام علیه السلام
- ۶۰۵ ..... روش صحیح پرسیدن
- ۶۰۶ ..... دیدگاه مقدم امام علیه السلام بر سایر دیدگاه ها
- ۶۰۸ ..... حفظ کرامت انسان وظیفه حکمرانان است
- ۶۰۹ ..... خطر شیطان و نفس اماره
- ۶۱۱ ..... از گناه در خلوتگاه ها پرهیز کنید زیرا آنکه شاهد است خود حاکم است
- ۶۱۴ ..... جای گریستن از دست دادن ابرار و شایستگان است
- ۶۱۵ ..... عذر انسان تا شصت سالگی پذیرفته می شود.
- ۶۱۶ ..... کسی که گناه بر او غلبه کند شکست خورده است
- ۶۱۷ ..... مستمندی بی چیز نماند مگر آنکه ثروتمندی حق او را بخورد.
- ۶۱۹ ..... امتیاز مومن روحیه بی نیازی است
- ۶۲۰ ..... نعمت خدا را در راه نافرمانی خداوند مصرف نکنید.
- ۶۲۱ ..... نشانه انسان های زیرک و موفق
- ۶۲۴ ..... حاکم واقعی پاسبان خدا در روی زمین است
- ۶۲۵ ..... صفات مومنین
- ۶۳۸ ..... بی نیازی بزرگ یعنی بی اعتنایی به آنچه در اختیار مردم است.
- ۶۳۹ ..... اهمیت عهد و وعده انسان
- ۶۳۹ ..... ضرر غفلت از مرگ
- ۶۴۰ ..... ورثه و حوادث دو شریک اموال
- ۶۴۱ ..... بی عملی
- ۶۴۲ ..... علم طبیعی و علم شنیدنی:
- ۶۴۴ ..... قدرت عامل اندیشه درست:
- ۶۴۴ ..... عفاف زینت فقر و شرک زینت توانایی

- روز اجرای عدالت بر شخص ظالم سخت تر از روز مظلوم است ..... ۶۴۶
- تاریخ همه چیز را ثبت می کند. .... ۶۴۷
- عبرت آموزی از آنچه بر سر دیگران آمده ..... ۶۴۹
- از وسایل پاکدامنی دست نیافتن به گناهان است. .... ۶۵۰
- چگونه آبرو می ریزد. .... ۶۵۲
- اعتدال در تعریف و تمجید افراد ..... ۶۵۲
- بزرگترین گناه آن است که آن را کوچک شماری ..... ۶۵۳
- رذایل اخلاقی از منظر امام علیه السلام ..... ۶۵۴
- سه نشانه برای تشخیص ستمگر ..... ۶۶۱
- پس از هر سختی گشایشی هست. .... ۶۶۱
- خسارت افراط محبت به خانواده ..... ۶۶۲
- بزرگترین عیب: ..... ۶۶۳
- طریقه دعا کردن برای تولد فرزند ..... ۶۶۴
- مخالفت امام علیه السلام با زندگی اشرافی ..... ۶۶۶
- مرگ و زندگی دست خداست ..... ۶۶۶
- طریقه تسلیت به عزادار ..... ۶۶۷
- توازن حال انسان در داشتن نعمت و از دست دادن آن ..... ۶۶۹
- حمل به صحت سیره مومنین است ..... ۶۷۲
- آثار و برکات صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام ..... ۶۷۳
- حفظ آبرو در ترک نزاع و دعواست ..... ۶۷۵
- قبل از آماده شدن در انجام کارها عجله مکن ..... ۶۷۷
- اینک را غنیمت شمار ..... ۶۷۸
- ارزش فکر کردن عبرت گرفتن و ادب نفس: ..... ۶۷۸
- علم باید با عمل همراه باشد ..... ۶۸۲
- دنیا از منظر امیرالمومنین علیه السلام ..... ۶۸۳
- چرایی عذاب و ثواب ..... ۶۸۶

- ۶۸۷ ..... پیشگویی امام علیه السلام درباره آینده اسلام و مسلمین
- ۶۹۰ ..... فلسفه آفرینش انسان و مقایسه ارزشهای دنیایی و آخرت
- ۶۹۳ ..... اسلام بالاترین شرف مسلمان
- ۶۹۵ ..... سفارشات امام علیه السلام در بر پای دین و دنیا
- ۶۹۷ ..... راه مبارزه با منکرات
- ۶۹۹ ..... جامعه شناسی امام علیه السلام
- ۷۰۰ ..... مراحل شکست در مبارزه با دشمن چیست
- ۷۰۲ ..... حق سنگین و باطل سبک است
- ۷۰۳ ..... توازن خوف و رجاء
- ۷۰۷ ..... رذل ترین ردایل اخلاقی بخل است
- ۷۰۷ ..... اقسام روزی:
- ۷۰۹ ..... نزدیکی مرگ
- ۷۱۰ ..... حفظ سخن و زبان
- ۷۱۱ ..... توفیق بندگی
- ۷۱۲ ..... سه درس مهم زندگی
- ۷۱۴ ..... مقایسه ارزشی بین دنیا و آخرت
- ۷۱۶ ..... آقازادگی انسان را به جایی نمی رساند مگر خود اهل باشد
- ۷۱۷ ..... تلاش در هر کاری بی ثمر نمی ماند.
- ۷۱۸ ..... پایان خوش و ناخوش
- ۷۱۹ ..... سخت ترین بیماری مرض دل و بالاترین سلامتی پاکی آن است.
- ۷۲۰ ..... برنامه مومن در شبانه روز
- ۷۲۴ ..... ثمره زهد در دنیا
- ۷۲۵ ..... شخصیت انسان زیر زبان او پنهان است
- ۷۲۶ ..... بهترین عطر مشک است
- ۷۲۸ ..... راه های خودسازی
- ۷۳۰ ..... هر کس طالب هر چیزی باشد دست یافتنی است

- نیاز زندگی به اندازه کفاف ..... ۷۳۲
- روش بهتر زیستن و دستورالعمل امام علیه السلام ..... ۷۳۲
- حقوق متقابل پدر و فرزند ..... ۷۳۴
- چشم زخم و جادو اتفاق می‌فتد. .... ۷۳۷
- هماهنگی با اخلاق های متفاوت ..... ۷۴۰
- بعضی بیش از اندازه خود حرف می‌زنند ..... ۷۴۰
- تک شغلی مورد تایید امام علیه السلام است ..... ۷۴۱
- تفسیر جمله لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلاَّ بِاللّٰهِ ..... ۷۴۲
- هویت مغیره بن شعبه از منظر امام علیه السلام ..... ۷۴۳
- نقش عقل در رهایی از اسارت‌های مادی ..... ۷۴۷
- هر که با حق در افتد حق او را به خاک مذلت اندازد. .... ۷۴۸
- دل به منزله دفتر چشم است ..... ۷۴۹
- تقوا پیشوای اخلاق است ..... ۷۵۱
- لزوم حق شناسی نسبت به پدر و مادر و اساتید و معلمین ..... ۷۵۲
- تادیب نفس به آن است که آنچه برای دیگری بد می‌دانی انجام ندهی. .... ۷۵۳
- چاره برخورد با مصیبت ها ..... ۷۵۴
- راه علاج درماندگی ..... ۷۵۴
- توصیف دنیا ..... ۷۵۵
- نصایح امام علیه السلام به امام حسن علیه السلام ..... ۷۵۷
- استفغار راستین ..... ۷۵۹
- بردباری همچون قبیله و فامیل کارساز است ..... ۷۶۲
- ضعف و ناتوانی انسان ..... ۷۶۳
- امام علیه السلام چگونه چشم چرانها را راهنمایی کرد. .... ۷۶۵
- سود عقل ..... ۷۶۷
- کار خیر هر چند کوچک ولی ارزشمند و بزرگ است ..... ۷۶۹
- اصلاح درون و اصلاح بین خود و خدا و ثمرات آنها ..... ۷۷۱

- ۷۷۴ ----- بردباری پرده ای پوشاننده و عقل شمشیری برنده است
- ۷۷۵ ----- صاحبان نعمت واسطه خیرند.
- ۷۷۵ ----- سلامتی و بی نیازی قابل اعتماد نیستند.
- ۷۷۷ ----- به طور کلی شکایت مذموم نیست
- ۷۷۸ ----- عید روزی است که در آن معصیت پروردگار نکنند.
- ۷۷۹ ----- ثمره ثروتی که در غیر طاعت الهی اندوخته شود
- ۷۸۰ ----- بدن انسان نیاز به استراحت دارد.
- ۷۸۱ ----- روزی دو نوع است
- ۷۸۴ ----- لذتها پایدار نیستند.
- ۷۸۵ ----- مردم را آزمایش کن
- ۷۸۶ ----- باب شکر و دعا و توبه باز است
- ۷۸۹ ----- صفات اهل کرم
- ۷۹۲ ----- عدل از جود شریفتر است
- ۷۹۳ ----- ارزش بصیرت
- ۷۹۴ ----- معنای زهد
- ۷۹۵ ----- زمامداران آزمایش می شوند.
- ۷۹۶ ----- تاثیر رویاها در زندگی
- ۷۹۷ ----- بهترین شهر آنجاست که پذیرای تو باشد
- ۷۹۸ ----- مالک اشتر از بان علی علیه السلام
- ۸۰۰ ----- کار کم که ادامه یابد بهتر از کار رنج آور است
- ۸۰۱ ----- اخلاق مشابه را برای کسانی که کارهای تعجب آور دارند انتظار داشته باشید.
- ۸۰۱ ----- رفع دین به مردم بهترین کار است
- ۸۰۲ ----- ناآگاهی از احکام فقهی اهل کسب و تجارت را گرفتار ربا می کند
- ۸۰۳ ----- نتیجه بی صبری
- ۸۰۴ ----- برای حفظ کرامت نفس باید هوس را مهار کرد
- ۸۰۶ ----- شوخی بی جا از عقل کاستن است

- آداب معاشرت ----- ۸۰۷
- بعضی آقازاده ها باعث بی ابرویی پدرها و خانواده می شوند ----- ۸۰۸
- زشتی کبر و فخر فروشی و راه علاج آن ----- ۸۰۹
- توانمند و ناتوان قیامت معلوم می شود. ----- ۸۱۰
- شعراء در وادی توهمات ----- ۸۱۱
- ارواح انسان ها را بهایی جز بهشت شایسته نیست. ----- ۸۱۳
- در خورنده هرگز سیر نمی شوند ----- ۸۱۴
- صداقت مومن در رفتار ----- ۸۱۷
- جبر و اختیار ----- ۸۱۸
- بلند همتی ----- ۸۲۰
- غیبت مومن اسلحه مردم عاجز است ----- ۸۲۱
- ضعف کم ظرفیت ها هنگام تمجید و تعریف مردم ----- ۸۲۲
- دنیا برای آخرت آفریده شده نه برای خود ----- ۸۲۳
- گفتاری درباره بنی امیه ----- ۸۲۵
- گفتاری درباره انصار و ساکنین مدینه ----- ۸۲۶
- کنترل نگاه ها ----- ۸۲۷
- مصدق رهبر و والی شایسته ----- ۸۲۹
- خبر از آینده ----- ۸۲۹
- دو گروه منحرف ----- ۸۳۱
- معنای توحید و عدل: ----- ۸۳۲
- سکوت و حرف زدن بیجا ----- ۸۳۴
- طلب باران رحمت ----- ۸۳۵
- رنگ کردن زینت است و ما در عزا به سر می بریم. ----- ۸۳۶
- اهمیت حفظ عفاف ----- ۸۳۸
- قتاعت ثروت تمام نشدنی ----- ۸۴۰
- روش حکومت داری و مدیریت جامعه ----- ۸۴۱

گناهان را سبک نشمارید ..... ۸۴۲

وظیفه آموختن اهل علم ..... ۸۴۳

بدترین برادران کسی است که به خاطرش آدمی به زحمت افتد ..... ۸۴۴

وقتی برادر ایمانی را عصبانی کردی بین خود و او جدایی انداختی ..... ۸۴۵

درباره مرکز ..... ۸۴۷

## حدیث زندگی: شرح حکمت های نهج البلاغه

### مشخصات کتاب

سرشناسه: ارفع، سید کاظم، ۱۳۲۳ -

عنوان قراردادی: نهج البلاغه. فارسی. برگزیده. شرح

عنوان و نام پدیدآور: حدیث زندگی: شرح حکمت های نهج البلاغه / کاظم ارفع.

مشخصات نشر: تهران: پیام عدالت، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۷۶۰ ص.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۵۲-۱۶۰-۰

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. . نهج البلاغه -- نقد و تفسیر

موضوع: راه و رسم زندگی (اسلام)

شناسه افزوده: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. . نهج البلاغه. برگزیده. شرح

رده بندی کنگره: BP۳۸/۰۴۲/الف ۴ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱۵

شماره کتابشناسی ملی: ۲۳۱۹۵۷۸

ص: ۱

اشاره



سرشناسه: ارفع سید کاظم ۱۳۲۳

عنوان قراردادی: حدیث زندگی شرح حکمت های نهج البلاغه

عنوان و نام پدیدآور: حدیث زندگی شرح حکمت های نهج البلاغه

مؤلف سید کاظم ارفع

مشخصات نشر: تهران: پیام عدالت ۱۳۹۰

موضوع: علی بن ابی طالب علیه السلام امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. نهج البلاغه -- نقد و تفسیر

موضوع: علی بن ابی طالب علیه السلام امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. نهج البلاغه -- کلمات قصار

موضوع: اخلاق اسلامی

شناسه افزوده: علی بن ابی طالب علیه السلام امام اول ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. نهج البلاغه، شرح

رده بندی کنگره: ۱۳۹۰ ۱۶/۰۴۲/۳۸ BP

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱۵

شماره کتابشناسی ملی: ۴۵۷۱۳-۹۰ م

انتشارات پیام عدالت

حدیث زندگی

شرح حکمت های نهج البلاغه

مؤلف: سید کاظم ارفع

شمارگان: ۳۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول ۹۰

حروفچینی: مهدی فیروزخانی

چاپ: امیدوار

صحافی: محمد

ناشر: انتشارات پیام عدالت

تهران، خیابان ولیعصر-میدان منیریه-خیابان منیریه پلاک ۱۴۵ تلفن: ۶۶۴۱۰۸۴۹-۶۶۹۶۳۵۶۶ دورنگار: ۶۶۹۶۳۵۶۷

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۵۲-۱۶۰-۰

ص: ۲

فهرست مطالب

ص: ۳

























بسم الله الرحمن الرحيم

پیش سخن

بعد از حمد و ثنای الهی و درود بر محمد و آل محمد علیهم السلام به ویژه بر مولایمان امیرمومنان علی علیه السلام لازم است در این مقدمه به نکاتی اشاره کرده و عرض کنم که انگیزه از شرح بخش سوم نهج البلاغه یعنی حکمت ها چه بود است؟

۱- امام علیه السلام در بخش حکمت ها به چیزهایی اشاره فرموده که دقیقا در متن زندگی آحاد انسان ها قابل اجرا است آن بزرگوار مطلبی را از قلم نینداخته و به هر آنچه که زندگی ها را سامان می دهد و خانواده ها را استحکام می بخشد پرداخته است.

۲- بخش حکمت ها بیشتر قابل فهم و درک عموم اراد جامعه است و از سادگی و نزدیکی به ذهن بودن برخوردار است برخلاف خطبه ها و نامه های حضرت که از عبارات سنگین و پیچیده تشکیل شده است.

۳- دیگر ویژگی حکمت ها آن است که امام علیه السلام به ده ها رشته علمی مطرح امروز به طور معجزه آسایی پرداخته که یک پژوهشگر به راحتی می تواند یک خط از گفتار آن حضرت را مطلع کار عملی خویش قرار دهد

۴- نقش تربیتی امام علیه السلام آن هم به سبک روانکاوی و پرداختن به ریز مسائل اخلاقی بسیار جالب و قابل تامل است حقیر معتقدم اضافه بر شرح حکمت های نهج البلاغه باید کار دیگری شود و آن کشف علوم و فنون متنوع موجود در گفتارهای حضرت به ویژه علم تعلیم و تربیت که حرف اول را برای اصلاح خانواده و محیط آموزشی و کل جامعه می زند.

۵- امام علیه السلام درباره مبانی اعتقادی در حکمت ها به گونه ای سخن رانده که هر خواننده ای که فطرش در خواب است بیدار می شود و در نهایت شوق و اشتیاق پذیرای کلام آن بزرگوار می گردد.

۶- آنهایی که دغدغه اقتصادی دارند و نگران فرزندان و معیشت خویش اند با مطالعه کلمات نورانی امام علیه السلام آرام می گیرند روح امید به زندگی و ادامه در آنها تقویت می شود و غصه روزی فردا و فردهای خود و فرزندان خویش را نمی خورند.

۷- کسانی که دنبال کار سیاسی هستند و دوست دارند مدیر باشند امام علیه السلام خط مشی مستقیم و عاقلانه را در جلوی پایشان گذارده که هیچ گاه نلغزند و گرفتار سیاست بازی و انحراف نشوند.

۸- امام علیه السلام در لابلای کلمات خود طریقه دشمن شناسی را نیز آموخته و به مخاطب می آموزد که کی دشمن است و کی دشمن نیست و روش برخورد با دشمنان چگونه است

۹- امام علیه السلام طیب حاذقی نیز هست اگر انشاء الله این شرح مختصر را مطالعه فرمایید خواهید دید که آن گرامی چقدر زیبا به مسائل پزشکی آگاهی دارد و چه تذکرات بهداشتی جالبی را برای حفظ الصحه انسان ها بیان فرموده است.

۱۰- بالاخره در آخر عرض می کنم امام علیه السلام اول جامعه شناس تاریخ بشر است و هیچ کس مثل او مردم شناس نبوده چرا که در تقسیم بندی اقشار جامعه و بیان روحيات هر قشر به طور شگفت آوری سخن رانده که تمام اساتید جامعه شناسی باید متن گفتار حضرت را سرلوحه کار خویش قرار دهند.

در خاتمه از خداوند تبارک و تعالی عاجزانه درخواست می کنم دل های همه ما را آماده شنیدن کلمات حکمت آمیز و مواعظ آن امام همام قرار دهد و سخنان نورانی آن حضرت نصب العین ما شود و توفیق به کار بستن آنها را در تمام شئون زندگی نصیب ما گرداند.

سالروز شهادت امام الحکماء و الواعظین امیرالمومنین علی علیه السلام

۲۱ رمضان المبارک ۱۴۳۱ برابر با ۱۰ شهریور ۱۳۸۹

ص: ۱۶



## در بروز فتنه چه باید کرد:

یکم - كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابْنِ اللَّبُونِ لَا ظَهْرٌ فَيُرْكَبُ وَلَا ضَرْعٌ فَيَحْلَبُ:

در هنگام وقوع فتنه چون شتر دو ساله باش که نه پشت قدرتمندی دارد که سواری دهد و نه پستانی دارد که بتوان از او شیر دوشید.

ابتدا به ذهن انسان این مطلب می گذرد که منظور مولایمان علی علیه السلام از عبارت فوق گوشه گیری و انزوا است در حالی که این طور نیست امام می خواهد که ما در مواقع فتنه هوشیار باشیم ابزار سیاسی افراد و اهل فتنه نشویم نه آنکه سکوت کنیم به ویژه مواقعی که می دانیم حق با چه کسی است ولی لب فرو بندیم چنانکه امثال ابوموسی اشعری ها در عصر آن حضرت بودند و و می گفتند ما نه طرفدار علی علیه السلام هستیم و نه معاویه را تایید می کنیم بلکه سکوت کرده و به خانه می رویم و به نماز و عبادت خود می پردازیم. بی شک این طرز تفکر یعنی فرار از مسئولیت و حب ذات!

شخص امیرالمومنین علی علیه السلام وقتی آن فتنه بزرگ بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله بر پا شد با مردم و جامعه قهر نکرد و خانه نشینی را انتخاب نفرمود. او در همان زمانی که مظلوم واقع شده بود در جمع مردم حضور می یافت و پاسخگوی مسایل علمی و دینی و اخلاقی افراد جامعه بود. گاهی همان خلفاء در پاسخ مسائل می ماندند. در نتیجه به حضرتش ارجاع می دادند و ان بزرگوار سوال کنندگان را قانع می کرد. در جنگ با ایرانیان خلیفه دوم با امام علیه السلام مشورت کرد آن حضرت نفرمود من چیزی نمی گویم چون در حال انزوا هستم و سکوت را ترجیح می دهم

بلکه راهنمایی های لازم و نصایح اثرگذار را به او کرد تا اسلام جوان ضربه نخورد. (۱)

### مضرات حرص، فاش نمودن راز، فرمانروایی زبان:

دوم- ازری بِنَفْسِهِ مَنِ اسْتَشَعَرَ الطَّمَعِ وَ رَضِيَ بِالذُّلِّ مَنْ كَشَفَ عَن ضُرِّهِ وَ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ مَنِ أَمَرَ عَلَيْهَا لِسَانَهُ:

کسی که حرص را شعار خود قرار دهد خود را خوار کرده است و کسی که راز گرفتاری خود را فاش سازد تن به ذلت داده است و آنکه زبان خویش را بر خود فرمانروا سازد مقام و منزلتش از بین خواهد رفت.

سه نکته در بیان امام علیه السلام است که آثار آنها نیز بیان شده حرص خواری می آورد پنهان نکردن راز ذلت را همراه دارد فرمانروایی زبان بر انسان باعث نابودی مقام و منزلت انسان می شود. اما دوباره حرص باید عرض کنم که طبق وعده الهی و صراحت قرآن شریف هر انسانی از ابتدای زندگی و تولد روزی معینی دارد بنابراین حرص و طمع هیچ تغییری در زندگی ایجاد نمی کند.

گر جهان را پر در مکنون کنند\*\*\*روزی تو چون نباشد چون کنند

بر سر هر لقمه بنوشته عیان\*\*\*که فلان بن فلان بن فلان

همین توکل کن ملرزان پا و دست\*\*\*رزق تو بر تو و ز تو عاشق تر است

حریص جز آنکه فکر و اندیشه خود را مشوش و دل را غصه دار کند فایده ای نصیبش نخواهد شد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

أَغْنَى الْغِنَى مَنْ لَمْ يَكُنْ لِلْحَرِصِ اسِيرًا (۲)

ثروتمندترین اشخاص کسی است که اسیر حرص نباشد.

پدر بزرگوارش امام باقر علیه السلام می فرمود: مثل حریص بر دنیا همانند کرم ابریشم است که هر چه بر اطراف خود می تند راه بیرون آمدن خویش را دشوارتر می نماید تا

ص: ۱۸

۱- نهج البلاغه خطبه ۱۴۶

۲- کافی ج ۲ ص ۳۱۶

به جایی می رسد که از اندوه گرفتار شدن در آن میان جان می دهد. (۱)

اما رازداری دو نوع است راز خود و راز دیگران که هر دو مطلوب است نه راز خود را به کسی بگو و راز دیگران را فاش کن در مورد اول مولایمان علی علیه السلام می فرماید:

سِرُّكَ أَسِيرُكَ فَإِنْ أَفْشَيْتَهُ صِرْتَ أَسِيرَهُ (۲)

راز تو در بند توست اگر آن را فاش کنی تو در بندش خواهی شد و در مورد دوم یعنی راز دیگران باید بیشتر دقت کرد چون گاهی منجر به غیبت و بردن آبروی مومن می شود بعضی در فاش کردن راز دیگران حس عجیبی دارند و فاش کرد اسرار مردم را برای خویش یک برگ برنده می دانند و به عنوان خبر دست اول خبر پراکنی می کنند البته بی پاسخ نخواهد ماند.

همان گرامی می فرمود:

مَنْ بَحَثَ عَنِ اسْرَارِ غَيْرِهِ أَظْهَرَ اللَّهُ اسْرَارَهُ (۳)

هر که رازهای دیگران را جستجو کند خداوند رازهای او را فاش می سازد. و نکته سوم فرمانروایی زبان بر انسان بود که باعث از بین رفتن منزلت و مقام انسان می شود زبان اگر کنترل نشود بقیه اعضا را به لغزش می کشاند. اولاً باید تربیت و ادب شود تا در استخدام الفاظ حرف زشت نزنند و از دایره عفت و پاکی خارج نشود و ثانیاً حتماً با فکر و اندیشه قبلی اجازه به گفتن داشته باشد که در غیر این صورت باعث بی اعتبار شدن انسان خواهد شد. مولایمان امیرالمومنین علیه السلام فرمود: زبان عاقل در پشت قلب اوست. (۴) یعنی اول قلب و فکر و تصمیم می گیرند بعد زبان گویا می شود رد جای دیگر فرمود:

فَكِّرْ ثُمَّ تَكَلَّمْ تَسَلَّمَ مِنَ الزَّلَلِ (۵)

اول فکر کن بعد سخن بگو تا از لغزش در امان باشی.

ص: ۱۹

۱- کافی ج ۲ ص ۳۱۶

۲- غرر الحکم ۵۶۳۰

۳- غرر الحکم ۸۷۹۹

۴- نهج البلاغه حکم و واعظ - ۶۰

۵- غرر الحکم ص ۵۱۸

## آسیب های بخل، ترس، فقر، بینوایی، درماندگی و خوبی های شکیبایی، زهد، دروغ و پارسایی:

سوم- البخل عارٌ و الجبن منقصة، و الفقر يُخرسُ الفطن عن حُجَّتِهِ، و المقتلُ غريبٌ في بلدته، و العجزُ آفةٌ: و الصبرُ شجاعةٌ و الزهدُ ثروةٌ و الورعُ جنةٌ:

تنگ نظری و بخل ننگ است ترس یک نوع کمبود است فقر و نداری انسان زیرک را از بیان دلیلش لال می کند و بینوا در شهر خود غریب است عجز و درماندگی آفت است شکیبایی شجاعت است زهد و بی اعتنایی به دنیا ثروت است ورع و پارسایی سپر و محافظ انسان است.

نکات مطرح شده منفی و مثبت است موارد منفی و آثار بد آن عبارت بودند از بخل، ننگ، ترس، کمبود، فقر، ضعف بیان، بینوایی، غریب، درماندگی، افت.

موارد مثبت: شکیبایی، شجاعت، زهد، ثروت، پارسایی، نگهبان انسان است.

۱- بخل رذیله ای است که سبب سقوط انسان می شود و مثل مریضی که طیب او را جواب می کند خداوند بخیل را به حال خود می گذارد. امیرالمومنین علی علیه السلام فرمود: اذا لم یکن لله فی عبدٍ حاجةٌ ابتلاه الله بالبخل. (۱)

وقتی خداوند بنده ای را به حال خود بگذارد او را گرفتار به بخل می کند آدم بخیل طبق فرمایش رسول الله صلی الله علیه و آله از خداوند و مردم و بهشت دور است و برعکس به آتش و دوزخ نزدیک (۲)

و از بخیل بخیل تر آن هایی هستند که مردم را تشویق به بخل می کنند خود که اهل جود و بخشش نیستند دیگران را هم مانع از جود و بخشش می شوند.

الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ (۳)

آنان که بخل می ورزند و مردم را به بخل وادار می سازند و آنچه را که خداوند از جانب فضلش به آنها عنایت کرده کتمان می کنند. بخل منحصر به امساک در پرداخت و بخشیدن مال و ثروت دنیا نیست بعضی در

ص: ۲۰

۱- فروع کافی ج ۴ ص ۴۴

۲- جامع السعادات ج ۱ ص ۱۱۰

۳- نساء ۳۷

گفتن حق و دفاع از واقعیت ها و ارشاد خلق و دایت مردم بخل می وزند و کتمان حق می کنند ضرر این نوع بخل کمتر از موارد مادی نیست.

بخیل بوی خدا نشود بیا حافظ= پیاله گیر و کرم و رز و الضمان علی

۲- ترس چگونه یک نوع کمبود است؟

به احتمال زیاد منظور امام علیه السلام از ترسی است که بازدارنده انسان از کارهای مهم و باارزش می شود و الا ترس از خدا و مجازات اعمال پسندیده و خوب است ترس بی مورد کمبود است و باعث عقب ماندگی انسان خواهد شد.

همان بزرگوار می فرماید:

الْجُبْنُ آفَةٌ الْعَجْزُ سَخَافَةٌ (۱)

ترس آفت است و ناتوانی نابخردی است.

۳- فقر و نداری انسان زیرک را از بیان دلیلش لال می کند: اکثر فقیران به خاطر ظلم سرمایه داران و ندادن حقوق آنان فقیر شده اند بنابراین هیچ گاه نباید باور کرد که فقر ذاتی است ممکن است بعضی از نظر وضع مالی کم درآمد و روزی محدود داشته باشند اما فقر مطلق وجود ندارد مگر آنکه مالداران حق آنان را خورده باشند. از این موضوع که بگذریم آدم فقیر برای اقامه دعوا و بیان استدلال خود لال است یعنی جامعه بی فرهنگ حرف او را نمی فهمد و اگرچه به حق اقامه دعوا کند حرفش به جایی نمی رسد. بر همین اساس مولایمان علی علیه السلام به مالک اشتر نخعی در منشور بین المللی خویش می نویسد که:

ثُمَّ اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ مِنَ الْمَسَاكِينِ (۲)

پس از خدا بترس از خدا بترس درباره گروه زبردستان و فقیران که هیچ راهکاری برای رسیدن به حق خود ندارند.

۴- بینوا در شهر خود غریب است و عجز و درماندگی آفت است معمولاً چشم پرکنهای جامعه سر زبان ها هستند و مورد عنایت و احترام! ولی بینوایان در محل اقامت خود غریب هستند و کسی به آنها توجه نمی کند که صد البته این از نقص

ص: ۲۱

۱- غرر الحکم ۸۹

۲- نهج البلاغه نامه ۵۳

جامعه است چرا که گاهی در بین همین آدمهای بینوا اولیاء خدا و بندگان صالح الهی یافت می شوند که بی نام و نشان و گمنام اند. کوزه وقتی دسته دارد با یک دست آن را بلند می کنید و جابجا می نمایید اما همان کوزه اگر دسته اش شکست باید با دو دست برداری و احترام بیشتری برایش قایل می شود کوزه چوبی دسته بدیدی به دو دست بردار!

۴-شکیبایی شجاعت است: شجاعت به این نیست که انسان در برابر ظالم و افراد زورگو حرکت های منفعلانه و غیرمنطقی انجام دهد بلکه شجاعت به این است که در عین صبر و بردباری بامنطقی مستدل و محکم در برابر ظالم و زورگو بایستی و حرف حق خود را به اثبات رسانی. آدم عصبانی حق خود را هم نمی تواند ثابت کند و برعکس آنکه صبوری می کند بالاخره دیر یا زود طرف مقابل را محکوم می کند و خود نگهداری و حفظ زبان همان شجاعت است.

۵-زهد و بی اعتنایی به دنیا ثروت است: چگونه بی اعتنایی به دنیا ثروت می شود؟ به این طریق که ثروت فقط پول و قدرت و شهوت و ریاست نیست بزرگترین سرمایه که زوال ندارد و جاوید و پایدار است دل نبستن به همان موارد ذکر شده است چون پول و قدرت شهوت و ریاست امانت و عاریه است با مردن و یا تغییرات و حوادث از کف می روند ولی ثروت زهد و دل نبستن به دنیا به عنوان یک امتیاز برای انسان می ماند و آثار خود را در دنیا و بیشتر در جهان آخرت نشان خواهد داد.

همان گرامی فرمود:

الزُّهْدُ مَنْجَرٌ رَابِعٌ (۱)

زهد و بی اعتنایی به دنیا تجارتی سود آور است.

و نیز فرمود:

إِنَّ مِنْ أَعْوَانِ الْإِخْلَاقِ عَلَى الَّذِينَ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا (۲)

از خوبی هایی که بیشترین کمک را به دین می کند بی رغبتی به دنیا است.

ص: ۲۲

۱- غرر الحکم ۵۵۰

۲- کافی ج ص ۱۲۸

۶- ورع و پارسایی سپر و محافظ انسان است: ورع مرتبه ای بالاتر از تقوا است. تقوا پرهیز از گناه و حرام است ورع پرهیز از شبهات و از چیزهایی است که احتمال حرمت می رود. مثل مال و لقمه شبه ناک سخنی که احتمال دروغ و غیبت و یا تهمت و امثال آن داده می شود انسان اهل ورع از شبهه ها نیز پرهیز می کند.

امیرمومنان علیه السلام فرمود:

الْوَرَعُ الْوُقُوفُ عِنْدَ الشُّبُهَةِ (۱)

ورع درنگ کردن در هنگام روبرو شدن با شبهه است.

رسول الله صلی الله علیه و آله می فرمود آنچه را در آن شک داری رها کن و به آنچه در آن شک نداری عمل کن زیرا خوبی مایه آرامش است و بدی باعث پریشانی و ناراحتی است. (۲)

### ثمرات مقام رضا و علم و دانش و ادب و فکر و اندیشه:

چهارم- نِعَمَ الْقَرِينِ الرِّضَا وَ الْعِلْمِ وَرِاثَةَ كَرِيمَةٍ وَ الْآدَابِ حُلًّا مُجَدِّدَةً وَ الْفِكْرَ مِرْآةً صَافِيَةً:

راضی بودن به مقدرات الهی همنشین خوبی است علم و دانش ارث ارزشمندی است ادب در زندگی همانند لباس نو و تازه است فکر و اندیشه همانند آینه صاف و پاک است.

۱- راضی بودن به مقدرات الهی همنشین خوبی است اکثر مردم برای خود همنشین و دوست انتخاب میکنند تا با وی انس بگیرند و مصاحبت و مجالست نمایند در بین آنها مولایمان علی علیه السلام رضامندی به خواست خدا را همنشین و مجالس خوب می داند چرا که باعث آرامش خاطر و رفع اضطراب و نگرانی می شود. در دعا و زیارت معروف امین الله که از زیارات معتبر و مجرب است یکی از درخواست های ما این است:

ص: ۲۳

۱- غرر الحکم ۲۱۱۶

۲- کنز الاعمال ۷۳۰۸

اللَّهُمَّ اجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ (۱)

پروردگارا به من حالی عطا کن تا نسبت به آنچه تو برایم خواسته ای مطمئن و به قضاء تو راضی باشم.

اعتقاد ما بر این است که ارتقاء روح و دل ما در گرو رضامندی به خواست خداست به همین دلیل اهل رضا جزو بندگان خاص خدا و در بهشت ویژه الهی جای دارند.

يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّاتِي (۲)

تو ای نفس مطمئن سوی پروردگارت باز گرد در حالی که راضی و مورد رضای حق هستی پس در جمع بندگان من داخل شو و در بهشت خودم قرار بگیر.

منزل حافظ کنون بارگه کبریاست\*\*\*دل بر دلدار رفت جان بر جانانه شد

۲- علم و دانش ارث ارشمندی است: بشر از خود اقلام و جناس متنوع و فراوانی به ارث باقی می گذارد ولی هیچ کدام به ارزش علم و دانش نمی رسند زیرا گرانقیمت ترین اجناس این عالم پس از مرگ صاحبانشان در مخفیگاه و زیر خاک پنهان نگاه داشته می شوند و یا آنکه در موزه ها حبس می گردند اما علم و محصولات علمی هزاران سال در دسترس عموم قرار گرفته و مورد استفاده دانش پژوهان قرار میگیرد.

امیرالمومنین علی علیه السلام به کمیل می فرمود:

أَلْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ أَلْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَأَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ (۳)

ای کمیل علم و دانش بهتر است از ثروت علم تو را حراست می کند ولی تو باید از ثروت حراست نمایی.

در جای دیگر هفت دلیل برای برتری علم از ثروت بیان می فرماید:

۱- علم میراث پیامبران است و ثروت میراث فرعون ها

ص: ۲۴

۱- مفاتیح الجنان محدث قمی

۲- فجر - ۲۷ تا ۳۰

۳- نهج البلاغه حکم و مواعظ ۱۳۹



۲- علم با نشر و انفاق کم نمی شود و ثروت با انفاق و خرج کردن کم می شود

۳- ثروت نیاز به نگهداری دارد ولی علم صاحبش را نگهداری می کند.

۴- علم همراه صاحبش در جهان آخرت می رود ولی ثروت در دنیا می ماند.

۵- ثروت برای مومن و کافر به دست می آید ولی علم حقیقی فقط نصیب مومن می شود

۶- همه مردم در مسایل دینی خود محتاج صاحب علم و علماء هستند ولی محتاج صاحب ثروت نیستند.

۷- علم انسان را برای عبور از پل صراط تقویت می کند ولی ثروت او را مانع از عبور می شود. (۱)

۳- ادب در زندگی همانند لباس نو و تازه است:

همان طور که لباس نو و تازه باعث می شود فرح و نشاط برای کسی که پوشیده و کسی او را مشاهده م یکنند به وجود آید ادب نیز چنین نقشی را اجرا میکند انسان به طور فطری و طبیعی از آدمی که مودب در گفتار و رفتار و نشست و برخاست است لذت می بردن و برعکس از افراد بی ادب متنفر است.

همان گرامی به اهل ایمان سفارش می کرد:

یا مومنُ إِنَّ هَذَا الْعِلْمَ وَالْأَدَبَ تَمُنُّ نَفْسِكَ فَاجْتَهِدْ فِي تَعَلُّمِهَا فَمَا يَزِيدُ مِنْ عِلْمِكَ وَادَّبَكَ يَزِيدُ فِي تَمِينِكَ وَقَدْرِكَ. (۲)

ای مومن این دانش و ادب جان بهای توست پس در فراگرفتن آن دو کوشا باش که هر چه بر دانش و ادب افزوده شود قدر و ارزشت فزونی گیرد و نیز فرمود:

حُسْنُ الْأَدَبِ أَفْضَلُ نَسَبٍ وَأَشْرَفُ سَبَبٍ (۳)

ادب نیکو برترین نسب و والاترین خویشاوندی است.

۴- فکر و اندیشه همانند آینه صاف و پاک است.

البته فکر و اندیشه که زنگار و غبار کفر و نفاق و گناه آن را نگرفته باشد بلی

ص: ۲۵

۱- بحار ج ۱ ص ۱۸۵

۲- مشکاه الانوار ص ۱۳۵

۳- غرر الحکم ۴۸۵۳

خداوند مهربان از روز نخست همه انسان ها را براساس فکر و اندیشه صاف و پاک آفریده است رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ حَتَّىٰ يَكُونَ أَبَوَاهُ يَهُودًا أَوْ نَصْرَانِيَةً أَوْ يَنْصَرَانِيَةً (۱)

هر مولودی با فطرت و معرفت خدایی متولد می شود که پدر و مادر او را به آیین یهودیت و نصرانیت بار می آورند.

امام صادق علیه السلام می فرمود:

فِطْرُهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ (۲)

خداوند بشر را با فطرت خداپرستی آفریده است.

نتیجه آنکه فکر و نهاد انسان همانند آئینه صاف و پاک است و این خود انسان است که مکلف می باشد صافی و پاکیزگی آن را حفظ کند.

### سربویشی عاقل خوش برخوردی تحمل سختی ها و صلح و آشتی:

بنجم - صَدْرُ الْعَاقِلِ صَيِّدُ نَدْوَى سِرِّهِ وَ الْبَشَاشَةُ حِبَالُهُ الْمَوَدَّةُ وَ الْإِحْتِمَالُ قَبْرُ الْعُيُوبِ وَ رُؤْيَى أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ فِي الْعِبَارَةِ عَنْ هَذَا الْمَعْنَى إِيضاً وَ الْمُسَالَمَةَ حِبَابُ الْعُيُوبِ:

سینه انسان عاقل مخزن اسرار اوست خوش برخورد بودن وسیله دوستی است تحمل کردن سختی ها گور زشتی ها و عیب هاست. روایت شده است که آن گرامی در اینباره فرمود: صلح و آشتی وسیله پوشاندن عیب هاست.

۱- سینه انسان عاقل مخزن اسرار اوست

آنکه اسرار حق آموختند\*\*مهر کردند و دهانش دوختند

اسرار گاه اشراق الهی است که در اثر ریاضت و عبادت درست به دست می آید و گاه امانت دیگران است که از ما خواسته اند فاش نکنیم و گاه از دیگران می دانیم بدون آنکه خودشان باخبر باشند ولی ما سر نگهداریم بنابراین برای حفظ آبرو و یا به خاطر آنکه راضی نیستند سرشان فاش شود آن اسرار را در سینه حفظ می کنیم.

ص: ۲۶

۱- بحار ج ۲ ص ۸۷

۲- بحار ج ۲ ص ۸۷

به هر تقدیر سینه انسان عاقل به فرموده مولایمان مخزن اسرار است مفهوم مخالف کلام مولا این است که فاش ساختن اسرار از هر نوعی که باشد غیر عقلانی و نادرست است.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ كَشَفَ عَوْرَةَ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ كَشَفَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ حَتَّى يَفْضَحَهُ بِهَا فِي بَيْتِهِ (۱)

هر که راز و زشتی برادر مسلمان خود را فاش سازد خداوند راز و زشتی او را آشکار کرده تا جایی که در درون خانه اش هم رسوا شود.

عقل می گوید چه اسرار دیگران و چه اسرار خود را مخفی بدار و به ویژه در مواقعی که از ناحیه پروردگار چیزی داده شده که بازگو کردنش سبب عجب و غرور و جلب مردم به سوی خود می شود و مرید و مرید بازی مطرح گشته و گاهی نادانی کرده در غیر حق مصرف شود همانند بلعم با عوراها در اثر بی لیاقتی از او بگیرند و سقوط کند.

۲- خوش برخورد بودن وسیله دوستی است:

انسان به طور طبیعی و فطری آدم خوش برخورد و خوش اخلاق را دوست می دارد و از آدم عبوس و بی احساس متنفر است.

بنابراین باید مواظب تلاقی ها و ملاقات هایمان با مردم باشیم آیین دوست یابی به ما می آموزد که اگر غم عالم در دل داریم در برخوردها معلوم نباشد بر همین مطلب امیرالمومنین علی علیه السلام سفارش دارد که مومن:

بِشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَ حُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ أَوْ سَعُ شَيْءٍ صَدْرًا (۲)

نشاط او در چهره اش هست و غمش در دلش و دارای سعه صدر فراوانی است. یعنی افراد را از دور خود پراکنده نمی کند مردم را با همه سلاقی گوناگون تحمل می نماید.

۳- تحمل سختی ها گور زشتی ها و صلح و آشتی پوشاننده عیب هاست.

برای آنکه زشتی ها دفن شوند و عیب ها پوشاننده گردند باید سخن ها را تحمل و

ص: ۲۷

۱- الترغیب و الترهیب ج ۳ ص ۲۳۹

۲- نهج البلاغه حکم و مواظب - ۳۳۳

برخورد ها و درگیری ها را با صلح و آشتی حل کرد. کسی نیست که برای گذراندن زندگی مشکلات نداشته باشد و با مخالفت ها و برخوردهای نامناسب و برخلاف میل خود روبرو نشود پس بناچار باید درجه تحمل خویش را بالا بریم و اهل صلح و آشتی باشیم.

اسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است\*\*\*با دوستان مروت با دشمنان مدارا

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۱)

در حقیقت مومنان با هم برادرند پس میان برادران خود آشتی دهید و از خدا بترسید شاید مورد رحمت قرار گیرید.

صلح و آشتی در بسیاری از موارد حتی با دشمنان که قصد تجاوز و تعهدی به مرز و کشور اسلامی را ندارند و یا با کافرانی که زیر پرچم اسلام زندگی می کنند و به حکومت اسلامی مالیات می دهند و زیر نظر هستند ضروری بلکه الزامی است.

امیر مومنان علی علیه السلام میفرمود:

مَنْ اسْتَصْلَحَ الْأَضْدَادَ بَلَغَ الْمُرَادَ (۲)

هر که صلح و آشتی دشمنان را به دست آورد به مقصود خود برسد.

## انسان از خود راضی نتیجه صدقه تجسم اعمال:

### اشاره

ششم- مَنْ رَضِيَ عَنْ نَفْسِهِ كَثُرَ السَّخِطُ عَلَيْهِ وَ الصَّدَقَةُ دَوَاءٌ مُنْجِحٌ وَ أَعْمَالُ الْعِبَادِ فِي عَاجِلِهِمْ نَصَبٌ أَعْيُنِهِمْ فِي آجِلِهِمْ:

اعتراض کنندگان انسان از خود راضی فراوانند صدقه دارویی است شفا بخش اعمال و رفتار انسان ها در دنیا برابر چشمانشان در آخرت قرار میگیرند.

۱- اعتراض کنندگان انسان از خود راضی فراوانند:

بعضی زیاد خودشان را دوست می دارند و همین حب ذات اسباب زحمت خودشان و دیگران می شود چون رفتارها و گفتارهایشان حکایت از این می کند که

ص: ۲۸

۱- حجرات ۱۰

۲- غرر الحکم ۸۰۴۳

دوست دارند همه چیز و همه کس را به نفع خود مصادره کنند و کسی حق نداشته باشد کوچکترین انتقادی به گفتارها و رفتارهای نادرست آنان کند این حالت که برگرفته از روحیه خودخواهی و استکباری است بی شک معترضین فراوانی دارد مقداری از خود راضی بودن مربوط به تربیت در خانه و خانواده می شود پدران و مادران که بیش از اندازه به فرزندان خویش محبت می کنند و همه وسایل آسایش و رفاه آنان را فراهم می سازند و هیچ گاه به تخلفاتشان اعتراض نمی کنند در آینده همین فرزندان مصداق کلام مولایمان علی علیه السلام می شوند.

امام باقر علیه السلام می فرمود:

شَرُّ الْأَيَّامِ مَنْ دَعَاهُ الْبُرِّ إِلَى الْإِفْرَاطِ (۱)

بدترین پدران کسانی هستند که در نیکی و محبت به فرزندان از حد تجاوز می کنند و به زیاده روی و افراط بگرایند.

۲- صدقه دارویی است شفابخش:

انسان در محاصره افات و بلاهای آسمانی و زمینی است و هر آن ممکن است اتفاق ناگواری برای او رخ دهد صدقه بهترین نقش و عالی ترین اثر را در دفع بلا و درمان دردها دارد.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

الصَّدَقَةُ تَدْفَعُ الْبَلَاءَ وَ هِيَ أَنْجَحُ دَوَاءٍ وَ تَدْفَعُ الْقَضَاءَ وَ قَدْ أُبْرِمَ إِبْرَامًا وَ لَا يَذْهَبُ بِالدَّوَاءِ إِلَّا الدُّعَاءُ وَ الصَّدَقَةُ (۲)

صدقه بلا را دفع می کند و موثرترین داروست صدقه قضای حتمی را دفع میکند و درد و بیماری ها را چیزی جز دعا و صدقه از بین نبرد.

عصر ما عصر حوادث ناگوار و تلخ است باید باور کنیم که دین ما دین کامل و همیشه با طراوت و زنده است بنابراین در همین زمانه پر آشوب که هر لحظه در وطن و چه در سفر امکان اتفاقات دلخراش هست چرا به دستورالعمل های راحت و متین اسلام عمل نمی شود و یا کم توجهی می گردد؟

ص: ۲۹

۱- تاریخ یعقوبی ج ۳ ص ۵۳

۲- بحار ج ۹۶ ص ۲۶۹

همان بزرگوار درباره صدقه می فرمود:

الصَّدَقَةُ تَمْنَعُ مِيتَةَ السُّوءِ (۱)

صدقه از مردن بد و دلخراش جلوگیری می کند و نیز فرمود

إِنَّ اللَّهَ لَيَدْرَأُ بِالصَّدَقَةِ سَبْعِينَ مِيتَةً مِنَ السُّوءِ (۲)

خداوند با صدقه هفتاد نوع مردن دلخراش را از انسان دور می کند.

۳- اعمال انسان در دنیا برابر چشمانشان در آخرت قرار می گیرد:

امام علیه السلام در این بخش از بیاناتشان اشاره به تجسم اعمال دارد چنانکه بعضی آیات شریفه قرآن نیز حکایت از این حقیقت می نماید.

يَوْمَئِذٍ يَصُدُّرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لَّيْرُوا أَعْمَالَهُمْ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (۳)

در آن روز مردم متفرق می شوند تا کارهای خود را ببینند پس هر کس به اندازه ذره ای کار نیک کرده باشد آن را می بیند و هر کس به اندازه ذره ای کار بد کرده باشد آن را می بیند.

لقمان به پسرش می گوید:

يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ (۴)

پسر! اگر کاری را انجام دهی که به اندازه مقداری از خردل باشد در دل سنگی یا در آسمان ها و یا در زمین خداوند آن را در روز قیامت می آورد زیرا او لطیف و آگاه است.

دیدن اعمال و آوردن اعمال یعنی شکل یافتن و تجسم اعمال و البته شاید بدین جهت که افراد خطاکار نگویند اشتباه شده ما چنین کارهایی را انجام نداده ایم و یا بدین خاطر که خوبان نتیجه و ثمره زحمات خود را مشاهده کنند و با چشم خود ببینند وعده های الهی حق بوده و باریتعالی چیزی را فروگذار نکرده است.

ص: ۳۰

۱- بحار ج ۹۶ ص ۲۶۹ و ص ۱۳۵

۲- بحار ج ۹۶ ص ۲۶۹ و ص ۱۳۵

۳- زلزال ۶ تا ۸

۴- لقمان ۱۶

رسول الله صلى الله عليه و آله می فرمود: مومن هرگاه از قبر خود بیرون آید عملش به صورتی زیبا در برابرش مجسم می شود مومن به او می گوید تو کیستی؟ به خدا قسم که تو را شخص خوب و درستی می بینم! او می گوید: من اعمال تو هستم پس برای او نوری می شود یا راهبری به سوی بهشت و کافر چون از گورش بیرون آید کردارش به صورتی زشت و خبری بد در برابرش مجسم می شود او می گوید تو کیستی؟ به خدا قسم که تو را بد شخصی می بینم! او می گوید: من کردار تو هستم پس او را می برد و به آتش می افکند. (۱)

### شگفتی های خلقت انسان:

هفتم- اِعْجَبُوا لِهَذَا لِانْسَانِ يَنْظُرُ بِشَحْمٍ وَيَتَكَلَّمُ بِلَحْمٍ وَيَسْمَعُ بِعَظْمٍ وَيَتَنَفَّسُ مِنْ حَزْمٍ:

از خلقت انسان به شگفتی آید که با مقداری پیه می بیند و با تکه گوشتی سخن می گوید و با استخوانی می شنود و از شکافی نفس می کشد!

خلقت اعجاب انگیز انسان حتی مولایمان علی علیه السلام را به شگفت انداخته که دست توانای الهی چه کرده که از چند تکه پیه و گوشت و استخوان و راه عبور انسان می بیند و حرف می زند و می شنود و نفس می کشد.

وَ فِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُتُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ. (۲)

و در آفرینش شما و پراکنده شدن جنندگان نشانه هایی است برای اهل یقین. همان گرامی برای توجه دادن ما به آفرینش شگفت آور انسان می فرماید:

أَمْ هَذَا الَّذِي اِنْشَأَهُ فِي ظُلُمَاتِ الْاَرْحَامِ وَ شُعْفِ الْاِسْتَارِ نُطْفَةً دِهَاقًا ... ثُمَّ مَنَحَهُ قَلْبًا حَافِظًا وَ لِسَانًا لَافِظًا وَ بَصْرًا لَاحِظًا لِيَفْتَهُمْ مُعْتَبِرًا وَ يُقَصِّرَ مُزْدَجْرًا حَتَّى اِذَا قَامَ اِعْتِدَالُهُ وَ اسْتَوَى مِثَالُهُ نَفَرَ مُسْتَكْبِرًا. (۳)

آیا این انسان همان کسی نیست که خداوند او را در تاریکی ها زهدان و پرده های

ص: ۳۱

۱- کنز العمال- ۴۲۱۱۴

۲- جائیه- ۲

۳- بحار ج ۳ ص ۱۵۲

غلاف مانند آفرید از نطفه ای که ریخته شد آنگاه به او دلی حفظ کنند و زبانی گویا و چشمی بینا بخشید تا بفهمد و عبرت گیرد و از زشتکاری ها باز ایستد اما چون قد راست کرد و به نهایت رشد خود رسید گردن فرازانه روی برگرداند.

هُوَ الَّذِي يُصَوِّرْكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ (۱)

اوست که شما را در رحم مادران به هر سان که خواسته باشد به تصویر در می آورد.

روزی که کلک تقدیر تصویر کرد رویت\*\*\*بر چیره دستی خویش خوش گفت آفرینی

زیبنده ستایش آن آفریدگاری است\*\*\*کارد چنین دلاویز نقشی ز ماء و طینی

### اقبال و ادبار دنیا به ملتها:

هشتم- إِذَا أَقْبَلَتِ الدُّنْيَا عَلَى قَوْمٍ أَعَارَتْهُمْ مَحَاسِنَ غَيْرِهِمْ وَإِذَا أَدْبَرَتْ عَنْهُمْ سَلَبَتْهُمْ مَحَاسِنَ أَنْفُسِهِمْ:

هرگاه دنیا به ملتی روی آورد خوبی های دیگران را به آنان عاریه می دهد و هرگاه دنیا به مردمی پشت کند نیکویی هایشان را از آنان می گیرد.

اقبال و ادبار دنیا برای انسان ها امتحان بزرگ الهی است وقتی دنیا به ملتی روی می آورد به فرمایش امیرمومنان علیه السلام خوبی های دیگران را برای آن ملت به ارمغان می آورد بسیار خوب در این نوع مواقع چنین ملتی باید قدر نعمت های الهی را بداند گرفتار عجب و غرور نشود و از فرصت به دست آمده استفاده کند و آن ارزش ها را با تمام قوا حفظ کند که در غیر این صورت یعنی قدر ندانستن نعمت های به وجود آمده ارزش ها تبدیل به ضد ارزش می شود و در گذشت زمان پشت سر هم برای آن ملت بدی ها روی می آورند و آن ها را به نابودی و اضمحلال می کشاند.

امام کاظم علیه السلام می فرمود: لقمان به پسرش می گفت: پسرم:

ص: ۳۲



إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ قَدْ غَرِقَ فِيهَا عَالَمٌ كَثِيرٌ (۱)

دنیا دریای عمیق است جمعیت زیادی در آن غرق شده اند.

شیه بیان امیرالمومنین علیه السلام از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده که فرمود:

إِذَا أَقْبَلَتِ الدُّنْيَا عَلَى الْمَرْءِ أَعْطَتْهُ مَحَاسِنَ غَيْرِهِ وَإِذَا أَعْرَضَتْ عَنْهُ سَلَبَتْهُ مَحَاسِنَ نَفْسِهِ (۲)

هرگاه دنیا به کسی رو کند خوبی های دیگران را نیز به او دهد و هرگاه از او روی گرداند خوبی های خودش را نیز از وی می گیرد.

### شیوه رفتار با مردم و نتیجه آن:

نهم - خَالَطُوا النَّاسَ مُخَالَطَةً إِنْ مِتُّم مَعَهَا بَكُوا عَلَيْكُمْ وَإِنْ عَشْتُمْ حُنُوا إِلَيْكُمْ:

چنان با مردم رفتار کن که اگر مرید بر شما بگریند و اگر زنده ماندید با اشتیاق با شما معاشرت نمایند.

بعضی از مردم قوه دافعه و دور کردن و بی مهری نسبت به اطرافیان و اقوام و همسایگان را روش کاری خویش برگزیده اند پیدا است که کسی جرات نمی کند پیوند دوستی و رفاقت با آنها ببندد بلکه در اولین برخورد مجبور به فرار می شود.

و برعکس بعضی دیگر از مردم ملائیم مهربان صاحب لطف و کرامتند و با اخلاق نیکویشان و حرارت محبتشان باعث می شوند دوستان بیشتری پیدا کنند و آحاد جامعه را جذب به خود کنند که از فقدانشان بر آنها می گریند و در زمان حیاتشان دورشان می گردند و فدایی پیدا می کنند. روش مردم داری روشی معقول و پسندیده است مولایمان علی علیه السلام درباره الفت با خلق می فرمود:

المؤمنُ مالوفٌ ولا خیرَ لمن لا یالفُ ولا یولفُ (۳)

ص: ۳۳

۱- کافی ج ۱ ص ۱۶

۲- بحار ۶۷۸ ص ۲۰۵

۳- بحار ج ۷۸ ص ۲۰۵

مومن اهل الفت و جوشیدن و انس با مردم است و هر که با مردم الفت نگیرد و مردم با او مانوس نباشند در او خیری نیست. مومن باید دارای فداکاری ها و نوازش ها محبت ها دلسوزی ها دستگیری از مستمندان عشق ها و شورها باشد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

الْعِلْمُ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ وَالْحِلْمُ وَزِيرُهُ وَالرِّفْقُ أَخُوهُ (۱)

برای مومن علم و آگاهی دوست حلم و بردباری وزیر و رفیق و مدارا با مردم برادر است.

پدران و مادرانی که در وظایف خود نسبت به فرزندان کوتاهی نمی کنند تا زنده اند مورد احترام فرزندانند و بعد از مرگشان گریه کن آنانند و فرزندان صالح به طور دایم با اعمال نیکشان خیر و ثواب برای آنان هدیه می فرستند.

### عفو هنگام قدرت و غلبه:

#### اشاره

دهم- إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ: (۲)

زمانی که بر دشمن خود تسلط یافتی عفو و گذشت را شکر این پیروزی و غلبه قرار ده.

عفو به معنای نادیده گرفتن خطای خطاکار که این صفتی است خدایی چرا که:

كَانَ اللَّهُ عَفُورًا (۳)

خداوند بخشنده و اهل گذشت است.

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشت:

یا کریم العفو

ای خدایی که از گناهان بندگان کریمانه گذشت می کنی جبرئیل که حاضر در محضر بود عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا تفسیر کریم العفو را می دانی؟ تفسیر

ص: ۳۴

۱- کافی ج ۲ ص ۱۰۲ و ص ۴۷

۲- کافی ج ۲ ص ۱۰۲ و ص ۴۷

۳- نساء- ۹۹

آن چنین است:

هُوَ إِنْ عَفَا عَنِ السَّيِّئَاتِ بِرَحْمَتِهِ بَدَّلَهَا حَسَنَاتٍ بِكَرَمِهِ (۱)

خدای تبارک و تعالی از لغزش های انسان براساس رحمتش می گذرد و همان ها را براساس کرمش تبدیل به حسنات می نماید البته دوستان خواننده توجه دارند که عفو خدا از لطف و فضل اوست نه به خاطر استحقاق گنهکار بنابراین رحمت واسعه الهی نباید سبب گستاخی و غرور افراد شود. در تعقیب نمازهای یومیه می خوانیم:

اللَّهُمَّ إِنْ لَمْ أَكُنْ أَهْلًا أَنْ أَبْلُغَ رَحْمَتَكَ فَارْحَمْنِي وَأَنْ تَبْلُغَنِي وَتَسْعِنِي لِأَنَّهَا وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ (۲)

پروردگارا اگر من شایسته آن نیستم که مشمول رحمتت گردم ولی رحمت تو شایسته این هست که بر سرم سایه افکند و مرا در برگیرد زیرا که رحمت تو بر همه چیز گسترده است.

برگردیم به بیان مولایمان علی علیه السلام که فرمود: شکر و سپاس غلبه بر دشمن خود را در هنگام قدرت انتقام عفو قرار ده براستی این نوع گذشت چقدر زیبا و بجاست

الكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۳)

آنهایی که خشم خود را فرو می برند و بخشنندگان مردم هستند و خدا نیکوکاران را دوست می دارد.

رسول خدا صلی الله علیه و اله می فرمود:

عَلَيْكُمْ بِالْعَفْوِ فَإِنَّ الْعَفْوَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّا فَتَعَاوَا يَعِزُّكُمْ اللَّهُ (۴)

بر شما باید به عفو و گذشت چرا که عفو سبب بالا رفتن شوکت و عزت انسان می شود بنابراین گذشت کنید تا خداوند شما را عزیز کند.

و امام صادق علیه السلام فرمود:

ص: ۳۵

۱- محجه البيضاء ج ۷ ص ۲۶۰

۲- مفاتیح الجنان محدث قمی

۳- آل عمران ۱۳۴

۴- کافی ج ۲ ص ۱۰۸

عفو و گذشت در هنگام قدرت از روش پیامبران و پرهیزکاران است.

### آئین دوست یابی:

يَا زَهُوم - اَعَجَزَ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ اِكْتِسَابِ الْاِخْوَانِ وَ اَعَجَزَ مِنْهُ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ ظَفِرَ بِهِ مِنْهُمْ

ناتوان ترین مردم کسی است که در دوست یابی ناتوان است و از او ناتوان تر کسی است که دوستی را که به دست آورد و بعد او را ضایع کند و نتواند او را نگه دارد.

امام علیه السلام به دو نقطه ضعف در آئین دوست یابی اشاره فرمود یکی ضعف در پیدا کردن دوست و دیگری ضعف در حفظ دوستی و از دست دادن دوست. هر دو از آن حالت انسان سرچشمه می گیرد که از طرح رفاقت و صمیمیت با مردم ناتوانیم حالا یا به علت بداخلاقی هایمان و یا به خاطر خودخواهی و از خود راضی بودنمان. پیداست مردم از آدم بداخلاق و بد زبان فراری هستند کسی حاضر نیست با آنها هم صحبت شود مسافرت برود و رفت و آمد داشته باشد و همین طور با آدم های متکبر و از خود راضی.

همان بزرگوار فرمود:

من لا صَدِيقَ لَهُ وَ لا ذُخْرَ لَهُ (۲)

کسی که دوستی ندارد اندوخته ای ندارد و نیز فرمود:

الصَّديقُ اقْرَبُ الاقاربِ (۳)

دوست نزدیکترین خویشاوند است.

گاهی خویشاوندان در گرفتاری ها و مشکلات زندگی انسان را فراموش میکنند ولی يك دوست خوب بهترین پشتوانه و مددکار ما میشود.

ص: ۳۶

۱- سفینه البحار ج ۲ ص ۲۰۷

۲- غرر الحکم ۱۶۶۹ و ۶۷۴

۳- غرر الحکم ۱۶۶۹ و ۶۷۴

برای دوست یابی بهترین روش را قرآن و عرت برای ما بیان فرموده اند که اگر به آموزه های آنها عمل کنیم بدون دوست نمی مانیم.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا (۱)

آنان که ایمان آورده و کارهای پسندیده می کنند به زودی خدای رحمان آنها را محبوب دل ها خواهد کرد. پس عامل محبوب شدن و برقراری دوستی ایمان و عمل صالح است. چنان که مولایمان علی علیه السلام تواضع و فروتنی را عامل حکومت بر دلها می شمرد.

مَنْ لَانَتْ عَرِيكَتُهُ وَجَبَتْ مَحَبَّتَهُ مَنْ كَانَ عُوْدُهُ كَثْفَتِ اَغْصَانُهُ (۲)

هر که نرم خو و فروتن باشد محبتش بر دلها لازم آید و هر که چوبش نرم باشد شاخه هایش انبوه شود کنایه از اینکه هر که ملایم و خوشرفتار باشد دوستانش زیاد شوند.

برای آن که دوستی ها پایدار بماند و دوستان چندین ساله را از دست ندهیم لازم است به نکات ذیل توجه کنیم:

۱- احترام متقابل یادمان نرود و مواظب باشیم که حرمت شکنی نکنیم.

۲- دوست خود را خجالت زده ننماییم.

۳- شوخی های آزاردهنده نسبت به دوست شکننده دوستی است

۴- دعوا و کینه به دل گرفتن

۵- گوش دادن به حرف سخن چین و کسی که پشت سر دوست ما غیبت می کند.

۶- حسادت به آنچه را دوست دارد.

اینها عوامل گسستن پیوند دوستی هاست.

### بی تفاوت ها در هنگام جنگ با دشمن:

دوازدهم - و قال علیه لاسلام: فِي الدِّينِ اعْتَرَلُوا الْقِيَالَ مَعَهُ. خَذَلُوا الْحَقَّ وَ لَمْ يَنْصُرُوا الْبَاطِلَ:

ص: ۳۷

۱- مریم-۹۶

۲- غرر الحکم-۸۱۲۵

این کلام را امام علیه السلام درباره کسانی گفته که از جنگیدن در رکاب حضرت کوتاهی می کردند حق را خوار ساختند و باطل را نیز کمک نکردند.

یکی از گناهان کبیره فرار از جنگ است چنانکه رسول الله صلی الله علیه و آله وقتی گناهان بزرگ را معرفی می کنند می فرماید یکی از آنها عبارت است از

الْفِرَارُ مِنَ الرَّحْفِ (۱)

فرار از میدان جنگ و جهاد

کسی که از در جنگ با کفار و متجاوزین به مرز و خاک اسلام بدون اجازه فرمانده عقب نشینی می کند و یا به طور کلی پا به فرار می گذارد باعث شکست اسلام و مسلمین می شود بنابراین خطای بزرگی از او سر خواهد زد اگرچه به جبهه کفر و نفاق کمک نکند. آدم ترسو و بزدل نباید به جبهه و جنگ برود تا مجبور به فرار شود.

امیرالمومنین علیه السلام می فرمود:

لَا يَحِلُّ لِلْجَبَانِ أَنْ يَغْرَوْا لِأَنَّهُ يَنْهَزُهُمْ سَرِيعاً وَ لَكِنْ لِيُنْظَرَ مَا كَانَ يُرِيدُ أَنْ يَغْرَوْا بِهِ فَلْيُجَهِّزْ بِهِ غَيْرَهُ فَإِنَّ لَهُ مِثْلَ أَجْرِهِ وَ لَا يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِهِ شَيْءٌ (۲)

روا نیست که آدم ترسو به جنگ برود زیرا به سرعت فرار می کند بلکه باید ببیند با چه می خواست بجنگد پس آن را در اختیار دیگری بگذارد در این صورت همانند اجر و پاداش آن جنگجو را دارد و از اجر او نیز چیزی کم نمی شود.

### چیزی که باعث قطع نعمت می شود:

سیزدهم - إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْكُمْ أَطْرَافُ النِّعَمِ فَلَا تُنْفِرُوا أَقْصَاهَا بِقَلِّ الشُّكْرِ:

هنگامی که گوشه هایی از نعمت های الهی به شما رسید با ناسپاسی باعث قطع آن نعمت ها نشوید.

قدردانی از نعمت های الهی باعث بقاء نعمت و ماندگاری آن می شود:

شکر نعمت نعمت افزون کند\*\*\* کفر نعمت از کفت بیرون کند.

چه بسیار افرادی که در حین داشتن نعمت قدر آن را ندانستند و شکرش را بجا

ص: ۳۸



نیاوردند و آن را از دست داده اند و تا پایان عمر تاسف و حسرت آن نعمت را خوردند. آیات فراوانی در قرآن به چشم می خورد که برای همه ما هشدار دهنده است.

۱- اذْکُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ (۱)

ای عیسی! نعمتی که ما به تو و مادرت مریم دادیم به یاد آور.

۲- يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ (۲)

ای فرزندان اسرائیل نعمت هایی که بر شما ارزانی داشتم بیاد آورید.

۳- وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ (۳)

ای مسلمین نعمت های الهی را که بر شما داده شده بیاد آورید.

۴- وَأَمَّا يَنْعَمَ رَبِّكَ فَحَدِّثْ (۴)

ای رسول ما نعمت پروردگارت را بازگو کن.

یادآوری نعمت های الهی نوعی شکر نعمت های اوست و این کار سودش نصیب شکرگزار می شود و الا خداوند تبارک و تعالی نیازی به تشکر ما ندارد.

وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ (۵)

هر که شکر کند برای خودش خوب است و هر که کفران نماید پروردگارش بی نیاز و کریم است.

امام صادق علیه السلام بیانی از کتاب تورات نقل می کند که تایید فرمایش نخست مولایمان علی علیه السلام است.

فَإِنَّهُ لَا زَوَالَ لِلنَّعْمَاءِ إِذَا شَكَرْتَ وَلَا بَقَاءَ لَهَا إِذَا كَفَرْتَ وَالشُّكْرُ زِيَادَةٌ فِي النِّعَمِ (۶)

به درستی که وقتی شکر نعمت را بجا می آوری هرگز نعمت را از دست نخواهی داد و اگر کفران نعمت کردی بقایایی برای نعمت نخواهد بود و شکر باعث زیاد شدن نعمت گردد.

لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ (۷)

ص: ۳۹



٢- بقره ٤٧

٣- آل عمران ١٠٣

٤- الضحى ١١

٥- نحل ٤٠

٦- بشار ١٢٦ ص ٣٦٠

٧- ابراهيم ٧

اگر شکر کنید نعمت هایتان را زیاد می‌کنم و اگر کفران نمودید عذاب من بسیار سخت است.

شکر باشد دفع علت های دل\*\*\*سوز دارد شاکر از سودای دل

شکر جان نعمت و نعمت چو پوست\*\*\*ز آنکه شکر آرد ترا تا کوی دوست

امام صادق علیه السلام فرمود:

وَأَدْنَى الشُّكْرِ رُؤْيَا النِّعَمِ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى (۱)

کمترین حد شکر این است که نعمت را از طرف پروردگار بزرگ بدانی. کسی که اقوام نزدیک رهایش کنند غریبه ها به یاریش می آیند:

**کسی که اقوام نزدیک رهایش کنند غریبه ها به یاریش می آیند:**

چهاردهم- مَنْ ضَيَعَهُ الْأَقْرَبُ أُتِيحَ لَهُ الْآبَعْدُ:

کسی که اقوام نزدیک او را رها کنند اشخاص غریبه به یاری او برخیزند.

نمونه بارز کلام امام علیه السلام شخص رسول الله صلی الله علیه و آله بود که بعضی از اقوام نزدیک به آن حضرت او را تنها گذاشتند اشخاص غریبه مثل سلمان از فارس بلال از حبشه صهیب از روم خباب بن ارت از لبنان و اباذر غفاری از همان منطقه و شامات به پیامبر گرویدند. البته این جنبه مثبت قضیه است جهت منفی آن برخورد تند و غلط با اقوام است که باعث بریدن فامیل از انسان می شود و بناچار باید با بیگانگان بجوشد و انس گیرد. پیوند خویشاوندی و ارتباط با ارحام را نباید دست کم گرفت. ارحام برای انسان در حکم بال هستند دست و زبانشان مددکار مایند.

همان گرامی فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ يَسْتَعِينِي الرَّجُلُ وَإِنْ كَانَ ذَا مَالٍ عَنِ عِتْرَتِهِ وَدِفَاعِهِمْ عَنْهُ بَأْيَدِيهِمْ وَالسِّنْتِهِمْ. (۲)

ص: ۴۰

۱- مصباح الشریعه ص ۲۶

۲- نهج البلاغه خطبه ۲۳

ای مردم! هیچ کس هر اندازه ثروتمند باشد از خویشاوندان خود و حمایت عملی و زبانی آنان از خویش بی نیاز نیست.

و نیز فرمود:

وَأَكْرَمُ عَشِيرَتِكَ فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهِ تَطِيرُ (۱)

وابستگان خود را گرامی بدار چه آنان پر و بال پرواز تو هستند.

حالا اگر کسی با ارحام خود قطع رابطه کند و برای مسایل مادی و زودگذر دنیا فامیل و اقوام او را رها نماید نتیجه همان است که مولایمان فرمود غریبه ها به او جذب می شوند و باید با کسی نشست و برخاست کند که همخون او نیستند.

### مبتلا را سرزنش نکنید:

پانزدهم - مَا كُلُّ مَفْتُونٍ يُعَاتِبُ

هر انسان گرفتار بلا و فریب خورده را نباید سرزنش کرد.

این بیان را وقتی حضرت ایراد فرمود که برای سرکوب شورشیان بصره حرکت می کرد. سعد وقاص و محمد بن مسلمه و اسامه بن زید آماده حرکت نشدند. امام از آنها پرسید چرا آماده جهاد نمی شوید؟ گفتند از اینکه مسلمانی را بکشیم ناراحتیم! امام علیه السلام فرمود: بر بیعت من وفادارید؟ گفتند: آری امام فرمود: به خانه هایتان بروید. (۲)

بعضی انسان ها از روی ناآگاهی فریب می خورند و یا به خاطر تشخیص غلط ولی بدون غرض و مرض راه باطل را می روند و گرفتار لغزش می شوند اگر اعتراف به خطا کردند نباید آنان را سرزنش کرد و به طور کلی آدم نادم و پشیمان از گناه را ملامت کردن منطقی نیست همان احساس شرمندگی که در پیشگاه پروردگار دارد او را بس است بنابراین نیازی به سرزنش نیست.

ص: ۴۱

۱- بحار ج ۷۴ ص ۱۰۵

۲- پاورقی نهج البلاغه دشتی ص ۴۴۷

## حاکمیت مقدرات بر تدبیرها:

شانزدهم- تَذَلُّ الْأُمُورُ لِلْمَقَادِيرِ حَتَّى يَكُونَ الْحَتْفُ فِي التَّدْبِيرِ:

اعمال انسان چنان تسلیم مقدراتند که گاهی تدبیر و چاره جویی باعث مرگ و هلاکت آدمی خواهد شد.

آنچه خداوند برای بندگانش مقدر می فرماید مقدم بر هر تدبیر و اندیشه است بنابراین در مواقعی که باری تعالی چیزی را برای کسی یا ملتی تقدیر می کند مردم تمام دنیا جمع شوند مانع انجام تقدیر الهی شوند نمی توانند و این به معنای جبر مطلق نیست چون ایجاد تغییر در خود و جامعه طبق بیان پروردگار امکان پذیر است.

لَهُ مَعْقَبَاتٌ مِّن بَيْن يَدَيْهِ وَ مَن خَلْفَهُ يَحْفَظُونَهُ مِّن أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدٍّ لَهُ وَ مَالَهُمْ مِّن دُونِهِ وَالِ (۱)

برای هر انسان از پیش رو و پشت سر مامورین الهی هستند که به فرمان او حفاظت می کنند و خدا اوضاع هیچ ملتی را تغییر نمی دهد مگر آنکه در خود دگرگونی ایجاد کند و هرگاه خداوند برای ملتی بدی خواهد راه بازگشت ندارند و جز پروردگار سرپرستی نخواهند داشت.

برداشت از آیه این است که نه جبر است و نه تفویض یعنی تغییر فردی و اجتماعی بستگی به اراده انسان ها دارد و اگر وضع به گونه ای شد که ملتی شایستگی رحمت الهی را نداشته باشد و تقدیر الهی بر آن شود آن ملت را نابود کند کسی نمی تواند مانع کار خدا شود چرا که فقط او سرپرست است.

در روایت مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام آمده:

لَا جَبْرَ وَ لَا تَفْوِیضَ وَ لَكِن أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ

نه جبر است و نه واگذاری بلکه امری است بین این دو مفضل می گوید از امام علیه السلام پرسیدم امر میان این دو امر چیست؟

فرمود: برای مثال مردی را می بینی که گناه می کند و تو او را از آن باز میداری

ص: ۴۲

اما او نمی پذیرد و تو به حال خود رهايش می کنی و او گناه خود را انجام می دهد پس چون او به نهی تو اعتنایی نکرده و در نتیجه به حال خود رهايش کرده ای نباید گفت که تو او را به گناه دستور داده ای. (۱)

### مخیر بودن در رنگ کردن موها:

هفدهم- سئِلَ عَلَيْهِ لاسلام: عَنْ قَوْلِ الرَّسُولِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله: غَيَّرُوا الشَّيْبَ وَ لَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّما قَالَ ذَلِكُ وَ الدِّينُ قُلٌّ فَأَمَّا الآنَ وَ قَدْ اتَّسَعَ نِطاقُهُ وَ ضَرَبَ بِجِرايِهِ. فَأَمْرٌ وَ ما اِختارَ:

از امام عليه السلام درباره فرمایش رسول الله صلى الله عليه و اله سوال شد که فرموده بود پیری را با خضاب و رنگ تغییر دهید و خود را شبیه یهودیان نسازید. فرمود: او که درود خدا بر وی و آتش باد این سخن را وقتی فرمود که دینداران کم بودند ولی اکنون که اسلام گسترش یافته و دعوت آن به همه جا رسیده مسلمین آزادند خواستند خضاب کنند و نخواستند نکنند.

از کلام مولایمان این استفاده را می کنیم که هر زمان اقتضای خودش را دارد و هرگاه مثل موضع فوق شباهت به یهود که عامل نهی پیامبر صلى الله عليه و آله بوده از بین برود و جمعیت مسلمین به اکثریت برسد دیگر آن حرمت و منع وجود ندارد و نیز نباید سوء برداشت کنیم براساس قیاس حلال خدا را حرام و یا حرام را حلال نماییم. در اینجا فقهاء و مجتهدین ما از قاعده عرف بهره فراوان می برند اما نه آنکه تجویز کار حرام و یا تحریم کار حلال را بنمایند و هیچ گاه احکام قطعی اسلام شامل مرور زمان نشده است.

### مرگ مانع آرزوهای شتاب زده:

هجدهم- مَنْ جَرى فِي عِنايِ اَمَلِهِ عَثَرَ بِأَجَلِهِ:

هر که همراه آرزوهایش بشتابد با رسیدن مرگ زمین خواهد خورد و

ص: ۴۳

آرزوهایش بر باد خواهد رفت.

یک بار رسول الله صلی الله علیه و آله به شکل مربع خطوطی بر روی زمین کشید در وسط آن مربع نقطه ای گذاشت از اطرافش خط های زیادی به مرکز نقطه وسط کشید یک خط از نقطه داخل مربع به طرف خارج رسم کرد و انتهای آن خط را نامحدود نمود آنگاه فرمود: می دانید این چه شکلی است عرض کردند خدا و پیغمبر بهتر می دانند فرمود: این مربع و چهار گوش محدوده عمر انسان است که به اندازه معینی محدود است. نقطه وسط نمودار انسان می باشد خط های کوچک که از اطراف به طرف نقطه انسان روی آورده اند امراض و بلاهایی است که در مدت عمر از چهار طرف به او حمله می کنند اگر از دست یکی جان بدر برد به دست دیگری می افتد بالاخره از آنها خلاصی نخواهد داشت و به وسیله یکی به عمرش خاتمه داده می شود آن خط که از مرکز نقطه انسان به طور نامحدود خارج می شود آرزوی اوست که از مقدار عمرش بسیار تجاوز کرده و انتهایش معلوم نیست. (۱)

مولایمان علی علیه السلام به ما توجه می دهد که :

مَنْ آيَقَنَ أَنَّهُ يُفَارِقُ الْأَحْبَابَ وَ يُسْكُنُ التُّرَابَ وَ يُوَاجَهُ الْحِسَابَ وَ يَسْتَعِينِي عَمَّا خَلْفَ وَ يَفْتَقِرُ إِلَى مَا قَدَّمَ كَانَ حُرِيًّا بِقَصْرِ الْأَمَلِ وَ طُولِ الْعَمَلِ (۲)

هر کس یقین داشته باشد که از دوستان جدا خواهد شد و در دل خاک جای خواهد گرفت و در دادگاه عدل الهی مورد حساب و سوال قرار خواهد گرفت و از آنچه پشت سر گذاشته بی نیاز می گردد به آنچه پیش فرستاده نیازمند خواهد شد چنین کسی تلاش می کند که آرزوهایش را کوتاه کند و اعمال صالحه اش را مفصل و طولانی نماید.

## ارزش جوانمردی:

نوزدهم - اَقْبِلُوا ذَوِي الْمُرُوءَاتِ عَثْرَاتِهِمْ فَمَا يَعْتُرُّ مِنْهُمُ عَاثِرٌ إِلَّا وَيَدُهُ

ص: ۴۴

۱- کشکول شیخ بهایی ص ۳۳

۲- بحار ج ۷۳ ص ۱۶۷

از خطای انسان های جوانمرد بگذرید که کسی از آنان نلغزید مگر آنکه دست خدا او را بالا برد و لغزشش را از بین برد.

بعضی دارای صفات ممتازی هستند که لغزش های کوچک آنان در برابر صفات برجسته ای که دارند به حساب نمی آید گذشت اخلاقی از چنین افراد توصیه مولا یمان علی علیه السلام است.

کسانی دارای صفت مردانگی و مروت هستند بالاخره مورد لطف پروردگار قرار می گیرند و خداوند نمی گذارد که آنان سفله سفلگان شوند و زمین بخورند.

رسول الله صلی الله علیه و اله به عدی بن حاتم طایی فرمود:

دَفَعَ عَنَّا ابْنُكَ الْعَذَابَ الشَّدِيدَ لِسَخَاءِ نَفْسِهِ (۱)

عذاب سخت از پدر تو چون سخاوتمند بود دفع شد

وقتی خداوند به خاطر صفت ارزشمند بخشنده بودن انسان کافری را تخفیف عذاب می دهد تکلیف ما در برابر لغزش آنها در دنیا معلوم است.

روایت شده که جماعتی را نزد رسول خدا صلی الله علیه و اله آوردند که باید اعداد می شدند آن حضرت به امیرالمومنین دستور داد آنها را به قتل برساند و بعد فرمود که یک نفر از آنان را جدا کند و او را نکشد. آن مرد گفت: چرا مرا از دوستانم جدا کردی در حالی که گناه همه ما یکسان است؟ پیامبر فرمود: خدای عزوجل به من وحی فرمود که تو بخشنده قوم خود هستی و تو را نکشم. مرد گفت: پس من نیز گواهی می دهم که خدایی جز الله نیست و تو رسول خدا هستی. (۲)

همان گرامی فرمود:

تَجَافَوْا عَنِ ذَنْبِ السَّخِيِّ فَإِنَّ اللَّهَ آخِذٌ بِبِيَدِهِ كُلَّمَا عَثَرَ (۳)

از خطای بخشنده و اهل سخاوت در گذرید زیرا که هر بار بلغزد خداوند دست او را میگیرد.

ص: ۴۵

۱- بحار ج ۷۱ ص ۳۵۴

۲- اختصاص ص ۲۵۳

۳- کترة العمال ۱۶۲۱۲

## عوارض ترس، شرمندگی بی مورد، از دست دادن فرصت ها:

بیستم - قُرِنْتَ الْهَيْبَةَ بِالْخَيْبَةِ وَ الْحَيَاءُ بِالْحِرْمَانِ وَ الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ فَانْتَهَزُوا فُرْصَ الْخَيْرِ:

هماره ترس با نومیدی همراه است و شرمندگی بی مورد با محرومیت قرین است فرصت ها همانند ابر بهاری زود گذرند بنابراین فرصت های نیکو را غنیمت شمارید.

۱- ترس با نومیدی همراه است

آدم ترسو نسبت به آینده امیدوار نیست ترس باعث می شود در هر کاری تامل کند و امروز و فردا نماید و امید به موفقیت را از دست بدهد.

ترس از ضعف اراده سرچشمه می گیرد بنابراین باید تقویت اراده کرد تا ترس بر ما غلبه نکند و در ضمن از خواندن بعضی اذکار و آیات شریفه قرآن جهت رفع و علاج ترس غافل نباشیم که کارسازی جدی دارند مثل خواندن آیه الکرسی و ذکر

لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِذَا دَخَلْتَ مَدِينًا تَخَافُهَا فَاقْرَأْ هَذِهِ الْآيَةَ

هرگاه در مکانی وارد شدی و ترا ترس فرا گرفت این آیه را تلاوت کن:

رَبِّ ادْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا (۱)

پروردگارا مرا در آغاز کارها با صداقت وارد کن و در پایان کارها با صداقت خارج فرما و از جانب خود برای من دلیلی نصرت آور قرار ده.

۲- شرمندگی بی مورد با محرومیت قرین است:

کسی شرم و حیا را بی جا مصرف می کند از حق قانونی و قطعی خود محروم می شود برای جبران این ضعف باید در مواردی خجالت را کنار گذاشت و از حق مسلم خود دفاع کرد تا به اهداف خوب و پسندیده خویش نایل آییم.

ص: ۴۶



اینکه امام علیه السلام قید بی مورد به آن زدند معنای آن این است که شرمندگی درست و صحیح نیز وجود دارد و آن در پیشگاه پروردگار و اولیاء خداست که ما همیشه خود را بدهکار خدا بدانیم و اعتراف کنیم که بار پروردگار ما بنده نافرمان و ضعیف تو هستیم. بارها و بارها در انجام تکالیف قصور کردیم تو با بزرگی و جلالت خویش ما را بیخس و بر ما لطف و کرم فرما. و معمولاً افراد شرمنده خدا به جایی می رسند و مدال پرافتخار بندگی را بر سینه دارند بر خلاف کسانی اعمال نیک خود را به رخ می کشند و خود را طلبکار خدا می دانند و از همه بدتر گرفتار عجب و غرور می شوند.

۳- فرصت ها مثل ابر بهاری می گذرند پس فرصت های نیکو را غنیمت شمارید:

عمر انسان به سه بخش تقسیم می شود کودکی و جوانی میانسالی و کهولت و سالخوردگی. در کهولت و سالخوردگی تمام قوا رو به ضعف و نقصان می رود بنابراین بسیار کم اتفاق می افتد کسی بتواند در آن پایه از سن کارهای مهمی انجام دهد.

وَمَنْ نُّعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ (۱)

هر که را عمر طولانی دهیم در خلقت او کاستی ایجاد می کنیم آیا به عقل نمی آید و مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمْرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ (۲)

و بعضی را به پست ترین مراتب عمر انسان می رساند تا آنجا که تمام دانشی را که فرا گرفته فراموش میکنند خداوند آگاه و مقتدر است.

از این دو آیه متوجه شدیم که بخشی از عمر ما گاهی آنقدر بی ثمر می شود که علم و دانش در سینه را از یاد می بریم و دیگر کاری از ما ساخته نیست. می ماند دوران کودکی و جوانی و میان سالی در این دوران ها خیلی می شود کار کرد و خیلی هم همان طور که مولایمان علی علیه السلام فرمود زود مثل ابر بهاری می گذرد پس چه بهتر تا قدرت جسمانی و فکر باز و نشاط هست در تمام ابعاد علمی و عملی و اخلاقی جهت رشد و تعالی خویش زحمت بکشیم که فرصت از دست می رود. همان گرامی فرمود:

ص: ۴۷

۱- یس ۶۸

۲- نحل ۷۰

فرصت زودگذر است و دیرباب.

امام باقر علیه السلام فرمود:

بَادِرٌ بِاتِّهَازِ الْبُغْيَةِ عِنْدَ اِمْكَانِ الْفُرْصَةِ وَ لَا اِمْكَانَ كَالْاَيَّامِ الْخَالِيَةِ مَعَ صَحِّهِ الْاَبْدَانِ (۲)

چون فرصت دست دهد به سوی هدف خود بشتاب و هیچ فرصتی مانند روزهای فراغت و تندرستی نیست.

### حق گرفتنی است:

بيست و يكم - لَنَا حَقٌّ فَاِنْ اُعْطِيْنَاهُ وَ اِنْ رَكِبْنَا اَعْجَازَ الْاِبِلِ وَ اِنْ طَالَ السَّرْيُ

ما را حقی است اگر به ما داده شود و گرنه بر پشت شتران سوار شویم و برای گرفتن آن برانیم هر چند راه رفتن ما در شب به طول انجامد.

این کلمات را امام علیه السلام در روز شورا مطرح فرمود که مردم داشتند با عثمان بیعت می کردند.

حق گرفتنی است کسی نباید برای به چنگ آوردن حق مسلم خود درنگ کند اگر چه فراز و نشیب هایی را باید طی کند.

الگوی ما برای گرفتن حق حضرت زهرا علیه السلام است آن بزرگوار با اینکه تازه پدری چون پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله را از دست داده بود در فاصله حداکثر نود و پنج روز بعد از فوت پدر با انواع و اقسام وسایل اقدام به گرفتن حق خود یعنی فدک و حمایت و دفاع از شوهرش یعنی خلافت بلافصل و جانشینی رسول الله صلی الله علیه و آله نمود. با رفتن به در خانه مهاجر و انصار و احتجاج با آنان و آمدن در مسجد و خواندن آن خطبه غرا و آتشین که در واقع دولت وقت را استیضاح کرد ثابت کرد که حق گرفتنی است و همانطور که مولایمان فرمود: بر شتران سوار شدیم و برای گرفتن آن اگر چه به شب بکشد در احقاق حق خویش کوتاه نخواهیم آمد.

ص: ۴۸

۱- غرر الحکم ۲۰۱۹

۲- تحف العقول ص ۲۸۶

در دنیای امروز هم ملت های توسری خور و ذلیل به خاطر ضعف ایمانشان و حاکمیت دولت های مزدورشان دشمنان اسلام حقوق قطعی و روشن ایشان را می برند و دم نمی آورند و چون بردگان در برابر اربابانشان سر تسلیم فرود می آورند. امامان معصوم ما که درود خدا بر آنها باد همگی شهید راه فضیلت و دفاع از حق بودند بر همین اساس زندان و شکنجه و ضرب شمشیر و نوشیدن سم را ترجیح می دادند تا در برابر زورگویان و دیکتاتورهای عصر خویش سکوت نکنند.

سرگذشت سر سلسله آزادگان جهان حضرت حسین علیه السلام این گونه رقم خورد. معاویه هلاک شد خلافت به یزید لعنه الله علیه رسید یزید عامل خود یعنی عمویش عتبه بن ابی سفیان را به مدینه فرستاد و او را حاکم مدینه ساخت مروان بن حکم که از طرف پدرش معاویه حاکم بود برکنار شد عتبه شخصی به محضر حضرت سیدالشهدا علیه السلام فرستاد تا بگوید که خلیفه تو را امر می کند تا با او بیعت کنی.

امام حسین علیه السلام وقتی وارد مجلس عتبه شد فرمود: ای عتبه تو خوب می دانی که ما اهل بیت کرامت و معدن رسالت و نشانه های حق هستیم. همان اهل بیتی که خداوند عز و جل دلهایمان را برای پذیرش حق و حقیقت گشاده و با یاری خود زبانمان را گویا ساخت از جدم رسول الله شنیدم که می فرمود خلافت بر فرزندان ابوسفیان حرام است پس چگونه اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله با کسانی که آن حضرت درباره آنها چنین فرموده بیعت کنند همین که عتبه این سخنان را از حضرت حسین علیه السلام شنید فوراً کاتب را احضار کرد و گفت بنویس برای یزید که :

فَإِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ لَيْسَ يَرَى لَكَ خِلَافَةً وَلَا يَبِيعُهُ فَرَأَيْكَ فِي أَمْرِهِ. وَالسَّلَامُ

حسین بن علی ترا خلیفه نمی داند و بیعت هم نمی کند رای و حکم شما در اینباره چیست؟ نامه به دست یزید لعنه الله علیه رسید او بی درنگ در پاسخ نوشت:

أَمَّا بَعْدُ فَإِذَا أَتَاكَ كِتَابِي هَذَا فَعَجِّلْ عَلَيَّ بِجَوَابِهِ وَبَيِّنْ لِي فِي كِتَابِكَ كُلَّ مَنْ فِي طَاعَتِي أَوْ خَرَجَ عَنْهَا وَلِيَكُنْ مَعَ الْجَوَابِ رَأْسُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ

اما بعد همین که نامه من به دست تو رسید در جواب آن شتاب کن و فوراً برایم بنویس که چه کسانی با من بیعت کرده و اطاعت می کنند و چه کسانی از فرمان من خارج شده اند و اما جواب تو درباره

حسین بن علی سر او را بریده برایم می فرستی!

این خبر به گوش اباعبدالله الحسین علیه السلام رسید امام علیه السلام تصمیم به خارج شدن از مدینه و حرکت به سوی مکه گرفت و در پاسخ حاکم مدینه فرمود:

أَنَا اللَّهُ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَعَلَى الْإِسْلَامِ وَالسَّلَامُ إِذَا بُلِّغَتِ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلُ يَزِيدٍ

ما از جانب خداییم و به سوی او باز می گردیم و اگر افرادی مثل یزید بر مسند حکومت اسلامی بنشینند باید فاتحه اسلام را خواند. (۱)

## نسب برای شخص بی عمل و دور از تقوا رشد و تعالی ندارد:

### اشاره

بیست و دوم- مَنْ أَبْطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ :

هر که با اعمالش به جایی نرسد نسب او وی را ترقی و تعالی نخواهد داد.

گیرم پدر تو بود فضل از فضل پدر تو را چه حاصل بعضی افتخار می کنند که نسب به بزرگان از علم و کمال دارند ولی خود از نظر علم و دانش و رفتار و اخلاق هیچ سنخیت با پدران و مادران با فضیلت خویش ندارند پیداست که این انتساب چیزی به ارزش آنها نمی افزاید بلکه بیشتر مورد طعن و ملامت هستند چون احترام امامزاده را باید متولی نگه دارد.

همان گرامی درباره فرزندان ناخلف می فرمود:

وَلَدُ السُّوءِ يَهْدِمُ الشَّرَفَ وَيَشِينُ السَّلَفَ (۲)

فرزند بد نیاکان را لکه دار می سازد و بازماندگان را تباه می کند.

حسن بن موسی بغدادی گفت در محضر امام رضا علیه السلام بودم امام با جمعی مشغول صحبت بود زید بن موسی برادر آن حضرت در گوشه ای دیگر با جمعی صحبت می کرد و پیوسته می گفت ما کردیم ما چنین هستیم و فخرفروشی می کرد. امام علیه السلام سخنان او را شنید و فرمود: حرف های بعضی از نادانان کوفه ترا گول زده که می گویند:

ص: ۵۰

۱- بحار ج ۴۴ ص ۳۱۲ و مقتل خوارزمی ج ۱ ص ۱۸۴

۲- غرر الحکم ۱۰۰۶۵

إِنَّ فَاطِمَةَ أَحْصَنَتْ فَرْجُهَا فَحَرَّمَ اللَّهُ ذُرِّيَّتَهَا عَلَى النَّارِ

مولد فرزندان فاطمه علیها السلام پاکیز است خداوند ذریه او را بر آتش جهنم حرام نموده است این مقام مخصوص امام حسن و امام حسین علیه السلام است اگر تو معصیت خدا را انجام دهی و داخل بهشت شوی پدرت موسی بن جعفر علیه السلام بندگی خدا کند روزها روزه بگیرد و شب ها را به عبادت پردازد او هم داخل بهشت شود بنابراین مقام تو از موسی بن جعفر علیه السلام ارجمندتر است!

قسم به خدا

مَا يَنَالُ أَحَدٌ عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِطَاعَتِهِ

هیچ کس به مقام قرب خدا و بهشت نمی رسد مگر به اطاعت از دستورات پروردگار اگر تو فکر م یکنی با معصیت و مخالفت خدا به آن مقام می رسی سخت در اشتباه می باشی!

امام زین العابدین علیه السلام فرمود: از برای نیکوکار ما دو پاداش و اجر است و برای گنهکاران ما نیز دو کیفر و عذاب است زید گفت: آیا برادر و پسر پدر شما نیستم؟ امام علیه السلام فرمود: اری تو برادر من هستی البته تا مادامی که اطاعت از پروردگار کنی نوح علیه السلام گفت: پروردگار از فرزندم از خانواده من است تو وعده داده ای آنها را نجات دهی.

خطاب رسید

إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ

او دیگر از خ انواده تو نیست و او علمی غیر صالح است خداوند او را به وسیله معصیت از خانواده گمی نوح خارج کرد(۱)

پسر نوح با بدان بنشست\*\*\*خاندان نبوتش گم شد

سگ اصحاب کهف روزی چند\*\*\*پی مردم گرفت و مردم شد

ص: ۵۱

بیست و سوم: مِنْ كَفَّارَاتِ الذُّنُوبِ الْعِظَامِ إِغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ وَ التَّنْفِيسُ عَنِ الْمَكْرُوبِ

از کفاره گناهان بزرگ به فریاد مردم مظلوم رسیدن و آرام کردن مصیبت دیدگان است.

درست است که با توبه واقعی خداوند مهربان قلم عفو بر لغزش ها می کشد و طبق وعده خود همه گناهان را می بخشد ولی بعد از توبه لازم است جبران گناهان بزرگ گذشته شود و آن به یاری رساندن به مظلوم و گرفتار و دلداری اهل مصیبت است. ارزش این دو کار یعنی کمک به مظلوم و آرام کردن مصیبت دیده با هر شکل ممکن آنقدر زیاد است که تمام آثار گناهان بزرگ را محو می کند و بدی ها به خوبی ها تبدیل می شود.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يُعِينُ مُؤْمِنًا مَظْلُومًا إِلَّا كَانَ أَفْضَلَ مِنْ صِيَامِ شَهْرٍ وَ اعْتِكَافِهِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَنْصُرُ أَخَاهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى نَصْرَتِهِ إِلَّا نَصَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ (۱)

هیچ مومنی مومن ستمدیده ای را یاری نرساند مگر آنکه این کار او برتر از یک ماه روزه و اعتکاف در مسجد الحرام باشد و هیچ مومنی نیست که بتواند برادر خود را یاری رساند و یاریش دهد مگر این که خداوند در دنیا و آخرت او را یاری کند. خداوند به حضرت داود وحی فرمود که: ای داود! هیچ بنده ای نیست که ستمدیده ای را یاری رساند یا در ستمی که بر او رفته همدردی کند مگر این که گام های او را در آن روزی که گام ها می لغزد استوار نگه دارم. (۲)

صفوان جمال از یاران امام صادق و امام کاظم علیه السلام می گوید: در محضر امام صادق علیه السلام نشسته بودم مردی از اهل مکه به نام (میمون) وارد شد و از تنگدستی و نداشتن کرایه برای بازگشت به وطن شکایت نمود. حضرت به من امر فرود که

ص: ۵۲

۱- بحار ج ۱۰۰ ص ۲۰

۲- در المنثور سیوطی ج ۳ ص ۱۲

برخیزم و او را کمک نمایم برخاستم و با مدد پروردگار خواسته او را انجام دادم و دو مرتبه به مجلس بازگشتم امام علیه السلام از من قضیه را پرسید عرض کردم پدر و مادرم فدایت باد خداوند حاجت او را برآور فرمود:

أَنْتَ إِنْ تُعِينَ أَخَاكَ الْمُسْلِمَ أَحَبُّ مِنْ طَوَافِ أُسْبُوعٍ بِالْبَيْتِ مُبْتَدِئاً (۱)

آگاه باش همراهی نمودن با برادر مسلمان در نزد من از طواف هفتگانه در طواف خانه کعبه نیکوتر است.

### نعمت پی در پی خداوند و نافرمانی انسان و عذاب پروردگار:

بیست و چهارم- يَا بَنَ آدَمَ إِذَا رَأَيْتَ رَبَّكَ سُبْحَانَهُ يُتَابِعُ عَلَيْكَ نِعْمَهُ وَ أَنْتَ تَعْصِيهِ فَاحْذَرُهُ

ای فرزند آدم هرگاه دیدی که پروردگارت پی در پی به تو نعمت می رساند در حالی که تو نافرمانی او را می کنی از عذاب و غضب او بترس.

آدم های کم ظرفیت وقتی دنیا به آن ها اقبال می کند وضع مادی خوی پیدا می کنند و هر نوع مسایل رفاهی برایشان فراهم است طغیان کرده و آن نعمت ها را در راه معصیت و نافرمانی خدا مصرف میکنند و یا به طور کلی گرفتار گناه می شوند إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطِقَى أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى (۲)

این انسان طغیان می کند هنگامی که احساس بی نیازی می کند.

ممکن است سرشت آدمی اینگونه باشد اما همین سرشت را می توان با تربیت نفس تغییر داد و در مواقع قدرت و ثروت گرفتار گناه نشد تا ثمره اش عذاب سخت خداوندی گردد.

همان بزرگوار فرمود حالت جبلی و طبع نفس انسان به سوی بی ادبی و خلافتکاری است و این بنده است که باید هماره تلاش کند که آن را به سوی ادب و انجام کارهای شایسته سوق دهد و تربیت کند نفس انسان در مسیر خود همیشه در مقام مخالفت با دستورات الهی است ولی بر انسان وظیفه است که بکوشد او را از

ص: ۵۳

۱- کافی ج ۲ ص ۲۰۵

۲- علق ۷

تقاضا و تمایلات بی مورد بر حذر دارد زیرا اگر کسی هر چه نفس می خواهد انجام دهد در به فساد کشیدن خود شریک است و هر کس در هواپرستی نفس خود را یاری دهد بداند که در قتل و انهدام خویش شریک است (۱)

یک لحظه اگر نفس تو محکوم شود\*\*\*علم همه انبیات معلوم شود

آن صورت غیبی که جهان طالب اوست\*\*\*در آینهفهم تو مفهوم شود

برای آنکه کلام مولایمان بهتر روشن شود به این آیه شریفه دقت بیشتر کنیم که چگونه خداوند پس از طغیان و سوء استفاده از نعمت هایش بنده اش را از پای در می آورد.

فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُم بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ (۲)

وقتی نصایح ما را به فراموشی سپردند تمام درهای شادی و نعمت را به روی آنها گشودیم تا به نعمت هایی که به آنها داده شد خوشحال شدند ولی یکباره از آنها گرفتیم که نومید شدند!

### رنگ چهره درون را آشکار می کند

بیست و چهارم- ما أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَتَاتِ لِسَانِهِ وَ صَفْحَاتِ وَجْهِهِ

هیچ کس چیزی را در دل پنهان نکرد مگر اینکه در لغزش های زبان و رنگ چهره اش آن را آشکار ساخت.

رنگ رخسار و لغزش گفتار باطن افراد را آشکار می کند کسانی که در مقام بازجویی و بازپرسی افراد خطاکار هستند بیشتر به این بیان امام علیه السلام واقفند که اگر کسی نخواهد واقعیت درونی خود را بیان و اعتراف کند از چهره اش براحتی می توان فهمید که راست می گوید و با خلاف. آدم های دروغگو در هنگامی که دروغ می گویند ارتعاش صوتی پیدا می کنند و رنگشان تغییر می کند مگر آنهایی که آنقدر گناه کرده

ص: ۵۴

۱- مستدرک الوسائل ج ۲ ص ۲۷۰

۲- انعام ۴۴



و دروغ گفته اند که حتی حاضرند دست روی قرآن شریف بگذارند سوگند دروغ بخورند در حالی که کوچکترین عکس العمل در رخسارشان دیده نمی شود البته همین ها هم روزی رسوا شده و برای همیشه نمی توانند از چنگ قانون و حکم قطعی پروردگار متعال رهایی یابند چنانکه در تاریخ شاهد بودیم که چگونه خداوند متعال چهره هایی را که لبریز از نفاق بودند یکی روزی جوهره باطنی آنها را آشکار ساخت و کوس رسوائیشان عالم گیر شد.

إِنَّهُ عَلَىٰ رَجْعِهِ لَقَادِرٌ يَوْمَ تَبْلَى السَّرَائِرُ (۱)

خداوند برای دوباره زنده کردن انسان قادر است روزی که باطن ها را آشکار می کند یعنی اگر در دنیا هم توانستند باطن و سریره خبیث خود را پنهان نگه دارند روز قیامت چه خواهند کرد که همه ضمیرها و سریره ها آشکار می گردد.

### سازش با درد

بیست و ششم- اِمْسِ بِدَائِكَ مَا مَشِيَ بِكَ

با درد خود بساز مادامی که با تو سر سازش دارد.

روش درمان دردها متفاوت است بعضی از امراض جز با مراجعه به طیب و خوردن دارو و معالجه جدی برطرف نمی شوند اما مواردی از دردها هستند که باید با آنها کنار آمد و تحملشان کرد و به قول معروف کجدار و مریض با آنها برخورد کرد. گاه دردها جسمانی نیست بلکه روحی و آزاردهنده دل و ضمیر انسان است همنشینی و سرکردن با شوهر و یا همسر بد اخلاق و یا فرزندان ناباب و ناخلف و یا ارحام و فامیل غیرمتعارف انس گرفتن و تحمل بد رفتاری های آنان درد است ولی باید تا آنجا که به دین و اعتقادات ما لطمه وارد نمی شود آنها را تحمل کرد چنانکه پیامبران الهی مثل نوح و لوط علیه السلام و رسول الله صلی الله علیه و آله و امام حسن علیه السلام و امام جواد علیه السلام تحمل کردند و حضرت آسیه با چون فرعون زندقی کرد و این سازش را به حساب خدای خویش گذاشت و در پایان گفت:

ص: ۵۵

رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۱)

پروردگارا! خانه ای برای من نزد خودت در بهشت بساز و مرا از دست فرعون و کارهایش نجات ده و نیز از دست مردم ستمکار نجاتم ده.

### بهترین مرتبه زهد پنهان نمودن آن است

بیست و هفتم- أَفْضَلُ الزُّهْدِ إِخْفَاءُ الزُّهْدِ

بهترین مرتبه زهد در دنیا پنهان نمودن زهد است

تظاهر به زندگی زاهدانه یک نوع فریب خلق خداست مثل آنکه کسی در پوشش و در گفتار و رفتار اظهار زهد کند ولی در باطن دلبسته به دنیا و زخارف آن باشد در صورتی که اگر به گونه ای وانمود کند دنیا دار و دارای انس با دنیا است برای آنکه کسی به او ترحم نکند و او را بینوایش ندادند به قول معروف صورتش را با سیلی سرخ ننگه دارد اما در باطن هیچ چیز از این دنیا نداشته و نخواهد که داشته باشد و غیر محبت خدا و اولیائش در کانون قلبش یافت نشود او زاهد است و زهدش را پنهان کرده است.

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود\*\*\*زهر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

مگر تعلق خاطر به ماه رخساری\*\*\*که خاطر از همه غم ها به مهر او شاد است

امام صادق علیه السلام فرمود:

جُعِلَ الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي بَيْتٍ وَجُعِلَ مِفْتَاحُهُ الزُّهْدَ فِي الدُّنْيَا (۲)

همه خوبی ها را در یک خانه در نظر بگیرید که کلید آن زهد در دنیا است.

ص: ۵۶

۱- تحریم ۱۱

۲- سفینه البحار ج ۱ ص ۵۶۸

## دیدار مرگ چه زود خواهد بود

بیست و هشتم- إِذَا كُنْتَ فِي إِدْبَارِ وَ الْمَوْتِ فِي إِقْبَالٍ فَمَا اسْرِعِ الْمُلتَقَى!

هنگامی که تو زندگی را پشت سر می گذاری مرگ به تو روی می آورد پس دیدار با مرگ چه زود خواهد بود.

تلاقی دو حالت در انسان مرگ را آسان و سریع می کند:

۱- قطع امید به زندگی دنیا

۲- روی آوردن مرگ

دلبستگی به زندگی دنیا با روی آوردن مرگ سخت جان می دهند گرچه طبق بیان پروردگار وقتی اجل حتم و قطعی فرا رسد تقدیم و تاخیر وجود ندارد ولی نوع جان کندن برای آنانی که زندگی را پشت سر می گذارند با آنانی که دل در گرو دنیا و زرق و برق آن دارند متفاوت است همان گرامی فرمود:

فِي الْمَوْتِ رَاحَةُ السُّعْدَاءِ (۱)

## ستار العیوب

بیست و نهم- الْخَذَرُ الْخَذَرُ فَوَاللَّهِ لَقَدْ سَتَرَ حَتَّى كَانَهُ قَدْ عَفَرَ

از خدا بترسید از خدا بترسید به خدا سوگند که او آنچنان گناهانتان را می پوشاند که گویی آنها را بخشیده است.

توازن خوف و رجا در بیان امام علیه السلام مشهود است چون هم با تاکید ترس از خدا و پرهیز از گناه را بازگو میکند و هم از ستار العیوب بودن الهی و بخشش او سخن می راند. عفو به معنای محو و گذشت نمودن است و غفور از الغفر به معنای ستر و پوشاندن است خداوند تبارک و تعالی زشتی ها و اعمال بد بندگان خود را تا مادامی که خودشان قصد افساء و تظاهر ندارند می پوشاند و کسی را بر اسرار آنها آگاه

ص: ۵۷

نمی گرداند.

همان گونه که پروردگار ظاهر بدن انسان را پرده و حجاب باطن قرار داده و نخواست که کثافات و آلودگی های جسمانی او ظاهر گردد نیز پرده و حجاب بر باطن آلوده به گناه وی کشیده و سر او را فاش نمی کند.

خدای مهربان بر خلاف بعضی از انسان ها که معمولاً نقاط ضعف افراد را آشکار می کنند و از گفتن نقاط قوت بخل می ورزند او خوبی های انسان را برملا می سازد و زشتی هایشان را می پوشاند.

يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ

ای خدایی که زیبایی ها و شایستگی ها را آشکار و بدی ها را می پوشانی.

همان طور که عرض کردم و از کلام امام علیه السلام استفاده شد پروردگار در اثر توبه و بازگشت واقعی به طهارت و پاکیزگی تمام آثار گناه را در دنیا محو و نابود می کند و عقوبتش را در آخرت برمیدارد و از همه مهمتر زشتی ها را به حسنات تبدیل می نماید.

مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۱)

آن کسی که توبه کند و ایمان بیاورد و کار شایسته نماید که البته خداوند لغزش هایشان را تبدیل به ثواب و نیکی ها خواهد کرد زیرا پروردگار بخشنده و مهربان است.

علی الصباح نوید هو الغفور رسید\*\*\*شراب در تن مخمور جانتازه دمید

شراب مست در آمد که اینک آوردم\*\*\*نوید مغفرت از حضرت غنی حمید

دلی که بودش از راه اتقوالله بیم\*\*\*در آمد از در لا تقنطوا در او امید

ز بیم روز جزا گر تهی شدن قالب\*\*\*ز ساغر پر امید زنده شد جاوید

کجا فراق و کجا آنکه از دم رحمان\*\*\*ز جانب یمنش نغمه وصال وزید

ازین مقوله مزین دم دگر زبان درکش\*\*\*که فیض را سخن بیخودی دراز کشید

ص: ۵۸

## شاخه های صبر: شوق، ترس، زهد و انتظار:

سی ام- وَ سِئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْإِيمَانِ فَقَالَ: الْإِيمَانُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ: عَلَى الصَّبْرِ وَالْيَقِينِ وَالْعَدْلِ وَالْجِهَادِ وَالصَّبْرُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الشُّوقِ وَالشَّفَقِ وَالزُّهْدِ وَالتَّرَقُّبِ. فَمَنْ اشْتَأَقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَلَاعِنِ الشَّهَوَاتِ وَمَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ اجْتَنَبَ الْمُحَرَّمَاتِ وَمَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا اسْتَهَانَ بِالْمُصِيبَاتِ وَمَنْ ارْتَقَبَ الْمَوْتَ سَارَعَ إِلَى الْخَيْرَاتِ:

از امام علیه السلام درباره ایمان سوال شد فرمود: ایمان بر چهار پایه استوار است بر صبر، یقین، عدل و جهاد صبر را چهار شاخه است شوق و ترس و زهد و انتظار. پس هر که شوق رفتن به بهشت دارد دلش را از شهوت ها تخلیه مینماید و آنکه از آتش جهنم می ترسد از انجام کارهای حرام اجتناب می کند و هر که در دنیا زهد می ورزد سختی ها را تحمل می نماید و آنکه انتظار مرگ را دارد در انجام کارهای خیر شتاب می کند.

۱- پایه اول ایمان صبر است و پایه اول صبر شوق و شوق به بهشت لازمه اش تخلیه دل از شهوت هاست.

دلی که اسیر شهوت هاست تناسبی با بهشت ندارد بهشت جای کسانی است که عقل را غالب بر شهوت نموده اند چون این دو با هم ضدند و هر کدام بر دیگری غالب شدند سعادت و یا شقاوت ما را رقم خواهند زد.

همان گرامی فرمود:

الْعَقْلُ وَالشَّهْوَةُ ضِدَانٌ وَمُؤَيِّدُ الْعَقْلِ الْعِلْمُ وَمُؤَيِّدُ الشَّهْوَةِ الْهَوَىٰ وَالنَّفْسُ مُتَنَازِعَةٌ بَيْنَهُمَا فَإِيَّهَا قَهَرَ كَانَتْ فِي جَانِبِهِ (۱)

عقل و شهوت با هم تضاد دارند موید عقل علم و آگاهی است و موید شهوت هواپرستی است در این میان نفس انسان بین این دو درگیر می باشد بنابراین هر کدام از حالات غالب شد نفس به طرف آن متمایل خواهد شد. مهارت شهوت با شکیبایی امکان پذیر است و آنکه شوق رفتن به بهشت دارد باید

ص: ۵۹

عقل را تقویت کند و در این راه باید ریاضت بکشد.

۲- پایه دوم صبر ترس است و آنکه از آتش جهنم می ترسد از حرام اجتناب می نماید نشان ترس از عذاب الهی ترک حرام است

همان بزرگوار فرمود

الْخَشْيَةُ مِنَ عَذَابِ اللَّهِ شِيْمَةُ الْمُتَّقِينَ (۱)

ترس از عذاب الهی خوی پرهیزکاران است

پس کسانی که گستاخانه دست به کارهای حرام می زنند نگران جهان آخرت خویش نیستند و یا به طور کلی قیامت را فراموش کرده اند.

۳- پایه سوم صبر زهد است زاهد سختی های دنیا را تحمل می کند خانه دنیا آمیخته با ناگواری ها و دردها و گرفتاری هاست اینجا جای آسایش و آرامش نیست.

مولایمان در توصیف دنیا فرمود:

دَارٌ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ وَ بِالْغَدْرِ مَعْرُوفَةٌ (۲)

دنیا خانه ای است که آن را غم و اندوه و بلا فرا گرفته و به مکر و خدعه شهرت یافته در جای دیگر فرمود:

وَ الْآخِرَةُ دَارُ الْقَرَارِ (۳)

آخرت جای آسایش و قرار و ماندن است.

زاهد با تحمل سختی های دنیا صبر و شکیبایی خود را نشان می دهد و خود را به جایگاه ابدی با سلامت ایمان می رساند.

۴- پایه چهارم صبر انتظار مرگ و شتاب در انجام کارهای خیر است.

انتظار مرگ معنایش این نیست که پاها را روی به قبله دراز کنیم و دست از هر کاری بکشیم و خود را به شکل محتضر در آوریم این انتشار یعنی حرکت و خروش یعنی کار و کوشش به همین جهت امام علیه السلام بی درنگ می فرماید: شتاب در انجام کارهای خیر منتظر مرگ به کسی می گویند که برای سفر آخرت خود مجهز باشد و

ص: ۶۰

٢- نهج البلاغه خطبه ٢١٧ و ١٩٤

٣- نهج البلاغه خطبه ٢١٧ و ١٩٤

هر آنچه بر آن سفر توشه لازم است تدارک ببیند.

همان گرامی فرمود:

اجْعَلُوا اجْتِهَادَكُمْ فِيهَا التَّزَوُّدَ مِنْ يَوْمِهَا الْقَصِيرِ لِيَوْمِ الْآخِرَةِ الطَّوِيلِ فَإِنَّهَا دَارُ عَمَلٍ وَالْآخِرَةُ دَارُ الْقَرَارِ وَالْجَزَاءِ (۱)

بکوشید تا از دنیا که دوره آن کوتاه است برای آخرت که دوره اش دراز و طولانی است توشه بگیرید چه دنیا جای کار و عمل است و آخرت سرای ماندن و پاداش دیدن.

و نیز فرمود:

كُنْ فِي الدُّنْيَا بَدَنِكَ وَ فِي الْآخِرَةِ بِقَلْبِكَ وَ عَمَلِكَ (۲)

با بدن خویش در دنیا باش و با دل و عمل خود در آخرت

امام علیه السلام در ادامه همین بخش که درباره ایمان از او سوال شد فرمود:

وَ الْيَقِينُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى تَبَصُّرِهِ الْفِطْنَةَ وَ تَأَوُّلِ الْحِكْمَةِ وَ مَوْعِظَةِ الْعِبْرَةِ وَ سُنَّةِ الْأَوَّلِينَ فَمَنْ تَبَصَّرَ فِي الْفِطْنَةِ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ وَ مَنْ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ عَرَفَ الْعِبْرَةَ وَ مَنْ عَرَفَ الْعِبْرَةَ فَكَانَ كَأَنَّكَ كَانَ فِي الْأَوَّلِينَ

یقین را نیز چهار شاخه است بینش هوشیارانه درک و رسیدن به حکمت پند گرفتن از عبرتها و توجه به سیره پیشینیان پس آنکه بینشی هوشیارانه دارد حکمت برایش آشکار می گردد و آنکه حکمت برایش روشن شد مسائل عبرت انگیز را می شناسد و هر که مسائل عبرت انگیز را شناخت چنان است که با پیشینیان زندگی کرده است.

۱- پایه دوم ایمان یقین است و پایه اول یقین بینش هوشیارانه است هر کاری وقتی با بصیرت و آگاهی لازم انجام گیرد خطا و لغزش ندارد و اگر هم داشته باشد اندک و قابل جبران است.

آدم های بصیر و هوشیار با دقت می شنوند و می بینند و نگاه می کنند از حوادث روزگار و اتفاق هایی که در اطرافشان می افتد عبرت می گیرند و در نتیجه از افتادن در

ص: ۶۱

۱- نهج السعادة ج ۳ ص ۱۵۰

۲- غرر الحکم ۷۱۶۴



پرتگاه در امان هستند. بینش هوشیارانه یک امر قلبی است و از نهاد انسان هاست بنابراین اگر چشم دل شخص باز باشد و حقایق را آن طور که هست ببیند موفق و پیروز است و الا با باز بودن چشم سر و دیدن اشیاء و بسته بودن چشم دل به جایی نخواهد رسید.

همان گرامی فرمود:

نَظَرُ الْبَصْرِ لَا يُجْدِي إِذَا غَمِيَتِ الْبَصِيرَةُ (۱)

هر گاه دیده بصیرت کور باشد نگاه چشم سودی ندهد.

و نیز فرمود

فَقَدَّ الْبَصْرَ أَهْوَنُ مِنْ فِقْدَانِ الْبَصِيرَةِ (۲)

از دست دادن بینایی آسان تر است تا از دست دادن بینش.

۲- پایه دوم یقین و درک و رسیدن به حکمت است بینش هوشیارانه سبب می شود که انسان به مقام حکمت می رسد راغب در مفردات در معنای حکمت میگوید. إِصَابَةُ الْحَقِّ بِالْعِلْمِ وَالْعَقْلِ

رسیدن به حق و فضیلت به توسط آگاهی و عقل یکی از ستون یقین دریافت حکمت است حکمت هم بدون تحقیق و کار علمی و عقلانی به دست نمی آید.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّ اللَّهَ أَتَانِي الْقُرْآنَ وَ أَتَانِي مِنَ الْحِكْمَةِ مِثْلَ الْقُرْآنِ وَ مَا مِنْ بَيْتٍ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِنَ الْحِكْمَةِ إِلَّا كَانَ خَرَابًا فَتَفَقَّهُوا وَ تَعَلَّمُوا فَلَا تُمُوتُوا جُهَالًا (۳)

خداوند به من قرآن را عنایت فرمود و نیز حکمت را مثل قرآن عطا فرمود و در هر خانه ای که حکمت وجود نداشته باشد آن خانه خراب است اهل تحقیق و یادگیری باشید مبدا جاهل و نادان بمیرید

حکیم به کسی می گویند که خدا را باور کند و شناخت به او را به اندازه ظرف وجودش پیدا کند.

ص: ۶۲

۱- غرر الحکم ۹۹۷۲

۲- غرر الحکم ۶۵۳۶

۳- تفسیر مجمع البیان ج ۱ ص ۳۸۲

اگر کسی اکثر علوم را بداند و به قول معروف عالم دهر باشد اما یقین به حضرت معبود نداشته باشد نباید او را حکیم خطاب کرد چون اصلی ترین و والاترین موجود را نشناخته است چه بسا افرادی که بضاعت علمی کمی دارند ولی خدانشناس خوبی هستند. همین ها به حکمت که یکی از پایه های یقین است رسیده اند.

۳- پایه سوم یقین پند گرفتن از عبرت هاست. حوادث و اتفاقاتی در تاریخ زندگانی بشر رخ داده همگی درس عبرتی است برای اهل یقین و آنهایی که عقل خود را به کار انداخته اند. خداوند تبارک و تعالی پس از نقل داستان جذاب و عجیب حضرت یوسف علیه السلام و حوادثی که برای او و برادران و پدرش اتفاق افتاد می فرماید:

لَقَدْ كَانَ فِي قِصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى (۱)

اری در داستان های پیامبران برای صاحبان عقل و اندیشه عبرت است زیرا داستان های خیالی و ساختگی نبوده اند. یا درباره داستان فرعون و حضرت موسی علیه السلام که مکرر در قرآن به آن اشاره شده می بینیم که کار فرعون به جایی رسید که:

فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْأَخْرَةِ وَ الْأُولَى إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن يَخْشَى (۲)

آنگاه گفت من خدای بزرگ شما هستم در نتیجه خداوند او را به عذاب آخرت و دنیا گرفتار ساخت که در این برای آنهایی که از خدا می ترسند درس عبرتی است البته حوادثی عبرت آموز فراوان است عبرت گیرنده کم است چنانکه مولایمان علی علیه السلام فرمود:

مَا أَكْثَرَ الْعِبْرَةَ وَ مَا أَقَلَّ الْمُعْتَبِرِينَ (۳)

چه بسیار است عبرت ها و چه اندک اند عبرت گیران!

۴- پایه چهارم یقین توجه به سیره پیشینیان است. در گذشتگان یا آدم های خوبی بودند با اعمال و رفتاری خوب و یا آدم های بی بودند با اعمال و رفتاری بد

ص: ۶۳

۱- یوسف ۱۱۱

۲- النازعات ۲۴ تا ۲۶

۳- بحار ج ۷۸ ص ۶۹

در هر دو صورت مطالعه و دقت در رفتار و روش و سلوکشان برای آیندگان آموزنده است بستگی دارد که ما خوبان آن ها را الگو قرار دهیم یا بدانشان را. ولی بدون شک بهترین الگو و اسوه ما که شیعه هستیم و پیرو مکتب اهل بیت علیه السلام سیره محمد و آل محمد علیه السلام بهترین انتخاب است آن بزرگواران آنقدر پاکیزه و گرانقدر بودند که بیان و استماع روش زندگانی آنها نور آفرین و کارساز است و اگر به مرحله تبعیت و اطاعت از فرامین و دستوراتشان برسیم به پایه دوم ایمان یعنی یقین رسیده ایم قرآن برای الگوبرداری ما در سه جای قرآن می فرماید:

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ. (۱)

ابراهیم و آن هایی که با وی بودند برای شما الگویی شایسته بودند.

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ (۲)

(پیروان راستین حضرت ابراهیم علیه السلام برای شما و هر کسی که به خدا و روز قیامت امیدوار است الگویی شایسته اند.

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا (۳)

رسول خدا برای شما و آن هایی که امید به پروردگار و روز قیامت دارند و خدا را بسیار یاد می کنند الگویی نیکوست.

امیرمومنان علی علیه السلام در ادامه فرمایشات خود فرمود:

وَ الْعِدْلُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى غَايِصِ الْفَهْمِ وَ غَوْرِ الْعِلْمِ وَ زُهْرَةِ الْحُكْمِ وَ رَسَاخَةِ الْحِلْمِ. فَمَنْ فَهَمَّ عِلْمَ غَوْرِ الْعِلْمِ وَ مَنْ عِلْمَ صَدَرَ عَنِ شَرَائِعِ الْحُكْمِ وَ مَنْ حَلَّمَ لَمْ يُفْرِطْ فِي أَمْرِهِ وَ عَاشَ فِي النَّاسِ حَمِيدًا

و عدل را نیز چهار شاخه است دقت در فهمیدن درست دریافت حقیقت و فرو رفتن در علم داوری صحیح و در بردباری پایدار بودن پس آنکه خوب فهمید حقیقت علم را دریافت کرده است و هر که حقیقت علم را یافت با موازین شرع

ص: ۶۴

۱- ممتحنه ۴

۲- ممتحنه ۶

۳- احزاب ۲۱

مقدس قضاوت خواهد کرد و آنکه بردباری را پیش خود می کند در کارش کوتاهی و لغزش دیده نمی شود و همواره مورد ستایش مردم خواهد بود.

۱- پایه اول عدل دقت در فهمیدن درست است اغلب کسانی که گرفتار انحرافات اعتقادی و اخلاقی و سیاسی می شوند درک صحیح از مسائل فردی و اجتماعی مربوط به خود ندارند فهم درست از واقعیت های موجود در جامعه به انسان مصونیت از خطا و لغزش می دهد و طبق فرمایش امام علیه السلام هر که خوب فهمید حقیقت علم را دریافت کرده است خوب فهمیدن چه ربطی به عدل دارد؟ ارتباط آن با عدالت این است که انسان فهم در مواقع فتنه حق را از باطل تشخیص می دهد به ظلم و تعدی دیگران و یا کمک به ظلم مبتلا نمی گردد و مانع از اجرای حرکت های ظالمانه می شود.

رسول الله صلی الله علیه و آله درباره برتری انسان آگاه و فهم نسبت به عابد فرمود:

إِنَّ الشَّيْطَانَ يَضَعُ الْبِدْعَةَ لِلنَّاسِ فَيُبْصِرُهَا الْعَالِمُ فَيَنْهَى عَنْهَا وَالْعَابِدُ مُقْبِلٌ عَلَى عِبَادَتِهِ لَا يَتَوَجَّهُ لَهَا وَلَا يَعْرِفُهَا. (۱)

شیطان در میان مردم بدعتی می گذارد و دانشمند به آن پی می برد و مردم را از آن نهی می کند اما عابد سرگرم عبادت خود است و به بدعت نه توجهی دارد و نه آن را می شناسد.

۲- پایه دوم عدل دریافت حقیقت و فرورفتن در علم است قرآن سفارش می کند که

و لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ (۲)

چیزی که درباره آن آگاهی نداری دنبال مکن نتیجه دقت در فهمیدن درست دریافت حقیقت و فرورفتن در علم می شود. بالا رفتن سطح آگاهی به ویژه در تشخیص جرم افراد باعث می شود که انسان به مرتبه و پایه سوم عدالت یعنی داوری صحیح برسد.

۳- پایه سوم عدل داوری صحیح است این حالت موقعی به دست می آید که

ص: ۶۵

---

۱- روضه الواعظین ص ۱۷

۲- اسراء ۳۶

مرحله قبل پشت سر گذاشته شده باشد چنانکه امام علیه السلام فرمود: هر که حقیقت علم را یافت با موازین شرع مقدس قضاوت خواهد کرد حقیقت علم همان علمی است که با موازین شع همسویی دارد و نوری است که دل را روشن می کند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

عِلْمُ الْبَاطِنِ سِرٌّ مِنْ أَسْرَارِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ حُكْمٌ مِنْ حُكْمِ اللَّهِ يَقْدِفُهُ فِي قُلُوبِ مَنْ شَاءَ مِنْ عِبَادِهِ (۱)

علم باطنی رازی از رازهای خدای عزوجل و حکمتی از حکمت های خداست و آن را در دل هر کسی که بندگانش که خواهد می افکند. البته هر کسی که لیاقت و شایستگی از خود نشان دهد و زمینه دل را مستعد برای پذیرای آن علم کرده باشد همان بزرگوار لیاقت و شایستگی را در ترس از خدا می فرماید:

لَوْ خِفْتُمْ حَقَّ خِفَّتِهِ لَعَلِمْتُمْ الْعِلْمَ الَّذِي لَا جَهْلَ مَعَهُ (۲)

اگر از خدا چنان که سزاوار است می ترسیدید علمی به شما آموخته می شد که جهل و نادانی با آن همراه نیست.

۴- پایه چهارم عدل در بردباری پایدار بودن است امام علیه السلام سپس فرمود: آنکه بردباری را پیشه خواهد می کند در کارش کوتاهی و لغزش دیده نمی شود و همواره مورد ستایش مردم خواهد بود چون مردم به طور فطری انسان های بردبار را دوست می دارند همان طور که از آدم های کم حوصله و عصبانی بیزارند. ارتباط بردباری با عدالت کاملاً مشخص است زیرا آدم بردبار از حد تجاوز نمی کند برای خالی کردن عقده های درونی خود غیبت نمی کند تهمت نمی زند و آزارش به کسی نمی رسد.

مولایمان علی علیه السلام می فرمود:

تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ وَ تَعَلَّمُوا لِلْعِلْمِ السَّكِينَةَ وَ الْحِلْمَ وَ لَا تَكُونُوا جَبَابِرَةَ الْعُلَمَاءِ فَلَا يَقُومَ عِلْمُكُمْ بِجَهْلِكُمْ (۳)

ص: ۶۶

۱- کنز العمال ۲۸۸۲ و ۵۸۸۱

۲- کنز العمال ۲۸۸۲ و ۵۸۸۱

۳- بحار ج ۲ ص ۳۷

دانش پیاموزید و برای دانش وقار و بردباری فرا گیرید و از علمای متکبر نباشید که در آن صورت دانش شما نادانیتان را از بین نمی برد!

سپس امام علیه السلام پایه چهارم ایمان را بیان فرمود:

وَالْجِهَادُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعٍ شُعَبٍ: عَلَى الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالصِّدْقِ فِي الْمَوَاطِنِ وَشَتَّانِ الْفَاسِقِينَ فَمَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظُهُورَ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ ارْغَمَ أَنْوْفَ الْمُنَافِقِينَ وَمَنْ صَدَقَ فِي الْمَوَاطِنِ قَضَى مَا عَلَيْهِ وَمَنْ شَيَّءَ الْفَاسِقِينَ وَغَضِبَ لِلَّهِ غَضِبَ اللَّهُ لَهُ وَارْضَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ:

و جهاد نیز بر چهار شاخه است امر به معروف نهی از منکر صداقت در مبارزه با دشمن و دشمنی با فاسقین.

پس هر که فرمان به کارهای خوب داد پشت اهل ایمان را محکم کرده و هر که نهی از زشتی ها کرد بینی منافقین را به خاک مالیده است و آنکه در مبارزه با دشمن صادق بود حقی را که بر گردن ادا نمود و هر که با فاسقین دشمنی کرد و برای خدا غضب نمود خداوند به خاطر او به غضب آید و روز قیامت او را شادمان خواهد ساخت.

۱- پایه اول جهاد امر به معروف است که باعث استحکام ایمان مومنین می شود امر به معروف یعنی نظارت عمومی که بر آحاد جامعه واجب است و کسی از این تلکیف استثناء نیست. دعوت به خوبی ها فضای جامعه را عوض می کند و احساس همدلی و هم فکری را تقویت می بخشد اگر امر به معروف تعطیل شود اکثر مردم از وظایف جدی خود بی خبر می مانند. اولین امرکننده به معروف خداوند تبارک و تعالی است که به پیامبرش می فرماید:

قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ (۱)

بگو: پروردگار من به عدل امر فرموده و به هنگام هر نمازی روی به جانب او دارید و او را با ایمان خالص بخوانید.

ص: ۶۷

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ (۱)

خداوند امر به عدالت و احسان و بخشش به خویشاوندان می کند.

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا (۲)

خداوند به شما امر می کند که امانت ها را با صاحبانش بازگردانید.

ملاحظه نمودید که اول امر کننده به معروف پروردگار متعال است بنابراین مصلحت کل جامعه به این است که آنها را به خوبی ها دعوت کنیم و از این مسئولیت کسی شانه خالی نکند.

و الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ (۳)

مردان مومن و زنان مومن دوستان یکدیگرند به خوبی امر می کنند و از بدی نهی می نمایند.

۲- پایه دوم جهاد نهی از منکر است که ثمره آن سرکوب منافقین می باشد چون منافق کارش نشر فحشاء و منکرات در بین مسلمین است تا از این راه از پشت بر اسلام و مسلمین خنجر بزند و باعث تضعیف مکتب رسول الله صلی الله علیه و آله شود.

درست است که معمولاً امر به معروف و نهی از منکر در کنار هم مطرح می شوند ولی همان طور که امام علیه السلام آنها را از هم جدا بیان فرموده هر کدام به طور مستقل عمل می شوند. رسول اعظم حضرت خاتم صلی الله علیه و آله می فرمود: خدای تبارک و تعالی مومن ضعیفی را که هیبت و صلابت ندارد دشمن می دارد آن حضرت فرمود:

هُوَ الَّذِي لَا يَنْهَىٰ عَنِ الْمُنْكَرِ (۴)

او کسی است که نهی از منکر نمی کند.

بی تفاوتی و نبود احساس مسئولیت در برابر گنهکاران و آنانی که تظاهر به فسق و فجور می نمایند گناه محسوب می شود و مواخذه دارد. کسی بتواند وضع را تغییر

ص: ۶۸

۱- نحل ۹۰

۲- نساء ۵۸

۳- توبه ۷۱

۴- کافی ج ۵ ص ۵۹

دهد و از منکرات جلوگیری کند ولی به خاطر دنیای خود و موقعیت اجتماعی و خانوادگی و ملاحظات غیرمنطقی کاری انجام ندهد قطعاً بازخواست خواهد شد. امام صادق علیه السلام به گروهی از اصحاب خود فرمود: من حق دارم بی گناه شما را به سبب گنهکارتان مواخذه کنم چگونه حق نداشته باشم در حالی که شما از کار زشت فردی از افراد خود خبردار می شوید و به او اعتراض نمی کنید و از وی دوری نمی ورزید و اذیتش نمی کنید تا از کار زشت خود دست بردارد. (۱)

۳- پایه سوم جهاد صداقت در مبارزه با دشمن است و چنین کسی با این شیوه ادای وظیفه کرده است نشان صداقت در مبارزه با دشمن رسیدن به غنیمت و عنوان های دنیایی نیست. انسان های صادق در مبارزات خود فقط رضای خدا و ادای تکلیف را در نظر می گیرند اگرچه در این راه به صورت ظاهر گرفتار ضرر و آسیب شوند و ایشان مثل آدم های طلبکار عمل نمی کنند برخلاف بعضی که مبارزات خود را چماق کرده بر سر مردم می کوبند و کارهایشان باعث غرور و کبرشان شده و حس برتری جویی در آنها به وجود آمده تا جایی که قصد قربت و کار برای خدا کردنشان زیر سوال رفته است بلی خداوند تبارک و تعالی ماجهدين صادق را ممتاز فرموده و نسبت به قاعدین و آدم های بی مسئولیت ترجیح داده است.

فَضَّلَ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا (۲)

خداوند جهادکنندگان با مال و جان را بر آنهایی که از شرکت در جهاد خودداری می کنند رتبه و مقام برتری بخشیده و همه را وعده نیکو داده و جهادگران را بر قاعدین پاداش بزرگی عنایت فرموده است.

۴- پایه چهارم جهاد دشمنی با فاسقین است امام علیه السلام فرمود هر که با فاسقین دشمنی کرد برای خدا غضب نمود خداوند به خاطر او به غضب آید و روز قیامت او را شادمان خواهد ساخت.

راغب در مفردات می گوید:

ص: ۶۹

---

۱- التهذيب ج ۶ ص ۱۸۱

۲- نساء ۹۵



فَاسِقٌ فَلَانٌ خَرَجَ عَنِ حَجْرِ الشَّرْعِ

فلانی فاسق شد یعنی از دایره شرع خارج شد کسانی که احکام قطعی اسلام را نادیده می گیرند و خلاف آن عمل می کنند فاسق اند بنابراین دوستی و رفاقت با آنان جایز نیست بلکه باید با آنها مبارزه کرد و اظهار نفرت نسبت به اعمال و کارهای فاسقانه آنها نمود برخورد شدید خداوند متعال با فاسقان نشانگر بیگانگی آنها با دین خداست.

فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ (۱)

خداوند از مردم فاسق راضی نیست.

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۲)

خداوند مردم فاسق را هدایت نمی کند.

بِئْسَ الْأِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۳)

چه زشت است فسق ها بعد از ایمان و اگر کسی از گناه خویش توبه نکند از جمله ستمکاران است.

خشم بر فاسق آنقدر ارزشمند است که خدا نیز بر فاسق خشم می کند و خشم کننده بر فاسق را در روز قیامت شادمان می نماید. مولایمان علی علیه السلام می فرمود آگاه باشید به طور جدی از پیروی اشراف و بزرگانان پرهیز کنید همان هایی که به خود می بالیدند و خود را از اصل و نسب خویش بالاتر می بردند زیرا آنان پایه های بنیان عصیتند و تکیه گاه های ارکان فتنه آنان شالوده های فسق اند. (۴)

امام علیه السلام در ادامه فرمایشات خود در این فصل به تقسیم بندی کفر و شک پرداخته و فرمود:

وَ الْكُفْرُ عَلَى أَرْبَعٍ دَعَائِمٍ عَلَى التَّعَمُّقِ وَ التَّنَازُعِ وَ الزَّيْغِ وَ الشِّقَاقِ فَمَنْ تَعَمَّقَ لَمْ يَنْتِ إِلَى الْحَقِّ وَ مَنْ كَثُرَ زِرَاعُهُ بِالْجَهْلِ دَامَ عَمَاءَهُ عَنِ الْحَقِّ وَ مَنْ زَاغَ سَاءَتْ عِنْدَهُ الْحَسَنَةُ وَ

ص: ۷۰

۱- توبه ۹۶ و ۸۰

۲- توبه ۹۶ و ۸۰

۳- حجرات ۱۱

۴- نهج البلاغه خطبه ۱۹۲

حَسُنْتَ عِنْدَهُ السَّيِّئَةُ وَ سَكِرَ سُكْرَ الضَّلَالَةِ وَ مَنْ سَاقَ وَ عُرَّتَ عَلَيْهِ طُرُقُهُ وَ أَفْضَلَ عَلَيْهِ امْرُؤُهُ وَ ضَاقَ عَلَيْهِ مَخْرَجُهُ.

کفر نیز بر چهار پایه است: دنبال و هم رفتن نزاع و خصومت از راه حق جدا شدن و دشمنی ورزیدن.

پس آنکه دنبال وهم و وسوسه می رود به راه حق باز نمی گردد و آنکه به خاطر نادانی اش زیاد ستیزه جویی می کند کوردلی می کند کوردلی او از دیدن حق دائمی خواهد شد و آنکه گرفتار زیغ شود و راه باطل رود خوبی در نزدش بد و بدی در برابرش خوب جلوه می کند و به مستی گمراهی مست خواهد شد و آنکه دشمنی ورزید راه ها برایش سخت و کارش دشوار و راه بیرون آمدنش از سختی تنگ خواهد شد.

۱- پایه اول کفر دنبال وهم رفتن است عبارت امام علیه السلام التعمق بود عمق و عمق در بیابان بی آب و علف پیشروی کردن و سرگردان شدن و به هلاکت رسیدن است کسی که با توهم پیش رود نیز دچار همین سرنوشت خواهد بود.

افرادی که در جامعه گرفتار توهم می شوند و امر برایشان مشتبه می گردد زمینه هلاکت و نابودی خود را فراهم می کنند به عنوان مثال توهم می کنند که واقعا کسی هستند و اقبال دنیا و یا مردم دنیا به آنها دلیل بر این است که ایشان موجودی استثنایی و فوق العاده اند همین وهم و خیال سبب می شود که ادعا کنند گاه در زمینه سیاسی گاه در ابعاد هنری مثل ارتباط با خدای بزرگ و پیامبر صلی الله علیه و آله و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف اما با گذشت زمان مریدان ریزش کرده و به دروغ بودن ادعای او پی برده و تنهائیش می گذارند و تازه می فهمد که همه آنچه را که برای خود دارایی فرض کرده سرابی بیش نبوده است.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بَقِيَعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْثَانُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا (۱)

کافران کارهایشان همانند سرابی است که شخص تشنه آن را آب می پندارد.

ص: ۷۱

ولی وقتی به سراغ آن می رود آبی نمی یابد!

۲- پایه دوم کفر نزاع و خصومت است امام علیه السلام در توضیح این بخش فرمود: آنکه به خاطر نادانی اش زیاد ستیزه جویی می کند کوردلی او از دیدن حق دائمی خواهد شد پیداست منظور امام علیه السلام ستیزه جویی با حق و دین خداست ابوجهل به عنوان سنبل این مصداق در تاریخ ثبت شده اما در هر عصری ابوجهل هایی هستند که به خاطر نادانی خود زیاد با مقدسات و مبانی دین مخالفت م یکنند و در نتیجه کوردلی آنان از دیدن حق و فضیلت دائمی می شود و روی سعادت و نیکبختی را نخواهند دیدن و با همان جهل مرکب خویش می میرند.

صُمُّ بِكُمْ عُمِّي فَهَمْ لَا يَرْجِعُونَ (۱)

کر و لال و کورند و به سوی حق برنمیگردند.

چه بسا ستیزه جویی ابتدا با مسائل فرعی و کوچک اعتقادات و احکام الهی آغاز می شود ولی با اصرار ورزیدن ستیزه جو کار به جایی می رسد که نسبت به اصول اعتقادات و وحی و نبوت و ولایت نیز به مخالفت ادامه داده می شود معلوم است که پایانی جز ارتداد و برگشت از دین و مردن در حال کفر نخواهد داشت.

وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ (۲)

و آنانی که دل های بیمار دارند پلیدی بر پلیدی آنها افزوده می شود و در حال کفر می میرند.

۳- پایه سوم کفر از راه حق جدا شدن است تعبیر امام علیه السلام به زیغ بود یعنی انتخاب راه باطل زائع به کسی می گویند که در اثر کثرت ستیز با حق و دین خدا راه انحراف و غلط را برمی گزیند.

حضرت موسی علیه السلام به قوم خود گفت:

يَا قَوْمِ لِمَ تُوذُونَنِي وَقَدْ تَعَلَّمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۳)

ص: ۷۲

۱- بقره ۱۸

۲- توبه ۱۲۵

۳- صف ۵

ای قوم من! چرا مرا اذیت می کنید در حالی که می دانید من رسول خدا برای شما هستم؟! وقتی آنها از راه حق منحرف شدند خداوند هم دل‌هایشان را منحرف ساخت زیرا که خداوند مردم فاسق را هدایت نمی کند. زائع باطل گراست و اگر سراغ قرآن هم برود از آیات محکم قرآن استفاده نمی کند دنبال تشابهات می رود و بدون مراجعه به تفسیر و کسانی که راسخون در علم هستند به همان ظاهر آیات اکتفا می کند.

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ (۱)

اوست که این کتاب را بر تو نازل کرد که بعضی آیات آن محکم است که پایه و اساس بقیه آیات می باشند و بعضی ابهام دارند و آن‌هایی که دل‌هایشان میل به باطل دارد از آیات مبهم و متشابه پیروی می کنند تا در دین فتنه انگیزی کنند و به دنبال تاویل هستند در حالی که تاویل آن را جز خدا و آنها که در دانش ریشه دارند کسی نداند.

در آیه بعد خداوند مهربان به ما می آموزد تا از او بخواهیم که دل‌های ما را گرفتار زیغ نکند.

رَبَّنَا لَا تُرِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ (۲)

پروردگارا دل‌هایمان را بعد از آنکه هدایت فرمودی گرفتار زیغ (یعنی مایل به باطل) مفرما و از جانب خویش به ما رحمت بخش زیرا که بسیار بخشنده‌ای.

۴- دشمنی ورزیدن پایه چهارم کفر است امام علیه السلام در توضیح این بخش فرمود آنکه دشمنی ورزید راه‌ها برایش سخت و کارش دشوار و راه بیرون آمدنش از سختی‌ها تنگ خواهد شد.

بعضی همانند کرم ابریشم در تنیده‌های خود از نفس می‌افتند و نابود می‌شوند و یک‌روزه نجات برای خویش باقی نمی‌گذارند مانند بیماری هستند که طیب وی را

ص: ۷۳

۱- آل عمران ۷ و ۸

۲- آل عمران ۸

جواب کرده و از او قطع امید شده است.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱)

آنان که کافر شدند برایشان تفاوتی نکند بترسانی یا نترسانی در هر صورت ایمان نمی آورند.

خداوند بر دل هایشان مهر زده و بر گوش و چشم هایشان حجاب است و برای آنان عذابی بزرگ است

کافرانی که دست از دشمنی و عناد بردارند و قبول دین کنند راه نجات دارند چنانکه خداوند درباره ملکه سبا می فرماید

قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۲)

ملکه گفت پروردگارا! بر نفس خویش ظلم کرده ام و اینک با سلیمان تسلیم پروردگار جهانیان گردیدم.

امام علیه السلام آخرین مورد را در این بحث به اقسام شک اختصاص داده است.

وَالشَّكُّ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى التَّمَارِى وَ الْهَوْلِ وَ التَّرْدُدِ وَ الْإِسْتِسْلَامِ فَمَنْ جَعَلَ الْمِرَاءَ دَيْدِنًا لَمْ يُصْبِحْ لَيْلُهُ وَ مَنْ هَالَهُ مَا بَيْنَ يَدَيْهِ نَكَصَ عَلَى عَقْبَيْهِ وَ مَنْ تَرَدَّدَ فِي الرِّيبِ وَ طِئِنَتْهُ سَنَابِكُ الشَّيَاطِينِ وَ مَنْ اسْتَسْلَمَ لِهَلَكَةِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ هَلَكَكَ فِيهِمَا

و شک نیز بر چهار پایه است جدل کردن، هول و وحشت، دودلی و تسلیم حوادث شدن.

پس هر که به مجادله عادت کرد از شب تاریک شبها بیرون نیامد و آنکه هر چه پیش رویش بیاید بترسد سیر قهقرایی خواهد کرد و هر که دو دلی و تردید با او باشد پاهای شیاطین او را پایمال کنند و آنکه به نابود کردن دنیا و آخرت تن دهد هر دو جهانش را بر باد خواهد داد.

۱- پایه اول شک (تماری) یعنی جدال در گفتار است و هر که جدال و نزاع را عادت خود قرار داد از تاریکی شبها بیرون نخواهد آمد.

ص: ۷۴

۱- بقره ۷۷ و ۷

۲- نمل ۴۴

آدم شکاک چون نمی خواهد حرف و حرکت خود را ترک کند بر حرف خود می ایستد تا سر حد جدال و نزاع و همین باعث می شود تا پایان عمر در شک و تردید بماند و رفع شبهه از او حاصل نگردد.

امام باقر علیه السلام در تفسیر این کلام خداوند که فرموده:

أَمَّ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ

اما کسانی که در دل هایشان بیماری است پلیدی بر پلیدیشان بیفزود فرمود:

شَكًّا إِلَىٰ شَكِّهِمْ (۱)

یعنی شکی بر شک آنها!

مولایمان علی علیه السلام فرمود:

شَرُّ الْقُلُوبِ الشَّاكُّ فِي إِيْمَانِهِ

بدترین دل ها دلی است که در ایمان خود شک کند.

کسی که در مقام معالجه خود باشد در همان ابتدای کار و هنگامی که درباره یکی از مسائل اعتقادی و دینی شک می کند از کارشناسان دینی و معارف اهل بیت علیهم السلام درخواست کمک می کند تا از او رفع شبهه و شک کنند و بر فکر و تشخیص خود اصرار نمی نورد چون همان بزرگوار فرمود الشَّكُّ كُفْرٌ (۲) (عاقبت) شک کفر است.

۲- پایه دوم شک هول و وحشت است و هر که گرفتار هول و وحشت شود سیر قهقرایی خواهد کرد هول و ترس سبب می شود که راه ترقی و تعالی بر انسان بسته شود ترسوها نه در دنیا رشد دارند و نه از جهت معنوی و آخرت ارتقاء و مقام پیدا می کنند. (۳)

۳- پایه سوم شک دودلی است و هر که دودلی و تردید بر او حاکم شود پایمال شیاطین خواهد شد بهترین نقطه ضعف انسان برای شیطان دودلی و تردید است زیرا از این طریق می تواند فرد شکاک را سرگرم کند و از همین راه او را بکشاند به جایی که در همه موارد شک کند و تا سر حد کفر پیش رود. مولایمان علی علیه السلام به

ص: ۷۵

۱- تفسیر نورالثقلین ج ۲ ص ۲۸۶

۲- غرر الحکم ۵۷۴۴ و ۱۰۸

۳- غرر الحکم ۵۷۴۴ و ۱۰۸

مردی که عرض کرد من به کتاب خدا دچار شک شده ام فرمود مادرت به عزایت نشیند چگونه در کتاب نازل شده الهی شک کرده ای؟ همانا کتاب خدا برخی از آن برخی دیگرش را تصدیق می کند و هیچ قسمتی از آن قسمت دیگرش را تکذیب نمی کند اما به تو عقل روزی نشده که از آن بهره بگیری. (۱)

۴- پایه چهارم شک تسلیم حوادث شدن است و هر که تسلیم شود در واقع دنیا و آخرت خود را تباه کرده و هر دو جهانش را بر باد داده است. شک وقتی به جان انسان می افتد توان و نیرو را از او میگیرد و به عبارتی قدرت مقابله با حوادث از او سلب می شود و در نتیجه خسته شده گاه همه واجبات را ترک کرده و اراده هیچ کاری به ویژه معنوی و روحانی را ندارد در نتیجه می شود مصداق این آیه شریفه :

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكُمْ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ (۲)

بعضی از مردم خدا را فقط با زبان عبادت می کنند وقتی خیری به آنها نمی رسد اطمینان پیدا می کنند و هنگامی که گرفتار ناراحتی ها می شوند از دین برگشته و منقلب می شوند در نتیجه در دنیا و آخرت زیانکار می گردند این است زیان آشکار.

ملاحظه فرمودید که امام علیه لاسلام پایه چهارم شک را این گونه تشریح فرمود:

وَمَنْ اسْتَسَلَّمَ لِهَلَكَةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ هَلَكَ فِيهَا

و آن کسی که تسلیم حوادث گردد و به تباهی دنیا و آخرت گردن نهد هر دو جهان را از کف خواهد داد.

### **برتری خیر بر کار خیر و بدتر بودن بدکار از بدی:**

سی و یکم- فاعِلُ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنْهُ فاعِلُ الشَّرِّ شَرٌّ مِنْهُ

کننده کار خیر از خود خیر بهتر و کننده کار بد از بدی بدتر است.

ص: ۷۶

۱- توحید صدوق ص ۲۵۵

۲- حج ۱۱

در رتبه بندی و ارزش گذاری بی شک رتبه و ارزش کننده کار خیر از عمل خیر بیشتر است همان طور که کننده کار بد از عمل بد بدتر است چون جایگاه انسان از هر چیزی در عالم بیشتر مورد توجه است همیشه این سوال برای بندگان خداوند تبارک و تعالی مطرح است که چرا خداوند پس از خلقت کهکشان ها و آسمان ها و موجودات بزرگ و شگفت آور خلقت تعبیری مثل خلقت انسان نداشته است بی تردید به خاطر عظمت این موجود برتر بوده است.

فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (۱)

بزرگ است خدای یکتا که بهترین آفریدگاران است.

پروردگار تاج کرنا بر سر انسان گذاشته و او را بر اکثر موجودات فضیلت بخشیده از نظر قدرت در احسن قوام است البته اگر قدر منزلت و جایگاه خود را نداند و فاعل شر شود از خود شر پست تر خواهد شد به این دو مورد قرآنی توجه کنید.

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (۲)

ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و در خشکی و دریا سیرشان دادیم و از چیزهای پاکیزه روزی شان کردیم و بر بسیاری از آفریده های خویش آنان را برتری کامل دادیم.

این شهر امن [و امان] (۳) لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ (۳)

ما انسان را در بهترین شکل آفریدیم آنگاه او را سفله سفلگان کردیم.

**سی و دوم - كُنْ سَمِحًا وَ لَا تَكُنْ مُبَدِّرًا وَ كُنْ مُقَدِّرًا وَ لَا تَكُنْ مُقْتَرًا**

سخاوتمند باش ولی نه در حد اسراف میانه رو باش ولی سختگیر مباش.

ص: ۷۷

۱- مومنون ۱۴

۲- اسرا ۷۰

۳- التین ۴



کلام امام علیه السلام برگرفته از این آیه شریفه است:

وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا (۱)

آنانی که هنگام انفاق و بخشش زیاده روی نکنند و همچنین بخل نورزند بلکه میان این دو صفت حد وسط را اختیار نمایند. اگر در زندگی مرزها رعایت شود هیچ گاه انسان از حد اعتدال خارج نمی گردد در همین موضوع بخشش گاه مشاهده شده بعضی تمام اموال خود را در زمان زنده بودن انفاق می کنند و خانواده خویش را از ارث محروم می نمایند قطعاً کارشان اشتباه است.

ولید بن صبیح گفت محضر امام صادق علیه السلام بودم مرد سائلی آمد چیزی درخواست کرد حضرت به او دادند دیگری آمد باز عطا فرمود سومی آمد حضرت فرمود خداوند به تو وسعت دهد به من فرمود اگر کسی مالی مثلاً به مقدار چهل یا سی هزار درهم داشته باشد همه آنها را در مورد حقی صرف کند به طوری که چیزی برایش نماند این شخص از جمله سه نفری است که دعایش مستجاب نمی شود. عرض کردم آنها کیانند فرمود: یکی کسی که همه اموالش را در راه خداوند صدقه بدهد پس از تمام کردن بگوید:

اللَّهُمَّ الرَّزُقْنِي

خدایا مرا روزی عنایت کن! به او گفته می شود ما تو را روزی دادیم. (۲)

امام حسن عسکری علیه السلام می فرمود:

إِنَّ لِلسَّخَاءِ مِقْدَارًا فَإِنْ زَادَ عَلَيْهِ سَرَفٌ (۳)

جود و سخا اندازه ای است اگر از آن تجاوز کند اسراف است.

امام علیه السلام در فراز دوم فرمایش خود فرمود:

كُنْ مُقَدِّرًا وَلَا تَكُنْ مُقْتَرًا

میانه رو باش و سختگیر مباش نمونه روشن بیان امام علیه السلام در خرج کردن برای

ص: ۷۸

۱- فرقان ۶۷

۲- کشکول بحرانی ج ۲ ص ۴۹

۳- بحار ج ۱۷ ص ۲۱۸

خانه و خانواده است که نه سختگیری و بخل درست است و نه ولخری و اسراف کاری.

امام رضا علیه السلام فرمود:

وَلَيْكُنْ نَفَقَتُكَ عَلَى نَفْسِكَ وَ عِيَالِكَ قَصْدًا (۱)

نسبت به مصارف مالی درباره خود و خانواده ات معتدل و میانه رو باش.

### توانگری در ترک آرزوهاست:

سی و سوم - أَشْرَفُ الْغِنَى تَرْكُ الْمُنَى:

برترین توانگری و بی نیازی در ترک آرزوهاست.

آرزوهای طولانی آدم را در بند می کند و چون به اکثر آنها نمی رسد نیرو و توانش را می گیرد و برعکس ترک آرزوها سبب می شود فکر و اندیشه آزاد باشند زنجیره های اسارت پاره شده شخص قدرت پرواز و سیر به منازل بالای سلوک الی الله پیدا کند پشت سر گذاشتن حجاب ها و رسیدن به نور معرفت پروردگار و هدف آفرینش بستگی به نوع آرزوهای ما دارد هر چه کمتر گرفتار خواسته های نفسانی خویش باشیم توانگری و بی نیازی بیشتری را برای تعالی و ترقی احساس می کنیم همان طور که بعضی به خاطر آرزوهایشان زمین گیر و بی حرکتند و روی سعادت را به خود نخواهند دید.

خداوند به حضرت موسی علیه السلام فرمود: ای موسی آرزوهایت را در دنیا طولانی مکن که گرفتار قساوت قلب می شوی و کسی که دارای قساوت قلب باشد از من فاصله دارد. (۲)

آنانکه روی دنیا با چشم عقل دیدند\*\*\*چون صید تیر خورده از دام وی رمیدند

آن طائران لاهوت ناسوتشان مکان شد\*\*\*آخر قفس شکستند سوی وطن پریدند

ص: ۷۹

۱- مستدرک الوسائل ج ۲ ص ۴۲۳

۲- بحار ج ۷۷ ص ۳۱

سی و چهارم- مَنْ أَسْرَعَ إِلَى النَّاسِ بِمَا يَكْرَهُونَ قَالُوا فِيهِ مَا لَا يَعْلَمُونَ

هر که در انجام کاری که مردم آن را زشت می دانند شتاب کند آنان چیزهایی را که نمی دانند درباره اش می گویند.

در تقسیم بندی آحاد جامعه به گروهی برمیخوریم که از نظر رفتاری کارهایی از آنها سر می زند که توده مردم خوش ندارند و همین باعث می شود که قدر و منزلتشان پایین آمده و بی آبرو می شوند در نتیجه زبان مردم را علیه خود باز کرده و مردم چیزهایی که نمی دانند و جزء شایعات است درباره ایشان می گویند. در واقع خود سبب می شوند که بیش از آنچه را که از کارهای خلاف انجام داده اند درباره آنها گفته شود.

وقتی کسی در محله و منطقه ای به عنوان یک شخص خلافکار معروف شد منتظر اتهاماتی باشد که از کارهای خلافش سرچشمه می گیرد تا حدی که تا پایان عمر تطهیر چنین آدمی و کسب آبرو بسیار دشوار و گاهی غیرممکن است.

آنکه به بیان امام علیه السلام برای کار خلاف شتاب می کند بی ناموسی می کند اعتیاد و شرب خمر و آزار و شرارت سرلوحه کارهای روز و شب اوست توقع نداشته باشد قضاوت مردم و دید آنها نسبت به او مثبت باشد. اضافه کنم که آدم های بسیار بد و شروری بودند که یکباره همه کارهای خلاف خود را ترک کردند مانند فضیل بن عیاض ها که قطاع الطریق بودند توبه واقعی نموده و جبران لغزش های خویش نموده و در باقیمانده عمر اصلاح شدند و به قول سعدی:

مگر ز مدت عمر آنچه مانده دریابی \*\*\* که آنچه رفت به غفلت دگر نیاید باز

چنان مکن که به بیچارگی فرو مانی \*\*\* کنون که چاره بدست اندرست چاره بساز

ز عمرت آنچه به بازیچه رفت و ضایع شد \*\*\* گرت دریغ نیامد بقیت اندر باز

چه روزهاست به شب رفت در هوا و هوس\*\*\*شبی به روز کن آخر به شکر و ذکر و نماز

بر آراشک تضرع ببار اشک ندم\*\*\*ز بی نیاز نخواه آنچه بایدت به نیاز

سر امید فرود ار و روی عجز بمال\*\*\*بر آستان خداوندگار بنده نواز

همان گرامی فرمود:

فَاسْتَدِرْ كُوا بَقِيَّةَ أَيَّامِكُمْ وَاصْبِرُوا لَهَا أَنْفُسَكُمْ (۱)

پس بقیه عمر خود را دریابید و در روزهای باقیمانده عمر شکیبایی برای اصلاح نفس و کارهای خویش پیش گیرید.

### ضرر آرزوهای طولانی

سی و پنجم - مَنْ أَطَالَ الْأَمَلَ أَسَاءَ الْعَمَلِ:

هر که آرزویش را طولانی کند به کاری زشت مبتلا خواهد شد.

عوارض و آفات آرزوهای دراز برای کسی پوشیده نیست همه خوب می دانند وقتی انسان خارج از محدوده عمرش هوس و آرزو کند بناچار باید به حرام بیفتد و از راه های نامشروع کسب درآمد کند تا بتواند به انگیزه ها و دلم می خواهدهای دور و دراز خویش پاسخ دهد. یکی از آفات آرزوی طولانی از یاد بردن جهان آخرت و مبهوت دنیا شدن است همان بزرگوار فرمود:

أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ (۲)

اما آرزوی دراز آخرت را از یاد آدمی می برد.

و نیز فرمود:

أَكْثَرُ النَّاسِ أَمَلًا أَقَلُّهُمْ لِلْمَوْتِ ذِكْرًا (۳)

ص: ۸۱

۱- نهج البلاغه خطبه ۸۵

۲- کافی ج ۲ ص ۳۳۶

۳- غرر الحکم ۳۰۵۳

کسی که بیش از همه آرزو دارد از همه کمتر به یاد مرگ است

به راستی وقتی کسی باور کند می‌میرد و مرگ هم بی‌خبر می‌آید آرزوهایش را محدود می‌کند و چون عقده به جهان آخرت است به کارهای زشت دست نمی‌زند زیرا باور دارد که باید مواخذه شود و در هنگام سنجش اعمال راه فراری ندارد. پیام‌زیم از رسول اعظم اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله که می‌فرمود: سوگند به آن که جان محمد در دست اوست چشم به هم نزنم مگر آنکه پنداشتم پلک‌هایم به هم نمی‌رسند و خداوند جان مرا می‌ستاند. (۱)

### حفظ کرامت و عزت انسانی:

سی و ششم- وَقَدْ لَقِيَهُ عِنْدَ مَسِيرِهِ إِلَى الشَّامِ دَهَاقِينَ الْأَنْبَارِ فَتَرَجَّلُوا لَهُ وَاسْتَدَّوْا بَيْنَ يَدَيْهِ مَا هَذَا الَّذِي صَيَّرْنَا نَعْتُمُوهُ فَقَالُوا: خُلِقَ مِنَّا نُعْظُمُ بِهِ أَمْرَاءَنَا فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا يَنْتَفِعُ بِهَذَا أَمْرَاؤُكُمْ وَإِنَّكُمْ لَتَشَقُّونَ عَلَى أَنْفُسِكُمْ فِي دُنْيَاكُمْ وَتَشَقُّونَ بِهِ فِي آخِرَتِكُمْ. وَ مَا أَخْسِرَ الْمَشِيقَةَ وَرَاءَهَا الْعِقَابُ وَ أَرْبَحَ الدَّعَاةَ مَعَهَا الْإِمَانُ مِنَ النَّارِ!

وقتی دهقانان شهر انبار امام علیه السلام را در هنگام رفتن آن حضرت به شام دیدند به خاطر آن بزرگوار پیاده شدند و پیشاپیش حضرت دویدند فرمود: این چه کاری است که انجام می‌دهید؟ گفتند: این از رسوم ماست که بدین طریق امیران خود را بزرگ می‌شماریم و احترام می‌کنیم فرمود: به خدا قسم که امیران شما از این عمل سودی نمی‌برند و شما در دنیای خویش خود را ازار می‌دهید و در آخرتتان بدبخت می‌گردید و چه زیانکاری بزرگی است زحمت و رنجی که عذاب الهی را دنبال داشته باشد و چه راحتی و آسایش خوبی است آن راحتی و آسایش که همراه آن ایمنی از آتش جهنم باشد.

امام علیه السلام می‌آموزد تا کرامت انسان محفوظ بماند و تواضع و احترام به امیران در حدی نباشد که عزت و شان مردم پایمال شود. از بیان آن بزرگوار نیز استفاده

ص: ۸۲

می شود که بعضی احترامات و حرکات سبب عجب و غرور امیران می گردد.

ابوامامه می گوید:

إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَرَجَ إِلَى الْبَقِيعِ فَتَبِعَهُ أَصْحَابُهُ فَوَقَفَ وَآمَرَهُمْ أَنْ يَتَقَدَّمُوا ثُمَّ مَشَى خَلْفَهُمْ فَسُئِلَ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ خَفَقَ نِعَالِكُمْ فَأَشْفَقْتُ أَنْ يَقَعَ فِي نَفْسِي شَيْءٌ مِنَ الْكِبَرِ (۱)

پیامبر به طرف بقیع رهسپار شد اصحاب حضرت در پی او به راه افتادند پیامبر ایستاد و به آنها دستور داد جلو بروند و آنگاه خود در پی آنها حرکت کرد علت را پرسیدند فرمود: من صدای کفش های شم را شنیدم و ترسیدم چیزی از تکبر به وجودم راه یابد.

پناه بر خدا! اگر رسول الله صلی الله علیه و آله با آن همه عظمت روحی چنین احساس خطری کند انسان های معمولی چقدر در خطر عجب و غرور هستند و در تاریخ و زندگی بشر چه انسان های بی شماری را می شناسیم که به خاطر اقبال مردم و راه افتادن آنها پشت سرشان جوگیر شدند و غرورشان نابودشان کرد.

همان بزرگوار می فرمود:

أَنَا عَبْدٌ ابْنُ عَبْدٍ أَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ وَ أَكُلُ أَكْلَ الْعَبْدِ إِنِّي قَدْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنْ تَوَاضَعُوا وَ لَا يَبْغِي أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ (۲)

من بنده و بنده زاد هستم مانند بنده می نشینم و مانند بنده غذا می خورم به من وحی شده است که فروتن باشید و کسی بر کسی گردنفرازی نکند.

### عقل ، حماقت، عجب، خلق نیکو:

سی و هفتم - قال عليه السلام لا يبيح الحسن عليه السلام: يَا بَنِيَّ احْفَظْ عَنِّي أَرْبَعًا وَ أَرْبَعًا لَا يَضُرُّكَ مَا عَمِلْتَ مَعَهُنَّ إِنْ أَعْنَى الْغِنَى الْعَقْلُ وَ أَكْبَرَ الْفَقْرِ الْحُمُقُ وَ أَوْحَشَ الْوَحْشَةَ الْعُجْبُ وَ أَكْرَمَ الْحَسَبِ حُسْنُ الْخُلُقِ

امام علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود: فرزندم چهار چیز را از من به یاد داشته

ص: ۸۳

۱- کنز العمال-۸۸۷۸

۲- کنز العمال ۷۷۹۷

باش و چهار چیز به خاطر بسیار که اگر آنها را به کار بندی ضرر نخواهی کرد ارزشمندترین سرمایه ها عقل است بزرگ ترین بینوایی ها حماقت است وحشتناک ترین مسائل ترسناک عجب و خودپسندی است و گرامی ترین شرافت ها خلق نیکوست.

۱- ارزشمندترین سرمایه عقل است

تمام ثروت های دنیا اگر د را اختیار یک نفر باشد و او از نعمت عقل و اندیشیدن محروم گرفتار فقر محض است و برعکس آنکه برخوردار از نعمت بزرگ عقل است می تواند هر نوع ثروتی را اعم از مادی یا معنوی برای خود کسب کند.

امام حسن علیه السلام فرمود:

لَا غِنَىٰ أَكْبَرَ مِنَ الْعَقْلِ (۱)

هیچ ثروتی بالاتر از عقل نیست.

کارگشایی عقل آنقدر وسیع و دامنه دار است که تمام ابعاد زندگی مادی و معنوی ما را در بر میگیرد و به کمک این نعمت بزرگ می توان گره ها را باز کرد و به ژرفای این عالم و عوالم دیگر پی برد چنانکه مولایمان علی علیه السلام فرمود:

لَا يُسْتَعَانُ عَلَى الدَّهْرِ إِلَّا بِالْعَقْلِ (۲)

در برابر حوادث روزگار جز از عقل کمک نتوان گرفت چون عقل اول چیزی است که خداوند آفریده و جزء اسرار آفرینش است و کسی را به کنه و حقیقت او راهی نیست.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْعَقْلَ مِنْ نَوْرِ مَخْزُونٍ مَكْنُونٍ فِي سَابِقِ عِلْمِهِ الَّذِي لَمْ يَطَّلِعْ عَلَيْهِ نَبِيُّ مُرْسَلٌ وَلَا مَلَكٌ مُّقْرَبٌ (۳)

خداوند عقل را از نوری آفرید که در علم ازلی و اندوخته و نهفته بود و هیچ پیامبر و مرسلی و هیچ فرشته مقربی از آن اطلاع نداشت.

ص: ۸۴

۱- کشف الغمه ج ۲ ص ۱۹۸

۲- مطالب السوول ص ۵۰

۳- بحار ج ۱ ص ۱۰۷

البته در روایات تعریف های متفاوتی از عقل شده اما اینکه حقیقت و ذات آن چیست و آیا امکان دارد به وسیله همان عقل که قوه دراکه را در دل خود دارد می توان به کنه آن پی برد جواب منفی است.

۲- بزرگترین بینوایی ها حماقت است:

حماقت یعنی کم عقلی احمق به کسی می گویند که یا از نظر ساختمان خلقت کم دارد و این عقب افتادگی برای او مادرزاد است و یا در اثر غلبه رذایل اخلاقی اجازه تفکر و استفاده از عقل داده نمی شود چنانکه غضب و شهوت مانع کار عقل می شوند و هنگام طغیان غضب و شهوت کارهای احمقانه از اشخاص سر می زند.

بهر تقدیر حماقت بینوایی و فقر بزرگی است که باعث خسارت به شخص احمق و اطرافیان وی می شود.

همان گرامی فرمود:

فَقَرُّ الْحُمَقِ لَا يُغْنِيهِ الْمَالُ (۱)

فقر حماقت را ثروت برطرف نمی کند آن بزرگوار هشدار می دهد که:

عَدُوُّ عَاقِلٍ خَيْرٌ مِنْ صَدِيقٍ أَحْمَقَ (۲)

دشمن عاقل بهتر است از دوست کم عقل و احمق!

۳- وحشتناک ترین مسائل ترسناک عجب و خودپسندی است.

آدم های بی عمل و یا کم عمل اکثر خود را شرمنده خدا می دانند و امید به عفو و بخشش الهی دارند ولی کسانی که دائم به عبادت و آداب و سنن الهی مشغولند در خطر لغزشی هستند که تمام اعمالشان را تباه می کند و ضربه ای می خورند که قابل جبران نیست و آن خطر عجب است. بنابراین اهل عبادت و مستحبات و نوافل باید شب و روز خود را به خداوند مقتدر بسپارند و التماس کنند که :

عَبْدِنِي لَكَ وَلَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ

پروردگارا مرا به عبادت و بندگی خودت رام ساز و عبادتم را به عجب تباه مگردان.

ص: ۸۵

۱- غرر الحکم ۶۵۴۹

۲- بحار ج ۷۸ ص ۱۲



خیلی وحشتناک است که انسان یک عمر خدا را بندگی کند ولی رذیله عجب سبب سقوط او شود چنانکه شیطان پس از هزاران سال عبادت عجب و خودپسندی چنان وی را از مقام قرب الهی ساقط کرد که سنبل رذالت و خباثت گردید.

۴- گرامی ترین شرافت ها خلق نیکوست:

چه افراد سرشناس و خانواده داری که به خاطر بدخلقی و رفتار تند و تیزشان بی هویت و مطرود شدند و به افراد غیرمعروف و ناآشنا که به علت خوش خلقی و برخورد های صمیمانه خود محبوب جامعه گردیدند.

وقتی از امام صادق علیه السلام از اندازه حسن خلق پرسیدند فرمود: با مردم مهربانی و لطف کنی و با آنها پاکیزه سخن گویی و با رویی شادان با آنها روبرو شوی (۱).

شرافت حسن خلق تا حدی است که باعث آبادانی شهرها و طول عمر انسان می شود.

همان بزرگوار فرمود:

الْبِرُّ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ يَعْمُرَانِ الدِّيَارَ وَيَزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ (۲)

يَا بَنِي آدِيَاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْآحَمَقِ فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فِيضُهُ رَّكَ وَ آيَاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْبَخِيلِ فَإِنَّهُ يَقْعِدُ عَنْكَ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ وَ آيَاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْفَاجِرِ فَإِنَّهُ يَبْعِدُكَ بِالتَّافِهِ وَ آيَاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْكَذَّابِ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقْرَبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَ يَبْعِدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ

فرزندم از معاشرت با احمق پرهیز کن که او اراده می کند تا به تو سود برساند ولی به تو ضرر می زند و پرهیز کن از مصاحبت با بخیل که تو را باز می دارد به آنچه که به آن سخت نیازمند هستی. و پرهیز کن از دوستی با انسان تبهکار که به اندک بهایی ترا بفروشد و نیز پرهیز کن از رفاقت با دروغگو که او همانند سراب است دور را

ص: ۸۶

۱- کافی ج ۲ ص ۱۰۳

۲- وسایل ج ۲ ص ۴۷۵

برایت نزدیک و نزدیک را برایت دور جلوه می دهد از مجموع فرمایشات امام علیه السلام این نتیجه به دست می آید که انسان متعهد و بیدار باید در برقراری رفاقت ها و پیوند دوستی ها دقیق و حساس باشد تا مبادا دارایی های معنوی و حتی مادی خود را از کف بدهد. ملاحظه فرمودید که امام علیه السلام فرزند خویش را از هم نشینی و رفاقت این چند گروه برحذر داشتند احمق بخیل تبهکار دروغگو و در ضمن ما را از ضررهایی که از ناحیه این چهار گروه می رسد آگاه ساختند تا جای هیچ گونه ابهام و اشتباهی باقی نماند امید می رود که نصایح آن بزرگوار در زندگی ما موثر افتد و هشدارهای آن حضرت را جدی بگیریم.

### **با ضرر به واجبات و عمل به مستحبات قرب به خدا حاصل نشود:**

سی و هشتم - لَا قُرْبَةَ بِالْتَّوَافِلِ إِذَا أَضْرَّتْ بِالْفَرَائِضِ

در صورتی که به واجبات شخص ضرر وارد شود با مستحبات و نافلة ها به خدا نزدیک نخواهد شد.

اولویت با واجبات است مثال های خانوادگی و اجتماعی فراوانی برای بیان امام علیه السلام هست که بر عکس اولویت را به حواشی و مستحبات داده به فرع مشغول شده و از اصل مانده اند. مثل آنکه اطاعت پدر و مادر واجب است در صورتی که ما را امر به گناه و یا ترک واجب نکنند. حالا اگر فرزندی به خاطر یک عمل مستحب بخواهد فرمان پدر و مادر را زیر پا بگذارد مطمئن باشد که به خدا نزدیک نخواهد شد مثال دیگر تشکیل مجالس و محافل دینی است مثل عزاداری ها و اجتماعاتی که در حسینیه ها و خانه ها برقرار می گردد بارها اتفاق افتاده تا ساعاتی از شب ادامه یافته که به طور قطع و یقین نماز صبح شرکت کنندگان قضا شده و یا نماز مغرب و عشا و یا ظهر و عصر را به خاطر برگزاری مراسم به تاخیر انداخته تا جایی که وقت نماز گذشته و قضا شده است معلوم است که بانجام عمل مستحب در صورتی که به واجب صدمه وارد شود قرب به حضرت معبود حاصل نخواهد شد.

باز در همین زمینه بعضی به اعتراف خود مبلغ بالایی خرج تشکیلات سیدالشهدا علیه السلام می کنند اما حق واجب یعنی خمس و زکوه و یا حق الناس و مال مردم را نمی دهند این قشر از جامعه نیز مشمول کلام مولایمان علی علیه السلام می شوند و از این نمونه ها فراوان است که در اینجا امکان پرداختن به همه موارد نیست!

### عاقل زبانش پشت دل او و دل احمق پشت زبان اوست:

سی و نهم - لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ وَ قَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ:

زبان انسان عاقل پشت دل اوست و دل آدم احمق پشت زبان اوست.

سید رضی که رضوان خدا بر او باد به خاطر اهمیت این فرمایش امام علیه السلام پس از نقل حدیث می گوید: این سخن از معانی نیکو و شگفت انگیزی است و مقصود از آن این است که عاقل تا با فکر خود به مشورت نپردازد سخنی نمی گوید و نادان هر چه از دهانش بیرون آید و لغزش های ناگهانی که در سخنش رخ می دهد بر مراجعه به فکر و اندیشه خالص و پاک او سبقت می گیرد پس گویی زبان انسان عاقل پیرو قلب و قلب آدم نادان و احمق پیرو زبان اوست.

و چقدر خوب است که برای گفتنی هایمان وقتی برای اندیشیدن بگذاریم تا از لغزش در امان باشیم و بعد از گفتن اظهار ندامت و پشیمانی نکنیم.

همان بزرگوار توصیه می کند:

فَكِّرْ ثُمَّ تَكَلَّمْ تَسْلِمٌ مِنَ الزَّلَلِ (۱)

اول فکر کن بعد سخن بگو تا سلامت از لغزش باشی.

علت اصلی غیبت ها و تهمت ها و فحش و ناسزاها و سخن چینی ها و زخم زبان ها و امثال این ها سخنه گفتن بی مطالعه و بدون دقت است اگر مثل خوردن غذا ابتدا اندیشه کنیم که چه می خوریم مبادا مسموم و آلوده به میکروب باشد و از خوراکی های غیر استاندارد استفاده نمی کنیم در حرف زدن هم سخنان غیر استاندارد نزنیم که باعث آزرده شدن روح و قلبشان شود و دیگران را هم به زحمت

ص: ۸۸

رسول الله صلى الله عليه و آله می فرمود:

نِجَاهُ الْمُؤْمِنِ فِي حِفْظِ لِسَانِهِ (۱)

رستگاری مومن در محافظت از زبان اوست.

### یکی از وسایل پاک شدن از گناه بیماری است:

چهلّم - لِبَعْضِ أَضْيَاعِهِ فِي عِلِّهِ اعْتَلَّهَا: جَعَلَ اللَّهُ مَا كَانَ مِنْ شُكْوَاكَ حَطًّا لِسَيِّئَاتِكَ فَإِنَّ الْمَرَضَ لَا أَجْرَ فِيهِ وَ لَكِنَّهُ يَحُطُّ السَّيِّئَاتِ وَيَحْتُمُّهَا حَتَّى الْأُورَاقِ وَ إِنَّمَا الْأَجْرُ فِي الْقَوْلِ بِاللِّسَانِ وَ الْعَمَلِ بِالْأَيْدِي وَ الْأَقْدَامِ وَ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يُدْخِلُ بِصِدْقِ النَّيِّهِ وَ السَّرِيرَةِ الصَّالِحِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ الْجَنَّةَ:

امام علیه السلام این بیانات را به یکی از یارانش که در بستر بیماری افتاده بود فرمود: خداوند آنچه از این بیماری به تو نصیب کرده وسیله ای برای پاک شدن تو از گناهانت قرار داده است که البته بیماری برای انسان اجر و مزدی نخواهد داشت ولی این نتیجه را دارد که گناهان را پاک کند و آنان را همانند برگ درختان فرو می ریزد و به تحقیق اجر و مزد انسان در گرو گفتار به زبان و عمل با دست و پای اوست و خداوند هر کدام از بندگانش را که بخواهد به خاطر نیت پاکشان و باطن صالحشان به بهشت می برد.

بیماری و به طور کلی بلا- و مصیبت برای گنهکار همان طور که امام علیه لاسلام فرمود سبب ریزش گناهان و آمرزش پروردگار می شود البته در صورتی که مومن باشد و شکیبایی را پیشه خود سازد و حرفی نزنند که نشان از اعتراض و کفر باشد.

همان گرفتاری ها برای اولیاء خدا و ابرار سبب ارتقاء و رفعت مقام است چنان که رسول الله صلى الله عليه و آله فرمود:

مَا كَرَّمَ عَبْدٌ عَلَى اللَّهِ إِلَّا ازْدَادَ عَلَيْهِ الْبَلَاءُ (۲)

بنده ای نزد خدا گرامی نشد مگر آنکه بلا و گرفتاری او فزونی یافت.

ص: ۸۹

۱- کافی ج ۲ ص ۱۴۴

۲- دعائم السلام ج ۱ ص ۲۴۱

هر که در این بزم مقربتر است\*\*\*جام بلا بیشترش می دهند

امام علیه السلام طبق توضیح مرحوم سید شریف رضی برای بیماری‌ها آموزش گناهان قرار داده که در واقع عوض رنج بیماری است ولی ثواب و پاداش را به عمل و کارهای مثبتی که شخص مومن انجام می دهد اختصاص داده است.

### توصیف صفات ارزشمند خباب بن ارت:

چهل و یکم- فی ذِکْرِ خَبَابِ بْنِ الْأَرْثِ یُزَحِّمُ اللَّهُ خَبَابَ بْنَ الْأَرْثِ فَلَقَدْ أَسْلَمَ رَاغِبًا وَ هَاجَرَ طَائِعًا وَ قَنَعَ بِالْكَفَافِ وَ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ وَ عَاشَ مُجَاهِدًا طُوبَى لِمَنْ ذَكَرَ الْمَعَادَ وَ عَمِلَ لِلْحِسَابِ وَ قَنَعَ بِالْكَفَافِ وَ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ :

امام علیه السلام یادی از خباب بن ارت کرد و فرمود: خداوند رحمت کند خباب بن ارت را که به تحقیق از روی میل و رغبت اسلام را اختیار کرد و از روی اطاعت امر هجرت نمود و به روزی مقرر خویش اکتفا نمود و از خدا راضی بود و مجاهدانه زندگی کرد.

خوشا به حال کسی که به یاد روز قیامت باشد و برای روز حساب کار کند و به اندازه روزی خود قناعت کند و از خدا راضی باشد خباب بن ارت از بهترین یاران پیامبر صلی الله علیه و آله بود که در جنگ بدر شرکت داشته او از دانشمندان مهاجرین است جزء سبقت گیرندگان در اسلام بود و در پایان عمر در کوفه زندگی می کرد و در سال ۳۷ یا ۳۹ هجری وفات یافت همین افتخار برای او بس که چون امیرالمومنین علی علیه السلام برای او طلب رحمت از خداوند متعال می کند و به تعریف و تمجید او پرداخته است. امتیازاتی که امام علیه السلام برای او شمرد:

۱- اسلام او از روی میل و رغبت بود و نه از روی ترس و احساسات بی پایه

۲- از روی اطاعت از فرمان الهی هجرت کرد هیچ کس دوست ندارد از وطن و آشیانه خود هجرت کند همه دوست دارند در خانه آباد و اجدادش خویش بمانند و اگر بعضی وطن دیگری برای خود انتخاب می کنند به خاطر مسایل اقتصادی و حفظ موقعیت های اجتماعی و ماموریت های اداری است.

ولی آنکه برای حفظ ایمان و نوامیس خود و برای دفاع از حریم اسلام و ولایت هجرت می کند و با این انگیزه فرمان خدا را به اجرا در آورد ارزشمند و قابل تقدیر است.

الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ (۱)

آنان که ایمان آوردند و از وطن خود هجرت نمودند و در راه خدا با ثروت و جان خویش جهاد کردند نزد پروردگار مقامی بس ارجمند دارند و آنها رستگارانند.

۳- به آنچه وی را کفایت می کرد قناعت می نمود امام صادق علیه السلام سفارش می فرمود:

که همواره به آنچه خداوند برای تو روزی کرده قانع باش و نگاه به مال و ثروت دیگران مکن و به چیزی که بدان نخواهی رسید درخواست نداشته باش زیرا که:

مَنْ قَنَعَ شَيْعٍ وَ مَنْ لَمْ يَقْنَعْ لَمْ يَشْبَعْ وَ خُذْ حَظَّكَ مِنْ آخِرَتِكَ (۲)

کسی که قناعت کند سیر می شود و هر که قناعت را پیشه خویش نسازد هرگز سیر و اشباع نمی شود بنابراین بهره خود را از آخرت به دست آور

۴- خباب بن ارت از خدا راضی بود مگر بنده حق داره که از خدا ناراضی باشه البته که نه ولی هستند کسانی که در گفتار و رفتار خویش نارضایتی خویش را نسبت به پروردگار اعلام می دارند و باید گفت یکی از مصادیق آیه ۱۰۰ سوره مبارکه توبه جناب بن ارت بود که هم سابقه در قبول اسلام داشت و هم مهاجر بود و هم از خدا راضی بود.

وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ

آنان که در صدر اسلام در قبول ایمان سبقت گرفتند از مهاجرین و انصار و آنانکه از روی نیکی از آنان پیروی کردند خدا از آنان راضی است و آنها از خدا راضی هستند.

ص: ۹۱

۱- توبه ۲۰

۲- فروع کافی ج ۸ ص ۲۴۳

اگر خواننده عزیز و گرامی بگوید این همه امتیاز برای جناب بن ارت چه ربطی به ما دارد؟ امام علیه السلام پاسخ می دهد:

طُوبَى لِمَنْ ذَكَرَ الْمَعَادَ وَعَمِلَ لِلْحِسَابِ وَقَنِعَ بِالْكَفَافِ وَرَضِيَ مِنَ اللَّهِ

خوشا به حال کسی که به یاد روز قیامت باشد و برای روز حساب کار کند و به اندازه روزی خود قناعت نماید و از خدا راضی باشد یعنی من و تو هم می توانیم جناب بن ارت زمان خویش باشیم و همان امتیازات را کسب کنیم.

### فرق مومن و منافق:

چهل و دوم- لَوْ ضَرَبْتُ خَيْشُومَ الْمُؤْمِنِ بِسَيْفِي هَذَا عَلَيَّ أَنْ يُغْضَبَنِي مَا أَبْغَضَنِي وَ لَوْ صَبَبْتُ الدُّنْيَا بِجَمَاتِهَا عَلَيَّ الْمُنَافِقِ عَلَيَّ أَنْ يُجِبَّنِي مَا أَحَبَّنِي وَ ذَلِكَ أَنَّهُ قَضَى فَاَنْقَضَى عَلَيَّ لِسَانِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنَّهُ قَالَ يَا عَلِيُّ لَا يُغْضَبُكَ مُؤْمِنٌ وَ لَا يُجِبُّكَ مُنَافِقٌ:

اگر با شمشیرم بر بینی مومن بزنم که با من دشمن شود دشمنی نخواهد کرد و اگر تمام دنیا را بر سر منافق بریزم تا مرا دوست بدارد دوست نخواهد داشت و این بدین خاطر است که بر زبان رسول خدا صل الله علیه و آله جای شد که ای علی: ترا مومن دشمنی نکند و منافق دوستی ننماید.

پایداری در ماندن به ولایتی علی علیه السلام و فرزندان معصوم او مخصوص مومنین است هر کس می تواند خود را محک بزند و درجه ایمان خویش را به دست آورد اگر کسی به خاطر مادیات و مسائل زودگذر دنیا دست از ولایت و ایمان علی و اولاد پاکش علیه السلام برداشت و از خود ضعف نشان داد بداند که مومن نیست و شامل بیان امام علیه السلام می شود و هر کدام پایدار ماند اگرچه ضرر زیادی به صورت ظاهر در این راه متحمل شد مطمئن باشد همان است که امامش فرمود که اگر باشمشیر بر بینی مومن زنم تا با من دشمنی کند دشمنی نخواهد کرد.

اصبغ ابن نباته می گوید در محضر امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیه السلام بودم و او بین مردم قضاوت می کرد عده ای غلام سیاهی را دست بسته به محضر امام علیه السلام

آوردند و گفتند: این شخص دزدی کرده امام علیه السلام به او فرمود آیا تو دزدی؟ عرض کرد آری ای امیرالمومنین فرمود: اگر بار دیگر اعتراف کنی انگشتانت را قطع م‌یکنم گفت بله مولای من من دزدی کردم فرمود: مواظب باش چه می‌گویی واقعا دزدی کردی؟ گفت: آری مولای من من دزدیدم کردم امام پس از سه بار اعتراف دستور داد دستش را قطع کردند اصغ بن نباته می‌گوید این مرد دست قطع شده را به سمت چپ گرفت در حالی که خون از آن می‌ریخت می‌گفت:

قَطَعَ يَمِينِي سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَقَاتِلُ الْعَرِّ الْمُحْجَلِينَ وَأَوْلَى النَّاسِ بِالْمُؤْمِنِينَ، عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِمَامُ الْمَهْدِيِّ وَزَوْجُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ  
إِبْنُهُ مُحَمَّدِ الْمُصْطَفَى أَبُو الْحَسَنِ الْمُجْتَبَى وَأَبُو الْحَسَنِ الْمُزْتَضَى السَّابِقُ إِلَى جَنَاتِ النَّعِيمِ مُصَادِمَ الْأَبْطَالِ: الْمُنتَقَمُ مِنَ الْجُهَالِ...

دست راستم را کسی قطع کرد که آقای وصیین و رهبر بزرگواری است که بر مومنین ولایت دارد نامش علی بن ابیطالب علیه لاسلام او امام هدایت و همسر فاطمه زهرا دختر حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله پدرحسن مجتبی و پدر حسین مرتضی سبقت گیرنده به سوی بهشت برین است او نابود کننده دلیران کافران و انتقام گیرنده از نادانان است و در ادامه گفت: دهنده زکات حافظ شخصیت بنی هاشم و پسرعموی رسول الله صلی الله علیه و آله هدایتگر به راه رشد و تعالی گوینده ای استوار شجاع مکه امین آل حم و یس و طه آنکه به دو قبله نماز خواند آخرین وصی انبیاء و وصی برگزیده پیامبران مورد تایید جبرئیل امین یاری شده از جانب میکائیل یاری شونده توسط فرشتگان آسمان یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام علی رغم دشمنان سرور همه مردم عالم است.

در این لحظه ابن الکواء که از منافقین بود در مقابل غلام سیاه ایستاد و گفت: وای بر تو ای سیاه علی بن ابیطالب دست راست تو را قطع کرده و تو این همه از او تعریف می‌کنی؟

گفت: وَ مَالِي لَا أُتْبِي عَلَيْهِ وَقَدْ خَالَطَ حُبُّهُ لَحْمِي وَ دَمِي؟ وَ اللَّهُ مَا قَطَعَنِي إِلَّا بِحَقِّ أَوْجَبُهُ



چرا ثنایش نگوییم در حالی که عشق و محبت او در گوشت و خون من جای دارد؟ سو گند به خدا دست مرا قطع نکرد جز به آنچه را که خداوند بر او واجب کرده بود تا درباره من به اجرا در آورد. (۱)

البته این داستان ادامه دارد و اتفاق های معجزه آسا رخ داد که در جای خود باید بحث شود ولی در همان حد برای تشخیص مومن و منافق تا اینجای روایت کفایت می کند.

### برتری شرمندگی از گناه از عجب در انجام کارهای خوب

چهل و سوم - سَيِّئَةٌ تَسُوءُكَ خَيْرٌ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ حَسَنَةٍ تُعْجِبُكَ :

گناهی که باعث شرمندگی و نگرانی تو شود نزد خدا بهتر است از کار خوبی که به خودپسندی مبتلا سازد.

احساس شرمندگی به خاطر گناهانی که از ما سر زده موجب می شود که خداوند بنده اش را مورد لطف و مرحمت خویش قرار دهد و چه بهتر که این حالت تا آخر عمر حتی بعد از توبه و انابه در درگاه الهی انجام اعمال شایسته حفظ شود و هیچ گاه انسان خود را طلبکار خدا نداند. امام صادق علیه السلام بیان جد بزرگوار خود را در قالب یک مثال بسیار زیبا تشریح فرموده است دو مرد وارد مسجد می شوند یکی از آن دو عابد است و دیگری فاسق اما هنگامی که از مسجد بیرون می روند آن فاسق به مومن راستین تبدیل شده است و آن عابد به فاسق. علتش این است که وقتی آن عابد وارد مسجد می شود به عبادت خود می نازد و همه اش در این باره می اندیشد. اما فاسق در اندیشه پشیمانی از بدکرداری خویش است و از این رو برای گناهان خود از خدا طلب آمرزش می کند! در بیان دیگر امیرمومنان علی علیه السلام فرمود:

ضاحِكٌ مُعْتَرِفٌ بِذَنْبِهِ أَفْضَلُ مِنْ بَاكِ مُدَلِّ عَلَى رَبِّهِ (۲)

ص: ۹۴

۱- بحار ج ۴۰ ص ۲۸۱

۲- علل الشرایع ص ۳۵۴

خندان معترف به گناه خویش برتر است از گریانی که به سبب کثرت عبادات خود بر پروردگار خود بنازد!

### همت، جوانمردی، حمیت، غیرت:

چهل و چهارم- قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ وَ صِدْقُهُ عَلَى قَدْرِ مُرُوءَتِهِ وَ شَجَاعَتُهُ عَلَى قَدْرِ أَنْفَتِهِ وَ عِفَّتُهُ عَلَى قَدْرِ غَيْرَتِهِ:

ارزش و منزلت هر کس به قدر همت او و راستی و صداقتش به قدر جوانمردی، و شجاعتش به قدر حمیت و ننگ داشتن از بدنامی و عفتش به قدر غیرت اوست.

۱- ارزش و منزلت هر کس به قدر همت اوست:

نظر بلندی و همت عالی نشان بزرگی روح و آزادگی است اگر کسی همت و تلاش خود را برای کارهای با اهمیت و گرانقدر بگذارد و نیت کند تا به درجات عالی علمی و تقوایی برسد و در عصر خود نمونه و فرهیخته و جزو نخبگان درجه یک جامعه شود در صورتی که به آن اهداف هم نرسد بدون اجر و پاداش نخواهد بود.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود:

نَيْتُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ... وَ كُلُّ عَامِلٍ يَعْمَلُ عَلَى نَيْتِهِ (۱)

نیت مومن از عمل او بهتر است و هر کسی که کاری انجام می دهد بر حسب نیت او می باشد.

همان گرامی فرمود:

هَمٌّ بِالْحَسَنَةِ وَإِنْ لَمْ تَعْمَلْهَا لِكَيْ لَا تُكْتَبَ مِنَ الْغَافِلِينَ (۲)

تو هم برای کارهای خیر و مهم همت کن اگر توفیق به انجام آن نیافتی جای امیدواری است که از جمله غافلین تو را نویسند.

یادمان نرود که مولایمان علی علیه السلام فرمود ارزش هر کس به اندازه همت اوست. بعضی در موضوع تبلیغ و ارشاد خلق در تلاش اند که فقط خانواده خود را تربیت

ص: ۹۵

۱- سفینه البحار ج ۲ ص ۶۲۷

۲- وسایل الشیعه ج ۱ ص ۴۰

صحیح کنند و بعضی در مقام اصلاح همسایگان و محله خودند و بعضی همت را عالی تر قرار داده و می خواهند یک شهر و یک استان و عده ای هم یک کشور و مردمش را و بلکه دنیا را از تباهی و فساد رهایی بخشند. ارزش هر کدام آنها به اندازه همتشان می باشد.

۲- راستی و صداقت هر کس به قدر جوانمردی اوست:

بزرگوری به این است که انشان ظاهر و باطنش یکی باشد با خدا و بندگان او به صدق در گفتار و عمل برخورد کند این حالت درجات دارد هر چه مرتبه آن بالا باشد درجه جوانمردی و بزرگواری بالاتر است درباره راستی و صداقت با خداوند تبارک و تعالی در قرآن شریف می خوانیم:

طَاعَهُ وَقَوْلٌ مَعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ (۱)

راه خدا اطاعت و گفتار نیکو است زمانی که فرمان خدا قطعی می شود اگر کلام خدا را تصدیق کنند و با خدا صادق باشند برای آنها از هر چیز بهتر است.

رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا (۲)

مردانی هستند که به پیمان خویش با خداوند متعال صادقند بعضی از ایشان با تعهد خویش بسر برده (به لقاء الله نایل شده اند) و بعضی از ایشان منتظرند برای هر چیزی میزانی هست و هر چیزی را با ابزاری معین وزن می کنند معمولاً- مایعات را با لیتر وزن می کنند برای تعیین عرض و طول از متر استفاده می شود جمادات را نوعاً با گرم و کیلوگرم می سنجند حرارت و برودت را با میزان الحرارة تعیین می نمایند و ایمان و جوانمردی را با میزان صدق و راستی می سنجند. صداقت افراد نشان می دهد که تا چه اندازه بزرگوار و مومن اند.

۳- شجاعت هر کس به قدر حمیت و ننگ داشتن از بدنامی است:

چه ارتباطی بین شجاعت و تعصب صحیح و ننگ از بدنامی وجود دارد؟

کسی که به استقلال مملکت و سرزمین خود و حفظ ناموس و مقدساتش تعصب و حمیت دارد و نمی خواهد ننگ ذلت را بپذیرد آدم شجاعی است و شجاعت خود را

ص: ۹۶

۱- محمد صلی الله علیه و آله آیه ۲۱

۲- احزاب ۲۳

در میدان کارزار با کسانی که قصد سوء نسبت به آب و خاک کشورش دارند و یا قصد تعرض به ناموس و عقاید دینی او دارند نشان می دهد و گاه تا مرز شهادت از آنچه که برشمردیم دفاع می کند. تعصب چیز خوبی نیست مگر در مواردی که ذکر شد و یا برای حفظ ارزش های انسانی و معنوی به این خطبه مولایمان علی علیه السلام دقت کنید.

فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ مِنَ الْعَصِيَّةِ فَلْيُكُنْ تَعَصُّبُكُمْ لِمَكَارِمِ الْخِصَالِ ، وَمَحَامِدِ الْأَفْعَالِ ، وَمَحَاسِنِ الْأُمُورِ ، الَّتِي تَفَاضَلَتْ فِيهَا الْمُجْرِدَاءُ وَالنَّجْدَاءُ مِنْ بِيُوتَاتِ الْعَرَبِ ، وَيَعَاسِبِ الْقَبَائِلِ ، بِالْأَخْلَاقِ الرَّغِيْبَةِ ، وَالْأَحْلَامِ الْعَظِيْمَةِ ، وَالْأَخْطَارِ الْجَلِيْلَةِ ، وَالْآثَارِ الْمَحْمُودَةِ . فَتَعَصَّبُوا لِخِلَالِ الْحَمْدِ مِنَ الْحِفْظِ لِلْجَوَارِ ، وَالْوَفَاءِ بِالذَّمَامِ ، وَالطَّاعَةِ لِلْبِرِّ ، وَالْمَعَصِيَةِ لِلْكَبْرِ ، وَالْأَخْذِ بِالْفَضْلِ ، وَالْكَفِّ عَنِ الْبَغْيِ ، وَالْإِعْظَامِ لِلْقَتْلِ ، وَالْإِنْصَافِ لِلْخَلْقِ ، وَالْكَظْمِ لِلْغَيْظِ ، وَاجْتِنَابِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ . (۱)

و اگر ناچارید از تعصب ورزیدن پس تعصب خود را در کسب مکارم اخلاق و کارهای پسندیده و امور شایسته به کار بندید که باعث مجد و شرف و عظمت عرب و روسای قبایل بود و این برتری به علت دارا بودن اخلاق پسندیده و عقل های بزرگ و کارهای عظیم و برخورداری از منزلت و آثار ستوده بود پس برای خصلت های پسندیده تعصب نمایید از قبیل رعایت حقوق همسایه و وفای به عهد و فرمانبری از نیکان و نافرمانی از متکبران و به دست آوردن فضیلت و خودداری از ستمگری و بزرگ شمردن قتل نفس و انصاف درباره خلق خدا و فرو بردن غیظ و پرهیز از فساد روی زمین

۴- عفت هر کس به اندازه غیرت اوست:

انسان غیرتمند حاضر نیست پاکدامنی خود و خانواده اش مخدوش شود بنابراین با تمام مظاهر فساد و هر آنچه سبب می شود به عفاف صدمه وارد کند ستیز می نماید.

در صد عفت افراد به اندازه درصد غیرت آنهاست هر چه برخورداری از غیرت در

ص: ۹۷

آن‌ها ضعیف باشد پاکی و عفاف نیز در آنها ضعیف است

امام صادق علیه السلام میفرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى غَيُورٌ يُحِبُّ كُلَّ غَيُورٍ وَلِغَيْرَتِهِ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ ظَاهِرَهَا وَبَاطِنَهَا (۱)

خدای تبارک و تعالی غیرتمند است و هر غیرتمندی را دوست می‌دارد و از غیرتمندی اوست که زشتکاری‌ها را پیدا و ناپیدا حرام فرموده است.

نتیجه آنکه هر مومنی که از حرام و فحشاء خود و خانواده اش را بر حذر بدارد عقیف است و غیرتمند

## دوراندیشی

چهل و پنجم - الظَّفَرُ بِالْحَزْمِ وَالْحَزْمُ بِإِجَالِهِ الرَّأْيِ وَالرَّأْيُ بِتَحْصِينِ الْأَشْرَارِ:

پیروزی در دوراندیشی است و دوراندیشی در به کار انداختن رای و به کار انداختن رای در نگاهداشتن اسرار است

جمله‌های فوق امام علیه السلام را بهتر است از آخر مورد توجه قرار دهیم. بگوییم حفظ اسرار سبب به کار انداختن رای و دوراندیشی است و در کل رسیدن به پیروزی است حزم در لغت به معنای ثبات پایداری قاطعیت زمام کار را به دست گرفتن آمده است انسان موفق و پیروز کسی است که عزم خود را جزم کند و با اراده ای محکم و با حفظ اسرار کارش را دنبال کند تا بتواند به اهداف مقدس خویش نایل آید. اگر حزم را در بیان امام علیه السلام به دوراندیشی معنا کردیم بدین منظور است که دوراندیشی با احساسی عمل کردن و شتاب برای انجام کارها مغایرت دارد. فرد دوراندیش عواقب کار را بررسی می‌کند فریب راهزنان و کلاهبرداران را نمی‌خورد و با تامل و دقت اهداف خود را دنبال می‌کند. یکی از علل ورشکستگی‌های اقتصادی و یا ناموفق بودن در کارها ندیدن آینده و

ص: ۹۸

دیدن ظاهر و حال کار است و تحت تاثیر احساسات قرار گرفتن والا اگر کسی آینده نگر باشد و فریب چرب زبانی افراد سودجو را نخورد و طمع رسیدن به ثروت را کنار بگذارد هیچ گاه گرفتار انهدام زندگی و از دست دادن موفقیت شغلی و کسب خویش نخواهد شد.

### جوانمرد گرسنه انسان پست سیر:

چهل و ششم - اخذُوا صَوْلَةَ الْكَرِيمِ إِذَا جَاعَ وَ اللَّئِيمِ إِذَا شَبَعَ:

از شدت عمل جوانمرد آنگاه که گرسنه است و از حمله انسان پست وقتی سیر است پرهیز کن.

برای شناخت انسان بزرگوار و پست عملکرد آنها کافی است بزرگوار در هنگام گرسنگی عزت نفس به خرج می دهد و زیر بار زور و ظلم نمی رود و در نهایت قدرت ایستادگی می کند و آدم پست و لئیم وقتی سیر می شود به جان مردم می افتد و عربده جویی می کند.

در تقسیم بندی ملت ها معروف است که اقوامی در دنیا هستند به خاطر داشتن امکانات مادی و از روی سیری معرکه گردان اکثر آشوب ها و آدم کشی ها و جنایت ها می شوند همان ملت های پست فطرت وقتی گرسنه باشند آزارشان به هیچ کسی نمی رسد و مثل موش در لانه های خود فرو می روند و قدرت هیچ کاری را ندارند. هم اینک که این جملات را می نویسم دقیقا به صورت زنده و آشکار بیان مولایم علی علیه السلام را لمس می کنم که انسان های پست پولدار آن هم پولدارانی که بدون زحمت از زیر پایشان سرمایه دار شده اند اغلب جنایات منطقه و قتل و کشتارها را هزینه می کنند چون سیرند.

### دل‌های رمنده و الفت دادن آنها:

چهل و هفتم - قُلُوبُ الرِّجَالِ وَ حَشِيَّةُ فَمَنْ تَأَلَّفَهَا أَقْبَلَتْ عَلَيْهِ:

دل های انسان ها نسبت به هم رمنده است پس هر کس با این دل ها الفت گیرد به

او رو می کنند.

ره راه کردن دل ها و الفت بین آنها مهربانی است گاه یک بزرگ خانواده باعث می شود تشنت و جدایی بین اقوام و فامیل را به کانون گرم و با محبتی وصف ناشدنی تبدیل کند.

قرآن در تقسیم بندی افرادی که سزاوار کمک مالی هستند از جمله می فرماید:

و الْمَوْلَفَ قُلُوبُهُمْ (۱)

آن هایی که برای جلب دلهایشان اقدام میشود.

معلوم می شود که اسلام بوده ای را اختصاص داده برای تحبیب قلوب و نزدیک کردن دل ها به یکدیگر. از آنجایی که انسان بنده احسان است اگر کسی را مورد لطف و عنایت خویش قرار دهیم خود به خود در نهاد او بذر محبت پاچیده ایم.

همان گرامی فرمود:

الْمُؤْمِنُ مَالِوفٌ وَلَا خَيْرَ لِمَنْ لَا يَالِفُ وَلَا يُؤَلَّفُ (۲)

مومن اهل الفت بخشیدن با مردم است و هر آنکس که با مردم الفت نگیرد و مردم با او الفت نگیرند خیری در او نیست.

### عیب تو پوشیده است تا مادامی که روزگار با تو هماهنگ است:

چهل و هشتم - عَيْبُكَ مَسْتُورٌ مَا أَسْعَدَكَ جَدُّكَ:

عیب تو پوشیده است تا مادامی که روزگار با تو هماهنگ باشد.

وقتی ورق برمیگردد و زمانه به نفع افراد رقم نمی خورد هر آنچه از عیب ها که مخفی داشتند آشکار می گردد البته این تغییر و تحول جبر نیست بلکه در اکثر موارد به خاطر افراطی گریها و گستاخی ها اتفاق می افتد و الا خدای ستار العیوب تا مادامی که بندگانش تظاهر به فسق و فجور نکنند عیوبشان را فاش نمی کند. کسانی سعادت یارشان نمی شود و روزگار با آنها هماهنگ نیست حتما خود عامل این بی سعادتی و برگشتن روزگار به ضررشان بوده اند چون آدم درستکار عیبی

ص: ۱۰۰

۱- توبه ۶۰

۲- کافی ج ۲ ص ۱۰۲

ندارد که آشکار شود اگر چه چرخ زمان به نفع آنها رقم نخورد و پاکدلان را از روز حساب چه باک و نبود هماهنگی روزگار برای آدمهای متقی و خوب گاه امتحان الهی و سبب ارتقاء درجه و رفعت مقام است و مهم آن است که نظر پروردگار برنگردد والا برگشتن روزگار خیلی مهم نیست.

### هنگام توانایی گذشت زیباست:

چهل و نهم - أَوْلَى النَّاسِ بِالْعَفْوِ أَفْذَرُهُمْ عَلَى الْعُقُوبَةِ :

سزاوارترین مردم برای عفو کردن تواناترینشان به هنگام کیفر دادن هستند.

در آن هنگام که همه اختیارات برای گرفتن انتقام در دست ماست و هیچ مانعی برای کیفر دادن به افراد وجود ندارد گذشت سزاوارتر است.

بر همین اساس همان بزرگوار می فرمود:

كُنْ عَفُوًّا فِي قُدْرَتِكَ جَوَادًّا فِي عُسْرَتِكَ مَوْثِرًا مَعَ فَاقَتِكَ يَكْمَلُ لَكَ الْفَضْلَ (۱)

زمانی که قدرت داری با گذشت باش و در زمان تنگدستی بخشنده و در عین نیازمندی ایثارگر تا فضل تو به کمال برسد.

فرزند بزرگوارش امام حسین علیه السلام نیز فرمود:

إِنَّ أَعْفَى النَّاسِ مَنْ عَفَا عِنْدَ قُدْرَتِهِ (۲)

با گذشت ترین مردم کسی است که در زمان قدرت داشتن گذشت کند.

### سخاوت آن است که بی درخواست بخشیده شود:

پنجاهم - السَّخَاءُ مَا كَانَ ائْتِدَاءً فَأَمَّا مَا كَانَ عَنْ مَسْأَلِهِ فَحَيَاءٌ وَ تَدَمُّمٌ:

سخاوت آن است که بی درخواست بخشیده شود و آنچه با درخواست بخشیده شود یا از روی شرم و یا از ترس شنیدن سخن زشت می باشد.

چیزی که از روی حفظ موقعیت اجتماعی و اینکه مبادا به آدم توهین و جسارتی شود بخشیده شود عنوان حب ذات دارد و در مرتبه پایین منزلت و رتبه است گرچه

ص: ۱۰۱





هنر اینجاست که شخص قبل از اینکه مستحق واقعی نه آن هایی که حرفه ای هستند و کارشان تکدی گری است درخواست کند نیازش را برطرف کنیم تا کارمان مصداق سخاوت باشد. سیره اهل بیت علیه السلام به این طریق بود که تلاش می کردند آبروی افراد نیازمند محفوظ بماند و شان و عزتشان زیر سوال نرود. مردی از صحرائشینان عرب وارد مدینه شد و سراغ بهترین شخصی را از نظر جود و کرم گرفت. به او گفتند گمشده ات حضرت حسین علیه السلام است. داخل مسجد شد و حضرت را در حال نماز مشاهده کرد در کنار امام علیه السلام قرار گرفت و نیاز خود را در چند بیت شعر بیان کرد. امام حسین علیه السلام از مسجد به خانه آمد و به قنبر فرمود: آیا از مال حجاز چیزی باقی مانده؟ عرض کرد بله چهل هزار دینار امام علیه السلام فرمود: همه را بیاور کسی هست که از ما سزاوارتر است و به آن محتاج می باشد حضرت حسین علیه السلام درب خانه را نیمه باز کرد و پولها را به اعرابی داد و بی شک منظور آن بزرگوار از این عمل آن بود که چشم اعرابی به چشم او نیفتد و خجالت نکشد اعرابی پول ها را گرفت و گریه کرد و گفت: مگر کم عطا کردی که چنین می کنی؟ می گویم که چگونه این دست های پربرکت و بخشنده زیر خاک خواهد رفت. (۱)

عقل و نادانیو ادب خانوادگی و مشورت:

پنجاه و یکم - لَا غِنَى كَالْعَقْلِ وَلَا فَقْرٌ كَالْجَهْلِ وَلَا مِيرَاثٌ كَالْأَدَبِ وَلَا ظَهِيرٌ كَالْمُشَاوَرَةِ:

هیچ بی نیازی همانند عقل نیست و هیچ ناداری مانند نادانی نمی باشد و هیچ ارثی ارزشمندتر از ادب خانوادگی نیست و هیچ پشتیبانی همانند مشورت نمی باشد.

ص: ۱۰۲

## ۱-هیچ بی نیازی مثل عقل نیست

اکثر نیازها به کمک عقل برطرف می شود علم و دانش با به کار گرفتن عقل حاصل می گردد توسعه اقتصادی و تشکیل سرمایه در پرتو اندیشیدن واقع می شود کاربرد عقل آنقدر زیاد است که نمی توان آن را در یکی دو مساله خلاصه کرد نعمت عقل از ارزشمندترین نعمت های الهی است اگر درست تحت تربیت انبیاء و رهبران دینی که وصل به وحی و کلمات الهی هستند قرار گیرد محیط به زمین و زمان و حتی عالم بالا و ملکوت این جهان خواهد شد. عقل سلیم و پرکار تمام حجاب ها را می برد و خود را از تنیده های این دنیای خاکی رهایی می دهد و به عالم نور و پاکی راه می آید. چون عقل نورافشان است و هر کجا که تاریک باشد روشن می کند.

رسول الله علیه السلام فرمود:

مَثَلُ الْعَقْلِ فِي الْقَلْبِ كَمَثَلِ السِّرَاجِ فِي وَسْطِ الْبَيْتِ (۱)

مثل عقل در دل انسان مثل چراغ در خانه است

و شبیه کلام امام علیه لاسلام از فرزند بزرگوارش امام حسن علیه لاسلام نقل شده که فرمود:

لَا غِنَى أَكْبَرُ مِنَ الْعَقْلِ (۲)

هیچ ثروتی بالاتر از خردمندی نیست.

۲-هیچ نداری مانند نادانی نیست:

فقر فرهنگی در بین همه موارد فقر جزو پرضررترین است چون با سایر موارد فقر مثل کمبود مواد خوراکی و پوشاک و مسکن می تواند به سختی گذرانند اما فقر فرهنگی یعنی نادانی چنان خسارتی به انسان وارد می کند که سبب نابودی دنیا و آخرت می گردد.

نادان نه دنیا دارد و نه آخرت به این آیه توجه کنید:

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكُمْ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ

ص: ۱۰۳

۱- علل الشرایع ص ۹۸

۲- کشف الغمه ج ۲ ص ۱۹۸

بعضی از مردم خدا را فقط با زبان عبادت می کنند وقتی خیری به آنها می رسد اطمینان پیدا می کنند و هنگامی که گرفتار ناراحتی ها می شوند از دین برگشته و منقلب می شوند در نتیجه در دنیا و آخرت زیانکار می گردند این است زیان اشکار

۳-هیچ ارثی ارزشمند تر از ادب خانوادگی نیست:

پدر و مادر اگر انواع و اقسام از ملک و زمین و ساختمان و جواهرات و نقدینه برای فرزندان به ارث بگذارند از نظر ارزش گذاری قابل مقایسه با یک صفت حمیده و اخلاق پسندیده ای نیست که به فرزندشان منتقل کرده و او را تربیت نموده اند. ارث مادی رفع حاجت های مادی را می کند مگر آنکه همان ارث در مسیر خدمت به خلق خدا و کرامت انسانی مصرف شود البته باز موضوع ادب صحیح فرزند مطرح می شود زیرا اگر ادب خانوادگی نباشد هیچ گاه حتی چنین اتفاقی نمی افتد در بیان امام علیه السلام رسالت بزرگ پدرها و مادرها مشخص می شود که از همان دوران حمل و شیر دادن و طفولیت و نوجوانی باید نقش تربیتی خود را به احسن وجه درباره فرزندان اجرا نماید.

همان بزرگوار درباره فرزند خود می فرماید:

فَبَادِرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُوَ قَلْبُكَ وَ يَشْتَغِلَ لُبُّكَ (۱)

من تلاش کردم که تو را ادب کنم قبل از آنکه دلت قساوت یابد و عقلت مشغول شود.

۴-هیچ پشتیبانی همانند مشورت نمی باشد:

انسان برای انجام کارها غیر از عقل خود نیاز عقل های منفصل دارد و باید تجربه و اندیشه دگیارن برای پیشبرد مقاصد خویش استفاده کند در مشورت خوبی هایی نهفته است که ما را از حوادث تلخ و ناگوار بیمه می کند. اینکه اصل مشورت پشتیبانی شایسته ای است جای تردید وجود ندارد اما طرف شور هم باید شرایطی داشته باشد که به طور واقعی امدادگر باشد نه آنکه کار را بدتر از این که هست بنماید.

ص: ۱۰۴

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به امیرالمومنین علی علیه السلام سفارش می کرد:

لا تشاور جباناً فإنه يضيق عليك المخرج ، ولا تشاور البخيل فإنه يقصر بك عن غايتك ، ولا تشاور حريصاً فإنه يزين لك شرّها  
(۱)

با ترسو مشورت مکن زیرا او راه حل مشکل را بر تو تنگ می کند و با بخیل مشورت مکن زیرا او تو را از هدف باز می دارد و با آدم حریص مشورت مکن زیرا او آزمندی را در نظرت نیکو جلوه می دهد.

سوال پس با چه کسی مشورت کنیم؟ با آنکه فهمیده و داناست و خیرخواه دیگران است همان گرامی فرمود:

مشاوره العاقل الناصح رشد و یمن و توفیق من الله (۲)

مشورت کردن با آدم عاقل خیرخواه مایه هدایت و میمنت است و توفیقی از جانب خداوند.

### صبر بر آنچه نمی پسندی و صبر بر آنچه دوست داری:

پنجاه و دوم- الصَّبْرُ صَبْرَانِ صَبْرٌ عَلَى مَا تَكْرَهُ وَ صَبْرٌ عَمَّا تُحِبُّ:

صبر دو گونه است صبر بر آنچه نمی پسندی و صبر از آنچه دوست می داری.

شکیبایی در برابر مصائب و ناملایمات روشن است اما صبر از آنچه مورد علاقه ماست قابل دقت بیشتر است انسان خواسته هایی دارد که شدیداً مورد علاقه اوست برای رسیدن به آن خواسته ها اگر استقامت و شکیبایی نباشد هرگز به مقصد نمی رسد کسی که دوست دارد به درجات بالای علمی برسد صبر حرف اول را می زند والا در همان مراحل اول عقب نشینی می کند و متوقف می شود در سایر مسائل نیز این چنین است انبیا و امامان معصوم علیه السلام بزرگترین هدفشان اصلاح امت و ارشاد خلق خدا بود اگر آن بزرگواران صبوری نمی کردند هم اینکه این دین پاک و معارف الهی در اختیار ما نبود.

امام رضا علیه السلام توصیه می فرمود:

ص: ۱۰۵

۱- علل الشرایع ص ۵۵۹

۲- محاسن برقی ج ۲ ص ۴۳۸

أَمَّا السُّنَّةُ مِنْ وَلِيِّهِ فَالصَّبْرُ فِي الْبِاسَاءِ وَالضَّرِّ (۱)

آن روشی که باید از امامان خود بیاموزید صبر در برابر سختی ها و ناملايمات است در راس همه انبياء و اولياء وجود نازنين حضرت محمد صلی الله عليه و آله و سلم است او برای هدایت مردم آنقدر اذیت شد که فرمود هیچ پیامبری را مثل من اذیت نکردند. (۲) ولی با این همه حضرت پایداری کرد و از خداوند می خواست که امتش را هدایت کند و تا آخرین نفس دست از ارشاد خلق برنداشت.

### فقر و ثروت:

پنجاه و سوم- الْغِنَى فِي الْغُرْبَةِ وَطَنٌ وَالْفَقْرُ فِي الْوَطَنِ غُرْبَةٌ:

بی نیازی و توانگری در غربت وطن محسوب می شود و فقر و تنگدستی در وطن به منزله بودن در غربت است.

در روایات گاهی از فقر و نداری مذمت شده و تعبیر به مرگ بزرگ گردیده و گاهی از مثل پیامبر صلی الله عليه و آله و سلم نقل شده:

الْفَقْرُ فَخْرِي وَبِهِ أَفْتَخِرُ (۳)

فقر افتخار من است و به آن می بالم.

جمع بین روایات این است که فقر و ثروت هر کدام به جای خود نعمتی الهی هستند که خداوند با توجه به مصلحت افراد به آنها می دهد. حالا اگر مولایمان علی علیه السلام می فرماید ثروت در غربت وطن و فقر در وطن غربت است اثر وضعی آن را بیان می کند پس اگر کسی به ثروت طغیان نکند و در فقر صبوری نماید ضرر نخواهد کرد ولی به طور طبیعی تاثیر نداری همان است که حضرت فرموده.

ص: ۱۰۶

۱- تحف العقول ص ۴۴۲

۲- کنز العمال ۵۸۱۸

۳- بحار ج ۷۲ ص ۵۵

## قناعت ثروت تمام نشدنی

پنجاه و چهارم - الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ:

قناعت ثروتی است که از بین نمی رود.

ثروت ها با اتفاقات شیرین و تلخ زندگی بر باد می روند و گاهی به آخر نمی رسند تنها ثروتی که تا پایان عمر از بین نمی رود قناعت است انسان قانع همیشه توانگر و چون سرو سربلند است صفت گرانقدر قناعت باعث می شود تن به خواری و ذلت ندهد و روی به این و آن نیندازد و عزت نفس و آزادگی خویش را حفظ کند وقتی از قناعت از امام رضا علیه السلام پرسش شد فرمود:

الْقَنَاعَةُ تَجْمَعُ إِلَى صَيَانِهِ النَّفْسِ وَعِزِّ الْقَدْرِ ، وَ طَرَحِ مُؤْنِ (مَوْنَهُ) الْاِسْتِكْثَارِ ، وَ التَّعَبُّدِ لِأَهْلِ الدُّنْيَا ، وَ لَا يَسْلُكُ طَرِيقَ الْقَنَاعَةِ إِلَّا رَجُلَانِ : إِمَّا مُتَعَلِّلٌ (مُتَعَبِّدٌ) يُرِيدُ أَجْرَ الْآخِرَةِ ، أَوْ كَرِيمٌ مُتَنَزِّهٌ عَنِ لِيَامِ النَّاسِ (۱)

قناعت باعث خویشتن داری و عزت نفس و راحت شدن از زیاده خواهی و بندگی در برابر دنیاپرستان است راه قناعت را جز دو کس طی نمی کنند: یا عبادت پیشه ای که خواهان مزد آخرت است یا بزرگواری که از مردمان فرومایه دوری می کند.

## ثروت ریشه شهوات:

پنجاه و پنجم - الْمَالُ مَادَّةُ الشَّهَوَاتِ:

ثروت ریشه شهوت ها و خواهش هاست.

چگونه مال و ثروت ریشه شهوت ها می شود؟ وقتی که نوع درآمدها غیر شرعی و حرام و مصرف نیز حرام می گردد.

افراد کم ظرفیت همین که صاحب مال و امکانات مادی می شوند سر به طغیان زده و برای اشباع غرایز و خواهش های نفسانی خویش دست به هر کاری می زنند. چند چیز است که مستی و غرور می آورد قدرت، علم، مکنت و ثروت. مگر آنکه صاحبان قدرت و علم و مکنت و ثروت خود را تهذیب کرده و همه این چیزها را

ص: ۱۰۷

اعتباری و عاریه بدانند و به این باور رسیده باشند که هیچ کدام ماندگار و جاوید نیستند. علم که بهترین آنهاست گاه در همین دنیا در زمان زنده بودن انسان مثل قدرت و ثروت از آدم گرفته می شود.

و مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمْرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ (۱)

خداوند بعضی از شما را به پست ترین مراتب عمر انسان می رساند تا آنجا که تمام دانشی را که فرا گرفته فراموش می کنند خداوند آگاه و مقتدر است.

امام علیه السلام در جای دیگر می فرماید:

المَالُ وَبَالٌ عَلَىٰ صَاحِبِهِ إِلَّا مَا قَدَّمَ مِنْهُ (۲)

مال برای صاحب مال و بال است مگر آنچه که برای آخرتش پیش فرستد.

### پرهیز دهنده بدیهه مزده دهنده به خوبیها:

پنجاه و ششم- مَنْ حَذَرَكَ كَمَنْ بَشَرَكَ:

کسی که تو را از بدی ها پرهیز می دهد همانند کسی است که ترا به خوبی ها مزده می دهد.

ترساندن از عذاب الهی و بشارت به رحمت پروردگار مقدس ترین کار است چرا که کار انبیاء و در راس آنها رسول مکرم اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم می باشد.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا (۳)

ای رسول خدا ما تو را فرستاده ایم تا شاهد بر رفتار مردم و بشارت دهنده و بیم رسان باشی.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خود فرمود:

أَمَّا النَّذِيرُ فَإِنِّي نَذِيرٌ بِالنَّارِ مَنْ عَصَانِي وَ أَمَّا الْبَشِيرُ فَإِنِّي أَبَشِّرُ بِالْجَنَّةِ مَنْ اطَاعَنِي (۴)

ص: ۱۰۸

۱- نمل- ۷۰

۲- غرر الحکم ۱۹۵۷

۳- احزاب ۴۵

۴- تفسیر مجمع البیان ج ۸ ص ۱۶۸



اما نذیر به تحقیق که من کسانی را که نافرمانیم کنند از آتش دوزخ می ترسانم و اما بشیر به تحقیق که من کسانی را که اطاعت کنند مژده بهشت می دهم.

امام علیه السلام در فرمایش خودشان به ما می فهماند که بیم دهنده از آتش دوزخ دلسوز ماست و با مژده دهنده به بهشت تفاوتی ندارد. پس باید نصایح کسانی که ما را انذار می نمایند از جان و دل بپذیریم که به خیر ماست. البته شخص ناصح و بیم دهنده آن وقت موفق در کار خویش است که شنونده اهل دل و خشیت باشد و گوش شنوا داشته باشد.

إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مَّنْ يَخْشَاهَا (۱)

همان تو (ای رسول) ترساننده کسی هستی که اهل خشیت و ترس از خداست.

### زبان درنده ای است که اگر مهار نشود می درد:

پنجاه و هفتم - اللِّسَانُ سَبْعٌ إِنْ حُلِّيَ عَنْهُ عَقَرَ :

زبان گزنده درنده ای است که اگر به حال خود گذاشته شود می درد.

همه اعضا و غرائز را باید کنترل کرد ولی زبان را بیشتر زیرا که سایر اعضا و غرائز به وسیله زبان به خطا و لغزش کشیده می شوند.

اغلب اختلافات خانوادگی و اجتماعی از هرزه گویی و آزادی زبان ایجاد می شود و گاه به تعبیر امام علیه السلام اللِّسَانُ سَبْعٌ زبان درنده خویی می کند و جامعه ای را به آشوب می کشد و باعث فتنه می شود.

همان گرامی فرمود:

رُبَّ لَغْوٍ يَجْلِبُ شَرًّا (۲)

چه بسا سخن لغو و بیهوده ای که شر به پا می کند.

پس به طور جدی باید زبان را حبس کرد و فقط در مواقع ضروری آزادش نمود. همان بزرگوار فرمود:

ص: ۱۰۹

## صَلَاحُ الْإِنْسَانِ فِي حَبْسِ اللِّسَانِ (۱)

صلاح انسان در زندانی کردن زبان است.

مردی در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در حرف زدن زیاده روی کرد و بیهوده گفت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: چند چیز در برابر زبان تو حاجت و مانع است؟ عرض کرد لبانم و دندان هایم فرمود: همین مقدار نمی تواند جلوی زیاده روی در سخن را بگیرد؟ (۲)

## نیش و آزار زن شیرین است:

پنجاه و هشتم - الْمَرْأَةُ عَقْرَبٌ حُلُوهُ اللَّسْبِيَّةُ:

نیش و آزار زن شیرین است

از آنجایی که خداوند زن را موجودی لطیف و عاطفی آفریده و مهر مادری زبانزد خاص و عام است به جز عده معدودی که در اثر تربیت غلط و عقده های روانی موجوداتی خطرناک هستند و گرفتار قساوت قلب اکثریت بانوان و جنس زن مهربان و اهل عذوبت می باشند و اگر گاهی در گفتار و رفتار نیش و آزاری بزنند زهر آگین نیست و طبق فرمایش امام علیه السلام شیرین است.

## آداب سلام کردن و جواب دادن:

پنجاه و نهم - إِذَا حُيِّتَ بِتَحِيَّهِ فَحَيِّ بِأَحْسَنَ مِنْهَا وَإِذَا أُسْدِيَتْ إِلَيْكَ يَدٌ فَكَافِئْهَا بِمَا يُرَبِّي عَلَيْهَا وَالْفَضْلُ مَعَ ذَلِكَ لِلْبَادِي:

اگر کسی به تو سلام کرد تو با سلامی گرمتر پاسخش ده و اگر کسی به تو احسانی کرد پاداشش را فزونتر کن و فضیلت از آن کسی است که آغازگر نیکی است.

بخش نخست کلام امام علیه السلام برگرفته از آیه هشتاد و شش سوره مبارکه نساء است خداوند تبارک و تعالی میفرماید وقتی مخاطب تحیت و سلام دیگری قرار می گیرید پاسخ را زیباتر و کامل تر دهید مثلا اگر کسی گفت سلام علیکم شما

ص: ۱۱۰

۱- جامع السعادات ج ۲ ص ۱۹۱

۲- جامع السعادات ج ۲ ص ۱۹۱

بگویند علیکم السلام و رحمه الله و اینکه امام علیه السلام در ادامه می فرماید: اگر کسی به تو احسانی کرد پاداشش را فروتر کن و فضیلت از آن کسی است که شروع کننده کار نیک است بی ارتباط با بحث سلام نیست که یکی از موارد پیشقدم شدن در کار خیر است بر همین اساس بیشترین ثواب از آن آغازگر سلام است همانطور در هر احسان و نیکی با دیگران شروع کننده فیض بشت می برد.

همان بزرگوار درباله سلام می فرمود:

السَّلَامُ سَبْعُونَ حَسَنَةً تَسَعُهُ وَ سِتُونَ لِلْمُبْتَدِي وَ وَاحِدَةٌ لِلرَّادِ (۱)

سلام هفتاد ثواب دارد که شصت و نه تای آن برای سلام کننده است و یکی برای جواب دهنده

در تقدیم هدایا و احسان به دیگران نیز چنین است چه زیباست که ما همیشه منتظر نمایم تا برای ما هدیه بیاورند تا جبران کنیم و اگر نیاوردند انگیزه ای برای دادن هدیه نداشته باشیم بلکه برعکس تلاش کنیم همواره آغازگر باشیم و بهتر است که انتظار جبران هم نداشته باشیم.

### میانجی به منزله بال است:

شصتم - الشَّفِيعُ جَنَاحُ الطَّالِبِ:

میانجی و شفاعت کننده برای کسی که جویای چیزی است به منزله بال است.

بعضی از افراد جامعه برای گرفتن حق خود قدرت بیان و اقامه و دلیل ندارند باید آنها را کمک کرد و میانجی شد تا به حق قطعی خود برسند.

نقش شفاعت که بحث مبسوطی را می طلبد در جهان آخرت بیشتر به منزله بال است چون اگر شفاعت محمد و آل محمد علیهم السلام نباشد اکثر خوبان عالم در صحنه قیامت لنگند و اسیر و با شفاعت است که بال پرواز به سوی بهشت را پیدا می کنند.

امام صادق علیه السلام می فرمود:

مَا أَحَدٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ إِلَّا وَهُوَ يَحْتَاجُ إِلَى شَفَاعَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۲)

ص: ۱۱۱

۱- بحار ج ۷۶ ص ۱۱

۲- محاسن برقی ج ۱ ص ۲۹۳

هیچ کس از اولین و آخرین انسان ها نیست مگر آن که به شفاعت محمد صلی الله علیه و آله در روز قیامت نیاز دارد. اما چه ارزشمند است میانجی کار خیر شدن و کار راه اندازی مردم در دنیا که سبب می شود آنکه کارش انجم گرفت از صمیم دل و اعماق جان میانجی و شفیع را دعا کند و بیایم کاری کنیم که همواره پشت سر دعاگو داشته باشیم و نه نفرین کننده که دل شکسته هم دعایش و هم نفرینش سریع الاستجابه است.

### خواب غفلت:

شصت و یکم- أَهْلُ الدُّنْيَا كَرَّكِبٍ يُسَارُّ بِهِمْ وَ هُمْ نِيَامٌ:

مردم دنیا همچون سوارانی هستند که در خوابند و به سرعت آنها را می رانند.

خواب غفلت از هر نوع خوابی انسان را بیشتر بی خبر از اطراف خود می کند چون در خواب های معمولی با سر و صدا و برخورد فیزیکی به بدن از خواب بیدار شده و متوجه اطراف خود می شویم ولی در خواب غفلت همان طور که مولایمان فرمود به سرعت ما را می برند و عمر به پایان می رسد و بیداری در کار نیست.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

النَّاسُ نِيَامٌ إِذَا مَا تَوَّأْتَهُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا كَرَّكِبٍ يُسَارُّ بِهِمْ وَ هُمْ نِيَامٌ بِحَارِجِ ص ۱۳۴ أَهْلُ الدُّنْيَا كَرَّكِبٍ يُسَارُّ بِهِمْ وَ هُمْ نِيَامٌ

مردم خوابند وقتی می میرند بیدار می شوند.

### غربت بخاطر از دست دادن دوستان:

شصت و دوم- فَقَدْ الْأَحِبَّةِ غُرْبَهُ:

از دست دادن دوستان باعث غربت انسان می شود.

انسان تنها و کسی که مردم حاضر نیستند به خاطر بداخلاقی و رفتارهای ناهنجارش با او پیوند دوستی برقرار کنند غریب و بی کس است و البته این غربت حق چنین افراد است.

ص: ۱۱۲

انسان تنها و کسی که مردم حاضر نیستند به خاطر بداخلاقی در رفتارهای ناهنجارش با او پیوند دوستی برقرار کنند غریب و بی کس است و البته این غربت حق چنین افراد است کسی که حاضر نیست کوچکترین قدمی در رفع حوائج مردم بردارد و حتی از پاسخ سلام بخل می ورزد استحقاق غربت را دارد و این ظلمی است که خود در حق خویش کرده و الا انسان از نظر ساختمان خلقت موجودی اجتماعی می باشد کلمه انسان از انس و محبت به دیگران گرفته شده پس کسی که اهل انس و رفاقت با دیگران نیست از کرامت انسانی به دور است.

همان بزرگوار فرمود:

المَوَدَّةُ قَرَابَةٌ مُسْتَفَادَةٌ (۱)

دوستی خویشاوندی ای است به دست آوردنی گاهی بعضی از دوستان از خویشاوندان به انسان مهربان تر و نزدیکترند.

امام باقر علیه السلام برای جلب دوستان و بیرون رفتن از غربت می فرمود:

البِشْرُ الْحَسَنُ وَ طَلَاقُهُ الْوَجْهَ مَكْسَبُهُ لِلْمُحَبَّةِ وَ قُرْبَهُ مِنَ اللَّهِ (۲)

چهره شاد و روی باز وسیله جلب دوستی و مایه تقرب به پروردگار است

### از نااهل چیزی نخواهید:

شصت و سوم- فَوْتُ الْحَاجَةِ أَهْوَنُ مِنْ طَلَبِهَا إِلَى غَيْرِ أَهْلِهَا:

روا نشدن حاجت آسانتر است از اینکه از آدم نااهل چیزی درخواست شود.

از نااهل چیزی نخواهید زیرا یا شما را می شکند و یا حاجت شما را برآورده نمی سازد نااهل یعنی کسی که از کرامت و شرافت انسانی محروم است دارای صفت رذیله بخل و خساست است از نظر خانوادگی بی هویت و بی شخصیت است.

همان بزرگوار در منشور بین المللی خویش یعنی نامه به مالک اشتر می نویسد:

وَ تَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجَرِبَةِ وَ الْحَيَاءِ مِنْ أَهْلِ الْبَيِّنَاتِ الصَّالِحَةِ وَ الْقَدَمِ فِي الْإِسْلَامِ الْمُتَقَدِّمَةِ فَإِنَّهُمْ أَكْرَمُ أَخْلَاقًا وَ أَصِحَّ أَعْرَاضًا وَ أَقْلُ فِي الْمَطَامِعِ إِشْرَافًا وَ أَبْلَغُ فِي عَوَاقِبِ

ص: ۱۱۳

۱- تحف العقول ص ۹۷ و ص ۲۹۶

۲- تحف العقول ص ۹۷ و ص ۲۹۶

ای مالک: مردان با تجربه و عیفی که از خانواده های شریف بوده به حریم مقدس اسلام زودتر قدم گذارده اند به کارمندی اداریت انتخاب کن زیرا آنان اخلاقی کریمانه و روشی پسندیده تر دارند و نیز اهل طمع نبوده و دوراندیش هستند. مسئله اصالت و نهادینه بودن صفات برجسته انسانی آنقدر پراهمیت و قابل ملاحظه است که می تواند سرنوشت یک ملتی را تغییر دهد همان طور که اگر مملکت دست ناهلان و آدم های پست بیفتد مردم تباه و منابع و ذخائرش نابود خواهند شد. پس از ناهل درخواست نکردن بهتر از آن است که حاجت انسان برآورده نگردد.

امام بزرگوار علیه السلام در جای دیگر فرمود:

عَلَيْكُمْ فِي طَلَبِ الْحَوَائِجِ بِشِرَافِ النُّفُوسِ، ذَوِي الْأَصُولِ الطَّيِّبِ؛ فَإِنَّهَا عِنْدَهُمْ أَقْصَى، وَ هِيَ لَدَيْكُمْ أَرْكَى. (۲)

حوائج خود را از مردم شریف النفس و با ریشه پاک طلب کنید زیرا حوائج نزد آنها بهتر روا می شود و پاکیزه تر صورت می گیرد.

### از بخشیدن کم نباید خجالت کشید:

شصت و چهارم- لَا تَسْتَحِ مِنْ إِعْطَاءِ الْقَلِيلِ فَإِنَّ الْجِزْمَانَ أَقَلُّ مِنْهُ:

ز بخشیدن اندک شرم نداشته باش که محروم کردن اندک تر از آن است

سائل را نباید رد کرد مگر آنکه کار سائل تکدی گری باشد و بخواهد با فریب خلق ثروت اندوزی کند و عطای خلق را برای خود و خانواده اش استفاده نکند. ممکن است بعضی واقعا امکانات آن را نداشته باشند تمام درخواست سائل را برآورده کنند مولایمان علی علیه السلام می فرماید همان مختصر کمک و بی جواب نگه داشتن سائل بهتر از هیچ انفاق نکردن است بنابراین هر آنچه که مقدور است باید احسان کرد.

ص: ۱۱۴

۱- نهج البلاغه نامه ۵۳

۲- غرر الحکم ص ۴۸۵

وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ (۱)

ای رسول ما سوال کننده را از خود مران.

سائل و محروم که نمی توانند نیاز خود را برطرف کنند باید به اندازه توان به آنها کمک کرد. خداوند وقتی اوصاف اصل تقوا و ساکنین در بهشت را بیان می کند از جمله می فرماید:

وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ (۲)

در اموالشان حقی برای سائل و محروم بود.

### پاکدامنی زینت نداری و شکر زینت دارای است

شصت و پنجم - الْعَفَافُ زِينَةُ الْفَقْرِ وَالشُّكْرُ زِينَةُ الْغِنَى

پاکدامنی، زینت نداری و شکر زینت دارایی است.

حفظ پاکدامنی در مواقعی که تنگدست می شویم بالاترین ارزش است چه بسا افرادی که در این امتحان رد می شوند و به خاطر فقر خودفروشی کرده و گاه دست به اعمال زشت می زنند.

فقر امتحان سختی است البته پاداش و مزد آن نیز بزرگ و گرانقدر است.

امام صادق علیه السلام می فرمود:

أَيُّمَا رَجُلٍ اشْتَكَى فَصَبَرَ وَاحْتَسَبَ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ أَلْفَ شَهِيدٍ (۳)

هر کسی که به مشکل و نداری گرفتار شود و صبر کند و آنرا در راه خدا به شمار آورد خداوند اجر هزار شهید را برایش رقم زند.

امام علیه السلام در ادامه فرمود زینت دارایی شکر است.

مبادا آنکه در رناز و نعمت است از شکر پروردگار غافل شود که بی شک از او سلب نعمت خواهد شد کسی که در رفاه و آسایش است و خداوند تقدیر او را به داشتن

ص: ۱۱۵





مال و ثروت معین فرموده زیبایی کارش به این است که به طور دایم از خداوند منان سپاسگزاری کند و یک آن غفلت از شکر نداشته باشد زیرا که ناسپاسان محروم از نعمت می شوند و در جهان آخرت نیز عذاب دردناک در انتظارشان هست.

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ (۱)

و چون پروردگارتان اعلام کرد که اگر شکر نعمت به جا آورید نعمت ها را بیشتر خواهیم کرد و اگر ناسپاسی نمایید البته عذاب من سخت است.

### اکنون را غنیمت شماره:

شصت و ششم-يَكُنْ مَا تُرِيدُ فَلَا تُبَلِّ مَا كُنْتَ:

اگر به آنچه که می خواستی نرسیدی از آنچه هستی نگران مباش.

امام علیه السلام روحیه امید به زندگی می دهد اگر آرزوهایت برآورده نشد به آنچه در اختیار داری امید داشته باشی و به وضع حال خود دل خوش کن.

دل نگرانی ها برای روح و روان انسان آسیب بزرگ است هم اینکه که سلامتی هست و در مقام مقایسه با زیردستان وضع ما بهتر است چه جای نگرانی و اضطراب.

امام صادق علیه السلام سفارش فرمود:

أُنْظِرْ إِلَى مَنْ هُوَ دُونَكَ فِي الْمَقْدَرَةِ وَلَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقَكَ فِي الْمَقْدَرَةِ ، فَإِنَّ ذَلِكَ أَقْنَعُ لَكَ بِمَا قُسِمَ لَكَ (۲)

به ناتوانتر از خودت بنگر و به توانگر از خویش منگر زیرا که این کار تو را به آنچه قسمت تو شده است قانع تر می سازد.

در ضمن وقتی امام علیه السلام می فرماید: به آنچه می خواستی نرسیدی می داند که این انسان آرزوهایش یکی و دو تا نیست و انتها ندارد. مردی به امام صادق علیه السلام شکایت کرد که طلب روزی می کند و به دست می آورد اما قانع نمی شود و نفسش بیشتر از آن از او می طلبد و عرض کرد: مرا چیزی بیاموزید که مشکلم را حل کند. امام صادق علیه السلام فرمود: اگر آن اندازه که کفایت می کند تو را بی نیاز سازد کمترین

ص: ۱۱۶

۱- ابراهیم ۷

۲- کافی ج ۸ ص ۲۴۴

چیز دنیا بی نیازت می سازد اگر آنچه تو را بس می کند بی نیازت نسازد همه دنیا هم تو را بی نیاز نمی گرداند. (۱)

### نادان را یا تندرو و یا کندرو می بینی:

شصت و هفتم- لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرَطًا أَوْ مُفْرَطًا:

نادان را یا تندرو و یا کندرو می بینی.

افراط و تفریط در هر کاری نشان جهل و نادانی است و پایانش هم ندامت و پشیمانی است یکی از آفاتی که جامعه را به انحراف میکشاند آفت خروج از حد اعتدال در تمام زمینه هاست. در بین ملت ها امت اسلام دارای مکتبی معقول و متین است که با هر نوع تندروی و کندروی مخالف است.

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ (۲)

این گونه شما را امتی میانه رو کردیم تا بر مردم گواه باشید.

بحث اعتدال آنقدر دامنه اش وسیع است که تمام اصول و فروع زندگی را در بر می گیرد که حقیر در این گفتار به فهرست بعضی از آن موارد بسنده می کنم:

اعتقادات، عبادات، کار و کوشش، انفاق و احسان و خدمت به دیگران، نظافت و مصرف آب، خوردن و آشامیدن، پذیرایی از میهمان و برپایی مجالس شادی و عزا، سخن گفتن، امیدو آرزو، ارتباطات خانوادگی و مردمی ورزش و تفریح ورود به سیاست!

### هنگامی که عقل به کمال برسد گفتار کم گردد:

شصت و هشتم- إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ:

هنگامی که عقل به کمال برسد گفتار کم گردد.

اولیاء خدا و سالکان الی الله معمولاً کم حرف و گزیده گو هستند وقتی عقل تحت

ص: ۱۱۷

۱- کافی ج ۲ ص ۱۳۹

۲- بقره ۱۴۳

تربیت قرآن و عرت قرار گیرد پشتوانه خوبی برای گفتار می شود عقل هنگامی که به کمال برسد پاسبان حرم دهان می شود و اغلب موارد تا چیزی از او نپرسند چیزی نمی گوید و صمت و سکوت را بر گفتن ترجیح می دهد و هیچ گاه سخن بیهوده و پوچ از او شنیده نمی شود.

همان بزرگوار فرمود:

إِنَّ مِنْ عُلَمَاءِ الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ يُجِيبُ إِذَا سُئِلَ وَ يَنْطِقُ إِذَا عَجَزَ الْقَوْمُ عَنِ الْكَلَامِ وَ يَشْتِيرُ بِالرَّأْيِ الَّذِي يَكُونُ فِيهِ صَلَاحٌ أَهْلِهِ (۱)

از نشانه عاقل این است که در او سه خصلت باشد: هر گاه از او سوال شود پاسخ گوید و هر گاه مردم از سخن گفتن در مانند او سخن گوید و سوم آنکه نظری بدهد که صلاح مردم در آن باشد.

## آفات دنیا

شصت و نهم-الدَّهْرُ يُخْلِقُ الْأَبْدَانَ وَ يُجَدِّدُ الْأَمَالَ وَ يُقَرِّبُ الْمَنِيَّةَ وَ يُبَاعِدُ الْأُمِّيَّةَ مَنْ ظَفَرَ بِهِ نَصَبٌ وَ مَنْ فَاتَهُ تَعَبٌ:

دنیا بدنهارا فرسوده و آرزوها را تازه می کند مرگ را نزدیک و خواسته ها را دور و دراز می سازد کسی که به آن دست یافت خسته می شود و آن که به دنیا نرسید رنج می برد

دیدگاه امام علیه السلام درباره شناخت دنیا و مجموعه آن بسیار عجیب و در عین حال قابل لمس برای همه است اگر بخواهیم از بیان فوق تابلویی بکشیم خیلی جالب و دیدنی است به چهره هایی و بدن هایی برمیخوریم که برای جمع ثروت دنیا سال ها خون دل خورده و تمام اعضاء بدنشان فرسوده و ناتوان شده و پادرد کمردرد به هم ریختن اعصاب و روان به سراغشان آمده ولی هنوز آرزوهای نو و تازه ای دارند آن هم دراز و طولانی که از مرز عمر و محدوده ماندنشان در دنیا فراتر رفته است وقتی احوالشان را می پرسی اظهار خستگی و ناتوانی میکنند و می گویند:

ص: ۱۱۸

دنیا ما را پیر کرد! در مقابل با افرادی روبرو می شویم که از به چنگ نیاوردن دنیا رنج می برند و می گویند دنیا به ما وفا نکرد ما باید صاحب زمین و ساختمان و وسایل نقلیه گران قیمت می شدیم ولی به هیچ یک از آرزوهایمان نرسیدیم این چه زندگی است که ما داریم. و در یک کلام آنکه دنیا را دارد ناله می کند و آنکه ندارد نیز می نالد. پس چه باید کرد؟ شاید مولایمان علی علیه السلام با طرح بیان فوق می خواهند به ما بفهمانند ای انسان! دنیا دار و محروم از دنیا هر دو خسته اند و رنج می برند پس به اندازه کفاف از دنیا بهره ببر و آرزوهایت را کوتاه کن که اینجا جای ماندن نیست و تو که وضع مالی خوبی نداری غصه مخور به فقر و نداری بساز که آسای ش و راحتی واقعی پس از مرگ است.

امام علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود:

وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّكَ إِنَّمَا خُلِقْتَ لِلْآخِرَةِ لَا لِلدُّنْيَا، وَلِلْفَنَاءِ لَا لِلْبَقَاءِ، وَلِلْمَيُوتِ لَا لِلْحَيَاةِ، وَأَنَّكَ فِي قُلُوعِهِ وَدَارِ بُلُغِهِ، وَطَرِيقِ إِلَى الْآخِرَةِ (۱)

فرزندم بدان که تو برای آخرت افریده شده ای نه برای دنیا و برای رفتن و نه برای ماندن و تو در منزلی هستی که از آن کوچ می کنی و در خانه ای هستی که چند روزی بیش در آن نمی مانی و در راه به سوی آخرت هستی.

### تادیب خود قبل از تادیب دیگران

هفتمادم- مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِنَفْسِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمِ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ:

هر کس که خود را پیشوای مردم نمود باید قبل از آموختن به دیگران به تعلیم نفس خویش پردازد و قبل از تادیب زبانش به ادب کردن باطنش اقدام نماید و

ص: ۱۱۹

تعلیم کننده نفس خویش و ادب کننده آن جهت تکریم و احترام سزاوارتر است از کسی که تعلیم دهنده مردم و ادب کننده آنهاست.

کسی که در مقام ارشاد و اصلاح خلق خدا قرار دارد فراموش نکند جایگاهش جایگاه انبیاء و اولیاء خداست و تا اسباب و وسایل آن مرتبه را فراهم نکرده حق نصیحت و موعظه کردن ندارد.

تکیه بر جای بزرگان نتوان زد به گزاف \*\*\* مگر اسباب بزرگی همه آماده کنی

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ (۱)

آیا مردم را به نیکی و کارهای خوب امر می کنید اما خود را فراموش کرده اید

فرق است بین دانایی و دارایی بعضی فقط خوبی ها و بدی ها را می دانند و خود را معلم اخلاق معرفی می کنند ولی از دانش خود برای اصلاح نفس خویش و تخلق به اخلاق معرفی می کنند ولی از دانش خود برای اصلاح نفس خویش و تخلق به اخلاق حمیده و دوری از رذایل اخلاقی بهره ای نبرده اند.

ذات نیافته از هستی بخش \*\*\* کی تواند که شود هستی بخش

کسی که علم اخلاق برایش دارایی و ارزش شده یعنی به آنچه را می داند و می گوید پابند و عمل کننده است. موعظه اش بر دل می نشیند نفسش قدسی می شود و نیاز به زیاده گویی ندارد کافی است که یک جمله نصیحت کند شنونده را متحول و دگرگون خواهد کرد.

مرحوم حاج آقا حسین فاطمی در سال های ۱۳۴۳ و بعد از آن شب های جمعه ضمن دعا و مناجات طلبه ها را موعظه می کرد و با یک کلام و عبارات کوتاه اشک شنوندگان را جاری می ساخت و هر فرد آماده و مستعد را متنبه می نمود. تکیه کلامش این بود:

اتَّقُوا مِنْ مَوَاضِعِ التَّهْمِ - طلبه تو هم -

از مواضع تهمت پرهیز کنید طلبه تو نیز پرهیز کن!

مصیبت آن جاست که معلم خیر و تادیب کنندگان دیگران خود گرفتار نفس سرکش خویش باشد چنانکه کمیت شاعر می گوید:

ص: ۱۲۰

مُصِيبَ عَلَى الْأَعْوَادِ يَوْمَ رُكُوبِهَا \*\*\* لَمَّا قَالَ فِيهَا تَخْطِيءُ حِينَ يَنْزِلُ

و غَيْرُ تَقِيٍّ يَأْمُرُ النَّاسَ بِالتَّقَى \*\*\* طَيْبٌ يُدَاوِي وَ الطَّيِّبُ عَلِيلٌ

مصیبت بر آن منبری است که شخص منبری به خاطر حرف های نامربوط و زشتش خطا کار از آن پایین می آید. و البته وقتی انسان بی تقوا مردم را به تقوا امر کند مثل طیب بیماری است که بخواهد بیماران را مداوا نماید.

### هر نفس کشیدن گامی به سوی مرگ است

هفتاد و یکم-نَفْسُ الْمَرْءِ خُطَاؤُهُ إِلَى أَجَلِهِ:

هر نفس کشیدن انسان گامی به سوی مرگ است

عمر انسان مثل یخ در برابر آفتاب و حرارت می ماند با گذشت زمان یخ هر چند هم بزرگ و پروزن باشد قطره قطره آب می گردد و روزی تمام می شود هر نفسی که می کشیم قطره ای از عمر ما آب می شود و این هشدار امام علیه السلام به این خاطر است که ما فراموش نکنیم گام به گام به پایان عمر نزدیک می شویم پس حال که زنده ایم و نفس می کشیم قدمی برای جهان آخرت خویش برداریم و از فرصت زنده بودن استفاده کنیم.

همان بزرگوار فرمود:

فَاعْمَلُوا وَ اءَنْتُمْ فِي نَفْسِ الْبَقَاءِ، وَ الصُّحُفُ مَنْشُورَةٌ، وَ التَّوْبَةُ مَبْسُوطَةٌ، وَ الْمُدْبِرُ يُدْعَى، وَ الْمُسِيءُ يُزْجَى، قَبْلَ اَنْ يَخْمَدَ الْعَمَلُ، وَ يَنْقَطِعَ الْمَهْلُ، وَ يَنْقُضِيَ الْاَلَاءَ جُلًّا، وَ يُسَدُّ بَابَ التَّوْبَةِ فَاَعْمَلُوا وَ اءَنْتُمْ فِي نَفْسِ الْبَقَاءِ، وَ الصُّحُفُ مَنْشُورَةٌ، وَ التَّوْبَةُ مَبْسُوطَةٌ، وَ الْمُدْبِرُ يُدْعَى، وَ الْمُسِيءُ يُزْجَى، قَبْلَ اَنْ يَخْمَدَ الْعَمَلُ، وَ يَنْقَطِعَ الْمَهْلُ، وَ يَنْقُضِيَ الْاَلَاءَ جُلًّا، وَ يُسَدُّ بَابَ التَّوْبَةِ،

حال که نفس می کشید و برقرارید پس کار نیکو انجام دهید زیرا پرونده ها گشوده راه توبه آماده و خدا فراریان را فرا می خواند و بدکاران امید بازگشت دارند عمل کنید پیش از آنکه پراغ عمل خاموش و فرصت پایان یافته و اجل فرا رسیده و در توبه بسته شود.

## که شمردنی پایان پذیر و هر چه انتظارش می کشی خواهد رسید:

هفتاد و دوم- كُلُّ مَعْدُودٍ مُنْقَضٍ وَ كُلُّ مُتَوَقَّعٍ آتٍ:

هر چیز که شمردنی است پایان می پذیرد و هر چه را که انتظار می کشیدی خواهی رسید.

بیان امام علیه السلام اشاره به فناپذیری دنیا است. اولاً اعداد و ارقام در هر زمینه محدود و ناقص است و بی نهایت نیست چون نامحدود و بی نهایت فقط ذات و صفات خداوندی است و ثانیاً دنیا و آنچه مربوط به آن می شود فانی شدنی است و آنچه را که انتظارش را می کشیم یعنی رفتن از این دنیا و آمدن مرگ حتمی است و در این مرحله هیچ کس استثناء نیست.

## کارها وقتی مشتبّه شدند پایانشان با آغازشان مقایسه می شود:

هفتاد و سوم- إِنَّ الْأُمُورَ إِذَا اشْتَبَهَتْ اعْتَبِرَ آخِرُهَا بِأَوَّلِهَا:

وقتی کارها مشتبّه شدند پایانشان با آغازشان مقایسه می شود.

یعنی وقتی انگیزه و آغاز راه الهی درست باشد هوی و هوس شیطان دخالت نداشته باشد نتیجه کار را با آغازش مقایسه می کنیم.

به عبارتی دیگر محصول هر کاری نشانگر این واقعیت است که شروع آن به قصد فتنه و نیرنگ بوده یا با صدق و صفا بوده است. پس در مواقعی که حق و باطل ممزوج می شوند و تشخیص و ممتاز کردن حق از باطل سخت می شود اعتبار را به پایان کار باید بنا گذاشت اگر پایان کار خوب و ارزشمند بود رفع ابهام می شود ولی اگر نتیجه و پایان زشت و ناسپند بود و با موازین شرع مدس همسو نبود حقیقت روشن شده و رفع شبهه می گردد.

## علی علیه السلام دنیا را سه طلاقه کرد:

هفتاد و چهارم- در خبر ضرار بن ضبابی آمده که وقتی بر معاویه وارد شد معاویه از او درباره امیرالمومنین علی علیه السلام پرسید گفت: شهادت می دهم که

آن گرامی را در بعضی از عبادتگاه ها دیدم در حالی که شب پرده های سیاه خود را گسترده بود او محاسن خود را در دست گرفته و به خود می پیچید مثل کسی که مار او را گزیده است و گریه می کرد مثل آدم ماتم زده و درباره دنیا می فرمود:

يَا دُنْيَا يَا دُنْيَا إِلَيْكَ عَنِّي أَيْ تَعَرَّضْتَ؟ أَمْ إِلَيَّ تَشَوَّقْتَ؟ لَا حَانَ حِينُكَ هَيْهَاتَ غُرَى غَيْرِي لَا حَاجَةَ لِي فِيكَ قَدْ طَلَّقْتُكَ لَأَنَّا لَا رَجْعَةَ فِيهَا فَعَيْشُكَ قَصِيرٌ وَ حَظُّكَ يَسِيرٌ وَأَمْلُكَ حَقِيرٌ آه مِنْ قَلِّهِ الزَّادِ وَ طُولِ الطَّرِيقِ وَ بُعْدِ السَّفَرِ وَ عَظِيمِ الْمُؤْرِدِ!:

ای دنیا ای دنیا از من دور شو آیا خود را به من عرضه می کنی؟ یا نسبت به من اشتیاق داری؟ هنوز هنگام آن نشده است که تو به دل من راه پیدا کنی هیهات برو غیر من را فریب بده من به تو حاجتی ندارم و تو را سه طلاقه کرده ام که در آن رجوع نیست پس عیش تو کوتاه است و قدر و منزلت اندک و آرزوی تو پست است آهاز کمی توشه و طولانی بودن راه و دوری سفر و عظمت محل ورود.

اکثر مردم دنیا اسیر و زمین خورده دنیایند اما امیر اخلاق و معرفت علی علیه السلام دنیا را زمین زده و آن را در بند کرده است و اجازه نمی دهد محبت و زرق و برق آن ذره ای در وجود نازنینش نفوذ کند دنیا را خطاب میکند که برو غیر مرا فریب ده که تو را توان فریب من نیست زیرا که تو را سه طلاقه کرده ام که نتان رجوع کرد.

قدرت تملک نفس مولایمان علی علیه السلام تا حدی بود که هیچ کس را توانایی همراهی و همسویی با او نبود در حالی که تمام دنیا را در اختیار داشت و می توانست بهترین غذا و لباس و مسکن و امکانات مادی را چه در زمان سکوت و چه در زمان حکومت داریش تهیه کند و نمی کرد. امام علیه السلام در نامه ای به عثمان بن حنیف انصاری کارگزارش در شهر بصره نوشته سیره خود را درباره دنیا ترسیم فرموده است: بدانید که امام شما از دنیای خود به دو لباس فرسوده و دو قرص نان قناعت کرده و شما نمی توانید مثل امامتان زندگی



کنید و لکن مرا با پرهیزکاری و تلاش و عفت و درستکاری خویش یاری نمایید. قسم به پروردگار از دنیای شما طلا نیندوخته و از غنیمت های آن مال فراوانی خیره نکرده و با لباس فرسوده ای که در بر دارم لباس فرسوده دیگری مهیا نساخته ام. بعد حضرت در ادامه نامه خطاب به دنیا می کند:

إِلَيْكَ عَنِّي يَا دُنْيَا فَحَبْلِكَ عَلَى غَارِبِكَ قَدْ انْسَلَمْتُ مِنْ مَخَالِبِكَ وَأَفَلْتُ مِنْ حَبَائِلِكَ وَاجْتَنَبْتُ الذَّهَابَ فِي مِدَا حِصِّكَ أَيْنَ الْقُرُونِ الَّذِينَ غَرَزْتَهُمْ بِمَدَاعِبِكَ؟ أَيْنَ الْأُمَمِ الَّذِينَ فَتَنْتَهُمْ بِزَخَارِفِكَ؟ فَهَذَا هُمْ رَهَائِنُ الْقُبُورِ وَ مَضَامِينُ اللَّحُودِ (۱)

ای دنیا از من دور شو که مهارت را بر روی شانه ات می باشد و به هر جا که دوست داری برو زیرا که من از چنگالت آزاد شدم و از دام هایت نجات یافته ام و از افتادن در لغزش گاه هایت دوری نمودم.

کجایند آنهایی که به بازی شان گرفتگی و فریبشان دادی و کجایند ملت هایی که با زیورهای آن ها را گرفتار فتنه کردی؟ آن ها هم اینک گرفتار گودند و در لابه لای لحدها ناپدید شده اند.

### بحثی در قضا و قدر:

هفتاد و پنجم- مردی شامی از آن گرامی سوال کرد آیا رفتن ما برای جنگ با شامیان به قضا و قدر الهی بود؟ امام علیه السلام پاسخ مبسوطی به او دادند که گزیده آن این است:

وَيَحِيكَ لَعَلَّكَ ظَنَنْتَ قَضَاءَ لَازِمًا وَقَدَرًا حَاتِمًا لَوْ كَانَ ذَلِكَ كَمَا ذَكَرْتَ لَبَطَلَ الثَّوَابُ وَالْعِقَابُ وَسَيَقَطُ الْوَعْدُ وَالْوَعْدُ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَمَرَ عِبَادَهُ تَخِيِيرًا وَنَهَاهُمْ تَحْذِيرًا وَكَلَّفَ يَسِيرًا وَ لَمْ يُكَلِّفْ عَسِيرًا وَأَعْطَى عَلَى الْقَلِيلِ كَثِيرًا وَ لَمْ يُعْصِ مَغْلُوبًا وَ لَمْ يُطِغْ مُكْرَهًا وَ لَمْ يُرْسِلِ الْأَنْبِيَاءَ لِعِبَاءٍ وَ لَمْ يُنَزِلِ الْكُتُبَ لِلْعِبَادِ عَبَثًا وَ لَمْ يَخْلُقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ:

ص: ۱۲۴

وای بر تو! شاید توقضای لازم و قدر حتمی را گمان کرده ای که اگر چنین باشد پاداش و کیفر باطل می شود و امید و بیم از بین می رود. به تحقیق خداوند تبارک و تعالی بندگانش را به آنچه امر فرموده مخیر ساخته و از اینکه بترسند نهی نموده و هر چه تکلیف کرد آسان است و به کار سخت و تکلف آور امر نفرمود به کار کم پاداش بزرگ می دهد او را نافرمانی نکرده اند از جهت اینکه مغلوب شده باشد و فرمانش را اطاعت نکرده اند از جهت اینکه مجبور کرده باشد خداوند پیامبران را برای بازی نفرستاده و همچنین کتاب های آسمانی را برای بندگانش بیهوده نازل نفرموده و آسمان و زمین و آنچه بین آنهاست بی هدف و گزاف خلق نکرده است. آن گمانی است که کافران دارند وای بر آنان که کافر شدند از آتش

از عنوان سخن مرد شامی اعتقاد به جبر مشاهده می شود که امام علیه السلام عقیده او را رد کردند زیرا که فلسفه وجودی انبیاء و اولیاء لغو می شود و تکلیف بندگان خدا هم زیر سوال می رود و در واقع فاعل خیر و شر انسان ها خدا می شود!

در حالی که این طور نیست زیرا که :

نَّ اللَّهُ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ (۱)

در حقیقت خدا حال ملتی را تغییر نمی دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند.

بنابراین تغییر و تحول در زندگی و برخورداری از حوادث تلخ و شیرین بستگی به اعمال ما دارد. رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود:

كَمَا تَكُونُوا يُوَلَّىٰ عَلَيْكُمْ (۲)

هر گونه باشید همان گونه بر شما حکومت می شود.

مولایمان علی علیه السلام می فرمود:

فَلَمَّا رَأَىٰ اللَّهُ صِدْقًا صَبْرًا أَنْزَلَ بَعْدُونَا الْكَبْتَ وَأَنْزَلَ عَلَيْنَا النَّصْرَ (۳)

وقتی خداوند ما را صادق و شکیبا دیده برای دشمن ما خواری و شکست فرستاد

ص: ۱۲۵

۱- رعد ۱۱

۲- کنز العمال ۱۴۹۷۲

۳- نهج السعاده ج ۲ ص ۲۵۹

و برای ما مدد و پیروزی.

و در یک کلام انسان صاحب اراده و انتخاب است و فتح و شکست و خیر و شر مربوط به نوع رفتار خودش می شود. نه جبر مطلق است و نه تفویض مطلق. یعنی خداوند ما را خلق کرده و انرژی لازم را در وجود ما قرار داده و طریقه مصرف آن را نیز در اختیار ما گذاشته که در راه خیر خرج کنیم و یا در راه شر.

امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر فرمود:

لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِیضَ وَلَا كُنْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ. قَالَ: قُلْتُ: مَا أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ؟ قَالَ: مَثَلُ ذَلِكَ مَثَلُ رَجُلٍ رَأَيْتَهُ عَلَى مَعْصِيَةٍ فَهَيْئَتُهُ فَلَمْ يَنْتَهُ فَتَرَكْتَهُ فَفَعَلَ تِلْكَ الْمَعْصِيَةَ فَلَيْسَ حَيْثُ لَمْ يَقْبَلِ مِنْكَ فَتَرَكْتَهُ كُنْتَ أَنْتَ الَّذِي أَمَرْتَهُ بِالْمَعْصِيَةِ (۱)

نه جبر است و نه تفویض بلکه امری است میان این دو پرسیدم: امر میان این دو امر چیست؟ فرمود: برای مثال مردی را می بینی که گناه می کند و تو او را از آن باز می داری اما او نمی پذیرد و تو به حال خود رهاش میکنی و او گناه خود را انجام میدهد پس چون او به نهی تو اعتنایی نکرده در نتیجه به حال خود رهاش کرده ای نباید گفت که تو او را به گناه دستور داده ای. رسول الله صلی الله علیه و آله درباره آخرالزمان هشدار می دهد که: در آخر الزمان مردمی می آیند که گناه می کنند و می گویند: خداوند گناه را بر آنان مقدر کرده است کسی که با سخنان آنان مبارزه کند همچون کسی است که در راه خدا شمشیر کشیده باشد. (۲)

### حکمت را از هر کجا شد فرا گیرید

هفتاد و ششم - خُذِ الْحِكْمَةَ أَنْتَى كَانَتْ فَإِنَّ الْحِكْمَةَ تَكُونُ فِي صَدْرِ الْمُنَافِقِ فَتَلْجُلُجُ فِي صَدْرِهِ حَتَّى تَخْرُجَ فَتَسْكُنَ إِلَى صَوَاحِبِهَا فِي صَدْرِ الْمُؤْمِنِ:

حکمت را هر کجا باشد فراگیر که حکمت در سینه منافق به حرکت در می آید تا خارج شود و در سینه صاحب خود مومن جا گیرد.

ص: ۱۲۶

۱- بحار ج ۵ ص ۴۷

۲- بحار ج ۵ ص ۱۷

حکمت باید گمشده مومن باشد و برای فراگیری آن همه نوع تلاش و تکاپو را بنماید اگر چه از دهان منافق و غیرمسلمان بگیرد.

همان گرامی فرمود:

الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ ، فَاطْلُبُوهَا وَ لَوْ عِنْدَ الْمُشْرِكِ ، تَكُونُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا. (۱)

حکمت گمشده مومن است پس آن را گرچه نزد مشرک بجوید که شما بدان سزاوارتر و شایسته ترید.

### حکمت را فراگیر اگرچه از منافق:

هفتاد و هفتم- و در مثل کلام فوق نیز فرمود:

الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَخُذِ الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ أَهْلِ النِّفَاقِ:

حکمت گمشده مومن است بنابراین حکمت را فرا گیرید هر چند از منافق باشد. امام سجاد علیه السلام فرمود: بیرون کشیدن مروارید گرانها از میان زباله های کثیف را کاری پست و حقیر مشمار زیرا پدرم فرمود: شنیدم که امیرالمومنین علیه السلام می فرماید: سخن حکمت آمیز به عشق قرار گرفتن در جایگاه واقعی خود در سینه منافق بی تاب می کند تا آنگاه که بیرون افکنده شود و مومن که به آن سزاوارتر و شایسته تر است می شنود و آن را می رباید. در اینکه حقیقت حکمت چیست اختلاف نظر هست ولی در مجموع و جمع بندی نظرات یک هدف به دست می آید و آن رسیدن به حق و فضیلت در دنیا و آخرت است. راغب در مفردات می گوید:

الْحِكْمَةُ إِصَابَةُ الْحَقِّ بِالْعِلْمِ وَالْعَقْلِ

حکمت رسیدن و یافتن حق است به توسط علم و عقل

این معانی در بیان معصومین علیه السلام درباره حکمت آمده:

۱-حکمت اطاعت از خدا و شناخت امام علیه السلام است. (۲)

۲-حکمت شناخت امام علیه السلام و پرهیز از گناهان کبیره ای که خداوند کیفر آتش

ص: ۱۲۷

۱- امالی الطوسی ص ۶۲۵

۲- بحار ج ۲ ص ۹۷ و ج ۱ ص ۲۱۵

برای آنها مقرر داشته است. (۱)

۳- از لقمان چکیده حکمتش را پرسیدند؟ گفت از آنچه می دانم نمی پرسم و برای آنچه به من مربوط نمی شود خود را به زحمت نمی اندازم. (۲)

۴- خودشناسی (۳)

۵- آنچه بر خود می پسندی برای مردم نیز پسندی و آنچه بر خود نمی پسندی بر آنها نیز پسندی. (۴)

۶- ترس از خدا راس حکمت است. (۵)

### ارزش هر کس به چیزی است که برای آن ارزش قائل است:

هفتاد و هشتم - قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ:

سید شریف رضی رحمه الله علیه م یگوید: برای این سخن نمی توان قیمتی قائل شد و حکمت و اندرزی را با آن مقایسه کرد و هیچ سخنی با آن برابری نمی کند.

به راستی سید شریف رضی خوب تشخیص داد چرا که در کلام امام علیه السلام یک دنیا معارف و حقایق نهفته است که باید استخراج کرد امام علیه السلام راه انسان شناسی و پی بردن به ژرفای شخصیت حقیقی و حقوقی افراد را در یک جمله کوتاه بیان فرموده است از بیان آن حضرت استفاده می شود که اولاً ارزش ها از منظر انسان متفاوت است بعضی چیزهایی را برای خود ارزش و قیمتی می دانند که برای افراد الهی و روحانی ضد ارزش هستند و گاه آن گروه برای رسیدن به همان مسائل ضد ارزشی تا مرز قتل های دسته جمعی و کشتن بی گناهان پیش می روند در حالی اشخاص الهی و روحانی دنبال اجرای عدالت و دادن حق محرومان هستند. گروهی از مردم تمامهت خود را برای رسیدن به مال و منال دنیا می گذارند و

ص: ۱۲۸

۱- بحار ج ۲ ص ۹۷ و ج ۱ ص ۲۱۵

۲- بحار ج ۲ ص ۹۷ و ج ۱ ص ۲۱۵

۳- بحار ج ۱۳ ص ۴۱۷

۴- تحف العقول ص ۸۱

۵- کنز العمال ۵۸۷۳

گروهی پا را فراتر گذارده به جهان آخرت می اندیشند و خود را محدود به دنیا و زخارف دنیا نمی کنند. قرآن شریف در معرفی این افراد می فرماید:

فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّٰ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اهْتَدَىٰ (۱)

از هر کسی که از یاد ما روی بر میگرداند اعراض کن همان که فقط زندگانی دنیا را اراده کرده است.

این است اندازه آگاهی و درک آنها و خدای تو بهتر می داند چه کسی از راه منحرف شده و چه کسی راه هدایت را برگزیده است. پس قیمت گذاری بر روی اشخاص به چیزی است که آن اشخاص به آن بهاء می دهند آن چیز اگر از دیدگاه خدای بزرگ و اولیاء او ارزشمند باشد صاحبش نیز گرانبقیمت و ارزشمند است و اگر به چیزی بهائی دهند که فناپذیر و پست و جزو گناهان محسوب شود و بی شک پست و بی ارزش خواهند بود.

### سفارش به پنج چیز با ارزش:

هفتاد و نهم - أَوْصِيكُمْ بِخَمْسٍ لَوْ ضَرَبْتُمْ إِلَيْهَا آبَاطَ الْإِبِلِ لَكَانَتْ لِدَلِكِ أَهْلًا لَا يَرْجُونَ أَحَدًا مِنْكُمْ إِلَّا رَبَّهُ وَ لَا يَخَافَنَّ إِلَّا ذَنْبَهُ وَ لَا يَسْتَحِينَنَّ أَحَدًا مِنْكُمْ إِذَا سِئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ لَا أَعْلَمُ وَ لَا يَسْتَحِينَنَّ أَحَدًا إِذَا لَمْ يَعْلَمِ الشَّيْءَ أَنْ يَتَعَلَّمَهُ وَ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَ لَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَا رَأْسَ مَعَهُ وَ لَا فِي إِيْمَانٍ لَا صَبْرَ مَعَهُ:

شما را به پنج چیز سفارش می کنم که اگر برای دسترسی به آن رنج سفر را تحمل کنید سزاوار است: هیچ یک از شما جز به خدا امیدوار نباشد جز از گناهش نهراسد اگر چیزی از او پرسیدند و نمی دانست خجالت نکشد که بگوید نمی دانم هیچ کس خجالت نکشد از اینکه چیزی را که نمی داند یاد بگیرد بر شما باد به صبر که صبر برای ایمان در حکم سر برای بدن است و جسدی که سر

ص: ۱۲۹

نداری خیری نخواهد داشت و در ایمان هم که شکیبایی نباشد خیری نخواهد بود.

۱- هیچ یک از شما جز به خدا امیدوار نباشد.

امید به غیر خداون تبارک و تعالی ناپایدار و سس است چون غیر خدا همه محتاجند و فقیران در گاه اویند. پس باید تنها امیدمان به خدا باشد چرا که اوست که دیگران را ملزم می کند که کارها را راه بیندازند.

همان بزرگوار فرمود:

اجْعَلُوا كُلَّ رَجَائِكُمْ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ وَ لَا تَرْجُوا أَحَدًا سِوَاهُ فَإِنَّهُ مَا رَجَا أَحَدٌ غَيْرَ اللَّهِ تَعَالَى إِلَّا خَابَ (۱)

هر چه امید دارید به خدای سبحان داشته باشید و به کسی جز او امید مندید زیرا هیچ کسی به غیر خدای تعالی امید نیست مگر آن که نومید برگشت.

۲- جز از گناهش نهراسد

آثار شومی که از گناهان بر شخص گنهکار گذارده می شود نگران کننده و وحشتناک است اغلب امراض عمومی در گذشته و حال منشا گناه و معصیت دارد گناه جسم را منهدم و نابود می کند و گناه روح را تاریک و ضایع می سازد. پس باید از گناه ترسید و از خداوند بزرگ کمک خواست که هیچ گاه در ورطه و دام گناهان نیفتیم.

این لحن مناجات زین العالدین علی بن الحسین علیه السلام است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ قِنِي مِنَ الْمَعَاصِي، وَ اسْتَعْمِلْنِي بِالطَّاعَةِ، وَ ارْزُقْنِي حُسَيْنَ الْإِنَابَةِ، وَ طَهِّرْنِي بِالتَّوْبَةِ، وَ أَيْدِنِي بِالْعِصْمَةِ (۲)

پروردگارا بر محمد و آل او درود فرست و از گناهان مرا حفظ کن و به بندگی موقم بدار و نیکی بازگشت از گناه را روزی ام کن.

خداوندا به وسیله توبه پاکیزه ام نما و به خود نگهداری از گناه یاری ام فرما.

۳- اگر چیزی از او پرسیدند و نمی دانست خجالت نکشد که بگوید نمی دانم:

ص: ۱۳۰

۱- غرر الحکم ۲۵۱۱

۲- دعای شانزدهم صحیفه سجادیه

جوانمردی و هنر واقعی آن است که در مواردی که پاسخی برای سوال افراد نداریم بگوییم نمی دانیم نه آنکه پیش خود احساس حقارت کنیم و بگوییم اگر او را بدون جواب بگذاریم بد می شود و اعتبارمان پایین می آید وقتی چیزی را نمی دانیم محکم بگوییم آگاه نیستم از شخص مطلع بپرس.

قرآن هم سفارش می فرماید:

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ (۱)

درباره چیزی که نمی دانی نظر مده و آن را دنبال مکن.

۴-هیچ کس خجالت نکشد از اینکه چیزی را که نمی داند باید بگیرد

زانو زدن در برابر عالم و معلم و طلب علم عبادت محسوب می شود بسیاری از بزرگان برای یاد گرفتن چیزی راه های طولانی را طی می کردند شهر به شهر می رفتند تا گمشده علمی خود را یاد بگیرند.

رسول الله صلی الله علیه و آله می فرمود:

مَا مِنْ مُتَعَلِّمٍ يَخْتَلِفُ إِلَى بَابِ الْعَالِمِ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ عِبَادَةً سَنَةً (۲)

هیچ دانش آموزی نیست که به در خانه دانشمندی آمد و شد کند مگر اینکه خداوند برای هر گامی که بر میدارد عبادت یکسال رقم می زند.

لقمان علیه السلام در اندرز به فرزندش فرمود: فرزندم! در روزها و شب ها و ساعات زندگی خود بهره ای برای تحصیل علم در نظر داشته باش زیرا تو هرگز برای خود ضایعه ای مانند ترک علم نخواهی یافت. (۳)

۵-بر شما باد به صبر:

برای رسیدن به اهداف مادی و معنوی هیچ چیز به اندازه صبر و شکیبایی راهگشا نیست اگر صبر و استقامت باشد کمالات و فضایل انسان می گردد و کسی بدون صبر به جایی نمی رسد.

همان بزرگوار فرمود:

ص: ۱۳۱

۱- اسراء ۳۶

۲- منیه المرید ص ۱۰۰

۳- امالی طوسی ص ۶۸



## حلاوة الظفر تمحو مَرَاةَ الصَّبْرِ (۱)

شیرینی پیروزی تلخی صبر را از بین می برد.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم چه زیبا فرموده:

بِالصَّبْرِ يُتَوَقَّعُ الْفَرْجُ وَ مَنْ يُمِنَ قَرَعَ الْبَابَ يَلِجُ (۲)

با صبر انتظار گشایش می رود و کسی که پیوسته دری را بکوبد عاقبت آن در به رویش باز می شود.

### تعریف دروغین:

هشتادم- لِرَجُلٍ أَفْرَطَ فِي الثَّنَاءِ عَلَيْهِ وَ كَانَ لَهُ مُمْتَهَمًا أَنَا دُونَ مَا تَقُولُ وَ فَوْقَ مَا فِي نَفْسِكَ:

این بیان را امام علیه السلام موقعی فرمود که مردی در ستایش آن گرامی افراط کرد در حالی که به حضرت عقیده نداشت: من از آنچه میگوی کمیترم و از آنچه در دل داری و بدان معتقدی بالاترم.

دو آموزه در کلام امام علیه السلام به چشم می خورد که بسیار قابل دقت و پراهمیت است یک آنکه منزلت و رتبه هر کس باید محفوظ باشد و بیش از آنچه که هست درباره اش گفته نشود و دوم نفاق چرا! هر چه هستی بنما و آنچه که نیستی نما و چرا باید ظاهر افراد با باطنشان متفاوت باشد!؟

امیرالمومنین علی علیه السلام در دو جای نهج البلاغه از غلو کنندگان در حقش و نیز از کسانی که در امامتش و خلافت آن حضرت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله تردید می کنند و یا انکار می نمایند گله می کند و می فرماید هر دو در اشتباهند و به دوزخ می روند و هلاک می شوند.

و نکته دیگر دوگانگی در گفتار و آنچه در دل و عقیده می گذرد نیز زشت و مورد ملامت است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

ص: ۱۳۲

۱- غرر الحکم ۴۲۸۲

۲- بحار ج ۷۱ ص ۹۶

لِلْمُنَافِقِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: يُخَالِفُ لِسَانُهُ قَلْبَهُ وَ قَلْبُهُ فِعْلَهُ وَ عِلَائِيَّتُهُ سِرِّيَّتَهُ (۱)

منافق سه نشانه دارد: زبان او با دلش ناسازگار است و دلش با کردارش و ظاهرش با باطنش

### جنگ انسان ها را آبدیده می کند

هشتاد و یکم - بَقِيَّةُ السَّيْفِ أَبْقَى عَدَدًا وَ أَكْثَرَ وُلْدًا:

آنهایی که در جبهه جنگ از دم شمشیر باقی و زنده هستند پایدارتر و نسلشان افزون تر است.

معمولاً جبهه و جنگ آثار و توابعی دارد بعضی شیرین و بعضی تلخ یکی از آثار مهم جنگ با دشمن آبدیده شدن و استحکام نظامی و قدرت دفاعی است ملتی که طعم جنگ را چشیده باشد ماندگار و هوشیار است و جمله اکثر ولدا امام علیه السلام شاید اشاره به این واقعیت باشد که پس از جنگ فرزندان بیشتر می شوند زیرا از خطر کشته شدن در امان هستند.

### وقتی نمی دانی بگو نمی دانم

هشتاد و دوم - مَنْ تَرَكَ قَوْلَ لَا أَدْرِي أُصِيبَتْ مَقَاتِلُهُ :

کسی که چیزی را از او پرسند و نمی داند و نگوید که نمی دانم خود را در معرض کشته شدن قرار می دهد.

در شماره هفتاد و نهم جمله ای از امام علیه السلام خواندیم که فرمود:

وَ لَا يَسْتَحِينُ أَحَدٌ مِنْكُمْ إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ لَا أَعْلَمُ

اگر چیزی از او پرسیدند و نمی دانست خجالت نکشد بگوید نمی دانم.

حالا چه اتفاقی می افتد که اگر کسی نگوید نمی دانم نقشه قتل خود را می کشند.

شاید از این جهت است که ندانسته قضاوتی را بکند. و در آن قضاوت حق کسی پایمال شود و آن صاحب حق در مقام انتقام برآید و او را به قتل برساند. پس چه

ص: ۱۳۳

بهتر که وقتی چیزی را نمی دانیم در نهایت شهامت بگوییم نمی دانیم تا به در دسر و گرفتاری نیفتیم

## ارزش دیدگاه بزرگسالان:

هشتاد و سوم: رَأَى الشَّيْخِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ جَلَدِ الْعُلَامِ وَ رُؤْيَ مِنْ مَشْهَدِ الْعُلَامِ:

دیدگاه سالخورده را از توانایی و زورمندی جوان بیشتر دوست دارم و روایت شده: از آماده بودن جوان برای نبرد.

منظور امام علیه السلام کاملاً- روشن است که سالخورده از تجربیات و اطلاعات بیشتری برخوردار است و دیدگاه او دور از احساسات و عقلانی است.

ولی جوان کم تجربه و کارهایش براساس هیجان و شوری است به همین علت اگر سالخورده گان به راهنمایی و ارشادش برنیایند یا به دیگران ضرر می زند و یا خود را نابود می کند.

همان بزرگوار سفارش می فرمود:

أَفْضَلُ مَنْ شَاوَرْتَ ذُو التَّجَارِبِ (۱)

بهترین کسان برای مشورت تو افراد با تجربه هستند.

و نیز فرمود:

خَيْرٌ مَنْ شَاوَرْتَ ذُو النُّهْيِ وَ الْعِلْمِ وَ أَوْلُو التَّجَارِبِ وَ الْحَزْمِ (۲)

بهترین کسان برای مشورت و گرفتن نظرشان صاحبان اندیشه و دانشمند و افراد با تجربه و دوراندیش اند.

## از رحمت خدا مایوس نشوید:

هشتاد و چهارم- عَجِبْتُ لِمَنْ يَفْنُطُ وَ مَعَهُ الْإِسْتِعْفَارُ:

تعجب می کنم از کسی که از رحمت پروردگار مایوس می شود در حالی که جای

ص: ۱۳۴

۱- غرر الحکم ۳۲۷۹ و ۴۹۹۰

۲- غرر الحکم ۳۲۷۹ و ۴۹۹۰

استغفار و طلب آمرزش هست!

یکی از گناهان کبیره یاس از رحمت پروردگار است خداوند تبارک و تعالی خطاب به بندگان گنهکارش کرده که از رحمت مایوس نشوید که من گناهانتان را می بخشم البته در صورتی که توبه و استغفار واقعی باشد.

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۱)

بگو: ای بندگانم که بر نفس خویش ظلم کرده اید! از رحمت خدا مایوس نباشید زیرا خداوند همه گناهان را می بخشد او خدای بخشنده و مهربان است در آیه بعد اشاره با استغفار و انابه به درگاه خویش نموده و می فرماید:

وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ (۲)

به سوی او انابه کنید و تسلیم او شوید قبل از آن که عذاب به سراغ شما آید

آنگاه دیگر یاری نخواهید شد.

وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا (۳)

هر کس کار بدی کند یا به خود ظلم نماید سپس استغفار کند خداوند را بخشاینده و مهربان می یابد.

پس با وجود انابه و استغفار جای ناامیدی نیست و اما فوائد استغفار

۱- باعث توسعه روزی می شود: امام علی علیه السلام فرمود:

الاستغفار يزيد في الرزق (۴) استغفار روزی را زیاد می کند.

۲- گشایش و رفع غم می کند: رسول الله علیه السلام فرمود:

مَنْ أَكْثَرَ الْإِسْتِغْفَارَ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْ كُلِّ هَمٍّ فَرَجًا وَ مِنْ كُلِّ ضِيقٍ مَخْرَجًا (۵)

هر که زیاد استغفار کند خداوند از هر غمی برای او گشایشی قرار دهد و از هر تنگنایی رهایی بخشد.

ص: ۱۳۵

۱- زمر ۵۳

۲- زمر ۵۴

۳- نساء ۱۱۰

۴- بحار ج ۹۳ ص ۲۷۷



۳-درمان درد گناهان است: همان گرامی فرمود:

لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ وَ دَوَاءُ الذُّنُوبِ الْإِسْتِغْفَارُ (۱)

هر دردی دارویی دارد و داروی گناهان استغفار است

۴-فرح و شادی هنگام رویت نامه عمل: همان بزرگوار فرمود:

مَنْ أَحَبَّ أَنْ تَسْرَهُ صَحِيفَتُهُ فَلْيَكْثِرْ فِيهَا مِنَ الْإِسْتِغْفَارِ (۲)

هر کس دوست دارد که نامه اعمالش او را خوشحال کند استغفار آن را زیاد گرداند. موید بیان مولایمان علی علیه السلام در شماره هشتاد و چهارم بیان بعدی حضرت است که به متن و ترجمه آن اکتفا می کنم.

### وجود رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و استغفار دو عامل بازدارنده عذاب

هشتاد و پنجم- وَ حَكَی عَنْهُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ [عليه السلام] أَنَّهُ قَالَ كَانَ فِي الْأَرْضِ أَمَانَانِ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ وَقَدْ رُفِعَ أَحَدُهُمَا فَدُونَكُمْ الْآخَرَ فَتَمَسَّكُوا بِهِ أَمَّا الْأَمَانُ الَّذِي رُفِعَ فَهُوَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ أَمَّا الْأَمَانُ الْبَاقِي فَالِإِسْتِغْفَارُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتُغْفِرُونَ (۳)

ابوجعفر امام محمدباقر علیه السلام از آن گرامی روایت کرد که فرمود: دو چیز در زمین مایه ایمنی از عذاب الهی است یکی از آن دو برداشته شد به دیگری متمسک شوید اما آنکه سبب ایمنی بودو برداشته شد وجود مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بود و آن چیزی که هنوز باقی است استغفار و طلب آمرزش از پروردگار است چنانکه خداوند تبارک و تعالی می فرماید: خداوند آنان را عذاب نمی کند در حالی که تو در بین آنها هستی و نیز آنها را عذاب نمی کند در حالی که طلب آمرزش می کنند.

سید شریف رضی رحمه الله علیه می گوید: این سخن امیرالمومنین علی علیه السلام از

ص: ۱۳۶

۱- کتوز العمال ۲۰۸۹

۲- الترغیب و الترهیب ج ۲ ص ۴۶۹

۳- انفال ۳۳

بهترین استخراج ها و استنباط های لطیف آن حضرت از قرآن شریف است.

## نمره اصلاح امور خود با خداوند

هشتاد و ششم- مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّاسِ وَ مَنْ أَصْلَحَ أَمْرَ آخِرَتِهِ أَصْلَحَ اللَّهُ لَهُ أَمْرَ دُنْيَاهُ وَ مَنْ كَانَ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ وَاعِظٌ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ حَافِظٌ:

هر که بین خود و خدا را اصلاح نماید خداوند بین او مردم را اصلاح فرماید و هر که مسائل مربوط به آخرتش را اصلاح کند پروردگار مسائل مربوط به دنیایش را اصلاح خواهد کرد و هر که در درون خویشتن را پند دهد از جانب پروردگار او را نگهبانی خواهد بود.

۱- هر که بین خود و خدا را اصلاح نماید خداوند بین او مردم را اصلاح فرماید: راه جلب رضایت مردم و حکومت بر دل ها جلب رضایت پروردگار و اطاعت از دستورات الهی است کسی که کارش را با خدا اصلاح کند و اعمالش مطابق با قوانین پروردگار باشد بی تردید امداد غیبی شامل حالش شده و اموراتش با مردم حل خواهد شد.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا (۱)

آنان که ایمان آورده و کارهای پسندیده می کنند به زودی خدای رحمان آنها را محبوب دل ها خواهد کرد.

۲- هر که مسائل مربوط به آخرتش را اصلاح کند خداوند مسائل مربوط به دنیایش را اصلاح خواهد کرد.

اکثر گرفتاری های مردم به خاطر آن است که سرمایه گذاری برای آخرت نمی کنند آنهایی که به فکر آخرت هستند و تلاش می کنند آخرت خود را آباد کنند و برای آن جهان توشه تهیه می کنند دنیای خوبی هم دارند دنیایی دور از دغدغه و اضطراب دنیایی همراه با آسایش روحی و بهره مند شدن صحیح از نعمت های آن و

ص: ۱۳۷

از بین نرفتن عمر عزیز و گرانقدر و برکت یافتن زندگی

چقدر زیبا فرموده مولایمان علی علیه السلام

عَلَيْكَ بِالْآخِرَةِ تَاتِكَ الدُّنْيَا صَاغِرَةً (۱)

تو به آخرت توجه کن و کار آخرتی کن دنیا با خواری پیش تو خواهد آمد همان بزرگوار نیز فرمود:

مَنْ ابْتَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاہُ رَبِحَهُمَا مَنْ بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاہُ خَسِرَهُمَا (۲)

کسی که آخرت خویش را در قبال دنیای خود بخرد هر دو را به دست آورده و هر که آخرت خود را به دنیایش بفروشد هر دو را از دست داده است.

۳- هر که در درون خویشتن را پند دهد پروردگار برایش نگهبانی و حافظی قرار خواهد داد واعظ نباید همیشه غیر باشد بهترین واعظ نفس لوامه است که در درون ما را موعظه می کند لوم در لغت یعنی ملامت چنانکه پروردگار از قول شیطان درباره فریب خوردگان نقل می کند که

فَلَا تُلُوْمُوْنِي وَّلُوْمُوا اَنْفُسَكُمْ (۳)

مرا ملامت نکنید خودتان را ملامت کنید.

راغب اصفهانی در مفردات می گوید:

هِيَ النَّفْسُ الَّتِي اِكْتَسَبَتْ بَعْضَ الْفَضِيْلَةِ فَتَلُوْمُ صَاحِبِهَا اِذَا ارْتَكَبَ مَكْرُوْهًا فِيْهَا دُوْنَ النَّفْسِ الْمُطْمَئِنِّهِ (۴)

نفس لوامه همان حالتی که بعضی از فضائل را کسب کرده و صاحب خود را در هنگام ارتکاب گناهان و مکروهات ملامتگر است و البته نفس لوامه از نظر منزلت درجه ای پایین تر از نفس مطمئنه است.

لوام یعنی کثیر اللوم. ممکن است اشخاصی باشند هر چه هم گناه کنند هیچ گونه ندامت و سرزنشی از درون خویش نشوند که ایشان جزو بیماران جواب شده خدایند. و پروردگار آنها را واگذار به خودشان کرده است و باید از

ص: ۱۳۸

۱- غرر الحکم ۱۱۰۰۰

۲- غرر الحکم ۸۲۳۷

۳- ابراهیم ۲۲

۴- مفردات ص ۴۵۷



### فقیه به معنای کامل:

هشتاد و هفتم - الْفَقِيهُ كُلُّ الْفَقِيهِ مَنْ لَمْ يُفْنِطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ لَمْ يُؤَيِّسْهُمْ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ وَ لَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ:

انسان فهمیده کسی است که مردم را از رحمت پروردگار مایوس نکند و از مهربانی اونومیدشان ننماید و آنها را از عذاب ناگهانی و کیفر خداوند ایمنشان ندارد.

امام علیه السلام امتیاز فقیه تمام و کمال در آن می‌داند که قدرت ایجاد توازن خوف و رجاء را در مردم داشته باشد و بتواند امید به رحمت الهی و ترس از عذاب را در یک اندازه در دل‌ها جای دهد. پس اگر غیر از این باشد یعنی هر کدام از حد اعتدال خارج شوند و در مرتبه افراط و تفریط قرار گیرند قطعاً اشتباه است و باعث نومیدی و یا گستاخی افراد می‌گردند. خوف و نگرانی از عذاب نباید آن مقدار باشد که شخص گرفتار حزن و اندوه شود و خود را اهل دوزخ بداند و افسرده حال گردد! امید هم نباید باعث تجری و بی‌بند و باری شود و طرف دست به هر کار خلافی بزند بعد بگوید که خدا ارحم الراحمین است!

به این بیان روشنگرانه امام صادق علیه السلام که از قول پدر بزرگوارش امام باقر علیه السلام نقل می‌فرماید توجه ویژه کنید:

لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ فِي قَلْبِهِ نُورَانِ نُورٌ خَيْفَهُ وَ نُورٌ رَجَاءٌ لَوْ وُزِنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَى هَذَا وَ لَوْ وُزِنَ هَذَا لَوْ يَزِدْ عَلَى هَذَا (۱)

در قلب بنده مومن دو نور هست نور خوف و نور امید که هر دو با هم مساوی هستند و اگر وزن شوند با هم برابر خواهند بود.

پس حفظ تعادل و توازن و امید و ترس در آن است که به همان اندازه ای که خوف عقبات آخرت را داریم امیدوار به فضل و کرم حضرت پروردگار باشیم و اگر به وزن و کشیدن آن دو حالت باشد هیچ کدام بر دیگری سنگینی نکند.

امام علیه السلام در قسمت فرمایش خود فرمود:

و لَمْ يَوْمِنَهُمْ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ

فقیه کامل کسی است که مردم را از کیفر خداوند ایمنشان ندارد گاهی بعضی از اشخاص آنقدر دم از امید می زنند که انگار به سوالات منکر و نکیر پاسخ داده و مراتب برزخ و میزان و موافق قیامت و حتی پل صراط را پشت سر گذاشته و هم اکنون در بهشت همنشین انبیاء و اولیاء و شهدا و صدیقین هستند.

### برترین علم علمی است که در اعضاء و جوارح جا دارد:

هشتاد و هشتم - أَوْضَعُ الْعِلْمِ مَا وَقِفَ عَلَى اللِّسَانِ وَ أَرْفَعُهُ مَا ظَهَرَ فِي الْجَوَارِحِ وَ الْأَرْكَانِ:

بی ارزش ترین دانش دانشی است که بر زبان جا گرفته و برترین علم علمی است که در اعضا و جوارح جا دارد.

دانشی که در اعماق وجود انسان رسوخ کرده و اعضا و جوارح و رفتارهای فردی و اجتماعی ما را راهنماست برترین دانش است و صاحبش ارزشمند و عالی مقام است چرا که با تمام سلولهایش حقیقت علم را یافته و با همه وجودش آن را حس کرده برخلاف کسانی که فقط می دانند و می گویند و از محدوده دانستن و گفتن علمشان تجاوز نکرده است.

علم ارزشمند علمی است که صاحبش اهل خشیت باشد و در اعمال و رفتارش آثار آن علم مشهود باشد.

إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ (۱)

تنها دانشمندان از خدا می ترسند امام صادق علیه السلام درباره آیه شریفه می فرماید

ص: ۱۴۰

يَعْنِي بِالْعُلَمَاءِ مَنْ صَدَّقَ فِعْلُهُ قَوْلَهُ وَ مَنْ لَمْ يُصَدِّقْ فِعْلُهُ قَوْلَهُ فَلَيْسَ بِعَالِمٍ (۱)

یعنی دانشمند کسی است که رفتارش گفتارش را تایید کند و کسی که کردارش گفتارش را تایید نکند دانشمند نیست.

مولایمان علی علیه السلام فرمود:

حَسْبُكَ مِنَ الْعِلْمِ أَنْ تَخْشَى اللَّهَ وَ حَسْبُكَ مِنَ الْجَهْلِ أَنْ تُعْجَبَ بِعِلْمِكَ (۲)

تو را از دانش همین بس که از خدا بترسی و از نادانی همین بس که به دانش خود بیالی.

### خستگی بدنها را با حکمت های تازه برطرف کنید:

هشتاد و نهم - إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمِ:

این دل ها مثل بدن ها خسته می شوند پس برای رفع خستگی آنها حکمت ها و دانش های تازه را جستجو کنید.

بدن انسان با تغذیه مناسب و ورزش سالم و تفریحات درست رفع خستگی می کند دل و روح با (طرائف الحکم) حکمت های باطراوت و تازه رفع خستگی می کند. نمونه بارز و روشن طرائف الحکم همین بخش سوم نهج البلاغه مولایمان علی علیه السلام است که با مطالعه و فهم و درک مطالب بیان شده و بکارگیری آن ها دل زنده و تازه می گردد.

چنانکه امام علیه السلام به فرزندش سفارش می فرمود:

أَحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ (۳)

دلت را با موعظه و اندرز زنده نگه دار

خداوند درباره قرآن و آیات نورانی آن می فرماید:

ص: ۱۴۱

۱- کافی ج ۱ ص ۳۶

۲- امالی طوسی ص ۵۶

۳- نهج البلاغه نامه ۳۱

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ (۱)

ای مردم: شما را از پروردگارتان موعظه ای همراه با شفای آن برای مرض ها در سینه هاست رسیده و هدایت و رحمتی برای مومنان می باشد.

قرآن که سراسر دارای طرائف الحکم است برای تالیان فهیم آن بهترین شفابخش سینه های خسته شان می باشد.

چرا بعضی راه درمان را نمی آموزند و برای رفع خستگی دل پناه به اعتیاد و کارهای مضر و خانمان برانداز می روند هیچ قرص و دارویی آرامش بخش تر از یاد و ذکر خدا نیست و هیچ کمک کننده ای برای برطرف کردن آزرده گی دل بهتر از نماز و روزه و تلاوت قرآن نیست و هیچ صفا و جلا دهنده ای برای دل بهتر از اشک بر اهل بیت و به ویژه اشک بر حسین بن علی علیه السلام و مصائب آن بزرگوار نمی باشد و البته تمام آنچه را عرض کردم مستند به قرآن و آیات نورانی امامان معصوم علیه لاسلام است که برای هر کدام یک نمونه برای شما خواننده عزیز و گرامی نقل می کنم.

۱- یا خدا

الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (۲)

آنانی که ایمان آورده و دل هایشان با یاد خدا آرام می یگیرد آگاه باشید که دل ها با یاد خدا آرام خواهد گرفت.

۲- نماز و روزه:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ (۳)

ای اهل ایمان از صبر (روزه) و نماز کمک گیرید زیرا که خداوند با صابران است.

۳- اشک بر اهل بیت و سیدالشهدا علیه السلام امام صادق علیه السلام فرمود: هر کسی هنگام یاد ما اشک از چشمانش جاری شود خدا آتش را بر صورت او حرام می کند و برای هر چیزی ثوابی معین است جز اشکی که برای ما ریخته می شود که ثواب آن با

ص: ۱۴۲

۱- یونس ۵۷

۲- رعد ۲۸

۳- بقره ۱۵۳

خداست و خدا حیا می کند که گریه کننده بر حسین بن علی علیه السلام را عذاب نماید. (۱)

## همه امتحان می شوند

نودم- لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ لِأَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ مُسْتَمِلٌ عَلَى فِتْنَةٍ وَ لَكِنْ مَنْ اسْتَعَاذَ فَلَيْسَ تَعِدُّ مِنْ مُضِلَّاتِ الْفِتَنِ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَمَعْنَى ذَلِكَ أَنَّهُ يَخْتَبِرُهُمْ بِالْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ لِيَتَبَيَّنَ السَّاحِطَ لِرِزْقِهِ وَالرَّاضِيَ بِقِسْمِهِ وَإِنْ كَانَ سُبْحَانَهُ أَعْلَمَ بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ لَكِنْ لِيُظْهَرَ الْأَفْعَالُ الَّتِي بِهَا يُسْتَحَقُّ الثَّوَابُ وَالْعِقَابُ لِأَنَّ بَعْضَهُمْ يُحِبُّ الذُّكُورَ وَيَكْرَهُ الْإِنَاثَ وَ بَعْضُهُمْ يُحِبُّ تَثْمِيرَ الْمَالِ وَيَكْرَهُ انْتِلَامَ الْحَالِ:

هیچ گاه کسی از شما نگوید که پروردگارا به تو پناه می برم از فتنه و امتحان زیرا که کسی نیست که مورد فتنه های گمراه کننده به او پناهنده شود چنانکه خدای سبحان فرماید: بدانید که به تحقیق ثروت های شما و فرزندانان برایتان فتنه و آزمایش اند معنای آیه این است که خداوند سبحان به توسط ثروت و فرزند امتحان می کند تا ناخشنود از روزی او و خشنود از آن را آشکار نماید. گرچه پروردگار از خود آنها به آنها داناتر است ولی امتحان بدین خاطر است که رفتارهایی که سزاوار کیفر و پاداش است روشن شود. زیرا بعضی از مردم پسر را دوست می دارند و از وجود دختر ناراحت اند و بعضی بالا بردن ثروت زیاد را دوست می دارند و از کم شدن آن ناراحت می شوند.

سید شریف رضی رحمه الله علیه می گوید: و این از تفسیر های شگتف است که از آن گرامی شنیده شده است.

نکات قابل دقت در کلام امام علیه السلام:

۱- چه بخواهیم و چه نخواهیم از جانب پروردگار امتحان می شویم به ویژه در مورد ثروت و فرزندان.

ص: ۱۴۳

پس یکی از دعاهایی که هرگز مستجاب نمی شود این است که انسان از خدا بخواهد او را امتحان نکند. خداوند پیامبرانش را امتحان می کند حضرت نوح علیه السلام را درباره فرزند ناخلفش امتحان کرد:

وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَمَا تَسَاءَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنُ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۱)

نوح گفت: پروردگارا پسر من از خانواده من است و وعده تو حق است که تو از همه حاکمان بهتر حکم می کنی.

خدا فرمود: ای نوح این پسر دیگر از اهل تو نیست او عملی غیر صالح است چیزی که درباره آن آگاهی نداری نپرس من تو را موعظه می کنم که از جمله نادانان مباش.

گفت: پروردگارا به تو پناه می برم از چیزی که از روی ناآگاهی پرسیدم که اگر مرا نبخشی و ترحم نفرمایی از زیانکاران خواهم بود.

خداوند ابراهیم را درباره ذبح اسماعیلش امتحان کرد همان طور درباره جان و مالش امتحان نمود البته همه را قبول شد و نمره خوب آورد.

وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ (۲)

و به یاد آورید زمانی را که خدای ابراهیم او را به اموری گوناگون امتحان کرده او همه را به جا آورد.

وقتی بناست انبیا و اولیا امتحان شوند به طریق اولی غیر آنها در معرض امتحان الهی قرار خواهند گرفت فقط باید دعا کنیم پروردگار توفیق قبولی در آزمایش هایش را به ما عطا فرماید.

۲- نکته دیگر اینکه انسان به وسیله ثروت و فرزندان بیشتر از سایر مسائل

ص: ۱۴۴

۱- هود ۴۵ و ۴۶ و ۴۷

۲- بقره ۱۲۴

امتحان می شود چون ثروت و فرزندان محل رضایت و نارضایتی ما هستند بعضی به کم بودن ثروت و روزی اظهار نارضایتی می کنند و بعضی به دختردار شدن پشت سر هم در حالی که خداوند خیر و صلاح بندگانش را بهتر می داند چه بسا که ثروت زیاد برای افراد باعث نابودی ایمان و تباه شدن آخرتشان می شود و وجود پسر سبب اذیت و آزار در دنیا و آخرت اشخاص گردد.

بسیار افرادی را می شناسیم که با اصرار زیاد بعد از چند دختر از خدا پسر خواستند و خداوند فرزند پسر به آنها داد ولی چنان به آزار و اذیت پدر و مادر و شرارت پرداخت که مرگش را از خدا طلب کردند و پشیمان از خواسته خود شدند.

جمع بندی کلام امام علیه السلام به این است که اولاً امتحان خواهیم شد و ثانیاً به داده های خدا راضی باشیم.

### خیر و نیکی از منظر امام علیه السلام

نود و یکم - از امام علیه السلام سوال شد خیر و نیکی چیست؟ فرمود: لَيْسَ الْخَيْرُ أَنْ يَكْثُرَ مَالُكَ وَ لِمَا دَكَ وَ لَكِنَّ الْخَيْرَ أَنْ يَكْثُرَ عِلْمُكَ وَ أَنْ يُعْظَمَ حِلْمُكَ وَ أَنْ تُبَاهِيَ النَّاسَ بِعِبَادَةِ رَبِّكَ فَإِنْ أَحْسَنْتَ حَمِدَتَ اللَّهُ وَ إِنْ أَسَأْتَ اسْتَغْفَرْتَ اللَّهُ وَ لَا خَيْرَ فِي الدُّنْيَا إِلَّا لِرَجُلَيْنِ رَجُلٍ أَذْنَبَ ذُنُوبًا فَهُوَ يَتَدَارَكُهَا بِالتَّوْبَةِ وَ رَجُلٍ يُسَارِعُ فِي الْخَيْرَاتِ لَا يَقِلُّ عَمَلٌ مَعَ التَّقْوَى وَ كَيْفَ يَقِلُّ مَا يُتَقَبَلُ؟

خیر و نیکی آن نیست که مال و اولاد زیاد باشند بلکه خیر آن است که دانشت فراوان و بردباریت بزرگ مقدار و اینکه افتخار تو در برابر مردم برای عبادت پروردگارت باشد و اگر کار خوبی انجام دادی از خداوند تبارک و تعالی سپاسگزاری کنی و اگر مرتکب لغزشی شدی از او طلب مغفرت نمایی در دنیا خیری نیست مگر برای دو نفر یکی آنکه گناهایی از او سرزند و در تدارک توبه برآید و دیگری آنکه در انجام کارهای پسندیده شتاب نماید.

و کاری که همراه با تقواست کم نیست و چگونه کاری که مورد قبول پروردگار است کم به حساب آید؟!

خیر و نیکی خواسته عده بیشماری از انسان هاست اما در تشخیص مصداق در اشتباه اند. امام علی علیه السلام با بیان فوق خیر و نیکی را تشریح فرموده تا اهل خیر در ابهام و سرگردانی نمانند و راه رسیدن به آن را بدانند.

و اینک چند نکته قابل توجه خیراندیشان و خیرین.

۱- خیر در این است سطح دانش خویش را بالا برده و حلم را بر آن بیفزایید زیرا علم منهای حلم کارساز نخواهد بود.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا جُمِعَ شَيْءٌ إِلَى شَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ حِلْمٍ إِلَى عِلْمٍ (۱)

سوگند به آن که جانم در دست اوست چیزی با چیزی جمع نشد که بهتر از جمع علم و حلم باشد.

مولایمان علی علیه السلام فرمود:

لَنْ يُنْمَرَ الْعِلْمُ حَتَّى يُقَارَنَهُ الْحِلْمُ (۲)

علمی که قرین حلم نباشد نتیجه ای در بر نخواهد داشت.

۲- اگر مباحثاتی داری در بندگی و عبادت پروردگار داشته باش البته این به آن معنا نیست که ریاکاری کنی و عبادت را به رخ مردم بکشی بلکه از باب

وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ (۳)

نعمت و رزق معنوی خود را که همان طاعت و عبادت و نوافل باشد بازگو نمایی تا باعث خیر شوی و دیگران نیز تشویق و مشتاق عبادت پروردگار شوند.

۳- در انجام اگر خیر از خداوند تشکر کنی و در هنگام لغزش از او پوزش طلبی. در کار خیر اگر مدد پروردگار نباشد کسی توفیق پیدا نخواهد کرد. چقدر هستند انسان هایی که وقت دارند پول دارند سلامتی دارند اما توفیق کار خیر ندارند پس خیرین به طور جدی از خدای مهربان تشکر کنند که چنین توفیقی نصیبشان فرموده است.

ص: ۱۴۶

۱- خصال ص ۵

۲- غرر الحکم ۷۴۱۱

۳- الضحی ۱۱



و در هنگام انجام ار خلاف فورا به خود آیند و از خداوند طلب آموزش کنند و نگذارند که گناهان روی هم انباشته شوند تا آنجا که آنقدر نامه عملشان سیاه و تاریک شود که راه بازگشت نداشته باشند پس یک معنای کار خیر طبق بیان امام علیه السلام توبه واقعی است. امام در تایید فرمایشات خود باز می فرماید خیر منحصر به دو نفر است یکی کسی که بعد از گناه در مقام جبران گذشته خود برآید و با تدارک توبه راه نجات خویش را فراهم سازد دوم کسی که عمل با تقوا را کم نشمرد چگونه ممکن است کار همراه با تقوا را کم شمرد در حالی که خداوند عمل با تقوا را مهر قبولی می زند.

إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ (۱)

### نزدیک ترین مردم به پیامبران کیانند؟

نود و دوم- إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِالْأَنْبِيَاءِ أَعْلَمُهُمْ بِمَا جَاءُوا بِهِ ثُمَّ تَلَّا إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الْآيَةَ ثُمَّ قَالَ إِنَّ وَلِيَّ مُحَمَّدٍ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ إِنْ بَعُدَتْ لُحْمَتُهُ وَ إِنْ عَدُوُّ مُحَمَّدٍ مَنْ عَصَى اللَّهَ وَ إِنْ قَرَّبَتْ قَرَابَتُهُ:

به تحقیق نزدیک ترین مردم به پیامبران داناترین آنان به آورده های انبیاء هستند سپس امام علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود: به تحقیق نزدیک ترین مردم به ابرهیم آنانند که از او پیروی کردند و این پیامبر و کسانی که گرویدند سپس فرمود دوست حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم کسی است که اطاعت پروردگار کند هر چند که با پیامبر نسبت فامیلی نداشته باشد و دشمن حضرت محمد صلی الله علیه و آله کسی است که معصیت پروردگار کند اگرچه از اقوام نزدیک آن گرامی باشد.

جان کلام امام علیه السلام اطاعت از خدا و رسول صلی الله علیه و آله وسلم و تبعیت از دستورات پروردگار متعال و پیامبر اوست. در این جایگاه حسب و نسب نقشی ندارد چنانکه سلمان از

ص: ۱۴۷

فارس و صهیب از روم و خباب و ابذر از لبنان و بلال از حبشه و افریقا به خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم رسیدند و تابع محض آن گرامی گشتند اما اقوام نزدیک آن بزرگوار نه تنها به حضرتش ایمان نیاوردند بلکه در مقام اذیت و آزار او نیز برآمدند. ارادت به خدا و رسول هم موقعی شکل واقعی و راستین به خود می گیرد که با تبعیت همراه باشد.

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ (۱)

بگو: اگر خدا را دوست می دارید از من پیروی کنید تا خداوند شما را دوست بدارد و گناهان شما را ببخشد که پروردگار بخشاینده و مهربان است بگو خدا و رسول خدا را اطاعت کنید و اگر از آنان روی برگردانید خدا کافران را دوست نمی دارد.

### خواب بایقین بهتر از نماز در حال تردید است

نود و سوم- وَ قَدْ سَمِعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلًا مِنَ الْحَزْرَوِيِّهِ يَتَهَجَّدُ وَيَقْرَأُ فَقَالَ نَوْمٌ عَلَيَّ يَقِينٌ خَيْرٌ مِنْ صَلَاةٍ فِي شَكٍّ:

امام علیه السلام با خبر شد که یکی از خوارج شبی بیدار است و نماز شب می خواند و قرآن تلاوت می کند فرمود: خوابی که با یقین و باور همراه باشد بهتر از نمازی است که با شک و تردید خوانده شود.

کسی که معرفت به امام زمانش ندارد و یا در تردید به سر می برد اگر پیشانی او در اثر عبادت و سجده های طولانی چون زانوی اشتران پینه بیند به جایی نخواهد رسید چون ارتباط متصل و نزدیکی بین خداشناسی و پیامبرشناسی و امام شناسی هست و طبق بیان منسوب به امام صادق علیه السلام آنکه حجت خدا را نشناسد گمراه در دینش شده است. وَ سَمِعَ [عَلَيْهِ السَّلَامُ] رَجُلًا مِنَ الْحَزْرَوِيِّهِ يَتَهَجَّدُ وَيَقْرَأُ فَقَالَ نَوْمٌ عَلَيَّ يَقِينٌ خَيْرٌ مِنْ صَلَاةٍ فِي شَكٍّ مَصْبَاحُ الْمُجْتَهِدِينَ ص ۴۱۱ وَ غَيْبُ نِعْمَانِي ص ۱۳۴ وَ سَمِعَ [عَلَيْهِ السَّلَامُ] رَجُلًا مِنَ الْحَزْرَوِيِّهِ يَتَهَجَّدُ وَيَقْرَأُ فَقَالَ نَوْمٌ عَلَيَّ يَقِينٌ خَيْرٌ مِنْ صَلَاةٍ فِي شَكٍّ

خوارج اهل نماز شب بودند اما در امامت مولایمان علی علیه السلام تردید داشتند و

ص: ۱۴۸

بی جهت به خود زحمت می دادند چرا که همین گروه طاغی در برابر امام زمان خود ایستادند و بر رویش شمشیر کشیدند و بالاخره امام زمان خود را در حال نماز و عبادت به شهادت رساندند. امام علیه السلام تعبیرهایی شگفتی درباره شک دارند زیرا که شک عاقبت انسان را به شرک و کفر و هلاکت می کشاند.

الشَّكُّ يُحِبُّ الْإِيمَانَ (۱)

شک ایمان را بر باد می دهد

بِدَوَامِ الشَّكِّ يَحْدُثُ الشِّرْكُ (۲)

با استمرار شک شرک پدید می آید.

### شایعه پراکنی نکنید

نود و چهارم- اَعْقِلُوا الْخَبَرَ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقْلَ رِعَايَةٍ لَا عَقْلَ رِوَايَةٍ فَإِنَّ زُوَاهَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ وَرِعَاتُهُ قَلِيلٌ:

وقتی خبری را شنیدید در آن اندیشه کنید نه اینکه تا شنیدید نقل کنید که راویان علم فراوانند ولی اندیشه کنندگان در آن کم اند.

در هر عصری اخبار اعتقادی اخلاقی و سیاسی فراوانی برای ما می آورند که طبق فرمایش امام علیه السلام باید بی درنگ در بخش آن اقدام نکنیم چون احتمال می رود خبر دروغ باشد و نقل خبر دروغ نیز دروغ محسوب می شود به ویژه اگر گوینده خبر فاسق و انسان منحرفی باشد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ (۳)

ای اهل ایمان اگر فاسقی برای شما خبری را آورد تحقیق کنید تا مبادا از روی نادانی به گروهی آسیبی وارد سازید و از کرده خود سخت پشیمان شوید.

ص: ۱۴۹

۱- غرر الحکم ۷۲۳ و ۴۲۷۲

۲- غرر الحکم ۷۲۳ و ۴۲۷۲

۳- حجرات ۶

اخبار را باید پالاش کرد و دروغ و راست آن را جدا کرد و به صرف شنیدن نمی توان به آن عمل کرد در اعتقادات و احکام حدیث شناسی یا علم رجال برای همین منظور به وجود آمده تا ناقلان خبر از نظر ثقه بودن مورد بررسی قرار گیرند و اگر سلسله راویان مورد وثوق نبودند نمی توان به آن احادیث اعتبار کرد.

امام علیه السلام می فرمودند:

أَمَّا إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ إِلَّا أَرْبَعُ أَصَابِعَ

بدانید که میان حق و باطل جز چهار انگشت فاصله نیست از حضرت پرسیدند معنای آن چیست؟ امام علیه السلام: فَجَمَعَ أَصَابِعَهُ وَوَضَعَهَا بَيْنَ أُذُنِهِ وَعَيْنِهِ ثُمَّ قَالَ: الْبَاطِلُ أَنْ تَقُولَ سَمِعْتُ وَالْحَقُّ أَنْ تَقُولَ رَأَيْتُ (۱)

انگشتان خود را میان چشم و گوش گذاشت و فرمود باطل آن است که بگویی شنیدم و حق آن است که بگویی دیدم.

**معنای اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ راجعون:**

نود و پنجم- رَجُلًا يَقُولُ اِنَّا لِلَّهِ وَ اِنَّا اِلَيْهِ راجعون فَقَالَ اِنَّ قَوْلَنَا اِنَّا لِلَّهِ اِقْرَارٌ عَلٰى اَنْفُسِنَا بِالْمُلْكِ وَ قَوْلَنَا وَ اِنَّا اِلَيْهِ راجعون اِقْرَارٌ عَلٰى اَنْفُسِنَا بِالْهَلٰكِ:

امام علیه السلام شنید که یکی گفت: اَنَا لِلَّهِ وَ اِنَّا اِلَيْهِ راجعون ما از جانب خدا آمده و به سوی او بازگشت خواهیم کرد فرمود: گفتن اَنَا لِلَّهِ اعتراف ما به این است که ملک خداییم و گفتن وَ اِنَّا اِلَيْهِ راجعون اعتراف ما به این است که ما پایدار نیستیم.

مالک صاحب اختیار ملک خود است و می تواند هر کاری درباره آنچه در تملک دارد انجام دهد و وقتی ما خود را ملک خدا دانستیم کبر و منیت روحیه استکباری را کنار گذاشته و خود را فقیر محض در برابر مالک خویش می دانیم. و در ضمن اعتراف می کنیم که مالک م هر وقت اراده کند پرونده دنیای ما را

ص: ۱۵۰

می بندد و ما را به مکانی دیگر منتقل می کند.

براستی انسان چون مرده به دست غسل است همان طور که غسل مردم را به هر شکل که بخواهد مرده را می چرخاند و غسل می دهد ما نیز در دست قدرت الهی همچون مرده ای هستیم که به هر طرف که خاطرخواهش باشد ما را می گرداند.

رشته ای برگردنم افکنده دوست\*\*\*می کشد هر جا که خاطرخواه اوست.

فیض کاشانی آن عالم ربانی می گوید:

هُوَ الَّذِي يَسْتَعْنِي فِي ذَاتِهِ وَصِفَاتِهِ عَنِ كُلِّ وُجُودٍ، وَيَحْتَاجُ إِلَيْهِ كُلُّ مَوْجُودٍ؛ بَلْ لَا يَسْتَعْنِي عَنْهُ شَيْءٌ فِي شَيْءٍ لَّا فِي ذَاتِهِ وَلَا فِي صِفَاتِهِ وَلَا فِي وُجُودِهِ وَلَا فِي بَقَائِهِ بَلْ كُلُّ شَيْءٍ فَوْجُودِهِ مِنْهُ أَوْ مِمَّا فَكُلُّ شَيْءٍ سِوَاهُ فَهُوَ لَهُ مَمْلُوكٌ فِي ذَاتِهِ وَصِفَاتِهِ، وَهُوَ مُسْتَعْنٍ عَنِ كُلِّ شَيْءٍ فَهَذَا هُوَ الْمَلِكُ الْمَطْلُوقُ. (۱)

خداوند تبارک و تعالی در ذات و صفاتش از هر موجودی بی نیاز است و همه موجودات به او نیازمند هستند بلکه موجودات نسبت به هم نیز بی نیاز از ذات تعالی نمی باشند و همچنین هر موجودی چه در ذات و یا صفات و در وجود و یا بقاء به طور کلی در اصل پیدایش و وجود محتاج اویند و همه چیز غیر ذات اقدس الله مملوک او می باشند و اوست که از همه چیز مستغنی است پس اوست که در حقیقت مالک علی الاطلاق است.

وَتَبَارَكَ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا (۲)

و بزرگ است خدایی که آسمان ها و زمین و هر چه میانشان هست را مالک است و بر آنها فرمانرواست.

### هنگام تعریف و تمجید مردم چه باید گفت؟

نود و ششم- وَقَدْ مَدَحَهُ قَوْمٌ فِي وَجْهِهِ: اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعْلَمُ بِي مِنْ نَفْسِي وَ أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْهُمْ اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا خَيْرًا مِمَّا يَظُنُّونَ وَ اغْفِرْ لَنَا مَا لَا يَعْلَمُونَ:

عده ای در برابر حضرت ستایش نمودند عرضه داشت: پروردگارا تو به من

ص: ۱۵۱

۱- علم الیقین ج ۱ ص ۱۰۹

۲- زخرف ۸۵

از من آگاه تری و من به خود از آنها داناترم خدایا مرا از آنچه فکر می کنند بهتر کن و آنچه را از ما نمی دانند و تو می دانی بیامرز.

این گفتار هم نمونه ای از تواضع امام علیه السلام است و هم آموزه ای برای ما که در برابر تعریف و تمجید مردم خود را گم نکنیم و حالمان تغییر نکند و عرض کنیم خدایا تو که خود می دانی ما چه می کنیم و چه هستیم و ما نیز خود می دانیم چقدر قصور کرده ایم بار الها توفیقمان ده از آنچه مردم درباره ما فکر می کنند بهتر شویم و از آنچه درباره ما می دانی عفو و رحمت را شامل حالمان فرما. حقیر گاهی در برابر تعریف و تمجید دوستان قرار میگیرم عرض می کنم خدایا تو با حسن ظن مردم با من رفتار کن و الا این جانب که خود می دانم سرتاپا تقصیرم و دستم تهی است و اگر خداوند مهربان به تعداد لغزش هایمان یک مهر عفو و آمرزش در زیر پرونده ما نزند گرفتار غضب و سخط حضرتش خواهیم شد.

امام سجاد علیه السلام عرضه می داشت:

اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَالْقِنِي بِمَغْفِرَتِكَ كَمَا لَقَيْتَكَ بِإِقْرَارِي، وَارْفَعْنِي عَنِ مَصَارِعِ الذُّنُوبِ كَمَا وَضَعْتَ لَكَ نَفْسِي، وَاسْتُرْنِي بِسِتْرِكَ كَمَا تَأْتِيَنِي عَنِ الْإِنْتِقَامِ مِنِّْي. (۱)

خدایا بر محمد و آل او درود فرست و مرا مشمول رحمت گردان همان طور که من با اعتراف به گناه خود روی به تو آورده ام و مرا از ذلت گناهان بالا- بر همان گونه که خود را ذلیل تو کرده ام و مرا در پرده رحمت بپوشان همان طور که در انتقام گرفتن از من درنگ نمودی.

### شرایط بر آورده کردن حاجات:

نود و هفتم- لَا يَسْتَقِيمُ قَضَاءُ الْحَوَائِجِ إِلَّا بِثَلَاثِ بَاسْتِضْغَارِهَا لِتَعْظُمَ وَبِاسْتِكْتَامِهَا لِتُظْهَرَ وَبِتَعْجِيلِهَا لِتَهْتَبَ:

بر آورده کردن حاجات جز با سه چیز راست نیاید به کوچک شمردن آن تا در نتیجه بزرگ جلوه کند مخفی داشتن آن تا خود به خود آشکار گردد و به شتاب

ص: ۱۵۲

نمودن در انجام آن تا برای حاتمند گوارا باشد

کسی نیست که در این عالم خواسته و حاجت هایی نداشته باشد حوائجی که معقول و متعارف و شرعی نیست قطعا مورد نظر امام علیه السلام نمی باشد اما آن حاجت هایی که منطقی و عقلانی است سه عامل راه چاره رسیدن به آنهاست.

۱- به کوچک شمردن آن تا در نتیجه بزرگ جلوه کند وقتی حاجت بزرگ و نهایی شمرده شود در صورت برآورده نشدن شخص فکر می کند که به آخر خط رسدیه و از غم و غصه می میرد چون خیال م یکنند که دنیا به آخر رسیده و دیگر جایی برای ماندن وی نیست.

۲- حاجت را نباید به کسی جز خداوند تبارک و تعالی گفت اگر برآورده شد خود به خود همه می فهمند و آشکار می شود و اینکه بعضی سفره دل خود را پیش همه باز می کنند و قبل از برآورده شدن حاجت آن را بازگو میکنند در صورت برآورده نشدن زبانزد خاص و عام شده و سرشان فاش می گردد و مطلبی هم که بین مردم پخش شد قابل جمع کردن نیست.

۳- سستی و تنبلی هم خوب نیست کسی که هدف مقدس و ارزشمندی دارد نباید امروز و فردا کند باید تا سلامتی و امکانات برای رسیدن به حاجت هست تلاش و شتاب کند که پیداست این نوع آدم ها وقتی به سرعت به حوائج خویش نایل می آیند شادمان و خوشحال اند.

### نشانه های آخر زمانی

نود و هشتم- يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يُقَرَّبُ فِيهِ إِلَّا الْمَاحِلُ وَلَا يُظَرَّفُ فِيهِ إِلَّا الْفَاجِرُ وَلَا يُضَعَّفُ فِيهِ إِلَّا الْمُنْصِفُ يَعُدُّونَ الصَّدَقَةَ فِيهِ غُرْمًا وَصَلَهُ الرَّحِمِ مَنًّا وَالْعِيَادَةَ اِشِيَةً عَلَى النَّاسِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَكُونُ السُّلْطَانُ بِمَشُورَةِ النَّسَاءِ وَ إِمَارَهُ الصَّبِيَّانِ وَ تَدْبِيرِ الْخِضْيَانِ:

زمانی برای مردم فرا می رسد که جز سخن چین را گرامی ندارند و جز آدم فاجر و فاسق را زیرک نخوانند و جز آدم با انصاف را ضعیف نگویند در آن زمان

دادن صدقه را غرامت و تاوان شمارند و در صله رحم کردن منت گذارند و عبادت کردن را وسیله فخر فروشی بر مردم قرار می دهند در این زمان حکومت با مشورت زنان و فرماندهی خردسالان و چاره جویی مردان ننالایق انجام می گیرد.

پیش بینی امیرالمومنین علی علیه السلام نسبت به زمانی است که محور ارزش ها می شود و همه چیز وارونه می گردد.

نمونه های آشکار فرمایشات آن حضرت در عصر ما مشاهده می شود الما جل یعنی فتنه انگیز و سخن چین که به عنوان مزدور و جاسوس حکومت های ظلم و جور در سطح جهان مشغول به آشوب و به هم زدن آرامش ملت ها هستند و مزد می گیرند تا اختلاف بیندازند و بعد صاحبان زور زور بر مردم ضعیف حکومت کنند و استقلال کشورها را به خطر اندازند.

جمله دوم بیان امام علیه السلام این است که زمانی فرا می رسد که جز فاجر و فاسق را زیرک نخوانند. آدم های خوب و سلامت کنار گذاشته می شوند و آدم های بد و فاسق جلو می افتند و مردم نادان هم این گروه را هوشمند و نخبه می شمردند و کلام سوم امام علیه السلام آن بود که آدم های با انصاف را ضعیف می شمردند بلی وقتی ارزش ها به ضد ارزش تبدیل شود نتیجه ای غیر از این نخواهد داشت فاسق می شود زیرک و با انصاف می شود ناتوان و ضعیف!

جمله چهارم حضرت آن بود که صدقه و خیرات و کمک به محرومان غرامت و ضرر محسوب می شود یعنی رحم و عاطفه از بین می رود و کسی حاضر نیست به هم نوع خود کمک مالی و اقتصادی کند در حالی که انفاق و احسان باعث توسعه و برکت ثروت می شود و بسیاری از بلاها را از بین می برد.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم صدقه را کلید روزی می داند و می فرماید:

أَكثَرُوا مِنَ الصَّدَقَةِ تُرْزِقُوا (۱)

زیاد صدیقه بدهید تا روزی داده شوید.

ص: ۱۵۴



بیان پنجم حضرت این بود که در صله رحم کردن منت می گذارند انجام تکلیف منت ندارد رسیدگی به ارحام و فامیل یک تکلیف است و اصولاً چه در صله رحم و چه در هر کار خیری منت گذاردن باعث ضایع شدن عمل می شود.

درباره همان صدقه که عرض شد خداوند می فرماید

لَا تُبْطَلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى (۱)

انفاق و صدقه های خودتان را با منت گذاردن و اذیت اشخاص ضایع و باطل نکنید در واقع نیکی و احسان به ارحام اگر همراه با منت باشد حکایت از خودبزرگی بینی و رذیله کبر می کند و آزار دادن ارحام است ما وقتی به فامیل محبت می کنیم قصد داریم که او را از وضع دلخراش نجات دهیم و با تامین احتیاجات او ناراحتی روحی او را برطرف کنیم بنابراین اگر او را با منت بیازاریم چیزی از ناراحتی و تالم روحی اش را رفع ننموده ایم.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود:

الْمَنَّانُ بِمَا يُعْطَى لَا يُكَلِّمُهُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِ وَلَا يُزَكِّيهِ (۲)

کسی که به آنچه می بخشد منت گذارد خداوند به او توجه نمی کند و قلب او را پاکیزه نمی گرداند.

نکته ششم از گفتار امام علیه السلام این بود که زمانی فرا می رسد که عبادت کردن را وسیله فخر فروشی بر مردم قرار می دهند وقتی عبادت جهت بندگی محض نباشد و خلوص نیت در کار نباشد همان می شود که مولایمان علی علیه السلام فرمود: عبادتی که وسیله تفاخر و به رخ کشیدن مردم شود عبادت نیست جهالت است چون فقط اعضاء و جوارح به عبادت پرداخته اند و دل و روح متوجه غیر معبود بوده و بار معنوی نخواهد داشت.

امام علیه السلام درباره چنین افراد در جای دیگر فرمود:

و مِنْهُمْ مَنْ يَطْلُبُ الدُّنْيَا بِعَمَلِ الْآخِرَةِ وَلَا يَطْلُبُ الْآخِرَةَ بِعَمَلِ الدُّنْيَا قَدْ طَامَنَ مِنْ شَخْصِهِ وَقَارَبَ مِنْ خَطْوِهِ وَ شَمَّرَ مِنْ ثَوْبِهِ وَ زَخَرَفَ مِنْ نَفْسِهِ لِلْإِيمَانِ وَ اتَّخَذَ سِتْرَ اللَّهِ

ص: ۱۵۵

۱- بقره ۲۲۶

۲- مجمع البیان ج ۱ ص ۳۷۵

با اعمال آخرت دنیا را می طلبند و با اعمال دنیا در پی کسب مقام های معنوی آخرت نیستند خود را کوچک و متواضع جلوه می دهند و گام ها را ریاکارانه و کوتاه بر میدارند دامن خود را جمع کرده خود را همانند مومنان واقعی می آریند و پوشش الهی را وسیله نفاق و دورویی و دنیا طلبی خود قرار می دهند.

و نکته هفتم و در واقع آخرین پیش بینی امام علیه السلام است که در باره نوع حکومت داری است زمانی فرا می رسد که به زنان کاری که مربوط به آنان نیست سپرده می شود و آدم های بی تجربه و نالایق بر مردم حکمران می گردند.

در دو مورد آخر کسی بحث ندارد که آدم های بی تجربه و نالایق نباید زمام امور مملکت را به عهده بگیرند اما در مورد اول که به زنان مربوط می شود لازم به توضیح است این چیزی که امروز به عنوان حمایت از حقوق زنان و با اصطلاح روز رفتار فمینیستی مطرح است بدین خاطر است که واقعا در اروپا و مغرب زمین از قرون وسطی به بعد به زنان ظلم فراوانی شد همان طور که قبل از طلوع اسلام نسبت به حقوق آنها ظلم می شد در کشورهای غربی کار را به جایی رساندند که حتی در انسان بودن زن تشکیک کردند در نتیجه یک نهضت در حمایت و دفاع از حقوق زنان به وجود آمد و متأسفانه این نهضت چون مبنای دینی و وحی نداشت به افراطی گری مبتلا شد و این پندار باطل را القا کرد که با مرد کردن زن می توان به احقاق حق او جامه عمل پوشاند.

قرآن و عترت آنچه را که باعث بالندگی شخصیت زنان می شود به آنها اعطا کرده و خواسته است هر زن به حق طبیعی و آنچه که برای آن آفریده شده برسد که اگر غیر از آن باشد ظلم دیگری در حق او خواهد شد چنان که شاهدیم امروزه دنبال آند که وجود زنان را به عنوان ابزار و کالاهای اقتصادی و سیاسی به نفع خود مصادره کنند.

ص: ۱۵۶

نود ونهم- وَقَدْ رَأَى عَلَيْهِ إِزَارًا خَلَقَ مَرْقُوعًا فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ يَخْشَعُ لَهُ الْقَلْبُ وَتَذِلُّ بِهِ النَّفْسُ وَ يَقْتَدِي بِهِ الْمُؤْمِنُونَ :

امام علیه السلام را با لباسی کهنه و وصله دار دیدند عرض کردند چرا چنین لباسی پوشیده ای؟ فرمود: با آن دل خاشع شود و نفس اماره ذلیل گردد و مومنین از آن پیروی کنند.

لازم به توضیح است که هر عصری عرف جامعه چیزی را می پسندد البته منظور عرف متدین و دین مدار است روش مولایمان علی علیه السلام در انتخاب لباس متناسب با عصر خودش بود چون اکثر مردم در فقر و نداری و بی لباسی زندگی میکردند و آن حضرت برای آنکه مردم بینوا احساس حقارت نکنند با لباسی کهنه و وصله دار در اجتماع حضور می یافت.

نکته دیگر اینکه آن بزرگوار به ما می آموزد که لباس های گران قیمت و زردوز به تن نکنیم که باعث عجب و غرورمان می شود و نفس اماره سر به طغیان می گذارد. چنانکه در بین مردان و زنان جامعه این فخرفروشی ها را در مجالس عروسی ها و میهمانی ها دقیقاً مشاهده می شود. درست استفاده کردن از نعمت های الهی و پوشیدن لباس های نو و تمیز و حتی خوش دوخت از منظر اسلام نه حرام است و نه خلاف شان مومن. به این بیان و بر خودش شخص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم بیشتر توجه کنید. ابوالاحوص از پدرش نقل می کند: با لباسی پست و ارزان قیمت خدمت رسول خدا رسیدم حضرت فرمود: آیا مال و ثروتی داری: عرض کرد آری فرمود: چه مالی؟ عرض کرد: خداوند شتر و گوسفند و گاو ... به من داده است فرمود: پس اگر خداوند به تو ثروتی داده است باید نشانه نعمت و کرامتی که ارزانیت داشته در تو دیده شود. (۱)

امام صادق علیه السلام می فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ الْجَمَالَ وَ التَّجْمِيلَ ، وَ يُبِعِضُ الْبُؤْسَ وَ التَّبَاؤُسَ فَإِنَّ اللَّهَ -عَزَّ وَ جَلَّ

ص: ۱۵۷

إِذَا أَنْعَمَ عَبْدٌ نِعْمَةً أَحَبَّ أَنْ يَرَى عَلَيْهِ أَثَرَهَا قَلِيلٌ وَ كَيْفَ ذَلِكَ قَالَ: يُنْظَفُ ثَوْبُهُ (۱)

خداوند زیبایی و خودآرایی را دوست دارد و از بینوایی و بینوا نمایی نفرت دارد زیرا خداوند عزوجل هر گاه به بنده ای نعمتی عطا کند دوست دارد اثر آن را در او ببیند عرض شد: از چه طریق؟ فرمود: لباس تمیز بپوشد.

توجه به این مطلب لازم است که مولایمان علی علیه السلام لباس تمیز به تن می کرد اگر چه کهنه و مندرس بود و قابل توجه بعضی از فرقه های منحرف که سر و روی خود را ژولیده و ریش و سیبیل را رها می کنند و لباس های عجیب و غریب می پوشند و قلندر بازی در می آورند و خود را پیرو حضرت امیر مومنان علیه السلام معرفی می کنند در حالی که هیچ وجه شباهتی با آن گرامی ندارند جز فریب عوام و مریدانشان!

### دشمنی دنیا و آخرت:

صدم- إِنَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ عِدْوَانٌ مُتَّفَاوِتَانِ وَ سَبِيلَانِ مُخْتَلِفَانِ فَمَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَ تَوَلَّاهَا أَبْغَضَ الْآخِرَةَ وَ عَادَاهَا وَ هُمَا بِمَنْزِلَةِ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ مَا شِ بَيْنَهُمَا كَلِمَاتٌ قَلِيلٌ مِنْ وَاحِدٍ بَعْدَ مِنَ الْآخِرِ وَ هُمَا بَعْدَ ضَرَّتَانِ

دنیا و آخرت دشمن متفاوت همدیگرند و دو راه مختلف می باشند بنابراین آنکه دنیا را دوست می دارد به آن دل می بندد آخرت را دوست نمی دارد و با آن دشمن است و دنیا و آخرت از نظر فاصله تفاوت مثل مشرق و مغرب هستند آنکه بین این دو حرکت م یکنند هر چه به یکی نزدیک شود از دیگری دور می گردد و این دو همانند دو زن برای یک شوهرند.

در بین ائمه طاهرين عليهم السلام بیشترین و روشن ترین بیانات را مولایمان علی علیه السلام درباره دنیا و آخرت دارد که با گریه خواهیم دیدگاه های حضرت را مورد بررسی قرار دهیم باید یک کتاب چند هزار صفحه ای بنویسم تا بتوانیم بخشی از کلمات آنحضرت را در این زمینه بازگو کنیم

اما در بیان فوق امام علیه السلام نگاه ویژه ای به دنیا و آخرت دارد که قابل تأمل بیشتر

ص: ۱۵۸

است حضرتش می خواهد به ما بفماند نمی توان دل بسته به دنیا بود و آخرتی آباد داشت باید از این دو یکی را برگزید والا جمع بین هر دو امکان پذیر نیست همان طور که جمع بین مشرق و مغرب عالم و اتفاق نظر دو زن برای یک شوهر ممکن نمی باشد در مورد اولی کاملاً مشهود است در مورد دوم قرآن نفی ابد می کند:

وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ (۱)

شما نمی توانید بین زن هایتان عدالت را رعایت کنید اگر چه کوشش فراوان کنید البته در یک صورت دنیا و زندگی در آن همسویی با آخرت پیدا می کند که ابزار کمال انسان در معرفت خدا و دین او و عمل برای جهان آخرت شود.

چنین دنیایی دیگر دنیا نیست بلکه آخرتی است در جلوه و ظاهر دنیا به عبارت دیگر دنیا می شود تابع آخرت و جایگاهی برای خود در نظر نمی گیرد.

به این بیان امام علیه السلام در جای دیگر عنایت کنید:

إِنْ جَعَلْتَ دِينَكَ تَبَعًا لِدُنْيَاكَ أَهْلَكَتَ دِينَكَ وَدُنْيَاكَ وَكُنْتَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ، إِنْ جَعَلْتَ دُنْيَاكَ تَبَعًا لِـدِينِكَ أَحْرَزْتَ دِينَكَ وَدُنْيَاكَ وَكُنْتَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْفَائِزِينَ (۲)

اگر دینت را تابع دنیایت کنی دین و دنیایت هر دو را از بین برده ای و در آخرت از زیانکاران خواهی بود اما اگر دنیای خود را تابع دینت کنی دین و دنیایت هر دو را به دست آورده ای و در آخرت از رستگاران خواهی بود.

### آثار تهجد و سحر خیزی:

صد و یکم- نوف بکالی می گوید که شبی امیرالمومنین علیه السلام را دیدم از بستر خود بیرون آمد و نگاهی به ستارگان انداخت و فرمود: نوف! خوابی یا بیدار؟ عرض کردم بیدارم فرمود:

طُوبَى لِلزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا الرَّاعِبِينَ فِي الْآخِرَةِ أُولَئِكَ قَوْمٌ اتَّخَذُوا الْأَرْضَ بِسَاطًا وَ تُرَابَهَا فِرَاشًا وَ مَاءَهَا طَبِيبًا وَ الْقُرْآنَ شِعْرًا وَ الدُّعَاءَ دِتَارًا ثُمَّ قَرَضُوا

ص: ۱۵۹

۱- نساء ۱۲۹

۲- غرر الحکم ۳۷۵۱

الدُّنْيَا قَرْضًا عَلَىٰ مِنْهَاجِ الْمَسِيحِ . يَا نَوْفُ إِنَّ دَاوُدَ قَامَ فِي مِثْلِ هَذِهِ السَّاعَةِ مِنَ اللَّيْلِ فَقَالَ إِنَّهَا لَسَاعَةٌ لَا يَدْعُو فِيهَا عَبْدٌ إِلَّا اسْتُجِيبَ لَهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ عَشَارًا أَوْ عَرِيفًا أَوْ شُرْطِيًّا أَوْ صَاحِبَ عَرْطَبَةٍ وَهِيَ الطُّبُورُ أَوْ صَاحِبَ كَوْبَةٍ

نوف خوشا به حال آنان که دل از این دنیا کنده و به آن جهان دل بسته اند ایشان مردمی هستند که زمین را فرش و خاک آن را بستر و آب آن را شربت گوارا برای خویش قرار داده اند. قرآن را به جانشان بسته و دعا را ورد زبان خویش کرده اند و سپس چون حضرت مسیح علیه السلام دنیا را از خود دور ساخته اند. ای نوف همانا داود علیه السلام در این ساعات از شب از محل استراحتش خارج شد و گفت: این ساعتی است که بنده ای در آن دعا نکند جز آنکه مقبول افتد مگر آن که با جگیر و یا خبرچین کارهای مردم به حاکم و یا نظامی و شرطه حکومت جور و یا نوازنده باشد.

آثاری که از نظر معنوی و روحانی بر تهجد و سحر مترتب است از دیرزمان مثل زمان داود علیه السلام مشهود و قابل درک بوده است برخاستن از ریختخواب گرم و نرم و ایتسادن در برابر معبود بی همتا و راز و نیاز با او حلاوت و شیرینی اش بر کام جان هر کس بنشیند تا آخر عمر آن را رها نمی کند.

در سوره مبارکه سجده پس از آیه سجده خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ (۱)

از بستر استراحت برخاسته و خدای خویش را با بیم و امید می خوانند و از آنچه به آنها روزی داده ایم انفاق می کنند.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود: همین که بنده ای از خوابگاه لذت بخش خویش برای نماز به قصد جلب رضای پروردارش برمیخیزد در حالی که هنوز بقایای خواب به چشمانش هست خداوند به فرشتگان مباحثات می کند و می فرماید:

أَمَّا تَرُونَ عَبْدِي هَذَا قَدْ قَامَ مِنْ لَدِيدٍ مَضْجَعِهِ إِلَىٰ صَلَوَةٍ لَمْ أَفْرُضْهَا عَلَيْهِ إِشْهَدُوا

ص: ۱۶۰

آیا نمی بینید این بنده ام را که از خواب لذیذ خود دست برداشته و به نمازی که بر او واجب نکرده ام مشغول است؟! گواه باشید که من او را مشمول مغفرت خویش قرار دادم.

سحر بلبل حکایت از صبا کرد\*\*\* که عشق گل به ما دیدی چه ها کرد

خوشش باد آن نسیم صبحگاهی\*\*\* که درد شب نشینان را دوا کرد.

سحرخیزی جز سه گروه باجگیر و جاسوس و مامورین نظامی ح کومت ظلم برای دیگران مفید و دارای اثار بسیار عالی دنیوی و اخروی است. گاهی خداوند تبارک و تعالی عذابی را از یک ملت و منطقه برمیدارد چرا که در آن جمع گروهی به راز و نیاز و استغفار در هنگام سحرند. مولایمان علی علیه السلام فرمود: وقتی خداوند تبارک و تعالی می بیند که مردم شهری زیاده روی در انجام گناهان می کنند و سه نفر از مومنین در میان آنان هستند به آن مردم خطاب می فرماید:

يَا أَهْلَ مَعْصِيَتِي لَوْلَا مَا فِيكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الْمُتَحَابِّينَ بِجَلَالِي الْعَامِرِينَ بِصَيِّمَاتِهِمْ أَرْضِي وَمَسَاجِدِي الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ خَوْفًا  
مِنِّي لَا نَزَلَتْ بِكُمْ عَذَابِي ثُمَّ لَا أُبَالِي (۲)

ای کسانی که نافرمانی مرا می کنید اگر نبودند در میان شما کسانی که از مومنین که به خاطر جلال من همدیگر را دوست می دارند و با نمازشان زمین و مسجدهای مرا اباد می کنند و در سحرها از ترس من استغفار می نمایند هر آینه عذاب خودم را بر شما فرو می فرستادم و پروایی نداشتم.

ممکن است خواننده گرامی پرسد چرا در هنگام سحر که بهترین وقت استجابت دعا است بعضی که امام علیه السلام نامشان را بردند محروم از قبول شدن عمل و استجابت دعایشان هستند. اگر دقت کرده باشید هر سه موردی که مولایمان علی علیه السلام به آن اشاره دارند از مواردی هستند که آسیب گناه و کار زشتشان به دیگری می رسد و چون حق الناس برگردن دارند و باعث آزار و اذیت دیگران و آلوده شدن مردم به

ص: ۱۶۱

گناه می شوند چنین وضعی را پیدا می کنند والا اگر فقط ظلم به نفس خویش کرده بودند مشمول لطف خداوند قرار گرفته از صبح و سحر بهره می بردند حالا برای آنکه به زشتی و قبح بزرگ اعمال این سه گروه بیشتر آشنا شوید به ترتیب به سه مورد مطرح شده از منظر معصومین علیه السلام توجه نمایید.

۱- زورگیر و باجگیر: امیرالمومنین علی علیه السلام فرمود:

إِيَّاكَ وَ الْبَغْيَ فَإِنَّهُ يُعَجِّلُ الصَّرْعَةَ وَ يُحِلُّ بِالْعَامِلِ بِهِ الْعَيْبَ (۱)

از زورگویی پرهیز که این کار انسان را زود به خاک م یافکند و زورگو را درس عبرت می دهد.

۲- جاسوس و خبرچین: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَرِّكُمْ؟ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: الْمَشَاوُونَ بِالنَّمِيمَةِ الْمُمَفَّرُونَ بَيْنَ الْأَجْبَةِ الْبَاغُونَ لِلْبُرَاءِ الْعَيْبَ (۲)

آیا شما را از آدم های شر بین خودتان آگاه نکنم؟ عرض کردند: چرا ای رسول خدا فرمود: کسانی خبرچین هستند آنان که بین دوستان جدایی می اندازند کسانی که برای افراد پاک و بی گناه عیب می تراشند.

۳- نوازندگان و آن هایی که مردم را به لهو و لعب می کشانند امام صادق علیه السلام فرمود:

الْغِنَاءُ يُورِثُ التَّفَاقِ (۳)

آوازه خوانی از خود نفاق بر جای می گذارد.

الْمُغْنِيَةُ مَلْعُونَةٌ وَ مَنْ آوَاهَا وَ أَكَلَ كَسَبَهَا مَلْعُونٌ (۴)

زن آوازه خوان ملعون است و هر کس به او جا دهد و از درآمد او بخورد ملعون است.

## رعایت واجبات:

صد و دوم- إِنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ فَرَائِضَ فَلَا تُضَيِّعُوهَا وَ حَدَّ لَكُمْ حُدُوداً

ص: ۱۶۲

۱- کافی ج ۲ ص ۳۲۷

۲- خصال ۱۸۳

۳- بحار ج ۷۹ ص ۲۴۱

۴- بحار ج ۷۹ ص ۲۵۲



فَلَا تَعْتُدُوهَا وَنَهَاكُمْ عَنْ أَسْيَاءَ فَلَا تَنْتَهِكُوهَا وَسَكَتَ لَكُمْ عَنْ أَسْيَاءَ وَلَمْ يَدْعَهَا نَسِيَانًا فَلَا تَتَكَلَّفُوهَا:

خداوند تبارک و تعالی واجباتی را بر شما مقرر فرمود مبادا آنها را ضایع کنید و حدودی برایتان معین نموده از آنها تجاوز نکنید و شما را از چیزهایی نهی فرموده پرده حرمت آنها را ندرید و چیزهایی را برای شما نگفته و آنها را از روی فراموشی ترک نکرده و پس در به دست آوردن آنها خود را به زحمت نیندازید.

قانون گرایی یعنی عمل به واجبات و ترک محرمات و خارج نشدن از مرز تکلیف و وظیفه در مواردی که حکمی برای انجام کاری نداریم خود را به زحمت نینداختن این ها همگی از این نشات می گیرد که شخص انسان متعهد و وظیفه شناس است و اگر نسبت به هر کدام آنها کوتاهی کند خطا از قانون کرده و محکوم به نافرمانی است. امام علیه السلام در مرحله نخست ما را نهی از ضایع کردن واجبات می فرماید: فرایض چیزی نیست که تبصره بخورد و در جایی اجازه ترک آن داده شود مگر آنجا که شرع مقدس تکلیف را از دوش ما برداشته باشد. مثل روزه برای آنکه بیمار و یا مسافر است و حج برای کسی که استطاعت مالی و بدنی ندارد و امثال آن والا غیر از موارد استثنایی باید در میان همه کارها اولویت را به فرایض داد و به هیچ عنوان باعث ترک آنها نشد.

همان بزرگوار می فرمود:

الْفَرَائِضُ الْفَرَائِضُ! ادُّوْهَا اِلَى اللّٰهِ تُؤَدِّكُمْ اِلَى الْجَنَّةِ (۱)

فرایض! فرایض! آنها را برای خدا ادا کنید تا شما را به بهشت رسانند.

امام سجاد علیه السلام میفرمود:

مَنْ عَمِلَ بِمَا افْتَرَضَ اللّٰهُ عَلَيْهِ فَهُوَ مِنْ خَيْرِ النَّاسِ (۲)

هر کس به آنچه خداوند بر او واجب کرده است عمل کند او از بهترین مردمان است.

ص: ۱۶۳

۱- نهج البلاغه خطبه ۱۶۷

۲- کافی ج ۲ ص ۸۱

به این بیان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نیز دقت کنید از این نظر که در میان فرایض کدام برترین و پراهمیت ترین است.

أَوَّلُ مَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَى أُمَّتِي، الصَّلَاةُ الْخَمْسُ وَأَوَّلُ مَا يُرْفَعُ مِنْ أَعْمَالِهِمْ، الصَّلَاةُ الْخَمْسُ وَأَوَّلُ مَا يُشَاءُ لَوْنٍ عَنْهُ، الصَّلَاةُ الْخَمْسُ. (۱)

اولین چیزی که خداوند بر امت من واجب کرد نمازهای پنجگانه است و نخستین عملی که از آنها بالا می رود نمازهای پنجگانه است و اولین چیزی که درباره آن از آنها سوال می شود نمازهای پنجگانه است.

سفارش دوم امام علیه اسلام این بود که از حدود الهی تجاوز نکنید: خداوند تبارک و تعالی در تمام مسایل زندگی ما بر ایمان حد و مرزی تعیین فرموده و بیرون رفت از آن را نیز جایز ندانسته بنابراین افراط و تفریط در انجام حلال و حرام الهی خارج شدن از حدود الهی است.

همان بزرگوار فرمود:

لَا يَسْعَدُ أَحَدٌ إِلَّا بِإِقَامَةِ حُدُودِ اللَّهِ وَلَا يَشْقَى أَحَدٌ إِلَّا بِإِضَاعَتِهَا (۲)

هیچ کس خوشبخت نشود مگر به اقامه حدود خداوند و هیچ کس به بدبختی نیفتد مگر به سبب فرو گذاشتن آن حدود

موضوع سوم در بیان امام علیه السلام پرده حرمت حرام را ندریدن بود: حرام از هر نوعی که باشد نزد خدا و رسول و ائمه علیهم السلام منفور و زشت است پس به خود اجازه ندهیم کاری که آنها دوست ندارند انجام دهیم تا همچنان محترم بمانیم والا از چشم خدا و رسول و امامان خواهیم افتاد و دیگر راه بازگشت نخواهیم داشت و اگر کسی به خاطر خدا ترک حرام کند در همین دنیا نتیجه کارش را خواهد دید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

لَا يَقْدِرُ رَجُلٌ عَلَى حَرَامٍ ثُمَّ يَدَعُهُ لَيْسَ بِهِ إِلَّا أَبَدَ لَهُ اللَّهُ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا قَبْلَ الْآخِرَةِ مَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ مِنْ ذَلِكَ (۳)

ص: ۱۶۴

۱- کنز العمال ۱۸۸۵۹

۲- مستدرک الوسائل ج ۱ ص ۹

۳- کنز العمال ۴۳۱۳

هر مردی بتواند کار حرامی انجام دهد و آن را فقط به خاطر ترس از خدا فرو گذارد و ترک کند خداوند پیش از آخرت در همین دنیا بهتر از آن را به وی عوض دهد.

و در پایان امام علیه السلام به مواردی که شارع مقدس ساکت است و چیزی درباره اش نگفته ما را مخیر فرموده که انجام دهیم و یا ندهیم و چون تکلیف نشده ایم لازم نیست برای انجام آنها خود را به زحمت اندازیم. زیرا اسلام دینی نیست که ما را به تکالیف غیر منطقی و غیر ضروری مکلف نماید بنابراین درباره بعضی کارها که دستورالعملی از قرآن و عترت به ما نرسیده برای انجام آنها نباید اصرار ورزیم.

## ره آورد دین گریزی:

صد و سوم- لَا يَتْرُكُ النَّاسُ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ لِاسْتِصْلَاحِ دُنْيَاهُمْ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُوَ أَضْرُّ مِنْهُ:

مردم چیزی از مسایل دینشان برای صلاح دنیاشان کم نمی گذارند مگر اینکه خداوند چیزی زیانبار از آن سودی که از ترک آن امر دینی در نظر داشتند در برابرشان می گشاید.

ره آورد دین گریزی و اهمیت ندادن به مصلحت دینی جز این نیست که گرفتاری های بزرگی گریبانگیر انسان شود و جالب اینجاست که اکثر دین گریزان و آنهایی که مصلحت دنیایشان را بر مصلحت دینشان ترجیح می دهند متوجه نمی شوند که ضررها و شکست های پی در پی آنها در زندگی از کجاست.

آنکس که نداد و نداند که نداند\*\*\*در جهل مرکب ابدالدهر بماند

حداقل کسانی که بدانند چوبی که می خورند از کجاست در مقام جبران گذشته برآمده و جلوی ضرر را می گیرند.

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا (۱)

ص: ۱۶۵

بعد از پیامبران کسانی جایگزین شدند که نماز را ضایع کرده و از شهوت‌ها پیروی نمودند که به زودی مجازات گمراهی خود را خواهند دید. جز آن که توبه کرده و ایمان آورده و کار نیک انجام داده که اینها وارد بهشت می‌شوند و هیچ ظلمی بر آنها نخواهد شد.

### علمی که سود نمی‌بخشد:

صد و چهارم- رَبِّ عَالِمٍ قَدْ قَتَلَهُ جَهْلُهُ وَ عِلْمُهُ مَعَهُ لَا يَنْفَعُهُ :

چه بسا دانشمندی که نادانی اش او را از پای در می‌آورد و دانشی که با اوست او را فایده‌ای نبخشد.

عالم چه می‌شود که نادانی اش او را به کشتن می‌اندازد و علمش سودمند واقع نمی‌شود؟ عالمی که آگاه به زمان نیست و قوه تشخیص حق را از باطل ندارد بی‌شک روزی کار دست خود می‌دهد و هلاک خواهد شد. علم تنها یک دسته مطالب و عنوان‌های علمی نیست که اگر کسی دانست کفایت می‌کند مهم آن است که اهل درایت و درک بالا داشته و مقتضای زمان را بفهمد و آن بصیرت کافی را برای فهم حقایق داشته باشد.

قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي (۱)

ای پیامبر بگو این است راه من مردم را به سوی خدا می‌خوانم با بصیرت و پیروان من نیز دعوتشان به سوی خدا آگاهانه و با بصیرت است. وقتی درک درست نباشد عالم جایی که نباید حرف بزند حرف می‌زند و جایی که باید حرف بزند سکوت می‌کند و یا گاهی آن چنان سطح بالا حرف می‌زند که مستمع هیچ بهره‌ای از سخانش نمی‌برد.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَىٰ قَدْرِ عُقُولِهِمْ (۲)

ما پیامبران ماموریت داریم که با مردم به اندازه عقلشان سخن بگوییم.

ص: ۱۶۶

۱- یوسف ۱۰۸

۲- کافی ج ۸ ص ۲۶۸

ما كَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْعِبَادَ بِكُنْهِ عَقْلِهِ (۱)

هیچ رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با مردم خیلی عمیق و عقلانی سخن نمیگفت مردم شناسی هنر عالم است اگر عالمی از این هنر نادان باشد هم خود را نابود می کند و هم شاگردان و مستمعین خود را.

امام صادق علیه السلام می فرمود:

لَا تَحْمِلَنَّ عَلَيْهِ مَا لَا يُطِيقُ فَتَكْسِرَهُ فَإِنَّ مَنْ كَسَرَ مُؤْمِنًا فَعَلَيْهِ جِبْرُهُ (۲)

چیزی که در توان مومن نیست بر او تحمیل نکنید که او را می شکنید و هر کس مومنی را بشکنند بر اوست که جبران این خسارت را بنماید.

### جایگاه بزرگ قلب انسان:

صد و پنجم - لَقَدْ عَلِقَ بِنِيَابِ هَذَا الْإِنْسَانِ بَضْعَةٌ هِيَ أَعْجَبُ مَا فِيهِ وَ ذَلِكَ الْقَلْبُ وَ ذَلِكَ أَنْ لَهُ مَوَادٌّ مِنَ الْحِكْمَةِ وَ أَوْدَادٌ مِنْ خِلَافِهَا فَإِنْ سَيَّحَ لَهُ الرَّجَاءُ أَذَلَّهُ الطَّمَعُ وَ إِنْ هَاجَ بِهِ الطَّمَعُ أَهْلَكَهُ الْجِرْصُ وَ إِنْ مَلَكَهُ الْيَأْسُ قَتَلَهُ الْأَسْفُ وَ إِنْ عَرَّضَ لَهُ الْغَضَبُ اشْتَدَّ بِهِ الْغَيْظُ وَ إِنْ أَسِيَعَدَهُ الرَّضَى نَسِيَ التَّحْفِظَ وَ إِنْ غَالَهُ الْخَوْفُ شَغَلَهُ الْحَيْذَرُ وَ إِنْ اتَّسَعَ لَهُ الْأَمْرُ اسْتَلَبَتْهُ الْغَرَّةُ وَ إِنْ أَفَادَ مَالًا أَطْعَاهُ الْغِنَى وَ إِنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ فَضَحَّهَ الْجَزَعُ وَ إِنْ عَضَّتْهُ الْفَاقَةُ شَغَلَهُ الْبَلَاءُ وَ إِنْ جَهَدَهُ الْجُوعُ قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ وَ إِنْ أَفْرَطَ بِهِ الشُّعْ كَطَّتْهُ الْبَطْنَةُ فَكُلُّ تَقْصِيرٍ بِهِ مُضِرٌّ وَ كُلُّ إِفْرَاطٍ لَهُ مُفْسِدٌ:

به رگ های درونی انسان پاره گوشتی آویخته که شگفت ترین چیزی است که در اوست و آن قلب می باشد که ریشه هایی از حکمت و فضایل اخلاقی و همچنین چیزهایی که مخالف حکمت و فضایل اخلاقی است در آن وجود دارد اگر امیدى در دل پیدا شود طمع آن را خوار گرداند و اگر طمع بر آن حمله ور شود حرص او را هلاک می گرداند و اگر نومیدی بر آن احاطه کند او را می کشد چون غضب و خشم بر او بشورند آرام نگیرد. و هر گاه خوشی به او روی آورد.

ص: ۱۶۷

۱- کافی ج ۸ ص ۲۶۸

۲- بحار ج ۲۳ ص ۳۵۱

حفاظت خویش را فراموش کند و هر گاه ترس او را فرا گیرد پرهیز کردن او را از همه چیز باز می‌دارد و اگر مصیبتی به او روی آورد آه و ناله وی را رسوا کند و اگر ثروتی به دست آورد باقی‌اش گرداند و اگر گرفتار فقر و تنگدستی شود به بلا دچار گردد و اگر گرسنگی طاقتش را بگیرد ناتوانی او را از پای در می‌آورد و اگر کاملاً سیر شود پر خوری او را به رنج اندازد. پس هر سهل‌انگاری برای انسان زیانبار و زیاده روی در هر کاری بر او فسادآور است.

از مجموع بیانات امام علیه السلام این نتیجه به دست می‌آید که قلب انسان ضمن آنکه می‌تواند همه حالات جسمی و روحی ما را فرماندهی کند مورد هجوم بسیاری از رذایل و چیزهایی است که وضع قلب و روح را تغییر می‌دهند. اینکه قلب انسان طبق بیان امام علیه السلام از شگفتی‌های آفرینش است تردیدی نیست اما سوال اینجاست با این احوال آیا می‌توان آن را در برابر این همه حوادث حفظ کرد تا از افراط و تفریط در امان بماند. و سلامت خود را حفظ کند. انبیاء و اولیاء آمدند تا بشر به قلب سلیم برسد آنها با آموزه‌های خویش تمام تلاش خود را کردند ما را از امراض روحی و قلبی مطلع کنند و راه‌های اصلاح و رسیدن به سلامت قلب را برای ما بین نمایند. راه دریافت پیام‌های الهی برای ارشاد اصلاح قلب ایمان به خداوند تبارک و تعالی است.

وَمَنْ يَوْمِنَ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱)

هر کسی که به خدا ایمان آورد خداوند قلبش را هدایت می‌کند که خدا به همه چیز آگاه است.

أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (۲)

بدانید که با ذکر خدا دلها آرام می‌گیرد.

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُذْذَبُوا إِيمَانًا مَعَ إِيْمَانِهِمْ (۳)

خداست

ص: ۱۶۸

۱- تغابن ۱۹

۲- رعد ۲۸

۳- فتح ۴

که آرامش را در دل ایمان وارد می کند تا بر ایمانشان بیفزاید. بر ماست که دعا کنیم و از خدا بخواهیم قلب هایمان در برابر هجوم حرص و غضب و نومید و ترس و مصیبت ها و ثروت دنیا و فقر و نداری و سایر مسایل متضاد گرفتار انحراف و ضربه نشود و در تمام امتحان ها قبول شویم.

رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ (۱)

پروردگارا دل هایمان را بعد از آنکه هدایت فرمودی مایل به باطل مفرما و از جانب خویش به ما رحمت بخش زیرا که بسیار بخشنده ای.

رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۲)

پروردگارا اگر ما فراموش کردیم یا خطا نمودیم ما را مواخذه مکن خداوند! بار تکلیف سنگین بر دوش ما قرار مده آنگونه که بر پیشینیان ما قراردادی پروردگارا چیزی که ما را تاب تحمل آن نیست بر ما مقرر مفرما ما را ببخش و ما را بیامرز و به ما رحم کن که تو مولای مایی پس ما را برای غلبه بر مردم کافر یاری فرما.

### نقش پراهمیت ولایت و امامت:

صد و ششم- نَحْنُ النُّمُرُقَةُ الْوُسْطَىٰ بِهَا يَلْحَقُ التَّالِي وَ إِلَيْهَا يَرْجِعُ الْعَالِي

ما و خاندان عصمت و طهارت تکیه گاه بین راهیم آنکه عقب مانده به ما رسد و آن که جلو رفته به ما باز گردد.

بیان امام علیه السلام کنایه از نقش پراهمیت ولایت و امامت در رستگاری انسان ها دارد عقب مانده ها و جلو افتاده برای رهایی از نکبت ها و بدبختی ها و رسیدن به سعادت جاوید باید متمسک به اهلیت عصمت و طهارت علیهم السلام شوند چون بدون آن بزرگواران هر که باشد بیراهه می رود و جایگاهی جز دوزخ نخواهد داشت.

در زیارت جامعه کبیره خطاب به آن گرامیان عرض می کنیم:

ص: ۱۶۹

۱- آل عمران ۸

۲- بقره ۲۸۶

وَمِنْ أَعْتَصِمَ بِكُمْ فَقَدْ أَعْتَصَمَ بِاللَّهِ، أَنْتُمْ الصِّرَاطُ الْمَأْقُومُ وَ شُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ وَ شُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ وَ الرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ وَ الْمَائِيَةُ الْمَخْزُونَةُ وَ الْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ وَ الْبَابُ الْمُتَبَلَّى بِهِ النَّاسُ مَنْ أَتَاكُمْ نَجَا وَ مَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكَ (۱)

هر که به شما خاندان متمسک شد در حقیقت به خدا متمسک شده شما یید آن راه مستقیم و محکم شما یید گواهان زندگی دنیا و شافعان روز قیامت و آن رحمت پیوسته الهی و آن نشانه برجسته مخزون حقتعالی شما یید امانت محفوظ خداوند و شما یید پایگاهی که مردم بدان نیاز مندند هر که به در خانه شما آمد نجات یافت و هر که نیامد هلاک گردید.

محمد بن فضیل می گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم:

قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ (۲)

بگو به کرم و رحمت خدا به همین شادمان باشید که از آنچه منکران جمع می آورند بهتر است فرمود: منظور ولایت محمد و آله محمد علیهم السلام است که بهتر از آنچه را منکران از دنیای خویش جمع می آورند. (۳)

روزی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بر مرکب حرکت می کرد در حالی که علی بن ابیطالب علیه السلام پیاده راه می رفت پیامبر فرمود: یا ابالحسن یا تو هم سوار بر مرکب شود و یا اینکه از آمدن با من منصرف گردیده و با من همراه مباش زیرا که خداوند بزرگ مرا فرمان داده که هر وقت تو سواره بودی من نیز سواره شوم و هر وقت تو پیاده بودی من نیز پیاده باشم و اگر تو نشستی من بنشینم مگر لازمه حدی از حدود الهی تو را ناچار به قیام کند. خداوند مرا به کرامتی آراسته نکرد مگر آنکه مثل آن را به تو عنایت فرمود. پروردگار مرا به نبوت و رسالت اختصاص داد و تو را ولی من در این زمینه نمود ای علی: در حدود و سخت ترین امور الهی قیام خواهی کرد. به آن خدایی که محمد را به حق به مقام نبوت رسانید کسی که تو را انکار کند به من ایمان نخواهد آورد و کسی که منکر فضایل تو باشد اقرار به من نمی کند و کسی که به تو کفر ورزد

ص: ۱۷۰

۱- مفاتیح الجنان محدث قمی ص ۷۲۴

۲- یونس ۵۸

۳- تفسیر برهان ج ۲ ص ۱۸۸



به من ایمان ندارد ای علی: فضل تو از فضل من است و فضل من از فضل خداست و فضل خدا پیامبر شماسست رحمت او ولایت علی ابن ابیطالب است و شادمانی شیعیان به نبوت و ولایت بهتر است از آنچه را که مخالفشان از مال و اولاد در دنیا جمع کرده اند. (۱)

رهی معیری می گوید: فهم کن گر مومنی فضل امیرالمومنین\*\*\*فضل حیدر شیر یزدان مرتضای پاکدین

فضل آن کس کز پیمبر بگذری فاضل تر اوست\*\*\*فضل آن رکن مسلمانی امام المتقین

### شرایط تحقق دستورات و احکام الهی:

صد و هفتم- لَا يُقِيمُ أَمْرَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ إِلَّا مَنْ لَا يُضَارِعُ وَلَا يُضَارِعُ وَلَا يَتَّبِعُ الْمَطَامِعَ:

فرمان خدای سبحان را کسی اجرا نمی کند مگر کسی که در راه حق مدارا نکند سازشکار نباشد و به دنبال طمع ها نرود.

شرایط تحقق دستورات و احکام الهی آن است که شخص اهل مدارا و مماشات نباشد سازشکاری را کنار گذارده و دنبال رسیدن به آرزوها و امیال نفسانی نباشد چون هر سه مورد مانع اجرای احکام الهی می گردند.

مجری قانون خدا باید قاطع باشد مدارا یعنی مهلت دادن به تکرار جنایت و خیانت جانی و خائن اگر جلویش گرفته نشود و حد خدا درباره اش انجام نگیرد جرات پیدا می کند به جنایات بیشتری دست خواهد زد سیره امیرالمومنین علی علیه السلام در برخورد با افراد خطاکار در عصر زمامداری اش بهترین لگو برای رهبران حکومت است. امام علیه السلام در اجرای احکام خداوند درنگ نمی کرد. وقتی نجاشی که دارای هزار شبهه نظامی بود در ماه مبارک رمضان مست به کوچه و بازار آمد و تظاهر به کار زشت خود می کرد دستور داد او را دستگیر کنند و صد تازیانه بزنند. هشتاد تازیانه به

ص: ۱۷۱

خاطر شرابخواری و بیست تازیانه برای شکستن حرمت ماه مبارک رمضان. (۱)

قبل از اجرای حکم چند نفر وساطت کردند حضرت به آنها اعتنا نکرد و حکم خدا را اجرا فرمود چون سازشکار نبود و به قدرت ظاهری نجاشی طمع نداشت. همین ملاحظات است که باعث تعطیل شدن احکام پروردگار می گردد مسامحه کاری سازشکاری و طمع به قدرت و مال دیگران. قاضی باید چشم های خود را ببندد و طبق موازین شرع مقدس بدون آنکه توصیه صاحبان نفوذ و قدرت را گوش دهد کارش را انجام دهد که در غیر اینصورت خطاکار و مقصر خواهد بود. امام علیه السلام در نامه گرانقدر خود به مالک اشتر در همین زمینه سفارش می کند کسانی را در امر قضاوت و اجرای احکام الهی انتخاب کن که:

أَصْرَمَهُمْ عِنْدَ إِتْضَاحِ الْحُكْمِ مِمَّنْ لَا يَزِدُّ هِيَةَ اطْرَاءً وَلَا يَسْتَمِيلُهُ إِغْرَاءً (۲)

از هر کس دیگر بیشتر قاطعیت نشان دهد کسی باشد که مدح و ستایش او را فریفته و خودبین نسازد و تشویق و تحریک او را به سویی متمایل نکند.

### هزینه دوستی امیرالمومنین علیه السلام

صد و هشتم- سهیل بن حنیف انصاری پس از بازگشت از صفین در شهر کوفه از دنیا رفت و امام علیه السلام وی را از هر کس بیشتر دوست می داشت

فرمود:

لَوْ أَحْبَبْتَنِي جَبَلٌ لَتَهَافَتَ :

اگر کوسی مرا دوست بدارد فرو خواهد ریخت.

آری دوست داشتن مولایمان علی علیه السلام از صدر تاریخ اسلام هزینه داشته و در بسیاری از موارد به قیمت زندان رفتن ها و شکنجه ها و شهادت ها به وضع بسیار دلخراش تمام شده است.

عشق به علی علیه السلام در بعضی زمان ها چنان جانکاه و باعث اذیت و آزار می شد که اگر

ص: ۱۷۲

۱- بحار ج ۳۳ ص ۲۷۳

۲- نهج البلاغه نامه ۵۳

دوستانش چو کوه بودند می شکستند و فرو می ریختند. کافی است یک نگرشی به تاریخ دیروز و امروز عاشقان مولایمان کنید خواهید دید که چه به بر سر دوستانان حضرتش آوردند.

عمر بن حتم خزاعی خطاب به امیرالمومنین علی علیه السلام عرض کرد ای امیر مومنان این که به تو پاسخ مثبت دادم و باتو بیعت کردم نه به خاطر خویشی بین من و تو بود. و نه به امید مالی که به من بدهی و نه به خاطر قدرتی که موجب بلند آوازی من شود بلکه تو را به خاطر پنج ویژگی دوست دارم تو پسرعموی پیامبر خدایی و نخستین مومن به اویی و شوهر بانوی زنان امت فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستی و پدر نسلی هستی که در بین ما از پیامبر خدا به جا مانده است و در بین مهاجران پسرهم ترین آنان در جهادی.

اگر من به جابجایی کوه های استوار و کشیدن آب دریاها پر آب مجبور شوم تا روزی بر من فرا رسد که در کاری به دوستانان تو کمک کنم و دشمنان تو را سست کنم خواهی دید که در آن روز هر آنچه از حق تو برگردنم است ادا خواهم کرد. امیرالمومنین علی علیه السلام فرمود: پروردگارا دلش را به تقوا نورانی کن و به راه راست هدایتش فرما ای کاش در سپاه من صد نفر چون تو بود. (۱) حالا ببینید همین عمرو بن حتم خزاعی پایان دوستی اش به مولایش به کجا انجامید.

معاویه دستور دستگیری و حبس او را صادر کرد قبل از آنکه مامورین به خانه او بریزند دوستانش او را مطلع ساختند او از خانه گریخت و به کوهستان ها رفت وقتی مامورین معاویه به خانه اش ریختند تا او را به جرم دوستی علی علیه السلام دستگیر کنند او را نیافتند همسرش را گروگان گرفته به زندان انداختند. خانواده عمرو از هم پاچید یکی زندان و دیگری سرگردان بیابان ها همسرش آمنه هر روز که از زندانش می گذشت خطی بر دیوار زندان می کشید حدود هفتصد خط به دیوار زندان کشید تا یک روز درب زندان باز شد پیش خود گفت حتما شوهرم را هم دستگیر کرده و به زندان آورده اند یا اینکه بناست مرا آزاد کنند اما ناگهان شخصی که وارد زندان شده

ص: ۱۷۳

بود سر بریده شوهرش را در دامن آمنه انداخت معلوم شد که بالاخره گرفتار آمده و به قتل رسیده است زن را نزد معاویه بردند معاویه نمک بر زخم دلش ریخت و او را شکنجه روحی داد آمنه معاویه را نفرین کرد معاویه گفت تو را از شهر بیرون می کنم آمنه گفت نفرین در آن شهری که تو در آن ساکن هستی معاویه گفت او را از کاخ من خارج کنید و رهایش نمایید چون ما به هدف خود یعنی کشتن عمرو رسیدیم ولی به یکی از درباریان سپرد قبل از خروج از کاخ سبزش به او کیسه زر بدهند وقتی مامور معاویه کیسه را به دست آمنه داد گرفت ولی بر سر مامور کوبید و گفت به اربابت بگو تو با کشتن شوهر و فرزندان من نتوانستی محبت مولایمان علی علیه السلام را از دلمان بیرون کنی حالا- می خواهی با کیسه زر چنین کنی ما را نیازی به کمک تو نیست این را گفت و رفت. (۱)

مرحوم شهریار در مدح مولایمان علی علیه السلام چنین سروده است:

یا علی نام تو بردم نه غمی مانده نه همی\*\*\*بابی انت و امی!

گویا هیچ نه همی به دلم بوده نه غمی\*\*\*بابی انت و امی!

تو که از مرگ و حیات این همه فخری و مباهات\*\*\*علی ای قبله حاجات!

گویی آن دزد شقی تیغ نیالوده به سمی\*\*\*بابی انت و امی!

گویی آن فاجعه دشت بلا هیچ نبوده است\*\*\*در این غم نگشوده است

سینه هیچ شهیدی نخراشیده به سمی\*\*\*بابی انت و امی!

ص: ۱۷۴

حق اگر جلوه با وجه اتم کرده در انسان\*\*\*کان نه سهل است و نه آسان

به خود حق که تو آنجلوه با وجه اتمی\*\*\*بابی انت و امی!

منکر عید غدیر خم و آن خطبه و تنزیل\*\*\*کر و کور است و عزازیل

با کر و کور چه عید و چه غدیری و چه خمی\*\*\*بابی انت و امی!

در تولا هم اگر سهو ولایت چه سفاهت!\*\*\*اف بر این شم فقاها

بی ولای علی و آل چه فقهی و چه شمی\*\*\*بابی انت و امی!

عاشق توست که مستوجب مدح است و معظم\*\*\*منکرت مستحق ذم (۱)

### هجده مورد سرفصل درس اخلاق

صد و نهم- لَا مَالَ أَعْوَدُ مِنَ الْعَقْلِ وَلَا وَحْدَهُ أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ وَلَا عَقْلَ كَالْتَدْبِيرِ وَلَا كَرَمَ كَالْتَّقْوَى وَلَا قَرِينَ كَحُسْنِ الْخُلُقِ وَلَا  
لَمَّا مِيرَاثَ كَالْمَأْدَبِ وَلَا قَائِدًا كَالْتَوْفِيقِ وَلَا مَا تَجَاوَزَهُ كَالْعَمَلِ الصَّالِحِ وَلَا رَبِيحَ كَالثَّوَابِ وَلَا وَرَعَ كَالْوُقُوفِ عِنْدَ الشُّبْهَةِ وَلَا زُهْدًا  
كَالزُّهْدِ فِي الْحَرَامِ وَلَا عِلْمَ كَالْتَّفَكُّرِ وَلَا عِيَادَةَ كَأَدَاءِ الْفَرَائِضِ وَلَا إِيْمَانَ كَالْحَيَاءِ وَالصَّبْرِ وَلَا حَسَبَ كَالْتَّوَاضُعِ وَلَا شَرَفَ  
كَالْعِلْمِ وَلَا عِزًّا كَالْحِلْمِ وَلَا مَظَاهِرَةَ أَوْثَقُ مِنَ الْمَشَاوَرَةِ:

هیچ ثروتی از عقل ارزشمندتر نیست و هیچ تنهایی وحشتناک تر از عجب و خودپسندی نیست و هیچ عقلی چون اندیشیدن  
نمی باشد و هیچ بزرگواری

ص: ۱۷۵

چون پرهیزکاری نیست و هیچ همنشینی بهتر از حسن خلق نمی باشد و هیچ ارثی همانند ادب نیست و هیچ پیشوایی مانند توفیق الهی نمی باشد و هیچ تجارتی بهت راز عمل صالح نیست و هیچ سودی همانند ثواب نمی باشد و هیچ ورعی مثل درنگ کردن در برابر شبهات نمی باشد و هیچ زهدی مثل زهد و زیان در مقابل حرام نیست و هیچ عملی مانند تفکر نیست و هیچ عبادتی مثل به جا آوردن واجبات نمی باشد و هیچ ایمانی مثل حياء و صبر نیست و هیچ شرافت خانواگی مثل تواضع نیست و هیچ بزرگی چون علم نمی باشد و هیچ عزتی مثل بردباری نمی باشد و هیچ پشتیبانی محکم و مطمئن تر از مشورت نیست.

امام علیه السلام هجده مورد از بهترین ها را بیان فرمود که بهترین درس اخلاق است برای طالبان علم اخلاق و حکمت عملی و آن هایی که دنبال اصلاح نفس و رفتارهای خویش هستند حالا هر هجده مورد را به طور اختصار مرور می کنیم:

۱- هیچ ثروتی از عقل ارزشمندتر نیست:

اگر تمام ثروت های دنیا متعلق به کسی باشد که محروم از عقل است نمی تواند از هیچ کدام آنها استفاده کند پس عقل ارزشمندترین ثروت هاست.

امام حسن علیه السلام و امام صادق علیه السلام هر دو بیانی نزدیک به کلام مولایمان علی علیه السلام دارند.

لا غنی اکبر من العقل (۱)

هیچ ثروتی بالاتر از عقل نیست.

لا مال أعود من العقل (۲)

هیچ مالی سودمندتر از عقل نیست.

عقل در جایگاهی است که بقیه ثروت های انسان را مدیریت می کند چنانکه امام علیه السلام در جای دیگر فرمود:

بالعقل صلاح کل امر (۳)

ص: ۱۷۶

۱- کشف الغمه ج ۲ ص ۱۹۸

۲- اختصاص ص ۲۴۶

۳- غرر الحکم ۴۳۲۰ و ۴۶۰۶

درستی و سامان یافتن هر کاری با عقل میسر است.

۲- هیچ تنهایی وحشتناک تر از عجب و خودپسندی نیست.

چرا می فرماید تنهایی چون آدم خودخواه تنهاست کسی او را دوست ندارد مردم به طور فطری از آدم متکبر و گرفتار عجب متنفرند. بنابراین چنین شخصی باید تنها زندگی کند و همه اطرافیان از دورش پراکنده خواهند شد. همان گرامی فرمود:

ثَمَرَةُ الْعُجْبِ الْبُغْضَاءُ (۱)

میوه خودپسندی دشمنی و کینه توزی است

۳- هیچ عقلی چون اندیشیدن نمی باشد

عقل وقتی به ثمر می نشیند که به کار افتد و کار آن فکر و اندیشه است اندیشیدن در هر کاری سبب رشد و تعالی آن کار می شود اندیشیدن باعث می شود که انسان به کارهای خوب و ارزشی مشغول شود و عمر عزیز خود را به بطالت تمام نکند به تعبیر امام مجتبی علیه السلام فرمود:

إِنَّ التَّفَكُّرَ أَبُو كُلِّ خَيْرٍ وَأُمُّهُ (۲)

اندیشیدن پدر و مادر همه خوبی هاست همه عبرت ها و تغییر روش های غلط در پرتو بصیرت و اندیشیدن حاصل می شود از همین جا می فهمیم که چرا برای تفکر این همه ثواب و خیر ثبت شده است.

تَفَكُّرُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةٍ سَنَةٍ (۳)

یک ساعت اندیشیدن بهتر از سالی عبادت است.

۴- هیچ بزرگواری چون پرهیزکاری نیست.

وقتی بزرگوارترین افراد نزد خداوند پرهیزکاران هستند هیچ بزرگواری چون پرهیزکاری نیست.

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ (۴)

ص: ۱۷۷

۱- غرر الحکم ۴۳۲۰ و ۴۶۰۶

۲- تنبیه الخواطر ج ۱ ص ۵۲

۳- بحار ج ۷۱ ص ۳۲۷





بزرگوارترین شما نزد خدا باتقواترین شماست. آثاری که بر تقوا مرتبت است آنقدر زیاد و فراوان است که بالاترین مرتبه را از نظر منزلت و رتبه دارد به آیات ذیل توجه کنید:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ (۱)

و اگر ساکنین شهرها ایمان می آوردند و تقوا را پیشه خود می ساختند برکاتی از آسمان و زمین به رویشان می گشودیم.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَقْوَا اللَّهَ يَجْعَلُ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرُ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۲)

ای اهل ایمان اگر تقوا را پیشه خود سازید خداوند نیروی تشخیص حق از باطل را به شما می دهد و لغزش هایتان را می پوشاند و شما را می بخشد که خداوند صاحب فضل و کرم بزرگ است.

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ (۳)

و هر کسی که تقوای الهی را پیشه کند خداوند راه نجاتی برایش قرار می دهد و از جایی که گمان نمی برد به او روزی می رساند.

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا (۴)

و هر کسی از خدا بترسد و تقوا داشته باشد خداوند کار او را آسان می سازد.

۵- هیچ همنشینی بهتر از حسن خلق نمی باشد.

آدم خوش اخلاق هیچ وقت تنها و غریب نیست چیزی را همراه دارد که اگر در خلوت و یا در حضور جمع باشد او را از تنهایی در می آورد برخلاف آدم های بد اخلاق که با خودشان نیز قهرند و اگر در جمع باشند به خاطر خلق بدشان غریب و تنها هستند خوش اخلاق ها اندوهشان کمتر است همیشه احساس آرامی می کنند و در کارشان موفق اند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

ص: ۱۷۸

۱- اعراف ۹۶

۲- انفال ۲۹

۳- طلاق ۲ و ۳ و ۴

۴- طلاق ۲ و ۳ و ۴

الْبِرُّ وَحُسْنُ الْخُلُقِ يَعْمُرَانِ الدِّيَارَ وَيَزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ (۱)

نیکی و خوش اخلاقی با مردم شهرها را آباد و عمرها را زیاد می کند.

۶-هیچ ارثی مانند ادب نیست.

پدر و مادرها انواع و اقسام اجناس و اموال از خود برای فرزندان به ارث باقی میگذارند اما هیچ کدام ارزش ادب را ندارند ادب ارث گرانقدری است که بچه ها را از کانون خانواده بهره مند می سازد.

امام علیه اسلام به فرزندش امام حسن علیه السلام می فرمود:

إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدَثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أَلْقَى فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ فَبَادَرَتْكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُوَ قَلْبُكَ وَ يَشْتَغَلَ لُبُّكَ (۲)

قلب نوجوان همچون زمین خالی است که هر چه در آن افکنده شود میپذیرد از این رو من پیش از آنکه دلت سخت و ذهنت مشغول شود به تربیت تو پرداختم.

۷-هیچ پیشوایی مانند توفیق الهی نمی باشد.

توفیق الهی همه کارها را رهبری می کند و همه نیازمند توفیق حق تعالی هستیم این بیان امام جواد علیه السلام است که:

الْمُؤْمِنُ يَحْتَاجُ إِلَى تَوْفِيقٍ مِنَ اللَّهِ (۳)

مومن نیازمند به توفیق پروردگار است وقتی خداوند لطف ویژه اش شامل حال افراد شود او را موفق به کارهای خیر و پسندیده می نماید و به اهداف عالی خویشتن می رسد. بنابراین آنهایی که این حقیقت را باور ندارند و فقط به فکر و عمل خود متکی هستند راه به جایی نمی برند و اگر بر فرض به اهدافشان برسند یک جای کارشان عیب دارد و از همه مهمتر اجر اخروی ندارند و پاداش آنها همان تبریک و تحسین اهل دنیا است. به این سه آیه دقت کنید.

فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَادْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا

ص: ۱۷۹

۱- وسایل الشیعه ج ۲ ص ۴۷۵

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱۶ ص ۶۶

۳- تحف العقول ص ۴۵۶

وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا أَوْلَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۱)

هنگامی که مناسب حج خویش را به جا آوردید یاد خدا کنید همان گونه که پدران خود را یاد می کنید یا بیشتر بعضی از مردم می گویند خداوند از مال دنیا به ما عطا کن و اینها در آخرت بهره ای ندارند.

و بعضی می گویند: پروردگارا در دنیا و آخرت به ما نیکی عطا کن و ما را از آتش دوزخ حفظ فرما آنان از آنچه انجام داده اند نصیبی دارند و خداوند به سرعت به حساب ها می رسد.

۸-هیچ تجارتی بهتر از عمل صالح نیست.

همه تجارت ها سود دنیوی دارند ولی عمل صالح هم دنیا را آباد می کند و هم درجات را در جهان آخرت بالا می برد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنَجِّيْكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ يَغْفِرَ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۲)

ای اهل ایمان آیا به تجارتی که از عذاب دردناک شما را نجات می دهد راهنمایی کنم؟ که عبارت است از اینکه به خدا و رسول او ایمان بیاورید و با ثروت و جان هایتان در راه خدا جهاد کنید. البته این برای شما بهتر است اگر بدانید. در نتیجه گناهانتان را می بخشد و شما را در بهشتی وارد می کند که نهرها از زیر درختانش جاری است و مسکن های پاکیزه در بهشتی که برای همیشه در آن می مانید. این است رستگاری بزرگ.

۹-هیچ سودی همانند ثواب نمی باشد.

در بازار دنیا همه دنبال بردن سودند اما چه سودی؟ سودی که دامنه اش محدود به عمر انسان است و پس از مرگ نتیجه ای به حال سود برده ندارد مگر آنکه از خود

ص: ۱۸۰

۱- بقره ۲۰۰ تا ۲۰۲

۲- صف ۱۰ تا ۱۲

صدقه جاریه ای باقی گذاشته باشد که باز همان مسئله ثواب مطرح می شود که بهترین سود است. بسیاری از مردم تلاش می کنند در کسب و تجارت هایشان و پولی که در اختیار دارند سود بیشتری ببرند اما غافل از اینکه کارهایی نیز هست که سودش پایدار و جاوید است و آن ثواب اعمال انسان است و پاداشی که خداوند برای اهل ایمان در جهان آخرت منظور داشته است. مومنین وقتی نتیجه اعمال خوب خود را در جهان آخرت می بینند و مشاهده می کنند که ثواب هایی پروردگار مهربان برایشان معین فرموده از خوشحالی و شمع می گویند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رَسُولُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَتُودُّوا أَنْ تَلْكُمُ الْجَنَّةَ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۱)

حمد مخصوص خداوندی است که ما را به این مکان هدایت فرمود و اگر هدایت او نبود ما هدایت نمی یافتیم پیامبران الهی ما را به راه حق رهبری کردند آنگاه بهشتیان ندا کنند این است بهشتی که به خاطر اعمال خوب خود ارث برده اید.

۱۰- هیچ ورعی مثل درنگ کردن در برابر شبهات نمی باشد

تفاوت تقوا و ورع این است تقوا یعنی پرهیز از حرام و ورع یعنی پرهیز از چیزهایی که شبیه حرمت دارد بنابراین بهترین نوع ورع آن است که شخص متورع از مال و غذا و مکان و سایر مسائل شبهه ناک پرهیز کند تا جرات پیدا نکند به حرام بیفتد.

در معنای ورع مولایمان علی علیه السلام در جای دیگر فرمود:

الْوَرَعُ الْوُقُوفُ عِنْدَ الشُّبُهَةِ (۲)

ورع درنگ کردن در هنگام روبه رو شدن با شبهه است.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود:

الْحَلَالُ بَيْنَ وَ الْحَرَامِ بَيْنَ وَ بَيْنَهُمَا أُمُورٌ مُتَشَبِهَاتٍ اسْتَبْرَأَ لِعَرَضِهِ وَ دِينِهِ وَ مَنْ وَقَعَ

ص: ۱۸۱

۱- اعراف ۴۳

۲- غرر الحکم ۲۱۶۱

حلال روشن است و حرام نیز روشن است و میان آن دو اموری است شبه ناک که بسیاری از مردم حکم آنها را نمی دانند پس هر که از شبهات پرهیزد آبرو و دین خود را حفظ کرده باشد و هر که در شبهات وارد شود به حرام در افتد.

۱۱- هیچ زهدی مثل زهد ورزیدن در مقابل حرام نیست.

ممکن افرادی تظاهر به زهد کنند و حتی زندگانی زاهدانه داشته باشند در مواقع امتحان معلوم می شود افراد چقدر زاهدند اگر کسی با کار حرامی روبرو شد و از آن چشم پوشی کرد زاهد واقعی است و در غیر اینصورت خود فریبی است در تفسیر و معنای زهد امام علیه السلام فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ الزَّهَادَةُ قَصْرُ الْأَمَلِ وَالشُّكْرُ عِنْدَ النَّعْمِ وَالْوَرَعُ عِنْدَ الْمَحَارِمِ فَإِنَّ عَزَبَ ذَلِكَ عَنْكُمْ فَلَا يَغْلِبُ الْحَرَامُ صَبْرَكُمْ (۲)

ای مردم زهد کم کردن آرزوها و سپاسگزاری از نعمت ها و پرهیز و دوری از حرام هاست پس اگر به این سه چیز دست نیافتید مواظب باشید حرام بر شکیبایی شما غلبه پیدا نکند.

۱۲- هیچ عملی مانند تفکر نیست.

در بخش سوم این بیان امام علیه السلام توضیح مختصری درباره ارزش اندیشیدن داده شد در اینجا نیز عرض می کنم کاربرد تفکر از خود عمل بیشتر است و بلکه همان طور که از کلام امام علیه السلام استفاده می شود تفکر از نوع بهترین علم هاست گرچه مربوط به اعضاء و جوارح انسان نمی شود. هم اینک اهمیت اندیشیدن آنقدر زیاد شده و مورد توجه قرار گرفته که دولت ها و سیاستمداران اتاق فکر تشکیل می دهند. البته خواهید گفت بسیاری از اتاق های فکر تشکیلات شیطانی و به ضرر توده هاست. منظور ما از تایید این نوع حرکت ها جنبه مثبت و خوب آن است که چه بسا تفکر و اندیشیدن سبب آبادانی دنیا و آخرت ما می شود و ما را از خطرات جدی و حتمی حفظ می کند.

ص: ۱۸۲

۱- کنز العمال ۷۲۹۱

۲- نهج البلاغه خطبه ۸۰

مومن غرق در اندیشه خویش است و کاری را بدون مطالعه قبلی و فکر انجام نمی دهد.

امام علیه اسلام فرمود:

الفِکْرُ رُشْدُ الْعَقْلِ فَقَدْ (۱)

فکر کردن مایه راهیابی و غفلت موجب ره گم کردن است.

۱۳- هیچ عبادتی مثل به جا آوردن واجبات نمی باشد

همیشه باید اولویت را به عبادت واجب داد اگر عمل مستحبی مانع از انجام واجب شود هر چند طولانی و پرزحمت باشد هرگز جایگزین واجبات نمی شود.

امام علی علیه السلام فرمود:

لَا قُرْبَةَ بِالنَّوْافِلِ إِذَا أَضْرَّتْ بِالْفَرَائِضِ (۲)

هیچ گاه کسی به خدا به وسیله مستحبات و نوافل نزدیک نمی شود هنگامی که به واجبات آسیب برسند.

چه بسیار افرادی که مثلاً- به عزاداری سید الشهداء علیه السلام تا پایان شب می پردازند و نماز صبح آنان قضا می شود و یا درست موقعی که وقت فضیلت نماز است به عزاداری و یا مولودی خوانی در جشن ها می پردازند. این قشر از جامعه مشمول همان کلام امیرالمومنین علیه السلام می شوند که کسی با عمل مستحب به خدا نزدیک نمی شود در صورتی که به واجباتش ضرر وارد شود.

۱۴- هیچ ایمانی مثل حیا و صبر نیست:

چرا امام علیه السلام حیا و صبر را کنار هم قرار داده؟ شاید از این جهت است که حیا و حفظ عفاف بدون صبر و خود نگه داشتن مقدور نیست انسان های عفیف صبور هم هستند.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْحَيَّ الْمُتَعَفِّفَ (۳)

ص: ۱۸۳

۱- غرر الحکم ۸۵

۲- الحیاه ج ۱ ص ۲۰۶



خداوند شخص باحیای با مناعت طبع را دوست دارد. مولایمان علی علیه السلام در جای دیگر ارتباط بین صبر و عفت را این گونه بیان می فرماید.

الصَّبْرُ عَنِ الشَّهْوَةِ عِفَّةٌ وَعَنِ الْعُضْبِ نَجْدَةٌ (۱)

شکیبایی در برابر شهوت عفت و خویشنداری از خشم شجاعت است.

۱۵-هیچ شرافت خانوادگی مثل تواضع نیست.

چه ارتباطی بین خانواده و تواضع هست؟ معمولاً اشخاص به خاطر اصالت و ریشه دار بودن خانواده خویش صاحب عزت و آبرو می شوند. شاید منظور امام علیه السلام این است که فرد متواضع گرچه از خانواده ای غیرمشهور و ریشه دار باشد بهترین شرافت را در جامعه به دست می آورد. مردم او را عزیز و محترم می شمردند و به او عشق می ورزند و از رفتارش لذت می برند.

همان بزرگوار فرمود:

ثَمَرَةُ التَّوَّاضِعِ الْمَحَبَّةُ (۲)

میوه تواضع دوستی است.

التَّوَّاضِعُ يَكْسِبُكَ السَّلَامَةَ (۳)

تواضع به تو سلامت می بخشد.

بِخَفْضِ الْجَنَاحِ تَنْتَظِمُ الْأُمُورَ (۴)

با تواضع کارها سامان می یابد.

۱۶-هیچ بزرگی چون علم نمی باشد

جایگاه علم بس رفیع و بلند است خداوند به عالم ترفیع مقام داده و فرموده است:

يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ (۵)

ص: ۱۸۴

۱- غرر الحکم ۱۹۲۷

۲- غرر الحکم ۴۶۱۳



٣- بحار ج ٧٥ ص ١٢٠

٤- غرر الحكم ٢٠٢

٥- مجادله ١١

خداوند به مومنین شما و آن‌هایی که دانش یافته‌اند ترفیع درجه می‌دهد

همان گرامی فرمود:

يَتَفَاوَضُ النَّاسُ بِالْعُلُومِ وَالْعُقُولِ لَا بِالْأَمْوَالِ وَالْأَصُولِ (۱)

برتری مردم به یکدیگر به دانش‌ها و عقل‌هاست نه به ثروت‌ها و اقوام و فامیل.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرمود:

الْعِلْمُ رَأْسُ الْخَيْرِ كُلِّهِ (۲)

دانش سر همه خوبی‌هاست. چون هر کار شایسته وقتی همراه با دانش مربوط به آن انجام می‌گیرد بدون نقص و عیب است و پس از به نتیجه رسیدن کار نشان داده می‌شود که کاربرد علم چقدر ارزشمند بوده و اگر آگاهی نبود چه ضررها و خسارت‌ها به بار می‌آمد

۱۷- هیچ عزتی مثل بردباری نمی‌باشد

انسان بردبار در برابر ناهنجاری‌ها واکنش متین و باوقار دارد بر همین اساس محترم و عزیز است خداوند وقتی عبادالرحمان را توصیف می‌کند دو ویژگی از آنها نقل می‌کند.

۱- إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا (۳)

زمانی که نادانان چیزی به آنها می‌گویند در جواب سلام می‌گویند.

وَإِذَا مَرُّوا بِاللُّغُومِ مَرُّوا كِرَامًا (۴)

هرگاه با کار زشتی روبرو شوند از خود بزرگواری نشان می‌دهند.

۱۸- هیچ پشتیبانی محکم‌تر و مطمئن‌تر از مشورت نیست.

شک نیست عقل دسته‌جمعی از عقل منفرد کاربرد بیشتری دارد بنابراین اگر انسان برای پیشرفت آموزش از عقل‌های دیگران بهره‌برد و کارهایش را با مشورت با اندیشمندان مومن انجام دهد پیروز و موفق خواهد بود.

ص: ۱۸۵

۱- غرر الحکم ۱۱۰۰۹

۲- بحار ج ۷۷ ص ۱۷۵

۳- فرقان ۶۳

۴- فرقان ۷۲

کارهایشان را با مشورت یکدیگر انجام می دهند.

### خوش بینی و بدبینی کجا لازم است

صد و دهم- إِذَا اسْتَوَلَى الصَّلَاحُ عَلَى الزَّمَانِ وَ أَهْلِهِ ثُمَّ أَسَاءَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ لَمْ تَطْهَرُ مِنْهُ حَوْبُهُ فَقَدْ ظَلَمَ وَ إِذَا اسْتَوَلَى الفَسَادُ عَلَى الزَّمَانِ وَ أَهْلِهِ فَأَحْسَنَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ فَقَدْ عَرَّرَ:

زمانی که نیکوکاری همه گیر شد گمان بد بردن به کسی که رسوایی او آشکار نشده ستم است و زمانی که زشتکاری همه گیر شد خوش بین بودن به افراد خود را فریب دادن است.

سنجش خوش بینی و بدبینی به احاد جامعه به حداکثری است یعنی وقت اکثریت را خوبان تشکیل دادند باید به افراد خوش بین بود و تا مدرک قانع کننده ای وجود ندارد نباید به کسی سوء ظن پیدا کرد و همچنین وقتی اکثریت اهل نیرنگ و فریب و کلاهبرداری شدند خوش بین بودن به کل جامعه ساده لوحی و نادانی است.

امام صادق علیه السلام می فرمود:

إِذَا كَانَ الزَّمَانُ زَمَانَ جَوْرٍ وَ أَهْلُهُ أَهْلٌ غَدَرٍ فَالطَّمَانِيَّةُ إِلَى كُلِّ أَحَدٍ عَجْزٌ (۲)

هرگاه روزگار روزگار ستم باشد و مردمش اهل نیرنگ اطمینان کردن به هر کسی درماندگی است.

مولایمان علی علیه السلام به مالک اشتر در منشور جاویدش سفارش می کند: بعد از صلح با دشمن از او سخت برحذر باش زیرا گاه دشمن خود را به تو نزدیک می کند تا غافل گيرت سازد پس دوراندیش و محتاط باش و به دشمن خویش بین مباش. (۳)

پیش بینی حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم بنیان گذار اسلام عزیز این ست که زمانی فرا می رسد که عده ای از مردم حالت درنده خوئی پیدا می کنند که اگر شما از خودت

ص: ۱۸۶

۱- شوری ۳۸

۲- تحف العقول ص ۳۵۷

۳- نهج البلاغه نامه ۵۳

نقطه ضعف نشان دهی تو را می درند.

يَاتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَكُونُ النَّاسُ فِيهِ ذُنَابًا فَمَنْ لَمْ يَكُنْ ذَنْبًا أَكَلَتْهُ الذُّنَابُ (۱)

زمانی بر انسان فرا می رسد که مردم گرگ صفت می شوند بنابراین اگر مردمی که در آن عصر زندگی می کنند گرگ نباشند گرگان او را می خورند!

### هشدار از غفلت

صد و یازدهم - كَيْفَ نَجِدُكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ ع كَيْفَ يَكُونُ حَالُ مَنْ يَفْتَنِي بَبَقَائِهِ وَ يَشْقَمُ بِبِصِحَّتِهِ وَ يُؤْتَى مِنْ مَأْمَنِهِ:

به امام علیه السلام عرض شد: خود را چگونه می بینی؟ فرمود: چگونه است حال کسی که بقایش ناپایدار است و با سلامتی خود به سوی بیماری می رود و در پناهگاه امن خویش مرگ به سراغش می رود.

سه هشدار این هدف که غفلت سراغ ما نیاید مبادا آنچنان مشغول به کارهای روزمره خویش شویم که یادمان برود ما برای همیشه در این دنیا نیستیم و همیشه سلامتی نداریم و هر لحظه احتمال بسته شدن پرونده عمرمان هست.

توجه به سه نکته فوق این حالت را برای انسان به وجود می آورد که به قول معروف دست به عصا حرکت کنیم از حرص و ولع به جمع کردن مال دنیا پرهیز کرده و قدر سلامتی را دانسته و به عبادت و بندگی حضرت معبود پردازیم و مرگ را از یاد نبریم.

امام علیه السلام فرمود:

أَيُّهَا الْغَافِلُونَ غَيْرِ الْمَغْفُولِ عَنْهُمْ وَ التَّارِكُونَ الْمَأْخُودَ مِنْهُمْ مَالِي أَرَأَيْكُمْ عَنِ اللَّهِ ذَاهِبِينَ وَ إِلَى غَيْرِهِ رَاغِبِينَ (۲)

ای مردم غافل که اعمالتان کنترل می شود و ای ترک کنندگان دستورات الهی که هرچه به آنها عنایت شده گرفته خواهد شد چه شده که می بینم از خدا دور می شوید و به غیر خدا روی می آورید؟!

ص: ۱۸۷

۱- بحار ج ۷۷ ص ۱۵۷

۲- نهج البلاغه خطبه ۱۷۴

در جای دیگر فرمود:

فَاءَيْنَ تَذْهَبُونَ وَ اءَتَى تُؤْفَكُونَ؟ وَ الاءِءَلَامُ قَائِمَةٌ وَ الاءَايَاتُ وَاضِحَةٌ وَ المَنَارُ مُنْصُوبَةٌ فَاءَيْنَ يَتَاءَهُ بِكُمْ؟ (۱)

پس کجا می روید و چگونه شما را بر میگردانند و حال آن که علامت ها برپاست و دلیل ها آشکار است و چراغ های راهنما نصب شده گمراهی تا کجا سرگشتگی تا کی و چرا؟!

ای دل بیا که به پناه خدا رویم\*\*\*ز آنچه آستین کوتاه و دست دراز کرد

فردا که پیشگاه حقیقت شود پدید\*\*\*شرمنده رهروی که عمل بر مجاز کرد

خسارت هایی که در اثر غفلت از عمر و سلامتی پیش می آید قابل جبران و اصلاح پذیر است البته تا مهلت تمام نشده و فرصت باقی است پس لازم است به طور جد از همه ظرفیت های موجودمان برای رشد و تعالی معنوی استفاده کنیم که فردا دیر است و ناگهان بانگی برآید خواجه مرد!

### امتحان های الهی:

صد و دوازدهم - كَمْ مِنْ مُسِدِّ تَدْرَجٍ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ وَ مَعْرُورٍ بِالسُّرِّ عَلَيْهِ وَ مَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ وَ مَا ابْتَلَى اللَّهُ أَحَدًا بِمِثْلِ الْإِمْلَاءِ لَهُ :

چه بسا که به خاطر نعمتی که به او دهند به دام افتد و چون گنااهش را فاش نساخته اند گرفتار غرور شود و چون تعریف و تمجیدش کنند گرفتار فتنه گردد و خداوند کسی را مانند مهلت دادن به او امتحان نمی کند.

به چهار موضوع مطرح شده در کلام نورانی امام علیه لاسلام به طور اختصار پردازیم:

۱-چه بسا که به خاطر نعمتی که به او دهند به دام افتد:

ادم های کم ظرفیت همین که مال و ثروتی پیدا می کنند و از نعمتی از نعمت های الهی برخوردار می شوند خود را قوی و نیرومند و پیروز می بینند و شیطان نیز از این نقطه ضعف استفاده کرده آنها را به دام خود می اندازد دام شیطان مختلف و متعدد

ص: ۱۸۸

است گناه نعمت یافته را وادار می کند که نعمتش را در مسیر حرام مصرف کند و در جایی به کار اندازد که معصیت و نافرمانی خداوند را در پی دارد و گناه او را گرفتار غفلت می کند تا از نعم و صاحب نعمت یعنی خداوند تبارک و تعالی سپاسگزاری نکند در نتیجه نعمت از او گرفته شده و به نقیمت تبدیل می گردد!

۲- چون گناهِش را فاش نساخته اند گرفتار غرور می شود

درست است که خداوند کتمان سر بنده اش می کند و او ستارالعیوب است اما این نباید باعث شود که شخص گنهکار گرفتار غرور شود چه بسا غرور سبب می شود به گناهان بیشتری دست بزند.

یکبار امام علیه السلام مشغول تلاوت این آیه شریفه از قرآن شد:

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا عَزَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ (۱)

ای انسان چه چیز تو را به پروردگار کریمت مغرور ساخته؟

سپس فرمود:

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا جَزَّاءَكَ عَلَى ذَنْبِكَ، وَمَا عَزَّكَ بِرَبِّكَ، وَمَا أَنْسَيْكَ بِهَلَكَةِ نَفْسِكَ؟ أَمْ مِنْ دَائِكَ بُلُولٌ، أَمْ لَيْسَ مِنْ نَوْمَتِكَ يَفْظَةٌ... (۲)

ای انسان درباره گناهت چه چیز به تو جرات داد؟ و چه چیز باعث شده که بر پروردگارت مغرور شوی؟ و چه چیز سبب شده که در نابود کردن خود مانوس شوی؟ آیا برای درد دارویی نیست؟ و آیا برای خواب غفلت تو بیداری وجود ندارد؟

۳- چون تعریف و تمجیدش کنند گرفتار فتنه گردد

ابراز احساس مردم کوتاه و موقت است اکثر وقتی منافع و خواسته هایشان برآورده شود تعیفت می کنند پس تو عاقل باش و مقهور تعریف و تمجید افراد قرار مگیر. اما آن هایی که ضعیف النفس هستند به محض آنکه برایشان ابراز احساسات می کنند گرفتار فتنه می شوند و خود را می بازند و فکر می کنند واقعا کسی هستند و خود نیز بی خبرند و امر برشان مشتبه می شود و کار بالا می گیرد روحیه تفرعن سراغشان می آید تا آنجا که می شوند طاغوت زمان خویش! تعجب نکنید اکثر

ص: ۱۸۹

۱- انفطار ۶

۲- نهج البلاغه خطبه ۲۱۴

پادشاهان و زمامداران از تعریف و تمجیدهای اطرافیان سر به طغیان زدند در آن هنگام که آنان را ضل الله قدر قدرت، قوی شوکت، زیور افزای سلطنت، نزهت بخشای اکیلی خلافت، غیث الاسلام و المسلمین، سلطان بن سلطان، خاقان بن خاقان، شاهنشاه تاج دار، خلد الله ملکه و دولته خواندند. این عبارات اگر روزی چند بار در صدر نامه ها و عریضه ها و در مطلع گفتار سخنوران و شاعران برای هر که بخوانی حالش عوض می شود و وضع او چون فرعون می شود که گفت:

أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى

خای بزرگ شما منم یعنی از سایه خدایی به خدایی می رسند.

نَعُوذُ بِاللَّهِ!

۴- خداوند کسی را مانند مهلت دادن به او امتحان نمی کند:

خیال نکنیم اگر خداوند به کسی مهلت داد و موقعیت هایی را برایش فراهم ساخت خالی از حقیقتی است حقیقت آن است که این مهلت ها برای امتحان کنکور بنده است و گاه مهلت خدا بالاترین عقوبت بنده است.

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ وَأُمْلَى لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ (۱)

و آنانی که آیات ما را تکذیب کردند به تدریج از جایی که نمی دانند مجازاتشان می کنیم مدتی به آنها مهلت می دهیم که نقشه من متین است.

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ مَوْلَىٰ لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّئُهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ (۲)

آنان که کافر شدند گمان نکنند که مهلت دادن و ادامه زندگی برای آنها سودمند است بلکه مهلت می دهیم تا به گناه خود بیفزایند و برای آنها عذابی خوار کننده خواهد بود.

ص: ۱۹۰

۱- اعراف ۱۸۲ و ۱۸۳

۲- آل عمران ۱۷۸



## سرنوشت دوست غلو کننده و دشمن کینه ورز علی علیه السلام:

صد و سیزدهم - هَلَكْتُ فِي رَجُلَانِ مُحِبِّ غَالٍ وَ مُبْغِضٍ قَالَ:

دو کس درباره من هلاک شدند: دوست غلو کننده و دیگری دشمنی که بغض مرا در دل کاشت.

در مکتب اهل بیت علیهم السلام بی اعتقادی به مقام عصمت و ولایت آن بزرگواران و اعتقاد به خدایی و الوهیت آنان هر دو محکوم است. امامان عالی مقام به همان اندازه که از افراد بی اعتقاد نفرت داشتند از افراد غالی و غلو کننده نیز متنفر بودند.

بعضی از غالیان چنین گفتند:

در مذهب عارفان آگاه\*\*\*الله علی، علی است الله

نادان دیگری گفته:

باز دیوانه شدم زنجیر کو\*\*\*من حسین اللهم تکفیر کو

این غلو کنندگان با حرف هایشان هم کفر خود را ثابت می کنند و هم روح مقدس اولیاء خدا را می لرزانند. نقطه مقابل این ها کسانی هستند که امامت و خلافت امامان معصوم علیهم السلام را نپذیرفته و به دنبال غاصبین حقوق اهل بیت علیهم السلام رفتند در حالی که اعتقاد به امامت معصومین علیهم السلام یکی از پایه های محکم دین است. امام باقر علیه السلام فرمود: پایه های اسلام پنج چیز است: نماز زکوه حج روزه ماه مبارک رمضان و ولایت ما اهل بیت خداوند تبارک و تعالی در چهار مورد آنها رخصت داده ولی برای ولایت رخصتی نداشته است. کسی که ثروتی ندارد زکوه بر او واجب نیست کسی که ثروتی ندارد حج بر او واجب نیست. کسی که مریض است نماز را نشسته می خواند روزه نمیگیرد ولی ولایت اهل بیت در سلامتی و در مرض و چه موقعی که ثروت دارد و چه ندارد بر او فرض و واجب است. (۱)

ص: ۱۹۱

## از دست دادن فرصت:

صد و چهاردهم - إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةٌ:

از دست دادن فرصت غم و اندوه در پی دارد.

انسان از نظر ساختمان طبیعی در هر مقطعی از عمر اقتضای انجام کاری را دارد و اگر از زمان متعارف بگذرد قطعا آدم موفق نخواهد بود. به عنوان مثال نوجوانی و جوانی وقت تحصیل علم و آموختن حرفه و فن است اگر کسی بعد از گذشت چهل سال تازه به فکر تحصیل داشتن برآید بی شک بسیار سخت به اهدافش می رسد و کسانی که بعد از چهل سالگی مشغول به کسب علم می شوند جزو نوادرنند تا توانسته باشند مدارج بالای علمی را طی کنند. در اعمال عبادی نیز چنین است بعضی شرایط استطاعت بدنی و مالی برایشان آماده می شود ولی قصور می کنند و به حج واجب نمی روند و به عبارتی فرصت را از دست می دهند و آنقدر به تاخیر می اندازند تا پیر و ناتوان می شوند و دیگر استطاعت بدنی ندارند اینها باید برای خود نایب بگیرند تا اعمال حج را برایشان انجام دهند و توفیق این عبادت ملکوتی و معنوی از آنها سلب می شود.

اضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةٌ

بله ضایع کردن فرصت غصه دارد.

خیلی ها به خاطر استفاده نکردن به موقع از فرصت ها باید تا پایان عمر غصه بخورند که صد البته حسرت و اندوه نسبت به گذشته کاری را پیش نمی برد.

## ظاهر فریبنده دنیا:

صد و پانزدهم - مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَّةِ لَيِّنٌ مَسُّهَا وَ السَّمُّ النَّافِعُ فِي جَوْفِهَا يَهْوِي إِلَيْهَا الْغَرُّ الْجَاهِلُ وَ يَحْذَرُهَا ذُو اللَّبِّ الْعَاقِلُ:

مثل دنیا همانند مار است که لمس کردن آن نرم و ملایم و درون آن زهر مرگبار است. انسان فریب خورده نادان به سوی آن می رود و آدم عاقل دوراندیش از آن دوری می گزیند.

ص: ۱۹۲

ظاهر دنیا فریبنده چون مار خوش خط و خال و بدنش نرم و ملایم اما باطنش زهر مرگبار فریب خورده آن نادان و دوری کننده ان داناست. امام علیه السلام در خطبه های خویش مکرر به خطر ظاهر فریبنده دنیا هشدار داده اما کو گوش شنوا و پندپذیر! سخنان مولایمان را نه در عصر خودش جدی گرفتند و نه امروز جدی می گیریم و خیلی راحت از کنار بیانات آن گرامی گذر می کنیم.

فَمَائِيْ اءِ حَيْذُرُكُمْ الدُّنْيَا، فَاِنَّهَا حُلْمُوهُ خَضِرَةٌ، حُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ، وَ تَحَبَّبَتْ بِالْعِاجِلِ، وَ رَاقَتْ بِالْقَلِيلِ، وَ تَحَلَّتْ بِالْاَمَالِ، وَ تَزَيَّنَتْ بِالْعُرُوْرِ (۱)

من شما را از دنیا برحذر می دارم چرا که ظاهری شیرین و باطراوت دارد دنیا با شهوات پوشیده شده و با نعمت های زودگذر خود با مردم دوستی می کند متاع اندکش را زیبا جلوه می دهد و با لباس آرزوهای خود را می آراید و با چیزهای فریبنده خود را آرایش می نماید.

فَلَا تَنَافَسُوْا فِيْ عِزِّ الدُّنْيَا وَ فَخْرِهَا، وَ لَا تَعَجَبُوْا بِزِيْنَتِهَا وَ نَعِيْمِهَا، وَ لَا تَجْزَعُوْا مِنْ ضَرَائِهَا وَ بُؤْسِهَا، فَاِنَّ عِزَّهَا وَ فَخْرَهَا اِلَى اِنْقِطَاعٍ، وَ زِيْنَتِهَا وَ نَعِيْمِهَا اِلَى زَوَالٍ، وَ ضَرَاءُهَا وَ بُؤْسُهَا اِلَى نَفَادٍ، وَ كُلُّ مُدَّةٍ فِيْهَا اِلَى اِنْتِهَاءٍ، وَ كُلُّ حَيٍّ فِيْهَا اِلَى فَنَاءٍ (۲)

در عزت و افتخارات دنیا از هم سبقت نگیرید و به آرایش و آسایش آن خوشحال نباشید و از رنج و سرسختی آن بی صبری نکنید که عزت و افتخاراتش پایان یافتنی است و آرایش و آسایش آن از بین رفتنی است و رنج و سختی آن رو به پایان است و هر مدت و هر زمان آن به سر خواهد آمد و هر موجود زنده در آن روزی خواهد مرد.

فَاحْذَرِ الدُّنْيَا فَاِنَّهَا غَدَاةٌ غَرَارَةٌ خَدُوْعٌ

از دنیا بپرهیزید که بسیار مکر کننده و فریب دهنده و بازی دهنده است.

### تفاوت بنی مخزوم و بنی عبد شمس و بنی هاشم:

صد و شانزدهم - أَمَّا بَنُو مَخْرُومٍ فَرِيْحَانُهُ قُرَيْشٌ نَحْبُ حَيْدِثِ رِجَالِهِمْ وَ النِّكَاحِ فِي نِسَائِهِمْ وَ أَمَّا بَنُو عَدِيْدٍ شَمْسٍ فَأَبْعَدُهَا رَأْيًا وَ أَمْنَعُهَا لِمَا وَرَاءَ ظُهُورِهَا وَ أَمَّا نَحْنُ فَأَبْدَلُ

ص: ۱۹۳

۱- نهج البلاغه خطبه ۱۱۰

۲- نهج البلاغه خطبه ۹۸

لِمَا فِي أَيْدِينَا وَ أَسْمَحْ عِنْدَ الْمَوْتِ بُنُوسِنَا وَ هُمْ أَكْثَرُ وَ أَمْكَرُ وَ أَنْكَرُ وَ نَحْنُ أَفْصَحُ وَ أَنْصَحُ وَ أَضْبِحُ:

اما بنی محزوم گل خوشبوی قریشند که شنیدن سخن مردانشان و ازدواج با زنانشان را دوست داریم اما بنی عید شمس دوراندیش تر و در حمایت مال و فرزند توانمندترند که به همین جهت بدانندیش تر و بخیل تر می باشند و اما ما بنی هاشم آنچه در دست داریم بخشنده تر و برای جانبازی در راه دین سخاوتمندتریم. آنها شمارشان بیشتر اما فریبکارتر و زشت روی ترند و ما گویاتر و خیرخواه تر و خوش روی تریم.

پس طبق فرمایش امام علیه السلام قبایل قریش به سه بخش تقسیم می شوند بنی محزوم بنی عبد شمس و بنی هاشم. بنی عبد شمس همان امویان هستند که عبد شمس پسرعموی هاشم بن عبدالمطلب بود. قریش مشتق از تفرش به معنی گرد آمدن است چون این قبله صحراگردی را رها کرده در مکه جمع شدند و به قریش معروف گشتند.<sup>(۱)</sup>

قریش خود را از بنی عدنان و از اولاد ابراهیم نبی و اسماعیل پسرش که بانیان کعبه اند می دانند. نخستین رئیس قبیله قریش که موجب شهرت و ثروت آن قوم شد و تولیت کعبه و مقام شریف مکه را به خود منتقل نمود و طوایف قریش را از صحراهای بطحاء به مکه کوچ داد قصی بن کلاب جد پنجم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بود. او طبقه نقشه ای که خود ترسیم نمود مکه را به بخش های مختلف تقسیم کرد و هر طایفه از قریش را در بخشی سکونت داد نخستین حکومت شورایی را در مکه تاسیس نمود. مشورت خانه (دارالندوه) را با عضویت چهل تن از ریش سفیدان قبیله بنیان نهاد. برای انتظام خدمات کعبه و رفاه قریش و زائرانی که برای حج وارد مکه می شدند مقامات پرده داری (سدانت) و غذارسانی (رفادت) و آبرسانی (سقایت) را تعیین و وظایف هر مقام را مشخص نمود. این مقامات و مقام لواء یعنی علمداری و ریاست دارالندوه را در دست خود گرفت و یک حکومت مذهبی تقریباً

ص: ۱۹۴

مشروطه برای نخستین بار در تاریخ عرب در مکه تاسیس نمود. قریش نیز به اتفاق آراء او را به امیری برگزیدند. (۱)

موهبت الهی به قبیله قریش در سفرهای زمستانی و تابستانی ایشان در سوره قریش چنین بیان شده است.

لَا يَلْفُ قُرَيْشٍ إِيَّاهُمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ (۲)

برای آن که قریش الفت گیرند و الفت آنها در سفرهای زمستانی و تابستانی برقرار بماند بنابراین باید پروردگار این خانه را عبادت کنند همان که آنها را از گرسنگی رهانید و از ترس ایمن ساخت.

هاشم جد رسول الله صلی الله علیه و آله که با بانویی از بنی عدی بن النجار به نام سلمی ازدواج کرد و عبدالمطلب از او متولد شد او بعد از وفات پدر رئیس قریش و شیخ بنی هاشم بود در زمان عبدالمطلب ابرهه حکمران یمن با سپاهی سنگین و فیلان جنگی برای ویران ساختن کعبه و تصرف حجاز به آنجا آمد در سال ۵۷۱ میلادی خود و سپاهیانش به طور معجزه آسایی هلاک شدند و مکه به سلامت ماند.

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ (۳)

آیا ندیدی که پروردگارت با اصحاب فیل چه کرد؟ آیا نیرنگ آنها را بی اثر نساخت؟ و بر سر آنها پرندگانی به نام ابابیل فرستاد که با سنگ هایی از سفالین آنها را هدف قرار دادند و آنها را چون گاه خرد شده گردانید.

عبدالمطلب ده پسر و شش دختر داشت. پسرانش: عبدالله، عباس، حمزه، ابوطالب، زبیر، الحارث، حنظل، المقوم، ضرار، ابولهب و دخترانش صفیخ، ام حکیم، بیضا، عاتکه، امیمه، اروی و بره نام داشتند. (۴)

پسر عموی عبدالمطلب امیه بن عبد شمس نیز یازده پسر داشت. او از

ص: ۱۹۵

۱- سیره ابن هشام ج ۱ ص ۱۷۰

۲- سوره قریش اول تا آخر

۳- سوره فیل آیات اول تا آخر

۴- سیره ابن هشام ج ۱ ص ۱۸۰

عبدال مطلب ثروتمندتر بود اما به مقام و شهرت عبدال مطلب حسد می برد و فرزندانش نیز بر فرزندان عبدال مطلب حسادت می کردند. از همان اوقات بین بنی امیه و بنی هاشم رقابت و حسادت در گرفت.

احادیثی که در فضائل بنی هاشم و نکوهش بنی امیه از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و امامان معصوم علیهم السلام روایت شده در کتب شیعی و سنی مثل بحار مرحوم مجلسی سفینه مرحوم محدث قمی و الغدیر مرحوم امینی و مستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابوری و کنز العمال متقی هندی و تفسیر کشاف زمخشری و در المنثور سیوطی فراوان به چشم می خورد در این نوشتار به یک مورد اشاره می کنیم. ابن عباس می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: بعد از آنکه خداوند مرا به پیغمبری مبعوث کرد نزد بنی امیه رفتم و گفتم: من فرستاده خدا به سوی شما هستم. اما آنها گفتند: دروغ می گویی تو فرستاده نیستی. آنگاه نزد بنی هاشم آمدم و گفتم: من رسول خدا به سوی شما هستم. پس علی بن ابیطالب در پنهانی و آشکار مسلمان شد و ابوطالب در نهان ایمان آورد و آشکارا از من حمایت کرد آنگاه خداوند جبرئیل را فرستاد تا لوای الهی را در بین بنی هاشم استوار کند و ابلیس نیز لوای خود را فرستاد تا آن را بین بنی امیه استوار کردند و از این رو بنی امیه تا روز قیامت دشمن ما هستند و پیروان ایشان نیز دشمن شیعیان ما خواهند بود. (۱)

کار بنی امیه به جایی رسید که نوه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم حضرت حسین بن علی علیه السلام را به سرکردگی یزید بن معاویه لعنه الله علیهما کشتند و به روایت ابن جوزی وقتی سر بریده امام حسین علیه السلام را در برابر یزید آوردند چوب خیزران را که در دست داشت بر دندان های ثنایای آن حضرت علیه لاسلام می زدو می گفت: انتقام روز بدر را گرفتم. سپس اشعار شماتت آمیز ابن زبیری را در غزوه احد زمزمه کرد و خود این دو بیت را بر آن افزود:

لعبت هاشم بالملک فلا \*\*\*خبر جاء ولا وحی نزل

لست من خندق ان لم انتقم \*\*\*من بنی احمد ما کان فعل

ص: ۱۹۶

یعنی بنی هاشم با پادشاهی بازی کردند و گرنه نه خبری از آسمان نازل شده و نه وحیی فرود آمده است. من از اولاد خندف جده قریش نیستم اگر انتقام کارهایی را که اولاد احمد کردند نگیرم. (۱)

### فاصله گناه و کار خوب:

صد و هفدهم - شَتَانَ مَا بَيْنَ عَمَلَيْنِ عَمَلٍ تَذْهَبُ لِدُنَّهِ وَ تَبْقَى تَبِعَتُهُ وَ عَمَلٍ تَذْهَبُ مُؤَنَّتُهُ وَ يَبْقَى أَجْرُهُ:

دو عمل چقدر از هم فاصله دارند کاری که لذتش تمام شود و گناهش ماند و کاری که زحمتش تمام شود و پاداش خوب آن باقی بماند.

همه لذت هایی که غیر مشروع و حرام است ممکن است در مدت زمانی کوتاه اهلش را به شور و شعف و شادی ظاهری برساند اما محصول کار گناهی است که بر گردن آنکه لذت برده می ماند و اگر توبه نکند و به کار خویش ادامه دهد و بر آن اصرار ورزد پایانی جز عذاب نخواهد داشت.

أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲)

خداوند بر آنها عذاب سختی آماده کرده زیرا که بسیار زشت عمل کرده اند. نقطه مقابل کسانی که کارهای پرمشقت مثل جهاد در راه خدا و عبادت های گوناگون و خدمت به خلق را انجام می دهند و در این راه مصیبت ها دیده و زخم زبان ها شنیده همه را برای رضای خدا تحمل می کنند پاداشی جز بهشت و همنشینی با انبیا و اولیا و خوبان ندارند.

وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَى وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا (۳)

و آن که ایمان آورده و کارهای پسندیده کرده پاداش نیکوتری خواهد داشت و ما فرمان آسانی به او خواهیم داد. پس از کلام امام علیه السلام و آیات نورانی قرآن به این نتیجه می رسیم که لذت جویی هوسران وزر و وبال گناه را بر دوش دارد و صاحب عمل

ص: ۱۹۷

۱- اعیان الشیعه ج ۱ ص ۶۱۶

۲- مجادله ۱۵

۳- کهف ۸۸

صالح سختی ها را پشت سر گذاشته پاداش خوب برایش می ماند.

## گویا مرگ را برای غیر ما نوشته اند:

صد و هجدهم- امام علیه السلام هنگام تشییع جنازه فردی از یک نفر صدای خنده شنید و فرمود: كَأَنَّ الْمَوْتَ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا كُتِبَ وَ كَأَنَّ الْحَقَّ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا وَ جَبَّ وَ كَأَنَّ الَّذِي نَرَى مِنَ الْأَمْوَاتِ سَفَرٌ عَمَّا قَلِيلٍ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ بُؤُثُهُمْ أَجْدَانُهُمْ وَ نَأْكُلُ تُرَابَهُمْ كَأَنَّا مُخَلَّدُونَ بَعْدَهُمْ ثُمَّ قَدْ نَسِينَا كُلَّ وَاعِظٍ وَ وَاعِظِهِ وَ رُمِينَا بِكُلِّ فَادِحٍ وَ جَائِحِهِ طُوبَى لِمَنْ ذَلَّ فِي نَفْسِهِ وَ طَابَ كَسْبُهُ وَ صَلَحَتْ سَرِيرَتُهُ وَ حَسِنَتْ خَلِيقَتُهُ وَ أَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ وَ أَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ لِسَانِهِ وَ عَزَلَ عَنِ النَّاسِ شَرَّهُ وَ وَسِعَتْهُ السُّنَّةُ وَ لَمْ يُنْسَبْ إِلَى الْبِدْعَةِ:

گویا مرگ را برای غیر ما نوشته اند و گویا حق بر کسانی غیر از ما واجب شده و گویا مردگانی که می بینیم مسافرانی هستند که به زودی به سوی ما باز می گردند. آنها را در خانه قبرشان جای می دهیم میراثشان را میخوریم و گویی که ما برای همیشه بعد از آنها زنده ایم و بعد اندرز هر اندرز کننده را فراموش می کنیم و هدف قهر و بلا می گردیم.

خوشا به حال آن که نفس اماره خود را ذلیل کند و کسبی حلال و پاکیزه به دست آورد و نهادش را از ناپاکی به پاکی برگرداند و اخلاقش را نیکو ساخته و اضافه مالش را انفاق کرده و از گفتن سخنان اضافی و بیهود امساک نماید و شر خود را به مردم نرساند و سنت برایش کافی باشد و گرایش به بدعت ننماید.

نکات حساس در بیان امام علیه السلام عبارت از عناوین ذیل است:

۱- فراموش کردن مرگ خود و غفلت در هنگام تشییع جنازه مومن

۲- نتیجه فراموش کردن موعظه های هدف قهر و بلا قرار گرفتن است.

۳- پیروز کسانی هستند که بر نفس اماره پیروزند.

۴- اهمیت کسب حلال و اخلاق نیکو و انفاق اضافه مال

۵- امساک از سخنان لغو و اضافی و محفوظ ماندن مردم از شر ما



۶- عمل به سنت و پرهیز از بدعت.

برای هر کدام از موارد ششگانه یک روایت نقل می‌کنم باشد که در این رهگذر به خود آئیم و عبرت گیریم انشاء الله.

۱- رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

اَكْثَرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ فَمَا مِنْ عَبْدٍ أَكْثَرَ ذِكْرَهُ إِلَّا أَحْيَا اللَّهُ قَلْبَهُ وَ هَوَّنَ عَلَيْهِ الْمَوْتَ (۱)

مرگ را فراوان یاد کنید زیرا هیچ بنده ای آن را بسیار یاد نکرده مگر این که خداوند دلش را زنده گردانید و مردن را بر او آسان ساخت.

۲- مولایمان علی علیه السلام فرمود:

فَكَفَى وَاِعْظَاءً بِمَوْتِي عَايَنْتُمُوهُمْ حُمِلُوا إِلَى قُبُورِهِمْ غَيْرَ رَاكِبِينَ (۲)

بهترین واعظ مرد گانی هستند که می بینید پیاده به سوی گورهایشان برده می شوند.

۳- همان بزرگوار فرمود:

إِنَّ هَذِهِ النَّفْسَ لَأَمَارَةٌ بِالسُّوءِ فَمَنْ أَهْمَلَهَا جَمَحَتْ بِهِ إِلَى الْمَأْثِمِ (۳)

براستی که این نفس همواره به بدی فرمان می دهد بنابراین هر کس عنان آن را رها کند همچون مرکبی سرکش او را به تاخت به سوی گناهان می برد.

۴ و ۵- همان گرامی فرمود:

طُوبَى لِمَنْ أَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ وَ أَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ كَلَامِهِ (۴)

خوشا به حال کسی که زیادی مال خویش را انفاق کند و جلو زیاده گویی خود را بگیرد.

۶- امام سجاد علیه السلام فرمود:

إِنَّ أَفْضَلَ الْأَعْمَالِ عِنْدَ اللَّهِ مَا عَمِلَ بِالسُّنَّةِ وَإِنْ قَلَّ (۵)

بهترین کارها نزد پروردگار عمل به سنت است اگر چه کم باشد.

١- كـنـز العمال ٤٢١٠٥

٢- شـرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد ج ١٣ ص ٩٩

٣- غرر الحكم ٣٤٨٩

٤- بحار ج ٩٦ ص ١١٧

٥- كافي ج ١ ص ٧٠

درباره این مورد آخر باید عرض کنم عمل به سنت ها در جامعه امروز کم رنگ و بلکه در بعضی موارد به فراموشی سپرده شده است و البته با وجود تبلیغات دشمنان شیعه در سطح جهان و از جمله در کشور خودمان دشمنان قسم خورده دنبال این هدف اند که بین نسل ما و سنت های ریشه دار و منطقی فاصله اندازند و تا حدی در این کار شیطنت می کنند که جوان ها را وادار به انکار می نمایند. دعا می کنیم و از خدا می خواهیم پدر و مادرها در مرحله نخست ابتدا خود سنت ها را فراموش نکنند و بعد به فرزندان خویش منتقل نمایند. عرض میکنیم خدایا: *أَحِينَا عَلَى سُنَّتِهِ مَا رَا بِهِ تَوْسُطَ سُنَّتِ پيامبر صلی الله علیه و آله وسلم زندگی تازه ببخش.*

## تفاوت غیر مرد و غیرت زن:

صد و نوزدهم - *غَيْرَةُ الْمَرْأَةِ كُفْرٌ وَ غَيْرَةُ الرَّجُلِ إِيمَانٌ:*

غیرت برای زن کفر و برای مرد ایمان است.

ممکن است بعضی از بانوان با دیدن چنین بیانات امام علیه لاسلام به خروش آیند که چرا غیرت برای مرد خوب و برای زن بد است. بانوان محترمه اگر کاوش کنند خواهند فهمید که غیرت مرد نسبت به ناموس و همسرش یک ارزش است و آن مرد غیرتمند است که از همسرش و دخترانش و خواهر و مادرش حراست می کند تا از دست تجاوز پیشگان و مردان بوالهوس در امان بمانند. اما اگر زن بخواهد نسبت به مرد که مجاز است از راه مشروع و صحیح به غیر همسرش توجه کرده و حتی ازدواج کند غیرت به خرج دهد در واقع در برابر حکمی از احکام الهی ایستاده و گاه اگر در مقام انکار حکم خدا برآید کفر است. مشابه بیان فوق در قسمت های بعدی کلام حضرت آمده که یک چیزی برای زن خوب است که برای مرد بد است.

*خِيَارُ خِصْمِ الْنِّسَاءِ شَرٌّ أَرَّ خِصَالِ الرَّجَالِ الرَّهْوُ وَالْجُبْنُ وَالْبُخْلُ فَإِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مَرْهُوَةً لَمْ تُمْكِنْ مِنْ نَفْسِهَا وَإِذَا كَانَتْ بِخِيَلَةٍ حَفِظَتْ مَالَهَا وَ مَالَ بَعْلِهَا وَإِذَا كَانَتْ جَبَانَةً*

فَرَقَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَعْرِضُ لَهَا (۱)

صفات خوب زن صفات بد مرد محسوب می شود بخود نازیدن ترس و بخل، وقتی زن به خویش نازد و کبر ورزد اجازه ندهد کسی به او دست درازی کند و هرگاه بخیل باشد از اموال خود و شوهرش حفاظت می نماید و اگر ترسو باشد از آنچه به او روی آورد هراسان است.

### مسلمان کامل:

صد و بیستم - لَأَنْسَبَنَّ الْإِسْلَامَ نِسْبَةً لَمْ يَنْسُدْهَا أَحَدٌ قَبْلِي الْإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ وَ الْيَقِينُ هُوَ الْيَقِينُ وَ الْيَقِينُ هُوَ التَّصَدِيقُ وَ التَّصَدِيقُ هُوَ الْإِقْرَارُ وَ الْإِقْرَارُ هُوَ الْأَدَاءُ وَ الْأَدَاءُ هُوَ الْعَمَلُ:

اسلام را چنان وصف کنم که کسی پیش از من وصف نکرده است. اسلام تسلیم بودن در برابر فرمان خدا و تسلیم یعنی یقین داشتن و یقین همان راست دانستن احکام خدا و راست دانستن احکام خدا همان اقرار و اقرار انجام دادن و عمل به تکلیف است و انجام تکلیف به کار نیک پرداختن می باشد.

از مجموع کلام امام علیه السلام این برداشت می شود که مسلمان کامل کسی است که احکام خدا را تصدیق کند و به آنچه فرمان داد عمل نماید در واقع دو کلام تصدیق و عمل. مسلمان واقعی اهل اعتراض و تردید نیست هیچ گاه در برابر حکم خدا اظهار نظر نمی کند یعنی نظر خود را بر نظر صاحب شریعت ترجیح نمی دهد بلکه تابع محض است ابراهیم وار می گوید:

رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُسْلِمَةٌ لَكَ (۲)

پروردگارا ما را تسلیم خودت فرما و فرزندان ما را مردمی تسلیم خودت قرار ده.

خداوند به پیامبر اسلام علیهم السلام می آموزد که:

قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ (۳)

ص: ۲۰۱

۱- نهج البلاغه حکم و مواظ ۲۲۶

۲- بقره ۱۲۸

۳- زمر ۱۱ و ۱۲

بگو: من مامورم که خدا را بندگی کنم و دین را برای او خالص گردانم و مامورم تا اینکه اول مسلمان باشم.

رسول الله علیه السلام شخصیت اول جهان آفرینش اول تسلیم شده فرمان های الهی است تکلیف دیگران مشخص است که باید بدون هیچ اکراه و دلخوری تسلیم بی قید و شرط دستورات خداوند باشند تا به مفهوم و معنایی که مولایمان علی علیه السلام از اسلام کردند برسند.

اول مسلمان عالم وجود مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

الاسلامُ أَنْ تُسَلِّمَ وَجْهَكَ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَأَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ (۱)

اسلام آن است که چهره ات را تسلیم خدای عزوجل کنی و شهادت دهی که معبودی جز الله نیست.

### تعجب امام علیه السلام از چند گروه:

صد و بیست و یکم - عَجِبْتُ لِلْبَخِيلِ يَسْتَعْجِلُ الْفَقْرَ الَّذِي مِنْهُ هَرَبَ وَ يَفُوتُهُ الْغِنَى الَّذِي إِيَّاهُ طَلَبَ فَيَعِيشُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَيَحْيَا سَبًّا فِي الْآخِرَةِ حَسَابَ الْأَغْنِيَاءِ وَ عَجِبْتُ لِلْمُتَكَبِّرِ الَّذِي كَانَ بِالْأَمْسِ نُطْفَةً وَ يَكُونُ غَدًا جِيفَةً وَ عَجِبْتُ لِمَنْ شَكَّ فِي اللَّهِ وَ هُوَ يَرَى خَلْقَ اللَّهِ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ نَسِيَ الْمَيُوتَ وَ هُوَ يَرَى الْمَوْتَى وَ عَجِبْتُ لِمَنْ أَنْكَرَ النَّشْأَةَ الْآخِرَى وَ هُوَ يَرَى النَّشْأَةَ الْأُولَى وَ عَجِبْتُ لِعَامِرٍ دَارَ الْفَنَاءِ وَ تَارِكٍ دَارَ الْبَقَاءِ:

از بخیل تعجب می کنم که به فقری می شتابد که از آن گریزان است قدرتی را طلب می کند که از دست می دهد در دنیا مثل قرازندگی می کند و در آخرت چون ثروتمندان جواب پس می دهد و در تعجبم از آدم متکبری که دیروز نطفه بود و فردا مرداری خواهد شد و در شگفتم از کسی که درباره خدا شک می کند در حالی که خلق را با چشم خود می بیند و در شگفتم از کسی که مرگ را فراموش می کند و حال آن که مردگان را مشاهده می نماید و در تعجبم از کسی که

ص: ۲۰۲

جهان آخرت را منکر می شود در حالی که آفریده شدن موجودات را در دنیا می بیند و در گشفتن از آنکه در آباد کردن دنیای فانی می کوشد و خانه جاودانی را رها می کند.

امام علیه السلام از شش گروه در شگفت است: ۱- بخیل ۲- متکبر ۳- شک کننده درباره خدا ۴- فراموش کننده مرگ ۵- منکر قیامت ۶- آبادگر دنیا و تخریب گر آخرت.

۱- امام سجاد علیه السلام فرمود

إِنِّي لَأَسْتَحْيِي مِنْ رَبِّي أَنْ أَرَى الْآخِرَ مِنْ إِخْوَانِي فَاسْأَلَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ وَابْخَلَ عَلَيْهِ بِالدِّينَارِ وَالِدِرْهَمِ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قِيلَ لِي: لَوْ كَانَتْ الْجَنَّةُ لَكَ لَكُنْتَ بِهَا أَبْخَلَ وَابْخَلَ وَابْخَلَ (۱)

من از پروردگرم شرم می کنم که برای برادری از برادران خود از خداوند بهشت طلب کن و آنگاه درهم و دینار را از او دریغ دارم زیرا روز قیامت به من گفته خواهد شد اگر بهشت از تو بود هر آینه نسبت به آن بخیل تر بخیل تر و بخیل تر بودی.

۲- رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

إِنَّ أَبْعَدَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنِّي الثَّرَاوُونَ وَهُمُ الْمُسْتَكْبِرُونَ (۲)

روز قیامت دورترین شما از من اه نخوت اند یعنی همان متکبران هستند.

۳- مولایمان علی علیه السلام می فرمود:

مَنْ عَتَا فِي أَمْرِ اللَّهِ شَكًّا وَ مَنْ شَكَّ تَعَالَى اللَّهُ عَلَيْهِ فَاذَلَّهُ بِسُلْطَانِهِ وَ صَغَّرَهُ بِجَلَالِهِ كَمَا فَرَّطَ فِي أَمْرِهِ (۳)

هر که در کار خدا گردنکشی کند دستخوش شک شود و هر که شک کند خداوند بر او چیره گردد و با قدرت خود وی را به خواری افکند و با جلال خود وی را حقیر گرداند همچنان که او در کار خداوند کوتاهی کرده بود.

۴- همان بزرگوار فرمود: هیچ ایمان توام با یقینی ندیدم که برای این انسان به

ص: ۲۰۳

۱- مصادقه الاخوان ۱۶۹۲

۲- بحار ج ۷۳ ص ۲۳۲

۳- نهج السعاده ج ۱ ص ۳۷۳

شک شبیه تر باشد او هر روز مردگان را به سوی گورستان تودیع و تشییع می کند و با این حال باز به دنیای فرینده روی می آورد و از شهوت و گناهان دست نمی کشد. اگر این بینوا فرزند آدم را نه گناهی بود که مرتکب شود و نه صاحب کتاب و حسابی در کارش بود به جز همین مرگ که اجتماع او را پراکنده و جمعش را متفرق و فرزندانش را یتیم می کند بی گمان سزاوار بود که از این دنیای پررنج و خستگی حذر کند. (۱)

۵- و نیز فرمود:

مَنْ جَعَلَ كُلَّ هَمِّهِ لِآخِرَتِهِ ظَفَرَ بِالْمَأْمُولِ (۲)

هر که تمام هم خود را مصروف آخرتش کند به این آرزو که همان آخرت باشد می رسد.

۶- رسول الله فرمود:

مَنْ أَحَبَّ دُنْيَاهُ أَضَرَّ بِآخِرَتِهِ (۳)

### احساس مسئولیت در انجام تکالیف :

صد و بیست و دوم- مَنْ قَصَرَ فِي الْعَمَلِ ابْتُلِيَ بِالْهَمِّ وَ لَا حَاجَةَ لِلَّهِ فِيمَنْ لَيْسَ لِلَّهِ فِي مَالِهِ وَ نَفْسِهِ نَصِيبٌ :

کسی که در انجام تکالیف الهی کوتاهی کند گرفتار غم و اندوه خواهد شد و کسی که از جان و مالش در راه خدا استفاده نمی کند خدا را به او نیازی نیست و او را به حال خود وا میگذارد.

احساس مسئولیت و انجام تکالیف الهی تاثیرگذار در زندگی و سلامت آن است. همان طور که بی مسئولیتی و سرپیچی از دستورات الهی و از جان و مال مایه نگذاشتن در راه خدا عواقب سوء خواهد داشت که یکی از آنها رها شدن انسان و به

ص: ۲۰۴

۱- بحار ج ۶ ص ۱۳۷

۲- غرر الحکم ۸۵۱۲

۳- بحار ج ۷۳ ص ۸۰

حال خود واگذار شدن است.

امام بزرگوار علیه السلام در جای دیگر نهج البلاغه چنین فرموده:

إِنَّ أَبْغَضَ الْخَلَائِقِ إِلَى اللَّهِ رَجُلَانِ: رَجُلٌ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ... وَرَجُلٌ قَمَشَ جَهْلًا (۱)

دشمن ترین آفریده ها نزد خداوند دو نفرند: مردی که خدا او را به حال خود گذاشته است... و مردی که مجهولاتی به هم بافته است.

وَإِنَّ مِنْ أَبْغَضِ الرِّجَالِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى لَعَبْدًا وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ، جَائِرًا عَنْ قَصْدِ السَّبِيلِ، سَائِرًا بِغَيْرِ دَلِيلٍ (۲)

مغبوض ترین افراد نزد پروردگار کسی است که خداوند او را به حال خود گذاشته است از راه راست منحرف شده و بی راهنما سیر می کند.

معمولاً این گونه آدمها روزنه ای برای هدایتشان باقی نمانده مثل بیماری می مانند که طیب جوابشان کرده و روی سلامتی را به خود نخواهد دید. این ها نیز روی سعادت و عاقبت بخیری را به خود نخواهند دید. چون نفس مهتدی ندارند و به قول سعدی:

نصیحت همه عالم چو باد در قفس است \*\*\* به گوش مردم نادان چو آب در غربال

و به قول حافظ:

وصل خورشید به شب پره اعمی نرسد \*\*\* که در آن آینه صاحب نظران حیرانند.

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۳)

خداوند قوم فاسق را هدایت نمی کند.

ص: ۲۰۵

۱- نهج البلاغه خطبه ۱۷

۲- نهج البلاغه خطبه ۱۰۲

۳- مائده ۱۰۸



## تفاوت باد پاییزی با باد بهاری:

صد و بیست و سوم - تَوَقَّوْا الْبُرْدَ فِي أَوَّلِهِ وَ تَلَقَّوْهُ فِي آخِرِهِ فَإِنَّهُ يَفْعَلُ فِي الْأَبْدَانِ كَفِعْلِهِ فِي الْأَشْجَارِ أَوَّلُهُ يُحْرِقُ وَ آخِرُهُ يُورِقُ:

در آغاز فصل سرما خود را از آن بپوشانید و در پایانش بدن روی آورید زیرا که سرما با تن ها آن می کند که با درختان می نماید آغازش می سوزاند و در پایانش برگ می رویاند.

بله از باد پاییزی تن بپوش و از باد بهاری تن مپوش. این است توصیه مولایمان علی علیه السلام که کاملا- برای همگان محسوس است. نکته مهم اعجاز باد به فرمان پروردگار است که در یک فصل می میراند و یک فصل زنده می کند و به همین طریق ما را توجه به مرگ و زنده شدن مردگان می دهد.

وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقْلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سَقَمْنَا لَهُمْ مَيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۱)

اوست که بادها را پیشاپیش رحمت خویش بشارت دهد تا ابرهای سنگین را با خود حمل کنند. اما آنها را به سرزمین های مرده و بی آب می رانیم و به وسیله آنها باران را نازل میکنیم و به کمک باران میوه ها از خاک بیرون می آوریم و اینگونه مردگان را زنده می کنیم شاید به خود آید.

بادها گاهی چون باد پاییزی خطرناک و بلاست و گاهی چون باد بهاری فرح بخش و رحمت است.

وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ (۲)

و قوم عاد به طوفانی سرکش و پرصدا نابود گشتند.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيحَ مُبَشِّرَاتٍ وَلِيَذِّبْكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ (۳)

و از آیات الهی است که بادها را جهت بشارت می فرستد تا از رحمت خویش به شما بچشانند.

ص: ۲۰۶

۱- اعراف ۵۷

۲- الحاقه ۶

۳- روم ۴۶

سحر بلبل حکایت با صبا کرد \*\*\* که عشق گل به ما دیدی چه ها کرد

خوشش باد آن نسیم صبحگاهی \*\*\* که درد شب نشینان را دوا کرد

به هر سو بلبل عاشق در افغان \*\*\* تنعم زین میاد باد صبا کرد

### عظمت پروردگار و کوچکی مخلوق

صد و بیست و چهارم - عِظْمُ الْخَالِقِ عِنْدَكَ يُصَغِّرُ الْمَخْلُوقَ فِي عَيْنِكَ:

پی بردن به عظمت و بزرگی پروردگار نزد تو آفریده را در نظرت کوچک جلوه می دهد

شناخت عظمت و بزرگی پروردگار این نتیجه را دارد که مخلوقات الهی نزد انسان حقیر و کوچک نمایان می شوند اگر کسی در برابر غیر خدا به کرنش و تعظیم پرداخت بی شک از کبریاپی و عظمت حق تعالی بی خبر است و خود را نیز ضعیف و بی مقدار قرار داده است و نیز آنکه شناخت به عظمت الهی دارد خود را هیچ می داند و در نهایت فروتنی و تواضع زندگی می کند.

مولایمان علی علیه السلام فرمودند.

لَا يَتَّبِعِي لِمَنْ عَرَفَ عَظْمَةَ اللَّهِ إِذْ أَنْ يَتَعَظَّمُ، فَإِنَّ رِفْعَةَ الدِّينِ يَغْلُمُونَ مَا عَظَمْتُهُ إِذْ أَنْ يَتَوَاضَعُوا لَهُ، وَ سِلَامَةَ الدِّينِ يَغْلُمُونَ مَا قُدْرَتُهُ إِذْ أَنْ يَسْتَسَلِمُوا لَهُ (۱)

سزاوار نیست کسی که به عظمت حضرت حق معرفت پیدا کرده خود را بزرگ شمارد که بزرگی انسان هایی که به عظمت پروردگار خویش پی برده اند در تواضع و خضوع آنها در پیشگاه پروردگار است و سلامتی کسانی که دانای به قدرت حضرت اویند به این است که تسلیم او باشند.

به قول فیض کاشانی: هر چه دارم از تو دارم خود چه دارم؟ هیچ هیچ \*\*\* نیستم جز بدی مستغرق احسان تو

ص: ۲۰۷

فیض را حد ثنایت نیست معذورش بدار\*\*\* کیست او یا چیست او تا دم زند در شان تو

## در خاک آرمیدگان و احوالشان:

صد و بیست و پنجم - امام علیه اسلام از جنگ صفین بر میگشت به قبرستان بیرون شهر کوفه رسید و فرمود:

يَا أَهْلَ الدِّيَارِ الْمُوَحِّشَةِ وَالْمَحَالِّ الْمُقْفَرَةِ وَالْقُبُورِ الْمُظْلَمَةِ يَا أَهْلَ التُّرْبَةِ يَا أَهْلَ الْغُرْبَةِ يَا أَهْلَ الْوَحْدَةِ يَا أَهْلَ الْوَحْشَةِ أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ سَابِقٌ وَ نَحْنُ لَكُمْ تَبِعٌ لَاحِقٌ أَمَا الدُّورُ فَقَدْ سُكِنَتْ وَ أَمَا الْأَزْوَاجُ فَقَدْ نُكِحَتْ وَ أَمَا الْأَمْوَالُ فَقَدْ قُسِمَتْ هَذَا خَيْرٌ مَا عِنْدَنَا فَمَا خَيْرٌ مَا عِنْدَكُمْ؟ ثُمَّ التَّفَتَ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ أَمَا لَوْ أُذِنَ لَهُمْ فِي الْكَلَامِ لَأَخْبَرُوكُمْ أَنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى:

ای ساکنان خانه های وحشتناک و مکان های بی آب و گیاه و گورهای تاریک ای درخاک آرمیدگان و ای دور از وطنان و ای تنها ماندگان و ای وحشت زدگان شما قبل از ما رفتید و ما به شما ملحق خواهیم شد اما خانه هایتان را دیگران تصاحب کردند و زنانتان ازدواج نمودند و امواتان بین ورثه تقسیم شد این خبر ماست شما چه خبر؟

سپس روی به اصحاب خود کرد و گفت اگر به آنها اجازه صحبت کردن می دادند به شما می گفتند که بهترین توشه در این راه پرهیزگاری است.

دو نکته مهم در کلام نورانی امام علیه السلام چشمگیر است: ۱- بی اعتباری و بی اعتمادی به دنیا و آنچه مربوط به آن است.

۲- بهترین محصول عمر و توشه سفر آخرت تقواست.

بیان مولایمان روحی له الفداء آنقدر شفاف و رساست که هر خواننده ای رابه تامل و درنگ وامی دارد که واقعا چقدر این دنیا بی ارزش و بی اعتبار است. یک عمر زحمت بکش و بر فرض از راه حلال ثروت اندوخته کن ولی همه را

بگذار برای وارث که سر تقسیم آن گاه با هم به نزاع برمیخیزند و به جان هم می افتند.

خانه ها را دیگران ساکن می شوند زن ها به ازدواج دیگری در می آیند. و هر آنچه را که بدان ها دل بسته بودیم از ما گرفته و ما را در خانه ای کوچک و خاکی و تنگ به نام گور جای می دهند و اگر ظاهری آراسته برای این خانه درست می کنند بیشتر به خاطر دید زنده هاست که منظرشان زیبا و قیمتی باشد و آنچه را که به عنوان مراسم ختم و تجلیل و فوت شده می گیرند باز به خاطر حفظ آبروی ظاهری زنده هاست تنها چیزی که به درد مرده می خورد همان تقوایی است که با خود برده است. پس زنهار و هشدار ای انسان سرکش و طغیان گر لحظه ای به خود آی که دست خالی از این دنیا نروی که

و الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (۱)

پایان خوب مربوط به اهل تقواست.

و تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى (۲)

توشه تهیه کنید که بهترین توشه تقواست.

### دیدگاه امام علیه السلام درباره دنیای مثبت:

صد و بیست و ششم-یک بار امام علیه السلام شنید که یکی از دنیا بدگویی می نماید فرمود:

أَيُّهَا الدَّامُ لِلدُّنْيَا الْمُعْتَرُّ بِعُزُورِهَا الْمَخْدُوعُ بِأَبْطِلِهَا أَوْ تَغْتَرُّ بِالدُّنْيَا ثُمَّ تَذُمَّهَا أَنْتَ الْمُتَجَرِّمُ عَلَيْهَا أَمْ هِيَ الْمُتَجَرِّمَةُ عَلَيْكَ مَتَى اسْتَهْوَتْكَ أَمْ مَتَى عَرَّتْكَ أَمْ بِمَصَارِعِ آبَائِكَ مِنَ الْبَلَى أَمْ بِمَصَاجِعِ أُمَّهَاتِكَ تَحْتَ الثَّرَى كَمْ عَلَلَّتْ بِكَفَيْكَ وَ كَمْ مَرَّضَتْ بِيَدَيْكَ تَبْتَغِي لَهُمُ الشِّفَاءَ وَ تَسْتَوْصِفُ لَهُمُ الْأَطِبَّاءَ غَدَاةَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ دَوَاؤُكَ وَ لَا يُجِدِي عَلَيْهِمْ بُكَاءُكَ لَمْ يَنْفَعِ أَحَدَهُمْ إِشْفَاقُكَ وَ لَمْ تُسَعَفْ فِيهِ بِطَلَبَتِكَ وَ لَمْ تَدْفَعْ

ص: ۲۰۹

۱- قصص ۸۳

۲- بقره ۱۹۷

عَنْهُ بِقُوَّتِكَ وَقَدْ مَثَلْتَ لَكَ بِهِ الدُّنْيَا نَفْسَكَ وَبِمَصِيرِعِهِ مَصِيرِعَكَ إِنَّ الدُّنْيَا دَارٌ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا وَدَارٌ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهِمَ عَنْهَا وَدَارٌ غَنَى لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا وَدَارٌ مَوْعِظَةٍ لِمَنْ اتَّعَظَ بِهَا مَسِيحُ أَجْبَاءِ اللَّهِ وَمَصِيحُ مَلَائِكَةِ اللَّهِ وَمَهْبِطُ وَحْيِ اللَّهِ وَمَنْجَرُ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ اكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ وَرَبِحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ فَمَنْ ذَا يَدْمُهَا وَقَدْ آذَنْتَ بَيْنَهَا وَنَادَتْ بِفِرَاقِهَا وَنَعَتْ نَفْسَهَا وَأَهْلَهَا فَمَثَلْتَ لَهُمْ بِنَائِهَا الْبَلَاءَ وَشَوْقَتَهُمْ بِسُرُورِهَا إِلَى السُّرُورِ رَاحَتْ بِعَافِيَةِ وَابْتَكَّرَتْ بِفَجِيعِهِ تَرْغِيبًا وَتَرْهِيبًا وَتَخْوِيفًا وَتَحْذِيرًا فَذَمَّهَا رِجَالُ غَدَاةِ النَّدَامَةِ وَحَمِدَهَا آخِرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ذَكَرْتَهُمُ الدُّنْيَا فَتَذَكَّرُوا وَحَدَّثْتَهُمْ فَصَدَّقُوا وَعَظَّتْهُمْ فَاتَّعَظُوا

ای کسی که دنیا را بد می گوئی و خود فریب وعده های دروغ آن را خورده ای و به نویدهای باطل آن گرفتار نیرنگ شده ای آیا فریب دنیا را می خوری و بعد از آن بد گوئی می کنی؟

آیا تو بر دنیا ادعای جرم و گناه می کنی و یا دنیا علیه تو چنین ادعایی را دارد؟ در چه زمانی دنیا تو را سرگشته ات کرد و چگونه به دام فریب انداخت؟ به گورهای پدران که بدن های آنان در آن پوسیده شده است و یا به خوابگاه های مادران که در خاک آرمیده اند؟ به چند نفر بیمار با دست هایت کمک کردی؟ از چند نفر از بیماران پرستاری نمودی و در مقام شفا بخشیدن به آنها برآمدی و از پزشکان می خواستی که داروهای سودمند برایشان تجویز کنند. بامداد دارویت آنها را بهبود نداد و گریه ات آنها را سودی نبخشید. و بیم و ترس به حال آنان فایده ای نداشت. و در باره ایشان به خواست خود نرسیدی و با نیرویت بیماری را از آنها دور نکردی دنیا را برایت سرمشق قرار داده و از پا افتادن ایشان را مثالی برای از پا افتادن تو قرار داد.

به راستی که دنیا برای راستگویان سرای راستی است و برای آنکه درک درستی از دنیا دارد خانه سلامتی است و برای آنکه در آن توشه آماده نماید خانه بی نیازی است و برای آنکه از آن پند گیرد خانه پند است.

آری دنیا مسجد و سجده گاه دوستان خداست محل نماز فرشتگان الهی و فرودگاه وحی پروردگار و محل تجارت اولیاء خداست. بنابراین در آن رحمت خدا را به دست آورید و در آن بهشت را سود برید.

پس چه کسی دنیا را بد می گوید در حالی که بانگ برداشته که از من دوری جوید و از من جدا شوید و خود و اهلش را به نیست شدن خبر داده است.

دنیا رنج خود را نمونه و مثالی برای مردم از رنج و عذاب دوزخ قرار داده و با شادمانی که در دنیا حاصل می گردد مردم را به شادمانی جهان آخرت تشویق فرموده است. دنیا در شب قرین عافیت و در صبح فاجعه و مصیبت به بار می آورد و این بدین خاطر است که مردم برای رفتن به سوی پروردگار ترغیب شوند و از عذاب الهی بترسند. بنابراین مردمانی که فردای قیامت از اعمال زشت خود پشیمان می شوند دنیا را به بدی می گویند و البته مردمی دیگر در قیامت دنیا را می ستایند زیرا دنیا آنها را یاد آخرت انداخت و آنها هم به یاد می آوردند و با آنان سخن گفت و گفته اش را تصدیق کردند و پندشان داد پند او را پذیرفتند.

اینها آموزه های امام علیه السلام است به کسی که دنیا را بد می گفت:

۱- فریب خورده دنیا باید خود را ملامت کند نه دنیا را

۲- دنیا بر علیه فریب خورده دنیا اقامه جرم کند.

۳- دنیا سرمشق است چون دیدی بیمار مشرف به مرگ را علاجی نیست.

۴- دنیا سرای راستی است

۵- دنیا خانه سلامتی است

۶- برای آنکه توشه آماده نماید خانه بی نیازی است

۷- دنیا خانه پند است

۸- دنیا مسجد دوستان خداست

۹- محل نماز فرشتگان است

۱۰- دنیا فرودگاه وحی الهی است.

۱۱- محل تجارت اولیاء خداست.

۱۲- جایگاه کسب رحمت خدا و رسیدن به بهشت است

۱۳- دنیا هشدار داده که از من دوری کنید و گفته که رنج من نمونه ای از رنج آخرت است و شادمانیم به شادمانی آخرت تشویق می نماید.

۱۴- دنیا در شب قرین عافیت و در صبح فاجعه به بار می آورد تا شاید مردم متوجه خدا شوند.

۱۵- آنکه دنیا را بد می گوید به خاطر بدی اعمال خود است و آنکه می ستاید چون در دنیا به فکر آخرت بوده است.

اما توضیح مختصری درباره گفتار نورانی امام علیه السلام که جزو زیباترین آموزه های حضرت برای ک سانی است که با عینک بدبینی به دنیا و حوادث آن می نگرند.

۱- فریب خورده دنیا خود را ملامت کند چرا؟ چون دنیا به طور آشکار به آحاد مردم نشان داده به کسی وفا نکرده و وعده هایش همگی بی اساس و اکثر دروغ است. و برای خود دلیل تاریخی فراوان و متعدد دارد که با دنیا طلب ها و دنیا داران و آنهایی که تمام همت خود را مصروف رسیدن به مقام و قدرت دنیا و ثروت و مکت و شهرت آن نموده اند چه کرده است و چگونه آنان را به خاک مذلت و زبونی کشیده است.

امام علیه السلام در جای دیگر فرمود:

أَلَا وَإِنَّ الدُّنْيَا دَارٌ غَرَارَةٌ خَدَاعَةٌ تَنكِحُ فِي كُلِّ يَوْمٍ بَعْلًا وَ تَقْتُلُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ أَهْلًا وَ تُفَرِّقُ فِي كُلِّ سَاعَةٍ شَمَلًا (۱)

بدانید که دنیا سرایی بس فریبنده و مکار است هر روزی شوهری می کند و هر شبی خانواده ای را می کشد و هر دم و ساعتی جمعی را از هم می پراکند.

حضرت مسیح علیه السلام می فرمود:

هِيَ الْخَدَاعَةُ الْفَجَاعَةُ الْمَغْرُورُ مَنْ اغْتَرَبَهَا الْمَفْتُونُ مَنْ اطمأنَّ إِلَيْهَا (۲)

دنیا بسی فریبنده و غم زا است فریب خورده کسی است که فریب دنیا را بخورد و مفتون کسی است که به آن اطمینان کند.

ص: ۲۱۲

۱- نهج السعادة ج ۳ ص ۱۷۴

۲- بحار ج ۷۳ ص ۱۲۰

۲- این دنیاست که بر علیه فریب خورده خویش اقامه جرم می کند چرا؟ چون با زبان حال می گوید مرا ملامت نکنید خود را ملامت کنید من که از صدر تاریخ به هیچ کس وفا نکردم و نشان دادم هر چه هستم امانتی بیش در اختیار بشر نمی باشم و دست به دست می گردم و هر روز کسی را سرکاری گذارم شما خود مقصرید که با این همه عبرت ها درس نگرفتید. چیزی که دقیقا شیطان به فریب خوردگان خود می گوید:

وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعِدَ الْحَقُّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلَوْمُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱)

در آن هنگام که کار بندگان خاتمه پذیرد شیطان می گوید خداوند به شما وعده درست داد و من نیز به شما وعده دادم ولی خلف وعده کردم من بر شما تسلطی نداشتم فقط دعوت کردم شما هم پذیرفتید بنابراین مرا ملامت نکنید بلکه خود را ملامت نمایید نه من می توانم به فریاد شما برسم و نه شما می توانید فریادرس من باشید و من به شرکی که شما با فریب من مبتلا شدید معتقد نیستم. برای ستمکاران عذاب دردناکی خواهد بود.

۳- دنیا چگونه سرمشق زندگی است؟ دیدی بیمار مشرف به مرگ را علاجی نیست.

امام هادی علیه السلام فرمود:

أذْكَرَ مَصْرَعَكَ بَيْنَ يَدَيْ أَهْلِكَ وَلَا طَيْبٌ يُمْنَعُكَ وَلَا حَيْبٌ يَنْفَعُكَ (۲)

به یاد آور آن هنگامی را که پیش روی خانواده ات در بستر مرگ افتاده ای و نه طیبی می تواند جلو مردنت را بگیرد و نه دوستی به کارت می آید.

مولایمان علی علیه السلام میفرمود: به یاد آورید آن برهم زننده خوشی ها و از بین برنده عیش ها و دعوتگر پراکندگی را یاد کنید آن از هم پاشنده انجمن ها و دور

ص: ۲۱۳

۱- ابراهیم ۲۲

۲- بحار ج ۷۷ ص ۴۱



کننده آرزوها و نزدیک کننده مرگ ها و اعلام کننده جدایی و پراکندگی را. (۱)

۴- دنیا سرای راستی است: یعنی اگر با عینک خوش بینی به دنیا نگاه کنید آن راستی و صداقت است که مرز موفقیت انسان در کارهای خیر و توشه برای جهانیان آخرت می شود. راست فکran و طی کنندگان راه راست کسانی هستند که از راه راست و مستقیم قیامت به آسانی رد خواهند شد و جایگاهشان بهشت است. مفضل بن عمر می گوید از امام صادق علیه السلام درباره صراط پرسیدم فرمود: صراط مستقیم راه به سوی معرفت خداست و آن دو صراط است یکی صراط در دنیا و یکی صراط در آخرت:

وَ أَمَّا الصِّرَاطُ الَّذِي فِي الدُّنْيَا فَهُوَ الْإِمَامُ الْمُفْتَرَضُ الطَّاعَةَ مَنْ عَرَفَهُ فِي الدُّنْيَا وَ اقْتَدَى بِهِدَاهُ مَرَّ عَلَى الصِّرَاطِ الَّذِي هُوَ جِسْرٌ جَهَنَّمَ فِي الْآخِرَةِ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ فِي الدُّنْيَا زَلَّتْ قَدَمُهُ عَنِ الصِّرَاطِ فِي الْآخِرَةِ فَتَرَدَّى فِي نَارِ جَهَنَّمَ (۲)

اما صراط در دنیا امام واجب الطاعه است کسی او را بشناسد و از راهنمایی او پیروی کند در آخرت از صراطی که پل دوزخ است عبور خواهد کرد و کسی که او را در دنیا نشناسد در آخرت پایش لغزیده و در آتش دوزخ هلاک می شود. چگونه دنیا سرای راستی است؟ به این طریق که با اهل صداقت مانوس باشیم و راه صدق آنانرا طی کنیم.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ (۳)

ای اهل ایمان از خدا بترسید و قرین راستگویان باشید.

ابن ابی نصر می گوید: از امام رضا علیه السلام درباره این آیه سوال کردم فرمود:

الصَّادِقُونَ هُمُ الْإِئِمَّةُ بِطَاعَتِهِمْ (۴)

راستگویان مقصود امامان معصوم علیهم السلام هستند که باید اطاعتشان نمود.

امام صادق علیه السلام نیز در تفسیر کلام خدا

كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ

ص: ۲۱۴

۱- غرر الحکم ۲۵۷۶

۲- معانی الاخبار ص ۳۲

۳- توبه ۱۱۹

۴- تفسیر برهان ج ۲ ص ۱۰۷

فرمود: مَعَ آلِ مُحَمَّدٍ (۱)

یعنی با آل محمد باشید و در بیانی دیگر فرمود:

هُم عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ حَسَنٌ وَ حُسَيْنٌ وَ ذُرِّيَّتُهُمُ الطَّاهِرِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (۲)

البته از قول رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم منظور علی و فاطمه و حسن و حسین و ذریه طاهرین ایشان تا روز قیامت هستند.

۵- دنیا خانه سلامتی است برای آنکه درک درست‌تاز دنیا دارد. وقتی استفاده درست از نعمت‌های دنیا شود می‌توان هم جسم سالمی داشت و هم روح سلامتی. چرا که خداوند تبارک و تعالی محیط زیست بشر را به طریقی قرار داده که سلامت بماند تا مرگش فرا رسد اما چه باید کرد که انسان‌ها با زندگی ماشینی به وجود آمده به دست خود سلامتی را در کل جهان به خطر انداخته در حالی که در قرن‌های گذشته در این حد انواع و اقسام بیماری‌های صعب‌العلاج وجود نداشت. امروزه بیش از گذشته رعایت بهداشت ظاهری را می‌کنند ولی از بهداشت رونی جامعه خبری نیست و همین باعث شده جسم و روان اکثر مردم بیمار باشد زیرا که جسم روان تاثیر متقابل در یکدیگر دارند.

تغذیه سالم آب و هوای سالم روابط خانوادگی و اجتماع سالم خانه دنیا را سلامت می‌کند این یعنی درک درست از دنیا.

وَ دَارُ عَافِيَةٍ لِمَنْ فِيهَا

۶- خانه بی‌نیازی است برای آنکه توشه آماده کند غنی و بی‌نیاز به کسی نمی‌گویند که ثروت بی‌شمار دارد بی‌نیاز و ثروتمند کسی است که از لحظه لحظه عمر دنیایش برای سفر آخرت زاد و توشه آماده سازد او وقتی از دنیا می‌رود با دست پر می‌رود برعکس ثروتمندان و سرمایه‌دارانی که کاری برای آخرت خویش نکرده و فقیر و بینوا از دنیا می‌روند و مرگ اول گرفتاری و نداری آنهاست.

مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا

ص: ۲۱۵

۱- تفسیر برهان ج ۲ ص ۱۰۷

۲- تفسیر برهان ج ۲ ص ۱۰۷

وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ (۱)

هر کس محصول آخرت را بخواهد به محصولش می افزاییم و هر کس محصول دنیا را بخواهد از همان به او عطا می کنیم و در آخرت بهره و نصیبی ندارد.

۶- دنیا خانه پند است: آری دنیا عبرت خانه است برای کسانی که اراده میکنند از حوادث و اتفاقات آن درس بگیرند. خداوند تبارک و تعالی در چند جا از صاحبان بصیرت می خواهد از حوادث دنیا درس بگیرند.

وَقَدَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ (۲)

خداوند در قلب دشمنان اسلام وحشت انداخت تا خانه های خود را به دست خویش و مومنان خراب کنند پس عبرت بگیرید ای صاحبان دیده.

قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِتْنَةِ الْقُرْآنِ فَتَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلِهِمْ رَأَى الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِيَ الْأَبْصَارِ (۳)

آن دو گروه که در مقابل هم قرار گرفتند برای شما درس عبرتی بود یک گروه در راه خدا جهاد کردند و گروه دیگر کافر بودند که آنها را به چشم دو برابر خویش می دیدند و خداوند هر که را بخواهد با یاری خود نیرو بخشد در این برای صاحبان بینش عبرتی است.

چگونه دنیا خانه پند است؟ کافی است به قصص قرآن مراجعه کنیم و ببینیم خداوند با پیروان فرعون و قوم عاد و ثمود و طاغوت ها چه کرد و چگونه حق را بر باطل پیروز نمود و برای اهل حق نام نیک و برای اهل باطل جز زشت نامی باقی نماند.

۸- دنیا مسجد دوستان خداست: سجده از جزو بهترین نوع عبادت دوستان خداست چون مقدس ترین عضو بدن خود را در ریشگاه پروردگار به خاک می ساینند و این نهاییه الخضوع است. سعید بن یسار از امام صادق علیه السلام پرسید در حال رکوع یا

ص: ۲۱۶

۱- شوری ۲۰

۲- حشر ۲

۳- آل عمران ۱۳

سجده دعا کنم؟ حضرت فرمود: آری در حال سجود دعا کن زیرا نزدیک ترین زمان بنده با خداوند زمانی است که در سجده است در آن حال برای دنیا و آخرت به درگاه عزوجل دعا کن. (۱)

پساز خوبی های دنیا آن است که مسجد دوستان خداست و مسجد از آن خداست و فقط در دنیاست جایی نداریم که خداوند در بهشت مسجد داشته باشد.

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

عَلَيْكُمْ بِإِيْتَانِ الْمَسَاجِدِ فَإِنَّهَا يُبَوِّتُ اللَّهُ فِي الْأَرْضِ وَمَنْ أَتَاهَا مُتَطَهَّرًا طَهَّرَهُ اللَّهُ مِنْ ذُنُوبِهِ وَكُتِبَ مِنْزُورًا فَكَثُرُوا فِيهَا مِنَ الصَّلَاةِ وَاللُّدْعَا (۲)

بر شماست که به مساجد بروید زیرا مساجد خانه های خدا در روی زمین اند هر که پاک و پاکیزه وارد آنها شود خداوند او را از گناهانش پاک گرداند و در زمره زایران خود قلمدادش کند. پس در مساجد نماز و دعا بسیار بگزارید.

۹- دنیا جایگاه نماز فرشتگان است.

ملائک سر به سر ار چه بلندند \*\*\* ولی هر یک به جایی پایبندند

یکی از امر حق اندر سجود است \*\*\* یکی دائم مدام اندر قعود است

ممکن است نماز فرشتگان مثل نمازهای یومیه و نافله های ما نباشد ولی هر چه هست در همین دنیای ما انجام می گیرد چه آنهایی که در هفت آسمان سکونت دارند و چه آنهایی که در کره زمین و همراه ما هستند. بالاخره هر چه هست این دنیا محل نماز آنهاست.

۱۰- از خوبی های دنیا فرودگاه وحی است تمام آیات تورات و انجیل و زبور و صحیفه های انبیاء و مرسلین و قرآن کریم در همین زمین نازل شده است.

إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا وَرُسُلًا قَدْ فَصَّصْنَا هُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ

ص: ۲۱۷

۱- بحار ج ۸۵ ص ۱۳۱

۲- امالی صدوق ص ۲۹۳

ما بر تو وحی کردیم همان طور که به نوح و پیامبران پس از او وحی کردیم و همان گونه که بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان یعقوب و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلمان وحی نمودیم و به داود کتاب زبور دادیم پیامبران دیگری که سرگذشت آنها را برای تو بیان نمودیم و پیامبرانی که هنوز سرگذشت آنها را به تو نگفته ایم و خداوند با موسی سخن گفت.

لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا (۲)

ولی پروردگار به آن چیزهایی که به تو نازل کرده گواهی خواهد داد که ان را به علم خود نازل کرده و فرشتگان نیز گواهی می دهند و البته خدا برای گواهی دادن کافی است.

۱۱- دنیا محل تجارت اولیاء خداست اولیاء خدا در دنیا جان و مال و اولاد و همه چیزشان را با خداوند تبارک و تعالی معامله می کنند و بهترین سود را در تجارت می برند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ تَأْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ يَغْفِرَ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۳)

ای اهل ایمان آیا به تجارتي که از عذاب دردناک شما را نجات می دهد راهنمایی کنم؟ که عبارت است از اینکه به خدا و رسول او ایمان بیاورید و با ثروت و جان هایتان در راه خدا جهاد کنید. البته این برای شما بهتر است اگر بدانید. در نتیجه گناهانتان را می بخشد و شما را در بهشتی وارد می کند که نهرها از زیر درختانش جاری است و مسکن های پاکیزه در بهشتی که برای همیشه در آن می مانید این است رستگاری بزرگ.

ص: ۲۱۸

۱- نساء ۱۶۳ و ۱۶۴ و ۱۶۶

۲- نساء ۱۶۳ و ۱۶۴ و ۱۶۶

۳- صف ۱۰ و ۱۱ و ۱۲

۱۲- دنیا محل کسب و رحمت خداست علاقمند به جلب رحمت واسعه الهی باید تلاش کند در همین دنیا موجبات رحمت خداوند را فراهم آورند. سوال چه چیزهایی سبب می شود که رحمت خدا شامل حالمان شود؟

بر حسب آیات و روایات این عوامل باعث جلب رحمت خدا می گردد.

۱- نیکی به خلق خدا

۲- اعتصام به حضرت حق

۳- صبر در برابر مصیبت ها و سختی ها

۴- اخلاص و مناجات در تاریکی های شب

۵- اطاعت از خدا و رسول و ائمه علیهم السلام

۶- گذشت از لغزش های مردم

۷- ترحم به زیردستان و ضعیفان جامعه

۸- توبه و استغفار

۱۳- غم و شادی دنیا تابلویی کوچک از جهان آخرت و یادآور آنجاست. انسان باید بداند که وقتی طاقت بلاهای دنیا را ندارد و به طریق اولی عذاب آخرت که سهمگین و سخت تر است نخواهد داشت.

در دعای ارزشمند کامل عرض میکنیم:

يَا رَبِّ وَ أَنْتَ تَعْلَمُ ضَعْفِي عَنْ قَلِيلٍ مِنْ بَلَاءِ الدُّنْيَا وَ عُقُوبَاتِهَا وَ مَا يَجْرِي فِيهَا مِنَ الْمَكَارِهِ عَلَى أَهْلِهَا عَلَى أَنَّ ذَلِكَ بَلَاءٌ وَ مَكْرُوهٌ قَلِيلٌ مَكْتَهُ يَسِيرٌ بَقَاؤُهُ قَصِيرٌ مُدَّتُهُ فَكَيْفَ اخْتِمَالِي لِبَلَاءِ الْآخِرَةِ وَ جَلِيلٍ (حُلُولٍ) وَ قُوعِ الْمَكَارِهِ فِيهَا وَ هُوَ بَلَاءٌ تَطُولُ مُدَّتُهُ وَ يَدُومُ مَقَامُهُ (۱)

ای پروردگار من تو می دانی ناتوانی مرا از تحمل اندکی از بلای دنیا و کیفیتهایش و از تحمل آنچه از ناراحتی ها بر اهلس وارد می شود در حالی که این بلای ناخوشایند دنیا زمانش کم و بقایش ناچیز و مدتش کوتاه است پس چگونه تحمل کنم بلای آخرت را که ناخوشایندیش سنگین و بلایش طولانی مدت و مدام است.

امام علیه السلام درباره مقایسه سرور و شادی دنیا و آخرت هم اشاره ای فرمود که البته



سرور دنیا متعلق به کسانی است که خدا را درست بندگی کرده اند و مطمئن هستند نتیجه اعمالشان سرور و شادمانی در بهشت را در پی دارد. چنانکه خداوند درباره امیرمؤمنان علی و حضرت زهرا امام حسن و امام حسین علیهم السلام و عمل نورانی و بزرگشان می فرماید:

فَوَقَّاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا وَجَزَّاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا (۱)

خدا هم آنها را از شر چنین روزی حفظ می کند و روی خندان و شادان به آنها عطا می فرماید و به خاطر صبوری ایشان بهشت و لباس حریر به آنها پاداش می دهد.

۱۴- دنیا در شب قرین عافیت و در صبح فاجعه به بار می آورد: چه پادشاهان و صاحبان قدرت را سراغ داریم که در شب به عیش و نوش و عافیت گذراندند ولی صبح تاج و سر را هر دو به باد دادند و به زباله دان تاریخ پیوستند و چه اقوام ملت های سرکش و طغیانگری که شب در عافیت و سلامتی بودند و صبح کردند در حالی که گرفتار فاجعه و مصیبت شدند. خداوند درباره قوم صالح و قوم شعیب علیهم السلام می فرماید:

فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ (۲)

صبحگاهان همگی در خانه هایشان جان باخته بودند.

وقتی خداوند اراده کند یک ملتی را از روی زمین بردارد بدون تاخیر انجام می دهد فروپاشی دولت ها و ملت ها برای خداوند تبارک و تعالی سریع و آسان است.

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ (۳)

برای هر امتی مدت معینی وجود دارد بنابراین هر گاه آن مدت به سر آید نه یک ساعت تاخیر می افتد و نه یک ساعت جلو واقع می شود.

۱۵- آکه دنیا را بد می گوید به خاطر بدی اعمال خود اوست و آنکه می ستاید به

ص: ۲۲۰

۱- انسان ۱۱ و ۱۲

۲- هود ۶۷ و ۹۴

۳- اعراف ۳۴



خاطر آن است که در دنیا به فکر آخرت است وقتی انسان طبق موازین و قوانین شرع مقدس رفتار کند هیچگاه گرفتار ناکامی ها و شر نمی شود چون شر عدمی است یعنی خداوند تبارک و تعالی خلق شر نیست این خود انسان است که ایجاد شر می کند یا برای خود و یا برای دیگران. بنابراین مذمت دنیا می معناست بلکه باید خود را مذمت کرد که چرا در مسیر صحیح انبیاء گام برنداشتیم. در همین دنیایی که عده ای آن را مذمت می کنند آدم هایی هستند شاد و شاداب و امیدوار به آینده چون به وظیفه عمل کرده اند و نگران آخرت خویش نیستند و باور دارند که وعده های الهی برای اهل ایمان و تقوا و صاحبان اعمال صالحه حق است.

لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرْفٌ مِّنْ فَوْقِهَا غُرْفٌ مَّبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعَدَّ اللَّهُ لَأَخْلِفَ اللَّهُ الْمِعَادَ (۱)

ولی آنهایی که از خدای خویش می ترسند غرفه هایی در بهشت دارند که بر فراز آنها غرفه های دیگر است و از زیر آنها نهرها جاری است این وعده الهی است و خداوند در وعده خویش تخلف نمی کند.

### عمر محدود و ثروت از بین رفتنی:

صد و بیست و هفتم- إِنَّ لِلَّهِ مَلَكًا يُنَادِي فِي كُلِّ يَوْمٍ لِدُّوا لِلْمَوْتِ وَاجْمَعُوا لِلْفَنَاءِ وَابْتُوا لِلْخَرَابِ:

خداوند فرشته ای دارد که هر روز فریاد می زند: بزایید برای مردن و جمع کنید از برای نابودن شدن و بسازید برای خراب شدن.

ماندن در دنیا در محدوده عمر است ثروت هر چه انباشته شود از بین رفتنی است ساختمان دنیا روزی خراب خواهد شد.

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادِ إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ وَثَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْبِلَادِ فَأَكْتَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمُرْصَادِ (۲)

ص: ۲۲۱

۱- زمر ۲۰

۲- فجر ۶ تا ۱۴

آیا ندیدی که پروردگارت با قوم عاد چه کرد؟ با شهر ارم و ستون های با عظمتش شهری که مثل آن در نقاط دیگر ساخته نشده بود آیا ندیدی که پروردگارت با قوم ثمود که از سنگ ها کاخ ها ساختند چه کرد با فرعونی که دارای عوامل قدرت بود همان هایی که در شهرها طغیان کرده بودند و در شهرها فساد زیادی ایجاد کردند. پروردگارت تازیانه عذاب را بر سر آنان کوبید زیرا که پروردگارت در کمین گاه است. پس تو ای انسان مرگ و اضمحلال ثروت و تخریب خانه و برج ها و کاخ ها را فراموش نکن تا گرفتار غرور و عجب نشوی و بدانی روزی باید از این دنیا رخت برندی و هر چه را جمع کردی بگذاری و مثل فرعون اگر کاخ سنگی هم بسازی روی خراب خواهد شد!

## دنیا جای داد و ستد

صد و بیست و هشتم - الدُّنْيَا دَارٌ مَمَرٌ لَا دَارٌ مَقَرٌّ وَ النَّاسُ فِيهَا رَجُلَانِ رَجُلٌ بَاعَ فِيهَا نَفْسَهُ فَأَوْبَقَهَا وَ رَجُلٌ ابْتَاعَ نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهَا:

دنیا خانه عبور است نه خانه ماندن و مردم در دنیا دو گونه اند: یکی آنکه خود را فروخت و خویش را به تباهی کشاند و دیگری آنکه خود را خرید و آزاد کرد.

دنیا جای داد و ستد است آنکه در مرحله نخست فهمید که دنیا به قول وجود نازنین سیدالشهدا علیه السلام جز پل عبوری بیش نیست. دل به آن نمی بندد و خود را برای عبور از آن آماده می کند و در مراحل بعد می اندیشد خود را به دنیا و دنیا داران نفروشد تا تباه شود بلکه خود را از بردگی دنیا آزاد کرده و زندگی شرافتمندانه ای را چون احرار و آزادگان برمیگزیند.

باور کنیم اکثر مردم اسیر پوچی ها و برده زرق و برق زودگذر دنیايند. چنان زنجیرهای گران بر دست و پای روح و قلب خویش بسته اند که هیچ راه فراری برای خود نگذاشته اند. آنکه اسیر شهوت دنیايند یا زنجیری ریاست دنیا و یا دربند ثروت همه و همه چون کرم ابریشم در تنیده های خویش بالاخره می میرند و راه نفس کشیدن برای خویش نمیگذارند و اگر خود را آزاد می کردند گرفتار این اختناق و

خفقان نمی شدند.

امام علیه السلام در جای دیگر فرمود:

مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ لَمْ يُهِنِّهَا بِالْفَائِئِيَّاتِ (۱)

کسی که جایگاه خویش را در آفرینش بشناسد به چیزهای فانی شدنی خود را زبون نمی کند.

مَنْ عَرَفَ شَرَفَ مَعْنَاهُ صَانَهُ عَنِ دِنَائِهِ شَهْوَتِهِ

هر که بلندی و شرف گوهر وجود خویش را بشناسد آن را از پستی شهوترانی حفظ می کند.

ای بیخبر بکوش که صاحب خبر شوی\*\*\*تا راهرو نباشی کی راهبر شوی

گر نور عشق حق به دل و جان او فتد\*\*\*بالله کز آفتاب فلک خوبتر شوی

از پای تا سرت همه نور خدا شود\*\*\*در راه ذوالجلال چو بی پا و سر شوی

بنیاد هستی تو چو زیر و زبر شود\*\*\*در دل مدار هیچ که زیر و زبر شوی

گر در سرت هوای وصال است حافظا\*\*\*باید که خاک در گاه اهل هنر شوی

### دوستی پایدار:

صد و بیست و نهم - لَا يَكُونُ الصَّدِيقُ صَدِيقًا حَتَّى يَحْفَظَ أَخَاهُ فِي ثَلَاثٍ فِي نَكْبَتِهِ وَ غَيْبَتِهِ وَ وَفَاتِهِ

دوست واقعی کس یاست که دوستی و برادری اش را در سه مورد رعایت کند. در هنگام سختی و بلا در نبودن و در هنگام مرگ.

دوستی و صمیمیت وقتی ارزشمند است که پایدار و همراه با صداقت باشد بعضی از دوستان واقعی گاه از فامیل به انسان نزدیکتر می شوند.

امام علیه السلام در جای دیگر فرمود:

الصَّدِيقُ أَقْرَبُ الْأَقْرَابِ (۲)

دوست نزدیکترین خویشاوند است.

---

١- غرر الحكم ٦١٠ و٦١٩

٢- غرر الحكم ٦٧٤

چون چنین دوستانی در گرفتاری های زندگی یار و مددکار و در هنگامی که غایب هستیم حافظ ناموس و آبرو و حیثیت و در وقت مرگ و بعد از آن ما را فراموش نمی کنند. این سه نشانه ای که امام علیه السلام برای دوست واقعی بیان فرموده شاخص ترین نشانه دوستی و مصاحبت است. زیرا اگر کسی در این سه مرحله رفاقت خود را ثبات کرد مصداق کلام مولایمان علی علیه السلام خواهد بود و چه زیباست مومن رفیق نیمه راه نباشد در حضور و غیبت و به ویژه پس از مرگ دوستان خود را فراموش نکند گاهی برایشان خیرات بدهد طلب مغفرت کند و آنها را در اعمال خیر و کارهای شایسته خویش شریک قرار دهد.

### ثمرات دعا توبه و شکر نعمت:

صد و سی ام - مَنْ أُعْطِيَ أَرْبَعًا لَمْ يُحْرَمِ أَرْبَعًا مَنْ أُعْطِيَ الدُّعَاءَ لَمْ يُحْرَمِ الْإِجَابَةَ وَ مَنْ أُعْطِيَ التَّوْبَةَ لَمْ يُحْرَمِ الْقَبُولَ وَ مَنْ أُعْطِيَ الْإِسْتِغْفَارَ لَمْ يُحْرَمِ الْمَغْفِرَةَ وَ مَنْ أُعْطِيَ الشُّكْرَ لَمْ يُحْرَمِ الزِّيَادَةَ وَ تَصَدِيقَ ذَلِكَ كِتَابُ اللَّهِ تَعَالَى قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الدُّعَاءِ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ (۱) او قال في الاستغفار وَ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا (۲) و قال في الشكر لئن شكرتم لأزيدنكم (۳) و قال في التوبه إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا. (۴)

به کسی که چهار چیز عطا کردند از چهار چیز محروم نباشد هر که را دعا دادند از اجابت محروم نشوند. هر که را توفیق توبه عنایت نمودند از قبول گردیدن محروم نشوند و هر که آمرزش خواستن را نصیب نمودند از آمرزیده شدن محروم نشوند و هر که را موفق به شکرگزاری نمودند از

ص: ۲۲۴

۱- غافر ۶۰

۲- نساء ۱۱۰

۳- ابراهیم ۷

۴- نساء ۱۷

افزون شدن نعمت محرومش نکردند.

سید شریف رضی که رضوان خدا بر او باد چهار ایه البته نه به ترتیب کلام امام علیه السلام در تایید گفتار حضرت نقل می کند که به ترتیب کلام امام علیه السلام عبارت است از: ۱- هر که را دعا دادند از اجابت محرومش نمودند. بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را نقش دعا در برآورده شدن حاجات برای کسی پوشیده نیست دعا وقتی از روی اخلاص و با تمام وجود باشد خیلی سریع به هدف می خورد و بدون دعا خداوند بر بندگانش اعتنایی ندارد.

قُلْ مَا يَعْجُبُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاءُكُمْ (۱)

بگو اگر دعایتان نباشد پروردگار من اعتنایی ندارد. امام باقر علیه السلام سوال شد

إِنَّ كَثْرَةَ الْقِرَاءَةِ أَفْضَلُ أَوْ كَثْرَةُ الدُّعَاءِ قَالَ: الدُّعَاءُ أَمَا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِ تَعَالَى قُلْ مَا يَعْجُبُ بِكُمْ

آیا زیاد قرآن خواندن بهتر است یا زیاد دعا خواندن؟ فرمود: دعا خواندن آیا نشنیده ای که خداوند متعال می فرماید: بگو اگر دعایتان نباشد پروردگار من به شما اعتنایی ندارد. (۲)

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم درباره ارزش دعا می فرمود:

الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ وَ عَمُودُ الدِّينِ وَ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ (۳)

دعا اسلحه مومن و ستون دین و نور آسمان ها و زمین است.

۲- هر که را توبه عنایت نمودند از قبول گردیدن محرومش نکردند: همانا توبه برای کسانی است که از روی نادانی کار زشت می کنند سپس زود باز می گردند و توبه می کنند خداوند ایشان را ببخشد و پروردگار دانا و حکیم است. (۴)

توبه یعنی بازگشت به فطرت پاکیزه روزهای نخستین تولد. کسی که توبه می کند به فطرت اولیه خود باز می گردد. اولاً خداوند باب توبه را باز گذارده و ثانیاً وعده قبولی آن را داده. حالا اگر گدا کاهل بود تقصیر صاحبخانه چیست؟!

خداوند مهربان در نهایت صراحت فرموده است:

ص: ۲۲۵

۱- فرقان ۷۸

۲- بحار ج ۹۳ ص ۲۹۹

۳- کافی ج ۲ ص ۴۴۹

۴- نساء ۱۷

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

بگو ای بندگان من که درباره خویش زیاده روی کرده اید از رحمت خدا نومید مشوید که خدا گناهان را یکسره می آمرزد که او بخشاینده و رحیم است. توبه را جدی بگیریم و امروز و فردا نکنیم تا فرصت به ما داده اند امام علیه لاسلام در جای دیگر فرمود: و اَعْمَلُوا و الْعَمَلُ يُرْفَعُ و التَّوْبَةُ تُنْفَعُ و الدَّعَاءُ يُسْمَعُ (۱)

اکنون که عمل بالا می رود و توبه سود می بخشد و دعا شنیده می شود کاری انجام دهید.

۳- هر که آمرزش خواستن را نصیب نمودند از آمرزیده شدن محروم نشوند: آنکه کاری زشت انجام دهد و یا بر خود ستم روا دارد سپس از خدا طلب آمرزش نماید خداوند را بخشنده و مهربان می یابد.

استغفار مرحله ای بعد از توبه است یعنی وقتی شخص گنهکار به سوی خدای خویش باز می گردد آنگاه طلب عفو و آمرزش می کند و این دو با هم متفاوتند.

امام سجاد علیه السلام در مناجات التائبین عرض می کند:

كَفِّرْ خَطِيئَتِي بِمُنِّكَ وَ رَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّحِمِينَ

خدایا خطاهایم را به کرم و رحمت محو گردان ای مهربانترین مهربانان.

هر چند غرق بحر گناه ز شش جهت \*\*\* تا آشنای عشق شدم از اهل رحمتم

باید امید به بخشایش خدای رحیم داشته باشیم و تا پایان عمر لب از استغفار فرو نیندیم. در حالات رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم هست که:

كَانَ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ (۲)

هر روز هفتاد مرتبه از خداوند طلب مغفرت می نمود در حالی که گناهی مرتکب نشده بود.

۴- هر که را موفق به شکرگزاری نمودند از افزودن نعمت محروم نشوند: اگر

ص: ۲۲۶

۱- نهج البلاغه خطبه ۲۲۱

۲- کافی ج ۲ ص ۴۵۰

سپاسگزار باشید نعمتهایتان را زیاد میکنم.

نعمت شکر از نعمت های بزرگ و معنوی خداوند است انبیاء درخواست این نعمت را از خداوند داشتند. ممکن است بفرمایید که شکر برای نعمت است ولی عرض می کنم توفیق شکر نعمت از خود نعمت ارزشمندتر است این چیزی است که حضرت داود علیه السلام بدان معترف است.

إلهی كَيْفَ أَشْكُرُكَ وَ أَنَا لَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَشْكُرَكَ إِلَّا بِنِعْمَةٍ ثَائِيَةٍ مِنْ نِعْمِكَ خدایا من چگونه شکر گزار تو باشم و من قادر نیستم تو را شکر کنم چون توفیق شکر نعمت دیگری از نعمت های توست که نیاز به شکر دارد.

فَاوْحَى اللَّهُ إِذَا عَرَفْتَ هَذَا فَقَدْ شَكَرْتَنِي

خداوند به او وحی فرستاد که ای داود وقتی فهمیدی آنچه نعمت در اختیار داری از من است مرا شکر کرده ای. (۱)

منم که دیده به دیدار دوست کردم باز \*\*\*چه شکر گویمت ای کارساز بنده نواز

### آثاری که بر نماز و حج و روزه و جهاد زن مترتب است.

صد و سی و یکم- الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقِيٍّ وَ الْحَجُّ جِهَادٌ كُلُّ ضَعِيفٍ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَ زَكَاةُ الْيَدَنِ الصِّيَامُ وَ جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ:

نماز وسیله تقرب هر اهل تقوا به خداست حج جهاد هر ناتوان است و برای هر چیزی زکاتی است و زکات بدن روزه است و جهاد زن خوب شوهرداری است.

۱- نماز وسیله تقرب هر اهل تقواست.

پرهیزکاران وقتی به نماز می ایستند احساس نزدیکی به خدای خویش می کنند به ویژه وقتی خداوند را خطاب می کنند و می گویند:

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ

خداوند به همه بندگانش نزدیک است.

وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ (۲)

ص: ۲۲۷





ما از رگ گردن به این انسان نزدیک تریم و یا خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ (۱)

اگر بندگانم سراغ مرا گرفتند به تحقیق که من نزدیکم.

دوست نزدیکتر از من به من است \*\*\*وین عجب تر که من از وی دورم

چه کنم با که توان گفت که او \*\*\*در کنار من و من مهجورم

پس مهجوری ما از بی تقوایی ماست و اگر ترس از خدا باشد در هر حال و بالاخص در نماز خود را به خدای خویش نزدیک می بینیم تا جایی که با تمام وجود متوجه حضرت دوست می شویم امام صادق علیه السلام سرور و مولایمان تقرب را در نماز به آنجا رساند که در نماز خود قرآن تلاوت می کرد و از هوش رفت. وقتی به هوش آمد سوال کردند چه شد که به این حال افتادید؟ حضرت پاسخی به این مضمون داد:

مَا زِلْتُ أَكْرُرُ آيَاتِ الْقُرْآنِ حَتَّى بَلَغْتُ إِلَى حَالِ كَأَنِّي سَمِعْتُهَا مُشَافَهَةً مِمَّنْ أَنْزَلَهَا (۲)

آیات قرآن را پیوسته تکرار می کردم تا جایی که این حالت به من دست داد که گویی آنرا از زبان نازل کننده اش می شنوم.

۲- حج جهاد هر ناتوان است

مناسک حج از ابتدای محرم شدن تا آخرین عمل جهاد با نفس و وابستگی های دنیاست. همان طور که جهادگران در جبهه و نبرد با دشمنان ساده می پوشند و در سنگرها و روی زمین و خاک می غلظند و استراحتگاهی آنچنان ندارند حجاج بیت الله الحرام باید تمام لباس های قیمتی خویش را از بر در آورند با دو قطعه پارچه ساده و بانوان باید لباس هایی مثل لباس نماز به تن کنند. در مراکز وقوف مثل عرفات و مشعر و حتی گاه بر خاک بنشینند و برای انجام مناسک چون سربازان و گردان های جنگ گروه گروه رجز بخوانند و لیبیک بگویند و گاهی در صفا و مروه راه بروند و گاه بدونند و جلوه ای از جهاد را به نمایش گذارند.

۳- برای هر چیزی زکاتی هست و زکات بدن روزه است:

ص: ۲۲۸

۱- بقره ۱۸۶

۲- فلاح السائل ص ۱۰۷

زکات علم و دانش نشر و اشاعه آن است زکات ثروت پرداخت بخشی از آن به عنوان یک امر واجب است چنانکه وقتی طلا و نقره گندم و جو و خرما و کشمش و شتر و گاو و گوسفند به حد نصاب خود برسند باید زکات تعیین شده آنها را پرداخت.

حتی بعضی از فقیهان احتیاط می کنند که مال التجاره ای که به عقد معاوضه مالک می شویم و برای تجارت و منفعت بردن نگاه می داریم باید یک چهلیم آن را زکات بدهیم. (۱)

زکات روح انسان پاکیزه کردن آن از آلودگی های گناه است.

وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا (۲)

سوگند به نفس انسان و آن کسی آن را پرداخت و سپس شر و خیرش را به او الهام فرمود که هر کس خود را تزکیه کرد رستگار گشت و هر کس خود را با گناه آلوده ساخت زیانکار شد.

و زکات بدن روزه است چون روزه باعث می شود زواید و اضافی های بدن از بین برود و بدن پاکیزه از بیماری ها شود.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم درباره تاثیر روزه بر بدن می فرمود:

عَلَيْكُمْ بِالصُّومِ فَإِنَّهُ مَحْسَمَةٌ لِلْعُرُوقِ (۳)

روزه بگیرید که آن رگ ها را باز می کند و نیز فرمود:

الصُّومُ يَذُقُّ الْمَصِيرَ وَيُذِيلُ اللَّحْمَ (۴)

روزه روده را باریک می کند و چاقی را از بین می برد.

۴- جهاد زن خوب شوهرداری است

هدف اسلام از تشکیل خانواده ایجاد کانون لبریز از محبت و رحمت و تفاهم است بر همین اساس یک سلسله وظایفی برای مرد و زن تعیین نموده که اگر به

ص: ۲۲۹

۱- توضیح المسائل ص ۳۰۵

۲- شمس ۷ تا ۱۰

۳- کنز العمال ۲۳۶۱۰ و ۲۳۶۲۰

۴- کنز العمال ۲۳۶۱۰ و ۲۳۶۲۰

اجرا در اید هدف اسلام محقق خواهد شد و اگر شاهد اختلافات عمیق و پرهیجان خانواده ها هستیم برای آن است یکی از طرفین یا هر دو به وظیفه اسلامی خویش عمل نکرده اند. اگر امام علیه السلام می فرماید جهاد زن خوب شوهرداری است بدین خاطر است که جبهه و جنگ با دشمنان اسلام که یک کار سخت و دشوار است و اغلب از عهده بانوان بر نمی آید بر دوش مردان گذارده و حفظ وظایف شوهرداری را در محیط خانواده بر عهده زنان گذاشته است.

اصبغ بن نباته از امیرالمومنین علی علیه السلام نقل می کند که فرمود:

كَتَبَ اللَّهُ الْجِهَادَ عَلَى الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ، فَجِهَادُ الرَّجُلِ يَذُلُّ مَالَهُ وَنَفْسِهِ حَتَّى يُقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَجِهَادُ الْمَرْأَةِ أَنْ تَصْبِرَ عَلَى مَا تَرَى مِنْ أذى زَوْجِهَا وَغَيْرَتِهِ (۱)

خدای متعال جهاد را بر مردان و زنان واجب گردانید. جهاد مرد بذل مال و جان است تا هنگامی که در راه خدا شهید شود و جهاد زن این است که بر آزار و غیرت شوهر صبر و شکیبایی نماید.

از موارد خوب شوهرداری بر حسب روایت پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله وسلم تهیه غذای مناسب است شوهر وقتی وارد منزل می شود از درب خانه به استقبال او برود و به او خوش آمد گوید. و در هنگام تقاضای او مگر در مواقعی که عذر شرعی دارد امتناع نرزد. (۲) در بیان دیگر همان گرامی فرمود: دستورات او را اطاعت کند در غیاب شوهر از مال و ناموس خویش محافظت نماید. (۳)

### ارزش صدقه و بخشش:

صد و سی و دوم - اسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ مَنْ أَيْقَنَ بِالْخَلْفِ جَادًا بِالْعَطِيَّةِ

با صدقه دادن در راه خدا روزی خود را فرود آورید و کسی که به گرفتن عوض یقین دارد در بخشش جوانمرد است.

کلید فرود روزی صدقه است جمله دوم امام علیه السلام جمله اول را تایید می کند و

ص: ۲۳۰

۱- فروع کافی ج ۲ ص ۶۰

۲- مکارم الاخلاق ۲۴۶

۳- فروع کافی ج ۲ ص ۶۰

براستی کسی که باور دارد که از هر دست بدهد از همان دست می گیرد دیگر چه جای درنگ و کوتاهی است!؟

تجربه ثابت کرده است آدم های خیر و سخاوتمند خداوند از در و دیوار برایشان روزی می فرستد و هر گاه بدون آنکه خودشان نقشه ای بکشند و تدابیری بیندیشند پروردگار متعال چندین برابر آنچه را که صدقه داده و یا به دیگران کمک کرده اند جبران می فرماید:

مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۱)

داستان آنان که ثروت خود را در راه خدا انفاق می کنند همانند بذری است که هفت خوشه برویاند و در هر خوشه صد دانه باشد و خداوند آن را برای هر که بخواهد چندین برابر می کند و خدا وسعت بخش و داناست.

امام علیه السلام در جای دیگر صدقه را باعث رشد و ازدیاد بیان می کند.

الصَّدَقَةُ تُنْمِي عِنْدَ اللَّهِ (۲)

صدقه در نزد خداوند رشد میکند.

و امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ الصَّدَقَةَ تَقْضِي الدَّيْنَ وَتَخْلِفُ بِالْبَرِّ كَه (۳)

صدقه دادن باعث می شود دین ادا شود و برکت جایگزینش گردد.

در جای دیگر فرمود: هیچ بنده ای کار صدقه دادن را به خوبی انجام نداد مگر این که خداوند بعد از او جانشین خوبی برای وی و فرزندان او خواهد بود.

### کمک الهی به اندازه نیاز فرود می آید

صد و سی و سوم- تَنْزِيلُ الْمَعُونَةِ عَلَى قَدْرِ الْمُتَوَكِّلِ

کمک الهی به اندازه نیاز فرود می آید.

ص: ۲۳۱



امدادهای پروردگار نسبت به بندگانش حتی اگر از بهترین ها باشند به اندازه احتیاج بشر نازل می شود. اگر کسی بگوید پس چرا بعضی از مردم بیش از حد کفایت دارند و بعضی آنچه را که نیاز حتمی آنهاست ندارند. پاسخ این است که بیش از حد کفایت و نیازشان دارند قطعا از مسیر حلال و درست نبوده و اگر حمل به صحت کنیم که از طریق حلال بوده جهت امتحان و آزمایش آنهاست.

إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (۱)

ثروت و فرزندان شما فقط وسیله امتحان شمایند و پاداش بزرگ نزد پروردگار است.

خداوند همان طور که ثروتمندان را امتحان می کند فقرا و آنانی را که به اندازه کفاف ندارند نیز می آزماید.

وَلَتَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ (۲)

شما را به اموری چون ترس و گرسنگی و زیان در اموال و جان ها و کمبود میوه ها امتحان می کنیم.

البته گاهی خداوند حق قطعی و روزی افراد را می دهد و آنچه را برایشان کفایت می کند می پردازد یا خود حیف و میل می کنند و از بین می برند چون عقل معاش ندارند و گاهی ظالمان و زورگویان از حلقومشان در می آورند و با فریب و نیرنگ نیاز آنان را از چنگالشان بیرون می کشند و الا همان است که مولایمان علی علیه السلام فرمود: تَنْزِلُ الْمَعُونَةُ عَلَى قَدْرِ الْمُؤُونَةِ  
کمک الهی به اندازه نیاز فرود می آید.

**میانه رو فقیر نمی شود.**

صد و سی و چهارم- مَا عَالَ مَنِ اقْتَصَدَ

آنکه میانه روی را انتخاب کرد فقیر نشد.

در شرح بیان قبلی امام علیه السلام عرض کردم بعضی از مردم چون عقل معاش ندارند

ص: ۲۳۲

۱- تغابن ۱۵

۲- بقره ۱۵۵

درست خرج نمی کنند در نتیجه نیازمند می شوند. اینجا هم آن بزرگوار اشاره به شم اقتصاد در زندگی می کند.

اعتدال همه جا خوب است به ویژه درباره مخارج زندگی و چگونه خرج کردن گرچه انبیاء و امامان معصوم علیهم السلام هدایت مردم را در امور معنوی به عهده داشتند ولی به مسائل اقتصادی و مادی آنها نیز نظارت داشتند. اسلام دین میانه روی است بنابراین مسلمانان باید درباره دخل و خرجشان اقتصاد را رعایت کنند تا گرفتار فقر و نداری نشوند. اغلب کسانی گرفتار قرض سنگین و اضطراب در زندگی شده و می شوند همان هایی هستند که پا را از گلیم خود درازتر کرده خواسته اند بیشتر داشته باشند و یا زندگی را با تجمل و ارایش جلوه بدهند. شخص مقتصد و کاردان هیچ گاه به فقر مبتلا نمی شود. باز اشاره می کنم به بیان قبلی امام علیه السلام اکتفا به اندازه و کفاف و آنچه خداوند برایمان مقدر فرموده است همان اعتدال و میانه روی است.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود:

طوبی لِمَنْ أَسْلَمَ وَ كَانَ عَيْشُهُ كَفَافًا وَ قَوَاهُ شِدَادًا (۱)

خوشبخت کسی است که آیین اسلام را پذیرفته و به قدر معاش خود درآمد دارد و بدنش نیرومند است.

### کمی نانخور توانگری است دوستی نصف عقل و غصه نصف پیری است

صد و سی و پنجم - قَلَّ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارِينَ التَّوَدُّدُ نِصْفُ الْعَقْلِ الْهَمُّ نِصْفُ الْهَرَمِ

کمی عائله و نانخور یکی از توانگری است دوستی نمودن نصف عقل و گرفتاری و غم و غصه نصف پیری است.

۱- کمی عائله و نان خور یکی از توانگری است

کلام امام علیه السلام نباید برای عده ای سوژه شود که اگر می گوئیم فرزند کمتر زندگی

ص: ۲۳۳



بهتر برگرفته از سخن مولای متقیان علی علیه السلام است. خدای علی علیه السلام می فرماید:

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا (۱)

هیچ جنبنده ای در روی زمین وجود ندارد مگر آنکه روزی او بر عهده خداست.

وَكَأَيُّنَ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۲)

چه بسیار حیواناتی که بار روزی خود را نکشند و خدا روزی آنها را و شما را می دهد که او شنوا و آگاه است.

پس امام علی علیه السلام در مقام مقایسه است و می خواهد بفرماید به طور طبیعی آدم کم عائله و نان خور از توان بیشتری برخوردار است تا کسی نان خور بیشتر و فراوان دارد و در نتیجه تلاش و تکاپویش باید بیشتر شود و در مسئله فرهنگی و تربیتی آنان همت بیشتری به خرج دهد.

۲- دوستی نصف عقل است.

رفق و مدارا با مردم و اظهار محبت به آنها بسیاری از کدورت ها و اختلافات را حل می کند مردم آدم با محبت را به طور فطری دوست می دارند همان طور که از آدم بی تفاوت و بی محبت بیزارند. اگر انسان بخواهد در هر کار و پستی که هست موفق باشد و رو به رشد و تعالی برود باید با ارباب رجوع و همه کسانی که شب و روز با آنان برخورد دارد مهربان باشد.

عقل حکم می کند که:

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است\*\*\* با دوستان مروت با دشمنان مدارا

عقل به ما آئین دوست یابی را می آموزد و ما را متوجه این معنا می کند که مردم را مثل خانواده خود در نظر بگیریم به بزرگترها احترام بگذاریم به کوچکترها ترحم کنیم. پرخاشگری و تندى با کسی نداشته باشیم البته به استثنای کسانی که سر ستیز و دشمنی با ما داشته و در مرام و عقیده با ما مخالف اند و بنای اذیت و آزار ما

ص: ۲۳۴

۱- هود ۶

۲- عنکبوت ۶۰

را دارند.

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ (۱)

محمد صلی الله علیه و آله وسلم رسول خداست و آنانی که با او هستند با کافران سخت و در بین خود مهربانند.

۳- غم و غصه نصف پیری است:

بسیاری از پیری ها زودرس است و بسیاری در سنین جوانی و ابتدای میان سالی موها را سفید کرده و جسمی ناتوان پیدا کرده اند علت معلوم است برای آنکه زیاد غصه می خورند و غم و غصه هایی را با دست خود برای خویش تدارک دیده اند و نخواستند زنده بمانند و طبعی داشته باشند به خاطر افراطی گری ها و ورود به بعضی عرصه های استرس زا مثل پست و مقام و درگیری های سیاسی در فاصله یکی دو سال بیست سال از عمر خود کاسته اند. آدم چهل ساله ششصد ساله نمایش می دهد.

**آنکه هنگام مصیبت بران خود می گوید اجر خود را ضایع می کند:**

صد و سی و ششم - يَنْزِلُ الصَّبْرُ عَلَى قَدْرِ الْمُصِيبِ وَ مَنْ ضَرَبَ يَدَهُ عَلَى فَخِذِهِ عِنْدَ مُصِيبَتِهِ حَبِطَ عَمَلُهُ

شکیبایی به اندازه مصیبت فرود آید و آنکه هنگام مصیبت بران خویش می گوید اجر خود را ضایع می کند.

این یکی اصل کلی است که خداوند به اندازه ظرفیت و طاقت افراد بر آنها مصیبت وارد می کند و هر چه روح بلند و قوی باشد مصیبت بزرگتر است و در این میان آزمایش هم هست. عکس العمل مصیبت دیده خیلی مهم است اگر شکایت کند و به خداوند متعال معترض باشد و یا از نظر فیزیکی به جسم خویش آسیب رساند مثل همان موردی که امام علیه السلام اشاره فرمود بعد از مصیبت بر روی پای خود بکوبد و اظهار نارضایتی کند خداوند اجری برایش منظور نمی کند و در واقع خودش با جزع

ص: ۲۳۵

و فرعی که به راه انداخته اجر خود را از بین می برد.

امام حسین علیه السلام وقتی حضرت زینب علیها السلام را نگران و پریشان دید فرمود:

يَا أُخِيَّةَ لَا يَذْهَبَنَّ بِحِمْلِكَ الشَّيْطَانُ

خواهر جان مبادا شیطان حلم تو را ببرد!

خواهر جان آرام باش تقوا را از دست مده شکیبایی را فراموش مکن مگر نه آن است که اهل زمین می میرند به جز خدایی که مردم را به قدرتش آفریده است و روزی همه آنان را زنده م یکنند و خود یگانه و نهان است.

يَا أُخِيَّةَ إِنِّي أَقْسَمْتُ عَلَيْكَ فَأُبْرِي قَسْمِي لَا تُشَقِّقِي عَلَيَّ جَبِيًّا وَلَا تَخْمَشِي عَلَيَّ وَجْهًا وَلَا تَدْعِي عَلَيَّ بِالْوَيْلِ (۱)

خواهر جان تو را قسم می دهم و به این قسم من عمل کن در مصیبت من گریبان پاره مکن و روی مخراش و واویلا مگو.

### عبادت از روی معرفت

صد و سی و هفتم - كَمْ مِنْ صِيَامٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ صِيَامِهِ إِلَّا الْجُوعُ وَالظَّمْأُ وَ كَمْ مِنْ قَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ قِيَامِهِ إِلَّا السَّهَرُ وَالْعَنَاءُ حَبْدًا نَوْمُ الْأَكْيَاسِ وَإِفْطَارُهُمْ

چه بسا روزه داری که جز گرسنگی و تشنگی بهره ای نبرد و چه بسا شب زنده دار و عبادت کننده ای که جز بیداری و رنج چیزی نصیبش نگردد و چه نیکوست خواب عارفان و عالمان و روزه باز کردن آنان.

هر عبادتی که اهل عبادت را از نافرمانی خدا بر حذر داشت و به انجام وظایف شرعی موظف نمود مفید و ارزشمند است اگر روزه دار از روزه داری فقط گرسنگی و تشنگی آن را بجا آورد و بقیه کارهایش منطبق با دستورات الهی نباشد زحمت بی فایده کشیده است. چون مرتاین هندی هم گاه روزهای متوالی غذا نمی خورند و نمی آشامند مگر نه این است که وقتی به حکمت و علت وجودی عبادت ها از منظر قرآن مراجعه می کنیم می بینیم که همگی یک هدف را برای عبادت بیان می کنند.

ص: ۲۳۶

آن هم تقواست.

درباره حکمت روزه می فرماید:

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱)

شاید به تقوا برسید.

درباره نماز می فرماید:

تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ (۲)

نماز شما را از زشتی ها و پلیدی ها نهی میکند.

درباره حج می فرماید:

وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى (۳)

توشه تهیه کنید که بهترین توشه حج تقواست.

امام علیه السلام برای افراد ارزش گذاری می کند و ارزش را در معرفت و شناخت می داند عبادت وقتی از روی احساسات و بدون معرفت انجام گیرد پایدار نیست و مواردی هم باعث عجب و غرور می شود و عابد را در جهل مرکب می گذارد مگر در تاریخ نخوانده ایم در جنگ نهروان نماز شب خوان ها به عنوان خوارج به جنگ امام زمان خود قیام کردند و بر رویش شمشیر کشیدند و مگر سپاه عمر سعد که کمر به قتل حسین بن علی علیه السلام و یاران باوفایش بستند به نماز جماعت نایستادند و برای نزدیکی به خدا و قربه الی الله خون حسین علیه السلام را نریختند؟! اینجاست که کلام مولایمان علی علیه السلام بیشتر روشن می شود که معرفت و درک واقعی از دین حرف اول را می زند.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود:

أَفْضَلُكُمْ إِيمَانًا أَفْضَلُكُمْ مَعْرِفَةً (۴)

با ایمان ترین شما با شناخت ترین شماست.

از امام باقر و امام صادق علیهم السلام این مضمون نقل شده که:

ص: ۲۳۷

٢- عنكبوت ٤٥

٣- بقره ١٩٧

٤- جامع الاخبار ص ٣٦

لا يُقْبَلُ عَمَلٌ إِلَّا بِمَعْرِفِهِ (۱)

هیچ علمی جز با معرفت پذیرفته نشود.

### حفظ ایمان به صدقه اموال به زکات دفع بلا به دعا

صد و سی و هشتم- سُوِسُوا إِيمَانَكُمْ بِالصَّدَقَةِ وَ حَصَّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ وَ اذْفَعُوا أَمْوَاجَ الْبَلَاءِ بِالذُّعَاءِ

ایمان خود را با صدقه دادن حفظ کنید و اموالتان را با زکات دادن در دژی استوار قرار دهید و امواج بلاها را با دعا دفع نمایید.

راهکارهای نگهبانی و نگهداری از ایمان و اموال پرداخت صدقه و زکات و دفع بلا به دعاست.

انسان تا پایان عمر عوامل بیرونی مثل شیطان و آدم های بد و عوامل درونی مثل علاقه به دنیا و نفس اماره و سایر رذایل او را محاصره کرده و تلاش می کنند ایمان را از او بگیرند و حداقل سس ایمانش کنند و یا خطراتی و خساراتی به اموالش وارد آورند که در مجموع زمینه بلا- و مصیبت را برایش فراهم آورند. پس باید صبح و شام صدقه داد و زکات اموال را به موقع پرداخت نمود و از دعا به درگاه الهی غافل نشد تا هم ایمان سلامت بماند و هم بر اموال صدمه ای وارد نشود و هم دفع بلا گردد.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم درباره تاثیر گذاری صدقه و دعا می فرمود:

الصَّدَقَةُ تَدْفَعُ الْبَلَاءَ وَ هِيَ أَنْجَحُ دَوَاءٍ وَ تَدْفَعُ الْقَضَاءَ وَ قَدْ أُبْرِمَ إِبْرَامًا وَ لَا يَذْهَبُ بِالْأَدْوَاءِ إِلَّا الدُّعَاءُ وَ الصَّدَقَةُ (۲)

صدقه بلا را دفع میکند و موثرترین داروست صدقه قضای حتمی را دفع می کند و درد و بیماری ها را چیزی جز دعا و صدقه از بین نبرد.

درباره محافظت اموال به وسیله پرداخت زکات امام صادق علیه السلام فرمود:

مَا ضَاعَ مَالٌ فِي بَرٍّ وَ لَا بَحْرٍ إِلَّا بِتَضْيِيعِ الزَّكَاةِ فَحَصَّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ (۳)

ص: ۲۳۸

۱- کافی ج ۲ ص ۴۵ و تحف العقول ص ۲۹۱

۲- بحار ج ۹۶ ص ۱۳۷ و ج ۶۹ ص ۳۹۳

۳- بحار ج ۹۶ ص ۱۳۷ و ج ۶۹ ص ۳۹۳

هیچ مالی در خشکی و دریا از بین نرفت مگر به سبب نپرداختن زکات پس اموال خود را با زکات حفظ کنید.

امام باقر علیه السلام فرمود:

وَجَدْنَا فِي كِتَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا مَنَعُوا الزَّكَاةَ مَنَعَتِ الْأَرْضُ بَرَكَتَهَا مِنَ الزَّرْعِ وَالشَّمَارِ وَالْمَعَادِنِ كُلِّهَا (۱)

در کتاب رسول خدا علیه لاسلام دیدیم که: هرگاه مردم از دادن زکات خودداری کنند زمین برکت های خود را از هر نوع زراعت و میوه ها و معادن دریغ دارد.

### آه سرد امام علیه السلام و گفتاری درباره عالمان ربانی شاگردان درستکار و مردمان حزب باد:

صد و سی و نهم - يَا كَمِيلَ بْنَ زِيَادٍ إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَهُ فَخَيْرُهَا أَوْعَاهَا فَاحْفَظْ عَنِّي مَا أَقُولُ لَكَ النَّاسُ ثَلَاثَةٌ فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ وَ هَمَّجٌ رَعِيَاءُ أَتْبَاعِ كُلِّ نَاعِقٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ لَمْ يَشْتَضِئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَ لَمْ يَلْجَأُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ يَا كَمِيلُ الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَ أَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ وَ الْمَالُ تَنْقُصُهُ النَّفَقَةُ وَ الْعِلْمُ يَزْكُوا عَلَى الْإِنْفَاقِ وَ صَيْنِعُ الْمَالِ يَزُولُ بِزَوَالِهِ يَا كَمِيلَ بْنَ زِيَادٍ مَعْرِفَةُ الْعِلْمِ دِينٌ يُدَانُ بِهِ بِهْ يَكْسِبُ الْإِنْسَانُ الطَّاعَةَ فِي حَيَاتِهِ وَ جَمِيلَ الْأُخْرَى وَ بَعِيدَ وَفَاتِهِ وَ الْعِلْمُ حَيَاكِمٌ وَ الْمَالُ مَحْكُومٌ عَلَيْهِ يَا كَمِيلُ هَلَكَ خَزَانُ الْأَمْوَالِ وَ هُمْ أَحْيَاءُ وَ الْعُلَمَاءُ بَاقُونَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ أَعْيَانُهُمْ مَفْقُودَةٌ وَ أَمْثَالُهُمْ فِي الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ

ای کمیل بن زیاد: این دل ها ظرف هایی هستند و بهترین آنها دل هایی است که علم و معرفت را بهتر و بیشتر در خود نگاه دارد پس آنچه را به تو می گویم از

ص: ۲۳۹

من بگیر و آن را حفظ کن مردم سه دسته اند عالمی که خدا را به طور شایسته می شناسد و دیگری شاگردی که در راه رستگاری کوشاست و مردمان حقیر و فرومایه که به هر طرف می روند و با هر بادی حرکت میکنند از نور علم کسب نور نمی کنند و به سوی پناهگاهی محکم پناه نمی برند.

ای کمیل: علم و دانش بهتر است از ثروت علم تو را حراست می کند ولی تو باید از ثروت حراست نمایی ثروت با خرج کردن کم می شود ولی علم با نشر و انفاق فزونی می یابد چیزی که با ثروت پرورش می یابد با از بین رفتن آن از دست می رود. ای کمیل بن زیاد: شناخت علم دین است که باید به آن متعهد بود انسان در زندگی به توسط علم فرمانبرداری پروردگار را کسب می کند و پس از وفات از خود نام نیک باقی می گذارد علم سرنوشت ساز و فرمانرواست. ولی مال و ثروت فرمانبردار و مغلوب است.

ای کمیل بن زیاد: جمع کنندگان ثروت مرده اند گرچه به ظاهر زنده اند و دانشمندان تا مادامی که جهان برپاست پایدارند. بدن هایشان گمشده است ولی آثارشان در قلب ها موجود است.

تا اینجا بخش اول کلمات نورانی امام علیه السلام در حکم صد و سی و نهم نقل شد و سپس بخش های دیگر گفتار حضرت را نقل خواهیم کرد. در این بخش امام علیه السلام به ارزش و اهمیت علم و برتری علم از ثروت و دسته بندی مردم به سه گروه می پردازد. ای کمیل این دلها ظرف هایی هستند و بهترین آنها دل هایی است که علم و معرفت را بهتر و بیشتر در خود نگاه دارد. کمیل بن زیاد از اصحاب سر مولایمان علی علیه السلام بود که مورد عنایت آن حضرت واقع می شد و دعای مشهور کمیل همان دعایی است که امیرمؤمنان به وی القاء فرمود و شهادتش را به دست حجاج بن یوسف ثقفی به او اطلاع داد.

ظرف دل می تواند جایگاه همه چیز باشد هیچ نوع جبری در کار نیست که بدون



اختیار ما چیزی در دل ما جای گیرد. پس چه بهتر که کانون دل ما محل معارف الهی علوم مفید باشد. دلی که از علم تهی است مرده و بی خاصیت است و اصولاً حیات و بقاء انسان به علم است.

همان بزرگوار در جای دیگر فرمود:

إِنَّ الْعِلْمَ حَيَاةُ الْقُلُوبِ وَ نُورُ الْأَبْصَارِ مِنَ الْعَمَى وَ قُوَّةُ الْأَبْدَانِ مِنَ الضَّعْفِ (۱)

علم باعث زنده ماندن دل ها و نور بخشیدن به دیدگان و نیرو دادن به بدن ها می گردد.

البته تنوع علوم سبب سردگرمی افراد می شود که کدامش را انتخاب کنند بی شک باید بهترینش را انتخاب کرد که دنیا و آخرت ما را آباد کند همان طور که حضرت فرمود علمی که نوربخش دیدگان و نیرودهنده بدن ها باشد.

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود:

الْعِلْمُ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحْصَى فَخُذْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ أَحْسَنَ (۲)

علوم بیشتر از شمارش انسان وجود دارند بنابراین از بین تمام علوم بهترینش را برگزین.

امام علیه لاسلام پس از تعریف علم مردم را به سه دسته تقسیم فرمود: عالمی که خدا را به طور شایسته می شناسد سوال اینها کدامند؟ جواب: کسانی هستند که برای خدا کسب علم و دانش می کنند و هر چه علم و درک آنان بالا می رود تواضع و فروتنی آنها بیشتر می شود و از همه مهمتر آنکه آنچه فرا گرفته اند برایشان دارایی و سرمایه شده نه آن که فقط می دانند و دانستی هایشان برایشان کارساز نیست و اثر بخشی ندارد.

چنانکه نقطه مقابل علماء ربانی کسانی هستند که علم را فرا می گیرند تا دنیای بهتری داشته باشند و به جاه و مقام برسند بی شک ایشان محروم از ثمرات و اثرات معنوی علم خواهند بود و ممکن است که به اهداف مادی خویش نایل شوند ولی

ص: ۲۴۱

---

۱- بحار ج ۱ ص ۱۶۶ و ص ۲۱۹

۲- بحار ج ۱ ص ۱۶۶ و ص ۲۱۹

بهره آخرتی نخواهند داشت.

همان طور که پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

مَنْ أَخَذَ الْعِلْمَ وَ عَمِلَ بِهِ نَجَا وَ مَنْ أَرَادَ بِهِ الدُّنْيَا فَهُوَ حَظُّهُ (۱)

هر کس علم را فرا گیرد و بدان عمل کند نجات خواهد یافت هر که هدفش از دنبال کردن علم و دانش دنیا باشد همان دنیا بهره اوست.

گروه دوم علم آموز و شاگردی که در راه رستگاری کوشاست.

ای گروه دانش پژوهان و طلاب علوم الهی هستند که از ارزش و مقام والایی برخوردارند و مردم همیشه برای دانایان و صاحبان علم و معرفت احترام قائل بودند و در مکتب اهل بیت علیهم السلام اهل علم و طالبان آن طبق بیان همان گرامی چنین منزلتی را دارا هستند.

إِنَّ طَالِبَ الْعِلْمِ تَبَسُّطُ لَهُ الْمَلَائِكَةُ أَجْنَحَتَهَا وَ تَسْتَغْفِرُ لَهُ (۲)

فرشتگان برای طالب علم بال خود را می گسترانند و برایش از درگاه الهی طلب رحمت می نمایند.

در جای دیگر همان بزرگوار فرمود دانشجو و طلبه در هنگامی که علم می آموزد همانند شخصی است که روزها را روزه میگیرد و شب ها را به عبادت می پردازد و هر بابی که از علم را فرا می گیرد برای او بهتر است از اینکه به اندازه کوه ابو قیس طلا در راه خدا انفاق کن. (۳)

ندانستن عیب است پرسیدن عیب نیست و تا شاگرد نباشی استاد نخواهی شد باز همان گرامی فرمود کسی که ساعتی تن به ذلت یاد گرفتن ندهد برای همیشه در ذلت جهاد و نادانی خواهد ماند. (۴)

کسی که نمی داند خجالت و شرم کردن را باید کنار بگذارد و چیزی را که می داند از اهلش بپرسد تا در جهل باقی نماند. گروه سوم مردمان حقیر و فرومایه ای هستند که با هر بادی به طرفی حرکت

ص: ۲۴۲

۱- بحار ج ۲ ص ۳۴

۲- کنز العمال ۲۸۷۴۵

۳- بحار ج ۱ ص ۱۸۴ و ج ۷ ص ۱۶۴

۴- بحار ج ۱ ص ۱۸۴ و ج ۷ ص ۱۶۴

می کنند از نور علم کسب نور نمی کنند و به سوی پناهگاهی محکم پناه نمی برند آدم های بی مصرف و باطله همین قشر از جامعه هستند همین کسانی که عمر عزیز خود را با پوچی ها و بطالت تمام می کنند. براستی انسان منهای دانستنی هایش به چه دردی می خورد و با چهارپایان چه تفاوتی دارد کسی عقل دارد اما آن را در معرض تربیت انبیاء و علماء قرار نمی دهد و نمی خواهد بفهمد چه خاصیتی بر وی مترتب است.

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (۱)

بدترین موجودات و پست ترین مردم نزد پروردگار کسانی هستند که از فهم حقایق کر و لال اند و تعقل نمی کنند.

امام علیه السلام پس از تقسیم بنده گروه های جامعه به بیان برتری علم از ثروت می پردازد. ای کمیل علم و دانش بهتر است از ثروت علم تو را حراست می کند ولی تو باید از ثروت حراست نمایی ثروت با خرج کردن کم می شود ولی علم با نشر و انفاق فزونی می یابد.

برای توضیح فرمایش امام علیه السلام از کلام دیگر حضرت که در جای دیگر به هفت مورد از برتری علم بر ثروت سخن گفته اشاره می کنیم.

۱- علم میراث پیامبران است و ثروت میراث فرعون ها

۲- علم با نشر و انفاق کم نمی شود و ثروت با انفاق و خرج کردن کم می گردد.

۳- ثروت نیاز به نگهبان دارد ولی علم صاحبش را نگهبانی و حفظ می کند.

۴- علم همراه صاحبش در جهان آخرت می رود ولی ثروت در دنیا می ماند.

۵- ثروت برای مومن و کافر به دست می آید ولی علم حقیقی فقط نصیب مومن می شود.

۶- همه مردم در مسایل دینی خود محتاج صاحب علم و علماء هستند ولی محتاج صاحب ثروت نیستند.

۷- علم انسان را برای عبور از پل صراط تقویت می کند ولی ثروت او را مانع از

ص: ۲۴۳

عبور می شود. (۱)

امام علیه السلام در بخش پایانی این فراز از حکمت صد و سی و نهم به مواهب و ارزش هایی که بر علم و علماء مترتب است می پردازد و ثابت می کند که علم ماندگار و عالم اگرچه جسمش مفقود است ولی نام نیکش و آثارش قرن ها باقی است و قابل استفاده است.

شهید ثانی درباره ارزش علم می گوید بدانید که خداوند سبحان علم را سبب علت کلی خلقت جهان قرار داده و همین برای بزرگی و جلالت علم کافی است.

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا (۲)

خدا آن کسی است که هفت آسمان را آفرید و مانند آن هفت طبقه زمین را خلق نمود و فرمان نافذ خود را در بین هفت آسمان و زمین نازل فرمود تا بدانید که خداوند بر همه چیز تواناست و با احاطه علمی بر همه امور آگاه است.

شهید بزرگوار همین ایه را کافی می داند بر شرف علم به ویژه علم توحیدی که پایه همه علوم و مدار همه معارف است. بعد ادامه می هد که خداوند سبحان علم را والا و بالا و اشرف قرار داده و اول چیزی که بر انسان ها منت گذاشت که به او عنایت فرمود علم است.

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ (۳)

ای رسول گرامی بخوان به نام پروردگارت که آفریننده موجودات است همان که انسان را از خون بسته افرید بخوان که پروردگارت کریم ترین کریمان است همان که بشر را نوشتن آموخت آنچه نمی دانست به او تعلیم کرد.

شهید ثانی می گوید خوب دقت کن خداوند تبارک و تعالی آغاز وحی و کتابش را چگونه قرار داده کتابی که باطل در آن راه ندارد از جانب خدای حکیم و ستوده نازل

ص: ۲۴۴

۱- بحار ج ۱ ص ۱۸۵

۲- طلاق ۱۲

۳- علق آیات ۱ تا ۵

شده است خداوند ابتدا به نعمت ایجاد خلقت اشاره می فرماید سپس به نعمت علم توجه می دهد و اگر نعمت دیگری غیر از علم وجود داشت آن را بیان می کرد. این خود اهمیت و فایده علم را می رساند که پس از اشاره به خلقت کائنات به نعمت علم توجه می دهد. (۱)

امام علیه السلام در ادامه حکمت صد و سی و نهم می فرماید:

هِيَ اِنَّ هَاهُنَا لَعِلْمًا جَمًّا وَ اَشَارَ يَدِهِ اِلَى صِدْرِهِ لَوْ اَصَابَتْ لَه حَمَلَه بَلَى اَصَابَتْ لَقِنَا غَيْرَ مَأْمُونٍ عَلَيْهِ مُسْتَعْمِلًا آلَه الدِّينِ لِلدُّنْيَا وَ مُسْتَضْمِرًا بِنِعْمِ اللّٰهِ عَلٰى عِبَادِهِ وَ بِحُجَجِهِ عَلٰى اَوْلِيَّائِهِ اَوْ مُنْقَادًا لِحَمَلِهِ الْحَقُّ لَمَّا بَصَّرَهُ لَهُ فِي اَخْنَائِهِ يَنْقَدِحُ الشُّكُّ فِي قَلْبِهِ لِأَوَّلِ عَارِضٍ مِنْ شُبُهَةٍ اَلَا لَ اَ دَا وَ لَا ذَاكَ اَوْ مِنْهُمًا بِاللَّذَه سَلِسَ الْقِيَادِ لِلشَّهْوَه اَوْ مُعْرَمًا بِالْجَمْعِ وَ الْاَدْحَارِ لَيْسَا مِنْ رُعَاهِ الدِّينِ فِي شَيْءٍ اَقْرَبُ شَيْءٍ شَبَهًا بِهِمَا الْاَنْعَامُ السَّائِمَةُ كَذَلِكَ يَمُوتُ الْعِلْمُ بِمَوْتِ حَامِلِيهِ

ای کمیل بدان که در اینجا (اشاره به سینه مبارک کرد) دانش فراوانی انباشته است ای کاش کسانی را می یافتیم که می توانستند آن را بیاموزند. آری تیزهوشانی می یابم اما مورد اعتماد نمی باشند. دین را وسیله دنیا قرار داده و با نعمت های خدا بر برندگان و با برهان های الهی بر دوستان خدا فخر می فروشند. یا گروهی که تسلیم حاملان حق می باشند اما ژرف اندیشی لازم را در شناخت حقیقت ندارند که با اولین شبهه ای شک و تردید در دلشان ریشه می زند پس نه آنها و نه اینها سزاوار آموختن دانش های فراوان من نمی باشند. یا فرد دیگری که سخت در پی لذت بوده و اختیار خود را به شهوت داده است. یا آن که در ثروت اندوزی حرص می ورزد هیچ کدام از آنان نمی توانند از دین پاسداری کنند و بیشتر به چهارپایان چرنده شباهت دارند چنین است که دانش با مرگ دانشمندان می میرد.

در این فصل امام علیه السلام اقسام دانش پژوهان را معرفی می کند و قبل از هر چیز از

ص: ۲۴۵

سینه لبریز از علم خویش می گوید.

آری سطح معلومات امیرالمومنین علیه السلام در آن حد است که در قلم نمی گنجد به طور متواتر نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بِأُيُهَا فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَقْتَبِسْهُ مِنْ عَلِيٍّ (۱)

من شهر دانشم و علی به منزله در آن هر کس دانش طلب می کند باید از علی علیه السلام فرا گیرد.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در آخرین ساعات عمر خود امیرالمومنین علی علیه السلام را طلبید و با او در مدتی طولانی راز گفت وقتی از کنار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم جدا شد عرض کردند یا علی چه می گفتید؟ فرمود: پیامبر هزار در از دانش بر من گشود که از هر در هزار در دیگر باز می شود. (۲)

امام علیه لاسلام برای مردم عصر خویش می فرمود: سوگند به خدا اگر مسند قضاوت بگسترند برای یهودیان از کتاب خودشان و برای پیروان انجیل از همان کتاب و برای پیروان زبور از همان و برای اهل قرآن از قرآن داوری خواهم کرد. سوگند به خدا من از همه به قرآن و تاویل آن داناترم. (۳)

و دیگر باره فرمود: از علم می که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به من آموخت سینه ام لبریز است و اگر کسی را بیابم که بتواند آن علوم را درک کند در اختیارش خواهم گذاشت. (۴)

ابن بابویه از حضرت باقر علیه السلام از پدرش از جدش علیهم السلام روایت کرده که چون ایه:

وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ

نازل شد ابوبکر و عمر از محل خود برخاستند و گفتند: ای رسول خدا آیا مراد از امام مبین تورات است؟ فرمود: نه گفتند: آیا منظور انجیل است؟ فرمود: نه گفتند: آیا مراد قرآن است؟ فرمود: نه. پس از این امیرالمومنین علی علیه السلام وارد شد.

ص: ۲۴۶

۱- بحار ج ۴۰ ص ۱۲۱ و ص ۲۰۳

۲- بحار ج ۴۰ ص ۱۲۱ و ص ۲۰۳

۳- بصار الدرجات ص ۳۶

۴- بصائر الدرجات ص ۳۶

حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

هُوَ هَذَا إِنَّهُ الْإِمَامُ الَّذِي أَحْصَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِيهِ عِلْمُ كُلِّ شَيْءٍ (۱)

این است آن امام مبین این است ان امامی که خداوند تبارک و تعالی در او علم هر چیز را قرار داده است.

امام علیه السلام بعد از آنکه اشاره به سینه پر از دانش خویش کرد و شما خواننده عزیز نیز به مختصری از اطلاعات مربوط به علم آن حضرت آشنا شدید لازم است بدانید آن بزرگوار دانش پژوهانی را بر میشمرد که بسیار جالبند. کسانی که تیزهوشند اما مورد اعتماد نیستند و دین را وسیله دنیا و فخرفروشی بر دوستان خدا قرار می دهند. یعنی پس از آنکه مطالب علمی از محضر معصومین علیهم السلام فرا میگیرند سیره خود امام را برای خود انتخاب نمی کنند راه دیگری را می پیمایند چنانکه در بین شاگردان امام صادق علیه السلام مثل ابوحنیفه و مالک را دیدیم که پس از استفاده یکی و دو سال از دریای موج علوم امام علیه السلام از جمله مخالفین راه و روش امام زمان خود شدند و به دربار بنی عباس رفته و جیره خور دشمنان اهل بیت علیهم السلام شدند و همان که حضرت فرمود مورد اعتماد نیستند و دین را وسیله دنیا و فخرفروشی بر دوستان خدا قرار دادند.

یا اینکه مولایمان قشر دیگری را معرفی فرمود که ژرف اندیشی لازم را در شناخت حقیقت ندارند که با اولین شبهه شک در دلشان می افتد. البته به خاطر ساده اندیشی که دارند امام علیه السلام هر دو گروه را لایق شاگردی خود برای تعلیم علوم نمی داند و اما در بخش سوم این فصل حکمت صد و سی و نهم امام علیه السلام به موضوع امامت و عالمان حقیقی و ربانی می پردازد.

اللَّهُمَّ بَلَى لِمَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّتِهِ إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَإِمَّا خَائِفًا مَغْمُورًا لِنَلَّا تَبْطَلُ حُجَّتَهُ وَاللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ وَكَمْ ذَا وَ أَيْنَ أَوْلَيْكَ ، أَوْلَيْكَ وَاللَّهِ الْأَقْلُونَ عِدَدًا وَالْأَعْظَمُونَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا يَحْفَظُ اللَّهُ بِهِمْ حُجَّتَهُ وَبَيِّنَاتِهِ حَتَّى يُودِعُوها نَظْرَاءَهُمْ وَ يَزْرَعُوها فِي قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ وَ بَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ وَ اسْتَلَانُوا

ص: ۲۴۷

مَا اسْتَوْعَرَهُ الْمُتْرَفُونَ وَ أَنْسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ وَ صَحَّ حُبُّوا الدُّنْيَا بِإِنْدَانِ أَرْوَاحِهَا مُعَلَّقَةً بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى أَوْلَيْكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ الدُّعَاءُ إِلَى دِينِهِ آه آه شَوْقًا إِلَى رُؤْيَيْهِمْ أَنْصَرِفْ يَا كَمِيلُ إِذَا شِئْتَ:

پروردگارا آری زمین را کسی که به وسیله حجت دین خدا را بر پا دارد خالی نماند. که او یا ظاهر و آشکار است و یا ترسان و پنهان از دیده هاست. تا حجت های الهی و دلیل های روشن او از بین نرود این ها چه تعدادند و کجا هستند.

سوگند به پروردگار که تعدادشان کم است و قدر و منزلتشان در پیشگاه پروردگار بزرگ است. پروردگار به توسط ایشان حجت ها و نشانه های خود را حفظ میکند تا آنها را به مانند ایشان سپرده و در دل های خویشان بکارند.

علم و دانش نور حقیقت بینی را بر آنان تابانده و ایشان روح یقین را دریافته و آنچه برای نازپرورده ها سخت است برای آنان آسان است و از آنچه نادانان فراری هستند آنان بدان خو گرفته اند. با بدن هایشان درد نیابند ولی جان هایشان به ملا اعلی آویخته است. این ها جانشینان خداوند در روی زمین اند و مردم را به دین او دعوت می کنند آه آه که چقدر مشتاق دیدارشان هستم. ای کمیل اگر می خواهی برگرد.

امامان از منظر امیرالمومنین علی علیه السلام ویژگی های بیان شده فوق را دارند

۱-زمین هیچ گاه از وجود آنان خالی نیست.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَا تَبْقَى الْأَرْضُ يَوْمًا وَاحِدًا بِغَيْرِ إِمَامٍ مِّنَّا تَفْرَعُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ (۱)

زمین حتی یک روز بدون امامی از امت بدو پناه برد باقی نمی ماند.

۲-او یا ظاهر است یا ترسان و پنهان از دیده هاست.

امام صادق علیه السلام فرمود:

لَمْ تَخُلْ الْأَرْضُ مِنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ مِنْ حُجَّهِ لِلَّهِ فِيهَا: ظَاهِرٍ مَشْهُورٍ أَوْ غَائِبٍ مُسْتَوْرٍ (۲)

ص: ۲۴۸

۱- بحار ج ۲۳ ص ۴۲

۲- امالی صدوق ص ۱۵۷



از همان زمان که خداوند آدم را آفرید زمین از حجت خالی نبوده حجتی آشکار و شناخته شده یا پنهان و در پرده.

درباره کلام امام علیه السلام که فرمود:

أَوْ خَائِفًا مَّغْمُورًا

یا ترسان و پنهان اشاره به وجود نازنین امام عصر حجه بن الحسن علیه السلام است که در دعای روز جمعه نیز می خوانیم.

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُهَذَّبُ الْخَائِفُ (۱)

سلام بر تو ای تهذیب شده خائف

خائف از چه چیز؟ از این که تا زمینه ظهور حضرت آماده نشود و جهان آماده پذیرش آن گرامی نگردد خوف کشتن او وجود دارد.

۳- امام علیه السلام سپس به اولیاء خدا و حالات روحی و معنوی آنان پرداخته است. جوهر روح و قلب انسان قابل ترقی و رشد به سوی کمال و مدارج بالای معنوی است و اصولاً فلسفه وجود یمکتب انبیاء و هدایت‌های تکوینی و تشریحی خداوند متعال بر این اساس است که بشر لیاقت و آمادگی سیر به جهان ملکوت و عرش رحمان را دارد.

به قول شبستری:

بین یک ره که تا خود عرض اعظم\*\*\*چگونه شد محیط هر دو عالم

چرا کردند نامش عرش رحمان\*\*\*چه نسبت دارد او با قلب انسان

مگر دل مرکز عرش بسیط است\*\*\*که آن چون نقطه و آن دو محیط است.

اگر امام علیه السلام بعد از نقل مطالبی از اوصاف افراد فوق می فرماید: آه آه چقدر مشتاق دیدار آنهایم همان کسانی که دلشان عرش خداست.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم میفرماید: که خداوند تبارک و تعالی فرمود:

أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ (۲)

ص: ۲۴۹

۱- مفاتیح الجنان محدث قمی

۲- منهاج البراعه ج ۱۹ ص ۲۸۸

برای بندگان صالح خویش مقامی را در نظر گرفته ام که چشمی آن را ندیده و هیچ گوشی آهنگ آن را نشنیده و بر قلب هیچ انسانی خطور نکرده است.

امام علیه السلام در جای دیگر در اوصاف متقین می فرماید:

وَقَفُّوا أَسْجَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ، نُزِّلَتْ أَعْنُفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَالَّتِي نُزِّلَتْ فِي الرَّخَاءِ، وَ لَوْ لَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ لَهُمْ لَمْ تَشِ تَقَرَّرَ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَعْجَسَادِهِمْ طَرْفَهُ عَيْنٍ شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ، وَ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ، عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَعْنُفُسِهِمْ فَصَيَّرَهُمْ مَا دُونَهُ فِي أَعْنُفِهِمْ (۱)

و به علمی که آنان را سود رساند گوش فرا می دهند. در سختی و گرفتاری چنانند که دیگران در آسایش و خوشی هستند و اگر نبود اجل و مدتی که خدا برای ایشان تعیین فرموده از شوق ثواب و بیم عذاب چشم برهم زدنی جان در بدنشان قرار نمیگرفت خداوند در نظر آنان بزرگ است و غیر او در دیده آنها کوچک است.

### انسان زیر زبان خود پنهان است

صد و چهلّم - الْمَرْءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ

انسان در زیر زبان خود پنهان است.

آیین سخنوری را قرآن به ما آموخته که چگونه سخن گوئیم. کجا سخن گوئیم و کجا سخن نگوئیم. درباره چگونه سخن گفتن می فرماید:

و قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا (۲) با مردم نیکو سخن بگوئید.

و قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا (۳) در هنگام سخن گفتن درست و صحیح سخن بگوئید.

و قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا (۴) با خویشاوندان و یتیمان و فقیران با زبان شایسته سخن بگوئید.

درباره جایی که سکوت جایز نیست و باید حرف زد می فرماید.

يَا بَنِي آقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ (۵)

ص: ۲۵۰

۱- نهج البلاغه خطبه ۱۸۴

۲- بقره ۸۳

۳- احزاب ۷۰

۴- نساء ۵

۵- لقمان ۱۷

فرزندم نماز را بر پا دار و به خوبی ها امر کن و از بدی ها دوری کن.

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱)

باید گروهی در بین شما باشند تا مردم را به خوبی ها دعوت کنند و به کارهای پسندیده فرمان دهند و از کارهای زشت بازدارند و آنها خودشان رستگارانند.

و در جایی که باید سکوت کرد و تکلیف برداشته شده است فرمود:

خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ (۲)

گذشت اخلاقی داشته باش و دعوت به خوبی ها کن ولی از نادان اعراض کن و آنها را به حال خود بگذار.

فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ (۳)

با صدای رسا آنچه بدان ماموری بیان کن و از مشرکان روی گردان ما شر استهزاء کنندگان را از تو دفع می کنیم.

حالا چگونه انسان طبق فرمایش امام علیه السلام زیر زبان خود پنهان است. یعنی چگونه گفتن و کجا گفتن و کجا نگفتن!

### شناخت منزلت خویش:

صد و چهل و یکم - هَلَكَ امْرُؤٌ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ

کسی که قدر و منزلت خویش را نشناسد هلاک خواهد شد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ (۴)

ای اهل ایمان بر شما باد به خودشناسی.

امام علیه السلام در جای دیگر فرمود:

أَفْضَلُ الْمَعْرِفَةِ مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ أَعْظَمُ الْجَهْلِ جَهْلُ الْإِنْسَانِ أَمْرَ نَفْسِهِ (۵)

ص: ۲۵۱

۱- ال عمران ۱۰۴

۲- اعراف ۱۹۹

۳- حجر ۹۴ و ۹۵

٤- مائده ١٠٠

٥- غرر الحکم ص ١٧٩ و ص ٦١٩

برترین شناسایی آن است که بشر خود را بشناسد و بزرگترین نادانی آن است که انسان خود را نشناسد و از مسایل مربوط به خویش بی خبر باشد. وقتی انسان نداند چه جایگاهی در آفرینش دارد و قدر و منزلت خویش را درک نکند هلاک می شود چون گرفتار چیزهایی پست و بی ارزش دنیا و شهوات و جاه و مقام و زیاده خواهی و آرزوهای دراز می شود.

امام علیه السلام بار دیگر در همین زمینه فرمود:

مَنْ جَهَلَ نَفْسَهُ إِهْمَلَهَا (۱)

هر که درباره نفسش نادان باشد آن را رها کرده و در نتیجه او را تباه کرده است جالب اینجاست که غافلان از خود ارزش هر نوع کالایی را که مالک هستند می دانند و نهایت مواظبت را در حفاظت و نگهداری از آنها می کنند جز شخصیت و روح و قلب خودشان را که ظاهراً بهایی برای آن قائل نیستند

### در پاسخ کسی که از حضرت درخواست موعظه کرد.

صد و چهل و دوم- امام علیه السلام در پاسخ مردی که از ایشان درخواست موعظه کرد چنین فرمود:

لَمَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بِغَيْرِ عَمَلٍ وَ يُرْجَى التَّوْبَةَ بِطُولِ الْأَمَلِ يَقُولُ فِي الدُّنْيَا بِقَوْلِ الزَّاهِدِينَ وَ يَعْمَلُ فِيهَا بِعَمَلِ الرَّاغِبِينَ إِنْ أُعْطِيَ مِنْهَا لَمْ يَشْبَعْ وَ إِنْ مَنَعَ مِنْهَا لَمْ يَقْنَعْ يَعْجِزُ عَنْ شُكْرِ مَا أُوتِيَ وَ يَبْتَغِي الزِّيَادَةَ فِي مَا بَقِيَ يَنْهَى وَ لَا يَنْتَهَى وَ يَأْمُرُ بِمَا لَا يَأْتِي يُحِبُّ الصَّالِحِينَ وَ لَا يَعْمَلُ عَمَلَهُمْ وَ يُبْغِضُ الْمُذْنِبِينَ وَ هُوَ أَحَدُهُمْ يَكْرَهُ الْمَوْتَ لِكَثْرَةِ ذُنُوبِهِ وَ يُقِيمُ عَلَى مَا يَكْرَهُ الْمَوْتَ مِنْ أَجْلِهِ إِنْ سَقِمَ ظَلَّ نَادِمًا وَ إِنْ صَحَّ أَمِنَ لَاهِيًا يُعْجَبُ بِنَفْسِهِ إِذَا عُوْفِيَ وَ يَقْنَطُ إِذَا ابْتُلِيَ إِنْ أَصَابَهُ بَلَاءٌ دَعَا مُضْطَرًّا وَ إِنْ نَالَهُ رَخَاءٌ أَعْرَضَ مُغْتَرًّا

ص: ۲۵۲

تَغْلِبُهُ نَفْسُهُ عَلَى مَا يَظُنُّ وَلَا يَغْلِبُهَا عَلَى مَا يَسْتَتِيقُنْ يَخَافُ عَلَى غَيْرِهِ بِأَذْنِي مِنْ ذَنْبِهِ وَيَرْجُو لِنَفْسِهِ بِأَكْثَرِ مِنْ عَمَلِهِ إِنْ اسْتِغْنَى بِطَرٍّ وَ  
فِتْنٍ وَ إِنْ افْتَقَرَ قَدِيطٌ وَ وَهَنَ يُقْصِرُ إِذَا عَمِلَ وَ يُبَالِغُ إِذَا سَأَلَ إِنْ عَرَضَتْ لَهُ شَهْوَةٌ أَسْلَفَ الْمَعْصِيَةَ وَ سَوَّفَ التَّوْبَةَ وَ إِنْ عَرَّتْهُ مِخْنَةٌ  
انْفَرَجَ عَنْ شَرَائِطِ الْمَلَّةِ يَصِفُ الْعَبْرَةَ وَ لَا يَعْتَبِرُ وَ يُبَالِغُ فِي الْمَوْعِظَةِ وَ لَا يَتَعَطُّ فَهَوُ بِالْقَوْلِ مُدِلٌّ وَ مِنَ الْعَمَلِ مُقِلٌّ يُنَافِسُ فِيمَا يَفْنَى وَ  
يُسَامِحُ فِيمَا يَبْقَى يَرَى الْغَنَمَ مَغْرَمًا وَ الْغُرْمَ مَغْنَمًا يَخْشَى الْمَوْتَ وَ لَا يُبَادِرُ الْفَوْتَ يَسْتَعْظِمُ مِنْ مَعْصِيَةِ غَيْرِهِ مَا يَسْتَقِلُّ أَكْثَرَ مِنْهُ مِنْ  
نَفْسِهِ وَ يَسْتَكْثِرُ مِنْ طَاعَتِهِ مَا يَحْقِرُهُ مِنْ طَاعَةِ غَيْرِهِ فَهَوَ عَلَى النَّاسِ طَاعِنٌ وَ لِنَفْسِهِ مُدَاهِنٌ اللَّهُوَ مَعَ الْأَعْيَاءِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الذِّكْرِ مَعَ  
الْفُقَرَاءِ يَحْكُمُ عَلَى غَيْرِهِ لِنَفْسِهِ وَ لَا يَحْكُمُ عَلَيْهَا لِغَيْرِهِ يُرْشِدُ غَيْرَهُ وَ يُغْوِي نَفْسَهُ فَهَوُ يُطَاعُ وَ يَعَصَى وَ يَسْتَتَوْفِي وَ لَا يُوفِي وَ يَخْشَى  
الْخَلْقَ فِي غَيْرِ رَبِّهِ وَ لَا يَخْشَى رَبَّهُ فِي خَلْقِهِ

امام امیرالمومنین علی علیه السلام در پاسخ مردی که از ایشان درخواست کرد تا موعظه اش کند فرمود: از کسانی مباش که بدون انجام اعمال صالحه امید به آخرت دارد و به آرزوی طولانی توبه را تاخیر می اندازد.

در دنیا مثل زاهدین حرف می زند ولی در عمل همانند دنیاطلبان عمل می کند اگر از دنیا به او بدهند سیر نمی شود و اگر از او بگیرند عاجز است و به دنبال مال و ثروت بیشتر است.

مردم را از کار زشت نهی می کند ولی خود همان را انجام میدهد و آن ها را به کار خوب امر می کند ولی خود انجام نمی دهد. افراد نیکوکار را دوست می دارد ولی کارش با آنها سنخیت ندارد با گنهکاران سرستیز دارد ولی خود یکی از آنهاست. از مرگ بیزار است زیرا که زیاد گناه کرده و بر چیزی پایدار است که باعث

کراهت او از مرگ شده است.

اگر بیمار شود همواره در ندامت است و اگر سلامتی یابد سرگرم خوشگذرانی می گردد و به خاطر تندرستی گرفتار غرور می شود و هنگام گرفتاری مایوس می گردد.

وقتی مصیبتی به وی وارد می شود به زاری خدا را می خواند و اگر امیدی به او روی آورد از حق بر میگردد در حالی که اسیر غرور است اصولاً نفس اماره در انجام گمان ها و توهمات بر او چیره است درباره آنچه که یقین دارد در مسلط شدن بر نفس ضعیف است از گناهی که دیگری مرتکب می شود نگران است و برای خود مزدی بیشتر از عملی که انجام داده امیدوار می باشد.

وقتی بی نیاز می شود طغیان می کند و فتنه بر پا می دارد و وقتی ندار می گردد مایوس و سست می شود. چون کاری را انجام دهد ناقص به جای آورد و هرگاه درخواستی کند بسیار خواهد و چون شهوت بر او غلبه کرد گناه را مقدم دارد و توبه را عقب اندازد و همین که رنجی بر او رسد از دستورات شرع مقدس دوری جوید. آنچه را مایه عبرت است توصیف می کند ولی خود درس عبرت نمی گیرد. در موضعه کردن مردم مبالغه می نماید ولی خود موعظه نمی شود. در گفتار خود را برتر از دیگران می داند ولی در عمل کم می گذارد. در پرداختن به امور فانی رغبت نشان می دهد و مسائلی که باقی و ماندنی است مسامحه می کند.

غنیمت را ضرر می داند و ضرر را غنیمت می شمارد. از مرگ می ترسد و از فرصت استفاده نمی کند. گناه دیگران را بزرگ می پندارد و بیشتر از آن درباره خود کوچک فرض نمی کند و طاعت و بندگی خود را بزرگ می پندارد و بیشتر از آن را درباره خود کوچک می شمارد پس او بر مردم طعنه می زند و سر خود را کلاه میگذارد و به خویش نیرنگ می زند.

بیهوده گویی با ثروتمندان را بیشتر دوست می دارد تا یاد خدا و ذکر حق را با مستمندان به سود خود علیه دیگری حکم می کند و برای دیگری به ضرر خود



رای ندهد. مردم را راهنمایی کند ولی همچنان در گمراهی است پس فرمان او را می برند ولی او فرمان کسی را نمی برد. حق خود را تمام و کمال می گیرد ولی حق دیگران را کامل نمی دهد.

در راهی غیر از راه پروردگار خویش از بندگان خدا می ترسد اما در مورد بندگان خدا از خدای خویش ترسی ندارد.

سید شریف رضی که رضوان خدا بر او باد گوید:

وَلَوْ لَمْ يَكُنْ فِي هَذَا الْكِتَابِ إِلَّا هَذَا الْكَلَامُ لَكُنِيَ بِهِ مَوْعِظَةً نَاجِعَةً وَحِكْمَةً بِالْغَيْهِ وَبَصِيرَةً لِمُبْصِرٍ وَعِبْرَةً لِنَاطِرٍ مُفَكِّرٍ.

اگر در این کتاب نهج البلاغه جز این فرمایش نبود همان برای موعظه به جا و حکمت رسا و بینایی بیننده و پند دادن اندیشه کننده کافی بود.

لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو...

چقدر خوب است گاهی انسان خود را در معرض موعظه قرار دهد صاحب نفسی را پیدا کند که اهل دل و تهجد باشد لنگی اعتقادی نداشته خویش فهم و اهل عمل و دارای تقوا باشد. نزد چ نین اشخاصی زانو بزند و تقاضای موعظه کند و اعتراف نماید که دلم تاریک شده و تمایل به دنیا سبب شده از شور و شوق عبادت افتاده ام. باور کنیم که همه محتاج موعظه هستیم و کسی نیست که بگوید من لبریز شده ام و از شنیدن موعظه بی نیاز هستم چرا که در کشاکش روزگار و اشتغالات مادی که برای همه ما هست نوعاً گرفتار غفلت و بی توجهی نسبت به معنویات و تکالیف شرعی و الهی خویش می شویم. بنابراین بناچار می باید خود را در معرض موعظه بزرگان قرار دهیم. امیرالمومنین علی علیه السلام خطاب به فرزندش امام حسن علیه السلام می فرمود:

أَحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ (۱)

پسرم همواره دلت را به توسط موعظه زنده نگه دار.

سیره عملی یاران پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام این بود که وقتی احساس کدورت

ص: ۲۵۵

و تاریکی دل می کردند از معصوم زمان خویش تقاضای ارشاد و موعظه می نمودند. جالب اینجاست که گاهی رسول مکرم اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم با همه قداست و بزرگواری اش به جبرئیل می فرمود:

یا جبرئیلُ عِظْنِي (۱)

ای جبرئیل مرا موعظه کن.

مردی که به محضر امیرمؤمنان علی علیه السلام آمده و تقاضای موعظه کرده چه آدم خوش ذوقی بوده و چه حسن انتخابی داشته است. کسی را برگزیده که گفتارش سراسر موعظه است و دل های بیدار را با کلمات موزون و فصیح و نافذ خویش متحول می نماید. امام علیه السلام در نخستین موعظه اش بدو فرمود:

لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُوا الْآخِرَةَ بِغَيْرِ الْعَمَلِ:

از کسانی مباش که بدون انجام اعمال صالحه امید به آخرت دارد.

یکی از بیماری های روحی که بسیاری از اهل اعتقاد به مبدا و معاد بدان مبتلا هستند امید کاذب است یعنی می خواهند بدون عمل و ریاضت به نعمات و مواهب الهی در جهان آخرت برسند. با مراجعه به قرآن شریف می بینیم هر کجا سخن از ایمان است در کنارش عمل صالح مطرح است.

وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ (۲)

به آنانی که دارای ایمان و کارهای پسندیده هستند بشارت ده که برای ایشان بهشت مقرر شده است.

پناه بر خدا از امید کاذب همان طور که امام سجاد علیه السلام به خدا پناه می برد.

أَعُوذُ بِكَ مِنْ دُعَاءِ مَحْجُوبٍ وَرَجَاءِ مَكْدُوبٍ (۳)

خداوندا به تو پناه می برم از دعایی که بالا نرود و از امید دروغین.

نه من ز بی عملی در جهان ملولم و بس\*\*\*ملالت علما هم ز علم بی عمل است.

ص: ۲۵۶

۱- سفینه البحار ج ۲ ص ۶۶۹

۲- بقره ۲۵

۳- بحار ج ۹۴ ص ۱۵۶

مغازه داری که صبح به کار مشغول می شود آن وقت می تواند امید به جمع آوری سود داشته باشد که داخل مغازه اجناس و لوازم فروش را داشته باشد و مشتری به سراغش بیاید در همه کارها اسباب و وسایل برای رسیدن به اهداف مادی و معنوی ضروری است زیرا که

لَا تَجْرِي الْأُمُورُ إِلَّا بِسَبَابِهَا

کارها به جریان نمی افتند مگر با وسایل مربوط به آنها بنابراین با بی عملی و تدارک ندیدن ابزار مربوطه نمی توان امید به پاداش و سود آخرت داشت.

يُرَجِّي التَّوْبَةَ بِطُولِ الْأَمَلِ

از جمله کسانی مباش که امید به توبه داشته باشد در حالی که آرزویش طولانی و دراز است.

کسی توبه اش پذیرفته می شود که آرزوهایش را محدود کند به محدوده عمر طبیعی انسان. دیده اید بعضی ها هر چه پا به سن می گذارند آرزوهایشان طولانی تر می شود. این چه سری است که انسان وقتی جوان است با اینکه می گوید ارزو بر جوانان عیب نیست دارای صفات خوبی است و آرزویش محدود است اهل ایثار و گذشت دارای فتوت و جوانمردی است دارای خدمات اجتماعی است ولی همین که به سن چهل سالگی و بالا تر می رسد عوض آنکه به خود آید که به مرگ نزدیک می شود و موهای او سفید می گردد تا حالا از کوه زندگی بالا می رفت و به سر قله حیات رسیده و از حالا به بعد در حال پائین آمدن است آن هم با سرعتی بیشتر نسبت به رفتن ولی می بینی که حرص و ولعش تازه شروع شده و آرزویش از محدوده عمرش تجاوز کرده و علاقه اش به مال و جاه دنیا افزون گشته و فکری برای جهان باقی نمی کند و در مقام توبه و انابه به درگاه الهی نیست.

الْأَمَلُ سُلْطَانُ الشَّيَاطِينِ عَلَى قُلُوبِ الْغَافِلِينَ (۱)

آرزوها سلطه شیطان ها بر دل های اهل غفلت است.

امام صادق علیه السلام در دعا روز عرفه عرض می کند:

ص: ۲۵۷

أَعُوذُ بِكَ مِنْ دُنْيَا تَمْنَعُ خَيْرَ الْآخِرَةِ وَ مِنْ حَيَاةٍ تَمْنَعُ خَيْرَ الْمَمَاتِ وَ مِنْ أَمَلٍ يَمْنَعُ خَيْرَ الْعَمَلِ (۱)

خداوندا به تو پناه می برم از دنیایی که مانع خوبی های آخرت گردد و از زندگی که مانع خوبی های مرگ شود و از آرزوهایی که مانع کارهای پسندیده باشد.

از مضمون روایات چ نین استفاده می شود که آرزوهای طولانی ثمرات بسیار بدی را در پی دارد به عنوان نمونه باعث قضاوت قلب فراموش کردن مرگ کم شدن کارهای پسندیده فراموش کردن جهان آخرت و رغبت بیش از حد به جمع آوری مال و ثروت دنیا خواهد شد و برعکس محدود کردن آرزوها باعث می شود که کارهای پسندیده افزون گردد. حلاوت زهد در دنیا چشیده شود و هم و غم از دل بیرون رود و ذوق و شوق جهان آخرت به لقاء الله در دل بیفتد.

يَقُولُ فِي الدُّنْيَا يَقُولِ الزَّاهِدِينَ وَ يَعْمَلُ فِيهَا بِعَمَلِ الزَّاهِدِينَ

مباش از کسانی که رد دنیا مثل زاهدین حرف می زند ولی در عمل همانند دنیاطلبان عمل می کند. در ظاهر خود را زاهد و تارک دنیا و عزلت گزین نشان می دهد و در هنگام عمل جزء متمایلین به دنیا است زرق و برق دنیا او را می گیرد به مردم می گوید که زهد در دنیا را انتخاب کنید ولی وقتی موقعیتی برایش پیش می آید از آزمایش درست بیرون نمی آید پول دنیا ریاست دنیا شهوت دنیا حالش را تغییر می دهد تا مادامی که ن طرف میز ریاست به عنوان ارباب رجوع بود شعار می داد متواضع بود جواب سلام می داد ارادتمند و مخلص بود از روی خوش و برخورد زیبایش لذت می بردی ولی همین که پشت میز ریاست نشست همه چیز تغییر کرد. راستی این چه قوه مغناطیسی است که در میز ریاست هست. حالا دیگر سرش را بالا نمی کند جواب سلامت را نمی دهد غرق در جاه و مقام زود گذر دنیا شده است. پدر و مادر و نیکان و نزدیکان خود را هم نمی شناسد. بعضی را می بینی پول دنیا چنین بلایی را بر سرشان می آورد تا مادامی که خانه ای محقر داشت وسیله نقلیه مدل پایین داشت اهل تواضع و حضور در محافل دینی و نماز اول قوت بود.

ص: ۲۵۸

۱- بحار ج ۹۸ ص ۲۶۰

ولی همین که آب زیر پوستش رفت و دنیا به او اقبال کرد خانه وسیع شد ماشین مدل بالای خارجی گردید و تیراژ اسکناس بالا- رفت می بینی که ثعلبه زمان می شود و دیگر رنگ و قیافه اش را در مسجد و محافل دینی نمی بینی و چنان دنیازده شده که فرصت انجام نوافل و مستحبات و گاهی نعوذ بالله انجام واجبات را ندارد.

يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ (۱)

به ظاهر زندگی دنیا آگاه اند ولی از جهات آخرت غافل اند. امام صادق علیه السلام دنیا را اینگونه ترسیم می فرماید:

زندگی دنیا چون تمثالی است که سر آن تکبر و چشم آن حرص و گوشش طمع و زبانش ریا و دستش شهوت و پایش عجب و خودپسندی و قلبش غفلت و رنگش فنا و ثمره اش زوال و نیستی است.

بنابراین کسی که زندگی دنیا را دوست بدارد تکبر برای او حاصل شود و چون از دنیا خوشش آید و پیش او پسندیده شود صفت حرص برای او حاصل گردد و اگر آن را بجوید و طلب کند طمع به سراغش می آید. اگر آن را مدح و تعریف کند لباس ریا به تن خود می کند و اگر آن را بخواهد خودپسندی در دل او برقرار می شود و هرگاه به آن تکیه و اعتماد کند دچار غفلت می شود و هرگاه شروع به جمع مال کند از انفاق آن بخل ورزد و در نتیجه دنیا او را در آتش جای خواهد داد.

(۲)

إِن أُعْطِيَ مِنْهَا لَمْ يَشْبَعْ وَ إِن مُنِعَ مِنْهَا لَمْ يَفْنَعْ

اگر از دنیا به او بدهند سیر نمی شود و اگر از او بگیرند قناعت نمی کند حرص از جمله صفات زشتی است که مثل یک بیماری خطرناک وجود انسان را تباه می کند همان حالت بدی که امروزه سراغ بسیاری آمده دیده می شود که عده زیادی از مردم پا را از گلیم خود فراتر گذارده در نتیجه گرفتار ناراحتی های روحی و پاچیدگی خانواده ها و از بین رفتن عزت و آبرو شده اند.

جوان عزیز مبدا در کسب و تجارت تند حرکت کنی مبدا ابروی چندین ساله پدر و مادر و خانواده خویش را ببری. هیچ گاه اینگونه رفتار مکن که چرا فلانی آن

ص: ۲۵۹

۱- روم ۷

۲- مصباح اشریعه ص ۱۲۹

مقدار دارد و من ندارم پس من باید همانند او داشته باشم آیا حرص به جمع آوری مال دنیا به از بین رفتن عزت و ابروی چندین ساله خانواده می ارزد.

بزرگان دینی ما در هنگام دعا هیچ گاه از خداوند زیاد نمی خواستند بلکه عرض می کردند.

و ارزقنی الکفایه و القنوع و صدق الیقین فی التوکل علیک (۱)

پروردگارا به من کفاف و قناعت و درستی یقین را در توکل بر خودت روزی فرما. یعنی به اندازه ای که محتاج خلق نباشم و آنچه نیاز من است برآورده گردد و راستی که چقدر لذت دارد که انسان بدهکار کسی نباشد چک بی محل نکشیده طلبکارها در خانه اش را نمی گوید شب راحت می خوابد و روز در نهایت روسپیدی به محل کارش حضور می یابد.

آری زیاده طلبی و حرص و ولع به جمع آوری ثروت دنیا بسیاری از مواقع مواجه به قرض و دین است و طبق بیان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم:

إِيَّاكُمْ وَ الدِّينَ فَإِنَّهُ هُمْ بِاللَّيْلِ وَ ذُلٌّ بِالنَّهَارِ (۲)

بدهی به مردم غم و اندوه شب و ذلت در روز است.

روز باید با طلبکارها روبرو شود و خجالت بکشد و شب خوابش نمی برد چرا که غصه می خورد که فردا اگر نتوانم قرض خود را بدهم چه کنم.

رسول الله می فرمود: حریض بین هفت آفت دشوار گرفتار است:

۱- فکر متوالی که برای بدنش زیان دارد.

۲- کوشش زیادی که به پایان نخواهد رسید.

۳- رنج و تعب که هرگز آسوده از آن نمی شود مگر هنگام مرگ

۴- بیم و هراسی که جز ابتلا به آنچه از او می ترسد فایده ای ندارد.

۵- اندوهی که بی جهت زندگی را بر او ناگوار می کند.

۶- حساب دقیقی در پیشگاه خداوند از او کشیده می شود که رهایی از آن نخواهد داشت مگر به عفو و بخشش پروردگار.

ص: ۲۶۰



۷- کیفر دردناکی که راه فرار از آن برایش نیست و نه چاره ای دارد. (۱)

آنانکه روی دنیا با چشم عقل دیدند \*\*\* چون صید تیر خورده از دام وی رمیدند

مرغان باغ جنت در کشتزار دنیا \*\*\* دیدند دام پنهان از دانه دل بریدند

مردان حق ز دنیا بستند دیده دل \*\*\* از نیک و بد گذشتند جز حق کسی ندیدند.

يَعْجِزُ عَنِ شُكْرِ مَا أُوتِيَ وَيَبْتَغِي الزَّيَادَةَ فِيمَا بَقِيَ

مباش از کسانیکه از شکرگزاری نسبت به آنچه دریافت کرده عاجز است و به دنبال مال و ثروت بیشتر است.

راستی که ما از شکرگزاری نعمت های الهی عاجزیم وقتی نمی توانیم نعمت های پروردگار را شماره کنیم.

وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا (۲)

چگونه می توانیم شکر آنها را به جا آوریم.

نه ما قادر نیستیم شکر الطاف بی شمار حق تعالی را ادا کنیم بلکه انبیاء نیز تقاضای توفیق و کمک پروردگار برای ادا شکر مواهب الهی را دارند.

هنگامی که حضرت سلیمان علیه السلام در برابر نعمت ها و تفضلات فراوان حضرت باری تعالی قرار می گیرد عرض میکند.

رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتِكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ  
الصَّالِحِينَ (۳)

پروردگارا مرا توفیق شکر نعمت که به من و پدرم عنایت کرده ده و مرا به انجام کارهای پسندیده ای که تو راضی باشی موفق بدار و مرا به لطف و کرمت در صف بندگان صالحت داخل فرما.

ص: ۲۶۱

۱- مستدرک الوسائل ج ۲ ص ۳۳۵

۲- نمل ۱۸

۳- نمل ۱۹



یک شب که رسول گرامی اسلام صلی قدس سرهم در خانه عایشه بود آنقدر عبادت پروردگار را به جا آورد که او به آن گرامی عرض کرد چرا این اندازه خود را به زحمت می اندازی در حالی که خداوند گناهان گذشته و آینده تو را بخشیده است؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را که فرمود:

یا عایشه اَلَا اَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا (۱)

ای عایشه آیا نباشم بنده شاکر پروردگار؟

شکر باشد دفع علت های دل\*\*\*سوز دارد شاکر از سودای دل

شکر جان نعمت و نعمت چو پوست\*\*\*ز آنکه شکر آرد تو را تا کوی دوست

امیرمومنان علی علیه السلام فرمود: از جمله کسانی مباش که عاجز است از اداء شکر آنچه بدو عطا شده و دنبال زیاده طلبی است و نعمت های بیشتری را می خواهد.

يَنْهَى و لَا يَنْتَهَى و يَأْمُرُ بِمَا لَا يَأْتِي

مباش از کسانی که مردم را از زشتی ها نهی می کند ولی خود بدان عمل می کند و به خوبی ها امر می کند و خود بدان عمل نمی کند.

یعنی عالم بی عمل مباش که امر و نهی چنین عالمان هیچ تاثیر در مستمع ندارد و بر فرض هم که اثر بگذارد رسوائیش بیشتر است زیرا که فردا در صحنه قیامت شخص امر و نهی کننده مشاهده می نماید که عده ای امر و نهی او را به اجرا در آورده و سعادت مند شده اند و راهی بهشت برین هستند ولی او باید در موقف قیامت بایستد و محاکمه شود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبِرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ (۲)

ای اهل ایمان چرا چیزی به زبان می گوئید که در مقام عمل خلاف آن را انجام می دهید این کار که بگوئید و عمل نکنید خداوند را سخت به خشم می آورد.

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ (۳)

آیا مردم را به کارهای نیک دستور می دهید ولی خودتان را فراموش کرده اید.

١- بحار ج ٧٨ ص ٦٩

٢- صف ٢ و ٣

٣- بقره ٤٤

راستی اگر فقط خوبی‌ها گفته شود و به دست نیاید و بدی‌ها نهی شود و ترک نگردد آیا نتیجه‌ای جز بی‌اعتمادی و بی‌اعتباری‌گویی در بر خواهد داشت و آیا می‌توان دل‌ها را به مهر و معرفت پروردگار و اولیاء شکوفا کرد؟ بدون شک در صورت نبود عمل سخنان هر چه هم زیبا و موزون و در سطح بالای علمی باشد جز اضلال و اغوا اثری نخواهد داشت این اشخاص چون طبیبانی هستند که برای مردم نسخه‌های شفابخش می‌نویسند ولی خود بیمارند و به دستورات خویش عمل نمی‌کنند.

امیرالمومنین علی علیه السلام خطاب بدین افراد می‌فرماید:

أَمَا مِنْ دَائِكَ بُلُولٌ أَمْ لَيْسَ مِنْ نُومِكَ يَقْظَةٌ؟

آیا برای درد تو بهبودی نیست و یا برای خواب تو بیداری نخواهد بود.

أَمَا تَزْحَمُ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَزْحَمُ مِنْ غَيْرِكَ؟ فَلَرْبَمَا تَرَى الصَّاحِيَّ مِنْ حَرِّ الشَّمْسِ فَتُظِلُّهُ، أَوْ تَرَى الْمُبْتَلَى بِأَلَمٍ يُمِضُ جَسَدَهُ فَتَبْكِي رَحْمَةً لَهُ. فَمَا صَبَّرَكَ عَلَى دَائِكَ، وَجَلَدَكَ بِمُصَابِكَ (۱)

آیا به جان خود رحم نمی‌کنی همان‌گونه برای دیگری دل می‌سوزانی؟ بسا شخصی را در افتاب می‌بینی بر او سایه می‌افکنی و یا کسی را به دردی گرفتار می‌بینی که درد تن او را می‌سوزاند و از راه مهربانی بر احوال او گریه می‌کنی پس چه چیز ترا به درد خویش شکیبا ساخته و بر مصیبت هایت توانا نموده است.

عیسی بن مریم علیه السلام می‌فرمود:

أَشَقَى النَّاسِ مَنْ هُوَ مَعْرُوفٌ بِعَلْمِهِ مَجْهُولٌ بِعَمَلِهِ (۲) پست‌ترین مردم آن کسی است که در میان مردم به علم و فضیلت شهرت پیدا کند ولی در مقام عمل مقصر و سست و مجهول است.

به علمت اگر عمل برابر گردد\*\*\*کام دو جهان تو را میسر گردد

مغرور مشو به آنکه خواندی ورقی\*\*\*اندیش از آن دم که ورق بر گردد

مولا امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: مباش از کسانی که مردم را از زشتی‌ها نهی

ص: ۲۶۳

۱- نهج البلاغه خطبه ۲۱۴

۲- مصباح الشریعه ص ۲۷۵

می کند ولی خود بدان عمل می کند و به خوبی ها امر می نماید و خود بدان عمل نمی کند.

یکبار مردی به همسر خود گفت از حضرت فاطمه زهرا علیها السلام سوال کن آیا من از شیعیان آنهایم؟ آن زن پرسید: حضرت زهرا علیها السلام فرمود: بگو اگر به آنچه ما امر کرده ایم عمل کنی و از آنچه نهی نموده ایم دوری می جوئی از شیعیان ما هستی و گرنه نیستی. جواب را زن برای شوهر خود نقل کرد شوهر از شنیدن این پاسخ بسیار ناراحت و اندوهگین شد و گفت: وای بر من چگونه ممکن است انسان از گناه پاک باشد و از او خطایی سر نزده. بنابراین در آتش جهنم جای خواهم داشت زیرا هر که از شیعیان ایشان نباشد همیشه در جهنم است آن زن گفتار و ناراحتی شوهرش را برای حضرت زهرا علیها السلام نقل کرد. بانوی بزرگوار فرمود که به شوهرت بگو آن طور که فکر کرده ای نیست زیرا شیعیان ما از بهترین مردمان بهشتند اما هر کس که ما را دوست بدارد و دوستان ما را نیز دوست داشته باشد و با دشمنان دشمن باشد با قلب و زبان نیز تسلیم ما باشد شیعه ما نمی باشد در صورتی که با دستورات و نواهی ما مخالفت کند با اینکه او نیز در بهشت خواهد بود. البته بعد از پاک شدن از گناه یا به وسیله گرفتاری های دنیا و یا به مصیبات و رنج های قیامت و یا اینکه در طبقه اول جهنم کیفر خواهد شد و پس از آنکه پاک گردید به واسطه محبت ما را از آنجا نجات یافته در بهشت مسکن می گیرد. (۱)

يُحِبُّ الصَّالِحِينَ وَلَا يَعْمَلُ عَمَلَهُمْ وَ يُبْغِضُ الْمُنَافِقِينَ وَ هُوَ أَحَدُهُمْ

مباش از کسانی که صالحان را دوست می دارد ولی کار آنها را انجام نمی دهد و با گنهکاران سر ستیز دارد و خود یکی از آنهاست.

تعریف می کند که فلانی آدم باتقوایی است ولی کار خوب آنها را به جا نمی آورد چه مانعی دارد تو خود نیز مثل آنها شو. بین خوب بودن چقدر شیرین است شایسته بودن لایق بودن انسان بودن مطابق با فطرت است تو هم شایسته و لایق و انسان شو و از خدا بخواه که از صالحین باشی که البته اکثر پیامبران یکی از

ص: ۲۶۴

دعاهایشان این بود که

أَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ

بار پروردگارا ما را به صالحین ملحق فرما.

این درست است که توصیف و سخن گفتن از صالحین کار پسندیده ای است ولی باید به دنبال آنان حرکت کرد.

چنانکه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

عِنْدَ ذِكْرِ الصَّالِحِينَ تَنْزِلُ الرَّحْمَةُ (۱)

در هنگام گفتگو درباره صالحین رحمت الهی نازل می شود رحمت الهی یعنی توفیق یافتن به تبعیت از صالحین و مثل آنها شدن و مواظبت از لقمه از دیدگان از گوش.

در هر مجلسی شرکت نکردن اهل دروغ و تقلب و کلاه برداری نبودن.

بعضی نگویند که ما در عصری زندگی می کردیم که نمی شد صالح باشیم. خداوند تبارک و تعالی در تمامدوران ها نمونه ها و مستوره هایی برای اتمام حجت از بین اقشار مختلف مردم دارد که کسی بهانه نیاورد. خجالت روز قیامت غیر قابل تحمل است که انسان ببیند گروهی حتی در سن جوانی پاک و پاکیزه زیست کردند و هم اینک در صف صالحان هستند و عازم به بهشت و فردوس برین.

امام صادق علیه السلام می فرمود:

لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الْحِسَابِ مَهْوَلُهُ إِلَّا حَيَاءُ الْعَرَضِ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ فَضِيحَةُ هَتِكِ السِّرِّ عَلَى الْخَفِيَّاتِ يَحِقُّ لِلْمَرْءِ أَنْ لَا يَهْبِطَ مِنْ رُؤْسِ الْجِبَالِ وَلَا يَأْوِي إِلَى عِمْرَانَ وَلَا يَأْكُلُ وَلَا يَشْرِبُ وَلَا يَنَامُ إِلَّا عَنِ اضْطِرَارٍ مُتَّصِلٍ بِالتَّلْفِ (۲)

اگر در حساب روز قیامت هولی و ترسی به جز شرم و خجالت عرضه بر خدای تعالی و رسوایی پرده در شدن آدمی نبود همانا سزاوار بود که آدمی از سر کوه فرود نیاید و روی به آبادی نیاورد و به حکم اضطرار تا مرز تلف شدن نخورد و نیشامد و

ص: ۲۶۵

۱- سفینه البحار ج ۱ ص ۴۴۷

۲- مصباح الشریعه ص ۳۷

خواب نداشته باشد.

ای به غفلت گذرانیده همه عمر عزیز\*\*\*تا چه بودی و چه کردی عملت کو و کدام

وای اگر پرده بیفتد که ز بس خجالت و شرم\*\*\*همه بر جای عرق خون دل آید ز مسام

می توانی که فرشته شوی از علم و عمل\*\*\*لیکن از همت دون ساخته ای با دد و دام

و يُبَغِضُ الْمُذْنِبِينَ وَ هُوَ أَحَدُهُمْ؟

مولا- فرمود: مباش از جمله کسانی که از گنهکاران متنفر است ولی خود یکی از آنهاست. اگر گناه بد است برای تو هم بد است گاهی ما گناه اهل گناه را زیر ذره بین می گذاریم و آشکار می کنیم یکبار به سراغ خود نمی رویم که ببینیم چه کرده ایم دائم در مقام غیبت و عیب جویی از این و آن هستیم اما کمتر به عیب های خود می پردازیم. یک شب از مسجد عازم منزل بودم دو نفر در سر راه حقیر ایستادند و در حالی که اشک می ریختند گفتند یکی از ما شب گذشته پدر را که حدود یک هفته پیش فوت شده در خواب دیده که چون چهارپایان راه می رود و زبانی به اندازه اندامش دارد و تقاضای آب می کند و گاهی زبانش را داخل تشت آب فروم یکند ولی رفع عطش از او نمی شود. عرض کردم پدر شما درباره اهل ایمان و بزرگان بدگویی نمیکرد و غیبت و تهمت نمی زد؟ پاسخ دادند: آری شب و روز و به هر مناسبتی فحش و ناسزا و بدگویی پشت سر آنان داشت. عرض کردم آنچه شما در خواب دیدید یک نمونه از عذاب برزخی این نوع انسان هاست که مالک زبانشان نیستند و هر چه بخواهند بدون مدرک و دلیل در غیاب اهل ایمان و صالحان می گویند.

يَكْرَهُ الْمَوْتَ لِكَثْرَةِ ذُنُوبِهِ وَيُقِيمُ عَلَى مَا يَكْرَهُ الْمَوْتَ لَهُ

ص: ۲۶۶

مباش از کسانی که از مرگ بیزار است زیرا که زیاد گناه کرده و بر چیزی پایدار است که باعث کراهت او از مرگ شده است.

چرا بعضی از مرگ و جهان آخرت بیزارند؟ شاید علت عمده آن ممانعت مرگ از ادامه گناهان و لغزش های آنان است. مرگ اجازه نمی دهد که اینها برای همیشه به معصیت و نافرمانی حضرت معبود مشغول باشند.

بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ (۱)

بلکه این انسان می خواهد که همواره مقابلش باز باشد کسی مانع و مزاحم ادامه جنایات و زشت کاری هایش نشود.

و شاید هم وقتی متوجه گناهان بسیار خویش می شود از مردن متنفر می گردد. این چاره دارد و چاره توبه قبل از مرگ است و تا آثار مرگ هویدا نگشته باید توبه کرد که در هنگام مرگ توبه نیز پذیرفته نخواهد شد.

لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارًا أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۲)

کسی که در تمام عمر به کارهای زشت مشغول باشد تا مرگ را ملاحظه کند در آن ساعت پشیمان شده گوید اکنون توبه کردم توبه اش پذیرفته نخواهد شد همان طور که هر کس کافر بمیرد نیز توبه اش قبول نیست برای اینها عذابی دردناک آماده ساخته ایم. توبه در مان نفرت از مرگ است وقتی انسان طلب عفو و مغفرت از پیشگاه پروردگار مهربان می کند و به طور جدی در مقابل جبران گذشته ها برمی آید دیگر از مرگ بیزار نخواهد بود و بلکه مرگ را پل پیروزی و کلید سعادت و نیکبختی جهان آخرت می داند مولا امیرالمومنین علی علیه السلام می فرمود:

فَاعْمَلُوا وَاِئْتَمُّوا فِي نَفْسِ الْبَقَاءِ، وَ الصُّحُفُ مَنْشُورَةٌ، وَ التَّوْبَةُ مَبْشُورَةٌ، وَ الْمُدْبِرُ يُدْعَى، وَ الْمُسِيءُ يُرْجَى، قَبْلَ اَنْ يَخْمَدَ الْعَمَلُ، وَ يَنْقَطِعَ الْمَهْلُ، وَ يَنْقَضِيَ الْاَجَلُ

ص: ۲۶۷

۱- قیامت ۲۵

۲- نساء ۱۸

کار کنید تا زنده هستید و نفس بالا می آید و نامه اعمال گشوده و در توبه باز است و آنکه قهر کرده دعوت می شود و به گنهکار امیدواری می دهند پیش از آنکه چراغ عمل خاموش شود و فرصت از دست برود و مدت به سر آید و در توبه بسته شود.

دارم امید عاطفتی از جانب دوست\*\*\*کردم جنایتی و امیدم به عفو اوست

دانم که بگذرد ز سرم جرم من که او\*\*\*گر چه پری و شست و لیکن فرشته خوست.

و يُقِيمُ عَلٰی مَا يَكْرَهُ الْمَوْتَ لَهُ

بر چیزی که باعث کراهت او از مرگ شده باقی است باید دید چه چیزهایی عامل کراهت از مرگ می شود آن عوامل را نخست در وجود خویش شناسایی کنیم و سپس در مقام ریشه کنی و اضمحلال آنها برآییم.

اِنْ سَقَمَ ظَلَّ نَادِمًا و اِنْ صَحَّ اَمِنَ لَاهِيًا يُعْجِبُ بِنَفْسِهِ اِذَا عُوْفِيَ و يَقْنَطُ اِذَا ابْتُلِيَ

مباش از کسانی که اگر بیمار شود همواره در ندامت است و اگر سلامتی یابد سرگرم خوشگذرانی می گردد و به خاطر تندرستی گرفتار غرور می شود و هنگام گرفتاری مایوس می گردد.

تحمل بیماری و قدردانی سلامتی دو موضوع مهم برای حفظ ایمان و خارج شدن از سرحد اعتدال است اینکه انسان در هنگام بیماری شکایت ننماید و چیزی به زبان جاری نکند که از قدر و منزلتش بکاهد و یا در هنگام سلامتی غافل از این نعمت بزرگ الهی نباشد به خوشگذرانی های نامشروع و پایکوبی و عربده جویی نیفتد بلکه شکر و سپاس نعمت سلامتی را به درگاه الهی به جا آورد اینها همان حالت اعتدال و روش پسندیده است.

شکیبایی در مرض و قدردانی هنگام سلامتی وظیفه مومن است.



وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ (۱)

هر گاه از لطف خود رحمتی به آنها بچشانیم شاد می شوند و اگر رنج و بلایی از نتیجه کارهای خود ببینند به کلی مایوس می شوند.

بعضی تا یک تب می کنند و مختصر کسالتی سراغشان می آید ناله و فریادشان بلند می شود و حالت یاس و نومیدی به آنان دست می دهد و وقتی خداوند سلامتی و صحت را به آنها برمیگرداند شروع به تاختن می کنند و فراموش می نمایند که با یک تب چه شکوه هایی می کردند و طاقت کسالت مختصر را هم نداشتند عوض آنکه شکر نعمت سلامتی را بجا آورند می بینی که بیان مولا **يُعِجِبُ بِنَفْسِهِ إِذَا عُوْفَى** گرفتار عجب و بلندپروازی می شوند.

عجب چیز خطرناکی است دین و ایمان انسان را نابود می کند باعث کم کاری و توقف آدمی خواهد شد.

حضرت مولا علی علیه السلام می فرماید.

**الْإِعْجَابُ يَمْنَعُ الْإِزْدِيَادَ (۲)**

عجب باعث توقف و کم کاری انسان می شود.

همو فرمود: هر وقت به چیزی از بزرگی و اقتدار که تو در آنی تو را خوش آید و بر خود پسندی ات بیفزاید و نمایش خیال پرشکوهی در تو پیدا شود.

**فَانظُرْ إِلَى عِظَمِ مُلْكِ اللَّهِ وَقُدْرَتِهِ**

بر بزرگی و قدرت خدا بنگر از چیزهایی که نفس تو قادر بر آن نیست زیرا این کار تو را از سرکشی به افتادگی و نرمی کشاند. (۳)

گاه دیده می شود پدر خانواده سر سفره غذا می نشیند سر تا سر سفره چند داماد و عروس فرزندان و نوه هایش نشسته اند گرفتار عجب می شود که این منم که

ص: ۲۶۹

۱- روم ۳۶

۲- بحار ج ۱ ص ۵۷

۳- غرر الحکم ص ۷۵۰

این چنین وضعی دارم کیست مثل من در حالی که باید بگویند پروردگارا من کسی و چیزی نیستم هر چه هست از لطف و کرم تو است اگر عافیت و سلامتی است اگر کثرت اولاد و فرزندان است اگر اقبال دنیا و روزی فراوان است همگی از بذل و کرم تو است.

يَا لَطِيفُ اِرْحَمِ عَبْدَكَ الضَّعِيفُ

ای خدای لطیف به این بنده ضعیف ترحمی فرما.

جمله زیبای امام سجاد علیه السلام برای شکستن عجب و بلندپروازی ما در دعای شریف مکارم الاخلاق دارد.

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّآلِهِ وَّ لَا تَرْفَعْنِيْ فِى النَّاسِ دَرَجَةً اِلَّا اَحَدْتَنِيْ لِىْ ذَلَّةً بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِيْ بِقَدَرِهَا

پروردگارا بر محمد و آل او درود فرست و مرا در بین مردم در جه ای بالا- مبر مگر آنکه پیش خودم مرا پایین آوری و برایم ایجاد مکن یک عزت ظاهری را مگر آنکه به همان اندازه در درونم فروتنی و کوچکی ایجاد فرماید.

عجب اگر به سراغ اعمال شایسته و عبادات آید مثل یک میکروب بدخیم به سرعت عمل را ضایع می کند و تمام زحمات و رنج و طاعت را بی ثمر می گذارد همان گرامی در همان دعا عرض می کند.

عَبْدِنِيْ وَّ لَا تُفْسِدْ عِبَادَتِيْ بِالْعُجْبِ (۱)

پروردگارا مرا توفیق بندگی ده و مرا بنده خود کن و عباداتم را به وسیله عجب فاسد مفرما.

و امیرالمومنین علی علیه السلام می فرمود

سَيِّئَةٌ تَسُوْكَ خَيْرٌ مِنْ حَسَنَةٍ تُعْجِبُكَ (۲)

گناهی که باعث شرمندگی و توبه تو شود نزد خداوند تبارک و تعالی بهتر است از کار خوبی که ترا به عجب و خودپسندی وا دارد.

اِنَّ اَصَابَهُ بَلَاءٌ دَعَا مُضْطَرًّا وَّ اِنْ رَخَاءٌ اَعْرَضَ مُعْتَرًّا

ص: ۲۷۰

۱- صحیفه سجادیه دعای بیستم

۲- بحار ج ۸۲ ص ۳۱۶

مباش از کسانی که وقتی مصیبتی به وی وارد می شود به زاری خدا را می خوانند و اگر امیدی به او روی آورد از حق بر می گردد در حالی که اسیر غرور است

آیا فقط در هنگام درد و بلا باید خدا را بخوانیم و در هنگام خوشی و نعمت اسیر غرور شویم؟

هنر آنجاست که شخص در ناز و نعمت باشد و هیچ مشکل اقتصادی و ناراحتی نداشته باشد روی به خدا آورد و از صمیم قلب بدون هیچ توقعی بلکه فقط از روی عشق و ارادت حضرت معبود را بخواند. اگر بنا شود که عامل موثر در سوز و شور ما در درگاه الهی گرفتاری های مادی باشد چندان ارزشی ندارد ارزش آنجاست که چون شعیب پیامبر نه از ترس دوزخ و نه از شوق بهشت در پیشگاه الهی تضرع و زاری شود.

یکبار اقایی تازه وارد در جمع مستمعین حاضر در مسجد حضور یافت در چند جلسه مشاهده کردیم که همین که سخنران به ذکر مصائب اهل بیت علیهم السلام می کند او با صدای بلند ناله سر می دهد و به قول معروف باعث گرمی مجلس می شود پیش خود گفتیم عجب شور و نوا و حال خوشی دارد. ولی پس از دو یا سه جلسه بود که او را جلب کردند و تحویل مامورین نیروی انتظامی دادند. پرسیدیم قضیه از چه قرار است گفتند این اقا کلاهبردار بوده و مال و ثروت زیادی را تصاحب کرده و مالباختگان از حضور وی در این محفل مطلع شده و او را تحویل مامورین داده اند. باخبر شدیم که این شخص آن گریه و زاری و فریادها را به خاطر درد پنهان خود داشت و استغاثه میکرد که او را جلب نکنند.

راستی بهتر نیست که ناله و زاری در خانه خدا و گریه کردن بر مصائب اهل بیت علیهم السلام با انگیزه مادی و خواسته های دنیایی مخلوط نگردد و فقط خدا را به خاطر خودش بخوانیم و بخوانیم.

برید عجلی می گوید: در محضر امام محمد باقر علیه السلام بودیم مسافری از خراسان که راه دور مسیر را پیاده طی کرده بود به حضور امام علیه السلام شرفیاب شد پاهایش را که از کفش در آورد شکافته و ترک برداشته بود.

گفت: به خدا سوگند من را نیاورد از آنجا که آمدم مگر عشق و دوستی شما اهل بیت. امام علیه السلام فرمود: به خدا قسم اگر سنگی ما را دوست بدارد خداوند آن را با ما محشور کند و قرین گرداند و آیا دین غیر از محبت است؟! (۱)

امام صادق علیه السلام درباره انگیزه خود در بندگی پروردگار می فرماید:

و لَكِنِّي أَعْبُدُهُ حُبًّا لَهُ عَزَّوَجَلَّ وَ هِيَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ (۲)

ولی من خدای بزرگ را به خاطر محبتی که به او دارم می پرستم و اینگونه عبادت مخصوص آزادگان است.

تَغْلِبُهُ نَفْسُهُ عَلَى مَا يُظُنُّ وَ لَا يَغْلِبُهَا عَلَى مَا يَسْتَقْتِنِ

مباش از کسانی که نفس اماره در انجام گمان ها و توهمات بر او چیره است و درباره آنچه که یقین دارد و مسلط شدن بر نفس ضعیف است. گاهی ما اسیر خیالات و توهمات خویش هستیم و به آنچه را که حتمی و یقینی است در مهار نفسانیات خویش ناتوان هستیم به وعده های پوچ دنیا دل می بندیم به وعده های یقینی قیامت بی اعتنا می باشیم قرآن در توصیف این طرز تفکر و برداشت از واقعیت ها میفرماید.

إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ (۳)

چیزی جز ظن و گمان و هوای نفس خود را پیروی نمی کنند.

وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنَّ نَظْنَ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُستَقِينَ (۴)

هنگامی که به شما گفته می شود که وعده خدا حق است و درباره قیامت هیچ شک و تردیدی نیست گفتید ما نمی دانیم قیامت چیست ما فقط یک ظن و خیالی به قیامت داریم و ما به آن یقین نداریم.

البته اینها در نخستین شب بعد از مرگ و برخورد با منکر و نکیر و فرشته رومان وقتی مورد بازرسی و مواخذه قرار گرفتند به مرتبه یقین خواهند رسید و تمامی

ص: ۲۷۲

۱- سفینه البحار ج ۱ ص ۲۰۱

۲- سره الصلوه ص ۱۱۹

۳- نجم ۲۳

۴- جاثیه ۳۲

وعده های الهی را باور خواهند کرد و همه اش حسرت می خورند که چرا در دنیا برای جهان آخرت خویش کاری نکردند و وعده های پروردگار را تکذیب کردند.

آنگاه می گویند:

رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ

پروردگار مرا به دنیا بازگردان تا شاید برای جبران گذشته کار خوب انجام دهم پاسخ می شنود که:

كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۱)

نه چنین است این سخنی است که وی می گوید در حالی که در ورای آنها عالم برزخ تا روز قیامت است.

آری دیگر فرصت بازگشت به دنیا نیست و زمانی از خواب غفلت بیدار شدی که کار از کار گذشته و کار کردن منقطع گشته است.

گفتند یکی از علماء ربانی و صمدانی برای خود قبری حفر کرده بود گاهی که مجذوب دنیا و زرق و برق آن می شد گرفتار غفلت می گردید داخل قبر می شد و می خواند

رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ

بعد از جا بر میخاست و می گفت حالا دعایت مستجاب شد و خداوند تو را به دنیا بازگردان مشغول به کارهای پسندیده شو از فرصت ها استفاده کن.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

مَا مِنْ لَيْلَةٍ إِلَّا وَ الْمَلَائِكَةُ الْمَوْتِ يُنَادِي يَا أَهْلَ الْقُبُورِ لِمَ تَغِيبُونَ وَقَدْ آتَيْتُمْ هَؤُلَاءِ الْمَطَّلَعِ؟ فَقَالَ الْمَوْتِيُّ: إِنَّمَا يَغِيبُونَ الْمُؤْمِنِينَ فِي مَسَاجِدِهِمْ لِأَنَّهُمْ يُصَلُّونَ وَلَا نُصَلِّي (۲)

شبی نیست که جناب عزرائیل علیه السلام به ساکنین در قبرها می گوید برای چه شما غبطه می خورید در حالی که هول مطلع را پشت سر گذاشتید و پرده ها از برابر چشمانتان کنار رفته؟ پاسخ می دهند ما به حال مومنینی غبطه می خوریم که در مساجدشان به نماز می ایستند ولی ما دیگر نمی توانیم نماز بخوانیم.

ص: ۲۷۳

چه قدر از همسایگان مسجد و کسانی که محل کارشان به مسجد نزدیک است می شناسیم که بانک اذان را می شنوند و در صف جماعت و نماز اول وقت شرکت نمی کنند و شاید بعضی در تمامی عمر یکبار حضور در صفوف نماز جماعت مسجد نداشته اند ولی متأسفانه مجلس ترحیم همان شخص مسجد ندیده را در مسجد برپا می کنند و این خیلی زشت است که کسی در تمامی دوران زندگی به نماز جماعت مساجد شرکت نکرده باشد ولی مجلس مرگش را در مسجد برگزار کنند. و در عالم برزخ مکرر بگوید: رَبِّ ارْجِعُونِ خدایا مرا برگردان پاسخی جز کَلَّا نشنود.

در ادامه حدیث آمده که:

و يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ لَا تُزَكِّي

مومنین زکات می پردازند ولی ما دیگر قادر به پرداخت زکات نیستیم.

يُصُومُونَ رَمَضَانَ وَ لَا نَصُومُوا

ماه رمضان می آید و روزه می گیرند ولی ما نمی توانیم روزه بگیریم.

يَتَصَدَّقُونَ وَ نَحْنُ لَا نَتَصَدَّقُ

آنها صدقه می دهند ولی ما نمی توانیم صدقه بدهیم. آنان

يَذْكُرُونَ اللَّهَ كَثِيرًا وَ لَا نَذْكُرُ

آنها ذکر خدا را فراوان می گویند ولی ما قادر به ذکر گفتن نیستیم. (۱)

قَالُوا يَا حَسْرَتْنَا عَلَى مَا فَرَطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَى ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ (۲)

وقتی در صحنه قیامت قرار می گیرند و می گویند: وای بر ما از آنچه در دنیا افراط کردیم و بار گناهان خویش بر پشت کشند آری بد بار سنگینی را بر دوش می کشند.

يَخَافُ عَلَى غَيْرِهِ بِأَدْنَى مِنْ ذَنْبِهِ وَ يَرْجُوا لِنَفْسِهِ بِأَكْثَرٍ مِنْ عَمَلِهِ

مباش از کسانی که از گناهی که دیگری مرتکب می شود نگران است و برای خود مزدی بیشتر از عملی که انجام داده امیدوار می باشد.

ص: ۲۷۴



إِن اسْتَغْنَى بَطِرَ وَفُتِنَ وَإِن افْتَقَرَ قَنَطَ وَوَهَنَ

و مباح از کسانی که وقتی بی نیاز می شود طغیان میکنند و فتنه بر پا می دارد و وقتی ندارد می گردد مایوس و سست می شود.

قرآن شریف هم اینگونه نظر می دهد که

كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ (۱)

نه چنین است انسان طغیان کند هنگامی که احساس بی نیازی می کند البته اگر کسی تهذیب نفس کند و ظرفیت خود را در برابر اقبال دنیا بیشتر کند گرفتار طغیان و سرکشی نخواهد شد چنانکه به عنوان نمونه بودند و هستند کسانی که با داشتن ثروت فراوان و امکانات مادی همچنان عبدی خاضع و خاشع باقی مانده و از آنچه خداوند بدان ها عنایت فرموده در راه خدا انفاق می کنند هیچ گاه دنیا و زرق و برق آن حال آنها را تغییر نداده است.

این کم ظرفیت ها هستند که با یک تغییر و تحول در زندگی و توسعه ثروت خود را گم می کنند و سر به طغیان می زنند در حالی که بندگان مخلص خدا باور دارند که همه فقیران در گاه اویند و آنچه در اختیارشان هست همگی عاریه و موقت است و روزی باید همه را بگذارند و بروند و از این دنیا فقط سه قطعه پارچه سپید سهم آنهاست. خداوند تبارک و تعالی در هر دو حالت بی نیازی و فقر ما را امتحان می کند و چه بسیار انسان ها که در هر دو حالت پیروز و موفق از امتحان بیرون آمدند و تن به خواست پروردگار دادند و در بی نیازی طغیان نکردند و در فقر شکیبایی نمودند.

مولایمان علی علیه السلام می فرمود:

الصَّبْرُ عَلَى الْفَقْرِ مَعَ الْعِزِّ أَجْمَلُ مِنَ الْغِنَى مَعَ الدَّلَالِ (۲)

شکیبایی بر نداری هنگامی که همراه با عزت باشد زیباتر است از ثروت و بی نیازی همراه با ذلت .

همو فرمود:

ص: ۲۷۵

۱- علق ۶

۲- غرر الحکم ۳۱۵ و ۲۱۴۲



كَمْ مِنْ مَنْقُصٍ رَاجِحٍ وَ مَزِيدٍ خَاسِرٍ (۱)

چه بسیار انسانهایی که توقصی در زندگی دارند ولی سود برده اند و چه بسیار مردمی که مال فراوان دارند و زیان برده اند.

يُقَصِّرُ إِذَا عَمِلَ وَ يُبَالِغُ إِذَا سَأَلَ إِنْ عَرَضَتْ لَهُ شَهْوَةٌ أَسْلَفَ الْمَعْصِيَةَ وَ سَوَّفَ التَّوْبَةَ إِنْ عَزَّتْهُ مِحْنَةٌ أَنْفَرَجَ عَنْ شَرَائِطِ الْمِلَّةِ

و مباش از کسانی که چون کاری را انجام دهد ناقص بجا می آورد و هرگاه درخواستی کند بسیار خواهد و چون شهوت بر او غلبه کرد گناه راه مقدم دارد و توبه را عقب اندازد و همین که رنجی به او رسد از دستورات شرع مقدس دوری جوید. نکات این فراز از موعظه امیرالمومنین علیه السلام عبارت است از کار را ناقص انجام دادن و کم کاری و توقع خلاف آن از دیگران مقدم داشتن گناه و تاخیر توبه و دوری از شرع مقدس در هنگام رنج و مصیبت. اما در موضوع اول نقصان در کم کاری هنگامی که فرد یا افرادی کاری را به عهده می گیرند وظیفه شرعی انسانی ایجاب میکند که آن کار را تمام و کمال انجام دهند و چیزی را کم نگذارند که برای مصرف کننده باعث مشکلات و گرفتاری شود.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ مِنَ الْعَامِلِ إِذَا عَمِلَ أَنْ يَحْسِنَ (۲)

خداوند دوست می دارد که آنکه کاری را انجام دهد درست نیکو انجام دهد هنگامی که ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از دنیا رفت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دید که نقصی در قبر است با دست مبارک قبر را درست کرد و سپس فرمود:

إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا فَلْيَتَّقِنَ (۳)

هنگامی که یکی از شما کاری را انجام می دهد باید مطمئن به درستی آن باشد. در جای دیگر برای شخص دیگری می فرمود:

إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّهُ سَيُبْلَى وَ يَصِلُ إِلَيْهِ الْبَلَاءُ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ عَبْدًا إِذَا عَمِلَ عَمَلًا

ص: ۲۷۶

۱- غرر الحکم ۳۱۵ و ۲۱۴۲

۲- کنز العمال ۴۳۶۷۶

۳- وسایل الشیعه ج ۲ ص ۸۸۲

من می دانم که به طور قطع این مکان آسیب می بیند و گرفتار حوادث می شود و لکن خداوند دوست دارد وقتی بنده اش کاری را انجام میدهد محکم کاری می کند سخن دیگر مولا مقدم داشتن گناه و تاخیر توبه بود.

تسویف در لغت به معنای امروز و فردا کردن است کسی که گناه را مقدم می دارد توبه را به تاخیر می اندازد چه تضمینی در کار است که مرگ ناگهانی به سراغش نیاید و فرصت توبه پیدا کند.

همان گرامی برای یکی از یاران خود نوشت که در باقیمانده از عمرت برای جهان آخرت خویش تدارک کن و نگو فردا و فرداها انجام می دهم که بسیاری از مردم قبل از تو بخاطر همین تاخیر انداختن امروز و فردا کردن خود هلاک شدند و فرمان الهی در حالی که آنان غافل بودند به سراغشان آمد. (۱)

تَاخِيرُ التَّوْبَةِ اغْتِرَارٌ وَ طُولُ التَّسْوِيفِ حَيْرَةٌ

تاخیر انداختن توبه سبب غرور و فریب انسان می شود و طولانی کردن تسویف باعث حیرت و سرگردانی می گردد.

باید توجه داشت که توبه شعبه ای از فضل و کرم الهی و دری از درهای رحمت پروردگار است راستی اگر این در توبه بسته بود هیچ کس طعم رستگاری را نمی چشید و روی سعادت را به خود نمی دیدی.

اولین ثمره توبه محبوبیت نزد پروردگار است.

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ (۲)

دوم آنکه گناه توبه کننده تبدیل به حسنه می گردد توبه باعث می شود که زنگار گناه از دل ها پاک شده و به جایش نور طاعت و بندگی حضرت معبود می آید.

چنانکه خداوند بشارت می دهد که

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ

مگر آن کسانی که از گناه توبه کند و با ایمان به خداوند کارهای شایسته بجا آورند آنگاه پروردگار گناهان آنها را تبدیل به ثواب کند زیرا که خداوند بخشنده و مهربان است توبه کننده مشمول دعای فرشتگان می شود و جایگاه ابدی او بهشت برین است.

شیخ بهایی علیه الرحمه در شرح اربعین آورده است شکی در وجوب فوری توبه نیست زیرا گناهان مانند سم های ضرر رساننده به بدن است و چنانچه خورنده هم واجب است در معالجه شتاب کند تا هلاک نشود و از بین نرود همچنین بر گنهکار واجب است ترک گناه کند و سرعت در توبه داشته باشد و البته گنهکاری که در توبه مسامحه کند و به وقت دیگر تاخیر اندازه بین دو خطر بزرگ خود را قرار داده است که اگر از یکی سالم بماند به دیگری مبتلا خواهد شد. اول رسیدن مرگ ناگهانی به طوری که از خواب غفلت بیدار نشود و خود را ناگهان در حالت مرگ ببیند دوم آنکه به واسطه پاک نکردن آلودگی خود به وسیله توبه تاریکی گناهان بر دل زیاد می شود تا آنجا که دیگر قابل پاک شدن نیست چنانکه ابی بصیر گفت از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

إِذَا أَذِنَبَ الرَّجُلُ خَرَجَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءٌ فَإِنْ تَابَ انْمَحَتْ وَإِنْ زَادَتْ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَى قَلْبِهِ فَلَا يَفْلِحُ بَعْدَهَا أَبَدًا (۲)

هنگامی که شخصی مرتکب گناه می شود نقطه سیاهی در قلبش ایجاد می گردد اگر توبه کند از بین می رود ولی اگر توبه نکند و گناه را تکرار نماید به تدریج تمام قلبش را احاطه می کند و در نتیجه روی سعادت را برای همیشه به خود نخواهد دید.

سفارش قرآن هم به تسریع توبه است.

إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ

ص: ۲۷۸

خداوند توبه کسانی را می پذیرد که از روی نادانی کار زشتی را انجام داده و سریع از عمل خود پشیمان شده و توبه کنند  
آنگاه خداوند آنان را می بخشد که خدا آگاه و حکیم است.

نکته پایانی این فراز از کلام مولا

أَنَّ عَزَّتْهُ أَنْفَرَجَ عَنْ شَرَائِطِ الْمَلَّةِ

مباش از کسانی که تا رنجی به او رسد از دستورات شرع مقدس دوری جوید. اگر کسی روی اعتقادی محکم و ارادتی پایدار  
و خالصانه به سراغ شریعت مقدس آمده باشد با دیدن چند حادثه تلخ و ناگوار از دین برنمیگردد و تغییر ماهیت نمی دهد.  
اشخاص سست عنصر و ضعیف الایمان با اقبال دنیا و رسیدن به جاه و مقام مشغول تعریف و تمجید از دین و شریعت می  
شوند ولی همین که دنیا به نفع آنها نشد از دین فرار کرده و اقدام به مذمت و سرزنش از دین خدا می نمایند.

شان نزول بسیار جالبی در ذیل آیه یازدهم سوره مبارکه حج آمده که خواندنی و قابل توجه است.

نخست به آیه پردازیم که خود گویای این حقیقت است.

وَمَنْ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَاسِرٌ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكُمْ هُوَ  
الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ (۲)

بعضی از مردم هستند که خداوند را براساس حرف و ظاهر بندگی می کنند اگر از این گرایش به دین خیری نصیب آنها  
شود اطمینان خاطر پیدا میکنند و اگر گرفتار فقر و آفتی شوند از دین خدا برگشته در نتیجه در دنیا و آخرت زیانکار شده که  
این است زیان آشکا.

داستان نزول آیه از این قرار است که طبق نقل مجمع البیان عده ای در مدینه بر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم وارد می  
شدند هرگاه سلامتی بدن داشتند و مرکب آنها چابک و سرحال می ماند و زناشان پسر می زایید و از نظر ثروت و وضع مالی  
خوبی پیدا

ص: ۲۷۹

می کردند اطمینان خاطر پیدا کرده و بر شریعت اسلامی می ماندند ولی اگر گرفتار درد بدن می شدند و یا زنانشان دختر می زاییدند و به اموالشان ضرر می رسید از دین برمیگشتند و می گفتند:

مَا أَصَبْتُ فِي الدِّينِ إِلَّا شَرًّا

ما از این دین جز به شر و بدی برخوردار نکردیم.

عاشقی خواهی که تا پایان بری \*\*\*بس که بیسندید باید ناپسند

زشت باید و انگارید خوب \*\*\*زهر باید خورد انگارید قند.

يَصِفُ الْعِبْرَةَ وَلَا يَعْتَبِرُ وَيُبَالِغُ فِي الْمَوْعِظَةِ وَلَا يَتَّعِظُ فَهُوَ بِالْقَوْلِ مَدْلٌ وَمِنَ الْعَمَلِ مُقَلٌّ

مباش از کسانی که آنچه مایه عبرت است توصیف می کند ولی خود درس عبرت نمی گیرد. در موضعه کردن مردم مبالغه می نماید ولی خود موعظه نمی شود در گفتار خود را برتر دیگران می داند ولی در عمل کم می گذارد.

چرا بعضی مردم را دعوت به عبرت گرفتن از حوادث روزگار می کنند و در موعظه و ارشاد خلق مبالغه می نمایند ولی خود عبرت نمی گیرند و موعظه نمی شوند.

فرق است بین دانایی و دارایی آنانی که چنین وضعی دارند معمولاً- مسایل عبرت انگیز و نصایح و مواعظ را می دانند و برایشان دارایی و سرمایه معنوی نشده است و به مرحله پشایی نرسیده اند.

وقتی انسان آنچه را که می داند در زنگی شخصی و اجتماعی آن را به اجرا درآورد به طور قطع تهذیب خواهد شد و قبل از هر فرد خود را موعظه خواهد کرد بنابراین مشکل آن قشری که مولا معرفی می فرماید بی عملی و به کار بستن مواعظ است.

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ (۱)

آیا مردم با به کارهای نیک دستور می دهید ولی خودتان را فراموش کرده اید. یکی از عواملی که موعظه ها و نصایح اثر نمی بخشد مربوط به ضعف و تقوا و معنویت

ص: ۲۸۰

موعظه کننده است البته شنونده هم باید شایستگی به اجرا در آوردن موعظه را داشته باشد.

نصیحت همه عالم چو باد در قفس است \*\*\* به گوش مردم نادان چو آب در غربال

خداوند تبارک و تعالی درباره واعظان غیرمتعظ می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ (۱)

ای اهل ایمان چرا کاری را که انجام نمی دهید برای مردم می گوئید که اینکه چیزی بگوئید و بدان عمل نکنید خداوند را سخت به خشم می آورد.

خداوند تبارک و تعالی به عیسی بن مریم وحی فرستاد که به حکمت من خود را موعظه کن هرگاه از آن بهره مند شدی آنگاه در مقام موعظه خلاق در آی در غیر اینصورت از من حیا کن. (۲)

نکته نخست این فراز از بیان مولا- نقل مسایل عبرت انگیز و نگرفتن درس عبرت است در حالی که عبرت و اعتبار از حوادث سرمشا رشد و عامل برنده ای برای رفع موانع کمال است هنگامی که انسان از نتایج و ثمرات گناهان و جنایات و یا خوبی ها و فضائل دیگران مطلع شود و همیشه عاقبت و پایان کار آنها را مدنظر داشته باشد و همه آنها را عبرت زندگی خویش قرار دهد قهرا قلب و دل خویش را از آلودگی ها و علائق شهوانی و خوی های حیوانی پاک کرده و با دلی نورانی و صاف در مقام طاعت و بندگی حضرت معبود برخواهد آمد.

امام علیه لاسلام می فرماید اگر من عمر طولانی نکردم مانند عمر کسانی که پیش از من بودند ولی در کارهای ایشان نگریسته در اخبارشان اندیشه نمودم در بازمانده هایشان سیر کردم چنانکه یکی از آنان گردیدم بلکه به سبب آنچه از کارهای آنها به من رسید چنان شد که من با اول تا آخرشان زندگی کردم پس پاکیزگی و خوبی کردار آنها را تیرگی و بدی و سود آن را از زیانش بی بردم. (۳)

ص: ۲۸۱

۱- صف ۳ و ۲

۲- کنز العمال ۴۳۱۵۶

۳- نهج البلاغه نامه ۳۱

مباش از کسانی که در پرداختن به امور فانی رغبت نشان می دهد و در مسائلی که باقی ماندنی است مسامحه می کند.

قرآن می فرماید:

مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ (۱)

آنچه نزد شماست از مال و مقام و دنیا فانی شدنی است و آنچه نزد خداوند از اعمال خالصانه و ثواب آخرت ماندگار و باقی است.

امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه:

فَتَبَسَّمْ ضَاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا (۲)

از گفتار مورچه سلیمان خندید می فرماید: هنگامی که حضرت سلیمان با سپاه خود از هوا عبور می کرد مورچه ای به دیگر مورچه ها گفت:

يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَ جُنُودُهُ

ای مورچگان داخل لانه های خود شوید سلیمان و سپاهیانش شما را لگدمال نکنند.

باد این سخن را به گوش سلیمان رسانید پرسید نمی دانی من پیغمبرم و کسی را ستم می نمایم؟ گفت چرا؟ دوباره سوال کرد پس برای چه از ظلم من آنها را ترسانیدی و گفستی داخل لانه های خود شوید؟ جواب دادم ترسیدم به آرایش دستگاه و عظمت سلطنت تو نگاه کنند فریفته زینت ها و آرایش دنیا شوند. آنگاه غیر خدا را عبادت نمایند. مورد سوال از سلیمان راجع به عدد حرف اسمش نمود پس از آن پرسید می دانی خداوند از چه رو باد را در بین نیروهای دنیا مسخر تو گردانید؟

سلیمان گفت نمی دانم مور گفت: منظور خداوند این است که اگر تمام آنچه در دنیا هست مانند مین باد تحت تسخیر تو بود نابود شدن و زوال آن از دست شباهت به ترک و رفتن همین بادست از حقیقت و گفتار مور سلیمان

پیش صاحبنظران ملک سلیمان باد است\*\*\* بلکه آن است سلیمان که از ملک آزاد است

آنکه گویند که بر آب نهاده است جهان\*\*\* مشنوی خواجه که بنیاد جهان بر باد است

مالک بغداد به مرگ خلفا می گردید\*\*\* ورنه این شط روان چیست که در بغداد است

خیمه انس نزن بر در این کهنه رباط\*\*\* که اساسش همه موقع بی بنیاد است

مولایمان علی علیه السلام در خطبه ای می فرمود:

وَاعْلَمُوا أَنَّهُ مَا نَقَصَ مِنَ الدُّنْيَا وَزَادَ فِي الْآخِرَةِ خَيْرٌ مِّمَّا نَقَصَ مِنَ الْآخِرَةِ وَزَادَ فِي الدُّنْيَا، فَكَمْ مِنْ مَنْقُوصٍ رَابِحٍ، وَ مَزِيدٍ

خاسر (۲)

بدانید آنچه در دنیا کم برسد و در آخرت زیاد باشد بهتر است از آنچه در آخرت کم باشد و در دنیا زیاد پس بسا کم شده ای که سودمند است و بسا زیاد شده ای که زیان آور است.

باید باور داشت که دنیا فانی شدنی است و محل عبور است آخرت جاودانه و باقی است.

يَرَى الْعُنْمَ مُعْرَمًا وَالْغُرْمَ مَعْنَمًا

مباش از کسانی که غنیمت را ضرر می داند و ضرر را غنیمت می شمارد. شاید منظور مولا آن است چیزهایی که باید غنیمت شمرد و بدان عمل کرد مثل دادن خمس و زکات و انفاقات مستحبه را ضرر و زیان می داند و درآمدهای نامشروع خلاف را که در موقع یک نوع ضرر و زیان است و برکت در آنها نیست غنیمت می شمرد.

خداوند تبارک و تعالی به صاحبان ثروت وعده داد که:

ص: ۲۸۳

۱- بحار ج ۱۴ ص ۹۳

۲- نهج البلاغه خطبه ۱۳



مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۱)

شما چیزی را انفاق نمی کنید مگر اینکه خداوند به شما عوض می دهد و او بهترین روزی دهندگان است.

بنابراین پرداخت صدقات و خیرات ضرر نیست بلکه منفعت است هم پاداش دنیایی دارد و هم در جهان آخرت ثواب فراوانی را همراه خواهد داشت.

فَأُولَئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضُّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرَفَاتِ آمِنُونَ (۲)

پاداش اعمال صالحشان چند برابر و افزون است و در غرفه های بهشت ابدی از هر غم و رنج ایمن و اسوده خاطرنند.

امام صادق علیه السلام می فرمود:

الصَّدَقَةُ تَقْضِي الدِّينَ وَ تَخْلِفُ بِالْبَرِّ كَه (۳)

صدقه و انفاق باعث ادای دین و جایگزینی برکت می شود در واقع اگر کسی حتی فقیر باشد برای آنکه وسعت روزی پیدا کند و گره کارش باز شود خوب است که صدقه بدهد.

همان گرامی به فرزندش محمد فرمود: از سرمایه موجود چه اندازه باقی مانده؟ گفت چهل دینار فرمود: برخیز و آن را صدقه بده و انفاق کن. می گفت: اگر چهل دینار را صدقه بدهم چیزی برای من باقی نمی ماند. فرمود:

تَصَدَّقْ بِهَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَخْلِفُهَا أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مِفْتَاحًا وَ مِفْتَاحَ الرِّزْقِ الصِّدْقَةُ فَتَصَدَّقْ بِهَا

تو آن را صدقه بده خداوند جایگزین خواهد کرد آیا نمی دانی که برای هر چیزی کلیدی است و کلید روزی صدقه است بنابراین دینارها را انفاق کن محمد می گوید طبق فرمایش پدرم عمل کردم ده روز بیشتر نگذشته بود که

حَتَّى جَاءَهُ مِنْ مَوْضِعِ أَرْبَعَةِ أَلْفِ دِينَارٍ (۴)

از محلی چهار هزار دینار برای پدرم امام صادق علیه السلام رسید.

ص: ۲۸۴

۱- سبا ۳۹

۲- سبا ۳۷

۳- بحار ج ۹۶ ص ۱۳۴

۴- بحار ج ۹۶ ص ۱۳۴

يَخْشَى الْمَوْتَ وَلَا يُبَادِرُ الْفَوْتَ

مباش از کسانی که از مرگ می ترسد و از فرصت استفاده نمی کند.

راستی اگر مرگ حق است و روزی برای پایان زندگی تعیین شده چه بهتر که از فرصت های زندگی استفاده شود و برای جهان آخرت قدمی برداشته گردد مولایمان علی علیه السلام می فرمود:

الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ فَاَنْتَهِزُوا فُرْصَ الْخَيْرِ (۱)

فرصت ها همانند ابر بهاری به سرعت از دست می رود بنابراین فرصت های شایسته را غنیمت شمارید.

الْفُرْصَةُ سَرِيعَةُ الْفَوْتِ بَطِيئَةُ الْعَوْدِ (۲)

فرصت ها زود از دست می روند و دیر به دست می آیند.

همو فرمود:

أَشَدُّ الْغُصَصِ فَوْتُ الْفُرْصِ (۳)

سخت ترین غم و اندوه ها از دست دادن فرصت هاست.

پس توجه به بیانات شیوا و رسای امیرالمومنین علی علیه السلام تا پرونده اعمال بسته نشده و مهلت کار به ما داده اند باید در کسب معارف الهیه و معرفت به مبانی دینی و مناقب و فضایل اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و خدمت به خلق کوشا باشیم که فردا دیر است زیرا که

مَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا (۴)

هیچ کس نمی داند که چه چیزی را فردا کسب خواهد کرد.

یکی از شب ها مقداری پول برای مولا علی علیه السلام آوردند فرمود: هم اکنون آن را تقسیم کنید. عرض کردند الان شب است صبر کنید تا فردا تقسیم کنیم فرمود:

تَقْبَلُونَ أَنْ أَعِيشَ إِلَى غَدٍ

آیا شما یقین دارید که من فردا زنده هستم گفتند ما هم برای خود چنین باوری

١- بحار ج اص ٣٣٧

٢- غرر الحكم ٢١٥٢ و ٣٠٢

٣- غرر الحكم ٢١٥٢ و ٣٠٢

٤- لقمان ٣٤

نداریم فرمود: پس تاخیر نیندازید شمعی آوردند زیر نور شمع اموال را تقسیم کردند. (۱)

يَخْشَى الْمَوْتَ: مباش از کسانی که از مرگ می ترسد. مولا درباره خود می فرماید:

فَإِنْ أَعْلَى يَقُولُوا: حَرَصَ عَلَى الْمُلْكِ وَإِنْ أَسْفَلَ يَقُولُوا: جَزَعَ مِنَ الْمَوْتِ هَيْهَاتَ بَعْدَ اللَّيْلِ وَاللَّيْلِ وَاللَّيْلِ لَأَبْنِ أَبِي طَالِبٍ أَنَسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الطُّفْلِ بِتَدْيِ أُمَّهِ (۲)

اگر من حرف بزدم می گویند: علی بن ابیطالب حرص ریاست دارد و اگر سکوت کنم می گویند از مرگ می ترسد.

بعد از همه حوادث و جنگ ها بعد از این همه حرف ها خیلی بعید است که من از مردن ترس داشته باشم. به خدا سوگند انس پسر ابیطالب به مرگ بیش از انس کودک به پستان مادر است. چرا بعضی از مرگ کراهت دارند؟ این سوال از امام حسن مجتبی علیه السلام شد امام فرمود:

إِنَّكُمْ أَخْرَبْتُمْ أَخْرَبْتُمْ وَعَمَّرْتُمْ دُنْيَاكُمْ فَانْتُمْ تَكْرَهُونَ النَّقْلَةَ مِنَ الْعِمْرَانِ إِلَى الْخَرَابِ

زیرا که شما آخرت خود را خراب کردید و دنیای خویش را آباد نمودید بنابراین شما کراهت دارید از خانه آباد و دنیا به خانه ویران و خراب آخرت منتقل شوید.

اگر کسی خانه آخرت خویش را آباد کرده باشد و بداند که اول مرگ اول راحتی و آسایش است چه هراسی از مرگ دارد. امام حسن علیه السلام می فرماید: شخصی به امیرالمومنین علیه السلام عرض کرد آمادگی برای رفتن از این دنیا به چیست؟ فرمود:

أَدَاءُ الْفَرَائِضِ وَاجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ وَالِاشْتِمَالُ عَلَى الْمَكَارِمِ ثُمَّ لَا يُبَالِي أَوْقَعَ عَلَى الْمَوْتِ أَمْ وَقَعَ الْمَوْتُ عَلَيْهِ

به انجام دادن واجبات و ترک کارهای حرام و برخورداری از صفات پسندیده

ص: ۲۸۶

۱- امالی طوسی ص ۲۵۷

۲- نهج البلاغه خطبه ۵

آنگاه باکی ندارد که او بر مرگ وارد شود و یا مرگ بر او وارد گردد. مردی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم وارد شد و گفت:

مَالِي لَا أَحِبُّ الْمَوْتَ فَقَالَ لَهُ: الْكَ مَالٌ؟

چرا من مرگ را دوست نمی دارم؟! فرمود: آیا ثروت داری؟

قَالَ نَعَمْ قَالَ فَقَدِمْتَهُ؟ قَالَ لَا:

گفت آری فرمود آن را برای جهان آخرت خود پیش فرستاده ای و انفاق کرده ای؟

عرض کرد نه فرمود:

فَمِنْ ثَمَّ لَا تُحِبُّ الْمَوْتَ

بدین جهت است که مرگ را دوست نمی داری (۱)

يَسْتَعْظِمُ مِنْ مَعْصِيَةِ يَهْ غَيْرِهِ مَا يَسْتَقِيلُ أَكْثَرَ مِنْهُ مِنْ نَفْسِهِ وَ يَسْتَكْثِرُ مِنْ طَاعَتِهِ مَا يَحْقِرُ مِنْ طَاعَةِ غَيْرِهِ فَهُوَ عَلَى النَّاسِ طَاعِنٌ وَ لِنَفْسِهِ مُدَاهِنٌ (۲)

مباش از کسانی که گناه دیگران را بزرگ می پندارند و بیشتر از آن را درباره خود کوچک فرض میکند و طاعت و بندگی خود را بزرگ می پندارد مانندش را برای دیگران کوچک می شمارد پس او بر مردم طعنه می زند و سر خود را کلاه می گذارد و به خویش نیرنگ می زند. از مجموع این بیان استفاده می شود که عده ای هستند از خود راضی عیب دیگران را می بینند و عیب خود را نمی بینند کار خوب دیگران را کوچک و کار کوچک خود را بزرگ جلوه می دهند و در یک کلام فقط خود را خوب و شایسته می بینند.

شاید این بدترین رذیله اخلاقی است که بعضی بدان گرفتارند و اگر در همان ابتدای کار خشکانده و ریشه کن نشود چه بسا چون یک بیماری مهلک شخصی مبتلا روی سعادت را به خود نخواهد دید و همچون که طیب او را جواب کرده

وَ كَلَّهُ اللهُ عَلَى نَفْسِهِ

خداوند تبارک و تعالی او را به حال خود بگذارد که در این صورت اهل نجات

ص: ۲۸۷

۱- بحار ج ۶ ص ۱۲۹ و ص ۱۲۷

۲- بحار ج ۶ ص ۱۲۹ و ص ۱۲۷

به یک نمونه قرآنی از این نوع اشخاص توجه بفرمایید:

وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعًا... (۱)

ای رسول ما داستان: دو مرد را برای امت نقل کن که ما به یکی از آنها دو باغ انگور دادیم و با درخت خرما اطرافش را پوشانیدیم و بین آنها را کشتزار مخصوص گردانیدیم.

داستان از این قرار بود که دو برادر در میان بنی اسرائیل بودند که از یک پدر و مادر به دنیا آمده بودند ولی از جهت طبع و خلق مختلف بودند: یکی یهودا بود که در آغوش ایمان به پروردگار و عفت و کرم اخلاق و حلم بار آمد و از دنیا و خدعه های آن رخ برتافت و از زر و زیور و لذت و متاعش چشم پوشید ولی دومی یعنی برادرش به نام قطروس با کفر و عناد و بخل و سنگ دلی و خود بزرگ بینی نشو و نما می کرد. پدر آن دو ثروتی سرشار و نقدینه ای بی شمار برای ایشان از خود باقی گذاشت و آن دو برادر پس از مرگ پدر اموال او را قسمت کردند و هر یک بر وفق طبع و خلق خود به مصرف مال خویش پرداخت.

یهودا روی دل به سوی خدا کرد و گفت: پروردگارا من همه ثروتم را در راه رضای تو انفاق می کنم آنگاه مال خود را در علاج بیماران و آزاد ساختن اسیران و نگهداری یتیمان و سایر امور خیر مصرف کرد تا ثروتش کم شد ولی دلش آرام و وجدانش راضی بود و با وضع محقر و زندگی مختصر شاد و خندان به سر می برد. ولی قطروس برادر دیگر همین که به ثروت رسید آن را با کمال دقت حفظ کرد مخازن ثروتش را قفل های محکم زد و محتاج و محروم و فقیر را طرد کرد و چشم و گوش خود را از دیدن و شنیدن حال و وضع بینوایان بست و سراسر جوانی را در ساختن و پرداختن دو باغ مصفا صرف کرد و تاکستان سبز و خرم و باروری ترتیب داد و چنان در زیبایی و آرایش باغ ها کوشید که گویی باغ بهشت در زیباترین صورت

ص: ۲۸۸

خود به زمین فرود آمده بود.

ثروت قطروس روزافزون گشت عوض آنکه خدای بخشنده را سپاس گزارد بنا به طغیان و عصیان گذاشت.

یک روز برادرش یهودا در لباس کهنه و جامه ساده بر او بگذشت پس با چشم تحقیر در او نگریست و زبان به نکوهش و توبیخش گشود و گفت:

أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَ أَعَزُّ نَفْرًا وَ دَخَلَ جَنَّتُهُ وَ هُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا

من از تو دارایی بیشتر دارم و از حیث نفر و خدمتگزار نیز محترم و عزیزم یک روز هم وارد باغ شد در حالی که به خویش ظلم کرده بود گفت: من گمان ندارم که این نعمت سرشار نقصان گیرد و این سعادت پایدار زوال پذیرد ولی ای یهودا اینکه راجع به قیامت دائم به یادش هستی و بر خود می لرزی.

مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً

من گمان نمی کنم روز قیامتی برپا شود و بر فرض اینکه قیامتی هم باشد مسلم است آن روز هم خدا باغی بهتر و باصفاتر از این باغ به من خواهد داد. یهودا گفت: تو در اثر انکار قیامت و روز حساب به خدا کفر می ورزی اما من که پروردگارم آن خدای یکتاست و هرگز به خدای خود احدی شریک نخواهم ساخت تو چرا وقتی به باغ خود وارد شدی نگفتی همه چیز به خواست پروردگار است و جز قدرت خدا قوه ای نیست و اگر امروز تو مرا از خود از جهت مال و ثروت و فرزندان کمتر می بینی به خود مغرور مشو زیرا که امیدوارم که خدا بهتر از باغ را به من عطا فرماید و بر باغ تو آتشی فرستد که چون صبح شود باغت یکسره نابود گردد و با خاک یکسان گردد و یا صبحگاهی جوی آبش در زمین فرو رود و دیگر هرگز نتوانی آب به دست آوری و همه میوه های باغت نابود گردند.

بالاخره یک روز صبح قطروس مغرور به رسم معمول عادت دیرین به قصد تفرج در باغ و استنشاق هوای لطیف و استفاده از سایه درختان از خانه بیرون شد ولی:

يُقَلِّبُ كَفِّيهَ عَلَى مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ

در جای آن دو باغ جز تپه های خاک و آثار خرابه و گیاهان و درختان خشکیده و داربست های از هم پاشیده چیزی ندید از شدت ناراحتی دست برهم زد و انگشت ندامت به دندان گزید و گفت: ای کاش که هیچ چیز و هیچ کس را شریک پروردگارم نمی ساختم.

اللَّهُ مَعَ الْأَغْنِيَاءِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الذِّكْرِ مَعَ الْفُقَرَاءِ

مباش از کسانی که بیهوده گویی و لهو و لعب با ثروتمندان را بیشتر دوست می دارد تا یاد خدا و ذکر حق را با مستمندان.

امام صادق علیه السلام در پاسخ منصور بن بزرج که پرسید چرا زیاد نام سلمان فارسی را می برید و از او یاد می کنید فرمود: به سه علت اول:

إِثَارُهُ هَوَىٰ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامِ عَلَىٰ هَوَىٰ نَفْسِهِ

مقدم داشتن خواست امیرالمؤمنین علیه السلام بر خواست و هوای خودش.

دوم:

حُبُّهُ الْفُقَرَاءِ إِخْتِيَارُهُ لَهُمْ عَلَىٰ أَهْلِ الثَّرْوَةِ وَالْعَدَدِ

علاقه او به فقیران و مستمندان و انتخاب آنها از میان ثروتمندان و آنهایی که از ثروت بالایی برخوردارند.

سوم:

حُبُّهُ لِلْعِلْمِ وَالْعُلَمَاءِ (۱)

علاقه او به علم و علما و دانشمندان

امام صادق علیه السلام یکی از وجوه امتیاز سلمان را نشست و برخاست سلمان با فقیران بیان می فرماید زیرا که انس و حشر با سرمایه داران باعث کدورت دل خواهد شد.

حضرت عیسی علیه السلام می فرمود:

لَا تَنْظُرُوا إِلَىٰ أَمْوَالِ أَهْلِ الدُّنْيَا فَإِنَّ أَمْوَالَهُمْ يَذْهَبُ بِنُورِ إِيْمَانِكُمْ (۲)



١- بشاره المصطفى ص ٣٢٩

٢- المحجه البيضاء ج٧ ص٣٢٨

به ثروت دنیاداران ننگرید که زرق و برق اموالشان نور ایمان شما را از بین می برد.

برگردیم به سخن مولا که فرمود:

اللَّهُ مَعَ الْأَغْنِيَاءِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الذِّكْرِ مَعَ الْفُقَرَاءِ

انتخاب اغنیاء و سرمایه داران و مجالست با آنها و نظر به مال و ثروت آنها یک خلاف است و خلاف دوم به لهو و لعب پرداختن با آنهاست و شرکت در مجالس و محافل پرخرج و مترفانه آنهاست مجالسی که معمولاً با لهو و لعب و معصیت و نافرمانی پروردگار تشکیل و اجرا می گردد مع الاسف این روزها شنیده می شود که تازه به دوران رسیده ها و آنهایی که ظرفیت ثروتمند شدن را ندارند یک چرخش صد و هشتاد درجه ای کرده تمام و کمال در رفتار و کردار و حتی پوشش از شکل سنتی و مذهبی خارج گشته و همرنگ جماعت گنهکار و گستاخ شده و همه چیز را از مقدسات و مسایل شرعی زیر پا گذاشته و یکپارچه و در بست در اختیار نفس اماره و شیطان قرار گرفته اند و در یک غفلت محض فرو رفته اند.

مولایمان علی علیه السلام درباره چنین افرادی می نماید:

وَ هُوَ فِي مُهْلِهِ مِنَ اللَّهِ يَهْوَى مَعَ الْغَافِلِينَ، وَ يَغْدُو مَعَ الْمُذْنِبِينَ، بِلَا سَبِيلٍ قَاصِدٍ، وَلَا إِمَامٍ قَائِدٍ

او گمراهی است که خداوند تبارک و تعالی مهلتش داده تا با مردمان غافل راه نابودی را طی کند و با گنهکاران صبح خود را شروع نماید نه آنکه راهی را سیر کند و او را به مقصود رساند و نه آنکه امام پیشوایی او را راهبر باشد.

مولا می فرماید این وضع برای این نوع اشخاص ادامه دارد:

حَتَّى إِذَا كَشَفَ لَهُمْ عَنْ جَزَاءِ مَعْصِيَتِهِمْ، وَاسْتَخْرَجَهُمْ مِنْ جَلَابِيبِ غَفْلَتِهِمْ

تا اینکه پروردگار کیفر معصیت و نافرمانی آنها را برایشان آشکار کرده و از پرده های غفلت بیرونشان آورد.

البته این مربوط به پایان کار و بسته شدن پرونده زندگی است و آنقدر این لحظات حساس و خطرناک است که خود مولا می فرماید:

إِنِّي أَحْذِرُكُمْ وَنَفْسِي هَذِهِ الْمَنْزَلَةَ (۱)

من نگران شما هستم خود و شما را از آن منزل آخر می ترسانم.

دوای غفلت انس با فقرا و یاد خدا بودن همراه آنهاست حضور در مجالس و محافل عبادی و مساجد و زانو به زانو نشستن با فقیران و تهی دستان و هم غذا شدن با آنهاست.

برای از بین بردن غفلت مولایمان علی علیه السلام می فرماید:

ضادُّو الْغِفْلَةَ بِدَوَامِ ذِكْرِ اللَّهِ تَنْجَابُ الْغِفْلَةَ (۲)

با نور بیداری با غفلت ضدیت کنید و به دوام یاد و ذکر خدا از غفلت اجتناب نمایید.

خرما نتوان خورد از این خار که کشتیم \*\*\* دیبا نتوان کرد از این پشم که رشتیم

بر لوح معاصی خط عذری نکشیدم \*\*\* پهلوی کبائر حسناتی ننوشتیم

ما کشته نفسیم بس آوخ که برآید \*\*\* از ما به قیامت که چرا نفس نکشتیم

پیری و جوانی پی هم چون شب و روزند \*\*\* ما شب شد و روز آمد و بیدار نگشتیم

گر خواجه شفاعت نکند روز قیامت \*\*\* شاید که ز مشاطه نرنجیم که زشتیم

سعدی مگر از خرمن اقبال بزرگان \*\*\* یک خوشه ببخشند که ما تخم نکشتیم

و امام علیه السلام در پایان حکمت ۱۴۲ می فرماید:

يَحْكُمُ عَلَى غَيْرِهِ لِنَفْسِهِ وَلَا يَحْكُمُ عَلَيْهَا لِغَيْرِهِ يُرَشِّدُ غَيْرَهُ وَيُعْوِي نَفْسَهُ فَهُوَ يُطَاعُ وَيَعْصَىٰ وَ لَا يُوفَىٰ وَلَا يُخْشَى الْخَلْقَ فِي غَيْرِ رَبِّهِ وَلَا يَخْشَى رَبَّهُ فِي خَلْقِهِ

ص: ۲۹۲

۱- نهج البلاغه خطبه ۱۵۲

۲- غرر الحکم ۳۰۶۱

مباش از کسانی که به سود خود علیه دیگری حکم کند و برای دیگری به ضرر خود رای ندهد. مردم را راهنمایی کند ولی همچنان در گمراهی است پس فرمان او را می برند ولی او فرمان کسی را نمی برد حق خود را تمام و کمال می گیرد ولی حق دیگران را کامل نمی دهد در راهی غیر از راه پروردگار خویش از بندگان خدا می ترسد اما در مورد بندگان خدا از خدای خویش ترسی ندارد.

### عاقبت هر انسانی یا شیرین است و یا تلخ و ناگوار

صد و چهل و سوم - لِكُلِّ امْرِئٍ عَاقِبَةٌ خُلُوَةٌ اَوْ مَرَّةٌ

عاقبت هر انسانی یا شیرین است و یا تلخ و ناگوار

یکی در درخواست های عاجزانه ما از خداوند تبارک و تعالی در مواقعی که احتمال بیشتر استجاب دعا را می دهیم درخواست حسن عاقبت است.

به رسول صلی الله علیه و آله وسلم عرض شد اگر من درک شب قدر نمودم چه چیز از خداوند طلب کنم؟ فرمود: عاقبت را.

(۱)

ملاحظه می فرمایید که در تمام سال چند شب به عنوان لیالی قدر و نزول قرآن و احیاداری معین شده در بین این چند شب اگر کسی توانست شب قدر را درک کند بهترین چیزی که از خداوند درخواست می کند عاقبت بخیری می باشد. اینکه امام علیه السلام می فرماید هر انسانی عاقبتش یا شیرین و یا ناگوار است به این معنا نیست که محتوم است چه بخواهد و چه نخواهد اتفاق می افتد بلکه زمینه عاقبت به خیر شدن و یا تلخ کامی آخر کار و پایان عمر را ما خود فراهم می کنیم.

عوامل حسن عاقبت حفظ ارتباط با معبود است و صداقت در این ارتباط است. معمولاً افرادی که لغزش ها و گناهان فراوانی دارند به خاطر بعضی صفات حمیده و جوانمردی هایشان پایان کار خوبی دارند و برعکس افرادی با سوابق درخشان اما چون اشکال در انگیزه هایشان هست نمی توانند بار ایمان را به سلامت به آخر برسانند.

ص: ۲۹۳

همه کارم ز خود کامی و بدنامی کشید آخر\*\*\*نهان کی ماند آن رازی کزو سازند محفل ها

وَقُلْ رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ (۱)

و بگو ای پیامبر پروردگارا مرا در آغاز کارها با صداقت وارد کن و در پایان کارها با صداقت خارج فرما.

امام علیه السلام در جای دیگر فرمود:

كُنْ كَالنَّحْلِ إِذَا أَكَلْتَ أَكَلْتَ طَيِّبًا وَاِذَا وَضَعْتَ وَضَعْتَ طَيِّبًا (۲)

ای انسان تو نیز مثل زنبور عسل باشد زیرا وقتی می خورد پاکیزه می خورد و محصول زحماتش نیز پاک و پاکیزه است.

و چه زیباست که عاقبت انسان چون عسل مصفا با حلاوت و شیرین باشد و آنچه از او می ماند نام نیک و ارزش های الهی باشد.

## اقبال و ادبار دنیا

صد و چهل و چهارم- لِكُلِّ مُقْبِلٍ اِدْبَارٌ وَاِذَا اُدْبَرَ كَانَتْ لَمْ يَكُنْ

برای هر چیز که به انسان رو کند برگشتی است و هر چه برگشت و از بین رفت چنان است که وجود نداشته است.

یک روز به یک نفر پول دنیا روی می آورد و به دیگری شهوت دنیا و به سوی مقام و ریاست دنیا باید دانست که همه اینها را حتی در زمان زنده بودن ما از ما می گیرند و مثل آن است که از اول وجود نداشته است.

امام علیه السلام چه منظوری از بیان مطلب فوق دنبال می کند که احتمال می رود می خواهد بفرماید ای انسان اقبال دنیا فریب ندهد چون عاریه و موقتی است خواه ناخواه از تو می گیرند و به دیگری می دهند. حالا کو چشم بینا و دل بیدار که وقتی صاحب چیزی شد خود را گم نکند و دل بسته آن چیز نشود و چه بزرگمردان و زنانی هستند آنانی که به پیروی از مولایشان علی علیه السلام هنگام روی آوردن چنین چیزهایی

ص: ۲۹۴

۱- اسراء ۸۰

۲- غرر الحکم ص ۵۰۷

حداقل استفاده را میکنند و از اضافات آن بیزاری می جویند و خود را اسیر و در بند زرق و برق دنیا نمی کنند.

دل منه بر دنیی و اسباب او\*\*\*ز آنکه از وی کس وفاداری ندید

کس عسل به نیش از این دکان نخور\*\*\*کس رطب بی خار از این بستان نچید

بی تکلف هر که دل بر وی نهاد\*\*\*چون بدیدی خصم خود می پرورید

امام علیه السلام در جای دیگر فرمود:

عِبَادَ اللَّهِ اءَوْصِيكُمْ بِالرَّفْضِ لِهَذِهِ الدُّنْيَا التَّارِكَةَ لَكُمْ وَ اِنْ لَمْ تُحِبُّوا تَرَكَهَا(۱)

بندگان خدا شما را سفارش میکنم به ترک این دنیا که شما را رها می کند اگرچه میل به ترک آن نداشته باشید.

اهل سلوک مانند مردم عادی فکر نمی کنند که مال و جان خود را در راه رضای پروردگار فدا کنند بلکه به رتبه ای رسیده اند که برای خود مال و جانی تصور نمی کنند و چون دل از دنیا و متعلقاتش تخلیه کرده اند می گویند مال خدا را در راه رضای خدا انفاق می کنیم و برای خود چیزی قایل نیستیم.

زهی همت که حافظ راست کز دنیا و عقبی\*\*\*نباید هیچ در چشمش به جز خاک سر کویت

### نتیجه صبوری:

صد و چهل و پنجم - لَا يَعْدَمُ الصَّبْرُ الظَّفَرَ وَ اِنْ طَالَ بِهِ الزَّمَانُ

آدم صبور پیروزی را از دست نمی دهد اگرچه روزگارانی بر او بگذرد.

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیم اند\*\*\*در اثر صبر نوبت ظفر آید

پایداری آن وقت نتیجه بخش است که کوتاه نباشد و بین راه سستی بر انسان حاکم نگردد. گاه یک ملت سال های طولانی با استعمار و زورگویان عالم مبارزه می کند ولی بالاخره پیروز می شود و به اهداف مقدس خویش می رسد.

مهم استمرار کار خوب است.

ص: ۲۹۵

وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا (۱)

و اگر جن و انسان به طریقت ایمان پایداری کنند با آبی فراوان سیرابشان می کنیم شاید همان آبی باشد که در جای دیگر وقتی داستان صبوری علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را نقل می کند می فرماید:

وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا... وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا (۲)

و به خاطر صبوری ایشان بهشت و لباس حریر به آنها پاداش می دهد و پروردگار به آنها شراب طهور می نوشاند.

و هر که راه آن بزرگواران را در صبر و شکیبایی و ایثار برود مشمول آن آب حیات و پاکیزه شدن و نوش جان خواهد کرد و انشاء الله از دست ساقی کوثر یعنی مولایمان علی علیه السلام از حوض کوثر شراب طهور را خواهد نوشید. و گواراتر از آن آب فراوان و شراب طهور. شراب ولایت محمد صلی الله علیه و آله وسلم است که حلاوت و شیرینی اش بر کام جان از نهرهای چهارگانه بهشت و آب کوثر بیشتر است.

### شریک جرم

صد و چهل و ششم - الرَّاضِي بِفِعْلِ قَوْمٍ كَالدَّاخِلِ فِيهِ مَعَهُمْ وَعَلَى كُلِّ دَاخِلٍ فِي بَاطِلٍ إِثْمَانٍ إِثْمُ الْعَمَلِ بِهِ وَإِثْمُ الرَّضَى بِهِ

کسی به عمل مردمی راضی باشد شریک آنها محسوب می شود و هر که در باطلی وارد شود دو گناه مرتکب شده یکی به جا آوردن آن گناه و دیگری راضی بودن به آن.

بسیاری از گناهان و لغزش ها از تاییدها و رضا دادن به اعمال غیرشرعی اهل گناه و ظلم است. چه بسا حادثه ای در نقطه ای دور دست از کره خاکی اتفاق می افتد فرد ناآگاه و نادان آن را تایید می کند بدون آنکه تحقیق کند که حق بوده یا باطل و اگر باطل باشد شریک جرم محسوب می شود به همین دلیل باید مواظب زبان خود باشیم بی حساب کسی را تایید و یا تکذیب نکنیم.

ص: ۲۹۶

۱- جن ۱۶

۲- انسان ۱۲ و ۲۱

گاهی بعضی به خاطر از دست ندادن موقعیت اجتماعی و سیاسی خود فاسق و ظالم را مورد تشویق و تبریک قرار می دهند قطعا در گناه آنان سهیم خواهند بود. وام داران سیاسی از روی آگاهی به عمل اهل باطل تن می دهند و شری جرم جنایتکاران و طاغوت ها می شوند و گاه خود همان عمل باطل را انجام می دهند که طبق بیان امام علیه السلام دو گناه مرتکب می شوند یکی به جا آوردن آن گناه و دیگری راضی بودن به آن.

ابن خلکان می گوید حجاج بن یوسف ثقفی همان خونخوار معروف به مرضی مبتلا شد که درونش کرم ها خونش را می خوردند و بالاخره سرمای شدیدی بر بدنش مستولی شد به طوری که منقل های پر از آتش را در اطرافش می گذاشتند پوست بدنش می سوخت ولی گرم نمی شد. در هنگام مرگ گریه می کرد و زیرش پرسید سبب گریه امیر چیست؟ با اندوه فراوان گفت از آن گریه میکنم که به مردم ظلم کردم مخصوصا به اولاد پیامبر صلی الله لعیه وآله وسلم و مردان پاکدامن. وزیر چاپلوس برای خوشایند او گفت هر چه امیر تاکنون انجام داده با دلیل و برهان بوده حجاج گفت اگر در روز قیامت هم من آزادانه حکومت کنم تو نیز وزیر من باشی این دلایل و براهین رواج دارد. اما آنچه مسلم است پیکر تو وزیر و من امیر در میان آتش های گداخته و سوزان جهنم برای همیشه خواهد سوخت . (۱)

مردی به امام رضا علیه السلام عرض کرد از جد بزرگوارتان امام صادق علیه السلام نقل شد وقتی فرزندان حضرت مهدی عجل الله تعالی ظهور کند بازماندگان قاتلین سید الشهداء حسین بن علی علیه السلام را می کشد مگر نه این است که قرآن می فرماید:

و لا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَةَ أُخْرَى

هیچ کس وزر و وبال دیگری را بر دوش نمی کشد امام رضا علیه السلام در پاسخ فرمود: علت آن است که این بازماندگان وقتی از آنها سوال می شود که یزید بن معاویه و قاتلین حضرت حسین بن علی علیه السلام کارشان چگونه است می گویند کار درستی کردند و

ص: ۲۹۷



ما راضی به عمل آنها هستیم.

الرَّاضِي بِعَمَلِ قَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ

هر کس به عمل قوی راضی باشد او نیز از خود آنها محسوب می شود به همین دلیل امام عصر عجل الله تعالی آنان را به قتل می رساند.

### پابندی به عهد و پیمان

صد و چهل و هفتم - اَعْتَصِمُوا بِالَّذِي فِي أَوْتَادِهَا

به پایه های محکم عهد و پیمان چنگ زنید.

پایه های محکم عهد و پیمان از عهد با خداوند آغاز می شود آن که گفتیم بر اعتقاد عبد بودن می مانیم و باور داریم.

أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ (۱)

آیا من پروردگار شما هستم؟ گفتند آری

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ (۲)

آیا ای فرزندان آدم با تو عهد بستیم که شیطان را بندگی نکنید؟!

به گفته شبستری:

البتست ربکم ایزد کرا گفت\*\*\*که بود آخر آن ساعت بلی گفت

تو بستی عقد بندگی دوش\*\*\*ولی کردی تو اینجا آن فراموش

ابن عباس می گوید: در موقعی که این آیه نازل شد

أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ

به عهد من وفا کنید تا من به عهدی که با شما بستم وفا کنم. رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود آدم در موقع خروج از دنیا فرزند خویش شیث را جانشین خویش کرد و از مردم خواست که به او وفادار بمانند ولی پس از مرگ آدم مردم به عهد خویش وفا نکردند.

نوح پیامبر از دنیا رفت و با قوم خویش عهد بست که به وصی اش سام وفادار

١- اعراف ١٧٢

٢- يس ٦٠

بمانند ولی پس از وی با وصلی اش بی وفایی کردند. حضرت ابراهیم علیه السلام از دنیا رفت و با قوم خویش عهد بست که پیمانشان را با وصلی اش اسماعیل نشکنند ولی پس از وفات ابراهیم پیمان شکستند. حضرت موسی علیه السلام از دنیا رفت و با قوم خویش عهده بست که پیمانشان را با وصلی اش یوشع بن نون نشکنند ولی پس از وفات موسی پیمان شکستند. عیسی بن مریم علیه السلام قبل از آنکه به آسمان ها برود با قوم خود عهد بست که به وصی اش شمعون بن حمون الصفا وفادار بمانند ولی پس از او عهد خویش شکستند و من نیز از میان شما می روم و با شما عهد می بندم درباره علی بن ابیطالب علیه السلام و به تحقیق تجدید عهد می کنم با شما درباره علی بن ابیطالب که هر کس عهدش را بشکند خود را شکسته و هر کس وفادار به آنچه خداوند با او عهد بسته بماند بزودی پاداش بزرگ نصیبش خواهد شد.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ عَلِيًّا إِمَامَكُمْ مِنْ بَعْدِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ وَ هُوَ وَصِيِّي وَ وَزِيرِي وَ أَخِي وَ نَاصِرِي وَ زَوْجُ ابْنَتِي وَ أَبُو وَلَدِي وَ صَاحِبُ شَفَاعَتِي وَ حَوْضِي وَ لِيُوَانِي مَنْ أَنْكَرَهُ فَقَدْ أَنْكَرَنِي وَ مَنْ أَنْكَرَنِي فَقَدْ أَنْكَرَ اللَّهَ. (۱)

ای مردم علی بعد از من امام شما و جانشین من بر شماست و او وصی و وزیر و برادر و یاور من است و همسر دخترم و پدر فرزندانم و صاحب شفاعت و حوض و پرچم من است هر که او را انکار کند مرا انکار کرده و هر که مرا انکار نماید خداوند را انکار کرده است.

نظامی گنجوی گوید:

دست وفا در کمر عهد کن \*\*\* تا نشوی عهد شکن جهد کن

نیست بر مردم صاحب نظر \*\*\* خصلتی از عهد پسندیده تر

### در شناخت پروردگار عذری نداریم

صد و چهل و هشتم - عَلَيْكُمْ بِطَاعَةِ مَنْ لَا تُعْذَرُونَ بِجَهَالَتِهِ

ص: ۲۹۹

از کسانی که در شناختشان عذری ندارید پیروی کنید.

یعنی در واقع خدا را اطاعت کنید که در شناختش عذری ندارید. زیرا معرفت به پروردگار و خداجویی در نهاد و فطرت هر انسانی نهفته است و پیروی از او الزامی است. ممکن است درجه و مرتبه شناخت متفاوت باشد به هر حال در هر درجه از معرفت که باشیم باید عبد مطیع باشیم و بندگی و طاعت فرع شناخت است.

امام حسین علیه السلام برای اصحاب خویش می فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبْدُوهُ (۱)

خداوند بزرگ بندگان خود را خلق نکرد مگر برای معرفت به خودش و هر کس خدا را شناخت او را عبادت می کند.

پدر بزرگوارش در جای دیگر می فرماید:

قَدْ ذَاقُوا حَلَاوَةَ مَعْرِفَتِهِ، وَ شَرِبُوا بِالْكَأْسِ الرَّوِيَّةِ مِنْ مَحَبَّتِهِ وَ تَمَكَّنَتْ مِنْ سُوَيْدَاءِ قُلُوبِهِمْ وَ شَيْجَهُ خَيْفَتِهِ فَحَنُوا بِطَوْلِ الطَّاعَةِ إِعْتِدَالَ ظُهُورِهِمْ (۲)

عارفان به خدا شیرینی شناخت پروردگار را چشیده و از جام گوارای مهرش سیراب گشته اند. ترس از خدا در اعماق جانشان ریشه دوانیده تا آنجا که پشتشان را از بسیاری طاعت او خم کرده است. مهم آن است که هر کس به اندازه درک خود از وجود تبارک و تعالی به طاعت و بندگی حضرت او تن دهد و در این زمینه قصور نکند و بداند که عبد را جز طاعت مولا چاره ای نیست و بزرگترین مدال افتخار بر سینه بهترین بندگان خدا همچون محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم همین مدال طاعت و بندگی پروردگار است.

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ (۳)

منزه است خدایی که عبدش را به معراج برد.

خداوند اغلب انبیاء را به مدال عبد بودن مفتخر فرموده است. عیسی علیه السلام در

ص: ۳۰۰

۱- المیزان ج ۱۸ ص ۴۲۳

۲- نهج البلاغه خطبه ۹۰

۳- اسراء

گهواره می گوید:

إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ (۱)

درباره سلیمان پیامبر می فرماید.

سُلَيْمَانَ نِعَمَ الْعَبْدِ

درباره ایوب پیامبر می فرماید:

إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعَمَ الْعَبْدِ (۲)

**بصیرت، راهنمایی، گوش شنوا**

صد و چهل و نهم - قَدْ بُصِّرْتُمْ إِنْ أَبْصَرْتُمْ وَقَدْ هُدِيتُمْ إِنْ اهْتَدَيْتُمْ وَأُسْمِعْتُمْ إِنْ اسْتَمَعْتُمْ

به شما نشان دادند اگر چشم بصیرت داشتید و راهنمایی کردند اگر راه می یافتید و به گوش شما می رساندند اگر گوش شنوا داشتید.

سیره انبیاء و ائمه علیهم السلام بر سه نکته بیان شده از امام علیه السلام استوار بوده که دیدنی ها و راه های هدایت و شنیدنی ها را برای انسان تبیین کنند و چیزی را فرو نگذارند تا در روز رستاخیز کسی پیدا نشود و بگوید کسی چیزی برای ما نگفت و ما را دلالت و راهنمایی نکرد و به گوش ما از حقایق مطلبی نخورد و ندیدیم

آنچه شرط بلاغ بود به ما رساندند ولی چه باید کرد که اکثر انسان ها در گستره تاریخ این گونه بودند.

لَهُمْ قُلُوبٌ لَّمَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّمَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّمَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (۳)

دل هایی دارند ولی با آن درک نمی کنند. چشم هایی دارند ولی با آن نمی بینند گوش هایی دارند ولی با آن نمی شنوند آنها همچون حیوانات هستند بلکه پست تر و گمراه ترند. آنها غافل و بی خبرند.

ص: ۳۰۱

۱- مریم ۳۰

۲- ص ۳۰ و ۴۴

۳- اعراف ۱۷۹

اسباب سعادت و نیکبختی برای تمام مردم فراهم است چه باید کرد وقتی عده ای خود گزینش شقاوت و بدبختی خویش می نمایند.

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست\*\*\* در باغ لاله رویاند و در شورزار خس

گروهی روحی شوره زار دارند حاضر نیستند زیر بار حق و فضیلت بروند و بر نادانی خویش اصرار می ورزند و لجاجت می کنند ایشان به مرتبه ای رسیده اند که سخن هیچ حکیم و عاقلی را نمی پذیرند و موعظه برای آنان بی نتیجه است.

سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ (۱)

تفاوتی نکند چه ایشان را بترسانی یا نترسانی در هر صورت ایمان نمی آورند خداوند بر دل‌هایشان مهر زده و بر گوش و چشم هایشان حجاب است.

نصیحت همه عالم چو باد در قفس است\*\*\* به گوش مردم نادان چو آب در غربال

## کرامت انسانی

صد و پنجاهم - عَاتِبَ أَخَاكَ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ وَ ارْذُدْ شَرَّهُ بِالْإِنْعَامِ عَلَيْهِ

به برادر ایمانیت عوض سرزنش نیکی کن و بدی اش را با بخشش بر او برطرف گردان.

کرامت انسانی اینجا خود را نشان می دهد که مومن از برادر مومن خود نسبت به خویش خطا و لغزشی را ببیند ولی در مقام تلافی بر نیاید بلکه بدی او را به انعام و بخشش به وی پاسخ دهد و حتی در مقام سرزنش و ملامت او بر نیاید.

خداوند وقتی عبادالرحمان را معرفی می کند می فرماید از روحيات و صفات آنان این است که:

اَمْرُوا بِاللَّغْوِ مَرْوَا كِرَامًا (۲)

ص: ۳۰۲

۱- بقره ۷۶

۲- فرقان ۷۲

هرگاه با کار زشتی روبرو شوند از خود بزرگواری نشان می دهند.

امام سجاد علیه السلام فرمایش جد بزرگوارش را با این بیان تایید می فرماید:

حَقٌّ مِّنْ أَسَاءِكَ أَنْ تَعْفُو عَنْهُ وَإِنْ عَلِمْتَ أَنَّ الْعَفْوَ عَنْهُ يَضُرُّ إِيَّاكَ إِنْ تَصَيَّرْتَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: وَ لِمَنْ ائْتَصَرَ بِرَبِّهِ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ (۱)

حق کسی که به تو بدی کند این است که از او درگذری ولی اگر دانستی که گذشت از او زیانبار است آنگاه انتقام بگیر. خدای تبارک و تعالی فرموده است بر کسانی که پس از ستمی که بر آنها رفته باشد انتقام میگیرند ملامتی نیست در واقع امام سجاد علیه السلام رفع این شبهه را می کند در جایی باید گذشت کرد که طرف مقابل سوء استفاده نکند و گذشت را حمل به ضعف و ناتوانی گذشت کننده نگذارد چون افرادی هستند که وقتی از لغزش آنها می گذری گستاخ تر شده و به خطاهای بزرگتری دست می زنند.

پس غیر از افراد فوق بیاییم از کسانی که بر ما ظلمی روا داشته و نادم هستند صرفنظر کنیم و روح عفو و گذشت را در خویش تقویت نموده و از سر تقصیر این و آن در این دنیای فانی و زودگذر بگذریم که پس از گذشت فرصت و پایان رسیدن عمر و بردن کینه ها و خصومت ها با خود دیگر دیر شده و حزن و اندوه بی فایده است.

### پرهیز از مواضع تهمت

صد و پنجاه و یکم- مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ مَوَاضِعَ التُّهْمَةِ فَلَا يُلْوَمَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ

حضور در بعضی مجالس و محافل و نشست و برخاست و رفاقت با افراد ناباب و متهم هر شخص باخبر را به سوء ظن و ا می دارد.

بنابراین باید رفت و آمد را دقیقاً کنترل کرد و هر آنچه باعث تهمت می شود از آن پرهیز کرد تا اسباب غیبت را برای مردم فراهم نیاوریم. عده ای در جامعه خود

ص: ۳۰۳

خبرساز هستند با رفتارها و معاشرت هایشان و حتی موضع گیری های اجتماعی و سیاسی خود باعث سوء ظن دیگران می شوند در واقع خود مقصر متهم شدن خویش هستند. اگرچه در جای دیگر سفارش شده ایم که امور برادران ایمانی خود را حمل به خوبی و صحت کنید و در قضاوت شتاب ننمایید اما در عین حال گاه آنقدر رفت و آمدها مشکوک می شود که خود به خود سوء ظن ایجاد می کند. گفتن این نکته هم ضروری است که مجاز نیستیم بدون دلیل به کسی بدبین باشیم چه بسما ما به آن که سوء ظن داریم عقب تر و گرفتارتریم.

در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم مردی از محل تجمع چند نفر گذر می کرد همین که رد شد یکی از حاضرین گفت این مرد را به خاطر خدا دشمن می دارم این سخن را که گفت همه به او اعتراض کردند و گفتند بد حرفی زدی ما به او اطلاع می دهیم او را از گفته آن مرد مطلع کردند. خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمد و جریان را به عرض آن گرامی رساند. مرد عیجو و کسی که به او سوء ظن داشتند خواستند و از آنچه گفته بود پرسیدند عرض کرد بلی چنین است من این حرف را گفته ام.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: به چه سبب این مرد را دشمن می داری؟

گفت: من همسایه او هستم و اطلاع کامل از وضعیتش دارم هیچ گاه ندیده ام غیر از نمازهای واجب شبانه روزی نماز دیگری بخواند عرض کرد ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پیرسید از این شخص آیا نمازهای واجب را از وقتش تاخیر می اندازم یا در رکوع و سجود و یا وضو نقصی ایجاد می کنم؟

آن مرد گفت: نه

باز اضافه کرد که هیچ گاه ندیده ام غیر از روزه های ماه مبارک رمضان که هر شخص خوب و بدی روزه می گیرد روزه دیگری بگیرد باز عرض کرد سوال کنید آیا در ماه رمضان روزه ام را خورده ام یا از حد و شرایطش خارج شده ام؟

گفت: نه

باز عرض کرد من هیچ وقت ندیده ام به فقیر و تنگدستی چیزی انفاق کند مگر همین زکات واجب که اشخاص خوب بد هم آن را می دهند.

ص: ۳۰۴



ان مرد گفت: پیرسید آیا هیچ گاه شده که از مقدار لازم کمتر بدهم به آن کسی که طلب زکات می نماید گفته ام کمتر بگیرد.

جواب داد : نه

حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم رو به مردی که سوء ظن به آن مرد داشت نمود و فرمود: از جا حرکت کن.

فَلَعَلَّ خَيْرٌ مِنْكَ

شاید او از تو بهتر باشد. (۱)

### خودرایی و استبداد در رای فرمانروایان و ثمره مشورت با عاقلان

صد و پنجاه و دوم: مَنْ مَلَكَ اسْتَأْثَرَ مِنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَ مَنْ شَاوَرَ الرِّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا

کسی که به فرمانروایی رسد خود رای می شود و هر که استبداد در رای پیدا کند نابود می گردد و هر که با مردم مشورت نمود خود را در عقل آنها شریک ساخته است.

۱- کسی به فرمانروایی رسد خود رای می شود

فرمانروایان به خاطر روحیه استکباری خود رای می شوند و همیشه رای خود را مقدم بر همه آراء حتی اندیشمندان و متفکران می دانند.

علت آن است که خود را بالاتر از همه دانسته و مابل نیستند کسی به رای آنان تن ندهد. اگر فرمانروایان مرشد و ناصحی در کنار خود نداشته باشند حالت تفرعن و خود بزرگ بینی و پست شمردن مردم بر آنان حاکم می شود و این از پست ترین حالات آنهاست. امام علیه السلام در جای دیگر فرمود:

إِنَّ مِنْ أَسْخَفِ حَالَاتِ الْوُلَاهِ عِنْدَ صَالِحِ النَّاسِ أَنْ يُظَنَّ بِهِمْ حُبُّ الْفَخْرِ وَ يُوضَع

ص: ۳۰۵

از پست ترین حالات زمامداران در نزد مردمان درستکار این است که گمان رود آنان شیفته خودستایی گشته اند و کردارشان به تکبر تعبیر شود.

۲- هر که استبداد در رای پیدا کند نابود می گردد.

درست است که این فراز کلام امام علیه السلام موبد کلام اول حضرت است اما از زاویه دیگر می توان به آن نگاه کرد که مستبد در رای بودن منحصر به فرمانروایان نمی شود. هر کس در هر پست و مقامی که باشد و حتی آنانی که تشکیل خانواده می دهند اگر استبداد در رای داشته باشند و بخواهند دیگران فقط مطیع آنان بوده و ارزشی برای آراء دیگران قایل نباشند قطعاً نابود می شوند. غیر از چهارده معصوم علیهم السلام همه جایز الخطا هستند و هیچ کس از اشتباه مصون نیست پس باید به حرف اهل نظر گوش داد و برای حرف غلط خود پافشاری نکرد و رای غلط خویش را تحمیل به دیگران نمود.

کسی که استبداد در رای دارد از خود راضی و بی محتواست و هر روز منتقدانش افزون می شوند و نزدیکترین افراد به او از دورش پراکنده می گردند. امام علیه السلام نیز فرمود:

وَلَيْكُنْ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَيْكَ مَنْ هَدَاكَ إِلَى مَرَاثِدِكَ وَ كَشَفَ لَكَ عَنْ مَعَابِيكَ (۲)

باید محبوب ترین مردم نزد تو آن کسی باشد که تو را به آنچه مایه اصلح و سازندگی توست راهنمایی کند و غیب ها و کاستی هایت را به تو نشان دهد.

۳- هر که با مردم مشورت نمود خود را در عقل آنها شریک ساخته است.

این کلام حضرت نیز مرتبط با دو کلام قبل حضرت است یعنی خودرایی و استبداد در رای را کنار بگذارید و از عقل دیگران برای کارهایتان استفاده کنید. اهل مشورت کمتر گرفتار ضرر و زیان در مسایل فردی و اجتماعی می شوند.

امام علیه السلام در جای دیگر فرمود:

الْمُسْتَشِيرُ مُتَّحِصِنٌ مِنَ السَّقَطِ

ص: ۳۰۶

۱- نهج البلاغه خطبه ۲۱۶

۲- غرر الحکم ۷۳۷۴ و ۱۲۰۷

کسی که مشورت می کند از لغزیدن در خطاها مصون می ماند.

امام حسین علیه السلام فرمود:

مَا تَشَاوَرَ قَوْمٌ إِلَّا هُدُوا إِلَىٰ رُشْدِهِمْ (۱)

هیچ مردمی با هم مشورت نکردند مگر آن که راه رشد و تعالی خود را پیدا کردند.

## نتیجه رازداری

صد و پنجاه و سوم: مَنْ كَتَمَ سِرَّهُ كَانَتْ الْخَيْرَةُ بِيَدِهِ

هر کس راز خود را پنهان نمود خیر و نیکی در اختیار اوست.

حفظ اسرار خویش نشان عظمت روح است وقتی روح بلند و تربیت یافته باشد غیر از خدا کسی از سر دلش باخبر نمی شود. کسی که مالک نفس خود است رازدار است و در مواقع دیگر نیز نفس را مهار می کند تا سر به طغیان و سرکشی نزند. امام علیه السلام از مواهب دیگر رازداری آزادی انسان بیان می کند:

سِرُّكَ أَسِيرُكَ فَإِنْ أَفْشَيْتَهُ صِرْتَ أَسِيرَهُ (۲)

راز تو در بند توست اگر آن را فاش کنی تو دربندش خواهی شد.

بعضی در سلوک الی الله به مقام کشف و شهود می رسند خداوند تبارک و تعالی به خاطر تقوا و ورع و ریاضت های عبادی آنان چشم دلشان را باز می کند و حقایقی از این عالم را مشاهده می کنند ولی کسی از اسرار باطنی آنان باخبر نیست.

آنان که اسرار حق آموختند \*\*\* مهر کردند و دهانش دوختند.

و افرادی هم هستند که به محض آنکه در خواب و یا بیداری مشاهداتی داشته باشند افشا می کنند و به گوش همه می رسانند و آن را برای خود امتیازی قرار داده و گاه پا را فراتر نهاده مدعی مقاماتی می شوند و خود خبر ندارند از حالا به بعد دیگر آلت دست شیطان شده اند و اگر بر فرض ادعایشان راست و توهم نباشد از آنها گرفته می شود و چون بعلم باعورا عاقبت ننگین و زشتی پیدا می کنند.

وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ وَ

ص: ۳۰۷



لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِنَا فَاقْضِ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (۱)

ای رسول ما داستان آن کسی را که آیات ما برایش فرستاده شد و از آنها سرپیچی کرد و شیطان به دنبال او افتاد و از گمراهان شد برای آنها بخوان اگر می خواستیم به وسیله آیات خود او را ترفیع مقام می دادیم و لکن او به پستی گرایید و از هوای نفس پیروی کرد. مثل او مثل سگی است که اگر به او حمله کنی پارس می کند و اگر او را به حال خود گذاری نیز پارس می کند این داستان همه کسانی است که آیات الهی را تکذیب می کنند. بنابراین تو این داستان ها را نقل کن شاید به فکر فرو روند.

بلعم باعورا صاحب داستان فوق لایق اسم اعظم الهی نبود و آن را بر علیه پیامبر عصر خویش یعنی حضرت موسی علیه السلام به کار بست در نتیجه اسم اعظم را از او گرفتند چون رازداری نکرد و به جا مصرف ننمود و نیز مغضوب درگاه پروردگار واقع شد.

وصل خورشید به شب پره اعمی نرسد\*\*\* که در آن آینه صاحب نظران حیرانند.

### فقر مرگ بزرگ است

صد و پنجاه و پنجم - الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ

فقر و نداری مرگ بزرگ است.

اینکه مطلق نداری شکننده دین برانداز و نابودکننده جسم و روح است جای تردید ندارد چنانکه امام علیه السلام آن را به مرگ بزرگ تعبیر می فرماید.

بحث در زمینه فقر در موارد متعدد مطرح است. مثلاً- گاهی از فقر ستایش می شود قطعاً آن فقری نیست که انسان را محتاج خلق کند فقری است که نسبت به توانگران جامعه کمبود دارد و به اندازه کفاف دارد والا فقر مطلق هرگز چیزی خوبی نیست.

ص: ۳۰۸

تفسیر فقر در مراتب معنوی مربوط می شود به فقر فرهنگی و علمی و ایمان و اخلاق برآستی که محروم بودن از فرهنگ درست و دانش و ایمان و اخلاق مرگ بزرگ است.

امام علیه السلام در همین بخش حکمت های نهج البلاغه فرمود:

لَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ

هیچ فقری چون نادانی نیست.

و یا در جای دیگر وقتی از حضرت سوال شد.

أَيُّ فَقْرٍ أَشَدُّ؟

سخت ترین فقر کدام است؟ فرمود:

الْكُفْرُ بَعْدَ الْإِيمَانِ (۱)

کفر بعد از ایمان

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

الْفَقْرُ فَقْرُ الْقَلْبِ (۲)

فقر حقیقی فقر دل است. فقر از چه چیز از ایمان از اخلاق از فرهنگ درست. معمولاً- ما تا اسم فقیر را می شنویم یک آدم گرسنه و بی لباس و مسکن و کارتن خواب در نظرمان مجسم می شود در حالی که ممکن است خانواده هایی در ناز و نعمت زندگی کنند و همه وسایل رفاهی برایشان فراهم باشد اما فقیر باشند چون به آداب دین و اخلاق اسلامی معتقد نیستند و عمل نمی کنند و احتمال زیاد می رود که این جمله معروف پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم که فرمود:

كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا (۳)

نزدیک است که فقر به کفر انجامد. همین موضوع را دربر گیرد.

ص: ۳۰۹

۱- بحار ج ۹۵ ص ۴۶۲ و ص ۷

۲- بحار ج ۹۵ ص ۴۶۲ و ص ۷

۳- کافی ج ۲ ص ۳۰۷

صدو پنجاه و پنجم: مَنْ قَضَى حَقَّ مَنْ لَا يَقْضِي حَقَّهُ فَقَدْ عَبَدَهُ

رعایت حق کسی که او حقش را محترم نمی شمارد نوعی بردگی است

استکبار و دولت های زورگو چنین وضعی را دارند. توقع دارند همه مردم عالم حق آنها را ادا کنند و آنچه را که می خواهند طبق خواسته های نامشروعشان عمل کنند اما آنها در عوض حق ملت ها را ادا نکنند و به وعده هایشان عمل نمایند و ملت ها را برده و غلام حلقه به گوش خود فرض کنند و اگر ملتی هم بخواهد استقلال خود را حفظ کند و زیر بار زور نرود از حق مسلم خود دفاع کند با تمام ابزارهای فشاری که در اختیار دارند آنها را مجبور به قبول خواسته های خود م یکنند.

دیدگاه امام علیه السلام در بستر تاریخ نمایان است. همه زورمندان و فرمانروایانی که بر مردم حکومت می کردند جز حکومت انبیاء و اولیاء همیشه خود را صاحب حق می دانستند و مردم را برده و غلام زر خرید خویش و به همین ترتیب دیکتاتورها و طاغوت ها به وجود آمدند.

امام علیه السلام هشدار می دهد رعایت حق این موجودات مستکبر که حق شما را رعایت نمی کنند یک نوع بردگی است یعنی شما هم باید مقابله به مثل کنید و حق خودتان را بگیرید و مستقل و آزاده زندگی کنید.

همان بزرگوار می فرمود:

مَنْ قَامَ بِشَرَائِطِ الْحُرِّيَّةِ أَهْلٌ لِلْعِتْقِ وَ مَنْ قَصَرَ عَنِ احْكَامِ الْحُرِّيَّةِ أُعِيدَ إِلَى الرِّقِّ (۱)

کسی که به انجام شرایط آزادی قیام کند شایسته آزادی و هر کس که از مقررات آزادی سر باز زند و در اجرای وظایف کوتاهی کند به بندگی و بردگی برمی گردد. آری آزادی و زیر بار زور نرفتن و حفظ استقلال باید یکی از اهداف ما باشد و اگر به غیر آن فکر کنیم در تمام زمینه ها شکست خورده و عقب مانده خواهیم ماند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ أَصْبَحَ مَهْمُومًا لِسُؤَى فَكَاكِكِ رَقَبَتِهِ هَوَّنَ عَلَيْهِ الْجَلِيلُ وَ رَغَبَ مِنْ رَبِّهِ فِي

ص: ۳۱۰

کسی که شب را به صبح آورد و غیر از آزادی خود اندوهی در دل داشته باشد بداند که عالی ترین هدف انسانی را کوچک و خوار شمرده و جای توجه به خداوند علاقه و میل خویش را به طرف سود ناچیزی معطوف داشته است.

### اطاعت خدا مقدم بر همه فرمانبری هاست

صد و پنجاه و ششم - لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ

اطاعت و فرمانبرداری آفریده ها در آنجا که باید نافرمانی آفریدگار را کرد جایز نیست.

پدر و مادر که اطاعتشان واجب است اگر بخواهند فرزند را وادار به کاری کنند که مخالف دستور پروردگار است نباید آنان را اطاعت کرد.

وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا (۲)

اگر پدر و مادر تلاش کردند تو چیزی را شریک من قرار دهی که از آن آگاهی نداری از آنان اطاعت نکن.

پدر و مادر را مثال زدم تا بقیه انسان ها وضعشان روشن باشد بعضی به خاطر آن که دوست و آشنایشان ناراحت نشود دعوت به گناه و معصیت وی را می پذیرند و به همین طریق خشم و غضب الهی را برای خود تدارک می بینند. چقدر زیباست که رفاقت ها و صمیمیت ها مرز داشته باشد و هر وقت نزدیک ترین بستگان و دوستان چیزی را از ما خواست انجام دهیم که خداوند و رسول او و اهل بیت علیهم السلام راضی نیستند و آن را منع نموده اند با کمال شهامت بگوییم ما رضای خالق و پیامبر او و اهل بیت را بر خواسته شما ترجیح می دهیم و حاضر نیستیم بر خلاف دستور دین کاری انجام دهیم.

أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (۳)

ص: ۳۱۱

۱- تحف العقول ص ۳۰۲

۲- لقمان ۱۵

۳- آل عمران ۱۶۲



آیا کسی که به راه رضای پروردگار می رود از او اطاعت می کند همانند کسی است که موجب خشم او می شود و مکان او جهنم است که بد سرانجامی است.

### متجاوز به حقوق دیگران مستحق سرزنش است

صد و پنجاه و هفتم - لَا يُعَابُ الْمَرْءُ بِتَأْخِيرِ حَقِّهِ إِنَّمَا يُعَابُ مَنْ أَخَذَ مَا لَيْسَ لَهُ

آنکه در گرفتن حق خود کوتاهی کند سرزنش نمی شود بلکه آنکه به حق دیگری تجاوز نموده سرزنش خواهد شد.

متجاوز به حقوق دیگران در هر مذهب و مرامی سرزنش شده است حتی آنهایی که معتقد به مبدا و معاد نیستند. تجاوزگر به حقوق ملت ها را محکوم می کنند وجدان های بیدار در دنیا کم نیستند وقتی بینند ملتی مظلوم واقع شده و بر حقوق مسلمش تعدی می شود در هر کجای عالم باشند فریاد اعتراض برمی آورند.

قرآن فریاد زن و دادخواهی به ویژه در همین مورد جایز دانسته است.

لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا (۱)

خداوند دوست ندارد که کسی با صدای بلند بدگویی کند مگر آنکه به او ظلم شده باشد و خدا شنوا و آگاه است.

آنهایی که ظلم ظالمان و متجاوزین را توجیه می کنند بدانند که روزی دامنه تجاوز آنها به آنها نیز می رسد و حقشان پایمال می گردد و هر چه فریاد کنند دادرسی نخواهند داشت.

امام صادق علیه لاسلام فرمود:

مَنْ عَذَرَ ظَالِمًا بِظُلْمِهِ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ مَنْ يَظْلِمُهُ فَإِنْ دَعَا لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ وَ لَمْ يَأْجُرْهُ اللَّهُ عَلَى ظُلَامَتِهِ (۲)

هر که برای ستم ستمکاران عذر و بهانه بتراشد و آن را توجیه کند خداوند بر او کسی را مسلط گرداند که ستمش کند و آنگاه دعا کند دعایش مستجاب نشود و

ص: ۳۱۲

۱- نساء ۱۴۸

۲- کافی ج ۲ ص ۳۳۴

برای ستمیکه بر او می شود نیز خداوند اجر و پاداش ندهد.

## عجب مانع پیشرفت

صد و پنجاه و هشتم- **الْأَعْجَابُ يَمْنَعُ الْإِزْدِيَادَ**

عجب و غرور از به دست آوردن توفیق بیشتر مانع می شود.

اهل عجب و مغروران به عمل خود معمولاً- متوقف می شوند و راه رشد و تعالی را برای خویش مسدود می کنند چرا که احساس می کنند لبریز شده اند و دیگر احتیاجی به ادامه راه ندارند.

نقطه مقابل کسانی که خود را ناچیز و حقیر می بینند و هیچ گاه گرفتار اعجاب نمی شوند اینان دایم در حال پیشرفت و رو به جلو هستند. این اتفاق گاه در کسب علم و گاه در سیر و سلوک الی الله و گاه در انجام اعمال صالحه و خوب می افتد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

**مَنْ أَعْجَبَ بِنَفْسِهِ وَ فَلِعِهِ فَقَدْ ضَلَّ عَنْ مَنَهِجِ الرَّشْدِ (۱)**

هر کسی نسبت به خود و عمل خویش گرفتار عجب شود از راه رشد و تعالی باز می ماند و گمراه می گردد.

برای مصون آمدن از عجب و غرور لازم است بعضی از دعاهاى منتسب به معصومین علیهم السلام را بخوانیم و از درگاه الهی ملتمسانه بخواهیم که ما را از خطر عجب حفظ کنیم.

امام سجاد علیه السلام در دعای مکارم الاخلاق در دو جا چنین درخواستی را نموده است

**عَبْدِنِي لَكَ وَ لَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ (۲)**

خدایا مرا به عبادت و بندگی خودت وادارم کن و عبادتم را به وسیله عجب تباه مکن.

**لَا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَطَطْتَنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا وَ لَا تُحَدِّثْ لِي عِزًّا ظَاهِرًا**

ص: ۳۱۳

۱- سفینه البحار ج ۲ ص ۱۶۱

۲- صحیفه سجادیه دعای ۲۵

الَّا أَحَدَثَتْ لِي ذَلَّةً بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِي بِقَدْرِهَا (۱)

پروردگارا مرا در میان مردم به درجه ای بالا- مبر مگر آنکه در پیش خودم به همان مقدار پایینم آری و برای من در ظاهر عزتی نیاور مگر آنکه به همان اندازه در درون خودم احساس ذلت و خواری کنم.

### مرگ نزدیک و ماندن در دنیا اندک

صد و پنجاه و نهم- الْأَمْرُ قَرِيبٌ وَالْإِصْطِحَابُ قَلِيلٌ

مرگ و آخرت نزدیک و زمان ماندن در دنیا اندک است.

توجه به فناپذیری دنیا و موقت بودن ماندگاری در آن انسان را وادار می کند که هر چه می تواند کار خوب انجام دهد و از فرصت های باقیمانده عمر نهایت استفاده را بنماید همان طور که غفلت از مرگ و آخرت آرزوها را طولانی و سبب می شود توبه به تاخیر افتد و قدمی برای جهان آخرت برداشته نشود.

مولایمان امام علی علیه السلام در جای دیگر می فرمود:

فِيهَا حَسْرَةٌ عَلَى ذِي غَفْلَةٍ أَنْ يَكُونَ عُمُرُهُ عَلَيْهِ حُجَّةً وَ أَنْ تُؤَدِّيَهُ أَيَّامُهُ إِلَى شِقْوَةٍ

پس ای حسرت و اندوه بر آن غافلی باد که عمرش بر او حجت و دلیل باشد و ایام زندگانی اش او را به بدبختی رساند.

نَسِئًا لِّلَّهِ سُبْحَانَهُ أَعَنْ يَجْعَلَنَا وَ إِيَّاكُمْ مِمَّنْ لَا تُبْطِرُهُ نِعْمَةٌ وَ لَا تُقْصِرُ بِهِ عَنْ طَاعَةِ رَبِّهِ غَايَةٌ وَ لَا تَحُلُّ بِهِ بَعْدَ الْمَوْتِ نَدَامَةً وَ لَا كَآبَةً (۲)

از خداوند سبحان درخواست می نمایم که ما و شما را در ردیف کسانی قرار دهد که هیچ نعمتی او را یاغی و سرکش ننماید و هیچ فایده و غرضی او را از عبادت و بندگی پروردگار باز ندارد و بعد از مرگ پشیمانی و اندوه او را احاطه نکند.

بار دیگر امام علی علیه السلام به غافلان هشدار می دهد.

فَبَادِرُوا الْمَعَادَ، وَ سَابِقُوا الْأَجَالَ، فَإِنَّ النَّاسَ يُوشِكُ أَنْ يَنْقَطِعَ بِهِمُ الْأَمَلُ، وَ يَرْهَقَهُمُ

ص: ۳۱۴

۱- صحیفه سجادیه دعای ۲۵

۲- نهج البلاغه خطبه ۶۳

الَاءَجَلُ، وَ يُسَدُّ عَنْهُمْ بَابُ التَّوْبَةِ (۱)

به سوی آخرت بشتابید و بر مرگ ها پیشی گیرید زیرا نزدیک است که آرزوی مردم قطع شده و مرگ آنان را دریابد و باب توبه و بازگشت برایشان بسته شود.

### صبح روشن برای روشن دیده گان

صد و شصتم - قَدْ أَضَاءَ الصُّبْحُ لِدِي عَيْنَيْنِ

برای آنکه دو چشم بینا دارد صبح روشن است.

صبح پیروزی و صبح رسیدن به اهداف عالی برای کسانی که با بصیرت و آگاهی حرکت می کنند روشن است دو چشم یکی چشم سر است و دیگری چشم دل وقتی هر دوه کار افتد کمتر انسان گرفتار اشتباه و لغزش می شود.

مردم بصیر هیچ گاه برده و اسیر دشمنان نمی شوند فریب و فریبکاری استعمارگران تاثیری در آنها نمی گذارد. درک سیاسی و رشد فکری آنقدر بالا هست که نقشه های شوم دشمنان را به خوبی می شناسند و خنثی می کنند.

چشم سر در برابر چشم دل از نظر اهمیت بسیار نازل و پایین است. چون ممکن است کسی کور باشد اما بصیرتی دارد که همه مسایل زمان خویش را خوب می فهمد و عمل می کند.

پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم فرمود:

لَيْسَ الْأَعْمَى مَن يَعْمَى بَصْرُهُ إِنَّمَا الْأَعْمَى مَن تَعَمَّى بِصِيرَتِهِ (۲)

کور آن نیست که چشمش نابینا باشد بلکه کور واقعی آن کسی است که دیده بصیرتش کور باشد.

امام علیه السلام نیز فرمود:

نَظْرُ الْبَصْرِ لَا يُجْدِي إِذَا عَمِيَتِ الْبَصِيرَةُ

هرگاه دیده بصیرت کور باشد نگاه چشم سودی ندهد.

ص: ۳۱۵

۱- نهج البلاغه خطبه ۱۸۲

۲- کنز العمال ۱۲۲۰

## گناه نکردن از توبه کردن آسانتر است

صد و شصت و یکم - تَزَكُّ الذَّنْبِ أَهْوَنُ مِنْ طَلَبِ الْمَعُونَةِ

گناه نکردن از توبه کردن آسان تر است.

چگونه آسان تر است؟ گناهکار دنبال فرصت می گردد جا و مکانی پیدا کند و در وقت مناسبی با خدای خویش راز و نیاز نماید و از خداوند درخواست توبه کند باز نگران است که مبدا توبه ام مورد قبول واقع نشود به ویژه اگر گناهی باشد که فقط استغفار و طلب عفو کافی نیست.

بلکه باید با انجام اعمال صالحه جبران گذشته شود و یا حق الناس به صاحبش برگردانده شده و امثال آن. ولی زمانی که شخص خود را از انجام گناه نگه می دارد و تقوا راپیشه خویش قرار میدهد ممکن است لحظاتی را به خود ریاضت دهد اما آسانتر از توبه است.

یک مطلبی را برای شما خواننده عزیز و گرامی عرض کنم که یک برگه کاغذ سپید اگر مطلبی روی آن نوشته شود و بعد تمام آن مطالب پاک گردد آیا با آن برگه ای که هیچ چیز روی آن نوشته نشده یکسان است قطعا هر چه هم پاک کننده قوی باشد باز آثار کدوری روی آن می ماند برگه و صفحه دل انسان نیز چنین است تا مادامی که گناهی مرتکب نشده ایم صاف و شفاف است ولی پس از ارتکاب گناه گرچه توبه کنیم و خداون ما را ببخشد باز با کسی که گناه نکرده متفاوت است اگر چه هر دو در یک سطح از ایمان باشند.

امام باقر علیه السلام تعبیر زیبایی در این زمینه دارند:

تَوَقَّى الصَّرْعَةَ خَيْرٌ مِنْ سُؤْلِ الرَّجْعَةِ (۱)

پرهیز از به زمین خوردن بهتر است از این که زمین بخوری و از کسی خواهش کنی که بلندت کند.

ص: ۳۱۶

## چه بسا یک خوردن از خوردنیها جلوگیری کند

صد و شصت و دوم- كَمْ مِنْ أَكْلِهِ مَنَعَتْ أَكْلَاتٍ

چه بسا یک خوردن از خوردنی ها جلوگیری کند.

ره آورد شوم حرام خواری همین است گاه یک لقمه حرام سبب می شود گلوگیر انسان شود و از لقمه های فراوانی محروم کند.

بعضی فکر می کنند آدم زرنگی هستند ولی خبر ندارند که زرنگی به این نیست که از راه حرام جمع مال کنند چون از گلویشان پایین نمی رود و خود باعث می شوند از بهره مند شدن ثروت حرام به دست آورده محروم شوند.

چه بسا یک لقمه حرام آدم را از غذاهای معنوی فراوانی محروم کند.

مَنْ أَكَلَ لُقْمَةً مِنْ حَرَامٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً (۱)

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: هر کس یک لقمه حرام بخورد نماز چهل شبش پذیرفته نشود. همان بزرگوار فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ حَرَّمَ الْجَنَّةَ جَسَدًا غَذِيَ بِحَرَامٍ (۲)

خدای عزوجل بهشت را بر بدنی که از مال حرام تغذیه شود حرام کرده است.

امام باقر علیه السلام فرمود :

إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا أَصَابَ مَالًا مِنْ حَرَامٍ لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ حَجٌّ وَلَا عُمْرَةٌ وَلَا صَلَاةٌ رَحِمَ حَتَّىٰ أَنْهُ يَفْسُدُ فِيهِ الْفَرْجُ (۳)

هرگاه انسان مالی از حرام به دست آورد نه حجی از او پذیرفته شود و نه عمره ای و نه صله رحمی و حتی در ازدواج و زناشویی او تاثیر سوء می گذارد.

## مردم نسبت به آنچه نمی دانند دشمن اند:

صد و شصت و سوم- النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا

مردم نسبت به آنچه نمی دانند دشمن اند.

١- كترالعمال ٩٢٦٦

٢- تنبيه الخواطر ج ١ ص ٦١

٣- امالى طوسى ص ٦٨٠

اکثر دشمنی‌ها و کینه‌توزی‌ها بر اثر ندانستن حقیقت است. همین افرادی که دشمنی می‌کنند اگر حقیقت برایشان روشن شود جز عده قلیلی که توفیق هدایت ندارند دست از دشمنی و عداوت برمیدارند. به عنوان نمونه اگر در دنیای امروز دشمنان قسم خورده اسلام و مسلمین که همواره منافع خود را در بی‌خبر گذاردن مردم عالم از اسلام و قوانین مترقی آن می‌بینند می‌گذاشتند اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله وسلم به سمع و نظر احاد جمعیت دنیا برسد. شاهد بودیم چگونه

يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا

گروه گروه به دین خدا وارد می‌شدند. ولی متأسفانه بزرگان کفر و الحاد هر آنچه در اختیار دارند به کار می‌بندند که ملت‌ها از احکام اسلام بی‌خبر باشند و یا با تبلیغات سوء چهره زشتی از اسلام و مسلمین به دنیا نشان دهند.

همین وضع را ما در بین فرقه‌های گوناگون مسلمین داریم شک نیست که از میان این فرقه‌ها فقط یک گروه ناحیه و رستگار است بقیه ره افسانه زدند.

ملاحظه می‌فرمایید که رهبران نفاق قرن هاست اکثریت مسلمین را از حقیقت ولایت امامان معصوم علیهم السلام دور نگه داشته و نمی‌گذارند آنچه را که قرآن و پیامبر عظیم‌الشان اسلام در اثبات اصل امامت و خلافت بدون فاصله امیرالمومنین علی علیه السلام و فرزندان بعد از آن حضرت بیان داشته به گوش فرقه‌های مسلمین برسد تا به صراط مستقیم الهی گام بردارند و چون از حقیقت ولایت بی‌اطلاع هستند با آن دشمنی می‌کنند و چه زیبا و جانانه گفت مولایمان روحی له الفداء

النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا

مردم دشمن چیزی هستند که از آن بی‌خبرند و ناآگاهند. کتمان واقعیت‌ها گناه بزرگی است و رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

لَا يُعَدُّبُ اللَّهُ هَذَا الْخَلْقَ إِلَّا بِدُنُوبِ الْعُلَمَاءِ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْحَقَّ مِنْ فَضْلِ عَلِيٍّ وَعِتْرَتِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَلَا وَإِنَّهُ لَمْ يَمْشِ فَوْقَ الْأَرْضِ بَعِيدَ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ أَفْضَلُ مِنْ شِيعَةِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَطْهَرُونَ أَمْرَهُ وَيُنْشِرُونَ فَضْلَهُ أُولَئِكَ تَغْشَاهُمُ الرَّحْمَةُ وَتَسْتَعْفِرُ لَهُمْ

ص: ۳۱۸



الْمَلَائِكَةُ الْوَيْلُ كُلُّ الْوَيْلِ لِمَنْ يَكْتُمُ فَضْلَهُ (۱)

خداوند مردم را عذاب نمی کند مگر به خاطر گناهان علماء همان هایی که حقایق را از فضایل علی و عترت او علیهم السلام کتمان می کنند و مردم را نسبت به آنها آگاه نمی سازند. بدانید که بعد از پیامبران و مرسلین کسی روی زمین راه نمی رود که برتر و ارزشمندتر از شیعه علی بن ابیطالب علیه السلام باشد. همان هایی که امر علی علیه السلام را ظاهر می کنند و فضایلش را نشر می دهند. اینها کسانی هستند که خداوند مشمول رحمت خویش قرار می دهد و فرشتگان برایشان استغفار می کنند. پس وای و وای بر کسانی که فضایل علی علیه السلام را کتمان می کنند و مردم را آگاه نمی سازند.

خداوند تبارک و تعالی کسانی که کتمان حقیقت می کنند و نمی گذارند مردم از جهل بیرون آیند لعنت می کند.

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ (۲)

کسانی که حجت ها و هدایت ما را که نازل کردیم با وجود آن که در کتاب آسمانی برای مردم توضیح داده ایم پنهان می دارند خدا و لعنت گران لعنتشان می کند.

### روی آوردن به آراء و اندیشه های درست

صد و شصت و چهارم- مَنْ اسْتَقْبَلَ وُجُوهَ الْأَرَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَا

کسی که به آراء درست و اندیشه صحیح روی آورد موارد خطا و نادرست را می شناسند.

اسلام باب مذاکره و گفتگوی رودررو و تبادل اندیشه ها و آراء را باز گذارده و از مسلمانانی که به تمامی آراء و دیدگاه ها نظر می کنند و می شنوند و از بین آنها رای درست را بر می گزینند تجلیل می کند.

فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَٰئِكَ

ص: ۳۱۹

۱- الدمه الساکیه ص ۸۲

۲- بقره ۱۵۹

ای رسول ما آن بندگان را بشارت ده که سخن ها را می شنوند و از بهترین آن پیروی میکنند اینها هدایت شدگان خدایند و اینها به واقع عاقلند.

حرف خوب و آراء شایسته در بین انسان ها در میان مذاهب مختلف زیاد است مومن نباید تعصب داشته باشد و بگوید من فقط از یک کانال سخن حق را می پذیرم در حالی که منطق اهل بیت علیهم السلام چیز دیگری را می فرماید. اهل بیت علیهم السلام معتقدند حتی رای علمی و حکمت را شما از کافر و منافق فرا بگیرید.

امام علیه السلام در جای دیگر فرموده:

الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَاطْلُبُوهَا وَ لَوْ عِنْدَ الْمُشْرِكِ تَكُونُوا أَحَقَّ بِهَا وَ أَهْلِهَا (۲)

حکمت گمشده مومن است پس آن را اگرچه نزد مشرک بجوید که شما بدان سزاوارتر و شایسته ترید.

الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ كُلِّ مُؤْمِنٍ فَخُذُوهَا وَ لَوْ مِنْ أَفْوَاهِ الْمُنَافِقِينَ (۳)

حکمت گمشده هر مومنی است پس آن را اگرچه از دهان منافقان است به چنگ آورید.

بیان امام علیه السلام برای برون رفتن از خطا و لغزش بسیار رساست یعنی اگر دور از کوه فکری و تنگ نظری مومن همه آراء را بررسی و نقد کند بالاخره آنچه حقیقت است برایش روشن می شود و موارد خطا و نادرست را می شناسد. به نظر حقیر گفته امام علیه السلام برای طبقه تحصیل کرده امروز نیز راهگشا و خط دهنده است. زیرا با آراء و افکار باصطلاح روشنفکر مآبانه در داخل و خارج کشور روبرو هستند. اسلام هیچ باکی ندارد که دانش پژوهان ما کارشناسی کنند همه آراء را مورد بررسی قرار دهند و آنچه حق است و مطابق با فطرت پاک است و متاثر از وحی می باشد برگزینند.

ص: ۳۲۰

۱- زمهری ۱۷ و ۱۸

۲- امالی طوسی ص ۶۲۵

۳- غرر الحکم ۱۸۲۹

صد و شصت و پنجم - مَنْ أَحَدَّ سِنَانَ الْغَضَبِ لِلَّهِ قَوِيَ عَلَى قَتْلِ أَشَدَّاءِ الْبَاطِلِ

کسی که نیزه خشم خود را برای رضای پروردگار تیز کند باطل را هر چند سخت باشد از پا در می آورد.

رمز پیروزی بر دشمن و باطل خشم برای رضای خداست نه برای رضای نفس و قصد انتقام جویی. اسلام و مسلمین از آغاز تاکنون درگیر با باطل و اهل نفاق و کفر بوده اند. هر کجا که بر جبهه مسلمین اخلاص و رضایت پروردگار حاکم بوده نصرت الهی را نیز در پی داشته است چون خداوند وعده داده که من از اهل ایمان حمایت می کنم.

وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ (۱)

و این حق ماست که اهل ایمان را یاری کنیم.

إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ (۲)

خداوند از اهل ایمان دفاع خواهد کرد خداوند هیچ خیانتکار ناسپاسی را دوست نمی دارد.

چه جمعیت های کمی که بر جمعیت های فراوانی به خاطر ارتباط با خدا و کار را برای رضای پروردگار نمودن پیروز شدند.

كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فَئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (۳)

چه بسیار اتفاق افتاده که جمعیت کم بر جمعیت زیاد به اراده پروردگار غلبه یافته و خدا با صابران است. پس جای هیچ هراسی نیست تا با خداییم و برای رضای او می خروشیم و در راه او بر سر دشمن فریاد می زنیم اینجاست که دشمن هر چه هم نیرومند و سرسخت باشد از پای در خواهد آمد.

ص: ۳۲۱

۱- روم ۴۷

۲- حج ۳۸

۳- بقره ۲۴۹

## از هر کاری ترسیدی خود را در آن انداز

صد و شصت و ششم - إِذَا هَبَّتْ أَمْرًا فَفَقَعَ فِيهِ فَإِنَّ شِدَّةَ تَوْقِيهِ أَعْظَمُ مِمَّا تَخَافُ مِنْهُ

از هر کاری که ترسیدی خود را در آن بینداز زیرا رنجی که در اثر نگاهداشتن خود از آن چیز به تو می رسد بزرگتر از چیزی است که تو از آن می ترسی.

این بیان امام علیه السلام هشدار به کسانی است که برای کارهای منطقی و اصولی جرات شروع ندارند و دودلی می کنند مثلا می خواهند حرفه و یا فنی را بیاموزند و یا تشکیل خانواده بدهند امروز و فردا می کنند بی شک این ترس بی جاست.

از کلام امام علیه السلام سوء برداشت هم نشود که از هر کاری خلاف شرع و عرف و عقل اگر ترسی خود را در آن بینداز قطعا منظور حضرت کارهایی است که سعادت و تعالی انسان را در دنیا و آخرت تامین می کند دست از دودلی بردار و خود را در معرض آن کار قرار بده خواهی دید که ترس بی مورد بوده است و از عذاب خود نگه داشتن و سرگردانی رهایی خواهی یافت.

امام علیه السلام با بیان خود به مخاطب روحیه می دهد و اعتماد به نفس را در وی تقویت می کند و شعر ما می توانیم را برای ملت های مستقل تقویت می نماید.

کسی می خواهد کار خداپسندانه انجام دهد هراسی ندارد در نهایت شهامت و شجاعت آغاز کار می کند و همیشه موفق و پیروز است.

بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۱)

آری هر کسی تسلیم حکم خدا شود و نیکوکار باشد پاداش او نزد خداوند ثابت است اینان نه ترسی دارند و نه غمگین می شوند.

## سعه صدر از ابزار ریاست است

صد و شصت و هفتم - آلَةُ الرَّيَاسَةِ سَعَةُ الصَّدْرِ

ص: ۳۲۲

صاحبان پست و مقام ارباب رجوع هایی با سلیقه های مختلف دارند و درصد توقعاتشان نیز بالاست. بنابراین می طلبد که اهل ریاست شکبیا و دارای وسعت نظر بوده و قدرت تحمل زیادی داشته باشند. به تعبیر امام علیه السلام ابزار کاربردی ریاست سعه صدر است خداوند وقتی پیامبر مهربان خود را مامور ابلاغ رسالت می کند جزو نخستین عنایاتش به او سعه صدر است آن هم پیامبری که در میان امتی دور از تمدن و اخلاق بناست سطح درک و فهم آنها را ترقی دهد و آنان را به آداب و رسوم زندگی شرافتمندانه آشنا سازد.

أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ الَّذِي أَنقَضَ ظَهْرَكَ (۱)

آیا سینه ات را گشاده نساختم و آیا بار سنگینی را از تو برداشتیم؟ همان باری که بر پشت تو سنگینی می کرد.

یک روز حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم با عده ای در مسجد نشسته به صحبت مشغول بودند خانمی از انصار وارد شد از پشت سر نزدیک گردید. لباس آن حضرت را به طور پنهانی گرفت. رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم که گمان کرد با او کاری دارد از جا برخاست بعد از برخاستن آن زن چیزی نگفت آن جناب نیز با او حرفی نزد در جای خود نشست. برای مرتبه دوم لباس ایشان را گرفت ولی چیزی نگفت و همچنین تا مرتبه چهارم. مردم اعتراض کردند که این چه کاری بود کردی؟ چهار بار پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم را از جا بلند کردی و چیزی نگفتی. خواسته تو چه بود؟ گفت در خانه ما بیماری است مرا فرستاده تا تکه ای از لباس آن حضرت را جدا کنم به عنوان تبرک و شفا همراه او بنمایم تا بهبود یابد. (۲)

### راه ادب کردن خطا کار تحسین نیکو کار است

صد و شصت و هشتم - اَزْجِرِ الْمُسِيءَ بِثَوَابِ الْمُحْسِنِ

ص: ۳۲۳

۱- انشراح ۳ تا ۱

۲- بحار ج ۱۶ ص ۲۶۴

به پاداش دادن و قدردانی از نیکوکار بدکار را بیازار

راه ادب کردن خطاکار تحسین و تشویق و جایزه دادن به نیکوکار است. این شیوه در جای جای قرآن کریم مطرح شده و خداوند تبارک و تعالی برای آنکه بدکاران را متنبه و به تعبیر امام علیه السلام آنان را بیازارد از محسنین به طور مکرر تمجید و تعریف کرده و پاداش های متنوعی را برایشان در دنیا و آخرت در نظر گرفته است.

پاداش بزرگ

لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ (۱)

نیکوکاران و پرهیزکاران پاداشی بزرگ دارند.

نیکوکاران محبوب خدا هستند

وَإِحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۲)

آنهايي که کار نیک کنند خداوند نیکوکاران را دوست می دارد.

پاداش خدا برای نیکوکاران از کار نیکشان برتر است:

وَالَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ وَصِدْقٍ بِهِ أَوْلَيْكَ هُمْ الْمُتَّقُونَ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ (۳)

کسی که سخن راست بیاورد و آن کسی که او را تصدیق کند آنها از پرهیزکاران هستند برای آنان آنچه بخواند نزد پروردگارش آماده است که این پاداش نیکوکاران است تا خداوند بدترین کارهایی که انجام داده اند محو کند و پاداش آنها را بهتر از آنچه عمل کرده اند عطا نماید.

ثواب دنیا و ثواب آخرت متعلق به نیکوکاران است.

فَاتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۴)

در نتیجه خداوند پاداش این دنیا و ثواب نیک آخرت را به آنها داد و خدا نیکوکاران را دوست می دارد.

حالا اگر این شیوه قرآنی را درباره عمل خوب افراد بجا آوریم بدکار هم

ص: ۳۲۴

٢- مائده ٩٣

٣- زمر ٣٣ تا ٣٥

٤- آل عمران ١٤٨

متوجه اشتباه و لغزش هایش می شود و هم در مقام توبه و بازگشت به سوی پروردگار و اصلاح اعمالش بر می آید.

## راه بیرون کردن کینه از دل دیگران

صد و شصت و نهم - اخْضِدِ الشَّرَّ مِنْ صَدْرٍ غَيْرِكَ بِقَلْعِهِ مِنْ صَدْرِكَ

با بیرون بردن کینه دیگری از دل خود کینه خود را از دل او خارج کن.

روش تربیتی امام علیه السلام آنقدر زیبا و لطیف است که انسان را به وجد می آورد. امام علیه السلام گوشزد می کند که دوست داری مردم تو را دوست داشته باشند و از تو در دل کینه نداشته باشند ابتدا دل خود را از حقد و کینه دیگران تخیه کن خواهی دید از دل دیگری هم که کینه تو را در دل دارد بیرون خواهد رفت و مقابله به مثل خواهد شد و این باید در برخوردها و عمل نشان داده شود و به طرف مقابل ثابت شود که تو کینه او را در دل نداری.

دل مومن جای عشق خداست جای مهر اولیاء خدا و ائمه طاهرین و معصومین علیهم السلام است چنین دلی اهل حقد و کینه نیست اگر از کسی هم آزاری ببیند فوراً فراموش می کند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

المؤمنُ يَحْقِدُ مادامَ فِي مَجْلِسِهِ فَإِذَا قَامَ ذَهَبَ عَنْهُ الْحِقْدُ (۱)

کینه به دل گرفتن مومن کوتاه است فقط تا وقتی است که در مجلسی حضور دارد وقتی برمیخیزد و محفل را ترک می کند دیگر کینه به دل ندارد.

اینکه عرض کردم باید در برخوردها و عمل نشان دهیم که کینه شخص موردنظر را از دل بیرون کرده ایم عرض بنده نبود بلکه فرمایش پیامبر مهربانی ها حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم بود که فرمود:

حُسْنُ الْبَشْرِ يَذْهَبُ بِالسَّخِيمَةِ (۲)

چهره گشاده و باز حرارت کدورت را از بین می برد.

ص: ۳۲۵

۱- کافی ج ۲ ص ۱۰۸

۲- کافی ج ۲ ص ۱۰۸



بخلق و لطف توان کرد صید اهل نظر\*\*\*ببند و دام نگیرند مرغ دانا را

## لجاجت رای و تدبیر را تباه می کند

صد و هفتادم- اللَّجَّاجَةُ تَسُلُّ الرَّأْيَ

لجاجت رای و تدبیر را تباه م یکنند

چون آدم لجاجت و کسی که برای اثبات حرف خود سماجت م یکنند درحالی که رایش مطابق با وحی و عقل و اجماع نیست بی شک جانب فساد را می گیرد به همین علت لجاجت سبب می شود قدرت تدبیر و تعقل از او گرفته شود و به مسایل غیرواقعی و غیر منطقی روی آورد.

امام علیه السلام در جای دیگر فرمود:

رَاكِبُ اللَّجَّاجِ مُتَعَرِّضٌ لِلْبَلَاءِ (۱)

کسی که سوار بر مرکب لجاجت است خود را در معرض حوادث و بلاها قرار خواهد داد چگونه لجاجت سبب فساد رای و تدبیر می شود. یک مثال ساده درباره ازدواج های ناموفق خودگزین و ازدواج هایی که با عشق های مجازی شروع می شود. پدر و مادرها و بزرگتره هیچ گونه نقشی در ارشاد و راهنمایی عروس و داماد ندارند یعنی اجازه روشنگری و بیان واقعیت ها را ندارند. زوج جوان پافشاری می کنند که به هم برسند در حالی که دیدگاه اطرافیان بی غرض نبود سنجیت و کفویت بین آنهاست. زوج جوان بنا دارند به حرف هیچ کس گوش ندهند و بر اصرار خود بیفزایند نتیجه این می شود که اکثر این نوع ازدواج ها به طلاق منجر می گردد.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

إِيَّاكَ وَاللَّجَّاجَةَ فَإِنَّ أَوْلَهَا جَهْلٌ وَآخِرُهَا نِدَامَةٌ (۲)

پرهیز از لجاجت کن که اولش نادانی و پایانش ندامت و پشیمانی است.

ص: ۳۲۶

۱- بحار ج ۷۵ ص ۲۸۴

۲- تحف العقول ص ۱۸

## حرص بردگی دائمی است

صد و هفتاد و یکم - الطَّمْعُ رِقٌّ مُؤَبَّدٌ

حرص و طمع بردگی دائمی است

اولین بردگی که دائمی هم هست بردگی نفس و خواهش دل است آدم حریص غلام و بنده چیزی است که در درونش هست و هیچ وقت ارضاء نمی شود. چه اسارتی بدتر از این که شخص حریص مدام از درون غصه می خورد که چرا بیشتر ندارد و برای به دست آوردن اموال بیشتر خودخوری می کند. آنکه برده انسانی شده حداقل در تنهایی خود و هنگام خلوت احساس آزادی می کند اما آدم حریص در خلوت خود و هنگام تنهایی نیز برده صفت رذیله حرص است و حتی در خواب هم او را رها نمی کند و خواب های آشفته می بیند.

امام علیه السلام نیز فرمود

الْحَرِيصُ أَسِيرٌ مَهَانَةٌ لَا يُفَكُّ أَسْرَهُ (۱)

حریص اسیری زبون است که از بند اسارت هرگز آزاد نمی شود.

## کوتاهی در کارها ندامت و دوراندیشی درستی در پی دارد

صد و هفتاد و دوم - ثَمَرَةُ التَّفْرِيطِ النَّدَامَةُ وَ ثَمَرَةُ الْحَزْمِ السَّلَامَةُ

نتیجه کوتاهی در کارها ندامت و ثمره دوراندیشی درستی کارهاست.

کار چه مادی و چه معنوی نباید ناقص و سست باشد قصور در کارها ندامت و سرزنش در پی دارد و برعکس محکم کاری و کامل انجام دادن هر کاری حکایت از کارفرما و کارگر فهیم و دوراندیش آن کار می نماید.

درباره درستی کارها رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا أَنْ يُتَقَنَّهُ (۲)

خداوند تعالی دوست دارد که هرگاه فردی از شما کاری کند آن را محکم و بی عیب انجام دهد.

ص: ۳۲۷

۱- غرر الحکم ۱۳۷۰

۲- کنز العمال ۹۱۲۸

امام صادق علیه السلام می فرماید وقتی ابراهیم فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم درگذشت پیامبر در گور او شکافی دید و آن را با دست پر و هموار کرد و سپس فرمود:

إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا فَلْيَتَّقِنِ

هرگاه کسی از شما کاری کرد محکم کاری کند. (۱)

روش عملی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بهترین الگوست برای ما که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حتی درباره قبر انسان دفن شده دقت دارد که کار درست و کامل انجام شود. حالا- کارهایی که سلامت انسان ها به آن بستگی دارد مثل وسایل زندگی مردم و انواع مواد تغذیه اگر استاندارد و حساب شده نباشد چقدر خطرناک و نادرست است. ممکن است کسی بگوید پیامبر برای قبر فرزندش حتی یک روزنه را می پوشاند چه فرقی به حال مرده میکند؟ جواب را از خود حضرت داشته باشیم. وقتی سعد بن معاذ را در لحد گذارد حضرت روی آن خشت چید و مرتب کرد فرمود سنگ بده گل بده و با آنها درز خشت ها را پر کرد وقتی کار تمام شد و روی لحد خاک ریخت و قبر را هموار کرد فرمود: من می دانم که به زودی این فرسوده و خراب می شود اما خداوند

يُحِبُّ عَبْدًا إِذَا عَمِلَ عَمَلًا أَحْكَمَهُ

بنده ای را که کاری انجام می دهد و محکم کاری می کند دوست می دارد. (۲)

### کجا باید حرف زد و کجا باید سکوت کرد

صد وهفتاد و سوم - لَا خَيْرَ فِي الصَّمْتِ عَنِ الْحُكْمِ كَمَا أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي الْقَوْلِ بِالْجَهْلِ

در خاموش بودن از اظهار حکمت و دانش خیری نیست همان گونه که در گفتن سخنان بی ارزش خیری نخواهد بود.

کجا باید حرف زد و کجا باید سکوت کرد؟ در جایی که سبب روشنگری اطرافیان و آحاد جامعه می شود شک و شبهه ها برطرف می گردد جلوی نیرنگ های مخالفین حق و فضیلت گرفته می شود آری در اینجا اظهار دانستنی ها واجب و لازم است و در

ص: ۳۲۸

۱- وسائل الشیعه ج ۲ ص ۸۸۳

۲- وسایل الشیعه ج ۲ ص ۸۸۴

جایی که از ما می خواهند حمایت از باطل کنیم و یا حرف های نامربوط و بی ارزش یزنیم باید لب فرو بندیم.

اهل حکمت و علم گاه سکوتشان جامعه را به کفر و الحاد می کشاند و نسلی را بر باد می دهد. وقتی بدعت ها و نوشته ها و احکام باطل و گفتارهای التقاطی در بین مردم باب می شود سکوت هر آگاه به مسایل اعتقادی و دینی مرگبار و خطرناک است و اگر تا به امروز این آیین ناب محمد صلی الله علیه و آله وسلم به سلامت به دست ما رسیده به خاطر سربردارانی است که حق گویی کردند و جان خود را به خطر انداختند. در مکتب تشیع این سیره از امامان معصوم علیهم السلام برگرفته شده که باید اظهار حکمت و دانش کرد که همه خیر اینجاست و احدی الحسین است. فتنه گران در هر عصر و زمان بنا دارند فضا را غبارآلود کنند و عده ای از مردم ناآگاه و بی اطلاع از حقایق دینی را از مسیر مسقیم الهی دور کرده و به دام خود بیندازند بر علماء است که فریاد بزنند و آرام نداشته باشند و چشم فتنه را از حدقه در آورند.

مولایمان علی علیه السلام رسالت خود را به وضوح بیان میکند و بعد از جنگ با خوارج می فرماید

فَإِنِّي فَقَاتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ وَلَمْ يَكُنْ لِيَجْتَرِيَّ عَلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرِي (۱)

ای مردم من بودم که چشم فتنه را کندم و جز من هیچ کس جرات چنین کاری را نداشت. خوارج همان هایی بودند که التقاطی فکر می کردند و در عین حالی که نماز می خواندند و حتی به نافله ها مقید بودند اما شناخت درست از اسلام ناب نداشتند به همین دلیل آیات شریفه قرآن را با رای خود تفسیر می کردند و از راه بدور شدند و کارشان به جایی رسید که با امام زمان خود جنگیدند.

**میان دو دعوت اختلاف نشود مگر آنکه یکی از آن دو گمراهی است**

صد و هفتاد و چهارم- مَا اخْتَلَفَتْ دَعْوَتَانِ إِلَّا كَانَتْ إِحْدَاهُمَا ضَلَالَةً

ص: ۳۲۹

میان دو دعوت اختلاف نشود مگر آنکه یکی از آن دو گمراهی است.

از صدر تاریخ به امروز همیشه دو دعوت وجود داشته دعوت به حق و حیات پاکیزه و دعوت به گمراهی و باطل. منادیان اول انبیاء و اولیاء و انسان های راه یافته و با ایمان بودند و گروه دوم آدم های خودخواه و جاه طلب و فریبکار که همه چیز را در عیش و نوش دنیا و زندگی زودگذر آن می دانستند جالب اینجاست که هر دو دعوت کننده بی مشتری نبودند البته در کل تاریخ دعوت کنندگان به باطل پیروان بیشتری داشته اند.

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَا هُمْ (۱)

جز آنهایی که ایمان آورده و کارهای پسندیده می کنند که البته اینها هم کم هستند.

درباره قوم نوح علیه السلام می فرماید:

وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ (۲)

البته جز عده کمی به او ایمان نیاورده بودند نوح پیامبر علیه السلام بعد از نهصد و پنجاه سال دعوت به خوبی ها عده کمی یعنی به تعداد کشتی محقری که او ساخت به وی ایمان آوردند.

اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُ (۳)

ای آل داود شکر خدا کنید که بندگان شاکر من کم هستند.

همواره داعیان به سوی خدا و داعیان به گمراهی روبروی هم قرار گرفته اند پیداست که اختلافات بین آنها و پیروانشان به وجود می آید و این اختلاف طبق فرمایش امام علیه السلام به خاطر آن بود که یکی از دعوت کنندگان باطل بود و دعوت به گمراهی می کرده است و اگر خودخواهان و دنیاطلبان می گذاشتند که پیامبران و ائمه طاهرین علیهم السلام و علماء ربانی کار خود را انجام دهد این همه دودستگی و چند گروهی به وجود نمی آمد.

ص: ۳۳۰

۱- ص ۲۴

۲- هود ۴۰

۳- سبا ۱۳

به آیه شریفه بیشتر دقت کنید.

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اختلفُوا فِيهِ وَمَا اختلف فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اختلفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (١)

مردم امت واحدی بودند آنگاه خداوند پیامبران را برانگیخت تا به مردم مژده دهند و آنها را بترسانند و با آنها کتاب را به حق نازل فرمود تا در بین مردم در آنچه اختلاف داشتند داوری کند. در آن اختلاف نکردند مگر آنهایی که کتاب در اختیارشان بود و دلایل روشن به آنها رسیده بود و آنها از روی ظلم در آن اختلاف کردند و خداوند به اراده خویش اهل ایمان را به حقیقت چیزی که در آن اختلاف کرده بودند هدایت کرد و خدا هر که را بخواهد به راه راست هدایت خواهد نمود.

پس نقش انبیاء هدایت بشر به صراط مستقیم بوده و دعوت به وحدت و اختلاف از ناحیه کسانی به وجود آمده که آگاهانه مردم را از مسیر خدا و دین جدا کردند.

### از زمانی که حق را به من نشان دادند گرفتار تردید نشدم

صد و هفتاد و پنجم - مَا شَكَّكْتُ فِي الْحَقِّ مُذْ أُرَيْتُهُ

از آن زمان که حق را به من نشان دادند درباره آن گرفتار شک و تردید نشدم.

مولایمان امیرالمومنین علیه السلام در مرتبه ای از یقین قرار داشت که از بعضی انبیاء سبقت گرفته بود مثلاً ابراهیم علیه السلام با اینکه قهرمان توحید و یکتاپرستی است اما وقتی به مسئله معاد جسمانی می رسد عرض میکند که

رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أُولِمُ تُوْمِنُ قَالَ بَلَىٰ وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي (٢)

پروردگارا به من نشان ده که چگونه مردگان را زنده می کنی فرمود آیا ایمان نیاورده ای؟ گفت: چرا ولیکن برای اطمینان قلبم می خواهم.

امام امیرمومنان علی علیه السلام می فرماید:

ص: ۳۳۱

۱- بقره ۲۱۳

۲- بقره ۲۶۰

لَوْ كُشِفَ الْغَطَامَا از دَدْتُ يَقِينًا (۱)

اگر همه حجاب ها و پرده ها کنار رود چیزی بر یقین من افزوده نمی شود. بر ماست که هر عملی را که انجام می دهیم بر اساس یقین و اعتقاد راسخ باشد و با پیروی از مولایمان شک و تردید را در آن دخالت ندهیم.

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ الْعَمَلَ الدَّائِمَ الْقَلِيلَ عَلَى الْيَقِينِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعَمَلِ الْكَثِيرِ عَلَى غَيْرِ يَقِينٍ (۲)

عمل پیوسته و اندک که با یقین همراه باشد نزد خداوند برتر از عمل بسیار است که با یقین توأم نباشد.

**به کسی دروغ نگفتم و دروغ نشنیدم و نه گمراه شدم و نه کسی را گمراه کردم.**

صد و هفتاد و ششم- مَا كَذَّبْتُ وَ لَا كُذِّبْتُ وَ لَا ضَلَلْتُ وَ لَا ضَلُّ بِي

به کسی دروغ نگفتم و دروغ نشنیدم نه گمراه شدم و نه کسی را گمراه کردم.

عصمت چهار پایه دارد عصمت در گیرندگی عصمت در تحفظ عصمت در ابلاغ عصمت از خطا و لغزش. اعتقاد ما بر این است وقتی خداوند آیه تطهیر را درباره اهلبیت علیهم السلام نازل فرموده یعنی این بزرگواران را از هر عیب و نقص و لغزشی مصون قرار داده است. جلال الدین سیوطی از علمای اهل سنت از ابن جریر از ابن ابی حاتم و طبرانی از ابی سعید خدری روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي خَمْسَةٍ فِي وَ فِي عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ حَسَنٍ وَ حُسَيْنٍ (۳) إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا (۴)

این آیه در شان پنج نفر نازل شده در باره من و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام با این اوصاف شان مولایمان علی علیه السلام همان است که خود فرموده از دروغ و گمراهی و گمراه کردن دیگران سلامت باشد زیرا که معصوم از هر لغزش است.

توجه به این نکته هم ضروری است که امام علیه السلام نیاز به تنزیه و پاکیزه جلوه دادن.

ص: ۳۳۲

۱- بحار ج ۸۷ ص ۳۰۴

۲- کافی ج ۲ ص ۵۷

۳- تفسیر در المنثور سیوطی ج ۵ ص ۱۹۸

۴- احزاب ۳۳

خود ندارد ولی چون در عصری زندگی می کند که دروغ و تزویر و گمراه کردن مردم کار شبانه روزی حاکمان غاصب است. مثل معاویه با زر و زور و نیرنگ حکومت تشکیل می دهند. بناچار باید در مقام چنین بیاناتی برآید تا افراد ساده لوح فریب دروغ پردازان و گمراهان را نخورند.

### آغازگر ستم در قیامت از روی ندامت دستش را به دندان می گزد

صد و هفتاد و هفتم - الْبَادِي غَدًا بِكَفِّهِ عَصَهُ

کسی که آغازگر ستم است فردای قیامت دستش را از پشیمانی به دندان می گزد کلام امام علیه السلام برگرفته از کلام خداوند تبارک و تعالی است که فرمود:

وَيَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ (۱)

روزی که ظالم دست خود را از روی حسرت می گزد ظالم اگر بر مصالحتی توانست از عذاب دنیا برهد بی تردید از عذاب آخرت در امان نیست بالاخره آه مظلوم او را می گیرد و به سزای عملش می رسد.

چرا امام علیه السلام به آغازگر ظلم اشاره می کند برای آن که افرادی مورد ظلم و تعدی قرار میگیرند برای دفاع از خود ممکن است بیشتر از آنچه حق متجاوز است به وی پاسخ دهند و در واقع ظلمی محقق گردد.

قرآن توصیه می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ (۲)

ای اهل ایمان برای خدا قیام کنید و شهادت عادلانه دهید دشمنی گروهی نباید سبب شود که عدالت را رعایت ننمایید عدالت را پیشه سازید که به تقوا نزدیکتر است.

آنکه آغازگر ستم است و خوی تجاوزگری دارد قطعاً جرمش سنگین تر خواهد بود. چون زندگی آرام و بی دغدغه مردم را به آشوب می کشد و حق آزادی و سایر

ص: ۳۳۳

۱- فرقان ۲۷

۲- مائده ۸



حقوق را از آن‌ها سلب کرده و نمی‌گذارد به حقوق مسلم خود برسند و باید جلوی چنین ستم‌پیشه‌هایی ایستاد و مقاومت کرد. عیسی بن مریم علیه السلام می‌فرمود: به حق به شما می‌گویم اگر اتاقی آتش بگیرد آن آتش پیوسته از اتاقی به اتاق دیگر سرایت می‌کند تا جایی که اتاق‌های بسیاری می‌سوزد مگر این که همان نخستین اتاق را دریابند و آن را از بیخ و بن براندازند که در این صورت جایی برای آتش نخواهد ماند. چنین است ستمگر نخست اگر جلو دستش گرفته شود دیگر بعد از او پیشوای ستمگری پیدا نخواهد شد که دیگران از او سرمشق گیرند. چوپانی که اگر آتش در اولین خانه چوب و تخته‌ای نیابد چیزی را نمی‌سوزاند. (۱)

## کوچ کردن نزدیک است

صد و هفتاد و هشتم - الرَّحِيلُ وَ الشَّيْكَ

رفتن و کوچ کردن نزدیک است.

کوتاهی اقامت در دنیا برای هیچ کس پوشیده نیست همه انسان‌ها حتی انبیاء از این دنیا رحلت کرده و به جهان باقی هجرت نمودند و این رفتن در اختیار ما نیست هر وقت باری تعالی اراده کند باید رفت.

إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۲)

خداوند مرگ هیچ کس را در هنگامی که اجلس فرا رسد به تاخیر نمی‌اندازد و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است.

کسانی رحلت را دور می‌بینند که دل بسته به دنیایند و آرزوهای دراز دارند والا- آنهایی که فارغ از این بندهایند رفتن را نزدیک می‌بینند.

امام علیه السلام نیز فرمود:

مَنْ رَأَى الْمَوْتَ بَعَيْنٍ يَقِينَةٍ رَأَهُ قَرِيبًا (۳)

ص: ۳۳۴

---

۱- بحار ج ۱۴ ص ۳۰۸

۲- مناقون ۱۱

۳- غرر الحکم ۸۲۵۸ و ۲۱۸۸

هر که مرگ را با دیده یقین خویش بنگرد آن را نزدیک می بیند.

و نیز فرمود:

أوقات الدنيا وإن طالَّت قصيرَةٌ والمُتَعَةُ بِهَا وإن كَثُرَتْ يسيرةٌ (۱)

اوقات دنیا هر چند دراز باشد کوتاه است و بهره بردن از آن هر چند بسیار باشد اندک است.

### ستیزگر حق نابود است

صد و هفتاد و نهم - مَنْ أَبْدَى صَفْحَتَهُ لِلْحَقِّ هَلَكَ

هر که در برابر حق بایستد و با آن ستیز کند هلاک خواهد شد.

چون بنای خداوند تبارک و تعالی حمایت از حق و نابودی باطل است ممکن است مبارزه با حق چند صباحی جواب بدهد اما دوام ندارد طبق سنت الهی حق شکنان خود می شکنند و از بین می روند این را زندگی گذشتگان ثابت کرده و برای کسی جای ابهام وجود ندارد.

بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ (۲)

بلکه ما حق را بر سر باطل می کوبیم تا آن را در هم شکنند و یکباره نابود شود پس وای بر شما از این توصیفی که می کنید.

قضاوت را آیندگان می کنند زیرا کسانی که تحت تاثیر جو زمان خویش اند وقتی سطحی نگر باشند جولان باطل چشمشان را خیره می کند و آن هایی که با حق در ستیزند مقهورشان می نمایند ولی توجه ندارند که:

لِلْحَقِّ دَوْلَةٌ وَلِلْبَاطِلِ جَوْلَةٌ

دولت واقعی از آن حق است و جولان و مانور دادن موقت از آن باطل. اما پس از گذشت زمان و تغییر و تحولات روشن می شود که آنهایی که در برابر حق ایستاده اند در زباله دان تاریخ افتادند و مدافعان حق و فضیلت سرافراز و ماندگار شدند و نام نیکشان باقی ماند.

ص: ۳۳۵

۱- غرر الحکم ۸۲۵۸ و ۲۱۸۸

۲- انبیاء ۱۸

صد و هشتادم - مَنْ لَمْ يُنْجِهِ الصَّبْرُ أَهْلَكَهُ الْجَزَعُ

هر کس صبر رهایی اش نداد بی تابی او را از پای در می آورد.

صبر مایه ماندگاری و سلامت جسم و جان است همانطور که بی صبری و جزع و فرع مایه هلاکت و نابودی است.

کسی نیست که در زندگی دنیا مشکل نداشته باشد بافت دنیا را با سختی ها و ناملازمات ساخته اند و به طور کلی انسان در سختی آفریده شده است.

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ (۱)

خداوند این انسان را در رنج و سختی آفرید اگر کسی فکر کند که دنیا جای آسایش همیشگی است در اشتباه است اگر سختی ها را تحمل کند و آه و ناله سر ندهد زندگی با همه ناراحتی هایش برایش شیرین و خوب است ولی اگر بخواهد برای هر کمبود و نقصان مادی داد و فریاد به راه اندازد بی شک خود را به هلاکت انداخته است و در همین چند روزه موقت زندگی دنیا خود را معذب کرده و گاه به مرحله شکوه بر خدا می رسد آنگاه نه دنیا دارد و نه آخرت

خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ (۲)

دنیا و آخرت زیانکار می شود و این است زیان آشکارا

### شگفتا که خلافت با هم صحبتی به دست می آید ولی به مصاحبت و خویشاوندی حاصل نمی شود.

صد و هشتاد و یکم - وَاعْجَبَاهُ أَمْ تَكُونُ الْخِلَافَةَ بِالصَّحَابَةِ وَالْقَرَابَةَ وَتَكُونُ بِالصَّحَابَةِ وَالْقَرَابَةَ؟! وَرُوي لَهُ شِعْرٌ فِي هَذَا الْمَعْنَى

فَإِنْ كُنْتَ بِالشُّورى مَلَكْتَ أُمُورَهُمْ \*\*\* فَكَيْفَ بِهَذَا وَالمُشْشِرونَ عَيْبُ

وَإِنْ كُنْتَ بِالقُرْبى حَبَجْتَ خَصِيمَهُمْ \*\*\* فَغَيْرُكَ أَوْلَى بِالنَّبِيِّ وَأَقْرَبُ

شگفتا که خلافت با هم صحبتی به دست می آید در حالی که به سبب مصاحبت

ص: ۳۳۶

و شعری از آن بزرگوار در این باره روایت شده اگر با شورا کار آنان را به دست گرفتی چه شورایی بود که رای دهندگان در آنجا نبودند و اگر از راه خویشاوندی بر مدعیان دلیل آوری دیگران از تو به پیامبر نزدیکتر و سزاوارتر بودند.

ابابکر قبل از به دست گرفتن حکومت خویشاوندی خود با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را مطرح میکرد و پس از حاکم شدن و بیعت با مردم به خویشاوندی خود اشاره می کرد که امام به هر دو ادعای او پاسخ داد.

بلی امام علیه السلام هم استدلال بی اساس غاصبان حق خلافت خود را رد کرد و هم مظلومیت و حقانیت خویش را ثابت نمود اما برای آنکه از حق کشی که نسبت به آن بزرگوار انجام گرفت بیشتر آشنا شویم بهتر است مروری ساده بر خطبه شقشقیه کنیم و خیلی صریح و آشکار بینیم چگونه خلافت غصب شد و مسیر مستقیم اسلام منحرف گردید که هنوز بعد از گذشت چهارده قرن آثار شوم آن انحراف را مشاهده می کنیم آگاه باشید به خدا قسم که پسر ابی قحافه لباس خلافت را پوشید در حالی که می دانست خلافت جز بر قامت من سزاوار نبود و موقعیت من نسبت به خلافت مانند موقعیت سنگ آسیاست. معارف الهی از سینه ام چون سیل سرازیر است و هیچ مرغ بلندپروازی در پرواز به بلندی مقام من نمی رسد ولی بناچار از آن چشم پوشیدم و کناره گرفتم و بر سر دو راه ماندم یا دست تنها به مبارزه برخیزم و یا صبر کنم و از جنگ با کوردلان پرهیز نمایم. در این صورت است که سالخوردگان فرتوت و ناتوان می شوند و کودکان پیر می گردند و دیندار تا دیدار با پروردگارش در رنج و مصیبت است. دیدم که صبر کردن خردمندانه است صبر کردم مانند کسی که به چشمش خار رفته و در گلویش استخوانی مانده می دیدم که میراثم را به تاراج می برند تا اینکه ابوبکر راه خویش پیمود و خلافت بعد از خود را به عمر بن خطاب واگذار کرد. سپس مولا امیرالمومنین علی علیه السلام به شعر اعیسی استشهاد فرمود:

فرق است بین روزی که در پشت شتر نشسته و با سختی ها مبارزه می کردم و

روزی که با حیان برادر جابر در ناز و نعمت می گذرانندیم.

شگفتا مردی که در زمان زنده بودنش می گفت مردم مرا از خلافت معاف کنید چه شد که هنگام مرگ خلیفه بعدی خود را هم معین کرد.

آری ان دو خلافت را مانند دو پستان شتر بین خود تقسیم کردند اولی خلافت را در ناحیه ای خشن و سنگلاخ قرار داد زیرا عمر سخنش تند و ملاقات با او رنج آور و اشتباهش زیاد و عذرخواهی اش بسیار بود. مصاحبت با شخصی دارای این اوصاف مثل سواری می ماند که بر شتر سرکش سوار است اگر مهارش را محکم نگه دارد بینی شتر پاره و مجروح می شود و اگر رها کرده به حال خود بگذارد سرنگون شده وبمیرد.

به خدا سوگند که مردم به انحراف از راه راست و نافرمانی پروردگار گرفتار شدند و هر روز به رنگی در آمدند. ولی من در تمام این مدت صبر کردم و با سختی و غم همراه بودم تا اینکه عمر بن خطاب هم راه خود را پیمود و قبل از مرگ خلافت را در جمعی قرار داد که گمان می کرد من یکی از آنها هستم. خدایا داد از آن شورا که آنجا در سنجش مقام من با ابوبکر شک روی داد تا آن حد که مرا در ردیف این ها پنداشتند با این حال برای مصلحت اسلام صبر کردم و با فراز و نشیب آن ها خود را تطبیق دادم ولی از شورا یکی از روی حسد و کینه از من برگشت و دیگری به طرفداری از داماد خود اقدام کرد و حوادث دیگر که مایل نیستم آنها را بازگو کنم تا اینکه سومی یعنی عثمان بن عفان به خلافت برخاست در حالی که شکم و دو پهلویش باد کرده بود و جز خالی کردن و خوردن کاری نداشت افراد قبیله و پسران پدرش با او همدست شدند به جان بیت المال مسلمین افتادند مانند شتری که گیاهان تر و تازه بهاری را می خورد. آری مال خدا را با حرص و ولع و با تمام دهان می خوردند تا زمانی که رشته کار از دست خلیفه به در رفت و داستان به کشته شدنش انجامید و شکمبارگی و غرور او وی را بر زمین زد ناگهان دیدم که مردم از هر سویی روی به من نهاده اند و مانند موی گردن کفتار به دورم ریخته اند به طوری که حسن و حسین علیهم السلام زیر دست و پا قرار گرفته اند و لباس تنم پاره شد و مردم مثل رمه

گوسفندان اطراف من جمع شدند.

ولی همین که به خلافت ظاهری رسیدم و با من بیعت کردند مخالفت ها شروع شد جمعی پیمان شکنی کردند و گروهی از دین بیرون رفتند و عده ای با ستمکاری دلم را آزردهند. گویی آنها این سخن خدا را نشنیده اند که فرمود: جهان آخرت را از آن کسانی قرار دادیم که در دنیا قصد طغیان و فساد ندارند و پایان شایسته برای پرهیزگاران است.

اری به خدا قسم که این آیه را شنیدند و خوب درک کردند ولیکن دنیا چشم آنها را پر کرده و زینت هایشان دلشان را برده بود.

سوگند به پروردگاری که دانه گیاه را در خاک شکافت و انسان را بیافرید اگر آن جمعیت زیاد حضور نمی یافتند و وجود جمعی یاری کننده نبود که حجت بر من تمام گردد و نبود پیمانی که خداوند تبارک و تعالی از علماء و دانشمندان گرفته تا راضی نشوند بر سیری ظالم و گرسنه ماندن مظلوم هر آینه رشته شتر خلافت را بر کوهانش می انداختم و پایانش را چون اولش فرض می کردم و از خلافت کناره می گرفتم آن وقت شما می فهمیدید که این دنیای شما نزد من از آب بینی بزی کم ارزش تر است.

گفته اند: در موقعی که آن گرامی این بیانات را می فرمود مردی از ساکنین دهات های عراق از جا برخاست و نامه ای به آن حضرت داد امیرالمومنین علی علیه السلام نامه را گرفت و مورد مطالعه قرار داد وقتی نامه را خواند ابن عباس گفت ای امیرالمومنین اگر دنباله خطبه ات را ادامه می دادی بهتر بود.

امام علیه السلام فرمود: ای پسر عباس چنین چیزی دیگر نخواهی شنید این سخنان شعله غم بود که زبانه کشید و خاموش شد.

ابن عباس گفت: به خدا قسم هیچ وقت از شنیدن هیچ سخنی به اندازه نشنیدن باقی گفتار امیرالمومنین علی علیه السلام تاسف نخوردم.

ص: ۳۳۹

صدو هشتاد و دوم- إِنَّمَا الْمَرْءُ فِي الدُّنْيَا غَرَضٌ تَنْتَضِلُ فِيهِ الْمَنَايَا وَ نَهَبُ تُبَادِرُهُ الْمَصَائِبُ وَ مَعَ كُلِّ جُرْعَةٍ شَرَقٌ وَ فِي كُلِّ أَكْلَةٍ غَصِيصٌ وَ لَمَّا يَنَالُ الْعَيْدُ نِعْمَهُ إِلَّا بِفِرَاقٍ أُخْرَى وَ لَمَّا يَسْتَقْبِلُ يَوْمًا مِنْ عُمْرِهِ إِلَّا بِفِرَاقٍ آخَرَ مِنْ أَجَلِهِ فَ نَحْنُ أَعْوَانُ الْمُنُونِ وَ أَنْفُسُنَا نَضَبُ الْحُتُوفِ فَمِنْ أَيْنَ نَزْجُو الْبُقَاءَ وَ هَذَا اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ لَمْ يَزْفَعَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا أَسْرَعَا الْكُرَّةَ فِي هَدْمِ مَا بَنَيْنَا وَ تَفْرِيقِ مَا جَمَعْنَا

انسان در دنیا هدف تیر بلایا و مرگهاست و چپاول شده ای است که مصیبت ها به سویش می شتابد با هر نوشیدنی گلوگیری و با هر لقمه غصه هایی همراه است و هیچ گاه بنده ای از نعمتی برخوردار نمی شود مگر آنکه نعمتی را از دست می دهد و به روزی از روزهای زندگی اش روی نمی آورد مگر آنکه روزی از عمرش را از دست می دهد پس ما یاران مرگیم و جان های ما هدف مرگ هاست. پس چگونه می توانیم به ماندن خود امیدوار باشیم در حالیکه این شب و روز هیچ بنایی را بالا نبردند مگر آنکه در ویران ساختن آنچه بنا کرده بودند و پراکنده ساختن هر چه جمع کرده بودند شتاب کردند. و به آن هجوم آوردند.

دو سخن جان کلام امام علیه السلام است

۱- با هر عیش و نوش غصه ای همراه است

۲- هر بنایی را ویرانی است

هر دو سخن یک هدف را مشخص می کند که دنیا بی اعتبار است و جای ماندن نیست.

ممکن است خواننده ای بگوید که اگر همراه نوش دنیا نیش و آبادانی ویرانی است عکسل العمل ما چه باشد؟ عرض می کنم در این فعل و انفعالات و تغییر و تحولات دنیا امتحان های پروردگار از بندگانش انجام می گیرد آن هایی که نوش و نیش دنیا حالشان را عوض نمی کند و در هر حال بنده شاکر خدایند بی شک قبول در

امتحان اند و آن هایی که در نوش دنیا طغیان و در نیش آن جزع و فرع می کنند مردود خواهند بود.

پس خوشا بر احوال کسانی که نه به نوش دنیا خدا و قیامت را فراموش می کنند و نه به نیش آن به خدا و دین کافر می گردند و با صبر و تحمل پاداش بزرگ را از آن خویش می نمایند.

وَاللَّهُ يَغْلَمُ أَعْمَالَكُمْ وَلَنْتَبَلُونَكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ (۱)

و خدا از کارهای شما آگاه است و ما شما را امتحان می کنیم تا معلوم شود تا جهادگران و اهل صبر کیانند.

برای درک بیشتر فرمایش امام علیه السلام به این کلام پروردگار متعال عنایت ویژه کنید.

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ لَتَبْلُوَنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ (۲)

هر نفسی طعم مرگ را خواهد چشید و شما پاداش خود را در روز قیامت کامل خواهید گرفت بنابراین هر کس از جهنم دور شود و داخل بهشت گردد رستگار گشته و زندگانی دنیا جز بهره برداری غرور آمیز نمی باشد شما را از نظر ثروت و جان هایتان مورد امتحان قرار می دهند.

## پس انداز برای دیگران و وارثان

صد و هشتاد و سوم - يَا ابْنَ آدَمَ مَا كَسَبَتْ فَوْقَ قُوَّتِكَ فَأَنْتَ فِيهِ حَازِنٌ لِغَيْرِكَ

ای فرزند آدم آنچه بیشتر از خوراک روزانه ات کسب کردی برای دیگری پس انداز نمودی.

اگر دیگران وارث خوبی باشند و اموال پس انداز شده پدر و مادر را در راه خیر و عام المنفعه مصرف کنند می شود صدقه جاریه و بسیار ارزنده است اما اگر بازماندگان مثل قوم چپاولگر به ثروت رایگان به دست آمده برسند و آن را در راه اسراف و حرام

ص: ۳۴۱

۱- محمد صلی الله علیه و آله وسلم ۳۰ و ۳۱

۲- آل عمران ۱۸۵ و ۱۸۶



خرج کنند با اندوه از دنیا رفته و وارد عالم برزخ می گردند پس چه بهتر آن هایی که بیشتر از نیاز خود و خانواده ثروت اندوزی می کنند شرایطی به وجود آورند که در زمان زنده بودنشان و یا پس از مرگشان اندوخته هایشان در امور خیر مصرف گردد والا به ضرر و زیان بزرگی گرفتار آمده اند.

وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۱)

آنانی که طلا و نقره را ذخیره می کنند و در راه خدا انفاق نمی نمایند آنها را به عذاب دردناک الهی بشارت ده.

چه مانعی دارد این فرزند آدم به تعبیر امام علیه السلام آنچه را که بیشتر از نیازش پس انداز می کند حداقل ثلث آن را که حق مسلم خود اوست در زمان حیاتش جدا کند و در راه خیر خرج کند و از خودش صدقه جاریه ای باقی بگذارد.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم درباره عظمت این کار فرمود:

كُلُّ امْرِي فِي ظِلِّ صَدَقَتِهِ حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ (۲)

روز قیامت هر کسی در سایه صدقه خود است تا آن که میان مردم داوری شود.

### دل در موقعی که گرفته است به کارش و اندازید

صد و هشتاد و چهارم - إِنَّ لِلْقُلُوبِ شَهْوَةً وَ إِقْبَالَ وَ إِدْبَارًا فَاتُّوْهَا مِنْ قِبَلِ شَهْوَتِهَا وَ إِقْبَالِهَا فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا أُكْرِهَ عَمِيَ

دل هایی را هوایی است و روی آوردنی و پشت کردنی بنابراین این دل ها را آن موقع به کار مشغول دارید که خواهان است زیرا در موقعی که گرفته است اگر به کاری وارد شود کور گردد.

در هر کاری باید اقبال دل باشد تا پیش رود اگر حتی عبادات مستحب را بر خود تحمیل کنیم در حالی که دل گرفته است ثمری نخواهد داشت.

البته این حالت اقبال و ادبار دل در انسان متغیر است. گاهی چیزی که در گذشته به هیچ وجه تمایل به آن نداشتیم هم اینک شدیداً به آن علاقمند شده ایم و

ص: ۳۴۲

۱- توبه ۳۴

۲- کنز العمال ۱۶۰۶۸

برعکس آن نیز اتفاق می افتد.

درباره انجام کارهای خوب و عبادات و مستحبات باید درخواست توفیق از خدا کنیم و از حضرت دوست ملتمسانه بخواهیم که حال عبادی به ما عنایت فرماید و ذوق و شوق مناجات با خودش را در دل هایمان بیندازد.

چو ذوق یافت دل من به ذکر آن محبوب\*\*\*مراسم تحفه جانبخش غمزدا حافظ

یا مُنَى قُلُوبِ الْمُشْتَاقِينَ وَ يَا غَايَةَ آمَالِ الْمُجِبِّينِ

ای خدایی که در دل‌های مشتاقان جای گرفته ای و غایت آرزوی عاشقانت هستی.

ز شوق روی تو حافظ نوشت حرفی چند\*\*\*بخوان ز نظمش و در گوش کن چو مروارید

الهِ بِكَ هَامَتِ الْقُلُوبُ وَالْوَالِهَهُ

خدایا به سوی تو دل‌های عاشقانت واله و حیران است پس دعا کنیم که خدا ما را به سوی خود هوایی کند و دل‌هایمان را به سویش اقبال دهد.

ساحران عصر حضرت موسی علیه السلام با وجود تهدیدات فرعون که می گفت دست و پای شما را قطع می کنم چرا بدون اجازه من به رب موسی ایمان آوردید؟ چنان اقبال دلی به خدا نشان دادند که همه را به شگفتی واداشتند چون از خداوند صادقانه این حالت را درخواست کردند.

در برابر تهدید فرعون گفتند:

لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ (۱)

مهم نیست چون ما به سوی پروردگاران می رویم و طمع داریم خدای ما گناهانمان را ببامزد که مومنان نخستین بوده ایم زیرا شمشیر غمش رقص کنان باید رفت\*\*\*کانکه شد کشته او نیک سرانجام افتاد.

ص: ۳۴۳

وقتی که دل گرفته و حال نیایش و زیارت نیست اکتفا به واجبات کنیم و اصرار و الحاح بر دل نکنیم که (عمی) کور می گردد و نتیجه معکوس خواهد داد.

### پرهیز از انتقام جویی

صد و هشتاد و پنجم - يَقُولُ مَتَى أَشْفِي غَيْظِي إِذَا غَضِبْتُ حِينَ أَعْجُزُ عَنِ الْإِنْتِقَامِ فَيَقَالُ لِي لَوْ صَبَرْتُ أَمْ حِينَ أَقْدِرُ عَلَيْهِ فَيَقَالُ لِي لَوْ عَفَوْتُ

می گویند: چون خشم گیرم کی آن را فرو نشانم؟ در آن زمان که قدرت انتقام ندارم که به من بگویند اگر صبر کنی بهتر است یا آنگاه که قدرت انتقام دارم؟ که به من بگویند؟ اگر عفو کنی خوب است.

در هر صورت لازم است از ابراز خشم و انتقام پرهیز کرد و علی علیه السلام که امیر اخلاق است غیر از مواردی که می خواست حکم خدا را اجرا کند اهل عفو و گذشت بود نشانه بارز و روشن آن سکوت بیست و پنج ساله امام علیه السلام پس از ارتحال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بود آنقدر خشم خود را از کارهای نابخردانه رجال زمان خویش فرو برد که فرمود:

فَنظَرْتُ فَإِذَا لَيْسَ لِي مُعِينٌ إِلَّا - أَهْلُ بَيْتِي فَصَبَرْتُ بِهِمْ عَنِ الْمَوْتِ وَ أَعْضَيْتُ عَلَى الْقَدَى وَ شَرِبْتُ عَلَى الشَّجَا وَ صَبَرْتُ عَلَى  
أَخَذِ الْكُظْمِ وَ عَلَى أَمْرٍ مِنْ طَعْمِ الْعَلَقَمِ (۱)

در وضع خود اندیشه کردم یاوری نیافتم مگر اهل بیت خودم از اینکه مرگ به سراغ آنها بیاید دریغم آمد ناچار با خاشاکی که در چشم بود دیده بر هم نهادم و با اینکه استخوان راه گلویم را گرفته بود آشامیدم و با اینکه نفسم بالا نمی آمد در برابر وضعی که از حنضل تلخ تر بود شکیبایی کردم.

اگر بنا بود امام علیه لاسلام به خشم آید و انتقام بگیرد برایش ممکن بود. علی علیه السلام همان کسی است که بینی سران ویلان عرب جاهلی را به خاک مذلت مالیده و کسی قدرت مبارزه با او را نداشت اما برای آن که اسلام جوان بماند و زحمات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم از بین نرود هر چه دید و هر چه بر سر خود و خانواده گرامی اش آوردند نادیده گرفت.

ص: ۳۴۴

و دست به انتقام نزد با اینکه قدرت سرکوب همه آنها را داشت موقع شناسی امام علیه السلام باعث ماندگاری دین اسلام شد و این آموزه خوبی است برای زمامداران حکومت اسلامی که گاهی برای حفظ اصل اسلام خود و شخصیت اجتماعی خویش را فدا کنند تا قرآن و عترت بمانند چنانکه بسیاری از بزرگان و علمای شیعه در طول تاریخ چنین کردند.

### گذر از مزبله و عبرت از آن

صد و هشتاد و ششم - وَقَدْ مَرَّ بِقَدْرِ عَلِيٍّ مَزْبَلَةٌ هَذَا مَا بَخِلَ بِهِ الْبَاخِلُونَ وَ رُوِيَ فِي خَبَرٍ آخَرَ أَنَّهُ قَالَ هَذَا مَا كُنْتُمْ تَتَنَافَسُونَ فِيهِ بِالْأَمْسِ

یک بار امام علیه السلام از مزبله ای گذر کرد و فرمود: این است آنچه بخیلان در بذل و بخشش آن بخل می ورزیدند و در روایت دیگری آمده که فرمود: این است آنچه دیروز در به دست آوردن آن رغبت و کوشش داشتید.

درباره نظر اول حضرت باید عرض کنم مولای ما باید دیدگاه شما را با خط درشت تابلو کرد و سر در سالن های پذیرایی هتل ها تالارها و مجالس میهمانی پرخرج و پرشریفات نصب کرد تا شاید آنهایی که مدعی پیروی از شما هستند به خود آیند و این اندازه در رساندن مازاد غذاها و خوراکی هایشان به فقرا و مستمندان اهمال نکنند و نگذارند مواد گران قیمت دور ریخته شود و سطل های زباله در انتظارشان باشند.

درباره نظر دوم و روایت دیگر امام علیه السلام جای این توضیح است که ای آدم ها به این مزبله ها بنگرید و مشاهده کنید که این ها همان چیزی است که شما برای تدارک دیدن آنها از هر راهی در آمد کسب کردید و جان می کنید تا بهرین و بالاترین پذیرایی را آماده کنید که چه بشود؟ مزبله دان ها پر شود.

هَذَا مَا كُنْتُمْ تَتَنَافَسُونَ فِيهِ بِالْأَمْسِ

این است آنچه دیروز در بدست آوردن آن رغبت و کوشش داشتید.

آنچه از مالت سبب پند تو شد از بین نرفته:

صد و هشتاد و هفتم - لَمْ يَذْهَبْ مِنْ مَالِكَ مَا وَعَظَكَ

آنچه از مالت سبب پند دادن به تو شد از بین نرفته است

آنچه سبب پند می شود در موضوع ثروت تلف شدن و از کف رفتن آن است چه بسیار ثروتمندانی که با تغییر و تحولات اقتصادی شب می خوابند و صبح آه در بساط ندارند و به تعبیر معروف ورشکسته می شوند و یا ضرر کلی به خاطر حوادث طبیعی یا غیرطبیعی به ثروت آنها وارد می شود.

این همان پند مورد نظر است یعنی چیزی که به سرعت از بین می رود نباید بدان دل بست و در موقع داشتن از مصرف در امور خیر کوتاهی نکرد و در موقع داشتن از اسراف و تبذیر اجتناب نمود.

مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ (۱)

آنچه مربوط به خودتان می شود از بین رفتنی است و آنچه نزد خداست ماندنی است. پس تلفن شدن ثروت نشان بی اعتباری و عاریه بودن آن است و باید از این حقیقت پند گرفت و دل در گرو چیزی که نیست می شود نبست.

دل بر این گنبد گردنده خون خواره مبنده\*\*\* که بسی همچو تو دیده است و ببیند ایام

فکر آن کن که نمایی ز سعادت محروم\*\*\* کار خود ساز که اینجا دو سه روزیست مقام

### حکمتها دلهای خسته را تازه و باطراوت می کنند.

صد و هشتاد و هشتم - إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ الْأَبْدَانَ فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمَةِ

این دل ها مثل بدن ها خسته می شوند پس مطالب ارزشمند و حکمت آمیز را برای آنها طلب کنید تا از خستگی بیرون آیند.

ص: ۳۴۶

روش درمان روح و خستگی دل روی آوردن به سخنان حکمت آمیز است دل خسته باشنیدن کلمات حکیمانه بزرگانی چون انبیاء و ائمه طاهرین علیهم السلام طراوت یافته و تازه می شود.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ (۱)

ای مردم برای شما از جانب پروردگارتان اندرزی آمد و شفایی برای آنچه در سینه ها دارید و راهنمایی و رحمتی برای مومنان

امام علیه السلام در وصیتش به فرزندش امام حسن علیه السلام در حالی که او را اندرز می داد فرمود:

أَحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ (۲)

دل را با ندرز زنده گردان.

پس هر وقت احساس خستگی دل کردیم خود را در معرض کلمات حکیمانه و ارزشمند قرار دهیم تا رفع خستگی شود و دل تازه گردد.

برای درمان افسردگی بهترین دارو قرآن و کلمات نورانی محمد و آل محمد علیهم السلام است.

امام حسن علیه السلام درباره قرآن درمانی می فرماید:

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ فِيهِ مَصَابِيحُ النُّورِ وَشِفَاءُ الصُّدُورِ فَلْيَجْلُ جَالِ بَضُوئِهِ وَ يَلْجِمِ الصِّفَةَ قَلْبُهُ فَإِنَّ التَّفَكِيرَ حَيَاةُ الْقَلْبِ الْبَصِيرِ كَمَا يَمْشِي الْمَسْتَنِيرُ فِي الظُّلُمَاتِ بِالنُّورِ (۳)

در این قرآن چراغ های روشنایی بخش و شفای سینه های خسته است پس جلا دهنده باید که به نور قرآن دل خود را صفا بخشد و قلبش را بدان صفت مهار نماید زیرا تفکر در قرآن مایه زنده شدن دل شخص با بصیرت می شود همچنان که آدمی در تاریکی ها به کمک نور راه خود را می پیماید.

درباره کلمات و مواعظ نورانی محمد و آل محمد علیهم السلام در زیارت گرانقدر جاعه کبیره خطاب به آن بزرگواران عرض می کنیم:

ص: ۳۴۷

۱- یونس ۵۷

۲- نهج البلاغه نامه ۳۱

۳- کشف الغمه ج ۲ ص ۱۹۹

کلام شما نور فرمان شما سبب رشد و تعالی و سفارش شما به تقواست.

چشم و گوش راه دل هستند با مطالعه و تلاوت قرآن و احادیث نورانی اهل بیت علیهم السلام و یا با استماع آنها که همان حکمت های با طراوت مورد نظر مولایمان علی علیه السلام می باشند زنگار دل را برطرف و صفا می بخشند پس هر وقت دلمان گرفت و احساس کردیم آزرده خاطریم پناه به قرآن بریم و خود را در معرض موعظه اولیاء الله قرار دهیم آنگاه است که حال ما بهبود می یابد و نشاط و تازگی به دل هایمان باز می گردد.

### سخن حقی که هدف از آن باطل بود

صد و هشتاد و نهم- لَمَّا سَمِعَ قَوْلَ الْخَوَارِجِ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ كَلِمَةً حَقًّا يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ

امام علیه السلام شنید که خوارج می گویند نیست حکمی جز حکم پروردگار فرمود: سخن حقی است که از آن هدف باطلی دنبال می شود.

عبارت فوق دوبار در نهج البلاغه آمده امام علیه السلام در بخش خطبه ها همین سخن خوارج را پاسخ داده است.

كَلِمَةً حَقًّا يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ، نَعَمْ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ وَ لَكِنْ هُوَ لَاءِ يَقُولُونَ: لَا إِمْرَةَ، وَ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ، يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ، وَ يَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ، وَ يُبَلِّغُ اللَّهُ فِيهَا الْإِنْسَانَ، وَ يُجْمَعُ بِهِ الْفِتْنَةُ وَ يُقَاتَلُ بِهِ الْعِدُوُّ، وَ تَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ، وَ يُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِي حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَ يُسْتَرَاحَ مِنْ فَاجِرٍ (۲)

سخن حقی است که با آن هدف باطلی را دنبال می کنند. بلکه جز پروردگار کسی حق فرماندهی ندارد ولی این ها می گویند جز خدا امیری وجود ندارد و حال آنکه مردم باید امیری داشته باشند خواه نیکوکار و یا بدکار تا در پرتو حکومت او مومن به انجام کارهای شایسته پردازد و کافر به دنیای خویش برسد تا آن زمان که وعده

ص: ۳۴۸

۱- مفاتیح الجنان محدث قمی

۲- نهج البلاغه خطبه ۴۰

پروردگار سر برسد و مدت عمر هر دو پایان پذیرد.

در سایه رئیس حکومت است که مالیات جمع می گردد با دشمنان پیکار می کنند راه ها ایمان می شود حق ناتوان از زورمندان گرفته و نیکوکار آسایش یافته و از بدکار در امان می ماند.

### مردم شناسی امام علیه السلام و نظرش درباره اراذل و اوباش:

صد و نودم و نود و یکم- فِي صَفِّهِ الْغَوَّاءِ هُمُ الَّذِينَ إِذَا اجْتَمَعُوا غَلَبُوا وَإِذَا تَفَرَّقُوا لَمْ يُعْرَفُوا وَقِيلَ بَيْلَ قَالَعِ هُمُ الَّذِينَ إِذَا اجْتَمَعُوا ضُرُّوا وَإِذَا تَفَرَّقُوا نَفَعُوا فَقِيلَ قَدْ عَرَفْنَا مَضْرَةَ اجْتِمَاعِهِمْ فَمَا مَنَعَهُ افْتِرَاقِهِمْ فَقَالَ يَرْجِعُ أَصْحَابُ الْمِهْنِ إِلَى مِهْنَتِهِمْ فَيَنْتَفِعُ النَّاسُ بِهِمْ كَرُجُوعِ الْبِنَاءِ إِلَى بِنَائِهِ وَالنَّسَاجِ إِلَى مَنْسِجِهِ وَالْحَبَّازِ إِلَى مَحْبَزِهِ وَآتَى بَجَانٍ وَمَعَهُ غَوَّاءٌ فَقَالَ لَا مَرْحَبًا بِوُجُوهِهِ لَا تُرَى إِلَّا عِنْدَ كُلِّ سَوَاءٍ

این کلمات را امام علیه السلام در توصیف اراذل و اوباش فرمود: آنها کسانی هستند وقتی با هم جمع می شوند پیروز می شوند و وقتی پراکنده می گردند شناسایی نمی گردند. و گفته اند که امام علیه السلام فرمود: آنها کسانی هستند که وقتی با هم جمع می شوند ضرر می رسانند و وقتی پراکنده می شوند سود دارند. به امام علیه السلام عرض کردند زیان و ضرر تجمع ایشان را فهمیدیم اما سود جدایی و پراکندگی آنها چیست؟ فرمود: کسبه به سر کار خود برمیگردند و مردم به وسیله آنها سود می برند مثل بنا که به سر ساختمان خود می رود و بافنده به کار گاهش و نانوا به نانوايي. فرد جنایتکاری را نزد امام علیه السلام آوردند در حالی که گروهی از اراذل و اوباش همراهش بودند. فرمود: خوش باد چهره هایی که جز به هنگام شربدی دیده نمی شوند.

مردم شناسی مولایمان علی علیه السلام آنقدر دقیق و حساب شده است که جی هیچ گونه ابهامی برای انسان ها باقی نمی گذارد اولاً معلوم می شود مسئله اراذل و اوباش یعنی آدم های شور و مردم آزار در همه زمان ها وجود داشته و منحصر عصر



خاصی نیست ثانیاً توجه دادن آن گرامی به خصوصیات رفتاری این قشر خیلی عجیب است. امام علیه السلام فرمود اینها وقتی تک هستند مشکلی ندارند ولی وقتی چند نفر می شوند و یکی را به عنوان سرکرده بر میگزینند و عده ای نوچه در اطراف او جمع می شوند خطرناک می گردند بنابراین برای آسایش کسبه و عابرین و ساکنین منازل باید بین آنها جدایی انداخت که هیچ گاه با هم یکجا حضور پیدا نکنند چون باعث اذیت و آزار و تخریب اموال عمومی و خصوصی می گردند. به تعبیر امام علیه السلام این جمعیت غوغاسالار سبب تعطیلی کار و کاسبی می شوند وقتی با قوه قهریه آنها را پراکنده کنند بنا سر ساختمان خود می رود بافنده به کارگاهش می رسد و ناخواسته به پختن نان می دهد.

امام علیه السلام جمله جالبی را به اشرار فرمود: خوش مباد چهره هایی که جز به هنگام شر و کارهای زشت دیده نمی شوند یعنی هر کجا دعوا و نزاعی باشد در معرکه حاضر می شوند و اگر سرکرده اشرارشان را بگیرند نوچه ها غوغاسالاری می نمایند. اراذل و اوباش از شکم مادر رذل و ظالم متولد نشده اند اینها به خاطر فقر فرهنگی و ضعف تربیت به این روز افتاده اند. درست است که هواهای نفسانی در وجود انسان منشا بسیاری از شرور است ولی وقتی انسان خود را مکلف کند به کارهای خوب و با خواهش های درونی خود بجنگد قطعاً از رذالت و اوباش گری فاصله می گیرد.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود

تُكَلِّفُوا فِعْلَ الْخَيْرِ وَ جَاهِدُوا نَفْسَكُمْ عَلَيْهِ فَإِنَّ الشَّرَّ مَطْبُوعٌ عَلَيْهِ الْإِنْسَانُ (۱)

برای انجام کار خوب خود را مکلف کنید و در این راه با نفس هایتان بجنگید زیرا انسان به شر تمایل دارد.

امام علیه السلام در جای دیگر فرموده است

النَّفْسُ مَجْبُولَةٌ عَلَى سُوءِ الْأَدَبِ وَالْعَبْدُ مَأْمُورٌ بِمُلَازَمَةِ حُسْنِ الْأَدَبِ وَالنَّفْسُ تَجْرِي بِطَبْعِهَا فِي مَيْدَانِ الْمُخَالَفَةِ وَالْعَبْدُ يَجْهَدُ بَرَدَّهَا عَنِ سُوءِ الْمُطَالَبَةِ فَمَتَى أَطْلَقَ

ص: ۳۵۰

عِنَانَهَا فَهَوَّ شَرِيكَ فِي فَسَادِهَا وَمَنْ أَعَانَ نَفْسَهُ فِي هَوَى نَفْسِهِ فَقَدْ أَشْرَكَ نَفْسَهُ فِي قَتْلِ نَفْسِهِ (۱)

نفس آدمی بر بی ادبی و شرارت سرشته شده و انسان مامور است که آداب خوب را کسب کند. نفس به طور طبیعی در میدان مخالفت می تازد و انسان می کوشد خواهش های بد او را دفع کند. پس هر گاه زمام نفس را رها سازد در فساد آن شریک است و هر که نفس خویش را در خواهش هایش مدد رساند در قتل و نابودی خود شریک نفس خویش است.

### فرشتگان محافظ و ماموریت آنها

صد و نود و دوم- إِنَّ مَعَ كُلِّ إِنْسَانٍ مَلَكَيْنِ يَحْفَظَانِهِ فَإِذَا جَاءَ الْقَدَرُ خَلِيًّا بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ وَإِنَّ الْأَجَلَ جُنَّةٌ حَصِينَةٌ

برای هر انسان دو فرشته هستند که وی را محافظت میکنند و چون تقدیر الهی فرا رسد تنهایش می گذارند.

عمری که برای انسان تعیین شده چون سپری او را نگه دارنده است انسان از ابتدای ورودش به دنیا در محاصره حوادث و اتفاقاتی است که هر آن ممکن است وی را از پا در آورند. خداوند تبارک و تعالی طبق فرمایش امام علیه السلام برای هر انسان دو فرشته محافظ قرار داده او را تا روزی که تقدیر الهی ایجاب می کند حفظ کنند و عمر تعیین شده برای وی نیز سپری در برابر حوادث مرگبار است.

لَهُ مَعْقَبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ (۲)

برای هر انسان از پیش رو و پشت سر مامورین الهی هستند که به فرمان او حفاظت می کنند.

إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ (۳)

برای هر انسان محافظی هست.

ص: ۳۵۱

۱- مستدرک الوسائل ج ۱۱ ص ۱۳۸

۲- رعد ۱۱

۳- طارق ۴

وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ (۱)

برای هر کدام از شما نگاهبانانی هست.

وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ (۲)

خداست که با اقتدار برتر از بندگانش می باشد و برایتان فرشته های نگهبانی را می فرستد تا اینکه مرگ یکی از شما فرا رسد در این موقع فرستادگان ما روح او را میگیرند و در کار خود کوتاهی نمی کنند. از مجموع آیات فوق این نتیجه به دست می آید که انسان نگهبان دارد تا آن زمان که فرمان بسته شدن پرونده عمرش داده شد و خدا بهترین نگهبان و حافظ است.

فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (۳)

این سخن یعقوب است برای برادران یوسف در آن هنگام که عازم مصر بودند به تحقیق خداوند بهترین نگهبان است و او مهربان ترین مهربانان است.

### قصد طلحه و زبیر از بیعت با امیرالمومنین علی علیه السلام

صد و نود و سوم- وَقَدْ قَالَ لَهُ طَلْحَةُ وَ الزُّبَيْرُ بُيَاْعَكَ عَلِيٌّ أَنَا شُرَكَاءُؤُكَ فِي هَذَا الْأَمْرِ لَا وَ لَكِنَّا كَمَا شَرِيكًا فِي الْقُوَّةِ وَ الْإِسْتِعَانَةِ وَ عَوْنًا عَلِيَّ الْعَجْزِ وَ الْأَوْدِ

طلحه و زبیر خدمت امام علیه السلام آمدند و گفتند: با تو بیعت کردیم که ما در حکومت شریک تو باشیم امام علیه السلام فرمود نه هرگز بلکه شما در نیرو و بخشیدن یاری خواستن شریک دارید و دو یاورید به هنگام ناتوانی و درماندگی در سختی ها

طلحه و زبیر همان طور که بعد از این صحبت ها با امام علیه السلام چهره واقعی خود را نشان دادند از اول هم نشان دادند قصدشان از بیعت با امیرالمومنین علیه السلام رسیدن به

ص: ۳۵۲

۱- انفطار ۱۰

۲- انعام ۶۱

۳- یوسف ۶۴

پست و مقام بوده و قصد قربت نداشته اند.

امام علیه السلام چهره امثال طلحه و زبیر را در جای دیگر اینگونه آشکار ساخته.

لَمْ تَكُنْ بِيَعْتِكُمْ إِتْيَايَ فَلْتَهُ، وَ لَيْسَ أَمْرِي وَ أَمْرُكُمْ وَاحِدًا، إِنِّي أُرِيدُكُمْ لِلَّهِ، وَ أَعْتَمْتُ تَرْيُدُونَنِي لِأَنْفُسِكُمْ (۱)

بیعت شما با من بدون فکر و ناگهانی نبود و عمل من و شما یکسان نیست من برای خدا شما را می خواهم و شما مرا برای خودتان می خواهید به نقل از زید بن اسلم طلحه و زبیر نزد علی علیه السلام آمدند در حالی که به باغ های اطراف مدینه رفته بود آن دو بر وی وارد شدند و گفتند: دستت را بیاور تا با تو بیعت کنیم زیرا مردم تنها به خلافت تو رضایت می دهند. امام به آن دو فرمود: مرا نیازی به این امر نیست اگر برای شما دو نفر وزیر باشم بهتر از آن است که بر شما امیر باشم هر یک از شما که می خواهد دستش را بیاورد تا با و بیعت کنم.

آن دو گفتند: مردم غیر از تو را انتخاب نکنند و از تو عدول نکنند دستت را بیاور تا به عنوان نخستین افراد با تو بیعت کنیم. امام فرمود: بیعت من پنهانی نخواهد بود مهلت دهید تا به مسجد درآیم گفتند: در اینجا با تو بیعت کنیم و سپس در مسجد هم بیعت خواهیم کرد پس به عنوان نخستین افراد با وی بیعت کردند آنگاه مردم با وی بر منبر بیعت کردند که پیشاپیش آنان طلحه بن عبیدالله بود که دستی معلول داشت طلحه بر منبر بالا رفت و با علی علیه السلام دست داد. مردی از بنی اسد که فال بد می زد ایستاده بود و نگاه می کرد چون دید نخستین دستی که بیعت کرد معلول است گفت:

إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

نخستین دستی که با امیرمومنان بیعت کرد معلول بود دور نیست که این امر سامان نگیرد.

ص: ۳۵۳

سپس طلحه و زبیر از منبر فرود آمدند و دیگر مردمان بیعت نمودند. (۱)

## دو چیز را فراموش نکنیم یا خدا یاد مرگ

صد و نود و چهارم - أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِذْ أَنْتُمْ سِجْمٌ وَإِنْ أَضْمَرْتُمْ عَلِمَ وَ بَادِرُوا الْمَوْتَ الَّذِي إِذْ هَرَبْتُمْ مِنْهُ أَدْرَكَكُمْ وَ  
إِنْ أَقَمْتُمْ أَخَذَكُمْ وَإِنْ نَسِيتُمْوهُ ذَكَرَكُمْ

ای مردم بترسید از خدایی که اگر بگویید می شنود و اگر پنهان کنید می داند پس از مرگی سبقت گیرید که اگر از آن فرار کردید به شما می رسد و اگر ایستادید شما را می گیرد و اگر فراموشش کردید به یاد می آورد.

بنابراین دو چیز هیچ گاه نباید از یادمان برود یکی خدا و دوم مرگ و این دو یار انسان و عوامل ترقی و رشد انسانند.

خدایی که از ظاهر و باطن ما مطلع است و چیزی از او مخفی نیست.

يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ (۲)

خداوند به گردش خائنانه چشم های خلق و اندیشه های پنهانی مردم آگاه است

وَإِنْ تَجَهَّرَ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى (۳)

اگر سخن به آشکارا گویی خداوند از ضمیر مخفی و مخفی تر آگاه است.

محمد بن مسلم می گوید از امام صادق علیه السلام معنی سر و اخفی را سوال کردم. حضرت فرمود:

السِّرُّ مَا كَتَمْتَهُ فِي نَفْسِكَ وَ أَخْفَى مَا خَطَرَ بِبَالِكَ ثُمَّ أَنْسَيْتَهُ (۴)

سر آن است که در ضمیرت وجود دارد و آن را پنهان نگاه داری و اخفا آن چیزی است که زمانی به دلت خطور کرده و سپس آن را فراموش کرده ای.

امام علیه السلام درباره آگاهی پروردگار از ضمائر ما نیز فرمود:

عَالِمُ السِّرِّ مِنْ ضَمَائِرِ

ص: ۳۵۴

۱- دانشنامه امیرالمومنین علیه السلام ج ۴ ص ۱۱۰ به نقل از الجمل ص ۱۳۰

۲- غافر ۱۹

۳- طه ۷



الْمُضْمِرِينَ، وَ نَجْوَى الْمُتَخَافَتِينَ، وَ خَوَاطِرِ رَجْمِ الظُّنُونِ، وَ عُقَدِ عَزِيمَاتِ اليَقِينِ، وَ مَسَارِقِ إِيْمَاصِ الجُفُونِ، وَ مَا ضَمِنْتَهُ اءِ كُنَانُ الْقُلُوبِ، وَ غِيَابَاتُ الغُيُوبِ، وَ مَا اءِضَعْتُ لِاسْتِرَاقِهِ مَصَائِحُ اءِ سَمَاعِ (۱)

خداوند متعال آگاه بر کسانی است که راز خود را پنهان می کنند و پنهان گویی آنان که سخن با یکدیگر آهسته می گویند و به اندیشه هایی که از ظن و گمان در دل قرار گیرد به آنچه با یقین تصمیم بر آن گرفته می شود به نگاه کردن های زیر چشم که از روی دزدی و آهستگی انجام می گیرد به طوری که دیگری ملتفت نباشد و به آنچه در دل ها پنهان شده و هیچ کس از آن آگاه نیست و به نادیدنی ها که در زیر حجاب ها و پرده ها مستور است و برای احدی آشکار نمی باشد و به سخنانی که سوراخ های گوش ها به دزدی و آهستگی می شنوند.

اما جمله دوم امام علیه السلام که با جمله بادر و الموت بیان شد استقبال از مرگ یعنی آمادگی برای سفر آخرت چگونه یک مسافر چمدان خود را می بندد و تمام وسایل مورد نیاز سفرش را در داخل آن می گذارد و ساعت حرکت را انتظار می کشد باید نسبت به مرگ اینگونه بود. دین به مردم و خدا و دین ادا شود و چمدان از اعمال صالحه و خیر پر باشد و به تکلیف عمل گردد تا هر وقت ندای الرحیل داده شد با دست خالی سفر آخرت آغاز نگردد.

امام علیه السلام در پاسخ به سوال آماده شدن برای مرگ به چیست؟ فرمود:

اَدَاءُ الفَرَائِضِ وَ اجْتِنَابُ المَحَارِمِ وَ اِلِشْتِمَالُ عَلَيِ المَكَارِمِ ثُمَّ لَا يُبَالِي اَوْقَعَ عَلَيِ المَوْتِ اَمْ وَقَعَ المَوْتُ عَلَيْهِ وَ اَللهُ مَا يُبَالِي بِنُ اَبِي طَالِبٍ اَوْقَعَ عَلَيِ المَوْتِ اَمْ وَقَعَ المَوْتُ عَلَيْهِ (۲)

به جا آوردن واجبات و دوری کردن از حرام ها و فرا گرفتن خوی های نیک با رعایت این کارها دیگر آدمی را چه باک که او به سراغ مرگ رود یا مرگ به سراغش آید سوگند به خدا که پسر ابی طالب را باکی نیست که خود به سراغ مرگ (و شهادت رود) یا مرگ به سراغ او آید.

ص: ۳۵۵

۱- نهج البلاغه خطبه ۹۰

۲- امالی صدوق ص ۹۷

امام سجاد علیه السلام فرمود:

إِنَّمَا الْإِسْتِعْدَادُ لِلْمَوْتِ تَجَبُّبُ الْحَرَامِ وَبَدْلُ النَّدَى وَالْخَيْرِ (۱)

آماده شدن برای مرگ در حقیقت دوری کردن از حرام و گشودن دست احسان و نیکی است.

### در انجام کار خیر با خدا معامله کنید

صد و نود و پنجم- لَا يُزْهَدَنَّكَ فِي الْمَعْرُوفِ مَنْ لَا يَشْكُرُهُ لَكَ فَقَدْ يَشْكُرُكَ عَلَيْهِ مَنْ لَا يَسْتَمْتِعُ بِشَيْءٍ مِنْهُ وَقَدْ تُدْرِكُ مِنَ شُكْرِ الشَّاكِرِ أَكْثَرَ مِمَّا أَضَاعَ الْكَافِرُ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

کسی که نیکی تو را سپاس نگذارد باعث نشود که تو در نیکی کردن بی رغبت شوی که گاهی کسی که از نیکی تو بهره ای نبرده برای کار نیکویی که کرده ای از تو سپاسگزاری می کند و گاهی تو سپاس کسی را که سپاسگزار توست بیشتر از آنچه فرد ناسپاس ضایع ساخته دریافت می کنی خداوند نیکوکاران را دوست می دارد.

در انجام کار خیر باید با خداوند معامله کرد تعریف و تشکر افراد نباید در اراده ما اثر گذارند بعضی روحیه قدرشناسی دارند همین که مورد لطف کسی قرار می گیرند نه یکبار چندین بار تشکر و سپاسگزاری می کنند و بعضی یا از روی فراموشی و یا به خاطر خوی بد خویش از احسان کننده سپاسگزاری نمی کنند. ادم خدمتگزار تشکر یا عدم تشکر نباید حالش را تغییر دهد و بگوید بشکند دست من که دیگر به کسی خدمت کنم چون آنکه باید تشکر کند خداست و خدا هم بارها فرمود:

كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۲)

رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است همان طور که امام علیه السلام فرمود گاه جبران بی لطفی اشخاصی که از خدمت ما تشکر نمی کنند از ناحیه کسانی می شود که خدمتی درباره آنها قرار نداده ایم ولی همین که می فهمند که فردی آدم خیر و

ص: ۳۵۶

۱- علل الشرایع ص ۲۳۱

۲- صافات آیات ۸۰ و ۸۵ و ۱۰ و ۱۱ و ۲۱ و ۳۱



خدمتگزاری هست او را مورد ستایش و تمجید قرار می دهند. در بحث اخلاص در عمل این مطلب مطرح است که انسان با اخلاص حتی انتظار پاداش و تشکر از خداوند را نیز ندارد چون می داند خداوند تبارک و تعالی خود قدرشناس است نیازی نیست داد و ستد کند و عبادت تاجرانه انجام دهد.

بستگی دل به غیر دوست زیان است\*\*\*بستن با دوست سود هر دو جهان است

سود و زیان نیست در معامله عشق\*\*\*عاشق صادق بری ز سود و زیان است.

امام صادق علیه لاسلام در رد عبارت تاجرانه فرمود:

وَلِكِنِّي أَعْبُدُهُ حُبًّا لَهْ عَزَّوَجَلَّ وَ هِيَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ (۱)

ولی من خدای بزرگ را به خاطر محبتی که به او دارم می پرستم و اینگونه عبادت مخصوص آزادگان است.

قصد همه وصل حور و خلد برین است\*\*\*غایت مقصود ما نه آن و نه این است

### وسعت ظرف علم:

صد و نود و ششم - كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ بِهِ

هر ظرفی به آنچه در او جای دهند تنگ شود جز ظرف علم که هر چه در او قرار دهند وسیع تر می گردد.

از آنجایی دامنه علم به وسعت عمر زمین و آسمان و تاریخ گذشته و حال و آینده بشر است ظرف دریافت کننده آن نیز وسیع ترین ظروف است.

هر انسان تا آنجایی که قدرت فهم و درک مطالب علمی را دارد می تواند بر دانش خویش بیفزاید و از خداوند متعال درخواست افزونی علم نماید چنانکه پروردگار به پیامبرش فرمود:

قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا (۲)

بگو پروردگار من بر علمم بیفزای

البته همین انسان زمانی از عمرش فرا می رسد که ظرف علمش می شکند و

ص: ۳۵۷

گرفتار نقصان در درک و فهم می شود و حتی هر آنچه را که کسب علم کرده از یاد می برد و این از خواص دنیا است که:

كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ (۱)

هر چه روی زمین است فانی شدن است و فقط ذات پروردگارت که دارای جلالت و کرامت است باقی می ماند.

وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمْرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ (۲)

بعضی را به پست ترین مراتب عمر انسان می رساند تا آنجا که تمام دانشی را که فرا گرفته فراموش می کنند خداوند آگاه و مقتدر است.

این آیه بدون کم و کاست در سوره حج تکرار شده و نشان تذکر جدی به انسان مغرور است به ویژه آنانی که دانستی هایشان باعث بلند پروازی آنها شده و احدی را قبول ندارند و به انکار وحی و نبوت و علوم الهی و معنوی مبتلا می شوند.

به هر تقدیر اگر انسان به

أَرْدَلِ الْعُمْرِ

هم برسد و تمام علومش را از یاد ببرد آثار علمیش ماندگار است و مورد استفاده آیندگان خواهد بود و تا مادامی که حافظه و هوش کار می کند ظرف وجودش قابلیت دریافت نکات و ظرایف علمی را دارد باید در کسب علم قصور نکنند چرا که به گفته امام علیه السلام فرمود:

الْعُلَمَاءُ بِأَقْوَنَ مَا بَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ (۳)

تا گردش شب و روز هست علما هستند.

**آثاری که بر حلم و بردباری مترتب است.**

صَدُّ وَنُودٌ وَهَفْتٌ وَصَدٌّ وَنُودٌ وَهَشْتَمٌ - أَوَّلُ عَوَظِ الْحَلِيمِ مِنْ حِلْمِهِ أَنَّ النَّاسَ أَنْصَارُهُ عَلَى الْجَاهِلِ إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ فَإِنَّهُ قَلٌّ مَنْ تَشَبَّهُ بِقَوْمٍ

ص: ۳۵۸

۱- الرحمن ۲۶ و ۲۷

۲- نحل ۷۰ و حج ۵۰

۳- غرر الحکم ۱۴۸۱

إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ

اولین ثمره بردباری آن است که مردم برابر نادان او را یاری نکنند اگر بردبار نیستی خود را به بردباری وادار ساز که کم می شود کسی که خود را شبیه گروهی کند و از جمله آنها نشود.

در دعواها و نزاع ها آنکه حلم به خرج می دهد و پاسخش متین و منطقی و مورد تایید مردم قرار می گیرد چون اکثر مردم از آدم های زورگو و پرخاشکر نفرت دارند و به آنکه ملایم و آرام است احترام می گذارند و از او حمایت می کنند. طبق بیان امام علیه السلام این اولین ثمره بردباری است و الا آثار دیگری هم بر آن مترتب است که باید به آنها نیز توجه کرد.

امام علیه السلام در موارد دیگر آثار و ثمرات دیگر حلم را اینگونه برمی شمرد.

مَنْ حَلَمَ سَادَ (۱)

هر که بردبار باشد اقایی کند.

الْحِلْمُ حِلْيَةُ الْعِلْمِ وَ عَلَّةُ السَّلَامِ (۲)

بردباری زیور دانش است و علت صلح و آشتی

الْحِلْمُ عِنْدَ شِدَّةِ الْغَضَبِ يُؤْمِنُ غَضَبَ الْجَبَّارِ (۳)

بردباری کردن در اوج خشم آدمی را از خشم خدای جبار در امان می دارد.

کسانی که علاقمندند این صفت ارزشمند را در وجود خود نهادینه کنند باید تمرین کظم غیظ داشته باشند وقتی چندین بار در برابر رفتارهای ناهنجار افراد خشم خود را فرو ببرند در مرور زمان حلیم شده و در برابر گستاخان حلم به خرج می دهند و به همین طریق بر یاران و حامیان خود می افزایند. چنانکه امام علیه السلام فرمودند که حتی اگر انسان خود را شبیه گروهی در آورد در گذشت زمان از جمله آنها می شود.

ص: ۳۵۹

۱- بحار ج ۷۷ ص ۲۰۸

۲- غرر الحکم ۱۳۳۶ و ۱۷۷۶

۳- غرر الحکم ۱۳۳۶ و ۱۷۷۶

صد و نود و نهم- مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رِبْحًا وَ مَنْ غَفَلَ عَنْهَا خَسِرَ وَ مَنْ خَافَ أَمِنَ وَ مَنْ اِعْتَبَرَ أَبْصَرَ وَ مَنْ أَبْصَرَ فَهِمَ وَ مَنْ فَهِمَ عَلِمَ

کسی که به حساب خود برسد سود برد و هر که از خویش غافل گردد زیان کند و هر که بترسد در امان است و هر که از حوادث عبرت گیرد بینا شود و هر که بینا شد می فهمد و هر که فهمید به دانش می رسد.

۱- محاسبه نفس: امام علیه السلام آنکه محاسبه نفس می کند سود برده معرفی می فرماید. امام هادی علی النقی علیه السلام دنیا را بازار زندگی تعریف می فرماید.

الدُّنْيَا سُوقٌ رِبْحٌ فِيهَا قَوْمٌ وَ خَسِرَ فِيهَا آخِرُونَ (۱)

دنیا بازاری است که عده ای در آن سود می برند و جمعی زیان می کنند حالا در این بازار زندگی نخستین سود برندگان کسانی هستند که خودشان به حساب خویش می رسند قبل از آنکه قیامت برپا شود و سخت از آنها حساب بکشند.

امام علیه السلام خطاب به همه مردم می فرمود:

عِبَادَ اللَّهِ زِنُوا اَنْفُسَكُمْ مِنْ قَبْلِ اَنْ تُوزَنُوا وَ حَاسِبُوها مِنْ قَبْلِ اَنْ تُحَاسَبُوا (۲)

بندگان خدا خودتان را بسنجید پیش از آنکه سنجیده شوید و به حساب خویش رسیدگی کنید پیش از آنکه حساب شما را واریسی نمایند.

در دنیا وقتی محاسبه نفس انجام گیرد می توان نواقص را برطرف کرد و جبران گذشته نمود ولی در جهان آخرت و روز قیامت چنین چیزی ممکن نیست. در آنجا هر چه التماس کنیم مکانی به ما بدهید تا نماز قضا بخوانیم روزه قضا بگیریم اموالی در اختیارمان بگذاریم دیون خود را ادا کنیم و هر آنچه قصور کرده ایم اصلاح کنیم جواب منفی است و چنین چیزی اتفاق نخواهد افتاد.

امیرالمومنین علی علیه السلام می فرماید: در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در مسجد به انتظار نماز نشسته بودیم مردی برخاست و گفت: ای رسول خدا من گناهی مرتکب شده ام. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از او رو برگردانید تا اینکه نماز خوانده شد دوباره آن مرد از جا

ص: ۳۶۰

۱- تحف العقول ص ۴۸۰

۲- نهج البلاغه خطبه ۸۹

برخاست و همان سخن را تکرار کرد این بار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به او فرمود: آیا نه این است که این نماز را با ما خواندی و از برای نماز به خوبی وضو گرفتی؟ گفت آری فرمود: فَإِنَّهَا كَفَّارَةٌ ذَنْبِكَ

هما نماز کفارہ گناه توست. (۱)

۲- هر که بترسد ایمن است این نکته دوم سخن امام علیه السلام بود قطعا منظور امام علیه السلام ترس بجا و درست است یعنی ترس از خدا و ترس از اینکه اگر فرمان خدا را نافرمانی کنم باید منتظر عقوبت و عذاب در دنیا و آخرت باشم این ترس است که انسان را در امان قرار می دهد از نقتم و گرفتاری دنیا و عذاب آخرت مصونیت می بخشد.

وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ (۲)

و اما آن که از عظمت پروردگار خویش ترسید و نفس را از هوی بازداشت همانا بهشت جایگاه اوست.

امام علیه السلام می فرمود:

مَنْ كَثُرَتْ مَخَافَتُهُ قَلَّتْ آفَتُهُ (۳)

کسی که ترسش از خدا زیاد باشد کمتر آسیب می بیند.

۳- ارتباط عبرت از حوادث و بینایی دل و درک حقایق و رسیدن به علم: این جملات پایانی کلام امام علیه السلام بود چگونه ممکن است از عبرت حوادث به علم و آگاهی رسید مطلب روشن است آنانکه حوادث تلخ و شیرین عصر خود و یا تاریخ گذشتگان را مرور می کنند نه به عنوان خواندن یک داستان و سرگرمی و وقت پر کردن بلکه به عنوان عبرت آموزی دلشان بیدار می شوند وقتی دل بیدار شد و نور یقظه در آن تابید حقایق بهتر درک می شود هنگامی که حقایق بهتر درک شد بی شک به نقطه آخر یعنی علم و آگاهی سازنده می رسند.

ص: ۳۶۱

۱- تفسیر مجمع البیان ج ۵ ص ۲۰۱

۲- النازعات ۴۰ و ۴۱

۳- غرر الحکم ۸۰۳۶

## حاکمیت صالحان بر کره زمین

دویستم- لَتَعَطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَى وَلَدِهَا وَ تَلَّا عَقِيبَ ذَلِكْ وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ

دنیا بعد از طغیان به ما روی خواهد آورد چون ماده شتر بدخو که به بچه خود مهربانی می کند و سپس این آیه را تلاوت نمود و می خواهیم بر آنان که مردم ناتوانشان شمرده اند منت گذاریم و آنان را امامان و وارثان قرار دهیم.

امام علیه السلام به حاکمیت صالحان بر کره زمین اشاره می کند که بالاخره دنیا و دنیاداران بعد از همه سرکشی هایشان سراغ ما خواهند آمد و وعده الهی محقق خواهد شد.

در دعای افتتاح که شب های ماه مبارک رمضان وارد است عباراتی مشاهده می شود که حکایت از دولت کریمه امام زمان علیه السلام و از بین رفتن موانع ظهور می نماید.

اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى وَلِيِّ أَمْرِكَ الْقَائِمِ الْمُؤَمَّلِ

خدایا درود فرست بر ولی امر خود که قائم است و مورد امید همگان می باشد زندگی آرمانی هر مومن در عصر حضرت مهدی روحی له الفداء محقق خواهد شد. بلکه باید گفت هر انسان در هر کجای عالم که طالب اجرای عدالت و حاکمیت صلح و صفاست امید و ارزو به ولی امری دارد که خواسته فطری اش را پاسخگو است.

مژده ای دل که مسیحا نفسی می آید\*\*\*که ز انفاس خوشش بوی کسی می آید

از غم هجر مکن ناله و فریاد که دوش\*\*\*زده ام فالی و فریادرسی می آید.

اسْتَخْلَفُهُ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفْتَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِ مَكَّنْ لَهُ دِينَهُ الَّذِي ارْتَضَيْتَهُ لَهُ أَبَدِلْهُ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِ أَمْنَا

خدایا او را خلیفه روی زمین قرار ده همان طور که پیشینیان را گماردی او را تمکن ده بر دینی که برایش می پسندی و پس از خوفش امنیت عطایش کن. عبارات فوق دقیقا برگرفته ای از آیه شریفه ۵۵ سوره مبارکه نور است.

اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلِهِ كَرِيمِهِ تُعَزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُدِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَ

خدایا میل و رغبت داریم به برقراری دولت باکرامتی که در سایه آن اسلام و مسلمین عزت یابند و نفاق و منافقین ذلیل گردند در کل در عصر امام عصر روحی له الفدا احیاء دوباره اسلام و احکام ناب محمدی صلی الله علیه و آله وسلم خواهد شد. زمین از وجود ستم و ستمکاران تطهیر می شود و تحول اقتصادی و ایجاد رفاه برای تمام طبقات جامعه واقع می گردد.

### چهره و رفتار انسان راه یافته

دویست و یکم - اتَّقُوا اللَّهَ تَقِيَّةً مَنْ شَمَرَ تَجْرِيداً وَ حَيْدً تَشْمِيراً وَ كَمَشَ فِي مَهَلٍ وَ بَادَرَ عَنْ وَجَلٍ وَ نَظَرَ فِي كَرِّهِ الْمُوئِلِ وَ عَاقِبِهِ الْمُضَدَّرِ وَ مَعَّجِبِهِ الْمَرْجِعِ

از خدا بترسید ترسیدن انسان پاکدامنی که دامن به کمر زده و خود را از ناخالصی ها مجرد ساخته و در فرصتی که داشته تلاش کرده و ترسان به راه بندگی پروردگار شتاب نموده و به جایگاه ابدی اش نظر کرده و به پایان کار و عاقبتی که به آن خواهد رسید اندیشه نموده است.

این چهره و رفتار یک انسان راه یافته و هدایت شده حقیقی است ترس از خدا پاک شدن از ناخالصی ها شتاب به راه بندگی و انجام تکالیف نظر به جایگاه ابدی و اندیشه درباره جهان آخرت است.

همه موارد فوق نشان احساس مسئولیت یک مومن راستین است که مجهز به ایمان راسخ و استوار می باشد امثال بنده حقیر باید در قالب دعا از خداوند تبارک و تعالی بخواهیم که به مراتبی که مولایمان علی علیه السلام فرموده برسیم.

خُذْ بَقَلْبِي إِلَى مَا اسْتَعْمَلْتَ بِهِ الْقَانِتِينَ وَ اسْتَعْبَدْتَ بِهِ الْمُتَعَبِّدِينَ وَ اعِزَّنِي مِمَّا يُبَاعِدُنِي عَنْكَ وَ يَحُولُ بَيْنِي وَ بَيْنَ حَظِي مِنْكَ وَ يَصُدُّنِي عَمَّا أَحَاوِلُ لَدَيْكَ

خدایا قلبم را در اختیار گیر تا به آنچه اطاعت کنندگان را به آن وا داشته ای و کوشش کنندگان در عبادت را به آن ترغیب نموده ای عمل کنم. پروردگارا مرا پناه ده از آنچه از تو دورم می گرداند و میان من و بهره ام از جانب تو جلوگیر شود و از آنچه

نزد تو قصد نمایم بازم دارد.

جدا به خدا پناه می بریم که مبادا ذخایر معنوی خویش را با تغییر و تحول زندگی از دست بدهیم چنانکه برخی افراد در هنگام امتحان الهی و رو آوردن دنیا به ایشان داشته های روحانی خود را ضایع کردند و هر چه را رشته بودند باز نمودند و صفا و نورانیت دل را به آلودگی و تاریکی مبدل کردند.

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَفَضَتْ غَزَلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةِ أَنْكَاثًا (۱)

و نباشید مثل آن کسی که رشته خود را پس از تاییدن قطعه قطعه می نماید.

اراده را باید تقویت کرد تا هیچ حادثه ای معنویت به دست آمده را از ما نگیرد و همچنان محکم و استوار در اعتقادات و اخلاقیات بمانیم و به آخر کار یعنی قیامت بیندیشیم.

امام علیه السلام در توصیف مومنین پابرجا می فرماید.

فَأَبَانَ لَهُ الطَّرِيقَ، وَ سَلَكَ بِهِ السَّبِيلَ، وَ تَدَفَعَتْهُ الْأَبْوَابُ إِلَى بَابِ السَّلَامَةِ، وَ دَارِ الْإِقَامَةِ (۲)

ایمان و استواری اش راه را برایش روشن کرد و در همان روشنایی راه حق را پیموده منازل را پشت سر گذاشت تا به در سلامت و منزل اقامت رسید.

### بحثی پیرامون چند حمیده و رذیله :

دویست و دوم- الْجُودُ حَارِسُ الْمَاعْرَاضِ وَالْحِلْمُ فِدَامُ السَّفِيهِ وَالْعَفْوُ زَكَاةُ الظَّفَرِ وَالسُّلُوكُ عَوْضُكَ مِمَّنْ غَدَرَ وَالِاسْتِشَارَةُ عَيْنُ الْهَدْيَايَةِ وَقَدْ خَاطَرَ مَنْ اسْتَعْنَى بِرَأْبِهِ وَالصَّبْرُ يَنْاضِلُ الْجِدْثَانَ وَالْجَزَعُ مِنْ أَعْوَانِ الزَّمَانِ وَأَشْرَفُ الْغِنَى تَرْكُ الْمُنَى وَ كَمَ مِنْ عَقْلِ أَسِيرٍ تَحْتَ هَوَى أَمِيرٍ وَ مِنَ التَّوْفِيقِ حِفْظُ التَّجْرِبَةِ وَالْمَوَدَّةُ قَرَابَةُ مُسْتَفَادَةٍ وَ لَا تَأْمَنَنَّ مَلُولًا

بخشش و کرم نگهبان آبروهاست بردباری بند دهان نادان است گذشت زکات پیروزی است فراموش کردن آنکه به تو خیانت نموده تلافی توست.

ص: ۳۶۴

۱- نحل ۹۲

۲- نهج البلاغه خطبه ۲۱۰



مشورت کردن چشم هدایت است کسی که فقط به رای خود اکتفا کرد گرفتار خطر شد شکیبای دور کننده سختی های روزگار است ناشکیبایی زمان را در ناپود کردن انسان یاری می دهد بزرگترین توانگری ترک آرزو است چه بسا عقلی که اسیر هوای نفس است و هوای نفس بر او امیری میکند از جمله توفیقات حفظ تجربه است دوستی کردن پیوند با مردم را فراهم می سازد از کسی که از تو رنجیده ایمن مباش.

امام علیه السلام در بخشی از کلمات حکم آمیزش به سیزده مورد اشاره می فرماید که هر کدام جای بحث و شرح دارد.

۱- بخشش و کرم نگهبان آبروهاست.

عزت آفرین ترین صفات انسانی روحیه سخاوت مندی است آدم سخی و کریم خود بخود در دل مردم جا می گیرد و کسب آبرو می کند. چون افراد بد زبان و ابرو ریز وقتی دهانشان با جود و کرم بسته می شود دیگر چیزی برای گفتن و تهمت زدن ندارند. آنهایی هم که محترم و خوش زبان هستند جز قدردانی و سپاس چیزی برای گفتن ندارند.

امام علیه السلام می فرمود:

سَادَةُ النَّاسِ فِي الدُّنْيَا الْأَسْحِيَاءُ (۱)

آقایان و بزرگواران مردم دنیا بخشنده گان اند و نیز فرمود:

السَّخَاءُ خُلُقُ الْأَنْبِيَاءِ (۲)

بخشنده گی خوی پیامبران است.

۲- بردباری بند دهان نادان است

نقش بردباری بی شباهت به سخاوت نیست همان طور جود و بخشش باعث قطع زبان آدم های شرور و بد زبان می شود حلم و بردباری هم سخت ترین و جاهل ترین افراد را ساکت می کند. چون معمولاً آدم های نادان فحش می دهند که فحش بشنوند. ولی وقتی یک طرف کوتاه بیاید و خود را کنترل نماید طرف مقابل هر که باشد

ص: ۳۶۵

۱- غرر الحکم ۵۶۰۲ و ۱۸۲۰

۲- غرر الحکم ۵۶۰۲ و ۱۸۲۰

زیانش بند می آید و از کار خود خسته و پشیمان می شود. امام صادق علیه السلام می فرمود:

ثَلَاثَةٌ تُعَقِّبُ النَّدَامَةَ: الْمُبَاهَاةُ وَالْمُفَاخَرَةُ وَالْمُعَازَةُ (۱)

سه چیز پشیمانی در پی دارد: به خود بالیدن فخر فروشی و چیره جویی و گستاخی بر دیگران.

۳- گذشت زکات پیروزی است

در منازعات و ستیزها چه بین دو نفر و یا بین خانواده ها و یا قبایل و گروه های سیاسی وقتی رقیب شکست خورد و از میدان بدر شد گذشت و انتقام نگرفتن زکات پیروزی است. برآستی که امام علیه السلام کلمات حکمت آمیزش روح انسان را پرواز می دهد و حضرت آنقدر شیوا و زیبا سخن می گوید که هر فطرت بیدار و آگاه در هر مذهب و مرامی که باشد لذت می برد و به خود می گوید آن گرامی چقدر به ظرائف روزگار و حوادث آگاه بوده که در تمام زمان ها کلامش قابل اجرا و پسندیده است.

در آن هنگام که رقیب حذف می شود و کاری از دستش بر نمی آید باید رهایش کرد و الا چوب به مردن زدن است.

۴- فراموش کردن آنکه به تو خیانت نموده تلافی توست.

این جمله بی شباهت با جمله قبل نیست از این نظر که انتقام جویی منع شده و دعوت به فراموش کردن خیانت افراد شده ایم. اگر خائن به ما قصد تکرار خیانت ندارد تلافی ما به فراموش کردن خیانت اوست البته این کار چند حسن دارد یکی آنکه دل ما از حقد و کینه خالی می شود و خیالی راحت پیدا می کنیم و خودخوری نمی نکیم و دوم آنکه طرف مقابل شرمنده می شود و در مقابل معذرت خواهی و پوزش بر می آید و سوم اینکه خداوند نیز تلافی می کند لغزش هایمان را نادیده می گیرد و ما را مشمول لطف و عفو خویش قرار می دهد.

إِنْ تُبَدُّوا خَيْرًا أَوْ تُخَفُّوهُ أَوْ تَغْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا قَدِيرًا (۲)

اگر کار نیکی را به آشکار انجام دهید یا در نهان یا از کرداری ناپسند در گذرید خدا بخشنده و تواناست.

ص: ۳۶۶

۱- تحف العقول ص ۳۲۰

۲- نساء ۱۴۹

رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم فرمود:

إِذَا وَقَفَ الْعِبَادُ نَادِي مُنَادٍ لِيُقِمَ مِنْ أَجْرِهِ عَلَى اللَّهِ وَ لِيَدْخُلَ الْجَنَّةَ قِيلَ: مَنْ ذَا الَّذِي أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ؟ قَالَ: الْعَافُونَ عَنِ النَّاسِ (۱)

آنگاه که بندگان در صحرای محشر گرد آورده شوند آواز دهنده ای جار زند: آن کسی که مزدش با خداست برخیزد و به بهشت رود گفته می شود چه کسی مزدش با خداست؟ می گوید بخشایندگان مردم.

۵- مشورت کردن چشم هدایت است

در بسیاری موارد استفاده از عقل و درایت دیگران و طلب شور راهگشا و برون رفت از بن بست مشکلات است.

کسانی که شایستگی محل شور قرار گرفتن را دارند چشم هدایتند به خاطر اطلاعات عمومی و آگاهی به چند و چون مسایل مثل چراغ راهنما عمل می کنند.

همان طور که عرض کردم به شرط آنکه شایستگی در طرف مشورت باشد امام علیه السلام فرمود:

خَيْرٌ مَن شَاوَرْتَ ذَوُو النَّهْيِ وَ الْعِلْمِ وَ أُولُو التَّجَارِبِ وَ الْحَزْمِ (۲)

بهترین کسان برای مشورت صاحبان اندیشه و دانشمند و افراد باتجربه و دوراندیش اند.

امام حسن علیه السلام فرمود:

مَا تَشَاوَرَ قَوْمٌ إِلَّا هُدُوا إِلَى رُشْدِهِمْ (۳)

هیچ مردمی با هم مشورت نکردند مگر آنکه راه درست مشکلات خود را پیدا کردند.

۶- کسی که فقط به رای خود اکتفا کرد گرفتار خطر شد

استبداد در رای خطر آفرین است چون در واقع یک نوع دیکتاتوری است و دیگران را با حساب نیاوردن است در حالی که هر کس در هر پست و مقامی که

ص: ۳۶۷

۱- کنز العمال ۷۰۰۹

۲- غرر الحکم ۴۹۹۰

۳- تحف العقول ص ۲۳۳

هست و یا در هر سن و سالی و در هر درجه علمی که هست باید حرف های دیگران را نیز گوش دهد و به آراء آنان احترام بگذارد انتقاد سازنده را نسبت به خود بپذیرد و الا به خطرهای گرفتار خواهد آمد چنانکه مستبدین به رای را دیدیم که در تاریخ به چه روز افتادند. حرف و نصیحت علما و اندیشمندان را گوش نداند و سر حرف خود ایستادگی کردند و رگک حیات خود را زدند و بدنام مردند.

۷-شکیبایی دور کننده سختی های روزگار است

زندگی در دنیا بدون دغدغه و گرفتاری نیست هر کس برای خود مشکلات خاص خود را دارد ثروتمند و فقیر عالم و جاهل سالم و بیمار جوان و پیر مسلمان و غیرمسلمان هر کدام سختی هایی دارند که با آن دست و پنجه نرم می کنند. مطمئن باشید هر که بگوید که من در زندگی هیچ دغدغه و مشکلی ندارم یا خلاف می گوید یا بناست پرونده اش بسته شود.

امام رضا علیه السلام می فرمود:

أَمَّا السُّنَّةُ مِنْ وَلِيَّةٍ فَالصَّبْرُ فِي الْبِاسَاءِ وَالضَّرَّاءِ (۱)

آن روشی که باید از امامان معصوم فرا گیرید شکیبایی در سختی ها و گرفتاری هاست. یعنی امامان و حجت های الهی با همه خوبی هایشان باز گرفتار مصائب و سختی های دنیا بودن. ولی صبر کردند و رمز موفقیتشان صبوری بود.

وقتی صبر کردیم التیام می یابیم سختی ها برایمان اسان می شوند ولی اگر شکیبایی را از دست دادیم آرامش را از دست خواهیم داد و مشکلی بر مشکلاتمان افزوده خواهد شد.

۸-ناشکیبایی زمان را در نابود کردن انسان یاری می دهد.

این جمله درست نقطه مقابله جمله قبل است در این بیان امام علیه السلام تاثیر ناشکیبایی را در زندگی بیان می کند زمان را در نابود کردن انسان یاری می دهد یعنی آدم ناشکیبیا در مرور زمان آب می شود قوای جسمانی را نابود میکند همه جور مرض و بیماری سراغ جسمش می آید و از آن مهم تر روحش آزرده شده و

ص: ۳۶۸

افسرده خاطر می گردد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

اتَّقُوا اللَّهَ وَاصْبِرُوا فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَصْبِرْ أَهْلَكَهُ الْجَزَعُ (۱)

از خدا بترسید و صابر باشید زیرا هر که صبر نکند بیتابی کردن او را به هلاکت افکند.

۹- بزرگترین توانگری ترک آرزو است

آرزوها وقتی زیاد باشد و برآورده نشود شخص آرزومند احساس ضعف و عقب اندگی می کند. او همیشه فکر می کند که به خواسته هایش نرسیده پس ناتوان و بی لیاقت است در حالی که این طور نیست اگر طبق فرمایش امام علیه السلام اصلا از آرزوهایش صرف نظر کند و به همین که در اختیارش هست راضی باشد احساس قدرت و توانایی می کند و غصه فرداها را نمی خورد.

آنان که روی دنیا با چشم عقل دیدند\*\*\*چون صید تیر خورده از دام وی رمیدند

مرغان باغ جنت در کشتزار دنیا\*\*\*دیدند دام پنهان از دانه دل بریدند

امام علیه السلام نیز می فرمود: آنکه یقین دارد از دوستان جدا می شود و در دل خاک جای خواهد گرفت در دادگاه عدل الهی مورد حساب و سوال قرار خواهد گرفت و از آنچه پشت سر گذاشته بی نیاز می گردد و به آنچه پیش فرستاده نیازمند خواهد شد. چنین کسی تلاش می کند که آرزوهایش را کوتاه کند و اعمال صالحه اش را مفصل و طولانی نماید. (۲)

۱۰- چه بسا عقلی که اسیر هوای نفس است و هوای نفس بر او امیری می کند.

کاربرد عقل وقتی است که بوالهوس ها و هوای نفس مهار شوند و در غیر اینصورت عقل زیر پای شهوت نابود می شود و قدرت اظهار وجود ندارد.

امام علیه السلام در این زمینه هشدارهای مکرر دارد که مواظب باشیدی عقل اسیر هوی و هوس نشود.

ص: ۳۶۹

۱- بحار ج ۷۱ ص ۹۵

۲- بحار ج ۷۳ ص ۱۶۷

حَرَامٌ عَلَى كُلِّ عَقْلٍ مُغْلَوٍّ بِالشَّهْوَةِ أَنْ يَتَتَفَعَ بِالْحِكْمَةِ (۱)

بر هر عقلی که بسته به زنجیر شهوت باشد حرام است که از حکمت بهره مند شود.

مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ عَقْلُهُ إِفْتَضَحَ (۲)

هر که هوای او بر عقلش چیره آید رسوا شود.

۱۱- از جمله توفیقات حفظ تجربه است.

تجربه کارهایی است که نتیجه مثبت و یا منفی خود را نشان داده و باید نتیجه را حفظ کرد اگر کار درست و عقلانی باشد نتیجه مثبت آن را از یاد نبرد و آن کار را تکرار کند و به دیگران نیز بیاموزد و اگر کار منفی باشد تجربه نشان داده که ضررهایی در پی داشته است توجه کند که مومن از یک سوراخ دو بار گزیده نمی شود و چون تجربه کرده و نتیجه خوبی نداشته مواظب باشد دوباره ضرر نکند این یعنی حفظ تجربه.

۱۲- دوستی کردن پیوند با مردم را فراهم می سازد.

روی خوش نشان دادن به مردم و محبت های مادی و معنوی نسبت به آنها الفت آفرین و باعث گره خوردن دل ها می شود. بعضی چنان با محبت و با حرارتند که خود به خود مردم دورشان جمع می شوند و از برخورد های مهربانانه آنها لذت می برند باب گفتگو و معاشرت و موانست را با ایشان باز می کنند این جمله امام صادق علیه السلام را با دقت مطالعه کنید.

رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا اجْتَرَّ مَوَدَّةَ النَّاسِ إِلَى نَفْسِهِ فَحَدَّثَهُمْ بِمَا يَعْرِفُونَ وَ تَرَكَ مَا يُنْكِرُونَ (۳)

رحمت خدا بر آن بنده ای که دوستی مردم را به خود جلب کند و با آنان در حد فهم و شناختشان سخن بگوید و از گفتن آنچه توان فهمش را ندارند و انکار می کنند خودداری کند.

ص: ۳۷۰

۱- غرر الحکم ۴۹۰۲

۲- غرر الحکم ۸۳۵۸

۳- وسایل الشیعه ج ۱۱ ص ۴۷۱

یعنی هر چه زودتر رنجش خاطرش را برطرف کن و از وی عذرخواهی کن چون ممکن است در مقام انتقام جویی برآید و به تو آسیب برساند.

انسان ها متفاوتند بعضی گذشت می کنند و بعضی اهل حقد و کینه اند بنابراین اگر طرفی که از تو رنجیده از گروه دوم باشد زهرش را می رساند و باعث ضرر و زیانت خواهد شد.

### عجب به عقل حسادت می ورزد

دویست و سوم- عَجَبُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ أَحَدُ حُسَادِ عَقْلِهِ

خودپسندی انسان یکی از حسودان عقل اوست

چگونه عجب به عقل حسادت می ورزد؟ عقل باعث تعالی و رشد انسان می شود عقل عامل بندگی و طاعت الهی است عجب با حسادت خود راه ترقی عقل را مسدود می کند و نمی گذارد انسان احساس کمبود کند و برای پیشرفت در علم و دانش و کارهای پسندیده تلاش نماید و بلکه باعث توقف و درجا زدن می شود.

عجب به عقل می گوید که از همه برتری نیازی به فعالیت و تکاپو نداری تو نمی توانی بر مردم سروری کنی اگر عابد باشد او را برترین عابد زمان می شمرد اگر عالم باشد وی را اول دانشمند و افضل از همه علماء معرفی میکند و اگر اهل اعمال صالحه باشد عقل را فریب می دهد که بس است تو عبد صالح خدا هستی و به این طریق حسادت خود را نسبت به عقل به اجرا در می آورد و بدین گونه آن را از همه چیز محروم می کند.

امام علیه السلام نیز فرمود:

مَنْ أَعْجَبَ بِفَعْلِهِ أُصِيبَ بِعَقْلِهِ

العُجْبُ يُفْسِدُ الْعَقْلَ (۱)

ص: ۳۷۱

عجب عقل را تباه می کند.

## چشم از رنجها فروبند

دویست و چهارم- أَغْضِ عَلَى الْقَدَى وَالْأَلَمِ تَرْضَ أَبَدًا (۱)

از خارک و خاشاک چشم ببند و گرنه هرگز خوشحال نخواهی ماند

کنایه از اینکه می خواهی همواره خشنود باشی چشم از سختی خار و خاشاک و رنج ها فرو بند.

تمام مردم برای رسیدن به خوشبختی سر راهشان خار و خاشاک زجر آور وجود دارد تا صبوری نکنند و سختی ها را به جان نخرند سعادت مند نخواهند شد.

رشد و تعالی متعلق به کسانی است که ریاضت کسب علم و فنون و عبادات را کشیده اند.

ناز پرورده تنعم کی برد راه به دوست\*\*\*عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد.

بلاکشی آدم را ترقی می دهد اکثر نوابع عالم یتیم و بی سرپرست بوده اند اما با اعتماد به نفس در رنج و تعب خار و خاشاک را از سر راه خود برداشتند و به قله های بلند علم و دانش و سلوک الی الله راه یافتند.

## درخت اخلاق ملایم شاخه های فراوان می دهد

دویست و پنجم- مَنْ لَانَ عُوْدُهُ كَثُفَتْ أَغْصَانُهُ

هر که چوب درخت اخلاقش نرم باشد شاخه های فراوان می دهد

این بیان حضرت هم کنایه از آن است خوش اخلاقی سبب می شود که مردم اطراف ما را بگیرند و مهرورزان به ما رو به فزونی روند

نرمخویی دل سنگ را آب می کند نمونه اش صاحب خلق بزرگ حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم بود که با نرم خویی اش قلب سخت تر از سنگ عرب جاهلی را چنان نرم کرد که نزاع های قبیله ای را کنار گذاشتند و نسبت به یکدیگر

ص: ۳۷۲



مهر و محبت نشان دادند.

عبدالله بن حارث می گوید:

ما رَأَيْتُ أَحَدًا أَكْثَرَ تَبَسُّمًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ (۱)

من احدی را ندیدم که به اندازه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم لبخند بر لب داشته باشد مرد عربی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم تقاضای کمک کرد. حضرت به اندازه کفایت به او بخشید فرمود: احسان به تو کردم؟ گفت: نه بلکه کاری هم نکردی اطرافیان خشمناک شده از جای حرکت کردند تا او را کیفر دهند.

حضرت اشاره کرد خودداری کنید. آنگاه وارد منزل شد مقدار دیگری به او بخشید بعد فرمود اینک احسان کردم گفت آری خداوند پاداش نیکویی به شما عنایت کند.

سپس به آن مرد عرب فرمود تو در پیش اصحابم سخنی گفتی که باعث کدورت آنها شد اکنون اگر صلاح می دانی همین حرف را پیش آنها بزن تا رنجیدگی برطرف شود. فردا صبح هنگامی که اصحاب حضور داشتند خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم رسید فرمود: دیروز این مرد حری زد پس از آنکه به عطایش اضافه کردم می گفت: از من راضی شده رو به او کرده فرمود: همین طور است؟ عرض کرد آری خداوند در فامیل و خانواده به شما خیر عنایت کند.

آنگاه حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم رو به اصحاب کرد فرمود مثل من و مثل این مرد مانند کسی است که شترش رم کرده و در حال فرار باشد مردم به دنبال آن شتر بروند و هر چه بیشتر ازدحام کنند آن حیوان فرارش زیادتر می شود.

صاحب شتر فریاد می کند مرا با شترم واگذارید من بهتر او را رام میکنم و راه رام کردنش را خوبتر می دانم آنگاه خودش پیش می رود گرد و غبار از پیکر او می زداید تا آرام شود کم کم او را خوابانده جهاز بر او می گذارد و سوار می شود.

من هم اگر شما را آزاد می گذاشتم وقتی این مرد آن حرف را زد او را می کشتید بیچاره به آتش جهنم می سوخت. (۲)

ص: ۳۷۳

۱- طبقات الکبری ج ۱ ص ۳۷۲

۲- سفینه البحار ج ۱ ص ۴۱۶

## دعوا و نزاع تدبیر را نابود می کند.

دویست و ششم - الْخِلَافُ يَهْدِمُ الرَّأْيَ

دعا و نزاع تدبیر انسان را نابود می کند.

پرخاشگری و برخورد فیزیکی با یکدیگر و به طور کلی عصبانیت اندیشیدن و تدبیر را از انسان می گیرد در نتیجه اگر ما محق و صاحب حق باشیم نمی توانیم حق خود را ثابت کنیم گذشته از آنکه در دعوا و نزاع امکان ضرب و شتم هم وجود دارد و چه بسا در اوج خود برسد و خونی هم ریخته شود.

پس چه بهتر حداقل یک طرف نزاع کوتاه بیاید تا منازعه پایان پذیرد که فرونشاندن خشم و عصبانیت از صفات اشخاص آراسته و دارای روح بلند است کسی که باعث پایان پذیری دعوا می شود و بر اعصاب خویش مسلط است جزو نیکوکاران است و خداوند او را دوست دارد.

وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱)

فرو بردگان خشم و آنها که از بدی مردم درگذرند و خداوند نیکوکاران را دوست می دارد.

امام علیه السلام نیز فرمود:

مِنْ أَحْسَنِ أَعْمَالِ الْقَادِرِ أَنْ يَغْضَبَ فَيَحْلَمَ (۲)

از بهترین کارهای انسان قدرتمند این است که عصبی شود و بردباری کند.

## آنکه به نوایی رسید گردنکشی کرد

دویست و هفتم - مَنْ نَالَ اسْتَطَالَ

آنان که تهذیب نفس نکرده اند همین که به نوایی می رسند سر به طغیان می گذارند.

كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ (۳)

ص: ۳۷۴

۱- آل عمران ۱۳۴

۲- غرر الحکم ۹۳۲۲

۳- علق ۷۶

نه چنین است این انسان طغیان میکند هنگامی که احساس بی نیازی کند طاغوت ها و گردنکش ها عاقبتی چون عاقبت فرعون ها و نمرودها دارند.

خداوند گاهی یک ملت سرکش را به خاطر سرکشی اش نابود می کند.

كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا (۱)

قوم ثمود به خاطر طغیانشان پیامبرشان را تکذیب کردند.

فَأَمَّا ثَمُودُ فَاهْلَكُوا قوم ثمود هلاک شدند.

### در تغییر و تحول روزگار گوهر وجود افراد معلوم می گردد.

دویست و هشتم- فِي تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ عِلْمُ جَوَاهِرِ الرِّجَالِ

در تغییر و تحول روزگار گوهر وجود مردان معلوم می شو.

اگر کسی از نظر مادی امکاناتش ضعیف باشد و از جهت شهرت و موقعیت اجتماعی و سیاسی غیر مشهور و بی بهره باشد معتدل بودن طبیعی است ولی اگر همین فرد تغییر و تحولی در زندگی اش رخ داد پول و مقامی پیدا کرد حالش تغییر نکرد گوهر وجودش نشان می دهد که آدم سلامتی است.

چقدر آدم های ضعیف النفس می شناسیم ظرفیت تغییر و تحول در زندگی را نداشتند و به محض آن که دنیادار شدند اول کاری که کردند ترک واجبات نموده حجاب و عفاف را کنار گذاشته و به خوش گذرانی های نامشروع روی آورده و همه مقدسات را به فراموشی سپردند.

هنر اینجاست که در تغییر و تحول روزگار رنگ نگیریم و متوجه این معنا باشیم که مال دنیا اولاد دنیا ریاست دنیا شهوات دنیا زر و زیور دنیا همه و همه وسایل امتحان و فته اند و مواظب باشیم ایمان که همه هستی ماست از کف نرود.

امام علیه السلام در بخشی از دعایی که زیاد می خواند عرض میکند.

اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ أَعْنُ نَذْهَبَ عَنْ قَوْلِكَ، أَعُوذُ نَفْسِنَ عَنْ دِينِكَ (۲)

ص: ۳۷۵

پروردگارا به تو پناه می بریم که از گفتارت روی گردانیم یا از دین تو منحرف شویم. گاهی یک اقامت در کشور کفر برای آنکه ایمان قوی ندارد سبب می شود هر آنچه از اعتقادات و مبانی دینی داشته از یاد ببرد و همرنگ جماعت شود و چه بهتر این افراد ابتدا خود را بیازمایند که درصد ایمانشان تا چه حد است آیا رنگ عوض میکنند یا پایدار و مستقیم می مانند اگر واقعا توانایی حفظ ایمان ندارند حتی برای ادامه تحصیل از سفر به مناطق کفر پرهیز کنند.

امام علیه السلام در ابتدای همان دعایی که بدان اشاره رفت عرض میکرد.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُضْبَحْ بِي... وَلَا مُرْتَدًّا عَنْ دِينِي، وَلَا مُنْكَرًا لِلرَّبِّي، وَلَا مُسْتَوْحِشًا مِنْ إِيْمَانِي، وَلَا مُلْتَبَسًا عَقْلِي

حمد خدایی را که با عنایت او شب را صبح کردم در حالی که از دین برنگشته ام و منکر پروردگارم نشده ام و نگران ایمان نیستم و عقلم سر جای خود هست.

### حسادت دوست از خالص نبودن دوستی است

دویست ونهم - حَسَدُ الصَّدِيقِ مِنْ سُقْمِ الْمَوَدَّةِ

حسادت دوست از خالص نبودن دوستی است

دوست صادق از پیشرفت و متنعم شدن دوستش لذت می برد و برای موفقیت بیشتر او دعا میکند امام علیه السلام با فرمایش خود سنجش در دوستی ها را تشریح نموده است. خداوند بنابر مصالح خویش نعمت هایی به بعضی بندگانش می دهد دوست غیر واقعی ناراحت می شود و از داشتن نعمت های الهی برای دوستش رشک می برد. ای کاش به همین جا خاتمه پیدا کند ولی شیطان او را وسوسه میکند تا این حسادت را به اجرا در آورد ابتدا در غیابش از او بدگویی می کند و گاه دلش خنک نمی شود تهمت و افترا می زند و مسخره و استهزاء می نماید و البته اگر خود را در بست در اختیار شیطان بگذارد حاضر به نابود شدن محسوب یعنی همان را که ادعای

دوستی اش را می نماید خواهد شد.

### طمع عقل را از کار می اندازد.

دویست و دهم - أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ

عقل ها بیشتر زمانی به خاک نابودی افتند که برق طمع ها بر آنها بتابند.

برق طمع ها عقل ها را از کار می اندازند حرص و مال اندوزی به عقل اجازه اندیشیدن و به آینده فکر کردن نمی دهند آتش طمع آنقدر جانسوز و خطرناک است که گاهی اهل طمع را تا مرز نابودی ایمان و از دست دادن آخرت می کشاند.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم هفت آفت برای آدم طماع و حریص بیان فرمود.

۱- فکر متوالی برای بدنش ضرر دارد

۲- کوشش زیادی که به پایان نخواهد رسید

۳- رنج و سختی که هرگز آسوده از آن نمی شود مگر هنگام مرگ

۴- بیم و هراسی که جز ابتلا به آنچه از آن می ترسند فایده ای ندارد.

۵- اندوهی که بی جهت زندگی را بر او ناگوار می کند.

۶- حساب دقیقی در پیشگاه خداوند از او کشیده می شود.

۷- کیفر دردناکی که راه فرار از آن برایش نیست.

### از عدالت به دور است که با گمان درباره افراد مورد اعتماد قضاوت کرد.

دویست و یازدهم - لَيْسَ مِنَ الْعَدْلِ الْقَضَاءُ عَلَى الثَّقَّةِ بِالظَّنِّ

از عدالت به دور است که انسان با ظن و گمان درباره کسی که مورد اعتماد است قضاوت نماید.

به طور کلی در مقام قضاوت درباره افراد شتاب نکنید و بدون دلیل قانع کننده حرفی نزنید چه بسا که منجر به غیبت و تهمت شود و آبروی شخص مومن ریخته و اعتبارش زیر سوال رود.

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا (۱)

چیزی که درباره آن آگاهی نداری دنبال مکن زیرا که گوش و چشم و دل همگی مورد مواخذه و سوال قرار خواهند گرفت.

کسی که بارها امتحان خود را داده و در عمل نشان داده که فردی قابل اعتماد است به محض آنکه چیزی درباره اش گفتند نباید قبول کرد و این طبق فرمایش امام علیه السلام از عدالت به دور است که آدم هر حرفی را درباره چنین اشخاصی فوراً قبول کند و قضاوت نماید.

### ستم به بندگان خدا بدترین توشه آخرت است.

دویست و دوازدهم- بِنَسِ الزَّادُ إِلَى الْمَعَادِ الْعُدْوَانُ عَلَى الْعِبَادِ

چه بد توشه ای است برای جهان آخرت دشمنی و ستم به بندگان خدا

ایجاد رعب و وحشت بین مردم و آزار و اذیت و دشمنی با آنها از زشت ترین اعمال است و عقوبت سختی در جهان آخرت دارد. بعضی از مردم آزاری لذت می برند همسایه از دست آنها در امان نیست فامیل مورد اذیت و آزارشان قرار می گیرند رهگذران را آسیب می رسانند اینها بدترین توشه را برای آخرت خویش تهیه می کنند. قرآن مردم آزارترین افراد را در طول تاریخ قوم یهود معرفی میکند که تا موسی علیه السلام زنده بود او را اذیت می کردند که موسی علیه السلام به زبان آمد و گفت:

يَا قَوْمِ لِمَ تُوذُونَنِي وَقَدْ تَعَلَّمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ (۲)

ای قوم من چرا مرا اذیت می کنید در حالی که می دانید من رسول خدا برای شما هستم؟! بعد از موسی علیه السلام هم تا به امروز به اذیت و آزار همه پیروان مذاهب بالاخص مسلمانان مشغول اند و از هیچ قتل و جنایت فروگذار نیستند.

ص: ۳۷۸

۱- اسرا ۳۶

۲- صف ۵

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ (۱)

دشمن ترین مردم نسبت به مسلمانان را یهودیان خواهی یافت.

ناگفته نماند این دشمنی در امت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نسبت به عترت به اوج خود رسید تا جایی که یازده امام علیهم السلام و مادر مظلومه آن بزرگواران و فرزند دلنندش حضرت محسن علیه السلام به خاطر عداوت و دشمنی نابکاران به شهادت رسیدند و در زمان حیاتشان یا در حبس بودند یا تحت نظر و از هیچ خصومت نسبت به آن گرامیان کوتاهی نکردند. در حالی که خداوند به پیامبرش امر کرده بود که به مردم ابلاغ کند که من مزد رسالت از شما نمی خواهم فقط به ذوی القربای من یعنی فرزندانم مودت و لطف داشته باشید.

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى (۲)

بگو درباره رسالت خویش از شما مزدی نمی خواهم جز آن که به نزدیکانم مودت داشته باشید.

اگر سفارش بالا- از جانب خداوند برعکس بود یعنی نعوذ بالله خداوند می فرمود که به نزدیکانم ظلم کنید بنی امیه و بنی عباس و به وجود آورندگان و بنیان گذاران ظلم بر محمد و آل محمد علیهم السلام دیگر چه کار می خواستند نسبت به اقوام پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم انجام دهند آیا آنها که مدعی اند قرآن را قبول دارند این آیه را ندیده بودند که خداوند می فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا (۳)

آنانی که خدا و رسول او را می ازارند خداوند در دنیا و آخرت آنها را لعنت می کند و برای ایشان عذابی خوار کننده مهیا ساخته است.

این لعنت شامل حال چه کسانی می شود و این عذاب مهیا شده متعلق به چه کسانی است؟ بهتر است خواننده عزیز و فهیم کسانی را که مشمول لعنت و عذاب خداوند در آیه فوق می شوند شناسایی کنند و همراه خداوند آنها را لعنت کنند و

ص: ۳۷۹

۱- مائده ۸۲

۲- شوری ۲۳

۳- احزاب ۵۷

برایشان عذاب خوار کننده درخواست نمایند.

## تغافل نشان بزرگواری است

دویست و سیزدهم - مِنْ أَشْرَفِ أَعْمَالِ الْكَرِيمِ غَفْلَتُهُ عَمَّا يَعْلَمُ

از بهترین کارهای انسان بزرگوار آن است که از آنچه می داند خود را به نمی دانم زند.

تغافل با غفلت فرق می کند در غفلت مذمت است اما در بسیاری موارد تغافل نشان بزرگواری و عظمت روح است کاربرد تغافل در تعلیم و تربیت فرزندان زیاد است پدر یا مادر از فرزند خود لغزش را سراغ دارند نباید تصریح کنند بلکه باید غیرمستقیم و توسط شخص دیگری نقطه ضعف او با بازگو کرده و خطرات لغزشش را بیان کنند تا فرزند تجری و گستاخی نکند پدر و مادر گاهی باید نصیحت کنند و گاهی مثل آنکه چیزی درباره فرزند ندیده و یا شنیده اند.

امام علیه السلام نیز فرمود:

إِنَّ الْعَاقِلَ نِصْفُهُ إِحْتِمَالٌ وَ نِصْفُهُ تَغَافُلٌ (۱)

عقل نصفش تحمل و بردباری است و نصف دیگرش نادیده گرفتن است.

امام علیه السلام تغافل را تسری می دهد و سفارش می کند که برای ادامه زندگی و اسایش خودتان باید از بسیاری مسایل خود را به غفلت بزنید.

مَنْ لَمْ يَتَغَافَلْ وَلَا يَغُضَّ عَنْ كَثِيرٍ مِنَ الْأُمُورِ تَنَغَّصَتْ عَيْشُهُ (۲)

هر کسی که نسبت به بسیاری چیزها بی توجهی و چشم پوشی نکند زندگی ناگوار شود.

امام باقر علیه السلام فرمود: صَلَاحُ شَأْنِ النَّاسِ التَّعَافُلُ وَ التَّعَاشُرُ مِلاًءَ مَكِّيَالٍ: ثُلَاثُ فِطْنٍ وَ ثَلَاثُ تَغَافُلٍ (۳)

درستی وضع زندگی و معاشرت مردم پیمانانه پری است که دو سوم آن توجه و

ص: ۳۸۰

۱- غرر الحکم ۲۳۷۸

۲- غرر الحکم ۹۱۴۹

۳- بحار ج ۷۴ ص ۱۶۷



هوشیاری است و یک سومش نادیده گرفتن.

## جایگاه ارزشمند حیا

دویست و چهاردهم- مَنْ كَسَاهُ الْحَيَاءُ ثَوْبُهُ لَمْ يَرَ النَّاسُ عَيْبَهُ

هر کس لباس حیا به تن کند مردم زشتی او را نخواهند دید

شرم از صفاتی است که باید از روزهای ابتدای طفولیت از ناحیه پدر و مادر و اولیاء در کودک نهادینه شود رفتار بزرگترها در خانه در نوع پوشش و ستر عورتین و استخدام الفاظ در گفتگوها اثر عمده را روی بچه ها می گذارد. اکثر دختران و پسران و زنان و مردانی که بی حیائی می کنند و رعایت عفاف و حجاب را نمی نمایند. فضا و محیط زندگی مناسبی برای پرورش حیا نداشته اند.

حالا کسی که شرم دارد و از صفت حیا برخوردار است طبق بیان امام علیه السلام عیب او آشکار نمی شود.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

ما كَانَ الْفُحْشُ فِي شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ وَلَا كَانَ الْحَيَاءُ فِي شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا زَانَهُ (۱)

بی شرمی با هیچ چیز همراه نشد مگر اینکه آن را زشت گردانید و حیا با هیچ چیز همراه نگشت مگر اینکه آن را اراست.

همان بزرگوار در جای دیگر همه دین را حیا بیان می کند چون اعتقادات احکام و اخلاقیات در مکتب دین به طریقی از حیا نشات می گیرند.

الْحَيَاءُ هُوَ الدِّينُ كُلُّهُ (۲) حیا مجموعه دین را در بر می گیرد.

## فضایل اخلاقی و ثمرات آنها

دویست و پانزدهم- بِكَثْرَةِ الصَّمْتِ تَكُونُ الْهَيْبَةُ وَ بِالنَّصِيحَةِ يَكْتُمُ الْمَوَاصِلُونَ وَ بِالْإِفْضَالِ تَعْظُمُ الْأَقْدَارُ وَ بِالتَّوَاضُعِ تَيْمُّ النُّعْمَةُ وَ بِاِحْتِمَالِ الْمُؤْنِ يَجِبُ السُّؤْدُودُ وَ بِالسِّيَرَةِ الْعَادِلَةِ يُقَهَّرُ الْمُتَنَاوِي وَ بِالْحِلْمِ عَنِ السَّفِيهِ

ص: ۳۸۱

۱- امالی طوسی ص ۱۹۰

۲- کنز العمال ۵۷۶۱

به سکوت زیاد وقار و بزرگی به دست می آید و با رعایت انصاف دوستان فراوان گردند و با بخشش و نیکی کردن قدر منزلت ها بزرگ گردند و با تواضع نعمت تمام گردد و با تحمل رنج ها شادمانی به دست می آید و به عدالت کردن دشمن از پای در می آید و با بردباری در برابر نادان یاران زیاد گردند.

۱- به سکوت زیاد وقار و بزرگی به دست می آید

سکوت کسی که قدرت حرف زدن دارد و حرف هایش پرمحتوا و ارزشمند است وقار است و الا کسی که مایه علمی ندارد و حرفی برای گفتن ندارد سکوتش چندان اهمیتی ندارد. خواهید گفت آنکه می داند و از دانش و ملکات اخلاقی بهره مند است چرا سکوت کند؟ پاسخ این است که در آیین سخنوری باید مقتضای حال را در نظر گرفت تا از ما سوال نشده آغاز به سخن نکنیم و در مواقع امر به معروف و نهی از منکر و احقاق حقوق ضعیفان و حمایت از خدا دین او ولایت محمد و ال محمد علیهم السلام سکوت جایز نیست.

منظور امام علیه السلام سکوت های حساب شده و معنادار است که بعضی با سکوتشان حرف می زنند و موضع می گیرند.

امام علیه السلام یکی از نکاتی که در نامه خود به فرزندش امام مجتبی علیه السلام تذکر می دهد این است.

و تَلَاْفِيْكَ مَا فَرَطَ مِنْ صَمْتِكَ اَيْسُرُ مِنْ اِذْرَاكِكَ مَا فَاتَ مِنْ مَنْطِقِكَ وَ حِفْظُ مَا فِي الْوَعَاءِ بِشِدِّ الْوَكَاةِ (۱)

جبران زیانی که در اثر سکوت به تو رسیده از جبران زیانی که در اثر حرف زدن بیجا برایت پیش می آید آسان تر است و حفظ آنچه در ظرف است به استواری بند و بست آن بستگی دارد.

اغلب عارفان واقعی و سالکان الی الله مالک زبان خوداند و بیشترین اوقات خود را به ذکر و تسبیح خداوند سر می کنند و هنگام سخن گفتن گزیده و کم می گویند اما

ص: ۳۸۲

امام علیه السلام در جای دیگر سکوت را از همه کس پسندیده نمی دانند.

إِنَّمَا يَسْتَحِقُّ اسْمَ الصَّامِتِ الْمُضْطَلِّعِ بِالْإِجَابَةِ وَالْأَفَالِغِيِّ بِهِ أُولَى (۱)

تنها آن کسی سزاوار نام سکوت است که بر جواب گفتن توانا باشد و گرنه اطلاق در ماندگی به او سزاوارتر است.

۲- با رعایت انصاف دوستان فراوان گردند.

انصاف موارد متعددی دارد که همه متین و گرانقدر است انصاف در گفتار و قضاوت انصاف در معامله و خرید و فروش انصاف در رعایت حقوق شهروندان و خانواده و همسایگان و اقوام و فامیل انصاف در ساخت و ساز اماکن و مساکن و وسایل مورد احتیاج مردم اگر تمام موارد فوق رعایت شود جامعه گلستان شده و مردم از یکدیگر راضی و خداوند تبارک و تعالی نیز از آنها راضی خواهد بود.

یکبار حضرت موسی علیه السلام از خدای تعالی پرسید:

أَيُّ عِبَادِكَ اغْنَى؟ فَقَالَ: اقْنَعُهُمْ بِمَا أُعْطِيْتَهُ قَالَ: وَآيُهُمْ أَعْدَلُ؟ قَالَ: مَنْ أَنْصَفَ مِنْ نَفْسِهِ (۲)

کدام بنده تو غنی تر است؟ فرمود کسی که به آنچه او را داده ام قانع تر است. پرسید: کدامینشان عادل تر است؟ فرمود کسی که انصاف داشته باشد.

۳- با بخشش و نیکی کردن قدر و منزلت ها بزرگ گردند.

فضل و کرم از برجسته ترین صفات انسانی است و برگرفته از اسماء حسنی و صفات الهی است.

پروردگار متعال اکرم است و همه صاحبان کرامت در برابر رب کریم و بخشنده باید سر تسلیم و خضوع فرود آورند.

تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ (۳)

بزرگ است نام پروردگارت که دارای جلال و کرامت است.

ص: ۳۸۳

۱- غرر الحکم ۳۹۰۷

۲- تنبیه الخواطر ج ۱ ص ۱۶۳

۳- الرحمن ۷۸

آنانیکه ریزش دارند و خیرشان به مردم می رسد قدر و منزلت بزرگی دارند و برای همه قابل احترام هستند خداوند هم آنها را دوست می دارد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: الْخَلْقُ عِيَالِي فَأَحَبُّهُمْ إِلَيَّ الْأَطْفَالُ بِهِمْ وَأَسْعَاهُمْ فِي حَوَائِجِهِمْ (۱)

خداوند عزوجل فرمود: مردم روزی خوار منند بنابراین کسی در نزد من محبوب تر است که بیشتر به آنها لطف داشته و در انجام حاجات آنها بیشتر کوشش کند.

۴- با تواضع نعمت تمام گردد.

چگونه تواضع سبب کمال نعمت می شود؟ اولین نمونه تواضع و فروتنی در پیشگاه منعم حقیقی خداوند تبارک و تعالی است آنانی که شکر منعم را بجا می آورند نعمت هایشان رو به فزونی می رود و کامل می گردد.

لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ (۲)

اگر سپاسگزاری کنید نعمتم را برایتان می افزایم.

مراحل بعدی تواضع نسبت به پیامبران و امامان علیهم السلام و کمال نعمت در پذیرش ولایت آن سروران است چنانکه خداوند تبارک و تعالی در روز غدیر خم پس از نصب خلافت بلافصل امیرالمومنین علی علیه السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

وَمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا (۳)

امروز دینتان را برای شما به کمال آوردم و نعمت خویش بر شما تمام کردم و مسلمانی را دین شما انتخاب کردم.

در تفسیر درالمنثور سیوطی ج ۲ ص ۲۵۹ و مجمع البیان ج ۳ ص ۱۵۹ و تفاسیر دیگر به طور مبسوط آیه فوق اشاره به نعمت ولایت امیرالمومنین و اولاد معصوم او علیهم السلام شده است.

و همچنین است تواضع در برابر خلق خدا چون آدم متواضع مورد محبت و

ص: ۳۸۴

۱- کافی ج ۲ ص ۴۰۹

۲- ابراهیم ۷

۳- مائده ۳

لطف مردم قرار می گیرد و همه وی را دوست دارند به او کمک می کنند و هدایا و انعام هایی به او می دهند و نواقص زندگی وی را برطرف می نمایند.

۵- با تحمل رنج ها شادمانی به دست می آید

نابرده رنج گنج میسر نمی شود گنج شادی و خوشحالی از آن کسانی که سختی ها را تحمل کرده و نتیجه زحمات خود را می بینند لذتی که یک خدمتگزار جامعه و یا یک مخترع و مکتشف و یا یک عالم وارسته و مولف و مروج دین محمد و ال محمد صلی علیهم السلام پس از به بار نشستن کارشان می برند قابل توصیف نیست.

۶- به عدالت کردن دشمن از پای در می آید

حربه دشمن برای نفوذ در مردم بی عدالتی است او از این نقطه ضعف وارد می شود پس برای خلع سلاح کردن دشمن باید عدالت را به اجرا در آورد.

وقتی مردم به حق مسلم خود برسند و هر چیزی در جای خودش قرار گیرد نارضایتی ها از بین می رود و صلح و صفا حاکم می گردد در نتیجه دشمن از پای در می آید.

امام باقر علیه السلام می فرمود:

مَا أَوْسَعَ الْعَدْلَ إِنَّ النَّاسَ يَسْتَعْتُونَ إِذَا عُدِلَ عَلَيْهِمْ (۱)

چه گسترده است دامنه عدالت اگر در جامعه عدالت اجرا شود مردم بی نیاز می شوند.

۷- با بردباری در برابر نادان یاران زیاد گردند.

مردم حق را به کسی می دهند که در برابر تندخویی نادان و برخورد های غیرعقلانه وی سکوت می کند و عکس العمل نشان نمی دهد.

به طور فطری آدمها از دعوا و نزاع نفرت دارند بنابراین آغازگر دعوا و نزاع را ملامت می کنند و آنکه بردباری کرده و در نهایت وقار و طمانینه با طرف نادان روبرو می شود حمایت م نمایند و کارش را می ستایند.

ص: ۳۸۵

## ضرر رذیله حسادت

دویست و شانزدهم - الْعَجَبُ لِعَفْلِهِ الْحُسَادِ عَنْ سَلَامِهِ الْأَجْسَادِ

تعجب از غفلت حسودان نسبت به سلامتی بدن هایشان است.

نگرانی امام علیه السلام از ضررهایی که از ناحیه رذیله حسادت به جسم انسان وارد می شود در عین حالیکه حسادت یک حالت روحی و قلبی است و در سرشت و باطن حسود در جریان است ولی از آنجایی که جسم و روح نسبت به هم تاثیر متقابل دارند اگر جسم ضربه ای بخورد روح شکنجه می شود و اگر روح آسیب ببیند جسم ناتوان و فرسوده می گردد. حسود توجه ندارد که با تقویت این صفت زشت در سر وجودش چه خطراتی را متوجه جسم خود می کند چه بسا که بعضی در اثر طغیان حسادت و بالا گرفتن شعله هایش تا سر حد مرگ و هلاکت پیش روند.

این جسد خانه حسد آمد بدان\*\*\*کز حسد آلوده گردد خاندان

خانمانها از حسد گردد خراب\*\*\*باز شاهی از حسد گردد غراب

## طمعکار در بند ذلت است

دویست و هفدهم - الطَّامِعُ فِي وَثَاقِ الدُّلِّ

طمعکار در بند ذلت و خواری گرفتار است

طمعکار دایم در حال درخواست از این و آن است تا بر مال و ثروتش بیفزاید روی انداختن به مردم یعنی ذلتپذیری و ریختن آبرو. مومن عزیز النفس است اگر فقیر باشد حاضر نیست غیر از خدا از کسی طلب مال کند.

امام علیه السلام نیز فرمود:

مَا أَذَلَّ النَّفْسَ كَالْحِرْصِ (۱)

هیچ چیز چون طمع نفس را زبون نکند.

طمعکار برای رسیدن به دنیای پست و بی ارزش خود را می شکنند وقتی از همان

ص: ۳۸۶

بزرگوار پرسیدند:

أَيُّ ذُلٍّ أَذَلُّ؟ قَالَ: الْحِرْصُ عَلَى الدُّنْيَا (۱)

کدام ذلت بدتر است؟ فرمود: طمع به دنیا

## مراتب ایمان

دویست و هجدهم - از امام علیه السلام درباره ایمان پرسش شد فرمود:

الْإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَ إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ

ایمان معرفت به قلب اقرار به زبان و انجام دادن با اعضا است.

مجموعه ایمان در این سه چیز جمع است و هر کدام بدون دیگری اطلاق ایمان به آن صحیح نیست. گام اول معرفت است امام علیه السلام فرمود:

أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ (۲)

قدم اول در دین شناخت پرورداگر است شناخت یک امر قلبی است و تا این معرفت حاصل نشود اقرار به زبان و اعمال بی فایده است

برای روشن شدن این حقیقت مواردی اتفاق می افتد یک کافر به یک مسلمان علاقمند می شود تا با هم زندگی مشترک تشکیل دهند اگر طرف کافر با مطالعات و بررسی های عقلانی خود و به طور مستدل واز درون به حقایق ایمان برسد و اعتراف باطنی به دین اسلام که صدرش توحید و یکتایی خداست بنماید قابل قبول است و الا اگر در ضمیرش ایمان نیاورده ولی به خاطر آنکه می خواهد با یک فرد مسلمان ازدواج کند اقرار به شهادتین نماید کافی نیست و هنوز در کفر خویش باقی است. موضوع دومی که اینجا مطرح است اینکه غیر از اعتقاد قلبی و اعتراف به زبان باید عمل به ارکان نیز داشته باشد مثلا اگر بگوید من از مسلمانی شما فقط دو مرحله اول را می پذیرم اما خود را ملزم نمی کنم فروع دین شما که نماز و روزه و حج و خمس و زکات و جهاد و غیره باشد بپذیرم. چنین فردی مومن محسوب نمی شود خصوصا اگر از روی عمد واجبات را نادیده بگیرد و از محرّمات اجتناب نکند.

ص: ۳۸۷

۱- امالی صدوق ص ۳۲۲

۲- نهج البلاغه خطبه ۱

رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم می فرمود:

الإيمانُ و العملُ أَخَوَانِ شَرِيكَانِ فِي قَرْنٍ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ أَحَدَهُمَا إِلَّا بِصَاحِبِهِ (۱)

ایمان و عمل دو برادر بسته به یک ریسمانند خداوند یکی را بدون دیگری نمی پذیرد

### بخشی از رذایل اخلاقی و آثار آنها

دویست و نوزدهم- مَنْ أَصِيبَ عَلَى الدُّنْيَا حَزِينًا فَقَدْ أَصِيبَ لِقَضَاءِ اللَّهِ سَاحِطًا وَ مَنْ أَصِيبَ يَشْكُو مُصِيبَةً نَزَلَتْ بِهِ فَقَدْ أَصِيبَ يَشْكُو رَبَّهُ وَ مَنْ أَتَى غَتِيًّا فَتَوَاضَعَ لَهُ لِغِنَاهُ ذَهَبَ ثَلَاثًا دِينَهُ وَ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَمَاتَ فَدَخَلَ النَّارَ فَهُوَ مَمْنٌ كَانَ يَتَّخِذُ آيَاتِ اللَّهِ هُزُؤًا وَ مَنْ لَهَجَ قَلْبُهُ بِحُبِّ الدُّنْيَا التَّاطَقَ قَلْبُهُ مِنْهَا بِثَلَاثِ هَمٍّ لَا يُعْبَهُ وَ حِرْصٍ لَا يَتْرُكُهُ وَ أَمَلٍ لَا يُدْرِكُهُ

هر کس از دنیا عصبانی است در واقع به قضای الهی خشمناک است و هر که از مصیبتی که به وی وارد شده شکایت دارد در واقع به خدای خویش شکوه دارد و هر که به ثروتمندی به خاطر ثروتش به وی تواضع کند دو سوم ایمانش را بر باد داده است و هر که تلاوت قرآن کند و بمیرد و وارد آتش دوزخ شود حتما از کسانی است که آیات الهی را به مسخره گرفته است و هر کس دلش شیفته و فریفته دنیا شود به سه چیز دل بسته می گردد غم و اندوهی که از او جدا نمی گردد حرص و طمعی که از او دست بردار نمی باشد و آرزویی که به آن نخواهد رسید.

۱-اعتراض به قضای الهی و مصیبتی که بر انسان وارد می شود به معنای اعتراض و شکایت به خداست قضای الهی حکم قطعی خداوند است که صادر می شود و غیرقابل تغییر است و مصیبت ها نیز برای آزمایش انسان و گاه عکس العمل و نتیجه اعمال خود انسان است.

اگر کسی تن به قضای الهی ندهد و در برابر مصیبت شکیبایی نکند در واقع به خواست پروردگار و اراده او معترض و عصبانی است. ثمره این حالت آن است که

ص: ۳۸۸



خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكُمْ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ (۱)

در دنیا و آخرت زیانکار است و این است زیان اشکار

پس چه بهتر برای آخرتی آباد و آرامشی ماندگار تن به قضای الهی دهیم و راضی به مصائب باشیم تا خداوند صلوات و رحمتش را بر ما فرود آورد.

الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ (۲)

کسانی که وقتی دچار مصیبتی می شوند می گویند: ما متعلق به خداییم و به سوی او باز می گردیم اینان مردمی هستند که لطف و رحمت خدا و درود الهی بر آنهاست و اینان همان هدایت یافتگانند.

۲- هر کس به ثروتمند به خاطر ثروتش به وی تواضع کند دو سوم ایمانش را بر باد داده است

پول و ثروت دنیا که قابل احترام نیست اگر بنا شود به ثروت اندوز به خاطر تکاثر اموالش احترام بگذاریم پس باید در برابر گاو صندوق های بانک ها سر تعظیم و تسلیم رود آوریم. بله اگر ثروتمند خدمتگزار را برای آنکه به فقرا و مستمندان می رسد و حقوق واجبش را می دهد و اهل تهجد و نافلة است تواضع کردیم تواضع ما به معنویات و کمالات بشری است و پسندیده است.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در تبیین انگیزه این نوع تواضع ها می فرمود: هر که نزد توانگری رود و از سر چشم داشت و اخاذی به آنچه او داد و در برابرش کرنش کند دو سوم دینش از بین می رود سپس فرمود: عجله نکن چنین نیست که هر کس از شخص ثروتمندی به چیزی برسد و بدین سبب او را احترام و تجلیل کند لزوما دو سوم دینش از بین می رود. بلکه بین که آیا قصدش از این کرنش پاداش الهی است یا می خواهد او را فریب دهد و آنچه را دارد از دستش در آورد. (۳)

۳- هر که تلاوت قرآن کند و به آن عمل نکند و بمیرد در آتش دوزخ جای گیرد.

ص: ۳۸۹

۱- حج ۱۱

۲- بقره ۱۵۶ و ۱۵۷

۳- بحار ج ۷۳ ص ۱۶۹

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فرمود:

رُبَّ تَالِ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ يَلْعَنُهُ (۱)

چه بسا قرآن خوانی که قرآن لعنتش می کند.

چه کسانی را قرآن لعنت می کند؟ کسانی حافظ و تلاوت کننده قرآن هستند اما اعتقادی به آیاتش نداشته و قرآن نقشی از نظر هدایت و تربیت در زندگی آنان ندارد.

همان بزرگوار فرمود:

لَيْسَ الْقُرْآنُ بِالتَّلَاوَةِ وَلَا الْعِلْمِ بِالرَّوَايَةِ وَ لَكِنَّ الْقُرْآنَ بِالْهِدَايَةِ وَالْعِلْمِ بِالْإِدْرَايَةِ (۲)

قرآن نه تلاوت کردن است و نه به دانستن روایت آن بلکه قرآن به هدایت است و فهمیدن آن.

و نیز فرمود:

مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ لِلدُّنْيَا وَ زِيَّتِهَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ (۳)

کسی که قرآن را برای دنیا و زیور آن فرا گیرد خداوند بهشت را بر او حرام گرداند.

۴- دل بسته به دنیا سه دل بستگی همراه دارد غم و اندوهی که از او جدا نگردد حرص و طمعی که دست بردار نیست آرزویی که به آن نخواهد رسید.

غم و اندوه از این جهت که گاهی طلبکارها به او فشار می آورند و طلبشان را مطالبه می کنند و یا بدهکاران سر وعده بدهی خود رانمی پردازند همین باعث می شود دل بسته به زر و زیور دنیا همواره در نگرانی و اضطراب باشد.

حرص و طمع هم از لوازم دل بستگی به دنیا است این قماش آدمها هیچ وقت قانع نمی شوند مثل جهنمندی که هر چه از کفار و منافقین و مجرمین در آن می ریزند به آن خطاب می شود

يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ (۴)

ص: ۳۹۰

۱- بحار ج ۷۳ ص ۱۶۹

۲- کنز العمال ۲۴۶۲

۳- بحار ج ۷۷ ص ۱۰۰



روزی که به جهنم می‌گوییم آیا لبریز شده‌ای؟ می‌گوید آیا اهل جهنم بیش از این هستند؟!

آرزوهایشان هم آنقدر طولانی است که از مرز عمرشان گذشته و تا بی نهایت رفته در نتیجه به آرزوهایشان نیز نمی‌رسند.

رَوَى أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَخَذَ ثَلَاثَةَ أَعْوَادٍ فَغَرَسَ عُودًا بَيْنَ يَدَيْهِ وَ الْآخَرَ إِلَى جَنْبِهِ وَ أَمَّا الثَّلَاثُ فَأَبْعَدَهُ وَ قَالَ: هَلْ تَدْرُونَ مَا هَذَا؟ قَالُوا: اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ: هَذَا الْإِنْسَانُ هَذَا الْأَجَلُ وَ هَذَا الْأَمَلُ يَتَعَاطَاهُ بَنُ آدَمَ وَ يَخْتَلِجُهُ الْأَجَلُ دُونَ الْأَمَلِ (۱)

روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سه قطعه چوب برداشت و یکی را در مقابل خود در زمین فرو کرد و دیگری را در کنار خود و سومی را دورتر آنگاه فرمود: آیا می‌دانید اینها چیست؟ گفتند: خدا و پیامبرش بهتر می‌داند فرمود: این انسان است این اجل و دیگری آرزوست که فرزند آدم به دنبالش می‌رود اما اجل در می‌رسد و او به آرزو نمی‌رسد.

### قناعت پادشاهی و حسن خلق نعمت است

دویست و بیستم - كَفَى بِالْقَنَاعَةِ مُلْكًا وَ بِحُسْنِ الْخُلُقِ نَعِيمًا

هر که از صفت قناعت برخوردار است همین پادشاهی برایش کافی است و هر که دارای اخلاق خوب است همین نعمت او را کافی است.

۱- آدم قانع پادشاهی می‌کند چون در برابر دنیاداران کرنش و تعظیم نمی‌کند و همیشه سربلند و با عزت زندگی می‌نماید. همان بزرگوار فرمود:

ثَمَرَةُ الْقِنَاعَةِ الْعِزُّ (۲)

نتیجه قناعت عزت است.

امام رضا علیه السلام در توضیح بیشتر این حقیقت پرداخته می‌فرماید:

الْقَنَاعَةُ تَجْتَمِعُ إِلَى صِيَانِهِ النَّفْسِ وَ عِزِّ الْقَدْرِ ، وَ طَرِحَ مَوْنٍ (مَوْنَهُ) الْاِسْتِكْثَارِ ، وَ التَّعَبُّدِ لِأَهْلِ الدُّنْيَا ، وَ لَا يَسْلُكُ طَرِيقَ الْقَنَاعَةِ إِلَّا رَجُلَانِ : إِمَّا مُتَعَلِّلٌ (مُتَعَبِّدٌ) يُرِيدُ أَجْرَ الْآخِرَةِ ، أَوْ كَرِيمٌ مُتَنَزِّهٌ

ص: ۳۹۱

۱- تنبيه الخواطر ج ۱ ص ۲۷۲

۲- غرر الحکم ۴۶۴۶

قناعت باعث خویشترنداری و ارجمندی و آسوده شدن از زحمت زیاده خواهی و بندگی در برابر دنیاپرستان است راه قناعت را جز دو کس نیپماید.

یا عبادت پیشه ای که خواهان مزد آخرت است یا بزرگواری که از مردمان فرومایه دوری می کند. نعمت حسن خلق برترین و کامل ترین نعمت هاست آنکه بهره مند از این نعمت است بی نیاز از هر نعمتی است زیرا که با اخلاق نیکویش به تمام نعمت های دنیا و آخرت می رسد.

اینجا وقتی به نعمت بزرگ حسن خلق اشاره می شود صرفاً گشاده رویی و تبسم بر لب نیست بلکه منظور تمام ملکات اخلاقی و مکارم اخلاق است. چون ممکن است بعضی ظاهری آراسته و خوش برخورد داشته باشند اما ده ها رذیله اخلاقی در درون و در عمل آنها از آنها مشاهده شود.

امام علیه السلام فرمود:

أَحْسَنُ الْأَخْلَاقِ مَا حَمَلَكَ عَلَى الْمَكَارِمِ (۲)

ملاحظه می فرمایید که امام علیه السلام چرا نعمت حسن خلق را کافی می داند چون بهترین اخلاق را آن می داند که تو را به تحصیل مکارم اخلاق و تمام خوبی ها وادارد.

### زندگی پاکیزه در پرتو قناعت

دویست و بیست و یکم- وقتی از امام درباره کلام پروردگار که می فرماید: فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً فَقَالَ: هِيَ الْقَنَاعَةُ

بنده صالح خود را زندگی پاکیزه می دهیم فرمود: منظور از زندگی پاکیزه قناعت است

در حکمت قبل امام علیه السلام فرمود قناعت پادشاهی است در اینجا می فرماید: منظور

ص: ۳۹۲

۱- بحار ج ۷۸ ص ۳۴۹

۲- غرر الحکم ۳۲۹۹

پروردگار زندگی پاکیزه قناعت است. براستی که انسان قانع دور از هر دغدغه حرامخواری و چشم داشت به مال دیگران زندگی راحت و آرامی را برگزار می کند. روز به اندازه نیازش تلاش م یکنند و شب را بدون فکر و خیال و غم و غصه در بستر استراحت می آرمد و به موقع به خورد و خوراک خویش می رسد و در وقت فضیلت به عباداتش می پردازد و حتی پیشگام در سحرخیزی و راز و نیاز با حضرت معبود است و از نعمت تـجهد برخوردار است.

خواب و خورت ز مرتبه عشق دور کن\*\*\*آنکه رسی به خویش که بیخواب و خور شوی

گر نور عشق حق بدل و جانت اوفتد\*\*\*بالله کز آفتاب فلک خوبتر شوی

وجه خدا گر شودت منظر منظر\*\*\*زین پس شکی نماند که صاحب نظر شوی

### تقسیم روی به دست خداست

دویست و بیست و دوم- شَارِكُوا الَّذِي قَدْ أَقْبَلَ عَلَيْهِ الرِّزْقُ فَإِنَّهُ أَخْلَقَ لِلْغِنَى وَ أَجْدَرُ بِأَقْبَالِ الْحِطِّ عَلَيْهِ

با کسی که به او روزی روی کرده شریک شوید که او توانگری را سزاوارتر است و بهره وری از زندگی را شایسته تر است.

تقسیم روزی به دست خداست و بسط و توسعه آن نیز به دست اوست با این حال این بدان معنا نیست که ما دست از تلاش در راه های اقتصادی که می تواند درآمد حلال نصیب ما کند و توان اقتصادی ما را بالا برد دست برداریم چون پروردگار می فرماید

وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى (۱)

و نیست برای انسان جز آنچه را با سعی و عمل به دست می آورد سعی چه مادی

ص: ۳۹۳

باشد و چه معنوی نتیجه بخش است بنابراین وقتی امام علیه السلام می فرماید: با کسی که روزی به او روی آورده شریک شوید که او توانگری را سزاوارتر یعنی تلاش کن با کسی شریک شوی که توان کسب درآمد بیشتر را دارد و فکر اقتصادیش قوی است. و این شرکت برایت مفید است لازم می دانم عرض کنم که حتما شریک انسان متعهد و با ایمان باشد چون به بیان قرآن اکثر شرکاء را متجاوز به حقوق شریک خوانده جز عده قلیلی از آنها

وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَا هُمْ (۱)

بیشتر شریکان به یکدیگر ستم می کنند جز آنهایی که ایمان آورده و کارهای پسندیده می کنند که البته اینها هم کم هستند.

## معنای عدل و احسان

دویست و بیست و سوم- امام علیه السلام درباره کلام خدا که فرمود:

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ الْعَدْلُ الْأَنْصَافُ وَالْإِحْسَانُ التَّفَضُّلُ

همانا خداوند به عدل و احسان امر می کند فرمود: عدل یعنی انصاف و احسان یعنی جود و بخشش.

راغب در مفردات می گوید:

الْعَدَالَةُ وَالْمُعَادِلَةُ لَفْظٌ يَقْتَضِي مَعْنَى الْمُسَاوَاهِ فَالْعَدْلُ هُوَ التَّقْسِيمُ عَلَى سَوَاءٍ (۲)

عدالت و عدالت طرفین لفظی است که معنای مساوات را شامل می شود پس عدل یعنی تقسیم یکسان.

امام علیه السلام فرمود: عدل یعنی انصاف انصاف یعنی هر کسی را آنچه حقت هست دادن و بین افراد تبعیض قایل نشدن و احسان یعنی بیش از آنچه را که حق اوست به او بخشیدن مثلا وقتی خداوند سفارش می فرماید:

ص: ۳۹۴

۱- ص ۲۴

۲- مفردات راغب ص ۳۲۵

به پدر و مادر احسان کنید یعنی اضافه بر آنچه که حقشان هست که باید بر اساس عدالت با آنها رفتار کنید به آنها بپردازید و رسیدگی کنید.

### ره آورد انفاق چیست

دویست و بیست و چهارم- مَنْ يُعْطِ بِالْيَدِ الْقَصِيرَةَ يُعْطِ بِالْيَدِ الطَّوِيلَةِ

آن کس که با دست کوتاه ببخشد از دستی بلند پاداش گیرد.

ره آورد انفاق این است وقتی بنده ضعیف و ناتوان الهی از آنچه خداوند به وی تفضل فرموده ببخشد دست بلند پروردگار به او پاداش می دهد پاداش خداوند متعال هم به اندازه کرم و بزرگی اوست. خداوند تبارک و تعالی به نمونه هایی از پاداش خود برای آدم های بخشنده اشاره فرموده است:

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ (۲)

هر کس کار خوبی انجام دهد برای او ده برابر پاداش خواهد بود.

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَرَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ (۳)

آنانی که در روز قیامت با کارهای نیک آیند پاداشی بهتر از کار نیک خود خواهند داشت و از وحشت آن روز در امان می باشند.

أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۴)

این ها را دوبار پاداش دهند زیرا شکیبایی کردند و بدی را به نیکی دفع نمودند و از آنچه روزی آنان کردیم انفاق می کنند.

ص: ۳۹۵

۱- اسراء ۲۳

۲- انعام ۶۰

۳- نمل ۸۹

۴- قصص ۵۴



## مبارز نطلبید اما اگر ترا به مبارزه خواندند با آنها ستیز کن چون ستمگرند

دویست و بیست و پنجم - امام علیه السلام به فرزند خود امام مجتبی علیه السلام فرمود:

لَا تَدْعُونَ إِلَيَّ مُبَارَزَةٍ وَإِنْ دُعِيتَ إِلَيْهَا فَأَجِبْ فَإِنَّ الدَّاعِيَ إِلَيْهَا بَاغٍ وَ الْبَاغِيَ مَضْرُوعٌ

کسی را به مبارزه دعوت نکن و اگر ترا به مبارزه خواندند اجابت کن زیرا که دعوت کننده به مبارزه ستمگر است و ستمگر شکست خورده و زبون است.

آغازگر جنگ و ستیز ستمگر است سیره رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و فرزندان معصوم او ائمه طاهرين عليهم السلام بر این بود که جهاد تعرضی داشته باشند همه جهادشان دفاعی بوده همواره جنگ را بر آنها تحمیل میکردند و آنان طبق فرمایش امام علیه السلام مجبور به مبارزه با دشمن می شدند و در اینمیان ستمگر مشخص است. در سه جنگی که قاسطین و مارقین و ناکسین یعنی نهرآونی ها و اهل صفین و سپاه جمل به مولایمان علیه السلام تحمیل کردند هیچ گاه آغازگر مبارزه امیرالمومنین علیه السلام نبود این منافقین و خوارج بودند که بر حضرت شوریدند و قصد براندازی حکومتش را داشتند و امام مجبور به دفاع شد. حسین بن علی علیه السلام تا صبح عاشورا در صحنه کربلا حتی یک تیر به طرف دشمن رها نکرد بلکه این مر سعد لعنه الله علیه بود خطاب به یارانش گفت به نزد یزید بن معاویه شهادت دهید که من اولین تیر را به سوی خیمه های حسین بن علی رها کردم و بدین ترتیب جنگ را آغاز کرد در جزو ستمگران تاریخ نامش ثبت شد و در خواری و ذلت کشته شد و به خواسته های دنیایش و جایزه یزید که ملک ری بود رسید.

## صفات خوب زن صفات بد مرد محسوب می شود.

دویست و بیست و ششم - خِيَارُ خِصَالِ النِّسَاءِ شَرَارُ خِصَالِ الرِّجَالِ الرَّهْوُ وَ الْجُبْنُ وَ الْبُخْلُ فَإِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مَرْهُوَةً لَمْ تُمْكِنْ مِنْ نَفْسِهَا وَإِذَا كَانَتْ بِخِيلَةً حَفِظَتْ مَالَهَا وَ مَالَ بَعْلِهَا وَإِذَا كَانَتْ جَبَانَةً فَرَقَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَعْرِضُ لَهَا

صفات خوب زن صفات بد مرد محسوب می شود به خود نازیدن ترس و بخل وقتی زن به خویش نازد و کبر ورزد اجازه ندهد کسی به او تعرض کند و هرگاه بخیل باشد از اموال خود و شوهرش حفاظت می نماید و اگر ترسو باشد از آنچه به او روی آورد هراسان است.

چکیده کلام امام علیه السلام تفاوت خلقت زن و مرد است کسانی که تلاش می کنند زنان را دقیقاً شبیه مردان جلوه دهند سخت در اشتباهند چون فلز وجود زن به گونه ای آفریده شده که در بعضی موارد متضاد با مرد است چنانکه ساختمان جسمی آنان از ابتدای خلقت متفاوت است و این تفاوت بدان معنا نیست که نباید حقوق مسلم ایشان را نادیده بگیریم و آنها را موجوداتی پایین تر از مقام و جنس مرد بدانیم چه بسا زنانی که در علم و دانش و کسب معرفت و فضایل اخلاقی از بسیاری مردان مدعی پیشتر هستند.

اگر در کلام امام علیه السلام دقت کنیم به این حقیقت دست می یابیم که صفتی که برای مرد زشت و برای زن خوب است بدین خاطر است که شخصیت معنوی و اخلاقی زن محفوظ بماند و عفاف و عزتش را از دست ندهد.

مثلاً اگر زن نرمخو و ملایم نسبت به نامحرمان باشد هر آن در خطر دام مردان بوالهوس است قرآن سفارش می کند حتی در حرف زدن زنان رعایت کنند تا مبادا آنهایی که هوسرانند آنها را به مخاطره نیندازند.

فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا (۱)

در هنگام سخن گفتن صدای خود را نازک نکنید که بیمار دلان به شما طمع خواهند کرد بنابراین درست سخن بگویید.

بخل و ترس دو صفت مذموم مردان است ولی برای زنان خوب است چون هم حراست از اموال خود و شوهرش می کند و هم در حفظ عفاف خویش می کوشد در هر مجلس و محفلی که قصد سوء به او دارند از ترس شرکت نمی کند. امام علیه السلام زنان را با این سه صفت از مردان ممتاز نموده تا در معرض خطر قرار نگیرند و همچنان

ص: ۳۹۷

پاکدامن و عقیف بمانند. و اگر به فساد زنان در خانواده و جامعه بنگرید ملاحظه می‌نمایید پایه و اساس بیشترین آنها از محروم بودن این قشر زنان از همان سه چیزی است که امام علیه السلام معتقد است باید برخوردار باشند کبر ترس بخل!

## توصیف آدم عاقل

دویست و بیست و هفتم- به امام علیه السلام عرض کردند آدم عاقل را برایمان توصیف کن فرمود:

هُوَ الَّذِي يَضَعُ الشَّيْءَ مَوَاضِعَهُ فَقِيلَ فَصِفْ لَنَا الْجَاهِلَ فَقَالَ قَدْ فَعَلْتُ

عاقل کسی است که هر چیزی را در جای خودش بگذارد عرض کردند جاهل و نادان را توصیف کن فرمود: بیان کردم.

سید شریف رضی رحمه الله علیه می‌گوید: درباره اینکه چرا فرمود نادان را نیز توصیف کردم یعنی جاهل کسی که هر چیزی را در جای خودش قرار ندهد گویی ترک صفت عاقل صفت جاهل است زیرا این کار برخلاف وصفی است که از شخص عاقل شد.

به موقع حرف زدن و چگونه سخن گفتن و به طور کلی وقت شناسی برای انجام هر کار و درست بجا آوردن نشان شخص عاقل است نادان که نقطه مقابل عاقل عمل می‌کند همیشه دردرساز و ایجاد کننده فتنه است. گاه با یک کلام نابجا مملکتی را به آشوب می‌کشد نادان در عمل نیز این چنین است امام علیه السلام فرمود:

عَمَلُ الْجَاهِلِ وَ بَالٌ (۱)

عمل نادان مایه زیان است.

نظر به اینکه نادان روی خط مستقیم و عاقلانه عمل نمی‌کند معمولاً کارهایش یا افراط است و یا تفریط بیان دیگر امام علیه السلام این است:

الْجَاهِلُ لَنْ يُلْقَى أَبَدًا إِلَّا مُفْرَطًا أَوْ مُفْرَطًا (۲)

هیچگاه نادان را نمی‌یابی جز آنکه در کارهایش یا افراط می‌کند یا تفریط

ص: ۳۹۸

۱- غرر الحکم ۶۳۲۷ و ۱۷۱۶

۲- غرر الحکم ۶۳۲۷ و ۱۷۱۶

دویست و بیست و هشتم- وَاللّٰهِ لَدُنِّيَاكُمْ هَذِهِ اَهْوَنُ فِي عَيْنِي مِنْ عِرَاقٍ خَنْزِيرٍ فِي يَدٍ مَّجْدُومٍ (۱)

به خدا قسم این دنیای شما در چشم من از استخوان بیگوشت خوک در دست بیمار جذامی پست تر است.

دنیایی که با دروغ و فریب و زر و زور و فساد مالی و جنسی آغشته باشد همان است که امام علیه السلام فرمود. آنان که سرگرم دنیا با اوصاف فوق هستند باطن کثیف و آلوده آن را نمی بینند بعد از آنکه رخت از این جهان بستند و به جهان باقی رفتند تازه می فهمند که علی بن ابیطالب چه می فرمود و چرا اینقدر توی سر دنیا می زند و ارزش آنرا پایین می آورد. ولی چه باید کرد که اکثر دنیاداران مست پول و ثروت و زرق و برق ظاهری آنند و اگر تمام آیات الهی و کلمات نورانی چهارده معصوم علیهم السلام را برایشان ابلاغ کنی باز راه خودشان را می روند و چه بسا حرف های ناصح و موعظه کننده را به مسخره میگیرند.

امام علیه السلام می فرمود:

اِيَاكَ اِنَّ تَعْتَرَّ بِمَا تُرَى مِنْ اِخْلَادِ اَهْلِهَا اِلَيْهَا وَ تَكَالِبُهُمْ عَلَيْهِا فَاِنَّهُمْ كِلَابٌ عَاوِيَهٗ وَ سَبَاعٌ ضَارِيَهٗ يَهْرُ بَعْضُهَا عَلٰى بَعْضٍ يَاكُلُ عَزِيْزًا ذَلِيْلًا وَ يَقَهْرُ كَبِيْرًا صَغِيْرًا نَعْمٌ مُّعَقَلَةٌ وَ اُخْرٰى مُهْمَلَةٌ قَدْ اَضَلَّتْ عُقُوْلَهَا وَ رَكِبَتْ مَجْهُوْلًا (۲)

مبادا از این که میبینی دنیاپرستان به دنیا رو کرده اند و آزمندانه به جان دنیا افتاده اند فریب بخوری زیرا که آنان مانند سگانی پارس کنان و درندگان وحشی هستند که برای یکدیگر خرناس میکشند قدرتمندان ناتوانان را فرو می بلعند و بزرگترها کوچکترها را مغلوب خود می سازند چارپایانی هستند که گروهی دربندند و شماری یله و رهایند و عقل های خویش را از دست داده اند و بیراهه می روند.

ص: ۳۹۹

۱- غرر الحکم ۶۳۲۷ و ۱۷۱۶

۲- بحار ج ۷۳ ص ۱۲۳

## عبادت آزادگان:

دویست و بیست و نهم - إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتَلَسَّكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتَلَسَّكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتَلَسَّكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ

عده ای خدا را بندگی می کنند از روی رسیدن به ثواب که این عبادت تاجرانه است و جمعی خدا را بندگی می کنند از روی ترس که این عبادت غلامان و بردگان است و گروهی خدا را بندگی میکنند به جهت سپاسگزاری از نعمت هایش و این عبادت آزادگان است.

اصلاح انگیزه در همه کارها به ویژه در عبادات پراهمیت است انبیاء و اولیاء تمام تلاش خود را کردند تا نیتها و انگیزه ها را در طاعات پروردگار پاکیزه کنند.

شکی نیست که

كُلُّ يَعْمَلُ عَلَيَّ شَاكِلَتِهِ (۱)

هر کس براساس نیت خویش عمل می کند رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به اباذر می فرمود

يَا أَبَاذَرٍّ لِيُكُنْ لَكَ فِي كُلِّ شَيْءٍ نِيَّةٌ حَتَّى فِي النَّوْمِ وَالْأَكْلِ (۲)

ای اباذر تو ناگزیر هستی در هر کاری نیتی داشته باشی حتی در خوابیدن و خوردن.

امیرالمومنین علی علیه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ بِكَرَمِهِ وَفَضْلِهِ يَدْخُلُ الْعَبْدَ بِصِدْقِ نِيَّتِهِ وَالسَّرِيرَةِ الصَّالِحَةِ الْجَنَّةِ (۳)

خداوند با کرم و فضلش بنده مومن خود را به خاطر صداقت در نیت و سلامت باطن وارد بهشت می کند.

حالا برگردیم به تقسیم بندی امام علیه السلام درباره عبادت کنندگان

۱- عبادت کننده ای که به خاطر ثواب عبادت می کند تاجرانه عمل می کند و داد و ستد می کند.

ص: ۴۰۰

۱- اسراء ۸۲

۲- وسایل الشیعه ج ۱ ص ۳۴ و ص ۴۱

۳- وسایل الشیعه ج ۱ ص ۳۴ و ص ۴۱

۲- عبادت کننده ای که از روی ترس عبادت می کند بردگانه عمل می نماید

۳- عباد کننده ای که هیچ درخواستی از خدا ندارد و فقط او را سپاس می گذارد چون آزادگان عمل می کند.

بستگی دل به غیر دوست زیان است\*\*\*بستن با دوست سود هر دو جهان است

سود و زیان نیست در معامله عشق\*\*\*عاشق صادق بری ز سود و زیان است

احرار طبق بیان امام علیه السلام دنبال سود و زیان نیستند در پی آنند که خدا را به خاطر نعمت های فوق العاده اش سپاس گزارند.

قصد همه وصل حور و خلد برین است\*\*\*غایت مقصود ما نه آن و نه این است.

وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ (۱)

اهل ایمان سخت و شدید خدا را دوست می دارند.

یعنی معامله گر نیستند فقط چون خدا را دوست دارند او را اطاعت می کنند.

امام صادق علیه السلام برترین عبادت کنندگان را آن می داند که

عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حُبًّا لَهُ (۲)

خداوند را از سر عشق و محبت به او عبادت می کنند.

**زن و زندگی همه اش زحمت و دردسر است و زحمت بارتر اینکه چاره ای جز بودن با او نیست.**

دویست و سی ام- الْمَرْأَةُ شَرُّ كُلِّهَا وَ شَرُّ مَا فِيهَا أَنَّهُ لَا بُدَّ مِنْهَا

زن و زندگی همه اش زحمت و دردسر است و زحمت بارتر اینکه چاره ای جز بودن با او نیست.

در اصطلاح ما فارسی زبانان آمده که زن بلاست الهی که هیچ خانه ای بی بلا نباشد یعنی ازدواج مسئولیت آور است و بناچار برای ادامه نسل باید این مسئولیت را پذیرفت و این از آن دردسرها و زحمت هایی است که اجتناب ناپذیر است.

بعضی که به ظاهر کلام امام علیه السلام اکتفا می کنند به خروش می آیند که یعنی چه که

ص: ۴۰۱



زن همه اش زحمت و دردسر است باید به آن بعضی عرض کنم مگر همه درد و رنجها مصیبت و جدا بلاست؟ بسیاری از دردسرها و رنجها مقدمه کمال و رشد و تعالی انسان است.

هر که در این بزم مقرب تر است\*\*\*جام بلا بیشترش می دهند.

زن داری و سازش با این موجود که مجموعه عواطف است با همه مشکلاتش مرد را به معراج می برد و باعث می شود که از دامن پاکش بهترین انسانها پا به عرصه وجود بگذارند.

پس اشتباه نشود منظور امام علیه السلام از بیان یک حقیقت خلقت درباره زن بیان نقص و حقارت او نیست بلکه بیان عظمت و بزرگی اوست و پیداست که حفاظت و حراست از چنین موجود گرانبها دردسر دارد سخت است و بناچار باید این سختی و دردسر را تحمل کرد.

### آسبایی که در سهل انگاری و پیروی از سخن چین وارد می شود.

دویست و سی و یکم - مَنْ أَطَاعَ التَّوَانِي ضَيَّعَ الْحُقُوقَ وَ مَنْ أَطَاعَ الْوَأْسِي ضَيَّعَ الصَّدِيقَ

هر که در کارها سهل انگاری کند حقوق و منافع خود را ضایع می کند و آنکه از سخن چین پیروی کند دوست خود را از دست می دهد.

۱- سهل انگاری قبل از دیگران ضرر و زیان را متوجه سهل انگار میکند وقتی کیفیت کار پایین باشد و یا دارای نواقص بی شک مشتریان و متقاضیان رو به نقصان می روند و زیان کلی به سراغ صاحب کار می رود.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم میفرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ مِنَ الْعَامِلِ إِذَا عَمِلَ أَنْ يُحْسِنَ (۱)

خدای تعالی دوست دارد که وقتی کسی کاری می کند آن را به خوبی انجام دهد

۲- حرف های سخن چین قابل اعتماد نیست و معمولاً این افراد باعث جدایی

ص: ۴۰۲



امام صادق علیه السلام فرمود: مردی به امام سجاد زین العابدین علیه السلام عرض کرد فلانی به شما نسبت ناروایی داد می گفت گمراه و بدعتگزار هستید. امام علیه السلام فرمود: تو مراعات حق همنشینی با او نکردی چون گفتار او را به من نقل کردی و حق مرا نیز از بین بردی زیرا سخنی از برادرم گفتمی که ان را نمی دانستم هر دو خواهیم مرد و در محشر به یکدیگر خواهیم رسید خداوند در روز قیامت بین ما حکم می کند ترا چه بود غیبت کردی از غیبت پرهیز کن زیرا که غیبت خورش سنگ های جهنم است. در ضمن متوجه باش کسی که زیاد عیوب مردم را به زبان می آورد همین زیاد یادآوری دلیل است بر اینکه عیب های خودش را در مردم جستجو می نماید. (۱)

امام سجاد علیه السلام به سخن چین اعتراض میکند چه چرا حق همنشینی را رعایت نکردی و حرفی را زدی که آن شخص را از چشم من انداختی یعنی ثمره سخن چینی جدایی بین افراد است. این بلای خانمان سوزی است که بسیاری از خانواده ها به آن مبتلا هستند و این پشت سر هم صحبت کردن ها چه خانواده هایی را از هم پاشیده می کند و گاه منجر به طلاق و جدایی می گردد.

### سنگ غضب خانه خراب کن است

دویست و سی و دوم - الْحَجَرُ الْغَضِيبُ فِي الدَّارِ رَهْنٌ عَلَى خَرَابِهَا

سنگ غضب در خانه هر که باشد باعث خرابی آن می گردد.

یکی از راه های تمرین مهارت نفس و بالا بردن درجه ایمان فرو نشانیدن خشم و غضب است آراستگی مومن به این است که در هنگام بروز عوامل خشم بر اعصاب خود مسلط شود و بر تعدی و اهانت دیگران تحمل کند.

وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۲)

آنان که خشم خود را فرو می برند و از خطای مردم می گذرند و خدا نیکوکاران را دوست می دارد.

مردی به نام بیهقی درباره امام سجاد علیه السلام می گوید کنیز حضرت آب روی دست او می ریخت تا آماده نماز گردد ناگهان ظرف آب از دست کنیز افتاد و بر صورت امام علیه السلام اصابت نمود و صورت را مجروح کرد و حضرت سر را بلند کرد کنیز گفت:

إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ

حضرت فرمود غیظ خود را فرو بردم. کنیز گفت:

و الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ: امام علیه السلام فرمود: خدا از تو بگذرد گفت:

و اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

حضرت فرمود: برو که ترا آزادت نمودم. (۱)

سهل شیری دان که صف ها بشکنند\*\*شیر آن را دان که خود را بشکنند

برگردیم به کلام امام علیه السلام که فرمود در هر خانه ای که سنگ غضب باشد آن خانه را به خرابی می کشاند. کافی است یک نفر از تعداد افراد خانواده آدم عصبانی مزاج و پرخاشگر باشد. همان یک نفر اسایش را از تمام افراد خانواده سلب میکند همه را به جان هم می اندازد خواب و خوراک با تلخ کامی و ناراحتی به سر می شود جان کلام را امام علیه السلام فهمیدیم که خانه را بر سر اهلش خراب می کند.

### روز سخت انتقام مظلوم از ظالم:

دویست و سی و سوم- يَوْمَ الْمَظْلُومِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الظَّالِمِ عَلَى الْمَظْلُومِ

روز انتقام گیری مظلوم از ظالم سخت تر است از روزی که بر مظلوم گذشت.

با یک مقایسه کوتاه درباره روزهای دنیا و آخرت مطلب روشن می شود روزهای دنیا بیست و چهار ساعت روز آخرت پنجاه

هزار سال فی یومٍ کَانَ مَقْدَارُهُ الْفَ سَنَةٍ (۲)

روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است

حالا در این روزهای دنیا مظلوم زیر شکنجه و اذیت و حق کشی ظالم قرار

ص: ۴۰۴



میگیرد. اما کوتاه است ولی روز انتقام گیری مظلوم از ظالم سخت تر است چون هر روزش پنجاه هزار سال و عذابش سخت تر از عذاب دنیاست.

الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى (۱)

آن کسی که در آتش بزرگ دوزخ وارد می شود در آن نه می میرد و نه زنده می شود.

وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ (۲)

روزی که ظالم دستان خویش را بگردد آری ندامت ظالم در صحنه قیامت خود شکنجه و عذاب است برای او.

امام علیه السلام در جای دیگر فرمود:

لِظَالِمٍ غَدًا يَكْفِيهِ عَضُّهُ يَدَيْهِ (۳)

فردای قیامت ستمگر را همین کیفر بس که دو دست خویش همی گردد.

### از خدا بترس هر چند اندک

دویست و سی و چهارم - اتَّقِ اللَّهَ بَعْضَ التَّقَى وَ إِنْ قَلَّ وَ اجْعَلْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ سِتْرًا وَ إِنْ رَقَّ

از خدا بترس هر چند ترسی اندک باشد و بین خود و خدای خویش پرده ای بیفکن گرچه نازک باشد.

برای رهایی از مهلکه ها و بحران های شهوی و دست زدن به کارهای غیرانسانی و اخلاقی مختصر ترس از خدا و حجب و حیا کافی است. همین خوف کمرنگ از خدا در بزنگاه ها انسان را از افتادن در دام شیطان و نفس اماره و انسان های بدتر از شیطان حفظ می کند. خطرناک موقعی است که ترس از خدا به طور کلی در وجود انسان نباشد و دریدگی و گستاخی به اوج برسد. مگر کسانی که مرتکب جنایت می شوند و برای رسیدن به مال و مقام دنیا آدم می کشند و یا در مسئله اخلاق و

ص: ۴۰۵

۱- اعلیٰ ۱۲ و ۱۳

۲- فرقان ۳۷

۳- بحار ج ۷۷ ص ۳۹۷

آداب آن از حیوانات پست تر شده اند ترسی از خدا و حیایی از ذات ربوبی در وجودشان هست

البته که نیست که اگر بود به این روز فلاکت بار نمی افتادند.

امام علیه السلام می فرمود:

مَنْ كَثُرَتْ مَخَافَتُهُ قَلَّتْ آفَتُهُ (۱)

آن که ترسش از خدا زیاد باشد کمتر آسیب می بیند.

برای سلامت ماندن از آسیب های فردی و خانوادگی و اجتماعی باید ترس از خدا و شرم از اینکه در محضر او گناه کنیم را در سر وجود خویش استحکام بخشیم و این کار بخشی با درخواست عاجزانه از خداوند قادر مطلق انجام می گیرد و بخشی مربوط به اراده و تصمیم خودمان می شود که بیندیشیم عاقبت کار خلاف به کجا می انجامد.

همان بزرگوار نیز فرمود:

نِعَمَ الْحَاجِزُ عَنِ الْمَعَاصِي الْخَوْفُ (۲)

ترس از خدا بازدارنده خوبی است از گناهان.

### پاسخ را باید کوتاه و گزیده گفت:

دویست و سی و پنجم - إِذَا أزدَحَمَ الْجَوَابُ خَفِيَ الصَّوَابُ

هرگاه پاسخ دادن طولانی و زیاد باشد پاسخ درست پنهان گردد.

پاسخ سوالات هر چه مختصر و هماهنگ باشد برای مخاطب گیرنده تر و قابل فهم است ولی وقتی پاسخ دهنده زیاد بگوید بالاچاره از بحث خارج می شود و به سخنانش شاخ و برگ می دهد و اصل مسئله در این میان لوث شده و بالاخره جواب درست در لابلای بحث های پرسش دهنده گم می گردد.

گزیده گویی خود هنری است که امامان علیه السلام به ما آموختند تا در مباحث استفاده کنیم در این روش هم مطلب مورد نظر حل می شود و هم بحث ها به جدل و مناظره نمی کشد.

ص: ۴۰۶

۱- غرر الحکم ۸۰۳۶

۲- غرر الحکم ۹۹۱۳

اطاله کلام به ویژه در هنگام جواب مسائل چه اعتقادی و یا اخلاقی و یا احکامی سبب می گردد مستمع جواب درست را پیدا نکند و همچنان مطلب برایش نامفهوم بماند.

امام علیه السلام نیز در همین زمینه فرمود:

كَثْرَةُ الْكَلَامِ تَبْسُطُ حَوَاشِيهِ وَ تَنْقُصُ مَعَانِيهِ فَلَا يُرَى أَمَدٌ وَلَا يَنْتَفِعُ بِهِ أَحَدٌ (۱)

پرگویی حاشیه های سخن را می گستراند و معانیش را کم می کند در نتیجه پایان و نتیجه ای برای سخن دیده نمی شود و کسی از آن سود نمی برد.

### عامل زیاد شدن نعمت و زوال آن

دویست و سی و ششم - إِنَّ لِلَّهِ فِي كُلِّ نِعْمَةٍ حَقًّا فَمَنْ أَدَاهُ زَادَهُ مِنْهَا وَ مَنْ قَصَرَ فِيهِ خَاطَرَ بَزَوَالِ نِعْمَتِهِ

خداوند را در هر نعمتی حقی است هر که حق آن نعمت را به جا آورد خداوند بر نعمتش بیفزاید و هر که از بجا آوردن آن حق کوتاهی کند پروردگار آن نعمت را در خطر نابودی قرار می دهد.

برای بهره مند شدن صحیح و کامل از فرمایش امام علیه السلام باید رساله حقوق نوه گرامیش زین العابدین امام سجاد علیه السلام را مرور کرد تا فهمید هر نعمتی از نعمت های الهی حقی دارد به چه معناست.

به عنوان نمونه واگذار به بعضی از آن حقوق نعمت ها در بیان امام چهارم حضرت سجاد علیه السلام اشاره می کنیم.

۱- حق زبان آن است که به آن کرامت کنی تا فحش و ناسزا نگویید و آن را عادت به خوبی ها دهی و سکوت کنی مگر در موارد لزوم و مواقعی که سود دنیا و دین در گفتن باشد.

۲- حق گوش به آن است که پاکیزه اش نگهداری چون راه دل است و باب خیر و شر و جز حرف ها و صداهای کریمانه نشنوی .

ص: ۴۰۷

۳- حق نعمت چشم به آن است که آن را از حرام بیوشانی و نگذاری به ابتدال کشیده شود بلکه از آن در مسیر بینش و درک مسایل علمی استفاده کنی چون چشم باب عبرت گرفتن است.

۴- حق پاها به آن است که در مکان حرام قدم مگذاری و جایی که ترا حقیر می کند نروی.

۵- حق دست ها به آن است که روی حرام دراز نشود و بر آنچه خدا واجب فرمود باز گردد.

۶- حق شکم به آن است که ظرف حتی مختصری از حرام قرار نگیرد.

امام سجاده علیه السلام سپس به حقوق افعال و حقوق رهبران و حقوق مردم و حق رحم مثل مادر و پدر و فرزند و برادر و امثال آنها می پردازد و در پایان می فرماید:

فَهَذِهِ خَمْسُونَ حَقًّا بَكَ لَا تَخْرُجُ مِنْهَا فِي حَالٍ مِنَ الْأَحْوَالِ يَجِبُ عَلَيْكَ رِعَايَتُهَا وَالْعَمَلُ فِي تَأْدِيبِهَا وَالِاسْتِعَانَةُ بِاللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ عَلَيَّ ذَلِكَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱)

این ها بیان پنجاه حقی بود که بر تو احاطه دارند و تو در هر حالی که هستی باید رعایت آنها را بنمایی و در ادا کردن آنها تلاش کنی و از خداوند برای بجا آوردن دین خود نسبت به آنها کمک خواهی که نیست هیچ حول و قوه ای جز از خدا و حمد مخصوص خدای جهانیان است.

امام علیه السلام تاکید کردند که در صورت ادای حقوق الهی نعمت ها افزون می شود یعنی هر نعمتی که بجایش مورد مصرف قرار گیرد و اگر حق آن ادا نگردد و قدر ناشناسی نشود نعمت ها در خطر نابودی و تبدیل شدن به نعمت قرار میگیرند.

جا دارد دعا کنیم و عرض کنیم پروردگارا نعمت هایی که به ما عطا فرمودی توفیق ادای حق آنها را عنایت کن نعمت ها را به نعمت تبدیل مفرما و ما را قدردان نعمت هایت قرار ده.

ص: ۴۰۸

## توانایی دست یافتن به هر چیز میل و شهوت رسیدن به آنرا کم می کند.

دویست و سی و هفتم - إِذَا كَثُرَتِ الْمَقْدِرَةُ قَلَّتِ الشَّهْوَةُ

هرگاه توانایی دست یافتن به چیزی زیاد باشد میل و شهوت رسیدن به آن کم می شود.

اغلب افراد تا مادامی که به خواسته های مادی خود نرسیده اند حرص و ولع خاصی را از خود نشان می دهند و از تمام امکانات استفاده می کنند که قدرت دستیابی به هدف خود را پیدا کنند همین افراد وقتی مطمئن می شوند که تمام راه ها برایشان باز است و دیگر هیچ مانع و بازدارنده ای وجود ندارد و میل و شهوتشان در رسیدن به خواسته شان کم می شود. البته عده ای قلیل هم پیدا می شوند که دوراندیشند و عاقبت کارها را از قبل پیش بینی می کنند و به خاطر بالا بودن سطح معرفت و آشنایی ایشان به باطن این دنیای پست و بی ارزش هیچ گاه برای اشیاء فانی شدنی و پوچ خود را به دردسر نمی اندازند و با دیدن ملکوت این عالم به کم دنیا قناعت می کنند و حرص در وجودشان جایگاهی ندارد.

تا نگردي آشنا زين پرده رمزي نشوي \*\*\* گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش

گوش کن پند ای پسر وز بهر دنیا غم مخور \*\*\* گفتمت چون در حدیثی گر توانی داشت هوش

آنانکه هوش خود را به کار می بندند و گول زرق و برق دنیا را نمی خورند امام علیه السلام در ضمن خطبه ای در توصیفشان فرمود:

كَأَنَّا قَوْمًا مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا وَ لَيْسُوا مِنْ أَهْلِهَا، فَكَأَنَّا فِيهَا كَمَنْ لَيْسَ مِنْهَا؛ عَمِلُوا فِيهَا بِمَا يُبْصِرُونَ، وَ بَادَرُوا فِيهَا مَا يَحْدَرُونَ، تَقَلَّبُ أَعْيُنُهُمْ بَيْنَ ظَهْرَانِي أَهْلِ الْآخِرَةِ، وَ يَرَوْنَ أَهْلَ الدُّنْيَا يُعْظَمُونَ مَيِّتَ أَجْسَادِهِمْ، وَ هُمْ أَشَدُّ إِعْظَامًا لِمَيِّتِ قُلُوبِ أَهْلِيهِمْ. (۱)

مردمی هستند که بین مردم دنیا زندگی می کنند اما اهل دنیا نیستند در دنیا

ص: ۴۰۹



هستند ولی مثل کسی که در آن نیست عمل آنها در دنیا از روی بصیرت و هوشیاری است و در مسایل مربوط به تقوا و پرهیزکاری گوی سبقت را از دیگران ربوده اند.

بدن هایشان گرچه در بین مردم دنیاست ولی در واقع بین مردم آخرت در گردش است مردم دنیا را می بینند که به مرگ بدن ها و اجسادشان خیلی اهمیت می دهند ولی آنها سخت و شدید نگران مرگ دل های زنده خویش هستند.

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود \*\*\* ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است.

مگر تعلق خاطر به ماه رخساری \*\*\* که خاطر از همه غم ها به مهر او شاد است

### از نابودی نعمت ها بترسید زیرا وقتی از دست رفت دیگر بر نمی گردد.

دویست و سی و هشتم - اخذَرُوا نِفَارَ النَّعْمِ فَمَا كُلُّ شَارِدٍ بِمَرْدُودٍ

از نابودی نعمت ها بترسید زیرا که وقتی نعمت از دست رفت دیگر بر نمیگردد.

این محنتی که می کشم از تنگی قفس \*\*\* کفران نعمتی است که در باغ کرده ام

اگرچه زبان حال مرغ در قفس است اما می تواند زبان حال افراد زیادی باشد.

اکثر مردم وقتی از نعمتی برخوردارند قدردان نیستند شکر منعم را به جا نمی آورن و یا در نگهداری و حراست نعمت همت به خرج نمی دهند. چه بسا اشخاصی سال ها به آنها مهلت داده می شود که رذیله ای را در وجود خود از بین ببرند تا زندگی آنان متلاشی نگردد اما گوش به حرف نمی دهند و به روش و خلق زشت خویش ادامه می دهند ناگهان نعمت از آن ها گرفته می شود به طریقی که دیگر بر نمی گردد آنگاه تازه متوجه اشتباه خویش می شوند که متاسفانه کار از کار گذشته و راه های چاره برایشان بسته شده است.

فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا

أَخَذْنَا هُمْ بِعُقَّتِهِمْ فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ (۱)

وقتی نصایح ما را به فراموشی سپردند تمام درهای شادی و نعمت را به روی آنها گشودیم تا به نعمت هایی که به آنها داده شده خوشحال شدند ولی یکباره از آنها گرفتیم که نومید شدند.

### جوانمردی بیش از خویشاوندی محبت می آورد.

دویست و سی و نهم - الْكَرْمُ أَغْطَفُ مِنَ الرَّحِمِ

جوانمردی و بخشش بیش از خویشاوندی محبت آورد.

ارحام و خویشاوندان با همه نزدیکی که دارند و با همه محبت و عواطفی که در بین آنان هست اما گاهی یک دوست صمیمی از نظر رسیدگی و لطف به انسان آنقدر پیشقدم و مشتاق است که فرزند دلبنده انسان نیست. امام علیه السلام اشاره به چنین جوانمردانی می کند که در عین نداشتن پیوند سببی و حسبی لطف و محبت را به حدی می رسانند که از فامیل برای انسان نزدیکتر محسوب می شوند.

و چه زیباست چنین رفاقت ها و پیوندها که گاه از مرز دنیا نیز گذشته و بعد از مرگ با یاد کردن یکدیگر می ماند و در آخرت نیز هر کدام قدرت شفاعت داشته باشند از همدیگر شفاعت می کنند.

اری بعد از انبیاء و ائمه طاهرین علیهم لاسلام مومنین حق شفاعت دارند چنانکه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

الشَّفَاعَةُ لِلْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةِ (۲)

شفاعت کردن مخصوص پیامبران و اوصیاء و مومنان و فرشتگان است.

### کسی که به تو گمان خوب دارد گمانش را تصدیق کن

دویست و چهلم - مَنْ ظَنَّ بِكَ خَيْرًا فَصَدِّقْ ظَنَّهُ

اگر کسی به تو گمان خوب دارد گمانش را تصدیق کن.

ص: ۴۱۱

۱- انعام ۴۴

۲- بحار ج ۸ ص ۵۸

حسن ظن مومن نسبت به مومن قابل قبول و تصدیق است این حالت حکایت از دل بی کینه و دور از حسد و کبر مومن می کند و اگر شخص با ایمانی شما را مخاطب قرار داد و با گمان خویش شما را به خوبی ها توصیف کرد سخنش را رد مکن فقط برای آنکه گرفتار عجب و غرور نشوی عرض کن بار پروردگارا تو آگاه از حال و وضع من هستی و تو خود می دانی که من که هستم و چه کردم . بنابراین با بزرگواریت با حسن ظن مردم خوب با من رفتار کن و لغزش هایم را ای ستار العیوب بپوشان.

امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجادیه یک دعا را اختصاص به همین حقیقت داده که شما خواننده عزیز و گرامی را دعوت به عنایت ویژه به آن می نمایم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ أَفْرِشْنِي مَهَادَ كَرَامَتِكَ، وَ أوردِنِي مَشَارِعَ رَحْمَتِكَ، وَ أَحْلِلْنِي بُحْبُوحَةَ جَنَّتِكَ، وَ لَا تَسْرِمْ نِي بِالرَّدِّ عَنْكَ، وَ لَا تَحْرِمْنِي بِالْخَيْبَةِ مِنْكَ. وَ لَا تُقَاصِّ نِي بِمَا اجْتَرَحْتُ وَ لَا تُنَاقِشْنِي بِمَا اكْتَسَبْتُ، وَ لَا تُبْرِزْ مَكْتُومِي، وَ لَا تَكْشِفْ مَسْتُورِي، وَ لَا تَحْمِلْ عَلَيَّ مِيزَانَ الْإِنصِيَةِ إِفِ عَمَلِي، وَ لَا تُغْلِبْ عَلَيَّ عُيُونَ الْمَلَأَ خَبْرِي أَحْفِ عَنْهُمْ مَا يَكُونُ نَشْرُهُ عَلَيَّ عَارًا، وَ اطْوِ عَنْهُمْ مَا يُلْحِقُنِي عِنْدَكَ شَرًّا شَرِّفْ دَرَجَتِي بِرِضْوَانِكَ، وَ أَكْمِلْ كَرَامَتِي بِغُفْرَانِكَ، وَ انظُمْنِي فِي أَصْحَابِ الْيَمِينِ، وَ وَجِّهْنِي فِي مَسَالِكِ الْأَمِينِ، وَ اجْعَلْنِي فِي فَوْجِ الْفَائِزِينَ، وَ اغْمُرْ بِي مَجَالِسَ الصَّالِحِينَ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ (۱)

خدایا بر محمد و آل او درود فرست بسترهای کرامت را برایم بگستران و مرا از محل نوشیدن شراب رحمتت سیراب کن و در بهشت جایم ده و با رد کردن از در خانه ات مرا مرنجان و به نومییدی از رحمتت نومیدم مکن و مرا به گناهانم تقاص مفرما و به آنچه را که انجام داده ام سختگیری مکن و رازم را فاش و سرم را آشکار مفرما و کارم را در ترازوی عدالت مسنج وضع حالم را در برابر چشم بزرگان فاش مگردان.

خدایا آنچه برایم ننگ است از دید بزرگان در روز قیامت مخفی بدار و آنچه که نزد تو مرا رسوا می کند از آنان بپوشان.

ص: ۴۱۲

الها به رضای خویش درجه و مرتبه ام را بالا بر و به مغفرت کرامت را نسبت به من کمال بخش و مرا از یاران دست راست قرار ده و با بردن در گروه ایمن شدگان آبرویم بخش و از جمله رستگارانم کن و مجالس بندگان صالحت را به وسیله من آباد کن دعایم را بپذیر ای پروردگار جهانیان.

### **بهترین اعمال آن است که نفس را به انجام آن اجبار کنی**

دویست و چهل و یکم - أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ مَا أَكْرَهْتَ نَفْسَكَ عَلَيْهِ

بهترین اعمال آن است که نفس خود را به انجام آن اجبار کنی.

پیداست منظور اعمالی است که سبب رشد و کمال انسان می شود اعمال زیادی داریم که پشتوانه اقتصادی دارند و گاه فقط معنوی و مستحب هستند در هر صورت طبق بیان امام علیه السلام برترین عمل آن عملی است که برخلاف خواسته نفسانی انجام دهی و به خود بقبولانی که باید در بعد مادی خرج کنی و در موضوع معنوی سرمایه گذاری وقت کرده گاه از خواب و خوراک بگذری.

نفس انسان بعضی انفاق ها و احسان ها و کمک به مستمندان را بر نمی تابد باید آن را وادار کرد که انفاق و احسان حتما انجام گیرد و نیز در بعضی عبادت ها و ریاضت های معنوی نفس زیر بار نمی رود بالاجبار باید به آن تحمیل کرد که نتیجه اش بسیار عالی و ارزشمند است با مدت کوتاهی مداومت در مخالفت با هوای نفس نفس سرکش سر جای خود می نشیند و اعمال خیر و عبادات مستحب برای مومن ملکه می شود و براحتی آنها را انجام می دهد.

یک لحظه اگر نفس تو محکوم شود\*\*\*علم همه انبیات معلوم شود

آن صورت غیبی که جهان طالب اوست\*\*\*در آینه فهم تو مفهوم شود.

### **خدا را به شکستن اراده ها و باز شدن گره ها و بهم خوردن تصمیم ها شناختم.**

دویست و چهل و دوم - عَرَفْتُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ وَ حَلِّ الْعُقُودِ وَ نَقْضِ الْهَمَمِ

خدا را شناختم به شکسته شدن اراده ها و باز شدن گره ها و به هم خوردن تصمیم ها.

خداوند تبارک و تعالی فلز وجود انسان را صاحب اختیار و دارای اراده خلق فرموده است و در انجام کارهایشان جبری در کار نیست بلکه با تصمیم خود انتخاب می کند و انجام می دهد.

مولایمان علی علیه السلام در بطلان جبری می فرماید:

لَوْ كَانَ كَذَلِكَ لَبَطَلَ الثَّوَابُ وَالْعِقَابُ وَالْأَمْرُ وَالنَّهْيُ وَالزَّجْرُ وَالسَّقَطُ الْوَعْدِ وَالْوَعِيدِ وَلَمْ تُكُنْ عَلَى مُسِيءٍ لَائِمَةً وَلَا لِمُحْسِنٍ مَحْمَدَةً (۱)

اگر جبر وجود داشت آنگاه ثواب و عقاب و امر و نهی و بازداشتن از کارهای زشت پوچ می بود و وعده و وعید از معنا می افتاد و بدکار سرزنش و نیکوکار تشویق نمی شد.

مفضل بن عمر می گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم این جمله نه جبر است و نه تفویض بلکه بین این دو است یعنی چه؟ فرمود: برای مثال مردی را می بینی که گناه می کند و تو او را از آن باز می داری اما او نمی پذیرد و تو به حال خود رهایش می کنی و او گناه خود را انجام می دهد پس چون او به نهی تو اعتنایی نکرده و در نتیجه به حال خود رهایش کرده ای نباید گفت که تو او را به گناه دستور داده ای. (۲)

برگردیم به کلام امام علیه السلام که فرمود: خدا را شناختم به شکسته شدن اراده ها و باز شدن گره ها.

جمع بین این کلام و صحبت هایی که شد به این است که گاهی ما انسان ها اراده کاری یا سفری را داریم تمام امکانات و شرایط را فراهم می کنیم درست وقتی که می خواهیم به هدف برسیم حادثه ای رخ می دهد که مانع کار یا سفر ما می شود اینجا متوجه این معنا می شویم کس دیگری هم هست که مصلحت ما را در نظر بگیرد و خیر ما را در بهم خوردن کار ما و سفر ما بوده است چرا که خداوند جز خوبی برای بنده اش نمی خواهد.

ص: ۴۱۴

۱- بحار ج ۵ ص ۱۳ و ص ۱۷

۲- بحار ج ۵ ص ۱۷

امام علیه السلام در ادامه فرمود خدا را شناختن به باز شدن گره ها یعنی تمام اسباب و علل رسیدن به هدف را آماده می کنیم و به نتیجه نمی رسیدیم ولی خداوند تبارک و تعالی در یک لحظه گره را باز می کند و از غیب امداد می نماید.

و این بهترین نوع توجه به پروردگار است که اراده ها را گاه می شکند و گره ها را باز می فرماید: چون در این حال است که بنده کارهایش را با توکل و مدد گرفتن از خداوند متعال انجام می دهد و متکی به فکر و عمل خویش نمی شود.

## شیرینی و تلخی ممزوج دنیا و آخرت

دویست و چهل و سوم- مَرَارَةُ الدُّنْيَا حَلَاوَةٌ الْآخِرَةِ وَ حَلَاوَةُ الدُّنْيَا مَرَارَةُ الْآخِرَةِ

تلخی و ناراحتی دنیا شیرینی آخرت را در پی دارد و شیرینی دنیا تلخی و ناراحتی آخرت را همراه دارد.

تفاوت دنیا و آخرت را در کلام امام علیه السلام براحتی می توان دریافت کرد ناراحتی ها و سختی های دنیا اگر از جهت حفظ ایمان و کسب علم و تقوا باشد شیرینی و خوشی آخرت را در پی دارد و اگر کسانی به خوش گذرانی های نامشروع و حرام زندگی را سر کنند ممکن است که در مدت کوتاه دنیا در ناز و نعمت و عیش و عشرت باشند ولی در جهان آخرت برای همیشه گرفتار مرارت ها و عذاب های دردناک خواهند بود.

آنانی که دید قوی دارند هم اینک جایگاه پر از لذت خود را در بهشت می بینند برای همین هر آنچه از تلخکامی ها و آزار در این زندگی موقت دنیا برایشان پیش می آید لطمه ای بر ایمانشان وارد نمی کند بلکه بر این باورند که:

هر که در این بزم مقرب تر است\*\*\*جام بلا بیشترش می دهند.

خداوند دو گروه را معرفی می کند یکی آنهایی که خوشی و ثروت دنیا را فقط برمیگزینند پیداست در آخرت از لذات آن محرومند و دیگری کسانی که نیکی در دنیا و آخرت را طلب می کنند و نگران آخرت خود هستند.

فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ وَمِنْهُمْ مَنْ

يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۱)

بعضی از مردم می گویند خداوند از مال دنیا به ما عطا کن و اینها در آخرت بهره ای ندارند و بعضی می گویند پروردگارا در دنیا و آخرت به ما نیکی عطا کن و ما را از آتش دوزخ حفظ فرما.

آنان از آنچه انجام داده اند نصیبی دارند و خداوند به سرعت به حساب ها می رسد لحظه ای اندیشیدن درباره عمر کوتاه دنیا و لذات حرامش و جاودانگی و آخرت و نعمت های بی شمارش و مرور آیات مربوط به اهل دوزخ و اهل بهشت انسان را بیدار می کند که منطقی نیست شیرینی ظاهری و زودگذر دنیا را با شیرینی دائمی و واقعی آخرت عوض شود.

امام علیه السلام می فرمود:

لَيْسَ عَنِ الْآخِرَةِ عَوْضٌ وَ لَيْسَتِ الدُّنْيَا لِلنَّفْسِ بِثَمَنِ (۲)

آخرت هیچ جایگزینی ندارد و دنیا بهای جان آدمی نیست

### فلسفه ایمان و احکام

دویست و چهل و چهارم- ۱- فَرَضَ اللَّهُ الْإِيْمَانَ تَطْهِيْرًا مِّنَ الشُّرْكِ

خداوند تبارک و تعالی ایمان را واجب کرد برای پاکیزه شد از شرک

امام علیه السلام در این فراز از حکمت ها به بیست مورد از فلسفه عبادات و احکام و حرمت بعضی اعمال زشت پرداخته که هر کدام را به ترتیب باید توضیح داد.

در آن هنگام هک ایمان در ضمیر انسان جای می گیرد شرک رخت برمی بندد و باطن از شرک به خدا تطهیر می گردد در واقع ایمان جزو مطهرات است چنانکه فقها با استفاده از آیات و روایات هفتمین چیزی را که جزو مطهرات برمی شمردند اسلام است اگر کافر شهادتین بگوید یعنی به یگانگی خدا و نبوت خاتم الانبیاء شهادت

ص: ۴۱۶

۱- بقره ۲۰۰ تا ۲۰۲

۲- غرر الحکم ۷۵۰۲

بدهد به هر لغتی که باید مسلمان می شود و چنانچه قبلاً محکوم به نجاست بوده بعد از مسلمان شدن بدن و آب دهان و عرق او پاک است.

غیر از طهارت ظاهری قلب و دل او نیز پاک و از ناخالصی ها تطهیر می گردد. عیسی بن مریم علیه السلام می فرمود:

نَقُّو الْقَمَحَ وَ طَيِّبُوهُ وَ ادْقُوا طَحْنَهُ تَجِدُوا طَعْمَهُ وَ يُهِنُّكُمْ اَكْلُهُ كَذَلِكَ فَمَا خَلِصُوا الْاِيْمَانَ وَ اكْمَلُوهُ تَجِدُوا حَلَاوَتَهُ وَ يَنْفَعَكُمْ غُبُّهُ  
(۱)

گندم را پاک و تمیز نمایید و خوب آردش کنید تا طعم آن را بچشید و از خوردنش لذت ببرید به همین سان ایمان را خالص و کامل گردانید تا حلاوت آن را بچشید و سرانجامش شما را سودمند افتد.

۲- الصَّلَاةُ تَنْزِيهًا عَنِ الْكِبْرِ

پروردگار متعال نماز را واجب کرد برای پرهیز از کبر و خودپسندی.

ارتباط نماز با منزّه شدن از کبر ارتباط نزدیکی است نماز گزار رکوع می رود قنوت می گیرد سر به خاک می ساید و سجده می کند و نهایت خضوع را در برابر معبود بی همتا بجا می آورد. این نوع تواضع خالص انسان نیست بلکه:

وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ (۲)

آنچه جنبنده و فرشته و افریده الهی در بین آسمان ها و زمین است همگی بر خداوند سجده می کنند بدون آنکه کبر ورزند.

یکی از ثمرات بزرگی که نماز دارد پرهیز از کبر است کبری که از بدترین رذیله ها محسوب می شود همان صفتی که سبب شد شیطان از مقام رفیعش سقوط کند و برای همیشه از درگاه الهی رانده گردد.

وقتی قرآن توصیه به نماز می کند فلسفه آن را نیز بیان می کند.

وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ (۳)

ص: ۴۱۷

۱- بحار ج ۷۸ ص ۳۰۷

۲- نحل ۴۹

۳- عنکبوت ۴۵



نماز را برپا دار زیرا که نماز انسان را از هر کار زشت و منکر باز می دارد.

چه کار زشت و منکری بدتر از تکبر در برابر خداست.

إِنَّ الدِّينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ (۱)

آنهایی که از بندگی من کبر می ورزند به زودی با خواری وارد جهنم خواهند شد. حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در خطبه فدکیه معروف خود مثل عبارت همسر بزرگوارش امیرالمومنین علی علیه السلام را فرموده است.

فَرَضَ اللَّهُ الصَّلَاةَ تَنْزِيهًا مِنَ الْكِبْرِ (۲)

خداوند نماز را واجب کرد برای دور کردن انسان از کبر.

امام رضا علیه السلام درباره علت وجود نماز فرمود: نماز موجب می شود که انسان از گناه باز ایستد و شب و روز پیوسته به یاد خدای عزوجل باشد تا این که مبادا بنده سرور و مدبر و آفریننده خویش را فراموش کند و بر اثر آن به گردنکشی و طغیان و نافرمانی روی آورد. یاد کردن بنده از خداوند گارش و ایستادنش در آستان او وی را از معاصی باز می دارد و از هرگونه فساد جلوگیری می کند. (۳)

۳- وَالزَّكَاةَ تَشْبِيهًا لِلرِّزْقِ

پرورگار زکات را واجب فرمود تا وسیله ای برای رسیدن به روزی گردد.

پرداخت زکات برخلاف بعضی که فکر می کنند اگر زکات اموال خود را دادند از سرمایه آنها کم می شود بلکه باعث رشد و نمو سرمایه می شود. خداوند به کسب و کارشان رونق و برکت بخشیده و در نتیجه توسعه روزی پیدا می کنند.

امام حسن علیه السلام می فرمود:

مَا نَقَصَتْ زَكَاةٌ مِنْ مَالٍ قَطُّ (۴)

زکات هرگز چیزی از ثروت کم نمی کند.

جد بزرگوارش پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

ص: ۴۱۸

۱- غافر ۶۰

۲- بحار ج ۸۲ ص ۲۰۹

٣- علل الشرايع ص ٣١٧

٤- بحار ج ٩٦ ص ٧٨ و ٢٣

اِذَا ارَدْتَ اَنْ يُثْرِيَ اللهُ مَالَكَ فَزَكِّهِ (۱)

هر گاه خواستی که خداوند دارایی تو را زیاد کند زکات آن را پرداز.

و امام کاظم علیه السلام فرمود: (۲)

اِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ وَضَعَ الزَّكَاةَ قُوْتًا لِلْفُقَرَاءِ وَ تَوْفِيْرًا لِمَا مَوَالِكُمْ (۳)

خداوند عزوجل زکات را به منظور تامین قوت تهیدستان و افزایش دارایی های شما وضع کرده است.

۴- وَ الصِّيَامِ اِبْتِلَاءً لِاِخْلَاصِ الْخَلْقِ

خداوند روزه را واجب کرد برای امتحان اخلاص در مردم.

روزه دار از چیزهایی که روزه را باطل می کند مثل خوردن و آشامیدن و آمیزش جنسی باید اجتناب کند این پرهیز آشکار و پنهان ندارد بنابراین وقتی در خلوت خود نیز از مبطلات روزه امساک می کند اخلاص در او مشخص می گردد.

پس روزه تمرین خوبی است برای نهادینه کردن اخلاص در عمل و روزه دار می آموزد در غیر ماه مبارک رمضان و در هر کجا و هر مکانی که بود خود را در محضر خداوند تبارک و تعالی ببیند و از آنچه را که او نهی کرده اجتناب نماید و به آنچه او امر فرموده عمل کند.

شبیبه عبارت فوق را حضرت زهرا علیها السلام در خطبه فدکیه اش فرمود:

فَرَضَ اللهُ الصِّيَامَ تَثْبِيْتًا لِاِخْلَاصِ (۴)

خداوند روزه را برای استواری اخلاص واجب فرمود.

۵- وَ الْحَجَّ تَقْرِبَةً لِلدِّينِ

خداوند حج را واجب فرمود تا دین تقویت شود.

شکوه و عظمتی که در اعمال حج مشاهده می شود بر کسی پوشیده نیست وقتی مردم مسلمان از نقاط مختلف عالم از هر نژاد و زبانی به عنوان انجام فریضه حج و به جا آوردن مناسک جالب و با عظمت آن در سرزمین مکه و عرفات و منی حضور

ص: ۴۱۹

۱- بحار ج ۹۶ ص ۲۳ و ۷۸

۲- بحر ج ۹۶ ص ۲۳ و ۷۸

۳- کافی ج ۳ ص ۴۹۸

۴- بحار ج ۹۶ ص ۳۶۸

می یابند. کنگره ای برپا می گردد که تمام چشم های صاحبان مذاهب دیگر را بدان خیره می کند و همگی متحیر می مانند این چه اجتماع شگفت آوری است که همه یک لباس ساده بر تن دارند و یک ذکر می گویند و

لَبِيكَ اللَّهُمَّ لَبِيكَ لَبِيكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبِيكَ

گرد یک خانه می گردند بر یک قبله نماز می خوانند. جان کلام را امام علیه السلام فرمود که حج سبب تقویت دین می شود. بر همین اساس امام علیه السلام در آخرین لحظات زندگی و قبل از شهادت فرمود:

اللَّهُ اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبُّكُمْ لَا تُخْلَوْهُ مَا بَقِيْتُمْ فَإِنَّهُ إِنْ تَرِكَ لَمْ تُنَاطَرُوا. (۱)

خدا را خدا را در حق خانه پروردگارتان تا زنده اید آن را وامگذارید که اگر رها شود دشمنان شما را حرمت نگه نمی دارند.

۶- وَ الْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ

عزت اسلام و مسلمین وابسته به جهاد است دشمنان اسلام از صدر اسلام تاب عظمت اسلام و مسلمین را نداشتند در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نزدیک به هشتاد و چهار جنگ غزوه را بر اسلام و مسلمین تحمیل کردند که اگر نبود مبارزات و جانفشانی های مسلمانان در همان روزهای نخستین طلوع اسلام آن را از بین می بردند.

ناگفته نماند به جز موارد انگشت شمار اکثر جهادها دفاعی بود و جهاد تعرضی نبوده است بنابراین بناچار برای بقاء دین باید فداکاری کرد تا جان و مال و ناموس و از همه مهمتر مکتب و آیین سلامت بماند.

امام علیه السلام در جای دیگر فرمود:

إِنَّ الْجِهَادَ أَشْرَفُ الْأَعْمَالِ بَعْدَ الْإِسْلَامِ وَهُوَ قِوَامُ الدِّينِ وَالْأَجْرُ فِيهِ عَظِيمٌ مَعَ الْعِزَّةِ وَالْمَنْعَةِ وَهُوَ الْكُرَّةُ فِيهِ الْحَسَنَاتُ وَالْبُشْرَى بِالْجَنَّةِ بَعْدَ الشَّهَادَةِ (۲)

جهاد شریف ترین کارها بعد از اسلام است جهاد مایه پایداری دین است و علاوه بر آن که عزت و اقتدار می آورد اجری بزرگ دارد جهاد یورش آوردن است در آن

ص: ۴۲۰

۱- نهج البلاغه نامه ۴۷

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۳ ص ۱۸۲

نیکی ها و ثواب ها و نوید بهشت است بعد از رسیدن به شهادت.

۷- وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةٌ لِلْعَوَامِّ

در امر به معروف مصلحت عموم مردم است

دعوت به خوبی ها یعنی بیدار کردن فطرت خواب رفته در نهاد انسان ها چون خداوند تبارک و تعالی همه را با فطرت پاک و بدون عیب و نقص خلق فرمود اما در اثر تربیت نادرست پدر و مادر و یا محیط آلوده رذایل جای فضایل را میگیرد پس باید باشند کسانی که امر به خوبی ها کنند تا مصلحت عموم در نظر گرفته شود و همه به نیکی ها گرایش یابند.

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ (۱)

باید از میان شما گروهی باشند که به خیر و نیکی دعوت کنند و به خوبی فرمان دهند.

امام علیه السلام نیز فرمود:

الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ أَفْضَلُ أَعْمَالِ الْخَلْقِ (۲)

فرمان دادن به خوبی برترین کارهای آفریدگان است.

پس هیچ کس نباید خود را از این امر مهم استثنا بداند هر کس علاقمند به آن است که در جامعه ای سالم زندگی کند باید هر آنچه برای خود می پسندند و البته کارش مورد پسند دین و خداست آن را نیز برای دیگران پسندد و آنها را به آن کار پسندیده دعوت کند چنانکه اول دعوت کننده و امر کنند به خوبی ها شخص پروردگار متعال است.

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى (۳)

خداوند به عدالت و احسان و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد.

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا (۴)

خداوند به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبانش باز گردانید.

ص: ۴۲۱

۱- آل عمران ۱۰۴

۲- غرر الحکم ۱۹۷۷

۳- نحل ۹۰



## ۸- وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ رَدْعًا لِلشُّفَهَاءِ

خداوند و نهی از منکر را برای بازداشتن نادانان واجب نمود.

شاید اینجا نامی از سفیهان برده شده از این جهت باشد که اکثر اهل منکر و فحشا از حکم حرمت و خلاف شرع بودن آن منکر و فحشا بی خبرند. بنابراین بر آگاهان احکام است که مردم ناآگاه را از عمل خلافشان مطلع کنند و مشفقانه از آنها بخواهند دست از کار خلافشان بردارند.

خداوند تبارک و تعالی از ما می پرسد و در واقع می خواهد که باید عده ای کارشان ارشاد خلق باشد و جلوی فساد اهل فساد را بگیرند چنانکه در گذشته در این باره کوتاهی شده است.

فَلَوْلَمَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُو بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلِهَا مُصْلِحُونَ (۱)

چرا در قرن های گذشته و قبل از شما مردمانی نبودند که جلوی فساد بر زمین را بگیرند جز اندکی که آنها را نجات دادیم؟! ستمکاران مطیع لذت های خویش شدند و از گروه مجرمین گشتند.

## ۹- وَ صَلَّهِ الرَّحْمِ مَنَّمَا لِلْعَدَدِ

خداوند صله رحم را جهت رشد و فراوان شدن بستگان قرار داد.

برقراری ارتباط با ارحام بال و پر انسان را زیاد می کند حامیان و مدافعان ما رو به ازدیاد می روند الفت و انس بین افراد خانواده های فامیل بیشتر می شود. لازم به ذکر است که صله رحم یکی از مصادیقش دید و بازدید و رفتن به خانه های یکدیگر است که البته ساده ترین و آسان ترینش برقراری ارتباط حتی به اندازه سلام و احوالپرسی است چنانکه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود:

صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَ لَوْ بِالسَّلَامِ (۲)

صله رحم کنید گرچه با سلامی

ص: ۴۲۲

۱- هود ۱۱۶ و ۱۱۷

۲- تحف العقول ص ۵۷



و مهم آن است که خیر انسان به ارحام برسد و باری از دوششان برداشته شود و آزاری از ناحیه ما به ارحام نرسد.

چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود:

صِلْ رَحِمَكَ وَ لَوْ بِشَرَبِهِ مِنْ مَاءٍ وَ أَفْضَلُ مَا تُوصِلُ بِهِ الرَّحِمَ كَفُّ الْأَذَى عَنْهَا (۱)

حتی اگر شده با نوشاندن جرعه ای آب به خویشاوند صله رحم به جای آر و بهترین صله رحم آزار نرساندن به خویشاوندان است.

وقتی ارحام از ما محبت ببینند و آزاری از ناحیه ما به آنها نرسد کلام امام علیه السلام مصداق پیدا می کند و صله رحم سبب فراوانی فامیل و اقوام می شود.

۱۰- وَالْقِصَاصَ حَقْنًا لِلدَّمَاءِ

خداوند قصاص را برای جلوگیری از خونریزی مقرر فرمود.

اینکه در قرآن آمده که

وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۲)

برایتان ای اهل خرد در حکم قصاص حفظ زندگی است تا شاید پرهیزکار شوید از این جهت است که اگر قاتل و مجرم به سزای عملش نرسد جان انسان بی احترام می شود آدم کشی باب شده و خونریزی امری عادی می گردد پس حفظ زندگی و سلامت جامعه در اجرای حکم قصاص است اینجا ترحم معنا ندارد و اگر کسی منکر قصاص شود در واقع تایید آدم کشی بیشتر را می کند و می خواهد که قبح این گناه از بین برود. جالب اینجاست بعضی از کشورهای به اصطلاح متمدن که فریاد دمکراسی و تمدنشان گوش فلک را کر کرده بزرگترین جنایت ها و آدم کشی ها را در سرتاسر عالم به راه می اندازند و کسی نیست آنها را پای میز محاکمه بکشد. حالا همین جماعت و یا پیروانشان با حکم صحیح و منطقی قرآن شریف یعنی قصاص مخالفت می کند و آن را غیرانسانی می دانند.

قاتل غیر از حکم قصاص اگر توبه نکند و یا به سزای عملش در دنیا نرسد وقت قیامتش این است

ص: ۴۲۳

۱- کافی ج ۲ ص ۱۵۱

۲- بقره ۱۷۹

وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا (۱)

هر که مومنی را از روی عمد به قتل برساند مجازاتش جهنم است و برای همیشه در آن می ماند و خداوند بر او غضب و لعن کند و عذابی بسیار بزرگ برایش مهیا سازد.

۱۱- وَإِقَامَةَ الْحُدُودِ إِعْظَامًا لِلْمَحَارِمِ

خداوند بر پایی حدود را برای بزرگداشت محرمات مقرر فرمود.

اعمالی که حد آور است باید ترک شود اما اگر کسی مرتکب لغزشی شد که باید بر او حد جاری شود نباید اغماض کرد زیرا که به نفع و مصلحت جامعه است. همان طور که حکم قصاص برای حفظ جامعه لازم بود و بحث آن گذشت.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود:

إِقَامَةُ حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ مَطَرٍ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً فِي بِلَادِ اللَّهِ (۲)

جاری کردن یک حد از حدود الهی بهتر است از چهل شب بارش باران در سرزمین های خدا.

امام علیه السلام ثمره اقامه حدود را اعظام محارم بیان داشت زیرا که وقتی کسی بدانند در حکومتی زندگی می کند که اگر دزدی کرد و ی مرتکب شرابخواری یا زنا شد بر او حد می زنند از ترس اجرای حد هم شده گرد چنین گناہانی نمی گردد و خود را کنترل می کند. غیر از شرع مقدس عقل هم حکم می کند که انسان از اعمال حرام اجتناب کند به خاطر عواقب سویی که برای شخص گنهکار و جامعه دارد.

امام علیه السلام فرمود:

لَوْ لَمْ يَنْهَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ عَنِ مَحَارِمِهِ لَوَجَبَ أَنْ يَجْتَنِبَهَا الْعَاقِلُ (۳)

اگر خدای سبحان هم از نارواها نهی نمی کرد بر خردمند لازم بود که از آنها

ص: ۴۲۴

۱- نساء ۹۳

۲- کافی ج ۷ ص ۱۷۴

۳- غرر الحکم ۷۵۹۵

دوری کند.

۱۲- وَ تَزَكَّ شُرْبِ الْخَمْرِ تَخْصِينًا لِلْعَقْلِ

و خداوند ترک شرابخواری را لازم کرد تا عقل استوار بماند.

کسی که شرابخواری میکند و مست می شود فرماندهی عقل را درباره کارهایش می گیرد بنابراین در حال مستی دست به هر فساد و جنایتی می زند.

امام صادق علیه السلام درباره علت تحریم شراب در پاسخ مفضل چنین فرمود:

خداوند شراب را به علت تاثیر و فسادی که به وجود می آورد حرام کرد. زیرا میگسار دچار رعشه اندام می شود نورانیت دلش از بین می رود مردانگی و مروت را از دست می دهد در ارتکاب کارهای حرام و خونریزی و زنا گستاخ و بی پروا می شود و در حال مستی و بی عقلی هیچ بعید نیست که به محارم خود تجاوز کند و در پایان فرمود:

و لَا يَزِيدُ شَارِبًا إِلَّا كُلَّ شَرٍّ (۱)

شراب بر شرابخوار جز شر و بدی نمی افزاید.

۱۳- وَ مُجَانَبَةَ السَّرِقَةِ إِجَابًا لِلْعَفَةِ

خداوند دوری کردن از دزدی را برای لازم آمدن پاکدامنی قرار داد.

چه ارتباطی بین ترک سرقت با عفاف و پاکدامنی است؟

اصولاً مال حرام به ویژه دزدی که همراه با اذیت و آزار بیشتر صاحب مال است وقتی سر سفره غذا آمد خورندگان نخستین چیزهایی که از دست میدهند عفت کلام عفت شکم و عفت جنسی است.

دزدی آثار سوء متعددی دارد اما بی عفتی چشمگیرتر از سایر موارد است چون دزد اگر لازم شود دست به هر عمل منافی با عفت می زند.

امام رضا علیه السلام فرمود:

حُرِّمَ السَّرِقَةُ لِمَا فِيهَا مِنْ فِسَادِ الْأَمْوَالِ وَ قَتْلِ الْأَنْفُسِ لَوْ كَانَتْ مُبَاحَةً وَ لِمَا يَأْتِي فِي التَّعَاصِبِ مِنَ الْقَتْلِ وَ التَّنَازُعِ وَ التَّحَاسُّدِ وَ مَا يَدْعُو إِلَيْهِ تَرْكُ التَّجَارَاتِ وَ الصَّنَاعَاتِ



فِي الْمَكَّاسِبِ وَاقْتِنَاءِ الْأَمْوَالِ إِذَا كَانَ الشَّيْءُ الْمُقْتَنِي لَا يَكُونُ أَحَدٌ أَحَقَّ بِهِ مِنْ أَحَدٍ (۱)

خداوند دزدی را حرام فرمود چون اگر مباح بود باعث تباهی اموال و آدم کشی می شد و به خاطر اینکه غضب اموال یکدیگر مایه کشتار و درگیری و حسدورزی نسبت به یکدیگر می شود و نیز چون موجب می شود که تجارت و پیشه وری ترک شود و اموال و ثروت های به ناحق و ناروا به دست آید.

۱۴- وَ تَرَكَ الزَّوْنِي تَحْصِينًا لِلنَّسَبِ

خداوند زنا را منع کرد تا نسب محفوظ بماند.

کاملاً روشن است وقتی زنی با چند مرد در تماس باشد نطفه ای که منعقد می گردد معلوم نیست که متعلق به کیست و پدر واقعی نامعلوم است چنانکه درباره زیاد بن ابیه نقل شده چون چند مرد با مادرش در ارتباط بودند بعد از صاحب فرزند شدن مادرش به خاطر او اختلاف شد که بالاخره این بچه متعلق به کدامین مرد است بناچار نامش را زیاد پسر پدرش نامیدند تا رفع اختلاف گردد البته از همین زنازاده فرزندی چون عییدالله به وجود آمد که قاتل مسلم بن عقیل وهانی بن عروه و فرمانده و حامی قتل و شهادت حضرت سیدالشهدا علیه السلام و فرزندان و برادران و اصحاب باوفایش شد.

اگر کسی اشکال کند امروزه علم پیشرفت کرده با آزمایش جنین می توان تشخیص داد که این موجود متعلق به کدام فرد تماس گرفته است. پاسخ می دهیم با توابع این کار که همه از آن مطلعیم چه می کنید و آیا اگر مردی غیرتمند باشد و یا زنی عقیفه باشد حاضر است دست به چنین اعمال شنیع و زشتی بزند.

۱۵- وَ تَرَكَ اللُّوَاطِ تَكْثِيرًا لِلنَّسْلِ

خداوند امر به ترک لواط فرمود تا تکثیر نسل گردد.

اگر این گناه بزرگ رایج شود نسل بشر منقرض می گردد و توالد و تناسل تعطیل می گردد یکبار شخص منحرفی از امام صادق علیه السلام علت حرمت لواط را سوال کرد. حضرت پاسخ فرمود:

ص: ۴۲۶

مِنْ أَجْلِ أَنَّهُ لَوْ كَانَ إِيَّانُ الْغُلَامِ حَلَالًا لَا سَتَعْنَى الرَّجَالُ عَنِ النِّسَاءِ وَكَانَ فِيهِ قَطْعُ النَّسْلِ وَتَعْطِيلُ الْفُرُوجِ وَكَانَ فِي إِجَازِهِ ذَلِكَ فُسَادٌ كَثِيرٌ (۱)

به خاطر اینکه اگر به مردان روی آوردن حلال بود در آن صورت مردها از زن ها بی نیاز می شدند و این موجب از بین رفتن نسل و بی شوهر ماندن زن ها می شد و در تجویز لواط مفسد بسیاری بود.

بگذریم که در زندگی غربی این عمل کثیف مشروع و قانونی شده و رسماً دولت هایشان مروج و عضو کانون های فساد هستند و مصداق کلام امام صادق علیه السلام که فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ شَهْوَةَ الْمُؤْمِنِ فِي صُلْبِهِ وَجَعَلَ شَهْوَةَ الْكَافِرِ فِي دُبُرِهِ (۲)

خدای متعال شهوت مومن را در کمر او قرار داده است و شهوت کافر را در مقعد او.

۱۶- وَالشَّهَادَاتِ اسْتِظْهَارًا عَلَى الْمُجَاحِدَاتِ

خداوند شهادت دادن ها را برای حقوق واجب فرمود تا حقوق انکار شده به دست آید. کسانی هستند که حق مسلم آنها با شهادت دو نفر عادل ثابت می شود و اگر کسی کتمان حق کند و به نفع مظلوم شهادت ندهد بی شک مسئول است و در قیامت مواخذه خواهد شد.

وَلَا تَكْتُمُوا الشُّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (۳)

شهادت را کتمان نکنید و هر که شهادت را کتمان کند دلش گنهکار است و خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است.

خداوند از خودداری کردن در شهادت دادن نهی فرموده.

وَلَا يَأْتِ الشُّهَادَةَ إِذَا مَا دُعُوا (۴)

و شاهدان چون به شهادت دادن فرا خوانده شوند نباید خودداری کنند امام کاظم علیه السلام در تفسیر همین بیان پروردگار فرمود.

ص: ۴۲۷

۱- بحار ج ۱۰ ص ۱۸۱

۲- مکارم الاخلاق ج ۱ ص ۵۰۸

۳- بقره ۲۸۳ و ۲۸۲

۴- بقره ۲۸۳ و ۲۸۲

اِذَا دَعَاكَ الرَّجُلُ تَشْهَدُ عَلَيَّ دِينٍ أَوْ حَقٍّ لَا يَتَّبِعُنِي لِأَحَدٍ أَنْ يَتَّقَاعَسَ عَنْهَا (۱)

هرگاه مردی از تو دعوت کرد که به دینی یا حقی شهادت دهی برای هیچ کس سزاوار نیست که از آن خودداری ورزد. وضع کسانی که کتمان حق می کنند و از شهادت دادن پرهیز می کنند در صحنه قیامت بسیار شکننده و وحشتناک است.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: هر که شهادتی را کتمان کند یا شهادتی دهد که خون شخص مسلمانی را پایمال کند یا مال مسلمانی را از بین ببرد روز قیامت در حالی آورده شود که چهره اش تاریک است و ظلمت آن تا جایی که چشم کار می کند کشیده شده است و در صورتش خراش هایی است و مردمان او را با نام و نسب می شناسند. (۲)

۱۷- وَ تَزُكُّ الْكُذِبِ تَشْرِيفًا لِلصِّدْقِ

خداوند دروغ نگفتن را امر کرد تا راستگویی ارزش داشته باشد.

همه چیز ارزش و اهمیتش با ضدش شناخته می شود از جمله صداقت و راستگویی.

ذکر حق پاکست و چون پاکی رسد \*\*\* رخت بر بندد برون آید پلید

می گریزد زدها از زدها \*\*\* شب گریزد چون برفروزد ضیاء

وقتی قبح و زشتی دروغ معلوم شود و این گناه بزرگ ترک گردید تازه راستگویی ارزش پیدا می کند و معلوم می شود چقدر گرانبها و کارساز است.

۱۸- وَالسَّلَامُ أَمَانًا مِنَ الْمَخَافِ

خداوند سلام کردن را امر فرمود تا مردم از پیشامدهای ترسناک در امان باشند جاذبه سلام و پیش افتادن در سلام کردن بقدری است که طرف مقابل هر چه مخوف و بد اخلاق باشد آرام می شود و سلام کننده از خطر مواجه با او در امان می ماند. سلام کردن بسیاری از قهرها را تبدیل به آشتی و پیوند دوستی دوباره می کند. سلام هر چه گرمتر و فاش و صمیمی تر باشد تاثیر گذاریش بیشتر است.

ص: ۴۲۸

۱- تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۱۵۶

۲- بحار ج ۱۰۴ ص ۳۱۱

رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم میفرمود:

إِنَّ السَّلَامَ إِسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ تَعَالَى فَافْشُوهُ بَيْنَكُمْ (۱)

سلام یکی از نام های خدای متعال است پس آن را در میان خود فاش گوئید.

همان گرامی سفارش می فرمود:

إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ بَيْتَهُ فَلْيَسَلِّمْ فَإِنَّهُ يَنْزِلُ الْبَرَكَةُ وَ تُوْنِسُهُ الْمَلَائِكَةُ (۲)

هرگاه یکی از شما وارد خانه خود شد سلام کند زیرا سلام بر آن برکت فرود می آورد و فرشتگان با او انس می گیرند.

۱۹- وَالْأَمَانَةُ نِظَامًا لِلْأُمَّةِ

خداوند امامت را نظام امت قرار داد.

امام نقش نظم دهنده امت و جامعه را دارد اگر کسی بگوید زندگی بدون امام طالب هرج و مرج و از هم پاشیدن آحاد مردم است.

امام علیه السلام لزوم وجود امام در یک جامعه را تا حدی ضروری می داند که اگر دسترسی به امام عادل ممکن نبود حتی وجود غیر عادل از نبودن آن بهتر است.

حضرت در رد فکار خوارج و تندروی های آنها فرمود:

لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ (۳)

مردم به ناچار نیازمند امیری هستند خواه امیری عادل و شایسته و خواه فاجر و عادل.

و نیز در جای دیگر فرمود:

إِنَّهُ لَوْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُمْ إِمَامًا قَيِّمًا أَمِينًا حَافِظًا مُسْتَوْدِعًا لَدَرَسَتْ الْمِلَّةُ وَ ذَهَبَ الدِّينُ وَ غُيِّرَتِ السُّنَّةُ (۴)

اگر خداوند تبارک و تعالی برای امت و مردم امانتی قرار نمی داد که قیّم و امین و حافظ و نگهبان باشند ملت از بین می رفتند و دین از دست می رفت و سنت تغییر می کرد.

ص: ۴۲۹



٢- بحار ج ٧٦ ص ٧

٣- نهج البلاغه خطبه ٤٠

٤- التصنيف نهج البلاغه ص ٣٢٣

خدا اطاعت از امام را احترام به مقام امامت مقرر نمود.

بعد از آنکه ضرورت وجود امام ثابت شد حال ضرورت اطاعت از او مورد توجه قرار میگیرد امامان معصوم علیهم السلام مفترض الطاعه هستند یعنی اطاعت از دستورات و فرامین آنها واجب است و این فرمان خداست که

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ (۱)

شما که ایمان دارید خدا را فرمان برید و پیغمبر و کارداران خویش را فرمان برید. خدا و رسول برای همگان مشخص است آیا اولی الامر کیانند؟

مرحوم طبرسی می گوید:

وَأَمَّا أَصْحَابُنَا فَإِنَّهُمْ رَوَوْا عَنِ الْبَاقِرِ وَالصَّادِقِ عَلَيْهَا السَّلَامُ إِنَّ أَوْلَى الْأَمْرِ هُمُ الْإِئِمَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. (۲)

اما اصحاب ما همگی از امام باقر و امام صادق علیهم السلام روایت کرده اند که منظور از اولی الامر ائمه از آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم هستند.

حسین بن ابی العلاء می گوید در محضر امام صادق علیه السلام عرض کردم.

قَوْلُنَا فِي الْأَوْصِيَاءِ إِنَّ طَاعَتَهُمْ مُفْتَرَضَةٌ قَالَ: فَقَالَ نَعَمْ هُمْ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ. (۳)

اعتقاد ما درباره پیشوایان دین آن است که اطاعتشان واجب است حضرت صادق علیه السلام فرمود: اری امامان همان کسانی هستند که خداوند درباره ایشان فرموده

أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ.

### ستمکاران را اینگونه قسم بدهید که او از حول و قوت خدا بیزار است

دویست و چهل و پنجم- أَخْلِفُوا الظَّالِمَ إِذَا أَرَدْتُمْ يَمِينَهُ بِأَنَّهُ بَرِيءٌ مِنْ حَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ فَإِنَّهُ إِذَا حَلَفَ بِهَا كَاذِبًا عُوجِلَ الْعُقُوبَةَ وَ إِذَا حَلَفَ بِاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا

ص: ۴۳۰



هُوَ لَمْ يُعَاجِلْ لِأَنَّهُ قَدْ وَحَّدَ اللَّهَ تَعَالَى

ستمکار این گونه قسم بدهید که او از حول و قوت خدا بیزار است زیرا اگر به دروغ چنین قسمی بخورد در کيفرش شتاب شود و اگر قسم خورد به خدایی که جز او خدایی نیست در کيفرش شتاب شود و اگر قسم خورد به خدایی که جز او خدایی نیست در کيفرش شتاب نشود زیرا او خدا را یگانه دانست.

امام علیه السلام ذکر حوقله را آنقدر کارساز و پر قدرت می داند که حتی در انکار آن ستمکار را هر چند صاحب قدرت ظاهر میباشد از پای در می آورد پس نمی تواند از حول و قوه الهی بیزار باشد.

گفتن این ذکر در هر حال توصیه شده قدرت حفاظت فوق العاده ای در این ذکر هست به ویژه برای برون رفت از استرس و اضطراب مداومت به این ذکر شریف تاکید شده است.

امام کاظم علیه السلام وقتی در مخاطره خلفاء بنی العباس قرار می گرفت ذکر حوقله را به این شکل قرائت میکرد.

لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ (۱)

و در پایان دعایی که علامه مجلسی از آن بزرگوار نقل می کند سفارش بر این ذکر دارد. (۲)

در پایان حرز امام رضا علیه السلام آخرین ذکر که تاکید شده ذکر شریف حوقله است. (۳)

### ای فرزند آدم تو خود وصی خویش باش.

دویست و چهل و ششم- يَا ابْنَ آدَمَ كُنْ وَصِيَّ نَفْسِكَ فِي مَالِكَ وَ اعْمَلْ فِيهِ مَا تُؤْتِرُ أَنْ يُعْمَلَ فِيهِ مِنْ بَعْدِكَ

ای فرزند آدم تو خود وصی خویش در مالت باش و در آن چنان کن که دوست داری بعد از تو چنین کنند.

ص: ۴۳۱

۱- بحار ج ۹۴ ص ۳۱۴

۲- بحار ج ۹۴ ص ۳۱۴

۳- بحار ج ۹۴ ص ۱۹۴

در وقع مولایمان امیرالمومنین علیه السلام می فرماید اگر خودت برای جهان آخرت کاری انجام دادی و باقیات الصالحات از خود گذاشتی چه بهتر و الا با وصیت کردن و واگذار کردن به زنده اغلب به وصیت عمل نمی شود یا حداقل کم کاری می کنند. و سال ها وصیت را به تاخیر می اندازند هر کس باید وصی خودش باشد یعنی تا نفس بالا می آید و توان مالی و جسمی دارد قدمی بردارد چرا که هیچ کس حتی فرزندان دلبنده انسان به اندازه خود انسان دلسوز ما نیستند و گاه به خاطر ارث با هم نزاع و اختلاف و قطع رحم می افتند.

متأسفانه بعضی حتی از متدینین از نوشتن یک وصیتنامه دریغ می کنند تا حداقل حتی ثلثی داشته باشند و برایشان صدقه جاریه ای بماند و عاقل آن است که تکلیف اموالش را در زمان حیاتش روشن کند به فقرا و مستمندان رسیدگی کند و هر آنچه را که در قدرت اوست از ثروت خویش به دیگران خیر برساند.

امام علیه السلام نیز فرمود:

إِنَّ الْعَاقِلَ مَنْ نَظَرَ فِي يَوْمِهِ لِغَدِهِ وَ سَعَى فِي فَكَاكِهِ نَفْسِهِ وَ عَمِلَ لِمَا لَا يُدَلُّهُ مِنْهُ وَ لَا مَحِيصَ لَهُ عَنْهُ (۱)

عاقل کسی است که امروز به فکر فردای خود باشد و در راه آزاد کردن خویش بکوشد و برای چیزی کار کند که چاره و گریزی از آن ندارد.

در بیانی دیگر فرمود:

حَقٌّ عَلَى الْعَاقِلِ الْعَمَلُ لِلْمَعَادِ وَ الْإِسْتِكْنَارُ مِنَ الزَّادِ (۲)

شخص عاقل لازم است که برای معاد کار کند و توشه زیاد بگیرد.

### تندخویی نمونه از جنون است :

دویست و چهل و هفتم - الْحِدَّةُ ضَرْبٌ مِنَ الْجُنُونِ لِأَنَّ صَاحِبَهَا يَنْدَمُ فَإِنْ لَمْ يَنْدَمْ فَجُنُونُهُ مُسْتَحْكِمٌ

تندخویی و عصبانیت نمونه ای از دیونگی است زیرا آدم تندخو پشیمان

ص: ۴۳۲

۱- غرر الحکم ۳۵۷۰

۲- غرر الحکم ۴۹۲۴ و ۷۹۴۸

می شود و اگر پشیمان نشود دیوانگی او ادامه دارد.

آدم عصبانی حرکتی انجام می دهد که مشابه اش را در افراد دیوانه سراغ داریم. دیوانه می زند می شکند گاه دست به اعمال بسیار زشت و شنیع می زند شاید مرتکب قتل و جنایت هم بشود دقیقا فرد عصبانی همین اعمال را در حین طغیان خشم و عصبانیت انجام می دهد پس عصبانیت شعبه از جنون است اکثر بعد از آنکه به حال عادی برمیگردند از کرده خود پشیمان می شوند گاهی عذرخواهی هم می کنند اما عده ای هم هستند عذرخواهی که نمی کنند پشیمان از کرده خویش نیز نیستند بلکه به کارهای خشن و تند خود ادامه می دهند اینها برآستی دیوانه اند و بعضی از آنها را باید زنجیر کرد.

امام علیه السلام نیز فرمود

إِنَّكُمْ إِنْ أَطَعْتُمْ سُورَةَ الْغَضَبِ أوردتكم نَهَايَةَ الْعَطَبِ (۱)

اگر از تندی عصبانیت فرمان برید شما را به نقطه پایان هلاکت برد.

### سلامتی بدن در کمی حسادت است

دویست و چهل و هشتم - صِحَّةُ الْجَسَدِ مِنْ قَلَّةِ الْحَسَدِ

سلامتی بدن در کمی حسادت است

حسود خودخوری می کند دائما در رنج و عذاب است که چرا دیگران کارشان رونق یافته ولی او به آن نعمت ها نایل نشده است.

هر چه درجه حسادت پایین باشد سلامتی به همان نسبت بالاست. تفاوت مومن با غیر آن است که اگر حسادت به سراغش بیاید فوراً فراموش میکند و به آن بها نمی دهد ولی غیر مومن آنقدر این صفت زشت را در خود تقویت می کند تا منجر به اسباب زحمت خود و محسود شود.

بر همین اساس رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود:

وَ إِذَا حَسَدتَ فَلَا تَبِغِ (۲)

ص: ۴۳۳

۱- غرر الحکم ۷۹۴۸

۲- تحف العقول ۲۲

هر وقت حسادت به سراغت آمد ستم مکن یعنی به احتمال زیاد حسادت به سراغ همه غیر از معصومین می آید ولی دقت داشته باش از مرز دلت خارج نشود تا مجبور شوی آن را پیاده کنی و به مرحله عمل برسانی. در این مرحله امام صادق علیه السلام برای فرار از حسادت می فرماید

وَ لَكِنْ تَيَمَّنِي مِثْلَهُمَا (۱)

مومن هیچ گاه زوال نعمت را از دیگران نمی خواهد بلکه آرزو می کند که مانند آنها را داشته باشد این حالت را غبطه می گویند که البته ضرری ندارد برخلاف حسادت که هم برای حسود مضر است و هم برای محسود.

### شاد کردن دل مومن و کسب مکارم اخلاق

دویست و چهل و نهم - يَا كَمِيلُ مُرْ أَهْلَكَ أَنْ يَرَوْحُوا فِي كَسْبِ الْمَكَارِمِ وَيُدْلِجُوا فِي حَاجِهِ مَنْ هُوَ نَائِمٌ فَوَالَّذِي وَسِعَ سَمْعُهُ الْأَصْوَاتَ مِمَّا مِنْ أَحَدٍ أَوْدَعَ قَلْبًا سُرُورًا إِلَّا وَ خَلَقَ اللَّهُ لَهُ مِنْ ذَلِكَ السُّرُورِ لُطْفًا فَإِذَا نَزَلَتْ بِهِ نَائِبَةٌ جَرَى إِلَيْهَا كَالْمَاءِ فِي انْحِدَارِهِ حَتَّى يَطْرُدَهَا عَنْهُ كَمَا تُطْرَدُ غَرِيبَةٌ الْإِبِلِ

ای کمیل خانواده ات را امر کن تا روزها به دنبال کسب مکارم اخلاق روند و شبها حاجت آنهایی را که در خوابن برآورده سازند. قسم به آن کسی که شنوایی او تمام صداها را احاطه نموده هیچ کس نیست که در قلبی شادی ایجاد کند مگر اینکه خداوند در برابر این شادی کردن لطفی برای او می افزیند و چون بر روی مصیبتی رسد آن لطف الهی مانند آبی سرازیر شود تا آن مصیبت را از او دور گرداند چنانکه شتر غریبه را از خود دور می کند.

دو سفارش مهم در بیان امام علیه السلام مشاهده می شود که اولی علت است و دومی معلول چرا که هر خانواده ای که کسب مکارم اخلاق کند همان اخلاق حمیده عامل می شود تا به خلق خدا رسیدگی کند و قلبی را شاد نماید.

فرا گرفتن مکارم اخلاق الزامی است انسان منهای اخلاق شایسته محروم شدن.

ص: ۴۳۴

از همه چیز است بالاترین و لازم ترین علمی که باید فرا بگیریم علم اخلاق است امام کاظم علیه السلام می فرمود:

الزَّمِ الْعِلْمَ لَكَ مَادَّلَكَ عَلَى صِلَاحِ قَلْبِكَ وَ أَظْهَرَ لَكَ فِسَادَهُ (۱)

لازم ترین علم ها برای تو آن علمی است که دل و ضمیرت را اصلاح کند و فساد اخلاق ترا ظاهر سازد.

آیا این علم غیر از علم اخلاق است امام علیه السلام وقتی به فراگیری علم اخلاق درباره خود می رسد اینگونه می فرماید:

وَ لَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهِ صِلَى اللَّهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنْ لَمَدُنْ ءَانَ كَانَ فَطِيمًا ءَعْظَمَ مَلَكٌ مِنْ مَلَائِكَتِهِ، يَشِيْلُكَ بِهٖ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ، وَ مَحَاسِنِ  
ءِءْخَلَاقِ الْعَالَمِ، لَيْلَهُ وَ نَهَارَهُ. وَ لَقَدْ كُنْتُ ءِءْتَبِعُهُ ءِءْتَبَاعَ الْفَصِيْلِ ءِءْتَرَأءُمَّهٖ، يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ ءِءْخَلَاقِهِ عِلْمًا، وَ يَأْمُرُنِي بِءِءْءِءَاءِءِ  
بِهٖ (۲)

خداوند از همان هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم از شیر گرفته شد برای آن گرامی فرشته ای عظیم الشان را  
همنشین فرمود تا راه های مکارم اخلاق را بیاماید و محاسن اخلاق جهانیان را شب و روز به او یاد آوری نماید.

و به تحقیق من همانند بچه شتری که مادرش را رها نمی کند به دنبال پیامبر در حرکت بودم و آن بزرگوار هر روز برای من از  
اخلاق خود نشانه ای برپا می داشت و مرا به پیروی از آن می گماشت.

ملاحظه فرمودید که حتی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و بعد از ایشان امیرالمومنین علی علیه السلام هم از کسب  
مکارم اخلاق استثناء نبوده اند.

پس بزرگ خانواده مهور است نخست خود را به اخلاق پسندیده آراسته کند و بعد خانواده اش خویش را ترغیب به کسب  
مکارم اخلاق نماید پدر و مادر موظفند که فضای خانه را چنان پاکیزه نگه دارند که نونهالانشان زمینه شکوفایی استعدادهای  
نهفته در درون خود را برای فرا گرفتن خلق خوب داشته باشند و تا آن زمینه و فضا آماده نشود کاری از پیش نمی رود.

امام صادق علیه السلام می فرمود:

ص: ۴۳۵

۱- مستدرک الوسائل ج ۲ ص ۳۵۵

۲- نهج البلاغه خطبه ۲۳۴



لَإِنَّ اللَّهَ أَبِي أَنْ يَتْرُكَ الطَّافَةَ وَحَسَنَ الْخُلُقِ إِلَّا فِي مَطَايَا نُورِهِ الْأَعْلَى وَجَمَالِهِ الْأَرْكَى لِأَنَّهَا خِصْلَةٌ يَخْتَصُّ بِهَا الْأَعْرَفِينَ بِهِ (۱)

خداوند متعال خودداری میکند از افاضه الطاف مخصوص و فیض خوی پسندیده مگر درباره کسانی که محل نور اعلا و جمال پاک احدیت هستند و این صفات مخصوص اشخاصی است که به پروردگار متعال معرفت کامل دارند.

بخش دوم بیان امام علیه السلام که عرض کردم معلول اخلاق خوب است از جمله کارهای خداپسندانه ای است که ثواب زیادی بر آن مترتب است.

شاد کردن دل مومن به ویژه با رفع گرفتاری های مادی و غم و غصه ای که برای او وارد شده است. امام سجاد علیه السلام در دعای مکارم الاخلاق یکی از درخواست هایش از پروردگار این است.

وَ أَجْرٍ لِلنَّاسِ عَلَى يَدَيِ الْخَيْرِ وَ لَا تَمَحِّقُهُ بِالْمَنْ (۲)

پروردگارا به دست من کار خیر مردم را اجرا کن ولی با منت گذاری من از بینش مبر.

### با صدقه دادن رفع فقر کن

دویست و پنجاهم - إِذَا أَمَلَقْتُمْ فَتَاجِرُوا اللَّهَ بِالصَّدَقَةِ

هرگاه دست شما از مال دنیا خالی شد با صدقه دادن با خدا داد و ستد کنید.

ممکن است خواننده گرامی بگوید طرف اگر ثروت دنیا را داشته باشد دیگر فقیر نیست تا به مداوای فقرش پردازد. عرض می کنم منظور امام علیه السلام این است که در عین نداری اگر به اندازه قدرتش و بسیار مختصر هم که شده به کسی صدقه بدهد از برکت عملش زندگی اش رونق می یابد و گره کارش باز می شود.

امام صادق علیه السلام می فرماید خداوند متعال فرموده است بعضی از بنندگان من نصف خرمایی را صدقه می دهند آن نصف خرما را برای او می پرورانم تا جایی که آن را

ص: ۴۳۶

۱- مصابح الشریعه ص ۲۵۴

۲- دعای بیستم صحیفه سجادیه

مانند کوه احد می گردانم. (۱)

کرم پروردگار این است با یک نصف خرما پاداش چندین هزار برابر می دهد و به طور کلی صدقه سبب توسعه روزی می شود و کلید روزی است.

همان امام بزرگوار یکبار به فرزندش محمد فرمود:

يَا بُنَيَّ كَمْ فَضْلٍ مِنْ تِلْكَ النَّفَقَةِ؟ قَالَ أَرْبَعُونَ دِينَارًا قَالَ أَخْرُجْ فَتَصَدَّقْ بِهَا قَالَ إِنَّهُ لَمْ يَبْقَ مَعِيَ غَيْرُهَا قَالَ تَصَدَّقْ بِهَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُخْلِفُهَا أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مِفْتَاحًا وَ مِفْتَاحُ الرِّزْقِ الصَّدَقَةُ فَتَصَدَّقْ بِهَا قَالَ: فَعَلْتُ فَمَا لَبِثَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا عَشْرَةَ أَيَّامٍ حَتَّى جَاءَهُ مِنْ مَوْضِعٍ أَرْبَعَةُ آلَافٍ دِينَارٍ (۲)

فرزندم از آن خرجی چقدر اضافه آمده است؟ عرض کرد چهل دینار فرمود: برو و آنها را صدقه بده عرض کردم فقط همین چهل دینار باقی مانده است.

حضرت فرمود آنها را صدقه بده زیرا خدای عزوجل عوضش را می دهد مگر نمی دانی که چیزی کلیدی دارد و کلید روزی صدقه است پس آن چهل دینار را صدقه بده.

محمد می گوید من این کار را کردم اما ده روز بیشتر بر امام صادق علیه السلام نگذشت که جایی چهار هزار دینار به ایشان رسید.

### وفا با بیوفایان درست نیست

دویست و پنجاه و یکم - الْوَفَاءُ لِأَهْلِ الْغَدْرِ عِنْدَ اللَّهِ وَالْغَدْرُ بِأَهْلِ الْغَدْرِ وَفَاءٌ عِنْدَ اللَّهِ

وفا نمودن با بی وفایان بی وفایی با خداست و بی وفایی با بی وفایان وفا نمودن با خداست.

با اینکه اینقدر سفارش شده که برای وفای به عهد و پیمان بین کافر و مسلمان و مومن و فاسق فرق نگذارید در عین حال امام علیه السلام می فرماید آدم های بدقول و نیرنگ باز که قصد فریب ما را دارند وفای به آنها بی وفایی با خداست بلکه تکلیف

ص: ۴۳۷

۱- امالی طوسی ص ۱۲۵

۲- بحار ج ۹۶ ص ۱۳۴

بیوفایی با آنهاست.

چون افراد بی وفا وقتی وفاداری را از اهل وفا می بینند در کارشان گستاخ تر شده و حمل به ضعف و نفهمیدن وفاداران می کنند بنابراین برای ادب کردنشان و برای آنکه جری نشوند باید به آنها بی وفایی کرد. مصداق عینی و نمونه بارز در سطح بین الملل کسانی هستند که منشور سازمان ملل متحد را نوشتند. بنا شد بعد از جنگ دوم جهانی جنگ و خونریزی و مظلوم کشی و زورگویی تمام شود و صاحبان قدرت قول دادند ملت ها را به استثمار و استعمار نکشند. دیدیم که همه دروغ بود و به اکثر وعده هایی که دادند عمل نکردند پس بر ماست که مقابله به مثل کنیم و طبق فرمایش مولایمان امیرالمومنین به وعده هایمان به زورگویان عمل نکنیم که این کار وفا نمودن با خداست.

### مهلت دادن خدا امتحان است

دویست و پنجاه و دوم- كَمْ مِنْ مُسِيءٍ تَدْرَجُ بِالْإِحْسَاءِ إِنْ إِلَيْهِ وَ مَغْرُورٍ بِالسُّرْرِ عَلَيْهِ وَ مَقْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ وَ مَا ابْتَلَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ أَحَدًا بِمِثْلِ الْإِمْلَاءِ لَهُ

چه بسیار گنهکارانی که خداوند برای اتمام حجت بتدریج به آنها نیکی کند ولی به عذاب نزدیکشان سازد و چه بسیار افرادی که به خاطر تعریف و تمجید مردم گرفتار عجیب و غرور شدند و خداوند هیچ کس را مثل کسی که او را در زندگی مهلت داده امتحان نکرده است.

چیزی که از همه مهمتر در بیان امام علیه السلام به نظر می آید مهلت دادن خداست که هم جنبه اتمام حجت دارد و هم امتحان.

گنهکار اگر در دوران امهال توبه کند توفیق بزرگی است امام علیه السلام سفارش می فرمود:

عِبَادَ اللَّهِ، الْآنَ فَاعْمَلُوا وَالْأَلْسُنُ مُطْلَقَةٌ، وَالْأَبْدَانُ صَحِيحَةٌ، وَالْأَعْضَاءُ لَدُنَّهُ (۱)

بندگان خدا اکنون که زبان ها باز و بدن ها تندرست و اندام فرمانبرند کاری کنید.

ص: ۴۳۸

حالا اگر مهلت داده شد ولی توفیق توبه پیدا نشد بر وزر و وبال گنهکار افزوده می شود و در امتحان رد خواهد شد.

خداوند درباره کافران خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید.

وَاضْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَمَهَلْهُمْ قَلِيلًا إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا (۱)

به آنچه کافران می گویند صبوری کن و به طرز شایسته ای از آنان دوری کن مرا با تکذیب کنندگانی که دارای نعمت هستند واگذار و به آنها کمی مهلت بده که نزد ما زنجیرها و دوزخ هست.

امام علیه السلام امتحان دیگری را بیان فرمود درباره کسانی که ظرفیت تعریف و تمجید را ندارند و اسیر عجب و غرور می شوند.

ص: ۴۳۹

## کلماتی حکمت آمیز امام علیه السلام که دور از ذهن است

در این فصل بین سخنان حکمت آمیز مولایمان علی علیه السلام سید شریف رضی رحمه الله علیه چند فرازی از کلمات امیرالمومنین علیه السلام را انتخاب نموده که معنی آن دور از ذهن است و محتاج شرح و تفسیر است. گرچه همان طور که گذشت همه سخنان آن بزرگوار نیاز به شرح و تفسیر دارد ولی این نه موردی که از نظرتان می گذرد نیاز به توضیح بیشتر دارد شخص سیدرضی به شرح آنها پرداخته است.

۱- فَاذَا كَانَ ذَلِكَ ضَرَبَ يَعْسُوبُ الدِّينِ بِدَنْبِهِ فَيَجْتَمِعُونَ إِلَيْهِ كَمَا يَجْتَمِعُ قَرْعُ الْخَرِيفِ

چون چنین زمانی فرا رسد که پیشوای مردم در زمین مستقر گردد انسان ها چون ابرهای پراکنده پاییزی به یکدیگر می پیوندند و گرد او جمع می شوند. سید رضی می گوید: يعسوب الدين یعنی سید بزرگواری که آن روز امور مردم را به دست می گیرد و قرع به معنای پاره ابرهایی است که آبی از آنها نمی باشد.

امام علیه السلام اشاره به ظهور امام زمان علیه السلام دارد که در هنگامه ظهور یاران و دوستان حضرت گرد آن گرامی جمع می شوند و اعلان آمادگی یاری اش می نمایند.

امام باقر علیه السلام فرمود: هرگاه امام عصر عجل الله تعالی قیام کند به کعبه تکیه دهد و سیصد و سیزده نفر گردش حلقه زنند. نخستین سخنی که می گوید این آیه است

بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱)

آنگاه می فرماید من بقیه الله هستم و حجت و جانشین او برای شما هیچ مسلمانی به او درود نفرستد مگر چنین

ص: ۴۴۰

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ (۱)

بهامام باقر علیه السلام عرض شد آیا به قائم علیه السلام به عنوان امیرالمومنین علیه السلام سلام کنیم؟ فرمود نه: این نام را خداوند بر امیرالمومنین علیه السلام قرار داده و هیچ کس چه قبل از ایشان و چه پس از آن حضرت به این نام خوانده نمی شود مگر اینکه کافر باشد به حضرت عرض شد پس چگونه به ایشان سلام کنیم؟ فرمود بگویید:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ (۲)

۲- هَذَا الْخَطِيبُ الشَّحْشَحُ:

این خطیب شحشح است.

سید رضی در شرح عبارت فوق میگوید منظور امام علیه السلام از شحشح کسی است که در خطبه خواندن ماهر و قوی است و با سرعت و فصاحت سخن بر زبان جاری میکند و نیز شحشح به معنای کسی است که سریع سخن گوید یا راه برود و در غیر این مورد شحشح به معنی بخیل و بی گذشت می باشد.

توضیح دو مورد از معانی که سید شریف رضی کرده لازم است.

۱- خطبه خوان ماهر و قوی هیچ کس در گذشته و حال بین انبیاء و اولیاء و غیر آنها در خطبه خواندن به فصاحت و بلاغت و قدرت بیان امیرالمومنین علیه السلام نرسیده و نخواهد رسید. او افسح و ابلغ مردم در گفتار بود و بی درنگ خطبه می خواند و همه خطیبان عالم در برابرش سر تسلیم و ادب فرود آورده اند. او بالبدیهه خطبه بدون نقطه خواند که همه را به شگفتی واداشت. وقتی از حضرت از فصیح ترین مردم سوال شد فرمود:

الْمُجِيبُ الْمُسِكْتُ عِنْدَ بَدِيهِهِ السُّوَالِ (۳)

کسی که به سوال بالبدیهه پاسخ دندان شکن دهد.

نَحْنُ أَفْصَحُ وَ أَنْصَحُ وَ أَصْبَحُ (۴)

ص: ۴۴۱

۱- نورالثقلین ج ۲ ص ۳۹۲

۲- صراط المستقیم ج ۲ ص ۲۳۱

۳- نساء ۱۲۸

۴- نهج البلاغه حکم و مواعظ ۱۲۰

ما اهل بیت شیوا سخن ترین خیرخواه ترین و خوش سیماترین هستیم.

۱- شحشح به معنی بخیل و بی گذشت: این معنا برگرفته از قرآن است آنجا که می فرماید:

وَ أَحْضَرْتِ الْإِنْفُسُ الشُّحَّ (۱)

زیرا تنگ نظری و بخل غریزی انسان هاست البته غریزه ای که قابل اصلاح است

چون دنبال آیه می فرماید

وَ إِنْ تُحْسِنُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا

و اگر به یکدیگر نیکی کنید و پرهیزکار باشید خداوند از کارهایی که انجام می دهید آگاه است.

قرآن توصیه می کند کسانی که خود را از بیماری شح حفظ کنند رستگار می شوند.

وَ مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۲)

و آنهایی که نفس خویش را از بخل و حرص محفوظ داشته اند آنان رستگاران هستند.

۳- إِنْ لِلْخُصْمَةِ قُحْمًا

در دشمنی کردن هلاکت هست.

سید رضی گوید امام علیه السلام از لفظ قحم نابودی ها را اراده کرده زیرا بیشتر افرادی که اهل دعوا و ستیز هستند گرفتار هلاکت می شوند و از این معناست.

قُحْمَةُ الْأَعْرَابِ

مقصود از این جمله آن است که خشکسالی و قحطی دامنگیر عرب های بیابانی شده به طوری که دارایی های آنان را از بین برد و از حیواناتشان باقی ماند چون استخوان بی گوشت که معنی نابود شدن دارایی ها همین است و معنای دیگری برای این جمله شده که خشکی صحرا ناچارشان سازد تا به شهرها روی آوردند.

معنای دوم که اشاره به بلاهای طبیعی دارد جای بحث نیست اما درباره معنای اول باید عرض کنم آری عاقبت نزاع و دشمنی ها از پای درآمدن است. چه دعواهای قبیله ای و خانوادگی و بین دو طرف که منجر به نقص عضو و گاهی قتل یکی از

۱- نساء ۱۲۸

۲- حشر ۹



طرفین دعوا شده قاتل و مقتول هر دو گرفتار و مواخذه خواهند شد.

۴- إِذَا بَلَغَ النِّسَاءُ نَصَّ الْحَقَاقِ فَالْعَصْبَةُ أُولَى

چون زنان به نص الحقال رسیدند خویشاوندان پدری به آنان اولی ترند.

اینجا درباره جمله نقص الحقاق دومعنا نقل شده یکی از ابو عبید و دیگری از سید شریف رضی و هر دو قابل دقت و عنایت است.

ابو عبید می گوید نص الحقاق رسیدن به رشد و بلوغ است زیرا آن پایان دوران کودکی است و هنگامی است که کودک در آن کودکی را کنار گذاشته و به بزرگی می رسد و این از فصیح ترین و غریب ترین کنانه ها در این مرحله است نیز زنان وقتی به این مرحله رسیدند خویشاوندان پدری از خویشاوندان مادری به آنان نزدیکترند.

اگر محرم باشند چون برادران و عموها و اگر بخواهند او را شوهر دهند سزاوارترند. و لفظ حقاق از محاقه است یعنی جنگ مادر با پدری بر سر دختر و محاقه همان نزاع و گفتگوی هر یک با یکدیگر است که من از تو به شوهر او سزاوارترم. گویند از این معنی است

حَاقَتْهُ حِقَاقًا

مانند

جَادَلْتُهُ جِدَالًا

و گفته اند:

نَصَّ الْحَقَاقِ

رسیده شدن عقل به کمال و آن بالغ شدن است

زیرا قصد امام علیه السلام از این جمله هنگامی است که در آن حقوق و احکام واجب می شود و آن که آن را نص الحقاق روایت کرده از حقایق جمع حقیقت را در نظر گرفته است.

سید شریف رضی علیه الرحمه میگوید ولی نظر من این است که نص الحقاق بالغ شدن دختر است در حدی که زناشویی و تصرف او در حقوقش سزاوار باشد و

این تشبیهی است به حقائق درست تر آن جمع حقه و حق است و آن شتری است که سه سالگی را به پایان رسانده و وارد چهارمین سال شده و در این موقع به حدی رسیده که می تواند سواری بدهد و خوب راه برود و حقائق نیز جمع حقه است و بازگشت هر دو روایت نص الحقایق و نص الحقائق به یک معنی است و اینکه ما بیان کردیم به روش عرب بیشتر نزدیک است تا معنی اولی که آورده شد.

جمع بندی بین دو نظریه ابو عبید و سید شریف رضی یک مسئله حقوقی است.

یکی حضانت بعد از رشیده شدن دختران با خانواده پدری است همچنان که برای ازدواج دختر اذان پدر شرط است.

۵- إِنَّ الْإِيْمَانَ يَبْدُو لُمُظَّهُ فِي الْقَلْبِ كُلَّمَا ازْدَادَ الْإِيْمَانُ ازْدَادَتْ اللَّمُظَّهُ

ایمان در دل انسان چون نقطه سپیدی ظاهر می گردد و هر چه ایمان بیشتر می شود آن نقطه وسیع تر می گردد.

صفحه دل انسان آماده پذیرش نور ایمان و ظلمت کفر و گناه است هر آنچه در آن قرار دهیم همان رو به گسترش و وسعت می رود.

امام علیه السلام در مورد تربیت فرزند و القاء صفات حمیده و ایمان در دل نونهالان به فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام می فرماید:

فَإِنِّي أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ أَيْ بُنَى وَ لُزُومِ أَمْرِهِ وَ عِمَارَةِ قَلْبِكَ بِذِكْرِهِ وَ الْإِعْتِصَامِ بِحَبْلِهِ وَ أَيْ سَبَبِ أَوْثُقٍ مِنْ سَبَبِ بَيْنِكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ  
إِنَّ أَنْتَ أَخَذْتَ بِه أَخِي قَلْبِكَ بِالْمَوْعِظَةِ... وَ إِنَّمَا قَلْبُ الْوَالِدِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَتْهُ فَبَادَرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ  
أَنْ يَفْسُؤَ قَلْبُكَ وَ يَشْتَغَلَ قَلْبُكَ (۱)

فرزندم ترا وصیت می کنم به تقوای الهی ای پسرک من ترا سفارش می کنم به ملازمت فرمان خداوند و به آباد نگه داشتن دل خود با یاد پروردگار و به چنگ زدن به ریسمان او و کدام سبب و رشته ای از سبب و رشته بین تو و خدا استوارتر است در صورتی که به آن متوسل شوی

دل و جان را توسط موعظه زنده نگه دار... دل جوان همچون زمین خالی است.

ص: ۴۴۴

هر تخمی که در آن افشانده شود بپذیرد پس به ادب نمودن تو پرداختم پیش از آنکه دلت سخت گردد و عقل و خردت گرفتار شود. اگر مریبان گرامی در القاء ایمان در دل فرزندان قصور کنند عوض آنکه نقطه سپیدی در دلشان بیفتد نقطه سیاه گناه و ضد ایمان می افتد و آن چنان گسترش می یابد که تمام صفحه دل را سیاه می کند.

ابی بصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

اِذَا اَذْنَبَ الرَّجُلُ خَرَجَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءٌ فَاِنْ تَابَ اِنْمَحَتْ وَاِنْ زَادَ زَادَتْ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَى قَلْبِهِ فَلَا يُفْلِحُ بَعْدَهَا اَبَدًا (۱)

هرگاه شخصی مرتکب گناه می شود نقه سیاهی در قلبش ایجاد می گردد اگر توبه کند از بین می رود ولی اگر توبه نکند و گناه را تکرار نماید به تدریج تمام قلبش را احاطه خواهد کرد و در نتیجه روی سعادت را برای همیشه به خود نخواهد دید.

۶- اِنَّ الرَّجُلَ اِذَا كَانَ لَهُ الدَّيْنُ الظُّنُونُ يَجِبُ عَلَيْهِ اَنْ يُزَكِّيَهُ لِمَا مَضَى اِذَا قَبَضَهُ

هرگاه انسان از کسی طلبکار باشد و نمی داند آیا آن را دریافت می کند یا نه؟ اگر آن را دریافت کند پرداخت زکات زمان گذشته آن بر او واجب می گردد.

امام علیه السلام اشاره به یک حکم فقهی دارد که اگر انسان جنسی را به کسی بدهد تردید در پرداخت دریافت کننده داشته باشد بعد از مدت ها آن جنس را تحویل گیرد لازم نیست زکات آن را به قیمت روز بپردازد می تواند به قیمت های همان وقت که جنس از وی دریافت شده پرداخت نماید.

۷- اَعْذِبُوا عَنِ النِّسَاءِ مَا اسْتَطَعْتُمْ

امام علیه السلام وقتی سپاهی را راهی جبهه می کرد می فرمود تا قدرت دارید خود را از زنان دور نگهدارید.

از جمله دل مشغولی ها زنانند پیداست رزمنده ای که فکر و ذکرش را از علاقه به همسر خالی نکند حاضر به جنگیدن با دشمن نیست به گفته سید شریف رضی معنای کلام امام علیه السلام این است که از یاد زن ها دل بستن به انها دوری جوید و به

ص: ۴۴۵

زنان نزدیک نشوید که آن بازوی مردانگی را مست می کند و در تصمیم ها ایجاد شکاف می نماید و رزمنده را شکست می دهد.

#### ۸- کَالْيَاسِرِ الْفَالِجِ يَنْتَظِرُ أَوَّلَ فَوْزِهِ مِنْ قِدَاحِهِ

مسلمان چون تیرانداز ماهری است که انتظار دارد در همان نخستین تیراندازی پیروز گردد. سید رضی رحمه الله می گوید: یاسرون کسانی هستند که با تیرها بر سر شتری مسابقه می دهند و فالج یعنی چیره دست پیروز.

از بیان امام علیه السلام استفاده می شود که مسلمان امید به پیروزی دارد. یعنی هیچ گاه سستی و ضعف در او مشاهده نمی شود در مبارزه با دشمن هیچ وقت به شکست فکر نمی کند و بی شک رزمندگان اسلام وقتی با اعتماد به نفس و برای غلبه بر دشمن بجنگد همیشه پیروز میدان رزم خواهد بود.

#### ۹- كُنَّا إِذَا أَحْمَرَ الْبَاسُ أَتَقِينَا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَلَمْ تَكُنْ مِنَّا أَقْرَبُ إِلَى الْعَدُوِّ مِنْهُ

امام علیه السلام می فرماید هرگاه آتش جنگ شعله می کشید ما به رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم پناه می بردیم که در آن لحظه از ما همانند پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به دشمن نزدیک تر نبود.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم قوت قلب جبهه اسلام حتی امیرالمومنین علی علیه السلام بود. از بیان امام علیه السلام شجاعت بی همتای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم روشن می شود. همان بزرگوار در جای دیگر درباره شجاعت آن حضرت می فرمود:

لَقَدْ رَأَيْتَنِي يَوْمَ بَدْرٍ وَنَحْنُ نُلَوِّذُ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ أَقْرَبُنَا إِلَى الْعَدُوِّ وَكَانَ مِنْ أَشَدِّ النَّاسِ يَوْمَئِذٍ (۱)

در جنگ بدر ما به پیامبر پناه می بردیم و آن حضرت از همه ما به دشمن نزدیکتر بود و در آن روز از همه ما شجاعت بیشتری نشان داد.

پایان فصل

ص: ۴۴۶

## کله امیرالمومنین علیه السلام از مردم تحت حکومتش

دویست و پنجاه و سوم- به امام علیه السلام خبر رسید که سپاه معاویه به شهر انبار حمله کرده و اموال مردم را تاراج نموده اند. آن گرامی یک تنه و پیاده از کوچه بیرون آمد تا به نخيله بیرون کوفه رسید مردم به دنبال حضرت حرکت کردند و به محضرش شرفیاب شدند و عرض کردند یا امیرالمومنین ما به حساب آنها می رسیم و کار ایشان را کفایت میکنیم امام علیه السلام فرمود:

و الله ما تكفونني أنفسيكم فكيف تكفونني غيركم إن كانت الرعايا قبلي لتشكوا حيف رعاتها وإني اليوم لأشكو حيف رعيتي كائني المقود وهم القاده أو الموزوع وهم الوزعه

شما از عهده کار خود بر نمی آید چگونه می توانید کار مرا انجام دهید؟ اگر مردم تحت حکومت قبل از من از ظلم و تعدی سرپرستان خود شکایت داشتند به راستی که من امروز از مردم تحت حکومتم شکایت دارم مثل آن است که اینها پیشوایند و من پیرو آنها و یا من فرمانبرم و آنان فرمانده اند.

دو نکته حساس در کلام امام علیه السلام جلب توجه می کند یکی آنکه سران حکومت های قبلی نسبت به مردم ظلم و تعدی داشتند و همین باعث خروش مردم شد که بر علیه ایشان شوریدند و آنها را از پای در آوردند.

دو آنکه حضرت از مردم اطراف خود گله مند است که عوض فرمانبری از امام خود فرماندهی بران حضرت می کنند مثل آنکه اینها پیشوایند و من پیرو آنها براستی جای بسی تاسف که اول مظلوم عالم گرفتار چه مردم و چه زمانه ای شده بود که ابن ابی الحدید می نویسد: از جمله اخباری که به تواتر رسیده است این جمله می باشد

مازلت مظلوماً منذ قبض الله رسوله حتى يوم الناس هذا

از زمانی که خداوند جان پیامبر خود را ستاند تا روزگار این مردم همواره مظلوم بوده ام.

اللَّهُمَّ اخْزِ قَرِيْشًا فَإِنَّهَا مَنَعَتْنِي حَقِّي وَغَضَبَتْنِي أَمْرِي (۱)

خدایا قریش را خوار و ذلیل گردان که آنان مرا از حقم محروم کردند و امر را به زور از من ستاندند.

عالم سنی دیگری در کتابش نقل می کند که امیرالمومنین علی علیه السلام فرمود:

كُنْتُ أَرَى أَنَّ الْوَالِيَّ يَظْلِمُ الرَّعِيَّةَ فَإِذَا الرَّعِيَّةُ تَظَلَّمُوا الْوَالِيَّ (۲)

من فکر می کردم که والی بر مردم ستم می کند اما اکنون مردم بر والی ستم روا می دارند یکبار امام علیه السلام وقتی از نامردی کوفیان به ستوه آمد فرمود:

يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَلَا رِجَالَ حُلُومِ الْأَطْفَالِ وَ عُقُولُ رِبَّاتِ الْحِجَالِ ... قَاتَلَكُمُ اللَّهُ لَقَدْ مَلَأْتُ قَلْبِي قَيْحًا وَ شَحْنَتُمْ صَدْرِي غَيْظًا (۳)

ای مرد نمایان نامرد ای کودک صفتان بی خرد که عقل های شما به عروسان پرده نشین شباهت دارد... خدا شما را بکشد که دل من از دست شما پر خون و سینه ام از خشم شما مالا مال است.

در جای دیگر خطاب به کوفیان می فرماید

وَ لَكِنِّي لَا-أَعْرِى إِضِيَالَكُمْ بِإِفْسَادِ نَفْسِي أءَضْرَعُ اللَّهُ خُدُودَكُمْ وَ أءَتَعَسَ جُدُودَكُمْ لَا-تَعْرِفُونَ الْحَقَّ كَمَعْرِفَتِكُمُ الْبَاطِلَ وَ لَا تُبْطِلُونَ الْبَاطِلَ كَمَا يُبْطِلُكُمُ الْحَقَّ (۴)

اما اصلاح شما را با فاسد کردن روح خویش جایز نمی دانم. خدا بر پیشانی شما داغ ذلت بگذارد بهره شما را اندک شمارد. شما آنگونه که باطل را می شناسید از حق آگاهی ندارید. و در نابودی باطل تلاش نمی کنید آنگونه که در نابودی حق کوشش دارید.

### نتیجه کوتاه فکری سرگردانی است

دویست و پنجاه و چهارم- گفته اند که حارث بن حوط نزد امام علیه السلام آمد و عرض کرد فکر می یکنی من اصحاب جمل را گمراه می دانم؟ فرمود:

ص: ۴۴۸

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۹ ص ۳۰۵

۲- کنز العمال ۳۶۵۴۱

۳- نهج البلاغه خطبه ۲۷

۴- نهج البلاغه خطبه ۶۹

يَا حَارِثُ إِنَّكَ نَظَرْتَ تَحْتِكَ وَ لَمْ تَنْظُرْ فَوْقَكَ فَحَزَّتْ إِنَّكَ لَمْ تَعْرِفِ الْحَقَّ فَتَعْرِفَ مَنْ أَتَاهُ وَ لَمْ تَعْرِفِ الْبَاطِلَ فَتَعْرِفَ مَنْ أَتَاهُ  
فَقَالَ الْحَارِثُ فَإِنِّي أَعْتَزِلُ مَعَ سَعِيدِ بْنِ مَالِكٍ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ فَقَالَ [عليه السلام] إِنَّ سَعِيداً وَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ لَمْ يَنْصُرَا الْحَقَّ وَ  
لَمْ يَخْذُلَا الْبَاطِلَ

ای حارث تو کوتاه بینانه نظر کردی نه در سطح بالا و عمیق و به همین جهت سرگردان ماندی تو حق را نشناختی تا آن کس  
را بر آن وارد می شود بشناسی و باطل را نیز نشناختی تا آن کس را وارد می شوی بشناسی.

حارث گفت: پس من همراه سعید بن مالک و عبدالله بن عمر گوشه گیری می کنیم امیرالمومنین علیه السلام فرمود به راستی  
سعید و عبدالله بن عمر به یاری حق برنخاستند و باطل را تنها نگذاشتند و خوارش نکردند.

امثال حارث و سعید و عبدالله بن عمر در تمام زمان ها یافت می شوند که به خاطر نشناختن حق و کوتاه نظری گرفتار فتنه می  
شوند و مردد می گردند که کدام جبهه را انتخاب کنند و تشخیص می دهند انزوا از هر کاری بهتر است فرار از مسئولیت آن  
هم وقتی خداوند برای ملتی امام معصوم علیهم السلام را دلیل و راهنما قرار داده سردرگمی معنا ندارد مگر پیامبر صلی الله  
علیه و اله و سلم بارها فرمود:

عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ يَدُورُ حَيْثُمَا دَارَ (۱)

علی با حق است و حق با علی و بر محور او می گردد.

عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ وَ لَنْ يَنْفَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلِيَّ الْحَوْضَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۲)

علی با حق است و حق با علی است آن دو هرگز از هم جدا نشوند تا آنگاه که در روز قیامت بر لب حوض نزد من آیند.

الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ أَيْنَمَا مَالَ (۳)

حق با علی است هر جا که رو کند.

با این اوصاف به چه دلیل امثال این سه نفر به عنوان اعتراض به جنگ جمل

ص: ۴۴۹

۱- تاریخ دمشق ج ۲ ص ۲۶۰

۲- تاریخ دمشق ج ۳ ص ۱۱۸

۳- کافی ج ۱ ص ۲۹۴

انزوا را برگزیدند در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم علی علیه السلام را از حق جدا نمی دانست پس آنها باید می فهمیدند تنها راه حق راه علی علیه السلام است و باید از او حمایت می کردند و کار آنها یک نوع شانه خالی کردن از بار مسئولیت و تایید باطل بود.

## خطر همنشینی با پادشاهان

دویست و پنجاه و پنجم - صَاحِبُ السُّلْطَانِ كِرَاكِبِ الْأَسَدِ يُعْبَطُ بِمَوْقِعِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَوْضِعِهِ

همنشین سلطان مانند شیر سوار است همه به مقام و رتبه اش حسرت می خورند ولی خود به مقام و مرتبه خطرناک خود آگاهتر است.

به طور کلی ظل السلطان بودن خطرناک است چون هر اتفاقی برای سلطان بیفتد همان طور که سلطان از بین می رود سایه اش نیز نابود می گردد.

بنابراین کسی حسرت مقام ظل السلطانی را نخورد و فکر آن کنند که چند روزی در ناز و نعمت بودن در کنار سلطان چه عواقب سوء بنیان براندازی دنبال دارد زیرا که هر آنچه خطا و لغزش از سلطان سرزند مصاحبش نیز در عقاب آن ها شریک است و گاه باید همراه هم صحبت خود تا قعر جهنم برود.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم شدیداً سفارش می کند که از علمایی که با پادشاهان ستمگر در ارتباط و رفت و آمد هستند برحذر باشید.

الْفُقَهَاءُ أَمْنَاءُ الرُّسُلِ مَا لَمْ يَدْخُلُوا فِي الدُّنْيَا وَيَتَّبِعُوا السُّلْطَانَ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَاحْذَرُوهُمْ (۱)

فقیهان امنای پیامبرانند تا زمانی که دنیایی نشوند و از سلطان پیروی نکنند پس هر گاه چنین کردند از آنان پرهیز کنید.

الْعُلَمَاءُ أَمْنَاءُ الرُّسُلِ مَا لَمْ يُخَالِطُوا السُّلْطَانَ وَيَدْخُلُوا الدُّنْيَا فَإِذَا خَالَطُوا السُّلْطَانَ وَ دَاخَلُوا الدُّنْيَا فَقَدْ خَانُوا الرُّسُلَ فَاحْذَرُوهُمْ (۲)

علمای امنای پیامبرانند تا زمانی که با طغان درنیامیزند و دنیایی نشوند پس هر

ص: ۴۵۰

۱- کنز العمال ۲۸۹۵۳

۲- کنز العمال ۲۸۹۵۲



گاه با سلطان در آمیختند و دنیایی شدند به پیامبران خیانت کرده اند و شما از آنها حذر کنید.

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ عَالِمٌ يَوْمَ سُلْطَانًا جَائِرًا مُعِينًا لَهُ عَلَى جَوْرِهِ (۱)

ملعون است ملعون است آن عالمی که پیشوای سلطان ستمگری باشد و در ستم کاریهایش او را یاری دهد.

### عکس العمل خیر و شر

دویست و پنجاه و ششم - أَحْسِنُوا فِي عَقِبِ غَيْرِكُمْ تَحْفَظُوا فِي عَقِبِكُمْ

به بازماندگان و فرزندان دیگران نیکی کنید تا بعد از شما از فرزندان و بازماندگانتان محافظت نمایند.

در دنیا هر عملی خواه خیر یا شر عکس العملی دارد اگر خیر و محبت به دیگران باشد دیگران بر ما و خانواده ما نیکی خواهند کرد و اگر اذیت و آزار به دیگران باشد به همان نسبت اذیت و آزار خواهیم داد.

إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لَأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا (۲)

اگر نیکی کنید به خود نیکی کرده اید و اگر بدی کنید باز هم به خود بد کرده اید.

از مکافات عمل غافل نشو\*\*\*گندم از گندم بروید جو ز جو

وَأَحْسِنُ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ (۳)

به مردم نیکی کن همچنان که خدا به تو نیکی کرده است

امام علیه السلام آیه را تبیین کرده و می فرماید

أَحَقُّ النَّاسِ بِالْإِحْسَانِ مَنْ أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْهِ وَبَسَطَ بِالْقُدْرَةِ يَدَيْهِ

سزاوارترین مردم به نیکی کردن به دیگران کسی است که خداوند به او نیکی کرده و قدرت در اختیارش نهاده است.

ص: ۴۵۱

۱- بحار ج ۷۵ ص ۳۸۱

۲- اسراء ۷

۳- قصص ۷۷

همان گرامی هشدار می دهد که اگر کسی امکانات نیکی به دیگران داشته باشد ولی انجام ندهد خداوند از او سلب توفیق می کند.

مَنْ قَطَعَ مَعَهُودَ إِحْسَانِهِ قَطَعَ اللَّهُ مَوْجُودَ إِمْكَانِهِ (۱)

کسی که رشته احسان خود را قطع کند خداوند توانایی او بر نیکی کردن به دیگران را از او می گیرد.

### گفتار حکیمان وقتی مطابق حق است شفا و هنگامی که برخلاف حق است درد می باشد.

دویست و پنجاه هفتم - إِنَّ كَلَامَ الْحُكَمَاءِ إِذَا كَانَ صَوَابًا كَانَ دَوَاءً وَإِذَا كَانَ خَطَأً كَانَ دَاءً

گفتار حکیمان اگر مطابق حق باشد دارو و شفاست و اگر برخلاف حق باشد درد و بیماری است.

حکیمان و دانشمندان وقتی سخنانشان برگرفته از وحی و عترت باشد دارو و شفاست و چون خداوند تبارک و تعالی هر آنچه می گوید نور و شفاست و عترت و معصومین علیهم السلام هم چون دارای مقام عصمت هستند و چیزی برخلاف صلاح و خیر بشر نمی گویند بنابراین کلامشان نور و فرمانشان باعث رشد و تعالی انسان است.

حکیم نهایایی داریم که بافته های ذهنی خود را بدون پشتوانه وحی و کلمات نورانی اهلبیت علیهم السلام به مردم القاء می کند و طبق فرمایش حضرت باعث ایجاد درد و بیماری روحی و فکری برای مردم می کنند.

امام علیه السلام چهره واقعی این حکیم نماها اینگونه ترسیم می کند.

وَ آخِرُ قَدْ تَسَمَّى عَالِمًا وَ لَيْسَ بِهِ فَاقْتَبَسَ جَهَائِلَ مِنْ جُهَالٍ وَ آءِضَالِيلَ مِنْ ضَمَلَالٍ وَ نَصَبَ لِلنَّاسِ آءِشْرَاكََا مِنْ حَبَائِلِ غُرُورٍ وَ قَوْلٍ زُورٍ قَدْ حَمَلَ الْكِتَابَ عَلَى آرَائِهِ وَ عَطَفَ الْحَقَّ عَلَى آءِهِوَائِهِ يُؤْمِنُ النَّاسُ مِنَ الْعِظَائِمِ وَ يَهْوُونَ كَبِيرَ الْجَرَائِمِ يَقُولُ آءَقِفْ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ وَ فِيهَا وَقَعَ وَ يَقُولُ آءَعْتَرِلُ الْبِدْعَ وَ بَيْنَهَا اضْطَجَعَ. فَالْصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ وَ الْقَلْبُ قَلْبٌ

ص: ۴۵۲

حَيَّوَانٍ لَا يَعْرِفُ بَابَ الْهُدَى فَيَتَّبِعُهُ وَلَا بَابَ الْعَمَى فَيَصُدُّ عَنْهُ وَذَلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ (۱)

شخص دیگری هست که او را دانشمند می نامند ولی دانشمند نیست وی از نادان نادانی ها و از گمراهان گمراهی ها اقتباس کرده و برای مردم دام هایی از نیرنگ و دروغ گسترده است.

قرآن را تفسیر به رای می کند و حق را به دلخواه خویش تغییر می دهد مردم را از گناهان بزرگ ایمن داده و گناهان بزرگ را بی مقدار و آسان جلوه میدهد به مردم می گوید گرفتار شبهات نشوید ولی خود داخل شبهات می افتد و می گوید از بدعتها فاصله می گیرم ولی با آن دست در آغوش است صورتش صورت انسان ولی دلش حیوان است راه هدایت را نمی شناسد تا از آن پیروی کند و نه راه ضلالت را می داند تا در مقابل آن بایستد پس مرده ای بین زنده هاست.

### روش صحیح پاسخ دادن

دویست و پنجاه و هشتم- مردی از امام علیه السلام خواست تا ایمان را برایش معنا کند امام علیه السلام فرمود:

إِذَا كَانَ الْعُدُوُّ فَاتِنِي حَتَّى أَخْبَرَكَ عَلَى أَسْمَاعِ النَّاسِ فَإِنْ نَسِيَتْ مَقَالَتِي حَفِظَهَا عَلَيْكَ غَيْرِكَ فَإِنَّ الْكَلَامَ كَالشَّارِدِ يَنْفُقُهَا هَذَا وَ يُحِطُّهَا هَذَا

فردا نزد من بیا تا در جمع مردم پاسخ گویم که اگر تو گفتارم را فراموش کنی دیگری آن را در خاطرش سپارد زیرا گفتار چونان شکار رمنده است یکی آن را به دست آورد و دیگری آن را از دست دهد.

امام علیه السلام روش صحیح پاسخ دادن را می آموزد و نیز به خطبا و سخنوران یاد می دهد که مطالب و معارف را در جمع بیان کنید تا بعضی که شایسته اند پند گیرند و بر معلوماتشان افزوده شود. به خاطر سپردن و عمل کردن هدف اصلی خطیب است اگر چنین نتیجه در گفتارش نباشد هجم حرف ها هر چه علمی و منطقی و درست باشد هرز می رود و ضایع می شود.

ص: ۴۵۳

## غم روزی فردا را مخور

دویست و پنجاه و نهم - يَا ابْنَ آدَمَ لِمَا تَحْمِلُ هَمَّ يَوْمِكَ الَّذِي لَمْ يَأْتِكَ عَلَى يَوْمِكَ الَّذِي قَدْ أَتَاكَ فَإِنَّهُ إِنْ يَكُ مِنْ عُمْرِكَ يَأْتِ اللَّهُ فِيهِ بِرِزْقِكَ

ای فرزند آدم غم روز نیامده ات بر روز آمده ات اضافه مکن زیرا اگر فردا از عمر تو باشد خداوند روزی ترا در آن می رساند.

وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا (۱)

هیچ کس نمی داند فردا چه به دست می آورد.

غم فردا خوردن غم بیهوده است و چون هیچ کس نمی داند فردا چه اتفاقی برایش خواهد افتاد حال امروز را غنیمت است و به گفته امام علیه السلام اگر بناست فردا زنده باشیم خداوند متعهد روزی ما خواهد بود.

أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا (۲)

آیا آنها رحمت پروردگارت را تقسیم می کنند؟ ما هستیم که روزی آنان را در زندگانی دنیا تقسیم می نمایم.

پس جای نگرانی وجود ندارد روزی رسان خداست و او خود می داند چگونه بندگانش را ارتزاق نماید. جالب اینجاست که بعضی نه تنها غصه روزی فرادهای خود را می خورند بلکه نگران روزی فرزندان و نوه و نتیجه خود نیز هستند.

## اعتدال در همه جا نیک است

دویست و شصتم - أَحِبِّ حَبِيبَكَ هَوْنًا مِثْلَ عَسِيٍّ أَنْ يَكُونَ بِغِيظِكَ هَوْنًا مِثْلَ عَسِيٍّ أَنْ يَكُونَ حَبِيبَكَ يَوْمًا مَّا

با دوستی با دیگران افراط مکن که یک روز ممکن است دشمن تو شود و نیز با دشمنت زیاد از حد دشمنی مکن شاید یک روز دوست تو شود.

اعتدال همه جا نیک است در دوستی با دیگران و دشمنی نیز نیک است گاه بعضی چنان پیوند دوستی خود را توسعه می دهند که تمام مسایل شخصی و

ص: ۴۵۴

خانوادگی خود را برای دوست خویش آشکار می کنند و در واقع اسرار زندگی را بازگو می نمایند و فکر نمی کنند که ممکن است یک روز این پیوند گسسته شود و دوست تبدیل به دشمن گردد و هر آنچه از اسرار زندگی می داند آشکار سازد و آبرو حیثیت او را ببرد. و یا در مورد دشمن آنقدر ستیز و مخالفت را شدت می بخشند که جایی برای آشتی و بازگشت به دوستی باقی نمی گذارند و حال آنکه شاید با همین دشمنی در صورت رفق و مدارا روزی به نتیجه رسید و دشمنی تبدیل به دوستی گردد و کدورت ها به پایان برسد.

### **آنکه دنیا و آخرت دارد و آنکه نه دنیا و نه آخرت دارد.**

دوستان و شصت و یکم - النَّاسُ فِي الدُّنْيَا عَامِلَانِ عَامِلٌ عَمِلَ فِي الدُّنْيَا لِلدُّنْيَا قَدْ شَعَلَتْهُ دُنْيَاهُ عَنْ آخِرَتِهِ يَخْشَى عَلَى مَنْ يَخْلُفُهُ الْفَقْرَ وَيَأْمَنُهُ عَلَى نَفْسِهِ فَيَفْنِي عُمُرَهُ فِي مَنَفَعِهِ غَيْرِهِ وَ عَامِلٌ عَمِلَ فِي الدُّنْيَا لِمَا بَعْدَهَا فَجَاءَهُ الَّذِي لَهُ مِنَ الدُّنْيَا بِغَيْرِ عَمَلٍ فَأَحْرَزَ الْحَظَّيْنِ مَعًا وَ مَلِكُ الدَّارَيْنِ جَمِيعًا فَأَصْبَحَ وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ لَا يَسْأَلُ اللَّهُ حَاجَةً فَيَمْنَعُهُ

مردم در دنیا دو نوع عمل می کنند شخصی برای دنیا کار میکند و دنیا او را از آخرتش باز می دارد و از فقر و تنگدستی بازماندگانش هراسان است و ایمنی آنها را بر خراب کردن آخرت خود ترجیح میدهد و عمر خود را برای سود رساندن به دیگران فانی میکند و دیگر کسی است که در دنیا کار می کند برای جهان آخرت و هر چه از دنیا نصیب اوست بی آنکه عملی انجام دهد به او می رسد. پس چنین کسانی هم از دنیا و هم از آخرت بهره مند می شوند و هر دو توشه را با هم مالک می گردند و صبح می کنند در حالی که در درگاه الهی آبرومندند و از پروردگار حاجتی را طلب نمی کنند که روا نسازد.

امام علیه السلام دو قشر جامه را معرفی میکند که یکی نه دنیا دارد و نه آخرت و دیگری هم دنیا دارد و هم آخرت.

چند عامل تعیین کننده اینجا مطرح است.

۱- طرز تفکر و آینده نگری

۲- مقدم داشتن آخرت بر دنیا

۳- باور داشتن این حقیقت که بر پا کننده اسباب سعادت و نیکبختی خداست نه تلاش مادی بشر

کسانی که هم و غم خود را محدود به دنیا می کنند تیشه به ریشه خود می زنند و بیشتر از این لیاقت و ارزش ندارند.

فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ  
بِمَنْ اهْتَدَىٰ (۱)

از هر کسی که از یاد ما روی برمیگرداند اعراض کن همان که فقط زندگانی دنیا را اراده کرده است این است اندازه درک و آگاهی آنها و خدای تو بهتر می داند چه کسی از راه منحرف شده و چه کسی راه هدایت را برگزیده است.

امام علیه السلام می فرماید:

عَجِبْتُ لِعَامِرِ الدُّنْيَا دَارِ الْفَنَاءِ وَهُوَ نَازِلٌ دَارَ الْبَقَاءِ (۲)

در شگفتم از کسی که دنیا این سرای فنا را اباد میکند در حالی که در سرای بقا فرود می آید.

### دیدگاه امام علیه السلام درباره پرده کعبه

دویست و شصت و دوم: در زمان حکومت عمر بن خطاب از زیور کعبه و فراوانی آن نزد او صحبت شده عده ای به او گفتند اگر آن را به فروش رسانی و با پول آن لشکر اسلام را تقویت کنی ثوابش بیشتر است و کعبه را نیازی به زر و زیور نیست؟ عمر به این کار تصمیم گرفت و از امیرالمومنین علیه السلام پرسید آن بزرگوار فرمود:

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ أَنْزَلَ عَلَى النَّبِيِّ ص وَالْأَمْوَالُ أَرْبَعَةٌ أَمْوَالُ الْمُسْلِمِينَ فَقَسَمَهَا بَيْنَ الْمَوْرَثَةِ فِي الْفَرَايِضِ وَالْفَيْءِ فَفَسَّخَ عَلَيْهِ عَلَى مُسْتَحِقِّهِ

ص: ۴۵۶

۱- نجم ۲۹ و ۳۰

۲- بحار ج ۷۸ ص ۹۴

وَ الْخُمْسُ فَوَضَعَهُ اللَّهُ حَيْثُ وَضَعَهُ وَ الصَّدَقَاتُ فَجَعَلَهَا اللَّهُ حَيْثُ جَعَلَهَا وَ كَانَ حَلِيُّ الْكُفْبَةِ فِيهَا يَوْمَئِذٍ فَتَرَكَهُ اللَّهُ عَلَى حَالِهِ وَ لَمْ يَتْرُكْهُ نِسْيَانًا وَ لَمْ يَخْفَ عَلَيْهِ مَكَانًا فَأَقْرَهُ حَيْثُ أَقْرَهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ فَقَالَ لَهُ عُمَرُ لَوْلَاكَ لَأَفْتَضَحْنَا وَ تَرَكَ الْحَلِيَّ بِحَالِهِ

قرآن بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد و اموال چهار قسم بود اموال مسلمین که آن را به سهم هر یک میان ارث برها تقسیم فرموده و غنیمت جنگی که آن را بین افرادی که سزاوار بودند قسمت کرد و صدقات که پروردگار آن را در مصرف های معین قرار داد و زیور کعبه که در آن روز بود و خدا آن را به حال خود گذاشت و آن را از روی فراموشی رها نکرد و مکانش از دید پروردگار مخفی نبود بنابراین تو آن را جایی قرار ده که خدا و رسولش قرار دادند عمر به امام علیه السلام عرض کرد اگر تو نبودی ما رسوا می شدیم و زیور کعبه را به حال خود گذاشت.

در روایات به طور متواتر آمده که عمر پس از روشنگری امیرالمومنین علی علیه السلام می گفت

لَوْلَا عَلِيٌّ لَهَلَكْتُ عُمَرُ

اگر علی نبود عمر هلاک می شد یکبار زن دیوانه ای مرتکب عمل منافی عفت شده بود او را نزد عمر آوردند دستور داد که او را حد بزنند امیرالمومنین علیه السلام دید زن دیوانه را برای اجرای حد می برند فرمود این دیوانه از آن فلان است او را نزد عمر ببرید و بگویید آیا نمی دانی که او عقل ندارد و در نتیجه تکلیف ندارد.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرموده که قلم تکلیف از دیوانه برداشته شده عمر حکم را لغو کرد و گفت:

خَرَجَ اللَّهُ عَنْهُ لَقَدْ كَدْتُ أَهْلِكَ فِي جَلْدِهَا

خداوند در کار علی گشایش دهد نزدیک بود به واسطه حد زدن بر این دیوانه هلاک شوم. (۱)

ص: ۴۵۷

جوانی در کوچه های مدینه فریاد می زد که یا احکم الحاکمین بین من و مادرم به حق حکم فرما.

عمر صدای او را شنید و گفت: چرا به مادرت نفرین میکنی جوان گفت: این زن مادر من است نه ماه مرا در شکم حمل کرده دو سال کامل شیر داده و اکنون که من نمو کرده و جوانی نارس شده ام مرا می راند و فرزندى مرا انکار می کند عمر از مادر خواست که صحبت کند او چهل نفر از فامیل خود را آورد که همگی شهادت دادند که این زن فرزند ندارد و این پسر دروغ م یگوید و این خانم دختر باکره است.

عمر گفت دست این جوان را بگیرید و به زندان ببرید تا حد دروغگو را جاری سازیم. در حالی که جوان را به سوی زندان می بردند در راه امیرالمومنین علیه السلام آنها را دیدار کرد جوان تا چشمش به علی علیه السلام افتاد شروع به استغاثه کرد و جریان خود را برای حضرت نقل نمود. امیرالمومنین علیه السلام فرمود او را به نزد عمر برگردانید. علی علیه السلام در جلسه محاکمه شرکت کرد سخن پسر و مادر را شنید تمامی چهل نفر فامیل زن ادعای مادر را تصدیق کردند.

امیرالمومنین علیه السلام فرمود قضاوتی کنم که خدا و رسول را خشنود نمایم آنحضرت به قنبر فرمود چهارصد درهم از مال خودم بیاور هم اکنون این جوان را به عقد این زن در می آورم و این مبلغ را مهریه قرار می دهم قنبر پولها را آورد علی علیه السلام پول ها را داد به دست جوان و فرمود: اینها را در دامن زوجه خود بریز او همسر رسمی شماست.

جوان پولها را در دامن زن ریخت دست او را گرفت و گفت برخیز تا برویم. ناگهان صدای آن زن بلند شد که الامان الامان ای پسر عم رسول خدا می خواهی مرا به عقد پسر عم در آوری قسم به خدا این فرزند من است مرا به همسری مرد فرومایه ای در آوردند و این پسر را از او به دنیا آوردم. وقتی به حد بلوغ رسید فامیل مرا تحت فشار قرار دادند که فزندى او را انکار کنم در حالیکه این جوان فرزند من است و محبتش را در دل دارم در اینجا که عمر مثل همیشه گفت:



## روش قضاوت امیرالمومنین علیه السلام

دویست و شصت و سوم- دو دزد را به محضر امام علیه السلام آوردند که از بیت المال سرقت کرده بودند یکی غلامی که متعلق به بیت المال بود و دیگری غلامی متعلق به مردم فرمود غلامی که متعلق به بیت المال است جای حدی برایش نیست زیرا برخی از مال خدا از بخشی مال خدا خورده و اما بر دیگری حد جاری است و دست او را برید.

روش صحیح قضاوت در مبحث قضاوت یک اصل است امیرالمومنین علیه السلام بر کرسی قضاوت بهترین شکل ممکن را انجام می داد. در آن هنگام که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم امیرالمومنین علی علیه السلام را جهت آموزش احکام و بیان حلال و حرام برای قاضیان یمن می فرستاد عرض کرد ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مرا برای قضاوت می فرستی در حالی که جوان هستم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: نزدیک من بیا حضرت دست بر سینه امیرالمومنین علی علیه السلام زد و عرض کرد: اَللّٰهُمَّ اهْدِ قَلْبَهُ وَ ثَبِّتْ لِسَانَهُ

خداوند قلب علی را هدایت کن و زبان او ثابت بدار امیرالمومنین علی علیه السلام فرمود: دیگر بعد از آن در مقام قضاوت کردن بین دو نفر هرگز شک نکردم. (۲)

دو زن بر سر کودکی به نزاع پرداختند و هر کدام ادعا می کردند که این طفل متعلق به اوست نزد عمر رفتند حکم این موضوع بر او مشکل و مشتبه بود ناچار به امیرالمومنین علیه السلام رجوع کرد.

امیرالمومنین هر دو زن را احضار کرد و آنها را نصیحت و موعظه نمود و هر دو محکم بر حرف خود ایستاده بودند فرمود یک اره بیاورید عمر گفت اره برای چه؟ فرمود می خواهم این طفل را دو پاره کنم و به هر کدام نصف دهم چون این کلام را فرمود یکی از آن دو زن ساکت شد ولی دیگری گفت:

ص: ۴۵۹

۱- قضاوت های امیرالمومنین ص ۴۸

۲- ارشاد مفید ص ۹۴

اگر ناچار طفل را باید پاره کنی نصف خود را به آن زن بخشیدم حضرت علی علیه السلام فرمود الله اکبر این طفل پسر توست. (۱)

### حکومت متفاوت امیرالمومنین علیه السلام

دویست و شصت و چهارم- لَوْ قَدِ اسْتَوَتْ قَدَمَايَ مِنْ هَذِهِ الْمَدَاحِضِ لَغَيَّرْتُ أَشْيَاءَ

اگر پاهای من در این لغزشگاه استوار بماند چیزهایی را تغییر خواهم داد.

این سخن را امام علیه السلام بعد از به دست گرفتن حکومت می فرماید چرا که آنقدر تغییر و تحول در احکام اسلام و لغزش ها از ناحیه حکومت های قبلی انجام گرفته مثل امیرالمومنین علی علیه السلام می فرماید اگر در لغزش ها استوار بمانم چیزهایی را تغییر خواهم داد.

اما مگر گذاشتند سه جنگ را بر حضرت تحمیل کردند صفین، نهروان، جمل، فرصت نداد که امام علیه السلام خطاهای گذشته دیگران را اصلاح کند.

حال حضرت را از زبان خودش بخوانید.

فَلَمَّا نَهَضْتُ بِالْأَمْرِ نَكَّثَتْ طَائِفَةٌ وَ مَرَقَتْ أُخْرَى وَ قَسَطَ آخِرُونَ كَأَنَّهُمْ لَمْ يَسْمَعُوا اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: "تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجَعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ لَا فَسَادًا وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ، "بلى وَ اللَّهُ لَقَدْ سَمِعُوهَا وَ وَعَوْهَ، وَ لَكِنَّهُمْ حَلَبَتِ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِهِمْ وَ زَاقَهُمْ زَبْرُجَهَا(۲)

ولی همین که به خلافت ظاهری رسیدم و با من بیعت کردند مخالفت ها شروع شد جمعی پیمان شکنی کردند و گروهی از دین بیرون رفتند و عده ای هم با ستمکاری دلم را آزردهند. گویی آنها این سخن خدا را نشنیده اند که فرمود:

جهان آخرت را از آن کسانی قرار دادیم که در دنیا قصد طغیان و فساد ندارند و پایان شایسته برای پرهیزکاران است.

ص: ۴۶۰

۱- قضاوت های امیرالمومنین علیه السلام ص ۳۷

۲- نهج البلاغه خطبه ۳

آری به خدا قسم این آیه را شنیدند و خوب درک کردند و لکن دنیا چشم آنها را پر کرده و زینت هایشان دلشان را برده بود.

## توکل الزامی است

دویست و شصت و پنجم- اَعْلَمُوا عِلْمًا يَقِينًا أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَجْعَلْ لِلْعَبْدِ وَ إِنِ عَظُمَتْ حِيلَتُهُ وَ اشْتَدَّتْ طَلِبَتُهُ وَ قَوِيَتْ مَكِيدَتُهُ أَكْثَرَ مِمَّا سُمِّيَ لَهُ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ وَ لَمْ يَحُلْ بَيْنَ الْعَبْدِ فِي ضَمْنِهِ وَ قَلَّ حِيلَتِهِ وَ بَيَّنَّ أَنْ يَبْلُغَ مَا سُمِّيَ لَهُ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ وَ الْعَارِفُ لِهَذَا الْعَامِلُ بِهِ أَعْظَمَ النَّاسِ رَاحَةً فِي مَنْفَعِهِ وَ التَّارِكُ لَهُ الشَّاكُّ فِيهِ أَعْظَمُ النَّاسِ شُغْلًا فِي مَضَرَّةٍ وَ رَبٌّ مُنْعَمٌ عَلَيْهِ مُشْتَدِّجٌ بِالنُّعْمَى وَ رَبٌّ مُبْتَلَى مَصْنُوعٌ لَهُ بِالْبَلْوَى فَرْدٌ أَيُّهَا الْمُسْتَنْفَعُ فِي شُكْرِكَ وَ قَصْرٌ مِنْ عَجَلَتِكَ وَ قِفٌّ عِنْدَ مُنْتَهَى رِزْقِكَ

به یقین بدانید خداوند برای بنده خود هر چند با سیاست و سخت کوش و در طرح و نقشه نیرومند باشد بیش از آنچه که در علم الهی وعده فرموده قرار نخواهد داد و میان بنده هر چند ناتوان و کم سیاست باشد و آنچه در علم خداوند برای او رقم زده حایلی نخواهد گذاشت. هر کس این حقیقت را بشناسد و به کار گیرد از همه مردم آسوده تر و سود بیشتری خواهد برد و آن که آن را واگذارد و در آن شک کند از همه مردم گرفتارتر و زیانکارتر است چه بسا نعمت داده شده ای که گرفتار عذاب شود و بسا گرفتاری که در گرفتاری ساخته شده و آزمایش گردد پس ای کسی که از این گفتار بهره مند می شوید بر شکرگزاری بیفزای و از شتاب بی جا دست بردار و به روزی رسیده قناعت کن.

از مجموع کلام امام علیه السلام این نتیجه حاصل می شود که انسان با همه تدبیر و عقلانیتی که در کارها به کر می بندد باید توکل بر پروردگار داشته باشد و بداند که همه اسباب و وسایل در اختیار خداست و اوست که باید گره ها را باز کند و راه ها را بگشاید. یک وقت کسی مغرور به دانش و سیاست و تلاش فراوان خویش نشود و فکر نکند که فقط اوست که می تواند هر آنچه آرزو داشته باشد به آن خواهد رسید.

خیر این طور نیست بسیاری بودند و هستند صاحب فکر و اندیشه و کاردان اما تقدیر الهی بر این نبوده آن هم براساس مصالحی که خداوند می داند آن بسیار موفق در کارشان نشدند و به اهداف خویش نرسیدند و چه بسیار مردمی که حتی سواد یک امضاء را نداشتند ولی خداوند آگاه به وضع آنها بهترین امکانات و وسایل را برای پیشرفت مادی و معنوی برایشان فراهم ساخت اگر در این بین کسی ایراد گیرد پس داستان شایسته سالاری چه می شود پاسخ این است تشخیص شایسته از غیر شایسته با خداست چرا که تجربه نشان داده جهت امتحان شایسته سالارانی از منظر مردم اقبال دنیا و پیشرفت در مسایل مادی چنان از نظر شرف انسانی آنان را ساقط کرد که به بیان قرآن.

أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (۱)

اینها چون چهارپایان بلکه گمراه تر از آنهایند و اینها خودشان غافلند.

امام علیه السلام در پایان سخنان خود تاکید می کند شکر منعم را به جا آور از شتاب بی جا اجتناب کن و به روزی رسیده قناعت کن.

هر سه سفارش قابل دقت و عنایت ویژه است روح سپاسگزاری از نعمت های الهی و عجله نکردن در کارها و به اندازه کفاف روزی خواستن. اولی باعث از یاد نعمت می شود دومی استرس و اضطراب را از بین می برد و سومی سوء ظن به خدا را از بین می برد و روح توکل در تن دادن به داده های الهی را در انسان تقویت می نماید.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ كَفَاهُ مَوْلَانَهُ وَ رَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ (۲)

هر که به خدا توکل کند خداوند هزینه او را کارسازی کند و از جایی که گمان نمی برد. به او روزی رساند.

همان گرامی فرمود: لَوْ أَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ أَخَذُوا بِهَذِهِ الْآيَةِ لَكَفَتْهُمْ (۳) وَمَنْ يَتَوَكَّلْ

ص: ۴۶۲

۱- اعراف ۱۷۹

۲- کنز العمال ۵۶۹۳

۳- بحار ج ۷۷ ص ۸۷

عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ (۱)

اگر همه مردم به این آیه چنگ می زدند آنها را کفایت می کرد هر که به خدا توکل کند او برای وی بس است همانا به انجام رساننده فرمان خود است.

### به یقین و باور عمل کنید

دویست و شصت و ششم - لَا تَجْعَلُوا عِلْمَكُمْ جَهْلًا وَ يَقِينَكُمْ شَكًّا إِذَا عَلِمْتُمْ فَاعْمَلُوا وَإِذَا تَيَقَّنْتُمْ فَأَقْدِمُوا

دانایی و دانش خود را نادان فرض نکنید یقین را شک نپندارید وقتی از چیزی آگاهی یافتید عمل کنید و به چیزی باور پیدا کردید قدم پیش بگذارید.

دو پیام کلام امام علیه السلام فراگیر جامعه است که اگر دریافت شود مشکلات بسیاری در اعتقادات و مسایل علمی و اقتصادی برطرف خواهد شد.

۱- اعتماد به نفس به آنچه که می دانیم

۲- هنگام باور و یقین به واقعیت ها تامل و درنگ لازم نیست و باید کار را شروع کرد.

یکی از بیماری های روحی و روانی که جامعه و خانواده ها را فلج می کند تردید در تصمیم گیری هاست البته تردید بی جا تردیدی که حکایت از وسواس و ضعف نفس می کند. و حال آنکه وقتی کاری آگاهانه و عاقلانه و از روی یقین انجام می گیرد از خطا و لغزش مصون است امام علیه السلام می فرمود:

باليقين تُدرِكُ الغايَةَ القُصوى (۲)

با یقین است که هدف نهایی به دست می آید.

آدم متزلزل به جایی نمی رسد در علم عقب است در اقتصاد پیشتاز نیست در اداره زندگی زناشویی و تعلیم و تربیت فرزند مرتجع و متحجر است.

همان بزرگوار به ما می آموزد که در قالب دعا از خداوند قادر متعال آگاهی و باور

ص: ۴۶۳

۱- طلاق ۳

۲- نهج البلاغه خطبه ۱۵۷

را طلب کنیم.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ سَلُوا اللَّهَ الْيَقِينَ وَارْغَبُوا إِلَيْهِ فِي الْعَافِيهِ فَإِنَّ أَجَلَ النِّعْمَةِ الْعَافِيَةِ وَخَيْرُ مَا دَامَ فِي الْقَلْبِ الْيَقِينُ وَالْمَغْبُوتُ مَنْ غَبِنَ دِينَهُ وَ الْمَغْبُوتُ عَنْ غِبْطٍ يَقِينَةٍ (۱)

ای مردم از خداوند یقین بخواهید و عافیت از او مسالت کنید زیرا بزرگترین نعمت عافیت است و بهترین چیزی که در دل پایدار ماند یقین است و زیان دیده کسی است که در دینش زیان بیند و رشک برده کسی است که در یقینش بر او غبطه خورند.

### چند نکته مهم اخلاقی

دویست و شصت و هفتم- إِنَّ الطَّمَعَ مُورِدٌ غَيْرُ مُصْدِرٍ وَ ضَامِنٌ غَيْرُ وَفِيٍّ وَ رَبَّمَا شَرِقَ شَارِبُ الْمَاءِ قَبْلَ رِيِّهِ وَ كُلَّمَا عَظُمَ قَدْرُ الشَّيْءِ عَظُمَتْ فِيهِ الْمُتَنَافِسُ فِيهِ الرِّزْيَةُ لِفَقْدِهِ وَ الْأَمَانِيُّ تُعْمَى أَعْيُنَ الْبَصَائِرِ وَ الْحِطُّ يَأْتِي مَنْ لَا يَأْتِيهِ

به تحقیق طمع انسان را به هلاکت می اندازد و ضامنی است که به عهد خود وفا نمی کند چه بسا نوشنده آبی است که پیش از سیراب شدن گلوگیرش می شود و حد و اندازه چیزی که انسان به آن رغبت دارد مصیبت از دست دادن آن سنگین تر و ناگوارتر است. آرزوها دیده ها را کور می کند و اصولا نصیب و بهره به سراغ کسی می رود که طالبش نیست.

۱- طمع رذیله مهلک و ضامن بی وفا

اغلب ورشکسته ها همان کسانی هستند که پا را از گلیم خود درازتر کرده و زیاده خواه بوده اند و گاهی بخاطر طمع اصل سرمایه خویش را از دست داده اند.

رذیله ضامن بی وفایی است چون شخص را تحریک می کند تا از مال و ثروت دنیا بیشتر به دست آورد اما وقتی گرفتار چالش اقتصادی می شود او را یله و رها می کند و باعث نابودی وی می گردد.

امام علیه السلام می فرمود: قَتَلَ الْحِرْصُ رَاكِبَهُ (۲)

ص: ۴۶۴

۱- بحار ج ۷۰ ص ۱۷۶

۲- غرر الحکم ۲۵۶۱

طمع و حرص سوار خود را می کشد یعنی مرکب خود سرورم کننده ای است که بالاخره سوار خود را بر زمین می زند و می کشد.

۲- اندازه رسیدن به مطلوب مادی به اندازه مصیبت از دست دادنش نیست.

از آنجایی که پس از رسیدن به مطلوب مادی دل‌بستگی و علاقه به وجود می آید وقتی از دست می رود بدون تردید حد و اندازه مصیبت از دست دادن آن خیلی سنگین تر و بزرگتر از رسیدن به آن است همین حسرت انسان را از پای در می آورد توصیف این افراد را از زبان امام علیه السلام در جای دیگر بخوانید.

مَنْ اسْتَشْعَرَ شَعْفَهَا مَلَأَتْ قَلْبُهُ أَشْجَانًا لَهَنَّ رَقِصٌ عَلَى سُؤْيِدَاءٍ قَلْبِهِ كَرَقِصِ الزُّبَيْدَةِ عَلَى أَعْرَاضِ الْمِدْرَجَةِ هُمْ يَحْزَنُهُ وَهُمْ يَشْغَلُهُ  
كَذَلِكَ حَتَّى يُؤْخَذَ بِكَطْمِهِ (۱)

آن که لباس عشق به دنیا را بر تن کند دلش از غم‌ها پر گردد و بر صفحه دلش برقصند همچون رقصیدن کف و خاشاک و سیلاب در هنگام گذر از پیچ و خم دره‌ها

خواهشی دنیایی اندوهگینش می کند و خواهشی دیگر او را سرگرم خود می سازد و سرانجام گلویش گرفته می شود.

۳- آرزوها دیده‌ها را کور می کند.

دلیل کور کردن هایش این است که از حد عمر می گذرد و برای صدها سال می اندوزد و نقشه می کشد و به مرگ و عمر موقت خویش فکر نمی کند.

امام علیه السلام فرمود:

أَكْثَرُ النَّاسِ أَمَلًا أَقَلُّهُمْ لِلْمَوْتِ ذِكْرًا (۲)

کسی که بش از همه آرزو دارد از همه کمتر به یاد مرگ است.

۴- نصیب و بهره به سراغ کسی می رود که طالبش نیست.

خداوند برای تربیت بندگانش و توجه دادن آنها به ذات خودش به بیان قرآن

مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ (۳)

از جایی که حساب نمی کردند به آنها روزی می دهد حالا گاهی رزق مادی است

١- تحف العقول ص ٢٢١

٢- غرر الحكم ٣٠٥٣

٣- طلاق ٣



و گاه معنوی در حالی که بنده خدا چیزی را که درباره اش فکر نمی کرد و آن را دنبال نمی نمود نصیحت می گردد.

### در وقت دوگانگی حالات نفسانی چه کنیم؟

دویست و شصت و هشتم - اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ تُحَسِّنَ فِي لَامِعَةِ الْعُيُونِ عَلَانِيَتِي وَ تُقَبِّحَ فِيمَا أُبْطِنُ لَكَ سِرِّيْرَتِي مُحَافِظًا عَلَى رِثَاءِ النَّاسِ مِنْ نَفْسِي بِجَمِيعِ مَا أَنْتَ مُطَّلِعٌ عَلَيْهِ مِنِّي فَأُبْدِي لِلنَّاسِ حُسْنَ ظَاهِرِي وَ أَفْضِي إِلَيْكَ بِسُوءِ عَمَلِي تَقَرُّبًا إِلَى عِبَادِكَ وَ تَبَاعُدًا مِنْ مَرَضَاتِكَ

پروردگارا به تو پناه میبرم از اینکه ظاهرم در دیده ها نیکو ولی باطنم در نزد تو زشت باشد در حالی که بخواهم با ریاکاری و ظاهرسازی که تو بهتر از من بدان آگاهی خود را نزد مردم با ظاهری نیکو جلوه دهم و بدرفتاریم رانزد تو آرم که در نتیجه به بندگانت نزدیک و از رضایت دور مانم.

البته مولایمان امیرالمومنین علی علیه السلام از این حالتی که توصیفش فرمود منزله و پاکیزه است این ما هستیم که باید به خدا پناه بریم از ظاهرسازی هایمان و تلاشمان برای آنکه در چشم مردم خوب جلوه کنیم اما در دلیمان چیز دیگری و در رفتار مخفی و پنهانمان آنچهانیم که خدا را به خشم می آوریم.

وقتی آقا و سرورمان استغاثه به پروردگاری می کند از دو چهره بودن ما چه کنیم که سرتا پا دو گانه ایم دو گانه می گوئیم دو گانه عمل می کنیم و دو گانه معتقدیم.

براستی آیا مردم در دیدگاه ما نعوذ بالله از خداوند تبارک و تعالی باریمان مهم ترند.

آیا این درست که نزد مردم آبرومند و محترم باشیم اما نزد پروردگار متعال بی ابرو و روسیاه به فرمایش امام علیه السلام به بندگان خدا نزدیک و از رضایت خدا دور.

پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم می فرمود:

و تَصْرِيدُ الْحَفَظَةِ بِعَمَلِ الْعَبْدِ مُبْتَهَجًا بِهِ ... فَيَطُّونَ الْحُجْبَ كُلَّهَا حَتَّى يَقُومُوا بَيْنَ يَدَيْهِ اللَّهُ سُبْحَانَهُ فَيَشْهَدُوا لَهُ بِعَمَلٍ صَالِحٍ وَ دُعَاءٍ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: أَنْتُمْ حَفَظْتُمْ عَمَلِ عَبْدِي وَ

أَنَا رَقِيبٌ عَلَى مَا فِي نَفْسِهِ إِنَّهُ لَمْ يُرِدْنِي بِهَذَا الْعَمَلِ عَلَيْهِ لَعْنَتِي (۱)

فرشتگان نگهبان اعمال با خوشحالی عمل بنده را بالا می برند حجاب ها را یکی پس از دیگری طی می کنند تا آنکه در برابر خدای سبحان می ایستند و میگویند عمل صالح و دعایی آورده اند. خدای تعالی می فرماید شما نگهبانان عمل بنده من هستید و من ناظر درون اویم. او این عمل را برای من انجام نداده است لعنت من بر او باد.

### پایان شب سیه سپید است.

دویست و شصت و نهم - لَا وَاللَّذَى أَمْسَيْنَا مِنْهُ فِي غُبْرِ لَيْلِهِ دَهْمَاءَ تَكْشِرُ عَنْ يَوْمٍ أَعْرَّ مَا كَانَ كَذَا وَ كَذَا

قسم به خدایی که از قدرت او در باقی مانده شبی سیاه به سر بردیم که روز روشنی را در پی خواهد داشت چنین و چنان نبوده است.

امام علیه لاسلام سوگند می خورد به اینکه بالاخره پایان شب سیه سپید است.

أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ (۲)

آیا صبح روشنایی و پیروزی نزدیک نیست.؟!

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَلِيِّ أَمْرِكَ الْقَائِمِ الْمُؤَمَّلِ (۳)

خدایا درود فرست بر ولی امر خود که قائم است و مورد امید ماست امید ما به آن است که او خواهد آمد و شب تاریک ظلم و بیداد و فساد به پایان می رسد و صبح تقوا و عفاف و عدالت فرا می رسد.

مژده ای دل ک مسیحا نفسی می آید\*\*\* که ز انفاس خوشش بوی کسی می آید

از غم هجر مکن ناله و فریاد که دوش\*\*\* زده ام فالی و فریادرسی می آید

امام صادق علیه السلام درباره صبح پیروزی و روزگاران حکومت حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف می فرماید: زمانی که حضرت مهدی علیه السلام قیام کند به عدالت

ص: ۴۶۷

۱- مستدرک الوسائل ج ۱ ص ۱۱۲

۲- هود ۸۱

۳- دعای افتتاح

حکومت می کند و در دوران حکومت او در روی کره زمین از ظلم و جور اثری یافت نمی شود راه ها امن می گردد زمین برکات خود را خرج می سازد هر حقی به صاحب حق برمیگردد و هیچ پیرو دینی در روی زمین باقی نمی ماند مگر اینکه دین اسلام را میپذیرد و ایمان می آورد. (۱)

بیا به خانه که امید با تو برگردد \*\*\* هزار مرتبه خورشید با تو برگردد

بیا شکوه شکفتن که باز در نفسی \*\*\* بهار رفته به تبعید با تو برگردد

من غروب و غم و اضطراب چشمانی \*\*\* به راه مانده که امید با تو برگردد

بیا که کوچ کند ماتم از حریم دلم \*\*\* و شادمانه ترین عید با تو برگردد.

اری وجود نازنین حضرت ابوالصالح المهدی روحی له الفداء شمس الشموس خورشید خورشیدهاست و بعد از شبی سیاه روز عدالت روشن از فیض وجودش خواهد شد.

### کار مختصر مدام بهتر از کار زیاد ملول آور است.

دویست و هفتادم - قَلِيلٌ تَدُوْمُ عَلَيْهِ اَرْجَى مِنْ كَثِيْرٍ مَمْلُوْلٍ مِنْهُ

کار مختصری که آن را ادامه دهی بهتر است از کار زیادی که از آن ملول و خسته گردی.

کار حتی اگر عبادت پروردگار باشد مختصر و ادامه دار بهتر است از اینکه خسته شده و آن را تعطیل کنیم.

يُرِيْدُ اللّٰهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيْدُ بِكُمْ الْعُسْرَ (۲)

خداوند آسانی را برای شما می خواهد نه دشواری را.

امام علیه السلام شبیه کلام فوق را به فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود:

وَاقْتَصِدْ يَا بَنِيَّ فِي مَعِيْشَتِكَ وَاقْتَصِدْ فِي عِبَادَتِكَ وَ عَلَيْكَ فِيهَا بِالْاَمْرِ الدَّائِمِ الَّذِي تُطِيْقُهُ (۳)

ص: ۴۶۸

۱- غیبت شیخ طوسی ص ۲۸۲

۲- بقره ۱۸۵

۳- سفینه البحار ج ۲ ص ۴۳۱

فرزند عزیزم در تلاش معاش و انجام عبادات میانه رو و معتدل باش و از زیاده روی پرهیز کن و در حدود طاقت و توانت فعالیت نما تا بتوانی آن را برای همیشه انجام دهی.

امام صادق علیه السلام میفرمود: در جوانی در عبادت کوشش بسیار می کردم پدرم به من می فرمود کمتر از این مقدار عبادت که از تو می بینم به جای آور زیرا وقتی خداوند بنده ای را دوست دارد با عبادت کم از او راضی می شود. (۱)

### مقدم داشتن واجبات بر مستحبات

دویست و هفتاد و یکم - إِذَا أَضْرَّتِ النَّوَافِلُ بِالْفَرَائِضِ فَارْفُضْهُمَا

هرگاه کارهای مستحب باعث شد که واجبات آسیب بیند مستحبات را ترک کن.

هشدار امام علیه السلام به کسانی است که واجبات را فدای مستحبات می کنند و برخلاف نظر حضرت به خاصر مستحبات واجبات را ترک می کنند مثلاً تا ساعت ها از شب رفته به عزاداری و سوگواری اهل بیت علیه السلام می پردازند و نماز صبح ایشان قضا می شود و یا در حالیکه پدر یا مادر از رفتن آنها به بعضی مجالس مذهبی حتی حضور در جماعت با همه فضیلتش مخالفت می کنند ولی آنها بدون رضایت والدین و یازن بدون اجازه شوهر به کارهای مستحب می پردازند.

امام علیه السلام نیز فرمود:

إِنَّكَ إِنْ اشْتَغَلْتَ بِفَضَائِلِ النَّوَافِلِ عَنِ آدَاءِ الْفَرَائِضِ فَلَنْ يَقُومَ فَضْلُ تَكْسِبُهُ بِفَرْضِ تَضْيَعُهُ

اگر با پرداختن به فضیلت مستحبات از به جا آوردن واجبات با زمانی هرگز آن فضیلتی که به دست می آوری با گناه آن فریضه ای که ضایعش می کنی برابری نمی کند.

رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم به امیرالمومنین علیه السلام سفارش می فرمود:

ص: ۴۶۹

اِذَا رَأَيْتَ النَّاسَ يَسْتَعْلُونَ بِالْفَضَائِلِ فَاسْتَعْلِ أَنْتَ بِتَمَامِ الْفَرَائِضِ (۱)

هر گاه دیدی مردم به فضائل و مستحبات می پردازند تو به کامل کردن واجبات پرداز.

عده ای هستند که داوطلب کارهای خیر و پرداختن هزینه ازدواج و جهیزیه و مسکن و یا درمان بیماران هستند اما حقوق واجب خود را مثل زکات و خمس نمی پردازند به سفرهای مستحبی مثل زیارت ائمه طاهرین علیهم السلام می روند ولی سفر حج تمتع که از واجبات قطعی است در صورتی که استطاعت بدنی و مالی باشد به بهانه های غیرمنطقی نمی روند.

درباره کسانی که زکات نمی پردازند حج نمی روند از طریق معصومین نقل شده است که

مَنْ مَنَعَ قِيرَاطًا مِنَ الزَّكَاةِ فَلَيْمَتْ إِنْ شَاءَ يَهُودِيًّا وَإِنْ شَاءَ نَصْرَانِيًّا (۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: هر که قیراطی از زکات را نپردازد او مخیر است یهودی بمیرد و یا نصرانی.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: مَنْ سَوَّفَ الْحَجَّ حَتَّى يَمُوتَ بَعَثَهُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا (۳)

هر کس در رفتن به حج چندان تعلل ورزد تا مرگش فرا رسد خداوند او را د روز رستاخیز یهودی و یا نصرانی برانگیزد.

### هر که دوری سفر آخرت را باور کند خود را آماده می کند.

دویتس و هفتاد و دوم - مَنْ تَذَكَّرَ بَعْدَ السَّفَرِ اسْتَعَدَّ

هر که دوری سفر را باور داشته باشد خود را آماده می کند.

همه سفرهای دنیایی بدون توشه راه نیست در حالیکه می دانیم عمر سفر کوتاه است و راه ها امروزه با وسایل روز به هم نزدیک شده اند. اما چرا غفلت از سفری

ص: ۴۷۰

۱- مواظظ العددیه ص ۲۹۳

۲- ثواب الاعمال ص ۲۸۱

۳- بحار ج ۷۷ ص ۵۸

طولانی و دور و دراز که هزار منزل دارد و آسان ترین آنان منزل اول یعنی مرگ است.

سفری که پنجاه ایستگاه ها دارد و هر توقف گاهش هزار سال طول می کشد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

فَإِنَّ فِي الْقِيَامَةِ خَمْسِينَ مَوْقِفًا كُلُّ مَوْقِفٍ أَلْفَ سَنَةٍ (۱)

قیامت پنجاه ایستگاه دارد و هر ایستگاه هزار سال طول می کشد. آمادگی برای سفر آخرت به تجهیز اعمال صالحه است و با دست پر رفتن از این جهان است.

نکند پرونده عمر بسته شود نامل عمل ما خالی از کارهای شایسته و پر از معصیت و خطا باشد.

مرحوم طباطبایی در کوهپایه زان صبحگاهی سرود:

گذر ز دانه و دام جهان و خویش مبارز که مرغ با پر آزاد می کند پرواز

به کوهپایه زان بامداد با یاران که دور باد دل پاکشان ز سوز و گداز

چه گویمت که چه می گفت باد مشک فشان که می گشود به گفتار خود هزاران راز

زمن نیوش و میاسا در این دو روز جهان که پیش روی تو راهیست سخت دور و دراز

به هرزه راه میما و خود خسته مساز که پیش پای تو باشد بسی نشیب و فراز

**عقل به کسی که از او نصیحت خواهد خیانت نکند.**

دویست و هفتاد و سوم - لَيْسَتْ الرَّؤْيَةُ كَالْمُعَايَنَةِ مَعَ الْإِبْصَارِ فَقَدْ تَكْذِبُ الْعُيُونُ أَهْلَهَا وَ لَا يَعْشُّ الْعَقْلُ مَنِ اسْتَنْصَحَهُ

ص: ۴۷۱

آگاهی با دیدنی‌ها به دست نیاید چه بسا که چشم‌ها به صاحب‌خود دروغ می‌گویند ولی عقل به کسی که از او نصیحت بخواهد خیانت نمی‌کند.

امروز وسایل ارتباط جمعی آنقدر قوی و وسیع شده که هر آنچه در گوشه‌ای از جهان اتفاق می‌افتد و یا از مناظر طبیعی وجود دارد از اعماق دریاها تا کهکشان‌ها قابل رویت و مشاهده است اما آیا این همه دیدنی‌شگفت آور در صد آگاهی‌ها را درباره حقیقت هستی و جایگاه انسان در آفرینش بالا برده است؟

این سوالی است که خواننده عزیز گرامی باید خود پاسخ دهد امام علیه السلام فرمود: چه بسا که چشم‌ها به صاحب‌خود دروغ می‌گویند یعنی جایی که باید متوجه حضرت معبود شوند و به خالق هستی توجه کنند و در محضر او گناه نکنند و فرمانش را اطاعت کنند آنچه می‌بینند جز یک سرگرمی و مطلبی وقت‌پرکن و گذرا چیز دیگری حاصل آنها نمی‌شود. ولی اگر هر آنچه می‌بینند از عقل کمک بگیرند و فکر و اندیشه خود را به کار بندند قطعاً راهنمایی‌های لازم را به آنها می‌نماید و نمیگذارد به خطا روند.

امام علیه السلام نیز فرمود:

كَفَاكَ مِنْ عَقْلِكَ مَا اَوْضَعَ لَكَ سُئِلَ غَبِيكَ مِنْ رُشْدِكَ (۱)

از عقلت همین تو را بس که راه و بیراهه را بر تو روشن می‌سازد.

در مباحث فقه و اصول فقه یکی از نکاتی که به طور مبسوط به آن پرداخته می‌شود مبحث حجیت عقل است و دلیل عقلی مقدم بر سایر دلایل مطرح می‌شود.

ابن سکیت به امام هادی علیه السلام عرض کرد: به خدا سوگند که نظیر شما را هرگز ندیده‌ام. بفرمایید که امروز حجیت بر مردم چیست؟ امام هادی علیه السلام فرمود:

العقل يُعْرَفُ بِهِ الصَّادِقُ عَلَى اللَّهِ فَيُصَدِّقُهُ وَ الكاذِبُ عَلَى اللَّهِ فَيَكْذِبُهُ فَقَالَ ابْنُ السِّكِّيتِ: هَذَا وَاللَّهِ هُوَ الْجَوَابُ (۲)

عقل را به واسطه آن امام راستین می‌شناسد و تصدیقش می‌کند و امام دروغین

ص: ۴۷۲

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۲۰ ص ۶۵

۲- کافی ج ۱ ص ۲۰

را می شناسد و تکذیبش می نماید ابن سکیت گفت: به خدا قسم که جواب درست همین است.

### حجاب پذیرش موعظه غفلت است

دویست و هفتاد و چهارم - بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الْمَوْعِظَةِ حِجَابٌ مِنَ الْغَرَّةِ

بین شما و موعظه حجابی از غفلت و بی خبری است.

وقتی گوش دل بسته باشد بهترین مواعظ حتی کلام وحی اثر نمی گذارد چه بسیار مردمی که در معرض موعظه های آموزنده و ارزشمند قرار میگیرند اما چون دل در گرو آن موعظه ها نمی دهند به قول معروف از این گوش می گیرند و از آن گوش بیرون می کنند. برای آنکه غافلند و خواب غفلتشان آنقدر سنگین است که حتی اگر واعظ خدا و پیامبر و ائمه طاهرین باشند بر روی آنها اثر می گذارند.

وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أُمَّةٍ مُّسِيءَةٌ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ فَمَا تُغْنِ التُّذْرُ (۱)

اگر آیه ای ببینند اعراض کرده می گویند این جادویی پایدار است.

تکذیب کردند و از هوای نفس خویش پیروی نمودند و هر کاری را قراری هست. به اندازه کافی خبرهای بازدارنده برای آنان رسیده است حکمتی رساست ولی بیم دادن ها بی فایده است.

نصیحت همه عالم چو باد در قفس است \*\*\* بگوش مردم نادان چو آب در غربال

### عیب عالم و جاهل

دویست و هفتاد و پنجم - جَاهِلُكُمْ مُزْدَادٌ وَ عَالِمُكُمْ مُسَوِّفٌ

نادان شما زیاده روی می کند و عالم شما کار را از وقت خود عقب می اندازد.

دو نقیصه و عیب یکی از جاهل و دیگری از عالم زیاده روی در هر کاری ناپسند و

ص: ۴۷۳



غیرعاقلانه است زیاده روی در عبادات کار و فعالیت های اجتماعی انفاق و احسان نظافت و مصرف آب خوردن و آشامیدن پذیرایی در میهمانی ها و مراسم سخن گفتن و غیره همه و همه مذموم و حکایت از نادانی می کند.

در مورد انفاق خداوند متعال می فرماید

وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعَدَ مُلُومًا مَّحْسُورًا (۱)

نه دستت را بر گردنت بسته نگه دار و نه آنقدر گشاده کن که ملامت زده و حسرت خورده بنشینی.

الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا (۲)

هنگام انفاق و خرج زیاده روی نکنند و همچنین بخل نورزند بلکه میان این دو صفت حد وسط را اختیار نمایند.

وَلَا تُبْذِرْ تَبْدِيرًا إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ (۳)

ولخرجی و اسراف نکنید زیرا اسراف کنندگان برادران شیطانند.

ولید بن صبیح می گوید در محضر امام صادق علیه السلام بودم مرد سائلی آمد چیزی درخواست کرد حضرت به او دادند دیگری آمد باز عطا فرمود سومی آمد حضرت فرمود خداوند به تو وسعت دهد همه آنها را در مورد حقی مصرف کند به طوری که چیزی برایش نماند این شخص از جمله سه نفری است که دعایش مستجاب نمی شود عرض کردم آنها کیانند فرمود یکی کسی که همه اموالش را در راه خدا صدقه بدهد پس از تمام کردن بگوید

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي

خدایا مرا روزی عنایت کن به او گفته می شود ما تو را روزی دادیم. (۴)

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

ص: ۴۷۴

۱- اسرا ۲۹

۲- فرقان ۶۷

۳- اسرا ۲۶

۴- کشکول بحرانی ج ۲ ص ۴۹

إِنَّ لِلسَّخَاءِ مِقْدَارًا فَإِنْ زَادَ عَلَيْهِ صَرَفٌ (۱)

جود و سخا را اندازه ای است اگر از آن تجاوز کند زیاده روی و اسراف است نقیصه دومی که حضرت بیان فرمود مربوط به علماء و دانشمندان است و آن کارها را به عقب می اندازد و از خود سستی نشان می دهند.

مگر کسی می داند چقدر عمر می کند و چه اندازه مهلت زیستن به او می دهند پس چرا تا سلامتی هست و فکر کار می کند قدمی برای توسعه علم و دانش و معارف دین بر نمی دارند و امروز و فردا می کنند.

امروز بار مسئولیت دانشمندان بالاخص در حوزه دین نسبت به گذشته بسیار سنگین تر شده است نسل جوان ما شدیداً در معرض خطر فرهنگی قرار گرفته اند نباید کارها را به تاخیر انداخت هر کس مایه علمی درباره معارف دارد قلم بزند سخن براند محفل درس و بحث تشکیل دهد از وسایل روز استفاده کند زیرا دشمنان با انواع وسایل به فرهنگ ناب محمد و آله محمد ایجاد شبهه می کنند کوتاهی و قصور در برابر آنها زبونی در دنیا و مواخذه در آخرت را همراه دارد.

روایات خیلی تهدید آمیز است.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در دو بیان چنین فرمود.

كَاتِمِ الْعِلْمِ يَلْعَنُهُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْحُوتُ فِي الْبَحْرِ وَالطَّيْرُ فِي السَّمَاءِ (۲)

پنهان کننده دانش را همه اشیاء حتی ماهی دریا و مرغ هوا لعنت می کنند.

مَنْ كَتَمَ عِلْمًا نَافِعًا عِنْدَهُ أَلْجَمَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ (۳)

هر کس از دانشی سودمند برخوردار باشد و آن را مخفی نگه دارد در روز قیامت خداوند بر او لگامی از آتش زند.

**علم بهانه را بر بهانه جویان بسته است.**

دویست و هفتاد و ششم - قَطَعَ الْعِلْمُ عُدْرَ الْمُتَعَلِّلِينَ

ص: ۴۷۵

۱- بحار ج ۱۷ ص ۲۱۸

۲- کنز العمال ۲۸۹۹۷ و ۲۹۱۴۲

۳- کنز العمال ۲۸۹۹۷ و ۲۹۱۴۲

علم راه عذر و بهانه را بر بهانه جویان بسته است.

این بیان حضرت کامل کننده بیان قبلی است براستی وقتی علماء و دانشمندان قصور در نشر علم و دانش خویش نکنند و آنچه را از معارف الهیه می دانند در اختیار خلق خدا بگذارند و شبهه های اعتقادی و احکامی و اخلاقی را پاسخ دهند دیگر عذر و بهانه ای برای بهانه جویان باقی نمی گذارند.

حداقل آن اتمام حجت است از این جهت که فردای قیامت نگویند کسی نبود که حقایق را برای ما تبیین کند و ما از روی ناآگاهی خلاف کردیم.

كَلَّمَا أَلْقَى فِيهَا فَوْجٌ سَأَلُوهُمْ خَزَنَتَهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ قَالُوا بَلَى قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ فَاعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ فَسُحِقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ (۱)

هرگاه گروهی در آتش دوزخ انداخته شوند مامورین جهنم به آنها می گویند آیا برای شما بیم دهنده ای نیامد.

پاسخ می دهند آری برای ما بیم دهنده آمد ولی او را تکذیب کردیم و گفتیم خداوند چیزی نازل نکرده است و شما پیامبران در گمراهی بزرگی هستید در ادامه می گویند اگر ما گوش شنوا و درک درست داشتیم در بین اهل آتش نبودیم به گناهان خود اعتراف میکنند و اهل جهنم از رحمت خدا دور باد. پس بر اهل علم لازم است که بهانه را از دست اهل بهانه بگیرند فقط وظیفه ابلاغ خود را انجام دهند حالا چه اندازه مردم استفاده می کنند آن مربوط به آنها نیست مهم آن است که تکلیف انجام گیرد چنانکه حتی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم تنها مامور به ابلاغ حقایق دین و معارف الهیه بود. در قرآن شریف حدود یازده مورد با مضامین مختلف تکلیف پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فقط ابلاغ رسالت و نشر حقایق دین بیان شده است.

وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۲)

و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم جز رساندن پیام دین به طور آشکار وظیفه ای ندارد.

ص: ۴۷۶

۱- ملک ۱۱ تا ۸

۲- نور ۵۴

## استفاده از مهلت ها و فرصت ها

دویست و هفتاد و هفتم - كُلُّ مُعَاجِلٍ يَسْأَلُ الْإِنظَارَ وَكُلُّ مُؤَجَّلٍ يَتَعَلَّلُ بِالتَّسْوِيفِ

هر که مرگ با شتاب به سراغش می رود مهلت می خواهد و هر که مرگش به تاخیر افتاد از فرصت استفاده نمی کند و به عمل نمی پردازد.

مولایمان علی علیه السلام مثل همیشه اعجاز در کلام دارد چنان روانکاوی می کند که هر خواننده جمله فوق براحتی می تواند خود را با کلام آن بزرگوار تطبیق دهد چرا باید ما انسان ها اینگونه باشیم که اگر مرگ ناگهانی به سراغمان آمد مهلت بخواهیم و بگوییم:

رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا (۱)

پروردگارا ما را بازگردان تا شاید به عنوان تدارک گذشته کارهای شایسته ای انجام دهم هرگز این سخنی است که او می گوید.

و چرا حالا که مهلت داریم از فرصت استفاده نمی کنیم و به عمل نمی پردازیم.

مگر ز مدت عمر آنچه مانده دریابی\*\*\* که آنچه رفت به غفلت دگر نیاید باز

چنان مکن که به بیچارگی فرو مانی\*\*\* کنون که چاره بدست اندرست چاره بساز

ز عمرت آنچه به بازیچه رفت و ضایع شد\*\*\* گرت دریغ نیامد بقیت اندر باز

امام علی علیه السلام می فرمود:

فَبَادِرُوا الْمَعَادَ، وَ سَابِقُوا الْأَجَالَ، فَإِنَّ النَّاسَ يُوشِكُ أَنْ يَنْقَطِعَ بِهِمُ الْأَمَلُ، وَ يَزْهَقَهُمُ الْأَجَلُ (۲)

به سوی آخرت بشتابید و بر مرگ ها پیشی گیرید زیرا نزدیک است که آرزوی مردم قطع شده و مرگ آنان را دریابد.

ص: ۴۷۷

۱- مومنون ۹۹ و ۱۰۰

۲- نهج البلاغه خطبه ۱۸۲ و خطبه ۲۳۷

در جای دیگر فرمود:

فَأَخَذَ امْرَأَةٌ مِنْ نَفْسِهِ لِنَفْسِهِ، وَءَاخَذَ مِنْ حَيٍّ، لِمَيِّتٍ، وَ مِنْ فَا نِ لِبَاقٍ، وَ مِنْ ذَاهِبٍ لِدَائِمٍ، امْرَأَةٌ خَافَ اللَّهُ وَ هُوَ مُعَمَّرٌ إِلَى آءِ جَلِهِ، وَ مَنْظُورٌ إِلَى عَمَلِهِ (۱)

لازم است انسان از خود برای خویش و از زندگانی برای مرگ و از نیستی برای هستی و از گذرنده برای باقی مانده کاری بکند و کسی که از خدا ترسید در حالی که تا رسیدن مرگ او را فرصت داده و تا انجام عمل او را مهلت داده اند.

### از خوش بحال گفتن های مردم باید ترسید.

دویست و هفتاد و هشتم - مَا قَالَ النَّاسُ لِشَيْءٍ طُوبَى لَهُ إِلَّا وَقَدْ خَبَأَ لَهُ الدَّهْرُ يَوْمَ سَوْءٍ

مردم به چیزی نگفتند خوش به حالش مگر آنکه روزگار بر آن روز بدی را پنهان دارد.

بیان امام علیه السلام نظر به این حقیقت دارد که دیدگاه مردم خیلی قابل اعتماد نیست چرا که آنها علم غیب ندارند و نمی دانند همین شخص را که در ناز و نعمت و یا قدرت و مکت می بینند روزی هم دارد که ورق برگردد و روزگار بدی داشته باشد. و شاید هم نظر حضرت به موضوع چشم زخم باشد که می خواهد بفرماید که بعضی با گفتن خوش به حالش صاحب نعمت و شوکت را چشم می زنند او را به روزگار بد می نشانند.

مسئله سومی که از گفتار امام استفاده می شود این است که افراد متنعم و متمکن در مال و قدرت و سلامتی به فکر از دست دادن همه این امکانات باشند چون انسان همیشه همه چیز برایش فراهم نیست بر روز گرفتاری بیندیشد و یا خود را آماده کند تا از پای نیفتد.

باید عبرت و اعتبار از حوادث سرلوحه کار ما قرار گیرد امام علیه السلام می فرمود:

عِبَادَ اللَّهِ ائِنَّ الَّذِينَ عُمَّرُوا فَنِعْمُوا؟ وَ عَلَّمُوا فَفَهَّمُوا؟ وَ اءُنْظَرُوا فَلَهَوُا؟ وَ سَلَّمُوا فَسَلُّوا؟

ص: ۴۷۸

أَمْهَلُوا طَوِيلًا وَ مُنِحُوا جَمِيلًا وَ حَذَرُوا أَعْلِيَمَا وَ وُعِدُوا جَسِيمًا (۱)

ای بندگان خدا کجا هستند آنهایی که سالیان دراز عمر کردند و از نعمت های الهی استفاده نمودند دانش آموختند و فهمیدند به ایشان فرصت دادند و عمر را بیهوده صرف کردند سلامتی داشتند ولی فراموش کردند مهلتی طولانی و عطایای شایسته نصیبشان شد از عذاب دردناک آنها را ترسانند و پاداش های نیکو نویدشان دادند.

## مسئله قضا و قدر

دویست و هفتاد و نهم- از امام علیه السلام درباره قضا و قدر الهی سوال کردند؟ فرمود:

طَرِيقُ مُظْلِمٍ فَلَا تَسْلُكُوهُ وَ بَحْرٌ عَمِيقٌ فَلَا تَلْجُوهُ وَ سِرٌّ لِلَّهِ فَلَا تَتَكَلَّفُوهُ

راه تاریکی است آن را طی کنید و دریایی عمیق است در آن وارد نشوید از اسرار الهی است برای دست یافتن به آن خود را در رنج نیندازید.

یکی از مسایل اعتقادی که ما اجازه ورود در آنها را نداریم قضا و قدر است چون قضا و قدر از صفات فعلی خداست و ما از آنچه خداوند تبارک و تعالی اراده کرده مطلع نیستیم پس نباید وارد تشکیلات خداوندی شویم و اگر وارد شویم چیزی جز سردرگمی نصیب ما نخواهد شد.

فقط باور کنیم که خداوند برای بندگان جز خیر نمی خواهد و اگر شری هم به سراغک سی رود عکس العمل کار خود اوست.

مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ (۲)

آنچه از نیکی هابه تو رسد از جانب پروردگار است و آنچه از بدی ها به تو رسد از خود توست.

حتی در مواردی که ما احساس میکنیم شر است اشتباه می کنیم خیر ما در بلا یا مصائب نهفته است.

ص: ۴۷۹

در روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم چنان خندید که دندان های آخرینش هویدا شد بعد فرمود.

أَلَا تَسْأَلُونِي مِمَّ ضَحِكْتُ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: عَجِبْتُ لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ قَضَاءٍ يَقْضِيهِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهُ فِي عَاقِبَةِ أَمْرِهِ (۱)

آیا از من نمی پرسید که از چه می خندم؟ عرض کردند چرا ای رسول خدا فرمود: از انسان مسلمان در شگفتی که هر چه خدای عزوجل برای او حکم مقدر کند سرانجامش برای او خوب است.

امام باقر علیه السلام می فرمود:

فِي قَضَاءِ اللَّهِ كُلُّ خَيْرٍ لِلْمُؤْمِنِينَ (۲)

در قضای خداوند هر گونه خیری برای مومن نهفته است.

یعنی اگر مصیبت باشد خیر است اگر شادی و شادکامی باشد نیز خیر است.

### محروم از علم آموزی زبون است

دویست و هشتادم - إِذَا أُرْذِلَ اللَّهُ عَبْدًا حَظَرَ عَلَيْهِ الْعِلْمَ

هرگاه خداوند بخواهد انسانی را خوار و زبون کند او را از آموختن علم محروم می کند.

محرومیت علم بزرگترین عذاب برای انسان است دلی که از علم تهی باشد مرده و بی خاصیت است و حیات و بقاء انسان به علم است.

امام علیه السلام درباره ارزش علم می فرمود:

إِنَّ الْعِلْمَ حَيَاةُ الْقُلُوبِ وَ نُورُ الْأَبْصَارِ مِنَ الْعَمَى وَ قُوَّةُ الْأَبْدَانِ مِنَ الضَّعْفِ (۳)

علم سبب زنده ماندن دل ها و نور بخشیدن به دیدگان و نیرو دادن به بدن ها می گردد.

دانش پژوهان و طلاب علوم به ویژه علوم الهی از ارزش و مقام والایی برخوردارند.

ص: ۴۸۰

۱- امالی صدوق ص ۴۳۹

۲- التمهیص ص ۵۸

۳- بحار ج ۱ ص ۱۶۶

و انسان ها به طور فطری برای دانایان و صاحبان علم و معرفت احترام قائلند در مکتب ما آنقدر برای اهل علم و طالبان آن منزلت هست که در تعبیر روایات بر بال فرشتگان گام می زنند.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

إِنَّ طَالِبَ الْعِلْمِ تَبَسُّطُ لَهُ الْمَلَائِكَةُ اجْنَحَتَهَا وَ تَسْتَغْفِرُ لَهُ (۱)

فرشتگان برای طالب علم بال خود را می گسترانند و برایش از درگاه الهی طلب رحمت می نمایند.

ادم های بی مصرف و باطل نادانان و محرومان از علم اند همان هایی که عمر عزیز خویش را با پوچی ها و هیچی ها و بطالت به پایان می برند در جهل مرکب غوطه ورنند.

قرآن این قشر از جامعه را جزء بدترین جنبندها می شمرد.

شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (۲)

بدترین موجودات و پست ترین مردم نزد پروردگار کسانی هستند که از فهم حقایق کر و لالند و تعقل نمی کنند.

### کسی که امیرالمومنین علیه السلام برادر خواندش و صفات ممتاز وی

دویست و هشتاد و یکم - كَان لِي فِيْمَا مَضَى أَخٌ فِي اللَّهِ

در گذشته برایم برادری بود که در راه خدا مرا برادری کرد.

دو نقل درباره این شخص آمده بعضی او را اباذر غفاری گفته اند که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم درباره اش فرمود:

مَا أَضَلَّتِ الْخَضْرَاءُ وَلَا أَقَلَّتِ الْعَبْرَاءُ عَلَيَّ ذِي لَهْجَةٍ أَصْدَقُ مِنْ أَبِي ذَرٍّ (۳)

آسمان سایه نیفکند بر سر هیچ موجودی و صاحب لهجه ای که راستگوتر از اباذر باشد.

امام علیه لاسلام در آن هنگام که عثمان بن عفان او را تبعید کرد خطاب به وی فرمود:

ص: ۴۸۱

۱- کنز العمال ۲۸۷۴۸

۲- انفال ۲۲

۳- سفینه البحار ج ۱ ص ۴۸۲



يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّكَ غَضِبْتَ لِلَّهِ فَارْجُ مَنْ غَضِبْتَ لَهُ، إِنَّ الْقَوْمَ خَافُوكَ عَلَى دُنْيَاهُمْ، وَخِفْتَهُمْ عَلَى دِينِكَ (۱)

ای اباذر تو برای خدا به خشم آمدی بنابراین امید تو به خدا باشد این مردم به خاطر دنیایشان از تو ترسند و تو به خاطر دینت از آنها ترسیدی.

نقل دوم آن است که شخص موردنظر امام علیه السلام عثمان بن مظعون بوده است

كَانَ مِنْ زُهَادِ الصَّحَابَةِ وَكَابِرِهَا وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يُحِبُّهُ حُبًّا شَدِيدًا

او از زهاد و بزرگان اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود و پیامبر او را سخت و شدید دوست می داشت. معروف است که عثمان برادر رضاعی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بوده و بی اعتنای به دنیا تا آنجا که همسرش به پیامبر از دست او شکایت کرد و پیامبر او را دعوت به اعتدال نمود.

هنگامیکه ابراهیم تنها پسر پیامبر فوت کرد آن گرامی خیلی گریه کرد و فرمود:

الْحَقُّ بِسَلْفِكَ الصَّالِحِ عُثْمَانَ بْنِ مَظْعُونٍ (۲)

پسرم به سلف صالح خود عثمان بن مظعون ملحق شو.

در هر صورت امام علیه السلام در مقام توصیف یکی از این دو بزرگوار باذر و یا عثمان بن مظعون است

كَانَ لِي فِيهَا مَضَى أَخٍ فِي اللَّهِ

در گذشته برایم برادری بود که در راه خدا مرا برادری می کرد موضوع اخوت و برادری در اسلام از زیباترین و بهترین مسائل عاطفی است وقتی دو نفر با هم صیغه اخوت میخوانند حقوق متقابل و جالب توجهی نسبت به یکدیگر پیدا می کنند در روایات اهل بیت علیهم السلام آنقدر درباره برادر ایمانی سفارش شده که درباره برادر پدر و مادری بدان حد سفارش نشده است.

امام صادق علیه السلام می فرمود:

الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ إِنْ اشْتَكَى شَيْئًا مِنْهُ وَجَدَ أَلَمَ ذَلِكَ فِي سَائِرِ

ص: ۴۸۲

۱- نهج البلاغه خطبه ۱۳۰

۲- معجم رجال الحديث ج ۱۱ ص ۱۲۷

جَسَدِهِ وَارْوَاخُهُمَا مِنْ رُوحٍ وَاحِدٍ (۱)

مومن برادر مومن است و مانند چشم واحدی هستند که قسمتی از بدن یکی از آنها درد و المی مبتلا شود سایر اعضاء بدن به درد می آید و روح آنها یکی است همان بزرگوار فرمود: برای هر چیزی چیز دیگری هست که آن را آرامش میبخشد.

وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَسْتَرِيحُ إِلَىٰ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ كَمَا يَسْتَرِيحُ الطَّيْرُ إِلَىٰ شِكْلِهِ (۲)

و مومن با دیدن و ملاقات با برادر ایمانیش آرامش می یابد همانطور که دو پرنده همجنس در کنار هم آرامند.

اگر این پیوند همراه با اخلاص و برای خدا باشد بسیار پاکیزه تر و زیباتر خواهند شد چون ممکن است بعضی رفاقت ها و برادری ها را براساس نیت مادی و استفاده جستن از یکدیگر برقرار سازند پیداست که این اخوت پایدار و ارزشمند نخواهد بود.

مولایمان علی علیه السلام می فرمود:

مَنْ أَخَى لِلدُّنْيَا حُرِمَ (۳)

هر کس به خاطر دنیا با کسی برادری کند گرفتار محرومیت ها خواهد شد.

همو فرمود: مردم با یکدیگر برادرند.

فَمَنْ كَانَتْ أُخُوَّتُهُ فِي غَيْرِ ذَاتِ اللَّهِ فَهِيَ عَدَاوَةٌ وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ (۴)

و هر کس برادریش را در غیر رضای پروردگار برقرار سازد منجر به دشمنی خواهد شد و این کلام خداوند عزوجل است که فرمود: برادران امروز بعضی نسبت به بعضی دیگر دشمن هستند مگر آنهایی که تقوا را پیشه خود ساختند.

بنابراین چه خوب است که برادری براساس معیارهای معنوی و الهی باشد که در این صورت نتیجه و ثمره ای بر این اخوت خواهد بود. همان گرامی فرمود:

ص: ۴۸۳

۱- بحار ج ۷۴ ص ۲۶۸

۲- بحار ج ۷ ص ۲۳۴

۳- غرر الحکم ۲۰۳۰

۴- بحار ج ۷۴ ص ۱۶۵

بِالتَّوَّاحِي فِي اللَّهِ تَتَمَّرُ الْأَخْوَةَ (۱)

به واسطه برادری در راه خداست که برادری ثمر می بخشد.

كَانَ يُعْظِمُهُ فِي عَيْنِي صَغَرَ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ

به خاطر آنکه دنیا در نظرش کوچک بود در نظر من شخصیتی بزرگ بود دنیا ممکن است از نظر بعضی بزرگ جلوه کند برای آنانی که آخرت را باور دارند و در مقام مقایسه آن جهان با این جهان هستند دنیا در نظرشان مانند رحم مادر و محلی کوچک و پست است.

معمولاً- آنهایی که از آیات و روایات مربوط به وسعت و گسترش نعمت های الهی در جهان آخرت بی اطلاع هستند دنیا و مواهب آن در نظرشان خیلی بزرگ نشان داده می شود.

يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ (۲)

به زندگی ظاهری دنیا آگاهند ولی نسبت به زندگی آخرت به کلی بی خبرند.

وَ كَانَ خَارِجًا مِنْ سُلْطَانِ بَطْنِهِ

شکمش بر او مسلط نبود یعنی هر چه هوس می کرد و دل مطالبه می نمود داخل معده نمی کرد که گاهی سلطه شکم و دلم می خواهد ها انسان را به جهنم می فرستد یک لقمه حرام کافی است که چهل شبانه روز انسان را در ابعاد معنوی عقب اندازد و عبادات مورد قبول حق قرار نگیرد.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم یکی از نگرانی هایش درباره آینده ملت حرام خواری و شهوت شکم بود.

ثَلَاثَةٌ أَخَافُهُنَّ عَلَى أُمَّتِي: الضَّلَالَةُ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ وَ مُضْلَلَاتِ الْفِتَنِ وَ شَهْوَةُ الْفَرْجِ وَ الْبَطْنِ (۳)

درباره سه چیز نسبت به امتم نگرانم: گمراهی بعد از معرفت و هدایت و عوامل فتنه انگیز گمراه کننده و شهوت جنسی و شکم.

ص: ۴۸۴

۱- غرر الحکم ۱۵۶

۲- روم ۷

۳- بحار ج ۶۲ ص ۲۹۰

مولایمان علی علیه السلام می فرمود:

إِيَّاكُمْ وَالبَطْنَةَ فَإِنَّهَا مَقْسَاءٌ لِلْقَلْبِ مَكْسَلَةٌ عَنِ الصَّلَاةِ مَفْسَدَةٌ لِلْجَسَدِ (۱)

بر شما باد به مواظبت از شکم که پر خوری و حرام خوری باعث قساوت قلب و کسالت و بی حالی در نماز و فساد و بیماری جسم می شود.

ممکن است بعضی از متدینین و مومنین علاقمند باشند که بدانند پس چه اندازه باید به شکم رسید و چه مقدار باید خورد و خوراک ما باشد. پاسخ را از رسول مکرم اسلام دریافت کنند که فرمودند:

كُلْ وَ أَنْتَ تَشْتَهِي وَ أَمْسِكْ وَ أَنْتَ تَشْتَهِي (۲)

بخور در هنگامی که میل به غذا داری و تا اشتها داری دست از غذا بکش.

فَلَا يَشْتَهِي مَا لَا يَجِدُ وَلَا يُكْتَبُ إِذَا وَجَدَ

اگر چیزی را به دست نمی آورد حسرتش را نمی خورد و اشتها نشان نمی داد و هنگامی که به چیزی دست می یافت افراط نمی کرد.

ایه شریفه می فرماید:

لِكَيْلًا تَأْسُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ (۳)

نسبت به آنچه از دست می دهید دلتنگ و آزرده خاطر نشوید و نسبت به آنچه به دست می آورید مغرور و شادمان نگردید.

در واقع یک نوع بی اعتنایی به زخارف دنیا است و عثمان بن مضعون که مورد توصیف و تعریف مولایمان علیه السلام قرار گرفته چنین بوده است هنگام نداری حسرت نمی خورد و دلتنگ نمی شود و هنگام اقبال دنیا و داشتن مغرور نمی گشته و زیاده طلبی نمی کرده است.

به عبارتی دقیقاً زهد در دنیا را او مصداق داده چنانکه همان بزرگوار می فرماید

الزُّهْدُ كُلُّهُ فِي كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: لِكَيْلًا تَأْسُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ فَمَنْ لَمْ يَأْسِ عَلَى الْمَاضِي وَ لَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِي فَهُوَ الزُّهْدُ (۴)

ص: ۴۸۵

٢- بحار ج ٢٦ ص ٢٩٠

٣- حديد ٢٣

٤- بحار ج ٧٨ ص ٧٠

تمام زهد در دو کلمه قرآن است خداوند تبارک و تعالی فرمود: نسبت به آنچه از دست می دهید دلتنگ نشوید و نسبت به آنچه به دست می آورید شادمان نگردید بنابراین هر که درباره آنچه در گذشته از دست داده مایوس نشود و درباره آنچه در آینده به دست می آورد شادمان نگردد زاهد واقعی است شاید بعضی فکر کنند زهد یعنی ترک دنیا و انزوا طلبی. نه این طور نیست زهد یعنی دل نیستن به دنیا وقتی دل به زخارف دنیا گره نخورد راحت می توان از کنارش گذشت نه از اقبالش گرفتار غرور می شویم و نه از ادبارش و پشت کردنش غم زده و محزون می گردیم.

در آیه دیگر می فرماید

لِكَيْلًا تَحْزَنُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ (۱)

برای از دست دادن و یا به دست آوردن چیزی اندوهناک نشوید.

وَ كَانَ أَكْثَرُ دَهْرِهِ صَامِتًا فَإِنْ قَالَ بَدَّ الْقَائِلِينَ وَ نَقَعَ غَلِيلَ السَّائِلِينَ

اکثر روزهایش را در سکوت سپری می کرد و هنگامی که لب به سخن می گشود جای سخن گفتن برای دیگران باقی نمی گذاشت و عطش پرسش کنندگان را رفع می کرد.

صمت و سکوت با معنا از قدرت روحی و تملک نفس نشات می گیرد کسی که در هنگام سخن گفتن هر صاحب سخنی را مجذوب خویش می کند و عطش پرسش کنندگان را برطرف مینماید و قادر به استخدام هر نوع لفظ و کلام است چنین شخصی وقتی سکوت می کند نه از جهت نداشتن و ضعف کلام است بلکه بدین خاطر است توانایی مهار زبان را دارد و این ارزش بزرگی است و چه ارزشی از این بزرگتر که انسان زبان را از گفتن حرف های نامربوط و پوچ و بی معنا حفظ کند و هرگاه خواست سخن گوید گزیده و سنجیده بگوید.

امام سجاد علیه السلام در رساله حقوق درباره حق زبان می فرماید:

وَ أَمَّا حَقُّ اللِّسَانِ فَأِكْرَامُهُ عَنِ الْخَنَا وَ تَعْوِيدُهُ عَلَى الْخَيْرِ وَ حَمْلُهُ عَلَى الْأَدَبِ وَ إِجْمَامُهُ إِلَّا لِمَوْضِعِ الْحَاجَةِ وَ الْمَنْفَعَةِ لِلدِّينِ وَ الدُّنْيَا وَ إِعْفَاؤُهُ عَنِ الْفُضُولِ الشَّنِيعِ

ص: ۴۸۶

حق زبان بر گردن ما این است که به آن کرامت کنیم تا ناسزا نگوید و آن را عادت به خیر دهیم. و او را حمل به ادب کنیم و به طور کلی زبان را از گفتن ببندیم مگر در مواقعی که ضرورت ایجاب کند و منفعتی از ناحیه دین و دنیا همراه داشته باشد و آن را مانع شویم از گفتن حرف های زیادی و زشت.

به هر حال سکوت و صمت یک منزل از منازل مهم سلوک الی الله است اینکه انسان حرف را در خانه دل نگه دارد و چیزی نگوید حکایت از صفای باطن و قدرت معنوی شخص سالک می نماید.

امام رضا علیه السلام فرمود:

إِنَّ الصَّمْتَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْحِكْمَةِ إِنَّ الصَّمْتَ يَكْسِبُ الْمُجِبَّةَ إِنَّهُ دَلِيلٌ عَلَى كُلِّ خَيْرٍ (۱)

سکوت دری از درهای حکمت است سکوت باعث محبت می شود و سکوت بر هر کار خیری دلیل و راهنماست.

مولایمان علی علیه السلام فرمود: أُصِمْتُ تَسْلَمَ (۲)

سکوت کن سلامت خواهی ماند.

همو در بیانی دیگر به طور مبسوط م یفرماید

سخن در مهارت توست تا مادامی که آن را نگفته ای و چون گفتی تو در مهارت آن خواهی بود. پس زیانت را نگه دار همانند طلا و نقره یا اسناد مالی ات که در خزانه نگه می داری چه بسا سخنی که نعمتی را تباره سازد و نکبتی را به بار آورد. (۳)

به این نکته قابل توجه که در کلام مولا- درباره عثمان بن مضعون بود توجه فرمودید که عثمان در عین حالی که اکثر روزگارش را در سکوت می گذراند ولی هنگامی که به سخن گفتن مشغول می شد جای سخن گفتن برای دیگران نمیگذاشت. یعنی از یک قدرت تکلم در سطح عالی برخوردار بود.

یک وقت است کسی حرف نمی زند چون نمی تواند سخن گوید و خصوصا در

ص: ۴۸۷

۱- کافی ج ۲ ص ۱۱۳

۲- غرر الحکم

۳- نهج البلاغه حکمتها ۳۸۱

جمع حضور مردم باشد و هنر عثمان بن مضعون این بود که در عین حالی که از توانایی بسیار بالایی سخن گفتن بهره مند بود ولی لب به سخن باز نمی کرد مگر مواقعی که ضرورت ایجاب می کرد.

وَ كَانَ ضَعِيفًا فَإِنْ جَاءَ الْجِدُّ فَهُوَ لَيْثٌ غَادٍ وَصَلٌّ وَادٍ

از طبقه ضعیف جامعه بود و مردم او را ضعیف می دانستند ولی وقتی یک مسئله جدی پیش می آمد چون شیری نیرومند و مار بیابان مشغول به کار می شد.

بعضی جثه ضعیف دارند ولی وقت کار آن هم کاری که برای رضای پروردگار باشد چون شیر می خروشد و چون مار بیابان متحرک اند.

آنجایی که وظیفه حکم کند هیچگونه ضعف و سستی از خود نشان نمی دهند و با یک دنیا شور و عشق مشغول انجام وظیفه می شوند.

صفت شجاعت و تهور در انجام کارها از صفات برجسته مومن است همان گرامی می فرمود:

السَّخَاءُ وَ الشَّجَاعَةُ غَرَائِزُ شَرِيفَةٌ يَضَعُهَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ فِيمَنْ أَحَبَّهُ وَ امْتَحِنَهُ (۱)

صفت سخاوت و شجاعت غرائزی شریف و ارزشمند هستند که خداوند در کسانی که دوست می دارد و امتحانشان فرموده قرار می دهد.

لَا يُدَلِّي بِحُجَّتِهِ حَتَّى يَأْتِيَ قَاضِيًا وَ كَانَ لَا يُلُومُ أَحَدًا عَلَى مَا يَجِدُ الْعُذْرَ فِي مِثْلِهِ حَتَّى يَسْمَعَ اعْتِدَارَهُ

تا پیش قاضی نمی رفت دلیل نمی آورد و هر که عذری داشت سرزنش نمی کرد تا اینکه عذرش را گوش می داد.

در واقع اهل دعوا و نزاع نبود همیشه در برخوردها می کوشید مستدل برخورد کند و برای حرف خویش اقامه دلیل نماید آن هم در محضر قاضی و اگر کسی خطایی مرتکب می شد صبر می کرد عذرش را بازگو کند و سخنانش را استماع می کرد.

دیده اید که بعضی ها چقدر زود قضاوت می کنند بدون داشتن دلیل قانع کننده

ص: ۴۸۸



آبروی افراد را می برند و انسان های بی گناه را متهم می نمایند

قرآن توصیه می فرماید که:

لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ (۱)

چیزی که درباره آن آگاهی نداری دنبال مکن به عبارتی بدون تحقیق در پی سخنی مرو و کسی را خوب یا بد مخوان.

گاهی بعضی بر ما بدی می کنند یا مثلا خلف وعده می نمایند و سر موقع به محل مورد قرارداد حضور نمی یابند ما به محض ملاقات با آنان بدون هیچ مقدمه شروع به پرخاشگری و انتقاد تند با آنها می کنیم در حالی که سزاوار آن است که صبر کنیم تاخیر و عدم حضور خود را بیان کنند شاید عذر موجهی داشته باشند و عجله ما در قضاوت باعث می شود ما عوض آنها شرمند شویم.

وَ كَانَ لَا يَشْكُو وَ جَعَا أَلَا عِنْدَ بُرْئِهِ

از درد شکایت نمی کرد مگر وقتی که سلامتی می یافت.

یکی از موارد امتحان الهی موقع درد و کسالت است معمولا افراد در این امتحان نمره پایین می آورند و لب به شکایت باز می کنند مگر اولیاء خدا و آنانی که تن به رضای حضرت معبود داده اند.

امام سجاد علیه السلام در هنگام مرض و بیماری به خدای خویش عرضه می کرد.

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا لَمْ أَزَلْ أَتَصَرَّفُ فِيهِ مِنْ سَلَامَةٍ بَدَنِي، وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا أَخْدَثْتُ بِي مِنْ عِلَّةٍ فِي جَسَدِي

الها حمد تراست به خاطر آنکه بدن سالمی به من عنایت فرمودی و حمد تراست برای اینکه هم اینک بیمارم ساخته ای.

وَ اجْعَلْ مَخْرَجِي عَنْ عِلَّتِي إِلَى عَفْوِكَ، وَ سَلَامَتِي مِنْ هَذِهِ الشُّدَّةِ إِلَى فَرَجِكَ إِنَّكَ الْمُتَفَضِّلُ بِالْإِحْسَانِ (۲)

و بیرون شدن از بیماری را با عفونت و تندرستی ام از این سختی را با گشایش همراه ساز که تو عطاکننده احسانی.

ص: ۴۸۹

۱- اسرا ۳۶

۲- صحیفه سجاده دعای پانزدهم

مَنْ مَرِضَ يَوْمًا وَ لَيْلَةً فَلَمْ يَشْكُ إِلَىٰ عُوَادِهِ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ خَلِيلِهِ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمَنِ، حَتَّىٰ يَجُوزَ الصَّرَاطَ كَالْبُرْقِ  
الَّلَامِعِ. (۱)

رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم می فرمود:

هر کس روز و شبی بیمار شود به اطرافیانش شکایت از بیماری اش نکند خداوند او را با خلیلش ابراهیم خلیل الرحمن مبعوث خواهد کرد و از پل صراط چون برق جهنده سریع می گذرد.

وَ كَانَ يَفْعَلُ مَا يَقُولُ وَ لَا يَقُولُ مَا يَفْعَلُ

آنچه می گفت عمل می کرد و کاری که انجام نمی داد حرفش را نمی زد.

این امتیاز مومن است که آنچه می گوید و مردم را بدان دعوت می کند نخست عمل کند و یا به کسی وعده و وعیدی می دهد پای حرف خود بایستد و به گفته خود عمل نماید و اگر کاری از دست او بر نمی آید بی جهت قول و قرار ندهد و کسی را در انتظار نگذارد.

تخلف نسبت به آنچه می گوئیم حکایت از ضعف اراده و تصمیم ما می کند و این رذیله اخلاقی است که باید اصلاح شود سعادت انسان بستگی به کسب خوبی ها و خیرات دارد و کسب خوبی ها و خیرات وابسته به اراده قوی و نیرومند است.

پس باید اراده را قوی کرد تا به آنچه وعده می دهیم و می گوئیم عمل کنیم خداوند تبارک و تعالی حتی حضرت آدم علیه السلام را به خاطر نداشتن اراده نیرومند سرزنش می نماید.

وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا (۲)

با آدم عهد بستیم که فریب شیطان را نخورد ولی او فراموش کرد ما در او اراده استوار نیافتیم.

و درباره آنها که نمی توانند از عهده کاری برآیند نیز باید گفت بی جهت به کسی قول ندهید وقتی نمی توانید کار مورد نظر را انجام دهید.

در غیر اینصورت اعتبار و ارزش انسان زیر سوال می رود و از چشم مردم

ص: ۴۹۰

می افتد. سیره ائمه طاهرین علیهم السلام بر این بود که هر چه می گفتند عمل می کردند و کسی را در انتظار نمیگذاشتند.

ابوبصیر گفت همسایه ای داشتیم که از یاران ستمکاران و اهل فسق بود و در همین رابطه ثروت زیادی به دست آورده بود. چند کنیز آوازه خوان و مطرب داشت و پیوسته مجلسی از هواپرستان تشکیل می داد و به لهو و لعب و عیش و طرب می گذرانیده کنیزان آواز می خواندند و آنها شراب می خوردند. چون همسایه من بود همیشه به واسطه شنیدن آن اعمال زشت از دست او ناراحت بودم چند مرتبه تذکر دادم ولی نتیجه نبخشید. آنقدر اصرار کردم تا روزی گفت من مردی مبتلا و اسیر شیطانم امام تو گرفتار هوای نفس نیست اگر وضع مرا به صاحب خود حضرت صادق علیه السلام بگویی شاید خداوند به واسطه تو مرا از پیروی نفس نجات دهد.

ابوبصیر گفت سخن آن مرد بر دلم نشست. صبر کردم تا زمانی که خدمت امام علیه السلام رسیدم داستان همسایه ام را به آن جناب عرض کردم فرمود وقتی به کوفه برگشتی او به دیدن تو می آید بگو جعفر بن محمد می گوید آنچه از کارهای زشت می کنی ترک کن برایت بهشت را ضمانت می کنم. به کوفه برگشتم مردم به دیدنم آمدند او نیز با آنها بود همین که خواست حرکت کند نگاهش داشتم وقتی اتاق خلوت شد گفتم وضع ترا برای امام صادق علیه السلام شرح دادم فرمود او را سلام برسان و بگو آن حال را ترک کند تا برایش بهشت را ضمانت کنم. گریه اش گرفت گفت ترا به خدا قسم جعفر بن محمد علیه السلام این حرف را به تو فرموده سوگند یاد کردم آری گفت همین مرا بس است از منزل خارج شد.

پس از چند روز گذشت از پس من فرستاد وقتی پیش او رفتم دیدم پشت درب ایستاده برهنه است گفت هر چه در خانه داشتم به مصرف اهلش رساندم و چیزی باقی نگذاشتم اینک می بینی از برهنگی پشت درب ایستاده ام من به دوستان خود مراجعه کردم مقداری که تامین لباسش را بکند تهیه نمودم برایش آوردم.

پس از چند روز دیگر پیغام داد مریض شده ام بیا ترا بینم در مدت مریضی اش

مرتب از او خبر می گرفتیم و با داروهایی به معالجه او مشغول بودم بالاخره به حال احتضار رسید در کنار بسترش نشسته بودم و او در حال مرگ بود در این موقع بیهوش شد وقتی به هوش آمد (در حالی که لبخندی بر لبانش آشکار بود) گفت ابابصیر صاحب حضرت صادق علیه السلام به وعده خود وفا کرد این گفت و دیده از جهان بریست. (۱)

وَ كَانَ إِنْ غَلَبَ عَلَى الْكَلَامِ لَمْ يُغَلَبْ عَلَى السُّكُوتِ وَ كَانَ عَلَى مَا يَسْمَعُ أَحْرَصَ مِنْهُ عَلَى أَنْ يَتَكَلَّمَ

اگر در گفتار بر او پیروز می شدند در سکوت کسی نمی توانست او را شکست دهد در شنیدن سخن دیگران حریص تر بود تا اینکه خود سخن بگوید.

حرف زدن آن هم بدون منطق و بی پایه سهل است اینکه انسان قادر به سخن گفتن حساب شده و قاطع باشد ولی نفس را مهار کند و چیزی نگوید مهم است معمولاً افراد برای ابراز احساسات درونی خویش و خالی کردن عقده ها پشت سر هم حرف می زنند تا به قول خودشان راحت شوند و آرام گیرند ولی اگر کسی مثل این برادر بزرگوار امیرالمومنین علی علیه السلام درست خلاف این روش را انجام دهد در شنیدن سخن دیگران حریص تر باشد تا سخن گفتن خویش واقعا شکفتی آور است و حکایت از روح بلند و قدرت فوق العاده می کند.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم درباره سکوت اولیاء خدا می فرماید.

إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ سَكَتُوا فَكَانَ سُكُوتُهُمْ ذِكْرًا وَ نَظَرُوا فَكَانَ نَظَرُهُمْ عِبْرَةً وَ نَطَقُوا فَكَانَ نُطْقُهُمْ حِكْمَةً (۲)

اولیاء خدا سکوت می کنند ولی سکوتشان ذکر است به حوادث روزگار می نگرند و نگاه آنان عبرت است و سخن می گویند در حالیکه سخنانشان حکمت است.

وَ كَانَ إِذَا بَدَهُهُ أَمْرَانِ نَظَرَ أَيُّهُمَا أَقْرَبُ إِلَى الْهَوَىٰ فَخَالَفَهُ

و اگر دو موضوع ناگهانی برایش پیش می آمد درباره هر دو فکر می کرد که کدامیک به هوای نفس نزدیک تر است با همان مخالفت می کرد.

ص: ۴۹۲

۱- بحار ج ۴۷ ص ۱۴۵

۲- بحار ج ۶۹ ص ۲۸۹

باز هم مولا- از اراده آهنین و قدرت روحی بسیار ارزشمند برادر ایمانی خویش فرمود راستی که مخالفت با هوای نفس و خواسته دل کار دشواری است حرف زدن و شعار دادن آسان است ولی وقتی هنگام عمل فرا می رسد معمولا دوام نمی آوریم و از خود ضعف نشان می دهیم و در برابر خواسته دل تسلیم می شویم.

و حال آنکه هر کس به جایی رسید و منازلی از سلوک الی الله را طی کرد با مخالفت با هوای نفس خویش بوده است.

یکی از حالات زشت نفسانی آن حالتی است که ما را به طور دایم امر به بدی و کار خلاف می کند که به تعبیر قرآن نفس اماره است.

یوسف صدیق با همه قداست و پاکیزگی نفسانی اش از این حالت به خدا پناه می برد.

إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي (۱)

ضمیر انسان پیوسته به گناه فرمان می دهد مگر آن را که پروردگارم رحم کند.

نفس اماره حالت بچه ها را دارد همان طور که کودکان هر چه می بینند هوس می کنند او نیز صاحبش را پی در پی به کارهای زشت دستور می دهد شخص بوالهوس همیشه در وجودش حرکات اضطراب انگیزی موجود است هر دم هوسی دارد دمدمی مزاج است.

امیرالمومنین علی علیه السلام می فرمود:

مَنْ أَطَاعَ نَفْسَهُ فِي شَهَوَاتِهَا فَقَدْ آعَانَهَا عَلَى هَلَكِهَا (۲)

آن کسی که در شهوات مطعی نفس خویش می شود به نابودی و هلاکت خویش کمک کرده است.

راه علاج این حالت نفسانی تقویت اراده و شتاب نکردن در تصمیم گیری است که بعضی آن قدر در اینباره ضعیف عمل می کنند که هوای نفس خویش را معبود خویش قرار می دهند. س

ص: ۴۹۳

۱- یوسف ۵۳

۲- غرر الحکم ص ۱۸۸

آیا ندیدی کسی را که هوس خویش را خدای خود قرار داده

و کار عثمان بن مضعون چه اندازه زیبا بوده که وقتی دو موضوع برایش پیش می آمد می دید کدامیک به هوای نفسش نزدیکتر است با همان مخالفت می کرد. در پایان مولایمان علی علیه السلام به فرا گرفتن این حالات و صفات حمیده برادر ایمانیش سفارش می فرماید.

فَعَلَيْكُمْ بِهَذِهِ الْخَلَائِقِ فَالزُّمُوهَا وَ تَنَافَسُو فِيهَا فَإِنَّ لَمْ تَسْتَطِعُوا فَاعْلَمُوا أَنَّ أَخَذَ الْقَلِيلِ خَيْرٌ مِنْ تَرَكَ الْكَثِيرِ

بر شما لازم است که این صفات را در خود ایجاد کنید و در به دست آوردن آنها از همدیگر سبقت بگیرید و اگر نتوانستید بدانید که فرا گرفتن مختصر بهتر است از اینکه همه را ترک کنید.

### لزوم شکر نعمت

دویست و هشتاد و دوم- لَوْ لَمْ يَتَوَعَّدِ اللَّهُ عَلَيَّ مَعْصِيَتِهِ لَكَانَ يَجِبُ أَلَّا يُعْصِيَ شُكْرًا لِنِعْمِهِ

اگر پروردگار از معصیت خود نترسانیده بود واجب بود به شکرانه نعمت هایش نافرمانی نشود.

مومن باید ترک گناه را در خود نهادینه کند و به خاطر شکرانه نعمت های الهی در محضر او گناه نکند. نتیجه این کار ملکه و طبیعی شدن ترک گناه است که اگر ترس از خدا هم وجود نداشته باشد بدون آنکه خود را به زحمت بیندازد خیلی آسان از انجام معصیت خدا اجتناب می نماید.

اگرچه در روایات و آیات فراوان مسئله خوف از خدا بسیار تاکید شده و کار مطلوب و ارزشمندی است و راس حکمت نامیده شده ولی کسی از ترس خدا گناه نمی کند در واقع از ترس اینکه مبادا خداوند او را عذاب کند

به سمت نافرمانی نمی رود.

امام علیه السلام می فرمود: لَا تَخَفْ إِلَّا ذَنْبَكَ وَلَا تَرْجُ إِلَّا رَبَّكَ (۱)

جز از گناه خود مترس و جز به پروردگار خوی شامید مبند.

همین که مقدمه گناه فراهم می شود شخص باایمان یاد نعمت های بی پایان و منعم و نعمت بخش خویش بیفتد و خطاب به خود بگوید حیا نمی کنی از خدا خجالت نمی کشی نمک را می خوری و نمکدان را می شکنی؟ می خواهی در برابر دید پروردگار او را نافرمانی کنی؟! آنگاه است که به خود می آید و از تصمیم خود منصرف می گردد و گرد گناه نمی رود انشاء الله.

امام علیه السلام نیز فرمود:

حَسْبُ الْمَرْءِ مِنْ كَمَالِ الْمَرْوَةِ تَرْكُهُ مَا لَا يُجْمَلُ بِهِ (۲)

کمال جوانمردی است که آدمی آنچه زینده او نیست انجام ندهد.

یعنی جوانمردی حکم میکند که در محضر خدای نعمت بخش و بزرگوار گستاخ نباشیم و دریدگی و بی عفتی نکنیم و از او شرم داشته باشیم.

### طریقه تسلیت در مرگ نزدیکان

دویست و هشتاد و سوم - امام علیه السلام به اشعث بن قیس در آن هنگام که فرزندش مرده بود چنین تسلیت گفت:

يَا أَشْعَثُ إِنَّ تَحْزَنَ عَلَيَّ إِنَّكَ فَقَدِ اسْتَحَقَّتْ مِنْكَ ذَلِكَ الرَّحِمُ وَإِنْ تَصْبِرْ فَفِي اللَّهِ مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ خَلْفٌ يَا أَشْعَثُ إِنَّ صَبْرَتَ جَرَى عَلَيْكَ الْقَدْرُ وَأَنْتَ مَا جُورَ وَإِنْ جَزَعْتَ جَرَى عَلَيْكَ الْقَدْرُ وَأَنْتَ مَا زُورٌ يَا أَشْعَثُ ابْنُكَ سَرَّكَ وَهُوَ بَلَاءٌ وَفِتْنَةٌ وَحَزَنُكَ وَهُوَ ثَوَابٌ وَرَحْمَةٌ

ای اشعث اگر در مرگ فرزندت اندوهگینی سزاوار است زیرا که با او پیوند خویشاوندی داری و اگر شکیبایی کنی برای هر مصیبت در نزد پروردگار

ص: ۴۹۵

۱- غرر الحکم ۱۰۱۶۲

۲- بحار ج ۷۸ ص ۸۰

پاداشی است.

ای اشعث اگر صبر کنی حکم خدا درباره ات به اجرا در آمده و تو ماجور هستی و اگر بیتابی کنی تقدیر الهی بر تو جاری است و گناهکار خواهی بود ای اشعث پسرت برایت وسیله سرور بود و نیز او برای تو سبب امتحان بود و با مرگش تو را محزون ساخت در حالی که برای تو پاداش و رحمت است.

امام علیه السلام در گفتار خود چند پیام داده است.

۱- حزن و اندوه به خاطر از دست دادن عزیزان و نزدیکان یک امر طبیعی است آن هم به خاطر پیوند عاطفی که بین ارحام وجود دارد و اگر کسی بگوید من به هیچ وجه اندوهگین نمی شوم قلب سختی دارد چنانکه شخص رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم پس از فوت تنها پسرش ابراهیم گریه کرد.

۲- شکیبایی برای هر مصیبت نزد پروردگار پاداش دارد آنکه شکیبایی نمی کند خود را می ازارد اطرافیان را نیز اذیت می کند اضافه بر آنکه نزد خداوند مزد و پاداشی نخواهد داشت و کسی که شکیبایی می کند اجرش حساب و اندازه ندارد.

إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۱)

البته خداوند پاداش صابران را بی حساب خواهد داد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

أَيُّمَا رَجُلٍ إِشْتَكَى فَصَبَرَ وَاحْتَسَبَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ أَلْفَ شَهِيدٍ (۲)

هر کسی که به دردی گرفتار شود و صبر کند و آن را در راه خدا به شمار آورد خداوند اجر هزار شهید را برایش رقم زند.

۲- به طور کلی فرزندان مایه امتحان پدران و مادران هستند چه سلامت باشند و در قید حیات و چه از دست بروند.

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (۳)

بدانید که ثروت ها و فرزندان شما وسیله امتحانی بیش برای شما نیستند و

ص: ۴۹۶

۱- زمر ۱۰

۲- طب الائمه علیهم السلام ص ۱۷

۳- انفال ۳۸



پاداش بزرگ نزد پروردگار است.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

أَوْلَادُنَا أَكْبَادُنَا صُغْرَاوَهُمْ أَمْرُونَا كِبْرَاوَهُمْ أَعْدَاوُنَا فَإِنْ عَاشُرَا فَتَنُونَا وَإِنْ مَاتُوا أَحْزَنُونَا (۱)

فرزندان ما جگر گوشه های ما هستند اگر زنده باشند بلای جان ما و فتنه اند و اگر بمیرند باعث غم و اندوه ما می شوند.

### مصیبت فقدان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم

دویست و هشتاد و چهارم- امام علیه السلام پس از آنکه ساعتی از به خاک سپردن رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم گذشت کنار قبر آن گرامی می فرمود:

إِنَّ الصَّبْرَ لَجَمِيلٌ إِلَّا عَنْكَ وَإِنَّ الْجَزَعَ لَقَبِيحٌ إِلَّا عَلَيْكَ وَإِنَّ الْمُصَابَ بِكَ لَجَلِيلٌ وَإِنَّهُ قَبْلَكَ وَبَعْدَكَ لَجَلَلٌ

شکیبایی خوب است اما نه در فقدان تو بی تابی قبیح است اما نه برای تو اندوهی که سبب مرگ تو به ما رسیده بس بزرگ است و مصیبت های پیش و پس از تو کوچک است.

بزرگی و عظمت پیامبر اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم در سطحی است که فقدان او جایی برای صبر نمیگذارد و جزع و فرح هم در این مصیبت جایز است و جا دارد که ما امت آخرالزمان به خدای خویش از فقدان پیامبرمان شکوه بریم و عرض کنیم:

اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَّيْنَا صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ (۲)

خداوندا ما به درگاہت شکوه می آوریم از فقدان پیامبرمان که درود تو بر او و آلش باد.

براستی که هیچ مصیبتی به اندازه مصیبت فقدان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم با اهمیت و بزرگ نیست.

در زیارت وارده روز شنبه پس از آنکه سه بار می گوئیم:

ص: ۴۹۷

۱- جامع الاخبار ص ۲۸۴

۲- دعای افتتاح مفاتیح الجنان محدث قمی

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

عرض می کنیم:

أَصَبْنَا بِمَكَ يَا حَبِيبَ قُلُوبِنَا ، فَمَا أَعْظَمَ الْمُصِيبَةَ بِكَ ؟! حَيْثُ انْقَطَعَ عَنَّا الْوَحْيُ ، وَحَيْثُ فَقَدْنَاكَ ، فَإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ . يَا سَيِّدَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ ، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَعَلَى آلِ بَيْتِكَ الطَّاهِرِينَ (۱)

سوگوارت گشتیم ای محبوب دلهایمان پس بزرگ است مصیبت از دست دادن تو آنجایی که وحی از ما قطع شد و زمانی که ما تو را از دست دادیم پس باز می گوئیم

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

ای آقای ما ای رسول خدا که درود خدا بر تو و اهل بیت پاکیزه ات باد.

تا پیامبر خدا صلی الله علیه و اله وسلم زنده بود دختر و داماد و فرزندان دخترش احترام داشتند و کسی جرات نمی کرد به ساحت مقدسشان جسارتی کند اما به محض ارتحال آن حضرت تمام سفارشات و توصیه های او را نادیده گرفتند به خانه امیرالمومنین علی علیه السلام هجوم بردند در خانه را آتش زدند و دختر گرامی آن حضرت حضرت زهرا علیها السلام را مورد ضرب و شتم قرار دادند در نهایت گستاخی علی علیه السلام را دست بسته برای گرفتن بیعت با غاصبان حق مسلم امیرمومنان علیه السلام به مسجد بردند.

با مرگ رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم جریان انحرافی در برابر خط مستقیم اسلام به وجود آمد که همچنان بعد از چهارده قرن به شکل حاد و زشت ادامه دارد و همه این مصیبت ها مربوط به داستان سقیفه بنی ساعده و جمعی که در آن حضور داشتند می باشد.

با یک بررسی کوتاه می فهمیم که چرا علی علیه السلام در بازگشت از خاکسپاری رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم آن عبارت را فرمایش می کند.

ص: ۴۹۸

## ضرر همنشینی با احمق

دویست و هشتاد و پنجم - لَا تَصْحَبِ الْمَائِقَ فَإِنَّهُ يُزَيِّنُ لَكَ فِعْلَهُ وَ يُوَدُّ أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُ

همنشین احمق مباش چون کارش را در نظرت خوب جلوه می دهد و دوست دارد تو مثل او شوی.

هم صحبت باید همیشه از نظر درک و فهم و دانش از ما برتر باشد که در اثر مجالست و معاشرت بر کمالات ما بیفزاید و ما در گزینش افراد آزادیم بنابراین اگر با احمق همنشین شدیم و عذاب روح کشیدیم تقصیر از خود ماست.

نسل جوان باید هوشیار باشند در انتخاب همنشین ابتدا طرف را بیازمایند اگر به درد رفاقت خورد پیوند دوستی با وی ببندند. چون اکثر جوانانی که گرفتار اعتقادات غلط و اخلاقیات زشت و اعتیاد به مواد مخدر شدند به خاطر بی توجهی در گزینش دوست بوده است.

تعبیر عجیبی امام علیه السلام درباره هم صحبت ها و رفقای بد دارد.

صُحْبَةُ الْأَشْرَارِ تُكْسِبُ الشَّرَّكَاءَ الرِّيحَ إِذَا مَرَّتْ بِالتَّنِينِ حَمَلَتْ نِتْنًا (۱)

هم صحبتی با بدان بدی می آورد مانند باد که هر گاه به بوی تعفن بگذرد آن را با خود جابجا می کند.

در حالی همان گرامی درباره هم صحبت ها و رفقای خوب می فرماید

لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى لِخَيْرٍ وَ أَنْجَى مِنْ شَرٍّ مِنْ صُحْبَةِ الْأَخْيَارِ (۲)

هیچ چیز به اندازه هم صحبتی با نیکان آدمی را به خوبی فرا نمی خواند و از بدی نمی رهند.

## فاصله مشرق و مغرب

دویست و هشتاد و ششم - از امام علیه السلام از فاصله بین مشرق و مغرب پرسیدند؟

ص: ۴۹۹

۱- غرر الحکم ۵۸۳۹ و ۷۵۱۸

۲- غرر الحکم ۵۸۳۹ و ۷۵۱۸

## مَسِيرَةُ يَوْمٍ لِلشَّمْسِ

به اندازه طلوع و غروب خورشید است.

جواب اجمالی چنین سوالی همان است که امام علیه السلام فرمود که فاصله بین مشرق و مغرب چقدر است؟ به اندازه یک روز خورشید و یا به تعبیر دیگر به اندازه محل طلوع خورشید تا محل غروب آن در واقع امام علیه السلام فاصله زمانی بین مشرق و مغرب را بیان فرمود زیرا که فاصله مکانی آن در نقاط مختلف کره زمین متفاوت است به همین دلیل بعضی مناطق کره زمین روز سه ساعت دارند و شب بیست و یک ساعت اما اگر اندازه خط استوا و وسط زمین را عرض کنیم طبق برآوردها چهل میلیون تر است. اینکه در قرآن می خوانیم.

## رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ (۱)

پروردگار آسمان ها و زمین و هر چه در آنهاست و پروردگار مشرق هاست.

و یا درباره بنی اسرائیل می فرماید:

## وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا (۲)

بعد از نابودی فرعونیان مشرق ها و مغرب های پربرکت زمین را در اختیار مردم ضعیف قرار دادیم.

احتمالا منظور این است که مشرق در هر سرزمین با کشورها و سرزمین هایی که قبل از آنها از نظر فاصله وجود دارند زمان طلوع خورشید زودتر است و مناطقی که غربی تر هستند غروب خورشید دیرتر است از این جهت مشارق و مغارب مطرح شده است و هر سرزمینی برای خود مشرق و مغربی دارد.

## اقسام دوستان و دشمنان

دویست و هشتاد و هفتم - أَصْدِقَ إِدْقَاؤِكَ ثَلَاثَةٌ وَ أَعْدَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ فَاصْبِرْ إِدْقَاؤَكَ صَبْرًا وَ إِدْقَاؤَكَ وَ عَدُوَّكَ وَ عَدُوَّكَ وَ عَدُوَّكَ

ص: ۵۰۰

۱- صفات ۵

۲- اعراف ۱۳۷

دوستان سه دسته و دشمنان سه گروهند دوستان عبارتند از دوست تو دوست تو دوست تو و دشمن دشمن تو دشمنان عبارتند از دشمن تو و دشمن دوست تو و دوست دشمن تو

یکی از وظایف شناخت دوست از دشمن است دوست شناسی و دشمن شناسی ثمرات زیادی در زندگی فردی و اجتماعی ما دارد امام علیه السلام عالی ترین تقسیم بندی را درباره دوستان و دشمنان کردند که اگر برنامه زندگی ما شود هیچ گاه زیان نمی کنیم گاه دشمن در لباس دوست ظاهر می شود مومن باید هوشیار و بیدار باشد فریب ظاهر دشمن دوست نما را نخورد.

امام علیه السلام راهکار دیگری را برای تشخیص دوستان واقعی بیان می کنند و آن آزمون آنهاست.

لَا يُعْرِفُ النَّاسُ إِلَّا بِالِاخْتِبَارِ ، فَاخْتَبِرْ أَهْلَكَ وَوُلْدَكَ فِي غَيْبَتِكَ ، وَصَدِيقَكَ فِي مُصِيبَتِكَ ، وَذَا الْقَرَابَةِ عِنْدَ فَاقَتِكَ ، وَذَا التَّوَدُّدِ وَالْمَلَقِ عِنْدَ عَطَلَتِكَ ؛ لِتَعْلَمَ بِذَلِكَ مَنَزَلَتَكَ مِنْهُمْ (۱)

مردم جز با آزمایش شناخته نمی شوند پس زن و فرزند خود را در غیابت آزمایش کن و دوست را در گرفتاریت و خویشاوندت را در تنگدستیت و کسانی را که دم از مهر و محبت می زنند در هنگام بیکاریت تا بدین وسیله به موقعیت خود نزد آنان پی ببری.

حالا جالب اینجاست که امام جعفر صادق علیه السلام به نکات مهمی در موقع امتحان دوستان اشاره دارند که اگر دقت شود دوستان واقعی بسیار محدود میگردند و باید به ویژه در عصر حاضر توجه خود را به آیین دوست یابی بیشتر معطوف داریم:

إِنَّ الَّذِينَ تَرَاهُمْ لَمَكَ أَصْدِقَاءَ إِذَا بَلَوْتَهُمْ وَخَدَّتَهُمْ عَلَى طَبَقَاتِ شَتَّى ؛ فَمِنْهُمْ كَالْأَسِيدِ فِي عِظَمِ الْأَكْلِ وَشِدَّةِ الصَّوْلَةِ ، وَمِنْهُمْ كَالذُّبِّ فِي الْمَضْرَةِ ، وَمِنْهُمْ كَالْكَلْبِ فِي الْبُصْبُصَةِ ، وَمِنْهُمْ كَالثَّلَعِ فِي الرَّوْغَانِ وَالسَّرِقَةِ ، صُورُهُمْ مُخْتَلِفَةٌ وَالْحِرْفَةُ وَاحِدَةٌ. (۲)

ص: ۵۰۱

۱- بحار ج ۷۸ ص ۱۰ و ج ۷۴ ص ۱۷۹

۲- بحار ج ۷۸ ص ۱۰ و ج ۷۴ ص ۱۷۹

کسانی را که دوست خود می شماری اگر امتحانشان کنی می بینی که چند طبقه اند

بعضی از آنان مانند شیر پرخور و درنده خویند و برخی مانند گرگ زیانبارند برخی مانند سگ دم می جنبانند و چاپلوسند برخی مانند روباه حيله گر و دزدند شکل هایشان مختلف است اما کار و پیشه شان یکی است.

ممکن است خواننده گرامی پس از مطالعه حدیث فوق بگوید پس با که دوست شویم؟ با کسی که وقتی امتحانش کردی ویژگی های فوق را نداشته باشد و برای درک بیشتر فرمایش امام صادق علیه السلام به حدیث قبلی که از جد بزرگوارش امیرالمومنین علی علیه السلام نقل شده عنایت داشته باش و خود جمع بندی کن که با چه کسی پیوند رفاقت و دوستی برقرار کنیم.

### عوض ضربه بر دشمن به خود ضربه مزین

دویست و هشتاد و هشتم - امام علیه السلام مردی را دید که برای ضرر زدن به دشمن خویش تلاش می کند و به خود ضرر می زند به او فرمود

إِنَّمَا أَنْتَ كَالطَّاعِنِ نَفْسَهُ لِيُقْتَلَ رَدْفَهُ

تو مثل کسی هستی که به خود نیزه ای را فرو می کند تا کسی را که بر پشت او سوار می شود بکشد.

قرآن سفارش می کند.

وَلَا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ (۱)

با دست خویشان خود را به هلاکت نیندازید.

در جبهه جنگ باید روی موازین نظامی جنگید. بدون اجازه فرمانده به دشمن حمله نکرد بعضی برای انتقام جویی گاهی گوش به حرف فرمانده نمی دهند و خود عمل میکنند پیشروی های نابجا انجام می دهند عوض آنکه دشمن را از پای در آورند خود را به هلاکت می اندازند. در میدان رزم همیشه باید عقلانیت بر

ص: ۵۰۲

احساسات غالب باشد که در غیر اینصورت بعضی خود را بی حساب به کشتن می دهند و تفاوت بین شهادت و خودکشی تفاوت بهشت و جهنم است.

در مواقعی ایجاب می کند با دشمنی که دست از جنگ می کشد اعلان خاتمه خصومت شود جز با ستمکاران و آنانی که سر ستیز دارند.

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ (۱)

با دشمنان بجنگید تا فتنه ای وجود نداشته باشد و دین مخصوص خداوند گردد و اگر از فتنه دست کشیدند دشمنی جز بر ستمکاران روا نیست.

### عبرت زیاد و عبرت گیرنده کم

دویست و هشتاد و نهم - مَا أَكْثَرَ الْعِبْرَ وَ أَقَلَّ الْإِعْتِبَارَ

چقدر مسایل عبرت انگیز فراوان است و عبرت گیرنده کم است.

عبرت و اعتبار از حوادث روزگار عامل رشد و تعالی انسان است هنگامی انسان صاحب قدرت و یا ثروتمندی جای خود را در مکانی بگذارد که صاحبان قدرت و ثروت در گذشته تاریخ داشتند و عاقبت کارشان را مایه عبرت قرار دهد از دل بستگی ها و زیاده خواهی ها و بوالهوسی ها اجتناب می کند چون نمی خواهد بلایی که بر سر پیشینیان آمد بر سر او آید.

ولی با کمال تاسف در عین حالی که در تاریخ زندگی در گذشتگان و حوادثی که برایشان رخ داده است پر است از عبرت ولی کو عبرت. بر همین اساس مولایمان علی علیه السلام می فرماید.

مَا أَكْثَرَ الْعِبْرَ وَ أَقَلَّ الْإِعْتِبَارَ

عده ای با وجود این همه عبرت حتما باید تلخ کامی ها و ناراحتی های زندگی را تجربه کنند و هزاران بلا بر سر خود و طرفیان خویش بیاورند تا از خواب سنگین غفلت بیدار شوند که البته گاهی چنان وقت تنگ می شود که برای جبران اشتباهات

ص: ۵۰۳

زمانی باقی نمی ماند.

امام علیه اسلام درباره عبرت از تاریخ به فرزندش امام حسن علیه السلام می فرمود:

أَيُّ بُنَىٰ إِنِّي وَإِنْ لَمْ أَكُنْ عُمَرُوتُ عُمَرُوتُ مَنْ كَانَتْ قَبْلِي فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ وَفَكَرْتُ فِي أَحْيَارِهِمْ وَسَبَرْتُ فِي آثَارِهِمْ حَتَّىٰ عُدْتُ كَأَحْيَادِهِمْ بَلْ كَأَنِّي بِمَا انْتَهَىٰ إِلَيَّ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عُمَرْتُ مَعَ أَوْلِيهِمْ إِلَىٰ آخِرِهِمْ فَعَرَفْتُ صِفُو ذَلِكُ مِنْ كَادِرِهِ وَنَفَعُهُ مِنْ ضَرَرِهِ (۱)

فرزندم من اگر چه عمر طولانی نکردم مانند کسانی که پیش از من بودند ولی در کارهای ایشان نگریسته در اخبارشان اندیشه نموده و در بازمانده هایشان سیر کردم چنانکه یکی از آنان گردیدم بلکه به سبب آنچه از کارهای آنها به من رسید چنان شد که من با اول تا آخرشان زندگی کرده ام پس پاکیزگی و خوبی کردار آنها را از تیرگی و بدی و سود آن را از زیانش پی بردم.

### اعتدال در دشمنی با دشمنان

دویست و نودم- مَنْ بَالَعَ فِي الْخُصُومَةِ أَثِمَ وَمَنْ قَصَرَ فِيهَا ظَلِمَ وَلَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَتَّقِيَ اللَّهَ مَنْ خَاصَمَ

کسی که در دشمنی کردن مبالغه کند گرفتار گناه می شود و آنکه کوتاهی کند مظلوم واقع می شود آنکه اهل خصومت و دشمنی است از خدا نمی ترسد.

اظهار دشمنی با دشمن نباید بیش تر از آنچه باشد که دشمن با ما اظهار می کند.

فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ (۲)

و هر که به شما تعدی کرد به مانند آن بر او تعدی کنید.

وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ (۳)

دشمنی گروهی نباید سبب شود که عدالت را رعایت ننمایید. عدالت را پیشه سازید که آن به تقوا نزدیک تر است.

ص: ۵۰۴

۱- نهج البلاغه نامه ۳۱

۲- بقره ۱۹۴

۳- مائده ۸



از آیات شریفه قرآن نی زبهره بردیم که دشمنی با افراد نباید از حد بگذرد و به طور کلی خصومت و کدورت اگر بدون جهت باشد محکوم و کار اشتباهی است.

نکته دیگر اینکه اگر دشمن سر ستیز دارد و نمی خواهد دست از عداوت بردارد اهل ایمان نباید مظلوم واقع شوند و بگذارند دشمن گستاخی کند و حقشان را ضایع سازد.

امام علیه السلام یکی از دلایل قبول حکومت ظاهری بر مردم را حمایت از مظلوم بیان می فرماید:

لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ، وَ مَا آءَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يُقَارُّوا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَلَا سِيَءِ مَظْلُومٍ لِأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا (۱)

اگر نبود حضور آن جمعیت و تمام شدن حجت با وجود یار و یاور و اگر نبود که خداوند از دانایان پیمان گرفته است که بر سیری ستمگر و گرسنگی ستمدیده رضایت ندهند هر آینه مهار شتر خلافت را بر کوهان آن می انداختم.

امام علیه السلام به دو فرزند خویش نیز سفارش می فرمود

كُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا (۲)

شما همواره دشمن ستمگر و یار مظلوم باشید.

و خود فرمود:

وَ إِيْمُ اللَّهِ لَأَنْصِفَنَّ الْمَظْلُومَ مِنْ ظَالِمِهِ وَ لَأَعْقُدَنَّ الظَّالِمَ بِخِزَامَتِهِ حَتَّىٰ أُوْرِدَهُ مِنْهَلِ الْحَقِّ وَ إِنْ كَانَ كَارِهًا (۳)

به خدا سوگند که داد مظلوم را از ظالم می ستانم و مهار ظالم را می کشانم تا او را به حق در آورم هر چند خود نخواهد.

## دو رکعت نماز طلب آمرزش

دویست و نود و یکم- مَا أَهْمَنِي ذَنْبٌ أَهْمَلْتُ بَعْدَهُ حَتَّىٰ أَصَلِّيَ رَكَعَتَيْنِ وَ أَسْأَلَ

ص: ۵۰۵

۱- نهج البلاغه خطبه ۳

۲- نهج البلاغه نامه ۴۷

۳- نهج البلاغه خطبه ۱۳۶

اندوهگینم نکرد گناهی که پس از آن مهلت یافتم دو رکعت نماز بخوانم و از خداوند طلب عافیت و آمرزش نمایم.

امام علیه السلام در واقع به ما می آموزد که اگر مرتکب لغزشی شدید به سرعت دو رکعت نماز بخوانید و از خدا طلب آمرزش کنید چون تاخیر در توبه باعث تجری انسان و جرات بیشتر به گناه می شود و گاه مهلت به پایان می رسد و توفیق توبه از دست می رود.

اما چرا نماز؟ چون خداوند فرموده است

وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ (۱)

از صبر و نماز کمک بگیرید.

امام صادق علیه السلام می فرمود:

مَا يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ إِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ غَمٌّ مِنْ غُمُومِ الدُّنْيَا أَنْ يَتَوَضَّأَ ثُمَّ يَدْخُلَ مَسْجِدَهُ وَيَرْكَعَ رَكَعَتَيْنِ فَيَدْعُو اللَّهَ فِيهِمَا؟ أَمَا سَجِعَتِ اللَّهُ يَقُولُ وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ (۲)

چه چیز شما را مانع می شود هرگاه غمی از غم های عالم بر دل شما نشست برخیزید وضو بگیرید و در محل عبادت خویش بیایستید و دو رکعت نماز بخوانید و سپس دل را به حق متصل کنید و هر چه می خواهید با خدای خود در میان بگذارید آیا نشنیده ای که خداوند می فرماید از صبر و نماز کمک بگیرید.

مرحوم فیض کاشانی چنین سروده است

ای خدا شمرنده ام از کثرت احسان تو \*\*\* شرم بر شرمم فزاید چون کنم عصیان تو

گر ببخشایی گناهان مرا از فضل خود \*\*\* آب گردم از خجالت بر در غفران تو

ور حساب من کنی ای وای من ای وای من \*\*\* کی تن و جان من آرد طاقت نیران تو

ص: ۵۰۶

هر چه هستم از توام بهر توام ای بی نیاز\*\*\*مظهر قهر توام یا مظهر غفران تو

هر چه دارم از تو دارم خود چه دارم؟ هیچ هیچ\*\*\*نیستم من جز بدی مستغرق احسان تو

فیض را حد ثنایت نیست معذورش بدار\*\*\*کیست او یا چیست او تا دم زند در شان تو

### خدوند همان طور که همه را روزی می دهد به حساب همه نیز می رسد.

دویست و نود و دوم- كَيْفَ يُحَاسِبُ اللَّهُ الْخَلْقَ عَلَى كَثْرَتِهِمْ فَقَالَ كَمَا يَرْزُقُهُمْ عَلَى كَثْرَتِهِمْ فَقِيلَ كَيْفَ يُحَاسِبُهُمْ وَ لَا يَرْوَنَهُ فَقَالَ كَمَا يَرْزُقُهُمْ وَ لَا يَرْوَنَهُ

از امام علیه السلام سوال شد چگونه پروردگار به حساب این همه مردم می رسد؟ فرمود: همان گونه که با جمعیت بسیارشان در دنیا روزی شان می دهد عرض کردند چگونه به حساب مردم می رسد در حالی که او را نمی بینند؟ فرمود همان طور که روزی شان می دهد و او را نمی بینند.

و كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا (۱)

حسابگری خدا بس است

و كَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ (۲)

حسابگری ما بس است

إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۳)

خداوند به سرعت به حساب ها می رسد.

با این اوصاف جای شبهه ای باقی نمی ماند که خداوند قادر مطلق از تک تک اعمال بندگانش حسابرسی می کند و کسی را از قلم نیندازد آن هم حسابرسی دقیق.

ص: ۵۰۷

۱- احزاب ۳۹

۲- انبیاء ۴۷

۳- بقره ۲۰۲

لقمان حکیم به فرزندش گفت:

يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ (۱)

پسرم اگر کاری را انجام دهی که به اندازه مقداری از خردل باشد در دل سنگی یا در آسمان ها و یا در زمین خداوند آن را در روز قیامت می آورد زیرا او لطیف و آگاه است.

### اندیشه ات پیغام آور تو و نوشته ات نشان هویت تو است.

دویست و نود و سوم- رسولک ترجمان عقلک و کتابک ابلغ ما ينطق عنك

پیغام آور تو میزان اندیشه ات را می رساند و نوشته ات رساترین چیزی است که از جانب تو سخن می گوید.

پیغام گاه شفاهی است و گاه کتبی اگر شفاهی باشد مترجم درجه عقلانیت پیغام دهنده است و نشانگر طرز تفکر و اندیشه اوست. گاه پیغام مودبانه و گویاست گاه بی ادبانه و غیرمنطقی و هتاکانه است.

در کتابت هم همین طور است در کتابت چون انسان ارائه سند می دهد و چیزی ماندگار از خود باقی می گذارد بیشتر جلب توجه می کند و از جانب نویسنده طبق فرمایش امام علیه السلام رساترین چیزی است که سخن می گوید.

نتیجه آنکه باید وقت کافی در سخن گفتن ها و نوشتارهای خویش داشته باشیم تا از محدوده منطقی و عقلانیت و ادب خارج نشویم و حساب شده بگوییم و بنویسیم.

چه بسا یک سخن بی جا و نامربوط و یا مقاله و نوشته ای ساختارشکن جامعه ای را گرفتار فتنه و آشوب میکند اعتقادات و اخلاقیات جمعی را به انحراف می کشاند و تا مرد سخن و مطلبی نگفته و نوشته باشد عیب و هنرش نهفته باشد.

ص: ۵۰۸

لازم است برای بهره مند شدن بیشتر از کلام امام علیه السلام به چند مورد از آداب سخن گفتن و نوشتن اشاره شود:

۱- پرهیز از زشت گویی و قلم فرسایی زشت: رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود:

مِنْ فِقْهِ الرَّجُلِ قَلْبُهُ كَلَامِهِ فِيمَا لَا يَعْنِيهِ (۱)

نشانه فهمیدگی انسان این است که کمتر سخن زشت و بیهوده می گوید.

۲- پرهیز از زیاده گویی.

امام علیه السلام در جای دیگر فرمود

إِيَّاكَ وَفُضُولَ الْكَلَامِ فَإِنَّهُ يُظْهِرُ مِنْ عُيُوبِكَ مَا بَطَّنَ وَ يُخَرِّكُ عَلَيْكَ مِنْ أَعْدَائِكَ مَا سَكَنَ (۲)

از زیاده گویی پرهیز که آن عیب های پنهان تو را آشکار می سازد و کینه های آرام گرفته دشمنانت را بر صد تو تحریک می کند.

۳- سخنی را بگوئیم و یا بنویسیم که بدان عمل می کنیم و ما را به خدا نزدیک میکند.

امام علیه السلام می فرمود:

كَلَامُكَ مَحْفُوظٌ عَلَيْكَ مُخَلَّدٌ فِي صَحِيفَتِكَ فَاجْعَلْهُ فِيمَا يَزِلُّكَ (۳)

سخن تو برایت نگهداری می شود و در نامه ات برای همیشه ثبت می گردد پس آن را در چیزی به کار گیر که تو را به خدا نزدیک می سازد و تعالی می بخشد.

۴- نقل شایعات بی اساس از اسیب های سخن و قلم است نباید براساس شنیده ها سخن گفت و قلم زد چه بسا کذب محض باشند.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود:

كَفَى بِالْمَرْءِ مِنَ الْكِذْبِ أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ (۴)

برای دروغ گویی آدمی همین بس که هر چه می شنود باز گو کند.

۵- سخنگو باید به طریقی بیان مطالب کند که قابل فهم همگان باشد و استفاده

- ١- بحار ج ٢ ص ٥٥
- ٢- غرر الحكم ٢٧٢٠
- ٣- غرر الحكم ٧٢٤٦
- ٤- كنز العمال ٨٢٠٨

از لغات و عبارات غیرمانوس که نیاز به ترجمه و شرح دارد پرهیز کند و هنر اینجاست که سخنور و نویسنده روان بگوید و بنویسد حتی اگر کلاس درس و کتاب درسی باشد. که سخنور و نویسنده روان بگوید و بنویسد حتی اگر کلاس درس و کتاب درسی باشد.

امام علیه السلام فرمود:

أَحْسَنُ الْكَلَامِ مَا زَانَهُ حُسْنُ النَّظَامِ وَ فَهْمُهُ الْخَاصُّ وَالْعَامُّ (۱)

بهترین سخن آن است که به زیبایی نظم و تالیف آراسته باشد و خاص و عام آن را بفهمند.

**برای آنکه هنوز به بلا مبتلا نشده بیشتر دعا کنید تا گرفتار نشود.**

دویست و نود و چهارم- مَا الْمُجْتَلَى الَّذِي قَدْ اشْتَدَّ بِهِ الْبَلَاءُ بِأَحْوَجِ إِلَى الدُّعَاءِ الَّذِي لَا يَأْمَنُ الْبَلَاءُ

آنکه گرفتار بلا- و مصیبت است چندان محتاج دعا نیست تا آن کسی که بلا و مصیبت در انتظار اوست و از گرفتاری ایمن نیست.

کسی که در ناز و نعمت است از سلامتی و عافیت برخوردار است به طور دائم باید دعا کند که بار پروردگارا نعمت هایی که هم اینک در آن غرقم از من مگیر. الها نعمت های خود را درباره من به نعمت و بلا و مصیبت تبدیل مفرما آنکه سلامت است و در امنیت و آسایش است از دعا غافل شود. او بیشتر محتاج به دعاست باید شب و روز دعا کند و از خدا بخواهد توفیق شکرگزاری آنچه را که پروردگار به وی تفضل فرموده است ولی متاسفانه اغلب وقتی گرفتار می شوند تازه قدر نعمت را می دانند و به دست و پا می افتند نذر می کنند دعا م یکنند و به هر وسیله ای که راه نجاتشان در آن باشد متوسل می شوند.

خداوند تبارک و تعالی بارها فرموده است.

أذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ (۲)

ص: ۵۱۰

۱- غرر الحکم ۳۳۰۴

۲- فاطر ۳ و بقره ۲۳۱ و آل عمران ۱۰۳

نعمت خدا را بر خود یاد کنید.

فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ (۱)

نعمت های الهی را یاد آورید.

نتیجه یادآوری نعمت های الهی شکر و سپاس از آن نعمت هاست و ثمره شکر و سپاس از دست ندادن و بقاء آنهاست.

مردم فرزندان دنیايند و کسی را ملامت نکنند که چرا دوستدار ما در خود هستی.

دويست و نود و پنجم- النَّاسُ أَوْلَادٌ الدُّنْيَا وَ لَا يُلَامُ الرَّجُلَ عَلَى حُبِّ أُمِّهِ

مردم فرزندان دنیايند و کسی را ملامت نمی کنند که چرا دوستدار مادر خود هستی.

بيان امام عليه السلام شامل اكثر مردم می شود این طور نیست که به جبر باید حب دنیا داشته باشند خیر از باب غلبه علاقمندان به دنیا امام عليه السلام چنین فرمایشی را ایراد کرده است چنانکه امام حسین عليه السلام می فرمود.

إِنَّ النَّاسَ عَبِيدُ الدُّنْيَا (۲)

به تحقیق مردم بنده دنیايند.

بی شك امام حسین عليه السلام همه مردم را نمی فرمایند چون حداقل یاران باوفا و بزرگوار خودش حب دنیا نداشتند و دنیا را زیر پا گذاشتند و در راه هدف مولای خویش جانفشانی کردند.

بيان امام عليه السلام مجوز نمی شود برای دنیادوستی چون همان بزرگوار در جای دیگری می فرماید.

حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ الْفِتَنِ وَ أَصْلُ الْمِحَنِ (۳)

دنیادوستی منشا فتنه ها و ریشه گرفتاریهاست.

ص: ۵۱۱

۱- اعراف ۷۴ و ۶۹

۲- تحف العقول ص ۲۴۵

۳- غرر الحکم ۴۸۷۰



و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سفارش می فرماید.

وَلَا تَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا (۱)

و م باشید از فرزندان دنیا.

پس جمع بین کلام امام علیه السلام و سایر گفتار این می شود که افرادی هستند که دنیا را چون مادر دوست می دارند و نمی توانند از مادر خود جدا شوند و افرادی هستند که این علاقه را از دل خود بیرون آورده و تلاش میکنند فرزندان آخرت باشند و در دنیا کارهایی برای جهان بعد از دنیا انجام دهند.

### نیازمند و مسکین فرستاده خداست ردش نکنید.

دویست و نود و ششم - إِنَّ الْمِسْكِينَ رَسُولُ اللَّهِ فَمَنْ مَنَعَهُ فَقَدْ مَنَعَ اللَّهَ وَ مَنْ أَعْطَاهُ فَقَدْ أَعْطَى اللَّهَ

نیازمند و مسکین فرستاده خداست اگر کسی او را رد کند خدا را رد کرده و هر که به وی پاسخ مثبت دهد به او چیزی ببخشد به خدا بخشیده است.

مسکین در لغت اشد فقراً معنا شده کسی زیاد درمانده شده باشد لازم به توضیح است گدایان حرفه ای و آنهایی که در مجامع عمومی اظهار فقر و نداری می کنند باید وضع حالشان بررسی شود و اهل نفاق و احسان تحت تاثیر حرکات و گفتار آنها قرار نگیرند که بسیاری مسکین نما هستند و تن به کار نمی دهند و با تحمیل شدن به مردم زندگی را می گذرانند و گاهی هم فقط جمع می کنند و وضع آبادی دارند.

بنابراین ضرورت دارد اگر کمکی هم می شود با تحقیق و حساب شده باشد که وقتی به مستحق واقعی کمک شود همان است که امام علیه السلام فرمود: نیازمند فرستاده خداست و نباید رد شود و کمک به او بخشش به خداوند متعال است چنانکه آنجایی صدقه بجایش مصرف می شود امام صادق علیه السلام فرمود.

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ : مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَقَدْ وَكَّلْتُ مَنْ يَقْبِضُهُ غَيْرِي، إِلَّا

ص: ۵۱۲

الصَّدَقَةَ؛ فَإِنِّي أَتَلَقُّهَا بِيَدِي تَلَقُّ فَـ (۱)

خدای تبارک و تعالی می فرماید: هیچ چیزی نیست مگر اینکه کسی را مامور گرفتن آن کرده ام به جز صدقه که آن را با دست خودم می گیرم.

در بیانی دیگر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید دو چیز است که دوست ندارم کسی در آنها با من شریک شود. وضویم زیرا جزء نماز من است و صدقه ام که باید از دست من به دست سائل برسد.

فَإِنَّهَا تَقَعُ فِي يَدِ الرَّحْمَنِ (۲)

زیرا صدقه در دست خدای مهربان می افتد.

### غیرتمند زنا نمی کند.

دویست و نود و هفتم - مَا زَنَى غَيُورٌ قَطُّ (۳)

انسان غیرتمند مرتکب زنا نمی شود.

زنا از بزرگترین گناهان کبیره محسوب می شود زیرا که عوارض شوم و زشت آن بیش از سایر گناهان کبیره است.

امام باقر علیه السلام می فرمود خداوند زنا را دشمن می دارد و از آن نفرت دارد عذاب زناکار از همه گنهکاران سخت تر است و زنا از بزرگترین گناهان کبیره است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجُلٌ أَقْرَبُ نُطْفَتِهِ فِي رَحِمٍ تَحْرُمُ عَلَيْهِ (۴)

سخت ترین عذاب را در روز قیامت آن مردی دارد که نطفه خود را در رحمی که بر وی حرام است جای دهد.

چرا امام علیه السلام می فرماید غیرتمند هرگز زنا نمی کند. چون خیانت به ناموس مردم منجر به خیانت به ناموس خودش می شود و تقاص روزگار گریبان خودش را می گیرد.

بنابراین اگر کسی غیرت داشته باشد مرتکب چنین گناه بزرگی نمی شود.

ص: ۵۱۳

۱- بحار ج ۹۶ ص ۱۳۴

۲- بحار ج ۸۰ ص ۳۲۹ و ج ۷۹ ص ۱۹ و ص ۲۶

٣- بحار ج ٨٠ ص ٣٢٩ و ج ٧٩ ص ١٩ و ص ٢٦

٤- بحار ج ٨٠ ص ٣٢٩ و ج ٧٩ ص ١٩ و ص ٢٦

حد زنا هم نسبت به سایر گناهان کبیره شدیدتر است. اگر کسی با زنی که شوهر ندارد زنا کند باید بر او صد تازیانه بزنند و اگر با زنی که شوهر دارد زنا کند حد آن رجم یعنی سنگسار است.

امام رضا علیه السلام درباره علت تازیانه زدن به زناکار میفرماید:

عَلَيْهِ ضَرْبُ الزَّانِي عَلَى جَسَدِهِ بِأَشَدِّ الضَّرْبِ لِمُبَاشَرَتِهِ الزَّانِ، وَاسْتِلْدَازِ الْجَسَدِ كُلِّهِ بِهِ، فَجُعِلَ الضَّرْبُ عُقُوبَةً لَهُ، وَعِبْرَةً لِغَيْرِهِ، وَهُوَ أَعْظَمُ الْجَنَايَاتِ (۱)

علت آن که بر پیکر زناکار باید با سخت ترین ضربات تازیانه زد این است که بدن مرتکب زنا شده و با تمام وجود از آن لذت برده است لذا تازیانه به عنوان کیفر بدن و درس عبرت برای دیگران قرار داده شده است و زنا بزرگترین جنایت است.

### برای حفظ انسان مدت عمر کافی است

دویست و نود و هشتم - كَفَى بِالْأَجْلِ حَارِسًا

برای حفظ انسان مدت عمر کافی است.

مرحوم صدوق رحمه الله علیه نقل می کند در یکی از روزهای جنگ صفین امام سوار بر اسب در میان میدان رجز می خواند و شمشیر را بر گردن آویخته بود یکی از یاران گفت: یا امیرالمومنین خود را حفظ کن نکنند شما را غافلگیر کنند در پاسخ فرمود:

كَفَى بِالْأَجْلِ حَارِسًا (۲)

مدت عمر نگهبان خوبی است.

کسی که مرگش فرا نرسیده فرشتگان حفظه او را از حوادث حفظ می کنند و اتفاقی برایش رخ نمی دهد ولی توجه به یک نکته لازم است که امیرالمومنین علیه السلام با علمی که در اختیار دارد مطمئن است که اتفاقی برایش نمی افتد و غافلگیر نمی شود ولی مردم عادی احتمال زیاد می رود به ویژه در جنگ با دشمن شیخون زده شوند و ناگهان به اسارت و ضرب و قتل دشمن واقع گردند. بنابراین جمله فوق بیشتر به

ص: ۵۱۴

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۹۷

۲- توحید صدوق ص ۲۶۴

خود امام علیه السلام مربوط می شود که از موقع مرگ خویش باخبر است.

### این انسان به مرگ فرزند آدم می خوابد ولی با از دست دادن ثروت نمی خوابد.

دویست و نود و نهم- يَنَامُ الرَّجُلُ عَلَى الثُّكُلِ وَلَا يَنَامُ عَلَى الْحَرَبِ

این انسان به مرگ فرزند آرام می گیرد و می خوابد ولی با از دست دادن ثروت خواب ندارد.

دل بستگی انسان به ثروت دنیا بیش از زن و فرزند است به همین دلیل با از دست دادن عزیزترین عزیزان آرام می گیرد و تسلی پیدا می کند و می خوابد اما اگر مالش را از او بستانند و یاور شکسته شود خواب ندارد.

براستی که بعضی از مردم جانشان به مالشان بسته است عکس العمل هایشان هنگام از دست دادن اموالشان دیدنی است.

امام علیه السلام نیز فرمود:

مَنْ كَانَتْ الدُّنْيَا هِمَّتَهُ اشْتَدَّتْ حَسْرَتُهُ عِنْدَ فِرَاقِهَا (۱)

هر که هم و غمش دنیا باشد در هنگام جدا شدن از آن بسیار حسرت و دریغ می خورد.

عامل اصلی به خواب نرفتن به خاطر از دست دادن ثروت دنیا جهل است و الا آن که می داند و باور دارد از این ثروت دنیا جز سه قطعه پارچه سپید سهمی ندارد هم و غمی در از دست دادن اموال به سراغش نمی آید.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود:

لَوْ تَعَلَّمُونَ مِنَ الدُّنْيَا مَا أَعْلَمْتُمْ لَا اسْتَرَحْتُمْ أَنْفُسَكُمْ مِنْهَا (۲)

اگر آنچه من از دنیا می دانم شما بدانید جان هایتان از آن آسوده می شود.

محبت پدران باعث الفت بین کل خانواده می شود.

سیدم- مَوَدَّةُ الْأَبَاءِ قَرَابَةٌ بَيْنَ الْأَبْنَاءِ وَالْقَرَابَةُ إِلَى الْمَوَدَّةِ أَحْوَجُ مِنَ الْمَوَدَّةِ إِلَى الْقَرَابَةِ

ص: ۵۱۵

۱- بحار ج ۷۱ ص ۱۸۱

۲- کنز العمال ۶۱۳۰

محبت پدران باعث نزدیکی و خویشاوندی فرزندان نسبت به هم می شود و احتیاج خویشاوندی به دوستی و مودت از احتیاج دوستی به خویشاوندی بیشتر است.

ره آورد دوستی پدران که رئیس خانواده اند باعث استحکام پیوند دوستی بین خویشاوندان می شود وقتی پدر خانواده به پسر و دختر و عروس و داماد و خواهر و برادر خویش لطف داشته باشد چون رشته تسبیح همه را به هم وصل میکند و الفت ها تشدید می شود.

بعضی از پدران و فرزندان خود را یله و رها می کنند و در هیچ کاری از ابتدای زندگی آنان دخالت و اعانت نمی کنند در نتیجه یک فروپاشی در مجموعه خانواده به وجود می آید بین برادرها و خواهرها قهر و جدایی می افتد همدیگر را ملاقات نمی کنند از سلامت و بیماری یکدیگر خبر ندارند و در حکم غریبه و بیگانه نسبت به هم هستند.

مردی در جمع پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و عده ای از اصحاب گفت: من هرگز کودکی را نبوسیده ام.

فَلَمَّا وُلِّيَ قَالَ: هَذَا رَجُلٌ عِنْدِي أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ (۱)

وقتی رفت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود این مردی است که در نظر من از دوزخیان است.

یکبار رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم امام حسن و امام حسین علیهم السلام را بوسید اقرع بن حابس گفت:

إِنَّ لِي عَشْرَةَ مِنَ الْأَوْلَادِ مَا قَبَلْتُ وَاحِدًا مِنْهُمْ

من ده فرزند دارم که تاکنون یکی از آنها را هم نبوسیده ام.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

مَا عَلَيَّ إِنْ نَزَعَ اللَّهُ الرَّحْمَةَ مِنْكَ؟! (۲)

به من ربطی ندارد اگر خداوند رحم و مهربانی را از تو گرفته است.

ص: ۵۱۶

۱- کافی ج ۶ ص ۵۰

۲- مکارم الاخلاق ج ۱ ص ۴۷۴

پدران می توانند حداقل در ماه یکبار همه فرزندان را بدون تشریفات و تجملات در پذیرایی دور هم جمع کنند تا الفت و مهربانی بین برادران و خواهران استوار بماند و یار و مونس همدیگر باشند.

## دیدگاه مومن رنگ خدایی دارد

سیرت و یکم - اتَّقُوا ظُنُونَ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ الْحَقَّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ

از گمان اهل ایمان پرهیز کنید زیرا که خداوند تبارک و تعالی حق را بر زبان آنها قرار داده است.

از آنجایی که مومن واقعی به طور دائم به یاد خداست و وصل به حقتعالی است دیدگاه و نظریاتش نیز رنگ هدایی دارد و جز حق بر زبانش جاری نمی گردد.

امام علیه السلام در اوصاف مومن می فرمود:

المؤمنُ دائمُ الذِّكْرِ كَثِيرُ الْفِكْرِ عَلَى النِّعَمِ شَاكِرٌ وَ فِي الْبَلَاءِ صَابِرٌ (۱)

مومن همیشه به یاد خداست زیاد می اندیشد بر نعمت ها سپاسگزار و در بلا شکیباست. کسی که مدام به یاد خداست از مبدا فیاض کسب فیض می کند و جز حق بر زبانش جاری نمی شود. مومن صاحب اندیشه است آن هم اندیشه ای نورانی و الهی بنابراین توقعی غیر از حق گویی از او نیست مومن همیشه شاکر نعمت های پروردگار است پس هیچ گاه غیر حمد خدا از او شنیدن انتظار نمی رود. برگردیم به سخن امام علیه السلام که از فراست و دیدگاه مومن می فرمود در همین زمینه رسول الله علیه السلام می فرمود:

إِحْدَرُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ وَ يَنْطِقُ بِتَوْفِيقِ اللَّهِ (۲)

از فراست مومن بر حذر باشید زیرا او با نور خدا می بیند و با توفیق خدا سخن می گوید.

ص: ۵۱۷

۱- غرر الحکم ۱۹۳۳

۲- کنز العمال ۳۰۷۳۱

## اعتماد به آنچه در اختیار خداست

سیصد و دوم- لَا يَصْدُقُ إِيمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَكُونَ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ أَوْثَقَ مِنْهُ بِمَا فِي يَدِهِ

ایمان بنده راست نیست مگر آنکه اعتماد او به آنچه در اختیار پروردگار است از اعتماد وی به آنچه در دست خودش می باشد بیشتر باشد.

اولین مرحله اعتماد ما به خدا نسبت به آنچه در اختیار ماست این است که آنچه نزد خدا باقی می باشد را با دوام و آنچه نزد ماست فانی و زوال پذیر بدانیم.

وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱)

عهد با پروردگار را به بهایی ناچیز نفروشید زیرا آنچه نزد پروردگار است برای شما بهتر است اگر بدانید آنچه مربوط به شما می شود از بین رفتنی است و آنچه نزد خداست ماندگار و باقی است و البته به اهل صبر پاداشی خیلی بهتر از آنچه را که انجام داده اند خواهیم داد.

در مرحله بعد اعتماد به اینکه در کار خدا و آنچه نزد اوست خطایی رخ نمی دهد اما بسیاری از مواقع آنچه مربوط به ما می شود لغزش و خطا در آن اتفاق می افتد.

لقمان به پسرش می گفت :

هَلْ مِنْ أَحَدٍ وَثِقَ بِاللَّهِ فَلَمْ يُنَجِّهِ (۲)

آیا کسی هست که به خدا اعتماد کرده باشد و خداوند او را نجات نداده باشد؟

امام باقر علیه السلام می فرمود:

مَنْ هَذَا الَّذِي وَثِقَ بِهِ فَلَمْ يُنَجِّهِ

کیست که به خدا اعتماد کرده باشد و خدا نجاتش نداده باشد.

اعتماد به خدا نباید کمتر از صد در صد باشد و اگر کسی بخشی به خود و یا مردم و بخشی به خدا اعتماد کند نشان عدم صداقت اوست نسبت به کار آیی و قدرت پروردگار متعال. باید باور کند که اعتماد به خدا دژ محکمی است که هیچ گاه



١- نحل ٩٥ و٩٦

٢- بحار ج ٧٨ ص ١٥٦ و ص ١٨٣

نمی شکنند و از بین رفتنی نیست.

امام علیه السلام نیز فرمود:

الثَّقَّةُ بِاللَّهِ حِصْنٌ لَا يَتَحَصَّنُ فِيهِ إِلَّا مُؤْمِنٌ أَمِينٌ (۱)

اعتماد به خدا دژی است که کسی جز مومن امین در آن پناه نگیرد.

و یا فرمود:

الثَّقَّةُ بِاللَّهِ أَقْوَى أَمَلٍ (۲)

اعتماد به خدا نیرومندترین امید است

و نیز فرمود:

مَنْ وَثِقَ بِاللَّهِ صَانَ يَقِينَهُ (۳)

هر که به خدا اعتماد کند یقینش را حفظ کرده است.

### نفرین امام علیه السلام درباره انس بن مالک دروغگو

سیصد و سوم- امام علیه السلام انس ابن مالک را نزد طلحه و زبیر به بصره فرستاد تا آنها را یاد حدیثی آورد که از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیده بود.

انس از رساندن پیام آن گرامی سرپیچی کرد و وقتی بازگشت گفت من آن سخن پیامبر را فراموش کردم. امام علیه السلام فرمود:

إِنْ كُنْتَ كَاذِبًا فَضَرَبَكَ اللَّهُ بِهَا بَيْضَاءَ لَامِعَةٍ لَا تُوَارِيهَا الْعِمَامَةُ

اگر دروغ می گویی خداوند سپیدی درخشانی در چهره ات پدیدار کند که دستار سرت آن را نپوشاند.

سید شریف رضی می گوید: مراد امام علیه السلام مرض برص و پیسی است که به نفرین امام علیه السلام در صورتش پیدا شد و از روی شرمندگی ظاهر نمی شد مگر آنکه صورت خود را می پوشانید.

انس بن مالک در روز عید غدیر خم حضور داشت که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

١- بحار ج ٧٨ ص ٧٩

٢- غرر الحكم ٦٠٥ و ٨٢٦٤

٣- غرر الحكم ٦٠٥ و ٨٢٦٤

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ

اما هواپرستی و دنیاخواهی او بر او غلبه کرد و گفت یادم رفته است.

البته این تجاهل و خود به فراموشی زدن منحصر به انس بن مالک نبود جز عده ای انگشت شمار پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و اله وسلم خود را به فراموشی زدند. اولین کسی که خود را به فراموشی زد اولی بود که امام علیه السلام در احتجاجش با او فرمود:

فَأَنْشُدُكَ بِاللَّهِ أَنَا لِمَوْلَى لَكَ وَ لِكُلِّ مُسْلِمٍ بِحَدِيثِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ يَوْمَ الْغَدِيرِ أَمْ أَنْتَ؟ قَالَ بَلْ أَنْتَ (۱)

ترا به خدا قسم می دهم آیا من مولای تو و هر مسلمان بنا بر حدیث پیامبر در روز غدیر هستم یا تو؟ عرض کرد البته شما

دومین نفر دومی بود: فخر الدین رازی شافعی در تفسیر کبیر می نویسد قول دهم ان است که این آیه در فضیلت علی بن ابیطالب نازل شده و وقتی این آیه نازل شد رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم بازوی علی علیه السلام را گرفت و گفت:

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ

در این هنگام:

فَلَقَاهُ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ: هَيْنَا لَكَ يَا بَنَ أَبِي طَالِبٍ؟ أَصَبَحْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ وَ هُوَ قَوْلُ ابْنِ عَبَّاسٍ وَ الْبِرَاءِ بْنِ عَازِبٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ (۲)

عمر بن خطاب با علی علیه السلام ملاقات کرد و گفت: گوارا باد بر تو ای پسر ابیطالب؟ صبح کردی در حالی که مولای من و مولای هر مرد و زن مومن گردیدی.

فخر رازی می گوید این گفته ابن عباس براء بن عازب و محمد بن علی می باشد.

### حالات متفاوت انسان

سِیِّدٌ وَ چِهَارْمٌ - إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالَاً وَ إِذْبَاراً فَإِذَا أَقْبَلَتْ فَاحْمَلُوهَا عَلَى النَّوَافِلِ وَ إِذَا أذْبَرَتْ فَاقْتَصِرُوا بِهَا عَلَى الْفَرَائِضِ

ص: ۵۲۰

۱- احتجاج ج ۱ ص ۱۶۰

۲- تفسیر فخر رازی ج ۳ ص ۶۳۶۲

برای دل‌ها گاهی اقبال و رو کردن است و گاهی ادبار و پشت کردن هرگاه اقبال کرد به نوافل و مستحبات پرداز و هرگاه پشت کرد به واجب اکتفا کنید.

حالات انسان متفاوت است و در این تفاوت هم لطفی مخفی از جانب پروردگار متعال نهفته است. مثلاً برای اینکه این انسان گرفتار عجب و غرور نشود و از رش و قدر نوافل برایش همچنان محفوظ بماند گاه او را از انجام آنها محروم میکند. رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود: خدای تعالی می فرماید که من بهتر می دانم که چه چیز به صلاح کارندگان من است برخی از بندگان مومن من هستند که در عبادت می کوشند از بستر خویش برمیخیزند و سر از بالین لذتبخش خود برمیدارند و در عبادت من می کوشند و خود را به رنج و زحمت می اندازند اما من از روی لطف و برای حفظ او یکی دو شب چرت را بر او غالب می سازم و در نتیجه خواب می ماند و صبح که برمیخیزد از دست خود عصبانی است و خویش را ملامت می کند.

اگر جلو او را واگذارم که هر چه می خواهد مرا عبادت کند از اعمال خویش دچار خودبینی و غرور می شود و در نتیجه مهلکه‌ها به سراغش می آید چه بر اثر مغرور شدن به اعمالش و از خود راضی گشتن خیال می کند که بالادست عابدان شده و در عبادت خویش دیگر تقصیر نمی کند و بدین سبب از من دور می شود در حالی که می پندارد به من نزدیک شده است. (۱)

موقعی که چشم خواب آلوده و خسته نیست دل مشتاق و ذوق زده عبادت است و گوش از لحن مناجات صاحبش لذت می برد باید به نوافل و مستحبات پرداخت در واقع چه در واجبات و چه در مستحبات وجود این سه خشوع لازم است.

درباره خشوع چشم خداوند تبارک و تعالی می فرماید.

خُشَعًا أَبْصَارُهُمْ (۲)

دیدگان‌شان خاشع است.

درباره خشوع دل می فرماید:

ص: ۵۲۱

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ (۱)

آیا وقت آن نرسیده که مومنان دل هایشان به ذکر خدا خاشع شود؟

و درباره خشوع گوش می فرماید:

وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا (۲)

و صداها برای خدای رحمان خاشع شد پس چیزی جز زمزمه شنیده نشود.

مرحوم طبری می گوید خشوع در نماز این هر سه معنا را دربر می گیرد

### جامعیت قرآن شریف

سیصد و پنجم - وَفِي الْقُرْآنِ نَبَأٌ مَّا قَبْلَكُمْ وَخَبْرٌ مَّا بَعْدَكُمْ وَحُكْمٌ مَّا بَيْنَكُمْ

در کتاب خدا قرآن اخبار گذشتگان شما و خبرهای آیندگان و حکم و دستور آنچه در میان شما باید باشد موجود است.

امام علیه السلام اشاره به جامعیت قرآن دارد که در هیچ زمینه ای از حوادث گذشته و آینده و آنچه هر عصر و زمانی مورد نیاز بشر است چیزی را از قلم نینداخته است.

مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ (۳)

ما چیزی را در این کتاب از قلم نینداخته ایم.

وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ (۴)

و سخن پروردگارت تمام و کمال و از روی صداقت و عدل به پایان رسید.

تغییری در کلمات او نیست.

وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ

هیچ تر و خشکی نیست جز آنکه در کتاب آشکار ثبت است.

جمله و حکم ما بینکم امام علیه السلام اختصاص به عصر حضرت ندارد در تمام دوران های زندگی انسان قرآن شریف جوابگوی مسایل مورد نیاز همان دوران است. س

---

١- حديد ١٦

٢- طه ١٠٨

٣- انعام ٣٨

٤- انعام ٩٥ و ١١٥

فرسودگی در آن مشاهده می شود قرآن همیشه با طراوت و تازه است و در هر زمانی نو و جدید است از امام صادق علیه السلام سوال شد: چه سری است که قرآن هر چه بیشتر خوانده و بحث شود بر تازگی و طراوت آن افزوده می شود؟

حضرت فرمود:

لَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَجْعَلْهُ لَزِمَانٌ دُونَ زَمَانٍ وَلَا لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ وَعِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (۱)

چون خدای تبارک و تعالی آن را تنها برای زمانی خاص و مردمی خاص قرار نداده است از این رو در هر زمانی و برای هر مردمی تا روز قیامت تازه و باطراوت است.

امام رضا علیه السلام نیز فرمود: لَمْ يَجْعَلْ لَزِمَانٍ دُونَ زَمَانٍ بَلْ جُعِلَ دَلِيلَ الْبُرْهَانِ وَالْحُجَّةِ عَلَى كُلِّ إِنْسَانٍ (۲)

قرآن برای زمان خاصی قرار داده نشده بلکه به عنوان راهنمایی به سوی دلیل و برهان و حجت بر هر انسانی در نظر گرفته شده است.

### مقابله به مثل در برابر دشمن

سیصد و ششم- رُدُّوا الْحَجَرَ مِنْ حَيْثُ جَاءَ فَإِنَّ الشَّرَّ لَا يَدْفَعُهُ إِلَّا الشَّرُّ

سنگ را به مکانی که آمده برگردانید زیرا بدی را جز با بدی نمی توان جلوگیری کرد.

مقابله به مثل یک تاکتیک جنگی است وقتی دشمن به خاک کشور حمله میکند با هر وسیله ای که برای سرکوب ما استفاده می کند باید مثل وسیله خودش جوابش داد.

امام علیه السلام مثال به سنگ می زند ولی کاربرد کلامش بسیار وسیع و جامع است این ساده لوحی است که از طرف دشمن حربه ای پرتاب شود و ما از باب ترحم بگوییم که

ص: ۵۲۳

۱- بحار ج ۹۲ ص ۱۵

۲- عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲- ۱۳۰



عكس العمل نشان نمی دهیم.

فَمَنْ اَعْتَدَىٰ عَلَیْكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَىٰ عَلَیْكُمْ (۱)

و هر که به شما تعدی کرد به مانند آن بر او تعدی کنید.

وَ اِنْ عَاقَبْتُمْ فَاَعَابُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ (۲)

و اگر خواستید تلافی کنید فقط به مقداری که به شما ظلم شده تلافی کنید در آیه نخست دستور مقابله به مثل داده شده و در آیه دوم دستور به تجاوز نکردن از حد داده شده است.

چون ممکن است دشمن چیزی به سوی ما پرتاب کند و خسارتی بیار آورد ولی ما از روی عصبانیت چیزی پرتاب کنیم که حکم ظلم و تجاوز پیدا کند بنابراین آیه دوم از ما می خواهد که ضمن تلافی نباید از حد تجاوز کنیم.

امام علیه السلام در جای دیگر به کسانی که مقابله به مثل نمی کنند معترض است بعد از کشته شدن محمد بن ابی بکر فرمود:

فَیْكُمْ الْعُلَمَاءُ وَ الْفُقَهَاءُ وَ النَّجَبَاءُ وَ الْحُكَمَاءُ وَ حَمَلَةُ الْكِتَابِ وَ الْمُجْتَهِدُونَ بِالْاَسْحَارِ وَ عُمَارُ الْمَسَاجِدِ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ اَفَلَا تَسْخَطُونَ وَ تَهْتَمُونَ اَنْ یُنَازِعَكُمْ الْوَلَایَةَ عَلَیْكُمْ سَفَهَاؤُكُمْ وَ الْاَشْرَارُ الْاَرَادِلُ مِنْكُمْ!؟

با آنکه در میان شما عالمان و فقیهان و نجیبان و حکیمان و قرآن شناسان و شب زنده داران و آبادکنندگان مساجد با تلاوت قرآن وجود دارند آیا به خشم نمی آید و اهمیتی نمی دهید به این که نادانان و اشرار و فرومایگان شما برای حکومت بر شما با شما ستیزه و کشمکش کنند!؟

## هشدار در حفظ بیت المال

سیصد و هفتم- امام علیه السلام به نویسنده خود عبیدالله بن ابی رافع فرمود:

اَلْتَقِ دَوَاتَكَ وَ اَطْلُ جِلْفَةَ قَلَمِكَ وَ فَرِّجْ بَیْنَ السُّطُورِ وَ قَرِّمِطْ بَیْنَ الْحُرُوفِ فَاِنَّ ذَلِكَ اَجْدَرُ بِصَبَاحِهِ الْخَطُّ

ص: ۵۲۴

۱- بقره ۱۹۴

۲- نحل ۱۲۶

دوات را اصلاح کن و نوک قلمت را تیز کن بین سطرها فاصله بینداز و حروف را نزدیک هم بنویس که به تحقیق رعایت این کارها زیبایی خط را شایسته تر می نماید.

دو تذکر ریشه ای در کلام امام مشاهده می شود.

۱- استفاده کامل از بیت المال مسلمین و اسراف نکردن کاغذ برای نوشتن

۲- فاصله بین خطوط و زینت دادن به نوشته

هر دو تذکر امام علیه السلام جالب و مهم است در قسمت نخست هشدار آن حضرت در حفظ بیت المال است که حیف و میل نشود. وظیفه کارگزاران و کارمندان دولت اسلامی بسیار دقیق و سنگین است از این جهت که مواظبت کنند. از بیت المال مسلمانان استفاده شخصی نکنند و به اموال عمومی آسیب نرسانند.

دیگر اینکه در نامه نگاری ها و برقراری ارتباط مکتوب بین یکدیگر رعایت نظم در نوشتن و حفظ فاصله خطوط را بنماید که این کار بر زیبایی نوشتار می افزاید. امام علیه السلام در خصوص تذکر نخست خود بسیار حساس و دقیق بود چون همین که به آن گرامی گزارش می دادند که فلانی صدمه ای به بیت المال زده متخلف را مواخذه می کردند در نامه خود به اشعث بن قیس فرماندار آذربایجان پس از جنگ جمل در شعبان ۳۶ هجری در شهر کوفه نوشت:

ای اشعث پست فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نبوده بلکه امانتی در گردن تو است باید از فرمانده و امام خود اطاعت کنی تو حق نداری نسبت به رعیت استبداد ورزی و بدون دستور به کار مهمی اقدام نمایی در دست تو اموالی از ثروت خدای بزرگ و عزیز است و تو خزانه دار آن تا به من بسپاری امیدوارم برای تو بدترین زمامدار نباشم. (۱)

عبدالله بن زمعه از یاران امام بود درخواست مالی از بیت المال مسلمین داشت امام علی علیه السلام در جوابش فرمود:

إِنَّ هَذَا الْمَالَ لَيْسَ لِي وَلَا لَكَ وَأَمَّا هُوَ فِئَةٌ لِلْمُسْلِمِينَ وَجَلْبُ أَسْيَافِهِمْ. فَإِنَّ

ص: ۵۲۵

شَرَّكَتْهُمْ فِي حَرْبِهِمْ كَانَ لَكَ مِثْلُ حَظِّهِمْ وَإِلَّا فَجَنَاهُ أَيْدِيهِمْ لَا تَكُونُ لغيرِ أَفْوَاهِهِمْ (۱)

این اموال که می بینی نه مال من و نه مال توست غنیمتی است گرد آمده و متعلق به مسلمانانی است که با شمشیرهای خود به دست آوردند. اگر تو در جهاد همراهشان بودی سهمی چونان سهم آنان داشتی و گرنه دسترنج آنان خوراک دیگران نخواهد بود.

امام علیه السلام مشابه فرمایش خود در این بخش در جای دیگر به کارگزاران خود نوشت:

أَدِقُّوْا أَقْلَامَكُمْ وَقَارِبُوا بَيْنَ سَطُورِكُمْ وَاحْذَرُوا عَنِّي فُضُولَكُمْ وَأَقْصِدُوا وَقَصِدُوا الْمَعَانِي وَإِيَّاكُمْ وَالْإِكْثَارَ فَإِنَّ أَمْوَالَ الْمُسْلِمِينَ لَا تَحْتَمِلُ الْإِضْرَارَ (۲)

نوک قلم هایتان را باریک کنید و سطرهایتان را نزدیک به هم بنویسید و از نوشتن مطالب اضافی برای من خودداری ورزید و جان کلام و لب مطلب را بنویسید. و از زیاده گویی بپرهیزید زیرا اموال مسلمانان ضرر و زیان را تحمل نمی کند و به عبارتی نباید به اموال مسلمین ضرر وارد شود.

### من پیشوای مومنینم و مال و ثروت پیشوای تبهکاران

سیصد و هشتم - أَنَا يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَالُ يَعْسُوبُ الْفَجَّارِ

من پیشوای مومنین هستم و مال و ثروت پیشوای تبهکاران است.

سید شریف رضی که رضوان خدا بر او باد می گوید معنای کلام امام علیه السلام این است که مومنین از من پیروی می کنند تبهکاران از ثروت دنیا.

براستی بعضی از مردم امامشان و دینشان و همه چیزشان مال و اموال دنیاست به همین دلیل به خاطر دنیا همه کار می کنند و گاهی دست به جنایت های وحشتناک می زنند. در حالی که اگر دنیا را تابع دین و امام زمان خویش قرار دهند از لغزیدن در امان خواهند بود.

امام علیه السلام در جای دیگر فرمود:

إِنْ جَعَلْتَ دِينَكَ تَبَعًا لِدُنْيَاكَ أَهْلَكَتَ دِينَكَ وَدُنْيَاكَ وَكُنْتَ فِي الْآخِرَةِ مِنْ

ص: ۵۲۶

۱- نهج البلاغه خطبه ۲۳۲

۲- خصال ص ۳۱۰

الْخَاسِرِينَ، إِنْ جَعَلْتَ دُنْيَاكَ تَبَعًا لِدِينِكَ أَحْرَزْتَ دِينَكَ وَدُنْيَاكَ وَكُنْتَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْفَائِزِينَ (۱)

اگر دینت را تابع دنیایت گردانی دین و دنیایت را تباه کنی و در آخرت از زیانکاران باشی اگر دنیایت را پیرو دینت کنی هم دین و هم دنیایت را به دست آوردی و در آخرت از رستگاران باشی.

مومن به دنبال امامش حرکت می کند کلمه شیعه که به معنای پیرو است اصطلاحاً به کسی میگویند که پا در جای پای امام خویش بگذارد و دنباله رو او باشد به دو نمونه از پیروان راستین ائمه علیهم السلام توجه کنید.

شهر بن حوشب می گوید: در نزد ام سلمه علیهم السلام بودم مردی اجازه خواست که با او ملاقات کند ام سلمه اجازه داد و گفت: تو که هستی؟ گفت من ثابت غلام امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیه السلام هستم. ام سلمه گفت: مرحبا بر تو باد ای ابا ثابت بیا و او داخل مجلس ما شد و به او تبریک گفت و بعد پرسید یا اباثابت آن موقع که دل ها پر می زند و از جا کنده می شود دل تو کجا پرواز می کند؟

گفت به سوی علی علیه السلام ام سلمه گفت: موفق باشی به آن خدایی که جانم در اختیار اوست.

لَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: عَلِيُّ مَعَ الْحَقِّ وَالْقُرْآنِ وَالْحَقُّ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ وَ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلِيَّ الْحَوْضِ (۲)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: علی با حق و قرآن است و حق و قرآن با علی هستند و این ها از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض کوثر با من ملاقات نمایند.

حکیم بن عتیبه می گوید: خدمت امام محمد باقر علیه السلام بودم خانه پر از جمعیت بود در این هنگام پیرمردی که تکیه بر عصای آهنین خود داشت وارد شد بر در خانه ایستاده و گفت

ص: ۵۲۷

۱- غرر الحکم ۳۷۵۱

۲- الامام علی بن ابیطالب ص ۱۸

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

و بعد سکوت کرد امام باقر علیه السلام فرمود:

عَلَيْكَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

پیرمرد رو به طرف حضار مجلس نموده بر همه سلام کرد و آنها جواب سلامش را دادند آنگاه متوجه حضرت شد عرض کرد ای پسر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم مرا به نزدیک خود جای ده به خدا سوگند شما را دوست دارم دشمنان دوستان شما را دشمن می دارم و از آنها بیزارم این دشمنی و بیزاری که نسبت به آنها ابراز می کنم خدای را شاهد میگیرم نه به واسطه کینه و خصومتی که بین من و آنها باشد آنچه شما حلال بدانید حلال می دانم و آنچه حرام بدانید حرام می دانم و انتظار فرج شما خانواده را می کشم ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فدایت سوم با این خصوصیت آیا امید نجاتی برایم هست؟

امام باقر علیه السلام فرمود: جلو بیا جلو بیا او را پیش خود خواند تا در پهلوی خویش نشانید. آنگاه فرمود پیرمرد شخصی خدمت پدرم علی بن الحسین علیه السلام رسید همین سوالی که تو کردی از ایشان پرسید پدرم در جوابش فرمود اگر از دنیا بروی بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و علی و امام حسن و امام حسین و علی بن الحسین وارد می شود قلبت خنک خواهد شد و دلت از التهاب می افتد و شاهد خواهی شد و چشم هدایت روشن می گردد با کرام الکاتبین به خوبی و خوشی روبرو خواهی شد. آنگاه که جانت به اینجا برسد در این هنگام با دست اشاره به گلوی خود نمود. در زندگی نیز چیزهایی خواهی دید که باعث روشنی چشمت هست و با ما در مقامی بلند و ارجمند خواهی بود.

پیرمرد از شنیدن این مقامات چنان غرق در شادی شد که خواست برای مرتبه دوم عین جملات را از زبان امام علیه السلام شنیده باشد از این جهت عرض کرد ای پسر رسول خدا چه فرمودید؟

امام علیه السلام سخنان خود را تکرار کرد پیرمرد عرض کرد اگر من بمیرم بر پیغمبر

علی و حسن و حسین و علی بن الحسین علیهم السلام وارد می شوم؟ چشمم روشن و دلم شاد و قلبم خنک می گردد و کرام الکتیین را با شادی و خوشی ملاقات می کنم؟ در این هنگام که جانم به گلویم برسد اگر زنده بمانم خدا چشمم را روشن می نماید و باشما در درجه ای بلند خواهم بود؟

در اینموقع پیرمرد را چنان گریه ای گرفت که مانند زاله اشک می ریخت و با صدای بلند های های گریه می کرد آن قدر گریه کرد که بر زمین افتاد و قطرات پیایی اشک و ناله های جانگداز که حاکی از قلب پر از محبت و ولای پیرمرد بود چنان اطرافیان را تحت تاثیر قرار داد که همه با صدای بلند شروع به گریه کردند.

امام باقر علیه السلام رو به طرف پیرمرد نموده با دست مبارک قطرات اشک از مژگانش می گرفت و می پاشید پیرمرد سر بلند نموده و عرض کرد ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دست مبارک را بده.

حضرت دست خود را به طرف وی دراز کرد پیرمرد گرفته شروع به بوسیدن کرد و بر چشم های خود گذاشت سینه و شکم خویش را گشود دست آن گرامی را بر روی سینه و شکم خود گذاشت آنگاه از جای حرکت کرده سلام داد و رفت.

امام باقر علیه السلام تا موقعی که پیرمرد در حال رفتن دیده می شد او را با توجه مخصوصی تماشا می کرد پس از آن روی به جمعیت نموده فرمود:

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا

هر کس مایل است مردی از اهل بهشت را ببیند به این شخص نگاه کند.

راوی حدیث می گوید: هیچ مجلسی را ندیده بودم که از نظر سوز و گداز و سیلاب اشک شباهت به این مجلس داشته باشد.

(۱)

از این دو داستان متوجه کلام امام علیه السلام شدیم که فرمود

أَنَا يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَالُ يَعْسُوبُ الْفُجَّارِ

من پیشوای مومنین هستم و مال و ثروت پیشوای تبهکاران است.

ص: ۵۲۹

## اعتراض یهودی و پاسخ امام علیه السلام

سیصد و نهم - مردی یهودی به امام علیه السلام گفت هنوز پیامبر خود را به خاک نسپرده درباره اش اختلاف کردید آن گرامی می فرمود:

إِنَّمَا اِخْتَلَفْنَا عَنْهُ لَمَا فِيهِ وَ لَكِنَّا كُنَّا مَا جَعَلْتُمْ أَرْجُلَكُمْ مِنَ الْبَحْرِ حَتَّى قُلْتُمْ لِنَبِيِّكُمْ اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ  
(۱)

ما درباره آنچه که از او رسیده اختلاف کردیم نه در خود او اما شما یهودیان هنوز پای شما پس از نجات از دریای نیل خشک نشده بود که به پیامبرتان گفتید برای ما خدایی بساز چنان که بت پرستان خدایی دارند. و پیامبر شما گفت شما مردمی نادانید.

دو پیام در کلام امام بیشتر جلب توجه می کند.

۱- اختلاف باعث طعنه دشمن می شود.

خداوند متعال می فرماید

وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ (۲)

خدا و رسول او را اطاعت کنید و با یکدیگر اختلاف نکنید که ناتوان شده و آبرو و حیثیت شما از بین خواهد رفت.

اگر بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در سقیفه جمع نمی شدند و خلیفه تراشی نمی کردند و آنچه را که خدا و رسول گفته بودند اطاعت می کردند یک یهودی جرات نمی کرد خطاب به امیرالمومنین علی علیه السلام چنین حرف هایی را بزند.

۲- یهود سابقه انحراف متعددی داشتند در غیبت موسی علیه السلام گوساله سامری را پرستیدند. یکبار در نهایت گستاخی به حضرت موسی علیه السلام گفتند:

يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً (۳)

ای موسی ترا باور نکنیم تا خدا را آشکارا ببینیم.

يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تَنْزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَى أَكْبَرَ مِنْ

۱- اعراف ۱۳۸

۲- انفال ۴۶

۳- بقره ۵۵



ذَلِكَ فَقَالُوا أَرَنَا اللَّهُ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمْ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ (۱)

اهل كتاب از تو درخواست می کنند تا نوشته ای از آسمان بر آنها نازل کنی از موسی بزرگتر از این را خواستند گفتند خدا را آشکارا به ما نشان بده و به خاطر همین ستمی که کردند صاعقه آسمانی آنها را فرا گرفت و بعد از آن معجزات که برای آنها آمده بود گوساله را پرسیدند.

### امام علیه السلام چگونه بر دلیران پیروز می گشت

سیصد و دهم- به امام علیه السلام گفتند چگونه بر دلیران پیروز شدی؟

فرمود:

مَا لَقِيتُ رَجُلًا إِلَّا أَعَانَنِي عَلَى نَفْسِهِ

با کسی روبرو نشدم جز آنکه مرا علیه خودش یاری می داد.

طبق توضیح سید شریف رضی ترس من در دل دشمنم می افتاد . درباره فرزندش امام عصر روحی له الفداء آمده که ایشان مَنْصُورٍ بِالرُّعْبِ هستند خداوند ربعی در دل دشمنانشان می اندازد که همان عامل پیروزی او می گردد.

در روزهای جمعه دعایی وارد است که عرض می کنیم.

وَ أَيْدُهُ بِالنَّصْرِ وَ انصُرُهُ بِالرُّعْبِ وَ قَوِّ ناصِرِيهِ وَ اخذُلْ خاذِلِيهِ (۲)

خداوندا امام عصر علیه السلام را به ایری خود تایید کن و او را با رعب و ترسی که در دل ها می اندازد پیروزش نما و هر که او را کمک م یکنند یاری فرما و هر که او را خوار می نماید خوارش کن.

نکته قابل توجه و انصُرُهُ بِالرُّعْبِ است یعنی برای پیروزی حضرت بر دشمنان نیاز بکارگیری اسلحه های مدرن و خانمان سوز نیست بلکه خداوند تبارک و تعالی چنان ترسی و وحشتی از ناحیه آن گرامی در دل ها می اندازد که اکثر مخالفان را

ص: ۵۳۱

و ادار به تسلیم در برابر حضرتش می نماید و ما از خداوند می خواهیم که خداوندا چنان کند که حضرت با رعب بر دشمنانش یاری شود.

محمد بن مسلم می گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود:

الْقَائِمُ مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ مُؤَيَّدٌ بِالنَّصِيرِ تَطْوَى لَهُ الْأَرْضُ وَ تَظْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ يَبْلُغُ سُلْطَانَهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ وَ يُظْهِرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ دِينَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (۱)

قائم به سبب پیدایش ترس در دل دشمنان پیروز می گردد و به یاری شدن از ناحیه خدا تایید می شود و زمین برای او پیموده می گردد و گنج های زمینی برایش آشکار می شود و فرمانروایی و سلطنت وی شرق و غرب جهان را فرا می گیرد و خداوند دین خود را به وسیله او بر تمام مکتب های جهان پیروز می کند هر چند مشرکان ناخشنود و مخالف باشند.

آری این بزرگوار فرزند آن شخصیتی است که در سن جوانی وقتی وارد میدان رزم می شد یلان و دلیران عرب به لرزه می افتادند و گاه پا به فرار می گذاشتند و حاضر نبودند با آن حضرت مقابله و کارزار کنند و این همان رعبی بود که خداوند در دل دشمنان امام علیه السلام می انداخت.

### فقر از منظر امام علیه السلام

سیصد و یازدهم - امام علیه السلام به فرزندش محمد بن حنفیه فرمود:

يَا بُنَيَّ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنَقَصَةٌ لِلدِّينِ مَدْهَشَةٌ لِلْعَقْلِ دَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ

پسرم از فقر و تنگدستی درباره تو نگرانم بنابراین از فقر و تنگدستی به خدا پناه ببر زیرا که فقر باعث نقص دین و سرگردانی عقل و ایجاد دشمنی می شود.

اگر فقر را به معنای نداشتن مال دنیا و یا فقر اعتقادی و فرهنگی و یا فقر نفس که عبارت از حرص و سیری ناپذیری بگوییم هر سه مورد خطرناک و مشکل ساز است.

ص: ۵۳۲

اگر فقر از مال دنیا باشد گاه بعضی از افراد ضعیف الایمان را تا مرحله کفر پیش می برد چنانکه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا (۱)

نزدیک است که فقر به کفر انجامد. یکبار امام علیه السلام درباره خطر این نوع از فقر به فرزند دیگرش امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود:

کسی را که در پی تحصیل خوراک روزانه خود است سرزنش مکن زیرا کسی که قوت خود را نداشته باشد خطاهایش بسیار است فرزندم آدم فقیر حقیر است سخنش خریدار ندارد و مقام و مرتبه اش شناخته و دانسته نمی شود فقیر اگر راستگو باشد او را دروغگو می نامند و اگر زاهد و دنیاگریز باشد نادانش می خوانند. فرزندم هر که به فقر گرفتار آید به چهار خصلت مبتلا شود.

بِالضَّعْفِ فِي يَقِينِهِ وَ النَّقْصَانِ فِي عَقْلِهِ وَ الرِّقَّةِ فِي دِينِهِ وَ قَلَّةِ الْحَيَاءِ فِي وَجْهِهِ فَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْفَقْرِ (۲)

به سستی در یقین و کاستی در خرد و شکنندگی در دین و کمی شرم و حیا در چهره پس پناه می بریم به خدا از فقر.

اگر فقر اعتقادی و فرهنگی باشد آن نیز خطرناک است امام صادق علیه السلام فرمود:

الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَحْمَرُ فَقِيلَ: الْفَقْرُ مِنَ الدَّنَائِرِ وَ الدَّرَاهِمِ؟ قَالَ: لَا وَ لَكِنْ مِنَ الدِّينِ (۳)

فقر مرگ سرخ است عرص شد فقر از درهم و دینار؟ فرمود نه فقر دینی. اگر فقر از نوع سوم باشد یعنی فقر نفس که عبارت از سیری ناپذیری است آن نیز مشکل ساز و نابودکننده است.

امام علیه السلام نیز فرمود

أَكْبَرُ الْبَلَاءِ فَقْرُ النَّفْسِ (۴)

بزرگترین بلا فقر نفس است یعنی این نفس اگر دنیا را به او بدهند باز احساس کمبود میکند و هیچ گاه از دنیا و آنچه در آن است سیر نمی شود. و دائما احساس

ص: ۵۳۳

۱- کافی ج ۲ ص ۳۰۷

۲- جامع الاخبار ص ۳۰۰

۳- معانی الاخلاق ۲۵۹



فقر می کند.

## روش صحیح پرسیدن

سیصد و دوازدهم - یکی از امامان علیه السلام سوال پیچیده ای کرد حضرت فرمود:

سَلُّ تَفْقَهُاً وَ لَا تَسْأَلْ تَعْتَباً فَإِنَّ الْجَاهِلَ الْمُتَعَلِّمَ شَيْئُهُ بِالْعَالِمِ وَ إِنَّ الْعَالِمَ الْمُتَعَسِّفَ شَيْئُهُ بِالْجَاهِلِ

برای فهمیدن پرسش نه برای آزار دادن که نادان آموزش گیرنده همانند داناست و همانا دانای بی انصاف چون نادان بهانه جو است.

امام علیه السلام صحیح پرسیدن را آموزش میدهد سوال کنندگان متفاوتند بعضی برای آنکه طرف مقابل را ضایع کنند می پرسند و بعضی جهت اظهار فضل که ما هم چیزهایی می دانیم می پرسند و قصد فهمیدن ندارند این ها همانند که امام علیه السلام فرمود دانای بی انصافند و قصد بهانه جویی دارند.

پس بهترین نوع پرسش برای فهمیدن و دانستن چیزی که از آن ناآگاهی وجود دارد و موضوعی باشد که فایده ای بر آن مترتب باشد.

گاهی بعضی پرسش ها به ضرر پرسش کننده است

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ (۱)

ای اهل ایمان از چیزهایی که اگر فاش شود شما را ناراحت می کند سوال نکنید

اصبغ بن نباته می گوید: یک روز در محضر امیرالمومنین علی علیه السلام بودیم که حضرت برای مردم خطبه می خواند سپس فرمود:

سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَوَاللَّهِ لَا تُسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ مَضَىٰ وَ لَا عَنْ شَيْءٍ يَكُونُ إِلَّا نَبَأْتُكُمْ بِهِ

پرسید از من قبل از آنکه مرا از دست بدهید به خدا سوگند از گذشته و آینده هر چه پرسید خبرش را برایتان بازگو می کنم

د این لحظه سعد بن ابی وقاص از جا برخاست و گفت ای امیرالمومنین به من

ص: ۵۳۴

خبر ده که چند عدد مو در سر و ریش من وجود دارد؟

امام علیه السلام فرمود:

به خدا سوگند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به من فرموده بود که تو چنین سوالی از من خواهی کرد.

و مَا فِي رَأْسِكَ وَ لِحْيَتِكَ مِنْ شَعْرَةٍ وَ فِي أَصْلَافِ شَيْطَانٍ جَالِسٍ وَ أَنْ فِي بَيْتِكَ لَسَيْخًا لَقَدْ يَقْتُلُ الْحُسَيْنَ ابْنِي وَ عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ يَوْمَئِذٍ  
يَدْرُجُ بَيْنَ يَدَيْهِ (۱)

این را بدان که در بن هر موی تو شیطانی نشسته است و در خانه ات گوساله ای را داری که فرزندم حسین را می کشد این در حالی بود که عمر سعد در آغوش سعد بن ابی وقاص بود.

جالب اینجاست که یکی از مشرقین غربی پس از مطالعه کلام امام علیه السلام که فرمود:

سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي

می گوید ای کاش من در محضر امیرالمومنین علی علیه السلام می بودم و راه های سیر و سفر به آسمان های هفت گانه را از او می پرسیدم چون امام علیه السلام در دنبال فرمایش خود فرمود.

فَأَنَا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّْي بِطُرُقِ الْأَرْضِ (۲)

من راه های آسمان را بهتر از راه های زمین می شناسم یعنی علم کیهان شناسی نزد من است.

### دیدگاه مقدم امام علیه السلام بر سایر دیدگاه ها

سیصد و سیزدهم - امام علیه السلام درباره نظری که ابن عباس داده بود و با آن موافق نبود فرمود:

لَكَ أَنْ تُشِيرَ عَلَيَّ وَ أَرَى فَإِنْ عَصَيْتُكَ فَأَطِعْنِي

تو حق داری که مرا راهنمایی کنی و من نیز می اندیشم و نظر می دهم پس اگر نظرت را نپذیرفتم باید از من اطاعت کنی.

ص: ۵۳۵

۱- بحار الانوار ج ۴۴ ص ۲۵۶

۲- نهج البلاغه خطبه ۱۸۹

کلام امام معصوم فصل الخطاب است چون از الهام و اشراق الهی نشات می گیرد خداوند تبارک و تعالی به پیامبرش می فرماید.

وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (۱)

و در کارها با مردم مشورت نما و هنگامی که تصمیم به کاری گرفتی توکل بر خدا کن زیرا پروردگار توکل کنندگان به خویش را دوست می دارد.

یعنی ضمن شنیدن دیدگاه های مردم کار خودت را انجام بده و آنچه را که مصلحت می دانی به کار بند.

امام علیه السلام واجب الطاعه است این وجوب نیز فرمان خداست.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (۲)

شما که ایمان دارید خدا را فرمان برید و پیغمبر و صاحبان امر خویش فرمان برید و چون در چیزی اختلاف کردید اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید آن را به خدا و پیغمبر ارجاع کنید که این بهتر و سرانجام آن خوبتر است.

از حضرت صادق علیه السلام سوال شد که ستون اسلام را چه چیزی تشکیل می دهد که وقتی انسان به آنها معتقد شد و عمل کرد دیگر متضرر ضرری نشود؟ فرمود شهادت به وحدانیت پروردگار و نبوت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و اقرار و ایمان به آنچه از جانب پروردگار درباره مسائل اعتقادی و احکام شرعی رسیده و رد کردن حقوق واجب و از جمله ولایت آن چنانی که خداوند به آن امر فرموده که عبارت است از ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: هر کس بمیرد و امام خود را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است و پروردگار فرمود:

أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَكَانَ عَلَيَّ عَلَيْهِ لاسلام ثُمَّ صَارَ مِنْ بَعْدِهِ الْحَسَنُ ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ الْحُسَيْنُ ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ

ص: ۵۳۶

۱- آل عمران ۱۵۹

۲- نساء ۵۹

هَكَذَا يَكُونُ الْأَمْرُ إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا بِإِمَامٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ (۱)

اولی الامر اول علی علیه السلام بعد امام حسن و امام حسین و علی ابن الحسین و محمد بن علی به ترتیب ادامه دارد زیرا که زمین به صلاح نمی رسد مگر به وجود امام علیه السلام

### حفظ کرامت انسان وظیفه حکمرانان است

سیصد و چهاردهم- هنگامی که امام علیه السلام از جنگ صفین به کوفه بازگشت از کنار شامیان عبور کرد و صدای گریه زنان آنان را شنید که بر کشتگان خود اشک می ریزند در این موقع مردی به نام حرب بن شرحبیل شامی که از بزرگان قوم خود بود به نزد آن گرامی آمد.

امام علیه السلام به او فرمود:

أَتَعْلِبُكُمْ نِسَاؤُكُمْ عَلَى مَا أَسْمِعُ أَلَا تَنْهَوْنَهُنَّ عَنْ هَذَا الرَّيْنِ وَأَقْبَلَ حَرْبٌ يَمِشِي مَعَهُ وَهُوَ رَاكِبٌ فَقَالَ لَزَجْعٍ فَإِنَّ مَشِي مِثْلِكَ مَعَ مِثْلِي فِتْنَةٌ لِلْوَالِي وَ مَدَلَّةٌ لِلْمُؤْمِنِ

بدان گونه که من گریه زنان را می شنوم آنها بر شما مسلط هستند آیا شما آنان را از گریه و زاری مانع نمی شوید؟

حرب خواست در رکاب امام علیه السلام پیاده حرکت کند در حالی که آن حضرت سواره بود فرمود برگرد که پیاده آمدن تو برای ما مانند من که حکمران مردم هستم باعث فریفته شدن حاکم و خواری مومن م یگردد.

امام علیه السلام حتی ذلت و تحقیر را برای دشمن و مخالفان خود نمی پسندد امیرالمومنین علی علیه السلام با روحیه استکباری مخالف است حاکم باید معصوم باشد و یا حداقل خود را اصلاح کرده باشد تا از آسیب تفرعن و خود بزرگ بینی و پست شمردن مردم در امان بماند.

همان بزرگوار به نقل از امام صادق علیه السلام با اصحاب خود در حالی که سواره بود در شهر انبار می گذشت عده ای پشت سر حضرت پیاده به راه افتادند. امام علیه السلام فرمود: ایا

ص: ۵۳۷



بامن کاری دارید؟ عرض کردند نه ای امیرالمومنین ولکن ما دوست داریم با شما دنبال شما حرکت کنیم. امام علیه السلام به آنها فرمود:

انصروا فإِنَّ مَشِيَّ الْمَاشِي مَعَ الرَّكِبِ مَفْسَدَةٌ لِلرَّكِبِ وَ مَذَلَّةٌ لِلْمَاشِي

منصرف شوید و برگردید که این حرکت دنبال آدم سواره برای سواره فسادانگیز است و برای پیاده ها ذلت.

و رَكِبَ مَرَّةً أُخْرَى فَمَشُوا خَلْقَهُ فَقَالَ: انصروا فَإِنَّ خَفَقَ النَّعَالِ خَلْفَ أَعْقَابِ الرِّجَالِ مَفْسَدَةٌ لِقُلُوبِ النَّوَاكِي (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود بار دیگر حضرت سوار بر مرکب شد مشاهده کرد عده ای به دنبالش پیاده می آیند فرمود منصرف شوید و برگردید زیرا صدای پای کفش ها در پشت سر انسان ها باعث فساد در دل های آدم های نادان و کم ظرفیت می شود.

### خطر شیطان و نفس اماره

سیصد و پانزدهم- امام علیه السلام از کنار کشته های خوارج در روز نهروان گذر کرد و فرمود:

بُؤْسًا لَكُمْ لَقَدْ ضَرَّكُمْ مَنْ غَرَّكُمْ فَقِيلَ لَهُ مَنْ غَرَّهُمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ الشَّيْطَانُ الْمُضِلُّ وَالْأَنْفُسُ الْأَمَّارَةُ بِالسُّوءِ غَرَّتْهُمْ بِالْأَمَانِيِّ وَ فَسَحَتْ لَهُمْ بِالْمَعَاصِي وَ وَعَدَتْهُمْ الْإِظْهَارَ فَأَقْتَحَمَتْ بِهِمُ النَّارَ

گرفتار باشید که به شما زیان رسانید آن که فریبتان داد گفتند: چه کسی ایشان را فریب داد؟ فرمود شیطان گمراه کننده و نفسی که همواره امر به بدی می کند. نفس اماره آنها را توسط آرزوها فریب داد و راه گناه و معصیت را برایشان گشود و وعده پیروزی به آنها داد و در نهایت سختی به آتششان انداخت

شیطان بدون مقدمه سراغ کسی نمی رود تا انسان از خود نقطه ضعف نشان ندهد کاری از دست شیطان بر نمی آید ابتدا نفس اماره زمینه را برای نفوذ شیطان

ص: ۵۳۸

آماده می کند. بر همین اساس مبارزه با نفس اماره را باید جدی گرفت چون سرکش است اگر حرکات آن کنترل نشود و مهار نگردد هیچ کس از آسیب آن در امان نیست و جدا باید به خدا پناه برد و خدا را در این امر مهم بیاری طلبید. نفس اماره حالت بیجه ها را دارد همان طور که کودکان هر چه می بینند هوس می کنند او نیز صاحبش را پی در پی به کارهای زشت دستور می دهد. همان طور که امام علیه السلام درباره فریب خوردگان نفس اماره فرمودند نفسی که همواره آدم ها را توسط آرزوها فریب می دهد و راه گناه و معصیت را می گشاید و وعده پیروزی می دهد و عاقبت هم آتش دوزخ جایگاه پیروان نفس اماره می گردد. امام علیه السلام درباره خطر نفس اماره در ابتدای منشور بین المللی خویش به مالک اشتر فرمان می دهد.

وَ أَمْرُهُ أَنْ يَكْسِرَ نَفْسَهُ عِنْدَ الشَّهَوَاتِ وَيَزَعَّهَا عِنْدَ الْجَمَعَاتِ فَإِنَّ النَّفْسَ أَمَارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا رَحِمَ اللَّهُ (۱)

که در برابر خواسته های شهوات نفس را سر جای خود بنشانند و از طغیان آن را باز دارد زیرا نفس آدمی همواره انسان را امر به بدی می نماید مگر در آنجا که خدا ترحم فرماید. کلام امام علیه السلام برگرفته از قرآن و داستان یوسف و زلیخاست که بعد از حوادثی که در کاخ عزیز مصر برایشان رخ داده اعتراف کردند.

وَمَا أُبْرِي نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي (۲)

من نفس خویش را مبرا نمی کنم که ضمیر انسانی پیوسته به گناه فرمان می دهد مگر آن را که پروردگارم رحم کند.

امام صادق علیه السلام می فرمود:

إِحْذَرُوا أَهْوَاءَكُمْ كَمَا تَحْذَرُونَ أَعْدَاءَكُمْ (۳)

بگونه ای از خواهش های نفسانی پرهیز کنید که از دشمنان خود پرهیز

ص: ۵۳۹

۱- نهج البلاغه نامه ۵۳

۲- یوسف ۵۴

۳- سفینه البحار ج ۲ ص ۴۳۳

می نمایید تردید در مهار نفس اماره را باید کنار گذاشت تا با کمال شجاعت بر هوس خویش غالب شویم از نمایشان تماشایی جنگ و ستیزی است که تمایلات مختلف در انسان دارند.

مومنین خود ساخته و صاحب اراده در ترک گناه و نافرمانی نفس اماره قاطع و محکم هستند و کوچکترین تزلزلی در اراده ندارند برخلاف آدم هایی که ضعف اراده دارند این ها یعنی گروه دوم باید بدانند تردید و بی تصمیمی سبب واماندگی از انجام وظایف حیاتی و خدایی آنها می گردد.

خواهی که رسی به کام بردار دو گام\*\*یک گام ز دنیا و دگر گام ز کام

نیکو مثلی شنو ز پیر بسطام\*\*از دانه طمع ببر برستی از دام

### از گناه در خلوتگاه ها پرهیز کنید زیرا آنکه شاهد است خود حاکم است

سیصد و شانزدهم- اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخَلَوَاتِ فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ

از گناه کردن در مکان های خلوت و پنهان پرهیز کنید که آنکه شاهد است خود حکم کننده است.

خداوند تبارک شاهد و ناظر بر ریز و درشت اعمال است.

وَمَا تَشْقُطُ مِنْ وَرَقِهِ إِلَّا يَعْلَمُهَا (۱)

هیچ برگگی از درختی نمی افتد مگر آنکه خدا می داند.

إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ (۲)

خداوند بر همه چیز بیناست.

وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ (۳)

و هیچ عملی را انجام نمی دهید مگر اینکه ما شاهد بر شما هستیم در آن هنگام که وارد کار می شوید کاری به اندازه ذره در زمین و نه در آسمان و نه کوچکتر

ص: ۵۴۰

۱- انعام ۵۹

۲- ملک ۱۹



از آن و نه بزرگتر هیچ کدام از دید پروردگارت پنهان نیست.

با توجه به آیات فوق آیا باز هم جای شک و شبهه ای باقی می ماند تا کسی بگوید که من جایی را برای انجام گناه و نافرمانی خداوند انتخاب می کند که ناظر و شاهدی نداشته باشم. از امام سجاد علیه السلام داستان تکان دهنده و مهیج نقل شده که آن بزرگوار فرمود:

مردی با زنش بر کشتی سوار شد برای مسافرتی تصادفا کشتی آنها اسیر امواج خروشان دریا شد تا در نتیجه به گرداب افتاد و پس از آن طوفانی شد تمام سرنشینان کشتی در این پیش آمد ناگوار غرق شدند کسی از اهل کشتی باقی نماند جز زن همان مرد که به تخته پاره ای چسبید موج دریا او را از هر طرفی حرکت می داد به طرف دیگر مدتی گرفتار امواج بود تا عاقبت تند بادی او را به طرف ساحل حرکت داد و قدم در میان خشکی نهاد از طرفی هم در این جزیره مردی قطاع الطریق بود که از هیچ جنایتی باک نداشت اتفاقا عبور زن از همان نقطه ای که مرد دزد بود افتاد آمد بالای سر این مرد ایستاد مرد جانی سر بلند کرد دید زنی زیبا بالای سرش ایستاده سوال کرد بگو بینم جنی یا انسی؟

زن پاسخ داد من انسانی هستم هک بر تو واردم داستان خود را برای او شرح داد با زن دگر سخنی نگفت زن مقابل او نشست مرد دزد حرکت کرد به طرف زن آمد اراده سوء قصد کرد آن زن پاکدامن متوجه شد قصد سوء نسبت به او دارد اندامش لرزان شد رنگ از چهره اش پرید و حالش دگرگون و مضطرب شد زبان التماس گشود و گفت مهمان توام از من بگذر من تازه از راه رسیده ام.

دزد گفت چرا اینقدر لرزان و مضطربی از چه می ترسی؟ ناگاه زن اشاره به طرف آسمان کرد و گفت از تو سوال می کنم این آسمان های هفتگانه را که خلق کرده؟ منظومه شمسی ثابت و سیار آن را که آفریده؟ ترس و بیم از آن خالق مقتد دارم که دامن عفتم را برای همیشه لکه دار نمایم جمله کوتاه زن چون تیری در دل آن مرد کارگر شد که تاریخ زندگی مرد دزد را عوض کرد و گفت: با اینکه تو گرفتاری و چاره ای نداری نمی توانی خود را رها کنی این قدر ترس و بیم داری خدا هم شاهد

است که تو راضی به این عمل نیستی من باید بیشتر از تو بیمناک باشم. (۱)

## جای گریستن از دست دادن ابرار و شایستگان است

سیصد و هفدهم - وقتی خبر شهادت محمد بن ابی بکر که رضوان خدا بر او باد به امام علیه السلام رسید فرمود:

إِنَّ حُزْنَنا عَلَيْهِ عَلَى قَدْرِ سُورِهِمْ بِهِ إِلَّا أَنَّهُمْ نَقَصُوا بَعْضًا وَ نَقَصْنَا حَبِيبًا

حزن و اندوه ما بر شهادت او به اندازه شادمانی قاتلین اوست جز اینکه از آنان دشمنی کم شد و از دست ما دوستی رفت.

پیام کلام امام علیه السلام این است حزن و اندوه از دست دادن دوستان و یاران خوب است و سزاوار است که با از دست دادن برار و افراد شایسته اشک ریخت و اظهار حزن کرد.

حالا اگر معصومی از چهارده معصوم علیهم السلام شهید شود و از دست برود حزن و اندوه در فقدان آنها نه تنها ملامت ندارد بلکه عبادت است.

چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود:

نَفْسُ الْمَهْمُومِ لَنَا الْمُعْتَمِرُ لِظَلَمِنَا تَسْبِيحٌ وَ هَمُّهُ لِمَا رَنَا عِبَادَةٌ (۲)

کسی که برای ما نگران باشد و به خاطر ستمی که بر ما برود غمگین شود نفس کشیدنش تسبیح است و غمخواریش برای ما عبادت محسوب می گردد.

امام رضا علیه السلام می فرمود:

مَنْ تَذَكَّرَ مُصَابِنَا وَ بَكَى لِمَا ارْتُكِبَ مِنَّا كَانَ مَعَنَا فِي دَرَجَتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ ذُكِّرَ بِمُصَابِنَا فَبَكَى وَ أَبَكَى لَمْ تَبْكِكْ عَيْنُهُ يَوْمَ تَبْكِي الْعُيُونُ وَ مَنْ جَلَسَ مَجْلِسًا يُحْيَا فِيهِ أَمْرُنَا لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ (۳)

هر کس ذکر مصائب ما را بنماید و بر آنچه به ما وارد شده اشک بریزد روز قیامت در رتبه ما خواهد بود و هر کس مصائب ما را متذکر شود و بگرید و بگریاند در روزی که همه چشم ها گریان است دیدگانش گریان نخواهد بود و هر کس در مجلسی از

ص: ۵۴۲

۱- احقاق الحق ج ۱۲ ص ۵۶

۲- کافی ج ۲ ص ۲۲۶

۳- امالی صدوق مجلس ۱۷

مجالسی که امر ما اهل بیت و امامان احیاء می شود بنشیند و دلش زنده و جاوید خواهد بود روزی که همه دل ها مرده است در فقدان علماء صالحین و اهل تقوا نیز حزن و اندوه جایز است چون آنان با فقدانشان مصیبتی بر عالم اسلام و مسلمین وارد می کنند.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود:

مَوْتُ الْعَالِمِ مُصِيبَةٌ لَا تُجْبَوُ وَ تُلْمَةُ لَا تُسَدُّ وَ هُوَ نَجْمٌ طُمِسَ وَ مَوْتُ قَبِيلَةٍ اَيْسَرُ مِنْ مَوْتِ عَالِمٍ (۱)

در گذشت عالم مصیبتی جبران ناپذیر و رخنه ای بسته ناشدنی است او ستاره ای است که غروب می کند مرگ یک قبیله آسانتر از مرگ یک عالم است.

محمد بن ابی بکر آنقدر مورد علاقه امیرالمومنین علی علیه السلام بود که حضرت می فرمود.

وَ لَقَدْ كَانَ اِلَيَّ حَبِيْبًا وَ كَانَ لِي رَبِيْبًا (۲)

محمد بن ابی بکر مورد علاقه و محبت من بود و در دامنم پرورش یافته بود در جای دیگر پس از شهادت محمد بن ابی بکر فرمود:

فَاِنْ مِصْرَ قَدْ اِفْتِيْحَتْ وَ مُحَمَّدُ بْنُ اَبِي بَكْرٍ رَحِمَهُ اللهُ قَدْ اُسْتُشْهِدَ فَعِنْدَ اللهِ نَحْتَسِبُهُ وَ لَدَا نَاصِحًا وَ عَامِلًا كَادِحًا وَ سَيْفًا قَاطِعًا وَ رُكْنًا دَافِعًا

مصر سقوط کرد و فرماندارش محمد بن ابی بکر که خدا او را رحمت کند شهید شد در پیشگاه خداوند او را فرزندی خیرخواه و کارگزاری کوشا شمشیری برنده و ستونی بازدارنده می شماریم.

### عذر انسان تا شصت سالگی پذیرفته می شود.

سیصد و هجدهم - الْعُمُرُ الَّذِي اَعْدَرَ اللهُ فِيهِ اِلَى ابْنِ اَدَمَ سِتُّونَ سَنَةً

عمر و زندگی فرزند آدم که خداوند عذرش را می پذیرد تا شصت سالگی است امام علیه السلام شصت سالگی را فرصت تمام شده می داند یعنی اگر کسی بناست هدایت

ص: ۵۴۳

۱- کنز العمال ۲۸۸۵۶

۲- نهج البلاغه خطبه ۶۸ و نامه ۳۵

شود و راه صواب را برود تا سن شصت سالگی امید به او هست و اگر از شصت سال گذشت خیلی کم اتفاق می افتد موعظه و اندرز در او اثر بگذارد چون رذایل در سر وجودش ریشه دوانیده و جایی برای نفوذ معنویت باقی نمانده است.

امام صادق علیه السلام می فرمود:

يَا صَاحِبَ الشَّعْرِ الْأَبْيَضِ وَالْقَلْبِ الْأَسْوَدِ إِيْمَانُكَ النَّارُ وَحَلْفُكَ الْمَلِكُ الْمَوْتِ فَمَاذَا تُرِيدُ أَنْ تَعْمَلَ كُنْتُ صَبِيًّا وَكُنْتُ جَاهِلًا وَكُنْتُ شَابًّا وَكُنْتُ فَاسِقًا وَكُنْتُ شَيْخًا وَكُنْتُ مُرَائِيًّا فَأَيْنَ أَنْتَ وَ أَيْنَ عَمَلُكَ (۱)

ای صاحب موی سفید و قلب سیاه جلوی رویت آتش است و پشت سرت عزرائیل پس اراده دای که چه بکنی؟

تا بچه بود جهالت و نادانی می کردی در هنگام جوانی اهل فسق و فجور بودی حالا که پیر شدی ریاکار هستی پس کی می خواهی بیدار شوی کجا هستی تو و کجاست عمل تو؟!

خرما نتوان خورد از این خار که کشتیم\*\*دیبا نتوان کرد از این پشم که رشتیم

بر لوح معاصی خط عذری نکشیدیم\*\*پهلوی کبائر حسناتی ننوشتیم

افسوس بر این عمر گرانمایه که بگذشت\*\*ما از سر تقصیر و خطا در نگذشتیم

پیری و جوانی پی هم چون شب و روزند\*\*ما شب شد و روز آمد و بیدار نگشتیم.

### کسی که گناه بر او غلبه کند شکست خورده است

سیصد و نوزدهم- مَا ظَفِرَ مَنْ ظَفِرَ الْإِثْمِ بِهِ وَالْغَالِبُ بِالْشَّرِّ مَغْلُوبٌ

پیروزی به این نیست که گناه بر انسان غلبه کند زیرا که کسی که گناه بر او غلبه

ص: ۵۴۴



کند شکست خورده است.

بعضی فکر می کنند اگر گناه بر آنها چیره شود و با تمام وجود به سمت و سوی معصیت خدا رفتند و پیروز معرکه هستند ولی خبر ندارند. سفله سگان شده اند گناه چنان آنان را زمین گیر کرده که راه کمال و ترقی را بر خود بسته اند. البته هم اینک که خود را فاتح و پیروز می دانند و گرم گناه هستند خیلی متوجه عواقب اعمال خود نیستند ولی وقتی نعمت سلامتی و جوانی و قدرت انجام گناه از آن ها گرفته شد متوجه اشتباهات خود می شوند که البته گاهی دیر است و شکستشان قابل جبران نیست.

لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱)

هر کدام از گناهی که مرتکب شدند سهمی دارند و آن که سهم بزرگتری بر عهده دارد عذاب بزرگتری برای او خواهد بود. در چند آیه بعد از گستاخانی سخن به میان آمده که غیر از آنکه خود گناه می کنند برای نشر و پخش گناه تلاش می کنند.

إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۲)

آنانی که دوست دارند فحشاء و گناهان را در بین اهل ایمان شایع سازند در دنیا و آخرت عذاب دردناکی خواهند داشت و خدا می داند و شما نمی دانید.

### مستمندی بی چیز نماند مگر آنکه ثروتمندی حق او را بخورد.

سیرصد و بیستم - إِنَّ اللَّهَ سَبِّحَانَهُ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مُتَّعَ بِهِ غَنِيٌّ وَاللَّهُ تَعَالَى سَأَلَهُمْ عَنْ ذَلِكَ

خداوند تبارک و تعالی در اموال ثروتمندان سهم مستمندان را واجب کرده بنابراین مستمندی بی چیز نماند مگر آنکه ثروتمندی حق وی را بخورد. خداوند در روز حساب در این باره ثروتمندان را مواخذه خواهد کرد.

ص: ۵۴۵

۱- نور ۱۹۱۱

۲- نور ۱۹۱۱

یکی از مصیبت های اجتماعی و خانوادگی فقر فقرا و مستمندان است این مشکل و گره به دست ثروتمندان حل می شود چگونه؟ به همان طریقی که امام علیه السلام ضمن توییح قشر سرمایه دار راه حل را نیز بیان می فرماید.

اگر کسانی که امکانات مالی دارند حقوق واجب خود را پردازند و مازاد آنچه را که رفع نیازشان می نماید سهمی برای مستمندان قرار دهند خط فقر پایین می آید و زندگی طبقاتی محو شده و همه فقرا به نوایی می رسند.

خداوند در وصف اهل تقوا می فرماید

كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ (۱)

آنهايي که نماز را پیوسته به جا می آورند و آنهایی که در ثروت هایشان حق معلومی است برای سائل و محروم در جای دیگر در شرح و توضیح کار خوب می فرماید.

وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ (۲)

و ثروت خود را که مورد علاقه اش می باشد به خویشاوندان و یتیمان و فقرا و درماندگان و سوال کننده و برای آزادی بردگان بدهد و نماز را به پا دارد و زکات دهد در سه آیه فوق تقریبا تکلیف ثروتمندان روشن شده که در چه مواردی باید بخشی از اموال خود را خرج کنند. حال اگر این اتفاق بیفتد و همه به تکلیف عمل کنند آیا جامعه و خانواده ها از مصیبت فقر و نداری رهایی نمی یابند؟ قطعاً جواب مثبت است افراد ثروتمند وقتی اولویت را به ارحام و فامیل فقیر خود اختصاص دهند و از وضع آنان خبر گیرند مجموعه خانواده ها از فقر بیرون خواهند آمد. آن دسته محدود همه که بحمدالله اکثریت فامیل و بستگانشان وضع مالی قابل توجهی دارند باید به آیات فوق عمل کنند. اگر کار تشکیلاتی شود فقراء واقعی شناسایی شوند برایشان ایجاد شغل گردد که عادت به مفت خواری و تکدی گری پیدا نکنند و

ص: ۵۴۶

۱- ذاریات ۱۷ ت ۱۹

۲- بقره ۱۷۷

از کار افتاده ها و طبقه سفلی طبق فرمایش امام علی علیه السلام در نامه اش به مالک اشتر به طور جدی به وضع و حالشان رسیدگی شود جامعه در یک سطح معتدل در ثروت قرار می گیرد. اسلام با مالکیت خصوصی مشکل ندارد اما با خود محوری و همه چیز را برای خود و خانواده خود خواستن به فکر فقرا و بینوایان نبودن مخالف است.

امام علیه السلام در جای دیگر فرمود:

لَا وَزَرَ أَعْظَمَ مِنْ وَزْرِ غَنِيِّ مَنَّعِ الْمُحْتَاجِ (۱)

گناهی بزرگتر از گناه ثروتمندی نیست که نیازمند را از حقش محروم کرده باشد.

همان بزرگوار مشابه فرمایش قبلی خویش فرموده است

إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ فِي أَمْوَالِهِمْ بِقَدْرِ مَا يَكْفِي فُقَرَاءَهُمْ ، وَإِنْ جَاعُوا ، وَعَزُوا ، وَجَاهِدُوا فِيمَنْعِ الْأَغْنِيَاءِ ، وَحَقَّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُحَاسِبَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، وَيُعَذِّبَهُمْ عَلَيْهِ (۲)

خداوند در اموال ثروتمندان به اندازه ای که نیاز فقرا را کفایت کند حق واجب قرار داده و اگر فقرا گرسنه و برهنه و رنجور شوند به سبب آن است که ثروتمندان حق آنان را نداده اند و خدا حق دارد که روز قیامت ثروتمندان را بازخواست و برای این کار عذابشان کند.

### امتیاز مومن روحیه بی نیازی است

سیصد و بیست و یکم- الْإِسْتِغْنَاءُ عَنِ الْعُدْرِ أَعَزُّ مِنَ الصَّدَقِ بِهِ

بی نیازی از معذرت خواهی از راست و درست ارائه کردن عذر بیشتر موجب عزت است.

امتیاز مومن روحیه بی نیازی و رو نینداختن به این و آن است مومن نباید عز خود را در هیچ موقع زیر سوال ببرد. مناعت طبع از صفات برجسته اهل ایمان است چقدر زیبا و جالب امام بزرگوار علیه السلام بیان می کند بی نیازی از عذرخواهی صادقانه بیشتر سبب عزت می شود.

ص: ۵۴۷

۱- غرر الحکم ۱۰۷۳۸

۲- کنز العمال ۱۶۸۴۰

امام صادق علیه السلام می فرمود:

إِنَّ اللَّهَ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَ لَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِيلًا (۱)

خداوند اختیار همه کارها را به مومن داده اما این اختیار را به او نداده است که ذلیل باشد.

مفضل بن عمر می گوید امام صادق علیه السلام فرمود:

لَا يَتَّبِعِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يُدِلَّ نَفْسَهُ قُلْتُ: مَا يُدِلُّ نَفْسَهُ؟ قَالَ: لَا يَدْخُلُ فِيمَا يَعْتَدِرُ مِنْهُ (۲)

سزاوار نیست مومن خود را ذلیل کند مفضل می گوید عرض کردم چه چیز مومن را ذلیل می کند؟ فرمود مومن در کاری وارد شود که مجبور به معذرت خواهی شود. یعنی وقتی کسی قانون را رعایت کرده آداب معاشرت را بجا آورده به کسی و مال کسی صدمه وارد نساخته مجبور نمی شود که معذرت خواهی کند و خود را خوار سازد.

### نعمت خدا را در راه نافرمانی خداوند مصرف نکنید.

سیصد و بیست و دوم- أَقَلُّ مَا يَلْزُمُكُمْ لِلَّهِ أَلَّا تَسْتَعِينُوا بِنِعْمِهِ عَلَى مَعَاصِيهِ (۳)

کمترین چیزی که لازم است شما برای خدای سبحان بجا آورید این است که از نعمت هایش در راه معصیت استفاده نکنید.

اگر همین یک مورد به طور جدی مورد توجه عموم قرار گیرد چه گلستانی به وجود می آید فضا لبریز از معنویت و پاکیزگی میشود. نعمت خدا در راه نافرمانی خدا مصرف نشود عجب کلام کوتاهی که اقبانوسی از حرف و سخن در دل خود دارد. اهل گناه خوب می دانند که نعمت خدادادی را در راه معصیت به کار گرفته اند و شاید گناهی را نتوان پیدا کرد بدون سوء استفاده از نعمت های الهی اتفاق بیفتد.

حالا از میان همه نعمت ها که قرآن می فرماید:

ص: ۵۴۸

۱- التهذيب ج ۶ ص ۱۵۳ و ۱۵۴

۲- التهذيب ج ۶ ص ۱۵۳ و ۱۵۴

۳- التهذيب ج ۶ ص ۱۵۳ و ۱۵۴

إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا (۱)

اگر نعمت های خداوند را بخواهید شماره کنید نمی توانید ما فقط به نعمت اعضاء و جوارح انسان می پردازیم نعمت زبان وقتی در مسیر معصیت قرار می گیرد ده ها گناه که بعضی جزو گناهان کبیره است از آن صادر می شود نمونه های آن عبارتند از دروغ، تهمت، غیبت، سخن چینی، فحش و ناسزا، لغو و بیهوده گویی، فتنه انگیزی و غیره.

نعمت چشم: نگاه به نامحرم خواندن حرف ها و نوشته های گمراه کننده نگاه به چیزهایی که عامل ابتدال و سقوط انسان می شوند.

نعمت گوش: شنیدن غیبت موسیقی های حرام و مبتذل سخنان لغو و بیهوده و هر آنچه را که دل را تاریک می کند چون چشم و گوش درب دلند.

نعمت دست: بر روی مظلوم نواختن و شتم و ضرب دیگران را بدون مجور قانونی دست درازی به مال مردم و دزدی و نوشتن مطالب گمراه کننده زورگیری و غیره

نعمت پا: پا در مجلسی گذاردن که در آن معصیت خدا باشد چون حضور در مجالس گناه خود گناه است از قدمها به حمایت ظالم استفاده کن جایی که عزت مومن مخدوش می شود رفتن.

نعمت شکم: آن را از حرام پر کردن پر خوری و اسراف کردن غذای مسموم و آلوده خوردن.

نعمت غریزه جنسی: زنا و عمل منافی عفت سرکوب و بی اعتنایی به پاسخگویی به آن از طریق حلال.

### نشانه انسان های زیرک و موفق

سَيِّدٌ وَبَيِّتٌ وَسَوْمٌ - إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ الطَّاعَةَ غَنِيمَةً الْأَكْبَاسِ عِنْدَ تَفْرِيطِ الْعَجْزِ

خدای سبحان در موقعی که گنهکاران در انجام وظایف خود کوتاهی نمایند.

ص: ۵۴۹

طاعت خود را غنیمتی برای انسان های زیرک قرار داده است.

زیرکی و ذکاوت این مواقع معلوم می شود که مومن از فرصت به دست آمده و از غفلت معصیت کاران استفاده می کند و طاعت الهی را به جا می آورد ثواب ها شب و روز سر راه ما قرار دارند اما همه کس موفق به جمع آوری آنها نیستند.

چقدر می شناسیم کسانی که وضع مالی خوبی دارند و در هر فرصت قادرند به فقرا و مستمندان برسند سفرهای زیارتی و معنوی نمایند اما خود را به لغزش ها و گناهان مشغول می کنند و افرادی هم هستند که چندان امکاناتی ندارند اما در اکثر کارهای خیر خود را سهم قرار می دهند.

بر همین اساس امام جواد علیه السلام می فرمود:

الْمُؤْمِنُ يَحْتَاجُ إِلَى تَوْفِيقٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ (۱)

مومن حتما نیازمند توفیقی از جانب خداوند صاحب عزت و بزرگی است.

پس عاجزانه دعای سید و سالارمان امام عصر روحی له الفداء را هر روز و شب تکرار کنیم که

اللَّهُمَّ الرَّزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ وَ بَعْدَ الْمَعْصِيَةِ (۲)

بار پروردگارا روزی ما فرما توفیق طاعتت و دوری از نافرمانیت را

امام سجاد علیه السلام هم در دعای مکارم الاخلاق عرض میکند.

وَ وَفَّقْنِي لِلتِّي هِيَ اَزْكَى (۳)

خداوندا به آن کار که پاکتر و ارزشمندتر است توفیقم ده.

و مولایمان علی علیه السلام در پایان نامه جاودانه اش به مالک اشتر می نویسد:

وَ اَنَا اَسْأَلُ اللّٰهَ بِسَيِّعِهِ رَحْمَتِهِ وَ عَظِيمِ قُدْرَتِهِ عَلٰى اِعْطَاءِ كُلِّ رَغْبَةٍ اَنْ يُوفِّقَنِي وَ اِيَّاكَ لِمَا فِيهِ رِضَاهُ مِنَ الْاِقَامَةِ عَلٰى الْعُدْرِ الْوَاضِحِ اِلَيْهِ وَ اِلٰى خَلْقِهِ (۴)

خداوند را به گستردگی رحمتش و قدرت بی منتهایش بر آوردن هر خواهشی سوگند می دهم و از او مسالت می کنم مرا و تو را در آنچه مورد رضایت اوست توفیق

ص: ۵۵۰

- ۲- مفاتیح الجنان محدث قمی  
۳- صحیفه سجادیه دعای بیستم  
۴- نهج البلاغه نامه ۵۳

دهد تا هم نزد او و هم نزد خلقتش عذرمان روشن باشد.

## حاکم واقعی پاسبان خدا در روی زمین است

سیصد و بیست و چهارم - السُّلْطَانُ وَرَعَهُ اللَّهُ فِي أَرْضِهِ

سلطان کسی است که در زمین خدا از ارتکاب کارهایی که خداوند نهی کرده جلوگیری کند و به عبارتی دیگر حاکم واقعی پاسبان خدا در روی زمین است.

خداوند نام و داستان سلطان ها و پادشاهانی را می برد که در روی زمین مجری دستورات الهی بودند و مصداق بارز فرمانروایان عادل بودند.

از جمله آنها طالوت است که در آیات ۲۴۷ تا ۲۵۱ سوره مبارکه بقره از وی نام برده شده و به تعریف و تایید اشاره شده است. طالوت معاصر با داود پیامبر علیه السلام بود.

دیگری ذی القرنین است که خداوند می فرماید.

إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا (۱)

ما به ذی القرنین در روی زمین تمکن دادیم و از هر چیزی به او وسیله ای عطا کردیم

قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكْرًا وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءٌ الْحُسْنَىٰ وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا (۲)

ذی القرنین گفت: کسی که ظلم کرده او را مجازات خواهیم کرد آنگاه وی را به سوی پروردگارش می برند و خداوند او را به عذابی سخت مجازات خواهد کرد و آن که ایمان آورده و به کارهای پسندیده کرده پاداش نیکوتری خواهد داشت و ما فرمان آسانی به او خواهیم داد.

پس به طور مطلق این قشر بد نبوده اند و این طور نیست که سلطان باید حتما ظالم باشد اگر طبق فرمایش امام علیه السلام در زمین خدا از ارتکاب کارهایی که خداوند نهی کرده جلوگیری نماید او به حق سلطان است.

ص: ۵۵۱

۱- کهف ۸۴و۸۷و۸۸

۲- کهف ۸۴و۸۷و۸۸



و بر مومن تکلیف است در برابر سلطان جائر و ظالم بایستد و با او به مبارزه بپردازد.

ابوامامه گوید: در هنگام رمی جمره اول مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و عرض کرد ای رسول خدا کدام جهاد برتر است؟

حضرت پاسخش را نداد. چون به جمره دوم سنگریزه انداخت آن مرد دوباره همین را پرسید.

حضرت جوابش را نداد وقتی به جمره پایانی سنگریزه انداخت و پا در رکاب نهاد تا بر مرکب سوار شود فرمود:

أَيْنَ السَّائِلُ؟ قَالَ أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ كَلِمَةٌ حَقٌّ تُقَالُ عِنْدَ ذِي سُلْطَانٍ جَائِرٍ (۱)

آن سوال کننده کجاست؟ مرد عرض کرد من هستم ای رسول خدا حضرت فرمود سخن حقی که نزد سلطانی ستمگر گفته شود.

قرآن شریف تکلیف سلاطین و فرمانروایان را بسیار روشن تبیین نموده است.

الَّذِينَ إِن مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (۲)

کسانی که وقتی در روی زمین امکاناتشان دهیم نماز را برپا می دارند و زکات را ادا می کنند و امر به معروف و نهی از منکر می نمایند و پایان همه کارها از آن پروردگار است.

حالا- که به قدرت رسیدی و حکومت جور را سرنگون کردی مکلف هستی که نماز و زکات را اقامه و احیاء کنی و جلوی گناه و فساد را بگیری.

### صفات مومنین

سیصد و بیست و پنجم- امام علیه السلام در توصیف اهل ایمان فرمود:

بَشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَ حُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ أَوْسَعُ شَيْءٍ فِي صَدْرِهِ وَأَذَلُّ شَيْءٍ فِي نَفْسِهِ يَكْرَهُ الرِّفْعَةَ وَ يَشْتَأُ السَّمْعَةَ طَوِيلٌ غَمُّهُ بَعِيدٌ هَمُّهُ كَثِيرٌ صَمْتُهُ مَشْغُولٌ

ص: ۵۵۲

۱- الترغيب و الترهيب ج ۳ ص ۲۲۵

۲- حج ۴۱

وَقْتَهُ شَكُورٌ صَبُورٌ مَغْمُورٌ بِفِكْرَتِهِ ضَمِينٌ بِخَلَّتِهِ سَهْلُ الْخَلِيقَةِ لَيْنُ الْعَرِيكَةِ نَفْسُهُ أَصْلَبُ مِنَ الصَّلْدِ وَهُوَ أَذَلُّ مِنَ الْعَبْدِ

شادی مومن در چهره او و اندوه وی در دلش پنهان است سینه اش از هر چیزی گشادتر و نفس او از هر چیزی خوارتر است برتری جویی را زشت و ریاکاری را دشمن می شمارد اندوه او طولانی و همت او بلند است سکوتش فراوان و وقت او با کار پر است شکرگزار و شکیبیا و دوراندیش است از کسی درخواست ندارد و نرمخو و فروتن است روح او از سنگ سخت تر اما در دینداری عبد ذلیل خداست و از برده و غلام در تواضع خوارتر است.

امام علیه السلام تقریباً به پانزده مورد از صفات مومن اشاره فرموده که به طور اختصار به تک تک آنها می پردازیم.

۱- نشاط مومن در صورت او و غمش در دلش پنهان است

یعنی شما با تلاقی و ملاقت با وی نمی توانی از حال درونش مطلع شوی او به خاطر آنکه برادر ایمانیش را نیازارد غم و غصه های خویش را مخفی می دارد وقتی ملاقاتش می کنی تبسم بر لب دارد و از روزگار و حوادث زندگی شکوه نمی کند و تن به قضای الهی می دهد.

۲- سعه صدر از ویژگی های مومن است روح تحمل برخوردارهای نادرست را در خود تقویت کرده و مردم را با همه سلايق گوناگون تحمل می کند.

امام علیه السلام نیز فرموده است

كَمَالُ الْعِلْمِ الْجِلْمُ وَ كَمَالُ الْجِلْمِ كَثْرَةُ الْإِحْتِمَالِ وَ الْكُظْمِ (۱)

کمال دانش به بردباری است و کمال بردباری به تحمل زیاد و فرو خوردن خشم است

۳- مومن از برتری جویی پرهیز می کند: برتر کسی است که خدا او را برترش خواند و الا انسان هر چه تلاش کند تا خود را برتر از دیگران معرفی کند به درجات و مقاماتش چیزی افزوده نمی شود بلکه از چشم خلق خدا هم می افتد.

ص: ۵۵۳

۱- غرر الحکم ۷۲۳۱

خداوند در قرآنی متقین مجاهدین و دانشمندان را ترفیع مقام داده البته به شرط اینکه سه قشر نامبرده چیزی را از خود ندانند و بدانند همه عزت نزد خداست و اگر گرفتار غرور شوند همان ها نیز زمین خورده و پست خواهند شد.

۴- مومن از ریا پرهیز می کند.

چون می داند که ریا آفت عمل است هر میوه و نهال را آفتی می زند و ریا افت اعمال است آنقدر این عمل زشت است که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم نگرانی شدید خود را ابراز داشت و فرمود:

إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ الشِّرْكَ الْأَصْغَرَ قَالُوا وَ مَا الشِّرْكَ الْأَصْغَرَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الرِّيَا (۱)

بالاترین نگرانی من درباره شما شرک کوچک است عرض کردند ای رسول خدا شرک کوچک کدام است؟ فرمود ریا حالا ریا در هر نوعش باشد ریا در عبادت در دینداری و در گفتار و اظهار محبت به خدا و رسول و اهل بیت گرامی اش علیهم السلام و حتی نسبت به مردم عادی و نشانش طبق بیان همان بزرگوار این است که:

يَكْسِلُ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ وَ يَنْشِطُ إِذَا كَانَ عِنْدَهُ أَحَدٌ وَ يُحِبُّ أَنْ يَحْمَدَ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ (۲)

در تنهایی و خلوت کار را هر چه باشد با کسالت و بی حالی انجام می دهد در بین مردم با نشاط و سرحال به جا می آورد و دوست دارد هر کاری را انجام داد او را تعریف و ستایش کنند.

۵- اندوه او طولانی است

مومن همواره نگران است که مبادا در اجرای فرامین محبوب قصور کرده باشد و تکالیفش را کمال بجا نیاورده باشد.

حزن او به خاطر کم و زیادی اموال دنیا نیست. او هیچ گاه برای رسیدن به ریاست و مقام و شهرت دلشوره ندارد. او را مصیبت ها و حوادث تلخ غمگین نمی کند بلکه با صبر و مقاومت و تن دادن به قضای الهی کام جان خود را شیرین می سازد.

ص: ۵۵۴

۱- مجموعه ورام ج ۱ ص ۱۸۷

۲- سفینه البحار ج ۱ ص ۵۰۰

اگر غمی دارد اینگونه است

يَا حَسْرَتَا عَلَيَّ مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ (۱)

افسوس بر من از آنچه در کنار پروردگار کوتاهی کردم

خواهید گفت پس این همه آیاتی که در قرآن شریف داریم که خداوند می فرماید کسانی که پیروی از راه حق می کنند عمل صالح دارند تقوا را پیشه خویش قرار می دهند و از اولیاء خدا هستند.

لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۲)

نه ترسی برایشان هست و نه محزون گردند.

آری همین طور است اما اکثر آیات مربوط به صحنه قیامت است که خداوند درباره این گروه با ایمان چنین قضاوت می فرماید. در صحنه دنیا با مراجعه به لحن مناجات معصومین علیهم السلام حزن و اندوه طولانی آن ذوات مقدسه را به خوبی مشاهده می کنیم. در پایان دعای صباح امیرالمومنین علیه السلام در حالی سر به خاک می ساییم از قول مولایمان عرض میکنیم.

يَا كَاشِفَ الْكُرُوبِ اغْفِرْ ذُنُوبِي كُلَّهَا (۳)

ای برطرف کننده غم ها و حزن ها همه گناهانم را ببخش.

در دعای کمیل همان بزرگوار عرض می کند

وَ أَخَافُكَ مَخَافَةَ الْمُؤَقِنِينَ

خدایا بترسم و نگران باشم همچون ترس و نگرانی که اهل یقین دارند.

امام سجاد علیه السلام در مناجات الخائفین عرض می کند.

وَ لَيْتَنِي عَلِمْتُ أَمِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ جَعَلْتَنِي وَ بِقُرْبِكَ وَ جِوَارِكَ خَصَّصْتَنِي (۴)

پروردگارا ای کاش می دانستم آیا از اهل سعادت قرارم داده ای و به قرب و جوارت مخصوص گردانیده ای.

۶- همت او بلند است.

١- زمر ٥٦

٢- يونس ٦٢

٣- مفاتيح الجنان محدث قمي

٤- مفاتيح الجنان محدث قمي

فرص است بین بلند پروازی و عجب و بین چیزهای بزرگ از خداوند قادر مطلق خواستن اگر کسی در علم و فن آوری اهداف بزرگ را دنبال کند در سلوک الی الله قصدش لقاء الله باشد همتش بلند است و معمولاً این نوع افراد موفق و پیروز در کارشان خواهند بود.

امام علیه السلام نیز فرمود:

شُجَاعَةُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ (۱)

شجاعت انسان به اندازه همت اوست.

نمونه از همت بلند همت برای رسیدن به آخرت همراه با سعادت است.

همان گرامی فرمود:

مَنْ كَانَتْ الْأَجْرَةُ هِمَّتَهُ بَلَغَ مِنَ الْخَيْرِ غَايَةَ أُمَّتِهِ

هر که آخرت همت او باشد در خیر و خوبی به اوج خواست خود برسد.

۷- سکوتش فراوان

سکوت دو حالت دارد یک وقت به خاطر جهل و چیزی برای گفتن نداشتن است یک وقت عالم و دانشمند است اما لب فروبسته این سکوت حکایت از هیبت او می کند.

امام علیه السلام می فرمود:

الصَّمْتُ آيَةُ النَّبْلِ وَ ثَمَرَةُ الْعَقْلِ (۲)

سکوت نشان دهنده هوشمندی و میوه عقل است.

امام رضا علیه السلام فرمود:

مَا أَحْسَنَ الصَّمْتَ لَا مِنْ عِيٍّ وَ الْمَهْدَارُ لَهُ سَقَطَاتٌ (۳)

چه نیکوست آن سکوت که از روی درماندگی در سخن گفتن نباشد و آدم پرگو را لغزش هاست.

۸- وقت مومن از کار پر است.

١- غرر الحكم ٥٧٦ و ٨٩٠٢

٢- غرر الحكم ١٣٤٣

٣- اختصاص ص ٢٣٢

مومن از تمام لحظه های عمر خود نهایت استفاده را می کند نمی گذارد این عمر عزیز به بطالت و پوچی ها تمام شود.

وقتی گفته می شود پرکاری ذهن ها به کار مادی منتقل نشود مومن صاحب برنامه است شبانه روز خود را طبق فرمایش و راهنمایی های اهلیت علیهم السلام تقسیم می کند بخشی به عبادت ساعاتی به کارهای معیشتی و درآمد و کسب دقایقی به تفریح و لذت های حلال اختصاص می دهد.

مومن بیکار نمی نشیند تا دیگران او را اداره کنند گاه کار فکری و گاه کار عملی می کند چون می داند سرمایه عمر به سرعت رو به پایان است و باید از فرصت ها نهایت بهره را برد.

۹- او شکر گزار است

شاید این نشان دار ترین شاخصه مومن است که همه نعمت ها را از خدا می داند و به طور دائم لب به سپاس از نعمت های الهی می گشاید البته خداوند تبارک و تعالی می فرماید

وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ (۱)

بندگان شاکر من کمند.

و چقدر زیباست که خداوند مدال افتخار عبد شکور را بر سینه بنده اش بزند و همانند توصیف نوح علیه السلام بفرماید

وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ (۲)

۱۰- مومن صبور است

صبر در مومن اگر کمرنگ باشد مومن نیست از شاخصه های بارز مومن صبوری او در برابر مشکلات و ناملازمات است و در اثر صبر است که ایمانش را تحکیم بخشیده و ملقب به مومن شده است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّاسِ مِنَ الْجَسَدِ فَإِذَا ذَهَبَ الرَّاسُ ذَهَبَ الْجَسَدُ كَذَلِكَ

ص: ۵۵۷

۱- سبا ۱۳

۲- اسراء ۳



اِذَا ذَهَبَ الصَّبْرُ ذَهَبَ الْاِيْمَانُ (۱)

صبر بر ایمان به منزله سر برای بدن است همچنان که اگر سر برود بدن هم از بین می رود اگر صبر از کف برود ایمان نیز از کف می رود.

پس مومن حتما و باید صبور باشد والا مومن نیست همان طور که امام علیه السلام جای دیگر فرمود:

اَيُّهَا النَّاسُ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ فَاِنَّهُ لَا دِيْنَ لِمَنْ لَا صَبْرَ لَهُ (۲)

ای مردم بر شما باد به صبر زیرا هر که صبر نداشته باشد دین ندارد.

۱۱- مومن دوراندیش است

دوراندیشی حکایت از عقل و زیرکی مومن می کند او برای آنکه در آینده گرفتار آسیب ها نشود در هر کاری عاقبت را بررسی می کند اگر به نتیجه مطلوب رسید آغاز میکند به قول معروف هیچ گاه بی فکری نمی کند.

امام هادی علیه السلام می فرمود:

اُذْكَرَ حَسْرَاتِ التَّفْرِيطِ تَاخُذُ بِقَدِيمِ الْحَزْمِ (۳)

افسوس های ناشی از کوتاهی کردن را به یاد آور دوراندیشی دیرین را معیار کار خود قرار خواهی داد.

امام علیه السلام نیز فرمود:

مَنْ تَوَرَّطَ فِي الْأُمُورِ بِغَيْرِ نَظَرٍ فِي الْعَوَاقِبِ فَقَدْ تَعَرَّضَ لِلنَّوَابِ (۴)

هر کس دست به کاری زند بی آنکه در عواقب آن بیندیشد خود را در مهلکه گرفتاری ها اندازد.

اینجا بد نیست خطابی به جوانان عزیز و گرامی داشته باشم که برای انتخاب همسر و شغل و حتی رفیق حتما با مطالعه نسبت به عواقب کار گزینش کنند مبادا براساس عشق های مجازی و احساسات بی پایه این سه مهم را برگزینند که همان می شود که امام علیه السلام فرمود: در مهلکه گرفتاری ها قرار گرفته و تا آخر عمر

ص: ۵۵۸

۱- کافی ج ۲ ص ۸۷

۲- بحار ج ۷۱ ص ۹۲

۳- اعلام الدین ص ۳۱۱



باید بسازند و بسوزند.

۱۲- از کسی درخواست ندارد.

دست حاجت چو بری نزد خداوندی بر\*\*\* که کریم است و رحیم است و غفور است و دود

دست حاجت فقط باید سوی کسی بلند کرد که خود غنی مطلق است سراغ هر که غیر او رویم مثل خود ما محتاج است و اگر ما شیعیان و ارادتمندان به محمد و ال محمد علیهم سلام حاجات خود را به محضر آن گرامیان ارائه می دهیم از این جهت است که آن بزرگواران باب الله هستند به همین دلیل در دعای توسل به چهارده معصوم علیهم السلام به طور مستقیم از آنها اجابت نمی خواهیم بلکه عرض می کنیم.

يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا إنا تَوَجَّهْنَا وَسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَاتِنَا يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ إِشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ (۱)

ای حجت خدا بر خلق و ای آقای ما و سرور ما به تحقیق ما رو کردیم و میانجی گری خواستیم و توسل جستیم به تو به سوی خدا و تو را در پیشاپیش خویش قرار دادیم برای گرفتن حاجاتمان نزد پروردگار چون تو آبرومند در خانه خدایی.

۱۳- مومن نرمخو و فروتن است

مومن اگر به اوج عزت و شهرت برسد نرمخویی نسبت به برادران و خواهران ایمانی خود را از دست نمی دهد و در برابر خدا و خلق او خاکی و فروتن است.

کبر منافات با ایمان دارد آنکه متواضع نیست رانحه ایمان را استشمام نکرده است نرمخو در استخدام الفاظ کلماتی را به کار می برد که حکایت از محبت و عواطف او می کند و ارتباط نزدیکی با صفت تواضع دارد. باز درباره تواضع از امیر اخلاق علی علیه السلام در یکی از خطبه های خود درباره عبرت از زندگی گذشتگان فرمود دقت کنید:

وَ لِكِنَّهُ سُبْحَانَهُ كَرَّةً إِلَيْهِمُ التَّكَابُرُ وَ رَضِيَ لَهُمُ التَّوَّاضِعُ فَالْصَّقُوا بِالْأَرْضِ خُدُودَهُمْ

ص: ۵۵۹

وَعَفَّرُوا فِي التُّرَابِ وَجُوهَهُمْ وَخَفَضُوا أَعْيُنَهُمْ لِلْمُؤْمِنِينَ (۱)

اما خداوند سبحان بزرگی فروختن را ناخوشایند ایشان قرار داد و فروتنی را بر ایشان پسندید پس گونه های خود را بر زمین نهادند و چهره های خویش را در خاک مالیدند و بال های فروتنی را برای مومنان پهن کردند.

۱۴-روح سرسخت مومن

سازشکاری و مسامحه نشان ضعف ایمان است مومن:

أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ (۲)

است مومن در برابر فتنه ها و هجمه هایی که بر دین و مکتبش می شود چون کوه استواری می کند و لحظه ای عقب نشینی نمی نماید.

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَشَدُّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ إِذَا زُبِرَ الْحَدِيدُ إِذَا دَخَلَ النَّارَ تَغَيَّرَ وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَوْ قُتِلَ ثُمَّ نُشِرَ ثُمَّ قُتِلَ لَمْ يَتَغَيَّرْ قَلْبُهُ (۳)

مومن از پاره آهن محکم تر است پاره آهن هرگاه در آتش نهاده شود تغییر میکند اما اگر مومن بارها کشته شود در دلش تغییری داده نمی شود.

۱۵-مومن فقط عبد ذلیل خداست.

روح تذلل مومن در برابر پروردگار خصوصا در هنگام عبادت و نیایش با حضرت معبود وصف ناکردنی است.

در کوی عشق شوکت و شاهی نمی خرنند\*\*\*اقرار بندگی کن و اظهار چاکری.

امام علیه السلام در خطبه قاصعه سفارش می فرمود:

وَاعْتَمِدُوا وَضَعَ التَّدَلُّ عَلَى رُءُوسِكُمْ وَالْإِقَاءَ التَّعْزُزِ تَحْتَ أَقْدَامِكُمْ (۴)

تصمیم بگیرید که تذلل را روی سرهایتان نهاده و بزرگی و خودپسندی را زیر پاهایتان قرار دهید.

همان بزرگوار در دعای کمیل به خدای خویش عرض میکند:

ص: ۵۶۰

٢- فتح ٢٩

٣- بحار ج ٦٧ ص ٣٠٣

٤- نهج البلاغه خطبه ١٩٠

يا سَيِّدِي فَكَيْفَ لِي وَاَنَا عَبْدُكَ الضَّعِيفُ الدَّلِيلُ الْحَقِيرُ الْمَسْكِينُ الْمُسْتَكِينُ (۱)

ای آقای من پس چگونه است حال من در حالی که من بنده ضعیف و ذلیل و کوچک و دردمند و درمانده توام.

**بی نیازی بزرگ یعنی بی اعتنایی به آنچه در اختیار مردم است.**

سیصد و بیست و ششم - الْغِنَى الْأَكْبَرُ الْيَأْسُ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ

بی نیازی بزرگ یعنی بی اعتنایی به آنچه که در اختیار مردم است.

چشم به مال مردم ندوختن و حسرت داشته های دیگران را نخوردن سرمایه ای است که هیچ گاه رو به نقصان نمی رود و همیشه صاحب چنین ایده احساس بی نیازی از خلق می کند.

روحیه استغناء آنقدر زیبا و ارزشمند است که انبیاء و صدیقان شیوه خویش قرار دادند. لقمان علیه السلام به فرزندش پند می دهد.

إِنْ أَرَدْتَ أَنْ تَجْمَعَ عِزَّ الدُّنْيَا فَاقْطَعْ طَمَعَكَ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ ، فَإِنَّمَا بَلَغَ الْأَنْبِيَاءُ وَالصُّدِّيقُونَ مَا بَلَغُوا بِقَطْعِ طَمَعِهِمْ (۲)

اگر می خواهی عزت دنیا را به دست آوری طمع خویش را از آن چه مردم دارند ببر. زیرا پیامبران و صدیقان به سبب برکندن طمع خود به آن مقامات رسیدند و بی اعتنایی به آنچه در اختیار مردم است سبب می شود که خداوند انسان را توانگر کند.

امام علیه السلام فرمود:

مَنْ اسْتَغْنَى عَنِ النَّاسِ اغْنَاهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ (۳)

هر که از مردم بی نیازی جوید خداوند سبحان او را بی نیاز می کند.

ص: ۵۶۱

۱- مفاتیح الجنان محدث قمی

۲- قصص الانبیا ص ۱۹۵

۳- غرر الحکم ۸۶۴۵

## اهمیت عهد و وعده انسان

سیصد و بیست و هفتم - الْمَسْوُولُ حُرٌّ حَتَّى يَعِدَّ

کسی که از او چیزی درخواست کنند تا مادامی که وعده نداده آزاد است

افرادی که می دانند از عهده کاری بر نمی آیند و یا قصد آن دارند که کاری را انجام ندهند نباید بی جهت به کسی قول و وعده بدهند زیرا هنگامی وعده دادند بار مسئولیت آنچه وعده داده اند بر عهده آنان قرار می گیرد و خلف وعده هم جزء گناهان بزرگ محسوب می شود و عواقب سوء در پی خواهد داشت.

امام علیه السلام فرمود:

أَسْرَعُ الْأَشْيَاءِ عُقُوبَهُ رَجُلٌ عَاهَدْتَهُ عَلَى أَمْرٍ وَ كَانَ مِنْ بَيْتِكَ الْوَفَاءَ لَهُ وَ مِنْ بَيْتِهِ الْغَدْرُ بِكَ (۱)

زودتری کیفر و عقوبت را کسی می بیند که با او بر سر چیزی پیمانی ببندی و تو قصد پابندی به آن را داشته باشی و او نیت پیمان شکنی در سر پیروراند.

همان بزرگوار فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الْوَفَاءَ تَوَامُ الصَّدَقِ وَ لَا أَعْلَمُ جُنَّةً أَوْقَى مِنْهُ وَ مَا يَغْدِرُ مَنْ عَلِمَ كَيْفَ الْمَرْجِعِ (۲)

ای مردم وفاداری همراه با صداقت است و من سپری محافظ تر از آن نمی شناسم.

کسی که بداند در آخرت چه سرنوشتی در انتظار پیمان شکنان است پیمان شکنی نمی کند.

## ضرر غفلت از مرگ

سیصد و بیست و هشتم - لَوْ رَأَى الْعَبْدُ الْأَجَلَ وَ مَصِيرَهُ لَأَبْغَضَ الْأَمَلَ وَ غُرُورَهُ

اگر انسان از مدت عمر و پایان آن باخبر باشد با آرزو و فریبندگی اش دشمنی میکند.

ص: ۵۶۲

۱- غرر الحکم ۳۱۷۴

۲- نهج البلاغه خطبه ۴۱

پس عامل فریب آرزوها را خوردن غفلت از مرگ و تمام شدن عمر است مگر نه این است که همه انسان ها عمر محدودی دارند کم یا زیاد بالاخره باید مرد پس چرا آرزوها را از محدوده عمر فراتر قرار دهیم.

امام علیه السلام در جای دیگر فرمود:

مَنْ آيَقَنَ أَنَّهُ يُفَارِقُ الْأَحْبَابَ وَ يَسْكُنُ التُّرَابَ وَ يُوَجِّهُهُ الْحِسَابَ وَ يَسْتَعْنِي عَمَّا خَلْفَ وَ يَفْتَقِرُ إِلَى مَا قَدَّمَ كَانَ حَرِيًّا بِقَصْرِ الْأَمَلِ وَ طُولِ الْعَمَلِ (۱)

هر که یقین کند که از دوستان جدا خواهد شد و در دل خاک خواهد خفت و حساب و کتابی در پیش رو دارد و آنچه بر جای می نهد به کارش نخواهد آمد و به آنچه پیش فرستاده نیازمند است سزاوار است که آرزوهایش را کوتاه و دامنه عمل را دراز گرداند.

### ورثه و حوادث دو شریک اموال

سیصد و بیست و نهم- لِكُلِّ امْرِئٍ فِي مَالِهِ شَرِيكَانِ الْوَارِثُ وَ الْحَوَادِثُ

برای ثروت هر کس دو شریک هست یکی ورثه و دیگری حوادث

ظاهرا اینجا نوعی از جبر است چه بخواهی و چه نخواهی هر آنچه را که اندوخته داری یا به وارث می رسد و یا در اثر حوادث طبیعی و غیر آن از چنگ بیرون می رود. از مال دنیا فقط سه قطعه پارچه سفید به ما تعلق دارد بقیه را مجاز نیستیم با خود ببریم مگر آنکه قبل از اینکه به اختیار وارثان و حوادث قرار گیرد در امور خیریه مصرف کنیم. و اموال اضافی خود را صدقه جاریه قرار دهیم تا بعد از ما به طور مستمر نیازمندان استفاده کنند.

امام علیه السلام در وصیت خود به امام مجتبی علیه السلام فرمود:

إِنَّمَا لَكَ مِنْ دُنْيَاكَ مَا أَصْلَحْتَ بِهِ مَثَوَاكَ فَانْفِقْ فِي حَقِّهِ وَ لَا تَكُنْ خَازِنًا لِغَيْرِكَ (۲)

در حقیقت بهره تو از دنیایت همان است که با آن آخرت را بسازی پس در راه حق خرج کن و برای دیگران گنج باقی نگذار.

ص: ۵۶۳

۱- بحار ج ۷۳ ص ۱۶۷

۲- تحف العقول ص ۸۳



رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله وسلم به اصحاب خود فرمود:

أَيُّكُمْ مَالٌ وَارِثَةٌ أَحَبُّ إِلَيْهِ مَالِهِ؟ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا مَالُهُ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ مَالِ وَارِثِهِ أَحَبُّ قَالَ: فَإِنَّ مَالَهُ مَا قَدَّمَ وَ مَالِ وَارِثِهِ مَا أَخَّرَ (۱)

کدام یک از شما مال وارثش را بیشتر از مال خود دوست دارد؟

اصحاب عرض کردند ای رسول خدا هیچ یک از ما نیست مگر این که مال خودش را بیشتر از مال و دارایی و ارثش دوست دارد.

حضرت فرمود مال هر کس همان است که برای آخرت پیش می فرستد و مال وارثش آن است که پس از خود بر جای می گذارد.

حوادث شریک دوم اموالند حوادث گاه طبیعی است مثل زلزله و سیل و طوفان های سهمگین و گاه غیرطبیعی مثل آتش سوزی ها و رشکستگی و چپاول اموال توسط کلاهبرداران و نیرنگ بازان. پس صاحب مال باید هوشیار باشد قبل از آنکه اموالش را وارثان و حوادث به تاراج برند فکری بیندیشد که بدان اشاره کرده شد و اگر با داشتن امکانات قصور کند اموالش جاهایی مصرف می شود که نه دنیا دارد و نه آخرت.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ مَنَعَ حَقًّا لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْفَقَ فِي بَاطِلٍ مِثْلِهِ (۲)

هر که یک حق از خدای عزوجل دریغ ورزد دو چندان آن را در راه باطل خرج کند.

### بی عملی

سیصد و سی ام - الدَّاعِي بِلَا عَمَلٍ كَالرَّامِي بِلَا وَتَرٍ

کسی با بی عملی از خدا درخواست کند مثل تیراندازی است که از کمان بی زه تیر اندازد.

درست است که خدای کریم و بزرگواری داریم اما بنده هم باید وقتی از خداوند

ص: ۵۶۴

۱- الترغیب و الترهیب ج ۲ ص ۵۰

۲- کافی ج ۳ ص ۵۰۶

درخواستی می کند عملی داشته باشد که مقدمه ارتباطش با حضرت معبود گردد.

نه من ز بی عملی در جهان ملولم و بس\*\*\*ملالت علما هم از علم بی عملست

به چشم عقل درین رهگذر پر آشوب\*\*\*جهان کار جهان بی ثبات و بی عملست

آدم بی عمل و تهدیست بی جهت دنبال سعادت و نیکبختی دنیا و آخرت نگردد چون بهشت و سعادت دنیا را در پرتو عمل می دهند کافی است مرور کوتاهی به آیات شریفه قرآن کنیم جواب را دریافت خواهیم کرد.

وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمِلُوا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ (۱)

برای انسان ها به مناسبت اعمالشان درجاتی است و خدای تو از آنچه آنها انجام می دهند غافل نیست.

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ (۲)

و اما آنهایی که ایمان آوردند و اعمال شایسته کردند خداوند پاداش ایشان را کامل خواهد داد و خدا ستمکاران را دوست نمی دارد.

وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأَنْتُمْ بِه مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۳)

و مژده آنان را که ایمان آورده و اعمال خوب بجا آورده اند برای آنها باغ هایی است که نهرها در آن جاری است و چون میوه ای از آن روزی شان شود گویند این مانند همان میوه هایی است که پیش از این روزی ما شده بود و از همان ها برای آنها آورده شود و در آنجا همسران پاکیزه دارند و ایشان در باغ ها برای همیشه زندگی می کنند.

### علم طبیعی و علم شنیدنی:

سَيُصَدِّقُ سَمْعَهُ وَ يَكْمُ - الْعِلْمُ عِلْمَانِ مَطْبُوعٌ وَ مَسْمُوعٌ وَ لَا يَنْفَعُ الْمَسْمُوعُ إِذَا

ص: ۵۶۵

۱- انعام ۱۳۲

۲- مائده ۹

۳- بقره ۲۵

علم دو گونه است علمی طبیعی و فطری که از طریق شنیدن کسب می شود و البته علمی که از راه گوش به دست می آید سود نبخشد مادامی که در نهاد انسان نفوذ نکند.

خداوند تبارک و تعالی دو نوع هدایت برای مخلوقات به ویژه انسان قرار داده هدایت تکوینی و طبیعی و هدایت تشریحی. تمام موجودات با هدایت طبیعی الهی زیستن را می آموزند و بالفطره می دانند چه بکنند و چگونه خود را با محیط زیست اطراف خویش تطبیق دهند مثلاً یک ماهی به محض آنکه به صورت تخم در آب رها می شود پس از خروج از تخم می داند چگونه بخورد و بیاشامد و چگونه شنا کند. وقتی فرعون به موسی و هارون علیهم السلام گفت خدای شما کیست؟ موسی پاسخ داد

رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلَقَهُ ثُمَّ هَدَى (۱)

پروردگار ما کسی است که به آفریده های خود هر چیز لازم بود عطا کرده و بعد او را راهنمایی فرموده است.

حالا علم طبیعی و فطری اعم از اینکه در انسان باشد و یا سایر موجودات در تقسیم بندی امام علیه السلام بخشی از علوم است علم دیگر که از طریق شنیدن کسب می شود آن وقت برای انسان سودمند است که مثل علم طبیعی در نهان انسان جای گیرد و برای بشر سرمایه شود.

نکته جالب توجه نهفته در بیان امام علیه السلام را فراموش نکنیم که اکثر مردم دانش را فقط برای گرفتن مدرک و بعد استفاده ابزاری اقتصادی از آن فرا می گیرند به همین دلیل اکثر مطالب علمی که در دوران تحصیل حفظ کردند نمره عالی گرفتند پس از گذشت زمان کاملاً از یاد می برند و برعکس کسانی که ضمن گرفتن مدرک واقعا دنبال یادگیری و کسب علمند از فهمیدن حقایق علمی لذت می برند و به معنای واقعی عالمند این قشر می توانند استاد خوبی باشند و علم خود را نشر دهند زیرا که هر آنچه را که فرا گرفته اند در عمق جانیشان جا گرفته است

## قدرت عامل اندیشه درست:

سَيُصَدِّقُ سَيِّدٌ وَ دَوْمٌ - صَوَابُ الرَّأْيِ بِالذُّوْلِ يُقْبَلُ بِإِقْبَالِهَا وَ يَذْهَبُ بِذَهَابِهَا

حاکمیت اندیشه درست در پرتو قدرت هاست با روی آوردن قدرت اندیشه درست نیز رو کند و هنگامی قدرت برود اندیشه درست نیز برود.

امام علیه السلام در بیان ارزشمند خود تأیید تشکیل حکومت و دولت را می کند که اگر شخص و یا اشخاصی بخواهند افکار صحیح و الهی خود را در جامعه به اجرا در آورند باید قدرت داشته باشند تا مادامی که توان حاکمیت دارند می توانند اندیشه درست خود را حاکم کنند ولی هر وقت قدرت از آنها گرفته شود و از ناحیه مردم اقبالی انجام نگیرد اندیشه درستشان نیز محو می شود.

بدون ایجاد یک دولت مقتدر و نظام منسجم نمی توان احکام الهی را پیاده کرد این کار تشکیلاتی است که می تواند قضا و احکام حلال و حرام و مقررات بین المللی و سیاسی را از منظر قرآن و عترت پیاده کند.

این کلام امام علیه السلام را خوب است کسانی که با تشکیل حکومت اسلامی مخالفند یکبار دیگر مرور کنند و ببینند براستی در تحت لوای قدرت همه جانبه اجرای دستورات الهی ممکن است و یا بدون داشتن قدرت و دولت؟!

## عفاف زینت فقر و شرک زینت توانایی

سَيُصَدِّقُ سَيِّدٌ وَ سَوْمٌ - الْعَفَافُ زِينَةُ الْفَقْرِ وَ الشُّكْرُ زِينَةُ الْغِنَى

پاکدامنی زینت فقر و شکر زینت بی نیازی و توانایی است

چه بسا اشخاصی که به خاطر نداری گناهان بسیار بزرگ و خشن و زشت مرتکب می شوند سرقت های مسلحانه و غیرمسلحانه خودفروشی و لکه دار شدن ناموس و تکدی گری که نازل ترین آنهاست. اما همین فقیر وقتی به کم قناعت می کند و در آزمایش فقر نمره خوب می آورد محصول کارش عفاف و پاکدامنی است و این انسان عقیف اجر و مزدش از شهیدی که خونس را در راه خدا داده برتر می شود.

امام علیه السلام در همین بخش حکمت های نهج البلاغه می فرماید:

مَا الْمُجَاهِدَ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ أَجْرًا مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ (۱)

پاداش مجاهد شهید در راه خدا بزرگتر از پاداش عقیف و پاکدامنی نیست که قدرت بر گناه دارد و آلوده نمی گردد همانا عقیف و پاکدامن فرشته ای از فرشته هاست.

شکر چگونه زینت توانگری است؟ خداوند فقیر را به حفظ پاکدامنی امتحان می کند و غنی و توانگر را به حفظ شکر و سپاس می آزماید.

معمولا احساس بی نیازی سبب غرور و غفلت می شود و گاه بعضی انسان های ضعیف النفس همین که وضع مالی فوق العاده ای پیدا می کنند سر به طغیان می زنند و سرکشی میکنند این نصب صریح قرآن است.

إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ (۲)

این انسان طغیان می کند هنگامی که احساس بی نیازی می کند.

اگر توان مالی همراه با بخل شود کار به انکار حقایق می کشد.

وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَىٰ وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّىٰ (۳)

و اما کسی که بخل می ورزد و احساس بی نیازی میکند و نیکی را تکذیب می نماید پس زود است که او را در مسیر سختی قرار دهیم. و در هنگام سقوط به جهنم ثروتش بی نیازش نمی کند.

راه علاج آن است که ثروتمند همه چیز خود را از خدا بداند و برای همه نعمت های الهی شکر جداگانه بجا آورد. که طبق بیان امام علیه السلام شکر زینت بی نیازی است.

جناب سلیمان علیه السلام تواناترین پیامبران الهی است قدرت و ثروت و سلطه بر همه عالم و در به استخدام در آوردن جن و انس نمونه تاریخ است اما همین سلیمان

ص: ۵۶۸

۱- نهج البلاغه حکم و مواظ ۴۷۴

۲- علق ۷ و ۸

۳- لیل ۸ تا ۱۱

مقتدر قدرت و بی نیازی خویش را به شکر زینت می بخشد.

رَبُّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ (۱)

پروردگارا به من توفیق شکر نعمت هایی که به من و پدر و مادرم عنایت فرمودی بده.

وقتی تخت ملکه سبا را در مقابل خود دید گفت:

هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ

این از فضل پروردگار من است تا مرا امتحان کند که آیا شکر نعمت او را به جا می آورم یا کفران می کنم؟! که البته هر کس شکر کند به سود خود اوست و هر کس کفران نماید پروردگارم بی نیاز و بزرگوار است

### روز اجرای عدالت بر شخص ظالم سخت تر از روز مظلوم است

سیصد و سی و چهارم- يَوْمُ الْعَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الْجَوْرِ عَلَى الْمَظْلُومِ

روز اجرای عدالت بر شخص ظالم سخت تر است از روز ستم کشیده که بر او ستم شد.

امام علیه السلام ستمگران را متوجه جهان آخرت می کند تا باور کنند روزی هست که به حساب اعمالشان رسیدگی شود و اگر هر فردی قبل از آنکه در حق کسی ظلم کند قیامت را باور داشته باشد و بداند که باید روزی پاسخگوی رفتارش باشد بی شک در حق کسی ظلم روا نمی دارد.

وَيَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ (۲)

قیامت روزی است که ظالم از روی حسرت دست خود را به دندان می گیرد.

در میان گناهان ظلم زشت ترین است امام علیه السلام در یک بیانی ظلم را ام الرذائل

ص: ۵۶۹

۱- نمل ۱۹ و ۴۰

۲- فرقان ۲۷

اساس و ریشه همه بدی ها می شمرد. (۱)

ممکن است که شخص مظلوم چند ایامی از دست ظالم آزار ببیند اما وقتی صحنه قیامت برپا می شود سختی و شکنجه ظالم به مراتب بیشتر از مظلوم در دنیا است.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالْعَبْدِ سَبْعُ عِقَابٍ اَهْوَتْهَا الْمَوْتُ قَالَ اَنْسُ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا اَصْعَبُهَا؟ قَالَ: الْوُقُوفُ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ اِذَا تَعَلَّقَ الْمَظْلُومُونَ بِالْظَالِمِينَ (۲)

میان بهشت و انسان هفت گردنه است که اسان ترین آنها مرگ باشد.

انس می گوید عرض کردم ای رسول خدا پس سخت ترین آنها چیست؟ فرمود: ایستادن در پیشگاه پروردگار آن گاه که ستمدیدگان گریبان ستمگران را بگیرند.

### تاریخ همه چیز را ثبت می کند.

سیرصد و سی و پنجم - الْأَفَاوِيلُ مَحْفُوظَةٌ وَالسَّرَائِرُ مَبْلُوءَةٌ وَكُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ وَالنَّاسُ مَنقُوصُونَ مَدْخُولُونَ إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ سَائِلُهُمْ مُتَعَتِّتٌ وَ مُجِيْبُهُمْ مُتَكَلِّفٌ يَكَادُ أَفْضَلُهُمْ رَأْيًا يَرُدُّهُ عَنْ فَضْلِ رَأْيِهِ الرِّضَى وَالسُّخْطُ وَ يَكَادُ أَصْلَبُهُمْ عُوْدًا تَنْكُوهُ اللَّحْظَةُ وَ تَسْتَحِيلُهُ الْكَلِمَةُ الْوَاحِدَةُ

گفتارها نگهداری می شود و اسرار آشکار و هر کسی در گرو اعمال خویش و مردم گرفتار کمبودها و آفت هاینند جز آن را که خدا نگه دارد درخواست کنندگانشان مردم آزار و پاسخگویان به زحمت و رنج دچارند و آن کس که در اندیشه از همه برتر است با اندک خشنودی یا خشمی از رای خود باز می گردد. و آن کس که از همه استوارتر است از نیم نگاهی ناراحت شود یا کلمه ای او را دگرگون سازد.

امام علیه السلام چند قشر از افراد جامعه را با روحيات متفاوت معرفی میکند که ارزش هاشان به ضد ارزش تبدیل می شود و در حال نوسان و تغییر هستند.

ص: ۵۷۰

۱- غرر الحکم ۸۰۴

۲- کنز العمال ۸۸۶۲

بعضی مثلا درباره یک مسئله اقتصادی و یا اخلاقی و یا حتی سیاسی موضعی دارند و خودشان یادشان نیست چند سال قبل چه گفته اند ولی تاریخ آنها را ثبت کرده و در آرشیو و بایگانی مراکز مخصوص موجود است. در چند سال بعد موضعی درست ضد آنچه را که روزی ارزش معنوی و دینی می دانستند می گیرند و اسرارشان فاش می شود. این ها آدم های متنوع المزاج هستند نان را به نرخ روز می خورند راه مستقیمی را برای خود برنگزیده اند هر روز به رنگی در می آیند ولی بدانند **كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ** هر کس در گرو اعمال خویش است در دنیا اگر از محاکمه و مواخذه فرار کردند بالاخره روزی فرا می رسد که باید جوابگوی دورنگی خود باشند. چنانکه در تاریخ زندگی مولایمان علی علیه السلام خواندیم که همزمان حضرت در رکار رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و اعترافاتشان نسبت به شخص امیرالمومنین علی علیه السلام و فضایل آن حضرت در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و بعد از ارتحال آن بزرگوار حرف های رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و حرف های خودشان را نادیده گرفتند و کار را به آنجا کشاندند که شمشیر بر رخ علی علیه السلام کشیدند و درست در جبهه مخالف حضرت واقع شدند. امام علیه السلام فرمود: مردم گرفتار آفت هاینند مگر آن را که خدا نگه دارد. اهل ایمان باید مدام خود را به خدا بسپرنند چون امکان دارد هر لحظه در دام شیطان و انسان های بدتر از شیطان بیفتند. اگر حفظ خدا و امداد غیبی پروردگار نباشد همه حتی کسانی که انسان باور نمی کند آنها هم گرفتار شوند و گول بخورند و دین فروشی کنند این اتفاق ها برایشان می افتد.

امام سجاد علیه السلام این احساس خطر را برای ما کرده و به ما آموخته که به خدای مهربان خویش عرض کنیم. **خَابَ الْوَافِدُونَ عَلَىٰ غَيْرِكَ وَ حَسِرَ الْمُتَعَرِّضُونَ إِلَّا لَكَ وَ ضَاعَ الْمُؤْمِنُونَ لَكَ إِلَّا بِكَ (۱)**

خدایا ضرر کردند آنانی که جز تو را خواستند و آنها را که به درگاه غیر تو التماس نمودند و ضایع شدند اگر حاجتمندان فقط از تو احساس درخواست نکردند گرفتار و بدبخت گشتند.

ص: ۵۷۱



امام علیه السلام در ادامه فرمایشات خود فرمود: درخواست کنندگانشان مردم آزار و پاسخگویان به زحمت و رنج دچارند. وقتی فضای بحث ها و گفتگوها به خصومت و دشمنی منجر شود هم سوال کننده رعایت ادب نمی کند و نیش می زند و طرف پاسخگو را می آزارد و هم پاسخگو دچار زحمت و رنج می شود در حالی که اگر گفتگوها صمیمانه و منطقی باشد نه در سوال کسی آزار می بیند و نه جواب دهنده به زحمت می افتد.

در ادامه امام علیه السلام به اندیشمندان زودرنج و آنهایی که به سرعت تغییر موضع می دهند می پردازد که با کوچکترین خشنودی یا خشم تغییر رای می دهند که همه این موارد از نظر اسلام ضد ارزش است و استواری در رای اگر پشتوانه وحی و عترت و عقل را دارد ارزش است و مومن و اندیشمند متعهد هیچ گاه تغییر ماهیت نمی دهد و پای عقیده و حرف خود تا آخر می ایستد.

### عبرت آموزی از آنچه بر سر دیگران آمده

سیصد و سی و ششم - مَعَاشِرَ النَّاسِ اتَّقُوا اللَّهَ فَكَمْ مِنْ مُؤْمِلٍ مَا لَا يَبْلُغُهُ وَبَانٍ مَا لَا يَسْكُنُهُ وَجَامِعٍ مَا سَوْفَ يَنْزُكُهُ وَ لَعَلَّهُ مِنْ بَاطِلٍ جَمَعَهُ وَ مِنْ حَقٍّ مَنَعَهُ أَصِيَابُهُ حَرَاماً وَ اخْتَمِلَ بِهِ آثَاماً فَبَاءَ بَوْرُورِهِ وَ قَدِمَ عَلَى رَبِّهِ آسِئاً لَاهِيفاً قَدْ خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ

ای مردم از خدا بترسید چه آرزومندانی که به آرزوی خود نرسیدند و چه سازنده ای که در ساخته خویش نیارامید و چه جمع کننده اموالی که همه را می گذارد و می رود و شاید آنها را از راه غلط جمع کرده و از دادن حقوق واجب امتناع نموده و از راه حرام بدان اموال رسیده و به سبب آنها زیر بار گناهان رفته است و در قیامت با بار گران آن باز می گردد و با حسرت و اندوه در پیشگاه پروردگار حاضر گردد. که به تحقیق در دنیا و آخرت زیان کرده و این است زیان آشکار.

عبرت آموزی از آنچه که بر سر آرزومندان و کسانی که ساختمان های مجلل برای

خود ساختند و اموال زیادی را از راه حرام کسب کره و از خود بجای گذاردند لازم و ضروری است کافی است یک نگاهی به اطراف خود و مردم معاصر خویش بیندازیم و بینیم که این سه قشر فوق الذکر چه شدند آرزومند به آرزوهایی طولانی خود نرسید. برج ساز و ویلا ساز گاه اتفاق افتاد پس از تمام شدن کار حتی مهلت داده نشد یک ماه در خانه دلخواهش سکونت کند و آنها که ثروت هنگفت و زیادی را جمع کردند قبل از بهره مند شدن از آنها قالب تهی کردند و جز وزر و وبال و مواخذه در آخرت برایشان چیزی باقی نمانده و شدند مصداق کلام پروردگار

حَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكُمْ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ

فِيمَا أَوْصَىٰ آدَمُ إِلَىٰ شَيْثٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا تَرْكَنُوا إِلَى الدُّنْيَا فَالْيَاثِيَةِ فَإِنِّي رَكَنْتُ إِلَى الْجَنَّةِ الْبَاقِيَةِ فَمَا صَحِبَ لِي وَ أُخْرِجْتُ مِنْهَا (۱)

از وصیت آدم علیه السلام به فرزندش شیث علیه السلام به دنیای فانی دل مبنیدید زیرا من به بهشت جاویدان دل بستم اما با من وفا نکرد و از آن بیرون رانده شدم.

امام علیه السلام درباره کسانی که دنیا به آنها رو آورد و بزودی از آنها گرفته شد چنین می فرماید

يُجِدُّبِهِمْ فَجَدُّوْا وَ رَكَنُوا إِلَى الدُّنْيَا فَمَا اسْتَعَدُّوْا حَتَّىٰ أُخِذَ بِكَطْمِهِمْ وَ رَحَلُوا إِلَى دَارِ قَوْمٍ لَمْ يَبْقَ مِنْ أَكْثَرِهِمْ خَيْرٌ وَ لَا آثَرٌ قَلَّ فِي الدُّنْيَا لِبَثِّهِمْ وَ أَعْجَلَ بِهِمْ إِلَى الْآخِرَةِ بَعْثُهُمْ (۲)

بخت به آنان رو کرد و بهره مند شدند و به دنیا دل بستند و پس برای آخرت آماده نشدند تا آن که گلویشان گرفته شد و به سرای مردمی کوچانده شدند که از بیشتر آنان خبر و نشانی نمانده است در دنیا زمان زیادی نماندند و شتابان به سوی آخرت برده شدند.

**از وسایل پاکدامنی دست نیافتن به گناهان است.**

سیصد و سی و هفتم - مِنَ الْعِصْمَةِ تَعَدُّرُ الْمَعَاصِي

ص: ۵۷۳

۱- بحار ج ۷۸ ص ۴۵۲

۲- بحار ج ۷۸ ص ۱۸

از وسایل پاکدامنی دست نیافتن به گناهان است.

بی تردید عصمت در کلام امام علیه السلام عصمت معصومین علیهم السلام که دارای ابعاد چهارگانه است نیست عصمت در اخذ فرامین الهی عصمت در حفظ آنها و عصمت در رساندن به مردم بدون هیچ کم و کاستی و عصمت از هر نوع پلیدی و گناه چرا که آن بزرگواران شامل آیه تطهیر هستند و وضعشان با مرم عادی فرق می کند.

بلی هر مومن وقتی تلاش کند گناه به سراغش نیاید نشان پاکدامنی و مصونیت او از گناه است. بسیاری از اهل ایمان هستند که علاقمندند از گناه مصون بمانند راه عملی آن عبارت است از اینکه هر جا که مقدمه گناه است و یا زمینه گناه وجود دارد قدم نگذارند تا به گناه دست نیابند. اکثر کسانی که به دام گناه می افتند مقدمات و زمینه گناه را ابتدا فراهم می کنند و یا برایشان فراهم می نمایند و بعد مبتلا به گناه می شوند. اینجا هر کسی باید نقطه ضعف خویش را شناسایی کند و ببیند در چه مکان ها و مواقعی مرتکب معصیت می شود نگذارد آن نقطه ضعف قوت گیرد و قبل از هر کاری همان مشکل درونی را با استغاثه و استعاذه به پروردگار برطرف کند شک نیست خداوند کمک خواهد کرد و زمینه گناه به وجود نخواهد آمد.

باید از خداوند درخواست توفیق بازدارندگی از گناه کنیم چنانکه امام سجاد علیه السلام در یکی از مناجات هایش عرض می کند.

يَا مُغِيثَ الْمَكْرُوبِينَ وَيَا حِصْنَ الْأَجِينِ إِن لَّمْ أَعُدْ بِعِزَّتِكَ فَبِمَنْ أَعُوذُ... وَ مَا حَقَّ مِنِّي اعْتَصِمَ بِحِيلِكَ أَنْ يُخَذَلَ... وَ أَنْ تَحْوِينَا فِي أَكْنَافِ عِصْمَتِكَ بِرَأْفَتِكَ وَ رَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ (۱)

ای فریادرس غمزدگان و ای دژ محکم کسانی که تو را در پناه خویش قرار داده اند به عزتت پناه نیارم پس به چه کسی پناه ببرم خدایا هرگز کسی که به رشته کرمت چنگ زد مستحق حرمان نباشد پروردگارا ما را در سایه عصمت و

ص: ۵۷۴

بازدارندگیت به حق مهر و رحمتت ای مهربان ترین مهربانان قرار ده.

## چگونه آبرو می ریزد.

سیصد و سی و هشتم - مَاءٌ وَجْهَكَ جَامِدٌ يُقَطِرُهُ السُّؤَالُ فَأَنْظِرْ عِنْدَ مَنْ تُقَطِرُهُ

آبروی تو چ و ن یخی جامد است که درخواست آن را قطره قطره اب می کند پس بنگر آنرا نزد چه کسی فرو میریزی.

رو انداختن به افراد برای رفع مشکلات مادی مساوی است با از دست دادن حیثیت و آبرو به ویژه اگر از شخص فرومایه و بخیلی درخواست شود.

بنابراین برای حفظ آبرو باید به طور کلی درخواست مادی از کسی نکرد و شرایط زندگی را به گونه ای مدیریت کرد که محتاج خلق خدا نشد بالاترین عزت مومن قناعت اوست و اکتفا به آنچه موجود است. چه افرادی که حتی گرسنگی و نداری را در تمام زمینه های زندگی تحمل میکنند و صورت خود را به قول معروف با سیلی سرخ نگه می دارند تا کسی از وضع حالشان مطلع نشود.

امام علیه السلام برای حفظ عزت نفس و آبرو روی مسئله قناعت تاکید زیاد دارد:

القِنَاعَةُ تُؤَدِّي إِلَى الْعِزِّ (۱)

مَنْ قَنَعَتْ نَفْسُهُ عِزًّا مُعْسِرًا

## اعتدال در تعریف و تمجید افراد

سیصد و سی و نهم - الثَّنَاءُ بِأَكْثَرٍ مِنَ الْإِسْتِحْقَاقِ مَلَقٌ وَ التَّقْصِيرُ عَنِ الْإِسْتِحْقَاقِ عِيٌّ أَوْ حَسَدٌ

تعریف و تمجید بیش از حد چاپلوسی است و کمتر از آنچه که طرف استحقاق

ص: ۵۷۵

دارد و درماندگی و حسادت است.

چاپلوسی و حق کشی و قصور در تعریف دیگران هر دو ممنوع است اینکه بعضی برای رسیدن منافع دنیا چنان افراد را بالا می برند که آنها به خاطر نداشتن ظرفیت وادار به غرور و کبر می شوند و آنقدر زیاده روی در تعریف می شود امر به تعریف شده مشتبه می گردد تا جایی که ادعای مقامات و رتبه های بالا می نماید. در واقع چاپلوسان بزرگترین ظلم و خیانت را در حق انسان های بی ظرفیت می نمایند.

امام علیه السلام می فرمود:

كَثْرَةُ الثَّنَاءِ مَلَقٌ يُحْدِثُ الزَّهْوَ وَيُدْنِي مِنَ الْعِزَّةِ (۱)

زیادی تعریف کردن چاپلوسی است که غرور می آورد و تکبر را ایجاد میکند در مقابل بی انصافی در تعریف و تقدیر از کسانی که استحقاق تعریف دارند نشان قصور و حسادت است.

شخص حسود به خطر رذیله ای که در وجودش هست نه توان شنیدن تعریف انسان های لایق و محترم را دارد و نه خود حاضر است گاهی لب به ثنا و تمجید خوبان بگشاید.

### بزرگترین گناه آن است که آن را کوچک شماری

سیصد و چهلم - أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَهَانَ بِهِ صَاحِبُهُ

بزرگترین و سخت ترین گناهان آن است که گنهکار آن را کوچک و کم اهمیت شمارد.

کسی که مرتکب گناهی می شود و خود اذعان به خطا و لغزش می کند و احساس شرمندگی در پیشگاه پروردگار دارد موفق به توبه می شود و زودتر مشمول رحمت و اسعه الهی قرار می گیرد اما آنکه گناه کردن را بی اهمیت می شمرد و گاهی آنقدر لابلالی و بی بند و بار می شود که به گناه خویش افتخار می کند این جرات و گستاخی او جزو بزرگترین لغزش هایش محسوب می شود.

ص: ۵۷۶

امام علیه السلام در جای دیگر به این امر مهم پرداخته در چند بیان تاکید می کند که

أَعْظَمُ الذُّنُوبِ عِنْدَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ ذَنْبٌ صَغُرَ عِنْدَ صَاحِبِهِ (۱)

بزرگترین گناه نزد خدای سبحان گناهی است که گنهکار آن را کوچک شمارد.

أَشَدُّ الذُّنُوبِ عِنْدَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ ذَنْبٌ اسْتَحَانَ بِهِ رَاكِبُهُ (۲)

سخت ترین گناه در نظر خدای سبحان گناهی است که گنهکار آن را ناچیز انگارد.

### ردایل اخلاقی از منظر امام علیه السلام

سیصد و چهل و یکم- مَنْ نَظَرَ فِي عَيْبِ نَفْسِهِ اشْتَغَلَ عَنْ عَيْبِ غَيْرِهِ وَ مَنْ رَضِيَ بِرِزْقِ اللَّهِ لَمْ يَحْزَنْ عَلَى مَا فَاتَهُ وَ مَنْ سَلَ سَيْفَ الْبُغْيِ قُتِلَ بِهِ وَ مَنْ كَانِدَ الْأُمُورَ عَطَبَ وَ مَنْ اقْتَحَمَ اللَّحِيجَ غَرِقَ وَ مَنْ دَخَلَ مِداخِلَ الشُّوءِ اتَّهَمَ وَ مَنْ كَثَرَ كَلَامَهُ كَثُرَ خَطْوُهُ وَ مَنْ كَثَرَ خَطْوُهُ قَلَّ حَيَاؤُهُ وَ مَنْ قَلَّ حَيَاؤُهُ قَلَّ وَرَعُهُ وَ مَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ وَ مَنْ مَاتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النَّارَ وَ مَنْ نَظَرَ فِي عُيُوبِ النَّاسِ فَأَنكَرَهَا ثُمَّ رَضِيَ بِهَا لِنَفْسِهِ فَذَلِكَ الْأَحْمَقُ بَعِينِهِ وَ الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ وَ مَنْ أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِالْيَسِيرِ وَ مَنْ عَلِمَ أَنَّ كَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ قَلَّ كَلَامُهُ إِلَّا فِيمَا يَغْنِيهِ.

هر که به عیب خودش پردازد از عیب دیگران غافل می شود و هر که به روزی پروردگار راضی باشد از آنچه که از دست می دهد محزون نمی گردد. و هر که تیغ ستم برکشد بالا-خره با همان تیغ خودش ریخته می گردد و آنکه در کارها خود را به زحمت انداختن خویشتن را هلاک کرد و کسی که بدون دقت و مطالعه خود را در امواج انداخت غرق شد و آنکه در مراکز گناه شرکت کرد متهم واقع شد و هر که زیاد حرف زد خطایش زیاد شد و هر که خطایش زیاد شد بی حیا گردید و هر که بی حیا گردید پرهیزکاریش کم شد و آنکه پرهیزکاریش کم شد دلش مرد و آنکه دلش مرد داخل آتش دوزخ گردید کسی که به بدی های مردم نظر کند و آن را زشت پندارد و آن کار زشت را برای خود روا بداند نادان و احمق واقعی است.

ص: ۵۷۷

۱- غرر الحکم ۳۱۴۱ و ۳۱۴۰

۲- غرر الحکم ۳۱۴۱ و ۳۱۴۰

قناعت ثروتی است تمام نشدنی و آنکه زیاد به یاد مرگ است به کم دنیا راضی است و هر که بداند گفتارش جزء رفتارش به حساب می آید حرف زدنش جز در اموری که به کار او بیاید کم خواهد شد.

در این فصل امام علیه السلام به اموری پرداخته که حقا مجموعه از درس زندگی است و باید بند بند آن مورد بررسی و شرح قرار گیرد.

۱- هر که به عیب خودش پردازد از عیب دیگران غافل می شود.

تا به حال شنیده اید عارف و سالک الی الله که در حال مراقبه است و تمام همت خود را گذارده تا عیوب خویش را برطرف کند به عیب جوئی و غیبت دیگران اقدام کند چه نیکو است عیب جویان چون اهل سیر و سلوک به تهذیب نفس خویش پردازند و رذایل را در درون خود جستجو کنند و در مقام زدودن و نابودی آنها برآیند.

امام علیه السلام نیز فرمود:

مِنْ أَشْرَفِ أَخْلَاقِ الْكَرِيمِ تَغَاْفُلُهُ عَمَّا يَعْلَمُ (۱)

یکی از شریف ترین صفات انسان کریم النفس تغافل و چشم پوشی او از دانسته های خویشتن است یعنی ممکن است خیلی چیزها را شما درباره اشخاص بدانید ولی برای حفظ آبروی آنها لب فروبندی و خود را به غفلت بزنی و این تغافل حکایت از کرامت نفس شما می کند اضافه بر اینکه فکر و روح آسوده خواهد بود.

چنانکه نیز امام علیه السلام فرمود:

مَنْ لَمْ يَتَغَاْفَلَ وَلَا يَعْضُ عَنْ كَثِيرٍ مِنَ الْأُمُورِ تَتَغَصَّصَتْ عَيْشَتُهُ (۲)

کسی که لغزش های مردم را نادیده نگیرد و از بسیاری امور چشم پوشی نکند زندگیش ناگوار خواهد شد.

۲- هر که به روزی پروردگار راضی باشد از آنچه از دست می دهد محزون نمی گردد.

رضامندی به داده های پروردگار این نتیجه را در بر دارد که به بود و نبود مال دنیا

ص: ۵۷۸

۱- غرر الحکم ۳۲۵۶

۲- غرر الحکم ۹۱۴۹

اهمیت داده نمی شود. معمولا- غم و غصه از آن کسانی است که تن به قضاء الهی نمی دهند و اگر روزی ایشان مختصر و محدود است لب به شکایت باز می کنند و نعوذ بالله به خدای خویش گمان بد می برند که چرا خداوند به دیگران داده و به من نمی دهد.

۳- هر که تیغ ستم برکشد بالاخره با همان تیغ خویش ریخته گردد.

به نظر حقیر اشعار ناصر خسرو گزینه خوبی برای شرح کلام مولایمان علی علیه السلام است.

روزی ز سر سنگ عقابی به هوا خواست\*\*\* و اندر طلب طعمه پر و بال بیاراست

بر راستی بال نظر کرد و چنین گفت\*\*\* امروز همه روی زمین زیر پر ماست

بر اوج فلک چون پیرم از نظر تیز\*\*\* می بینم اگر ذره ای ندر ته دریاست

گر بر سر خاشاک یکی پشه بجند\*\*\* جنیدن آن پشه عیان در نظر ماست

بسیار منی کرد و ز تقدیر نترسید\*\*\* بنگر که از این چرخ جفا پیشه چه برخاست

ناگه ز کمین گاه یکی سخت کمانی\*\*\* تیری ز قضا و قدر انداخت بر او راست

بر بال عقاب آمد آن تیر جگردوز\*\*\* وز ابر مر او را به سوی خاک فرو کاست

گفتا عجب است اینکه ز چوب است و ز آهن\*\*\* این تیزی و تندی و پریدنش کجا خواست

چون نیک نگر کرد و پر خویش بر او دید\*\*\* گفتا ز که نالیم که از ماست که بر ماست



۴- هر ه در کارها خود را به زحمت انداخت خود را هلاک کرد.

وقتی خداوند تبارک و تعالی از ما تکلیف خارج از طاقت نخواسته حتما حکمتی در کار است تلاش برای زندگی و کسب علم و دانش و حتی عبادت باید بیش از توان روحی و جسمی انجام نگیرد که هلاکت را در پی خواهد داشت.

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود:

نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَمْنَاءِ وَالْأَتْقِيَاءِ بُرَاءٌ مِنَ التَّكْلِيفِ (۱)

ما گروه پیامبران و امینان و پرهیزکاران از هر چیز تکلیف آور و پرزحمت بدوریم.

۵- کسی که بی دقت و مطالعه خود را در امواج انداخت غرق شد

امواج گاهی امواج فتنه هاست که باید از دور ناظر جریان آن ها بود چون اگر خود را داخل جریان های فتنه قرار دهیم بی شک غرق خواهیم شد و تا آخر خط باید با سران فتنه رفت. آدم های بی دقت و ساده لوح وقتی بدون مطالعه و بررسی وام دار فتنه گران می شوند چه بخواهند و چه نخواهند باید مثل آنها موج سواری کنند و خود را به هلاکت اندازند.

از صدر اسلام تا به امروز گل خوردگان نامشان در تاریخ ثبت شده آنهایی که تحت تاثیر جو مسموم حاکم قرار گرفتند و دین فروشی کردند و همراه فریب دهندگانشان دوزخی شدند.

۶- آنکه در مراکز گناه شرکت کرد متهم واقع شد.

این امر واضح و روشنی است کسی نباید توقع داشته باشد با گنهکاران نشست و برخاست کند و در مراسم آلوده به گناهشان شرکت کند و بعد متهم واقع نشود.

وَلَا تَزْكُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ (۲)

با ستمگران نباشید که عذاب آتش دامن گیر شما خواهد شد و غیر از خدا یآوری نخواهید داشت و کسی شما را یاری نخواهد کرد.

ص: ۵۸۰

۱- مصباح الشریعه ص ۲۰۹

۲- هود ۱۱۳

۷- هر که زیاد حرف زد خطایش زیاد شد خطای زیاد بی حیایی می آورد و بی حیایی تقوا و ورع را کم می کند کمی ورع دلمردگی دارد و دل مرده جایش آتش است.

بینید از پرحرفی شروع می شود و به دوزخ ختم می یگردد اگر دقت کرده باشید تقسیم بندی امام علیه السلام بسیار جالب و ارتباط دادن لغزش ها به همدیگر قابل توجه است. آدم پرحرف چون حرف حساب و خوب برای گفتن ندارد مجبور است دروغ و غیبت و ده ها لغزش زبان را سر هم کند تا شنونده سرگرم نماید. نتیجه اش خطاست و تکرار خطا هم بی حیایی را همراه دارد آدم بی حیا تقوا و پرهیزکاری را از دست می دهد محصول بی تقوایی هم دلمردگی است و شخص دلمرده جایش در آتش است.

۸- عیب جویانی که خود همان عیوب را دارند و انجام می دهند احمقی بیش نیستند.

قرآن می فرماید

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبِرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ (۱)

ای اهل ایمان چرا سخنی را می گوئید که عمل نمی کنید؟! این کار سخت خدا را به غضب می آورد که سخنی بگوئید و عمل نکنید.

موعظه کنندگانی که با جرات مردم را از کار زشتی بر حذر می دارند ولی خود همان کار زشت را انجام می دهند این ها مشمول کلام خداوند تبارک و تعالی و مولایمان علی علیه السلام هستند.

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می کنند\*\*\*چون به خلوت می روند آن کار دیگر می کنند

مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس\*\*\*توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می کنند.

ص: ۵۸۱

گوئیا باور نمی دارند روز داوری\*\*\*کاین همه قلب و دغل در کار داور می کنند.

صبحدم از عرض می آمد خروشی عقل گفت\*\*\*قدسیان گویی که شعر حافظ از بر می کنند.

۹-قناعت ثروتی است تما نشدنی:

همه ثروت ها در نوسان است و کم و زیاد می شود و گاهی همه ثروت از دست می رود ولی صفت قناعت سبب می شود که شخص قانع هیچ وقت فقیر نشود و تا پایان عمر محتاج خلق خدا نگردد.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نیز فرمود:

الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ (۱)

قناعت ثروتی است تمام نشدنی

أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى دَاوُودَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَضَعْتَ الْغِنَى فِي الْقِنَاعَةِ وَهُمْ يَطْلُبُونَهُ فِي كَثْرَةِ الْمَالِ فَلَا يَجِدُونَهُ (۲)

خدای متعال به داود علیه السلام وحی کرد من ثروت را در قناعت نهاده ام اما مردم آن را در فراوانی مال می جویند از این رو نمی یابندش .

۱۰-آنکه زیاد به یاد مرگ است به کم دنیا راضی است

حرص و طمع و مال اندوزی در نهاد و کسانی است که مردن را فراموش کرده و از آن غافل اند و الا آنکه صبح و شام اندیشه می کند که هر آن ممکن است پرورنده عمرش بسته شود به روزی معین خداوند اکتفا می کند و به کم دنیا راضی است چون میدانند اگر اول ثروتمند روزگار باشد باید همه را بگذارد و برود به عبارتی او را می برند. پس عقل حکم می کند که به داده ها خداوند تبارک و تعالی گرچه مختصر باشد رضایت دهد

امام علیه السلام نیز فرمود:

ص: ۵۸۲

۱- کنز العمال ۸۷۴۱

۲- بحار ج ۷۸ ص ۴۵۳

إِنَّ أَهْنَ النَّاسِ عَيْشًا مَنْ كَانَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ رَاضِيًا (۱)

گواراترین زندگی را کسی دارد که به آنچه خدا قسمت او کرده راضی باشد.

۱۱- گفتار جزو عمل محسوب می شود بنابراین جز در موارد ضروری نباید حرف زد.

شاید عده زیادی این گونه بیندیشند که حرف زدن جزو اعمالشان محسوب نمی شود بنابراین هر چه بر زبانشان جاری می شود می گویند و خود را از این جهت آزاد می دانند.

و حال آنکه اشتباه می کنند وقتی بنا شود نیت انسان و آنچه از دل ما می گذرد جزو اعمال ما به حساب آید به طریق اولی حرف زدن هایمان نیز چنین اند.

عالم بزرگوار سید مرتضی رضوان الله علیه می گوید اینکه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید

نَيْتُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ (۲)

نیت مومن بهتر از عمل اوست یعنی نیت مومن عمل خیری از جمله اعمال اوست.

کنترل زبان و مواظبت از آن که حرف های اضافی نزد انسان را از اکثر لغزش ها حفظ خواهد کرد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

نَجَاةُ الْمُؤْمِنِ فِي حِفْظِ لِسَانِهِ (۳)

نجات مومن در نگهداری زبان اوست.

گاهی لازم می شود زبان را زندانی کنیم آن هم زندان انفرادی تا اسباب زحمت ما نشود.

امام علیه السلام نیز فرمود:

مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَقُّ بِطُولِ السِّجْنِ مِنَ اللِّسَانِ

ص: ۵۸۳

۱- غرر الحکم ۳۳۹۷

۲- سفینه البحار ج ۲ ص ۶۲۷

۳- بحار ج ۷۱ ص ۲۸۳ و ۲۷۷

هیچ چیز به اندازه زبان سزاوار زندان طولانی نیست.

### سه نشانه برای تشخیص ستمگر

سیصد و چهل و دوم- لِلظَّالِمِ مِنَ الرَّجَالِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ يَظْلِمُ مَنْ فَوْقَهُ بِالْمَعْصِيَةِ وَ مَنْ دُونَهُ بِالْعَلْبِ وَ يُظَاهِرُ الْقَوْمَ الظَّالِمَةَ

در بین مردم آنکه ظالم است با سه نشانه شناخته می شود با نافرمانی از مافوق خود ستم می کند با چیرگی و آزاررسانی به زیردست خود ظلم می کند و به قوم ظالم یاری می رساند.

سه نشانه ای که امام علیه السلام برای شخص ستمگر بیان کردند محسوس همه است در نشانه اول بارها دیده شده ستم پیشه دور از چشم فرمانده و کسی که مافوق اوست در حق مردم اجحاف می کند و از موقعیت به دست آمده سوء استفاده مینماید. وقتی این روحیه در چنین اشخاص نهادینه شود پیداست که با زیردستان و آدم های ضعیف چه می کنند و در پایان به خاطر تکرار عمل قبیح خود معین و یاور ستمکاران نیز خواهند شد. موارد فوق ممکن است هر کدام در یک فرد باشد و امکان دارد هر سه نشانه را یکجا یک نفر در خود جمع کرده باشد.

به هر حال ظالم بداند روزی فرا می رسد که نتیجه ظلم خود را خواهد دید.

وَمَنْ يَظْلِمُ مِنْكُمْ نُذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا (۱)

و هر که از شما ظلم کند عذاب بزرگی به او می چشانیم.

### پس از هر سختی گشایشی هست.

سیصد و چهل و سوم- عِنْدَ تَنَاهِي الشَّدَةِ تَكُونُ الْفَرْجَةُ وَ عِنْدَ تَضَائِقِ حَلَقِ الْبَلَاءِ يَكُونُ الرَّخَاءُ

وقتی سختی شدت گیرد گشایش فراهم آید و چون حلقه های بلا سخت به هم آید آسایش آماده گردد.

ص: ۵۸۴

بیان امام علیه السلام برگرفته از کلام پروردگار بزرگ است که برای دلگرمی پیامبر بزرگوار اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ الَّذِي أَنقَضَ ظَهْرَكَ وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (۱)

آیا سینه ات را گشاده نساختیم؟ و آیا بار سنگین را از تو برداشتیم؟ همان باری که بر پشت تو سنگینی می کرد آیا آوازه ات را بلند نکردیم؟ از پی سختی ها آسانی هست از پی سختی ها آسانی است.

این تاکید پروردگار حکایت از این می کند گشایش و آسایش پس از کشیدن رنج و تحمل سختی هاست. یک کشاورز پس از رنج فراوان محصول خود را به دست می آورد یک صنعتگر پس از تحمل ناملايمات صنعتش به بازار عرضه داده می شود یک مولف پس از ماه ها و سالها مطالعه و کنکاش مکتوباتش مورد استفاده قرار می گیرد.

به قول سنایی غزنوی:

سال ها باید که تا یک سنگ اصلی ز افتاب \*\*\* لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن

ماه ها باید که تا یک پنبه دانه ز آب و خاک \*\*\* شاهدی را حله گردد یا شهیدی را کفن

عمرها باید که تا یک کودکی از روی طبع \*\*\* عالمی گردد نکو یا شاعری شیرین سخن

### خسارت افراط محبت به خانواده

سیصد و چهل و چهارم- امام علیه السلام به یکی از یاران خود فرمود:

لَا تَجْهَلَنَّ أَكْثَرَ شُغْلِكَ بِأَهْلِكَ وَوَلَدِكَ فَإِنَّ يَكُنْ أَهْلُكَ وَوَلَدُكَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَوْلِيَاءَهُ وَإِنْ يَكُونُوا أَعْدَاءَ اللَّهِ فَمَا هُمُّكَ وَشُغْلُكَ بِأَعْدَاءِ اللَّهِ

ص: ۵۸۵

تمام تلاش خود را به خانواده ات اختصاص مده زیرا اگر زن و فرزندت از دوستان خدا باشند خداوند تبارک و تعالی دوستانش را ضایع نمی کند و اگر از دشمنان پروردگارند برای چه همت و تلاش خود را به دشمنان خدا اختصاص می دهی؟!

در هر کاری افراط و تفریط غیرمنطقی است از جمله نسبت به خانواده و فرزندان مثلاً بی تفاوتی درباره آنها در همه زمینه ها صحیح نیست و اینکه تمام همت خود را شب و روز برای آنها در نظر بگیریم نیز غلط است.

خسارت افراط محبت به خانواده سنگین است. وقتی پدر خانواده بیش از حد تسلیم خواسته های زن و فرزند خویش باشد بزرگترین ضربه را از نظر روح و روان به آنها می زند زیرا آنان را نازپرورده و زود رنج پرورش می دهد که با کوچکترین ناملایمات آزرده و ناراحت می شوند.

پدر و مادر تا یک حد سنی مسئول تربیت و نگهداری فرزندان هستند بعد از آنکه رشید و رشیده شدند دیگر مسئولیت از عهده پدر و مادر برداشته میشود و مبدا پدران و مادران در محبت به آنها افراط کنند که مشمول این کلام امام محمد باقر علیه السلام خواهند شد.

شَرُّ الْآبَاءِ مَنْ دَعَاهُ الْبُرِّ إِلَى الْإِفْرَاطِ (۱)

بدترین پدران کسانی هستند که در نیکی و محبت نسبت به فرزندان از حد تجاوز کنند.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به ابن مسعود می فرمود:

لَا تَحْمِلَنَّ الشَّفَةَ عَلَى أَهْلِكَ وَوَلَدِكَ عَلَى الدُّخُولِ فِي الْمَعَاصِي وَالْحَرَامِ (۲)

مبدا به خاطر محبت به زن و فرزندت و ادا به گناه و در حرام قرار بگیری.

### بزرگترین عیب:

سیصد و چهل و پنجم- أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعِيبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ

ص: ۵۸۶

۱- تاریخ یعقوبی ج ۳ ص ۵۳

۲- بحار ج ۱۷ ص ۳۲

بزرگترین عیب آن است که چیزی را بد بدانی که خود بدان مبتلا هستی

چون این حرکت دقیقاً فریب و نیرنگ است برآستی چگونه بعضی به خود جرات می دهند گناهی که خود مرتکب می شوند دیگران را از همان گناه نهی کنند این نوع افراد مصداق بارز نفاق و دورویی هستند امام علیه السلام در موارد مختلف چهره این قماش اشخاص را بسیار روشن بیان فرموده.

رَجُلٌ مُنَافِقٌ مُظَهِّرٌ لِلْإِيمَانِ، مُنْصَعِّعٌ بِالْإِسْلَامِ، لَا يَتَاءْتَمُّ وَلَا يَنْحَرِّجُ (۱)

مرد دورو و منافقی که اظهار ایمان نموده و خود را به آداب اسلام نمودار می سازد از گناه پرهیز نکرده و باک از نافرمانی خدا ندارد.

در یکی از نامه های خود می نویسد که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به من فرمود:

أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُنَافِقٍ الْعَجَانِ عَالِمِ اللِّسَانِ يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ وَ يَفْعَلُ مَا تُنْكِرُونَ

من بر شما می ترسم از هر منافق و دورویی که دانای به زبان است می گوید آنچه را که می پسندید و به جا می آورد آنچه را که ناشایسته می دانید.

هست آیین دو بینی ز هوس\*\*\*قبله عشق یکی باشد و بس

### طریقه دعا کردن برای تولد فرزند

سیصد و چهل و ششم- مردی در محضر امام علیه السلام به شخصی که صاحب پسر شده بود گفت گوارا باد بر تو فرزندی اسب سوار امیرالمومنین علیه السلام فرمود:

لَا تَقُلْ ذَلِكَ وَ لَكِنْ قُلْ شَكَرْتَ الْوَاهِبَ وَ بُورِكَ لَكَ فِي الْمَوْهُوبِ وَ بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ رُزِقْتَ بِهِ

این گونه سخن مگو بلکه بگو خداوند بخشنده را سپاسگزار باش و فرزندی که به تو بخشیده شده مبارک باشد این پسر به رشد و کمال برسد و تو از خوبی هایش بهره مند گردی.

آموزه امام علیه السلام در طریقه دعا کردن و درخواست از پروردگار از نعمت داده شده آموزه ای همه جانبه است و منحصر به نعمت فرزند نیست.

ص: ۵۸۷



اولا- امام علیه السلام می آموزد شکر خدا را فراموش نکنید که این همه نعمت ها از اوست و ثانيا به چیزهای سطحی و بی ارزش فکر نکنید حالا پسر اسب سوار خوبی باشد یک امتیاز است اما اینکه مبارک و مرکز برکت برای خود و پدر و مادر و همسر و فرزندان خود در آینده باشد جامع تر و بهتر است.

دعا کردن برای رشد و کمال و بهره مند شدن از صفات و کمالات ارزشمند حتما بهتر است زیرا که فرزند صالح باقیات الصالحات پدر و مادر خواهد بود.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ الْوَلَدُ الصَّالِحُ (۱)

از خوشبختی مرد داشتن فرزند صالح است.

امام صادق علیه السلام میراث الله مِنْ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ وَوَلَدٌ صَالِحٌ يَسْتَغْفِرُ لَهُ (۲) میراث خدا از بنده مومنش فرزند صالحی است که بر او آموزش بطلبید. امام علیه السلام وقتی از خداوند متعال برای خود درخواست فرزند می کند چگونه می خواهد ما هم یاد بگیریم همان گونه درخواست کنیم.

مَا سَأَلْتُ رَبِّي أَوْلَادًا أَنْضَرَ الْوَجْهِ وَلَا سَأَلْتُهُ وَلَدًا حَسَنَ الْقَامَةِ وَ لَكِنْ سَأَلْتُ رَبِّي أَوْلَادًا مُطِيعِينَ لِلَّهِ وَجَلِيلِينَ مِنْهُ حَتَّى إِذَا نَظَرْتُ إِلَيْهِ وَ هُوَ مُطِيعٌ لِلَّهِ قَرَّتْ عَيْنِي (۳)

من از پروردگارم نه فرزندان زیبا رو خواستم و نه فرزندی خوش قد و قامت بلکه از پروردگارم فرزندان خواستم که فرمانبردار خدا باشند و از او بترسند تا وقتی به او نگاه کردم و دیدم از خداوند فرمان می برد چشمم روشن شود.

با این بیان امام علیه السلام متوجه یکی از ویژگی های عبادالرحمان می شویم که خداوند تبارک و تعالی درباره آنان می فرماید

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا (۴)

و کسانی که گویند پروردگارا ما را از همسران و فرزندانمان آرامش دیدگان عطا کن و ما را پیشوای پرهیزکاران قرار ده.

ص: ۵۸۸

۱- بحار ج ۱۰۴ ص ۹۸

۲- مکارم الاخلاق ج ۱ ص ۴۷۱

۳- بحار ج ۱۰۴ ص ۹۸

۴- فرقان ۷۴

## مخالفت امام علیه السلام با زندگی اشرافی

سیصد و چهل و هفتم - یکی از کارگزاران امام علیه السلام ساختمان بزرگی ساخت آن گرامی به او فرمود:

أَطَّلَعَتِ الْوَرِقُ رُءُوسَهَا إِنَّ الْبِنَاءَ يَصِفُ لَكَ الْغِنَى

سکه های طلا و نقره سر برآورده خود را آشکار ساختند همانا ساختمان مجلل بی نیازی و ثروتمندی تو را می رساند.

زندگی اشرافی و مجلل آن هم برای کارگزاران حکومت اسلامی ضرر فردی و اجتماعی دارد. فرد را گرفتار غرور و خود برتر بینی می کند و جامعه را نسبت به مسولین حکومت بدبین می نماید مشابه اتفاق فوق در برخورد امام علیه السلام با شریح قاضی است که جزو کارگزاران آن بزرگوار بود. وقتی به امام علیه السلام خبر دادند که شریح خانه ای به هشتاد دینار خریده امام علیه السلام او را احضار کرده فرمود به من خبر دادند که خانه ای به هشتاد دینار خریده ای و سندی برای آن نوشته ای و گواهانی آن را امضا کرده اند. شریح گفت آری.

امیرالمومنین علیه السلام نگاه خشم آلودی به او کرده فرموده: ای شریح به زودی کسی به سراغت می آید که به نوشته ات نگاه نمی کند از گواهانت نمی پرسد تا تو را از آن خانه بیرون کرده و تنها به قبر بسپارد. (۱)

هدف امام علیه السلام در این برخوردها مبارزه با تجمل گرایی و زیاده روی از استفاده بیت المال مسلمین است. او می خواهد که رهبران و زمامداران مسلمانان مثل طاغوت ها زندگی نکنند زندگی اشرافی نداشته باشند تا محرومین جامعه گرفتار عقده حقارت نشده مجبور شوند دست به کارهای خلاف بزنند تا خود را بالا کشیده و همسو با اهل تجمل شوند.

## مرگ و زندگی دست خداست

سیصد و چهل و هشتم - به امیرالمومنین علیه السلام گفتند اگر در خانه مردی را

ص: ۵۸۹

ببندند و او را در آن خانه حبس کنند روزی اش از کجا می آید؟ فرمود:

مِنْ حَيْثُ يَأْتِيهِ أَجَلُهُ

از جایی که مرگش آید.

این کلام امام علیه السلام پاسخ غیرمستقیم است یعنی آن خدایی که مرگ افراد را در اختیار دارد اگر اراده کند می تواند روزی او را نیز تامین نماید چون مرگ و زندگی دست اوست. چنانکه مکرر اتفاق افتاد در بعضی از زلزله ها که در گوشه و کنار دنیا اتفاق می افتد بعد از ده روز یا بیشتر شخصی را زنده بیرون می آورند زیرا که اجل حتمی او فرا نرسیده و خداوند خواسته است او زنده بماند.

امام علیه السلام نیز فرمود:

لِكُلِّ ذِي رَمَقٍ قُوَّةٌ (۱)

هر جاننداری روزی خود را دارد.

و نیز فرمود:

عِيَالُهُ الْخَلَائِقُ ضَمِنَ أَرْزَاقَهُمْ وَقَدَّرَ أَفْوَاتَهُمْ (۲)

مردم نانخورهای خدایند خداوند روزی آنها را ضمانت و خوراکشان را مقدر کرده است.

### طریقه تسلیت به عزادار

سیصد و چهل و نهم - امام علیه السلام در مرگ شخصی به قومی اینگونه تسلیت گفت:

إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَيْسَ لَكُمْ بَدَأٌ وَ لَا إِلَيْكُمْ أَنْتَهَى وَ قَدْ كَانَ صَاحِبُكُمْ هَذَا يُسَافِرُ فَعُدُّوهُ فِي بَعْضِ أَشْفَارِهِ فَإِنَّ قَدِمَ عَلَيْكُمْ وَ إِلَّا قَدِمْتُمْ عَلَيْهِ

این پیشامد نه با شما شروع شد و نه با شما پایان می پذیرد. این یار شما سفر می کرد پس فکر کنید که به یکی از سفرهایش رفته بر فرض اینکه نزد شما برگردد و اگر نیامد شما نزد او می روید.

ص: ۵۹۰

۱- امالی صدوق ص ۲۶۴

۲- نهج البلاغه خطبه ۹۱

امام علیه السلام روش تسلیت گفتنش نیز آموزنده است صاحبان عزا را التیام می دهد در حالی که هشدار نیز میدهد. یعنی بدانید این مسافرت برای همه شما هست به این نکته هم توجه کنید مسافر شما دیگر برنمیگردد این شما هستید که باید بروید با او ملاقات کنید.

امام علیه السلام نیز فرموده:

أَنْتُمْ طُرَدَاءُ الْمَوْتِ إِنْ أَقَمْتُمْ لَهُ أَخْدَكُمْ وَإِنْ فَرَرْتُمْ مِنْهُ أَدْرَكَكُمْ وَهُوَ الْأُزْمُ لَكُمْ مِنْ ظِلِّكُمْ الْمَوْتُ مَعْقُودٌ بِنَوَاصِيكُمْ (۱)

شما فراریان و تعقیب شدگان مرگ هستید اگر برایش بایستید شما را می گیرد اگر هم از آن بگریزید به شما می رسد او از سایه شما به شما پیوسته تر است.

مرگ به موی جلوی سر شما گره خورده است.

بنابراین برای چیزی که همه بدان مبتلا خواهند شد جزع و فزع معنا ندارد و باید تن به قضای الهی داد و هر آنچه حضرت دوست مقدر فروده به آن متلزم بود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم به یکی از اصحاب خود در مرگ فرزندش چنین تسلیت نوشت:

فَعَظَّمُ اللَّهُ جَلَّ اسْمُهُ لَكَ الْأَجْرَ وَالْهَمَّكَ الصَّبْرَ ... فَلَا تَجْمَعَنَّ أَنْ يُحْبِطَ جَزَعُكَ أَجْرَكَ ، وَأَنْ تَنْدَمَ غَدَا عَلَى ثَوَابِ مُصِيبَتِكَ ؛ وَإِنَّكَ لَوْ قَدِمْتَ عَلَى ثَوَابِهَا عَلِمْتَ أَنَّ الْمُصِيبَةَ قَدْ قَصُرَتْ عَنْهَا ، وَاعْلَمْ أَنَّ الْجَزَعَ لَا يَرُدُّ فَائِثًا ، وَلَا يَدْفَعُ حُزْنَ قَضَاءٍ ، فَلْيَذْهَبْ أَسْفَكَ مَا هُوَ نَازِلٌ بِكَ مَكَانَ إِيْنِكَ ، وَالسَّلَامُ (۲)

خدای بزرگ اجر تو را زیاد گرداند و صبر عطایت فرماید... مبادا بی تابی تو اجرت را از بین ببرد و فردا برای از دست دادن ثواب مصیبت پشیمان شوی. اگر ثواب آن را می دیدی در می یافتی که آن مصیبت در برابرش ناچیز است. بدان که بی تابی کردن آنچه را از دست رفته برنمیگرداند و هیچ اندوهی قضای الهی را دفع نمی کند. پس آنچه به جای فرزندت به تو داده می شود سزااست که اندوه تو را ببرد. والسلام

پس تفاوت بی تابی کردن و صبر در برابر از دست دادن عزیزان این است که آدم صبور اجر صبرش را و آنکه بی تابی می کند. خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ مِمَّنْ شَرُّهُمُ

ص: ۵۹۱

۱- نهج البلاغه نامه ۲۷

۲- اعلام الدین ص ۲۹۵

مصیبت می بیند و هم در جهان آخرت بدون مزد خواهد بود.

امام علیه السلام در جای دیگر فرمود:

إِنَّكَ إِنْ صَبَرْتَ جَزَتْ عَلَيْكَ الْمَقَادِيرُ وَأَنْتَ مَاجُورٌ وَإِنْ جَزَعْتَ جَزَتْ عَلَيْكَ الْمَقَادِيرُ وَأَنْتَ مَازُورٌ (۱)

اگر صبر کنی مقدرات الهی بر تو جاری می شود و ماجور خواهی بود و اگر بیتابی کنی باز هم مقدرات خداوند بر تو جاری می شود و گناهکار خواهی بود.

### توازن حال انسان در داشتن نعمت و از دست دادن آن

سیصد و پنجاهم - أَيُّهَا النَّاسُ لِيرُكُمُ اللَّهُ مِنَ النُّعْمَةِ وَجَلِينَ كَمَا يَرَاكُمْ مِنَ النُّعْمَةِ فَرِقِينَ إِنَّهُ مَنْ وَسَّعَ عَلَيْهِ فِي ذَاتِ يَدِهِ فَلَمْ يَرَ ذَلِكَ اسْتِدْرَاجًا فَقَدْ أَمِنَ مَخُوفًا وَمَنْ ضَيَّقَ عَلَيْهِ فِي ذَاتِ يَدِهِ فَلَمْ يَرَ ذَلِكَ اخْتِبَارًا فَقَدْ ضَيَّعَ مَأْمُولًا

ای مردم شما باید آنگونه باشید که در همان موقعی که در نعمت و رفاه هستید خداوند شما را در حال بیم و ترس ببیند همان طور که شما را در هنگام کیفر دادن در هراس می بیند به راستی آنکه گشایش در مالش پدید آمده و این گشایش را چون دامی پنهان مشاهده نکرد خود را در رکازی ترسناک ایمن دانست و آنکه در تنگنا قرار گیرد و آن را برای خود آزمایش نداند پاداشی را که به دنبال صبر در این امتحان برایش خواهد بود از دست خواهد داد.

توازن حال انسان در مواقعی که دارای نعمت است و مواقعی که نعمت را از دست می دهد بسیار مهم است. مومن باید وقتی نشانه های عذاب و بلا را درباره خود می بیند به ترس و هراس گرفتار آید بلکه این خوف در هنگام ناز و نعمت نیز باید وجود داشته باشد تعبیر امام علیه السلام و جلین بود یعنی دل ها لبریز از ترس خدا بودن.

الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَى مَا أَصَابَهُمْ (۲)

همان هایی که وقتی نام خدا برده می شود دل هایشان پر از ترس می گردد و نسبت به حوادثی که برای ایشان رخ می دهد صبورند.

ص: ۵۹۲

۱- جامع الاخبار ص ۳۱۶

۲- حج ۳۵

این خیلی مهم است که حال انسان در دو شکل قضیه تغییر نکند دل و جل داشته باشد چه در موقعی که وضع مطابق میل دارد و چه هنگامی در تنگنا و گرفتار است. آنانی که در انجام تکالیف خویش کوشا هستند و از روزی که به سوی پرورگارشان مراجعت می کنند دل‌هایشان هراسناک است. خداوند تبارک و تعالی چه در مواقعی که ما غرق در نعمت های خویش می فرمایند و چه در مواقعی مصائب و مشکلات بر ما هموار می شود امتحانمان می کند خوشا بر احوال کسانی که در هر دو حالت نمره عالی بیاورند در هنگام روی آوردن نعمت طغیان نکنند در موقع گرفتاری ها صبوری نمایند.

نتیجه این می شود که در آخرت

يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ (۱)

فرشتگان از هر دری به آنها وارد می شوند و می گویند به خاطر صبرتان بر شما درود و چه عاقبت خوبی است عاقبت به خیر شدن.

بلاهای شکننده:

سیصد و پنجاه و یکم - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْغَبُوا أَنْ يَدْعُوكُمْ لِأَنْ تُدْعُوا فِي الدُّنْيَا لَمْ يَرَوْهَا مِنْهَا إِلَّا صَعْرًا رِيفًا أُنْيَابِ الْحِدَاثِ إِنَّهَا النَّاسُ تَوَلَّوْا مِنْ أَنْفُسِكُمْ تَأْدِيبَهَا وَاعْدِلُوا بِهَا عَنْ ضَرَاوِهِ عَادَاتِهَا

ای کسانی که اسیر هوای نفس هستید توقف کنید چرا که دل‌باخته دنیا را هیچ چیزی جز صدای دندان های گرفتاری ها نمی ترساند ای مردم برای اصلاح نفس خویش خود اقدام کنید و آن را از اینکه جرات کند به عادت های زشت آلوده شود به راه صلاح برگردانید.

گاهی چنان جاذبه های مادی افراد را مست و مدهوش می کند که هیچ چیز جز لذت و عیش و نوش و شهوترانی آنها را مشغول نمی کند اما ناگاه در همان حال

ص: ۵۹۳

عیش و مستی حادثه ای جانکاه به سراغشان می آید مثل کسی که گرفتار سرمای بیست درجه زیر صفر شده و چندان دندان هایشان به هم می خورد و دنبال راه نجاتی هستند تا از این ورطه خطرناک خود را رهایی دهند. در واقع توقف و ایست بوالهوسان فقط در این نوع مواقع امکان پذیر است.

امام علیه السلام توصیه می فرماید که عادت های زشت را در خود از بین ببرید تا نفس اصلاح شود هر شخصی عادات خاصی دارد و همین عادات است که وی را از حیث رفتار و کردار از دیگران متمایز می نماید. ابتدا که انسان عملی را انجام می دهد اعصاب و روان واکنش نشان می دهند ولی پس از تکرار آن عمل رفته رفته عادت می شود بگونه ای که اقدام بر ترک آن مشکل می شود.

امام حسن عسکری علیه السلام می فرمود:

رِيَاضَةُ الْجَاهِلِ وَ تَرْكُ الْمُعْتَادِ عَنِ عَادَتِهِ كَالْمُعْجِزِ (۱)

آدم نادانی را به فهم رساندن و معتاد را ترک اعتیاد دادن همانند معجزه است وقتی انسان به چیزی عادت کرد کمتر به روش دیگران متوجه و مایل می شود به همین علت است که باید او را توجه داد که برای اصلاح نفس خویش اقدام کند.

امام علیه السلام در جای دیگر درباره خطرات عادات بد هشدار می دهد که

مَنْ لَمْ يُهَيِّبْ نَفْسَهُ فَضَحَّهٗ سُوءُ الْعَادَةِ (۲)

کسی که اصلاح نفس نکند عادات بدش رسوایش خواهد کرد.

ذَلَّلُوا أَنْفُسَكُمْ بِتَرْكِ الْعَادَاتِ وَقَوِّدُوهَا إِلَى فِعْلِ الطَّاعَاتِ (۳)

نفوس خود را به ترک عادت های بد خوار سازید و آن ها را به سوی فرمان برداری پروردگار سوق دهید.

ص: ۵۹۴

---

۱- بحار ج ۱۷ ص ۲۱۷

۲- غرر الحکم ص ۷۱۹ و ۴۰۷

۳- غرر الحکم ص ۷۱۹ و ۴۰۷

سیصد و پنجاه و دوم- لَا تَطُنَّنْ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَحَدٍ سُوءًا وَ أَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مُحْتَمَلًا

به حرفی که از دهان کسی بیرون می آید گمان بد مبر در حالی که احتمال نیکی بر آن داری.

حمل به صحت سیره مومنین است تا مادامی که دلیل قانع کننده بر خلاف افراد نداشته باشد قضاوت نمی کنند چرا که قرآن فرموده است

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا (۱)

چیزی که درباره آن آگاهی نداری دنبال مکن زیرا که گوش و چشم و دل همگی مورد مواخذه و سوال قرار خواهند گرفت.

به ویژه که احتمال صحت و نیکی در اعترافات و گفتار افراد داده شود و به طور کلی دور از انصاف و عدل است که به صرف گمان درباره اشخاص قضاوت کردن.

البته در مواردی که از افراد دروغ و خلاف شنیده ایم و بارها در آزمایش رد شده حق با ماست که گمان بد به وی داشته باشیم.

امام علیه السلام در نامه اش به مالک اشتر می نویسد.

إِنَّ أَحَقَّ مَنْ سَاءَ ظَنُّكَ بِهِ لَمَنْ سَاءَ بِلَاؤُكَ عِنْدَهُ (۲)

سزاوارترین کسی که به او بدبین باشی شخصی است که نزدت بد امتحان داده باشد.

معیار اعتماد به افراد گفتار و عمل آنهاست وقتی انسان از کسی بدقولی و بدرفتاری ببیند حق دارد که اعتمادش از او سلب شود و اگر بار دگر وعده و وعیدی داد به او اعتماد نکند.

امام علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر از وی می خواهد به دشمن اعتماد نکند چون معمولاً آنها از سر فریب و خدعه به گفتگو و عمل وارد می شوند.

ص: ۵۹۵



الْحَذَرَ كُلَّ الْحَذَرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صَلَاحِهِ فَإِنَّ الْعَدُوَّ رُبَّمَا قَارَبَ لِيَتَغَفَّلَ فَاخْذُ بِالْحَزْمِ وَآتِهِمْ فِي ذَلِكَ حُسْنَ الظَّنِّ (۱)

بعد از صلح با دشمن از او سخت بر حذر باش زیرا گاه دشمن خود را به تو نزدیک می کند تا غافلگیرت سازد پس دوراندیش و محتاط باش و به دشمن خوش بین مباش.

مومن باید هوشیار و زیرک باشد که فریبکاران فریبش ندهند به ویژه نسبت به اشخاصی که سوء سابقه دارند و امتحان بد داده اند. امام صادق علیه السلام حتی توصیه می فرماید که صحیح نیست به برادران ایمانی خود اعتماد کامل کنید. مثلاً بدون مدرک و گرفتن امضاء و سند مالی را در اختیار او بگذاری البته این سخن حقیر است اما فرمایش امام علیه السلام این است :

لَا تَثِقَنَّ بِأَخِيكَ كُلَّ الثَّقَةِ فَإِنَّ صَرَعَةَ الْإِسْتِرْسَالِ لَا تُسْتَقَالُ (۲)

به برادرت اعتماد کامل و تمام مکن زیرا زمین خوردن ناشی از اطمینان کردن قابل عفو نیست.

### آثار و برکات صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام

سیصد و پنجاه و سوم- إِذَا كَانَتْ لِمَكَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ حَاجَةٌ فَأَيِّدْ بِمَسْأَلَةِ الصَّلَاةِ عَلَى رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثُمَّ سَلْ حَاجَتَكَ فَإِنَّ اللَّهَ أَكْرَمُ مَنْ أَنْ يُسْأَلَ حَاجَتَيْنِ فَيَقْضِيَ إِحْدَاهُمَا وَيَمْنَعُ الْأُخْرَى

هرگاه از درگاه الهی تقاضای حاجتی داشتی کلامت را با درود بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آغاز کن و بعد حاجت خود را طلب نما چرا که پروردگار کریم تر از آن است که بین دو حاجت یکی را اجابت کند و دیگری را بی پاسخ بگذارد.

آثار و برکات صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام آنقدر زیاد است که در چند خط و چند کلام نمی گنجد اولین نکته در صلوات همان طور که امام علیه السلام اشاره فرمود استجاب این دعاست یعنی هیچ گاه خداوند تبارک و تعالی ما می گوئیم خدایا بر

ص: ۵۹۶

۱- نهج البلاغه نامه ۵۳

۲- تحف العقول ص ۳۵۷

محمد و آل او درود فرست جواب نه نمی دهد حتما درود می فرستد و از دعاهای صد در صد مستجاب است.

صلوات نوری بر قبر و پل صراط بهشت است چنانکه نبی مکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

أَكْثَرُ الصَّلَاةِ عَلَيَّ فَإِنَّ الصَّلَاةَ عَلَيَّ نُورٌ فِي الْقَبْرِ وَ نُورٌ عَلَى الصِّرَاطِ وَ نُورٌ فِي الْجَنَّةِ (۱)

بر من بسیار صلوات بفرستید که صلوات فرستادن بر من نوری است در قبر و نوری است بر پل صراط و نوری است در بهشت.

نوشتن این ذکر با عظمت سبب آموزش گناهان می شود و ملائکه برای نویسنده طلب مغفرت می کنند.

مَنْ صَلَّى عَلَيَّ فِي كِتَابٍ لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ تَسْتَغْفِرُ لَهُ مَا دَامَ اسْمِي فِي ذَلِكَ الْكِتَابِ (۲)

هر کس در نوشته ای بر من درود فرستد تا زمانی که نام من در آن نوشته موجود باشد فرشتگان پیوسته برای او آموزش طلبند.

قرآن می فرماید

فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشِهِ رَاضِيهِ (۳)

آن کسی هک و زنه اعمالش سنگین باشد او در زندگی رضایت بخشی است.

امام باقر علیه السلام درباره برکات صلوات می فرماید

أَثْقَلُ مَا يُوَضَعُ فِي الْمِيزَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ (۴)

سنگین ترین عملی که روز قیامت در ترازوی اعمال گذاشته می شود درود بر محمد و اهل بیت اوست.

در کلام شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم اینگونه آمده روز قیامت من پیش میزان اعمال هستم یعنی که هر کس

کفه گناهانش سنگین تر از کفه حسناتش و ثواب هایش باشد من صلوات هایی را که برایم فرستاده می آورم و در کفه

حسناتش

ص: ۵۹۷

۱- کنز العمال ۲۱۴۹ و ۲۲۴۳

۲- کنز العمال ۲۱۴۹ و ۲۲۴۳

۳- القارعه ۷ و ۶

۴- بحار ج ۹۴ ص ۴۹

می گذارم تا آن کفه حسناش سنگین تر گردد. (۱)

امام سجاد علیه السلام در پنجاه و چهار دعای صحیفه سجادیه بدون استثناء ذکر صلوات بر محمد و آل محمد را اول و بین و وسط و پایان دعاها آورده تا به ما بیاموزد سعادت شما در دنیا و آخرت در گرو محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم است.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ

### حفظ آبرو در ترک نزاع و دعواست

سیصد و پنجاه و چهارم- مَنْ ضَنَّ بِعِرْضِهِ فَلْيَدْعِ الْمِرَاءَ

هر که به آبروی خود بخل ورزد باید دست از دعوا و نزاع بردارد.

حفظ آبرو در ترک نزاع و سکوت و حرف نزدن است چون معمولاً در رد و بدل حرف و سخن ها تندی و خشونت به وجود می آید اگر یک طرف و یا هر دو طرف کوتاه نیایند جدال و نزاع بالا می گیرد و منجر به آبروریزی می شود.

کسی که آبروی خود را می خواهد باید دم نزند. امام علیه السلام نیز فرمود:

دَاوُوا الْعَصَبَ بِالضَّمَّتِ (۲)

غضب و عصبانیت را به توسط سکوت مداوا و علاج کنید.

موقعی که شخصی مظلوم واقع شده باشد و برای گرفتن حق خود مجبور به حرف و حتی فریاد شود در این صورت خداوند نیز مجوز صادر فرموده است که سکوت نکن و صدایت را بلند کن.

لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَ كَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا (۳)

خداوند دوست ندارد که کسی با صدای بلند گویی کند مگر آنکه به او ظلم شده باشد و خدا شنوا و آگاه است.

با این حال کلام امام علیه السلام اشاره دارد که از دعواها و نزاع های بی حاصل که جز بردن ابرو نتیجه ای ندارد اجتناب کنید. گاه لازم می شود که خشم را فرو برد چنانکه

ص: ۵۹۸

۱- ثواب الاعمال ص ۲۰۵

۲- تفسیر نورالثقلین ج ۲ ص ۱۱۵



تَجْرُوعُ غَضَصِ الْحِلْمِ يُطْفِئُ نَارَ الْغَضَبِ (۱)

اندوه های بردباری را جرعه جرعه نوشیدن آتش خشم را خاموش می کند.

### قبل از آماده شدن در انجام کارها عجله مکن

سیصد و پنجاه و پنجم - مِنَ الْخُزُقِ الْمُعَاجِلَهُ قَبْلَ الْإِمْكَانِ ، وَ الْأَنَاءُ بَعْدَ الْفُرْصَةِ

پیش از آنکه وسایل دستیابی به کارها فراهم شود عجله کردن نشانه حماقت است.

و بعد از به دست آمدن فرصت و امکانات سستی ورزیدن نیز علامت نادانی است. شتاب در کاری که سنجیده نشده و شرایط موجود نیست و سستی در مواقعی که شرایط آماده و امکانات فراهم است هر دو اشتباه است.

فرصت شناسی جان کلام امام علیه السلام است انسان کارهای مهمی در زندگی دارد که با فرصت شناسی می تواند با موفقیت به انجام رساند عقل و درایت افراد در همین مواقع معلوم میشود که در نبود شرایط عجله نکنند و با وجود شرایط کوتاهی نمایند.

ایوب بن حر می گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که در پاسخ سوال مردی که از حضرت می پرسید میانه روی و تدبیر زندگی نیمی از کسب است فرمود:

لَا بَلْ هُوَ الْكَسْبُ وَ مِنَ التَّدْبِيرِ فِي الْمَعِيشَةِ (۲)

نه بلکه تمام کسب است نه نیمه آن و تدبیر در کیفیت زندگی جزء دین محسوب می شود.

تدبیر در زندگی همان موقع شناسی است که چه موقع دست به کار شویم تا گرفتار ضرر و اشتباه نگردیم. به طور کلی درنگ و تامل در مسائل حکایت از اندیشه سالم می کند.

ص: ۵۹۹

۱- غرر الحکم ۲۵۱

۲- بحار ج ۱۵ ص ۱۹۹

امام صادق علیه السلام می فرمود:

الفِکْرَةُ مِرْآةُ الْحَسَنَاتِ وَ كَفَارَةُ السَّيِّئَاتِ (۱)

اندیشه آینه خوبی ها و پوشاننده بدی هاست.

### اینک را غنیمت شمار

سیصد و پنجاه و ششم - لَا تَسْأَلْ عَمَّا لَا يَكُونُ فَفِي الذِّی قَدْ كَانَ لَكَ شُغْلٌ

از آنچه نیامده سوال مکن که چیست که آنچه واقع شده برای مشغول کردن تو کافی است

جوانی که تازه به بلوغ رسیده و مشغول به تحصیل علم است می پرسد در آینده چه شغلی مناسب با من است و برای امر ازدواج چگونه گزینش کنم و تهیه مسکن را به چه طریق تدارک ببینم؟ به او پاسخ داده می شود فعلا شما را نیامده که درباره این مسائل دغدغه داشته باشی بلکه باید تمام همت خود را صرف تحصیل علم کنی و برای یاد گرفتن تلاش کنی و همین برای مشغول کردن تو کافی است چون کسی چه می داند در آینده چه اتفاقی خواهد افتاد تا برای آن از این روزها تصمیم بگیرد. این یک مثال بود و در سایر موارد زندگی پدرها و مادرها نیز چنین وضعی را دارند. آنان نیز ضمن دوراناندیشی نباید نگران آینده خود و فرزندان خویش باشند چون در امر روزی که خداوند تعهد آنانرا فرموده و درباره سایر موضوعات زندگی کسی چه می داند چه تقدیری برایش رقم خورده است پس چه بهتر همان که مولایمان علی علیه السلام فرمود حال را دریابیم و تکلیف فعلی خویش را به خوبی انجام دهیم.

به قول سعدی کنون که چاره به دست اندرست چاره بساز.

### ارزش فکر کردن عبرت گرفتن و ادب نفس:

سیصد و پنجاه و هفتم - الْفِکْرُ مِرْآةٌ صَافِيَةٌ وَالْإِعْتِبَارُ مُنْذِرٌ نَاصِحٌ وَ كَفَى

ص: ۶۰۰

أَدَبًا لِنَفْسِكَ تَجْتُبُّكَ مَا كَرِهَتْهُ لِعَيْرِكَ

فکر آینه ای است صاف و شفاف عبرت گرفتن از حوادث روزگار بیم دهنده ای است خیرخواه و برای ادب کردن نفس تو همین بس که از آنچه را که برای دیگران نمی پسندی دوری جویی.

۱- فکر آینه ای شفاف است

ارزش فکر بیشتر موقعی معلوم می شود که کارها براساس آن انجام میگیرد هر نوع حرکتی از اعضاء و جوارح انسان با پشتوانه اندیشه سرانجام داده می شود از لغزش و خطا در امان است چون همان طور که امام علیه السلام در جای دیگر فرمود

التَّفَكُّرُ يَدْعُو إِلَى الْبِرِّ وَالْعَمَلِ بِهِ (۱)

اندیشیدن به نیکی و عمل به آن فرا می خواند.

فرزند بزرگوارش امام مجتبی علیه السلام می فرمود

أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَادَامَةِ التَّفَكُّرِ فَإِنَّ التَّفَكُّرَ أَبُو كُلِّ خَيْرٍ وَأُمُّهُ (۲)

شما را به تقوای الهی و اندیشیدن مدام سفارش می کنم زیرا که اندیشیدن پدر و مادر همه خوبیهاست.

۲- بیم دهنده خیرخواه عبرت گرفتن از حوادث روزگار است

چرا قرآن شریف مکرر توصیه می کند.

سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِّبِينَ (۳)

در روی زمین سیر کنید و ببینید پایان کار تکذیب کنندگان چه بوده است خداوند در سوره مبارکه شعراء و سایر سوره ها از وضع آشفته و پایان دردناک اقوام مختلف و گستاخ سخن به میان آورده که بیم دهنده ای خیرخواهند برای آنانی که می خواهند از حوادث روزگار عبرت بگیرند.

در آیه ۶۶ از غرق شدن فرعونیان سخن می گوید در آیه ۱۲۰ به غرق شدن قوم نوح علیه السلام اشاره می فرماید در آیه ۱۳۹ به هلاکت قوم عاد که پیامبرشان هود علیه السلام بود

ص: ۶۰۱

۱- کافی ج ۲ ص ۵۵

۲- تنبیه الخواطر ج ۱ ص ۵۲





توجه می دهد در آیه ۱۵۶ به عذاب قوم ثمود که پیامبرشان صالح علیه السلام بود اشاره می فرماید. در آیات ۱۷۱ و ۱۷۲ به نابودی قوم لوط علیه السلام و وضع خفت بارشان توجه میدهد و در باره اصحابی که قوم شعیب علیه السلام و مردم عصر آن پیامبر بودند به عذاب استثنایی آنان که عذاب یوم الظلّه روز سایه نام گرفته تذکر می دهد که به تعبیر آیه ۱۸۹ اِنَّهٗ كَانَ عَذَابَ یَوْمٍ عَظِیْمٍ است یعنی عذاب آن روز بزرگ بسیار سخت است.

مرحوم طبرسی در مجمع البیان تعبیر و تبیین عجیبی درباره عذاب قوم شعیب علیه السلام در ذیل آیه نقل می کند.

أَصَابَهُمْ حَرٌّ شَدِیْدٌ سَبَعَهُ أَیَّامٌ وَ حَبَسَ عَنْهُمْ الرِّیْحُ ثُمَّ غَشِیَتْهُمْ سَحَابَةٌ. فَلَمَّا خَرَجُوا إِلَيْهَا طَلَبًا لِلتَّبَرِّدِ مِنْ شِدَّةِ الْحَرِّ الَّتِي أَصَابَهُمْ أَمْطَرَتْ عَلَيْهِمْ نَارًا فَأَحْرَقَتْهُمْ فَكَانَ مِنْ أَعْظَمِ الْآیَّامِ فِي الدُّنْيَا عِذَابًا وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ اِنَّهٗ كَانَ عِذَابَ یَوْمٍ عَظِیْمٍ وَ مَعْنَى الظَّلَّةِ هَاهُنَا السَّحَابَةُ الَّتِي قَدْ أَظْلَمَتْهُمْ (۱)

هفت روز گرمای شدید به سراغشان آمد و نسیم و باد بر آنها حبس شد آنگاه ابری آسمانشان را بپوشاند وقتی خواستند از هوای دم کرده و گرم برای رسیدن به فضای خنک فرار کنند از آسمان بر آنها آتش بارید و همگان آنان را سوزاند.

مرحوم طبرسی می گوید بزرگترین عذاب در دنیا برای این قوم نازل شد به همین دلیل خداوند می فرماید عذاب آن روز بسیار سخت بود و معنای سایه در این ایه همان ابری بود که بر سر آنها سایه افکنده بود.

۳- جمله آخر کلام امام علیه السلام این بود که برای ادب کردن نفس همین بس که از آنچه برای دیگران نمی پسندی دوری جویی.

نفس نیاز به تادیب دارد و چه بهتر قبل از تادیب دیگران به ادب کردن نفس خویش پردازیم. اگر در مقام ارشاد خلق هستیم و از نقاط ضعف دیگران مطلع هستیم ابتدا خود از آن نقاط ضعف پرهیز کنیم تا نفس تربیت شود.

و تا خود همت نکنیم راهی به جایی نخواهیم برد. امام علیه السلام نیز فرمود:

ص: ۶۰۲

لا تترك الاجتهاد في اصلاح نفسك فانه لا يعينك عليها الا الجد (۱)

لحظه ای از تلاش برای اصلاح نفس خویش کوتاهی نکن که هیچ کس تو را در این امر مهم یاری ندهد مگر دلسوزی و جدیت خودت.

همان طور که جسد بی روح از مقام انسانیت برکنار و از ارزش معنوی ساقط است روح نیز منهای تهذیب و تادیب بی ارزش خواهد بود.

### علم باید با عمل همراه باشد

سیصد و پنجاه و هشتم - الْعِلْمُ مَقْرُونٌ بِالْعَمَلِ فَمَنْ عِلِمَ وَعَمِلَ وَالْعِلْمُ يَهْتَفُ بِالْعَمَلِ فَإِنْ أَجَابَهُ وَإِلَّا ارْتَحَلَ عَنْهُ

علم باید با عمل همراه باشد و آنچه آموخت باید به کار بندد علم عمل را صدا می زند در صورتی که جوابش دهد و گرنه از نزدش دور شده و می رود.

علم آن وقت نور می شود که همراه با عمل باشد علم منادی عمل است و منتظر پاسخ اگر به کار بسته شد رونق میابد رو به کمال می رود و اگر جوابش داده نشود کم کم از یاد انسان می رود حالا از هر نوعش باشد.

مومن باید در سر شور عمل داشته باشد چون فرصت ها همیشه نیست امام علیه السلام سفارش می کند که

فَاعْمَلُوا وَاءْتَمُّوا فِي نَفْسِ الْبَقَاءِ (۲)

ای مردم تا نفس بالا می آید کاری کنید.

فَاعْمَلُوا وَالْعَمَلُ يُرْفَعُ وَالتَّوْبَةُ تَفْقَعُ وَالدُّعَاءُ يُسْمَعُ وَالحَالُ هَادِيَةٌ (۳)

کار کنید هنوز که کار به درگاه الهی بالا می رود و توبه سود می بخشد و دعا شنیده می شود و اوضاع آرام است.

امام علیه السلام فرمودند: علم باید با عمل همراه باشد این توصیه به خاطر آن است که از زحمات کسب علم برای شخص عالم ضایع نشود چون علم منهای عمل از خطر

ص: ۶۰۳

۱- غرر الحکم ص ۸۱۸ چاپ قدیم

۲- نهج البلاغه خطبه ۲۳۷ و ۲۳۰

۳- نهج البلاغه خطبه ۲۳۷ و ۲۳۰

نادانی بیشتر است و عالم را از خدا دور می کند.

امام سجاد علیه السلام می فرمود.

مَكْتُوبٌ فِي الْإِنْجِيلِ: لَا تَطْلُبُوا عِلْمَ مَا لَا تَعْمَلُونَ وَ لَمَّا عَمِلْتُمْ بِمَا عَلِمْتُمْ فَإِنَّ الْعِلْمَ إِذَا لَمْ يُعْمَلْ بِهِ لَمْ يَزِدْ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا (۱)

در انجیل نوشته شده است تا آنچه را آموخته اید به کار نبسته اید در پی آموختن آنچه نمی دانید نروید زیرا علم هر گاه به آن عمل نشود جز بر دوری عالم از خدا نیفزاید.

### دنیا از منظر امیرالمومنین علیه السلام

سیصد و پنجاه و نهم - يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَتَاعُ الدُّنْيَا حُطَامٌ مُوبِئٌ فَتَجَبَّبُوا مَرَعَاهُ فُلَعْتُهَا أَخْطَى مِنْ طُمَأْنِينَتِهَا وَ بُلَعْتُهَا أَرْكَى مِنْ ثُرْوَتِهَا حُكِمَ عَلَى مُكْثَرٍ مِنْهَا بِالْفَأْوَةِ وَ أَعِينَ مَنْ غَنَى عَنْهَا بِالرَّاحَةِ مَنْ رَاقَهُ زِبْرُجُهَا أَعْقَبَتْ نَاطِرِيهِ كَمَهَا وَ مَنْ اسْتَشَعَرَ الشَّعْفَ بِهَا مَلَأَتْ ضَمِيرَهُ أَشْجَانًا لَهَنَ رَقِصٌ عَلَى سُؤْيِدَاءِ قَلْبِهِ هَمٌّ يَشْغَلُهُ وَ عَمٌّ يَحْزُنُهُ كَذَلِكَ حَتَّى يُؤْخَذَ بِكَظْمِهِ فَيُلْقَى بِالْفَضَاءِ مُنْقَطِعًا أَبْهَرَاهُ هَيِّنًا عَلَى اللَّهِ فَنَاؤُهُ وَ عَلَى الْإِخْوَانِ الْفَأْوَةُ وَ إِنَّمَا يَنْظُرُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الدُّنْيَا بِعَيْنِ الْإِعْتِبَارِ وَ يَقْتَاتُ مِنْهَا بَبْطِنِ الْإِضْطِرَارِ وَ يَسْمَعُ فِيهَا بِأُذُنِ الْمَقْتِ وَ الْإِبْغَاصِ إِنْ قِيلَ أَتْرَى قِيلَ أَكْدَى وَ إِنْ فُرِحَ لَهُ بِالْبَقَاءِ حُزِنَ لَهُ بِالْفَنَاءِ هَذَا وَ لَمْ يَأْتِهِمْ يَوْمٌ فِيهِ يُنْلِسُونَ

ای مردم کالای دنیا حرام چون برگ های خشکیده و باخیز است پس از چراگاه آن دوری کنید که دل کندن از آن لذت بخش تر از اطمینان داشتن به آن است و به قدر ضرورت از دنیا برداشتن بهتر از جمع آوری سرمایه فراوان است آن کسی که از دنیا زیاد برداشت به فقر محکوم است و آن کس که خود را از آن بی نیاز انگاشت در آسایش است و آن کس که زیور دنیا دیدگانش را خیره سازد دچار کوردلی گردد و آن کس که به دنیای حرام عشق ورزید درونش پر

ص: ۶۰۴

از اندوه شد غم و اندوه ها در خانه دلش رقصان گشت که از سویی سرگرمش سازند و از سویی دیگر رهایش نمایند تا آنجا که گلویش را گرفته در گوشه ای بمیرد رگ های حیاط او قطع شده و نابود ساختن او بر خدا آسان و به گور انداختن او به دست دوستان است اما مومن با چشم عبرت به دنیا می نگرد و از دنیا به اندازه ضرورت بر میدارد و سخن دنیا را از روی دشمنی می شنود چرا که تا گویند سرمایه دار شد گویند تهیدست گردید و تا در زندگی شاد می شوند با فرا رسیدن مرگ غمگین می گردد و این اندوه چیزی نیست که روز پریشانی و نومییدی هنوز نیامده است.

دیناشناسی در مکتب امیرالمومنین علیه السلام آنقدر عمیق و دقیق است که اگر کسی به متن گفتارهای آن امام بزرگوار در سراسر نهج البلاغه و دیگر کتابهایی که از آن حضرت روایاتی درباره دنیا از منظر ایشان نقل شده دقت کند هیچگاه فریب دنیا را نمی خورد و همواره زندگی آرام توام با رشد و تعالی خواهد داشت.

در این حکمت نیز امام علیه السلام روش برخورد با دنیا را بسیار زیبا ترسیم فرموده که اگر کسی همین یک گفتار را تابلوی زندگی خویش قرار دهد در مسئله دنیا گرفتار اشتباه و لغزش نخواهد شد. در ابتدا دنیا را به برگ های خشکیده و باخیز تبیین می فرماید تا مردم از خطر نزدیک شدن به آن باخبر شوند و بدانند دوری کردن از آن به نفع آنهاست و اگر می خواهند لذت زندگی را ببرند باید از آن دل بکنند. چرا که دلبستگان دنیا دلبستگی ایشان تمامی ندارد و بالاخره روزی فرا می رسد با حسرت و اندوه از آن جدا می شوند.

امام علیه السلام به بحث کفاف اشاره می فرماید که اگر انسان ها به قدر ضرورت از دنیا برداشت کنند بهتر از سرمایه دار شدن است. به قول معروف هر که بامش بیش برفش بیشتر. آدم های ثروتمند و آنهایی که بیش از ضرورت زندگی جمع می کنند غم و غصه و نگرانی بیشتر دارند که مبادا کسی آنها را فریب دهد و مالشان را به چپاول ببرد و یا اشخاصی طمع کنند برای به چنگ آوردن اموالشان حتی اجن آنها و

خانواده هایشان را به خطر اندازند چنانکه نمونه هایش را در تمام ادوار زندگی مشاهده کرده ایم. امام علیه السلام آسایش را در بی نیازی از دنیا می داند و خیره شدن به زرق و برق دنیا کوردلی می آورد. تجربه ثابت کرده آنهایی که تمام همت خود را به زیور دنیا گماشته اند دل مرده اند و حاضر نیستند حتی یکبار پای موعظه صاحب نفسی بنشینند و زنگار را از دل خود برطرف نمایند. آنحضرت فرمود آن کس که به دنیای حرام عشق ورزید درونش پر از اندوه شد و غم و اندوه ها در خانه دلش رقصان گشت که از سویی سرگرمش سازند و از سویی دیگر رهایش نمایند تا آنجا که گلویش را گرفته در گوشه ای بمیرد رگ های حیات او قطع شده و نابود ساختن او بر خدا آسان و به گور انداختن او به دست دوستان است. آغاز و انجام عشق و رزان به حرام دنیا عجیب است و چقدر عبرت انگیز اما کو چشم بینا و گوش شنوا. از آنچه امام علیه السلام وضعشان را بیان کرد چقدر سراغ داریم که به گور انداختنشان هم شگفت انگیز است. پایان کارشان هم احترام ندارد یعنی یک تشییع هم از جنازه آنان نمی شود مگر اتفاق افتاده که ماشینی مخصوص به درب خانه چندین میلیاردی اینگونه افراد وصل شده و جنازه بیچاره دنیاپرست و آنکه اموالش را از طریق حرام جمع کرده به داخل ماشین م یگذارند حتی يك لا اله الا الله هم گفته نمی شود و در نهایت غربت و فلاکت فرزندان او را به گورستان می برند و داخل خاک می گذارند و اگر تشریفاتی هم بعدا انجام گیرد فقط برای زنده هاست. امام علیه السلام می فرماید اما مومن با چشم عبرت به دنیا می نگرد و کفاف را از یاد نمی برد و آوازه دنیا را از روی دشمنی می شنود چون به هیچ چیز دنیا اعتباری نیست.

اعتبار فقط به عمل صالح است و فهمیدن این حقیقت که آمدنمان در این دنیا برای چه بود و به کجا می رویم آخر و اینجا وطن ما نیست بلکه پل عبور است و منطقی نیست که مردم برای عبور از یک پل از راه حرام کسب معیشت کنند و فکر کنند در این دنیا جاویدند.

## چرائی عذاب و ثواب

سیصد و شصتم - إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَضَعَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ وَالْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ ذِيَادَةً لِعِبَادِهِ عَنْ نِقْمَتِهِ وَحِيَاشَهُ لَهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ

خداوند سبحان پاداش را بر بندگی خود و کیفر و عذاب را بر نافرمانی خویش قرار داد به جهت اینکه بندگانش را از عذاب خویش برهاند و به بهشت خود روانه سازد.

چرائی عذاب و ثواب در بیان امام علیه السلام دیده می شود فلسفه ثواب ایجاد شایستگی برای ورود به بهشت و فلسفه عذاب برای هشدار به اینکه عاقبت نافرمانی خدا است اهل ثواب بدانند که پاداش عملشان خیلی بزرگتر و ارزشمندتر از کاری است که انجام داده اند زیرا که عمل کوتاه و محدود به عمر مختصر دنیاست اما ثواب جاودانه است.

امام علیه السلام در جای دیگر فرمود.

ثَوَابُ عَمَلِكَ أَفْضَلُ مِنْ عَمَلِكَ (۱)

ثواب عمل تو برتر از عمل توست.

وقتی اهل ثواب ثمره عمل خود را در قیامت می بینند تمام زحمات و مشقاتی را که در دنیا برای کار خیری که انجام داده اند فراموش می کنند.

همان گرامی فرمود:

ثَوَابُ الْآخِرَةِ يُنْسِي مَسَقَّةَ الدُّنْيَا (۲)

پاداش آخرت رنج و سختی دنیا را از یاد می برد.

ص: ۶۰۷

۱- غرر الحکم ۴۶۸۸ و ۴۶۹۲

۲- غرر الحکم ۴۶۸۸ و ۴۶۹۲

این از یاد رفتن در دنیا و آخرت است یعنی بسیاری از ثواب کاران وقتی به یاد فضل و بخشش الهیمی افتند تمام زحماتی که برای انجام عمل صالح کشیدند در همین دنیا از یادشان می رود و خوشا بر احوال کسانی که رسیدن به ثواب را هدف نهایی قرار نمی دهند فقط دنبال انجام وظیفه هستند.

بستگی دل به غیر دوست زیان است\*\*\*بستن با دوست سود هر دو جهان است

سود و زیان نیست در معامله عشق\*\*\*عاشق صادق بر ز سود و زیان است.

امام علیه السلام فرمود:

وَ الْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ

کیفر و عذاب را بر معصیت خو قرار داد

به این علت که مردم گرفتار عذاب نشوند یعنی بترسند و بیندیشند که پایان کار چه خواهد بود آنانی که قیامت را باور دارند و آیات مربوط به عذاب را مطالعه کرده اند مواظب رفتار و کردار خود هستند تا مبادا وعده الهی درباره آنها تحقق پیدا کند. اگر کسی دلسوز خود باشد به عوامل عذاب فکر می کند و از هر آنچه سبب عذاب الهی می گردد پرهیز می کند.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به یک نمونه از عوامل عذاب اشاره می فرماید

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُعَذِّبُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُعَذِّبُونَ النَّاسَ فِي الدُّنْيَا (۱)

خدای تعالی در روز قیامت کسانی را که در دنیا مردم را شکنجه می دهند عذاب و شکنجه می دهد.

### پیشگویی امام علیه السلام درباره آینده اسلام و مسلمین

سیرت و شصت و یکم - يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى فِيهِمْ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رِسْمُهُ وَمِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ وَ مَسَاجِدُهُمْ يَوْمئِذٍ عَامِرَةٌ مِنَ الْبِنَاءِ خَرَابٌ مِّنَ الْهُدَى سُكَّانُهَا وَ عُمَارُهَا شَرُّ أَهْلِ الْأَرْضِ مِنْهُمْ تَخْرُجُ الْفِتْنَةُ وَ إِلَيْهِمْ تَأْوِي

ص: ۶۰۸

الْخَطِيئَةُ يَرُدُّونَ مَنْ شَدَّ عَنْهَا فِيهَا وَ يَسُوقُونَ مَنْ تَأَخَّرَ عَنْهَا إِلَيْهَا يَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ فَبِي حَلَفْتُ لَأُبْعَثَنَّ عَلَى أَوْلِيكَ فِتْنَةً تَشْرِكُ الْحَلِيمَ فِيهَا حَيْرَانَ وَقَدْ فَعَلَ وَ نَحْنُ نَسْتَقِيلُ اللَّهَ عَثْرَةَ الْغَفْلَةِ

زمانی برای مردم فرا می رسد که از قرآن چیزی باقی نمی ماند جز نشانی و از اسلام جز اسمی در آن زمان مسجدهایشان از نظر ساختمان آباد است ولی از جهت ارشاد و هدایت خلق خراب ساکنین و آبادکنندگان مساجد آن زمان بدترین مردم روی زمین هستند از وجودشان فتنه برخیزد و لغزش و خطا به آنها پناه می برد هر کهاز آن فتنه کناره گیرد بدان بازش می گردانند و آنکه از آن عقب افتاده به طرف آن می رانندش خداوند سبحان می فرماید به حق خود سوگند چنان فتنه را برایشان برمی انگیزانم که مردمان عاقل را در آن سرگردان کنم و براستی که پروردگار چنین کرده است و ما از پروردگار می خواهیم از لغزشی که از ما سر می زند بگذرد.

مثال زدن برای بیان امام علیه السلام به دوران و زمان خاص کار مشکلی است اما بعضی از نشانه ها و اشاره های گفتار حضرت در مقطعی از زمان ها به خوبی مشاهده می شود که مثلا از قرآن جز رسمی از آن باقی نماند یعنی قرآن پژوهان برای روخوانی و حفظ و صوت و مسابقات قرآنی در سطح وسیع تلاش می کنند که این رسم قرآن است اما در عمل به فرامین قرآنی توجهی نمی شود هم اینک در سطح بین الملل به موارد فوق در کشورهای اسلامی توجه ویژه ای می شود اما متاسفانه اکثریت مسلمانان به آیات الولایه و آیات الاحکام و آیات مربوط به مبدا و معاد و اخلاق عنایتی ندارند کسب و تجارت و داد و ستد و رفتارهای خانوادگی و اجتماعی دقیقا مخالف قرآن است دوران بنی امیه و بنی عباس رهبران آن دو دوره هیچ گاه خود را جدای از قرآن نمی دانستند اما دیدم که چگونه عمل کردند و چگونه رسم قرآن را داشتند و علم به آن را فراموش کرده بودند درباره اسلام هم همین طور است ما چقدر مسلمان شناسنامه ای داریم که فقط



اسم اسلام را روی خود گذاشته اند و از مسلمانی تنها نامش را دارند. درست مثل داستانی که شاعر رومی نقل می کند که پهلوان نمایی خواست بر بازویش با سوزن خالکوبی کنند و شکل شیری را بکشند همین که نقاش سوزن را دست گرفت خواست سر شیر را بکشد گفت درد آمد این شیر را بی سر بکش خواست دمش را بکشد گفت درد آمد این شیر دم نمی خواهد خواست شکمش را بکشد گفت شکم هم نمی خواهد عاقبت نقاش عصبانی شد و سوزن را بر زمین زد و گفت

شیر بی سر و دم و اشکم کی دید\*\*\*این چنین شیری خدا هم نافرید

اسلام منهای اعتقادات درست و نماز و روزه و حج و حجاب و عفاف و سایر اعمال واجب خدا هم فرمان نداد و رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم هم نیاورد.

امام علیه لاسلام در این بخش حکمت ها از تغییر ارزش ها و مسخ آنها صحبت می کند عرض کردم مثال زدن برای بیان امام علیه السلام به زمان خاص کار سختی است اما شواهد نشان می دهد چه در عصر بعد از ایشان و چه در عصر حاضر مصادیق کلام حضرت را به روشنی می بینیم که بعضی مساجد از نظر ساختمان بسیار زیبا و پرهزینه ساخته شده اما از هدایت خلق خدا خبری نیست و آن بهره برداری الهی و معنوی که باید از آن مکان ها شود نمی شود شاید یک جهت آن اشکال در ملک و بودجه هایی است که به مصرف مساجد می رسد که سبب می شود بازدهی روحانی و معنوی نداشته باشد.

و اینکه حضرت در مقطعی از زمان مساجد را مراکز فتنه ها و مردمش را بدترین افراد زمانه بر می شمرد باز می توان مساجد دوران بنی امیه عنوان کرد که به دستور معاویه مدت شصت سال خطیبان نماز جمع سب بر مولای متقیان علی علیه السلام را واجب می دانستند و تا زمان عمر بن عبدالعزیز ادامه داشت.

و هم اینک نیز بازماندگان فکر و اندیشه اموی و طرفداران امثال ابن تیمیه و عبدالوهاب و سلفی ها در شبه جزیره عربستان و مساجدی که در نقاط عالم می سازند از مصادیق بارز کلام امام علیه السلام می باشند که از نظر ساختمان آباد و از هدایت

خبری نیست و همچنان چون عصر بنی امیه مرکز فتنه بر علیه سایر فرقه های اسلامی است.

## فلسفه آفرینش انسان و مقایسه ارزشهای دنیایی و آخرت

سیصد و شصت و دوم- روایت شده که امام علیه السلام کمتر بالای منبر می رفت مگر اینکه قبل از خطبه می گفت:

أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ فَمَا خُلِقَ امْرُؤٌ عَبْتًا فَيَلْهُوَ وَلَا تُرِكَ سِدِّي فَيَلْغُوَ وَمَا دُنْيَاةُ الَّتِي تَحَسَّنَتْ لَهُ بِخَلْفٍ مِنَ الْآخِرَةِ الَّتِي قَبَحَهَا سُوءُ النَّظَرِ عِنْدَهُ وَمَا الْمَغْرُورُ الَّذِي ظَفَرَ مِنَ الدُّنْيَا بِأَعْلَى هِمَّتِهِ كَالْآخِرِ الَّذِي ظَفَرَ مِنَ الْآخِرَةِ بِأَدْنَى سُهْمَتِهِ

ای مردم از خدا بترسید که هیچ انسانی بیهوده و گزاف خلق نشده تا به بازی پردازد و او را به حال خود نگذاشته اند تا خود را سرگرم پوچی ها کند و دنیایی که خود را در دیده او زیبا می داند جایگزین آخرتی نشود که آن را زشت تصور کرده و انسان گول خورده ای که از دنیا به بالاترین مقصود نایل شده چون کسی نیست که از آخرت به کمترین نصیب رسیده است.

امام علیه السلام به موضوع مهم پرداخته یکی فلسفه آفرینش انسان و دیگر قابل مقایسه نبودن ارزش های دنیایی با آنچه در آخرت نصیب اهل ایمان می شود. انسانی که به فلسفه آفرینش خویش پی برده هرگز اسیر پوچی ها و چیزهای پست و بی ارزش دنیا نمی شود با دید حقارت به زرق و برق دنیا مینگرد چون ملکوت این عالم را می بیند به چیزهایی می پردازد که ارزش سرمایه گذاری عمر عزیز را داشته باشد.

خداوند درباره علت خلقت انسان می فرماید.

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (۱)

ما جن و انسان را خلق نکردیم مگر برای عبادت

اهل ایمان هم پاسخ خداوند را اینگونه میدهند

ص: ۶۱۱

رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ (۱)

پروردگارا تو مخلوقات را بی هدف و بیهوده خلق نفرمودی و تو پاکیزه و منزهی از هر عیب و نقصی.

و خطاب به غافلان می فرماید

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا (۲)

آیا گمان کردید که ما شما را بی هدف و بیهوده خلق کردیم.

نکته دوم کلام امام علیه السلام قابل مقایسه نبودن ارزش های دنیا با آنچه در آخرت حتی به طور مختصر نصیب مومنین می شود همه می دانیم که دنیا پل عبور است و آخرت خانه قرار و آرامش و ماندگاری است پس عاقلان برای مقرشان و آنجایی که جای استقرارشان هست در این عبورگاه کار می کنند.

امام سجاد علیه السلام در دعایی که طلب خیر برای پیروان راستین انبیاء و اولیاء می کند عرضه می دارد.

وَ تَزِدْهُمْ فِي سَعَةِ الْعَاجِلِ وَ تُحِبِّبِ إِلَيْهِمُ الْعَمَلَ لِالْآجِلِ (۳)

خداوند در عین حالی که زندگی وسیعی دارند کاری کنی که دلبستگی به دنیا نداشته باشند و عمل برای آخرت را مورد علاقه ایشان قرار دهی.

إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ (۴)

این زندگی دنیا کالایی بیش نیست و آخرت سرای بقاست.

امام علیه السلام در جای دیگر فرمود:

أَعْيُهَا النَّاسُ، إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارُ مَجَازٍ، وَالْآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ، فَخُذُوا مِنْ مَمَرِكُمْ لِمَقَرِّكُمْ (۵)

ای مردم دنیا سرای گذر است و آخرت جای ماندن پس از گذرگاه خود برای جایگاه ابدی خود توشه بگیرید.

ص: ۶۱۲

۱- آل عمران ۱۹۱

۲- مومنون ۱۱۵

۳- دعای چهارم صحیفه سجادیه

۴- غافر ۳۹



سَيُصَدُّ وَ شِصَتْ وَ سَوْمٌ - لَا شَرَفَ أَعْلَى مِنَ الْإِسْلَامِ وَ لَا عِزَّ أَعَزُّ مِنَ التَّقْوَى وَ لَا مَعْقِلَ أَحْسَنُ مِنَ الْوَرَعِ وَ لَا شَفِيعَ أَنْجِحَ مِنَ التَّوْبَةِ وَ لَا كَنْزَ أَغْنَى مِنَ الْقِنَاعِ وَ لَا مَالَ أَذْهَبَ لِلْفَاقِهِ مِنَ الرِّضَى بِالْقُوْتِ وَ مَنْ اقْتَصَرَ عَلَى بُلْغَةِ الْكَفَافِ فَقَدْ انْتَضَمَ الرَّاحَةَ وَ تَبَوَّأَ خَفْضَ الدَّعَةِ وَ الرَّغْبَةَ مِفْتَاحِ النَّصِيبِ وَ مَطِيئَةَ التَّعَبِ وَ الْحِرْصُ وَ الْكِبْرُ وَ الْحَسِدُ دَوَاعٍ إِلَى التَّقَحُّمِ فِي الذُّنُوبِ وَ الشَّرُّ حِيَامِعٌ لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ

شرفی بالا- ترا از اسلام و عزتی بالاتر از تقوا و پناهگاهی محکم تر از ورع و شفاعت کننده ای پیروزمندتر از توبه نیست. هیچ گنجی بی نیاز کننده تر از قناعت و هیچ ثروتی فقر را جلوگیری تر از تن دادن به روزی رسیده نیست هر که به روزی روزانه اش اکتفا کرد آسایش یافت و در راحتی و آرامش جای گرفت و میل به دنیا کلید سخت ترین گرفتاری ها و مرکب دشواری هاست و حرص و کبر و حسد باعث بی پروا شدن در انجام گناهان می باشد و سر همه زشتی ها را در برمیگیرد.

امام علیه السلام در این بخش از سخنانش به محاسن و رذایل اخلاق پرداخته و اسلام را بالاترین شرف مسلمان دانسته زیرا که

الإِسْلَامُ يَعْلُو وَ لَا يُعْلَى عَلَيْهِ (۱)

این کلام رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم است که اسلام برتر است و آیینی بالا دست آن نیست. تمام ادیان آسمانی از نظر رتبه پایین تر از آیین اسلامند سپس امام علیه السلام تقوا را بالاترین عزت می شمرد زیرا عزت هایی که دیگران به انسان می دهند دوام ندارد ولی در پرتو تقوا خداوند به انسان مقام کرامت عطا می کند که پایدار و جاوید است.

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ (۲)

گرامی ترین شما نزد پروردگار با تقواترین شماست.

پیامبر عظیم الشان اسلام علیهم السلام می فرمود:

ص: ۶۱۳

۱- من لا يحضره الفقيه ج ۴ ص ۳۳۴

۲- حجرات ۱۳

إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ وَ دِينُكُمْ وَاحِدٌ وَ لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ وَ لَا عَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ وَ لَا أَحْمَرَ عَلَى أَسْوَدٍ وَ لَا أَسْوَدَ عَلَى أَحْمَرَ إِلَّا بِالْتَّقْوَى (۱)

به تحقیق پروردگار شما یکی است و پدر شما یکی و دین شما یکی و پیامبران یکی و هیچ عربی را بر عجمی و هیچ عجمی را بر عربی و هیچ سرخ و سفیدی را بر سیاهی و هیچ سیاهی را بر سرخ و سفیدی برتری نیست مگر به تقوا.

در بخش بعدی امام علیه السلام به ارزش قناعت و اکتفا به روزی هر روز و خدا داده توجه می دهد و در بین فرمایشات خود نتیجه راهم بیان می کند که آن آرامش در زندگی است آرامش و نداشتن اضطراب گرانقدرترین مسائل زندگی به حساب می آید و اگر این نعمت بزرگ حاکم بر زندگی نباشد کاخ و کوخ فرقی نمی کند چنانکه شاهدیم آنهایی که دارند ناله می زنند و مضطربند آنانی که ندارند از کمبودها غصه می خورند و آه می کشند ولی آنکه به روزی هر روزش قانع است و به اندازه کفاف می خواهد از نعمت آرامش برخوردار است.

امام علیه اسلام از رذایل نیز می گوید میل به دنیا کلید سخت ترین گرفتاری ها و مرکب دشواری هاست.

در جای دیگر فرموده است

إِنَّكُمْ إِنْ رَغَبْتُمْ فِي الدُّنْيَا أَفْنَيْتُمْ أَعْمَارَكُمْ فِيمَا لَا تَبْقُونَ لَهُ وَ لَا يَبْقَى لَكُمْ (۲)

اگر به دنیا دل بندید عمر خود را در راه چیزی صرف کرده اید که نه شما برای آن می مانید و نه آن برای شما می ماند.

سپس حضرت به سه صفت کلیدی از نظر خباثت و رذالت اشاره می کند که هم آدم را از بهشت بیرون راند و هم شیطان را پس از هزاران سال عبادت پروردگار از درگاه الهی راند و آن سه حرص و کبر و حسد است.

حرص باعث خروج آدم و حوا از بهشت شد و کبر و حسد شیطان را رجیم کرد.

ص: ۶۱۴

---

۱- کنز العمال ۵۶۵۵

۲- غرر الحکم ۳۸۴۸

سیصد و شصت و چهارم - امام علیه السلام به جابر بن عبدالله انصاری می فرمود

يَا جَابِرُ قِوَامُ الدِّينِ وَ الدُّنْيَا بِأَرْبَعَةٍ عَالِمٌ مُسْتَعْمِلٌ عِلْمُهُ وَ جَاهِلٌ لَا يَسْتَنْكِفُ أَنْ يَتَعَلَّمَ وَ جَوَادٌ لَا يَبْخُلُ بِمَعْرُوفِهِ وَ فَقِيرٌ لَا يَبِيعُ آخِرَتَهُ بِعَدْنِيَّاهُ فَإِذَا ضَيَّعَ الْعَالِمُ عِلْمَهُ اسْتَنْكَفَ الْجَاهِلُ أَنْ يَتَعَلَّمَ وَ إِذَا بَخَلَ الْعَنِيُّ بِمَعْرُوفِهِ بَاعَ الْفَقِيرُ آخِرَتَهُ بِعَدْنِيَّاهُ يَا جَابِرُ مَنْ كَثُرَتْ نِعْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَثُرَتْ حَوَائِجُ النَّاسِ إِلَيْهِ فَمَنْ قَامَ لِلَّهِ فِيهَا بِمَا يَجِبُ فِيهَا عَرَّضَهَا لِلدَّوَامِ وَ الْبُقَاءِ وَ مَنْ لَمْ يَقُمْ فِيهَا بِمَا يَجِبُ عَرَّضَهَا لِلزَّوَالِ وَ الْفَنَاءِ

ای جابر برپایی دین و دنیا به چهار چیز است بخشنده ای که به احسان خویش بخل نرزد و فقیری که آخرت خود را به دنیا نفروشد. بنابراین هرگاه عالم علمش را ضایع کند و جاهل از یاد گرفتن ننگ دارد و هرگاه ثروتمند در انفاق و احسان بخل ورزد فقیر آخرتش را به دنیا می فروشد. ای جابر کسی که از نعمت های الهی فراوان برخوردار است مراجعین نیازمند در بین مردم به او فراوانند پس اگر کسی در آن نعمت ها برای خدا کار کند خداوند نعمت ها را برایش پایدار نگه دارد و آنکه آن نعمت ها را آن طور که واجب است به مصرف نرساند نعمت را از او می گیرد و نابود می کند.

شاید این یکی از آرزوهای آدم های متین و متعارف باشد که دوست دارند هم دنیا داشته باشند و هم متدین و دین مدار باشند. امام علیه السلام راهکاری برای این قشر از جامعه ارائه می دهد که اگر عملی شود می توانند دین و دنیای خود را استحکام بخشند. کسی که دارای ثروت است از بخشیدن به این و آن بخل نمی ورزد حق سائل و محروم را می دهد حقوق واجب و مستحب خود را ازمالش جدا می کند و به اهلس می پردازد او جمع بین دین و دنیا کرده است در مقابل کسی که روزی محدود دارد صبوری می کند برای چند روز زودگذر دنیا دین فروشی نمی کند و به خاطر دنیا آخرت را از دست نمی دهد او نیز جمع بین دین و دنیای خود کرده است.

امام علیه السلام ارتاط می دهد بین علمایی که علم خدا را ضایع می کنند با کسانی که از

یاد گرفتن ننگ دارند و مقصر اصلی را علماء بی عمل و بی تقوا معرفی می کند یعنی عملکرد آنها باعث می شود که عده ای از یاد گرفتن معارف و حقایق دین و هر علم دیگر بیزار شوند و بی خبری از علوم را بر دانستن ترجیح دهند.

آنگاه به ثروتمندان توجه میدهید حالا که وضع مالی خوبی پیدا کردید باید ریزش داشته باشید زیرا به همان نسبت که از نظر سرمایه دنیا بهره مند شدید مراجعان به شما افزون می شوند و نباید باکی از انفاق و احسان به آنها داشته باشید. و اگر ثروتمند از نعمت های خدادادی در انفاق و احسان به نیازمندان قصور کند مطمئن باشد که خداوند تبارک و تعالی آن نعمت ها را از او می گیرد و او را به نابودی می کشاند. نمونه بارز قرآنی آن داستان قارون است که آیات ۷۶ تا ۸۲ سوره مبارکه قصص شرح حالش را به وضوح بیان می کند و ما در این نوشتار به ترجمه آیات شریفه اکتفا می کنیم.

قارون از قوم موسی بود که بر آنها طغیان کرد و آنقدر به او ثروت و گنج دادیم که حمل گنجینه های او برای یک گروه زورمند مشکل بود قومش به او گفتند مغرور مشو که خداوند مغروران را دوست نمی دارد. از آنچه خداوند به تو عنایت فرموده آخرت را جستجو کن و حظ خود را از دنیا فرموش مکن و همان طور که خداوند به تو نیکی فرموده تو نیز نیکی کن و در روی زمین طغیان مکن که خداوند اهل فساد را دوست نمی دارد.

قارون گفت این ثروت را با تدبیر و دانش خویش به دست آورده ام آیا نمی دانست که پروردگار گروه هایی را قبل از او نابود کرد که از نظر قدرت و جمعیت قویتر و بیشتر بودند؟ مجرمان از گناهانشان سوال نمی شوند قارون با تمام زیورآلاتش در برابر قومش ظاهر شد عده ای گفتند ای کاش ما هم مثل آنچه قارون دارد می داشتیم به راستی که چه حظ بزرگی از دنیا برده است عده ای که دارای علم و معرفت بودند گفتند وای بر شما ثواب الهی برای اهل ایمان و آنانی که کارهای



پسندیده می کنند بهتر است و به این ثواب فقط اهل صبر خواهند رسید. و ما قارون و خانه اش را در زمین فرو بردیم و کسی را نداشت که در برابر پروردگار یاری اش کند و خود نتوانست کاری برای خویش انجام دهد.

صبحگاه آنانی که روز گذشته آرزوی ثروت او را می کردند گفتند وای بر ما گویی چنین است که خداوند به هر که بخواهد روزی بسیار دهد و بر هر که بخواهد تنگ می گیرد گر خداوند بر ما منت نگذارد بود ما هم در زمین فرو می رفتیم ای وای که کافران رستگار نخواهند شد.

## راه مبارزه با منکرات

سیصد و شصت و پنجم- ابن جریر طبری در تاریخ خود از عبدالرحمان بن ابی لیلی فقیه نقل می کند و عبدالرحمان از آنان بود که با پسر اشعث برای جنگ با حجاج قیام کرد عبدالرحمان در سخنان خود برای برانگیختن مردم به جهاد گفت: روزی که با مردم شام دیدار کردیم شنیدم علی علیه السلام فرمود:

أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ إِنَّهُ مَنْ رَأَى عِدْوَانًا يُعْمَلُ بِهِ وَ مُنْكَرًا يُدْعَى إِلَيْهِ فَأَنْكَرَهُ بِقَلْبِهِ فَقَدْ سَلِمَ وَ بَرِيءٌ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِلسَانِهِ فَقَدْ أُجِرَ وَ هُوَ أَفْضَلُ مِنْ صَاحِبِهِ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِالسَّيْفِ لِيَتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَ كَلِمَةُ الظَّالِمِينَ هِيَ السُّفْلَى فَذَلِكَ الَّذِي أَصَابَ سَبِيلَ الْهُدَى وَ قَامَ عَلَى الطَّرِيقِ وَ نَوَّرَ فِي قَلْبِهِ الْيَقِينَ

ای مومنین کسی که بیند ستمی انجام می گیرد و کار زشتی واقع می شود و بدان دعوت می کند و در دل آن کار زشت را بد بداند به تحقیق از عذاب قیامت رهایی یافته و از گناه به دور مانده است و آنکه با زبان آن کار زشت را انکار کند مستحق پاداش است و از آنکه فقط با قلب انکار کرده برتر است و آنکه کار زشت را با بکار بردن شمشیر نکار نماید تا کلام خدا برتر از هر کلامی قرار گیرد و کلام ستمگران پست گردد این همان کسی است که راه هدایت را یافته و در مسیر صحیح دین خدا ایستاده و نور یقین در قلبش تابیده است.

مبارزه با منکرات و زشتی ها سه مرحله دارد تنفر باطنی، اظهار مخالفت توسط زبان، و مبارزه عملی و برخورد فیزیکی با اهل منکر و مفسدین فی الارض.

مراتب ارزشی هر کدام جای خود را دارد اما کامل ترینش آن است که مومن واقعی در هر سه مورد به اذن حاکم شرع نقش داشته باشد چون گاهی انکار قلبی و امر به معروف و نهی از منکر توسط زبان بی نتیجه است مجرمین گستاخ شده قصد شرارت و زورگیری و تجاوز به عنف دارند اینجا دیگر تنفر باطنی و حرف زدن جواب نمی دهد فقط باید برخورد شود و قوه قهره ای وجود داشته باشد تا دست اشرار و اراذل و اوباش را از سر جامعه کوتاه کند.

قرآن درباره این قماش افراد که قصد جان و ناموس مردم را دارند می فرماید

وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِّنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ... وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ (۱)

هر کجا آنها را یافتید بکشید و از آنجا که شما را بیرون کردند بیرونشان کنید که فتنه از کشتار بدتر است... با آنها بجنگید تا فتنه ای وجود نداشته باشد و دین مخصوص خداوند گردد و اگر از فتنه دست کشیدند دشمنی جز بر ستمکاران روا نیست.

در تایید آنچه گذشت به این بیان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم خطاب به امیرالمومنین علیه السلام دقت کنید.

يَا عَلِيُّ مَرِّ بِالْمَعْرُوفِ وَانَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ بِيَدِكَ فَإِن لَّمْ تَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِكَ فَإِن لَّمْ تَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِكَ وَإِلَّا فَلَا تُلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَكَ (۲)

ای علی با دست خود امر به معروف و نهی از منکر مکن اگر نتوانستی با زبانت این کار را بکن و باز اگر نتوانستی با قلبت چنین کن در غیر اینصورت نباید کسی جز خودت را سرزنش کنی.

ص: ۶۱۸

۱- بقره ۱۹۱ و ۱۹۳

۲- مستدرک الوسایل ج ۱۲ ص ۱۹۲

سیصد و شصت و ششم - امام علیه السلام در گفتار دیگری که از این نمونه است فرمود:

فَمِنْهُمْ الْمُنْكَرُ لِلْمُنْكَرِ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ فَذَلِكَ الْمُسِيءُ تَكْمِلُ لِخَصِيَالِ الْخَيْرِ وَ مِنْهُمْ الْمُنْكَرُ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ التَّارِكُ بِيَدِهِ فَذَلِكَ مُتَمَسِّكٌ بِخَصِيْلَتَيْنِ مِنْ خَصِيَالِ الْخَيْرِ وَ مُضَيِّعٌ خَصِيْلَةَ وَ مِنْهُمْ الْمُنْكَرُ بِقَلْبِهِ وَ التَّارِكُ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ فَذَلِكَ الَّذِي ضَيَّعَ أَشْرَفَ الْخَصِيْلَتَيْنِ مِنَ الثَّلَاثِ وَ تَمَسَّكَ بِوَاحِدِهِ وَ مِنْهُمْ تَارِكٌ لِإِنْكَارِ الْمُنْكَرِ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ يَدِهِ فَذَلِكَ مَيِّتٌ الْأَحْيَاءِ وَ مَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفَتْهُ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ وَ إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَا يُقَرِّبَانِ مِنْ أَجَلٍ وَ لَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ كَلِمَةٌ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ

در میان مردم کسی است که کار زشت را با دست و زبان و دل خود ناپسند می شمارد و این کسی است که خوبی ها را در خود به کمال رسانده است و بعضی این گونه اند که کار زشت را به زبان و دل خود انکار می کنند و اهل عمل نیستند اینها دو خصلت از خصلت های خوب را گرفته و خصلتی را ضایع می سازند و بعضی کار بد را با دل انکار می کنند ولی با دست و زبان آن را انکار نمی کنند این ها دو خصلت را که شریف تر است ضایع ساخته و به یک خصلت پرداخته اند و بعضی با دست و زبان و دل کار زشت زشتکار را انکار نمی کنند که اینها مردگانی بین زنده ها هستند همه کارهای خوب و جهاد در راه خدا برابر امر به معروف و نهی از منکر مرگ را نزدیک نمی سازد و روزی را کم نمی کند و از همه اینها بهتر گفتن سخن حق در برابر پیشوای ظالم است.

تقسیم بندی امام علیه السلام بین آدمها بسیار دقیق و جالب است و نشانگر جامعه شناسی ژرف آن امام همام است.

براستی که آدم ها چقدر با هم فرق میکنند عده ای فقط می گویند و عمل نمی کنند عده ای متظاهر و فریبکارند و ظاهری آراسته دارند ولی به آنچه انجام

می دهند معتقد نیستند فقط می خواهند جلب توجه کنند و برای خود کسب موقعیت نمایند.

و گروه سوم که مردگان بین زندگانند آنهایی هستند که هیچ ندارند نه اعتقادشان صحیح است و نه در عمل موفق اند.

نکته مهم در گفتار پایانی امام که قابل عنایت است و امروزه باید مدیران و صاحب نظران جامعه به آن توجه کنند این است که کار فرهنگی باید همراه با مبارزات جهادی باشد و به عبارتی دیگر اقدام با پیام همسو انجام گیرد.

همین کتاب شریف نهج البلاغه که کار فرهنگی مولایمان علی علیه السلام است زمانی خطبه ها و نامه ها و کلمات قصارش شکل می گرفت که امام سرگرم جنگ صفین و جمل و نهروان و جریان های انحرافی زمان نیز بود و یا پشت سر حادثه خونین کربلا و حرکت انقلابی امام حسین علیه السلام امام سجاد علیه السلام در مسجد اموی شام خطبه می خواند و دولت وقت را استیضاح می کند و نیز کار فرهنگی حضرت زینب علیهم السلام با خطبه ای که در کوفه قرائت کرد و تا یکسال و نیم بعد از عاشورا پیام آور کربلا بود همه نشانگر این حقیقت است که برای اصلاح جامعه تنها کار فرهنگی کافی نیست بلکه باید با عوامل فساد و فحشاء برخورد شود و اعضاء عفونی جامعه را جراحی کرده و قطع نمود.

### مراحل شکست در مبارزه با دشمن چیست

سیصد و شصت و هفتم- ابوجحیفه می گوید از امیرالمومنین علیه السلام شنیدم که می فرمود:

أَوَّلُ مَا تُغْلَبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْجِهَادِ الْجَهَادُ بِأَيْدِيكُمْ ثُمَّ بِاللِّسَانِكُمْ ثُمَّ بِقُلُوبِكُمْ فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْ بِقَلْبِهِ مَعْرُوفًا وَ لَمْ يُنَكِرْ مُنْكَرًا قَلْبَ فَجَعَلَ  
أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ وَ أَسْفَلَهُ أَعْلَاهُ

نخستین چیزی از جهاد که دشمن درباره آن بر شما پیروز می گردد و آن را از شما میگیرد جهاد با دست هایتان می باشد و بعد جهاد با زبانتان و سپس جهاد با

دل هایتان و کسی که با دل کار خوبی را ستایش نکند و کار زشت برایش زشت نباشد طبعش دگرگون شود چنانکه پستی وی بلند و بلندی اش پست گردد.

در قاموس الرجال ج ۹ ص ۲۶۴ آمده که ابی جحیفه نامش وهب بن عبدالله سوائی است که زمان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را در حالی که کودک بود درک کرد امیرالمومنین علیه السلام او را بر بیت المال کوفه منصوب کرد و او را وهب الخیر می نامید که در سال ۷۲ هجری در گذشت.

امام علیه السلام در این فراز از گفتار حکیمانه اش مراحل شکست در مبارزه را بیان می کند و تقریباً حضرت در این فصل از گفتارشان فصل قبلی را که گذشتیم تاکید می کند و سه مرتبه برای جهاد تعیین می فرماید. جهاد با دست ها جهاد با زبان و جهاد با آنچه در دل می گذرد و سپس به اهمیت به جهاد با دل می پردازد که از اهمیت ویژه برخوردار است و می فرماید کسی که با قلب معروفی را ستایش نکند و منکری را انکار ننماید قلبش واژگون می شود. واژگونی و زیر و رو شدن دل به ستایش نکردن خوبی ها و انکار و ابراز تنفر نکردن بدی هاست. نمونه جمله فوق به طور فراوان در جامعه اتفاق می افتد که بعضی منکرات را تایید و تشویق میکنند و کارهای معنوی و نورانی را نوعی عقب افتادگی و زشت جلوه می دهند و در این زمینه هر کس می خواهد بفهمد که دلش واژگونه شده یا خیر ببیند چه چیزهایی را بهاء می دهد و چه چیزهایی را بی ارزش می داند.

بنابراین باید یکی از دعاهای ما باید استواری و ثبات دل باشد چنانکه در روایت آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

كَانَ يُكَيِّدُ أَنْ يَقُولَ: يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ (۱)

این جمله را زیاد به زبان می آورد ای دگرگون ساز دل ها دل مرا بر دینت استوار بدار.

چنانکه روایت شده که چه مانع است شما را که در هر صبح و شام سه مرتبه این دعا را بخوانید!؟

ص: ۶۲۱

اللَّهُمَّ مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ وَلَا تُزِغْ قَلْبِي بَعِيدٍ إِذْ هَدَيْتَنِي وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ  
(۱)

پروردگارا ای کسی که دگرگون کننده دل ها و دیده هایی دلم را بر دینت ثابت بدار و بعد از آنکه هدایت فرمودی قلبم را گرفتار انحراف مکن و از جانب خودت رحمتت را شامل حالم فرما چرا که تو بسیار بخشنده ای.

### حق سنگین و باطل سبک است

سبب و شصت و هشتم - إِنَّ الْحَقَّ ثَقِيلٌ مَرِيءٌ وَإِنَّ الْبَاطِلَ خَفِيفٌ وَبِيءٌ

حق سنگین است ولی گوارا می باشد و باطل سبک ولی کشنده است.

سرانجام حق و باطل مهم است که باید به آن توجه کرد اینکه شنیدن حرف حق تلخ است و یا علم به آن دشوار مهم نیست بلکه آن چیزی که اهمیت دارد محصول و نتیجه آن است که با حلاوت و شیرین است. اهل باطل وقتی غرق شادی و شعف اند خبر از پایان کار خود ندارند وقتی باطل گرایی و انحرافاتشان به پایان می رسد می بینند جز غم و غصه و حسرت چیزی برایشان باقی نمانده است. چون سرمایه هایی را از دست داده اند که قابل جبران نیستند مثل عفاف و پاکدامنی مثل ایمان و تقوا مثل ولایت و تبعیت از امامان معصوم علیهم السلام.

خداوند تبارک و تعالی درباره ماندگاری حق و اضمحلال باطل مکرر فرموده:

كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ (۲)

خدا برای حق و باطل چنین مثال می زند اما کف بر کناری افتد و نابود شود و آنچه برای ما سودمند است در زمین پایدار بماند خدا این چنین مثل می زند.

قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبْدِي الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ (۳)

بگو حق آمد و باطل نماند و یارای بازگشتنش نیست.

ص: ۶۲۲

۱- مفاتیح الجنان محدث قمی

۲- رعد ۱۷

۳- سبأ ۴۹

وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۱)

و خدا باطل را محو می کند و حق را با کلمات خویش ثابت می گرداند او به راز دلها داناست.

و مولایمان علی علیه السلام در جای دیگر خیلی صریح وضع حق جویان و باطل گرایان را مشخص فرموده است.

الْحَقُّ طَرِيقُ الْجَنَّةِ وَ الْبَاطِلُ طَرِيقُ النَّارِ وَ عَلِيٌّ كُلُّ طَرِيقٍ دَاعٍ (۲)

حق راه بهشت است و باطل راه آتش و بر سر هر راهی دعوتگری است.

### توازن خوف و رجاء

سبب و شصت و نهم - لَا تَأْمَنَنَّ عَلَى خَيْرِ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَذَابَ اللَّهِ لِقَوْلِهِ تَعَالَى فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ وَ لَا تَيْأَسَنَّ لِشَرِّ هَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ لِقَوْلِهِ تَعَالَى إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ

بر نیکوترین این امت از کیفر پروردگار در امان مباش زیرا که خدای سبحان فرموده: از کیفر خدا ایمن نیستند مگر زیانکاران و بدترین این امت از رحمت خداوند نومید نمی شوند چنانکه پروردگار می فرماید از رحمت خدا مایوس نمی شوند مگر مردم کافر.

توازن در خوف و رجاء لازم است آدم های خوب و نیکوکار مغرور نشوند و نگویند که ما لبریز شده ایم و احتمالاً اهل بهشتیم چه بسا همین ها به خاطر غرورشان گرفتار عذاب الهی گردند و آدم های بد به خاطر احساس شرمندگی و سرافکنندگی که در پیشگاه پروردگار دارند و امید به آمرزش او آنها را ببخشد بنابراین این گروه هم نباید مایوس از رحمت الهی باشند که یاس از رحمت پروردگار خود گناهی است بزرگ برای روشن شدن بیشتر خوب است به سیره عملی و برخورد امامان معصوم با دو گروه معرفی شده توسط مولایمان امیرالمومنین علی علیه السلام بنگریم.

عده ای جلوی در خانه امام رضا علیه السلام جمع شدند و از آن بزرگوار اجازه ورود

ص: ۶۲۳

۱- شوری ۲۴

۲- نهج السعاده ج ۳ ص ۲۹۱

خواستند گفتند به حضرت رضا علیه السلام عرض کنید یک گروه از شیعیان علی علیه السلام می خواند به محضر شما شرفیاب شوند امام علیه السلام در پاسخ آنها فرمود بگویید من مشغولم آنها را برگردانید فردا آمدند مانند روز قبل خود را معرفی کردند باز فرمود آنها را برگردانید. تا دو ماه به همین طریق می آمدند و برمیگشتند بالاخره از شرفیابی مایوس شدند روزی به دربان گفتند به آقای ما علی بن موسی الرضا علیه السلام بگو ما شیعه پدرت علی علیه السلام هستی. دشمنان به واسطه اجازه ندادن شما ما را سرزنش کردند این بار برمیگردیم و از خجالت به وطن خود نخواهیم رفت زیرا تاب شماتت دشمنان را نداریم. این مرتبه اجازه فرمود داخل شدند و سلام عرض کردند پسر رسول خدا این چه ستمی است که بر ما روا می داری و ما را خوار می گردانی؟ بعد از این همه سرگردانی که اجازه شرفیاب شدن نمی دادی مگر چه برای ما باقی ماند؟

فرمود این آیه را بخوانید

وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ (۱)

هر مصیبتی که بر شما وارد می شود به واسطه کارهایی است که انجام داده اید با اینکه بسیاری از آنها را می بخشید.

در این عمل من از خدا و پیغمبر و علی و آباء طاهریم علیهم السلام پیروی کردم آنها شما را مورد سرزنش قرار دادند من نیز چنین کردم عرض کردند علت چه بود که باعث سرزنش واقع شدیم؟ فرمود شما ادعا می کنید ما شیعیان علی علیه السلام هستیم وای بر شما شیعیان علی علیه السلام امام حسن و امام حسین علیهم السلام و اباذر و سلمان و مقدار و عمار و محمد بن ابی بکر هستند. آن کسانی که کوچکترین مخالفت را نسبت به دستورات علی علیه السلام نکردند و مرتکب یک کار که او نهی کرده بود نشدند اما شما می گوید شیعه علی علیه السلام هستیم و در بیشتر کارها مخالف او هستید و نسبت به بسیاری از واجبات کوتاهی می کنید. حقوق برادران را سبک می شمارید.

آنجا که باید تقیه کنید رعایت نمی کنید آنجا که نباید تقیه کنید تقیه می کنید. اگر بگویید دوستان و محبین آن آقا هستیم با دوستانش دوست و با دشمنانش

ص: ۶۲۴



دشمن هستیم این سخن را رد نمی کنیم اما مقامی بسیار ارجمند را ادعا کردید اگر گفته خود را به وسیله اعمال و رفتار ثابت نکنید هلاک خواهید شد مگر رحمت پروردگار نجاتتان دهد.

عرض کردند ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اینک از گفته خود استغفار می کنیم و توبه می نمایم همان طوری که شما تعلیم دادی می گوئیم شما را دوست داریم دوست دوستان شما و دشمن دشمنانتان هستیم. در این هنگام امام رضا علیه السلام فرمود:

مَرَجِباً بِكُمْ يَا إِخْوَانِي وَ أَهْلَ وُدِّي

درود بر شما ای برادران و دوستان من بیاید بالاتر بیاید بالاتر پیوسته آنها بالاتر می برد تا پهلوی خود نشانید آنگاه از دربان سوال کرد چند مرتبه اینها آمدند و اجازه نیافتند؟

عرض کرد شصت مرتبه امام فرمود: تو هم شصت مرتبه به آنها سلام کن و سلام مرا نیز برسان زیرا که اینها استغفار کردند به همین خاطر گناهانشان محو شد و به سبب محبتی که با ما دارند سزاوار احترام اند به احتیاجات خود و خانواده شان رسیدگی کن و از نظر مالی به آنها کمک فراوانی کن. (۱)

مشابه داستان فوق برای مردی که محضر فرزند امام رضا علیه السلام حضرت جواد الائمه علیه السلام شرفیاب شد اتفاق افتاد.

حتما توجه دارید که این قضایا را به جهت ارتباط با کلام امام علیه السلام که فرمود

لَا تَأْمَنَنَّ عَلَى خَيْرِ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَذَابَ اللَّهِ

بر نیکوترین این امت از کیفر پروردگار در امان مباس آورده ایم

مردی به محضر امام جواد علیه السلام شرفیاب شد در حالی که خیلی شاد و سرحال بود امام علت شادمانی را از او پرسید. عرض کرد ای پسر رسول خدا از پدرت شنیدم که می فرمود شایسته ترین روزی که انسان باید شادمان باشد روزی است که او را صدقات و نیکی به نفع برادران دینی از جانب پروردگار نصیب شده باشد امروز ده نفر از برادران دینی ام بر من وارد شدند همه بی بضاعت و گرفتار آنها را پذیرایی کردم و به هر یک مقداری کمک نمودم از

ص: ۶۲۵

این جهت خوشحال هستم امام علیه السلام فرمود به جان خودم سوگند که تو را این شادمانی شایسته است به شرط اینکه آن عمل را نابد نکرده باشی و یا بعد از این نابد نکنی. عرض کرد چگونه از بین ببرم با اینکه از شیعیان خالص شما می باشم فرمود هم اکنون نابد کردی پرسید با چه چیز؟ فرمود این آیه را بخوان

لَا تُبْطَلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى (۱)

صدقه های خود را با منت نهادن و آزار کردن باطل نکنید.

عرض کرد من به آنهایی کمک کردم نه منت گذاردم و نه آزاری رساندم. فرمود منظور هر نوع اذیتی است در نظر تو آزرده آنهایی که کمک کرده ای مهم تر است یا آزرده فرشتگانی که مامور تو هستند و یا آزرده ما؟! جواب داد آزرده شما و فرشتگان امام علیه السلام فرمود برآستی مرا آزرده و صدقه خود را باطل کردی پرسید با چه کاری؟ فرمود با همین صحبت که گفتم چگونه باطل کنم در حالی که از شیعیان خالص شما می دانی شیعه خالص ما کیست؟ با تعجب گفت نه فرمود سلمان ابوذر مقداد عمار تو خود را با چنین اشخاصی برابر دانستی آیا با این سخن فرشتگان و ما را نیاز زدی؟ عرض کرد استغفر الله و اَتُوبُ اِلَيْهِ

ای پسر رسول خدا پس چه بگویم؟ فرمود بگو من از دوستان شما میم و دشمن دشمنانتان و دوست دوستانتان هستم. عرض کرد همین را می گویم و همین طور نیز هستم و از آنچه گفتم که به واسطه

ص: ۶۲۶

نپسندیدن خدا مورد پسند شما و فرشتگان نیز نبود توبه کردم. امام جواد علیه السلام فرمود اکنون ثواب های از بین رفته صدقه ات بازگشت نمود. (۱)

## رذل ترین رذایل اخلاقی بخل است

سیصد و هفتادم- الْبُخْلُ جَامِعٌ لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ وَ هُوَ زِمَامٌ يُقَادُّ بِهِ إِلَى كُلِّ سُوءٍ

بخل و تنگ نظری همه بدی ها را در خود جمع دارد و مهاری است که به سوی هر بدی می کشاند.

رذل ترین اخلاق بخل است زیرا آدم بخیل خلق و خویی دارد که همه را از خود می راند و کسی حاضر نیست با او همنشین شود بخیل از خدا و خلق خدا دور است حتی زن و فرزندش از او فراری هستند بخیل از همه بیشتر به خود ظلم می کند و این رذيله مثل میکرب سرطان تمام وجودش را نابود می سازد.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود: أَقَلُّ النَّاسِ رَاحَةً الْبَخِيلُ (۲)

آدم بخیل کمتر از همه مردم آسایش دارد.

امام علیه السلام در جای دیگر فرمود

وَأَمَّا الْبَخِيلُ فَشَوْمٌ طَوِيلٌ

آدم بخیل در نحوستی دیر پای است.

یعنی نحوست بخیل تمامی ندارد تا عمرش به پایان برسد و مرگ گریبان گیرش شود.

## اقسام روزی:

سیصد و هفتاد و یکم- الرِّزْقُ رِزْقَانِ: رِزْقٌ يَطْلُبُكَ فَإِنْ لَمْ تَأْتِهِ أَتَاكَ فَلَا تَحْمِلْ هَمَّ سَنَّتِكَ عَلَى هَمِّ يَوْمِكَ كَفَاكَ كُلُّ يَوْمٍ عَلَى مَا فِيهِ فَإِنْ تَكُنَّ السَّنَةُ

ص: ۶۲۷

۱- کلمه طيبه ص ۲۶۴

۲- بحار ج ۷۳ ص ۳۰ و ص ۳۰۴

مِنْ عُمْرِكَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَيُؤْتِيكَ فِي كُلِّ غَدٍ جَدِيدٍ مَا قَسَمَ لَكَ وَإِنْ لَمْ تَكُنِ السَّنَةُ مِنْ عُمْرِكَ فَمَا تَصِيحُ بِالْهَمِّ فِيمَا لَيْسَ لَكَ وَلَنْ يَسْبِقَكَ إِلَى رِزْقِكَ طَالِبٌ وَلَنْ يَغْلِبِكَ عَلَيْهِ غَالِبٌ وَلَنْ يُبْطِئَ عَنْكَ مَا قَدْ قُدِّرَ لَكَ

روزی دو نوع است یکی روزی است که تو او را طلب می کنی و یک نوع روزی است که او ترا می طلبد و اگر تو به نزدش نروی او به سویت می آید بنابراین نگرانی سال خود را بر نگرانی روز خویش بار مکن که روزی تو را روزی آن روز کافی است. پس اگر آن سال در شمار عمر تو باشد خداوند تبارک و تعالی برای هر فردای جدید تو آنچه قسمت تو فرموده می رساند و اگر آن سال از عمر تو نباشد چه کار داری که نگران باشی برای چیزی که برایت معین نشده است هر چه روزی تو باشد کسی نمی تواند از تو سبقت بگیرد و هیچ غالبی بر تو غلبه نکند و آنچه برایت مقدر شده تاخیر نخواهد افتاد.

جملات امام علیه السلام آنقدر قوت بخش و نیرودهنده است که اگر مردم برای امرار معاش خود و تدارک زندگی برای دختران دم بخت و فرزندان پسر خویش و آینده آنان هر طرح و برنامه ای داشته باشند با دلی قرص و محکم بدون دغدغه امیدوار زندگی می کنند و تن به قضای الهی می دهند. فردا و فرداها چه اتفاقی خواهد افتاد به ما ربطی ندارد خدایی که به هر کس بخواهد توسعه روزی می دهد و گاه از جایی که خود نمی دانند برایشان روزی مقدر می کند چه جای نگرانی و اضطراب است. عزیزان وقتی روزی امروز رسید غصه فردا را نخورید خیلی جالب است که بعضی از مردم ضعیف الایمان فرزندان به دنیا نیامده را از ترس فقر و نداری می کشتند و امروز نیز وقتی مورد اعتراض قرار میگیرند می گویند با این اوضاع و احوال زندگی مگر می شود بیش از یک یا دو فرزند داشت د رواقع این ها خود را نعوذ بالله جای خدا گذاشته بچه به دنیا نیامده را آینده اش رامی بینند و از علل و اسبابی که خداوند قادر مطلق در اختیار دارد بی خبرند چه خوبست این قماش افراد معرفت خود را نسبت به ذات ربوبی بالا برند و خدا را بهتر بشناسند تا گرفتار چنین تفکرات

غلط و بی اساس نشوند.

خداوند به این نوع انسان ها می فرماید

أَمْهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا (۱)

آیا آن ها رحمت پروردگارت را تقسیم می کنند ما هستیم که روزی آنان را در زندگانی دنیا تقسیم می نمایم.

## نزدیکی مرگ

سیصد و هفتاد و دوم- رَبِّ مُسْتَقْبِلِ يَوْمًا لَيْسَ بِمُسْتَتَدْبِرِهِ وَ مَعْبُوطٍ فِي أَوَّلِ لَيْلِهِ قَامَتْ بَوَاكِيهِ فِي آخِرِهِ

چه بسا کسی که در صبح زنده بود و به شب نرسید و چه بسا کسی که اول شب بر او غبطه می خوردند و در آخر شب برایش نوحه سر دادند و گریستند.

سخن از نزدیکی مرگ است و کسی که از ساعات بعد بی خبر است آیا مهلت ماندن به او داده اند یا بناست پرونده اش بسته شود.

هشدار امام علیه السلام این حقیقت را توجه می دهد که مومن باید مستعد برای مرگ باشد و آن گرامی در جای دیگر مستعد بودن برای مرگ را اینگونه تفسیر می فرماید.

لَمَّا سُئِلَ عَنِ الْإِسْتِعْدَادِ لِلْمَوْتِ أَدَاءَ الْفَرَائِضِ وَاجْتِنَابِ الْمَحَارِمِ وَالِإِسْتِمَالِ عَلَى الْمَكَارِمِ ثُمَّ لَمَّا يُبَالِي أَوْقَعَ عَلَى الْمَوْتِ أَمْ وَقَعَ الْمَوْتُ عَلَيْهِ وَاللَّهُ مَا يُبَالِي ابْنُ أَبِي طَالِبٍ أَوْقَعَ عَلَى الْمَوْتِ أَمْ وَقَعَ الْمَوْتُ عَلَيْهِ (۲)

در پاسخ به سوال آماده شدن برای مرگ به چیست؟ فرمود به جا آوردن واجبات و دوری کردن از حرام ها و فرا گرفتن خوی های نیک با رعایت این امور دیگر آدمی را چه باک که او به سراغ مرگ رود یا مرگ به سراغش آید.

سوگند به خدا که پسر ابی طالب را باکی نیست که خود به سراغ مرگ رود یا مرگ به سراغ او آید.

ص: ۶۲۹

۱- زخرف ۳۲

۲- امالی صدوق ص ۹۷

سیصد و هفتاد و سوم و چهارم- الْكَلَامُ فِي وَثَاقِكَ مَا لَمْ تَتَكَلَّمْ بِهِ فَإِذَا تَكَلَّمْتَ بِهِ صَبَرْتَ فِي وَثَاقِهِ فَاخْزُنْ لِسَانَكَ كَمَا تَخْزُنُ ذَهَبَكَ وَوَرِقَكَ فَرُبَّ كَلِمَةٍ سَلَبَتْ نِعْمَةً وَجَلَبَتْ نِقْمَةً لَمَّا تَقُلْ مِمَّا لَا تَعْلَمُ بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ فَإِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَيَّ جَوَارِحَكَ كُلَّهَا فَرَأَيْتَ يَحْتَجُّ بِهَا عَلَيْكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

سخن در اختیار توست تا مادامی که آن را بیان نکرده ای و وقتی که آن را گفתי تو در اختیار آن هستی بنابراین همان طور که طلا و نقره ات را حفظ میکنی سخنت را حفظ کن و چه بسا سخنی باعث از دست رفتن نعمت و جلب نِقْمَت و بلا شود هر چه را که نمی دانی مگو بلکه هر چه را که می دانی مگو چرا که خداوند سبحان بر اندام های تو چیزهایی را واجب فرموده که در روز قیامت با آن اندام ها برای تو حجت می آورد. کنترل زبان تمرین زیادی را می خواهد کسانی که شتاب در حرف زدن ندارند و سنجیده سخن می گویند کمتر به لغزش زبان گرفتار می آیند.

اگر کسی بیندیشد که با گفتن سرش فاش می شود و هنگامی که سرش فاش شد دیگر نمی تواند آن را جمع کند هرگز لب به سخن نمی گشاید. و گاه طبق فرمایش امام علیه السلام بعضی حرف ها باعث از کف دادن نعمت می شود بالاخص حرف هایی که بوی اعتراض به خداوند تبارک و تعالی از آنها استشمام گردد. امام علیه السلام در جایی دیگر درباره خطر لغزش زبان می فرماید.

زَلَّهَ اللِّسَانَ تَاتِي عَلَى الْإِنْسَانِ (۱)

لغزش زبان انسان را نابود می کند.

مشابه سخنان امام علیه السلام را امام محمد باقر علیه السلام فرموده است

إِنَّ هَذَا اللِّسَانَ مِفْتَاحُ كُلِّ خَيْرٍ وَ شَرٍّ فَيَتَّبِعِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَخْتِمَ عَلَى لِسَانِهِ كَمَا يَخْتِمُ

ص: ۶۳۰

عَلَى ذَهَبِهِ وَفِضَّتِهِ (۱)

راستی که این زبان کلید هر خوبی و بدی است پس سزاوار است که مومن بر زبان خود مهر زند همان گونه که بر کیسه زر و سیم خویش مهر می زند.

و درباره حرف و عملی که باعث از دست دادن نعمت می شود خداوند هشدار می دهد که ببینید که ما با اقوام گذشته چه کردیم گاهی با سلیلی بنیان کن همه نعمت هایشان را از آنها گرفتیم.

ذَلِكَ جَزَائُهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكُفُورَ (۲)

این کار به عنوان پاداش کفر آنها بود و آیا ما جز کفران کننده را مجازات میکنیم؟

### توفیق بندگی

سیصد و هفتاد و پنجم - اخِذْزْ أَنْ يَرَاكَ اللَّهُ عِنْدَ مَعْصِيَتِهِ وَ يَفْقَدَكَ عِنْدَ طَاعَتِهِ فَتَكُونَ مِنَ الْخَاسِرِينَ ، وَإِذَا قَوَّيْتَ فَأَقْوَمَ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ ، وَإِذَا ضَعُفْتَ فَأَضَعُفَ عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ

پرهیز از اینکه پروردگار تو را در حال گناه ببیند و ترا نزد طاعتش مشاهده نکند در نتیجه از زیانکاران باشی هرگاه نیرومند شدی نیرویت را در بندگی پروردگار به کار بند و هرگاه ضعیف شدی از معصیت کردن پروردگار ضعیف و ناتوان باش

بندگی پروردگار ملتزم به این است که هنگام طاعت از فرمائش قصور نکنیم و وقتی که شیطان و نفس اماره را تحریک به نافرمانی حضرت معبود می کنند خداوند را از یاد نبرده و او را ناظر بر اعمال خویش ببینیم.

توفیق بندگی را باید از مولا خواست و چون زین العابدین علیه السلام اظهار داشت

وَ احْفَظْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِينَا وَ مِنْ خَلْفِنَا وَ عَنْ أَيْمَانِنَا وَ عَنْ شَمَائِلِنَا وَ مِنْ جَمِيعِ نَوَاحِينَا

ص: ۶۳۱

۱- تحف العقول ۲۹۸

۲- سبا ۱۷

حِفْظًا عَاصِمًا مِنْ مَعْصِيَتِكَ، هَادِيًا إِلَى طَاعَتِكَ، مُسْتَعِمِلًا لِمَحَبَّتِكَ (۱)

خداوند ما را از جمیع نواحی از مقابل و پشت سر و راست و چپ حفظ فرما آنچنان حفظی که مرتکب معصیت نشویم و به بندگی ات هدایت شده و به راه دوستی تو عمل کنیم.

آدم های فهمیده و زیرک حساب خود را با خدای خویش اصلاح می کنند و همین باعث می شود که در دنیا و آخرت زندگی آرام و بی دغدغه دارند و از عذاب خدا در امان هستند.

امام سجاد علیه السلام که روح دعا بود و عبد صالح خدا در لحن مناجاتش به ما می آموزد که فقط خدا را بندگی کنیم و ذوق و شوق به حضرت محبوب پیدا نمایم.

خَبَابَ الْوَافِدُونَ عَلَىٰ غَيْرِكَ، وَ حَسِيرَ الْمُتَعَرِّضُونَ إِلَّا لَكَ، وَ ضَاعَ الْمُلْمُونَ إِلَّا بِكَ، وَ أَجْدَبَ الْمُسْتَجْعُونَ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَ فَضْلَكَ  
بَابِكَ مَفْتُوحٌ لِلرَّاعِبِينَ، وَ جُودَكَ مُبَاحٌ لِلسَّائِلِينَ، وَ إِعَانَتَكَ قَرِيبَةً مِنَ الْمُشْتَغِيثِينَ. لَا يَخِيبُ مِنْكَ الْأَمْلُونَ، وَ لَا يَيْئَسُ مِنْ عَطَائِكَ  
الْمُتَعَرِّضُونَ، وَ لَا يَشْقَىٰ بِنِقْمَتِكَ الْمُسْتَعْفِرُونَ (۲)

پروردگار آنهایی که به غیر تو روی می آورند نومید شدند و آنهایی که جز ترا خواستند ضرر کردند و آنان که به درگاه غیر تو التماس نمودند ضایع شدند.

حاجتمند جز آن کس ه فقط از تو احسان درخواست کرد گرفتار و بدبخت گشتند.

خدایا در خانه ات به سوی میل کنندگان باز و جودت برای پرسش کنندگان حلال و یاریت برای استغاثه کنندگان در گاهت آماده است.

پروردگارا آرزومندان از تو محروم نمی شوند و درخواست کنندگان از عطایت نومید نمی گردند و استغفار کنندگان به عذابت بدبخت نخواهند شد.

### سه درس مهم زندگی

سیصد و هفتاد و ششم-الرُّكُونُ إِلَى الدُّنْيَا مَعَ مَا تُعَايِنُ مِنْهَا جَهْلٌ وَ التَّقْصِيرُ

ص: ۶۳۲

۱- صحیفه سجادیه دعای ۶

۲- صحیفه سجادیه دعای ۴۶



فِي حُسْنِ الْعَمَلِ إِذَا وَثِقْتَ بِالْثَوَابِ عَلَيْهِ غَبْنٌ وَ الطَّمَأْنِينَةُ إِلَى كُلِّ أَحَدٍ قَبْلَ الْاِخْتِبَارِ لَهُ عَجْزٌ

اعتماد و دل بستگی به دنیا با آنچه از بی وفایی و نیرنگ آن مشاهده می شود نادانی است و کوتاهی کردن در انجام کارهای پسندیده که انسان به پاداش آن مطمئن است زیانکاری است و اعتماد نمودن به هر کس قبل از امتحان وی درماندگی است.

به هیچ چیز مختص به دنیا نمی توان دل بست چرا که این عجزه میلیاردها شوهران خود را کشته است و هیچ کس همانند علی علیه السلام دنیا را معرفی نکرد و اگر دنیا داران فقط یکبار به دیدگاه ان گرامی درباره دنیا نظر کنند راهکارهای رهایی از فریبکاری های دنیا را خواهند آموخت.

در جای دیگر می فرماید

إِنَّ الدُّنْيَا مَعْكُوسَةٌ مَنكُوسَةٌ لَدَاتُهَا تَنغِيصٌ وَ مَوَاهِبُهَا تَغْصِيصٌ وَ عَيْشُهَا عَنَاءٌ وَ بَقَاءُهَا فَنَاءٌ تَجْمَعُ بِطَالِبِهَا وَ تَرْدِي رَاكِبِهَا وَ تَخُونُ الْوَاقِعَ بِهَا وَ تَزَعِجُ الْمَطْمَئِنِّ إِلَيْهَا وَ إِنَّ جَمْعَهَا إِلَى انصِدَاعٍ وَ وَصَلَهَا إِلَى انْقِطَاعٍ (۱)

دنیا وارونه و واژگونه است خوشی هایش تیرگی می آورد و بخشش هایش اندوه زاست. زندگی در آن رنج است و بقایش فنا با جوینده خود سرکشی می کند و سوار خود را به خاک هلاکت می افکند به کسی که بر آن اعتماد کند خیانت می ورزد و کسی را که در آن جا خوش کند از خود دور می کند جمعیت آن به پراکندگی می انجامد و پیوند آن به جدایی

جمله دوم امام علیه السلام دقیقا تبیین کلام خداست که فرمود:

إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ (۲)

این انسان در زیان است جز آنانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و یکدیگر را به حق و شکیبایی و صبر سفارش نموده اند.

ص: ۶۳۳

۱- غرر الحکم ۳۶۶۱

۲- والعصر ۳و۲

کلام امام علیه السلام هم این بود کوتاهی کردن در انجام کارهای پسندیده که انسان به پاداش ان مطمئن است زیانکاری است. جمله سوم حضرت زنگ بیدار باش به کسانی است که اعتماد بدون مطالعه و دقت به افراد می کنند در داد و ستدها در معاشرت های خانوادگی و امر ازدواج بدون هیچ صحبت و آزمایشی تعهداتی می دهند بعد فریب می خورند در حالی که دستشان به جایی بند نیست و قادر به گرفتن مطالبات خویش نیستند.

در آداب سفر آمده که اول همسفر خود را بررسی کن بعد آغاز سفر کن و نیز درباره خرید خانه اول همسایگان را شناسایی کن بعد خانه را خرید کن.

امام علیه السلام در نامه اش به مالک اشتر می نویسد:

سَلِّ عَنِ الرَّفِيقِ قَبْلَ الطَّرِيقِ وَ عَنِ الْجَارِ قَبْلَ الدَّارِ (۱)

پیش از مسافرت از همسفر جويا شو و پیش از خرید خانه بین همسایه ات کیست.

### مقایسه ارزشی بین دنیا و آخرت

سیصد و هفتاد و هفتم - مِنْ هَوَانِ الدُّنْيَا عَلَى اللَّهِ أَنَّهُ لَا يُعْصَى إِلَّا فِيهَا وَ لَا يُنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا بِتَرْكِهَا

از خواری دنیا نزد پروردگار همین بس که جز در دنیا معصیت او را نکنند و جز با ترک دنیا به آنچه نزد پروردگار است نمی رسند.

وقتی از نظر ارزشی دنیا را با آخرت مقایسه کنیم می بینیم هر آنچه نافرمانی و معصیت خدا می شود در زندگی دنیا است با مردن و رفتن به عالم برزخ و حضور در صحنه قیامت کسی را یارای انجام گناه نیست از همین جا می توان جایگاه دنیا را با آخرت مشخص کرد.

البته جبری در کار نیست که عده ای بگویند پس بالاجبار باید در دنیا گناه کرد چنانکه به جبر نمی توانیم در آخرت معصیت کنیم بلکه برعکس در دنیا مجبور

ص: ۶۳۴

بالاختیار هستیم یعنی به جبر باید اراده و اختیار خود را در کارها به اجرا در آوریم. انسان هایی بوده و هستند که در همین دنیای پست و بی ارزش از لحظه لحظه های عمر خویش جهت تعالی و رشد فکری و کسب مکارم اخلاق استفاده کردند و رسیدند به جایی که مقامی بالاتر از فرشتگان پیدا کردند. ایشان چون وجهه همت خود را سیر الی الله و محبت خالص به پروردگار قرار داده اند خداوند کمکشان کرده حال و هوای آنها را دارد و با مددهای غیبی خویش یاریشان نمی کند.

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَتَّحَّ لَهُ قُفْلَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ فِيهِ الْيَقِينَ وَ الصَّدَقَ وَ جَعَلَ قَلْبَهُ وَاعِيًا لِمَا سَلَكَ فِيهِ وَ جَعَلَ قَلْبَهُ سَلِيمًا وَ لِسَانَهُ صَادِقًا وَ خَلِيقَتَهُ مُسْتَقِيمَةً وَ جَعَلَ إِذْنَهُ سَمِيعَةً وَ عَيْنَهُ بَصِيرَةً (۱)

هرگاه خداوند برای بنده خیر بخواهد قفل قلبش را می گشاید و در دلش یقین و صدق قرار می دهد و آنگاه قلبش را پذیرای سیر و سلوک الی الله می گرداند و سپس قلبش را سلیم و صادق و خلقتش را راسخ و پایدار و گوشش را شنوا و چشمش را بینا می سازد.

همتم بدرقه راه کن ای طایر قدس\*\*\* که دراز است ره مقصد و من نوسفرم

ای نسیم سحری بندگی من برسان\*\*\* که فراموش مکن وقت دعای سحرم

خرم آن روز کزین مرحله بریندم بار\*\*\*وز سر کوی تو پرسند رفیقان خبرم

حافظا شاید اگر در طلب گوهر وصل\*\*\* دیده دریا کنم از اشک و درو غوطه ورم

در همین دنیاست که انسان موفق می شود صاحب قلب سلیم شود چیزی که فقط به درد جهان آخرت می خورد.

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (۲)

روز قیامت مال و فرزندان برای انسان سودی نخواهند داشت جز آن که با قلب سلیم به پیشگاه پروردگار حاضر شود.

امام صادق علیه السلام در ذیل آیه و تفسیر آن فرمود:

ص: ۶۳۵

۱- کنز العمال ۳۰۷۶۸

۲- شعراء ۸۸ و ۸۹

الْقَلْبُ السَّلِيمُ الَّذِي يَلْقَى رَبَّهُ وَ لَيْسَ فِيهِ أَحَدٌ سِوَاهُ وَ كُلُّ قَلْبٍ فِيهِ شِرْكٌ أَوْ شَكٌّ فَهُوَ سَاقِطٌ (۱)

قلب سالم قلبی است که پروردگارش را دیدار کند در حالی که احدی جز او در خود نداشته باشد و هر دلی که در آن شرکت یا شک باشد منحرف است و همچنین آن بزرگوار فرمود:

هُوَ الْقَلْبُ الَّذِي سَلِمَ مِنْ حُبِّ الدُّنْيَا (۲)

قلب سلیم قلبی است که دل بسته به دنیا نباشد.

### آقازادگی انسان را به جایی نمی رساند مگر خود اهل باشد

سیصد و هفتاد و هشتم - مَنْ أَبْطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ سَبِيَّهُ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: مَنْ فَاتَهُ حَسَبٌ نَفْسِهِ لَمْ يَنْفَعَهُ حَسَبُ آبَائِهِ

کسی که با کارهایش به جایی نرسد نسب او را ترقی نخواهد داد و در روایت دیگری آمده کسی که مقام و منزلت خویش را از دست داد مقام و منزلت خانواده اش به او سود نمی رساند.

چه بسیار اقازاده ها و بزرگ زادگانی را در طول تاریخ میشناسیم که انتسابشان سبب ترفیع مقامشان نشد زیرا که خود عملی نداشتند که سبب تعالی و رشدشان شود مثال قرآنی پسر نوح است که انتسابش به پیامبر بزرگ خدا سودی به حالش نکرد و به تعبیر پروردگار عملی غیر صالحی شد و از نسب نوح علیه السلام خارج گردید.

و در بین فرزندان ائمه طاهرين زید فرزند موسی بن جعفر علیه السلام است که فتنه گر زمانه شد و از دایره اهل بیت علیهم السلام جدا گردید و یا جعفر کذاب فرزند امام هادی علیه السلام بود که به دورغ ادعای امامت کرد و مطرود امام عصر روحی له الفداء قرار گرفت.

وقتی مثال از فرزندان انبیاء و امامان علیهم السلام زده می شود غیر معصومین باید حساب کار خودشان را بکنند که خداوند تبارک و تعالی با کسی تعارف ندارد. بنابراین کسی حق ندارد به خاطر انتسابش به مشاهیر و بزرگان هر کار خلافی را مرتکب شود و

ص: ۶۳۶

۱- کافی ج ۲ ص ۱۶

۲- نورالثقلین ج ۴ ص ۵۸

جایگاهش محفوظ بماند نه این طور نیست اگر بزرگان هم جرات طرد نداشته باشند خداوند آنها را طرد خواهد کرد.

وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَمَّا تَسَدَّ أَلْبَانِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۱)

نوح گفت پروردگارا پسر من از خانواده من است و وعده تو حق است که تو از همه حاکمان بهتر حکم می کنی خداوند فرمود ای نوح این پسر دیگر از اهل تو نیست او عملی غیر صالح است چیزی که درباره آن آگاهی نداری نپرس من تو را موعظه میکنم که از جمله نادانان مباش گفت پروردگارا به تو پناه میبرم از چیزی که از روی ناآگاهی پرسیدم که اگر مرا نبخشی و ترحم نفرمایی از زیانکاران خواهم بود.

### تلاش در هر کاری بی ثمر نمی ماند.

سیصد و هفتاد و نهم - مَنْ طَلَبَ شَيْئًا نَالَهُ أَوْ بَعْضُهُ

هر کس در پی کسب چیزی باشد به تمام آن یا بخشی از آن خواهد رسید.

خداوند تبارک و تعالی وضع افرینش را به طریقی قرار داده که هر کس در هر زمینه ای تلاش کند بی نتیجه نمی ماند و اگر به تمام اهدافش نرسد به بخشی از آن خواهد رسید حالا هدف فرق نمیکند خواه مادی باشد و خواه معنوی همان طور که می فرماید

وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى (۲)

و نیست برای انسان جز آنچه را با سعی و عمل به دست می آورد و البته نتیجه سعی و عمل او به زودی دیده خواهد شد آنگاه پاداش کامل به او خواهند داد در جای دیگر پروردگار برای تلاش گران دنیا و آخرت پاداش در نظر گرفته و بعد

ص: ۶۳۷

۱- هود ۴۵ تا ۴۷

۲- النجم ۳۹ تا ۴۱

می فرماید:

كُلَّا نُمِدُّ هُوْلَاءِ وَهٰؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا (۱)

ما به هر دو گروه دنیاطلبان و آخرت خواهان از لطف پروردگارت عطا می کنیم زیرا هیچ کس از بخشش پروردگارت محروم نیست.

### پایان خوش و ناخوش

سیصد و هشتادم- مَا خَيْرٌ بِخَيْرِ بَعْدَهُ النَّارُ وَ مَا شَرٌّ بِشَرِّ بَعْدَهُ الْجَنَّةُ وَ كُلُّ نَعِيمٍ دُونَ الْجَنَّةِ فَهُوَ مَحْقُورٌ وَ كُلُّ بَلَاءٍ دُونَ النَّارِ عَافِيَةٌ

در ان خوشی که پایانش آتش است خیری نخواهد بود و در ان ناخوشی که پایانش بهشت است شری نیست و هر نعمتی جز بهشت حقیر و پست است و هر بلایی در مقابل آتش جهنم عافیت و آسایش است

مقایسه ارزشی بین پاداش بهشت با جهنم کافی است که انسان را وادار به کارهایی کند که نتیجه اش بهشت باشد نکته قابل توجه آن است که انسان ها در همین دنیا می توانند رایحه بهشت را استشمام کنند چنانکه زندگی جهنمی را نیز می توانند تجربه کنند.

بر همین اساس خداوند درباره اهل بهشت می فرماید

وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَٰذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا (۲)

و مژده انان را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند برای آنها باغ هایی است که نهرها در ان جاری است و چون میوه ای از روزیشان شود گویند این همان میوه هایی است که پیش از این روزی ما شده بود و از همان ها برای آن ها آورده شود.

سوال اینجاست اهل بهشت به چه روزی هایی اشاره می کنند که پیش از این یعنی در دنیا روزیشان شده بود. به احتمال زیاد همان ارزاق معنوی و اخلاق

ص: ۶۳۸

۱- اسراء ۲۰

۲- بقره ۲۵

حمیده و کرامت انسانی است که در دنیا داشته اند و خود را در بهشت احساس می کرده اند.

هر کس خوب می تواند بفهمد که اهل بهشت است و یا اهل دوزخ باید ببیند کارهایی که انجام می دهد سنخ بهشت است و یا سنخ دوزخ.

پاسخ مومنین به منافقین در جهان آخرت نیز به این حقت اشاره دارد.

يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا (۱)

روزی که مردان و زنان منافق به اهل ایمان می گویند نظری به ما کنید تا از نور شما اقتباس کنیم گفته می شود برگردید به پشت سر خود و کسب نور کنید یعنی این نور را ما در دنیا کسب کردیم این نور نافله ها و عبادات ماست این نور اعمال صالحه ماست و این نوری نیست که منحصر در آخرت به ما داده باشند برگردید به دنیا که نمی توانید برگردید و کسب نور نمایید.

### سخت ترین بیماری مرض دل و بالاترین سلامتی پاکی آن است.

سیصد و هشتاد و یکم - أَلَا وَإِنَّ مِنَ الْبَلَاءِ الْفَاقَةَ وَأَشَدُّ مِنَ الْفَاقَةِ مَرَضُ الْبَدَنِ وَأَشَدُّ مِنْ مَرَضِ الْبَدَنِ مَرَضُ الْقَلْبِ أَلَا وَإِنَّ مِنْ صِحَّةِ الْبَدَنِ تَقْوَى الْقَلْبِ

آگاه باشید که یکی از بلاهای ناداری است و بدتر از ناداری بیماری تن است و از بیماری تن بدتر بیماری دل است و به تحقیق یکی از نعمت ها وسعت روزی است و از وسعت روزی بهتر سلامتی بدن است و از سلامتی بدن بهتر پاکی دل است.

سخت ترین بیماری مرض قلب و بالاترین سلامتی پاکی دل است همان طور که برای جسم انسان انواع بیماری ها و امراض وجود دارد برای قلب و روح نیز اقسام بیماری هایی موجود است که همه آنها قابل معالجه هستند مگر در آن موقع که

ص: ۶۳۹

گناه و عصیان به قدری زیاد شود که طیب او را جواب کند.

فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ

کسانی که در قلب هایشان مرضی هست پلیدی بر پلیدی افزوده می شود و در نتیجه مأثوا و هم کافرون(۱) می میرند در حالی که کافرند.

امیرالمومنین علی علیه السلام در جای دیگر راه معالجه قلب های بیمار به گناه را تقوا و ترس از خدا می داند و می فرماید

فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ دَوَاءٌ دَاءٌ قُلُوبِكُمْ وَ بَصْرٌ عَمَىٰ أَفْنَدَتْكُمْ (۲)

تقوا دوی درد قلب و بینایی دل کور شماست.

برای هیچ کس پوشیده نیست مادامی که ترس از خدا در دل نیاید مواعظ و نصایح الهی بر کام کسی که قلبش بیمار به گناه است تاثیر نخواهد داشت و اصولاً قلب مریض از مواعظ و نصایح خدا و پیامبران بیزار است و همیشه حرف حق بر ذائقه اش تلخ می باشد همان طور که برای بیمار جسمانی لذیذترین غذاها و بهترین مواد خوراکی تلخ و غیرمطبوع است.

راه دیگری که برای معالجه مرض قلب به نظر می رسد تقویت اراده و دقت در تصمیم گیری هاست انسان علاوه بر عقل و عواطف نیروی دیگری دارد به نام اراده که در واقع مامور اجرای فرامین عقل و عواطف است. اگر ما به طور صحیح اراده را هدایت و رهبری نکنیم و عجولانه تصمیم به انجام کارها بگیریم قطعاً دچار اشتباهات و لغزش هایی خواهیم شد که از حیوان موذی مضرت تر و از جانوران درنده و گزنده زیان بخش تر خواهیم شد.

ولی اگر اراده تقویت شود و عواقب امور مورد توجه واقع گردد شک نیست که از بسیاری خطاها و گناهان در امان خواهیم بود.

### برنامه مومن در شبانه روز

سیصد و هشتاد و دوم- لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ فَسَاعَةٌ يَتَّجَىٰ فِيهَا رَبَّهُ وَ

ص: ۶۴۰

۱- توبه ۱۲۵

۲- نهج البلاغه خطبه ۱۹۶



سَيَاعَهُ يَوْمَ مَعْيَاشِهِ وَ سَيَاعَهُ يُخَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَ بَيْنَ لَمَدَّتِهَا فِيمَا يَجِلُّ وَ يَجْمُلُ وَ لَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاخِصًا إِلَّا فِي ثَلَاثٍ مَرَمَّةٍ لِمَعَاشٍ أَوْ خُطْوَةٍ فِي مَعَادٍ أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ

مومن را سه موقع است وقتی برای مناجات و عبادت پروردگار ساعتی برای اصلاح زندگی و معیشت و ساعتی برای لذت بردن از راه حلال و پسندیده و سزاوار نیست که عاقل جز به دنبال سه کار باشد پی معاش رفتن قدمی برای جهان آخرت برداشتن و لذت حلال بردن.

برنامه ریزی صحیح لازمه زندگی مومن است آدم های بی برنامه و یا کسانی که در هر کاری افراط و تفریط می کنند بدون تردید خواهند لغزید و عمر عزیزشان به بطالت ضایع خواهد شد.

امام علیه السلام در این آموزه خود همه نیازهای مادی و معنوی انسان ها را در نظر گرفته و نخواست که بعضی از غرائز را نادیده بگیرند چون انسان ضمن آنکه نیاز به عبادت و بندگی خدا دارد و محتاج کار و کوشش برای رفاه زندگی خود و خانواده است بدنش نیاز به استراحت و تفریح دارد و اصولاً این سومی مقوم آن دوتای اول است.

اگر نشاط و طراوت نباشد حالی برای عبادت و کار باقی نمی ماند.

يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ (۱)

خداوند آسانی را برای شما می خواهد نه دشواری را.

این بیان را کی پروردگار مهربان می فرماید هنگامی که از ماه مبارک رمضان صحبت می کند و از نزول قرآن شریف در این ماه آنگاه درباره روزه آن می فرماید آنکه بیمار و یا در سفر است روزهای دیگری را به جای آن روزه بدارد.

اسلام هیچ گاه تکلیفی بیشتر از توان از ما نخواست در تمام عبادات و طاعات ملاحظات لازم را برای پیروان خود کرده است.

امام علیه السلام در جای دیگر به فرزندش امام مجتبی علیه السلام می فرمود:

ص: ۶۴۱

وَاقْتَصِدْ يَا بُنَيَّ فِي مَعِيشَتِكَ وَاقْتَصِدْ فِي عِبَادَتِكَ وَ عَلَيْكَ فِيهَا بِالْأَمْرِ الدَّائِمِ الَّذِي تُطِيقُهُ (۱)

فرزندم: در تلاش معاش و کسب درآمد و انجام عبادات میانه رو و معتدل باش و از زیاده روی پرهیز کن و در حدود طاقت و توانت فعالیت نما تا بتوانی آن را برای همیشه انجام دهی.

افراد بیکار و بی عار هم در اشتباهند آنهایی که هیچ برنامه ای برای زندگی ندارند حضرت موسی علیه السلام به پروردگار عرض کرد کدام یک از بندگان نزد تو بیشتر مورد بغض و بدبینی هستند؟

فرمود

جِيفَهُ بِاللَّيْلِ بَطَالٌ بِالنَّهَارِ (۲)

آن که شب ها چون مرداری در بستر خفته و روزها به بطالت و تنبلی م یگذرانند. نقطه مقابل اینها کسانی هستند که شب و روز کار می کنند نه به عبادت خود می رسند و نه به تفریح و آسایش خویش اینها نیز در اشتباهند. ساعتی برای ارضاء تمایلات روان و جلب لذات حلال لازم است.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود:

سَافِرُوا تَصِحَّوْا سَافِرُوا تُعْمَمُوا (۳)

مسافرت کنید تا صحیح و سالم باشید سفر نمایید تا استفاده ببرید.

ملاحظه می فرمایید پیامبر مهربان برای آنکه بخشی از ساعات عمر به ما خوش بگذرد و روحیه شاداب داشته باشیم به ما سفارش به مسافرت می فرماید.

امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام می فرمود:

اجْعَلُوا لِنَفْسِكُمْ حَظًّا مِّنَ الدُّنْيَا بِاعْطَائِهَا مَا تَشْتَهِي مِنَ الْحَلَالِ وَ مَا لَا تُتَلَمُّ الْمَرْوَةُ وَ لَا سَرَفَ فِيهِ وَ اسْتَعِينُوا بِذَلِكَ عَلَى أُمُورِ الدُّنْيَا (۴)

از لذت دنیا نصیبی برای کامیابی خویش قرار دهید و تمنیات دل را از راه های

ص: ۶۴۲

۱- سفینه البحار ج ۲ ص ۴۳۱

۲- سفینه البحار ج ۲ ص ۶۳۴

۳- بحار ج ۱۶ ص ۵۷ و ج ۱۷ ص ۲۰۸



مشروع برآورید مراقبت کنید در این کار به مردانگی و شرافتتان آسیب نرسد و دچار اسراف و تندروری نشوید. تفریح و سرگرمی های لذت بخش شما را در اداره زندگی یاری می کند و با کمک آن بهتر به امور دنیای خویش موفق خواهید شد.

## نمره زهد در دنیا

سیصد و هشتاد و سوم - اَزْهَدْ فِي الدُّنْيَا يُبْصِرَكَ اللَّهُ عَوْرَاتِهَا وَ لَا تَغْفُلُ فَلَسْتَ بِمَعْفُولٍ عَنْكَ

خواهان دنیا نباش تا خداوند زشتی های آن را به تو نشان دهد از وظایف خود غافل مباش که تو فراموش شده نیستی

اندرز امام علیه السلام به این خاطر است که امر بر ما مشتبه نشود و گاهی احساس کنیم گل سرسبد جامعه هستیم. آن بزرگوار می فرماید برای آنکه به عیوب پنهانی دنیا آشنا شوی دنیاخواهی و دنیاداری را کنار بگذار زیرا که اینها حجاب راه تواند وقتی حجاب ها کنار رفتند تازه می فهمی چقدر عقب هستی و برای اصلاح نفس خویش گامی برنداشته ای.

اشتغال به ظواهر فریبنده دنیا چنان انسان را محو خود می کند که فرصت نمی دهد حتی چند لحظه ای درنگ کرده و شخص ببیند کجای کار است و این ره که می رود به کجا منتهی میگردد یه دوزخ یا بهشت. آری طبق فرمایش امام تشخیص فقط در پرتو زهد در دنیا و بی اعتنایی به ظاهر آراسته آن است.

امام صادق علیه السلام می فرمود:

جُعِلَ الْخَيْرَ كُلَّهُ فِي بَيْتٍ وَ جُعِلَ مِفْتَاحُهُ الزَّهْدُ فِي الدُّنْيَا (۱)

همه خوبی ها را در یک خانه در نظر بگیرد که کلید آن زهد در دنیا است.

اندرز دوم امام علیه السلام این بود که از وظایف خود غافل مباش که تو فراموش شده نیستی.

یعنی فرشتگان کاتب اعمال به طور دائم مشغول نوشتن اعمال و رفتار تواند

ص: ۶۴۳

خداوند تبارک و تعالی و ولی خدا روحی له الفداء شاهد و ناظر بر کارهای تو است.

چرا خداوند تبارک و تعالی خطاب به اهل ایمان می کند که عَلَیْكُمْ أَنْفُسُكُمْ (۱)

بر شما باید که به خودتان پردازید و خودتان را دریابید.

شاید به این علت است که بیدار باشی به ما دهد که فکر نکنیم آنچه انجام می‌دهیم از نظرها پنهان است و حساب و سنجش اعمالی در کار نیست. خیر

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (۲)

پس هر کس به اندازه ذره ای کار نیک کرده باشد آن را می بیند و هر کس به اندازه ذره ای کار بد کرده باشد آن را می بیند در واقع نتیجه کارهای خود را خواهد دید.

ای دل بیا که ما به پناه خدا رویم\*\*\*ز آنچه آستین کوته و دست دراز کرد

فردا که پیشگاه او حقیقت شود پدید\*\*\*شرمنده رهروی که عمل بر مجاز کرد.

### شخصیت انسان زیر زبان او پنهان است

سیصد و هشتاد و چهارم- تَكَلَّمُوا تُعْرَفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ

حرف بزنید تا معرفی شوید زیرا که شخصیت انسان زیر زبان او پنهان است.

سخن گفتن معرفت شخصیت انسان است بسیاری از مردم با سخن گفتن هویت دینی اخلاقی و آداب و رسوم خود را هویدا می کنند گاه ما درباره بعضی از افراد حساب ممتاز باز می کنیم و او را شخصی معقول و دانشمند و فهیم در نظر می گیریم ولی وقتی لب به سخن می گشاید پی به اشتباه خود برده و می بینیم که وی چه موجودی است.

اشخاص هر چه هم الفاظ زیبا و موزون را کنار هم بگذارند و حرف بزنیند نمی توانند باطن آلوده خود را پشت زبانشان پنهان کنند بالاخره سخن شناسان از لابلای گفتار آنها پی به اعتقادات و منویات آنها خواهند برد و چنین انسان هایی

ص: ۶۴۴

نمی توانند تا ابد خود و شخصیت واقعی و هره حقیقی خود را مخفی بدانند.

تعبیر امام علیه السلام در جای دیگر درباره زبان این است

شَاهِدٌ يُخْبِرُ عَنِ الضَّمِيرِ (۱)

شاهدی است که از درون گزارش می دهد و نیز فرمود

مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَتَاتِ لِسَانِهِ وَ صَفَحَاتِ وَجْهِهِ (۲)

هیچ کس چیزی را در دل پنهان نداشت جز این که در لغزش های زبان و خطوط چهره او آشکار شد.

### بهترین عطر مشک است

سیصد و هشتاد و پنجم - نَعَمَ الطَّيِّبُ الْمِسْكَ خَفِيفٌ مَحْمَلُهُ عَطْرٌ رِيحُهُ

چه پاکیزه است مشک ظرف آن سبک و بویش خوش

مسک یا مشک ماده خوشبویی است که در ناف آهو تولید می شود امام علیه السلام در میان اشیاء خوش بو به آن اشاره فرموده است.

به طور کلی عطریات از هر نوعی که باشد دلربا و مطابق با فطرت انسان است و البته عطر طبیعی مثل بوی گل محمدی و یاس و یا مشک که حضرت مثال زدند بیشتر همخوانی با شامه انسان دارند.

امام صادق علیه السلام می فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ظرف مخصوص عطر داشتند پس از هر وضو بلافاصله آن را به دست گرفته و خود را معطر و خوشبو می ساخت در نتیجه چون از خانه بیرون می آمد عطر در محل عبور آن بزرگوار منتشر می شد.

اگر عطری برای آن حضرت تعارف می آوردند خود را به آن معطر می ساخت و می فرمود بویش پاکیزه و حمل کردنش آسان است و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بیش از آن مقداری که برای خوراک خرج می کرد به عطر پول می داد. (۳)

امام رضا علیه السلام می فرمود:

ص: ۶۴۵

۱- کافی ج ۸ ص ۲۰

۲- نهج البلاغه حکمتها ۲۶



استفاده از عطر از اخلاق پیامبران است.

برای تایید فرمایش مولایمان امیرالمومنین علی علیه السلام درباره مشک در حالات ائمه و فرزندان آن حضرت آمده که امام صادق علیه السلام از میان عطرها از مشک استفاده می کرد. (۲)

امام سجاده علیه السلام در سجاده نمازش ظرفی بود از مشک

فَإِذَا دَخَلَ لِلصَّلَاةِ أَخَذَ مِنْهُ فَتَمَسَّحَ بِهِ (۳)

وقتی می خواست به نماز ایستد ابتدا دستی بر آن می کشید و بعد به نماز مشغول می شد.

## راه های خودسازی

سیصد و هشتاد و ششم - ضَعْفُ فَخْرِكَ وَ اِحْطُطْ كِبْرَكَ وَ اذْكُرْ قَبْرَكَ

فخر خود بگذار و فروتنی کن و قبرت را به یاد آور

راه های خودسازی و موثرترین آن ها سه موردی است که امام علیه السلام به آن امر می فرماید

فخرفروشی و مباهات به داشته ها و اصل و نسب مذموم و سبب غبار بر جان و دل می گردد هر که هستیم و هر چه می کنیم باید روحیه انانیت را در وجود خود بشکنیم تا راه رشد و تعالی برای ما بسته نشود. فخرفروشان مضمحل و نابودند جز آنان که به سروران روحانی و الهی خویش فخر می کنند مثل آنکه بگویند ما مفتخریم که خدایمان الله تبارک و تعالی است پیامبران نبی مکرم اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم مولایمان امیرالمومنین و اولاد معصوم اویند. ما مفتخریم که مذهبمان جعفری است و هر آنچه از مبانی دینی و اقتصادی و اخلاقی و فقهی داریم از مرکز قرآن و عترت داریم.

ص: ۶۴۶

۱- کافی ج ۶ ص ۵۲۳

۲- کافی ج ۶ ص ۵۲۳ و ۵۲۵

۳- کافی ج ۶ ص ۵۲۳ و ۵۲۵



این فخر کردن ها ممدوح است اما اگر کسی به نیاکان و داشته های مادی خود فخر بفروشد اشتباه است.

وَاحْطُ كِبْرَكَ

تکبر و بزرگ بینی خود را رها کن غرور و خود بزرگ بینی مثل فخرفروشی انسان را ساقط می کند اگر کسی نیکبختی دنیا و آخرت را می خواند باید فروتنی کند چرا که تواضع سر رفعت آورد.

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (۱)

این سرای آخرت است که برای آنان قرار دادیم که در دنیا اراده طغیان در زمین و فساد نکرده اند و پایان خوب از آن اهل تقواست.

عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ همان خود بزرگ بینی و روحیه استکباری است که سبب سقوط انسان می شود نشانه های این حالت را می توان به روشنی در نوع گفتار و پوشیدن لباس و انتخاب مسکن و مرکب و تغذیه و تفریح و اشباع غریزه جنسی و برخورد با زیردستان مشاهده کرد.

امام علیه السلام به دو موضوع مطرح شده که فخر کردن و تکبر بود در خطبه ای فرمود:

إِنَّ مِنْ أَسْخَفِ حَالَاتِ الْوُلَاهِ عِنْدَ صَالِحِ النَّاسِ أَنْ يُظَنَّ بِهِمْ حُبَّ الْفَخْرِ يُوضَعُ أَمْرُهُمْ عَلَى الْكِبْرِ (۲)

از پست ترین حالات زمامداران د ر نزد مردم درستکار این است که گمان رود آنان شیفته خودستایی گشته اند و کردارشان به تکبر تعبیر شود.

جمله سوم امام علیه السلام این بود که واذکر قبرك قبرت را به یاد آور یاد قبر نتایجی در بر دارد که مفید به وضع و رفتار ما می باشد زیرا وقتی آنچه در قبر بر انسان می گذرد از مرگ سخت تر است.

امام علیه السلام در جای دیگر فرمود: يَا عِبَادَ اللَّهِ مَا بَعْدَ الْمَوْتِ لِمَنْ لَمْ يُغْفَرْ لَهُ أَشَدُّ مِنْ

ص: ۶۴۷

الْمَوْتِ الْقَبْرِ فَاحْذَرُوا ضَيْفَهُ وَضَنْكَهُ وَظُلْمَتَهُ وَغُرْبَتَهُ (۱)

آنچه بعد از مرگ برای کسی که مشمول آمرزش خداوند نشده سخت تر از مرگ است پس برحذر باش از قبر از تنگی و فشار و تاریکی و تنهایی و غربت آن.

بی جهت نبود که امام سجاد علیه السلام در سحرهای ماه مبارک رمضان به درگاه الهی عرض می کرد.

فَمَالِي لَا أَبْكِي أَبْكِي لِخُرُوجِ نَفْسِي أَبْكِي لِظُلْمَةِ قَبْرِي أَبْكِي لِضَيْقِ لَحْدِي أَبْكِي لِسُؤَالِ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ إِيَّايَ أَبْكِي لِخُرُوجِي مِنْ قَبْرِي عَزِيَانًا ذَلِيلًا حَامِلًا ثِقَلِي عَلَى ظَهْرِي (۲)

چرا نگریم برای لحظه ای جان از بدنم بیرون می رود می گویم برای تاریکی قبرم می گریم برای تنگی لحدم می گریم برای زمانی که نکیر و منکر از من می پرسند می گریم برای هنگامی که از قبرم برهنه و ذلیل خارج می شوم در حالی که بار اعمالم را بر دوش دارم.

### هر کس طالب هر چیزی باشد دست یافتنی است

سیصد و هشتاد و هفتم - خُذْ مِنَ الدُّنْيَا مَا آتَاكَ وَ تَوَلَّ عَمَّا تَوَلَّى عَنْكَ فَإِنَّ أَنْتَ لَمْ تَفْعَلْ فَأَجْمَلْ فِي الطَّلَبِ

از دنیا آن را بگیر که ثروت می آید و از آنچه بر تو پشت کند روی برگردان و اگر چنین کاری را نمی کنی پس در طلب کردن زیاده روی مکن.

دسترسی به مواهب دنیا امکان پذیر است هر کس طالب هر چیزی باشد به آن می رسد ولی وقتی در یک کاری شرایط آماده نمی شود اصرار به رسیدن به آن صحیح نیست و چقدر خوب است کارهای دنیا به روال طبیعی و از کانال درست جلو رود چون در غیر اینصورت پای رابطه گری و رشوه و اقداماتی مشابه آنها پیش می آید امام می فرماید از آنچه در مورد دنیا بر تو پشت کرده روی برگردان چرا برای آنکه مجبور می شوی از مسیر غیرعادی و خلاف به اهداف مادی خود برسی و بعد

ص: ۶۴۸

۱- امالی صدوق ص ۹۷

۲- مفاتیح الجنان محدث قمی

حضرت می فرماید حالا که به اهداف رسیدی در طلب کردن زیاده روی مکن.

چون دیده شده بعضی که عقده حقارت دارند وقتی با زد و بندها به جایی می رسند رانت خوار می شوند. یعنی قانع به حقوق قانونی خود نمی شوند و با برقراری ارتباط با آنهایی که امضا و دستوراتشان راه های قانونی را دور می زنند زیاده خواهی میکنند.

در مکتب اسلام ثروتمند شدن ضابطه دارد این طور نیست که افراد با برقراری ارتباط هر چه خواستند از ثروت مردم به جیب بزنند و کسی با آنها کاری نداشته باشد.

### نفوذ کلام

سیصد و هشتاد و هشتم - رَبِّ قَوْلٍ أَنْفَذَ مِنْ صَوْلٍ

چه بسا سخنی که از حمله کردن کارسازتر است.

نفوذ کلام از کسانی که صاحب عزت و اقتدار هستند برنده تر از هر شمشیر و هر اسلحه ای است گاه انسان های مورد اعتماد مردم با چند جمله بسیج عمومی کرده و همه را برای حمله به دشمنان تهییج می کنند.

امام علیه السلام در جای دیگر سه تعبیر مشابه به تعبیر فوق درباره نفوذ کلام دارد.

رَبِّ كَلَامٍ كَالْحُسَامِ ، رَبِّ كَلَامٍ كَلَّامٌ ، رَبِّ كَلَامٍ أَنْفَذَ مِنْ سِهَامٍ (۱)

چه بسا سخنی که چون شمشیر بران است چه بسا کلامی که زخمی عمیق وارد می آورد چه بسا سخنی که از تیرهایی کارگتر است.

زیاد اتفاق افتاده بعضی از گنهکاران با شنیدن یک موعظه نیکو رفتار خود را عوض کردند و توبه واقعی نمودند. در این زمینه نمونه های فراوانی در تاریخ سراغ داریم که با شنیدن یک آیه از قرآن شریف و یک نصیحت از امام معصوم علیه السلام و اولیاء و مریدان دین اشخاص خلافکار دست از کار خلاف خود برداشته و متحول شده و راه مستقیم الهی را برگزیده اند. مثل فضیل بن عیاض قطاع الطریق و بشر حافی و امثال

ص: ۶۴۹

آنها که به طور واقعی تغییر روش دادند و بعد از تحول در زندگی و رفتار جزء اولیاء خداوند متعال گشتند.

## نیاز زندگی به اندازه کفاف

سیصد و هشتاد و نهم - كُلُّ مُقْتَصِرٍ عَلَيْهِ كَافٍ

هر مقدار که می توان به آن اکتفا کرد کافی است

می توان کاربرد بیشتر کلام امام علیه السلام را امروزه در مورد تشکیلات زندگی اعم از خوراک و پوشاک و مسکن و امثال آنها مطرح کرد جمله حضرت کوتاه است اما همه زندگی را در بر می گیرد اگر پیروان مکتب قرآن و عترت به همین کلام کوتاه امام علیه السلام عنایت کنند و عمل نمایند زندگی ها آرام و بی دغدغه می شود قانع بودن به وضع موجود تکاپوی بی جا کردن تا با آنهایی که ثروت بیشتری در اختیار دارند رقابت شود محصولی جز دردسر و گرفتاری و زیر بار قرض و فشار زندگی رفتن ندارد. بر عکس آنهایی که اهل چشم به هم چشمی نیستند به اندازه توان مالی خود خرج می کنند زندگی سلامتی دارند در دین به مردم و گاه پرداخت ربا و دیرکرد آن برای قرض هایی که گرفتند کمرشان نمی شکند.

## روش بهتر زیستن و دستورالعمل امام علیه السلام

سیصد و نودم - لَا الدَّيْتِ وَ لَا التَّقَلُّ وَ لَا التَّوَسُّلُ وَ مَنْ لَمْ يُعْطَ قَاعِدًا لَمْ يُعْطَ قَائِمًا وَ الدَّهْرُ يَوْمَانِ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ فَإِذَا كَانَ لَكَ فَلَا تَبْطِرْ وَ إِذَا كَانَ عَلَيْكَ فَاصْبِرْ

مرگ بهتر از تن به ذلت دادن و به اندک ساختن بهتر از دست نیاز به سوی مردم داشتن است. اگر به انسان نشستگی در جای خویش چیزی ندهند با حرکت و تلاش نیز نخواهند داد. روزگار دو روز است روزی به سود تو و روزی به زیان تو است پس آنگاه که به سود توست به خوشگذرانی و سرکشی روی نیاور و آنگاه که به زیان تو است شکیباش.

روش بهتر زیستن به این دستورالعملی است که امام علی علیه السلام در اختیار ما گذاشته اول عزت نفس و آزادگی که آنقدر گرانها و ارزشمند است که مردن بهتر از نبود آن است.

امام باقر علیه السلام می فرماید یزید بن معاویه به قصد حج وارد مدینه شد و پی مردی از قریش فرستاد و او آمد یزید به او گفت آیا اعتراف می کنی که تو بنده منی؟ اگر بخواهم تو را می فروشم و اگر بخواهم تو را به بردگی می گیرم؟

آن مرد گفت به خدا سوگند ای یزید تو در میان قریش از من بلند مرتبه تر نیستی و پرت نیز چه زمان جاهلیت و چه زمان اسلام از پدر من برتر نبود در دینداری نیز از من برتر و بهتر نیستی پس چگونه به خواست تو گردن نهم؟

یزید گفت: به خدا سوگند اگر اعتراف نکنی تو را میکشم.

مرد گفت:

لَيْسَ قَتْلُكَ إِيَّايَ بِأَعْظَمَ مِنْ قَتْلِكَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بْنُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَأَمَرَ بِهِ فُقْتِلَ (۱)

کشتن من بالاتر و مهم تر از کشتن حسین بن علی علیه السلام فرزند رسول خدا صلی الله علیه و اله وسلم نیست یزید دستور داد او را کشتند.

جمله دوم امام علیه السلام این بود که به اندک ساختن بهتر است دست نیاز به سوی مردم دراز کردن است این نیز مربوط به حریت و آزادگی می شود انسان آزاده حاضر است گرسنگی بکشد یا که صورت خود را با سیلی سرخ نگه دارد اما دست نیاز به سوی بندگان خدا دراز نکند. مطلب سوم حضرت به مسئله تقدیر آدم ها اشاره م یکنند که هر کسی در این دنیا سهمی از روزی دارد حالا روزی از هر نوعش باشد اگر بنا باشد در اندازه ای معین برای کسی تقدیر شده باشد چه بنشیند و چه تحرک فراوان انجام دهد فرقی نمی کند. چون دیده شده بعضی تا سرحد مرگ تلاش می کنند که رنگ و لعاب زندگی را رونق بخشند و به هر دری می زنند نمی شود اینها باید بدانند با تقدیر نمی توان دست و پنجه نرم کرد. باید تن به قضا و قدر الهی داد و آنچه مقدر

ص: ۶۵۱

است پذیرفت.

و مطلب آخر که از کلمات مشهور امام علیه السلام است طغیان نکردن در هنگام اقبال دنیا و شکیبایی در وقت ادبار دنیا است این طبیعی است که دنیا هیچ گاه برای همیشه بر وفق مراد انسان ها نیست گاهی به نفع و گاهی به ضرر است آنگاه که به نفع است خدا را نباید فراموش کرد از موقعیت به دست آمده سوء استفاده نشود تاریخ باید درس عبرت باشد که چه بسیار قدرتمندانی که به خاک سیاه نشستند و زمانی که به نفع ما نیست صبوری کنیم تا ماجور باشیم زیرا که خداوند بنا دارد به اهل صبر پاداش فراوان و بی حساب عطا فرماید.

قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۱)

بگو ای بندگانی که ایمان آورده اید از پروردگار خویش بترسید برای آنهایی که در دنیا نیکی کرده اند پاداش نیکی خواهد بود و زمین خدا وسیع است البته خداوند پاداش صابران را بی حساب خواهد داد.

### حقوق متقابل پدر و فرزند

سیصد و نود و یکم- إِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا وَإِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُطِيعَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَيُحَسِّنَ أَدَبَهُ وَيُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ

فرزند به گردن پدر حقی دارد و پدر بر گردن فرزند حقی و اما حق پدر بر فرزند آن است که وی را در همه چیز جز معصیت سبحان اطاعت کند و حق فرزند بر پدر آن است که اسم خوب برایش انتخاب نماید و وی را نیکو ادب کند و او را آموزش قرآن دهد.

حقوق متقابل پدر و فرزند در کلمات نورانی اهلبیت علیهم السلام زیاد مشاهده می شود که هر دو طرف نباید نادیده بگیرند که در صورت قصور زیان بزرگی خواهند دید.

ص: ۶۵۲

به طور کلی احسان به پدر و مادر سفارش موکد خداوند تبارک و تعالی است تا حدی که پروردگار متعال بدون فاصله بعد از سفارش بندگی خود سفارش والدین را می کند و این خود نشان اهمیت مطلب است.

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا (۱)

پروردگارت حکم قطعی کرده که غیر او را بندگی نکنید و به پدر و مادر احسان نمایند. چنانکه هر دو آنها یا یکی از آنها پیر شدند به آنها حتی کلمه اف نگویند و یا بر سر آنها فریاد نکشید و با آهنگی نرم و ملایم با آنها سخن گویند.

همواره بالهای تواضع خود را در برابرشان از روی محبت و رحمت بگشایید و بگویند پروردگارا به پدر و مادرم رحم کن همان گونه که آنها در کودکی مرا تربیت کردند.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در پاسخ به سوالی حرف اول و آخر را درباره رعایت حقوق پدر و مادر فرمود:

أَمَّا سُئِلَ عَنِ حَقِّ الْوَالِدَيْنِ عَلَىٰ وَلَدِهِمَا: هُمَا جَنَّتُكَ وَ نَارُكَ (۲)

آن دو بهشت و دوزخ تو هستند.

یعنی اگر رعایت حقوقشان را کردی اهل بهشتی و اگر قصور کردی و ضایع نمودی اهل دوزخی

پس رعایت حقوق پدر و مادر جزو بالاترین وظایف شرعی و عرفی ماست اگر چه از نظر فکری و عقیده مخالف ما باشند همان طور که امام علیه السلام فرمود در مواردی که ما را به نافرمانی خدا امر کنند اطاعتشان واجب نیست.

اما درباره حقوق فرزندان بر گردن پدر سه موضوع مهم در نظر امام علیه السلام بود

۱- نام نیکو ۲- حسن ادب ۳- آموزش قرآن

این حق فرزندان است که از نام نیکو برخوردار باشند نامی که دارای معنا و

ص: ۶۵۳

۱- اسراء ۲۳ و ۲۴

۲- الترغیب و الترهیب ج ۳ ص ۳۱۶

مفهومی ارزشمند باشد نامی که وقتی بزرگ شد و در جامعه حضور یافت احساس حقارت و شرمندگی نکند. انتخاب نام از ناحیه پدر و مادرها نشانگر طرز تفکر و هویت دینی و اخلاقی آنهاست.

در کشور ما ایران که اکثراً دوستداران محمد و آل محمد علیهم السلام هستند نام های معصومین را روی فرزندان خویش می گذارند و این کار پسندیده ای است چون انسان به هر که عشق بورزد دوست دارد نامش را زنده بدارد. حق دیگر فرزندان حسن ادب است در مکتب اسلام تربیت روی فرزندان از تامین نیازهای مادی آنها مهمتر و ارزنده تر است.

لازم است والدین کودک از همان روزهای اول آنها را با مکارم اخلاق آشنا کنند و استعدادهای خدادادیشان را شکوفا به مهر پروردگار و اولیاء خدا نمایند.

آنچه را که اطفال می شنوند و می بینند کاملاً در روح آنها نیز تاثیر میق و ریشه دار می گذارد بنابراین پدر و مادر باید نهایت دقت را مبذول دارند که مبادا ذهن فرزندانشان از شنیدنی ها و دیدنی های مسموم و مخرب پر شود که تاثیر غیرمستقیم بر روح و روان آنان می گذارد.

مردی در محضر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم عرض کرد

ما حَقُّ ابْنِي هَذَا؟ قَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَحْسِينُ اسْمِهِ وَادَبُهُ وَضِعُهُ مَوْضِعًا حَسَنًا (۱)

حق فرزندم بر من چیست؟ فرمود نام خوب برای او انتخاب کن و به ادب و تربیت صحیح وی را مودب نما و یک کار مناسب برایش تدارک ببین.

امام سجاد علیه السلام درباره حق فرزند می فرماید:

فَاعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلًا مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ مُثَابٌّ عَلَى الْإِحْسَانِ إِلَيْهِ مُعَاقِبٌ عَلَى الْإِسَاءَةِ إِلَيْهِ (۲)

باید رفتار تو در تربیت فرزندت توام با احساس مسئولیت باشد رفتار کسی که بداند در حسن تربیت فرزند ماجور و ماثبست و در سوء رفتارش استحقاق عقاب و کیفر دارد

و اما آموزش قرآن که در کودکی زمینه اش بیشتر فراهم است پدر و مادرها

ص: ۶۵۴

۱- فروع کافی ج ۲ ص ۹۴

۲- مکارم الاخلاق ص ۲۳۲



روخوانی و حفظ و به طور کلی گرایش به قرآن را باید در کودکانشان مشوق باشند.

امام صادق علیه السلام درباره اثر گذاری فراگیری قرآن در نوجوانان می فرماید

مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَهُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ اِخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَدَمِهِ (۱)

اگر جوان مومن قرآن بخواند قرآن با گوشت و خون او مخلوط می شود و به عبارتی در اعماق جانش اثر می گذارد.

### چشم زخم و جادو اتفاق می افتد.

سیصد و نود و دوم- الْعَيْنُ حَقٌّ وَالرُّقَى حَقٌّ وَالسَّحْرُ حَقٌّ وَالْفَأَلُ حَقٌّ وَالطَّيْرَةُ لَيْسَتْ بِحَقٍّ وَالْعُدْوَى لَيْسَتْ بِحَقٍّ وَالطَّبِيبُ نُشْرَةٌ وَالْعَسَلُ نُشْرَةٌ وَالرُّكُوبُ نُشْرَةٌ وَالنَّظْرُ إِلَى الْخُضْرَةِ نُشْرَةٌ

چشم زخم حقیقت دارد استفاده از نیروهای مرموز طبیعت حقیقت دارد سحر و جادو وجود دارد فال نیکو راست است و رویداد بد را بدشگون دانستن درست نیست. بوی خوش درمان و نشاط آور عسل درمان کننده و نشاط آور و سواری بهبودی آور و نگاه به سیزه زار درمان کننده و نشاط آور است.

شناخت واقعیت و خرافات لازم است این دنیا جای همه چیز و نهر نوع اتفاق هست چه دلخواه باشد و چه نباشد.

درباره چشم زخم شک نیست که صاحبان نعمت در دید آدم های بد چشم هستند و احتمال زیاد دارد که مورد چشم زخم قرار گیرند. بنابراین باید صدقه بدهند قربانی کنند اذکار مجرب را بخوانند تا از شر چشم زخم بدچشمان درامان باشند. که اگر حفاظت خداوند از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و استعانت ایشان از خداوند نبود او نیز مورد چشم زخم قرار می گرفت.

وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذُّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ (۲)

و نزدیک بود کافران هنگامی که آیات قرآن را می شنیدند با چشم زخم خود تو را

ص: ۶۵۵

۱- کافی ج ۲ ص ۶۰۳

۲- قلم ۵۱

از پای در آورند و م یگویند او دیوانه است

امام علیه السلام فرمود استفاده از نیروهای مرموز طبیعت حقیقت دارد مثل آنکه کسی جن شیطانی را در اثر کارهای حرام در استخدام خود در آورد و به وسیله آن کارهای عجیبی انجام دهد. و نیز فرمود: سحر و جادو وجود دارد لعنت خدا بر کسانی که از این راه نان می خورند و خانواده ها را از هم متلاشی می کنند و جالب اینجاست که هم از توبره می خورند و هم از آبخور. یعنی پول می گیرند تا شخص و یا خانواده ای را جادو کنند و بعد همان خانواده جادوزده را مجبور میکنند به سراغشان رود و پول بگیرد تا طلسم جادو را بشکند.

امام علیه السلام درباره این شغل کثیف در جای دیگر فرموده است.

مَنْ تَعَلَّمَ شَيْئًا مِنَ السِّحْرِ قَلِيلًا أَوْ كَثِيرًا فَقَدْ كَفَرَ وَ كَانَ آخِرَ عَهْدِهِ بِرَبِّهِ وَ حُدُّهُ أَنْ يُقْتَلَ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ (۱)

هر که چیزی از جادو بیاموزد کم یا زیاد کافر است و پایان عهد او با پروردگارش باشد و کیفرش آن است که کشته شود مگر توبه کند.

زنی خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم آمد و عرض کرد ای رسول خدا شوهری دارم که با من تند است و من کاری کرده ام جادو و جنبل که با من مهربان شود رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

أَفِّ لَكَ كَدْرَتِ دِينِكَ! لَعْنَتِكَ الْمَلَائِكَةُ الْأَخْيَارُ لَعْنَتِكَ الْمَلَائِكَةُ السَّمَاءِ لَعْنَتِكَ الْمَلَائِكَةُ الْأَرْضِ (۲)

وای بر تو دینت را تیره کردی نفرین فرشتگان نیک بر تو باد این جمله را سه بار تکرار فرمود نفرین فرشتگان آسمان بر تو باد نفرین فرشتگان زمین بر تو باد

امام علیه السلام در ادامه فرمایش خود فرمود فال نیکو راست است و فال بد زدن ناحق یکی از خرافه های معمول بین عوام مردم و گاهی غیرعوام فال بد زدن است که در اسلام مذموم است و برای مقابله با این افکار غلط باید توکل بر خداوند تبارک و

ص: ۶۵۶

۱- بحار ج ۷۹ ص ۲۱۰

۲- بحار ج ۷۹ ص ۲۱۰

تعالی نمود و کارها را به حسن ظن و تعبیر به نیکی و خوبی انجام داد.

هیچ دلیل منطقی و عقلی و نقلی وجود ندارد که مثلاً به خاطر عطسه یک نفر ما کار را متوقف کنیم و فال بد بزنیم بلکه باید همه کارها را حمل به خوبی کنیم

امام علیه السلام در جای دیگر توصیه می فرماید

تَفَالَ بِالْخَيْرِ تَنْجَحَ (۱)

فال خوب بزنی تا کامیاب شوی.

در فصل مورد بحث امام علیه السلام به چیزهای نشاط آور و روح انگیز اشاره می کند که همه ما فرمایش حضرت را حس کرده ایم. بوی خوش عسل سوارکاری نگاه به سبزه زارها عطر خوب روح را تازه می کند عسل سالم و طبیعی بنا بر نص صریح آیه شفاست.

وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ثُمَّ كُلِي مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُمِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۲)

پروردگارت به زنبور عسل وحی کرد که از کوه ها و درختان و سقف های بلند منزل انتخاب کن آنگاه از تمام گل ها و میوه ها تناول کن و راه هایی را که پروردگارت برای تو تعیین کرده سیر کن از شکم زنبورها شربتی شیرین در رنگ های مختلف بیرون آید که در آن برای مردم شفاست و برای اهل اندیشه آیت الهی است سوارکاری و نگاه به سبزه زارها و رفتن در باغ و بوستان روح را جلا می دهد و هر چیزی که سبب طراوت روح شود خوب است به شرط آن که از دایره شرع مقدس و احکام آن خارج نباشد.

امام علیه السلام می فرمود:

الشَّرُّورُ يَبْسِطُ النَّفْسَ وَيَثِيرُ النَّشَاطَ (۳)

سرور و شادی باعث نشاط و باز شدن دل و روح انسان می شود.

ص: ۶۵۷

۱- غرر الحکم ۴۴۶۶

۲- نحل ۶۸ و ۶۹

۳- غرر الحکم ۲۱۲۵

## هماهنگی با اخلاق های متفاوت

سیصد و نود و سوم - مُقَارَبَةُ النَّاسِ فِي أَخْلَاقِهِمْ أَمْنٌ مِنْ عَوَائِلِهِمْ

هماهنگی در اخلاق مردم ایمن ماندن از دشمنی و کینه های آنان است

مردم سلیقه های مختلف دارند هر کدام روش و منش خاص خود را دارند باید با سعه صدر آنها را تحمل کرد و توقع نداشت که رفتارهایشان بر وفق مرادمان باشد

جوشیدن با مردم با سلائق متفاوت این نتیجه را در بر دارد که از دشمنی و کینه ورزی آنان در امان می مانیم. بیان این نکته هم لازم است که هر چیزی مرزی دارد این تحمل و رفاقت هم باید مرزبندی شود و به قول امروزی ها خط قرمز داشته باشد. اگر بنا باشد که سازش با مردم باعث شود به اخلاقیات و اعتقادات خودمان آسیب برسد این صمیمیت و رفاقت جایز نیست چنانکه قرآن هم توصیه م یکنند که از بعضی از آحاد جامعه باید اعراض کرد

فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (۱)

بنابراین از هر کسی که از یاد ما روی برگرداند اعراض کن همان که فقط زندگی دنیا را اداره کرده است

خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ (۲)

ای پیامبر گذشت اخلاقی خود را داشته باش و دعوت به خوبی ها بکن ولی از آنکه نمی خواهد بفهمد و نادان است اعراض کن.

## بعضی بیش از اندازه خود حرف می زنند

سیصد و نود و چهارم - شخصی در حضور امام علیه السلام بزرگتر از شان خود گفت امام علیه السلام فرمود:

لَقَدْ طَرَتْ شَكِيرًا وَ هَدَرَتْ سَبَقًا

پر در نیاورده پرواز کردی و در خردسالی آواز بزرگان سر دادی

ص: ۶۵۸

بعضی به اندازه خود حرف نمی زنند مثلاً وارد مسائلی می شوند که در حد آنها نیست به عنوان مثال چیزی که در عصر ما مبتلا به آنیم اظهار نظرهای غیر آگاهانه بعضی از افراد در حوزه دین است. در حالی که شغل و کارشان چیز دیگری است هر کاری کارشناسی مخصوص خود را دارد کسی که پزشک نیست حق ندارد اظهار نظر در مسایل پزشکی کند شخصی که درس حوزوی نخوانده و خبر از فتاوا و احکام شرعیه ندارد حق ندارد نظر شخصی خود را در حوزه دین ابراز دارد و در مقابل شریعت مقدس بایستد و باعث تنش در جامعه شود هر کسی باید قد و قواره دانش خود را اندازه بگیرد و بی جهت در کاری که مربوط به او نیست و از آن آگاهی ندارد نظر ندهد.

امام علیه السلام درباره این گروه فرمود

وَ آخِرُ قَدْ تَسَيَّمِي عَالِمًا وَ لَيْسَ بِهِ فَاقْتَبَسَ جَهَائِلَ مِنْ جُهَّالٍ وَ آءِضَالِيلَ مِنْ ضَمَالِيلٍ وَ نَصَبَ لِلنَّاسِ آءِشْرَاكَا مِنْ حَبَائِلِ غُرُورٍ وَ قَوْلٍ زُورٍ قَدْ حَمَلَ الْكِتَابَ عَلَى آرَائِهِ وَ عَطَفَ الْحَقَّ عَلَى آءِهْوَائِهِ (۱)

و دیگری که او را دانشمند نامند اما از دانش بی بهره است یک دسته از نادانی ها را از جمعی نادان فرا گرفته و مطالب گمراه کننده را از گمراهان آموخته و به هم بافته و دام هایی از طناب های غرور و گفته های دروغین بر سر راه مردم افکنده قرآن را بر خواسته های خود تطبیق میدهد حق را به سوی هوس های خود تفسیر می کند.

### تک شغلی مورد تایید امام علیه السلام است

سیصد و نود و پنجم - مَنْ أَوْمَأَ إِلَى مُتَّفَاوِتٍ خَدَلْتَهُ الْجَيْلُ

کسی که به کارهای گوناگون پردازد خوار شده پیروز نمی گردد.

ضرر این روش آن است که همه کارها ناقص و ناتمام می ماند موضوع تک شغلی که مطرح می شود اشاره به این حقیقت است که آدم های چند شغله به خاطر وقت

ص: ۶۵۹

کم نمی توانند همه را کامل کنند این چه حرص و ولعی است که بعضی دارند فقط دوست دارند نام و رسمشان در مدیریت بسیاری از مجموعه های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی باشد براستی گمشده ایشان چیست؟ به دنبال چه چیزی هستند.

امام علیه لاسلام می فرماید این نوع آدم ها بالاخره روزی خوار می شوند و علت خوار شدنشان معلوم است چون طیف قابل توجهی از آحاد جامعه را از خود ناراضی کرده و حس بدبینی را نسبت به خود تقویت نموده اند.

### تفسیر جمله لا حول و لا قوه الا بالله

سیصد و نود و ششم- درباره جمله شریف و معنای لا حول و لا قوه الا بالله سوال شد امام علیه السلام فرمود:

إِنَّا لَا نَمْلِكُ مَعَ اللَّهِ شَيْئًا وَلَا نَمْلِكُ إِلَّا مَا مَلَكَتْنا فَمَتَى مَلَكَتْنا مَا هُوَ أَمْلِكُ بِهِ مِنَّا كَلَّفْنَا وَ مَتَى أَخَذَهُ مِنَّا وَضَعَ تَكْلِيفَهُ عَنَّا

یعنی ما با وجود پروردگار بر چیزی اختیار نداریم و چیزی نداریم جز آنچه ما را مالک آن گرداند.

بنابراین اگر ما را مالک چیزی کرد او از ما دارنده تر است تکلیفی بر گردن ما گذارد و چون آن را از ما بگیرد تکلیف خود را از ما بر میدارد.

قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ (۱)

بگو خداوند مالک ملک است

خداوند تبارک و تعالی مالک جمیع عوالم است مالک ملکوت آسمان ها و زمین مالک اجسام و محسوسات مالک عالم معانی و مجردات و مالک روز قیامت و عالم پس از مرگ است

فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكِ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ (۲)

والاست خدای یکتا پادشاه و مالک حقیقی که خدایی جز او نیست که پروردگار عرض گرامی است .

ص: ۶۶۰

۱- ال عمران ۲۶

۲- مومنون ۱۱۶

فیض کاشانی در تبیین مالکیت الهی می گوید خداوند تبارک و تعالی در ذات و صفاتش از هر موجودی بی نیاز است و همه موجودات به او نیازمند هستند بلکه موجودات نسبت به هم نیز بی نیاز از ذات حق تعالی نمی باشند همچنین هم موجودی چه در ذات و یا صفات و در وجود و یا بقاء به طور کلی در اصل پیدایش و وجود محتاج اویند و همه چیز غیر ذات اقدس الله مملوک اویند و اوست که از همه چیز مستغنی است پس اوست که در حقیقت مالک علی الاطلاق است (۱)

خسروا گوی فلک در خم چو گان تو باد\*\*\*ساحت کون و مکان عرصه میدان تو باد

همه آفاق گرفت و همه اطراف گشاد\*\*\*صیت خلق تو که پیوسته نگهبان تو باد

نه به تنها حیوانات و نباتات و جماد\*\*\*هر چه در عالم امر است به فرمان تو باد

حافظ خسته به اخلاص ثناخوان تو شد\*\*\*لطف عالم تو شفابخش ثناخوان تو باد

اری خداوند متعال مالک تمام عوالم وجود است و غیر او هر چه دارند اعتباری مجازی و عاریتی است و در حقیقت مالک اصلی خداست

حالا به کلام امام علیه السلام برگردیم که فرمود اگر ما را مالک چیزی کرد او از ما دارنده تر است و چون تکلیفی برگردن ما گک دارد و بعد بگیرد تکلیف خود را از ما بر میدارد. و این است معنای لا حولَ و لا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّهِ

### هویت مغیره بن شعبه از منظر امام علیه السلام

سیصد و نود و هفتم- هنگامی که امام علیه السلام گفتگوی عمار بن یاسر را با مغیره بن شعبه شنید فرمود:

دَعُهُ يَا عَمَّارُ فَإِنَّهُ لَمْ يَأْخُذْ مِنَ الدِّينِ إِلَّا مَا قَارَبَهُ مِنَ الدُّنْيَا وَ عَلَى عَمْدٍ لَبَسَ

ص: ۶۶۱

عَلَى نَفْسِهِ لِيُجْعَلَ الشُّبُهَاتِ عَاذِرًا لِسَقَطَاتِهِ

ای عمار او را و گذار زیرا او از دین چیزی را نپذیرفته جز آنچه انسان را به دنیا نزدیک کند و به عمد وارد شبهات می شود تا شبهه ها را وسیله عذر خود در انجام لغزش ها قرار دهد.

مغیره مصداق این دو آیه شریفه بود

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فَتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ (۱)

بعضی از مردم خدا را فقط با زبان عبادت می کنند وقتی خیری به آنها می رسد اطمینان پیدا می کنند و هنگامی که گرفتار ناراحتی ها می شوند از دین برگشته و منقلب می شوند در نتیجه در دنیا و آخرت زیانکار می گردند این است زیان آشکار

فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ (۲)

آن هایی که دلهايشان ميل به باطل دارد از آیات مبهم و متشابه قرآن پیروی می کنند تا در دین فتنه انگیزی کنند.

چرا عرض کردم مغیره مصداقی از دو آیه فوق است چون این مرد از جمله کسانی بود که دینداری را برای منافع شخصی خود می خواست و به واقع متدین به دین نبود و در جایی که احساس می کرد حمایت از دین مغایرت با منافع دنیایی او دارد پشت به دین می کرد و دست به هر عمل خلافی می زد چنانکه در فتنه بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم جزو ضاربین حضرت زهرا علیها السلام بود و در دارو دسته او باش نقش اول را بازی کرد.

و او طبق فرمایش امام علیه السلام به عمد وارد شبهات می شد تا ایجاد فتنه کند به همین دلیل یکی از مصادیق آیه دوم بود. چون دلش میل به باطل داشت برای ایجاد فتنه دنبال مسائل شبهه ناک بود و تلاش می کرد دیگران را نیز به شبهه بیندازد.

امام علیه السلام در جای دیگر فرمود:

ص: ۶۶۲

۱- حج ۱۱

۲- آل عمران ۷



إِحْدَرُوا الشُّبُهَةَ فَإِنَّهَا وُضِعَتْ لِلْفِتْنَةِ (۱)

از شبهه حذر کنید زیرا که شبهه به قصد فتنه و گمراه سازی ساخته شده است.

چنانکه عده ای گاه به خاطر قلب گمراه خود و گاه به عنوان مزدوری برای بیگانه در دین خدا ایجاد شبهه میکنند تا مردم به ویژه جوانان را منحرف کنند.

امام علیه السلام در یکی از نامه هایش به معاویه نوشت

وَ أَرْدَيْتَ جِيلاً مِنَ النَّاسِ كَثِيراً خَدَعْتَهُمْ بِعَيْتِكَ وَ أَلْقَيْتَهُمْ فِي مَوْجٍ بَحْرِكِ تَغْشَاهُمُ الظُّلُمَاتُ وَ تَتَلَاطَمُ بِهِمُ الشُّبُهَاتُ (۲)

تو گروه بسیاری از مردم را تباہ کردی و با گمراه کردنشان فریشان دادی و آنها را در موج دریای نفاق خود انداختی تا آنجا که تاریکی ها ایشان را احاطه کرد و گرفتار تلاطم امواج شبهه ها شده اند.

راه علاج برای کسانی که مورد هجوم شبهات قرار می یگیرند همان توصیه امام علیه السلام به عمار بن یاسر است که دعه از چنگ این گونه آدم های فریبکار فرار کنید و آنها را به حال خود بگذارید.

حقیر عرض می کنم به این دلیل هک آنها دنبال مشتری می گردند تا افراد را به دام فتنه خود اندازند پس چه بهتر از آنان برحذر باشیم تا طعمه ای برای به دام انداختن نداشته باشند.

امام علیه السلام در جای دیگر سفارش می فرمود

أَمْسِكْ عَنِ طَرِيقِ إِذَا خِفْتَ ضَلَالَهُ فَإِنَّ الْكَفَّ عَنِ حَيْرِهِ الضَّلَالَةُ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْإِهْوَالِ (۳)

از پیمودن راهی که بیم گمراه شدن در آن را داری خودداری کن زیرا باز ایستادن از سرگشتگی گمراهی بهتر از مواجه شدن به هول و هراس هاست.

ص: ۶۶۳

۱- نهج السعاده ج ۲ ص ۳۲۰

۲- نهج البلاغه نامه ۳۲

۳- تحف العقول ص ۶۹

زیبایی تواضع ثروتمندان و زیباتر بی اعتنایی فقرا به آنان

سیصد و نود و هشتم- مَا أَحْسَنَ تَوَاضُعَ الْأَغْنِيَاءِ لِلْفُقَرَاءِ طَلَبًا لِمَا عِنْدَ اللَّهِ وَ أَحْسَنُ مِنْهُ تِيَهُ الْفُقَرَاءِ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ اتِّكَالًا عَلَى اللَّهِ

چقدر زیباست تواضع ثروتمندان در برابر فقرا برای به دست آوردن آنچه نزد پروردگار است و از آن نیکوتر و زیباتر بی اعتنایی فقرا به ثروتمندان جهت اعتماد به پروردگار است

باید عرض کنم ما احسن کلام امام علیه السلام چقدر زیباست فرمایش مولایمان روحی له الفداء که به این شیوایی به دو سلوک مهم اشاره می فرماید

یکی تواضع ثروتمندان در برابر فقرا و دیگری بی اعتنایی فقرا به ثروتمندان

چون یکی از عوامل خود بزرگ بینی و غرور ثروت است برای شکستن این حالت باید نوع برخورد ثروتمندان با فقرا صمیمی و متواضعانه باشد تا هم خود را اصلاح کنند و هم فقرا احساس حقارت و کوچکی نکنند.

امام علیه السلام نیز فرمود:

إِسْتَعِيدُوا بِاللَّهِ مِنْ سَكْرَةِ الْغِنَى فَإِنَّ لَهُ سَكْرَةً بَعِيدَةَ الْإِفَاقَةِ (۱)

از مستی ثروت به خدا پناه برید زیرا ثروت را مستی است که دیر از سر می برد ثروتمندی که روحیه استکباری داشته باشد وضع خوبی نه در دنیا و نه در آخرت دارد در دنیا مورد نفرت و در آخرت تحقیر خواهد شد.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود:

يُحَشِّرُ الْجَبَّارُونَ وَالْمُتَكَبِّرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي صُورِهِ الذَّرِّ يُطَاهِمُ النَّاسُ لَهُوَانِهِمْ عَلَى اللَّهِ (۲)

در رستاخیز جباران و خودبزرگ بینان به شکل مورچه محشور میشوند و مردم آنها را لگدمال میکنند چون که نزد خداوند خوار و بی مقدارند.

بی اعتنایی فقرا به ثروتمندان جهت اعتماد به پروردگار خیلی زیباست چون نشانی از طبع بلند و روح آزاد آنهاست.

ص: ۶۶۴

۱- غرر الحکم ۲۵۵۵

۲- تنبیه الخواطر ج ۱ ص ۱۹۹

اگر فقیری به خاطر ثروت ثروتمندی به او تواضع کند ایمانش را از دست خواهد داد.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

مَتَى آتَى ذَا مَيْسَرَةٍ فَتَخَشَّعَ لَهُ طَلَبَ مَا فِي يَدَيْهِ ذَهَبٌ ثَلَاثًا دِينَهِ (۱)

هر که نزد ثروتمندی رود و از سر چشمداشت به آن چه او دارد در برابرش کرنش کند دو سوم دینش از بین برود.

## نقش عقل در رهایی از اسارت‌های مادی

سیصد و نود و نهم - مَا اسْتَوَدَعَ اللَّهُ امْرَأً عَقْلًا إِلَّا اسْتَنْقَذَهُ بِهِ يَوْمًا

خداوند عقل را در انسان به ودیعه نگذاشته مگر آنکه روزی توسط آن نجات یابد.

نقش عقل در رهایی انسان از زنجیرها و اسارت‌های مادی و زمین‌گیرکننده دنیا بسیار مهم است عقل حتی فراتر از علم و دانش است چون اکثر علوم که لازم هم هستند برای زندگی بهتر دنیا و رفاه بیشتر بشر کاربرد دارند و همان طور که در دنیای پیشرفته مشاهده می‌کنیم علوم متنوع و فراوان موجود و یافته‌های علمی امروزه انسان‌ها را در خود غرق کرده و سد راه تعالی عقلانی و معنوی آنها شده است.

عقل ضمن آنکه کسب همه علوم را تایید می‌کند به موضوع مهم تری انسان را ترغیب و تشویق می‌نماید و آن خداشناسی و معرفت به مبدا و معاد است

عقل از انسان یم خواهد سردرگریان نباشد گاهی سر خود را بالا کند ببیند این همه عظمت در خلقت را که به وجود آورده است مثلاً یک ریاضی‌دان هر چه هم در علم ریاضی قوی و نیرومند باشد باید با چشم عقل ببیند که اول ریاضی‌دان خداست که چگونه از روی حساب و اندازه دقیق این جهان را آفریده و میلیاردها سال از خلقت آنها می‌گذرد و همه را به خوبی مدیریت می‌کند بدون آنکه کوچکترین نقصی در کهکشان‌ها و کرات و موجودات داخل آنها به وجود آید.

ص: ۶۶۵

چرا منزلت عقل از علم برتر است؟ چون بسیاری از علوم و عالمان آن علوم در محدوده دانش خویش اسیرند ولی عقل به ماوراء آنها می‌انیدشد و می‌خواهد که این انسان بالایی شود اول معرفت به من وجودی خویش پیدا کند و سپس به معرفت به وجود اورنده من و نفس یعنی خداوند تبارک و تعالی برسد.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرمود:

لِكُلِّ شَيْءٍ دِعَامَةٌ وَ دِعَامَةُ الْمُؤْمِنِ عَقْلُهُ فَبَقْدَرِ عَقْلِهِ تَكُونُ عِبَادَتُهُ لِرَبِّهِ (۱)

هر چیزی پشتوانه ای دارد و پشتوانه مومن عقل اوست و به اندازه عقلش پروردگارش را بندگی می‌کند.

گرایش به غیب این عالم و ماوراء طبیعت و عالم معنا به وسیله عقل است چنانکه پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله وسلم فرمود

العقل نورٌ خلقه الله للإنسان و جعله يضيء على القلب ليعرف به الفرق بين المشاهدات من المغيبيات (۲)

عقل نوری است که خداوند برای انسان آفرید و آن را روشنگر دل قرار داد تا در پرتو آن تفاوت میان دیدنی‌ها و نادیدنی‌ها را بشناسد.

### هر که با حق در افتد حق او را به خاک مذلت اندازد.

چهار صدم - مَنْ صَارَعَ الْحَقَّ صَرَغَهُ

هر که با حق در افتد حق او را به خاک مذلت اندازد.

حق مطلق یعنی خداوند تبارک و تعالی و هر آنچه به صفات و اسماء حسناى او منتسب و یا برگزیدگان او باشند نیز حقند.

ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ (۳)

آنگاه به سوی خدای خویش که حق است برده می‌شوند.

گاهی به فعل و عمل پروردگار اطلاق می‌شود که کار او براساس حکمت است.

ص: ۶۶۶

۱- بحار ج ۱ ص ۹۶

۲- عوالی اللالی ج ۱ ص ۲۴۸

۳- انعام ۶۲

مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ (۱)

خداوند (ماه و خورشید) را براساس حق آفرید.

پس هر که با حق و آنچه را حق مطلق نشات گرفته در افتد به خاک مذلت خواهد افتاد.

تبلور حق مطلق در انسان کامل یعنی امیرالمومنین علی علیه السلام است او اینه تمام نمای صفات کمال و جمال الهی است و محل تجلی و ظهور حق مطلب است و باید این عبارت معروف را قاطع گفت و از کلام خود امام علیه السلام برداشت کرد که با آل علی علیه السلام هر که در افتاد ورافتاد

ابن ابی الحدید سنی مذهب می نویسد.

قَدْ ثَبَتَ عَنْهُ أَيْ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي أَخْبَارِ الصَّحِيحَةِ أَنَّهُ قَالَ: عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ (۲)

در اخبار صحیحی از قول پیامبر آمده است که فرمود علی با حق است

نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده

عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ يَدُورُ حَيْثُمَا دَارَ (۳)

علی با حق است و حق با علی و بر محور او می گردد.

و نیز فرمود

عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ وَ لَنْ يَنْفَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۴)

علی با حق است و حق با علی آن دو هرگز از هم جدا نشوند تا آنگاه که در روز قیامت بر لب حوض نزد من آیند.

### دل به منزله دفتر چشم است

چهارصد و یکم - الْقَلْبُ مُصْحَفُ الْبَصَرِ

دل به منزله دفتر چشم است

گوش و چشم به منزله دو در برای دل هستند و راه نفوذ به آن بنابراین کسانی

ص: ۶۶۷

٢- شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد ج ٢ ص ٢٩٧

٣- تاريخ دمشق ج ٢ ص ٢٦٠ و ص ٢٧٣

٤- تاريخ دمشق ج ٢ ص ٢٦٠ و ص ٢٧٣

که می خواهند دلی پاکیزه داشته باشند باید کنار خانه دل بنشینند و بیگانگان را به آن راه ندهند دل دفتر یادداشت چشم است دیدنی ها همگی روی صفحه دل نقش می گذارد.

اگر دیدنی ها مطبوع و ارزشمند باشند و از منظر خدا و رسول و کتاب و عترت مطلوب دل به انسان حیات تازه می دهد و انسان را متعالی می سازد.

چون ذوق یافت دل منبه ذکر آن محبوب \*\*\*مراسم تحفه جان بخش غمزدا حافظ

امم صادق علیه السلام فرمود:

الْقَلْبُ حَرَمٌ لِلَّهِ فَلَا تَسْكُنُ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ (۱)

دل حرم خداست و در حرم خدا غیر خدا را ساکن مکن.

دفتر چشم همه دیدنی ها را یادداشت می کند پس چشم را بر نامحرمان ببندیم بر ابتذال و حرام ببندیم که در غیر این صورت رو به تاریکی می رود و چشمان هرزه آنقدر دل را ضایع می کنند که جایی برای تابش انوار معنوی و الهی باقی نمی گذارند. و به طور کلی چشم پوشی از گناه تنها راه سلامت ماندن دل است.

## تقوا پیشوای اخلاق است

چهارصد و دوم - التَّقَى رَأْسُ الْأَخْلَاقِ

تقوا پیشوای اخلاق است

سرآمد همه نکات اخلاقی تقواست اگر ترس از خدا و پرهیز از گناه باشد بقیه مسایل اخلاقی رعایت خواهد شد و اگر تقوا نباشد انتظار رفتارهای پسندیده را از شخص فاقد آن نداشته باشید.

وقتی گفته می شود اخلاق یعنی مجموعه صفات حمیده یک انسان آن هم از نوع عملی آن چون اخلاق نظری که در کتاب ها و سینه های معلم اخلاق لبریز است و اکثرا می دانند که چه چیزهای جزو اخلاق خوب و چه چیزهایی جزو رذایل اخلاقی

ص: ۶۶۸

است وقتی به مرحله عمل رسید یعنی علم اخلاق در زندگی فردی و اجتماعی ما پیاده شد و از نظر رفتار اخلاقی بودیم ریاست آن با تقواست و در واقع تقواست که سبب می شود اخلاق از جنبه تئوری خارج می شود و از کتاب ه ا و سینه ها به مرحله عمل برسد.

امام علیه السلام نیز فرمود:

إِيْتْرُكَ أَنْ تَكُونَ مِنْ حِزْبِ اللَّهِ الْغَالِبِينَ؟ إِتَّقِ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَحْسِنِ فِي كُلِّ أُمُورِكَ فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ (۱)

آیا خوش داری که از حزب پیروز خدا باشی؟ از خدای سبحان بترس و در همه کارهایت نیکو عمل کن زیرا خداوند با کسانی است که تقوا پیشه کرده اند و آنان که نیکوکارند.

### لزوم حق شناسی نسبت به پدر و مادر و اساتید و معلمین

چهارصد و سوم- لَا تَجْعَلَنَّ ذَرْبَ لِسَانِكَ عَلَى مَنْ أَنْطَقَكَ وَ بَلَاغَةَ قَوْلِكَ عَلَى مَنْ سَدَّدَكَ

با کسی که ترا سخن آموخته با تندی حرف نزن و با آنکه گفتارت را نیکو ساخته لاف بلاغت مزن.

اولی حق شناسی نسبت به اولیاء و پدر و مادر است و دومی احترام به اساتید و معلمین است

اولیاء کسانی هستند که راه سخن گفتن را به ما می آموخته اند قرآن هم سفارش میکند.

وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ

و به پدر و مادر خود احسان نماید چنان که هر دو آنها و یا یکی از آنها پیر شدند به آنها حتی کلمه اف نگویید و یا بر سر آنها فریاد نکشید و با آهنگی نرم و

ص: ۶۶۹



ملایم با آنها سخن بگویید. همواره بال های تواضع خود را در برابرشان از روی محبت و رحمت بگشایید.

گاهی فرزند در گفتگوها طرف حق است اما باید دقت کند به پدر و مادر چیزی نگوید که حکایت از بی ادبی و توهین میکند باید خودداری کرد باید نفس را مهار کرد باید خشم را فرو برد چون حق پدر و مادر در گردن فرزند آنقدر بزرگ است که حتی کفر و الحاد هم نمی تواند مانع از اجرای اطاعت از آنها شود مگر آنکه از ما بخواهند که ما از دین و این خویش دست برداریم و معصیت خدا کنیم که در این صورت اطاعتشان لازم نیست ولی در عین حال حق پرخاشگری بر آنها را نداریم. در مورد احترام به اساتید و معلمان آن هم به سبکی که امام علیه السلام ارائه دادند به گونه ای حرف بزنیم که باعث تحقیر استاد شویم و به قول معروف اظهار فضل نموده و عباراتی را استخدام کنیم که برتری خویش را در فصاحت و بلاغت بر استاد نشان دهیم.

### **تادیب نفس به آن است که آنچه برای دیگری بد می دانی انجام ندهی.**

چهارصد و چهارم - كَفَاكَ اَدْبًا لِنَفْسِكَ اجْتِنَابُ مَا تَكْرَهُهُ مِنْ غَيْرِكَ

برای ادب نفست همین بس که از آنچه برای دیگری بد می دانی انجام ندهی.

جوهر روح و دل انسان قابل ترقی و رشد به سوی کمال است و یکی از راه های ارتقاء روح و دل به آن است که امام علیه السلام به آن توصیه فرموده است

کسی که رفتارها و کارهایی را در دیگران می بیند و نمی پسندد خود از آنها اجتناب نماید اینجا یاد این جمله می افتیم که ادب از آنکه آموختی از بی ادبان

عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت \*\*\* که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت

من اگر نیکنم و بد تو برو خود را باش \*\*\* هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت

دیگران هر عیبی دارند اگر بد است تو انجام مده و تلاش کن اگر در تو نیز هست

آن را از سر و جودت بیرون انداز و چه بسا لغزشی را در دیگران می بینی او موفق به توبه می شود و خداوند او را می بخشد اما همان عیب همچنان در تو هست و از بین نرفته است.

يَا عَبْدَ اللَّهِ، لَا تَعْجَلْ فِي عَيْبِ إِخْوَانِكَ بِذَنْبِهِ فَلَعَلَّهُ مَغْفُورٌ لَهُ، وَلَا تَأْمَنْ عَلَى نَفْسِكَ صَغِيرَ مَعْصِيَةٍ فَلَعَلَّكَ مُعَذَّبٌ عَلَيْهِ (۱)

امام علیه السلام ضمن خطبه ای فرمود ای بنده خدا در عیب جویی و بدگویی از هیچ کس بر اثر گناه او عجله و شتاب مکن که شاید او آمرزیده شده باشد و بر نفس خود از گناه کوچک ایمن و آسوده مباش که شاید بر اثر آن معذب و گرفتار باشی.

### چاره برخورد با مصیبت ها

چهارصد و پنجم - مَنْ صَبَرَ الْأَحْرَارِ وَإِلَّا سَلَا سُلوُ الْأَغْمَارِ

در مصیبت ها چون ازادگان باید شکيبا بود و يا چون ابلهان خود را به فراموشي زد

مصیبت ها انسان را از پا درم یا ورنه تنها شکيبایی علاج آن است امام علیه السلام راه نابودن نشدن در برابر مصائب را صبر می داند که مردان و زنان آزاده دارند و یا آنکه خود را به غفلت زدن تغافل باعث می شود نسبت به گرفتاری های شکننده و زندگی بی تفاوت باشیم و همین بی تفاوت بودن مایه حفظ و نگهداری ما از اضمحلال می گردد.

امام علیه السلام مشابه کلام فوق نیز فرمود:

إِنَّ الْعَاقِلَ نِصْفُهُ إِحْتِمَالٌ وَنِصْفُهُ تَغَافُلٌ (۲)

شخص عاقل نصفش تحمل و بردباری و نصف دیگرش تغافل و بی تفاوتی است

### راه علاج درماندگی

چهارصد و ششم - در روایت دیگر به اشعث بن قیس که وی را تسلیت می داد فرمود:

ص: ۶۷۱

۱- نهج البلاغه خطبه ۱۴۰

۲- غرر الحکم ۲۳۷۸

إِنْ صَبَرْتَ صَبَرَ الْكَارِمِ وَإِلَّا سَلَوْتَ سُلُوَ الْبُهَائِمِ

چون مردان بزرگوار شکستیا و یا چون چهارپایان بی تفاوت باش

این جملات حضرت شبیه بیان قبل است که راه علاج درمانده نشدن و از پا در نیامدن در برابر مصیبت ها صبوری و بی تفاوتی است چون جزع و فرع و ناله سر دادن مخصوصا اگر ادامه پیدا کند انسان را می شکند و گاه تا سر حد کفر پیش می برد و طرف مصیبت دیده به خداوند تبارک و تعالی نیز معترض می شود که چرا این بلا بر سر من آمده است.

امام صادق علیه السلام در همین زمینه فرمود.

اتَّقُوا اللَّهَ وَاصْبِرُوا فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَصْبِرْ أَهْلَكَهُ الْجَزَعُ وَإِنَّمَا هَلَكَهُ فِي الْجَزَعِ أَنَّهُ إِذَا جَزَعَ لَمْ يُوجِرْ (۱)

از خدا بترسید و صابر باشید زیرا هر که صبر نکند بیتابی کردن او را به هلاکت افکند و به هلاکت افتادن او بر اثر بیتابی به این معناست که اگر بیتابی کند پاداشی ندارد و در بیانی دیگر فرمود

قَلَّةَ الصَّبْرِ فِضِيحَةٌ (۲)

کم صبوری رسوایی به بار می آورد.

### توصیف دنیا

چهارصد و هفتم- فِي صَفَةِ الدُّنْيَا تَغْرٌ وَ تَضْرٌ وَ تَمْرٌ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَرْضَ بِهَا ثَوَابًا لِأَوْلِيَائِهِ وَ لَا عِقَابًا لِأَعْدَائِهِ وَ إِنَّ أَهْلَ الدُّنْيَا كَرُكِبٍ بَيْنَنَا هُمْ حُلُوا إِذْ صَاحَ بِهِمْ سَائِقُهُمْ فَارْتَحَلُوا

دنیافریب می دهد و ضرر می زند و می گذرد پروردگار نپسندید که دنیا برای دوستانش پاداش و برای دشمنانش کیفر و عذاب باشد همانا اهل دنیا چون کاروانند که وقتی در محلی فرود می آید رئیس کاروان فریاد می زند که کوچ کنید و بار بندید.

ص: ۶۷۲

۱- بحار ج ۷۱ ص ۹۵ و ج ۷۸ ص ۲۲۹

۲- بحار ج ۷۱ ص ۹۵ و ج ۷۸ ص ۲۲۹

هیچ کس مانند امیرالمومنین علی علیه السلام دنیا را نشناخت. و هیچ کس مثل آن بزرگوار دنیا را برای مردم معرفی نکرد. اگر دقت کرده باشید در بین انبیاء و ائمه طاهری علیهم السلام در لابلای روایات و احادیث بیشترین سخن را درباره دنیا از علی علیه السلام داریم از جمله بیان فوق است به سه جمله اول کلام مولا دقت کنید دنیا فریب می دهد ضرر می زند و می گذرد. برای دریافت موعظه و شناخت دنیا همین سه جمله بس است دنیا فریب می دهد دنیا طلب را جذب خود میکند تا زیاده خواهی کند در جمع کردن اموال دنیا بکوشد حالا از هر راهی که باشد حلال یا حرام و بعد ضرر می زند با یک ورشکستگی و با یک اتفاق غیرمترقبه هر آنچه به دست آورده از کف می دهد و بعد می گذرد یعنی همه این اتفاق ها می افتد نوبت رفتن فرا می رسد به او خطاب می شود که پرونده ات بسته شد به عالم برزخ و دنیای دیگر کوچ کن.

این حرف حقیر نیست این کلام مولایمان بود که فرمود اهل دنیا چون کاروانند که وقتی در محلی فرود می آیند رئیس کاروان فریاد می زند که کوچ کنید و بار بندید. امام علیه السلام برای آشنایی بیشتر ما به وضع دنیا در یکی از خطبه هایش سیری در زندگانی پیامبران می کند و برای انتخاب الگوهای ساده زیستی و پرهیز از دنیا پرستی چنین می فرماید برای تو کافی است که راه و رسم زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را اطاعت نمایی تا راهنمای خوبی برای تو در شناخت بدی ها و عیب های دنیا و رسوایی ها و زشتی های آن باشد چه اینکه دنیا از هر سو بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بازداشته و برای غیر او گسترانده شده از پستان دنیا شیر نخورد و از زیورهای آن فاصله گرفت اگر می خواهی دومی را موسی علیه السلام و زندگی او را توصیف کنم آنجا که می گوید پروردگارا هر چه به من از نیکی عطا کنی نیازمندم به خدا سوگند موسی علیه السلام جز قرص نانی که گرسنگی را برطرف سازد چیز دیگری نخواست زیرا موسی علیه السلام از سبزیجات زمین می خورد تا آنجا که بر اثر لاغری و آب شدن گوشت بدن سبزی گیاه از پشت پرده شکم او آشکار بود و اگر می خواهی سومی را حضرت داود علیه السلام صاحب زبورها و خواننده و قاری بهشتیان را الگوی خویش سازی که با هنر داستان خود از لیف خرما زنبیل می بافت و از همنشینان خود می پرسید چه کسی از شما

این زنبیل را می فروشد: و با بهای آن به خوردن نان جوی قناعت می کرد و اگر می خواهی از عیسی بن مریم علیه السلام بگویم که سنگ را بالش خود قرار می داد لباس پشمی خشن به تن می کرد و نان خشک می خورد نان خورشت او گرسنگی و چراغش در شب ماه و پناهگاه زمستان او شرق و غرب زمین بود میوه و گل او سبزیجاتی بود که زمین برای چهارپایان می رویاند زنی نداشت که او را فریفته خود سازد فرزندی نداشت تا او را غمگین نماید مالی نداشت تا او را سرگرم کند و آز و طمعی نداشت تا او را خوار و ذلیل سازد مرکب سواری او دو پایش و خدمتگزار وی دست هایش بود.

پس به پیامبر پاکیزه و پاکت اقتدا کن که راه و رسم او الگویی است برای الگوظلمبان و مایه فخر و بزرگی است برای کسی که خواهان بزرگواری است محبوب ترین بنده نزد خدا کسی است که از پیامبرش پیروی کند و گام بر جایگاه قدم او نهد.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از دنیا چندان نخورد که دهان را پر کند و به دنیا با گوشه چشم نگریست دو پهلویش از تمام مردم فرو رفته تر و شکمش از همه خالی تر بود دنیا را به او نشان دادند اما نپذیرفت و چون دانست خدا چیزی را دشمن می دارد آن را دشمن داشت او بر روی زمین می نشست و غذا می خورد و چون برده ساده می نشست و با دست خود کفش خود را وصله میزد و جامه خود را با دست می دوخت و بر الاغ برهنه می نشست و دیگری را پشت سر خویش سوار می کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دل از دنیا روی گرداند و یادش را از جان خود ریشه کن کرد و همواره دوست داشت تا جاذبه های دنیا را از دیدگانش پنهان ماند. (۱)

### نصایح امام علیه السلام به امام حسن علیه السلام

چهارصد و هشتم - امام علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود:

يا بنی لا تُخَلِّفَنَّ وِزَاءَكَ شَيْئًا مِنَ الدُّنْيَا فَإِنَّكَ تَخَلِّفُهُ لِأَحَدٍ رَجُلَيْنِ إِمَّا رَجُلٌ

ص: ۶۷۴

عَمِلَ فِيهِ بِطَاعَةِ اللَّهِ فَسَدَّ عِدَّ بِمَا شَقِيتَ بِهِ وَ إِمَّا رَجُلٌ عَمِلَ فِيهِ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ فَشَقِيَ بِمَا جَمَعَتْ لَهُ فَكَنتَ عَوْنًا لَهُ عَلَى مَعْصِيَتِهِ وَ لَيْسَ أَحَدٌ هَدَيْنَ حَقِيقًا أَنْ تُؤْتِرَهُ عَلَى نَفْسِكَ

این بیان حضرت به طریق دیگری این گونه روایت شده:

أَمَّا بَعِيدٌ فَإِنَّ الَّذِي فِي يَدِكَ مِنَ الدُّنْيَا قَدْ كَانَ لَهُ أَهْلٌ قَبْلَكَ وَ هُوَ صَائِرٌ إِلَى أَهْلِ بَعِيدِكَ وَ إِنَّمَا أَنْتَ جَامِعٌ لِأَحَدٍ رَجُلَيْنِ رَجُلٍ عَمِلَ فِيهَا جَمَعَتْهُ بِطَاعَةِ اللَّهِ فَسَدَّ عِدَّ بِمَا شَقِيتَ بِهِ أَوْ رَجُلٍ عَمِلَ فِيهِ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ فَشَقِيَ بِمَا جَمَعَتْ لَهُ وَ لَيْسَ أَحَدٌ هَدَيْنَ أَهْلًا أَنْ تُؤْتِرَهُ عَلَى نَفْسِكَ وَ لَا أَنْ تَحْمِلَ لَهُ عَلَى ظَهْرِكَ فَارْجُ لِمَنْ مَضَى رَحْمَةَ اللَّهِ وَ لِمَنْ بَقِيَ رِزْقَ اللَّهِ

پسرم چیزی از مال دنیا بجای مگذار که آن را برای یکی از دو نفر باقی خواهی گذارد یا مردی که آن را در طاعت خدا به کار برد پس به چیزی که تو به وسیله آن بدبخت شدی او خوشبخت می گردد و یا مردی که آن را در معصیت پروردگار مصرف می کند و به آنچه تو برایش فراهم ساخته ای بدبخت گردد بنابراین در معصیت خدا او را کمک کرده ای و هیچ کدام آنها سزاوار نیستند که برخورد مقدم بداری.

و در بیان دوم حضرت فرمود: بعد از حمد و ثنای الهی و درود بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم آنچه از دنیا در اختیار توست قبل از تو صاحبی داشته و پس از تو به دیگری می رسد و تو برای یکی از دو نفر جمع می کنی. یکی مردی که با جمع کرده تو به طاعت پروردگار می پردازد پس به آنچه تو بدبخت شدی او خوشبخت می گردد و دیگری مردی که با جمع کرده تو به معصیت پروردگار می پردازد پس با ثروت تو بدبخت خواهد شد و هیچ کدام اینها سزاوار نیستند که تو آنها را برخورد مقدم بداری و بر پشت خویش برایشان بار بکشی. پس برای آنکه رفته از خداوند امید رحمت داشته باش و برای بازماندگان روزی پروردگار را تمنا کن.

از مجموع کلمات گهربار امام علیه السلام نتیجه میگیریم که تا زنده ایم از ثروت خدادادی

نهایت استفاده را بکنیم و از خود صدقه جاریه باقی بگذاریم چون در غیر این صورت وارثان از دو حال بیرون نیستند یا از اموال به دست آمده در کارهای عام المنفعه و خیر استفاده می کنند و صاحب مال در عالم برزخ حسرت می خورد که با ثروت او دیگری خوشبخت شده و یا وارثان ناباب هر آنچه رایگان در اختیارشان قرار گرفته در راه معصیت خدا مصرف می کنند و خود را بدبخت می کنند و آنکه از خود ثروتی برای اهل معصیت باقی گذارده در خانه قبر معذب است زیرا که کمک به گناه بازماندگان خویش کرده است.

امام علیه السلام درباره هزینه شدن اموال در راه اطاعت و یا معصیت فرمود.

إِنَّ انْفَاقَ الْمَالِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ أَعْظَمُ نِعْمَةٍ وَإِنَّ انْفَاقَهُ فِي مَعْصِيَةِ أَعْظَمُ مِحْنَةٍ (۱)

به راستی که هزینه کردن این ثروت در راه اطاعت خدا بزرگترین نعمت است و خرج کردن آن در راه معاصی او بزرگترین محنت و اندوه است.

## استغفار راستین

چهارصد و نهم - شخصی در محضر امام علیه السلام گفت: اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ آن گرامی فرمود:

تَكَلِّمَكَ أُمَّكَ ، أَتَدْرِي مَيَا الِاسْتِغْفَارُ ، الِاسْتِغْفَارُ دَرَجَةُ الْعَلِيِّينَ ، وَهُوَ اسْمٌ وَقَعَ عَلَى سِتِّهِ مَعَانٍ ، أَوْلَاهَا النَّدَمُ عَلَى مَا مَضَى ، وَ الثَّانِي الْعَزْمُ عَلَى تَرْكِ الْعَوْدِ إِلَيْهِ أَبَدًا ، وَ الثَّلَاثُ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى الْمُخْلُوقِينَ حُقُوقَهُمْ حَتَّى تَلْقَى اللَّهَ أَمَلَسَ لَيْسَ عَلَيْكَ تَبِعُهُ ، وَ الرَّابِعُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى كُلِّ فَرِيضَةٍ عَلَيْكَ ضَمَّيْنَهَا فَتُؤَدِّيَ حَقَّهَا ، وَ الْخَامِسُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى اللَّحْمِ الَّذِي نَبَتَ عَلَى السُّحْتِ فَتُذِيْبَهُ بِالْأَحْزَانِ حَتَّى تُلْصِقَ الْجِلْمَدَ بِالْعَظْمِ وَ يَنْشَأَ بَيْنَهُمَا لَحْمٌ جَدِيدٌ ، وَ السَّادِسُ أَنْ تُذِيْقَ الْجِسْمَ أَلْمَ الطَّاعَةِ كَمَا أذَقْتَهُ حَلَاوَةَ الْمَعْصِيَةِ ، فَعِنْدَ ذَلِكَ تَقُولُ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ

مادرت به عزایت بنشیند آیا میدانی استغفار کدام است؟ همانا استغفار مرتبه عالی مقامان است آن اسمی است دارای شش معنا است

ص: ۶۷۶

نخست ندامت نسبت به رفتار گذشت. دوم تصمیم قاطع بر ترک و بازگشت به گناه برای همیشه سوم رد کردن حقوق مردم تا اینکه خداوند تبارک و تعالی را پاک ملاقات کنی و خود را از گناه خالی نمایی چهارم حق هر واجبی را که ضایع ساخته ای ادا سازی پنجم گوشتی که از حرام رویده است با گریه و زاری آب کنی به گونه ای که پوست به استخوان چسبید و میان آن دو گوشتی تازه بروید ششم آنکه درد طاعت الهی را به تن بچشانی چنانکه شیرین معصیت را به آن چشاندی در این هنگام بگو **أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ**

تعجب نکنید امام علیه السلام پرده از حقیقت استغفار و توبه واقعی برداشته و با شش شرط که بیان فرمود نشان داده که مستغفر و توبه کننده حقیقی کیست.

توبه یکی از پایه هایش معذرت خواهی و اعتراف به لغزش است اما این به تنهایی کافی نیست راه های عملی آن نیز باید طی شود تا توبه به صورت درست شکل گیرد.

امام رضا علیه السلام می فرماید

**مَنْ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ بِلِسَانِهِ وَ لَمْ يَنْدِمْ قَلْبُهُ فَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ (۱)**

کسی که به زبان توبه و استغفار کند ولی در دل از گناهی که مرتکب شده و پشیمان نباشد خودش را مسخره کرده است.

امام علیه السلام نخستین مرتبه استغفار را ندامت باطنی شمردند و تا این پشیمانی در باطن نیاید توبه جدی نیست و این ندامت باید تا آخر عمر ادامه یابد و هر وقت یاد گناهش می افتد دلش مضطرب شود و از کرده خود اظهار عذرخواهی از درگاه پروردگار کند.

امام صادق علیه السلام می فرمود:

**يُذِيْمُ الْبُكَاءَ وَالْأَسْفَ عَلَى مَا فَاقَهُ مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ وَ يَحْبِسُ نَفْسَهُ مِنَ الشَّهَوَاتِ وَ يَسْتَعِيْثُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى لِيَحْفَظَهُ عَلَى وَفَاءِ تَوْبَتِهِ (۲)**

شخص توبه کننده به گریه و تاسف بر آنچه از طاعات و عبادات از او فوت شده

ص: ۶۷۷

۱- مجموعه ورام ج ۲ ص ۱۱۰

۲- مصباح الشرایعه ص ۳۵۱



ادامه دهد و نفس خود را از تمایلات نفسانی بازدارد و از خداوند تبارک و تعالی پناه طلبد تا او را در توبه اش پایدار و ثابت بدارد.

مرحله دوم استغفار تصمیم قاطع بر ترک و بازگشت به گناه برای همیشه **تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نُّصُوحًا (۱)**

به سوی پروردگار بازگردی و توبه نصوح کنید توبه نصوح یعنی توبه ای که غیر قابل بازگشت به گناه باشد چون اگر بنا شود پی در پی استغفار شود و باز و توبه شکسته شود و گناه تکرار گردد بخشش الهی را همراه ندارد.

سوم فرمود رد کردن حقوق مردم حق الناس چیزی نیست که با چند عدد طلب عفو مصالحه شود کسی که ذمه اش زیر بار دین دیگران است قبل از توبه اول باید حق مردم را بدهد و خود را از دین مردم آزاد کند تا توبه اش پذیرفته شود.

معاویه بن وهب می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم که نقل می شود مردی از انصار وقتی مرد دو دینار بدهکار بود و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بر او نماز نخواند تا اینکه یکی از نزدیکان او پرداخت آن دو دینار را به عهده گرفت آیا این موضوع صحت دارد؟ امام صادق علیه السلام فرمود درست است سپس فرمود:

**إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنَّمَا فَعَلَ ذَلِكَ لِيَتَّعِظُوا وَلِيُرَدَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لِيَلْمَأُؤَسَّخُوا الدِّينَ (۲)**

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم این کار را کرد تا مسلمانان عبرت بگیرند و بدهکاری های خود را به یکدیگر پردازند و موضوع حق الناس را سبک نگیرند.

چهارم حق هر واجب را که ضایع ساخته ای ادا سازی اگر کسی فکر کند در مسئله استغفار صرف ندامت باطنی کافی است اشتباه می کند زیار مکمل توبه انجام واجبات ترک شده و جبران گذشته هاست.

امام باقر علیه السلام به محمد بن مسلم فرمود:

**يَا مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ ذُنُوبُ الْمُؤْمِنِ إِذَا تَابَ مِنْهَا مَغْفُورَةٌ لَهُ فَلْيَعْمَلْ لِمَا يَسْتَأْنِفُ بَعْدَ**

ص: ۶۷۸

۱- تحریم ۸

۲- کافی ج ۵ ص ۹۳

ای محمد بن مسلم گناهان مومن در صورتی که توبه کند آمرزیده می شود ولی باید بعد از توبه و بخشش پروردگار کارهای نیک و اعمال صالحه به جا آورد.

اثر وضعی انجام واجبات ترک شده تطهیر باطن و بیرون رفت از گناهان است چنانکه پروردگار متعال می فرماید

ان الحسنات يذهبن السيئات (۲)

حقیقت آن است که کارهای خوب آثار اعمال بد را از بین می برد

پنجم شرط که از همه سخت تر و مهم تر است اینکه باید اگر گوشت و خون و پوست از حرام روییده شده آنقدر از خوراکی های حلال تناول کنی تا گوشت و خون و پوست تازه در کالبدت بروید درست است که زمان می برد ولی کسی که می خواهد مطمئن شود بعد از چندین سال حرامخواری پاکیزه شده باید این مراحل را طی کند و اگر اجل به او مهلت نداد همین که به حلال خوردن مشغول شود خداوند با فضل و کرمش خواهد بخشید.

و مرحله پایانی آنکه در طاعت الهی آنقدر بکوشی که حلاوت و شیرینی آن به کام جانت برسد. همان طور که وقتی گناه میکردی مزه و شیرینی معصیت را می چشیدی.

امام علیه السلام می آموزد که پس از پشت سر گذاشت مراتب ششگانه اگر گفتی اَسْتَغْفِرُاللهَ جا دارد و به واقع توبه کرده ای.

### بردباری همچون قبیله و فامیل کار ساز است

چهارصد و دهم - الْحِلْمُ عَشِيرَةٌ

بردباری همچون قبیله و فامیل کار ساز است

آنکه در برابر اخلاق و رفتار ناهنجار دیگران بردبار است هیچگاه نیست به خاطر روح بزرگش و تحمل آزار و اذیت انسان های ناآگاه خود به خود موردعلاقه

ص: ۶۷۹

قرار می گیرد آنهایی که آزارش می دهند شرمنده اش می شوند آنهایی ناظر حالات وی هستند به او ارادتمند می گردند در نتیجه طرفداران فراوانی پیدا میکند و صفت خوب حلم سبب می شود قوم و عشیره پیدا کند.

امام علیه السلام نیز فرمود: إِنَّ أَوَّلَ عَوَظِ الْحَلِيمِ مِنْ خِصْلَتِهِ أَنَّ النَّاسَ أَعْوَانُهُ عَلَى الْجَاهِلِ (۱)

اولین عوضی که بردبار از این صفت خود می گیرد این است که مردم در برابر نادان به یاری او برمیخیزند.

شبیبه عبارت فوق را نیز در گذشته فرمود:

بِالْحِلْمِ عَنِ السَّفِيهِ يَكْثُرُ الْأَنْصَارُ عَلَيْهِ (۲)

بردباری کردن در برابر نادان یاران انسان را بر ضد او زیاد می کند.

### ضعف و ناتوانی انسان

چهارصد و یازدهم - مِسْكِينُ ابْنِ آدَمَ مَكْتُومُ الْأَجَلِ مَكْنُونُ الْعِلَلِ مَحْفُوظُ الْعَمَلِ تُؤْلِمُهُ الْبَقَّةُ وَ تَقْتُلُهُ الشَّرْقَةُ وَ تُنَبِّئُهُ الْعَرَقَةُ

بینوا فرزند آدم: مرگش مخفی بیماری اش پنهان اعمالش همه نوشته شده و پشه ای او را بیازارد جرعه ای گلوگیرش شود عرق بدن بدبویش کند.

انسان هایی که گرفتار هياهو زندگی شده و خدا و قیامت را فراموش کرده اند لازم است گاهی مورد چنین خطابه های کلام امام علیه السلام قرار گیرند تا بدانند هیچند و اینقدر به خود ننازند به مال و ثروت خود فخر نفرشند به قدرت بازو شهرت و برتری سیاسی خویش مغرور نشوند به تعبیر امام علیه السلام بینوایی بیش نیستند مرگشان مخفی و ناگهان به سراغشان می آید بیماری اش پنهان است با یک درد مختصر از عضوی از اعضاء بدن آغاز و گاهی تا بسته شدن پرونده عمر پیش می رود و اگر همه پزشکان عالم جمع شوند نمی توانند او را معالجه کنند.

امام هادی علیه السلام فرمود: أَذْكَرُ مَصْرَعَكَ بَيْنَ يَدَيِ أَهْلِكَ وَ لَا طَيِّبَ يَمْنَعُكَ وَ لَا

ص: ۶۸۰

۱- جامع الاخبار ص ۳۱۹

۲- نهج البلاغه حکمت ها ۲۲۴

به یاد آور آن هنگامی را که پیش روی خانواده ات در بستر مرگ افتاده ای و نه طیبی می تواند جلو مردنت را بگیرد و نه دوستی به کارت می آید.

امام علیه السلام در ادامه فرمود: اعمالش نوشته شده و محفوظ است.

فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ كَاتِبٌ (۲)

هر که کارهی پسندیده انجام دهد و اهل ایمان باشد از سعی و تلاش او ناسپاسی نخواهد شد و کارهایش رامی نویسیم.

وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ كِرَامًا كَاتِبِينَ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ (۳)

بر هر کدام از شما نگهبانانی هست نویسندگان بزرگوار می دانند که شما چه می کنید این انسان آنقدر ضعیف و حقیر است که از پشه ای آزرده می شود و جرعه ای گلوگیرش می شود و عرق بدن بدبویش می نماید. پس چه جای کبر و غرور است گاهی بنی آدم به خود خطاب کند تو که از پشه ای آزرده می شود و جرعه ای باعث خفه شدنت می شود و در برابر گرما عرق بدنت بدبوت می کند به مردم فخر نفروش و روح تواضع را در خود تقویت کن به بزرگترها احترام بگذار به کوچکترها محبت کن و در برابر خداوند تبارک و تعالی تذلل را پیشه خویش ساز.

در کوی عشق شوکت شاهی نمی خرنند\*\*\*اقرار بندگی کن و اظهار چاکری

امام علیه السلام در یکی از خطبه هایش می فرمود

وَاعْتَمِدُوا وَضْعَ التَّذَلُّلِ عَلَى رُءُوسِكُمْ وَالْقَاءَ التَّعَزُّزِ تَحْتَ أَقْدَامِكُمْ (۴)

تصمیم بگیرید که تذلل را روی سرهایتان نهاده و بزرگی و خودپسندی را زیر پاهایتان قرار دهید

اگر ما بدانیم زیر پایمان چه کسانی آرمیده اند آیا غیر از تذلل و تواضع به درگاه پروردگار را انتخاب می کنیم!؟

خاکی که به زیر پای هر حیوانی است \*\*\*زلف صنمی و عارض جانانی است

هر خشت که بر کنگره ایوانی است \*\*\*انگشت وزیری و سر سلطانی است

### امام علیه السلام چگونه چشم چرانها را راهنمایی کرد.

چهارصد و دوازدهم- امام علیه السلامین یاران خود نشسته بود که ناگاه زنی زیبا از آن مکان عبور کرد و حاضرین دیده به او دوختند امام علیه السلام فرمود:

إِنَّ أَبْصَارَ هَيْدِهِ الْفُحُولِ طَوَامِحُ وَإِنَّ ذَلِكَ سَبَبُ هَبَابِهَا فَإِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى امْرَأَةٍ تُعْجِبُهُ فَلْيَلَامِسْ أَهْلَهُ فَإِنَّمَا هِيَ امْرَأَةٌ كَأَمْرَأَتِهِ .  
فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْخَوَارِجِ : قَاتَلَهُ اللَّهُ ، كَافِرًا مَا أَفْقَهُهُ ، فَوَثَبَ الْقَوْمُ لِيُقْتَلُوهُ ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ زُوَيْدًا إِنَّمَا هُوَ سَبٌّ بِسَبِّ ، أَوْ عَفْوٌ  
عَنْ ذَنْبٍ

این گروه دیدگان به منظره شهوت آمیز دوخته شده و به هیجان آمده اند هر گاه کسی از شما با نگاه به زنی به شگفتی آید با همسرش بیامیزد که او نیز زنی چون زن وی باشد مردی از خوارج گفت: خدا این کافر را بکشد چقدر فقه م یدانند مردم برای کشتن او برخاستند امام علیه السلام فرمود: آرام باشید دشنام را با دشنام باید پاسخ داد یا بخشیدن از گناه؟

جلی و سرشت انسان لذت جوست به ویژه وقتی چشم به زیبایی می اندازد ما ماموریم از دیدن زیبایی هایی که مقدمه گناه می شود اجتناب کنیم و خواهش دل را با ندیدن و چشم پوشی مهار نماییم.

ثمره این چشم پوشی لذتی بالاتر است که شیرینی آن از کام جان ما بیرون نمی رود رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در همین باره فرمود

مَأْمِنُ مُسْلِمٍ يَنْظُرُ امْرَأَةً أَوَّلَ رَمَقِهِ ثُمَّ يَعْضُ بَصْرَهُ إِلَّا أَحَدَثَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ عِبَادَةً يَجِدُ حَلَاوَتَهَا فِي قَلْبِهِ (۱)

ص: ۶۸۲

هیچ مرد مسلمانی نیست که نگاهش به زنی بیفتد و چشم خود را پایین اندازد مگر این که خدای متعال به او توفیق عبادتی دهد که شیرینی آن را در دل خویش بیابد.

اگر لذت ترک لذت بدانی\*\*\*دگر لذت نفس لذت نخوانی

هزاران در از خلق بر خود ببندی\*\*\*گرت باز باشد دری آسمانی

سفرهای علوی کند مرغ جانت\*\*\*گر از چنبر آز بازش رهایی

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ نَظَرَ إِلَى امْرَأَةٍ فَرَفَعَ بَصَرَهُ إِلَى السَّمَاءِ أَوْ غَمَسَ بَصَرَهُ لَمْ يَرْتَدِّ إِلَيْهِ بَصَرُهُ حَتَّى يُرَوِّجَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ (۱)

کسی که چشمش به زن نامحرمی می افتد چشم را به آسمان بدوزد و یا چشمش را ببندد پاداش این عمل تزویج با حورالعین در بهشت خواهد بود.

در حقیقت عینکی بهتر ز پشت چشم نیست\*\*\*دیده چون بستی دو عالم را تماشا می کنی

دستورالعمل امام علیه السلام راه علاج چشم به نامحرم افتادن است البته برای کسانی که ازدواج کرده اند و شبیه همین بیان را حضرت در گفتاری دیگر فرموده که قابل دقت است برای کسانی که ازدواج کرده و یا مجردند. هرگاه فردی از شما زنی را دید و از او خوشش آمد برود و با همسر خود آمیزش کند زیرا نظیر آن چه را دیده است در همسر خود او نیز هست شیطان را به دل خود راه ندهد و چشم خود را از آن زن برگرداند. اگر زن ندارد دو رکعت نماز بخواند و بسیار حمد خدا گوید و بر پیامبر و آل او صلوات فرستد و آنگاه از خداوند بخواهد که از فضل خویش عطایش فرماید خداوند از روی مهر و رافت خود نیاز او را برطرف خواهد ساخت. (۲)

اما در نوع برخورد حضرت با مرد خوارجی که نسبت به حضرت جسارت کرد و ناسزا گفت به این نتیجه می رسیم که امام علیه السلام چقدر بزرگواری کرد و جان وی را خرید و نشان داد گاهی باید در برابر دشمنان سعه صدر به خرج داد و گذشت کرد.

ص: ۶۸۳

۱- فروع کافی ج ۳ ص ۲۵۵

۲- بحار ج ۱۰ ص ۱۱۵

چهارصد و سیزدهم - كَفَاكَ مِنْ عَقْلِكَ مَا أَوْضَحَ لَكَ سُبُلَ غَيْبِكَ مِنْ رُشْدِكَ

در سود عقل تو همین بس که راه های گمراهی ات را از راه های رستگاریت به تو نشان دهد.

عقل وقتی از خامی در آید و تحت تربیت انبیاء و اولیاء قرار گیرد راه رشد را از راه غی تشخیص می دهد و راه نیکبختی و رشد را برمیگزیند.

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا (۱)

ما راه را به او نشان دادیم که آیا شکر می کند و یا ناسپاسی می نماید.

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ (۲)

در قبول دین اکراهی نیست زیرا که راه رشد از راه گمراهی آشکار است

بی شک کسانی راه غی را انتخاب می کنند که سودی از موهبت عقل نبرده اند و یا اصلاً به آن اجازه تامل و درنگ نداده اند و الا کافی است لحظه ای اندیشیدن بالاحص به نتیجه کار حتماً مرکز فرماندهی یعنی عقل راه رشد را تجویز می کند.

اگر کسی پرسد چه می شود که مرکز فرماندهی از کار می افتد و کاری از دستش بر نمی آید پاسخ را از امام علیه السلام میگیریم.

ذَهَابُ الْعَقْلِ بَيْنَ الْهَوَىٰ وَالشَّهْوَةِ (۳)

از بین رفتن عقل بر اثر هوس و شهوت است

امام کاظم علیه السلام قدری بیشتر در اینباره توضیح می دهد

مَنْ سَلَطَ ثَلَاثًا عَلَى ثَلَاثٍ فَكَانَتْهَا أَعَانُ هَوَاهُ عَلَى هَدْمِ عَقْلِهِ مَنْ أَظْلَمَ نُورَ فِكْرِهِ بِطُولِ أَمَلِهِ وَ مَحَا طَرَائِفَ حِكْمَتِهِ بِفُضُولِ كَلَامِهِ وَ أَطْفَأَ نُورَ عِبْرَتِهِ بِشَهَوَاتِ نَفْسِهِ فَكَانَتْهَا أَعَانُ هَوَاهُ عَلَى هَدْمِ عَقْلِهِ وَ مَنْ هَدَمَ عَقْلَهُ أَفْسَدَ عَلَيْهِ دِينَهُ وَ دُنْيَاهُ (۴)

هر که سه چیز را بر سه چیز چیره گرداند چنان است که هوای نفس خویش را

ص: ۶۸۴

٣- غرر الحکم ٥١٨٠

٤- تحف العقول ص ٣٨٦



در راه نابود کردن عقلش یاری رسانده است هر که با آرزوی دراز خود خانه فکرش را تاریک کند و با سخنان زیادی حکمت خود را محو نماید و با خواهش های نفس نور عبرت آموزی را در خود خاموش سازد چنان است که هوای نفس خود را در راه نابود کردن عقلش یاری رسانده باشد و هر که عقلش نابود شود دین و دنیایش تباہ گردد.

### کار خیر هر چند کوچک ولی ارزشمند و بزرگ است

سیصد و چهاردهم - اَفْعَلُوا الْخَيْرَ وَ لَا تَحْقِرُوا مِنْهُ شَيْئًا. فَإِنَّ صَاحِبَهُ كَبِيرٌ وَ قَلِيلُهُ كَثِيرٌ وَ لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ إِنَّ أَحَدًا أَوْلَىٰ بِفِعْلِ الْخَيْرِ مِنِّي فَيَكُونَ وَ اللَّهُ كَذَلِكَ إِنَّ لِلْخَيْرِ وَ الشَّرِّ أَهْلًا فَمَهْمَا تَرَكَتُمُوهُ مِنْهُمَا كَفَاكُمُوهُ أَهْلُهُ

کار خیر انجام دهید و چیزی از آن را کوچک نشمارید که کوچک آن بزرگ و کم آن فراوان است و نگویید دیگران از بجا آوردن کار خیر از من سزاوارترند که به خدا قسم چنین خواهد شد همانا خوبی و بدی را مردمانی هست هر گاه یکی از آن دو را رها کنید اهلش آن را انجام خواهند داد.

کار خیر هر چند کوچک باشد چون خیر است ارزشمند و بزرگ است و گاه بعضی از مردم به خاطر کار خیر به نظر حقیر و کوچک خویش راه نجات خویش را فراهم می سازند یک نمونه تاریخی را دقت کنید.

امام حسین علیه السلام با عده ای از یاران به باغی که اطراف مدینه بود و متعلق به حضرت بود وارد شدند نگهبان و باغبان باغ غلامی به نام صاف بود وقتی داخل باغ گردیدند حضرت حسین علیه السلام مشاده فرمود که غلام به خوردن نان مشغول است امام علیه السلام پشت یک درخت پنهان شد و رفتار غلام را زیر نظر گرفت غلام یک لقمه خودش می خورد و یک لقمه به سگی که در کنارش بود می داد.

امام علیه السلام از عمل غلام شگفت زده شده بود همین که غلام دست از غذا کشید گفت:

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ اغْفِرْ لِسَيِّدِي وَ بَارِكْ لَهُ كَمَا بَارَكْتَ عَلَىٰ أَبِيهِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

حمد خدای دو جهان را خداوندا مرا ببخش مولایم را مشمول غفرانت قرار بده و برکت را بر او نازل فرما همان طور که بر پدر و مادرش نازل فرمودی به فضل خودت ای مهربانترین مهربانان.

امام حسین علیه السلام از جا برخاست و خود را به غلام رساند و او را صدا زد

فَقَامَ الْغُلَامُ فَرْعًا وَقَالَ يَا سَيِّدِي وَ سَيِّدُ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي مَا رَأَيْتُكَ فَاعْفُ عَنِّي فَقَالَ الْحَسِينُ : اجْعَلْنِي فِي حِلِّ يَا صَافِي لَأَنِّي دَخَلْتُ  
بُسْتَانَكَ بِغَيْرِ إِذْنِكَ

غلام از جا برخاست و وحشت زده گفت ای آقای من و آقای همه مومنین ببخشید من شما را ندیدم امام علیه السلام فرمود ای صافی تو مرا حلال کن که بدون اجازه ات به باغ تو داخل شدم.

غلام گفت شما با فضل و بزرگواریتان چنین می فرمایید امام علیه السلام فرمود دیدم که لقمه هایت را دو نیم می کردی نصف خود می خوردی و نصف به سگ می دادی این کار تو چه معنی داشت؟ غلام گفت این سگ در هنگام خوردن غذا به من نگاه می کرد بنابراین حیا کردم که او را غذا ندهم.

حسین جان این سگ پاسبان باغ توست من هم غلام تو هر دو با هم از رزق و کرم تو می خوردیم.

امام حسین علیه السلام از سخنان غلام به گریه افتاد و فرمود تو را در راه خدا آزاد کردم و از صمیم قلب هزار دینار به تو بخشیدم غلام گفت اگر مرا آزاد کنی از در خانه ات نخواهم رفت و همچنان خدمتگزار آستانه خواهم بود.

امام علیه السلام فرمود سزاوار است مرد آنچه می گوید به آن عمل کند هنگامی که وارد باغ شدم به تو گفتم بدون اجازه تو به باغ تو قدم گذاشتم پس قول و عمل من باید یکی باشد یعنی باغ متعلق به توست فقط با این شرط که این اصحاب و یاران من که مشاهده می کنی اجازه داشته باشند گاهی از میوه های آن استفاده کنند و تو آنها را به خاطر من کرامت کن تا خداوند در روز قیامت به تو کرم کند.

امام علیه السلام او را دعا کرد و فرمود

وَ بَارِكْ لَكَ فِي حُسْنِ خُلُقِكَ وَ أَدَبِكَ

خداوند این حسن خلق و دب تو را مبارک گرداند.

فَقَالَ الْعَلَامُ: إِنَّ وَهَبَ لِي بُسْتَانَكَ فَأَنَا قَدْ سَبَلْتُهُ لِأَصْحَابِكَ وَشِيعَتِكَ (۱)

غلام گفت حال که باغ خویش را به من بخشیدی من هم استفاده از آن را برای اصحاب و شیعیانت را یکان قرار دادم.

ملاحظه فرمودید یک عمل نیک غلام یعنی تقسیم غذای خود با سگ نگهبان باغ این اندازه بزرگ بود که امام زمانش را به چنان واکنش ها واداشت.

خداوند دوستدار اهل خیر است

أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۲)

کار نیک کنید زیرا که خداوند نیکوکاران را دوست می دارد.

ان رحمه الله قريب من المحسنين (۳)

به تحقیق رحمت خداوند به نیکوکاران نزدیک است

در انجام کار خیر باید عجله کرد چون ممکن است توفیق انجام آن از کف برود امام صادق علیه السلام فرمود:

كَانَ أَبِي يَقُولُ إِذَا هَمَمْتَ بِخَيْرٍ فَبَادِرْ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا يَحْدِثُ (۴)

پدرم امام باقر علیه السلام فرمود هر گاه برای انجام کار خیری همت کردی شتاب کن که تو نمی دانی بعدا چه اتفاقی خواهد افتاد.

### اصلاح درون و اصلاح بین خود و خدا و ثمرات آنها

چهارصد و پانزدهم - مَنْ أَصْلَحَ سَرِيرَتَهُ أَصْلَحَ اللَّهُ عِلْمَانِيَّتَهُ ، وَ مَنْ عَمِلَ لِدِينِهِ كَفَاهُ اللَّهُ أَمْرَ دُنْيَاهُ ، وَ مَنْ أَحْسَنَ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ ، أَحْسَنَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّاسِ ،

هر که درون خود را اصلاح کند پروردگار ظاهرش را اصلاح نماید و هر کس برای دینش کار می کند پروردگار دنیایش را کفایت می نماید و هر که مسایلی را

ص: ۶۸۷

۳- اعراف ۵۵

۴- کافی ج ۲ ص ۱۴۴

که بین او و خدایش هست نیکو سازد خداوند مسایلی را که بین او مردم است نیکو می سازد.

امام علیه السلام به سه موضوع مهم فردی و اجتماعی اشاره فرمود

۱- هر که باطن خود را اصلاح کند خداوند ظاهرش را اصلاح مینماید اصلاح باطن به نیت صادق و خالص است وقتی انگیزه الهی شود و غرض و مرضی در سر وجود نباشد طبق بیان امام علیه السلام خداوند تضمین می دهد ظاهرش را آراسته نماید یعنی بین مردم صاحب عزت و موقعیت شود و آحاد جامعه برایش احترام ویژه قایل شوند و به قول معروف وجیه الله قرار گیرد.

۲- هر که برای دینش کار کند دنیایش را کفایت مینماید این هم تضمین دوم خداوندی است آنکه برای دینش زحمت می کشد حالا به هر عنوان سرمایه گذاری وقت می کند از مال خو سهمی برای ترویج دینش اختصاص می دهد و یا با بیان و قلم خود به حمایت از آیین خویش کوشش می کند پروردگار نمیگذارد که در امور مادی و نیایش کمبود داشته باشد باری تعالی متعهد می شود که این نوع افراد را از نظر مسایل دنیوی تامین کند تا آن ها دغدغه رزق و روزی نداشته باشند.

و سومین تضمین پروردگار هر که کارهایش را بین خود و خدا اصلاح کند پروردگار کارهایش را بین او مردم اصلاح می کند.

مومنینی که فقط دنبال انجام تکلیف هستند و علاقمندند که وظیفه تعیین شده از جانب شریعت مقدس را به جا آورند و هر آنچه رضای پروردگار در آن است انجام دهند پروردگار مهربان آنان را بدون پاداش نمی گذارد پاداششان حکومت بر قلب ها و محبوب القلوب مردم شدن است.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا (۱)

آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته می کنند به زودی خدای رحمان آن ها را محبوب دل ها خواهد کرد.

ص: ۶۸۸

## بردباری پرده ای پوشاننده و عقل شمشیری برنده است

چهارصد و شانزدهم - الْحِلْمُ غِطَاءٌ سَاتِرٌ وَ الْعَقْلُ حُسَامٌ قَاطِعٌ فَاسْتُرْ خَلَلَ خُلُقِكَ بِحِلْمِكَ وَ قَاتِلْ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ

بردباری پرده ای پوشاننده است و عقل شمشیری برنده پس عیب های اخلاقی ات را با حلم خویش بپوشان و هوای نفست را به کمک عقل نابود کن

در جنگ معمولاً دو حربه مهم است یکی وسیله ای که با آن دفاع می شود حکم سپر را دارد و وسیله ای که با آن حمله م یشود و جنبه تعرضی دارد بردباری حربه دفاعی و عقل وسیله تعرضی است و در حکم شمشیر و اسلحه است.

برای پوشش عیب های اخلاقی باید از حلم استفاده کرد و برای سرکوب بوالهوسی ها از عقل

کسی که خویشتن داری می کند اگر در وجودش رذایل اخلاقی باشد بروز داده نمی شود و کمتر کسی به صفات ناپسندش پی می برد ولی همین آدم وقتی عصبانی می شود و به خشم می آید مثل دریای طوفانی که هر خس و خاشاک و زباله در خودش دارد به کنار ساحل می ریزد هرچه در درون دارد ظاهر می سازد.

و شخص عاقل نتیجه بولهووسی ها و پایان آنرا می سنجد و خوب می داند چه فضاحتی در پیروی از هوای نفس بیار خواهد آمد بنابراین به جنگ خواسته های نفسانی خویش می رود و اجازه نمی دهد هوسش بر عقلش غالب شود.

امام علیه السلام نیز فرمود

الْعَاقِلُ مَنْ يَمْلِكُ نَفْسَهُ إِذَا غَضِبَ وَإِذَا رَغِبَ وَإِذَا رَهَبَ (۱)

عاقل کسی است که شهوت خویش را بمیراند پهلوان کسی است که لذت خویش را در هم کوبد.

و نیز فرمود:

الْعَاقِلُ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ وَ لَمْ يَبِعِ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا (۲)

عاقل کسی است که بر هوس خویش چیره آید و آخرتش را به دنیایش نفروشد.

ص: ۶۸۹

۱- غرر الحکم ۱۷۴۷-۱۹۸۳

۲- غرر الحکم ۱۷۴۷-۱۹۸۳

## صاحبان نعمت واسطه خیرند.

چهارصد و هفدهم - إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا يَخْتَصُّهُمْ اللَّهُ بِالنِّعَمِ لِمَنَافِعِ الْعِبَادِ فَيَقْرُهَا فِي أَيْدِيهِمْ مَا بَدَلُوهَا فَإِذَا مَنَعُوهَا نَزَعَهَا مِنْهُمْ ثُمَّ حَوَّلَهَا إِلَى غَيْرِهِمْ

خداوند بندگانی دارد که آنان را به نعمت‌هایی اختصاص می‌دهد تا به بندگانش سود رسانند پس آن نعمت‌ها را در اختیار آنان قرار می‌دهد تا بخشش کنند و هرگاه از بخشیدن امتناع ورزیدند آن نعمت‌ها را از آنان می‌گیرد و به دیگران انتقال می‌دهد.

صاحبان نعمت باید بدانند که واسطه‌خیرند و اگر خداوند تبارک و تعالی در حق آنان لطف کرده و در ناز و نعمت قرار گرفته‌اند در واقع کارگر خدا هستند باید ریزش داشته باشند و از ناحیه آنان عده‌ای به نوایی برسند و اگر غیر از این عمل کنند و همه چیز را برای خود بخواهند پروردگار متعال آنچه را بخشیده از آنها می‌گیرد و به دیگری انتقال می‌دهد. اصولاً لازمه و قرین ثروتمند شدن اطعام و اکرام به دیگران است و الا چه تفاوتی است بین مراکز نگهداری پول در بانک‌ها و یک انسان پولدار بی‌خاصیت که نفعش به هیچ کس نمی‌رسد که البته بانک‌ها حداقل این خاصیت را دارند که پول را متوقف نمی‌کنند و داد و ستد دارند و نمی‌گذارند مبالغ و نقدینه‌های مردم را کد بمانند.

## سلامتی و بی‌نیازی قابل اعتماد نیستند.

چهارصد و هجدهم - لَا يَتَّبِعِي لِلْعَبْدِ أَنْ يَتَّقَ بِخَصْلَتَيْنِ الْعَافِيَةِ وَالْغِنَى يَبِينَا تَرَاهُ مُعَافَى إِذْ سَقِمَ وَ يَبِينَا تَرَاهُ غَنِيًّا إِذْ افْتَقَرَ

سزاوار نیست انسان به دو خصالت اعتماد کند یکی سلامتی و دیگری بی‌نیازی چنانکه طرف را سلامت می‌بینی و ناگاه بیمار می‌شود و یا بی‌نیازش مشاهده می‌کنی و ناگاهان فقیر و ورشکسته می‌گردد.

بیماری و فقر گاهی از مواقع بی‌خبر حادث می‌شود و حتی گاهی شخص بیمار از وضع درون خود بی‌خبر است و ناگاهان با یک مراجعه به طبیب متوجه بیماری

صعب العلاج خویش می گردد و یا شخصی ثروتمند شب می خوابد و صبح بر میخیزد و ناگهان احساس می کند چنان ضروری به اصل سرمایه اش وارد شده که قابل جبران نیست و طلبکارها بر سر او می ریزند و قدرت پرداخت بدی های خود را ندارد.

پس نه به سلامتی و نه به ثروت نمی شود اعتماد کرد فقط به طور دائم باید دعا کرد و از خداوند تبارک و تعالی درخواست عاجزانه نمود که این مصیبت بر سر هیچ مومنی وارد نشود و اگر هم تقدیر الهی بر این است خداوند توان شکیبایی در برابر آنها را بدهد.

این هر دو حکایت از بی اعتباری اصل دنیا م یکنند تا کسی دلخوش نکند که همیشه تن سالم و همواره همه نوع امکانات مادی برایش آماده است همه وقت این احتمال را بدهد که نعمت های الهی گرفتنی است البته این حالت یک حسنی دارد که آدم گرفتار بلند پروازی و غرور نمی شود چون می داند برای بیمار شدن و از دست دادن سلامتی کافی است یک رگ در بدنش بسته شود و در این دنیا به دمی و آهی بند است.

بر همین اساس امام علیه السلام دعایی که زیاد می خواند و بر آن اصرار داشت در ابتدای دعا خدا را سپاس می کرد که هنوز سلامت است به بخشی از دعای حضرت توجه کنید

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُصْبِحْ بِي مَيْتًا وَلَا سَيِّئِيًّا وَلَا مَضْرُوبًا عَلَى عُرْوِقِي بِسُوءٍ ... وَلَا مُلْتَبَسًا عَقْلِي ... اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَفْتَقِرَ فِي غِنَاكَ ...

حمد خدایی را که با عنایت او شب را به صبح رساندم در حالی که زنده و سلامت هستم و نه رگ هایم دچار بیماری شده است و نه عظم را از دست داده ام و همچنان سر جای خود هست پروردگارا به تو پناه می برم از آنکه در سایه بی نیازیت فقیر بمانم

امام علیه السلام چیزی را درخواست می کند که خواست همه ماست و در حق خود حضرت هم مستجاب شد در حالی که در بسیاری از جنگ ها تمام اعضاء بدنش آسیب دید و مجروح شد ولی تا پایان نقص عضو پیدا نکرد.



اللَّهُمَّ اجْعَلْ نَفْسِي أَوَّلَ كَرِيمَةٍ تَنْتَرَعُهَا مِنْ كَرَامِي ، وَ أَوَّلَ وَدِيْعَةٍ تَزْتَجِعُهَا مِنْ وَدَائِعِ نِعْمِكَ عِنْدِي (۱)

خداوندا اول کریمه ای که از من می گیری و اول امانتی از امانت هایت که نزد من است و بازش می ستانی جانم باشد یعنی زمین گیر و نوبتی نشوم که اولین گروهی که در نگهداریم از من خسته می شوند اطرافیان و بستگانم هستند.

### به طور کلی شکایت مذموم نیست

چهارصد و نوزدهم- مَنْ شَكَاهُ الْحَاجَةَ إِلَى مُؤْمِنٍ فَكَأَنَّهُ شَكَاهَا إِلَى اللَّهِ وَ مَنْ شَكَاهَا إِلَى كَافِرٍ فَكَأَنَّمَا شَكَاهُ اللَّهَ

هر که برای برآورده شدن حاجات خود در نزد مومنی شکایت برد گویی از آن نزد خدا شکایت کرده است و اگر آن را نزد کافری برد چنان است که از خدا شکایت کرده است

به طور کلی شکایت مذموم نیست چون گاهی انسان مظلوم واقع می شود برای گرفتن حقش مجبور می شود به مراکز رسیدگی به شکایات مراجعه کند تا حقش را بگیرد. ولی همان طور که امام علیه السلام فرمود نباید نزد کافر شکایت برد و از او درخواست کمک کرد که در واقع شکایت از خداست گاهی انسان در تنگنا قرار میگیرد شکایت نزد خداوند می برد نه اینکه نعوذ بالله از خدا شکایت کند.

چنانکه حضرت یعقوب در فراق یوسف آنقدر گریه کرد

وَإِيْنُصْتُ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ (۲)

دیدگانش از حزن و اندوه نابینا شد در نتیجه گفت

إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى (۳)

من از غم و اندوه خود تنها به خدا شکایت می برم

شکایت بردن به مومن هم در واقع شکایت بردن نزد خداست ولی شکایت بردن

ص: ۶۹۲

۱- نهج البلاغه خطبه و دعای ۲۰۶

۲- یوسف ۸۴ و ۸۶

۳- یوسف ۸۴ و ۸۶

نزد کافر یک نوع ذلت است و شکایت از خداست که بسیار مذموم و زشت است امام سجاد علیه السلام می گفت:

اللَّهُمَّ لِمَا أَشْكُو إِلَىٰ أَحَدٍ سِوَاكَ، وَ لِمَا أَسْتَعِينُ بِحَاكِمٍ غَيْرِكَ، حَاشَاكَ، فَصَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ صَلِّ دُعَائِي بِالْإِجَابَةِ، وَ أَقْرُنْ شِكَايَتِي بِالتَّغْيِيرِ (۱)

خدایا به هیچ کس جز تو شکایت نمی کنم و از هیچ حاکمی غیر تو کمک نمی طلبم که پاکیزه ای تو پس بر محمد و آل او درود فرست و دعایم را به اجابت قرین کن و شکایتم را به تغییر وضعم همراه ساز.

عرض کردم شکایت نزد خدا بردن اشکالی ندارد ولی شکایت از خدا و زندگی و وضع مادی کردن درست نیست حالا به پیش بینی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم عنایت کنید.

يَا تَىٰ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَشْكُونَ فِيهِ رَبَّهُمْ قُلْتُ وَ كَيْفَ يَشْكُونَ فِيهِ رَبَّهُمْ قَالَ يَقُولُ الرَّجُلُ وَ اللَّهُ مَا رَبِحْتُ شَيْئًا مُنْذُ كَذَا وَ كَذَا وَ لَا أَكَلْتُ وَ لَا أَشْرَبْتُ إِلَّا مِنْ رَأْسِ مَالِي وَيَحْكُ وَ هَلْ أَضِلُّ مَالِكَ وَ ذِرْوَتَهُ إِلَّا مِنْ رَبِّكَ (۲)

روزگاری بر مردم می آید که از پروردگار خود شکایت می کنند (راوی می گوید) عرض کردم چگونه از پروردگارشان شکایت می کنند؟ فرمود شخصی می گوید به خدا سوگند که مدت‌هاست کمترین استفاده ای نکرده ام و فقط از سرمایه ام می خورم وای بر تو آیا سرمایه تو جز از پروردگار توست؟!

### عید روزی است که در آن معصیت پروردگار نکنند.

چهارصد و بیستم - امام علیه السلام در یکی از عیدها فرمود

إِنَّمَا هُوَ عِيدٌ لِمَنْ قَبَلَ اللَّهُ صِيَامَهُ وَ شَكَرَ قِيَامَهُ ، وَ كُلُّ يَوْمٍ لَا يُعْصَى اللَّهُ فِيهِ فَهُوَ عِيدٌ

همانا این عید کسی است که خداوند روزه اش را قبول کرده و نمازش را سپاس گفته و هر روزی که در آن معصیت پروردگار نکنند آن روز عید است.

ما پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام و به ویژه ایرانی ها در دوره سال اعیادی داریم که

ص: ۶۹۳

۱- صحیفه سجادیه دعای چهاردهم

۲- کافی ج ۲ ص ۳۱۲

بعضی مذهبی و بعضی ملی و باستانی هستند. و برای هر دو آن ها مراسم شادی ها و رسوم خاصی را انجام می دهیم حالا فرق نمی کند چه عید مذهبی باشد و یا ملی مهم آن است که در شادی هایمان گناه و نافرمانی خداوند تبارک و تعالی دخالت نداشته باشد. دید و بازدید و چراغانی و جشن و شادی مطلوب است اما خط قرمز هم وجود دارد و آن غوطه ور شدن در معصیت خداست از فرمایش امام علیه السلام استفاده می شود که مثلاً روز عید فطر عید برای کسانی است که تکلیف ماه مبارک رمضان خود را درست انجام داده اند روزه و نمازشان را برای جلب رضایت پروردگار به جا آورده و هیچ گونه ریا و خلافتی در کارشان نبوده و عبارت پایانی حضرت شامل تمام اعیاد مذهبی و ملی ما می شود و بلکه روزهایی که در تقویم جزو اعیاد نیست نیز شامل می شود.

كُلُّ يَوْمٍ لَا يُعْصَى اللَّهُ فِيهِ فَهُوَ عِيدٌ

هر روزی که در آن معصیت خدا نکردی آن روز عید است حتی اگر به ظاهر روز عزا و ماتم باشد یعنی سرور و شادمانی باطنی وقتی صحیح است که انسان عمل به وظیفه کند و خداوند را از خود راضی نماید.

### ثمره ثروتی که در غیر طاعت الهی اندوخته شود

چهارصد و بیست و یکم - إِنَّ أَعْظَمَ الْحَسِرَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَسِيرَةُ رَجُلٍ كَسَبَ مَالًا فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ فَوَرِثَهُ رَجُلٌ فَأَنْفَقَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَدَخَلَ بِهِ الْجَنَّةَ وَ دَخَلَ الْأَوَّلُ بِهِ النَّارَ

بالاترین ندامت ها در روز قیامت برای مردی است که ثروتی را در غیر طاعت پروردگار اندوخته و کسی وارثش شده که آنها را در طاعت پروردگار خرج کرده است دومی با آن ثروت به بهشت می رود و اولی با همان ثروت به جهنم می رود.

ثروتی که در غیر طاعت پروردگار اندوخته شده به ثروتی میگویند که یکسال

بماند بدون آنکه خمس آن پرداخته شود و یا از جمله مواردی باشد که زکات به آن تعلق گرفته و صاحبش آن را پرداخته است حق سائل و محروم و اقوام تهی دست را ادا نکرده در حالی که چنین اموالی را پس انداز کرده از دنیا می رود و وارث او هر آنچه که از ارث فوت شده به دست می آورد در راه خدا انفاق می کند تمام حقوق واجب و مستحب آن مال را می پردازد اولی در عالم برزخ و یا جهان آخرت و قیامت و در دادگاه عدل الهی غصه می خورد که من فقط اندوختم اما به نیازمندان کمکی نکردم همین حسرت بزرگترین عذاب او است.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می رمود.

إِنَّمَا الْبَخِيلُ حَقُّ الْبَخِيلِ الَّذِي يَمْنَعُ الزَّكَاةَ الْمَفْرُوضَةَ فِي مَالِهِ وَ يَمْنَعُ الْبَائِنَةَ فِي قَوْمِهِ (۱)

بخیل واقعی کسی است که از پرداخت زکات واجب مال خود سرباز می زند و از بخشش به قوم و خویشان خود دریغ می ورزد.

### بدن انسان نیاز به استراحت دارد.

چهارصد و بیست و دوم- إِنَّ أَحْسَرَ النَّاسِ صَفْقَةً وَ أَخْيَبُهُمْ سَعِيًّا رَجُلٌ أَخْلَقَ بَدَنَهُ فِي طَلَبِ مَالِهِ وَ لَمْ تُسَاعِدْهُ الْمَقَادِيرُ عَلَى إِزَادَتِهِ فَخَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا بِحَسْرَتِهِ وَ قَدِمَ عَلَى الْآخِرَةِ بِتَبِعَتِهِ

همانا زیانکارترین مردم در معاملات و نومیدترین آنها در تلاش ها کسی است که جسمش را در طلب مال دنیا فرسوده کرده و مقدرات با خواست او مساعد نبوده پس با حسرت و دریغ از دنیا می رود و با گناهانش وارد آخرت می گردد.

بدن انسان نیاز به استراحت دارد اگر کسی برای به دست آوردن ثروت بیشتر شب و روز در تلاش باشد و خواب و خوراک نداشته باشد بی تردید در سن جوانی پیر و فرسوده می شود این افراد دو نوعند بعضی به مراد مادی خویش می رسند و تقدیر با خواست آنان یکی می شود و بعضی با همه تلاش هایشان تقدیر با خواست ایشان

ص: ۶۹۵

هماهنگ نمی گردد یعنی هم جسم را نابود کرده اند و هم به آرزوهای دنیوی خویش نرسیده اند و جز وزر و وبال پرداخت ربا و انجام معاملات باطل چیزی برایشان نمانده و با باری از گناه به جهان آخرت وارد می شوند پیداست که جزو زیانکارترین مردم هستند.

راغب می گوید

الْخُسْرُ وَالْخُسْرَانُ انْتِقَاصُ رَاسِ الْمَالِ (۱)

معنای خسران یعنی ضرر به اصل مال واقع شدن و این از مصادیق ضرر آشکار است که قرآن شریف به آن اشاره می کند.

نَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ (۲)

زیانکاران آنهایی هستند که خود و خانواده را در روز قیامت گرفتار زیان نمودند بدانید که زیان آشکار این است.

### روزی دو نوع است

چهارصد و بیست و سوم- الرِّزْقُ رِزْقَانِ طَالِبٌ وَ مَطْلُوبٌ فَمَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا طَلَبَهُ الْمَوْتُ حَتَّى يُخْرِجَهُ عَنْهَا وَ مَنْ طَلَبَ الْآخِرَةَ طَلَبَتْهُ الدُّنْيَا حَتَّى يَسْتَوْفِيَ رِزْقَهُ مِنْهَا

روزی دو نوع است یکی آنکه ترا می طلبد و دیگری را تو طالب می کنی پس آنکه دنیا طلب است مرگ او را می طلبد تا از دنیا بیرونش برد و آنکه آخرت طلب است دنیا او را می طلبد تا روزی اش را تمام و کمال به او رساند.

روزی اقسامی دارد یک قسم آن با تلاش و تدبیر ما به دست می آید و قسم دیگر آن روزی است که دنبال ما می گردد اگر ما برای رزق معنای عام در نظر بگیریم روزی منحصر به درآمدهای مادی نمی شود ارزاق معنوی و گاه حوادثی ظریف که برای انسان رخ می دهد یک نوع روزی محسوب می شود این نوع روزی نیز دو قسم

ص: ۶۹۶

---

۱- مفردات راغب ص ۱۴۷

۲- زمر ۱۵

است گاهی ما به سراغش می رویم و گاهی ناخودآگاه خداوند به بعضی که لیاقتش را دارند ارزاق معنوی عنایت میکند.

بهر تقدیر تقسیم روزی چه مادی و چه معنوی نامشخص است چون گاهی غیر مترقبه و از آنجایی که انسان احتمالش را هم نمی دهد روزی به او روی می آورد. امام در بخش دوم کلام امام علیه السلام این نکته اخلاقی بود که دنیا طلب را مرگ سراغش می گیرد آخرت طلب را دنیا تا روزی اش را تمام و کمال بپردازد.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود:

أَلَا وَإِنَّ الرُّوحَ الْأَمِينَ فِي رُوعِي إِنَّهُ لَنْ تَمُوتَ نَفْسٌ حَتَّى تَسْتَكْمِلَ رِزْقَهَا (۱)

همانا جبرئیل در دلم چنین افکند که هیچ کس نمیرد تا روزیش را به طور کامل دریافت کند.

باطن بینی اولیاء

چهارصد و بیست و چهارم- إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ نَظَرُوا إِلَى بَاطِنِ الدُّنْيَا إِذَا نَظَرَ النَّاسُ إِلَى ظَاهِرِهَا وَاشْتَغَلُوا بِأَجْلِهَا إِذَا اشْتَغَلَ النَّاسُ بِعَاجِلِهَا فَأَمَاتُوا مِنْهَا مَا خَشُوا أَنْ يُمِيتَهُمْ وَتَرَكَوا مِنْهَا مَا عَلِمُوا أَنَّهُ سَيَبْقَى لَهُمْ وَرَأَوْا اسْتِكْنَارَ غَيْرِهِمْ مِنْهَا اسْتِقْلَالًا وَدَرَكَهُمْ لَهَا فَوْتًا أَعْدَاءُ مَا سَأَلَمَ النَّاسُ وَسَلِمَ مَا عَادَى النَّاسَ بِهِمْ عُلِمَ الْكِتَابُ وَبِهِ عَلِمُوا وَبِهِمْ قَامَ الْكِتَابُ وَبِهِ قَامُوا لَا يَرُونَ مَرْجُوعًا فَوْقَ مَا يَرْجُونَ وَلَا مَخُوفًا فَوْقَ مَا يَخَافُونَ

همانا دوستان خدا کسانی هستند که به باطن دنیا نظر می کنند در حالی که مردم به ظاهر آن مینگرند آنها به فردای دنیا پرداختند در حالی که مردم خود را سرگرم امروز دنیا ساختند. بنابراین دوستان خدا آنچه را ترس داشتند میراندند و سرکوب کردند و آنچه را از دنیا دانستند بزودی آنها را ترک کنند ایشان استفاده فراوان دیگران را از دنیا بی ارزش شمردند و دست یافتن بر نعمت دنیا را از دست دادن آن دانستند اینها دشمن آنند که مردم به آن آشتی کرده اند و با

ص: ۶۹۷

آنچه مردم با آن دشمنند در آشتی هستند به وسیله ایشان کتاب خدا به مردم آموخته شد و آنان به کتاب خدا برپایند بیش از آنچه به آن امید بسته اند نمی بینند و جز از آنچه از آن می ترسند از چیزی بیم ندارند.

امام علیه السلام ویژگی های دوستان خداوند تبارک و تعالی را به ترتیب بیان می کند.

۱- نظر به باطن دنیا چون ظاهرش فریبنده و دلرباست و مردم عادی معمولاً گول ظاهرش را می خورند و فریفته اش می شوند.

آنها می بینند که باطن این عالم ارزش دلبستگی ندارد و بالاخره همه این زیبایی های ظاهری روزی فانی و نابود می شوند کافی است یک شخص زیباروی چهره خود را در مرور زمان مورد بررسی و دقت قرار دهد و اگر تا آخر عمر زیبایی را از دست ندهد روزی فرا می رسد که بند کفن را باز می کنند همان چهره را روی خاک می گذارند و همه چیز تمام می شود.

۲- دوستان خدا به فردای دنیا پرداختند اما دیگران به امروز دنیا سرگرم شدند. دید دوستان خدا وسیع است محدود به چند روزه دنیا نمی شود آنها دوراندیش هستند امروز فردایی را می بینند که روز حساب و پاداش است به همین علت مواظب هستند که فردای خود را خراب نکنند از تمام فرصت ها برای آبادانی جهان آخرت خویش استفاده می کنند خداوند درباره آنانی که خود را محدود در دنیا می دانند حتی در شعارهایشان چیزی که حکایت از اعتقاد به معاد و قیامت کند دیده نمی شود می فرماید

عَرِضُ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ (۱)

از هر کسی که از یاد ما روی برمیگرداند اعراض کن همان که فقط زندگی دنیا را اراده کرده است درک و شعورشان همین است

۳- دوستان خدا دشمن چیزی هستند که دیگران با آن دوستند و دوست چیزی هستند که آنها با آن دشمنند.

ص: ۶۹۸

پیدااست دوستان خدا با چه چیزی سر ستیز دارند با هر کار و عملی که برخلاف رضای محبوب باشد هر آنچه که خداوند از آن نهی فرموده است و دنیا دوستان نقطه مقابل دوستان خدا می اندیشند و عمل می کنند.

۴- دوستان خدا مروج متن کتاب خدایند و بقای ایشان به کتاب خداست

این نشانه بسیار گرانقدر و بزرگ است دوست خدا حامی و مبلغ کلام محبوب است با تمام وجود تلاش می کند آیات نورانی قرآن شریف در جای جای جامعه جلوه گر شود و مردم به سوی کتاب آسمانی سوق داده شوند.

حَمَلَهُ الْقُرْآنِ هُمْ الْمُحْفُوفُونَ بِرَحْمَةِ اللَّهِ الْمَلْبُوسُونَ بِنُورِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ (۱)

این قران دانانند که پیچیده در رحمت خدا و پوشیده به نور خدای عزوجل هستند.

و نیز فرمود:

حَمَلَهُ الْقُرْآنِ هُمْ الْمُعْلِمُونَ كَلَامَ اللَّهِ وَ الْمُتَلَبِّسُونَ بِنُورِ اللَّهِ مَنْ وَالَاهُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهُ وَ مَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهُ (۲)

قرآن دانان آوزگار کلام خدا و پوشیده در نور خدا هستند هر که با آنان دوستی کند بیگمان با خدا دوستی کرده است و هر که با آنان دشمنی ورزد هر اینه با خدا دشمنی ورزیده است.

۵- امید و ترسشان فقط به خدا و از خداست به هر که امید بندیم ناامیدمان می کند باید به کسی امید بست که همه وسایل برآوردن حاجات را در اختیار دارد باید از کسی ترسید که همه موجودات در برابرش هیچ به حساب می آیند و آنکه از خدا می ترسد از هیچ کس نمی ترسد و آنکه از خدا نمی ترسد از هر کس می ترسد.

### لذتها پایدار نیستند.

چهارصد و بیست و پنجم- اذْكُرُوا انْقِطَاعَ اللَّذَّاتِ وَ بَقَاءَ التَّوْبَاتِ

بریده شدن لذت ها و خوشی ها و بر جای ماندن گناهان را به یاد آورید.

ص: ۶۹۹

۱- جامع الاخبار ص ۱۱۵

۲- کنز العمال ۲۳۴۵۰



برای مهار خواهش های بی جای نفسانی و کنترل شهوات همین یک موعظه کافی است کسی که بنا بر اصلاح نفس دارد فقط بیندیشد که خوشی های نامشروع قطع و تمام می شود تبعاتش که وزر و وبال گناه است م یماند فوراً تصمیم میگیرد تغییر رویه دهد به درگاه الهی توبه کند و تلاش می کند باقیمانده از عمر را دنبال لذات حرام نرود و با اعمال خوب خویش جبران گذشته ها را کند.

لذات و خوشی های حرام گناه با مرگ پایان می پذیرد و گناه با بیماری ها و حوادث تلخی که برای انسان اتفاق می افتد پس چه بهتر تا فرصت باقی است یادآوری امام علیه السلام را بر دل و فکر خویش یادآوری کنیم تا از افتادن در دام گناه در امان بمانیم.

## مردم را آزمایش کن

چهارصد و بیست و ششم - أُخْبِرَ تَقْلَهُ

مردم را آزمایش کن تا دشمن گردی

کلام بسیار کوتاه اما آموزه ای بسیار بزرگ چون تنها راه پی بردن به باطن انسان ها که به چه منظور و انگیزه ای با شما طرح دوستی می ریزند فقط امتحان است.

آزمایش افراد به انجام داد و ستد و تجارت و یا ازدواج بین دو خانواده و یا همسفر شدن و یا همسایه یکدیگر گشتن امکان پذیر است چه بسا اشخاصی را که شما روی آنها حساب می کنید برای ایشان قدر و منزلت قائلید اما در مواردی که بر شرمند طبق فرمایش امام علیه السلام با آنها دشمن می شوید و متوجه می گردید که چه اشتباه بزرگی در گزینش خود داشته اید. اختبار و آزمودن در مسائل مهم زندگی نسبت به افراد لازم است مثلاً برای انتخاب شریک در کسب و تجارت حتماً باید از قبل طرف شرکت شما از آزمون درست بیرون آمده باشد والا مغبون خواهید شد. قرآن داستان دو برابر شریک را نقل می کند و بعد از قول حضرت داود علیه السلام نقل می کند.

وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

و همواره بیشتر شریکان به یکدیگر ستم می کنند جز آنهایی که ایمان آورده و کارهای پسندیده می کنند که البته اینها هم کم هستند.

شاید علت قضاوت داود و بیان او از این جهت باشد بالاخره دو شریک هر چه با یکدیگر صمیمی باشند به خاطر برخوردها و کم و زیاد شدن های مادی روزی دشمن یکدیگر می گردند.

### باب شکر و دعا و توبه باز است

چهارصد و بیست و هفتم- مَا كَانَ اللَّهُ لِيُفْتَحَ عَلَى عَبْدٍ بَابَ الشُّكْرِ وَيُعْلَقَ عَنْهُ بَابَ الزِّيَادَةِ وَلَا لِيُفْتَحَ عَلَى عَبْدٍ بَابَ الدُّعَاءِ وَيُعْلَقَ عَنْهُ بَابَ الْإِجَابَةِ وَلَا لِيُفْتَحَ لِعَبْدٍ بَابَ التَّوْبَةِ وَيُعْلَقَ عَنْهُ بَابَ الْمَغْفِرَةِ

این طور نیست که خداوند باب شکر را بر روی بنده اش بگشاید در حالی که باب فزونی نعمت را بر روی او ببندد و همچنین این گونه نیست پروردگار باب دعا را بر روی بنده م بگشاید در حالی که باب اجابت را بر روی وی ببندد و نیز این طور نیست که باب توبه را بر بنده اش گشاید و باب بخشش را بر رویش ببندد.

سه موضوع شکر، دعا، توبه و نتایج آنها در بیان امام علیه السلام مشهود است

نقش شکرگزاری در افزایش نعمت نقش اول است چنانکه پروردگار می فرماید

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ (۲)

و آنگاه که پروردگارتان اعلام کرد که اگر سپاس گوئید بر (نعمت) شما می افزایشیم و اگر ناسپاسی کنید همانا عذاب من سخت خواهد بود.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه می فرماید

مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ مِنْ نِعْمَةٍ فَعَرَفَهَا بِقَلْبِهِ وَحَمِدَ اللَّهَ ظَاهِرًا بِلِسَانِهِ فَتَمَّ كَلَامُهُ حَتَّى يُؤْمَرَ لَهُ بِالْمَزِيدِ (۳)

ص: ۷۰۱

۱- ص ۲۴

۲- ابراهیم ۷

۳- کافی ج ۲ ص ۹۵

چون خداوند به بنده ای نعمتی دهد پس قلباً قدر آن را بشناسد و به زبان خدا را حمد کند هنوز سخنش به پایان نرسیده است که فرمان می رسد تا بر نعمتش افزوده شود.

ارتباط دعا با اجابت نیز چنین است مگر آنکه مصلحت دعا کننده در مستجاب نشدن دعایش باشد.

وقتی می فرماید

قُلْ مَا يَعْجَبُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ (۱)

ای پیامبر بگو اگر دعایتان نباشد پروردگار من اعتنایی به شما ندارد.

مفهوم عبارت فوق این می شود که اگر دعا کردید و از خداوند درخواست نمودید حتماً به شما اعتنا می کند چنانکه به صراحت فرمود.

وَ قَالَ رَبُّكُمْ اُدْعُونِي اَسْتَجِبْ لَكُمْ (۲)

و پروردگارتان فرموده مرا بخوانید تا اجابتان کنم.

و یا می فرماید:

وَ اِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَاِنِّي قَرِيبٌ اُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ اِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ (۳)

ای رسول ما هرگاه بندگانم سراغ مرا از تو گرفتند بگو من نزدیکم دعای دعا کننده را به هنگامی که مرا می خواند پاسخ می دهم بنابراین باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند شاید ارشاد شوند.

و در مسئله توبه امام علیه السلام بخشش و آمرزش الهی را قرینش قرار داد یعنی همان خدایی که دعوت به توبه فرموده بخشیدن را هم لازمه آن قرار داده است.

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۴)

آیا نمی دانند که خداوند توبه بندگانش را می پذیرد و صدقات را دریافت می کند و

ص: ۷۰۲

۱- فرقان ۷۷

۲- مومن ۶۰

۳- بقره ۱۸۶



خدا خود بسیار توبه پذیر و مهربان است

خداوند نه تنها توبه پذیر است بلکه توبه کنندگان را نیز دوست می دارد

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ (۱)

همانا خداوند توبه کنندگان را دوست می دارد.

## صفات اهل کرم

چهارصد و بیست و هشتم - أَوْلَى النَّاسِ بِالْكَرَمِ مَنْ عُرِفَتْ بِهِ الْكِرَامُ

سزاوارترین مردم به بزرگواری آن که بزرگواران را با او بسنجند.

راه شناخت بزرگواران به این است صفات و فضایل بزرگواران و صاحبان کرم را با وی مقایسه کنی تا تشخیص تو درست واقع شود.

اهل کرم چه صفاتی دارند که دیگران ندارند؟

۱- کریم کثیرالخير و دائم النفع است به طور مستمر خیرش به دیگران می رسد و دائم در حال ریزش انفاق و احسان به غیر است.

۲- کریم جواد و بسیار بخشنده است در انفاق و احسان آنقدر می بخشد تا نیازمند را بی نیاز کند.

۳- کریم عزیز و ارجمند و عالی مقدار است یعنی بزرگواری در رفتارش مشهود است.

کریم در هنگام قدرت عفو میکند به وعده های خود وفا می نماید به انسان کریم اگر کسی مراجعه کرد ضایعش نمی کند. باز صفات کریم است که بدی را با بدی پاسخ نمیکند بلکه اگر طرف مقابل قصد تکرار بدی نداشته باشد با خوبی پاسخش می دهد.

وَ إِذَا مَرَّ بِاللَّغْوِ مَرَّوًا كِرَامًا (۲)

و چون با ناپسندی بگذرد با بزرگواری بگذرد.

رسول الله علیه السلام وقتی اخلاق اهل کرم را بر می شمرد می فرماید

۱- بقره ۲۲۲

۲- فرقان ۷۲

أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ خَيْرِ أَخْلَاقِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؟ تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ وَ تُعْطَىٰ مَنْ حَرَمَكَ وَ تَعْفُو عَمَّن ظَلَمَكَ (۱)

آیا شما را راهنمایی بکنم به بهترین اخلاق دنیا و آخرت؟

دیدار کنید کسی را که با شما ترک رفت و آمد کرد احسان کنید به کسی که شما را محروم نموده و ببخشید کسی را که به شما ستم کرده است.

در زیارت جامعه کبیره خطاب به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام عرض میکنیم.

عَادَتُكُمْ الْإِحْسَانَ وَ سَجِيَّتُكُمْ الْكِرَامَ وَ شَانُكُمْ الْحَقُّ وَ الصِّدْقُ وَ الرَّفْقُ (۲)

عادت شما احسان فطرت شما کرم و بخشش و شان ذاتی شما حق و صدق و مرافقت و شفقت است.

در دعای روز جمعه خطاب به ولی نعمتman امام عصر روحی له الفداء عرض میکنیم.

أَنْتَ يَا مَوْلَايَ كَرِيمٌ مِنْ أَوْلَادِ الْكِرَامِ وَ مَأْمُورٌ بِالضِّيَافَةِ وَ الْإِجَارَةِ فَاصْفِنِي وَ اجْرِنِي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتِكَ الطَّاهِرِينَ (۳)

تو ای مولای من کریمی و از فرزندان کریمان و مأمور به مهمان نوازی و پناه دهی پس پذیرایی کن از من و پناهم ده دروهای خداوند بر تو و بر خاندان پاکیزه ات.

مرحوم محدث قمی اضافه می کند که سید بن طاووس گفته من بعد از این زیارت متمثل به این شعر می شوم

نَزِيلُكَ حَيْثُ مَا اتَّجَهْتَ رَّكَابِي \*\*\* وَ ضَيْفُكَ حَيْثُ كُنْتُ مِنَ الْبِلَادِ (۴)

من بر تو نازل می شوم هر کجا که مرکبم روی آورد و مرا وارد نماید و میهمان تو هستم در هر شهری که سکونت داشته باشم.

فقیر و خسته به درگاهت آمدم رحمی \*\*\* که جز ولای توام نیست هیچ دست آویز.

ص: ۷۰۴

۱- کافی ج ۲ ص ۳۶۱

۲- مفاتیح الجنان محدث قمی

۳- مفاتیح الجنان محدث قمی

۴- مفاتیح الجنان محدث قمی

چهارصد و بیست و نهم - از امام علیه السلام سوال شد عدل و وجود کدام یک برترند؟ فرمود:

الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا وَالْجُودُ يُخْرِجُهَا مِنْ جِهَتِهَا وَالْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ وَالْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ فَالْعَدْلُ أَشْرَفُهُمَا وَأَفْضَلُهُمَا

عدل چیزها را در جای خود قرار می دهد و جود آنها را از جای خود خارج می کند عدل از جود شریف تر و برتر است.

راغب می گوید

الْعِدَالَةُ وَالْمُعَادِلَةُ لَفْظٌ يَقْتَضِي مَعْنَى الْمُسَاوَاةِ

عدالت و معادله معنای مساوات را در بر دارند پس عدل یعنی دادن حق به صاحب حق و قرآن شریف اجرای عدالت را فلسفه وجودی انبیاء می شمرد.

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ (۱)

همانا انبیاء را با دلایل روشن فرستادیم و همراه ایشان کتاب و ترازو فرستادیم تا مردم به عدالت قیام کنند.

از بیان امام علیه السلام استفاده کردیم که جایگاه عدل از جود بالاتر است چون حق به مستحق آن می رسد و توازن و تعادل در سطح جامعه به وجود می آید.

جود با اینکه جزو صفات پسندیده است ولی گاهی باعث می شود آدم های کمرو و آنهایی که واسطه و رابط ندارند حششان پایمال شود و سهم خود را نگیرند.

مقداری مال برای امیرالمومنین علیه السلام آوردند حضرت فرمود ما این اموال را بین سیاه پوست و سرخ پوست به نسبت مساوی تقسیم می کنیم در این موقع مروان بن حکم به طلحه و زبیر گفت منظور علی اشاره به شماسست علی علیه السلام به هر نفری سه دینار داد مردی از انصار سه دینار خود را گرفت پس از او غلامی که تازه ازاد شده بود پیش آمد او هم به سهم خود رسید مرد انصاری عرض کرد یا امیرالمومنین این غلام را دیروز من آزاد کردم سهم مرا با او یکسان می دهی؟

ص: ۷۰۵



فرمود من در کتاب خدا دقت کردم تفاوتی قرار نداده بود بین فرزندان اسماعیل که کنیززاده بودند و فرزندان اسحاق که از زنی متولد شده بودند. (۱)

## ارزش بصیرت

چهارصد و سی ام - النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا

مردم دشمن چیزی هستند که نسبت به آن آگاهی ندارند.

پس برای آنکه بی جهت نسبت به حقایق این عالم و حتی مردم دشمنی نورزیم لازم است سطح آگاهی خود را بالا ببریم نه فقط در مسائل اعتقادی و دینی و اخلاقی در مطالب سیاسی و درک اجتماعی که اطراف ما چه می گذرد و به سیاست بین الملل نیز باید آگاهی های لازم را داشته باشیم تا بدون دلیل نسبت به جریان های اجتماعی و یا افراد دشمنی نورزیم.

گاهی ما بدون تحقیق و بررسی نسبت به اشخاص و یا اشیاء اظهارنظر م یکنیم ولی وقتی از حقیقت امر آگاه می شویم شرمنده شده و اظهار ندامت می نماییم.

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ (۲)

چیزی که درباره آن آگاهی نداری دنبال مکن

نوح علیه السلام وقتی نگران فرزند ناصالح خود شد و او را در حال غرق شدن دید درخواست کمک از جانب خدا کرد خطاب رسید.

إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّي أَعْظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ

ای نوح این پسر دیگر از اهل تو نیست او عملی غیر صالح است چیزی که درباره آن آگاهی نداری نپرس من تو را موعظه می کنم که از جمله نادانان مباش

قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنُ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۳)

ص: ۷۰۶

۱- روضه کافی ص ۶۷

۲- اسراء ۳۶

۳- هود ۴۵ و ۴۷

گفت پروردگارا به تو پناه می برم از چیزی که از روی ناآگاهی پرسیدم که اگر مرا نبخشی و ترحم نفرمایی از زیانکاران خواهم بود.

## معنای زهد

چهارصد و سی و یکم - الزُّهُدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ ، قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ : لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَ مَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَى الْمَاضِي وَ لَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِي فَقَدْ أَخَذَ الزُّهُدَ بِطَرَفَيْهِ

زهد بین دو کلام از قرآن است تا به آنچه از دست شما رفته حسرت نخورید و به آنچه به دست شما رسیده شادمان نگردید بنابراین کسی که نسبت به گذشته خود حسرت نخورد و به آینده شادمان نگردد زهد را از هر دو سر به دست آورده است.

زهد و میل دو معنای متضاد و برابر هم هستند زهد یعنی بی میلی درست نقطه مقابل کشش و میل البته هر بی میلی زهد نیست چه بسا اشخاصی که به غذا و میوه و خوراکی ها و نوشیدنی ها بسیار مطبوع بی میل اند البته نه به خاطر ترک دنیا بلکه به علت نارسایی های جسمانی و بیماری.

زاهد به مادیات و نعمت های دنیا دل بستگی ندارد و این دل بستگی نداشتن موقعی معلوم می شود که اگر آن نعمت را از دست داد نمی نشیند غصه بخورد و اظهار فزع و جزع کند که چرا فلان چیز مادی را از دست داده است.

بهترین نشان زهد و زاهد را امام علیه السلام در بیان خود ترسیم فرمود زهد بین دو کلمه است همان دو کلمه ای که برگرفته از کلام خدا قرآن شریف است هرگز به آنچه از دستتان رفته اندوه نخورید و بر آنچه به شما داده شده شادمان نگردید و کسی که مصداقی از آیه شد به هر دو جانب زهد دست یافته است

جای گفتن این نکته در اینجا لازم است که بعضی تصور نکنند زهد یعنی رهبانیت و تارک شدن مثل راهبان مسیحی و یا جوکیهای هندی و صاحبان مذهب ریاضت. این نوع تلقی از زهد غلط است.

دیدگاه اسلام بر این است در عین حالی که مسلمانان در متن جامعه مشغول فعالیت های فنی و حرفه ای و علمی هستند و به کار و تلاش برای امرار معاش مشغولند تا زندگی بهتر داشته باشند توجه به این معنا لازم است که ضمن استفاده از تمام مواهب دنیا دل در گروه آنها قرار ندهند و بدانند که همه اموال دنیا اعتباری و عاریه است و روزی از آنها گرفته می شود بنابراین عاقلانه نیست که انسان به چیزی که جاودانه نیست دل ببندد. والا

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ (۱)

بگو چه کسی زینت هایی که خدا برای بندگانش آفریده و همچنین روزی های پاکیزه را حرام کرده است دیدگاه اسلام این است که انسان بر کالهای دنیا حکومت کند نه آنکه پول و قدرت و کالاها بر او حکومت نمایند.

### زامداران آزمایش می شوند.

چهارصد و سی و دوم- الْوَلِيَّاتُ مَضَامِيرُ الرِّجَالِ

حکومت بر مردم میدان آزمایش مردان است

زامداران آزمایش می شوند به چیزهایی که کمتر دیگران چنین آزمایش های می شوند نخست به محض رسیدن به قدرت و سلطه بر خلق آزمایش می شوند که آیا تواضع و فروتنی قبل از ریاست را دارند یا روحیه استکباری پیدا کرده و با منش خاص مستکبران با مردم روبرو می شوند. وقتی سکان دار کشتی حکومت میگردند امتحان می شوند که آیا در خدمت خلق خدا به ویژه طبقه محروم جامعه قرار می گیرند و یا برای فامیل و اقرباء خود دست و پا می زنند تا آنها را به نان و نوایی برسانند.

میدان داران حکومت امتحان می شوند که نسبت به بیت المال مسلمین چگونه برخورد می نمایند آیا به تجمل گرایی و اسراف می پردازند و یا به طور مساوی حقوق

ص: ۷۰۸

مردم را می پردازند. ایشان امتحان می شوند که نسبت به کارگزاران و زیر مجموعه خود چه احساسی دارند آیا بی تفاوتند و یا آنها را زیر نظر داشته و در صورت مشاهده تخلفات به مواخذه آنها برمیخیزند.

صاحبان حکومت امتحان می شوند که درباره مسایل اعتقادی و فرهنگی ملت چقدر احساس مسئولیت می کنند و چه اندازه دلسوز و اهل کارند و امتحان هایی دیگری از این قبیل که باید در جای خود بیشتر از این بحث شود

## تأثیر رویاها در زندگی

چهارصد و سی و دوم- مَا أَنْقَضَ النَّوْمَ لِعَزَائِمِ الْيَوْمِ

خواب دیدن ها چه تصمیم های روزانه را که نقش بر آب کرد.

بعضی از خواب ها که دارای تعبیر است تصمیم ها را عوض می کند و می تواند حجت و دلیلی برای انجام کارها باشد البته رویای صادقه برای همه اتفاق نمی افتد و هر کسی هم هنر تعبیر آنها را ندارد.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم درباره اقسام خواب ها می فرماید.

الرُّوْيَا ثَلَاثَةٌ بُشْرَى مِنْ اللَّهِ وَ تَحْزِينٌ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ الَّذِي يُحَدِّثُ بِهِ الْإِنْسَانُ نَفْسَهُ فَيَرَاهُ فِي مَنَامِهِ (۱)

خواب ها سه گونه است بشارتی از جانب خدا غمی که شیطان به وجود می آورد و گفتگوهای درونی انسان با خویش که آنها را در خواب می بیند.

زمان خواب دیدن هم مهم است خواب اول شب خواب بین الطلوعین خواب بعد از ظهر و خواب در حال ناپاکی و جنابت قابل اعتبار نیستند تنها خوابی معتبر است که ثلث سوم شب اتفاق بیفتد.

امام صادق علیه السلام درباره رویای صادقه می فرماید

وَ أَمَّا الصَّادِقَةُ إِذَا رَأَاهَا بَعْدَ الثُّلُثِينَ مِنَ اللَّيْلِ مَعَ حُلُولِ الْمَلَائِكَةِ وَ ذَلِكَ قَبْلَ السَّحْرِ

ص: ۷۰۹

فَهِيَ صَادِقَةٌ لَا تَخْلَفُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ (۱)

اما روای صادق را بعد از گذشت دو سوم شب که فرشتگان فرود می آیند و آن پیش از سحر است می بیند این گونه روایها راستند و به خواست خدا تحقق می یابند.

### بهترین شهر آنجاست که پذیرای تو باشد

چهارصد و سی و چهارم- لَيْسَ بَلَدٌ بِأَحَقَّ بِكَ مِنْ بَلَدٍ خَيْرُ الْبِلَادِ مَا حَمَلَكَ

هیچ شهری برای تو از شهر دیگر بهتر نیست بهترین شهرها آن است که پذیرای تو باشد.

انتخاب شهرها برای زندگی شهری است که از نظر آب و هوا و محیط زیست و سنت و رسوم مردمش پذیرای انسان باشد اگر جایی را برای زندگی گزینش شود که آسایش و آرامش ندارد باید هجرت کرد فرشتگان خداوند به آنانی که می گویند ما در روی زمین مردمی ضعیف بودیم می گویند

أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا (۲)

آیا زمین خدا وسیع نبود تا مهاجرت کنید یعنی اگر مردمی در شهری عذاب می کشند و مورد قبول مردم آن شهر نیستند و می توانند هجرت کنند و جای دیگری را برای زندگی انتخاب نمایند.

چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و اله وسلم وقتی ملاحظه کرد مردم مکه آزار و اذیت را به حد اعلا رسانده اند از موطن و محل تولد خویش همراه با اصحاب و اقوامش به مدینه هجرت کرد و مورد اقبال انصار قرار گرفت و بعد از فتح مکه باز به مدینه بازگشت و در همان شهر به جوار حضرت حق رحلت نمود.

ص: ۷۱۰

۱- کافی ج ۸ ص ۹۱

۲- نساء ۹۷

چهارصد و سی و پنجم - وَقَدْ جَاءَهُ نَعْيُ الْأَشْتَرِ رَحِمَهُ اللَّهُ: مَالِكٌ وَ مَا مَالِكٌ وَ اللَّهُ لَوْ كَانَ جَبَلًا لَكَانَ فِنْدًا وَ لَوْ كَانَ حَجْرًا لَكَانَ صَلْدًا لَا يَزْتَقِيهِ الْحَافِرُ وَ لَا يُوفِي عَلَيْهِ الطَّائِرُ

وقتی خبر شهادت مالک اشتر به امام علیه السلام رسید فرمود مالک چه مالکی به خدا قسم اگر کوه بود کوهی بود ج دا از دیگر کوه ها و اگر سنگ بود سنگی سخت بود که هیچ حیوان سم داری قدرت بالا رفتن از آن را نداشت و هیچ پرنده ای از آن نمی پرید.

مالک بن حارث بن عبد یغوث نخعی کوفی مشهور به اشتر از بهترین یاران و کارگزاران امیرالمومنین علی علیه السلام بود لقب اشتر را از این جهت به او دادند که در عرب به کسی که پلک چشمش پایین برگردد به او اشتر می گویند مالک در فتح دمشق یرموک از ناحیه چشم اسیب دید و چشمش چنان حالتی پیدا کرد و مشهور به اشتر شد. (۱)

مالک در کوفه زندگی می کرد قامتی بلند سینه ای ستر و زبانی گویا داشت و در سوارکاری بی نظیر بود مالک تمام صفات جوانمردان را در خود جمع کرده بود او در پایان بخشیدن به حکومت عثمان نقش تعیین کننده داشت و برخلاف مولایمان علی علیه السلام اصرار می ورزید به همین جهت پس از قبول خلافت ظاهری از ناحیه امیرالمومنین علیه السلام جزو ملازمین حضرت و از یاران باوفا و نزدیک امام علیه السلام بود.

مالک در جنگ صفین به فرماندهی سپاه تعیین شد و اولین گامش فتح و آزادسازی آب فرات شد مالک در اجرای فرامین مولایش همان بود که شخص امام علیه السلام درباره اش فرمود مالک چه مالکی به خدا قسم اگر کوه بود کوهی بود جدا از دیگر کوه ها و اگر سنگی بود سخت تر از سنگها.

رزم آوری و نبرد بی امان مالک در جنگ صفین آرایش لشکر معاویه را در هم ریخت و تا نزدیکی خیمه فرماندهی معاویه پیش تاخت ولی خوارج چنان امام علیه السلام را

ص: ۷۱۱

در تنگنا قرار دادند که حضرت برای حفظ سپاه و از هم پاجیده نشدن آنها مالک را فرا خواند و او هم جان مولایش را در خطر دید فوراً اطاعت کرد و برگشت. مالک پس از جنگ صفین به محل ماموریت خود با نامه جاودانه و م‌ن شور بین المللی علی علیه السلام اعازم مصر شد. امام علیه السلام در معرفی وی در نامه ای دیگر که برای مردم مصر نوشت وی را اینگونه معرفی فرمود

فَقَدْ بَعَثَ إِلَيْكُمْ عَبْدًا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ لَا يَنَامُ أَيَّامَ الْخَوْفِ وَلَا يَنْكُلُ عَنِ الْأَعْدَاءِ سَاعَاتِ الرَّوْعِ أَشَدَّ عَلَى الْفُجَّارِ مِنْ حَرِيقِ النَّارِ وَهُوَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ أَخُو مَذْحِجٍ فَاسْمَعُوا لَهُ وَاطِيعُوا أَمْرَهُ فِيمَا طَابَقَ الْحَقَّ فَإِنَّهُ سَيْفٌ مِنْ سُيُوفِ اللَّهِ (۱)

مردم مصر من بنده ای از بندگان پروردگار را به سوی شما فرستادم که در روزهای نگرانی نیارآمد در ساعات ترس از دشمن هراس به خود راه ندهد کسی که بر آدمهای فاجر از آتش سوزاننده تر است و او مالک بن حارث از قبیله مذحج است پس گوش به او سپارید و فرمانش را در آنچه مطابق با حق است اطاعت نمایید او شمشیری از شمشیرهای الهی است

مالک با این دلیری اهل انتقام و کینه نبود اگر کسی به او از روی نادانی بدی می کرد چ نین عکس العمل نشان م یداد

از بازار کوفه می گذشت و پیراهن و عمامه ای زبر و کوتاه نشده به تن داشت یکی از بازاریان او را دید لباس او در نظرش خوار و حقیر آمد و به قصد اهانت به او چیزی شبیه فندق را به سویش پرتاب کرد اما مالک بی اعتنا گذشت به آن مرد گفتند وای بر تو می دانی که آن را به سوی چه کسی پرتاب کردی؟ گفت نه به او گفتند این مالک اشتر یار و همراه امیرالمومنین علی علیه السلام است

مرد بر خود لرزید و به سوی مالک رفت تا از او معذرت بخواهد اما او را دید که در مسجد رفته و به نماز ایستاده است چون نمازش به پایان رسید مرد بازاری بر پاهای مالک افتاد و آنها را می بوسید مالک گفت این چه کاری است؟

ص: ۷۱۲

گفت از آنچه کردم معذرت می خواهم مالک گفت ترسی نداشته باش به خدا سوگند به مسجد نیامدم مگر به قصد آموزش خواهی برای تو (۱)

## کار کم که ادامه یابد بهتر از کار رنج آور است

چهارصد و سی و ششم - قَلِيلٌ مَّدُوْمٌ عَلَيْهِ خَيْرٌ مِنْ كَثِيْرٍ مَمْلُوْلٍ مِنْهُ

کار کم ادامه داشته باشد بهتر است از کار زیادی که رنج آور است

ارزش کار کم به تداوم آن است حالا چه کار فنی و علمی باشد و چه اعمال صالحه و خدمت به خلق و چه عبادت و انجام نوافل.

آنهايي که بار خود را سنگين می کنند معمولا در بين راه خسته شده و کار را ناتمام گذاشته و ادامه نمی دهند.

در موضوع عبادت به ویژه از نوع مستحب آن باید به گونه ای عمل کرد که تا پایان عمر استمرار داشته باشد نکند بعضی در غلبه احساسات بر عقلانیت خود را به ریاضت های عبادی سخت مجبور کنند و بعد در اثر بریدن و خسته شدن همه را برای همیشه کنار بگذارید.

امیرالمومنین علی علیه السلام از جمله سفارشش به فرزند گرامیش امام مجتبی علیه السلام این بود.

وَ اَقْتَصِدْ يَا بُنَيَّ فِي مَعِيْشَتِكَ وَ اَقْتَصِدْ فِي عِبَادَتِكَ وَ عَلَيْكَ فِيهَا بِالْاَمْرِ الدَّائِمِ الَّذِي تُطِيْقُهُ (۲)

فرزندم در تلاش معاش و انجام عبادات میانه رو و معتدل باش و از زیاده روی پرهیز کن و در حدود طاقت و توانت فعالیت نما تا بتوانی آن را برای همیشه انجام دهی.

امام صادق علیه السلام می فرماید در جوانی در عبادت کوشش بسیار می کردم پدرم به من فرمود کمتر از این مقدار عبادت که از تو می بینم به جای آور زیرا وقتی خداوند

ص: ۷۱۳

۱- تنبيه الخواطر ج ۱ ص ۲

۲- سفینه البحار ج ۲ ص ۴۳۱



بنده ای را دوست دارد با عبادت کم از او راضی می شود. (۱)

### اخلاق مشابه را برای کسانی که کارهای تعجب آور دارند انتظار داشته باشید.

چهارصد و سی و هفتم - إِذَا كَانَ فِي رَجُلٍ خَلَّةٌ رَأَيْتَهُ فَانْتَظِرُوا أَخْوَاتَهَا

اگر در کسی صفتی تعجب آور دیدید انتظار همانند آن را نیز داشته باشید.

منش و روش تربیتی افراد متفاوت است بنابراین اگر خلق و خوی غیرعقلانی و شگفت آور از کسی دیدید این احتمال را بدهید که مشابه آنرا نیز داشته باشد و در موقعیتی دیگر از خود نشان دهد

امام علیه السلام روش انسان شناسی را می آموزد تا مردم در معاشرت ها و وصلتها و پیوندهای خانوادگی گرفتار آسیب نشوند یعنی برای شناخت افراد کافی است یکبار حرکتی غیرمتعارف و ناموزون از وی ببینند همان برای شما جهت روشن شدن وجود طرف کفایت می کند پس بیندیش اگر صفتی رذیله دارد در گزینش وی برای پیوندهای خانوادگی و کسب و تجارت و همسفر شدن و به طور کلی هر نوع معاشرت ملاحظات لازم را داشته باش

به همین مناسبت در بیان معصومین علیه السلام آمده اگر در کسی رذیله ای مثل بخل حسد حرص حقد دیدید حتما از مصاحبت با آنها اجتناب کنید که متضرر خواهید شد

### رفع دین به مردم بهترین کار است

چهارصد و سی و هشتم - امام علیه السلام به غالب بن صمصعه ابوالفرزدق در گفتگویی که بینشان شد فرمود:

مَا فَعَلْتَ إِبْلِكَ الْكَثِيرَةَ قَالَ دَغَدَعْتُهَا الْحُقُوقُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ ذَلِكَ أَحْمَدُ سُئِلَهَا

ص: ۷۱۴

شتران فراوانت را چه کردی؟ غالب گفت ای امیرالمومنین پرداخت حقوق مردم آنها را پراکنده کرد فرمود این بهترین راه است.

دین و بدهی مردم را باید پرداخت اگرچه از اصل سرمایه باشد به نظر امام علیه السلام زیر بار دین مردم نرفتن بهترین راه زندگی است چون دین مردم برای متدینین و آنهایی که نگران قیامت خود هستند جز غم و غصه چیزی همراه ندارد.

شب خواب را از چشم ها می گیرد و روز هم با برخورد با طلبکارها عرق شرم بر جبین شنسته و خجالت و ذلت را برای مدیون به ارمغان می آورد.

امام صدق علیه السلام فرمود

الدَّيْنُ غَمٌّ بِاللَّيْلِ وَ ذُلٌّ بِالنَّهَارِ (۱)

دین اندوه شب است و ذلت روز

پس برای آنکه به وضع فوق مبتلا نشویم راه چاره آن است اولاً زندگی را با قرض و وام سرپا نکنیم و با قناعت بگذرانیم و اگر لازم شد اصل سرمایه را بدهیم که زیر بار دین دیگران نمائیم چون تعلل در پرداخت دین جایز نیست.

چنانکه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود

مَنْ يَمُطِلْ عَلَى ذِي حَقِّ حَقَّهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى آدَاءِ حَقِّهِ فَعَلَيْهِ كُلُّ يَوْمٍ خَطِيئَةٌ عَشْرًا (۲)

اگر کسی بتواند حق کسی را پردازد و تعلل ورزد هر روز که بگذرد گناه باجگیر برایش نوشته شود.

### ناآگاهی از احکام فقهی اهل کسب و تجارت را گرفتار ربا می کند

چهارصد و سی و نهم - مَنْ أَتَجَرَ بِغَيْرِ فِقْهِ فَقَدْ اِزْتَمَمَ فِي الرِّبَا

هر که بدون دانستن احکام کسب و تجارت به بازرگانی پردازد گرفتار ربا خواهد شد.

امام علیه السلام در جای دیگر فرموده است

ص: ۷۱۵

۱- تحف العقول ص ۳۵۹

۲- بحار ج ۱۰۳ ص ۱۴۶

ای گروه مردمان اول احکام فقهی را فرا بگیرد و بعد به تجارت پردازد.

بنابراین ناآگاهی از احکام معاملات باعث می شود در بعضی معاملات معامله گر به ربا مبتلا شود و داد و ستد باطل و حرام انجام دهد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم اظهار ناراحتی می کرد که مردم مسلمان وارد کسب های حرام شوند.

إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي هَذِهِ الْمَكَاسِبُ الْحَرَامُ (۲)

بیشترین چیزی که بعد از مرگم از انب ر اتمم می ترسم کسب ها و درآمدهای حرام است نتیجه آنکه برادران ایمانی قبل از آنکه وارد کسب و تجارت شوند یک دوره احکام معاملات را آموزش ببینند و یا حداقل به رساله عملیه مراجع تقلید مراجعه کرده و احکام ضروری را فرا بگیرند تا دچار لغزش نشوند.

### نتیجه بی صبری

چهارصد و چهلم - مَنْ عَظَّمَ صِعَارَ الْمَصَائِبِ ابْتُلَاهُ اللَّهُ بِكِبَارِهَا

هر که گرفتاری های کوچک را بزرگ شمارد خداوند وی را به گرفتاری های بزرگ مبتلا می فرماید.

راه مصون ماندن از گرفتاری های بزرگ و سخت تحمل مصیبت های کوچک است چون ناشکیبایی در مصیبت های کوچک همراه با ناسپاسی و جزع و فزع ثمره آن افتادن در مشکلات بیشتر و سخت تر است.

این وعده الهی است که

وَلَيْسَ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ (۳)

اگر ناسپاسی کنید عذاب من سخت تر خواهد بود.

آثار ناشکیبایی و جزع و فزع فصاحت و رسوایی و پایانش هلاکت و نابودی است.

ص: ۷۱۶

۱- بحار ج ۱۰۳ ص ۱۱۷

۲- کافی ج ۵ ص ۱۲۴

۳- ابراهیم ۷

امام صادق علیه السلام فرمود.

إِتَّقُوا اللَّهَ وَاصْبِرُوا فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَصْبِرْ أَهْلَكَهُ الْجَزَعُ وَإِنَّمَا هَلَكَهُ فِي الْجَزَعِ أَنَّهُ إِذَا جَزَعَ لَمْ يُوجِرْ (۱)

از خدا بترسید و صابر باشید زیرا هر که صبر نکند بیتابی کردن او را به هلاکت افکند و به هلاکت افتادن او بر اثر بیتابی به این معناست که اگر بیتابی کند اجر نمی برد.

تجربه هم نشان داده آنهایی که در مصیبت های کوچک صبوری م میکنند و حتی اظهار نمی نمایند گرفتاری هایشان به همان مقدار محدود می شود و آنهایی که دائم مشغول خلاف گویی و کفر گفتن هستند زندگی پیچ در پیچ و معیشت تلخی خواهند داشت.

امام علیه السلام در جای دیگر در مقام موعظه به گرفتاران می فرماید

إِنَّ لِلنَّكَابَاتِ غَايَاتٍ لَا- يُدَّ أَنْ يَنْتَهِيَ إِلَيْهَا فَإِذَا حُكِمَ عَلَى أَحَدِكُمْ بِهَا فَلْيَتَطَا لَهَا وَ يَصْبِرْ حَتَّى يَجُوزَ فَإِنَّ أَعْمَالَ الْحَيَلِ فِيهَا عِنْدَ إِقْبَالِهَا زَائِدٌ فِي مَكْرُوهِهَا (۲)

همانا گرفتاری ها را پایانی است که بالاخره پایان می پذیرد پس هرگاه یکی از شما گرفتار مصیبتی شد باید در برابر آن تسلیم و صبور باشد تا بگذرد چه هرگاه گرفتاری ها روی آورند چاره اندیشی آنها را ناخوشایندتر می گرداند شاید منظور حضرت این است با تقدیر الهی بسازید تا از آن بدتر نشود.

### برای حفظ کرامت نفس باید هوس را مهار کرد

چهارصد و چهل و یکم- مَنْ كَرَمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَاتُهُ

کسی که خود را گرامی دارد هوا و هوس را خوار شمارد.

حفظ شخصیت انسان و کرامت نفس در سرکوب بوالهوسی هاست آنکه جایگاه خود را در آفرینش پیدا کرده و برای خویشتن خویش ارزش و احترام قائل است به چیزهای پست و خوار کننده مشغول نمی شود تا ارزش و مقامش پایین آید.

ص: ۷۱۷

۱- بحار ج ۷۱ ص ۹۵

۲- بحار ج ۷۱ ص ۹۵

و زبون شود.

پس راه مبارزه با شهوات پی بردن به فضائل انسانی است خدا در ابتدا تاج کَرَمنا بر سر این انسان گذارد و او را بر اکثر موجودات برتری داد از روح خود در او دمید و او را موجودی بالا- و والا-مقام قرار داد اما چه باید کرد که وی قدر خود را ندانست پیروی از هواهای نفسانی کرد و خود را پست و زبون ساخت تا آنجا که شد چون چهارپایان و بلکه پست تر از آنها.

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (۱)

ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و در خشکی و دریا سیرشان دادیم و از چیزهای پاکیزه روزی شان کردیم و بر بسیاری از آفریده های خویش آنان را برتری کامل دادیم.

فَإِذَا سُوِّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ (۲)

هنگامی که او را از نظر جسمانی کامل کردم و از روح خود در او دمیدم فرشتگان همگی بر او سجده کنید.

أُولَئِكَ كَانُوا لِنِعْمِ رَبِّهِمْ أَصْغُرًا أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (۳)

آنها چون چهارپایان هستند بلکه از آنها پست تر و گمراه ترند آنها غافل و بی خبرند.

ای بی خبر از هستی خود همچو کتاب\*\*\*در جلد تو ایات الهی به حجاب

یعنی ز تو حق پدید و تو از اثرش\*\*\*آگاه نه ای چو شیشه از بوی گلاب

امام علیه السلام نیز فرمود:

مَنْ عَرَفَ شَرَفَ مَعْنَاهُ صَانَهُ عَنِ دِنَائِهِ شَهْوَتِهِ (۴)

هر که بلندی و شرف گوهر وجود خویش را بشناسد آن را از پستی شهوترانی حفظ می کند.

ص: ۷۱۸

۱- اسراء ۷۰

۲- حجر ۲۹

۳- اعراف ۱۷۹

۴- غرر الحکم ترجمه انصاری ص ۷۱۰

ای خسته درون تو نهالی است \*\*\*کز هستی او ترا کمالی هست

ای سایه نشین هر درختی \*\*\*بنشین به کنار خویش لختی

### شوخی بی جا از عقل کاستن است

چهارصد و چهل و دوم- مَا مَزَحَ امْرُؤٌ مَزْحَهُ إِلَّا مَجَّ مِنْ عَقْلِهِ مَجَّةً

هیچ کس شوخی بی جا نکند جز آن که مقداری از عقل خویش را از دست بدهد.

امام علیه السلام مطلق شوخی را رد نمی کند چون سیره رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در بعضی موارد مزاح با دوستان بود و خود فرمود:

إِنِّي أَمْزُحُ وَلَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا (۱)

من شوخی می کنم اما جز حق نمی گویم پس اگر شوخی همراه با دروغ و اذیت دوستان نباشد اشکالی ندارد.

امام صادق علیه السلام به یونس شیبانی فرمود:

كَيْفَ مُدَاعَبَهُ بَعْضُهُ كُمْ بَعْضًا؟ قُلْتُ قَلِيلٌ قَالَ فَلَا تَفْعَلُوا فَإِنَّ الْمُدَاعَبَةَ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ وَأَنَّكَ لَتَدْخُلُ بِهَا السُّرُورَ عَلَىٰ أَخِيكَ وَ لَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يُدَاعِبُ الرَّجُلَ يُرِيدُ أَنْ يَسْرَهُ (۲)

با یکدیگر شوخی هم بنمایید؟ عرض کردم کم فرمود این گونه نکنید زیرا شوخی از خوشخویی است و تو بدان وسیله برادرت را شاد می سازی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای این که کسی را شاد کند با او شوخی می کرد.

اما شوخی بیجا طبق فرمایش امام علیه السلام ممنوع است چون هم قدر منزلت شوخی کننده را پایین می آورد و هم باعث کینه و عداوت بین دوستان می شود.

و اگر امام علیه السلام می فرماید

لَا تَمْزَحْ فَيَذْهَبَ نُورُكَ (۳)

ص: ۷۱۹

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۶ ص ۳۳۰

۲- کافی ج ۲ ص ۶۶۳

۳- امالی صدوق ص ۴۳۶

شوخی مکن زیرا نورانیت از بین می رود قطعاً منظور حضرت همان شوخی بی مورد و نابجاست شوخی هایی است که منجر به مسخره مومن می شود و گاه در بین عبارات حرف هایی زده می شود که شان مومن را پایین می آورد و او را از هیبت می اندازد.

## آداب معاشرت

چهارصد و چهل و سوم- زُهِدْكَ فِي رَاغِبٍ فِيكَ نُقْصَانُ حَظٍّ وَ رَعْبَتُكَ فِي زَاهِدٍ فِيكَ ذُلُّ نَفْسٍ

بی اعتنایی تو نسبت به کسی که خواهان توست باعث کمی نصیب تو از وی می شود و اگر گرایش تو به کسی که خواهانت نیست باعث خوار شدن گوهر وجودت می گردد.

در آداب معاشرت رفاقت ها و گزینش ها باید به روشی باشد که امام علیه السلام راهنمایی می فرماید با کسی که دوست دارد با تو هم صحبت و صمیمی باشد البته در صورتی که صلاحیت ایمانی و اخلاقی داشته باشد امتناع مکن و روی خوش به وی نشان بده و کسی که دوست ندارد با تو باشد از او نخواه که با تو رفیق باشد و التماسش مکن که خوار و زبون می شوی.

عزت مومن ارزش زیادی دارد بنابراین نباید کاری کند که عزتش زیر سوال برود و به او بی احترامی شود.

امام صادق علیه السلام می فرمود:

إِنَّ اللَّهَ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَ لَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِيلًا أَمَا تَسْمَعُ اللَّهُ تَعَالَى يَقُولُ وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ (۱)  
فَالْمُؤْمِنُ يَكُونُ عَزِيزًا وَ لَا يَكُونُ ذَلِيلًا (۲)

خداوند اختیار همه کارها را به مومن داده اما این اختیار را به او نداده است که ذلیل باشد مگر نشنیده ای که خدای تعالی می فرماید و عزت از آن خدا و رسول او

ص: ۷۲۰

۱- منافقون ۸

۲- التهذیب ج ۶ ص ۱۷۹

و مومنین است؟ پس مومن عزیز است و ذلیل نیست

### بعضی آقازاده ها باعث بی ابرویی پدرها و خانواده می شوند

چهارصد و چهل و چهارم- مَا زَالَ الزُّبَيْرُ رَجُلًا مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ حَتَّى نَشَأَ ابْنَهُ الْمَشْتُومَ عَبْدُ اللَّهِ

زبیر همواره خود را از ما به حساب می آورد تا آن زمان که فرزند شومش عبدالله پا به عرصه جوانی گذاشت

هیئات از دست آقازاده ها که در تمامی اعصار چه بر سر پدران و خانواده های خود می آورند معلوم می شود در همیشه تاریخ سقوط و بی ابرویی از ناحیه بعضی فرزندان برای پدران وجود داشته و منحصر به زمان خاصی نبوده است.

زبیری که جزو یاران پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بوده پسر عمه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و امام علی علیه السلام و چهارمین یا پنجمین نفری بود که اسلام آورد از یاران شجاع و سرشناس پیامبر اسلام بود و در تمام جنگ های او شرکت داشت و چندین بار مجروح شد بزرگان اهل سنت او را از جزو ده تن بشارت داده به بهشت می شمردند بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم که از بیعت با ابوبکر سرباز زد و در زمره یاران اولیه و خاص حضرت علی علیه السلام بود بنا بر بعضی اقوال در دفن حضرت فاطمه علیه السلام شرکت داشت که نشان دهنده نزدیک بودن او به علی علیه السلام است او یکی از اعضای شورای شش نفره ای بود که عمر آنان را نامزد خلافت ساخته بود ولی او به نفع حضرت علی علیه السلام کنار رفت.

زبیر داماد ابوبکر بود ولی سالهای بسیاری از عمر خود را در کنار امیرالمومنین علی علیه السلام گذراند اما امان از آقازاده ها او پسری داشت بنام عبدالله این پسر بعد از قتل عثمان بسیار تلاش کرد تا پدرش را به خلافت برساند ولی در کار خود موفق نشد او حلقه اتصال عایشه از یک سو و زبیر و طلحه از سوی دیگر بود.

عبدالله در جنگ جمل وقتی دید پدرش قصد کناره گیری وارد به انواع حيله های احساسی دست زد تا پدر را منصرف کند.

در جنگ جمل زمانی که کسی اطراف شتر عایشه نمانده بود عبدالله خود زمام



شتر را به دست گرفت او در جنگ تن به تن با مالک اشتر به شدت مجروح شد گفته اند به کشتن مالک اشتر بسیار تمایل داشت حتی اگر به قیمت جان خودش تمام شد ولی مولای بزرگوارمان علی علیه السلام بعد از پایان جنگ بنا به درخواست عایشه او را عفو کرد. (۱)

## زشتی کبر و فخر فروشی و راه علاج آن

چهارصد و چهل و پنجم - مَا لِابْنِ آدَمَ وَ الْفَخْرِ أَوْلُهُ نُطْفَةٌ وَ آخِرُهُ جِيفَةٌ وَ لَا يَرْزُقُ نَفْسَهُ وَ لَا يَدْفَعُ حَتْفَهُ

فرزند آدم را چه به فخر فروشی در حالی که اولش نطفه و آخر کارش مردار است نه قادر به روزی رساندن به خویش و نه توانمند به دفع مرگ از خود است

امام علیه السلام هم زشتی کبر به فخر فروشی را بیان می کند و هم راه علاج آن را چون وقتی کسی فکر کرد که ابتدا و انتهایش چقدر پست و بی ارزش است و تمام وجودش را ضعف و نقصان گرفته به این نتیجه می رسند که عددی نیست تا تکبر ورزد.

یکی قطره باران ز ابری چکید\*\*\*خجل شد چو پهنای دریا بدید

چو خود را به چشم حقارت بدید\*\*\*صدف در کنارش به جان پرورید

بلندی از آن یافت کو پست شد\*\*\*در نیستی کوفت تا هست شد

مشکل متکبر آن است که به وضع حقیرانه خود نمی اندیشد بنابراین خود را بزرگ و دیگران را حقیر می بیند.

انسان اولش نطفه است یعنی نجس است و اگر از ناحیه زن و مرد سنگ اول ساختمان وجودش شکل بگیرد شخص جنب باید غسل جنابت کند و تمام بدنش را بشوید تا از خروج نطفه ای که از او شده پاکیزه گردد وقتی همه که می میرد و روح از بدنش خارج می گردد اگر دست انسان بدنش را لمس کند باید اضافه بر آنکه دستش را آب بکشد تمام بدنش را بشوید و غسل مس میت کند پس چه جای تکبر؟ ممکن

ص: ۷۲۲

است بعضی بگویند قدرت و سلطنت لازمه اش فخرفروشی است اتفاقاً چیزی که مستکبران را پایین می کشد همین روحیه استکباری است

امام علیه السلام در یکی از خطبه هایش می فرمود

وَإِنَّ مِنْ أَسْخَفِ حَالَاتِ الْوُلَاهِ عِنْدَ صَالِحِ النَّاسِ أَنْ يُظَنَّ بِهِمْ حُبَّ الْفَخْرِ وَ يُوضَعَ أَمْرُهُمْ عَلَى الْكِبَرِ (۱)

از پست ترین حالات زمامداران در نزد مردمان درستکار این است که گمان رود آنان شیفته خودستایی گشته اند و کردارشان به تکبر تعبیر شود و یا اگر گفته شود لازمه علم و عالم شدن فخر فروشی است قرآن می فرماید

وَمِنْكُمْ مَنْ يَرُدُّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمْرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا (۲)

و از شما کسی باشد که به پست ترین دوران عمر رسد تا پس از دانستن چیزی نداند یعنی همه دانش خود را از یاد ببرد و به آنهایی ثروت را با کبر قرین می دانند باید گفت چه کسی در این عالم با ثروتش جاودانه بوده اگر ده ها سند املاک بنام یک فرد باشد بهترین امکانات مادی و تجملاتی را در اختیار داشته باشد به محض مردن همه را باید بگذارد و برود پس چه جای فخرفروشی به وسیله ثروت و مال دنیا است انسانی که طبق فرمایش امام علیه السلام قادر به روزی رساندن به خویش نیست این خداوند است که باید اراده کند به او روزی برسد و نیز قادر نیست جلوی مرگ خود را بگیرد همین که اجل حتم او فرا برسد تمام دنیا هم جمع شوند نمی توانند مانع مرگ او شوند.

### توانمند و ناتوان قیامت معلوم می شود.

چهارصد و چهل و ششم - الْغِنَى وَالْفَقْرُ بَعْدَ الْعَرْضِ عَلَى اللَّهِ

توانایی و ناتوانی و فقر بعد از عرضه شدن انسان و اعمالش به پیشگاه پروردگار معلوم می شود.

ص: ۷۲۳

۱- نهج البلاغه خطبه ۲۱۶

۲- حج ۵

اسم و شهرت و قدرت در دنیا معیار توانمندی و نبود آنها دلیل فقر و نداری نیست وقتی روز حسابرسی اعمال در صحنه قیامت برپا شد معلوم می شود چه کسی قدرتمند است و چه کسی ناتوان.

وَنَضْعُ الْمَوَازِينِ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ (۱)

روز قیامت ترازوهای عدالت را بر پا کنیم و به هیچ کسی ظمی روا نخواهد شد و اگر اعمال به اندازه دانه خردلی باشد آن را حاضر می کنیم و کافی است ما حسابگر مردم باشیم.

روزی که الحسیب یعنی ذات خداوندی به حساب ها رسیدگی کند معلوم می شود چه کسی توانمند و چه کسی ناتوان است در آن روز آدم هایی که در دنیا ضعیف و فقیرشان می شناختیم به خاطر اعمال صالح و نیت های پاکشان جایگاهی رفیع و بلند دارند و آنهایی را که در دنیا جزو دانه درشت ها و چشم پرکن های جامعه می دانستیم سرافکنده و بیچاره و بینوا خواهیم دید.

### شعراء در وادی توهّمات

چهارصد و چهل و هفتم - از امام علیه السلام سوال شد بزرگترین شاعر کیست؟ فرمود:

إِنَّ الْقَوْمَ لَمْ يَجْرُوا فِي حَلْبِهِ تُعْرَفُ الْغَايَةُ عِنْدَ قَصَبَتِهَا فَإِنْ كَانَ وَ لَا بُدَّ فَالْمَلِكُ الضَّلِيلُ

شاعران در یک وادی روشنی نتاخته اند تا پایان کار معلوم شود اگر ناچار باید داوری کرد پس پادشاه گمراهان بزرگترین شاعر است.

ظاهرا شخص سوال کنند هابوالاسود دولی است و منظور امام علیه السلام از پادشاه گمراهان همان طور که سید شریف رضی رحمت الله گفته امرو القیس بزرگترین شاعر دوره جاهلی و صاحب نام در شعر عربی است. اشعارهای بسیار زیبایی داشت

ص: ۷۲۴

که آن را هر سال در بازار معروف عکاظ مطرح می کردند او مرد کافری بود امام علیه السلام او را پادشاه گمراهان معرفی فرمود بعضی معتقدند ضلّیل یعنی سرگردان زیر امروالقیس برای گرفتن انتقام خون پدرش به همه جا می رفت تا یاورانی فراهم آورد بناچار به قیصر روم پناهنده شد و در سال ۵۴۰ میلادی درگذشت. (۱)

عبارت نخست امام علیه السلام بسیار جای دقت دارد شاعران در یک وادی روشنی تاخته اند تا پایان کار معلوم شود

عبارت فوق حکایت از این حقیقت می کند که شاعر جماعت در وادی توهمات و خیالات خود بیشتر سیر می کنند توهم و خیال هم نشان نمی دهد. بالاخره نتیجه چه خواهد شد و اکثر مخاطب را معطل و سرگردان نگه می دارند.

وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ أَلَمْ تَرَأَنَّهُمْ فِي كُفْلٍ وَادٍ يَهِيمُونَ وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَمَّا يَفْعَلُونَ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا (۲)

مردم گمراه از شعرا پیروی می نمایند آیا ندیدید که آنان در هر وادی سرگردانند؟ و چیزی را می گویند که به آن عمل نمی کنند جز آنهایی که ایمان آورده و کارهای شایسته می کنند و فراوان به یاد خدا هستند.

دیدگاه های طبق نقل مرحوم طبرسی در مجمع البیان درباره آیات فوق و مطلق شعرا متفاوت است ابن عباس می گوید منظور شعرای مشرکین است بعضی گفته اند شعرای هستند که آنقدر به شعر و شاعری مشغول اند که از قرآن و سنت دور افتاده اند و عده ای نقل کرده اند منظور شاعرانی هستند وقتی در حین عصبانیت شعری می سرایند ناسزا می گویند و در مواقع عادی دروغ می گویند و تعدی به حقوق دیگران در اشعارشان دیده می شود و نظر دیگران این است شاعرانی هستند که در قصه گویی دروغ بافی می کنند و هر چه که به ذهنشان خطور کرد می سرایند و در تفسیر علی بن ابراهیم آمده که این ها شاعرانی می باشند که در اشعارشان دین خدا را تغییر می دهند و با امر پروردگار مخالفت می کنند و در تفسیر عیاشی از قول امام صادق علیه السلام آمده که

ص: ۷۲۵

۱- پاورقی ترجمه نهج البلاغه دشتی ص ۵۲۹

۲- شعراء ۲۲۴ تا ۲۲۷

هُم قَوْمٌ تَعَلَّمُوا وَ تَفَقَّهُوا بِغَيْرِ عِلْمٍ فَضَلُّوا وَ أَضَلُّوا

اینها گروهی هستند که از روی ناآگاهی مطالب را به دست می آورند در نتیجه هم خود گمراه می شوند و هم باعث گمراهی دیگران می گردند.

و اینکه در آیه شریفه بود فی کُلِّ وَادٍ يَهيمُونَ یعنی در هر لغوی وارد می شوند مداحی میکنند و بدگویی می نمایند اما براساس باطل و دروغ و دنبال آیه که فرمود يَقُولُونَ ما با يَفْعَلُونَ یعنی مردم را تشویق به کارهایی می کنند که خودشان انجام نمی دهند و از چیزهایی نهی مینمایند که خودشان انجام می دهند (۱)

البته شاعر مومن و اهل عمل صالح و آنهایی هک خدا را زیاد یاد می کنند حسابشان با گروه فوق جداست و اشعارشان قابل قبول است اشعاری که از ناحیه امامان معصوم علیهم السلام و شعراء با ایمان چون عبدالله بن رواحه و کعب بن مالک و حسان بن ثابت و دعبل خزایی و سایر شاعران عرب و عجم در توحید و نبوت و امامت و معاد و اخلاق و عرفان اشعاری آموزنده و ماندگار سروده اند.

### ارواح انسان ها را بهایی جز بهشت شایسته نیست.

چهارصد و چهل و هشتم - أَلَا حُرٌّ يَدْعُ هَذِهِ اللَّمَاطَةَ لِأَهْلِهَا إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِعُوهَا إِلَّا بِهَا

آیا آزاده ای نیست که این ته مانده غذا را از دهان دنیا برای اهلش رها کند؟! ارواح شما را جز بهشت جاودان بهایی نیست پس آن را جز به بهشت نفروشید

انسان اگر قد رو منزلت خود را بداند زمین گیر دنیای پست و بی ارزش نمی شود بلکه تمام همت خویش بر آن می دارد تا جایگاه ابدی خود را تدارک ببیند و اگر بین اهل دنیا زیست می کند روحش وصل به عالم بالا است و بین مردم دنیا پرست احساس بیگانگی می کند

امام علیه السلام گله میکند که آیا یک آزاده ای پیدا نمی شود که دنیا را به اهلش واگذارد و ثمن و قیمت وجودش را بهشت برین قرار دهد و آن را جز به بهشت نفروشد.

ص: ۷۲۶

البته ازادگانی که امام علیه السلام منظور نظرش هست بسیار اندکند و معمولاً مردم به چیزهای بی اهمیت و فضولات خود را مشغول کرده و از اصل مانده اند.

امام علیه السلام در بیانی دیگر فرموده است :

مَنْ اشْتَغَلَ بِغَيْرِ الْمُهْمِ ضَيَّعَ الْأَهْمَ مَنْ طَلَبَ الْعَقْلَ الْمُتَعَارِفَ فَلْيَعْرِفْ صُورَةَ الْأَصُولِ وَالْفُضُولِ فَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ يَطْلُبُونَ الْفُضُولَ وَيَضْعُونَ الْأَصُولَ فَمَنْ أَحْرَزَ الْأَصْلَ اِكْتَفَى بِهِ عَنِ الْفَضْلِ (۱)

هر کس به غیر مهم خود را مشغول بدارد آن را که در صدر قرار دارد و از اهمیت بیشتری برخوردار می باشد ضایع کرده است.

هر کس عقل متعارف را طلب می کند باید به صورت اصول و فضول آشنایی و شناخت پیدا کند ولی بیشتر مردم فضولات را طلب می کنند و مسائل اصلی و مهم را رها می نمایند در حالی که هر کس به اصل برسد از مسائل فرعی بی نیاز خواهد شد.

ورای عقل طوری دارد انسان\*\*\*که بشناسد بدان اسرار پنهان

بسان آتش اندر سنگ و آهن\*\*\*نهاده است ایزد اندر جان و در تن

چو برهم اوفتاد این سنگ و آهن\*\*\*ز نورش هر دو عالم گشت روشن

تویی تو نسخه نقش الهی\*\*\*بجو از خویش هر چیزی که خواهی

آنهايي که بهشت را ثمن وجود خویش قرار داده اند قبل از هر چیز دل های خویش را از دنیا و زخارف آن تخلیه کرده اند.

و امام علیه السلام نیز فرمود:

اَخْرِجُوا مِنَ الدُّنْيَا قُلُوبَكُمْ قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ مِنْهَا أَجْسَادُكُمْ (۲)

دل های خود را از دنیا خارج کنید قبل از آنکه بدن هایتان از دنیا خارج شوند

**در خورنده هرگز سیر نمی شوند**

چهارصد و چهل و نهم - مَنهُمَانِ لَا يَشْبَعَانِ طَالِبُ عِلْمٍ وَ طَالِبُ دُنْيَا

دو خورنده اند که هیچ وقت سیر نمی شوند یکی طالب علم و دیگری طالب دنیا.

١- الحياه ج١ ص٣٠٨

٢- غرر الحکم ترجمه انصاری ص ١٣٢

طالبان دنیا چنان حرص و طمعی بر آنها حاکم است که تا پایان عمر از مال اندوزی خسته نمی شوند و چون معتاد به جمع کردن زخارف دنیا شده اند هیچ گاه سیری نسبت به مال دنیا در آنها مشاهده نمی شود و هر چه سنشان بالا می رود درجه حرص آنها بالا می رود و به همان نسبت رهایی از وضع موجود برایشان سخت تر می گردد

تمثیل امام محمد باقر علیه السلام درباره این نوع افراد بسیار گویاست

مَثَلُ الْحَرِيصِ عَلَى الدُّنْيَا كَمَثَلِ دُودِهِ الْقَزِزِ كُلَّمَا أَزْدَادَتْ عَلَى نَفْسِهَا كَفًّا كَانَ أَبْعَدُ لَهَا مِنَ الْخُرُوجِ حَتَّى تَمُوتَ غَمًّا (۱)

مثل حریص بر دنیا همانند کرم ابریشم است که هر چه بر اطراف خود می تند راه بیرون آمدن خویش را دشوارتر می نماید تا به جایی می رسد که از اندوه گرفتار شدن در آن میان جان می دهد. نقطه مقابل طالبان دنیا طالبان علم هستند آنها نیز در تلاش اند ز گهواره تا گور دانش بجویند و اگر در بستر احتضار هم باشند علاقمندند مطلبی بر دانش خود بیفزایند و قالب تهی کننده .

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم درباره ایشان می فرماید

كُلُّ صَاحِبِ عِلْمٍ غَرْتَانِ إِلَى عِلْمٍ (۲)

هر دارنده علمی گرسنه علمی دیگر است

در بیانی دیگر می فرماید

طَالِبُ الْعِلْمِ فَيَزِدُّ رَضَى الرَّحْمَانِ وَ أَمَّا طَالِبُ الدُّنْيَا فَيَتَمَادَى فِي الطُّغْيَانِ (۳)

جوینده دانش بر خشنودی خدای بخشنده می افزاید و جوینده دنیا در ورطه طغیان و سرکشی فرو می رود.

ص: ۷۲۸

۱- کافی ج ۲ ص ۳۱۶

۲- کنز العمال ۲۸۶۸۴

۳- بحار ج ۱ ص ۱۸۲



چهارصد و پنجاهم - الْإِيْمَانُ أَنْ تُؤْتِرَ الصَّدَقَ حَيْثُ يَضُرُّكَ عَلَى الْكَذِبِ حَيْثُ يَنْفَعُكَ وَ أَلَّا يَكُونَ فِي حَدِيثِكَ فَضْلٌ عَنْ عَمَلِكَ وَ أَنْ تَتَّقَى اللَّهَ فِي حَدِيثِ غَيْرِكَ

نشان ایمان آن است که صداقت را انتخاب نکی گرچه به ضرورت باشد و در حالی که دروغ برای سود دارد و اینکه گفتارت بیش از علمت نباشد و اینکه در هنگام نقل کلام دیگری خدا را در نظر داشته و از او بترس.

مومن واقعی محافظه کار نیست یعنی با مردم بازی نمی کند و در گفتار و رفتار مطابق حق و فضیلت عمل می کند گرچه در این بین خسارت های مالی و ضررهایی ببیند.

مومن واقعی اگر یک دروغ بگوید کلی سرمایه به دست می آورد اما این کار را نمی کند او حاضر است متحمل مشکلات شود اما جز راست نمی گوید.

امام کاظم علیه السلام می فرمود:

قُلِ الْحَقُّ وَ إِنْ كَانَ فِيهِ هَلَاكُكَ فَإِنَّ فِيهِ نَجَاتَكَ ... وَ دَعِ الْبَاطِلَ وَ إِنْ كَانَ فِيهِ نَجَاتُكَ فَإِنَّ فِيهِ هَلَاكُكَ (۱)

حق را بگو اگر چه نابودی تو در آن باشد زیرا که نجات تو در آن است و باطل را رها کن هر چند نجات تو در آن باشد زیرا که در واقع نابودی تو در آن است

نشان دومی که امام علیه السلام برای ایمان افراد بیان فرمود اینکه سخن گفتنت بیش از علمت نباشد گاهی بعضی اظهار فضل می کنند و جووری سخن می گویند تا وانمود کنند در سطح عالی علمی هستند ولی بالاخره در لابلائی گفتارشان سطح معلوماتشان مشخص می گردد و رسوایی بیار می آید

اینجا هم شامل بحث صداقتی که امام علیه السلام در ابتدای فرمایش خود داشت شامل می شود یعنی مومن واقعی هیچ گاه در مباحث علمی چیزی را مدعی نمی شود که نخوانده و فرا نگرفته است.

ص: ۷۲۹

و مطلب چهارم آنکه وقت نقل قول از دیگران خدا را در نظر داشتن و از او ترسیدن این هم نشانی از ایمان است هنگام نقل مطالب از دیگران نباید حقد و کینه حسادت بر ما غلبه کند و هر آنچه هست بدون کم و زیاد نقل شود انسان متقی و خدا ترس که به طور دائم خود را در محضر پروردگار می بیند در نقل قول از دیگران رعایت امانداری را می کند و مواظب است که خلاف واقع چیزی را بیان نکند که در غیر اینصورت گاهی منجر به فتنه و نوعی سخن چینی میگردد و همین باعث می شود دعوای و نزاع ها برپا گشته و خانواده ها از هم پاچیده شوند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا (۱)

ای اهل ایمان از خدا بترسید و همواره سخن درست گوید

از امیرالمومنین علی علیه السلام سوال شد

أَيُّ شَيْءٍ مِّمَّا خَلَقَ اللَّهُ أَحْسَنُ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْكَلَامُ فَقِيلَ: أَيُّ شَيْءٍ مِّمَّا خَلَقَ اللَّهُ أَقْبَحَ؟ قَالَ: الْكَلَامُ ثُمَّ قَالَ: بِالْكَلامِ إِيضَتِ  
الْوُجُوهُ وَبِالْكَلامِ إِسْوَدَّتِ الْوُجُوهُ (۲)

کدام چیزی که خدا افریده بهترین است؟ فرمود سخن عرض شد زشت ترین چیزی که خدا آفریده کدام است؟ فرمود سخن سپس فرمود با سخن است که روسفیدی حاصل می شود و با سخن است که روسیاهی به وجود می آید

## جبر و اختیار

چهارصد و پنجاه و یکم - يَغْلِبُ الْمِقْدَارُ عَلَى التَّقْدِيرِ حَتَّى تَكُونَ الْآفَةُ فِي التَّدْبِيرِ

قضا و قدر الهی بر حساب و سنجشی که انسان در کارها برای خود م یکنند غالب است تا آنجا که آفت به تدبیرها راه می یابد. جبر و اختیار از جمله مسایل پربحث و پیچیده است که بسیاری را گرفتار شبهه می کند برای رفع شبهه باید حکم قطعی و خواست پروردگار را بر همه اراده ها و تصمیم ها غالب دانست با این اعتقاد که

ص: ۷۳۰

۱- احزاب ۷۰

۲- تحف العقول ۲۱۶

جز خداهیچ کس تاثیر گذار در وجود نیست.

همانگونه که در کلام امام علیه السلام بود که افت به تدبیرها راه م ییابد ما در عین حال قائل به جبر نیستیم و معتقدیم خداوند به ما فکر و اراده داده تا امور را تدبیر کنیم از ما خواسته شده کاری غیر عقلانی و بی مطالعه انجام ندهیم اما باید بدانیم کسی که قادر مطلق است گاه صلاح و خیر ما را در آن می داند که همان کار مدبرانه و عاقلانه ما را به ثمر نرساند و ما باور داریم کار خدا بی حساب و بدون هدف نیست و حتما خیر ما در برآورده نشدن خواسته هایمان می باشد که البته بعضی از موارد آنها را در گذشت زمان می فهمیم و گاهی هم تا پایان عمر برایمان مجهول می ماند.

تن دادن به حکم قطعی الهی و یا به تعبیر دیگر به قضا و قدر پروردگار نشان ایمان به اوست و بی تابی کردن و اعتراض عذاب قیامت را در پی دارد.

امام علیه السلام در جای دیگر فرمود:

أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمُتَسَخِّطُ لِقَضَاءِ اللَّهِ (۱)

معدبترین مردم در روز قیامت کسی است که از قضای خداوند ناخشنود باشد و امام صادق علیه السلام فرمود.

مَا قَضَى اللَّهُ لِمُؤْمِنٍ قَضَاءً فَرَضِي بِهِ إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ لَهُ الْخَيْرَ فِيمَا يَقْضِي (۲)

خداوند برای مومن هیچ قضایی قرار ندهد که از آن خشنود باشد مگر اینکه خدا در آنچه حکم و مقدر فرموده خیر او را قرار دهد.

گاهی برای التیام یافتن و آرامش در برابر خواست پروردگار خواندن دعاهایی چون ابوحمزه ثمالی که از وجود مبارک زین العابدین علیه السلام رسیده لازم است.

وَأَنْتَ الْفَاعِلُ لِمَا تَشَاءُ تُعَذِّبُ مَنْ تَشَاءُ بِمَا تَشَاءُ كَيْفَ تَشَاءُ وَتَرْحَمُ مَنْ تَشَاءُ بِمَا تَشَاءُ كَيْفَ تَشَاءُ لَا تُسْئَلُ عَنْ فِعْلِكَ وَلَا تُنَازَعُ فِي مُلْكِكَ وَلَا تُشَارَكُ فِي أَمْرِكَ وَلَا تُضَادُّ فِي حُكْمِكَ وَلَا يَعْتَرِضُ عَلَيْكَ أَحَدٌ فِي تَدْبِيرِكَ لَكَ الْخُلُقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ

ص: ۷۳۱

۱- غرر الحکم ۳۳۲۵

۲- بحار ج ۱۵ ص ۵۹

خداوندا تو فاعل هر آنچه خواهی هستی عذاب خواهی کرد هر مستحق عذابی را که خواهی به آنچه خواهی و هر طور که خواهی خدای رحم کنی به هر که خواهی به آنچه خواهی هر طور که خواهی الها از هر کاری که انجام مدهی بازخواست نشوی در فرمانروایت نزاع نشود و در فرمانت کسی مشارکت ندارد و در حکم تو کسی ضدیت ندارد و هیچ کس در نقشه کشی و تدبیرت نتواند اعتراض کند خدایا آفریدن و فرمان از آن توست فرخنده و بزرگ باد خدایی که پروردگار جهانیان است.

### بلند همتی

چهارصد و پنجاه و دوم - الْجِلْمُ وَالْأَنَاءُ تَوْأَمَانِ يُتْتَجُهُمَا عَلُوُّ الْهِمَّةِ

بردباری و درنگ هم آهنگند که مولود بلند همتی هستن.

متانت و شتاب نکردن در مقابله با روش ها و رفتارهای ناهنجار نشان همت بلند و عظمت روح است شک نیست هر اتفاقی که برای انسان می افتد بدون نتیجه نیست در همین بحث مورد نظر یعنی هماهنگ شدن حلم و شکیبایی تمرین خوبی برای تملک نفس و خودسازی است کسانی دنبال تهذیب نفس هستند با این روش خیلی زود به هدف می رسند. اینکه در مواقع حساس زندگی و حوادث و اتفاقات حتی در برخورد با متخلفان و مجرمان حلم و درنگ راهمراه کنیم اسانتر به نتیجه مطلوب می رسیدیم تا اینکه بدون حلم و شکیبایی تصمیم عجولانه بگیریم و متخلف را به سزای عملش برسانیم و بعد پشیمان شویم که چرا شتاب کردیم و بعد بگوییم با قدری تحمل می توانستیم شخص گنهکار را ارشاد کنیم

امام علیه السلام می فرمود

لَا يَكُونُ حَلِيمًا حَتَّى يَكُونَ وَقُورًا (۲)

آدمی بردبار نباشد مگر آنگاه که با وقار و متین باشد.

همان بزرگوار فرمود:

ص: ۷۳۲

۱- مفاتیح الجنان محدث قمی

۲- بحار ج ۷۸ ص ۸

الْحِلْمُ يُطْفِئُ نَارَ الْغَضَبِ وَ الْحِدَّةُ تُوَجِّحُ إِحْرَاقَهُ (۱)

بردباری آتش خشم را فرو می نشاند و تندی شعله آن را فروزان م یکنند.

### غیبت مومن اسلحه مردم عاجز است

چهارصد و پنجاه و سوم- الْغَيْبَةُ جُهْدُ الْعَاجِزِ

غیبت مومن اسلحه ای برای مردن ناتوان و عاجز است

از مسایل اتفاقی و اجماعی بین علماء اسلام حرمت غیبت است و در بعضی روایات جزو گناهان کبیره شمرده شده است.

غیبت کننده ادم عاجز و ناتوانی است چون در غیاب مومن از او بدگویی می کند و اگر اهل انصاف بود براحتی عیب مومن را در مقابلش می گفت تا او قدرت دفاع از خود را داشته باشد غیبت کننده این کار زشت را گاهی برای فرو نشاندن خشم و غضب خود و خالی کردن عقده و کینه خویش انجام می دهد و گاه هم از سوء ظن بی مورد او نشات م یگیرد اگر غیبت کننده بداند چه عواقب سوئی در پی غیبت است هیچ گاه به این گناه بزرگ خود را آلوده نمی کند.

خداوند به حضرت موسی علیه السلام وحی کرد

مَنْ مَاتَ تَائِبًا مِنَ الْغَيْبَةِ فَهُوَ آخِرُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ وَ مَنْ مَاتَ مُصِرًّا عَلَيْهَا فَهُوَ أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ (۲)

هر کس بمیرد در حالی که از گناه غیبت توبه کرده باشد از آخرین افرادی است که وارد بهشت می شود و هر کس بمیرد در حالی که اصرار بر غیبت مردم داشته باشد اولین نفری است که وارد جهنم می شود.

و رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

مَنْ اغْتَابَ مُسْلِمًا أَوْ مُسْلِمَةً لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ صَلَاتَهُ وَ لَا صِيَامَهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَ لَيْلَةً إِلَّا يَغْفِرَ لَهُ صَاحِبُهُ (۳)

ص: ۷۳۳

۱- غرر الحکم ۲۰۶۳

۲- جامع السعادات ج ۲ ص ۳۱۳ و ص ۳۱۴

۳- جامع السعادات ج ۲ ص ۳۱۳ و ص ۳۱۴

هر کس که غیبت یک مردم یا زن مسلمان را کند خداوند چهل شبانه روز نماز و روزه او را قبول نمی کند مگر آنکه آن کسی را که غیبت او را کرده گذشت کند.

### ضعف کم ظرفیت ها هنگام تمجید و تعریف مردم

چهارصد و پنجاه و چهارم- رَبِّ مَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ

چه بسا افرادی که با تعریف و تحسین مردم به فتنه افتادند و از ترقی باز ماندند

کم ظرفیتی افراد وقتی معلوم می شود که تحت تاثیر تعریف و تمجید مردم قرار می گیرند پیش خود فکر می کنند حالا برای خود شخصیتی شده اند و اگر کسی آنها را تحویل نگیرد به خشم می آیند و احساس می کنند که به ایشان توهین شده است مردم در مرحله نخست باید طرف خود را بشناسند اگر دیدند بی ظرفیت است تعریفش نکنند به ویژه در موقعی که با آنها روبرو می شوند و بعد آنکه او را مدح و ثنا می گویند به خود نبالند بدانند همیشه این شور و هیجان نسبت به او نیست همین مردم اگر به خواسته های مادی خود نرسند روزی تو را تکذیب می کنند و هر آنچه نقطه ضعف در تو سراغ دارند بزرگ کرده به گوش همگان می رسانند پس چه بهتر هنگام تعریف و تحسین مردم حالت تغییر نکند و همه این ابراز احساسات را حباب روی آب بدانی و متوجه این مسئله مهم باشی که مهم آنجاست که مقبول حضرت حق تعالی قرار بگیری آن است که ماندگار و جاوید است و هیچ گاه زمین نخواهی خورد.

راه علاج به فتنه نیفتادن و مفتون حسن گفتار مردم نشدن این است که به خدای خویش عرض کنی خدایا تو که خوب می دانی من عددی نیستم و زبون و خوارم تو با بزرگواریت با حسن ظن مردم با من رفتار کن و دیگر آنکه از امام سجاده علیه السلام بیاموز که به درگاه الهی عرض می کرد خدایا مرا در بین مردم بالا- مبر جز به همان اندازه که در پیش خودم همان مقدار پایین ام آور و پیش نیاور برای من عزتی در ظاهر جز آنکه پیش آوری به همان اندازه برایم خواری در

## دنیا برای آخرت آفریده شده نه برای خود

چهارصد و پنجاه و پنجم- الدُّنْيَا خُلِقَتْ لِغَيْرِهَا وَ لَمْ تُخْلَقْ لِنَفْسِهَا

دنیا برای رسیدن به آخرت آفریده شده نه برای رسیدن به خود

دنیا هدف نهایی نیست بلکه فرصت و زمان مناسبی است برای تدارک آخرت بنابراین اگر کسی دنیا را به خاطر دنیا بخواهد در اشتباه است و خود را محدود به عمر خود در دنیا کرده و در آخرت نصیبی نخواهد داشت.

فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ (۲)

بعضی از مردم می گویند خداوندا از مال دنیا به ما عطا کن و اینها در آخرت بهره ای ندارند.

این قشر از جامعه اگر مقداری درباره توقفشان در دنیا بیندیشند و دنیا را پل عبور به جهان آخرت بدانند متوجه خطای خود خواهند شد.

حضرت مسیح علیه السلام می فرمود

إِنَّمَا الدُّنْيَا قَنْطَرَةٌ فَاعْبُرُوهَا وَلَا تَعْمُرُوهَا (۳)

دنیا پل بیش نیست پس از آن بگذرید و آبادش نکنید.

همان گرامی فرمود

مَنْ ذَا الَّذِي يُبْنِي عَلَيَّ مَوْجَ الْبَحْرِ دَارًا؟ تِلْكَمُ الدُّنْيَا فَاتَّخِذُوهَا قَرَارًا (۴)

کیست که بر موج دریا خانه ای بسازد؟ این است حالت دنیا پس آن را جای ماندن نگیرید.

پس نتیجه میگیریم که دنیا نباید هدف نهایی ما باشد بلکه مقدمه ای برای آخرت که جاودانه است بر همین اساس رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم سفارش می فرمود.

فَلْيَتَزَوَّدِ الْعَبْدُ مِنْ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ وَ مِنْ حَيَاتِهِ لِمَوْتِهِ وَ مِنْ شَبَابِهِ لِهَرَمِهِ فَإِنَّ الدُّنْيَا

۲- بقره ۲۰۰

۳- خصال صدوق ص ۶۵

۴- بحار ج ۱۴ ص ۳۲۶



خُلِقَتْ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ خُلِقْتُمْ لِلْآخِرَةِ (۱)

بنده باید از دنیای خود برای آخرتش و از زندگی خود برای مردنش و از جوانی برای ناتوانیش توشه بگیرد زیرا که دنیا برای شما آفریده شده است و شما برای آخرت.

### گفتاری درباره بنی امیه

چهارصد و پنجاه و ششم - إِنَّ لِبَنِي أُمَيَّةٍ مِرْوَدًا يَجْرُونَ فِيهِ وَ لَوْ قَدِ اخْتَلَفُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ ثُمَّ كَادَتْهُمْ الضَّبَاعُ لَغَلَبَتْهُمْ

بنی امیه را مهلتی است که در آن می تازند پس آنگاه که میانشان اختلاف افتد سپس گفتار آنها را فریب داده و مغلوبشان نماید.

سرانجام بدترین قوم و خانواده هایی که برخلاف مسیر حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم و آیین او حرکت کردند بسیار دردناک و محو شدن در زباله دان تاریخ بود.

بنی امیه هزار ماه حکومت کردند با هزاران جنایت و قتل و کشتار و تغییر در سنت پیامبر و دین محمدی صلی الله علیه و آله وسلم

اسلام اموی اسلام جدا بافته و سراسر بدعت و تحریف بود. اسلام آنها با تشکیل سلطنت موروثی از معاویه و ولایت عهدی یزید آغاز شد و از همان ابتدا این پدر و پسر که از بنیان گذاران حکومت اموی بودند به جنگ روح و نفس پیامبر بنا بر نص صریح آیه شریفه مباحله یعنی امیرالمومنین علی علیه السلام اقدام نمودند امام حسن علیه السلام را با ایجاد جنگ های متعدد مجبور به صلح تحمیلی کرده و حضرتش را کشتند و حضرت بنی هاشم قتل عام کردند و به شهادت رساندند در حالی که بارها و بارها هم درباره علی بن ابیطالب علیه السلام شنیده بودند که پیامبر فرمود

إِنَّ عَلِيًّا لَحِمُّهُ مِنْ لَحْمِي وَ دَمُهُ مِنْ دَمِي (۲)

همانا گوشت علی از گوشت من است و خون او از خون من است.

ص: ۷۳۶

۱- تنبيه الخواطر ج ۱ ص ۱۳۱

۲- کنز العمال ۳۲۹۳۶

و هم درباره امام حسن و امام حسین علیهم السلام شنیده بودند که حضرت فرموده بود

الْحَسَنُ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ أَبُوهُمَا خَيْرٌ مِنْهُمَا (۱)

حسن و حسین سروران جوانان بهشت هستند و پدرشان از آن دو بهتر است

کارنامه سیاه بنی امیه به اینجا ختم نمی شود شهادت امام سجاد و امام باقر علیهم السلام نیز به دست بنی امیه بوده اضافه بر آنکه ده ها هزار نفر به جرم شیعه اهلیت علیهم السلام بودن حتی برای آنکه نام علی را برای خود و فرزندانشان انتخاب می کردند تحت تعقیب قرار میگرفتند و به شهادت می رسیدند.

آری همان طور که مولایمان علی علیه السلام فرمود بنی امیه را مهلتی است که در آن می تازند و دیدیم که چگونه تاختند تاختنی که گرگ های درنده به گله گوسفندان می تازند.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در نخستین روزهای تولد امام حسین علیه السلام بین چشمان او را بوسه زد و گریه کرد و گفت:

لَعَنَ اللَّهُ قَوْمًا هُمْ قَاتِلُوكَ يَا بَنِيَّ يَقُولُهَا ثَلَاثًا

پسرم خدا لعنت کند مردمی که کشنده تو هستند این را سه بار تکرار کرد صفیه دختر عبدالمطلب عمه پیامبر بزرگترین قابله حضرت زهرا علیها السلام حضور داشت عرض کرد پدر و مادرم فدای تو آن قوم چه اشخاصی هستند؟

بَقِيَّةَ الْفِتْنَةِ الْبَاغِيَةِ مِنْ بَنِي أُمِّيهِ لَعَنَهُمُ اللَّهُ (۲)

بقیه جمعیت ستمگرانی از بنی امیه که لعنت خدا بر آنها باد.

در زیارت عاشورا هم بدون استثناء جامعه بنی امیه را مورد لعنت و نفرین قرار می دهیم و می گوئیم لَعَنَ اللَّهُ بَنِي أُمِّيهِ قَاطِبَةً خدا لعنت کند همه و همه بنی امیه را.

### گفتاری درباره انصار و ساکنین مدینه

چهارصد و پنجاه و هفتم - امام علیه السلام در مدح انصار فرمود:

ص: ۷۳۷

۱- بحار ج ۴۳ ص ۲۶۳

۲- امالی صدوق ص ۱۱۷

هُمُ وَاللَّهُ رَبُّوا الْإِسْلَامَ كَمَا يُرَبِّي الْفُلُوءَ مَعَ غَنَائِهِمْ بِأَيْدِيهِمُ السَّبَابِ وَالْأَسْنَتِهِمُ السَّلَاطِ

به خدا سوگند که ایشان باعث پرورش اسلام شدند همان طور که بچه اسب از شیر گرفته را پرورش می دهند با قدرت و دست های بخشنده و زبان های برنده خود چنین کردند.

در تاریخ اسلام شهرت ساکنان مدینه و اطراف آن به ویژه افراد و قبیله اوس و خزرج که به یاری رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و مسلمانان مکه و مهاجرین پرداختند و در نشر اسلام تاثیر زیادی داشتند انصار بود پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با ورود به مدینه میان انصار و مهاجر که به تدریج وارد این شهر می شدند عقد برادری بست و این دو گروه دسته واحدی را پدید آوردند که به اصحاب معروف گردیدند. اولین گروه انصار که در بیرون مکه با حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم بیعت کردند شش یا هفت تن از قبیله خزرج بودند اما چیزی نگذشت که آیین اسلام در میان دو قبیله اوس و خزرج انتشار یافت و در استانه هجرت حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم به مدینه تنها چهار خانواده نامسلمان در مدینه وجود داشت.

لازم به ذکر است تعریفی که مولایمان علی علیه السلام از انصار می فرماید بی گمان مربوط به همان ابتدای کار اسلام است که انصافا در نشر دین نبوی زیاد تلاش کردند و اسلام جوان را رونق بخشیدند ولی انصار در کنار گذاشتن امیرالمومنین و اهلیت کمتر از مهاجرین عمل نکردند تا آنجا که تسلیم رای شورای سقیفه شدن و به خلافت ابوبکر تن دادند و در دستگاه خلافت اموی به گرفتن مشاغل درجه دوم راضی شدند چنانکه در میان عثمانیه که حضرت علی علیه السلام را به قتل عثمان متهم می کردند شمار زیادی انصار وجود داشت. البته در میان انصار همواره جمعی از دوستان اهلیت علیهم السلام نیز وجود داشته است مثل جابر بن عبدالله انصاری.

### کنترل نگاه ها

چهارصد و پنجاه و هشتم - الْعَيْنُ وَكَأَنَّ السَّهَ

ص: ۷۳۸

چشم بند نشستن گاه است

همان طور که سید شریف رضی رحمه الله اشاره کرده این کلام امام علیه السلام از استعاره های شگفت انگیز است که نشستگاه را به مشک و چشم را به سربند آن تشبیه کرده چون آنچه در مشک است با باز شدن سربند آن چه داخل آن است بیرون می ریزد. پس باید سربند که چشم باشد از بسیاری چیزها بسته بماند تا از بسیاری که آسیب ها در امان بماند.

ز دست دیده و دل هر دو فریاد\*\*\*هر آنچه دیده بیند دل کند یاد

بسازم خنجری نیشش ز پولاد\*\*\*زنم بر دیده تا دل گردد آزاد

بنابراین نگاه ها را باید کنترل کرد که در غیر اینصورت باعث درد سر و گرفتاری می شوند.

حضرت مسیح علیه السلام می فرمود

إِيَّاكُمْ وَ النَّظَرَ إِلَى الْمَحْذُورَاتِ فَإِنَّهَا بَدْرُ الشَّهَوَاتِ وَ نَبَاتُ الْفِسْقِ (۱)

از نگاه کردن به آنچه منع شده است پرهیزید زیرا که آن تخم شهوت و گیاه گناه است

امام صادق علیه السلام درباره عوارض بعضی نگاه ها می فرماید

كَمْ مِنْ نَظْرَةٍ أَوْرَثَتْ حَسْرَةً طَوِيلَةً (۲)

ای بسا نگاهی که حسرتی طولانی به بار آورده است

گاهی یک نگاه و چشم چرانی یک عمر پشیمانی را برای شخص به وجود می آورد و به طور دائم خود را سرزنش می کنند که ای کاش نمی دیدم و فریب نمی خوردم و اصرار بر چشم چرانی نمی کردم ولی چاره ای ندارد جز سوختن و ساختن و تن به همه ضررها و ناملايمات آن نگاه بی جا دادن.

ص: ۷۳۹

۱- بحار ج ۱۰۴ ص ۴۲

۲- کافی ج ۵ ص ۵۵۹

چهارصد و پنجاه و نهم - وَ وَلِيَهُمْ وَالٍ فَأَقَامَ وَ اسْتَقَامَ حَتَّى ضَرَبَ الدِّينَ بِجِرَانِهِ

بر آنان فرمانروایی حاکم شد که کارها را به پا داشت و استقامت ورزید تا دین استوار شد

امام علیه السلام در مقام توصیف یک والی و رهبر حکومت الهی است که بهترین مصداقش خود حضرت است که کارها را به پا داشت و استقامت کرد تا دین استوار بماند. به عبارتی تعیین تکلیف برای رهبران حکومت اسلامی دارد که باید تمام همت خود را بگذارند که احکام اسلام برپا گردد و برای استواری دین خدا قصور نکنند فرهنگ ناب و اصیل اسلامی وقتی در جای جای کشور اسلامی خود را نشان می دهد که حاکم وقت تمام تلاش خود را برای استقرار آن به هر شکل ممکن انجام دهد.

رهبر حکومت اسلامی در راس متولیان فرهنگی و اعتقادی مردم قرار دارد هر از چند گاهی باید مجموعه فرهنگی کشور را در صورت کوتاهی و کم کاری مواخذه کند تا دین سرپا بایستد و تزلزلی در اعتقادات و رفتارهای اخلاقی مردم وارد نگردد. که طبق فرمایش امام علیه السلام در جای دیگر هدف نهایی دین همین است

غَايَةُ الدِّينِ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ إِقَامَةُ الْحُدُودِ (۱)

هدف نهایی دین فرمان دادن به خوبی و بازداشتن از بدی و برپا داشتن حدود الهی است.

### خبر از آینده

چهارصد و شصتم - يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ عَضُوضٌ يَعَضُّ الْمُوسِرُّ فِيهِ عَلَى مَا فِي يَدَيْهِ وَ لَمْ يُؤْمَرْ بِذَلِكَ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَ لَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ ت

ص: ۷۴۰

تَنْهَدُ فِيهِ الْأَشْرَارَ وَتُسْتَدَلُّ الْأَخْيَارُ وَ يُبَاعُ الْمُضْطَرُّونَ وَقَدْ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ بَيْعِ الْمُضْطَرِّينَ

مردم را روزگاری دشوار در پیش است که توانگر اموال خود را سخت نگه دارد در صورتی که به بخل ورزی فرمان داده نشد خدای سبحان فرمود بخشش میان خود را فراموش نکنید بدان در آن روزگار بلند مقام و نیکان خوار گردند و با درماندگان به ناچاری خرید و فروش می کنند در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از معامله با درماندگان نهی فرموده است.

سرمایه داران و آنانی که خداوند نعمت فراوان به ایشان عطا فرموده مسئولیتی بس خطیر و بزرگ بر عهده دارند چون به همان نسبت که وضع مالی آنها زیاد می شود خیرات و احسانشان نیز باید افزون گردد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ وَهَبَ اللَّهُ مَالاً فَلَمْ يَتَّصِدَّقْ مِنْهُ بَشِيءٍ (۱)

ملعون است ملعون است کسی که خداوند مالی به او ببخشد و او از آن مال هیچ صدقه ای ندهد.

آن هایی که در نگهداری اموالشان سخت می کوشند و کوچک ترین انفاقی انجام نمی دهند از جمله کسانی هستند این آیه درباره ایشان مصداق پیدا خواهد کرد.

أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۲)

از آنچه به شما روزی کرده ایم انفاق کنید پیش از آن که روزی فرا رسد که در آن نه داد و ستدی است و نه دوستی و نه وساطتی و کافران خود ستمکارانند.

امام علی علیه السلام پیش بینی روزهایی را کرد و فرمود: زمانی فرا می رسد که توانگر و سرمایه دار اموال خود را سخت نگه دارد و در انفاق به درماندگان امتناع ورزد و نیز فرمود زمانی فرا رسد که بدان بالا مقام و خوبان خوار می گردند یعنی ارزش ها عوض می شود و آدم های فرومایه و پست رئیس می شوند انسان های متدین و خداترس

ص: ۷۴۱

۱- بحار ج ۹۶ ص ۱۳۳

۲- بقره ۲۵۴

و در جمله پایانی سخن امام علیه السلام شاید منظور آن باشد که با کسی که شما می دانید درمانده است و نمی تواند در داد و ستد حق شما را پردازد نباید معامله کنید که خود نیز مثل او فقیر شوید.

### دو گروه منحرف

چهارصد و شصت و یکم - يَهْلِكُ فِي رَجُلَانِ مُحِبِّ مُفْرِطٍ وَ بَاهِتٍ مُفْتَرٍ

دو کس درباره من به هلاکت می افتند علاقمند غالی و تهمت زننده کذاب

مشابه کلام فوق را امام علیه السلام در جای دیگر بیان فرمود که

هَلَكُ فِي رَجُلَانِ مُحِبِّ غَالٍ وَ مُغْبِضٍ قَالٍ

دو کس درباره من به هلاکت می افتد یکی علاقمند غلو کننده و دیگری دشمنی که بیهوده سخن گوید.

اعتدال و میانه روی در هر کاری پسندیده است از جمله در مسائل اعتقادی یکی از اعتقادات ما به مقام ولایت و امامت است بر ما لازم است مقام و رتبه امامان معصوم علیهم السلام را همان گونه که هستند تعریف کنیم نه آنان بالاتر از حتی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بدانیم و نه پایین تر از آنچه که شان و منزلتشان در آیات و روایات بیان شده است.

آنکه مقام امام را تا سر حد خدایی بالا می برد نادان و ابله است و تمامی ائمه طاهرين علیهم السلام از او نفرت دارند و آنکه حقد و کینه و بغض نسبت به آن گرامیان دارد و حاضر نیست فضایل ایشان را بیان کند و خلافت بلافضل ایشان را بیان کند و خلافت بلافضل مولای متقیان علی علیه السلام را انکار می کند او نیز قطعاً جهنمی است و مطرود خدا و رسول است.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در زمان حیات خود پیش بینی آن روز را کرد که عده ای از خدا بی خبر عترتش را از دین جدا می کنند و نسبت به اهل بیت ظلم می نمایند و به همین جهت فرمود خداوند تبارک و تعالی ملتی را عذاب نمیکند مگر به گناه و لغزش اندیشمندان آنها

الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْحَقَّ مِنْ فَضْلِ عَلِيٍّ وَعِتْرَتِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

همان هایی که حقایق و فضایل علی علیه السلام و عترت او را کتمان می کنند.

آگاه باشید کسی بر روی زمین بعد از پیامبران و مرسلین افضل از پیروان علی بن ابیطالب علیه السلام نیست. همان هایی که معارف آن حضرت را آشکار می کنند و فضایلش را نشر می دهند.

اینها کسانی هستند که رحمت الهی بر سرشان سایه گسترده و فرشتگان برای آنها استغفار میکنند.

الْوَيْلُ كُلُّ الْوَيْلِ لِمَنْ يَكْتُمُ فَضْلَهُ

پس وای و همه وای بر کسی که فضایل علی علیه السلام را کتمان می نماید. (۱)

### معنای توحید و عدل:

چهارصد و شصت و دوم- از امام علیه السلام درباره توحید و عدل سوال کردند؟ فرمود

التَّوْحِيدُ أَلَّا تَتَوَهَّمَهُ وَالْعَدْلُ أَلَّا تَتَّهَمَهُ

توحید آن است که خدا را در وهم جای ندهی و عدل آن است که او را متهم نسازی

موحد هیچگاه در توصیف خداوند تبارک و تعالی گرفتار توهمات نمی شود و حتل جعل داستان و شعر هم نمی کند مثل بعضی که در وهم شاعرانه خود خداوند را جسم فرض کرده و برایش مکانی قائل شده و گفته اند از قول چوپان تو کجایی تا شوم من چارک چارقد دوزم کنم شانه سرت و جالب آنکه یکی از نویسندگان معاصر به خاطر خطایی که مرتکب شده بود و در سلول زندان قرار گرفته بود در مناجات با پروردگار بارها اشاره به مثنوی کرده و با همان لحن چوپان با خداوند متعال حرف زده که ای خدا تو سرت را روی شانه من بگذار و برایم گریه کن تا دلم آرام گیرد تو بیرون زندان خدای همه ای اما در تنهایی من فقط خدای منی و تو نیز

ص: ۷۴۳



برایم اشک میریزی دست بر سرم می کشی و مرا نوازش می کنی.

امام علیه السلام در جای دیگر اصل معرفت را توحید می شمرد.

إِنَّ أَوَّلَ عِبَادَةِ اللَّهِ مَعْرِفَتُهُ وَ أَوَّلُ مَعْرِفَتِهِ تَوْحِيدُهُ (۱)

قدم اول عبادت الله معرفت و شناخت اوست و اساس شناخت او توحید یکتایی اوست به این توحید کسی می رسد که ذهن را از توهمات نسبت به حضرت معبود تخلیه کند و در تبیین عدل الهی فرمود

أَنْ لَا تَتَّهَمَهُ أَوْ رَا مَتَّهَمُ نَسَازِي

آن وقت به عدل خداوندی پایبندیم که هر آنچه برای ما تقدیر می فرماید از جان و دل بپذیریم و چون و چرا نکنیم اگر حتی در یک مورد از حوادث زندگی خداوند تبارک و تعالی متهم کردیم که تو باعث شدی که من گرفتار شوم و یا به حاجتم نرسم باید در عقیده خویش تردید کنیم که ما خدا را عادل نمی دانیم.

کسی که خدا را عادل می داند نازل ترین مرتبه سوء ظن را درباره او ندارد و همه چیز را براساس مصلحت و خیر الهی تصور می کند.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

وَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، لَا يَحْسُنُ ظَنُّ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ بِاللَّهِ إِلَّا كَانَ اللَّهُ عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ؛ لِأَنَّ اللَّهَ - كَرِيمٌ بِيَدِهِ الْخَيْرَاتُ، يَسْتَحْيِي أَنْ يَكُونَ عَبْدُهُ الْمُؤْمِنُ قَدْ أَحْسَنَ بِهِ الظَّنَّ ثُمَّ يُخَلِّفُ ظَنَّهُ وَ رَجَاهُ، فَأَحْسِنُوا بِاللَّهِ الظَّنَّ وَ ارْغَبُوا إِلَيْهِ (۲)

سوگند به خدایی که جز او خدایی نیست هیچ بنده مومنی به خدا گمان نیک نبرد مگر اینکه خداوند مطابق همان گمان با او عمل کند زیرا خداوند کریم است و همه خوبی ها به دست اوست و شرم دارد از این که بنده مومنش به او گمان نیک برد و او خلاف گمان و امید بنده رفتار کند. پس به خدا گمان نیک برید و به او روی آورید.

ص: ۷۴۴

۱- تحف العقول ص ۶۱

۲- بحار ج ۷۰ ص ۳۶۶

چهارصد و شصت و سوم- لَا خَيْرَ فِي الصَّمْتِ عَنِ الْحُكْمِ كَمَا أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي الْقَوْلِ بِالْجَهْلِ

در سکوتی که جای گفتن حرف حق است خیری نیست همان طور که در سخن گفتن از روی نادانی خیری نخواهد بود.

محافظه کاری در بیان حقایق درست نیست اگر به علت بعضی ملاحظات سیاسی و منافع شخصی لب فرو بسته شود و از حق و فضیلت حمایت نگردد بی شک مواخذه دارد.

همه جا صمت و سکوت وقار و ارزش نیست گاهی لازم است افشاگری کرد و اذهان و افکار مردم را نسبت به واقعیت ها روشن کرد.

امام صادق علیه السلام می فرمود:

إِنَّ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ سَبْعَةَ حُقُوقٍ فَأَوْجِبُهَا أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ حَقًّا وَإِنْ كَانَ عَلَى عَلَى نَفْسِهِ أَوْ عَلَى وَالِئِدِيهِ فَلَا يَمِيلَ لَهُمْ عَنِ الْحَقِّ (۱)

مومن را بر مومن هفت حق است واجب ترین آنها این است که آدمی حق را بگوید هر چند بر ضد خود یا پدر و مادرش باشد و به خاطر آنها از حق منحرف نشود.

جمله دوم کلام امام علیه السلام این بود که در کلام و سخنی که از روی نادانی گفته شود نیز خیری نیست. حرف زدن بدون پشتوانه علمی و نظر دادن بدون سند قابل قبول خیری ندارد زیرا که سبب انحراف شنونده می شود.

سخنگو وقتی در گفتارش خیر است که استخدام الفاظش متأثر از وحی و کلام معصوم باشد و یا اگر از وحی و معصوم نیست از نظر عقلی و علمی ثابت شده باشد پس چه بهتر آنهایی که حرفی برای گفتن ندارند سکوت کنند و چیزی نگویند که خود و مردم جامعه را به زحمت اندازند.

گاهی بعضی به خاطر آنکه خارج از حیطه اطلاعات علمی و دینی خود حرف

ص: ۷۴۵

می زنند باعث می شوند که هم خود کفر می گویند و هم جامعه را گرفتار تنش می کنند.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

إِنَّ أَكْثَرَ خَطَايَا ابْنِ آدَمَ فِي لِسَانِهِ (۱)

بیشترین خطاها و گناهان آدمیزاد در زبان اوست.

## طلب باران رحمت

چهارصد و شصت و چهارم امام علیه السلام در دعای نماز طلب باران گفت

اللَّهُمَّ اسْقِنَا ذُلَّ السَّحَابِ دُونَ صِعَابِهَا

خدایا ما را سیراب کن با ابرهای رام گشته و فرمانبر نه با ابرهای سرکش و خروشان

باران در عین حالی که رحمت و برکت است گاهی بلا و عذاب است در آن هنگام که به تعبیر امام علیه السلام ابرهای سرکش و خروشان متراکم می شوند بگونه ای می بارند که سیل ایجاد میکنند و گاه سیل آنقدر خروشان و وحشتناک می شود که میلیون ها انسان را بی خانمان کرده و هر چه سر راه دارد باخود می برد منابع طبیعی و کشاورزی نابود می شوند احشام و حیوانات را در خود می بلعد و اجازه فرار انسان ها را نیز نمی دهد و همه را به کام مرگ می کشاند.

خداوند متعال در قرآن گاهی از باران به عنوان یک امر حیات بخش مثال می زند.

وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقِنَاهُ لِيَأْمُرَهُ لِيَأْمُرَهُ مَيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ (۲)

اوست که بادهای را پیشاپیش رحمت خویش بشارت دهد تا ابرهای سنگین را با خود حمل کند ما آنها را به سرزمین های مرده و بی آب می رانیم و به وسیله آنها باران را نازل می کنیم و به کمک باران میوه ها از خاک بیرون می آوریم و گاهی از باران به عنوان عذاب دردناک ملت های خطاکار مثال می زند.

ص: ۷۴۶

۱- المحججه البيضاء ج ۵ ص ۱۹۴

۲- اعراف ۵۷

وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَأَنْظِرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ (۱)

آنگاه چنان بارانی بر آنها نازل کردیم بنگر پایان کار مجرمین چه خواهد بود

وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ (۲)

چنان بارانی بر آنها نازل کردیم که چه باران بدی بود باران بیم داده شدگان

امام سجاده علیه السلام نیز چون جد بزرگوارش هنگام درخواست باران از نوع باران رحمت درخواست می کند نه بارانی که سیل زاست و خانمان برانداز است.

اللَّهُمَّ لِمَا تَجْعَلُ ظِلَّهُ عَلَيْنَا سَيْمُومًا، وَ لِمَا تَجْعَلُ بَرْدَهُ عَلَيْنَا حُسُومًا، وَ لِمَا تَجْعَلُ صَوْبَهُ عَلَيْنَا رُجُومًا، وَ لِمَا تَجْعَلُ مَاءَهُ عَلَيْنَا أُجَاجًا. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ ارزُقْنَا مِنْ بَرَكَاتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ، إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۳)

پروردگارا سایه ابرها را برای ما مسموم و سرمایش را برایمان شوم و بارانش را عذاب و آتش را شور مگردان.

خداوندا بر محمد و آل او درود فرست و از برکات آسمان ها و زمین روزی ما کن که تو بر همه چیز توانایی.

### رنگ کردن زینت است و ما در عزا به سر می بریم.

چهارصد و شصت و پنجم- به امام عیبه السلام گفتند: ای امیرالمومنین اگر موی سفید خود را با رنگ تغییر می دادی و خضای میک ردی بهتر نبود؟

فرمود:

الْخِضَابُ زِينَةٌ وَ نَحْنُ قَوْمٌ فِي مُصِيبِهِ

رنگ کردن زینت است و ما در عزا به سر می بریم.

همان طور که سید شریف رضی رحمه الله اشاره کرده منظور امام علیه السلام عزای رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم است.

امام علیه السلام مطلق آراستگی و زینت را رد نفرمود بلکه عذر خود را عزادار بودن بیان

ص: ۷۴۷



کرد که من در این موقعیتی که هستم و چون پیامبری عظیم الشان را از دست داده ام سزاوار نیست که خود را بیارایم و خضاب کنم.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به مومنین توصیه می کرد برای روبرو شدن با برادران ایمانی خود را آراسته کنید.

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ إِذَا حَرَجَ عَبْدُهُ الْمُؤْمِنُ إِلَى أَخِيهِ أَنْ يَتَهَيَّأَ وَ أَنْ يَتَجَمَّلَ (۱)

خداوند دوست دارد که هرگاه بنده مومنینش نزد برادر خود می رود خویشتن را برای رفتن پیش او آماده و آراسته گرداند.

پس باید به قیافه ظاهری رسید موی سر و محاطن را شانه زد و لباس نظیف به تن کرد و خود را معطر نموده که تا با تلاقی با برادران ایمانی انعطاف و روی خوش مشاهده گردد. چون انسان به طور فطری و طبیعی از زولیدگی متنفر و آراستگی را دوست می دارد

موسی بن جعفر علیه السلام به عبدالله بن خالد کنانی فرمود

إِنَّكُمْ قَوْمٌ أَعْدَاؤُكُمْ كَثِيرٌ عَادَاكُمْ الْخَلْقُ يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ فَتَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا قَدَرْتُمْ عَلَيْهِ (۲)

شما گروهی هستید که دشمن زیاد دارید ای جماعت شیعه مردم با شما دشمنی می کنند پس تا جایی که می توانید در برابر چشم آنها آراسته باشید.

### اهمیت حفظ عفاف

چهارصد و شصت و ششم - مَيَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ أَجْرًا مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ

پادشاه مجاهدی که در راه خدا کشته می شوند از انسان پاکدامن که می تواند گناه کند و نمی کند بیشتر نیست. نزدیک است که شخص پاکدامن فرشته ای از فرشته های الهی گردد.

رعایت عفاف چه برای زنان و چه برای مردان یعنی خود نگه داشتن از گناه با

ص: ۷۴۸

۱- بحار ج ۷۹ ص ۳۰۷

۲- بحار ج ۷۶ ص ۳۲۴

اینکه همه نوع وسایل انجام آن آماده باشد حفظ پاکدامنی از مسایل محکم و متقن قرآنی و روایی است

خداوند در توصیف مردان و زنان عفیف می فرماید

وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ (۱)

آنانی که غریزه جنسی خویش را کنترل می کنند مگر با همسرانشان

عفت معنای عامی دارد تنها شامل عفت جنسی نمی شود عفت شکم عفت قلم عفت کلام نیز از موارد آن است که هر کدام قابل بحث و گفتگو است و همه اینها از درصد ایمان و ترس از خدا و اعتقاد به قیامت افراد نشأت می گیرد.

کسی که خود را به طور دائم در محضر خداوند تبارک و تعالی می بیند از غریزه جنسی از خوردن و خوراک و نوشتن ها و گفتنی های خود مواظبت می کند که چیزی برخلاف دستورات الهی انجام ندهد تا عفتش لکه دار شود.

البته رعایت همه موارد کار سختی است و چون استقامت و پایداری بالایی را می طلبد امام علیه السلام رتبه و مقام انسان عفیف را از مقام شهید برتر می شمرد چون کشتن نفس گاهی از جان باختن در راه خدا دشوار تر است به همین دلیل اکثرا در این مرحله نمره خوب نمی آورند و در امتحان های الهی رد می شوند.

پس باید دعا کرد و از خداوند منان کمک گرفت که بار پروردگارا در ورطه امتحان توفیق قبولی به ما عطا کن و الا ما زمین می خوریم و دیگر قادر به برخاستن نیستیم.

امام صادق علیه السلام به ما می آموزد که

إِذَا فَرَعْتَ مِنْ صَلَاتِكَ فَقُلِ اللَّهُمَّ ... أَسْأَلُكَ أَنْ تَعْصِمَ مِنِّي مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَ لَا تَكِلْنِي إِلَىٰ نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا مَا أَحْيَيْتَنِي لَا أَقَلُّ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْثُرُ إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمْتَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ (۲)

وقتی نمازت را تمام کردی بگو خداوندا ... از تو می خواهم که مرا از گناهانت حفظ کنی و تا زنده ام هرگز کمتر و بیشتر از چشم برهم زدن مرا به خودم وامگذاری.

ص: ۷۴۹

۱- مومنون ۶ و ۵

۲- کافی ج ۳ ص ۳۴۵

زیرا که نفس همواره به بدی فرمان می دهد مگر اینکه تو رحم کنی ای مهربانترین مهربانان

## قناعت ثروت تمام نشدنی

چهارصد و شصت و هفتم - الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ

قناعت ثروتی است تمام نشدنی

ای قناعت توانگرم گردان = که ورای تو هیچ نعمت نیست.

تمام ثروت های دنیا در اثر حوادث و فریب کلاهبرداران صدمه می بینند و گاهی همگی از بین می روند تنها ثروتی که هیچ وقت تمام نمی شود قناعت است چون شخص قانع به داده های الهی هر قدر هم کم باشد راضی است و حتی یکبار به درگاه احدیت شکایت از معیشت و کسب کار خویش نمی کند.

روحیه شخص قانع به قدری زیبا و جالب است که همیشه احساس بی نیازی از خلق خدا می کند هر چند نदार باشد

کاسه چشم حریصان پر نشد = تا صدف قناعت نشد پر در نشد

امام علیه السلام در ضمن خطبه ای که توصیف پیامبران الهی را می کند می فرماید

وَ لَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ رُسُلَهُ أَوْلَى قُوَّةٍ فِي عَزَائِمِهِمْ وَ ضَعْفَهُ فِيمَا تَرَى الْأَعْيُنُ مِنْ حَالَاتِهِمْ مَعَ قَنَاعِهِ تَمَلُّ الْقُلُوبَ وَ الْعْيُونَ غِنَى وَ خِصَاصِهِ تَمَلُّ الْأَبْصَارَ وَ الْأَسْمَاعَ أَدَى (۱)

اما خداوند سبحان فرستادگان خود را دارای اراده هایی نیرومند قرار داد و از نظر ظاهر ضعیف و تهدیست اما توام با قناعتی که دل ها و چشم ها را پر ای بی نیازی می کرد هر چند فقر و ناداری آنها چشم ها و گوش ها را از ناراحتی لبریز می ساخت.

امام علیه السلام نیز برای رسیدن به این حالت ارزشمند از ما میخواهد که به خود تلقین کنیم تا در مرور زمان متخلق به این خلق پسندیده شویم.

أَلْهِمْ نَفْسَكَ الْقُنُوعَ (۲)

قناعت را به نفس خویش تلقین کن.

ص: ۷۵۰

۱- نهج البلاغه خطبه ۱۹۲

۲- بحار ج ۷۸ ص ۱۱۱



چهارصد و شصت و هشتم - امام علیه السلام وقتی زیاد بن ابیه را به جای عبدالله بن عباس به فارس و شهرهای اطراف آن حاکم کرد او را در دستورالعملی طولانی از گرفتن مالیات نا به هنگام نهی کرد و فرمود:

اسْتَعْمِلِ الْعَدْلَ وَ اخْذِرِ الْعُسْفَ وَ الْحَيْفَ فَإِنَّ الْعُسْفَ يَعُودُ بِالْجَلَاءِ وَ الْحَيْفَ يَدْعُو إِلَى السَّيْفِ

عدالت را بگستران و از ستمکاری پرهیز کن که ستم رعیت را به آورگی کشاند و بیدادگری به مبارزه شمشیر می انجامد.

امام علیه السلام روش حکومت داری و مدیریت جامعه را بیان می کند و آن جز به عدالت پایدار نمی ماند و سپس حضرت نهی از ستمکاری و ظلم به مردم می فرماید که سبب در ماندگی و بی خانمانی توده ها شده و در آخر عده ای را به جنگ مسلحانه بر علیه حکومت و ادار می نماید.

چنانکه در تمام دنیا اکثر حکومت ها به خاطر ظلمی که بر ملت های خویش روا می دارند غیر از عده ای که فتنه انگیز و کار سیاسی می کنند تا خود به ریاست و مقام برسند بقیه شورش کرده اگر تظاهرات و فریادهایشان به جایی نرسید خود را به سلاح گرم و سرد مسلح کرده بر علیه نظام حاکم می جنگند. پیش بینی امام علیه السلام آنقدر شیوا و گویای حقیقت است که در تمام زمانها تا قیامت مصداق های بارز و روشن دارد و حرف آن بزرگوار هیچ وقت کهنه و فرسوده نمی شود امام علیه السلام در واقع از پیامدهای ظلم سخن می گوید پیامدهایی که منجر به نابودی خواهد شد چنانکه در جای دیگر در گفتارهای کوتاه فرمود:

الظُّلْمُ تَبِعَاتٌ مَوْبِقَاتٌ (۱)

ظلم پیامدهایی مهلک دارد

الْجَوْرُ عَسُوفٌ (۲)

ستم کجراهه است

ص: ۷۵۱

۱- غرر الحکم ۸۷۵

۲- غرر الحکم ۲۴۶ و ۲۸۴

ستم محو کننده است

### گناهان را سبک نشمارید

أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَخَفَّ بِهَا صَاحِبُهُ

سخت ترین گناهان گناهی است که گناهکار آن را سبک شمارد.

گناه هر چقدر هم کوچک باشد همین که مخالفت با فرمان پروردگار متعال است خلاف بزرگ است حالا اگر کسی گستاخی کند و بگوید که این گناه که چیزی نیست دیگران گناهان کبیره و بزرگتری انجام می دهند و آن را ناچیز و سبک بشمارد خود گرفتار گناه بزرگی شده است زیرا اکثر کسانی که به لغزش های سنگین و غیرقابل جبران مبتلا شدند و به گناهان صغیره اهمیت ندادند کارشان به آنجا رسید.

امام رضا علیه السلام می فرمود:

الصَّغَائِرُ مِنَ الذُّنُوبِ طُرُقٌ إِلَى الْكِبَائِرِ وَمَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ فِي الْقَلِيلِ لَمْ يَخَفْهُ فِي الْكَثِيرِ (۲)

گناهان کوچک مسیر گناهان بزرگند و کسی که از خداوند در کم ترس نداشته باشد در زیاد نیز از او نمی ترسد.

امام صادق علیه السلام به کسانی که بعضی گناهان را کوچک فرض می کنند هشدار می دهد که

اتَّقُوا الْمُحَقَّرَاتِ مِنَ الذُّنُوبِ فَإِنَّ لَهَا طَالِبًا لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ: أُذِنْتُ وَاسْتَغْفِرُ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ إِنْ تَكَ مِثْقَالَ حَبِّهِ مِنْ خَرْدَلٍ... (۳)

از گناهانی که کوچک فرض می کنید بپرهیزید زیرا آنها را نیز بازخواست کننده ای است هیچ یک از شما نگوید گناه می کنم و از خدا آمرزش می طلبم زیرا خدای تعالی می فرماید اگر عمل بنده بر وزن دانه خردلی باشد یعنی حتی برای

ص: ۷۵۲

۱- غرر الحکم ۲۴۶ و ۲۸۴

۲- بحار ج ۷۳ ص ۳۵۳

۳- تفسیر نورالثقلین ج ۴ ص ۲۰۴

اعمال بسیار کوچک هم مواخذه و حسابرسی هست.

## وظیفه آموختن اهل علم

چهارصد و هفتادم- مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الْجَهْلِ أَنْ يَتَعَلَّمُوا حَتَّى أَخَذَ عَلَى أَهْلِ الْعِلْمِ أَنْ يُعَلَّمُوا

خداوند از مردم نادان عهد نگرفت که علم بیاموزند ولی از دانایان عهد گرفت آموزش دهند.

مسئولیت آگاهان و علماء سنگین است باید زکات علم خود را بدهند و هر کجا جاهلی را یافتند از علم خود آن را بهره مند سازند.

رسالت انبیاء و اولیاء دقیقاً همین بود که مردم نادان را از جهل و بی خبری رهایی بخشند و نسبت به مبدا و معاد و فلسفه آفرینش آنان را آشنا کنند.

امام علیه السلام درباره پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله وسلم چنین می فرماید:

طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ، قَدْ آخَذَكُمْ مَرَاهِمَهُ، وَ آخَمَى مَوَاسِمَهُ، يَضَعُ مِنْ ذَلِكُمْ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ، مِنْ قُلُوبٍ عُمِيٍّ، وَ آذَانٍ صُمٍّ، وَ أَلْسِنَةٍ بُكْمٍ، مُتَّبِعٌ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْعَفْلَةِ، وَ مَوَاطِنَ الْحَيْرَةِ (۱)

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم طبیبی است که برای معالجه بیماران خود در گردش است داروهای او بهترین نوع درمان را انجام می دهد و آنجا که دارو سودی ندهد داغ او سوزان است و آن را بر دل هایی می نهد که از دیدن حق کورند و بر گوش ها و زبان هایی می گذارد که ناشنوا و گنگ هستند.

با داروی خود دل های غفلت زده و حیت زده را شفا می بخشد

دانشمندان باید از سیره نبوی صلی الله علیه و آله وسلم پیروی کنند با وسایل روز و ارتباطات جمعی و رسانه ای به هر شکل ممکن و دل های غفلت زده و گرفتار حیرت را با آگاهی دادن شفا بخشند.

رسالت علماء دینی ادامه همان رسالت پیامبران است همان طور که آنان خسته

ص: ۷۵۳

نمی شدند و همواره به کار خود ادامه می دادند ایشان نیز باید با کار مداوم چه در حوزه قلم و چه در قسمت بیان و هر هنری که دارند مردم ناآگاه را از حقایق دینی مطلع کنند و در انجام مسئولیت سنگین خویش آرام نداشته باشد.

امام علیه السلام در خطبه شفشقیه همین رسالت را با بیانی رسا عنوان می فرماید

وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ، وَ بَرَاءَ النَّسِيمَةَ لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ، وَ مَا آخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِذْ لَا يُقَارُّوا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعْبِ مَظْلُومٍ لِأَلَقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا (۱)

سوگند به پروردگاری که دانه گیاه را در خاک شکافت و انسان را بیافرید اگر آن جمعیت زیاد حضور نمی یافتند و وجود جمعی یاری کننده نبود که حجت بر من تمام گردد و نبود پیمانی که خداوند تبارک و تعالی از علماء و دانشمندان گرفته تا راضی نشوند بر سیری ظالم و گرسنه ماندن مظلوم هر آینه رشته شتر خلافت را بر کوهانش می انداختم.

امام علیه السلام تصریح می فرماید که خداوند از علماء و دانشمندان عهد گرفته که در مواقع مناسب رسالت خود را که یاری مظلومان است انجام دهند چه یاری بهتر از کمک فرهنگی و ارشاد خلق گمراه ناآگاه که بزرگترین ظلم در حق یک ملت گرفتن فرهنگ و دانش و فهم چگونه زیستن از آنهاست.

### **بدترین برادران کسی است که به خاطرش آدمی به زحمت افتد**

چهارصد و هفتاد و یکم - شَرُّ الْإِخْوَانِ مَنْ تُكَلِّفَ لَهُ .

بدترین برادران آن است که به خاطرش آدمی به زحمت افتد

نمونه های بارز این افراد را در همسایگی و در بین دوستان ظاهری و فامیل به راحتی مشاهده می کنیم که گاهی یک نفر و یا یک خانواده باعث زحمت جمعی می شوند کافی است یک همسایه مردم آزار و بی توجه یک محله و اهالی و ساکنین یک کوچه را باعث جنگ اعصاب و آزردن خاطر کند.

ص: ۷۵۴

این قماش افراد که کم هم نیستند به تعبیر امام علیه السلام بدترین هستند چون آسایش را از دیگران سلب کرده و با رفتارهای غیربهداشتی و دور از ادب و اخلاق خود معترضین و شاکیانشان زیادند.

این آدم های از خود راضی گاه یک قبیله و فامیل را به هم می ریزند و باعث قطع رحم و جدایی خانواده ها می شوند. امام هادی علیه السلام می فرماید از این آدم های بی شخصیت از شرشان در امان نخواهید بود.

مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنَنَّ شَرَّهُ (۱)

کسی که شخصیت خویش را ناچیز انگاشته و برای خود ارزشی قائل نیست از شر او ایمن مباش.

### وقتی برادر ایمانی را عصبانی کردی بین خود و او جدایی انداختی

چهارصد و هفتاد و دوم - إِذَا احْتَشَمَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ فَقَدْ فَارَقَهُ

وقتی مومن برادر ایمانی خود را عصبانی کرد بین خود و او جدایی انداخت

هر چیز را افتی است افت دوستی و رفاقت هم عصبانی کردن دوست است

چون این عمل باعث خدشه دار شدن محبت بین طرفین می شود و وقتی دل کسی شکست التیام بخشیدن آن دشوار است

رفقا و دوستان باید هوای همدیگر را داشته باشند و بعد از مدتی دوستی و رفاقت بدانند به چیزهایی حساس هستند و از چه چیزهایی عصبانی می شوند اگر می خواهند دوستی آنها پایدار بماند گفتار و رفتاری نداشته باشند که سبب کدورت شود و البته شیطان هم که همیشه از نقطه های ضعف انسان سوء استفاده می کند برای تشدید عصبانیت و به هم خوردن دوستی فتنه می کند و آتش را دامن می زند تا کاملاً جدایی حاصل شود.

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ (۲)

ص: ۷۵۵

---

۱- تحف العقول ۳۸۳

۲- مائده ۹۱

شیطان تصمیم دارد که بین شما دشمنی و نفرت بیندازد.

پس چه بهتر اولاً- کس را از دوستان و اقرباء عصبانی نکنیم و اگر ناخواسته چنین اتفاقی افتاد فوراً معذرت خواهی کرده و کدورت را برطرف نماییم و شخص عصبانی شده هم در نهایت بزرگواری و کرامت انسانی عذر دوستش را بپذیرد و گذشت کند.

سید شریف رضی که رضوان خدا بر او باد در پایان نهج البلاغه می نویسد.

جمع آوری سخنان امام علیه السلام در ماه رجب سال ۴۰۰ هجری به انجام رسید.

طبق سنتی که آن شخصیت بزرگوار علمی و ولایی اشاره به زمان پایان تالیف نهج ابلاغه نموده حقیر نیز معروض می دارم که حدیث زندگی یعنی شرح حکمت های نهج البلاغه در شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان ۱۴۳۱ مصادف با شب قدر و شب نزول قرآن و شب شهادت قرآن ناطق مولا امیرالمومنین علی علیه السلام به پایان رسید.

ص: ۷۵۶

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه



بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

